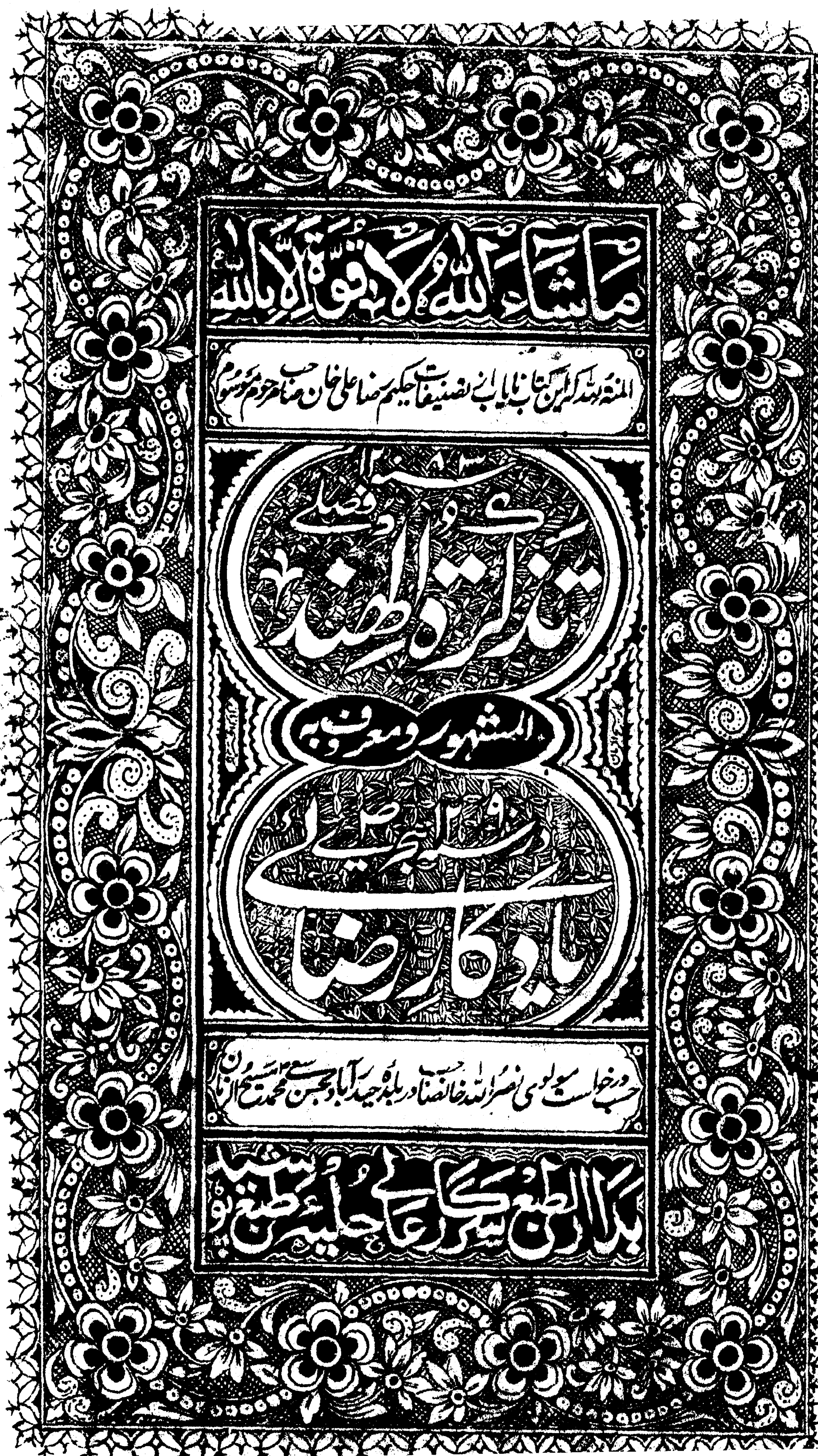


ماشاء اللہ لا قوۃ الا باللہ

المنۃ للہ کہ این کتاب نایاب از تصنیفات حکیم رضا علی خان صاحب مرحوم مغفور

تذکرہ فضلای ہند

المشہور و معروف بہ

یادگار رضا

حسب درخواست مولوی نصر اللہ خان صاحب در بلدۂ حیدرآباد دکن بسعی محمد مسیح الزمان

بدار الطبع سرکار عالی حلیۂ طبع پوشید

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الذي علم الانسان علاج الابدان لشفاء الاسقام + واثر الفاعل بالقابل في الارواح والجنان لصحة الالام + خصص لكل داء دواء + وقدر في الكل شفاء + واصلح سوء المضلن لحفظ الصحة بميزان الحكمة الحقيقية + وركب الطبائع لازالة العلة على منهاج قانون الحكمة الاصلية + نوع اجناس المزاج الثاني من كيفيات الاوائل + وفصل اصناف المركبات من كميات الفواعل والقوابل + تعاليت ربنا زين جواهر اجسام بالاعراض + ورتبها بالتجربة والقياس بحسب الاغراض نحمدك بعدد ما خلق بل لا احصي ثناء عليك انك انت العليم الحكيم افضل الصلوات واكمل التحيات على من ارسل بالفرقان الذي وردايا ته دواء النسيان وحزب اوراقه شفاء العصيان خاتم الانبياء محمد الذي اسس اصول الدين في الفرش + وابنى فروع اليقين على العرش + ثمرة شريعته مفرح قلوب المؤمنين + وقشرة طريقته محلل ارواح المنكرين + وتنسيك سنته مقوي اركان المسلمين + وتفسير احاديثه مفتت اجزاء المنافقين + وعلى اله واصحابه الذين درجاتهم اعلى + وجوههم اولى + مفتحين ازهار

حدائق الدین + ممتسکین انوار حقائق یقین + ما دام الاشجار مثمرة + والامطار ممطرة + برحمتک یا ارحم الراحمین اما بعد فیقول العبد الضعیف المستعین بفضل الله محمود علی بن حکیم حضرت الله عفا الله ذنوبهما وسترعیوبهم قد صرفت عمری فی اکتساب العلوم النقلیة والعقلیة الاصلیة والفرعیة حاضرا فی حضرة العلماء الحکماء خصوصًا الطب بشرافته موضوعة بالنصوص القطعیة وفضیلة مسائله بالاحادیث النبویة حصلته فی زمان سلامة الاحوال واوان قوة الافعال ثم طالعت اکثر کتب المتقدمین والمتاخرین من الکلیات والجزئیات فی المفردات والمرکبات فما وجدت فیها اثرا من الادویة والاغذیة الهندیة والدکنیة وقد کنت اعرفها بقدر طاقتی اردت ان اجمعها مع صورها وطبائعها ودرجة الکیفیات وشربة الادویات واصلاح الضرر التی حصلت لی بالقیاس والتجربة واخبار الثقات الذین یلزم الوثوق علی اقوالهم وباحراس الصائبة من آبائی واساتذتی رحمهم الله کما هو داب السلف افادة للطلباء خصوصًا الولد الحفی رضا علی صانه الله العلی وشرعت فیه مبوبًا بفوائد اسماء الاشیاء المفردة مع المرکبات التی من اختراعنا والمجربات التی من بعض المجربین الذین لهم تراکیب حسنه وصنائع لطیفة فجمعتها کتابا موسومًا بالفوائد المحمودیة بتوفیق الصمدیة السرمدیة سائلا ان یبتغی به جمیل الذکر وجزیل الاجر ضارعًا الی من ینظر الیه من سلیم الاذهان ان یستر زللی من النسیان ویصلح خللی من العصیان فان الانسان قد یقع فی الذهول والنسیان وبالله التوفیق وبیده ازمة التحقیق وهو حسبی ونعم الوکیل

بسم الله الرحمن الرحیم الیه یصعد الکلم الطیب ۔ هر گیاهی که از زمین روید + وحده لاشریک له گوید + غنچه اش چون دهن نماید وا + بوی صلوا علیه میگوید + بار بالیش چو بر بهار رسید + لذت از ستمواهی جوید + اما بعد میگوید احوج الناس اضعف الاساس ابن محمود دکنی تغمده الله بغفرانه واسکنه بحبوبة جنانه که از حداثت سن تا بلاغت آن مصروف بتعلم علم صرف ونحو معقول ومنقول در جناب اساتذهٔ زمان و اکابر دوران خصوصًا در تلمذی حضرت قبله علیه وکعبه قدسیه برهان قیاسات کونیه دلیل اشکالات انتاجیه بحر علوم معقول ومنقول بر رسوم علل

و معلول جامع جواهر مسایل و عوائل لامع دُرر فضایل و فواضل ابد العصر فرید الدهر خلاصهٔ خاندان مصطفوی زبدهٔ

دودمان مرتضوی ظهور بطون موسوی نور اصلاب رضوی السید محمد حسینی عرف سیدن صاحب اقام الله برهانه وادام

اظلاله حاضر بود باکتساب و اقتباس علوم نمود زیرا که شیرین ترین نعم اول و روشن ترین حکم او علم است هر که بآن بهره یافت

فقد فاز فوزا کثیرا چنانچه در بزرگی علم و اهل آن آیات و احادیث دال وارد ست ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء

علی الخصوص علم طب که موقوف علیه صحت ابدان و آن افضل عطیات الهی و آلت حصول سعادت اخروی ست و در تحصیل آن

درنگ نکرده بجناب آفتاب انتساب الوالد الماجد که در تحقیق مفردات ادویه و ترکیب کبات آن هم جنب جالینوس و لسقوریدوس ویقوریدوس

و تدقیق امراض و علاج آن پهلو به پهلوی سقراط و بقراط بلکه دم عیسوی و دست موسوی داشتی حفظ مختصرات و ذکر مطولات

و ضبط معالجهٔ هر امراض بحسب علل و اغراض و افراط و تفریط ادویه و اغذیه مع استعداد خود از مبدأ فیاض فیضان

گرفته بمعالجهٔ مرضها می پرداخت دران اوقات والد شریف اشتغال طرح تحریر ماهیات و افعال و خواص ادویهٔ هندیه که اطلاع

بران هیچ یکی از اطبای یونانیه نبود و از حذاقت کامله و حداست صایبه مدتهای دراز خویش ذهن نشین گشته و امزجه و نفع

و ضرر آنها بقیاس و تجربه موافق قانون طبیه مدرک شده بود بعبارت عربی مثل جامع ابن بیطار و تذکرهٔ داؤد انطاکی

رحمهما الله و مانند آنها انداخته بقید قلم اعجاز رقم می آوردے چنانچه مسوده ها ہمدا اما هنوز مغشوش و غیر مرتب بود

و عمر شریف هم به نود سالگی رسیده فتوری و قصوری در قوی طاری گردیده بمرض فالج مریض گشته بحکم

کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَلِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ إِلَّا السَّامَ ودیعت حیات سپردند اللّٰهم اغفره

وارحمه چون بخیال این فقیر رسید که زندگی فانی و متاع دنیا اندک و صد حوادث در خاطر و یک نفس هم فرصت

نیست چنان باید کرد که چیزی یادگار بر صفحهٔ روزگار بماند همه هیچ دید و هیچ باقی و پایدار از تصنیف و تالیف کاری

ندید و بنای آن هم والد بزرگوار کرده بودند و بعضی از حکمای مدققین و اطبای محققین نیز در پی ادویهٔ هندیه شده اند

اما بر سبیل قلت و ندرت لهذا بخاطر فاتر فقیر گذشته که تحقیق آنها بقدر طاقت خود نموده کتابی جامع ادویهٔ هندیه سازم

بنا بر اتمام مهم مذکور که بر خود لازم و متحتم دانستم کتب هندیه مثل شسترس نکهٹ و دردی کن و دهنونتری و شپر تهوش

که در کتاب اول شش باب ست و هر بابی از یک مزه موصوف و آن مدهر یعنی شیرین و آملا یعنی ترش و لون

یعنی شور و کهٹو یعنی تیز و تکت یعنی تلخ و کشایی یعنی زمخت ست و چونکه دران کتاب این شش طعم ست شسترس

نامیده اند زیرا که شت بمعنی شش و رس بمعنی مزه و نکهت و بوتی و کرنته الفاظ مترادفه بمعنی کتاب پس در کتاب مذکور
در هر بابی مثل مزهٔ آنها ادویه و اسامی نوشته اند چنانچه از اسمای مذکوره ماهیت و خواص و افعال نیز مستفاد می شود
بحول الله از ترجمه ظاهر خواهد گردید و از کتاب دوم خلاصه فعل همه ادویه ظاهر میشود زیرا که درو بمعنی همه و کن بمعنی
فعل یعنی در کتاب مسطور همه فعل ادویه مرقوم اند لهذا باین اسم موسوم گشت و کتاب سوم منسوب بسوی حکیم دهنتر
که مصنف او بود و گویند که دهنتر حکیم علیم و اوتار و بانی مبانی طبابت و مصنف کتب بود در وصف او کتب هندیه
نموده اند و در کتاب مذکور هم اسمای اشیا و هم خواص و فعل ست و کتاب چهارم مُصلح مضارهاست یعنی فلان دوا را
مُصلح فلان داوو و فلان سم را تریاق فلان درمان ست جمع ساخته و از عالمان و مترجمان علم هندی زبان سنسکرت
بزبان فارسی ترجمه نموده و دیگر کتب مانند معدن الشفا و دستور الاطبا و تالیف شریف و مخزن ادویه که مشتمل بر بعضی
ادویه هندیه است مع کُتبِ متفرقه فارسیه فراهم آورده مسوده های والد مرحوم که بعبارت عربی بود بفارسی ترجمه نموده
وخطبهٔ کتاب مستطاب تیمناً همان داشته و نباتاتی را که آوردنِ آنها ممکن بود طلبیده و آنکه ممکن نبود خود رفته
ملاحظه نموده و یا از ثقات شنیده ماهیت آن نوشته اکثری را بتجربه آورده و بعضی را باعتماد کُتبِ هندیه قدیمه
گذاشته بقید تحریر در آوردم که افادهٔ خاص و عام شود و هر کس بدعای خیر یاد کند و از جمله باقیات صالحات بماند
ازانجا که آبا و اجداد فقیر نسبت بخادمی درگاه خواقین کامگار و سلاطین عالی تبار یعنی خاندان نقشبندیه و
دودمان مضیهٔ علیهٔ نوربخش مهر و ماه عالم پناه نظام الملک آصف جاه داشتندی بنا بران در عهد فرمان فرمای
رئیس اعظم نواب افخم والی ملکِ دکن عالم هر علم و فن بندگان حضرت قدر قدرت خدیو زمین و زمان خداوند مکین و
مکان ذریعهٔ امن و امان وسیلهٔ آرامش عالمیان ظل ظلیل ایزد متعال نایب بیمثل دادار بیهمال مظهر اتم پروردگار
رحمتِ اعم آفریدگار بانی مبانی اساس جهانبانی مشید قوانین گیتی ستانی المؤید من الله القادر میر اکبر علیخان بهادر
سکندر جاه کیوان بارگاه رستم دوران مظفر الممالک ارسطو زمان نظام الملک نظام الدوله آصف جاه
ابد الله تعالی ملکه و سلطنته بجهت هدیهٔ آنجناب معلی القاب در سن یکهزار و دوصد و سی و پنج در دار السلطنت
حیدرآباد صانها الله تعالی عن الفتن و الفساد جمع و تالیف نموده مرتب ساختم و مسمی به تذکرة الهند یادگار رضا
کردم الله سبحانه و تعالی مقبول دلها و مصئون از طعن طاعن ها گرداناد ان الله علی کل شیء قدیر

وَبِالاِجَابَةِ جَدِیْرٌ رَبِّ یَسِّرْ وَتَمِّمْ بِالْخَیْرِ وَبِکَ نَسْتَعِیْنُ شعر منه بعنایاتِ حق جل وعلا + گشت تجویز نسخه بهرِ شفا + سال تاریخ یافت بعد دعا + تاجهان ۱۲ یادگار رضا + واین کتاب مشتمل ست بر سه تذکره ویک خاتمه **تذکرهٔ اول** در بیان اصولِ بدن وغیره بر طریق هندیه **تذکرهٔ دوم** در اوزان و مصالح و مضار ادویه واغذیه و بعضے مقولات هندیان **تذکرهٔ سوم** در فواید اسما و ماهیات وامزجه وافعال واصلاح وضرر وخواص ادویه واغذیه هندیه **وخاتمه** در بیانِ اسامی چند که مستعمل در ماهیات ست

تذکرهٔ اول در اصولِ بدن وغیره وآن مشتمل بر ده فواید **فایدهٔ اول** در بیان عناصر بدن وغیره کیفیت ترکیب آن بدانکه عناصر را در هندے تتو خوانند بدو فوقانے اول مفتوحه و دوم ساکن و فتح واو والف وآن نزد هندیان پنج ست اول پرتهی بضم باے فارسی وسکون راے مهمله وکسر فوقانی و خفاے ها وسکون تحتانی یعنے خاک و زمین دوم آپها بمد الف وفتح باے فارسی ویاواعف یعنے آب سوم وایو بفتح واو والف وضم تحتانی و واو دوم یعنے باد چهارم اگنی بفتح همزه وسکون کاف فارسی وکسر نون وسکون تحتانی یعنے آتش پنجم آکاس بمد الف وفتح کاف والف وسکون سین مهمله یعنے آسمان و مراد از آسمان نزد خواص ایشان تجاویف وخلاست و هر یکے ازینها مکانی ومتعلقے مقرر کرده اند مکان زمین شامه ومتعلق او استخوان و گوشت و رگ و پوست و چربی ست و مکان آب زبان ومتعلق آن عرق وبول وخون ومنی ولعاب ست و مکان باد پوست ومتعلق آن قبض و بسط وسخن گفتن وحرکت کردن و مکان آتش چشم ومتعلق او گرسنگی وتشنگی وجلال وجمال وحرص و مکان آکاس گوش ومتعلق او بیهوشی وخواب وخموشی ونسیان وغلبهٔ غم بالجمله محل هر یک از حواس خمسهٔ ظاهری عنصرے ست و منسوب به بعضے اعضا و بعضے اخلاط و بعضے عوارض ست کما لایخفی و بدانند که درین محل مناقشات ومنازعات ست از انجمله اینکه شک نیست که هندیان آکاس را جزوِ مقوم بدن گردانیده اند واین فاسد ست زیرا که براے تقویم چهار چیز کافی ست چنانچه در مباحث ارکان از شرح قانون علامهٔ شیرازے بدو حجت شیخ الرئیس ثابت شده هر که مزید اطلاع بخواهد از انجا بجوید وآنچه در دفع مناقشه از جانبِ هندیه باین عبد ضعیف بدو وجه ظاهر شده اینست یکی اینکه گردانیدن آکاس جزو مقوم صحیح نیست چرا که مراد از آکاس نه آن ست که هندیان دانسته اند بلکه مراد از آکاس امر سماوی ست یعنے حرارتِ غریزی پس در جزو مقوم شدن حرارت غریزی شکی نیست

مگر اینقدر ست که جزو مادی نیست جزو صوری ست بهر کیف داخل ست نه خارج و غرض ایشان همین ست
پس معلوم شد که آکاس را در تقویم بدن دخلی هست دیگر آنکه هیچ مرکب خالی از ماده و صورت نیست و پس
آن چهار چیز ماده و صورت فایض یعنی امر سماوی ولهذا پنج میدانند والله اعلم بالصواب و در تقریر نمودن مکان
و متعلقات آنها هم شکوک ست مگر اینقدر کافی ست که هر یکی را مسلکی دیگر ست که بران دیگران را نزاع می شود
مسلک هندیان دیگر و مسلک یونانیان دیگر پس توفیق چگونه خواهد گردید ترکیب بدن و غیره از عناصر برین وجه
میگویند که منی مرد قمری ست و عنصر آب دران غالب و دیگر عناصر نیز دارد و خون حیض زن شمسی ست عنصر آتش
دران غالب و باقی عناصر هم دارد وقتیکه مرد با زن نزدیکی کند حرارت آتش مرد باد را از محلش روان میسازد
و باد منی متفرق را از محلهایش سائل گردانیده طرف ذکر آورده بیرون میکند و منی در فرج می افتد و با خون
زن آمیخته میگردد و باد این ماده را در رحم میرساند و چونکه ارتفاع موانع و وجود شرایط باشد در رحم قرار میگیرد
و آن مرکب از عناصر خمسه ست عنصر باد که باد از غذای مادر در جمیع آن ماده بدو میرسد و عنصر آتش آنرا پخته
میکند و از عنصر آب تری حاصل آید و از عنصر خاک انجماد و سختی رو نماید و بسبب عنصر سماوی طول و عرض و عمق
حاصل میشود و آن عنصر سماوی که عبارت از روح و نفس ست در وقت انفصال مادهٔ طرفین مصحوب آن ماده
می آید و وجود بدن حاصل می شود و همچنین وجود سایر مرکبات موقوف برین پنج چیز ست با نحای مختلفه
پس ازینجا ظاهر شد که بر مذهب ایشان امر سماوی جزو مقوم موالید ثلثه است والله اعلم بحقیقة الحال
فایدهٔ دوم در کیفیت خلقت انسان بدانند که وجود آدم علیه السلام و حوا از عناصر محض بقدرت جناب
الهی تعالی شد و پس ازان چون منی مرد با خون زن در رحم جمع می آید و استعداد و قابلیت علوق بهم رساند
گرمی عنصر آتش در جوش می آید تا چنین صورت بندد و بر وی هفت جرم تو بر تو حصول می پذیرد چنانکه از جوشیدن
شیر رغوه حاصل میگردد و دران پرده ها مادهٔ بچه در ماه اول مانند آب منی غلیظ می باشد و در ماه دوم بسبب گرمی
و تری و باد مادهٔ مذکور پخته شده سخت و آمیخته میگردد و اگر مادهٔ فرزند نرینه است گرد میباشد و اگر دختر ست مربع
و اگر خنثی ست مانند غنچه سنبل می باشد و در ماه سوم مادهای سر و دو دست و دو پا بظهور آمده مرتفع میگردند
و مادهای اعضا اعضا اند که بظهور می آیند و میان حکما اختلاف ست که اول کدام عضو صورت می بندد

نزد بعضے اولا سر زیراکه محل ادراکات ست پس اشرف باشد و هرچه اشرف باشد اول صورت بندد و نزد بعضے دل زیراکه جای نفس و جان ست پس اشرف باشد و بعضے گویند اول ناف میگردد زیراکه سایر اعضای بچه بواسطه ناف غذاے پرورش خود از مادر خود می یابند و چون ناف وسیله پرورش ست باید که در خلقت پیش از سایر اعضا بود و بعضے میگویند که اول دست و پا پیدا میشوند زیراکه پرورش جنین موقوف بر وسعت محل ست و وسعت محل بواسطه تحریک دست و پا می شود و بعضے گویند که اول تن میانگی موجود میگردد زیراکه دیگر اعضا بمنزله شاخها اند و این بمنزله بیخ و تنه ست پس باید که اولا میانگی تن مخلوق گردد و بعده سایر اعضا و حکیم دهنتر منقولست که این همه اقوال بعضے به بعضے معارض اند و بر تقدیر تسلیم او آنه مذکوره طلق فایده یقین نمی دهند بلکه جمله اعضا اعضا یکبارگی پیدا می آیند مگر بعضے از کمال صغر محسوس نمی شود بعد یکچندگی همه در نظر مے آیند چنانچه بار نغز کسته و تخم کسته همه موجود ست لیکن بسبب غایت صغر بعضے دیده نمی شود و پس از رسیدگی همه نا دیده شود و در ماه چهارم جمله اعضا ظهور مے پذیرد و دل اندکے موجود میگردد و از ان جهت جنین را آرزو بر مستلذات حواس میشود و او باعث مستلذات زن حامله ست و از ینجاست که حامله را صاحب دو جان میگویند و انچه آرزو کند باید داد و اگر موافق آرزوی حامله نرسد همان حاسه از بچه نقصان می پذیرد و هر خصلتے و فعلے که باری تعالی در بچه خواسته ست مناسب آن در مادر ش آرزو پیدا میکند و در ماه پنجم از ماه چهارم افزایش گردد و در ششم ماه عقل نیز میگردد و در هفتم ماه تمام اعضا ظهور تمام مے یابند و در هشتم ماه روح را حرکت انتقالی پیدا شود و گاهے در جنین ما می باشد و گاهے در مادر ش انتقال کرده می آید بسبب همین معنے مولود هشتم ماه نمیزید و بعضے در ینجا شبهه میکنند که چرا روح در ماه هفتم و نهم انتقال پیدا نمی شود جواب ظهور هر شی موقوف بر استعداد و قابلیت ست و استعداد و قابلیت بعضے رسیدن وقت آن نشود پس ظهور انتقال موقوف بر ماه هشتم ست نه هفتم و نهم والله اعلم و در ماه نهم و دهم و یازدهم تا هجدهم اوقات تولد ست و فقیر بعد دو سال کامل نیز تولد مولود دیده ست اما اینقدر درازی زمان خالی از عارضه نیست و نباشد و میدانکه وقتیکه اجتماع ماه تین شود در انوقت هر خلطے که در ان ماده غالب باشد و شخص از ان حادث گردد خاصیت همان خلط غالب آرد پس مردم باعتبار آنوجه بر هفت صفت اند سه از ان بسیط و چهار مرکب یک صفت خاصیت باد دوم خاصیت بلغم سوم تلخه چهارم باد و تلخه پنجم باد و بلغم ششم تلخه و بلغم هفتم هر سه خلط که یکه خاصیت باد دارد و علامتش اینکه بیدار میماند و سردی

خوش نیاید و صورتش خوب نباشد و دزد و حاسد و بدکار باشد و بر سرود و رقص میل دارد و پاشنه پای او بطرقه و ناخن
و موی سر و ریش اندک خرد و خشک باشد و غضبناک بود و ناخن بدندان ببرد و دندان بخاید و مستقل نباشد و دوستی او
پایدار نبود و شاکر احسان نگردد و لاغر اندام و خشک و خشن بود و رگهای او نمایان باشد و در سخن گفتن و رفتن شتاب
کند و دلش یکجا و نظرش برقرار نبود و فضول گو و حریص بر بسیار جمع مال باشد و در خواب چنان بیند که بسوی آسمان میرود
و همچنین کسی را زحمتهای بادی بسیار میشود و کسیکه خاصیت تلخه دارد علامتش بسیاری خوی بابوی زشت و نرم اندام
و پر موی سرخ ناخن و چشم و روی و کام و لب و زبان و کف دست و پا بود و خوبصورت نباشد و شکنج بر رویش افتد
و موی سر و ریش فی الحال سپید شود و بسیار خوار باشد و گرمی او را خوش نیاید و فی الحال غصه کند و باز گشت نماید و نو
و هم میانگی باشد و عاقل بود و سخن دیگری رد کرده سخن خود پیش آوردن خواهد و در کار اندازنیک باشد و در خواب زر
و درخت آلو و کنیر بهار دار و آتش سوزان و برق و شهاب ثاقب بیند و ترس از کسی نکند و تعظیم کسی از ترس آنکس نکند
و کسانیکه تعظیم او نکنند با ایشان سخت و درشت بود و کسانیکه تعظیم و تواضع با او کنند با ایشان متواضع و نرم باشد و بیماریهای
تلخه بیشتر آید و هر کرا خاصیت بلغم باشد علامتش خوبصورت و دل مردم بدیدنش مایل بود و رنگ او مانند رنگ گاو
دوب یا گل نیلوفر قمری یا برگ نیب تر و تازه بود و اشیای شیرین دوست و بخوردن خواهش دارد و نیکی کسی ضایع نکند
و بدی دیگران تحمل کند و حریص بر مال نباشد و مستقل و قوی دل و زوراور بود و هرچه بشنود تا دیر یاد دارد و محبت او استوار
و دیرپا بود و دشمنی نیز مثل این باشد و چشمانش سپید و گوشه چشم سرخ و موی سر و ریش استوار و سیاه مثل زنبور و باشکن باشد
و غنی بود و آوازش بجهر مانند رعد و فیل و شیر و شرزه باشد و در خواب بسا آبهای جو یها که در آن سرخاب و بط باشد و پیرامون
آن آب کشتهای شالی بود بیند و اعضای او درست و نیک اندام چرب باشد و زور او روا و قادر بر افعال شاقه بود و تعظیم استاد
کند و حرمت مادر و پدر نگاه دارد و در علوم و ادراک فکر نیک دارد و هر کرا چیزی بدهد بعد از تامل بسیار دهد و سخن اندک
و راست و درست گوید و بیماریها اندک بر دارد و هر که مرکب از باد و تلخه یا باد و بلغم یا تلخه و بلغم یا باد و تلخه و بلغم باشد علامتش
نیز مرکب بود و بیماریها هم مرکب پیدا کند **سوال** چونکه در ماده جنین غلبه خلطی باشد باید که آن ماده فاسد شود پس چگونه
جنین و آثار غلبه هر خلطی صورت بندد **جواب** غلبه هر خلطی بحدی نمی باشد که بدان فساد در ماده جنین آید و جنین صورت
نه بندد بلکه خالق تعالی شانه در ازل خواسته است که و با از ترکیبات کیفیات و خصائل مختلفه بیافریند و در مبدء فیاض بخل نیست

هر قدر که استعداد بهم رساند بر آن موجب فیضان میگردد و بنا بران در بارهٔ هر شخصی که غلبهٔ خلطی باشد آثار آن ملایم آن شخص می دهد
پس این غلبه باعث خلقت شخصی بر اوصاف مخصوصه بوده نه موجب فساد خلقت چنانکه جانوران زهردار که آفرینش آنها از زهر
و زهر پیدایش آنها ضرر نرساند و بعضی از حکما گویند که خاصیت غلبهٔ خلط در مردم نیست بلکه غلبهٔ عنصری ست از عنصر پنجگانه که
تن مردم مرکب ازان ست اگر غلبهٔ عنصر او است خاصیت بادی پیدا آید و اگر آتش ست خاصیتها غلبهٔ تلخه و اگر آب ست
خاصیتهای غلبهٔ بلغم و اگر غلبهٔ خاک ست سخت اندامی و پر اندامی و تحمل و بردباری و آهسته کاری و اگر غلبهٔ عنصر بی مادی ست پاکی
و پرهیزگاری و درازی عمر و فراخی سوراخهای بینی و گوش و دهن و بیغولهای چشم پیدا آید پس لازم ست طبیب صادق را که افعال و
خواص ابدان و امراض شناخته معالجه مناسب آن کند والله اعلم بحقیقة الحال **فایدهٔ سوم** در بیان اعضا و شمار آن
و آن اجسام کثیفه اند که از آمیزش منی مرد با خون زن و دیگر اخلاط بمدد عناصر خمسه متکون شوند بحیثیتیکه وجود بدن حاصل آید
و آن بر دو قسم ست بعضی یک یک بعضی دو دو و زیاده بران چنانکه سر و گردن و جبین و زنخ و شکم و پشت و ناف و مانند اینها
که یکیک ست و سوراخهای بینی و گوشها و چشمها و ابروها و رخسارها و بغلها و کتفها و پستانها و خصیتین و پهلوها و سرینها
و زانوها و بازوها و رانها و مانند اینها که دو دو ست و انگشتان بیست و سر اجل و سر دت بیست و دو دو دهمنی بیست و چهار
واین هرسه اسما اصول رگهاست و هفت چرم تو بر تو که گندگی او بقدر عرض شش جو و چهار حصه از بیست حصه عرض جو میشود
و هفت کلا و هفت مقام اخلاط یا هشت و جزآن و هفت دبات و هفت مل دبات و هفت صد رگ و پانصد برکاله گوشت
و نهصد پی و سیصد استخوان و بعضی سیصد و شصت گفته اند و دو صد و ده بندگاه و صد و هفت مقام خطرناک و سه خلط
و سه مل خلط و نه رخنه و شانزده کندرا و چهل جال و شش کوبج و چهار دسته گوشت و هفت درز و چهارده سنگهات
و چهارده سونت و سه زود ها و یا کم و زیاده بحسب اختلاف ذکور و اناث چنانچه در رساله تشریح هندیه مفصلاً مذکور ست
پس طبیب را ازین اشیا اطلاع باشد که بوقت معالجه بکار آید **فایدهٔ چهارم** در بیان اخلاط خلط جسمی ست روان که قوام
بدن و صلاح و فساد و هفت دبات ازان باشد و آن سه است باد و بلغم و صفرا و بعضی خون را نیز داخل اخلاط دانسته چهار
میگویند و اکثری برانند که خون روح ست و برخی ازین اکثر خون را مانند گوشت جزو بدن میدانند و سودا را خون سوخته فهمیده اند
و گویند که خون از آمیزش باد سرد و خشک شده رنگ تیره بهم رسانیده مانند درد شده است و باد فاعل طبیعی و نا طبیعی کردن
اخلاط است و بعضی سودا را باسم باد تعبیر میکنند لیکن این قول ضعیف تر ست بدانکه باد سبک و لطیف و کثیر الحرکت و سریع السیر

وحاملِ دیگر اخلاط و اصلی و براسه ہست از عنصرِ دیگر حادث نشده مزاج او سرد و خشک در صحت و مرض عمل قوی تر از دیگر اخلاط
دارد و در یک پلک زدن تمام بدن سیر میکند و بهرکه آمیزد مزاجش بهم رساند با گرمی گرم و با سردی سرد و با خشکی خشک و با تری تر
و مزهٔ او ہیچ ننوشتند مگر اینقدر که زمخت بسیار مشابه ہست و بمقام اصلی او کمر و دبر و ناف و دل و گلو و بندگاه ہست و آن بر پنج
نوع ہست اول دم که برمی آید و فرو میرود دوم آنکه جزهای قابل روانی را روان ساند و مانند رہات باد و بول و غایط سوم
آنکه هر یکے از طعام و شراب بجایش رساند چهارم آنکه رس و بول و غایط مانند اینها را متمیز گرداند پنجم در تمام بدن ساری
و نگهبان ہست و اگر بسببی از اسباب فساد گیرد شانزده نوع علت حادث گردد و از ضرب شانزده در پنج هشتاد قسم امراض
باد پیدا آید بلغم و آن فضلهٔ کیموس و آبی ہست که از آب پیدا شده پختهٔ او شیرین و سپید و گران و چرب و چسپیده مثل صمغ
و خامش اندک نمکین مزاج سرد و تر دارد و او نیز بر پنج نوع ہست اول آنکه بندگاه را پیوسته دارد دوم تن را چرب گرداند
سوم جراحت را به کند چهارم نقصان جسم را برابر کند پنجم قوت دهد و برقرار دارد و محافظت وجود نماید و کار آب آرد مقامِ
اصلی او جای طعامِ خام و از بالای کمر تا ناف و سینه و سر و حلقوم و بندگاه ہست صفرا و آن فضلهٔ خون و آتشی ہست که
از آتش حادث گشته رقیق و تیز و حاد و سریع الحرکت و سبک و مزه تیز و بوے بد مانند گوشت گنده دارد و مزاجش
گرم و تر یا خشک و خامِ آن سبز رنگ و پختهٔ زرد و صرف تلخ و نیم پخته اندک ترشی دارد و او نیز بر پنج قسم ہست یکے آنکه
روشنائی و رنگ وجود آرد دوم هضم طعام کند سوم معده و امعا را پاک کند چهارم روشنائی چشم از آن بود پنجم خرد
و گرمی تن ظاهر گرداند مقامِ اصلی او میانِ معده و جگر و پته و دل و چشم و جرم ہست و خون را در جگر و تمام بدن برد
و معتدل در گرمی و سردی و مزهٔ شیرین و چرب و گران و سرخ و بوے زشت مانند گوشتِ خام دارد نوشته اند
که خدا تعالی بحکمتِ بالغهٔ خویش بلغم را بالای صفرا قرار داده بسبب آنکه بلغم مانند آبست و تلخه مثل آتش و چونکه دیگ
پر آب بر آتش نهند آتش را بر شدن نه دهد و پخته کند همچنین بلغم آتش تلخه را بر شدن نمی دهد و از گرمی آن طعام پخته
میگردد و آزار افزایش باد شکم پر و سخت اندام گران و خوردن و آشامیدن اشیای بادی خوش نه آید و درد انگیزد و درد شکم
بگیرد و آزار افزونی بلغم گرانی و کاهلی و بے رغبتی بر طعام و کف و از بینی و دهن آب روان گردیدن پیدا شود و آزار افزایش
تلخه رنگ زرد و گرمی و آروغ ترش و تیز و تشنگی و ناپاک خیزد و خون از زیادتی خود چون تلخه ناپاک انگیزد و از چیزهائیکه
تلخه زشت شود خون نیز زشت گردد و چون خلطے با خون آمیز شود خون در جوش آید مانند جوشیدن شیر و شربتے

وعصارهٔ میوه ها از آتش وگرمی آفتاب ومحل گنجایش نکند بالضرور براسطهٔ باد در تمام بدن سرایت کند وباعث فساد باد وبلغم
گردد وازافزایش او جسم وچشم سرخ ورگها پرخون نماید وسبب نقصان اخلاط بسیاری قی واسهال وناس وخوردن ملدوی
اشتغال بعد حصول آن جنس بول وغایط وغذاهای ناموافق وبسیار زور وفاقه وجماع وبیقراری دل واسباب زیادتی ضد آن
پس علامت نقصان باد سستی اندک کند وسخن اندک گوید وبسیار کردن نتوانه وفرحت وآرام وعقل کم گردد وآرزوی
خوردن نان جو وموتک کند وغذاهای خشک ودیر هضم وزحمت وتیز وتلخ ومیل بخوردن اشیای باد انگیز کند واز نقصان بلغم
بدن خشک سوزان ومحل طعام خالی وبندگاه سست وتشنگی زیاده ولاغری آرد وخواب نیاید وآرزوی نیشکر وشوربای گوشت
وچیزها که از شیر وروغن وشکر سازند وگوشت گاومیش وبز وگران وبلغم انگیز دارد واز نقصان تلخه گرسنگی کم وگرمی بی رونقی
بدن وآرزوی خوردن کنجد وماش وکلتهی وطعام غلهٔ آش کرده وسرکهٔ هندی وروغن وچیزهای ترش نماید واز زیادت ونقصان
اخلاط وگذاشتن محلهای خود وسرایت کردن آنها علل های گوناگون پیدا میشود واخلاط از چهار چیز زیادت ونقصان میگیرند
خوردنی وکارکردنی وزمان ومکان وساری شدن آنها به پانزده طریقت تخمینا کم وزیاده گاهی بمفرد وگاهی مرکب بترکیب
ثنائی یا ثلاثی یا رباعی گاهی در جمیع بدن وگاهی کم از همه بدن وگاهی در یک عضو گرد آیند
تا وقتیکه قوت نگیرند علاج آن باید کرد که اول وقت علاج ست اگر باد در محل تلخه برود بعلامتش دریافته علاج تلخه بکنند
واگر تلخه در جای بلغم برود علاج بلغم کنند اگر بلغم در محل باد رود علاج باد باید کرد وهمچنین هر خلط که بمحل خلط دیگر برود علاج
آن دیگر باید کرد تا که دیگر فاسد نگردد وبحد مرض نرسد پس از علاج دیگر که قوی گردید اول خود بخود ساکن میشود واگر بعد
تغیری علاج کند دوم وقتست واگر بعد تغیری بین کند سوم وقت وبعد پذیر شدن خلط بمحل دیگری علامات حدوث
مرض چهارم وقت بعد ظهور مرض بجرد آن علاج کردن وقت پنجم وبعد قرار گرفتن وبکمال رسیدن مرض ششم وقت
اگر درین اوقات علاج نشود مرض لا دوا گردد وهر حکیمی که معرفت گذاشتن محل وجمع گشتن وزور آوردن ومقام گرفتن
اخلاط بداند حاذق ست والاخیر ونیز بر حکیم واجب ست اگر غلبهٔ یک خلط ست بیک تداوی کار کند واگر دو یا زیاده بران
هر که قوی باشد بتداوی آن مشغول گردد اینست انچه ترجمه از کتب هندیه این فقیر نموده والله الموفق للصواب
فایدهٔ پنجم در بیان دهات ها دهات اصل وعمود بدن را گویند وآن هفت ست رس یعنی کیلوس رکت یعنی خون
ماس یعنی گوشت مید یعنی پیه اسی یعنی استخوان مج یعنی مغز شکل یعنی منی وگویند هر غذا که وارد معده گردد

بعد گذشتن سه هزار و پانزده کل کسی و سه پاس و یک ساعت و یک گهڑی پاو بالا که عرصه چهار شبانه روز و یک پاس و پاو کم
چهار گهڑی بحساب آنکه یک گهڑی از دوازده کل و از دو و نیم گهڑی یک ساعت نجومی و سه ساعت یکپاس میشود رس میگردد
و بعد گذشتن همان قدر مدت خون همین سان از خون گوشت تا زمانیکه منی گردد و کسری کم تخمیناً سی شبانه روز نبود اول
آن رس نزد دل معده و دل بقدر حاجت خود گرفته نزد جگر و سپرز میفرستد و آنها موافق حصه خود گرفته بعروقی که از دل رسته اند
در اعضا جمیع بدن ساری میگردد فقیر میگوید که درین هر دو قول بلکه بسیاری از اقوال اینان مخالفت بحکمای یونانیه است
لیکن قیاس و بداهت عقل مقتضی بقول هندیان است شاهدش اینکه اکثر از اغذیه و ادویه سمنه درین مدت اثر میکنند
چنانچه بیشتر دیده شد که مسمنات اگر امروز استعمال کنند در یکمدت یک ماه کم و بیش اثر آنها مترتب میگردد والله اعلم
بحقیقة الحال و رس دو قسم است خام و پخته و خام نیز بدو وجه است یکی آنکه از آتش معده پخته نشده دوم آنکه پخته شده
اما در فم معده فاسد گردید هرگاه با باد یا بلغم یا صفرا و غیرها مختلط شد مزاج آنها بر میگرداند اگر در جائی بند شد و یا در مجاری
ورگها و شرائین بگذشت امراض انواع انواع پیدا میسازد و قوی از حالت خود و کارهای خود باز بماند همچنین بهر جائی
که بنا میزد مرض آن نوع پیدا میکند تفصیل این کلام در کتب هندیه بوجه احسن است که بیان او اینجا نمی گنجد

فایده ششم در بیان ماکول و مشروب چنانکه آب و دانه چیزیست که قوام عالم و آدم از وست اگر بر سبیل حکمت
جاری باشد موجب حفظ و صلاح و گرنه باعث شر و فساد پس حافظ صحت حاصله و مسترد زائله آن و صاحب استعداد
و قدرت لازم است نخستین مطبخ پاک و نیکخواه و موافق بطبیب حاذق و غله و آب و ظروف نیک جهة طعام بپزانند و در ظروفی
که لایق باشد بکشد چنانچه روغن مستور در آهنی و چیزهای نوشیدنی در کاسه نقره و میوه شیرین در زری و سرکه هندی
و دوغ در سنگی و شیر جوشیده و سرد کرده در مسی و آب و شربت و شراب در گلی یا شیشه و یا بلور و شور و ترش و تیز
در گلی بزرگ و نیک مطعومات در یمین و مشروبات در یسار و حلوا و شیرینی پیش در جای پاک و خوشبو و آراسته و پیراسته
بخورد بوقت خوردن با فرحت و خوشی و در مکان هموار باشد و دل بر طعام گمارد و لقمه بر لقمه تو بر تو بخورند که تا بیک بارگی
در هضم آید و اندیشه و غضب در دل نیارد و پیش مردم بیگانه نخورد که تا اثر چشم بر نشود نخستین شیرینی و میان طعام اشیای
ترش و نمکین و بعد از ان تلخ و تیز بعضی کسان را بعد شیرینی رغبت بر ترشی میشود و بعضی را بالعکس و همچنین بر هر چیز یکه
رغبت شود آن چیز خوردن مفید اول طعام سخت و دیر هضم مانند نان و بعضی در آخر گفته اند میان آن میانه و آخر آن خفیف

و اول و اوسط و آخر آمله نافع و دافع علتها و اغذیه که در روغن بریان کرده میسازند آنهم را و برسیاه و غیره را در میانهٔ طعام بخورند پس
و پیش نباید کرد زیرا که اگر پیش از طعام بخورند تپ و باد و صفرا پیدا میکند و اگر بعد آن بخورند فقط تپ هی آرد و اگر میان آن
بخورند باد و پت و کف پیدا میکند و آنکه از روغن کنجد سازند مولد تشنگی و گران و تند و گرم باد و صفرا دور کند و آنکه بروغن زرد
سازند سبک و دافع باد و صفرا و مقوی و روشنی بخش و آنکه از آب سازند دافع پتها و آنکه در روغن زرد بریان کرده در شهد اندازند
کف و صفرا امیزند و قسمی از اغذیه است که آنرا چلم گویند از آرد و برنج و اجواین و کنجد سفید و نمک و مرچ و مانند حلقه ها ساخته
در روغن کنجد بریان کنند مولد تپ و مسقط اشتها و مقوی تیز و گرم و سخت ست و قسمیکه آنرا اکرا و انطاریک گویند
دل را خوش کند و مقوی و فزاینده منی و اشتها و دافع گرانی و ماندگی و قسمیکه او تا ناسند از آرد ارد و آرد برنج و مرچ سیاه
و شیر و شکر و زیره و ادرک و ملائی میده کرده در پارچه بسته میانش سوراخ نموده در روغن بریان کرده میسازند مسمن و
فزاینده منی و مقوی سینه و بر رکت پت غضه میکند و آندرال از آرد گندم و نمک گلولها کرده در آب پزند و موذک نیز میگویند
بر سخن یاوری دهد و در سینه خلیده میرود و گران و مسقط اشتهاست و ساستل که از آرد دال مونگ بریان و آرد برنج
شب در آب ترکرده صبح میده نموده نمک و شکر و مرچ سیاه و ادرک و زیره و الاچی و سکه و ملائی و اده از شیر میده کرده در پارچه
بسته و سوراخها کرده در روغن بریان نمایند بر صفرا و باد و کف عضه کرده بدر می نماید و قرصها که از آرد برنج و مرچ
سیاه و جای پهل و نانخواه و زیره و قند و نمک سینده و پاپر کهار و هینگ و کنجد سفید ساخته در روغن کنجد بریان کنند خوشی
طبع افزاید و روشنی بخشد و مزه میدهد و قوت آرد و غلولها که از آرد گندم و آرد و آرد منگ باب پتهه میده کرده نمک و مرچ
سیاه و ادرک و کشنیز تر کوبیده مخلوط کرده گلولها بسته در آفتاب خشک کرده و در روغن کنجد بریان کرده بخورند خوش طبعی
بخشند و مزه دهد و قوت آرد و کچوری که از آرد گندم روا بر آورده از اندک آب نیم پخته کرده شکر و مرچ سیاه و دانه الاچی
و اندکی کافور میان نانها تنک نهاده و در روغن زرد بریان کنند مقوی و خوشوقتی دهد و صفرا و باد دفع کند و چشمها
تیز گرداند شیرین و بامزه و پرهیزی ست اندک سردی پیدا میکند و کنکی برنج در آب ترکرده کنجد مقشر و شکر آمیخته خوردن
مسقط اشتها و دافع تشنگی و اعضاشکنی و مقوی و مولد بلغم و کیلی دهان و دافع قی و سوزش و اسهال و گرمی بول و کف
و مرضه و صفرا و باد و سبک و سویق آن که ستو نامند بامراض چشم مفید اشتها و تشنگی و اعضاشکنی و پرمیوه و استحاضه
دور کند و مقوی ست و بامراض بادی و پتها ضعیف اشود و سرد مزاجان و اما صاحب کولرا مضر و پنجبری که در هندی

کایم گویند از سونٹھ و مرچ سیاه و پپلی و پپلامور و سیاه زیره و سپید زیره و تلخ زیره و تیزپات و دارچینی و لونگ و الایچی
وگل بسیار وگوند پلاس بریان کرده آرد نموده شکر و روغن زرد آمیخته میسازند دافع کف و باد و بزناق لونزاییده مفید
وکاریل که از دال نخود و گندم و منگ آرد و در آب ترکرده از پوست پاک نموده سائیده آرد گندم آمیخته تا با آب گرم میده کرده
مرچ سیاه و سرخ و زیره و ادرک و کشنیز و هلدی و پیاز و نمک و اندک هینگ سائیده آمیخته قرصها بسته در میانش سوراخ
کرده در روغن کنجد بریان نمایند و در روغن زرد انداخته میسازند مقوی و خوشی ده و مزه ده و منی افزا و دافع امراض وادی و چندی
قسم چٹنی ست ترکیب آن تمر هندی خام پاک کرده کشنیز تر و خشک و نمک رائی و هلدی و میتھی بریان و مرچ و ادرک و قند
و لهسن و آب لیمو و اندکی کنجد بریان ساییده در کچه روغن کنجد گرفته پیاز و لهسن در و بریان نموده در ان داخل نمایند که تا داغ
شود اشتها آورد و مزه دهد و مدر بول و دافع غلظت و رنگ آن و مقوی استخوان و مفید بواسیر و باد و بهت و بخت
روغن کنجد بدن را روغن دهد و روغن زرد جانرا قوت بخشد و شیر حیات افزا و ترکاری و بهاجی مولد امراضها و گوشت
گوشت را زیاده کننده نوشته اند و روزی دوبار یا در و در روز سه بار و هر وقت عادت گرفته و در فصلیکه شب دراز باشد
در پاس اول روز بخورد و چون روزها دراز شود بعد از دو نیم پاس روز اغذیای تر و شیرین بخورد و در شرح ششرت گفته
این ترتیب مر کسی راست که روزینه یکبار میخورد و کسیکه دو مرتبه میخورد او را شاید که بوقت یکپاس و دو طاس روز معدا
نیم گرسنگی یا چهارم حصه گرسنگی داشته طعام بخورد و دوم کرت بعد از سه نیم پاس و در طب حجت گفته اول کرت یکپاس
و دو طاس روز و دوم کرت در همین مقدار شب سه حصه شکم از طعام پر کند و یک حصه برای آب و بعضی گفته اند که دو حصه
بطعام و یک حصه با آب و یک حصه برای باد و بلغم و تلخه نگاهدارد و چون وقت نیامده باشد نخورد و اگر وقت معتاد گذشته باشد
کم خورد و سخت اندک و سخت بسیار نخورد و باید که طعام لذیذ باشد لذیذ آنست که بعد خوردن آرزو بروی همچنان باشد
و از طعام غیر پاکیزه و مخلوط نجس و خاشاک و سنگریزه و خاک و غیرها و شبینه و گنده و سوخته و سخت و سرد که باز گرم کرده باشند
و نیک پخته نباشد به پرهیزد و بعد طعام خلال کند و خوشبو در دهن آرد و اندک نشیند بعده صد گام آهسته زند پس از ان
راست یا بغلطد باز به پهلوی چپ آید و در طبی آورده اند که اگر نشسته بماند شکم بزرگ شود اگر راست یا بغلطد قوت زیاده شود
اگر بچپ آید عمر زیاده گردد و تجویز دن طعامیکه میل طبع نبود یا بعد خوردن خنده بسیار کند قی آرد و بعد طعام یکجا بسیار
نشستن و خواب بسیار کردن و نزد آتش و بیتاب نشستن و شنا و سواری کردن بد است و دوام یک طعام و سبزی و غله

و دال و اشیای ترش بسیار در کار نبرد و برنج در اغذیه برنج و گندم دیر هضم و باقی غذائی ست کم و فضله زیاده و مداومت
گوشت موجب سختی دل و غلظت و کدورت روح و روغن و شیر که خلاصهٔ غله و گیاه ست مقوی تن و شکار بیا و میوه ها بحسب
احتیاج و مناسبت مزاج و فصول استعمال نمایند مزاج و افعال و خواص هر یک از اغذیه و ادویه در تذکرهٔ سوم می آید بعون الله تعالی
و هنگام خوردن طعام آب اندک اندک بتدریج بیاشامند و بهترین مشروبات آب باران ست بر مزغنات و اول اندک آب گرم یا چیزی
خشک خورده آب سرد نوشد در سرما سرکهٔ هندی مفید و بعد از عسل آب سرد و همچنین بعد جغرات و شیر برنج و شراب
و زهر خورده را و بعضی میگویند کسی که طعام از غله آس کرده خورده باشد آب شیر گرم و بعد ستنال و مونگ و مانند آن شیر
یا شوربای گوشت و کسیکه از جنگ مسافت راه و بتاب آفتاب بیتاب شده باشد یا زحمت شراب و زهر دارد او را نیز
شوربا یا شیر موافق و بسیار گو و کثیر المجامعت را که سست شوند شیر مثل آب حیات و لاغر را بعد از طعام شیر و فربه را بعد آن
شهد با آب سرد مناسب بر طعام نخود یا ماش جغرات و آب جغرات و سرکهٔ هندی بهتر شراب خوار را بعد گوشت خوردن
شراب مفید و کسانیکه شراب نمیخورند بعد طعام آب میوهٔ ترش مانند انار و لیمو مفید تر و بعد استعمال گوشت و طعام هر غله که با
ترشی آرد کنا و بعد گوشت خرگوش و خارپشت و مانند آن سرکهٔ هندی و آهو و نیل گاو و امثال آن شرابیکه از فلفل دراز
سازند مفید و بعد گوشت لوه و تیتر و بٹیر و مانند آن شراب کنار خرد و بزرگ و بعد کبوتر و فاخته و غیره شراب درختهای
شیر دار و بر گوشت شیر و مانند آن شراب خرما و نارجیل و بر گوشت زاغ و غلیواز و مانند آن شراب اسکند و بر گوشت
بوزینه و مثل آن شراب خام از سوجنا و اسپ و شتر و مانند آن شراب تربپله و گاو و گوسفند و مانند آن شراب خام از پوست
کهیر و گرگ و جاموش و دشتی شراب بید انجیر و زقوم و شیرابی و گهونگه و غیره شراب خام از سنگهاڑه و کسیرو و بط و
سرخاب و غیره شراب خام نیشکر و بر ماهیان لب آب شراب و سیوه های ترش و با بیخ نیلوفر و ماهیان دریا شراب خام برنج
و بعد میوهٔ زحمت شراب خام از انار و بعد میوهٔ شیرین شراب خام از سینڈهی و فلفلین و بعد میوهٔ تلخ شراب خام
از کاه و دوب و نل و بیت و بعد میوهٔ تیز شراب خام از خار خسک و بعد کابه تاڑ و سینڈهی و خرما شراب خام از میوهٔ
ترش و سرکهٔ هندی و بعد مردسه و خیار و غیره شراب از دارهلد و کریلا و بعد سبزی چونچ شراب خام از نبوده و بعد از
جوتی و معصفر شراب خام از تربپله و بعد برابهی از پهول بزرگ و بعد نمک سنگ سرکهٔ هندی و بعد هر خوردنی آب سرد
خصوصاً آب باران و گرنه آب الوف و صاحب مرض بادی و کف را آب گرم و صاحب تلخه و علت خونی را آب سرد

اکنون و بیان آبها گفته می آید که تا بهتری و بدترین دریافته شود بدانکه بهترین آبها آب باران ست جان را قوت دهد و پاکی بدن
افزاید و بسیار خوشوقت سازد و زمین را هم خوب ست و زهر میبزند و بسینه سردی میدهد و جانرا اهرست و چون آنرا از سقف
بام و غیره بگیرند سیل ناف دور کند و بمزاج شاهان موافق و کرم ناصور چشم و زهر مرض و بلغم دور کند و آنکه از پارچه بگیرند خالص
و دافع باد و کف و پت و خشکی زبان و سردی بدل و جان و سینه می بخشد و زهر میبزند و افزایش منی میکند و آب دریای
بهاگی رتی مزیل گناه و باد و پت و کف و سبک و سرد و همه چرک بدن دور کرده روشنی بخشد و بزبان مزه می آرد
و بدن را خوش سازد و آب دریای گوداوری صفرا و بلغم دور کند و مولد باد و موی سیاه سفید کند و بیماریها پیدا آرد
آب کاویری و کرشنا و دیگر این هر سه دریاها اندکی فعل دارند دافع سیل و صفرا و کف و مزه میدهد دل را بهتر و همه گناه
دور کند و سر دست و پشت را قوت بخشد و سینه و همه تن را خوب و از خوردن کف او هر روز اندکی اندک صفرا میرود
و روز بروز بدن اندر ضیا خلاصی یابد و بد گردد و کومتی رودی ست آب او شیرین و دافع باد و مستی و فزاینده رنگ
و زندگانی بخش آب مطبوخش تیز ست تپ دور کند و آب نربدا خوب و بامزه مزاج را خوش دارد و دل را روشن کند
و باد و پت و کف دور کند و پرهیزی ست و در کتابی نوشته اند که این آب به لطیف میگویند اگر مریض دهی
شود مرض را میبرد و آب رودها که بسوی مغرب روان ست بدبوئی دور کرده خوشبوئی دهد تشنگی دفع نماید و بامزه
و سودمند ست درد استخوان و سینه و مانند آنرا بهتر و جانرا خوب ست و آب رود کیدار سی کشت و صفرا و باد و کف می کند
و بد پرهیزی ست صحیح را مریض و فربه را لاغر و موی سیاه سفید گشته و آب تنگبهدرا که از زیر قلعه کرنول و الپور گذشته
خالص و پرهیزی و ثوابی ست تپ و باد و سردی و صفرا و کف و همه سختی دور کند و آب پناکی دافع باد و صفرا و بامزه کف
و اندک سردی می کند و غسل و نوشیدن از آب آن عذاب قتل برهمن دور کند و باعث زندگی ست آب سرسوتی
بهتر و دافع عذاب هر چیز یکه از و طلبند میدهد و همچنین نوشته اند و بر دوش مدد کند و پرهیزی و بالذت و خالص
و فربه کننده ست آب سور تکهی باد و تپ بدر کند و لذت دهد و مزاج را خوش کند و همه اقسام صفرا دور کند و مولد
کف و میگویند که از گرفتن نام او همه عذاب و گناه میرود و آب بهپودک بسیار شیرین کف و رکنپت و باد دور کند
و درد تا سینه برد و رنگ بشره بیفزاید و آب بهوانا شی سردی میکند خروج مقعد و پاندروک را مفید عنی میکند کف
و باد و تقطیر بول پیدا آرد و خارش و برص میکند و آب رودهای زود روان پرهیزی و سبک و همه چیزها خوب و آهسته روان

کف و باد آرد و اندک تلخ و شور و زمخت و شیرین بود در وقت هضم نیز شیرین شود و در آب آنها کنجال بیشتر باشد و آب دیگر دریاها عموماً که در جانب مغرب پیدا شوند و بطرفی از اطراف پرند سبک سرد و اندکی زمخت بو دار و مزه می بخشد و باد و کف و صفرا دور کند و آنکه بسوی شمال پیدا شوند آب آنها سیاه و مولد امراض در بسنت رت و شرورت آب دریا نباید نوشید آب جبره باید نوشید و آب راه هم بنوشند آب کوه مولد باد و کف و دافع رکتپت و اندک بو دار و آنچه بدبو شود نوشند آب نالها مزه آرد و کف زند و صفرا نشاند و خوب روشنی دهد و دل را خوش سازد و موجب جان بخشی ست آب ناله کهنتا بیمزگی و قصور باصره و نفخ شکم و تپ امراض چشم دور کند و بلغم از شکم بدر کند و دمامیل و بول شیرین را نافع و سبک ست از زمین آب زود روان بنوشند و آهسته روان ننوشند آب دریا شور و گرم بشدت مولد باد و پت و کف و کشنده کرم و آب که خود بخود از زمین برآید و روان گردد و آن آب سفید میشود و مولد باد و کف و صفرا شکن و مسقط اشتها و بسیار سرد و اینچنین آب اگر از کوه باشد مولد کف و باد و بنس و دمه و مسقط اشتها و دافع صفرا و آب شبنم مولد باد و مسقط اشتها و آب اوله بسیار سرد و بسیار کف و ضیق و باد پیدا می کند و آب تالاب بسیار شیرین و دافع صفرا و مولد باد و کف و موجب حیات و بزبان مزه میدهد و سخن را یاوری بخشد آب کشت زارها بسیار شیرین و دافع باد و کف و صفرا و گناه و عذاب آب چاه کلان نه شور و نه شیرین و گرم و کف و باد را دافع و فزاینده اشتها و صفرا و ضعف آب دور کند آب شیرین اندک زمختی هم دارد و کف میزند صفرا و انیل بائی دفع کند و خوب اشتها اینچنین آب را در تابستان و زمستان باید نوشید و در برسات از چاهی که آب آن از دلو بکشند باید نوشید که هیچ مرض نشود و آب شور خواه چاهش قابل فرو شدن باشد یا نه سوزش و صفرا بسیار میکند کف و باد میزند و اندک شتهی آب جبره افزایش منی و خوش میکند باد و کف و صفرا دور نماید و باعث پاکی جسم و تشنگی تپ و گرمی آفتاب را نافع و بسیار مشتهی مزاج مرطوب خالص میکند و سبک گرم ست آب بگا شیرین و بسیار خالص و سرد و صفرا شکن و باد میکند آب که در تابستان وقت شب بدارند و در روز در آفتاب نهاده استعمال نمایند باد و کف و پت دور کند و تشنگی فاقه بنشاند و اندک سردی کند و دل را خوش سازد و امراض سمی دفع نموده طبع را روشن کند این نوع آب بسیار امرت ست و آبیکه از سوراخ سرطین بهم رسد شیرین و تشنگی بنشاند و تردوش و سوزش شکم و پاندروگ و چهی روگ دور کند و آبهای میوه مثل نارجیل و منجل و گولر و درخت بلوک و موز و یا کهیر و مخلش مذکور ست در دردی کن نوشته که آب سرد صفرا و تشنگی و میه و سوزش

دور کند و باد پیدا کند و بدن را خوش دارد و بصاحبان درد شقیقه و کرو کشت و بر هیز فاقه و تپهای نو و فواق و کف و قی بعد
طعام را صفرا و آب گرم اجابت خلاصه مے آرد و بہ پرہیز خوب ست کف و کرسی گوش و ہکہک و بادوفی و بے مزگی و درد رحم
که وقت آمدن حیض شود دور کند و آبیکه بهنیم شب گرم کنند سولد باد و کلانی شکم و کلف و بدمزگی و آبیکه بنز آفتاب گرم کنند
جانرا خوب و دافع صفرا از ناف تا سر و منی را براند و سولد کف و باد و پا بند درک آبیکه گرم کرده سرد نمایند یا نیم گرم بنوشند
تر دوش و سنبات را نافع و امراض صفراوی را مضر آنکه در روز جوش دهند همان روز بنوشند و آنکه بشب جوشانند
بشب بنوشند یعنی روزانه در شب و شبینه در روز نباید نوشید زیرا که چنین آب بدهضمی پیدا میشود و بهنی زبان
دارد و در آب گرم آب سرد آمیخته نباید نوشید که بیماریها پیدا آرد و اگر در یک آثار آب ماؤ بسوزد دافع باد و اگر نیم بسوزد
صفرا شکن و اگر سه پاؤ بسوزد دافع کف و از چنین آب طبیعت سبک مے ماند دستور نوشیدن آب اگر در میانه طعام
بنوشد بدن برابر و هموار می باشد و چون بعد طعام بنوشند هیچ مرض نمے شود و چون اندک اندک طعام بخورد و آب بنوشد
اینهم خوب ست اشتها صاف دارد و نوشیدن آب پیش از طعام زهر ست اگر وقت گرسنگی و تشنگی از آب غرغره ها فرمایند
جایز و نوشیدن آب وقت صبح با پیاله بلور سرفه و ضیق و اسهال و تپ و سقوط اشتها و درد کمر و سنگ گرده و مثانه
و کشت و گنده دهانی و درد گلو و سر و گوش و بینی و چشم و رکتپت و جهی روگ و سرفه بلغمی دور کند و همه را آرام میدهد
باید که چنین آب اگر بوقت شش گهڑی شب مانده بنوشند بهتر و اگر نه پیش از طلوع آفتاب بنوشد آب صبح بعد یکنیم
پاس هضم مے شود و آب شب بعد یکپاس منحدر گردد و وقت تشنگی طعام نباید خورد و وقت گرسنگی آب نباید نوشید
از اول قی بعد طعامی حادث گردد و از دوم جهلندر و آب کرم دار یا برگ و لامی و شنگا که قسم کرم ست و کاه و کرم دم دار
که آنرا لوطا گویند و سایه دار درخت ها و کوه اندک از ان باید نوشید که باعث امراضها گردد و آب نو بدین بیماریها آرد
و لاغر کند و منی و خون خشک نماید و آب جانکل و پس ان را بسیار گرم کند خون را افزاید و قوت بخشد و برای پرهیز خوب ست
آب ساو ہار ندیس مطبوخ کرده باید نوشید دافع تشنگی و سوزش شکم بدن را خوب نماید اشتها و هاضمه افزاید و بالذت و معتدل
و سبک ست و آب در هیمنت رت از چاهها کلان و تالاب باید نوشید و در سنت رت از چاهها تنگ و بان و جهره
که از خود روان باشد و در گریشارت و در شارت هم همین آب و در شرورت و ششرت آب همه جاها باکی ندارد و غسل
کردن در هر رت موافق مرقوم الصدر باید کرد و هکنک و نفخ شکم و تپ میرود و در هیمنت رت و ششرت آب تالاب در سبوچه

هشت پاس واشته باید نوشید و ، وسنت رت کف آب نوشیدن با مزجه حاره مفید و باید که کف را نیز هشت پاس داشته
بکار آرند و از رود ها گیرند نه از تالاب و چاهها بدانند که این اشیای مذکوره برای کسانیکه نازک و کم خوار و سبک و لطیف میخورند و حرکت
اندک و کار اندک می کنند حافظ صحت و ازاله مرض شان باین طور بر وجه احسن مے شود و گرنه موجب علل امیگردد و کسانیکه
زورور اند و بسیار خور و گرسنگی زیاده میدارند و همه وقت در کار اند آنها را چنین امور در کار نیست **فایده هفتم**
در بیان فصول چونکه صلاح و فساد عالم مبنی بر صلاح و فساد فصول ست لهذا اندکے در بیان تعداد فصول و امزجه و مزه
و تغیرات آنها بر طریق ایشان بقلم مے آید بدانکه زمانه بذاته یکست از گردش آفتاب روز و شب و ماه و سال و جگ می شود
پلک زدن یا حرف خرد گفتن را بهندی نمکهه نامند و پانزده نمکهه را کاستها و سی کاستها را کلا و بیست و چهار کلا را مهورت
و سی مهورت در روز و شب میشود و پانزده روز تخمینا نیم ماه و دوازده ماه را سال نامند و فصل را رت میگویند هر فصل از
دو ماه گرفته شش فصول اعتبار می کنند در جانب شمال گنگ ابتدای فصول از ماگهه می شمارند چنانکه در ماگهه و پهاگن ششرت
و چیتر و بیساکه بسنت رت و جیٹهه و اساڑه گریشمارت و ساون و بهادو برشارت و اسوج و کارتک یعنی کنوار و کاتک
سرد رت و مارگیشر و پوس یعنی اگهن و پوس همنت رت و ابتدا می کنند طرف جنوب گنگ از برکها چنانچه بهادون
و کنوار را برکها و کاتک و اگهن را سرد و پوس و ماگهه را همنت رت و پهاگن و چیت را بسنت و بیساکه و جیٹهه را گریکهم
و اساڑه و ساون را برادرت می گویند و سه فصل جنوبی که آفتاب درین ایام بسوی جنوب میرود و آن برکها و سرد و همنت ست
درین سه فصل ماهتاب قوی میگردد و بعضے مزه ها یعنی ترش و نمکین و شیرین را قوت میشود خصوص در سرد ترشی و در برکها
نمکی و در همنت رت شیرینی اقوی میگردد و حیوانات نیز پر زور میشوند و سه فصل شمالی که آفتاب درین روز ها بسوے
شمال میرود و آن ششرت و بسنت و گریشماست آفتاب درینها با قوت میشود و مزه تیز و تلخ و زمخت قوی مے گردد
خاصه تلخ در ششرت و زمخت در بسنت و تیز در گریشما و قوت حیوانات ناقص میگردد و زمین در تاثیر ماهتاب سرد و تر
و از تاثیر آفتاب گرم و خشک میشود و پس باعانت هر دو نیر بخش حیات هر شی را مدد میشود و تغیرات در هر لحظه و ساعت و ماه
و سال و فصل و روز و شب موقوف برین کوکبین ست و باقی کواکب را هم دخلی هست در برکهارت گیاههای نو که میروید
نامیه دران غالب بود و آب کدر میگردد و کاه و خاشاک دران می افتد و لب آبها از قوت خود درختهای کرانه را بر پا بینند
و نیلوفر شمسے و قمری شگوفه آرند و بسبب لبالب آب نشیب فراز زمین معلوم نگردد و کشتیهای انواع و اقسام برانند

ورعد آواز کم کند و باران نبارد و آفتاب و ماهتاب و دیگر ستارگان کم دیده شوند و ابران ترسیگر دند و بادی که در وجود جمع
بود بسبب تری زمین و وجود آدمی و بایدن باران و وزیدن باد خارجی سرایت کرده علتهای بادی ظاهر میگرداند و در سرد رت
باران کم گردد و زمین خشک شود و گرمی آفتاب نقصان می پذیرد و سردی بسیار شود و باد تند وزد و گیاههای خام
پخته گردد و زمین فراز خشک و نشیب تر نماید و نیلوفر و پابانه و دهپریا و جهتون و کالس و آس شگوفه آرند و سردی تنها
سرایت کرده غالب میشود و طعام و شراب شیرین شده هضم میگردد و بلغم در بدنها جمع میشود و در همنت رت باد شمال
سرد وزد و آسمان صاف نماید و زاغ و گرگ و جاموش و بز و میش و پیل مست و پر زور گردند و درخت لوده و برنگ و تیاب
شگوفه آرند و آب صاف و چرب و گران میگردد و دیگر آثارهای سرد رت هم میدارد و در بسنت رت آفتاب گرم میشود باد جنوب
نرم وزد و از تیزی شعاع آفتاب علتهای تلخه پیدا آید و آسمان صاف شود و درخت نغزک و بولسری و اشوک و نیلوفر و مانند آن
بهار آرند و بار گیرند و عندلیب مست گردد و در گریکهم رت خورشید تابد و باد نیرت یعنی گوشه میان مغرب و جنوب
خشک و تیز وزد و زمین مانند تنور گرم گردد و آب خشک و سبک شود و تنها نیز خشک گردد و آنچه خورده و آشامیده گردد
هضم کم شود و باد و تلخه جمع آید و گیاهها کم قوت و خشک شده برگ بریزد و پرندگان و آهوان و مانند آن تشنه شده
هر طرف روند و در برادرت باد غربی پیدا آید و ابر بر آسمان آید و صاعقه در افتد و رعد آواز برارد و باران بارد
و رستنیها سر از زمین برارند و کرمهای سرخ از هر طرف براید و درخت کدت و نیم و کسراو سال و کیوره شگوفه آرند و نیز
برانند که هندیان چنانچه در سالی شش فصل قرار داده اند همچنان در روز و شب نیز اعتبار می کنند و گویند که در روز
سه حصه ست اول بسنت رت که غلبه بلغم دارد و دوم گریکهم رت که تسلط تلخه و سوم برادرت که زور باد ست و در شب
نیز سه حصه ست اول برکها که قوت باد و دوم سرد که تلخه غالب سوم همنت که بلغم غالب ست و نیز گفته اند که باد شرقی
مزه شیرین و نمکی دارد و چرب و گران و تپاک انگیز و رکتپت افزا بادی سرشت و ناتوان از کثرت جماع و صاحب
کیروک و غلبه بلغم را نافع قوت افزاید و بدن را تر سازد و مجروح و صاحب دامیل و آبله و زهر خورده را مضر و باد جنوبی
مزه شیرین و آخر اندک زمخت دارد و سبک ست تاپاک انگیز و بدن را نفع رساند و قوت افزاید و چشم را نافع
و رکتپت را رفع کند اما اندک باد افزاید و از همه بادها فی الجمله افضل ست و باد غربی خشک و سخت و تیز و ناچسپنده
نغر و چربی و تری و بلغم و بدن را خشک کند و لاغری گرداند و باد شمال چرب و سرد و نرم و شیرین و زمخت ست

هر سه خلط افزاید و جسم را قوت و تری زیاده کند و بصاحب کبر و کی لاغر و زهر خورده نافع و نوشته اند که چون هر فصل و بادی
بر طبیعت خود باشد غله و آب و گیاه و میوه آن فصل با فوائد و منافع ست و اگر از طبیعت خود برگردد همه با مضر و با و بیمار یهای
گوناگون پدید آید و تغیرات فصل را اسباب بسیار ست و گاه باشد که باد بر گیا ههای زهرناک وزیده بوی آنها بخلق رسانیده
انواع زحمتها پدید آرد پس طبیب حاذق این همه احوال را دانسته موافق دستور العمل که قرار داده شده بهت عمل دستور کند
در برکهارت حاکم باد و پیشدست صفرا و هاضمه ضعیف میباشد باید که طعام اندک و دافع باد و بلغم و تلخ و ادویه تیز چنین
و آنکه مدت یکسال بر وگذشته باشد بکار برند و شوربا ها و مرغن و مونگ و کلتهی و توری و انار دانه سائیده و در کرده
بیاشامند و کباب تیتر و لوه و بٹیر و شهد و چجنده و کندوری بخورند و غله ها را یکجا پخته بخورند و آب باران سال گذشته
و اگر نه باشد آب چاه یا آب گرم کرده و سرد نموده بنوشند و سکونت بر بالاخانه ها نمایند و کافور و صندل بر بدن بمالند
و در آفتاب گشتن و خواب روز و مشقت کردن خطا و جماع بعد از دو هفته و هلیله با نمک سنگ روا و در سرد رت
غلبه صفرا و علل مختلفه پدید آید فصد و مسهل کنند و روغن آمله خورند و غذای تلخ و شیرین و زمخت و گوشت و کباب
و شهد و نبات و شکر تری خوردن و آب حوض که مهر و ماه بر و بتپند و سایه درختان نباشد نوشیدن و اگر آب جوش
جوش دهند که هشتم حصه بماند بنوشند نیک بهتر ست و شیر ماده گاو و ماست و روغن کنجد و چرب و شوربے
و شکم سیری و جماع متصل و خواب وزانه و تحت السماء و شبهای رقیق با فراط خوردن منع و مسکن بمکان شمالی و اول پاس
بر بام و خواب شب چهار پاس کنند و در هیمنت رت بلغم و رطوبات مائل به جمود شوند و باد قوی گردد و چیزهای شیرین
باد شکن و ادویه حاره و دوغ و ماست یا ادویه حاره نیکو و اگر ترنج با فلفلین و هلیله با زنجبیل خورند بهتر و در بسنت رت
حاکم بلغم و پیشدست باد و در مکانیکه سایه بهتر دارد و باد جنوب در ان آید مسکن نمایند و ریاضت کمتر باید و مصاحبت
با طفال و زنان شکیله دارند و از مباشرت احتیاط کنند و اغذیه لطیفه خفیفه یابسه و جو و گندم کهنه و گوشت جانوران
جانکل دلیسی و شربت شیرین و کباب نیل گاو و گوزن و گورخر و آهو و دراج و لوه و تیهو بکار برند و آب چاه و در شهد آب
نیم گرم انداخته بنوشند و هلیله با شهد نیز نافع و از اغذیه لطیفه و چرب و شیرین و ترش و تر و خواب روز پرهیز نمایند
و از آب شیر گرم غسل نمایند و سرود و نغمه و آواز مرغان خوش الحان مطلوب دارند و صندل و زعفران اگر بر بدن بمالند
و در گریکهم رت صفرا حاکم و باد پیشدست مسکن زیر درختان سایه دار کنند و فرش برگ موز و نیلوفر گسترده گلهای خوشبو

براو افگنده بنشینند و بحکایات لطیفه طبع را خورسند دارند و اغذیهٔ شیرین و سبک و سرد و شوربای بزغاله و آب گوشت و شربت نبات و مویز بکار برند و در اشربه گلهای خوشبو افگنده در مهتاب گذاشته آشامیدن بهتر و آب چاه بجوشند و از غذاهای ترش و شور و تیز و ریاضت و مجامعت و در آفتاب گشتن اجتناب اولی و در شربت بیشتر عمل همنت رت بکار برند و اطعمهٔ یابسه و شهد و مونگ و برنج و ادویهٔ تلخ و هلیله با فلفل دراز و آب تالاب و نهرے که بسوی مغرب جارے بود بکار برند

فایدهٔ هشتم در بیان ملکها و اقالیم بدانکه نزد حکمای هند ملک و اقالیم را دیس گویند پس ایشان ممالک ربع مسکون را سه تقسیم کرده اند انوپ دیس جانگل دیس ساده دهارن انوپ دیس آنست که دران سرزمین آب بسیار مانند جوبها و حوضها و تالابها باشد و چون چاه و جز آن بکاوند آب نزدیک برآید مانند بنگاله و کوکن که کنار دریا واقع ست دران دیار باد اندک و سرد وزد و درختها و کوهها و رطوبت بزرگ و بسیار باشد و مردم آنجا بزرگ شکم و فربه و نازک شوند و بامراض کف و باد بیمار شوند جانگل دیس آنکه زمین هموار و درختان خاردار و خرد و متفرق و کوهها اندک و خرد خرده حوض و چاه و جوی و چشمه هم اندک و اگر باشد بسیار عمیق دارد چون مارواړ باران درانجا کم بارد و باد گرم و تیز وزد و اکثر مردم آنجا تناور نبود و لیکن با قوت باشند عمل باد و تلخه بسیار باشد ساده هارن دیس سرزمینی ست متوسط در اشکال و اوضاع و اخلاط وغیره باید دانست هر خلطیکه قوت آن مخصوص زمینی در شخصی از ان سرزمین ست اگر آن شخص بزمین دیگر رود غلبهٔ آن خلط در زمین دیگر نمی باشد و بسبب ناملوفی مرضے پیدا آرد و چون از ان معتاد و مالوف گشت فی الجمله زحمت ایل میگردد

فایدهٔ نهم در بیان مزه‌های اغذیه و ادویه و مراتب علاج بآنها و اوقات خوردن دارویها بدانکه از جملهٔ انواع اعراض که بحواس خمسهٔ ظاهرے مدرک شوند در خلا یکنوع ست که بحاسهٔ سمع مدرک شود و آن صوت ست و در باد دو نوع ست یکی سابق و دوم آنکه بحاسهٔ لمس مدرک گردد و آن گرمی و سردی ست و در آتش سه نوع ست دو سابق و سوم آنکه بحاسهٔ بصر مدرک شود و آن لون ست و در آب چهار نوع ست سه همان قسم سابق و چهارم آنکه بحاسهٔ ذوق مدرک گردد و آن مزه ست و در خاک پنج نوع سب چهار سابق و پنجم آنکه بحاسهٔ شم مدرک شود و آن بوی ست و گویند که هیچ عنصر از عناصر خالص علی بساطتها یافت نمی شود بلکه هر یک بدیگرے ممتزج ست لیکن هر که غالب باشد تام بدان غالب سپرند چنانچه مزهٔ اصلی آب شیرین ست و چون با عناصر دیگر مخلوط میگردد و مزه‌های مختلفه بحسب تفاوت مقادیر عناصر پیدا میکند و مزه‌های بسایط شش اند شیرین و ترش و نمکی و تیز و تلخ و زمخت و هر چه دران آب و خاک غالب باشد

شیرین ست و هرچه دران خاک و آتش غالب ترش هست و هرچه دران آب و آتش غالب نمکی بود و هرچه دران باد و آتش صفرا تیز باشد
و هرچه دران خلا و باد بسیار باشد تلخ ست و هرچه دران خاک و باد بیشتر زمخت ست و گویند که هرچه درین عالم ست شمسی ست
و یا قمری پس مزه نیز برو نوع ست شیرین و تیز و زمخت قمری و سرد اند تلخ و ترش و نمکی شمسی و گرم اند و نزد بعضے مزهٔ تیز هم
گرم ست باید دانست که باد سرد و خشک ست و سبک و ناچسپنده و مزهٔ زمخت تیز چنین ست بدین سبب از سردی خود
سردی باد و از خشکی خود خشکی باد و از سبکی خود سبکی باد و از ناچسپیدگی خود ناچسپیدگی باد زیاده میکند بهمین وجه آنرا
بادی میگویند و تلخ گرم و خشک و تیز و سبک و ناچسپنده ست و تیز هم این صفتها دارد و از هر یک شی خود یک شی تلخ زیاده کند
و لهذا این را افزایندهٔ صفرا میگویند و بلغم شیرین و چرب و گران و سرد و چسپنده ست و مزهٔ شیرین هم این اوصاف دارد از هر یک
وصف خود هر یک صفت بلغم میفزاید و بهمین او را افزایندهٔ بلغم گویند و مزهٔ ترش آتشی ست و مزهٔ تلخ و نمکی این هر سه
موافق به تیز علی الخصوص ترش فزایندهٔ صفرا ست و مزهٔ تیز دافع بلغم بسبب مخالفت اوصاف تیز با وصاف بلغم
و همچنین هر مزه که دافع خلط باشد درا وصاف مخالف آن خلط ست فقیر گوید قول هندیان که شیرین سرد ست
بعضے باین معنے سرد اند که تسخین بدن میکنند کمتر از انچه بدن را شاید چنانچه جالینوس باین معنے بعضے اشیا را سرد گفته
و بعضے باین معنے که در حالت کیلوسیت اجزای حاره از ان زود بتحلیل رفته باقی اجزاے بارده بمانند و شیرینے
مولد بلغم ست چنانچه تجربه شاهدی میدهد که خورندهٔ شیرینی را کرم پیدا میشود و مادهٔ کرم بلغم ست و بلغم مزاج آب دارد
پس باید که مادهٔ او نیز چنین باشد ضرور آید که شیرین سرد بود اگر کسے گوید که شیرینی مستحیل بصفرا میشود و زیاده میکند آنرا
چنانچه از خوردنش اکثر اعراض صفراوی ظاهر میگردد نه بلغمی جواب بدو وجه ست یکی آنکه شیرینے اگرچه سرد ست اما بسبب
شدت لطافت خود هر خلط که غالب بود بسوی آن میگردد غالبا بسوی صفرا و بسا اشیا چنین اند که مزاج سرد تر
میدارند و مستحیل بصفرا میشوند چنانچه ماء القرع و انار و بطیخ با وجودیکه اینها سرد و تر و مطفی و مسکن اند مستحیل بصفرا هم
میشوند پس در برودت شیرینی از استحالهٔ او بصفرا شکے نیست و بر وے شبهه وارد نمی شود دوم آنکه چون از شیرینے
بلغم شد طبیعت باذن خالقها بعد گرفتن قدر یحتاج برائے قهر زاید صفرا می فریسد و صفرا بعد قهر نمودن بلغم اگر همچنان
بماند هر غذا که وارد گردد بسوی خود برگرداینده قوت پیدا کند و مرضهای صفراوی آرد و اگر راه یابد بسوی معده یا امعای
بمرو و صورت غثیان و قی یا اسهال و غیرها میشود بهر کیف برودت شیرینی ثابت و اقوال ایشان که ترش صفرا می فزاید

وآنشی وگرم ست ولیلش نیز انچه بخاطر فاتر گذشته این باشد که اکثر اشیای ترش را عفن چون میگویند و یمکن که از عفونت
خون صفرا پیدا گردد چنانچه جالینوس میگوید ان الدم اذا عفن صار صفراء وچون مباحث طبیه اکثر عقلی ست
میان اقوال هندیه و یونانیه موافقت ست اما در بعضی اشیا چنانچه شیرینی را سرد و ترش را گرم میدانند خلاف قول
یونانیه ست مدار این چنین مقولات یک قاعدهٔ کلیهٔ ایشان ست میگویند که هر مطعوم را دو حالت ست یکی آنکه چون آن مطعوم
خواه دوا باشد خواه غذا وارد معده گردد و طبخ و هضم صالح یا بد در زمان نفوذ او بما سار یقا اگر حار ست بارد گردد و یا
بالعکس و دیگر آنکه بر کیفیت اصلی خود باشد و هیچ تغیر در حرارت و برودت وی راه نیابد پس نزد ایشان مآل حال هر دو معتبر ست
چنانچه میگویند فلفل و زنجبیل و قرنفل و زیره و بادیان و الاچی و امثال آن از ادویهٔ حاره و بچناک از سموم حاره قاتل اگر
از ینها اندک بخورند که طبیعت مستولی بشود بنحویکه مادهٔ آن از حرارت غریزی منفعل شده هضم صالح یا بد بهجر و هضم یافتن
اجزای ناریه و هوائیه از وجدا گشته بعد و تحلیل پذیرد و ما بقی اجزای ارضیه و مائیه بما سار یقا رود و دایم بماند پس اثر برودت
با اعتدال ظاهر گردد و فی الحال گرم بود فی الحال سرد شد باین وجه اگر بعضی ادویهٔ حاره را بارد یا معتدل گویند و اما
اگر آنقدر خورند که طبیعت منفعل گردد و قادر بر هضم نشود چون مهضوم بما سار یقا در آید البته باعتبار مآل نیز حار بود
و بهمین کافور را گرم میدانند و میگویند که چون در معده هضم صالح یا بد و طبخ صافی بما سار یقا در آید اجزای ارضی و مائی از و
جدا شده بماند و اجزای ناری و هوائی در آمده در حالت کیموس هیجان بماند و بعد اثر آن زائل نگردد و لهذا هر چه در
اثنای طبخ شیرین باشد و مهضوم او ترش گردد در ترشی ها میشمارند زیرا که اثر شیرینی در اندک زمان طبخ ظاهر شد
و چون کیموس شده ترش گردید خاصیت آن ما دام که در بدن ست ظاهر گردید مثل نیشکر سفید و قند کهنه که در اثنای طبخ شیرین
و لوازم برودت ظاهر چون بعد کیموس شد ترش گردد و گرم شود بخلاف نیشکر سیاه پس نزد حکمای هند حال و مآل هر دو
معتبر اما حال زود اثر آن زایل میشود و مآل دیر بماند و بهمین دلیل در تپهای گرم استعمال سموم حاره میکنند و میگویند که هرگاه
اندکی از کلام بقراط ست لا قلال من الضار خیر من الاکثار من النافع اثر آن بر هند طبیعت انسانی برو
غالب میشود و صورت نوعیهٔ دیگر بهم رسانیده سم را بر طرف میاند و از و متغیر و منفعل نگردد و آن سم دوا میشود و تپهای
گرم را دور میکنند اگر چه فی الحال حار ست اما فی المآل بارد و بهمین وجه زهر چون عادت میشود مضرت هم نمیرساند و میگویند
هر زهر که قرار خوشی بخشد و قوام حیات انسان بود و کسافت در دهن پیدا آرد و بلغم افزاید آن غیر زهر ست و هر که غذا

گمان کند و آب از دهن روان گرداند و تشنگی افزاید آن ترش است و هر که بلغم از دهن بیرون آید و آمیخته بخوردن هیچ پخته
کناند و اشیا سخت و جو درا نرم گرداند نمکین است و هر که سر زبان بلذعاند و بعد از آن سرد آرد و آب بسیار روان کند و سوزاند
تیز است و هر که حلقوم را بکشد و دهن جای کند و آرزو بر طعام آید و موی بدن ایستاده کند تلخ است و هر که دهن را خشک کند
و زبان بگیرد و گلو به بندد و دل کشیده و پیچیده گرداند زمخت است **منافع شیرین** خلاصهٔ طعام و خون و گوشت
و چربی و استخوان و مغز آن و روح و منی و شیر افزاید و چشم را سفید و مو و رنگ نیک کند و مقوی و شکسته را بپیوندد و خون
صاف کند و لاغری و تشنگی و بیهوشی و ناپاک دفع سازد و حواس خمسه را تیز کند **مضار آن** کف و کرم و ضیق و نفخ
و بدهضمی و قی و شیرینی دهن و تباهی آواز و درد مثانه و ذبر و کدورت پیدا کند و مگس و مورچه دوست می دارند
منافع ترش هاضم طعام و خلط ارده و دافع باد و برد آن و برای اکثر امزجه ترشیها موافق و نافع و اگر بر بدن بمالند
سردی معده **مضار آن** سوزش معده و شکم و گلو و سینه و کندی دندان و بستگی چشم و سیلان آب و سستی بندگاه و تنگی
ریشها و شکستگیها پیدا کند و موی اندام ایستاده کند **منافع نمکی** مصفی و مفرق و هاضم خلط رده و دهن را نرم کند و با همه
مزه‌ها غالب **مضار آن** خارش و آماس‌ها و تباهی و نقصان منی و ریکت و آروغ ترش و غیره‌ها پدید آرد
منافع مزهٔ تیز مشتهی و هاضم و دافع اخلاط فاسده بقی و اسهال و ناسور و فربهی و کاهلی و بلغم و کرم و زهر و پوست
و خارش **مضار آن** سوخت مفاصل و تخفیف شیر و چربی و منی و دوران سر و رعشه و درد پهلو و پشت و دست و پا
پیدا کند و آب دهن و کام خشک گرداند و ناپاک انگیزد و قوت تباه کند **منافع تلخ** برنده ریم و چربی و گوشت مردار
و بلغم و مولد گرسنگی و لاغری و خارش و کوته و تشنگی و بیهوشی و تپ دفع کند و مصفی شیر و تیز بول و غائط
مضار آن رگهای گردن و تن سخت شوند و تشنگی بادی و درد سر و دوران و تباهی مزهٔ دهن پیدا کند
منافع زمخت قابض و حابس و مجفف جراحات و دمامیل و گوشت گنده و زیاده از انها ببرد **مضار آن**
درد سینه و دل و تشنگی و نفخ شکم پیدا آرد و آواز بگیرد و رگهای گردن سخت کند و سختی فضل سیف و شنج در اندام نیز
پیدا شود باید دانست هر مزه که ضرری پیدا کند از مخالف آن تدارک نمایند و مخالفت بعضی مزه با بعضی دیگر از انواع است
بعضی مخالف بحقیقت چنانچه نمکی با ترش و بعضی بحقیقت قوت چنانچه شیرین با ترش و ترش با زمخت و تیز با تلخ
و بعضی در حقیقت و مزه و هضم چنانچه شیرین با تلخ و ترش با تیز و نمکی با تیز و تیز با تلخ و بعضی در حقیقت و قوت و مزه و هضم

چنانچه شیرین با تلخی یا تیز و ترش با تلخ یا زمخت و تلخی با تلخ یا زمخت و تیز با زمخت و زمخت با تلخ در وجه مخالفت هر یک در مقولات تذکره
دوم بیاید انشاء الله تعالی تفصیل اکثر اشیاء + **شیرین** + شیر و روغن ستور و چربی و غله شالی و سلقی و جو و گندم
و ماش و سنگهاڑه و کسیرو و بادرنگ و خیار و کدوی شیرین و هندوانه و خربزه و چارولی و مغز تخم نیلوفر و شمسی کهاره و گلچکان
و انگور و انار و خرما و کهرنی و تاڑ پهل و ناریل و جمله نیشکر و بریاڑ و گل شکری و کنگی و تخم کوبچه و بداری کند و خار خسک و مزوبه و تمر
اینها **ترش** انار دانه و الملو تیج و انبارا و کهٹا و لیمو و جنبیری و کرونده و کنار خرد و بزرگ و هر یار یوڑی و تمر هندی و کوشالی و کمرک
و بڑهل و البیت و جغرات و دوغ و سرکه هندی و مانند اینها **نمکین** نمک سنگ بریا و سونچل و پانچه و ساجی و جوکهار و مانند اینها و تیز
هر دو سبنجها و ترب و کوٹهه و دلودار و رنیگا و بار بابچی و همه اقسام خوشبو و گوگل و سونٹهه و کلهاری و پیلو و مانند اینها **تلخ** سند و کیری
و براهمی و زردچوب و دار هلد و اندرجو و هر دو کٹائی و نسوت و پنڈال و ککوڑا و کریلا و بادنجان و کریل و مالتی و سینگهی و چچیڑه و ترایمان و کٹکی
و الیی و بهلهل و کدهیرنا و بدهارا و مال کنگنی و امثال آن + **زمخت** ترپهلا و لودهرا و سالی و جامن و نغزک و بولسری و تیندو و پاکهان بید
و بار و ختان و گل نلد و بیابانسه و کچنار و جیونتی و بهٹوه کشت و پالک و چیزها که در آب بنا کاشته می شوند و مونگ و گل ادو و امثال اینها بدانکه مرکبات
ازین شش مزه پنجاه و هفت است مرکب بترکیب ثنائی پانزده قسم و مرکب بترکیب ثلاثی بیست قسم و مرکب بترکیب رباعی پانزده قسم و مرکب بترکیب خماسی
شش قسم و مرکب بترکیب سداسی یک قسم که جمله پنجاه و هفت میشود چنانچه ازین جدول معلوم گردد و این همه در ادویه و اغذیه موجود است

جداول ثنائی			جدول ثلاثی			
بیمعنی	ترش و تلخی	بیمعنی	بیمعنی	ترش و ترش و زمخت	بیمعنی	ترش و ترش و زمخت
شیرین و ترش	بیمعنی	ترش و تلخی	ترش و تلخی و تیز	بیمعنی	ترش و تلخی و زمخت	بیمعنی
بیمعنی	ترش و [illegible]	بیمعنی	بیمعنی	تلخی و تیز و زمخت	بیمعنی	ترش و [illegible]
تلخی و تیز	بیمعنی	تلخی و زمخت	ترش و تیز و تلخی	بیمعنی	[illegible]	بیمعنی
بیمعنی	تیز و زمخت	بیمعنی	بیمعنی	[illegible]	بیمعنی	ترش و تیز و زمخت

جدول رباعی

شیرین و ترش و نمکین و بی‌مزه	شیرین و ترش و نمکین و تلخ	تیز و چرب و نمکین و بی‌مزه
ترش و نمکین و بی‌مزه و تلخ	بی‌مزه و نمکین و چرب و زمخت	نمکین و بی‌مزه و تلخ و زمخت
نمکین و چرب و تلخ و شیرین	بی‌مزه و تلخ و زمخت و شیرین	چرب و تلخ و زمخت و ترش
تلخ و زمخت و شیرین و ترش	تلخ و زمخت و شیرین و نمکین	زمخت و شیرین و ترش و تیز
شیرین و ترش و چرب و تلخ	ترش و نمکین و تلخ و زمخت	نمکین و چرب و زمخت و شیرین

جدول خماسی

شیرین و ترش و نمکین و چرب و زمخت	[illegible]	تلخ و زمخت و شیرین و ترش و نمکین
شیرین و ترش و نمکین و تیز و تلخ	بی‌مزه و نمکین و چرب و تلخ و زمخت	تلخ و تیز و زمخت و شیرین و ترش

و بدانند که علاج بر دو نوع است بدارو و غیره و بدست و علاج بدارو بر سه مرتبه است اول آنکه در دفع مرض محتاج بسوی استعمال دوائیش از نضج باشند و مرتبه دوم آنکه منضج و مسهل دهند و مرتبه سوم آنکه محتاج باطعام و مانند آن شوند و بعضی گویند مرتبه اولی آنکه از پیشانی انسان معلوم کنند که مرض حادث میشود و بمعالجه آن مشغول شوند و علاج کردن مرتبه دوم و بعد دفع مرض دارو نمودن کتا عود نکند مرتبه سوم و علاج بدست بر هشت نوع است

تفصیلش درین محل نگنجد و اوقات خوردن دوا بده قسم مقرر کرده اند اول آنکه علی الصباح دارو خورند و بعد از انحدار دوا
غذا تناول کنند و این برای کسانیکه غلبهٔ بلغم دارند و قوی البنیان باشند دوم آنکه بعد خوردن دوا فی الفور غذا تناول
نمایند لایق آن کسانیکه باد در اسافل احشا دارند سوم آنکه دوا مابین طعام خورند مناسب حال کسانیکه باد در ناف و معده
داشته باشند چهارم آنکه بعد غذا دوا بلا فاصله بخورند بکسانیکه باد در جمیع بدن دارند پنجم آنکه اول غذا دو سه لقمه
بخورند پس از ان دوا و پس از ان جمله غذا در خور کسانیکه باد در سینه داشته باشند ششم آنکه در هر لقمه دارو داخل کرده
بخورند در حق کسانیکه باد در سر و گردن دارند هفتم آنکه مریض دارو پیش نهد و وقت بوقت اندک اندک بخورد سزاوار
بحال مسموم و صاحب فواق و مغثی باشد هشتم آنکه دوا و غذا آمیخته بخورد در حق ضعیف المعده خوبست نهم آنکه
در اول و آخر طعام بخورد بصاحب عشة النسب دهم آنکه وقت خواب دارو بخورد این نوع بضعیف البنیان و ناقهین
بهترست **فایدهٔ دهم** در بیان آنکه ادویه از کدام زمین بهتر و از کدام بدترست بدانکه زمینی که دران کوه و سفال
شکسته و نشیب و فراز و جای سوختن مرده ها و مقبره و بتخانه و ریگ نبود و شور نباشد صالحست گیاه آنجا برای علاج
بهتر بود و آن زمین که آب دران نزدیک بیرون آید و چرب بود و گیاه نیک برآید و بلند شود و میل سبز و سیاه رنگ
یا سرخ رنگ یا زرد رنگ باشد بگیرند اما کرم خورده و زهر آلوده و سوخته و بریده که بار دوم برآمده باشد و خشک گشته و پامال
شده بکار نیاید هر زمین که دران سنگ خارا بود و سخت و گران و سیاه باشد اکثر درختان آنجا پر زور و دراز بود و زراعت آن
زمین نیک و فا کند در چنین زمین عنصر خاک غالب و هر زمین که سرد و چرب و سفید بود و آب نزدیک برآید اکثر گیاه
و غلهٔ آن زمین چرب و نرم باشد و درختها بسیار باشد و درختهائیکه در زمین دیگر سخت باشد چون درین برویانند
اندک نرم شود دران زمین عنصر آب غالب باشد و هر زمین که دران رنگها بسیار و سنگها خرد و درختان جا بجا زرد
بود و گیاه و غلهٔ آن نیز زرد باشد درین زمین عنصر آتش زیاده و هر زمین که خشک و حفره ها بسیار و رنگش مانند تودهٔ
خاک و درختان خشک و بی طراوت و باریک بود درین زمین غلبهٔ عنصر باد باشد و هر زمین که نرم و هموار و مزهٔ آب
آن مثل مزهٔ آب باران و درختهای بزرگ که چوب شان مستحکم نباشد و کوه ها بلند و رنگ سیاه دارد دران زمین غلبهٔ خلا
باشد پس ازین زمین بهتر داروها بخو بگیرند که در پراورت بیخ و برکهارت برگ و سرورت پوست و همنت رت شاخ
و غیره بگیرند و در گریشمارت شاخ سخت و در برشکال پوست درختان و در سرورت بیخ درختان و همنت رت گل

و در شربت گل بگیرند و شیره یا مطبوخ کنند که فواید بیشمار دارد و اگر چنین نخورند فایده میشود اما کم و شربت حکیم گفته
که بعضی اشیای قمری و بعضی اشیا شمسی اند قمری را در سرورت وقتیکه ماهتاب قوی الحال باشد باید گرفت و شمسی را در کریشمارت
که آفتاب قوی الحال باشد و چون اشیای قمری در وقت قوت ماهتاب از زمینی که عنصر آب غالب باشد بستانند چرب و سرد
و شیرین باشند و شمسی در انوقت از زمینی که عنصر آتش غالب باشد بستانند سخت و ترش و خشک و گرم بود دارو های
اسهال و قی از ان زمینیکه غلبهٔ آب و خاک یا غلبه یکی از ین دو باشد اگر بستانند فایدهٔ بسیار میدهد و از زمینیکه دران غلبهٔ
آتش و باد یا یکی از ین دو بود یا از زمین غلبهٔ آتش و خاک یا باد و آب باشد مفید تر و زمینیکه غلبهٔ خلا دارد از ان
دارو های معتدل نافع تر و در تاثیر قوی حاصل اینکه در زمین شش مزه است هرچه که از زمین روید شش مزه دارد لیکن
هر که غالب و ظاهر باشد متصف بدان گردد اما مزهٔ آب ظاهر نیست و دارو های بو و با مزه را مفید شمارند مگر شهد
و روغن ستور و قند و پلپل دراز و با برنگ و اگر نو دست ندهد آن بهتر که یک سال بر و نگذشته باشد و معرفت
گیاهها از مردم صحرائی که قوت خود از ینها می کنند و سیاحان که همیشه کار از نباتات میدارند حاصل باید کرد و هر درخت
که پوست و برگ و بیخ و بار و غیرها جمله بکار می آید و در گرفتن او تعین وقت درکار نیست چنانچه درخت پلاس و مانند آن
و هر دارو که مزه و بو و رنگ برقرار دارد کهنه نباشد و گوشت و خون و پشم و ناخن و مانند آن از حیوانات در وقت بی علتی
باید گرفت و شیر و بول و غایط بعد هضم علت بگیرند و دارو ها و غیره در آوند سنگی یا گلی یا شیشه یا خریطه کرده نگاه دارند والله اعلم بالصواب

تذکرهٔ دوم در بیان اوزان و مصالح و مضار ادویه و اغذیه و بعضی معقولات دیگر بدانکه اصل اصول در استعمال ادویه
و دیگر اشیا معالجه مرضا امر زنست پس بر اطبا واجب ست که مراعات اوزان را از دست ندهند و چنان دانند که آیهٔ کریمه
وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ در حق اینها وارد ست لهذا فقیر چند اوزان حکمای متقدمین و متاخرین از کتب ایشان مانند
بهیشج کلپ و شارنگدهر و غیرها ترجمه نموده که تا برین فرقه سهولت گردد حکمای هند از ذرات شعاع آفتاب شروع
اخذ وزن میکنند چنانچه یک ذره را پرمان میگویند از چهار پرمان یک انو و از دو انو یک سرشا یعنی دانهٔ رائی
و از دو سرشا یک دانهٔ تل یعنی کنجد و از دو دانهٔ کنجد یک کاکنیا و از دو کاکنیا یک راجیت و از دو راجیت یک دهی
یعنی دانهٔ شالی و از دو دهی یک یوا یعنی جو و از دو یوا یک گنج یعنی گهچی و از دو گنجا یک ولا و از سه گنجا یک چنا
و از چهار گنجا یک چنا و از پنج گنجا یک ماهه و از هشت ماهه یک تشک یعنی مقدار یک هون و از سه تشک یک شانه

ف

واز چهار ترشک یک کرشهه واز چهار کرشهه یک پل واز دو پل یک پرسوت واز دو پرسوت یک کرب واز چهار کرب یک پرسته
واز چهار پرسته یک ادهک واز چهار ادهک یک درون واز چهار درون یک اهه واز چهار واهه یک چکره شمرده‌اند
ودر شمار نکده هست که ذره را ترسرین گویند مرکب از شش جز یک جزو از اپرمان نامند مقدار شش ترسرین را مریچ وشش
مریچ را راجکا و آن دانهٔ خردل ست واز سه راجکا یک دانهٔ سرشف زرد و هشت دانهٔ سرشف یک جو واز چهار جو یک
رتکا یعنی حب و از شش حبه یک ماشه واز چهار ماشه یک ٹانک که وزن یکدرم باشد وشان و دهرن نیز نامند واز دو ٹانک
یک کول واز دو کول یک کرکهه و برالبد نیز گویند واز دو کرکهه یک سکت واز دو سکت یک پل و مشت هم میگویند
واز دو پل یک پرسرت واز دو پرسرت یک انجل و کرب نیز میگویند واز دو کرب یک مانگهه و سراوه نیز نامند
واز دو مانگهه یک پرسته واز چهار پرسته یک ادهک و کنس و پاتر نیز نامند واز چهار ادهک یک دون واز این و کلس
نیز میگویند واز دو دون یک سورپ واز دو سورپ یک درون واین را کون هم نامند واز چهار درون یک واهه
واز چهار واهه یک چکره واز صد پل یک تلا واز دو هزار پل یک بهار می شمارند و بعضی نوشته اند که مقدار دوازده سرشف
یک جو و دو جو یک گنج و هشت گنج یک ماهه یا هفت گنج یک ماهه و چهار ماهه یک ٹانک و شش ماهه کدیان و دو ماهه
کرشته و چهار کرشته یک پل و چهار پل یک کرو و چهار کرو یک پرسته و بعد ازین آنچه که بالا ذکر رفته و چون خواهند
که تطبیق با وزان حکمای یونانیه و هندی می تواند شد بنا برین تحقیق آن نیز کرده ثبت نموده شد بدان موجب حساب
نموده مطابق باید ساخت دانق از دو قیراط و قیراط از دو طسوج و طسوج از دو حبه و درهم از هشت دانق
و مثقال از شش دانق واوقیه از هشت مثقال میشود و باید دانست هر داروی که مقدار حبه یا زیاده بران تا کرو باشد
خواه تر خواه خشک خواه مائع همانقدر بگیرند و داروی که مقدار پرسته یا زیاده ازان تا آخر وزن بود اگر خشک باشد
همانقدر بگیرند و اگر تر یا مائع بود دو چندان بگیرند و همه بیماران را در همه اوقات دوا یکسان نباید داد بلکه جسم
و قوت و گرسنگی و سن و فصل و زمین و غیره ملاحظه کرده در افراط و تفریط اوزان طبیب حاذق مختار است
و بدانند که حکمای هند گفته اند هیچ چیز نیست که بجمیع وجوه نافع باشد و یا بجمیع وجوه مضر بلکه من وجه نافع
و بوجه دیگر مضر چنانچه دافع باد البته فزایندهٔ تلخه و دافع تلخه بیشک بلغم افزا و بعضی از حکمای دیگر می گویند
که اشیا بر سه نوع ست یکی آنکه بجمیع وجوه نافع چون آب و روغن ستور و شیر و برنج پخته و امثال آن دوم آنکه بهمه وجوه

مضر چنانچه آتش و شوره و زهر و مانند آن سوم آنکه من وجه نافع و من وجه مضر و نفع و ضرر اشیا نسبت بصحیح البدن ست
اما مریض را باعتبار عروض مرض پسا چیزہا ست که بجمیع وجوه نافع ست اما ضرر میرساند و بهمه وجوه مضر ست لیکن منفعت
می بخشد پس طبیب را باید که در استعمال این چنین امورات نیک تفحص کرده قدم نهد غله هائیکه بجمیع وجوه نافع اقسام
برنج و گندم و جو و از گوشتها آهوی سیاه و چیتل و غیرهما و لوه و بٹیر و غیرهما و از دال ها مونگ و موٹهه و عدس و نخود
و تور و شلما و از سبزیها سر پاپی و هر دو بهٹوه و جیونتی و چولائی از روغنها روغن مادهٔ گاو و از نمکها نمک سنگ
و از ترشیها انار دان و آنوله و آنکه بجمیع وجوه مضر مز دبه و جهتری و کونپل بانس و انباڑه و کلتهی و کهل و جغرات
و روغن کنجد و سبزی خشک و گوشت بز و میش و شراب و بار جامن و سوسمار و همه را با شیر یا یکے از ینها با شیر بد تر و سبزی
پهوکر مول و کنکی با شیر و شهد و گوشت بگلا با ماش و شراب با سرکهٔ هندے و سبزی و جغرات یکجا کرده و سبزی کنویه
با فلفلین و سبزی نالی با گوشت خروس و جغرات و شهد با آب گرم و کهچری و شیر برنج با شراب و سهالی کنجد با سرکهٔ هندے
و سبزه کنوائی با قند و هیچ ماهی با پنج شیرینے که از نیشکر باشد و ترب با شهد با شیر و بار جامن و نغزک و گوشت
خار پشت و خوک و سوسمار و هیچ ماهی با شیر علی الخصوص ماهی چلچم و کیلا یا بار تار با شیر یا جغرات یا دوغ و بار بڑهل با شیر
و جغرات و سیر و نان و ماش با شهد و روغن ستور و گوشت فاخته با روغن تلخ بریان کرده و گوشت دراج با طاؤس و لوه
و سوسمار با روغن بید انجیر یا هیزم بید انجیر پخته و روغن ستور که ده شب در آوند روئین دارند و شهد را با شیای گرم
در تابستان و در ظرفیکه ماهی پزند یا سیندهی یا ادرک دران بریان کنند و سبزی کنوما پزند و سبزی پوئی با کنجد
آسیده پزیده باشند ممنوع ست و نیز انواع گوشت با آب زرد چوب تر کرده با آتش زرد چوب پزند و گوشتی که بروغن
سرشب بریان کنند با شیر و با شهد و سبزی پخته با شیر و شهد و بڑهل پخته با ینها و شهد و آب متساوی و روغن ستور و کنجد
متساوی و آب با روغن کنجد یا با روغن ستور یا با شهد متساوی علی الخصوص اینها با آب باران مضر ترست و گوشت ماهی
و ترب و ماش سیاه و شهد و شیر و ساق نیلوفر و کلتهی و ساگ پخته و با تکلا و انواع ترکاریها مانند ترب و گذر و اقسام
بهوسی با انواع شیر و گوشت مرغ خانگی با ماست و روغنی که ماهی بریان کرده با فلفل دراز و شهد و روغن متساوین نیز
منهی عنه است آنهمه ممنوعات را خواه جمع کسته خواه یکی خورده و آن کیلوس شده که دیگر بخورد حکم این هر دو آن ست
که گویا هر دو جمع نموده خورده و باید دانند که حکمای هند مصالح و مضار علیحده بالترتیب نوشته اند متغیر نیز بسبب قلت یا کثرت مدت و وقت بر وقت

ایشان فکر نمودہ چنانچہ نوشتہ اند کہ دافع گرانی اقسام اغذیہ لیو و یہ آب گرم و نانخواہ و نمک سنگ گرانی کندمبہ را چنا و بادرنگ و برنج و کنجد و جو را
و جبات چکاو دیگر حبوبات را مثل مونگ و ہر دو ماش و توسہ و عدس و سرکہ ہندی با بیخ ارلن و روغن و پیہ را ترشی نارنج و لیمو و سرکہ و دوغ ترش و از ہمہ بہتر
و سریع الاثر ماش سبز نرم کردہ اندک بخورند و انواع گوشت را کانجی کہ سرکۂ ہندی باشد و یا کھچری کہ مانند خیا و کلو چاپ بود
یا جو کھار و ساگھا و ترکاریہا را مانند کدو و بادنجان و کلڈہ و ترب و شلجم و امثال آن سرشب با فلفل گرد و من العجایب
شیر و برہم در شیر پختہ را دوغ شیرین و آب مونگ و گرانی کٹھل را مصلح کیلا و مغز تخم کٹھل بر آتش بریان کردہ و گرانی
شراب را مصلح شہد آب و آملی را، روغن کنجد و کروندہ را قند سیاہ و نارجیل را نمک و برنج خام و انبہ را اگر کم بود شیر و اگر زیادہ
بود زنجبیل و نمک و موز را آب گرم و گوبیٹ را تخم نیب و اقسام خرما را فلفل گرد و جامن و پیپل را زنجبیل و گولر را آب شبنیر
و انگور و آملہ و نیلوفر و سنگھاڑہ را موز و کونلا و نارنگی را شکر سرخ و نیشکر را شیرۂ ادرک و آب سرد را آب گرم و با عکس آن
و انواع چیزہای تیز را روغن نستو و شور را آب شستہ برنج و دیگر کتاب وشیر نوش مصالح ادویہ و اغذیہ چنین نوشتہ اند
طلا و نقرہ را مصلح شیرۂ بیخ کندوری و آہن را شیرۂ برگ دھتورہ ۔۔ و قلعی و سیسہ را شیرۂ برگ ادیسا ۔۔ مشک و مستی
گربہ و عنبر را ہینگ ۔۔ و مقعد مشک بلی را لسن ۔۔ و کوبوجن را گوموتر ۔۔ جند بید ستر را برگہای نرم اکثارہ ۔۔ و پادزہر حیوانی را
کنبر بز ۔۔ و کچلی مار را بار رام نیکا ۔۔ و ترپھلا را سونٹھ ۔۔ ہر دو کسیس راست گلو ۔۔ کمپلیل را کامونی سیاہ ۔۔ ابرک
سیاہ را تلسی سیاہ ۔۔ ناگ بھرک را برگ پان ۔۔ دہی کرانت سپید را قند کہنہ ۔۔ و آہن ربا را صندل سودہ ۔۔ و ابھرک
سفید را پوست پلاس سفید ۔۔ و بھک ابرک را برگ پانڈوک برہی ۔۔ تیلا نجن را گل چنبیلی ۔۔ سو برانجن را رائی سفید ۔۔
نیلی و برنکین را شیرۂ بیخ درخت سیندھی ۔۔ ستور شہتری را پوست بیکن سفید ۔۔ بھنگری را شیرۂ برگ لونیا ۔۔ کبری را
پوست کتمین ۔۔ انگلشت را شیرۂ بار اکولا ۔۔ کشکے را خاکستر پھٹکری ۔۔ بیج بھکی را گوکھرو خرد ۔۔ ہلدی و دار ہلد را ہینگ ۔۔
مردار سنگ را خاکسترۂ کاہ شالی ۔۔ زنگار را لنگی ڈنڈا ۔۔ سنگریزہ را مسکہ و زیرہ و روغن ۔۔ اکیر را سا لپرنی ۔۔ چچندۂ
تلخ را ترنج و روغن ۔۔ سید پھل را ترنج ۔۔ و گولر دشتی را شہد و شکر ۔۔ آملی را شہد و شکر ۔۔ روغن بزر را آبگرم ۔۔ کاہیج را
کند اپنڈی ۔۔ کانجی و ترکٹوک راست گلو و سوہج لون ۔۔ ستور و کلتھی را پوست پلادر ۔۔ کنجارۂ مہوا را دوغ ۔۔ لوبیا و بلر را
سونٹھ و آب گرم و شہد ۔۔ مچھلی سنب را چنکلوا گوشت ۔۔ آلسند را روغن گاؤ ۔۔ بار پلادر را سلاجیت و ملٹھی ۔۔ بھنانہ
دالک را بار بز ۔۔ بجکار قسمی از غلہ ہست آنرا سونٹھ ۔۔ و کانجی را سونٹھ ۔۔ رالہ و سالونہ و کنکنی را روغن و شیر گاؤ ۔۔ باجرہ و سلونہ را

کونبل جمی ‖ البسیاری ‖ وسنای سہل را بیخ و روغن ‖ تان وشتی را خاکستر پول شہد ‖ امتبا کو وسپاری را املی ‖ تمکالی را بھانگی ‖
کریلہ دشتی وزمین کند دشتی را سپندا لون ‖ بچلی سوجنا را بلر سفید ‖ بار البسیاری را سونٹھہ ‖ ابہمہ مصالح از نیل کنہہ ہید ‖ ست
و مصلح بیخ کنیر روغن سیاہ پوست اکولا و سعوف ہلیلہ ‖ و پوست خشخاش را زنجبیل ‖ و بیلا در پوست پلاس ‖ و بہ جیہڈ
برگ سرور ‖ و بکچلہ پوست جامن و ملومیا ‖ و بہ بل پر اکس برگ برنا ‖ و بہ جبل جامن آملہ ‖ و بہ شہد و روغن آب ‖ و بہ تنبول
تمر ہندی ‖ و بہ دہتورہ پوست اکولا ‖ و بہ کنول شیرہ چیول ترش بآب شستہ برنج و بیلا در انبہ و آن دانہ سیاہ
کہ بر سر انبہ میشود بوقت خوردن انبہ دور میکنند اگر از خوردنش چیزے بدی شود مصلحش آب برگ نارجیل ‖ و بہ چونہ شیرہ
ہلدے دہست گاو ‖ و بہ دال مونگ دوغ ترش ‖ و بہ قند کدوے شیرین ‖ مصلح فساد بدہضمی رائی ست ‖ و بکر را
مصلح صندل ‖ و خایہ مشک بلی را شیرہ پوست ببول ‖ و چمناک را شیرہ بیخ چولائی ‖ و لسن را سونٹھہ ‖ و موز را مرچ سیاہ ‖
و روغن را دوغ ترش و ماست ‖ و آب را نبر ملی ‖ و تمر ہندے را گل سفید کہ بہندی سیدہ نامند ‖ و آب شستہ برنج را
تمر ہندے ‖ و کژدم و مار را مردار گدہ ‖ و جبنس کہ در بیخ درخت نشود و ببول را ترورہ ‖ و چسکندر را شیرہ خرما ‖ و کمن بہیڑ را
غسالہ برنج ‖ و تمر ہندے را دوغ در روغن کنجد ‖ و کنجد و کملی و چڑدہ را نمک سیندہ ‖ و سونٹھہ پیپلی و مرچ سیاہ را
کانجی ‖ و تکیرملا را شیرہ پوست ببول ‖ و ترالی تلخ را شیرہ تنکاکڈ ‖ ہینگ و روغن کنجد را شیرہ درخت کیوڑہ ‖ و کیوڑہ را
شیرہ درخت بہنس ‖ شاہترہ و چولائی را دلترا ‖ افیون را سونٹھہ و ادرک ‖ تخم دہتورہ سیاہ را آب لیمون ‖ و لیمو را خرما ‖
و نارجیل را بیخ سیاہ ‖ و ہر سہ قسم کنجد را شیرہ کیوڑہ ‖ و نیمہ را روغن ‖ و ہینگ را زیرہ ‖ و گھی را روغن زرد ‖
چولائی را روغن کنجد ‖ شیر را ترشی ‖ و اقسام سنبل را تخم ہنبہ و شیر ‖ و انبہ را سونٹھہ و ادرک ‖ ستھا پہل را تمر ہندے
خام ‖ تباکو را تمر ہندے ‖ و آندرکی را پیاز ‖ و کچلا را بیخ چولائی ‖ و پوست اکولا و دیودانگری را کلو ‖
و کچور بدا جدوار و ستاوری ‖ و شیرہ درخت آگ را کنجد و قند ‖ و شیر سیندرا پوست ترور را نمک را شیرہ کیوڑہ ‖
ترکتوک را کوتہ بالا ‖ تہسن را روغن کنجد ‖ بلادر را تخم پلاس ‖ بچ را کنجد ‖ منسل را بیخ کنجد ‖ روغن کنجد را ملہٹی
و شہد ‖ اچتر مول را ہینگ و سونٹھہ ‖ صندل را ستاور کلان ‖ تاکدندیل را شیرہ کیوڑہ ‖ موز را مرچ سیاہ و ماست ‖
و بچہ میوہ را آب شستہ برنج سفید ‖ گندم را زیرہ سفید و سیاہ ‖ و دہنیان و کنکری و ترنج را نمک و قند ‖ کمرکہ را قند ‖
بلر را نخود و نمک سیندہ ‖ اکوکل را شیرہ و ترہی بہیل ‖ ابیکس کہار را ہینگ و قند و نمک ‖ خاکستر سکنہ را شیرہ ہلدے و روغن کنجد

روغن تخم نیب را کریلی یعنی کژنشا " سم زنبور را کنجد و شیرهٔ برگ تنبول یا جانی پتر و ناک کیسر ضماد او موش گزیده و گوش گزیده
یا خورده را دیوالی ثمر باو ضماد او نافع " ملهٹی و کافور و دال تور را پپلی و شهد " کدو را ادرک " و تنکار را وجر علی " و دنتی را
پوست ترور و دوغ " ترآئی را ناگرموتہ " اجمال گوٹہ را ملہٹی و شیرهٔ درخت سینده " و روغن سیاه را روغن زرد " ابوست
کرونده و روغن سیاه را بیخ چولائی " بچناگ روغن سیاه را شیرهٔ پیپرگده " پیاز و روغن سیاه را شیرهٔ زنجبیل "
روغن سیاه و شیرهٔ آگ را اسگنه " روغن سیاه و جوار را کانجی و آمله " چونه و شهد را پوست درخت کهیر و ماست " و فقط
چونه را گلو " بارده هتوره را شیر تخم پنبه " کچلا و روغن سیاه را شیرهٔ پستان کیوڑه " روغن سیاه و افیون را شیرهٔ ادرک
موز و کافور را سونٹهه و مرچ سیاه و بیخ چولائی " کانچ و روغن سیاه را کامنی و پوست اکولا " سنگ موش را شیرهٔ
برگ کپی " و در دیگر کتب نوشته اند که بچناگ و روغن سیاه را مصلح تبرکڈه و بیخ چولائی " و روغن سیاه را
تال مکهانا و شیرهٔ برگ پرمیٹہ " کچلا را جامن و شیرهٔ گل کیوڑه " کافور و روغن سیاه را بسکهپره و شیرهٔ بهنگره "
و بلادر را پوست تمر هندی و گل پلاس " سیماب را شیرهٔ شهد لوی و شیرهٔ کدوی شیرین " سنبل کهار را
شیرهٔ بارکپاس " و روغن زرد را ماست ترش و آب شسته برنج " برکس را آمله " زمین کند را پان " ناجیل برنج "
موز را مرچ سیاه " جغرات را آب گرم " آفتاب خورده را اسگنه گاو " شیرهٔ بارده هتوره را شیرهٔ نیشکر دیوانه "
و چیزیکه مصلح او معلوم نباشد آنرا کامنی شیره بر آورده بدهند " و همین قسم تلسی هم نافع ست " و نیز شهد و شیرهٔ کاهی
یا بیخ کامنی سوده در شهد آمیخته بلیسانند " و تهو تلسی را مطبوخ کرده بدهند " و آب لیمو را کافور " اکولا و کنیر را
پوست هلیله " پیاز را زنجبیل " بلادر را پوست درخت پلاس " شیرهٔ سینڈ را شیرهٔ برگ ترور " پستان کیوده را
اجواین " جامن و شیر را آمله و شیرهٔ اجواین " شهد را آب " برگ پان را تمر هندی " تخم انبه را تخم کانچکورے "
و دهتوره را اول شیرهٔ پوست اکولا و بعد از آن آب لیمو بنوشند " خاکستر فس را شیرهٔ لونیا " و تمر هندی را
آب جغرات یا گل سفید " و مصلح روغنهای تلخ آب لیمو و شیرهٔ ادرک " این همه اشیا در باب اول آن کتاب ست
و در باب دوم این ست که مصلح شیر برنج خیار آره و کنکری را آب کته " و کملی و چرماوه را نمک سینده " و سونٹهه
و پپلی و سیاه مرچ را اور دکانجی " و بکر را صندل " و تربد را پوست ببول " و دنتی و جمال گوٹہ را پوست ترور
و دوغ شیر و گرفته " و پلاتکی را چنا چرلا " و چنا چرلا را پاپی " و گمهی را نیز پاپی " و سیاه بل را و کچلا را نیز آب مطبوخ

کهسلیان" و تل را شیرهٔ بیل جحیده" و تونگ را دوغ" و قند را شکر کدو" و بدهضمی را خردل" و هینگ و روغن سیاه را
شیرهٔ پستان کیوڑه و زیرهٔ سفید سبز" و بچهناگ را چولائی" و شاهتره را پوست گوندنی غرد" و در باب سوم زمین کند را
آب برگ پان" و کتهل را زنجبیل" و کهجور را آب کچ لیمو" و چونه را هلدے" و نارجیل را بیخ سیاه" و کنجد را شیرهٔ پستان
کیوڑه" و شیر آک را برگ نیل" و سم الفار را شیرهٔ پارکپاس در شیر" و افیون را ادرک و زنجبیل" و پیراکس را شیرهٔ برگ برناه
و جهرات و دوغ را نرملی" و کڑ و کهوپره را برگ جهاؤ" و صابون را آب کتهه" و کتهه را کچنار" و کچنار را کلتهی" و ساگ میتهی را
اجواین" و کروبجی را آب برگ خرفه" و گذر را کاهروبن" و سنگریزه را مسکه" و تیل را روغن زرد" و سون کرور را سالپرنی"
و در باب چهارم هرتال را پوست درخت هلیله" و بهنگره را درخت کنول" و مس را آب بیخ درخت پاپهی" و پیپل را آب برگ
درخت کپاس" و نیل توتیه را آب برگ درخت انبه" و خاکستر سیماب را شیرهٔ پوست درخت ببول و سپاری خام و بیل"
و آهن را شیرهٔ پوست درخت نیب" و حجر الیهود و اسفنج را شیرهٔ برگ نیب و برگ انار" و طلا را مقناطیس" و فولاد را شیرهٔ
درخت املس" زمرد را کهووه شیر" گومیدک را گمیز گاو" و نیلم را شیرهٔ آمله" و کسنیه را شیرهٔ بیخ پاپهی" و مرجان را شیرهٔ
برگ ریحان که گل او سفید باشد" و پکهراج را بهین چکرگڈه" و الماس را شیرهٔ بیخ درخت بانس در شیر" و لعل را
آب درخت ڈورله" و مروارید را آب بیخ ست" و در باب پنجم بچلون را هلدے و کونپل بڑ و کسینڈرا و شنگرانتاه"
و آبنوس را دجرنلی" و آرد گندم را پیاز" و رائی و هینگ را شیرهٔ بیخ چنبیلی" و لوبان را گمیز یا سونٹهه" و روغن بید را
شیرهٔ کهاد کاڈی" و مرقشیشا را لانگ یا شیرهٔ پوست درخت بڑ" و ترائی تلخ را شیرهٔ تمر هندی" و لهسن را پوست
درخت مدنی" و بچ را چترمول" و آین هردو را شیرهٔ لسبز کنا" و پهنکری و تیندوی تلخ را شیرهٔ برگ جنگلی" و کریله را روغن
شیرین و شیرهٔ برگ کامنی" و بادنجان را زیرهٔ سیاه" و پودینه و گندنا را هرتال" و هرتال کردنتی را چکوره" و چکوره را
زیره" و تخم کچکار را کچنار و ساگ بچلا را دوغ گاومیش" و نمک سینده و جوار را دارهلد ست" و در باب ششم
خاکستر کوڑی را کویٹ" و ساگ راجگیره یعنی توته کوره را هزاردانه" و سیتا پهل را سرپدی یا املی خام" و کیلا را
زنجبیل و فلفل سیاه" و گل ولای را نرملی" و پیٹهه را کوڑیالا" و هر چهار قسم گندنک را هلدی یا املی پستر" و کهپور را
کیلهٔ خام" و کیلهٔ خام را خاک جبت" و خاک جبت را رائی" و رائی را آرد مونگ یا روغن زرد" و درد سینه را
ترنج" و رائی را شکر سفید یا زنجبیل" و روغن زرد و ماش سیاه را هلدی یا روغن یا دوغ" و روغن کرنج را بیخ کنگی

رائی"

ودر آب ترکرده بایخ " و روغن تشپل را خاکستر درخت جوار سفید " وداغ روغنها که بپارچه رسد آنرا آب قند و صابون دور کند

ودر باب هفتم طلا و نقره را شیرهٔ بیخ کندوری " و در تلوه را شیرهٔ دهتوره و قلعی " و شیشه را شیرهٔ برگ بانسه " و مشک

وستی مشک بلی و عنبر را شیرهٔ برگ دیودار " و مستی گربه را شیرهٔ لسن هم ست " و کولوچن را بول گاو " و جند بیدستر را

گل ولای که در مزرع شالی باشد را شیرهٔ برگ اکهاڑا " و فاد زهر را شیرهٔ بیخ اکهاڑا یا بول بز سیاه " و کچلی مار را رام ملکا

وسونٹھ و مرچ سیاه و ادرک و پپلی یعنی این هر چهار را کوبالا " و هیرا کسیس و هات کسیس را آبنوس " و نائی را کامنی " و ابرک سیاه را

تلسی سیاه " و تاک ابهرک را برگ تنبول " و ابرک سفید را پوست درخت پلاس " و بهیک ابرک را بلد و کیرہی " تمر هندی را

بشیرهٔ زرد " بیخ میا کمین را سیندی و کانجی هر یک علحده " و ابکرانت سفید را قند کهنه در آب حل کرده فولاد در و

سائیده " و نیلا انجن را جنبیلی سرخ " و سوبر انجن را رائی سفید ست " و در باب هشتم مصلح پر نکهن شیرهٔ

بیخ درخت سیندهے " و سوپر اشنهم را صابون " و بالا بهه را شیرهٔ برگ لونیا " و گل کهیری و نیلا توته را کٹائی "

اکولا

وکنکشت را راسو بالا " و رسانجن را بهنگرے سوخته " و بیخ بهیکی را درخت جهنجنا " و بلد و وار بلد را بهنگ و چینیهٔ

تلخ را روغن زرد و آب ترنج " و مینڈ بهل را آب ترنج " و گولر دشتی را عسل " و بهارنگی را شیرهٔ تمر هندی " و تمر هندی را

بشیرهٔ زرد " و بیخ میا کمین را سیندهی و کانجی هر یک علحده " و کانچ را شیرهٔ پوست اکولا " و باشان بهیدی

و تریتا را شیرهٔ گل بیل سرخ " و سنبهی نخود را پوست درخت بلادر یا نمک " و کملی مهوه را دوغ یا نمک " و پیتهی و بلچی را

شیرهٔ زنجبیل یا شهد " و بچهلی سست را جنگلو الگوشتهه " و لوبیا را روغن گاو دست " و در باب نهم مصلح یار بلادر را اهل است

و تبلنه را بادرخت بڑ " و بڑه کار را زنجبیل " و بڑه کار قسمی از غله است و اوتار را زنجبیل با روغن زرد " و اوتار هم قسمی

از غله است و سکا و رها را که قسمی از غله است شیر گاو و روغن گاو " و باجره را و سانوه را کونیل جمی " و نول گاو را

بیخ با روغن گاو " و نان بریخ و مشکولی را خاکستر پولی شهد " و برسبز بعضی سمندر سوگ را سپید زفت " و تمر هندی را

زنجبیل با شکر " و گل کنول و کیسر کنول را شکر " و بنکالی را اکنت بهارنگی " و کریله جنگلی را زمین کند صحرائی

و اروی را کولهینا " و بارسوجنار الپستان کیوڑه " و بار ابهاڑی را نخل " و زخم شمشیر را گنه " و مغز پنبه دانه و درخت

نیم را فند با ترشی بهنو " و زخم شیر را شیرهٔ بلیسر سفید با هلدے و روغن کنجد و روغن زرد ضماد نمایند " و مرداسنگ را

خاکستر شالی " و زنگار را لنگی دنڈ " و نیلی را روغن زرد " و سونیگر و را کهتا کور ست " و در باب دهم

مُصلح بلیم وکرپهرسلاجیت راشیرهٔ برگ بهنگی سرخ « وتیلیه توته راآب جوش کلستی « وزنگت شفیدرا پوست درخت بینداراوی
یعنی مقسی از پیپل و رسکپور را حجر الیهود « وهرتال کهه راشیرهٔ برگ سنا « واقسام خوردنی الهٔ و کر و در روغن بریان
کنند آنرا جاک گذه « ودرخت مولسری مکهرر انبهٔ سیاه « وکاکی دندار اشیرهٔ برگ کریلا وحشی « ودرخت کهیگوارا
بالکسا کافور « وصندل راساگ انبوتی « وسیماب راشیرهٔ گل کپاس که درخانها سپید باهلدی وبرگ ناگور وگل کرا
وتصرت دوای مطلق رابیخ درخت آک « واشوا گندهی ونهورین تلسی مطبوخ نموده « وتصرت مطلق پیپهنبری را
خاکستر کاه شالی باشیرهٔ پوست درخت نیب « وآنارین راروغن کرنج « وجام راپهلیا دانه « وتاسنج راتملی تار [illegible] کچ لیمو را
هلیله « وتریخ رازنجبیل « دنیز تریخ وسونتهه وشکر وهرده الایچی « ودیودار و پتنک هر واحد را برگ کنول « وتار پهل را
زیرهٔ سیاه بابهنت « ودرباب یازدهم مصلح شورهٔ قلمی را بیل پهل « وتیل پهل را شوره « وحامی پهل را پوست درخت
مدی « وکیمو شیرمن را جهوده بازیرهٔ سپید وعسل « وآملبیت را پوست درخت بیگن یا پوست درخت آنبا ونور آم پهل را
شیرهٔ پوست درخت پارس پیپل « وبیر راکنهگی یا هلدی « وتوت را هلدی « وتار مهوه را روغن زرد باقند «
وکرونده را ادرک « وبار تیندورا شیرهٔ برگ کریله « وسنجل وبار فالسه صحرائی را گره الی کزیره برگ پلاس یعنی زیره نباله
برگ پلاس باشد « منقی وکشمش را لانک یا کونپل بڑ « وگولر رابیخ کوڑیالا « وجام را لونی منتا « وسیندهی را ناگرمونهه
واملی بیخ وطعام بیخ وزمان بیخ وشکله بیخ وریزهٔ بیخ را ابنهیهی بست « ودرباب دوازدهم مصلح کیلهٔ خام را
نور « وبار پا پڑا را کانجی « وپرم کا یار اپتا گلو « وگهیا ترائی رابیخ کانجی شب مانده « وتالو را روغن زرد « وشکرکود را
هیر الوکل باشیرهٔ آمله وپنڈالو راشیرهٔ تمر هندی « وترائی راسونتهه وقند « وچچنده را کشنیز خشک وشیر بیخ را
الایچی ولونگ وبلا سنده هی « والایچی ولونگ راخاکستر ناکیسر « وتپلی گنوار را کوتمیر « وهرقسم ساگ راخواه باترشی
پزند یا بی ترشی کنجد سفید « وهمه ترکاریها خواه باترشی خواه بی ترشی پخته باشند پوست درخت برنا « وسرنجی یعنی
کودهی راشیرهٔ برگ کچنار سفید است « ودرباب سیزدهم مصلح ساگ ملونی را پوست ناکدند بلم « دگابه درخت [illegible]
کنکو کوره « وکنکوره را علیه « وگهی کنوار را لونی بهنتا « ودرد شکم بیخ را دوغ ترش « وگندرا وال را عدونک «
وبارهای خشک را از هر قسم که باشد پیپرکرمول « وبارهای ترش را از هر قسم که باشد بهشتی تلسی « وچرمول راتخم کانجا
وشیرهٔ بسکهپرد را پلی لیسر « وسفید پاپڑا را شیرهٔ پوست درخت برهلی « وشیرهٔ ناکلی را پوست هلیله « ومال کنکنی را

خاکستر پرهای دم مور « و نیلا تھوتھه را آب نیشکر و تخم ترائی را شیرهٔ تخم کنگری و دیگر تخمها را از هر گونه که باشد آب نیمو
وشکر و روغن زرد « و آب نیشکر را جتا ماسی « و خشخاش را ہنس که در بیخ درخت شود « پوست خشخاش را آب خاکستر
پاچک « و املتاس را جنگلی بھنڈے یعنی آب برگ ست و در باب چهارم مصلح تخم پلاس را زیرهٔ سفید « و تخم
کنگری را انجیر « و جای پھل را شیر میش « و جوتری را عسل « و لونگ و الایچی را بیخ درخت کانجا « و لونگ را سبوسهٔ نان برنج «
و قند وشکر را آب لیمو و ادرک « و آلو و ہندوانه را اسکند « و اسگند را شکر و روغن زرد « و کشمش را سونف « و سونف را
روغن زرد و شیرهٔ کھجور « و کھجور را آب لیمو « و هیره کوکل و شنگرف را طباشیر « و گھوکرو را شهد با روغن کنجد « پوست
پلاس صاف کنندهٔ فولاد « و آذریسه صاف کنندهٔ شیشه « نادری صاف کنندهٔ اقسام ابهرک « و شیرهٔ برگ شهد لوی
و اکیسا صاف کنندهٔ سم الفار « و برگ بانکره صاف کنندهٔ شنگرف ست « **در بیان مصالح گوشتها**
و در دیگر کتبهاست که مصلح گوشت اید و یعنی سارس و سگ دیوانه و چچوندر شیرهٔ برگ کوئیٹ و روغن کنجد «
و گوشت کنڈا بیر ندارا خاکستر تلیر « و گوشت ہنس را ابھرک « و گوشت کروڑا را شیرهٔ لبسکھپرا « و کرور را جانوریست
سرخ رنگ و سرش سفید و بشکل زغن میباشد « و گوشت و لکول کھیک یعنی ٹھیری را آرد ماش مع آرد بیخ «
و بار کندوری و گوشت آرلنگ مچھی را کتھه سفید « و گوشت برلنگ را کنجال « و گوشت مرکا پٹارا برمی کا یا یخ خشک «
و گوشت شکن کھیکار اکه آن جانوریست که مردمان بوقت رفتن بکارهای خود صورت آن را نه بینند و اگر ببینند آن
کار نشود و گوشت بنڈا چنکار را آرد مونگ « و گوشت سوکل و بودل را خاکستر سپاری برلا « و گوشت پیارا کی را
روغن زرد و ہلدی « و گوشت دبریگا شیرهٔ بیل برگ پان « و گوشت توکا بیٹارا یعنی کوسا دھوکا باشد لانگ «
و گوشت ناکو بیٹارا دورلا و کامنی « و گوشت وڈلا پٹارا سونٹھ « و گوشت بیرنیکارا و گوشت بگلارا که دم
سیاه باشد افیون « و پرینکا پرنده ایست که در آب غوطه زده ماهی گرفته میخورد « و گوشت شنکا پٹارا دسی
شنکا پٹارا شیرهٔ پوست درخت سکا یعنی سوجنا « و این هر دو پرنده ایست که بر بدن آنها نشانها مانند دال نخود
و بتانه میباشد شاید لعل مع قسم دیگر اوست « و گوشت دروائی و بگلا را کلھا و کاریلا « و گوشت کنجر را شیره و کیت
ہنکلی « و گوشت ملکا پٹارا مسکه و کویٹ « و گوشت چیل را روغن بید انجیر « و گوشت بڑیا کل را روغن کنجد «
و گوشت بھری و ڈاکیا یعنی چنچه وشکرا را سونٹھ و خاکستر پلیچه « و گوشت مینا و طوطا و دلا پٹارا ہلیله «

بینا را کورنیکا و طوطہ را چلکا می گویند" وگوشت لوہ را روغن و لہسن" لوہ را لاو نکا می گویند" وگوشت کونز و یعنی تیتر را
شیرۂ برگ کریلا" وگوشت ککرا را شیرۂ برگ کریلا و خاکستر کوڑی" وگوشت پوری را شیرۂ بیخ بیل پھل" وگوشت
چلمائی را جوئی" وگوشت حیکر واک را بیخ چیچل گوڑہ" وگوشت چکور را نیشکر" وگوشت کمپنی کو اقسمی از فاختہ است
آنرا بلادر" وگوشت مرغ را شوا مولی یعنی دمہ و دال کدہ و پلیان وہلدی یا طبا شیر وست گلو ماست"
وگوشت زاغ را کانجی و سیندھی" وگوشت انسام فاختہ را بیخ گولنیا" وگوشت اسپ را جکر ورتب کورہ"
وگوشت گینڈا را برگ ٹانکلی" وگوشت کولا و لومڑی را گوشت گاو نزد شیرۂ کھا و کھاری و آبنوس" وگوشت
گاو را بیخ درخت برنکا" وگوشت گاومیش را پوست درخت پرکی و قند کہنہ و شہد" وگوشت بادر را خاکستر درخت
کنجد" وگوشت لنگور را حجر الیہود" وگوشت سگ را خاکستر موی سر انسان با روغن کنجد" وگوشت و نیٹ نتا
والی پوست را شیرۂ لہسن" وگوشت جانوران دشتی را آب برگ نیل وہلدی" وگوشت پالابندی یعنی بامنی را
شیرۂ نیل" وگوشت اسریلی وگرگٹ را شیرۂ بیخ بانس" وگوشت مار وگزدم را مرونڈا" ونیز گوشت مار را گوشت
نیول" واگر کسے گوشت مار بخورد و درد سر پیدا آید تخم نیب بخوراند" و آب سابیدہ بر پیشانی ضماد کند" وگوشت
ماہی را استخوان بگلا" وگوشت مگر را پسرکنا" وگوشت سرطان را شیر نسا" ونیز بگوشت سرطان سفید و سیاہ
اسکمان" وگوشت شب ماندہ را موز خام" ومصلح ہمہ انواع گوشت استخوان گربہ" واگر استخوان گربہ بہم نرسد چوب
دیودار بگیرد" ومصلح گوشت بز را پوست درخت مدی" مقولات ہندیان ست کہ جوہر دارو را درب گویند و مزہ را
رس وقوت را بیرج و مزۂ مخالف را باپاک وقوت مخالف را پربھانا مند پس در علاج کدام را تاثیر قوی ست
مقولہ بعضے اینست کہ تاثیر قوی مر جوہر راست زیرا کہ جوہر قایم و ثابت می ماند و اشیای دیگر زایل میگردد چنانچہ انبہ
خام کہ مزۂ ترش و رنگ سبز و مزاج گرم دارد و پختہ مزہ شیرین اندک زمخت و رنگ زرد و مزاج اندک سرد پیدا
میکند و جوہر آن در ہر دو وقت ثابت و ہمچنین حال جواہر ہمہ اشیاست چنانچہ آب کہ در و اگر ترشی یا نمکی و غیرہا
ہرچہ بیامیزند مزۂ آن پیدا میکند اما جوہر ش قایم و ثابت ست پس ازینجا ثابت شد کہ جوہر نزد حکمای ہند عبارت
از ہیولی و صورت ست و جوہر بجمیع حواس خمسہ مدرک میگردد و باقی بیکے از ان چنانکہ مزہ بذائقہ و کیفیات بلامس
و مخالفات وغیرہا بعلامات و از انکہ ہر یک ازین اشیا صفت و تابع و جوہر موصوف و متبوع و از انکہ انچہ عمل می کنند

کلسرا

در معالجه در ذات دارو ها می کنند مانند کوفتن و بیختن و معجون ساختن و خورانیدن و این عمل ها بغیر جواهر دارو ها ممکن نیست
و از انکه در طب بجهت علاج سم نامها جواهر میگیرند چنانچه فلان دارو فلان مرض را بدهند و از انکه در یک جوهر چندان
اجزا است که هر جزو جوهر مخصوص بدفع مرض ست چنانچه از یکدرخت نیب برگ فلان را و گل فلان را و پوست غیر ذلک
و مقوله بعضے آنست که مزه تاثیر قوی دارد چنانچه میگویند که فلان مزه نافع فلان خلط ست و دافع فلان خلط و مولد
فلان خلط پس نسبت دفع بسوی مزه معلوم شد که تاثیر قوی مزه راست و مقوله بعضے ست که تاثیر قوی
بیرج راست و بیرج عبارت از کیفیات ست و آن بر دو نوع ست سرد و گرم زیرا که هر شی یا قمری ست یا شمسی
و بعضے میگویند که بر هشت نوع ست گرم و سرد و چرب و خشک و چسپنده و ناچسپنده و تیز و عکس تیز که آن را
مرد گویند و کیفیت متبوع و مزه تابع متبوع بر تابع غالب می باشد از سبب غلبه تاثیر خود میکند و نسبت تاثیر بسوی مزه
عرضی ست نه اصلی چنانچه میگویند که بجمول بزرگ اگرچه اول مزه زمخت و آخر تلخ دارد و این هر دو مزه مدد دهنده باد
لیکن بسبب گرمی بیرج یعنے کیفیت باد را دفع میکند و کلتهی نیز اگرچه زمخت باد انگیزنده است اما بسبب گرمے خود
باد را دافع ست پیاز اگرچه تیز و باد انگیزنده است لیکن بچربی خود دافع باد ست و شیره نیشکر اگرچه شیرین و مزیل
باد است اما از سردی مزاج خود باد زیاده کند و ببلبل درا ز اگرچه مزه تیز و تلخه انگیز دارد اما از نرمی و سردے بیرج خود
دافع تلخه است و آنکه اگرچه ترش ست اما تلخه را میرباید و نمک سنگ اگرچه شور ست لیکن بسبب سردے بیرج خود دافع
تلخه است و بعضے سبزیها اگرچه تلخ ست اما بسبب گرمی خود تلخه می افزاید و ماهی اگرچه شیرین ست اما از گرمی خود تلخه
می افزاید و ترب نیز ست اما از سردی خود کف فزون میکند و کهته اگرچه ترش ست اما بسبب خشکی خود دافع بلغم ست
و شهد شیرین ست اما بخشکی خود بلغم دور میکند و همچنین حال دیگر دارو هاست و مقوله بعضے ست که تاثیر قوی مزه
هضم راست زیرا که هضمش نیک و خوب شود و مزه هضم نیز بهتر بود نافع ست والا مضر و مزه هضم هر چیز موافق مزه
اصلی او ست در عدد و آن شش ست این نیز شش باشد و نزد بعضے مزه هضم سه نوع ست شیرین و تیز و ترش
و نزد برخی دو ست و آن شیرین و تیز زیرا که هر شی که هست مرکب از عناصر پنجگانه است و خاک و آب گران و سه دیگر
سبک و هر شی که دران آب و خاک غالب بود مزه هضم او گران و شیرین بود و هر چه دروی غلبه یکی از سه دیگر باشد
و آن سبک اند مزه هضم او تیز و سبک باشد و مقوله ایشان ست هر داروی که مزه او دافع باد ست چون آن دارو

خشکی سرد و سبک بود باد را دفع کردن نمی تواند بلکه بسبب خشکی و سردی و سبکی خود باد می افزاید و هر که تلخ بود و تیز

و گرم و سبک باشد دفع تلخه کردن نمی تواند بلکه بسبب این سه چیز تلخه بیفزاید و هر که مزهٔ او دافع بلغم بود و چون چرب

و گران و سرد باشد بلغم دور کردن نمی تواند بلکه بسبب آن سه چیز بلغم افزاید پس محقق شد که هیچ تاثیر تمام دارد

و تشریح گفته که با متحان ثابت شده که مرجع و مدار هر چیز جوهر ست زیرا که بیاک بی هیچ نیست و هیچ بی مزه نبود

و مزه بی جوهر نباشد پس اصل جوهر ست و حذاق ایشان افعال و خواص اشیا بتجربه و امتحان کرده گفته اند اگر در ان

کسی چون و چرا کند چه مجال و درین محل حکمای یونانیه بسیار خوب نوشته اند چنانچه مقولهٔ ایشان نیز شمهٔ از ان در ذکر

کرده می آید میگویند هر ماکول و مشروب که در بدن اثر کند یا بکیفیت ست فقط یا بماده فقط یا بصورت نوعیه فقط

یا بماده و کیفیت معًا یا بماده و صورت نوعیه معًا یا بکیفیت و صورت نوعیه معًا یا بماده و کیفیت و صورت نوعیه مجموعها

اول را دوای مطلق و ثانی را غذای مطلق و ثالث را ذو الخاصیت و رابع را غذای دوائی و خامس را غذای ذو الخاصیت

و سادس را دوای ذو الخاصیت و سابع را غذای دوائی ذو الخاصیت گویند و امثله و تفصیل هر یک از کتب یونانیه بر مستعد

مخفی نیست ای عزیزان ذوالاحترام یاد دارید که اکثر مقولات هندیه بهتر ست و اکثر مقولات یونانیه هم خوبتر و هر یکی

بر مقولات و دلائل خود خوش اند کل حزب بما لدیهم فرحون و حاکم و مرجع هر کدام جناب باری تعالی ست

هر کس موافق استعداد از مبدأ فیاض فیضان میگیرد هیچکس را در ینمقام مجال طعن و تشنیع نیست و اگر بکند محض نفسانیت

چنانچه یک اتفاق بفقیر افتاده بود که دو شخص را تپ محرقه گردید یکی را معالج این فقیر بود و دیگری را معالج از اطبای هندیه بود

فقیر از ماء القرع و قرص کافور و ماء الشعیر و مانند آن دیگر مبردات و مرطبات شربًا و لخلخهً و ضمادًا و افتراشًا میکرد

و طبیب هندی از مائزه ها و مطبوخات علاج میکرد هر دو را در یک مدت شفا گردید پس مقام دم زدن نیست بیت

کس نداند فضل حق چون میرسد ۞ ناقهٔ لیلی بمجنون میرسد ۞ پس از ین ثابت شد است که علوم حق ست مگر عامل باید والله الموفق بالصواب

تذکرهٔ سوم در فواید اسما و ماهیات و امزجه و افعال و اصلاح و ضرر و خواص و آن مشتمل ست بر فواید چند از حرف الف

تا حرف تحتانی + هندیان اشیا را در کتب مفردات خود باین طریق نوشته اند که شش مزه را شش باب کرده

در باب اول اشیائیکه مزهٔ شیرین دارد و در باب دوم آنکه مزهٔ ترش دارد و در باب سوم آنکه مزهٔ شور دارد و در باب

چهارم آنکه مزهٔ تلخ دارد و در باب پنجم آنکه مزهٔ تیز دارد و در باب ششم آنکه مزهٔ زمخت دارد و نوشته اند مگر برای دون اشیا

بدین طریق بسیار دشوار بود لهذا فقیر بموافقت کتب سالاسیه در حروف تهجی علی الترتیب جمع نموده که تا لت سیل گردد

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَنَرْجُوْا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

فواید اسماے الف با الف

آنب

آنب بفتح اول وسکون الف دوم ونون و موحده و گاهی موحده را بمیم بدل کنند ونون ومیم قریب المخرج لهذا آنرا هم بمیم بدل کرده میم را در میم ادغام نموده آم میگویند وگاهی برای تخفیف یک میم را حذف نموده آم به تخفیف میگویند بفارسی انبه ونغزک وبعربی آنبج و در زبان هنود امری و در سنسکرت امبرا وسوسته و اسجا وتیلاو کانٹاه ونید پهل ورساله وسهکار پهل وپیهپوا نامند ماهیت آن ثمری ست لذیذ رسیده تر در غایت وفایده فخر نماندان میوه ها جامع لذتهای ثمرها مقبول دلهای خاص وعام ومحبوب لذتهای جمیع انام درختش بزرگتر از درخت توت با تنه ضخیم وشاخهای پراگنده برگش مانا به برگ جامن وخوشبو وگلش کوچک سفید وخوشه دار وخوش منظر وخوشبودار وعسل میچکد در شدت سرما برگ میریزد وچونکه اول برگ برآرد وبار نمیدهد وچون اول گل کند بعد برگ ثمره میدهد وگل آنرا مور می نامند وقریب بربیع بار می بندد وشبیه بگرده تا وقتیکه بسیار خرد ست بال کیری وچون بالیده شود کیری وچون قوی گردد وبالای مغز تخم استخوان بسته شود وقریب به پختگی رسد خود بخود از درخت افتد شاخ نامند واستخوان مذکور را جالی گویند در خامی لبنیت نوعیه حاده لذاعه معرجه دارد بعد شاخ شدن از درخت چیده در میان کاه وبرگ سیتاپهل واملتاس نهاده می پزانند دو قسم ست نر وماده نر را آم وماده را آمن گویند واصناف او بسیارست بعضی خرد بقدر بندقه وبعضی بزرگ بمقدار چهار پنج آثار واکثر متوسط وبعضی سرخ وبعضی زرد یا سبز ویا نصف سرخ ونصف زرد وگوناگون وخوشبو بانواع انواع وریشه دار وبی ریشه وشیرین وترش ومیخوش جامع لذتها که مستغنی از تعریف وتوصیف ست ونیز صحرائی وباغی میشود وهر یک را احوال مختلف ست وانبه آن به که ترشی مطلقا نداشته باشد ودر ماه جیٹهه برسد وبمرتبه کمال خود رسیده نضج طبعی یابد وآنچه پس وپیش پخته شود بد است ورقیق القوام صادق الحلاوت بود ووالد ماجد نقل میکردے که در ملک کرناٹک قسمے از انبه میشود که چون او را ببرند زنبور سبز مانند مگس از تخم وی برآمده پرواز میکند این قسم انبه بسیار تحفه لایق خوردن شاهان میشود وطریق خوردن آم اینکه انبه را بدست مالیده نرم کنند وسر او را جدا نموده آهسته بافشرند که تا از وے

بتوعیتہ کہ در ہندسے چیک نامند بروو پس لبسان پستانِ مادرِ مهربان بنرمی شیرش بمکند تا ریشہ او نیاید کہ مُضرست
مانند حضرت موی شیر ولهذا حکمای هند شیرهٔ انبه را بجامهٔ نازک پاک کرده میخورند وفقیر هم بهمین عنوان پاک کرده اندک گلاب
ونبات داده در ظرفِ گلی نو داشته سرد نموده میخورد **مزاج آن** صادق الحلاوت گرم وتر ونیز دبعضے خشک
وهر قدر که ترشی دارد گرمی وی کم ست وهندیان مطلقاً سرد وتر میدانند وخامِ او سرد وخشک مگر هندیه گرم میدانند
وگل وپوست وبرگ وتخم سرد وخشک در دوم **افعالِ آن** انبهٔ خام تلخ وباد انگیزد ومقوی معده ومسکن التهاب
ومشتهی طعام ودافع قی وغثیان وترش وزمخت ونیز وخوشبو بود علتهاے حلق وامراض بلغم وصفرا وخون وضیق زیاده
سازد وبادِ بدن ومعده دفع کند وشکم نرم سازد ومُضر ریه وگرده وباه ومُصلحش شکر وبالخاصیت مُسقطِ جنین وچون
کیری را در خاکستر گرم نهاده آب را بافشرند واندکے نمک انداخته بنوشانند جهتِ گرمی آفتاب که بهندی لو گویند بسیار
موثر ومربا واچار وشربت ورب وافشورهٔ او بسیار خوب میشود طریق ساختنِ اچار کیری که قریب بشاخ رسد
یک شبانه روز در آب سرد نهاده چهار پاره کرده مرچ سرخ کوفته هلدی سائیده نمک رائی سبوسه دور کرده بریان نموده
کلونجی بریان میتھی سالم لسن سالم ومرچ سیاه سالم وکنجد کوبیده دران پُر کرده در آفتاب گذارند چون آب ازان تراوش
کند اندک روغن کنجد داغ کرده انداخته بگذارند واحتیاط کنند که گرم نیافتد پس بعد گداز شدن بخورند که دهن را
لذتِ ذائقه میدهد ومعده را بسیار فایده می بخشد ونیز در سرکه بانواع واقسام اچار میسازند وانبهٔ خام را در قلیه
وپلاؤ وافشوره وغیرها بانواع مختلفه باستعمال می آرند وپخته وشیرینِ او مُسمنِ بدن ودافعِ خشکی آن وگویند شخصی را
هزال بمرتبهٔ زبون وبهلاکت رسیده بود حکما معالجه ها نمودند اثرے مرتب نشد وزنا قرار بهلاکت مریض کرده گفتند
انچه دل تو خواهش کند بخورد مریض انبه شروع نمود از نیم صبح ونیم شام وروز بروز زیاده میکرد تا باین رسید که
آب ودانه موقوف بر همین شیرهٔ انبه اکتفا می نمود تا چهل روز خورد ازان مرض نجات یافته چنان فربه وقوی گردید
که اسپ بقوتِ او نرسیدے ومقوی نفس وروح وملین ودافع قبض بواسیر وامراضِ سوداویه وفزایندهٔ قوای
دماغی ودلی وجگری وآلاتِ تناسل ونیک کنندهٔ رنگِ بدن وفرح ولون بخشد وبه سنکر منی نافع واگر با روغن
یا شیر بخورند قوتِ بدن بیشتر دهد وهاضم وملین ست اما اندک مولدِ ریاح ونفخ ودیر هضم خصوصاً اصحاب مراق را
علی الخصوص آنکه شیرهٔ غلیظ دارد وباید که در تقلیل غذا وتلطیف آن کوشند واصلاح وی بزنجبیل تر ویا بدوغ تازه

شیرین بکنند و نبات شتا خوردن وی ممنوع ست چه نزد حکمای هند نهار خوردن انبه و جامن و نارجیل و کنجد و بهینس و چاروے
و اسلی و تاڑ و پھل و کنار و کنکری و کیلا و سنقی و انگور و سیب و گولر و کیرا منهی عنه است و به فقیر هم همین تجربه شده که از نهار خوردن
سقوط اشتها و قبض و گرانی بیشتر میشود و بدیها میکند و مردمان انبه را با نخاع میخورند و آنکه بجغرات شیرین و ملائی و نبات
و گلاب و نبات میده روغنی مالیده میخورند بسیار لذت میدهد و ترش او مضر اسهال و کف و صفرا زیاده کند و زمخت
آن مضر امراض بول و مسرفه و مولد بلغم و گویند انبه مطلقا مضر جگر ست و محدث استسقا و مغز تخم انبه باران رسیده
تریاقیت دارد بریان یا غیر بریان از مغز آن سفوف کرده بخورند نافع سلسل البول و حابس اسهال مزمن و همچنین
برگ نرم و پوست آن و پوست درخت و گل و اکثار او محرش امعا مصلح آن حلوای بادام و کتیرا و لعابات و مضمضه و جمول
برگ و پوست گل جهت قلاع خبیثه و سیلان رحم و گندگی آن زایل کند و نفوخ گل او در بینی حابس رعاف و مسواک از چوب او
دافع بوی دهن و برگ آنرا که خود بخود از درخت ریخته باشد در قلیان مانند تنباکو کشند و زخم حلقوم و بینی و نارک که هر دو
منفذ یک شده باشد در مدت چهل روز باصلاح می آرد و چون نارس و بسیار کوچک که از شگوفه تازه بهم رسیده باشد
خشک نموده هر روز یک درهم یا چهار درهم شکر بخورند سیلان منی و سرعت انزال را نافع و در کتب هندیه نوشته اند
که چون انبه خام و روغن کنجد و شیره بهنگره سیاه در سبوی آهنی جمع کرده مدت چهار ماه زیر زمین دفن کرده پس برآورده
قدری قدری بخورند همه موهای سفید سیاه شود و مصلح متوعیت او شیر زن ست و انبه میجوش صفرا و حرارت افزاید
و جوشش لب و دهان و دندان حادث سازد و تب و درد سینه و سرفه پدید آرد و انبه صحرائی علل مختلفه پیدا میکند و هندیان
نوشته اند که گل انبه زمخت و شیرین و خوشبو و بوی شیرین دارد تشنگی و سوزش صفرا دور کند و کیری ترش ست
اسهال و کف و صفرا پیدا آرد و آم شیرین دل را خوش کند و بیمزگی دور نماید و بدن را فربه نماید و باد میکند و ترش
گران ست کف و بلغم و اسهال میکند و زمخت طبع را خوش کند و اقسام پرمیو را پیدا می نماید و سرفه نیز مے سازد
و بتجربه فقیر آمده که انبه مضر سرفه است گو که شیرین باشد خصوصاً سرفه تر را بسبب لبنیت متوعیه و صمغیه آن کسلو مضر
حلق و سینه و شش و غیرها ست **آپتا** بمد الف و سکون الف دوم و بای فارسی و فتح فوقانی هندی و الف و آپیتا نیز نامند
و در هندی آری و اسمنتکا دیتوس و تیجهسن توک و میل پترک گل آنرا آری بود و مدهو بیت و سپدهو پشپی و دیاتکے
و رکت پشپک و مدهو پپک و کنجرا و باروتی و سوپشپی و مجادستی گویند **ماهیت آن** درختی ست در سنگلاخها

وزمین درشت سیر دید و شاخها انبوه کند برگش مثل پای شتر کفیده بقدر ناخن نر انگشت یا زیاده ازان و گلش سه برگی سیاه او ریش ها و شیرین و مانند عسل بو سیندهی دار دو بارش غلافی مانند غلاف باقلی و کچ مانند تمر هندی برگاه خام آنرا بمانند بوی خیار میدهد پس ازان خوشبوی ظاهر گردد و قسمی را گل سرخ میشود و پوست و شاخش نرم و تیز و انو توڑه بنادی بیسازند آتش او خاموش نمی شود **مزاج آن** سرد و نزد بعضے گرم در اول و خشک در سوم و گل آن گرم و تر در اول و بعضے معتدل می دانند و بعضے سرد و تلخ و تیز و زمخت نوشته اند **افعال آن** پوست درخت و تنه و برگ زمخت لعاب و صفرا و سرفه و کرم شکم دور کند و هاضم ست و پوست ساق بقدر یک ماشه تا سه ماشه با آب سرد جهت سیلان رحم آزموده و گل او دافع امراض چشم و مقوی باصره و باد پشت و دافع سردی مثانه و مشتهی و منشی در نسخهای شراب بکار آید و فقط ازان هم شراب میسازند و گویند حابس اسهال و دافع فساد صفرا و خون و زهر و کرم شکم و جوشیدگی بشره و برآمدگی مقعد و خون حیض و بواسیر ست و باه را و مولد صفرا و گلش فزاینده کف **آاٹا** بمد الف و فتح فوقانی هندی و الف بفارسی آرد و بعربی سویق و بهندی پنڈی و بسنسکرت پشت نامند و نیز اسم نباتی ست که آنرا در هندی کنڈا بنڈے و بهتر چھوڑے گویند **ماهیت آن** رویدگی ست میان سنگها و زمین سخت میروید و بر زمین افتاده بود و شاخها میکند بدرازی یک گز یا کم ازان و از بیخ شاخ تا سر آن خوشها خرد و باریک دانه دار مانند خشخاش و سفید و نرم مثل پنبه باشد و دران تخم بسیار ریزد و سیاه مانند خرفه و برگش مانند برگ تھیکرے و ازان گرد و اندک لزج بود و در تابستان بسبب گرمی و خشکی برگ بسیار خرد میشود **مزاج آن** مرکب القوی **افعال آن** تازهٔ او مدر و قابض و خشک او مدر بلا قبض جهت اخراج سنگ گرده و مثانه مکرر بتجربه محرر آمده یک دقیه او ده دوغ گاو یا آب سیندهی خالص که آنرا هتبا نامند و کوبیده شیره گرفته استعمال کنانند **آاس** بمد الف و سکون سین مهمله در هندی ابهی و سالست و بالساس و براج تریاک و شیشکا نامند **ماهیت آن** درخت او مانند درخت اپٹا و بسیار دراز و چوبش سیاه و سخت مثل آهن و لهذا بعضے این را شیشم و بعضے از قسم کهیر میدانند برگ او نیز مثل برگ آپٹا اما ازان خرد و تا انتها کفیده گویا که دو یک برگ دو شده و صمغ آن سرخ و سفید میشود و باسم کمرکس موسوم ست **مزاج آن** سرد و خشک در دوم **افعال آن** پوستش دافع کشت و برگش صفرا افزاید و صمغ او برای حرقت بول و سیلان ریم از ذکر و قرحه مثانه و سیلان رحم و منی و مذی را نافع و مقوی پشت و عکره و اگر با مغز تخم تمر هندی و میتھی و گوند ببول و لسباسه و نشاسته و شکر سفید

آاٹا

آاس

در روغنِ گاو بریان کرده غلولها بسته یا شیر مادهٔ گاو بدهند و یا باموچرس و گوکهرو و تال مکهانا و بیجبند و تخم سروال و تخم سمندر سوک
در شیر جوش داده خشک نموده و نبات سفوف نموده بآب سرد بخورانند جهت انجماد منی و بندکشاد و سرعت انزال مفید و مجرب

آسوپالو

آآسوپالو بمد والف وضم سینِ مهمله وسکونِ واو مجهوله وفتح بای فارسی والف وضم لام وسکون واو مجهوله دوم در هندی
آشوک و اشوکه و کرن پور و سوکندهی و تامرا پلوا و هما بشپ و بیت شاکهه و رکتهسکه و چترمنجری نامند **ماهیتِ آن**
درختی ست بسیار بزرگ و سایه دار برگش انبوه شبیه ببرگِ انبه و دراز تر از آن و بار او گرد بشکل ریتا و سبز بقدر کنار و گویند
که در حقیقت اسوپالو اشوک اصلی نیست بلکه اشوک اصلی آن ست که برگِ او سرخ و گل زرد و طلائی بصورت گوش و خوشبو
و شاخهای زرد و یا رنگارنگ دارد هندیان گویند که افعالِ او نیز و مزه دارست و بیماری که از بسیاری گریه پیدا شود دور
کرده خوشی دل می آرد و صفرا و میه را دفع می کند و بتجربهٔ فقیر این قدر آمده که چوبِ او در روغن کنجد سوخته بقروحِ سر طلا
کردن مجفف ست

آکوتیکی

آآکوتیکی بمد الف وضم کاف وسکونِ واو وکسر فوقانی وسکون تحتانی وکسر کاف فارسی وسکون
تحتانی دوم مجهوله در سنسکرت راجی راجنت و پابنا و لی و شو یک پهل نامند **ماهیتِ آن** نباتی ست بی ساق
برگش شبیه ببرگِ پان و خوشبو و بار او باشاخ و غیره هم خوشبو و لایق خوردنِ شاهان **مزاج آن** گرم و خشک
افعالِ آن دافعِ کرم شکم و دامیل و امراضِ میه نوشته اند و بعضی این را بیل پتری نامند

آاک

آاک بمد الف وسکون
کافِ فارسی اسم مشترک ست میانِ آتش و درختی که آنرا آکرا نامند و در هندی جلیسٹر و در سنسکرت ارکا و شکاپهل
و سدا پشپی و روپک و چهیرتیا و اسپهوتکنیت و راجارک و سیوملی و سوکلارک و مندار و شتارچهی و لونی کرن گویند
و بفقیر محقق شد که اسم عُشر ست بضم عین مهمله **ماهیتِ آن** درختی ست نوعی بقدر قامتِ انسان و یا زیاده
از آن و بسیار شاخهای متفرقه از بیخ سیکند و در دشت و خرابات و زمین ریگی و کنارهٔ باغها هم میروید برگِ او شبیه
برگ بهنس و از آن بزرگتر و ضخیم تر و نرم باز غب سفید گویا بران خاکستر گسترده و گل ان فی الجمله مانا به گل کنیر و چند عدد
باهم متصل و بار او مانند چنار خرد و در آخر باریک و در جوفش چیزی شبیه به پنبهٔ منفوش یعنی بعد رسیدن
شگافته شود و از آن بر آید در نهایت نرمی و سفیدی و تخم او شبیه تخم خطمی و از همه اجزا بعد شکستن شیر مفرح برمی آید
و آن بر چهار قسم ست یکی بزرگ که مذکور شد دوم کوچک تر در همه اجزا و گلش سفید و اندرون آن منقش مائل بسرخی
و سوم از این هم کوچک تر و گلش سیاه مائل بسفیدی و چهارم گل آن زرد **مزاج آن** گرم و خشک تا چهارم و بانیت

فعال آن هشتاد قسم باد و قسم ها بیر و شیر همه اقسام زهر سخت مسهل و ضماد او دافع باد مفاصل و صلابت طحال
و گوله و مسقط دانه بواسیر و استسقا و کرم شکم دور کند و مفرح جلد و محلل اورام بارده و منفجر دمامیل و تدهین بروغن او جهت
فالج و لقوه و خدر و رعشه مفید

آنکولا

آنکولا بمد الف و خفای نون و ضم کاف و سکون واو مجهول و فتح لام و الف در هندی
اور کو و بسنسکرت نیز انکولا و کری کولا و کیبهوک و دیر کهاکولک و تیر دیر کمک و پیٹ سارا و نام اهل کنده تیسر
و کنده پشپ و نکاجس و نکوجا گویند **ماهیت آن** ثمنشی ست دشتی که از یک ساق شاخهای انبوه میکند برگش
در طول نصف فتر و در پهن برابر پهن ز انگشت یا اندک زیاده بران و بار گهای باریک مثل رگهای برگ پان
جانب اعلی سبز مایل بسیاهی و جانب اسفل مایل بسفیدی در اوائل تابستان گل میکند زرد بعد ریختن برگهای
گل چیزی مثل ناف باقی میباشد پس از ان بار می بندد فی الجمله مشابه ببار بکاین و خوشه دار در خامی سبز و بعد
رسیدن مایل بسرخی گرد و شیرین و ترش و تلخ مزه دار و تخم او مانند تخم نیم و نکولار در همه اجزای او بوی بد مثل ماهی میشود
مزاج آن گرم و خشک در سوم و نزد بعضی گرم و تر در دوم و مزه او تیز و تلخ **افعال** مقی و منقی و مسهل و دافع
سرفه و فالج خاص یا عام و سیلان منی و مذی و ودی و سوزش بول و دمامیل اعضای آن و زهر جانوران زهردار
و ضماد او محلل اورام و استسقا و سر پر ساختن از چوب او و خوابیدن برو باعث امن از شر حیوانات سمی و چون چوب
آنرا سوده بملسوع و ملدوغ و صاحب هیضه بلیسانند شفا یابد و بدن را نورانی کند و باد و بلغم دور نماید و از مجربی
رسیده که پوست درخت او از یک ماشه تا سه چهار ماشه در شیر ماده گاو شیره گرفته بدهند قی و اسهال بلا اذیت آرد
و ام الصبیان و صرع را زود فایده میدهد و غذا بعد استعمال آب جوش کلتهی یا شوربای کله که کم روغن و کم نمک با برنج
باید داد و عصاره تازه او بمقدار یک توله بنوشانند تا سه روز متواتر بعد نوشیدن برنج بی نمک پخته بخورانند
و یا نان برنج بی نمک اگر روز اول قی شود باز نه دهد مرض تانکی را زود فایده میدهد و بعضی بار اور اسر و گران
و ملین طبع و دافع فساد بلغم و باد و خون و صفرا و سوزش اعضا و دق و شیخوخت و سرعت انزال را موثر نوشته اند
و گویند اگر در ایام طاعون یکبار بناشتا سیل کسند و یکی سائیده بر بشره ضماد نماید شفا یابد بحول الله و مقلل منی
و مضعف باه ست و بناشتا خوردن او مضر بود و روغن تخم او جهت کشادن کرمی گوش و درد سر کهنه و تشنج بارد
و نقرس و عرق النسا و وجع مفاصل و صلابت و تنقد آن شربا و طلاء مفید و سعوط او قاتل کرم بینی و مفتح افواه

بواسیر وانضمام فم رحم وچون در روغن او تخم لالائنه شبانروز تر نموده بکارند و تسقیه کنند در یکروز درخت مے شود
وگل میکند همان روز تا سه چهار روز بماند وچون تخم آنرا کوبیده در آب آمله هفت تسقیه کرده روغن بکشند و تا چهل روز
سعوط کنند موی سفید سیاه و طلای آن بر قضیب جهت درازے وفربهی آن موثر طریق برآوردن روغن کرباسے
بر پیاله چینی بسته مغز تخم را کوبیده برو داشته ورق ابرک بالای او گذاشته آتش برو کنند از گرمی آتش روغن چکیده
در پیاله مے آید نگاه دارند و بکار برند وچون پوست ساق و مغز تخم او مساوی کوفته حبها بسته یک ماشه یا دو ماشه بدهند
قی واسهال آرد بسهولت وجهت صلابت معده وآماس واوجاع اسافل بدن و مفاصل واستسقا بتجربه وامتحان فقیر رسیده

آنبی هلد

آنبی هلد بمد الف وخفای نون وکسر موحده وسکون تحتانی وفتح ها ولام وسکون دال مهمله در هندی کستوری پسپو
وبسنسکرت شٹی وشیٹھی نامند و بردهک پلاسک سکنده مولی وکنڈالا وشنکرندا وسپرت مدهو وچندرنم وچندر
کندهانی و دوردبی وسوکبانک میگویند ماهیت آن بیخ گیاهی ست خوشبو و زرد رنگ وصاف وگره دار
تا شش گره برگ او دراز شبیه برگ پرشت پرنی وگلش مانند عناب شیرین وتخم او بسیار سفید و پوست درخت او
زرد مزاج آن گرم وخشک ومزه او تلخ وچرب ومستعمل بیخ ست افعال آن جهت سنبات وتب وکف
وشدت وماسیل وسرفه و بیماریهای دهن را نافع و دهان را خوشبو کند و ضماد او برای خارش و فساد خون وجمود آن
زیر جلد و توبا وضربه وسقطه مفید واکثر جراحین در سفیدی تخم مرغ مخلوط کرده برای جبر وکسر وضربه وسقطه بعمل

آنول

مے آرند مضر دل ست مصلح آن نارنج آنول بمد الف وخفای نون وفتح واو وسکون لام ماهیت آن درختی
بزرگ گلش مشابه گل کرماله و زرد رنگ و بسیار خوش نما بر دو نوع ست قسم دوم را هندی آنول گویند واین نیز
بر دو صنف ست مزاج آن سرد وخشک افعال آن جذام وقی وباد و بلغم وتلخه وضیق و درد سینه را

آنولا

نافع ومقوی بدن وفزاینده خون ورطوبت وروشن کننده چشم نوشته اند آنولا بمد الف وخفای نون و واو
وفتح لام والف بفارسی آمله وبعربی املج در هندی اشرکی وبسنسکرت دهاتری وانولک وکورتک و در بعضی نسخ
کارنگ آمده و وستیها وامرتجا وسوا وکیاندوک ومرد و پهل و ورشید کو میگویند ماهیت آن بار درختی
هندی ست بسیار آبدار و نارنک و زمخت و مزه دار و بهترین او بزرگ و بی ریشه و سنگین و زرد وپخته آنست که در ماه
پوسیت از درخت گرفته خشک کرده نگاه باید داشت درختش برابر درخت نارنج و برگش مانند برگ تمر هندے

و چوبش جوهر دار مزاج آن سرد در دوم و نزد بعضے گرم و خشک بالاتفاق افعال آن روشنی چشم افزاید
و مثل امرت و برای علاج پیدا شده و ترشی او در همه ترشیها فایق طبع را خوش گوارست و از و اچار و چپٹنی و مربا
و رب و شربت میسازند و خشک آنرا در ادویه دخل مے کنند آبی بمد الف و کسر موحده و سکون تحتانی اسم سفرجل ست
آبنوس بمد الف و سکون موحده و ضم نون و سکون واو و سین مهمله گویند اسم چوب درخت تیندوست آپتا گپتا
بمد الف و سکون بای فارسے و فتح فوقانی و الف و ضم کاف فارسی و سکون بای فارسے دوم و فتح فوقانی دوم
و الف اسم کانچکورے خردست آچهی بمد الف و کسر جیم فارسے و خفای ها و سکون تحتانی اسم قسمی از نی است
که آنرا در هندے بهرلوتا مند و بیاید انشاء الله تعالے آدتیا بهگتی بمد الف و کسر دال مهمله و کسر فوقانی مشدد
و خفاے تحتانی و الف و فتح موحده و سکون کاف فارسے و کسر فوقانی دوم و سکون
تحتانی بمعنے غلام و مرید آفتاب اسم سورج مکهے آدنڈا بمد الف و ضم دال مهمله
و سکون نون و فتح دال هندے و الف اسم بهکائی ست آدارے بمد الف و فتح دال مهمله و الف دوم و کسر
رای مهمله و سکون تحتانی اسم کور نعنی چکرن ست آڈهکی بمد الف و فتح دال هندی و خفای ها و کسر کاف و سکون تحتانی
اسم تورست آڑا بمد الف و فتح راے هندے و الف دوم و سکون راے هندی و زیادتی لام و واو یعنے آڑلو
نیز آمده اسم کو در و از قسم غله ست آرگودھ بمد الف و فتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح واو و ضم دال مهمله
و خفای ها و سکون واو دوم آریوت بمد الف و کسر راے مهمله و سکون تحتانی مجهوله و فتح واو و سکون فوقانی هر دو اسم
املتاس ست بمعنے دافع صفرا و زود دونده در بدن آرام سیتل بمد الف و فتح رای مهمله و الف دوم و میم و کسر
سین مهمله و فتح فوقانی و سکون لام اسم گهور سالا ست در ضمن گلورے مذکور زیرا که از بعض هندیان محقق شد
که از قسم آنست والله اعلم آرے بمد الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی مجهوله اسم درخت آپتا ست و گذشت
آرتوم بمد الف و سکون رای مهمله و فتح فوقانی و واو و سکون میم اسم مطلق گل ست آرنالنچ بمد الف و سکون رای
مهمله و فتح نون و الف و فتح لام و سکون نون دوم و جیم فارسی اسم آب شسته برنج ست آڑد بمد الف و ضم رای هندے
و سکون دال و قسمے از شفتالوست در شکل مانا بان و در خشش هم مشابه بدرخت او اما آرد نسبت بشفتالو ترش
و گران میشود آریا بمد الف و کسر رای مهمله و فتح تحتانی و الف اسم قسمی از خیار که در موسم برشکال بهم می رسد

آبی
آبنوس آپتا گپتا
آچهی
آدتیا بهگتی
آداری
آڈهکی
آریوت
آرام سیتل
آری
آرتوم
آرنالنچ
آرد
آریا

سرد و مولد ریاح و ثقیل و اکثار او موجب حمی عفنه **آرگمول** بمد الف و فتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
و ضم میم و سکون واو و لام یعنی بیخ سرخ و اسم گذهل ست **آسوری** بمد الف و ضم سین مهمله و سکون واو و کسر
رای مهمله و سکون تحتانی یعنی سرخ مثل آفتاب وقت طلوع ست اسم رائی نوشته اند **آسمنتک** بمد الف و سکون
سین مهمله و کسر میم و سکون نون و فتح فوقانی و کاف اسم درخت آپتاست **اسمایونی** بالف و سین مهمله و میم
و الف دوم و ضم تحتانی و سکون واو و کسر نون و سکون تحتانی دوم نیز اسم درخت آپتاست **آسپهوتا** بمد الف
و سکون سین مهمله و ضم بای فارسی و خفای ها و سکون واو مجهوله و فتح فوقانی هندی و الف یعنی دوای چیچک ست
اسم داروئی ست که در هندی دیر تل نامند **آک** بمد الف و سکون کاف برگ درختان را گویند **آک جمرو**
بمد الف و سکون کاف و فتح جیم و سکون میم و ضم رای هندیه و سکون واو اسم سینڈ یعنی نتوهر برگ وار است شاید
که جبل سینڈ باشد **آکلیجس** بمد الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون سین مهمله اسم بھانجی ست
آکلیتری بمد الف و ضم کاف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی اسم ساذج هندی ست
آکلی بمد الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی اسم ترور ست **آکاس بیل** بمد الف و فتح کاف و الف دوم
و سکون سین مهمله و کسر موحده و سکون تحتانی مجهوله و لام اسم اکاس بیل ست بمعنی نبات بی ساق سماوی
در حرف الف با کاف فارسی عنقریب می آید انشاء الله تعالی **آکاهولی** بمد الف و فتح کاف و الف دوم و ضم ها
و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم دوائی ست که دافع کرم و بلغم و صفرا و پر میو نوشته اند **آکرڑا** بمد الف
و سکون کاف و فتح رای هندی و الف دوم اسم درخت آگ ست **آلابو** بمد الف و فتح لام و الف دوم و ضم موحده
و سکون واو اسم کدو ست خواه شیرین بود خواه تلخ **آل** بمد الف و سکون لام اسم سنجیه است که از و رنگ میسازند
آملولیس بمد الف و سکون میم و فتح لام و کسر واو مجهوله و سکون تحتانی و سکون سین مهمله اسم املوبیت ست
آملشانتیلیشتی بمد الف و سکون میم و فتح لام و شین معجمه و سکون الف و نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح شین
معجمه دوم و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی دوم اسم امبوتی ست **آمبرا** بمد الف و سکون میم و موحده و فتح رای
مهمله و الف اسم انبه **آمنڈها** بمد الف و فتح میم و خفای نون و فتح دال هندی و ها و الف و بکسر دال هندی و تحتانی
عوض ها و الف هم آمده یعنی دافع بلغم اسم بیدانجیر ست یعنی ارنڈی و بمد الف و کسر میم و فتح دال مهمله و سکون

آرگمول
آسوری
آسمنتک
اسمایونی
آسپهوتا
آک آک جمرو
آکلیجس
آکلیتری
آکاس بیل آکلی
آکاهولی
آکرڑا
آلابو
آل
آملولیس
آملشانتیلیشتی
آمبرا
آمنڈها

آملاتک
آملکی
آملکیدل
آمل
آنگب
آنبهورا
آنولکا
آورتنی
آوانگ ملکهی
آوا
آونتی

میم دوم نیز میگویند **آملاتک** بمد الف وسکون میم وفتح لام والف وفتح فوقانی وضم کاف یعنی در پوست ترشی دارد
اسم درخت گل مهندی ست **آملکی** بمد الف وفتح میم ولام وکسر کاف وسکون تحتانی اسم آنوله است وبهوئین آنولا ست
آملکیدل بمد الف وفتح میم ولام وکسر کاف وسکون تحتانی وفتح دال مهمله وسکون لام دوم یعنی آنکه مانند برگ
آمله معتدل ست بدن را معتدل گرداند اسم مشترک ست میان سادج وزرنب **آمل** بمد الف وسکون میم وفتح لام
یعنی او ترش ست وساگ امبوتی را نیز میگویند **آنگب** بمد الف وسکون نون وفتح کاف فارسی وسکون بای فارسی
وبعوض آن میم هم آمده یعنی آنکه اسم کدوی سبز نوشته اند **انبهورا** بمد الف وخفای نون وضم موحده وخفای ها
وسکون واو وفتح رای مهمله والف دوم اسم ملوی ست **آنولکا** بمد الف وخفای نون وسکون واو وفتح لام وکاف
الف اسم آمله ست **آورتنی** بمد الف وفتح واو وسکون رای مهمله وکسر فوقانی ونون وسکون تحتانی یعنی
پیچ درپیچ میشود اسم مرور پهلی ست **آوا** بمد الف وفتح واو والف دوم اسم رای ست **آوانگ ملکهی** بمد الف
وفتح واو وسکون الف ونون وکاف فارسی وضم میم وکسر کاف وخفای ها وسکون تحتانی یعنی بدرخت وبرگ وشاخ
ورگ وکان خار یا دارد اسم برهما ونذیست **آونتی** بمد الف وفتح واو وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسم کانجی ست

فواید اسمای الف با بای موحده

ابراجنا
ابوتی

ابراجنا بفتح اول وسکون موحده وفتح رای مهمله والف دوم وفتح جیم وفوقانی والف سوم وببای فارسی
نیز آمده **ماهیت آن** نباتی ست در مواضع یابسه میروید وبقدر نیم گز یا زیاده بران بلند میشود در شکل مشابه بدرخت
کنگی وبرگ هم مانا ببرگ او لیکن برگ کنگی املس وبرگ ابراجنا خشن وآن بر دو قسم ست قسم دوم را نیل اسپند نامند
مزاج آن هر دو سرد وخشک در دوم **افعال آن** شیاف عصاره او مقوی باصره وحافظ چشم وغرغره او
در حلق وحنجره دور کند وآواز صاف نماید ومصفی خون ونشستن در آب مطبوخ او جهت ازاله بواسیر واسترخای
مقعد نافع وچون در گردن اطفال شاخهایش طوق کنند جهت دفع آسیب دیو موثر دانسته اند **ابوتی** بکسر همزه
وضم موحده وکسر فوقانی وسکون تحتانی **ماهیت آن** خاکستر سرگین گاومیش دشتی ست که در تالابهای
خالی از آب جمع کرده وبالای آن از گل صاف می پوشند وبگذارند چونکه آب در برشکال جمع میشود وباز خالی گردد
خاکستر مذکور برآورده ربع آن کهری آمیخته بندقها بقدر بیضه گنجشک یا زیاده بران ساخته بکار می آرند اکثر فقرای

ابهرک

آپهیم

هسند برص و بدن می مالند مزاج آن سرد و خشک افعال آن مجفف قوی جهت خشک کردن قروح چیچک
بعد روز نهم بکار سے آیند و حقنۀ او بآب گلنار و باتنگ قاطع نزف رحم و قرحۀ امعا موثر و بروغن گل مسکن اورام حاره
و باشیر الاغ جهت سل نافع و زراقۀ او با شیر برای قرحۀ مثانه مجرب ابهرک بفتح همزه و سکون موحده و خفاے ہا
و فتح رای مهمله و سکون کاف اسم طلق ست و هندیان آنرا ابهر کهم و برتو و بهوت و روپ بهت و نرمکت و دل نامند و در
ماهیت آن چنین نوشته اند در کوه پیدا میشود و روزی پاربتی پراسد اشیو دیده دل خوش کرد و هر دو باهم
شدند و منی آن زن برآمد و از ان ابهرک پیدا شد و آن بر چهار قسم ست نپاک ابهرک یعنے زرد و ناک ابهرک یعنی سیاه
و مندوک ابهرک یعنے برنگ ضفدع و وجر منی ابهرک یعنے مانند الماس و در سفید نیز چهار قسم ست افعال آن
نپاک ابهرک آنست که چون بر آتش نهند دود زرد از ان برآید از خوردنش قبض شکم و بیماریها پیدا میشود و حیات
کم گردد و ناک ابهرک چون بر آتش نهند آواز مار سیاه میکند از خوردن او امراض کشت دفع گردد و در بن شک نیست
و مندوک را چون در آتش نهند مانند ضفدع می جهد از خوردن او خارش و سنگ مثانه و همه امراض میرود و وجر ابهرک چون
بر آتش نهند همه بپرواز د و در همه اقسام ابهرک سیاه بهتر بر همه بیماریها کارگر ست قسم سفید سفیدے فرج زنان را نفع دهد
و سرخ و صفرا دور کند و سیاه اگر بخوبی کشته شود هزار مرض را به کند و هزار فایده دهد و کرورها فواید دارد و لاغر را
فربه کند و رکتپت و گرانی بدن و بدمزگی دهن دور کند و سامعه را قوت دهد کشته او را در کمل بسته یک چله یا دو چله در گندم
باید داشت و سه ماشه در یک چله تناول باید کرد تپ ربع را دور میکند آپهیم بفتح همزه و کسر بای فارسی و خفاے ہا
و سکون تحتانی و میم در هندے نلا سند و اپهین نامند ماهیت آن معروف ست افعال آن سرفه
و اسهال و درد شکم و کثرت بول و اعضا شکنے و ماندگی سفر را نافع و منقط و برای صحبت زنان خوب بود و مولد صفرا ست
و قسمی از اپهیم ست که آنرا آپ نلا سند و گویند مشتهی و ملین و چرب و دافع اسهال و خوش گوار و تیز و تلخ و دافع کلم و کست
و بلغم و لزج ست و کشندۀ کرم و فزایندۀ صفرا نوشته اند این افعال آن افیون ست که خالص باشد و از درخت
فی الفور گرفته باشند و در بعضے کتب هندیه بنظر آمده که آن بر چهار قسم ست یکی چهارن و آن سفید میشود و دوم
مارن و آن سیاه سوم دبارن و آن زرد چهارم سارن و آن مرکب الالوان میشود قسم اول هاضم طعام و قسم دوم
کشنده و قسم سوم جوانی نگهدارد و چهارم قسم مسهل ست و مزاج آن سرد و حرارت ظاهری آن از سد مسامات

اپّی

نوشته اند اُپّی بضم همزه و کسر بای فارسی مشدده و سکون تحتانی بر دو قسم ست سفید و سیاه سفید را تلااپی و کنڈلی و موکتکپهل و چهوهو و کنشکی بهت و لوانی و بهجمن پتر و سنت هراوسیت بهت هراویرلا و هولنسراو دروهرشاد و کرشنیپی و تلیپی و سیاه را نلااپی و کاکادنی و کدهر نکمه و کدهر پهل نامند ماهیت آن درختی ست تا قد آدم یا زیاده بران بلند شود و پرخار مانند ناخن غلیواز و برگ او مانند برگ پوتیا و ازان خرد و گنده و تیز مزه و بار او گرد و سفید مانند دانه مروارید چهار چهار ملاصق که اول شاخ کند و چهار خار و باز شاخ و چهار خار و همین سان تا نهایت و دران خارها برگ و گل و بار میکند و قسم سیاه سیاه مثل زاغ میشود مزاج آن هر دو قسم گرم دراول و خشک و بار او مزه شیرین و تیز دارد افعال آن قسم سیاه اڈهی بائی و تپ و پرمیو و امراض فساد بول و مثانه را نافع و مولد صفرا و قسم سفید تیز و شیرین یا و شور و زحمت و دافع تپ و کف و سردی و صفرا و ماده بد پرهیزی یعنے اگر در مرض بد پرهیزی شود از دادن این دور ضرر نمی شود و مریض را چنان محفوظ کند که گویا مادر بچه را حفاظت میکند و درد همه اندام و استخوانی دور کند و از مجربین رسیده که پوست درخت و بیخ قسم سفید در استعمال بهتر جهت درد شکم اطفال وغیره و فساد خون و دمامیل و سوزاک مجرب ست

اپامارگ | اپّا | اُپوسا

اپامارگ بفتح همزه و بای فارسی و الف و فتح میم و الف دوم و فتح رای مهمله و سکون کاف فارسی اسم الکهاره است اِپّا بکسر همزه و فتح بای فارسی مشدده و الف اسم جهوه است اُپوشا بضم همزه و فتح بای فارسی و کسر واو و فتح شین معجمه و الف اسم زبسی ست

ابهیا

ابهیا بفتح همزه و موحده و خفای ها و فتح تحتانی و الف بمعنے دورکننده ترس اسم هلیله است

ابهیو

ابهیو بفتح همزه و موحده و خفای ها و ضم تحتانی و سکون واو اسم تخم منکاست

ابهی هیتا

ابهی هیتا بفتح همزه و کسر موحده و خفای ها و سکون تحتانی و کسر های دوم و سکون تحتانی دوم و فتح فوقانی و الف اسم جل پیپلی ست

ابهین

ابهین بفتح همزه و کسر بای فارسی و خفای ها و سکون تحتانی و نون اسم مشترک ست میان کف دریا و افیون

فواید اسمای الف با فوقانی

اُترن

اُترن بضم همزه و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و سکون نون و میندها دودهی و میندهاسینگی هم میگویند و بزبان عوام هنود کٹکلی و چیپٹا و بٹهو و بسنسکرت کرسیها و کرکشا و یکما چهل و اتم دارنی نامند ماهیت آن نباتی ست بی ساق و بسیار دراز میشود و بالای درخت و دیوار وغیرها میرود و شاخها انبوه میکند برگش مشابه برگ گلو و ازان بهن تر و سخت و سبز مایل به تیرگی و گلش زرد و بار او سخت از یک دو نباله ماننده و شاخه پر از پنبه بعد رسیدن می شگافد

دانان چنیے مانند موی سر پیر زنان بر ہوا می پرد تخم او مانا بہ تخم اکٹرا و از ہمہ اجزای او شیر برآید مزاج آن گرم
وخشک در سوم **افعال آن** چون برگ او را بروغن گاو بریان کردہ بخورند باضم و مشتہی و دافع کرم معدہ
و امعای انسانی و فرسی ضماد کوبیدہ او بر قوبا جہت ازالہ آن سریع الاثر لیکن اول آن موضع را بتراشند و خون
بیرانند و خارش را می برد و بہ میکند و اطبای ہند ترکیبی ساختہ بہم تکثرانام نہادہ اند جہت اشتہا و اجیرن اجزا
تعریف کردہ اند آرد گندم پاو آثار آرد اترن نیم سوختہ سہ و نیم درم و نمک سیندھی یک و نیم درم ہمہ را آمیز نمودہ
نان بپزند و بعد طعام اندکے از ان بخورد فی الفور ہضم طعام میکند و جملہ بادہا از سر و گردن و کمر و پا و شکم
و استخوان ببرد و ملبوس از پنبہ بصاحب فالج و حذر و رعشہ و امراض باردہ دماغی شدید النفع و چونکہ فی الفور
از بار برارند و بر جراحت نہند قاطع نزف خون و رویانندہ گوشت تازہ بسرعت ست و شیر ایجاذب اخلاط و اوجاع
از عمق بدن و آبلہ ہا بر جلد مے آرد و بجہت وجع الورک عرق النسا بتجربہ رسیدہ و نزد اہل صناعت مثبت قرار ست
واللہ اعلم و ہندیان نوشتہ اند کہ تیز و تلخ و دافع سوبہا و باد و تپ سردی ست و اندک صفرا بیفزاید و بیماریہای
فساد بول و سرفہ و ضیق دور کند و گویند چون بیخ او را بروز دوالی مدعو کنند و قبل از طلوع آفتاب در ان روز
برہنہ شدہ بیخ مذکور را برآرد و در انگشتری مسی پوشد بنوعیکہ طرف درون انگشت دیدہ شود و بدارد و بوقت
حاجت آن انگشتری در دہن داشتہ بمکد زہر مار و کژدم فی الحال فرو رود باذن اللہ تعالی مجرب و صحیح ست
و شاخ آن طوق کردہ در گردن طفلان کہ قی و اسہال دارند و لاغر شوند و آنرا در ہندی چھوت نامند می اندازند
البتہ سودمند ست عمل زنان بعضے بلاد ست **آتاما** بضم ہمزہ و فتح فوقانی و الف و فتح میم و الف اسم ہلیلہ ست

اَٹ اپو — اتپلانونہیا

اَٹ اپو بفتح ہمزہ و سکون فوقانی ہندے و ضم ہمزہ دوم اسم شورہ ست **اُتپلا نونہیا** بضم ہمزہ و سکون
فوقانی و فتح بای فارسی و لام و الف و خفای نون و واو و نون دوم و فتح ہا و تحتانی و الف یعنے گل سرخ

اتپناسارک

مایل بسیاہی اسم شہدیوی ست **اُتپنا سارک** بضم ہمزہ و سکون فوقانی و فتح بای فارسی و نون و الف
و فتح سین مہملہ و الف دوم و فتح رای مہملہ و سکون کاف یعنے بسیاری دست ہا را نافع اسم درخت ولترو

اُتپلبھی — اٹبھوش

اُتپلبھی بضم ہمزہ و سکون فوقانی و فتح بای فارسی و لام و کسر موحدہ و خفای ہا و سکون تحتانی اسم
باشان بھیدی ست **اَٹبھوش** بفتح ہمزہ و سکون فوقانی ہندے و ضم موحدہ و خفای ہا و سکون واو

و فتح شین معجمه و سکونِ نون یعنی کوه را گردش میدهد اسم هرتال ست اَتَپَتّا بفتح همزه و فوقانی مشدده و فتح بای
فارسی و فوقانی دوم مشدده و الف اسم بوٹی شرسندی ست اُتُشُنْدِیْ بضم همزه و سکون فوقانی و ضم
فوقانی دوم و خفای نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و بزیادتی کاف و الف در آخر کلمه یعنی اُتُشُنْدِیگا
اسم کاک سنجی اُتَرّائینُوْ بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و سکون رای مهمله و کسر همزهٔ دوم و سکون تحتانی مجهوله
و ضم نون و سکونِ او و بحذف واو نیز آمده بمعنی اترابن اسم اکتاره ست اترابدهام بضم همزه و فتح فوقانی
مشدده و رای مهمله و الف و فتح بای فارسی و دال مهمله و خفای ها و سکونِ میم یعنی سیلان عرق را دافع ست
اسم زیره نوشته اند و بفوقانی عوض دال اسم زج ست بمعنی آنکه جانب شمال پیدا میشود اٹروشک بفتح
همزه و سکون فوقانی هندی و ضم رای مهمله و سکونِ او و فتح شین معجمه و سکونِ کاف دافع تپ یعنی اسم اٹروست
اتڑی بکسر همزه و فتح فوقانی مشدده و کسر رای هندی و سکونِ تحتانی اسم برنج یعنی پیتل ست کشتهٔ او را
دافع گرمی و بخشندهٔ سردی و دور کنندهٔ کرم و کشٹ نوشته اند اتکٹا بضم همزه و سکون فوقانی و فتح کاف
و فوقانی هندی و الف اسم چیلک ست اٹکی مامڑی بفتح همزه و سکون فوقانی هندی و کسر کاف
و سکون تحتانی و فتح میم و سکونِ الف و میم دوم و کسر رای هندی و سکون تحتانی دوم اسم نباتی ست که آن را
ٹهبکری گویند اُمَّنبا بضم همزه و فتح فوقانی و سکونِ میم و کسر موحده و الف بمعنی خالص اسم آب درخت
سیندهی ست که خالص باشد و درو ندارد و سکر نکند اُمَّوارنی بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و میم و واو و الف
و ضم رای مهمله و کسر نون و سکونِ تحتانی یعنی خالص وارنی اسم آترن ست اُمَّبیک بضم همزه و فوقانی
و سکونِ میم و کسر موحده و سکون تحتانی و کاف یعنی کل الشکل مزار اسم گل کدو ست اُٹنگن بضم همزه و فتح فوقانی
و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم اسم تخم انجره ست اتیپریا بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و کسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی دوم و الف بمعنی بسیار دوست و فزایندهٔ عقل
اسم مالکنگنی ست اتیبل بهمزهٔ مفتوحه و کسر فوقانی و سکونِ تحتانی و فتح موحده و سکونِ لام بمعنی بسیار مقوی
اسم چینج خرد ست اتیچهترا بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون فوقانی
دوم و فتح رای مهمله و الف یعنی سایهٔ او بسیار درست بود و در سایه بسیار ترقی میکند اسم مشترک ست میان کاه

اَتَپَتّا
اُتُشُنْدی
اُتَرائینو
اترابدهام
اٹروشک
اتڑی
اتکٹا
اٹکی مامڑی
اُمّنبا
اُمّوارنی
اُمّبیک
اٹنگن
اتیپریا
اتیبل
اتیچهترا

روسا و سداب **اتیکیسر** بفتح همزه و کسر فوقانے و سکون تحتانے و کسر کاف و سکون تحتانے دوم مجهوله و فتح سین ورا مهملتین و الف یعنے بسیار زردی زعفرانی در گل دارد اسم گل سیونتی و گلاب ست **اتیمکتا** بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانے و ضم میم و سکون کاف فارسے و فتح فوقانی دوم و الف یعنے زر دافع بیماریها نیز اسم گل سیونتی و گلاب ست **اتیوسا** بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح واو و سین مهمله و الف گویند که باسم جدوار ست لیکن بتحقیق آمده که غیر اوست چنانچه در جدوار خواهد آمد انشاء الله تعالے **اتیس** بفتح همزه و کسر فوقانے و سکون تحتانے و سین مهمله اسم سوسلی است

اینمکتا

اتیو

اتیس

فواید اسمای الف با جیم

اجاین

اجاین بکسر همزه و فتح جیم و الف و فتح تحتانی و سکون نون **ماهیت آن** درختیست مانند درخت انبه برگ و برگش نیز مانا به برگ انبه اما دراز و در بهن کمتر از ان و بار او غلافی به حجم یک انگشت و به درازی نیم گز و بعضے از انهم زیاده دو قسم ست سرخ و سفید **مزاج آن** هر دو گرم و خشک و در طعم تلخ **افعال آن** ریاح بدن و سپرز بتحلیل آرد و بواسیر و خارش مقعد و درد شکم دور کند **اجاوگده** بفتح همزه و جیم و الف و کسر دال مهمله و سکون کاف فارسے و دال مهمله دوم و خفای ها یعنے با ضم و ملین اسم راسنای بزرگ ست **اُجلی** بضم الف و سکون جیم و کسر لام و سکون تحتانے **ماهیت آن** پرنده ایست کلان از کرکره و سفید رنگ نصف پرهای هر دو بازو یعنے شاه پر و مار خانه سیاه پا ها سرخ و دراز و چشم سیاه و دُم کوتاه **اجموده** بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و فتح دال مهمله و وقف ها **اجواین** بفتح همزه و سکون جیم و فتح واو و الف و نون اسم تخم کرفس و نانخواه ست در هندی فوما بضم واو اول و سکون دوم و فتح میم و الف و آجاموده دیواو ها نی و یوانی و دبیپا نامند **ماهیت آن** معروف **مزاج** هر دو گرم و خشک و مزه تلخ و تیز و زمخت **افعال آن** مشتهی اسهال بلغمی و کف و باد و کرم شکم دور کند و بعضے معتدل و سبک میدانند غایط براند و دافع قبض و میده و بدهضمی هر چهار قسم نوشته اند **اجاکرن** بفتح همزه و جیم و الف و فتح کاف و راے مهمله و سکون نون اسم نلمندی ست یعنے گوش بُز چونکه برگ او مشابهت بگوش بُز دارد لهذا باین اسم مسمّی گشته **اجاشرنگی** بفتح همزه و جیم و الف و ضم شین معجمه و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسے و سکون تحتانی یعنے شاخ بُز چونکه مشابهت بآن دارد باین اسم مسمّی گشت اسم درخت دوی **اجاجی** بفتح همزه و جیم دوم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی یعنے باضم طعام ریزه ست **اجهٹا** بفتح همزه

اجاوگده

اُجلی

اجموده

اجاکرن

اجاشرنگی

اجاجی اجهٹا

وجیم مشدده وخفاے ہا وفتح فوقانے ہندے والف اسم بوئین آنولاست **اجھٹاپھل** بہمزہ وجیم وہا وتای فوقانے
ہندے والف وبای فارسی وہای دوم ولام اسم کچی ہین ست کہ مانند چشم مرغ میشود **اچھا** بفتح ہمزہ وجیم فارسے
مشدده وخفای ہا والف اسم بلیلہ یعنے بہیڑہ است **اچھو** بکسر ہمزہ وضم جیم فارسی مشدده وخفای ہا وسکون
واو اسم نیشکرست **اچھورہ** بکسر ہمزہ وجیم فارسے مشدده مضمومہ وخفای ہا وسکون واو وفتح رای مہملہ
ووقف ہا اسم گوکھرو کلان ست **اچھورا** بالف درآخر اسم تال مکھانہ است **اچھوالیک** بکسر ہمزہ وسکون
جیم فارسے وخفای ہا وفتح واو والف وکسر لام وسکون تحتانے وکاف یعنے بندہا دارد مثل نیشکر اسم لیو
یعنے نباتی کہ ازو قلم واسطے برای نوشتن میسازند **اچھول** بفتح ہمزہ وضم جیم فارسے وخفای ہا وسکون
واو ولام و**اچھولم** بزیادتی میم **اچھولپاروتی** بزیادتی بای فارسے مفتوحہ والف وسکون رای مہملہ
وفتح واو وکسر فوقانے وسکون تحتانے یعنے زرد مایل بسرخی مانند رنگ ہلدی ہر سہ اسم چپت ست **اچھولہی**
بفتح ہمزہ وضم جیم فارسے مشدده وخفای ہا وسکون واو مجہولہ وفتح لام وسکون جیم فارسے دوم وخفای ہای
دوم وکسر میم وسکون تحتانی یعنے روشنی بخش ودولت افزای چشم اسم ہلیلہ است **اچھی پتریکا** بفتح ہمزہ
وکسر جیم فارسے مشدده وخفای ہا وسکون تحتانی وفتح بای فارسے وسکون فوقانے وکسر رای مہملہ وسکون
تحتانی وفتح کاف والف یعنے برگ چشم ست اسم کنڈلی وکنٹلی نوشتہ اند **اچھی بھیشجا** بفتح ہمزہ وکسر
جیم فارسے مشدده وخفای ہا وسکون تحتانی وکسر موحده وخفاے ہای دوم وسکون تحتانے دوم وفتح
شین معجمہ وجیم والف یعنے داروی چشم اسم لودہ است **اچھرے** بہمزہ وجیم فارسے
وہا وتحتانے وکسر رای مہملہ وسکون تحتانے یعنی دافع سیلان آب از چشم اسم تمدی درچہ است

فواید اسماے الف بادال مہملہ

ادرک بفتح ہمزہ وسکون دال وفتح رای مہملتین وسکون کاف زنجبیل ترست ودرہندی الم وبسنسکرت
اردرک وکٹ بہدرو وشرنگی سرو بیشبج ومردگم نامند ماہیت آن معروف ست مزاج آن گرم موافق
گرمی بدن **افعال آن** طبع را خوش کند بلغم وکلم واورام اعضا وشوبہ وسقوط اشتہا ولاغری وبیمزگی
وکف وبہنس وباد وبیماریہای سینہ وگوش وبینی وگلو وسدہ وضیق وخروج مقعد وکرمی گوش را مفید

اڈلسا

وقبض بگشاید و ادرار نماید و بر سخن یاوری دهد و بدن را معتدل گرداند نوشته اند **اڈلسا** بفتح همزه و دال هندی
وسکون لام وفتح سین مهمله والف و اڈهلسا بزیادتی های مخفی ونیز در هندی اڈوسه و باسه و واڈا هم و در شادو شا
وسیوتهان کهی و بهشنک ماتا و اتروشکم نامند **ماهیت آن** نباتی ست که از بیخ یک شاخ بر آمده یک گز یا دو گز
یا زیاده بران بلند میشود و نیز شاخهای دیگر خرد از بیخ میکند و گاهی بمرتبه درخت نیز میگردد و برگ او مانند گوش خر
مایل بسیاهی و نرمی و گلش سفید بصورت سرنای ثمر نمی دهد و قسمی از وست که آنرا پیابانسه نامند که شاخش پر گره
و بر گره خارها و برگش شبیه برگ شحد نوبی و بامتحان فقیر آمده که از مالیدن برگ تازه او دست سیاه میگردد
وسیاهی او تا دو سه روز میماند و گلش مایل بسرخی و زردی بود **مزاج آن** هر دو گرم در سوم **افعال آن**
همه اجزای او بسرفهٔ بارد و ربو و ضیق النفس و صداع نافع و قاتل دیدان و کدو دانه و عرق مدنی یعنی نارو واگرچه
ضماد کنند و شرب عصارهٔ او دافع نفث الدم بسبب داغ دادن موضع جراحت باطنی و فوهات عروق بکرات
و مرات بتجربهٔ والد مغفور و این عبد ضعیف در آمده **طریق استخراج عصارهٔ آن** و دیگر عصاره جات در
دیگ آب پر کرده بالایش پارچه بسته بر پارچه برگها گذاشته و سر پوشش بالایش نهاده محکم نموده دیگ را بر دیگدان
نهاده زیر آن آتش کنند بعد یکساعت بر آورده بفشرند و عصاره بگیرند و بکار برند و ضماد برگ او جهت سرخ باده
و جرب و حکه مفید و چون با برگ سنبهالو و برگ درخت آگ و روغن کنجد بسوزانند و دو سه قطره در گوش چکانند
قرحهٔ گوش را از ریم پاک کرده به کند و سر شاخ نو خاسته را نرم کوبیده یکدرم ناشتا بخورد و علت سوزاک و پرمیو
و گرفتگی بول دور شود و مسواک از بیخ او لثه و دندان را محکم کند و پوست بیخ آن سوده بدهند جهت سنگ مثانه
نافع و چون با دهمایا و چرایته و تخم کدو از هر یک دو درهم کوبیده جوش داده بدهند جهت تپهای بلغمیه
سریع الاثر و هذیان دافع تپ چهی روگ و کشٹ روگ و چهروی یعنی قی و تشنگی تپ و پیابانسه را مقوی
و مسود موی و دافع زهر و جرب و سرخ باده و جذام نوشته اند فقیر اکثر شربت گل و برگ او بجهت سرفه سودمند یافت

ادانت ونجه

ادانت ونجه بفتح همزه و دال مهمله و سکون الف و نون و فتح فوقانی و واو و خفای نون دوم و فتح جیم
و وقف ها اسم دونه نوشته اند در بعضی کتب **ادادهی** بفتح همزه و دال مهمله و الف و کسر دال مهمله دوم و خفای
ها و سکون تحتانی در بعضی نسخ نوشته اند که اسم کف دریاست **اُدالک** بضم همزه و فتح دال مهمله مشدده و الف

اڈرسرم
اُددبنام
ادویکا
ادیچیسم
ادیبہاشکر

وفتح لام وسکون کاف قسمی از غلہ است اڈرسرم بفتح ہمزہ و دال ہندے مشددہ والف وفتح سین ورای مہملتین وسکون میم اسم اڈلسہ است اُدمبر بضم ہمزہ وفتح دال مہملہ وسکون میم وفتح موحدہ وسکون رای مہملہ اسم گولر است اُدوپنام بضم ہمزہ وفتح دال مہملہ وکسر واو وسکون تحتانے وفتح باے فارسی ونون والف ومیم دربعضے نسخ آمدہ کہ اسم چیز مول است
اُدویکا بضم ہمزہ وفتح دال مہملہ وکسر واو وسکون تحتانے وفتح کاف والف اسم نرد ندا یعنے بھوتاکس است
اُدیچیم بضم ہمزہ وکسر دال مہملہ وسکون تحتانے مجہولہ وفتح جیم فارسی وتحتانے وسکون میم
وبحذف آن نیز اسم کردہ است یعنے آشنہ اُدی بہاسکر بضم ہمزہ وکسر دال مہملہ وسکون تحتانے
مجہولہ وفتح موحدہ وخفای ہا والف وسکون سین مہملہ وفتح کاف وسکون راے مہملہ اسم قسمی از کافور ست

فوایداسماے الف باراے مہملہ

اُرشا
اَرنی
ارنڈی

اَرشا بفتح الف وسکون رای مہملہ وفتح شین معجمہ والف ماہیت آن نباتیست گاہی بلند میشود تاقامت آدمی بغرعش مانند کاہ گرہ دار وبرگ او ہم مثل برگ کاہ وگلش مانند گل بنفشہ ولیکن مختلف الالوان ودروسط آن چیزے مانند مو وبارش سہ پہلو مانند قاقلہ مزاج آن سرد وخشک افعال آن قابض وحابس اسہال وگویند کہ چون زن بعد پاکی سہ روزہ بخورد مستعد حمل میگردد بحکم خدای تعالی جل شانہ اَرنی بفتح ہمزہ وسکون رای مہملہ وفتح نون والف مقصورہ ماہیت آن مابین شجر ونبات ست شاخہای مجوف دارد وبرگ او مثل برگ جامن وبار او گرد ودررسیدگی سرخ وبی مزہ وغیر ماکول مزاج آن گرم دراول ودرسوم خشک افعال آن پوست تنہ وبرگ خشک او جہت خنازیر متقرح ودیگر قروح ردیہ اجہا مفید وحمول او مانع سیلان رحم وجریان طمث وفرج را تنگ کند وتطول از آب مطبوخ برگ با نقلاب رحم سود مند ولیسیدن برگ پختہ او بر جای وردوریحی مسکن آن فی الفور ومحلل ریاح وعصارہ او در مراحم سحج وخدشہ کہ بکفش شود داخل می کنند ونیز میگویند کہ چوب گران زحمت بادروک دور نماید ومشتہی ودافع قبض وکشایندہ سدہ گردہ است اَرنڈی بفتح ہمزہ ورای مہملہ وخفای نون وکسر دال ہندے وسکون تحتانی بفارسی بید انجیر وبعربی خروع وبہندی آدم وآسندی وایرنڈا وگورنڈ او چترکند وبردہستک وپنچانکلی ودردہمان ودوانکھن وپان ٹپرک نامند ماہیت آن معروف سہ قسم میشود سفید وسرخ وسیاہ قسم سوم بدست مزاج آن گرم وتر وبعضے سرد میدانند افعال آن گران ہودافع

قولنج ونفخ وشکننده باد وآماس و درد کمر ومثانه وصداع واستسقا وتپ مزمن وتنگی نفس وسرفه وبلغم وجذام وفساد کیلوس
وامراض چشم وبسیار گرمی آنرا نافع واز نوشیدن هاضمه خوب میشود وغائط براند ومسهل ست وروغن او مسهل بی غائله
واز تجربه والد مرحوم واین عاجز ست که جهت قولنج ودرد گرده در حین عین شدت استعمال کنانیده شد بسهولت شده
برآورده ودفع درد کرده واکثر با مزجه عاصیه بمقدار پاو آثار هم داده شد وحلوای مغز تخم او عجیب وبارها بصاحبان سنگ

اروی

گرده باستعمال آمده فایده جلیله شده مثل حلوای بادام باید پخت اَرُوی بفتح همزه وسکون رای مهمله وکسر واو
وسکون تحتانی در هندی حام کنده ودر سنسکرت شکوٹی نامند ماهیت آن بیجهائی ست بعضی گرد وبعضی
دراز پوستش سیاه نمودار بعد مقشر کردن سفید مثل بیضه کبوتر هموار میشود ونباتش نزد آبها ایستاده می شود
واز بسیاری آب پرورش یابد وازبیخ شاخهای بسیار میکند غلظ هر شاخی مقدار انگشتی ونزدیک انتها باریک
بدرازی یک گز یا کم وزیاده سیاه رنگ مائل بسرخی وبر نهایتش برگی برابر کفدستی بشکل کشتی خرد خام او بزبان
می خارد ودر برگ تمر هندی آنرا جوش داده نانخورش می پزند وآنرا اچکوره می نامند ودر حرف الجیم خواهد آمد انشاء الله تعالی
وقسمی از اروی ست که نباتش کلان تا به نیم قد آدم میشود برگ او نیز عریض تر وشاخهایش مایل بسفیدی بود
وبیخش اکثر گرد مائل بدرازی شبیه بشکل بادنجان وآنرا کچالو نیز میگویند ودر تنور بریان کرده می خورند
ودر اطراف این بیخ گره های خرد خرد سفید وگرد میباشد اکثر در خورش همین گره ها می آید وبرگ این قسم نمیخورند
گره های هر دو قسم را مقشر وصاف نموده بروغن بریان کرده ویا بغیر بریان در گوشت وروغن ومصالح وترشی
داده قلیه پخته با نان یا چلاو میخورند لذیذ میشود ونیز برگ قسم اول را بی گوشت با تمر هندی نانخورش سازند
ویا برگ آنرا در آب برگ تمر هندی جوش سبک داده آرد نخود بر وطلا نموده پیچیده وتراشیده ودر دم پخته بریها
سازند وبروغن بریان کرده مصالح وترشی داده قلیه ساده بسازند قریب بلکه مانند قلیه ماهی میشود مزاج آن
گرم در اول اولی وتر ونزد بعضی معتدل مائل بسردی **افعال آن** جهت سرفه وبواسیر وکشته وتپ دمویه
وکرم مفید ودران لزوجت مغریه مقوی معده است ومسمن بدن ومولد بلغم شیرین ومحرک باه وبه سعال وخشونت

اروڑ

سینه وحنجره وسحج امعا وهزال کلیه نافع وافعال وخواص برگ آن عنقریب بیاید بعونه تعالی اِرُوڑ بکسر همزه
وسکون رای مهمله وضم واو ورای هندیه بسنسکرت تیجنا وهوما ومهاسیاما وکرشن سبار وپرساونی وکروسار

وبهم کریها وسون شپا ومندپلهدا گویند ماهیت آن درختی ست بسیار سیاه گلش گرد وبرنگ طوطاسے شود
مزاجِ آن گرم وخشک درسوم افعال آن گرفتنِ دخان او بدن را تیز کند وخوردنِ او مولد خلط سیاه وگران
وراننده غایط ومُسقطِ جنین وبعضے نوشته اند که تیز ومزه دارست وسبکُ سرد وباد وسُرفه وکف وکرندهی روگ
دور کند ار بوده پهل بفتح همزه وسکون رای مهمله وضم موحده وسکونِ واو وفتح دال مهمله وخفای ها وفتح باے
فارسے وخفای ها وسکونِ لام بار درخت ملکوست ارتهی چهو بفتح همزه وسکون رای مهمله وکسر فوقانی وخفای ها
وسکونِ تحتانی وضم جیم فارسے وخفای های دوم وسکونِ واو وبعوض فوقانے دال مهمله نیز آمده یعنے اودهی چهو
بمعنے آنکه کنده برابر نصف نیشکر میشود اسم دیوتل یا علم سفید معلوم میشود که در هندی بتیر لونا مند ارٹی
بفتح همزه وسکون رای مهمله وکسر فوقانے هندی وسکون تحتانی اسم کیلا یعنے موزست ارجن بفتح همزه
وسکونِ رای مهمله وضم جیم وسکونِ نون اسم درخت کمیر است ارده چندرا بفتح همزه وسکونِ را وفتح دال
مهملتین وخفای ها وفتح جیم فارسے وخفای نون وسکون دال مهمله دوم وفتح رای مهمله دوم والف یعنے برابر
نصف ماه است گل او اسم سیاه بکپرست ارده کنتک بهمزه وراو دال مهملتین وها وفتح کاف وسکونِ نون
وفتح فوقانی هندسے وکاف دوم یعنے نصف نصف خاردار اسم ستاوری خُردست اردهیندو پشپک
بهمزه وراو دال مهملتین وها وسکونِ تحتانی ونون وضم دال مهملهٔ دوم وسکونِ واو وضم بای فارسے وسکونِ شین معجمه
وبای فارسے دوم وسکونِ تحتانی یعنے مثل نصف ماهتاب گل میشود اسم حنا چلاست ارڈ بضم همزه
وفتح رای هندسے وسکون دال مهمله اسم ماش ست ارِشتاه بفتح همزه وکسر رای مهمله وسکون شین معجمه وفتح
فوقانی هندی والف وها یعنے دافع امراض اسم کٹکی ونیم ست ارِش کرم بفتح همزه وکسر رای مهمله وسکونِ
شین معجمه وفتح کاف ورای مهمله وسکونِ میم اسم بلادرست ارکا بفتح همزه وسکون رای مهمله وفتح کاف
والف اسم درخت آگ ست ارکامهی نیز میگویند بهمزه وراو کاف والف وسکونِ میم وفتح ها وتحتانی یعنی
درخت آفتاب ست ارکاولّی بهمزه ورای مهمله وکاف والف وفتح واو وکسر لام مشدده وتحتانی یعنے بیل سرخ
مانند رنگ آفتاب اسم کرجاست ارک پشپک بهمزه ورای مهمله وفتح کاف وضم بای فارسے وسکونِ شین معجمه
وفتح بای فارسے دوم وکاف دوم یعنے مانند گل آگ میشود وگل او اسم درخت کودپالاست ارلو بفتح همزه

اربوده پهل
ارتهی چهو
ارٹی
ارجن
ارده چندرا
ارده کنتک
اردهیندو پشپک
ارڈ
ارشتاه
ارش کرم
ارکا
ارکامهی
ارکاولی
ارک پشپک
ارلو

ارنابهه
ارنیانی
ارنیا کلدها
اروناا
اروی کنده
ارونتی
اڑوی الوا
اڑوی سداب
ارهر
استهونی

وسکون رای مهمله وضم لام وسکون واو اسم مشترک ست میان بهلوک وهمانیب که بداماں نامند **ارنابهه** بفتح همزه
وسکون رای مهمله وفتح نون والف وموحده وها اسم پرنی یعنی کٹمیر ست **ارنیانی** بفتح همزه ورای مهمله وکسر نون مشدد
وخفای تحتانی والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی دوم یعنی در دشت میشود اسم قسمی از کنول ست که بر زمین
بیرون آب میشود **ارنیا کلدّها** بهمزه ورای مهمله ونون وتحتانی والف وضم کاف ولام وفتح دال مهمله مشدده وخفای ها
والف اسم کلتهی دشتی یعنی چاکسو ست **اروناا** بفتح همزه وضم رای مهمله وسکون واو وفتح نون والف یعنی سرخ ست
اسم سنجیت نوشته اند **اڑوسه** بفتح همزه وضم رای هندی وسکون واو وفتح سین مهمله وخفای ها اسم اڈلسه ست
اِرَونتی بکسر همزه وسکون رای مهمله وفتح واو وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسم لوبسری ست **اروی کنده**
بفتح همزه وسکون رای هندی وکسر واو وسکون تحتانی وفتح کاف وخفای نون وفتح دال مهمله ووقف ها اسم زمین کند
دشتی ست که دران خراش دهن وزبان بیشتر بود **اڑوی اُلوا** بهمزه ورای هندی وواو وتحتانی وضم همزه دوم
وسکون لام وفتح واو والف اسم جنگلی کلتهی ست **اڑوی سداپ** بهمزه ورای هندی وواو وتحتانی وفتح سین ودال
مهملتین والف وبای فارسی اسم سداب دشتی ست **ارهر** بفتح همزه وسکون رای مهمله وفتح ها وسکون رای مهمله دوم اسم تور ست
فواید اسمای الف بازای معجمه **آزوان** بفتح همزه وسکون زای معجمه وفتح واو والف وسکون نون اسم برنی است

فواید اسمای الف باسین مهمله

اِستهونی بکسر همزه وسکون سین مهمله وفتح فوقانی وخفای ها وسکون واو وکسر نون وسکون تحتانی
وبتشدید تحتانی وزیادتی کاف ومیم یعنی استهونیک واستهونیکم نیز آمده ومشهور باسم باج بتری ست
ودر سنسکرت ونهین چوڑا وچارٹی وتیل تهیک وکوشو تیل وشیرو نرما ودهومسا نونهان وسوکچین نامند
ماهیت آن نباتی ست نازک با شاخهای انبوه وباریک بلندی میشود تا نیم گز برگ او مشقق مشابه ببرگ
داؤدی اما ازان دراز تر وتنگ وودبو هم اشبه باو یکطرف سبز وبر پشت اندک سفیدی چون اندراس
واضمحلال یابد زرد گردد وبر سر شاخها غنچه های باریک سبز وسرخ وخوشه دار شل کاکل واکثر در باغها استنبات
میکنند ومظنه فقیر ست که سنیسر یا مرزنجوش یا از اقسام آن باشد **مزاج آن** گرم در اول ودوم وخشک
در دوم ومزه او تیز وتلخ ورایحه او خوش که ازان عطر هم می کشند **افعال آن** مشتهی وهاضم ومقوی معده وجگر

وتحلیل ریاح و مسمن و فزاینده منی و دافع تپ و بینس و مفتح سده خیشوم و بواسیر الانف و برص و بهق سفید و زهر و اسهال و ر
کند و مقوی رحم و معین بر حمل و فقیر اکثر در هیضه استعمال او کرده سودمند یافت **استهل گده** بکسر همزه و سکون سین مهمله
وضم فوقانی و خفای ها و سکون لام و فتح کاف فارسی و دال هندی و وقف ها **ماهیت آن** بیخی ست مدور مثل شلجم
و نرم و آنکه قریب بدرازی گز بود بزبان کده ناهمند **مزاج آن** هر دو سرد و تر و مزه شیرین **افعال آن** دفع
فساد خون و صفرا و گران و مولد بلغم و مصلح ان ادرک ست **اسریلی** بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر رای مهمله
و سکون تحتانی مجهوله و کسر لام و سکون تحتانی دوم و در هندی او سریلی گویند **ماهیت آن** حیوانی ست
بشکل گرگٹ لیکن یکرنگ سبز و در انفصال سخت و از ضرب سنگ یا چوب گران بزمین بچسپد و باز بهوا پرشده بحرکت می آید
و دم میزند مانند دم زدن مار وقت حرکت سر برخاسته و پشت خمانیده آهسته آهسته مستانه وار می جنبد بر هوا
میزید چنانچه روز چند بند کرده دیده شد که هیچ نخورد و نوشید بر هوا زیست بخلاف گرگٹ که آن مگس می خورد
مزاج آن سم قاتل ست شخصی از آب مطبوخ او استحمام کرده بود در رنگ او سبز شد و سمیت بتمام بدن او سرایت کرد
و فقیر او راقی کنانیده شیر بلی در پی می نوشانید و بر بدن او زردی تخم مرغ و روغن بادام مالش کنانید شفا یافت
اسپرلو بکسر همزه و فتح سین مهمله و سکون رای هندی و ضم لام و سکون واو **ماهیت آن** کرمی ست که در فصل
پیدا میشود در اول تکون بقدر جو و سفید مایل بسرخی و سر او سرخ می شود و چون هنگام برشگال بسر رسد بر می آید
و می پروازد و بر روشنی چراغ و مشعل هجوم می کنند **مزاج آن** گرم و تر و گویند خشک اما دهنیت دران غالب
و هنود اکثر بخته میخورند و از برای قوت باه و پشت توصیف ها می کنند **اسگند** بفتح همزه و سکون سین مهمله
و فتح کاف فارسی و خفای نون و سکون دال مهمله **ماهیت آن** بیخی ... نید و دراز تا نیم گز و شیرین طعم
نباتش بی ساق و از بیخ غصنها میکند و گاهی نباتش بقدر قامت انسان بلند میشود و در هر سال از سر نو میشود
برگ فی الجمله مانا بگوش خوک و بابرا و گرد در پرده شبیه بکاکنج و بی چین دو قسم ست ناگوری و دکنی که برگ او در بعض
بسوی دنباله دراز و نوکدار و ضخیم باز غیت ملایم و گلش مانا بگل بادنجان و از آن خرد و خوشه دار و بار او گرد
مایل بدرازی در خامی سبز و بعد رسیدن زرد و شیرین و مقداری زغنت و تلخ و تخمش مثل تخم کاکنج در فصل بهار رسید
و درختش دیر پاست و بهترین اسگند ناگوری ست **مزاج آن** گرم در دوم و خشک در اول با رطوبت فضلیه

وستعمل بیخ ست وآن زود کرم خورده و در دو سال قوتِ او فانی شود افعال آن تسہیج باه ومقوی گرده وپشت
وحواس ومُسمِن بدن وملینِ طبع ومُفتّت سنگ وفزاینده منی وشیر ومزیل برص ومحلل اورام ودافع درد مفاصل
وتقطیر بول وباید که بعد تنقیه تامه از فصد ومُسهل استعمال نمایند ودر حین استعمال از نمک وترشی بپرهیزند واگر محافظت از
هوا وعوارض نفسانی کنند اولی بس در ینصورت رنگ را نیکو کند ریاح دفع سازد وباضمه را قوت بخشد ومفاصل
وآلات شهوت را قوی گرداند مجرب فقیر آمده ویکدم انان آس کرده با شیر وشکر تا بیست ویکروز بزن عقیمه دهد
حامله گردد وبمرد باه را زیاده کند ودر نطوی زنان بعد وضع حمل بکار می آید منقی ومقوی رحم ست وضماد سوده او
بر نار وگزارنده او ودر دهن گذاشتن باعث برآوردن کرم دندان وقدر شربتش تا چهار درهم ومضر حلق ومصلحش
غرغره از شربتِ توت وبرگ قسم دوم را گرم کرده بر دردهای مفاصل بندد که محللِ او جاع ست وبار او نیز برین کار
میخورند

اسکیمان

اسکیمان بضم همزه وسکون سین مهمله وکسر کاف وسکون تحتانی مجهوله وفتح میم وسکون الف ونون
ودر هند برنی والیمری واشیرکمان ودرونا دسویت پشپ تکٹ شاکهه وکماریکا وقسمی را استیلا در هیا
وبیت لشپا وباردتا پا نامند ماهیتِ آن درختی ست قایم بر تنه دراز شاخهای او انبوه وبرگش بعضے
گرد وپهن ودراز نوک فی الجمله شبیه ببرگ پیپل وبعضے مانند برگِ حنا وکلان تر ازو وکچ مانند برگ نیم وبی کنگره
وسبز وتنک حجم وبر هر شاخ باریک سه سه برگ وبهارش بهاری ست بعضے سفید وبعضے زرد وخوشبو
ودر وسطش ریشه وبار او مانند تیند ومعلق باویزه درخامی سبز وبعد پختن سرخ گردد ودران مغز وتخم های
سیاه برابر دانه جوار ملکی مزاج آن گرم وخشک در سوم ومزه برگ وگل تلخ وشاخهایش بے تلخی مغز وتخم
تیز وتلخ در اول وهله پس تیزی او چنان ست که گویا آتش بر زبان نهاده اند درخامی تیزی بیشتر وبعد پختگی کمتر
واندک شیرین افعال آن محللِ نفخ ورياح واقسام بلغم ولف را دور کند ومشتهی طعام ومقوی بدن
وفزاینده صفرا وبوی گل او خوش ومفرح دل ومقوی دماغ اما مصدع محروری دماغ ومصلحش سکنجبین ساده
وشمیدنِ کافور ونمک پوست درخت بطریق مشهور برآورده بآب گرم دهند جهت اخراج ریگ گرده ومثانه
عاجل النفع وضماد پوستش محللِ اورام ورياح

اسپهوٹا

اسپهوٹا بکسر همزه وسکون سین مهمله وضم بای فارسے
وخفای ها وسکون واو مجهوله وفتح فوقانی هندے والف واسپهوٹکا بزیادتی کاف هم آمده اسم بهلانوه

اسپهو نکلا

یعنی بلا درست بمعنی چیچک چونکه بر روی آنها مثل چیچک می باشد لهذا باین اسم مسمی گشته اسپهونکلا بهمزه وسین مهمله
وبای فارسی وها و واو وفوقانی هندی وفتح کاف ولام والف یعنی زیر برگ مانند دانهای چیچک میشود اسم کولیالات

اسپهو مکو نیست

اسپهومکونیست بهمزه وسین مهمله وبای فارسی وها و واو وفوقانی هندی وضم کاف مجهوله وسکون واو وکسر نون
وسکون تحتانی وسین مهمله وفوقانی یعنی دافع اثر قروح چیچک اسم درخت اگرست اسپرکا بکسر همزه وسکون سین

اسپرکا

مهمله وفتح بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح کاف والف وبدون الف اسم اکلیل الملک نوشته اند ماهیت آن معروف
مزاج آن سرد افعال آن سبک فزاینده آب منی وزحمت هر سه خلط وبوی زشت وخون بدن واستسقا

استاپهنی

وضعف ولاغری بدن ونهر را دافع نوشته اند استاپهنی بکسر همزه وسکون سین مهمله وفتح فوقانی والف
وفتح موحده فارسی وخفای ها وکسر نون وسکون تحتانی در نسخ اسم سر بری نوشته اند استُتیا بضم همزه

استُنتیا

استهیدارو

وسکون سین مهمله وضم فوقانی اول وفتح فوقانی دوم وتحتانی والف اسم تخم سوجناست استهیدارو
بفتح همزه وسکون سین مهمله وکسر فوقانی وخفای ها وسکون تحتانی وفتح دال مهمله وسکون الف ورای مهمله وکسر واو وسکون

استهانوکرنی

کاف در بعضی نسخها اسم سرل دیودار نوشته اند استهانوکرنی بکسر همزه وسکون سین مهمله وفتح فوقانی
وخفای ها والف وضم نون وسکون واو وفتح کاف وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی بمعنی گوش گاو
و در بعضی نسخ استهانوکرنی آمده یعنی برگ او اندکی گندگی دارد اسم نبات پهیکی سفید ست در محل التفه خواهد آمد

استهالی

انشاء الله تعالی استهالی بکسر همزه وسکون سین مهمله وفتح فوقانی وخفای ها والف وکسر لام وسکون

استهوکها

تحتانی یعنی مسقط استنا اسم باتلی ست استهوکها بهمزه وسین مهمله وفوقانی وها و واو وکاف وهای

استورن

دوم والف در بعضی نسخ اسم بهوتاکس نوشته اند استورن بکسر همزه وسکون سین مهمله وفتح فوقانی

استهراکهه

وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون نون اسم حجر الیهود ست بمعنی برارنده مرض جانگیر استهراکهه بکسر همزه
وسکون سین مهمله وکسر فوقانی وخفای ها وفتح رای مهمله والف وفتح کاف وخفای هر دو ها نزد بعضی اسم

استهرادرما

ساگوان ونزد بعضی اسم سالپرنی ست استهرادرما بهمزه وسین مهمله وفوقانی وها ورای مهمله والف وضم
دال وسکون رای مهملتین وفتح میم والف یعنی درختیکه چوب ضخیم وسخت وبهر شاخ او سه برگ وبهر برگ سه کنگره

استهول پشپ

باشد اسم درخت بناست استهول پشپ بکسر همزه وسکون سین مهمله وضم فوقانی وخفای ها

استهول بهنتاکی
استهول کنتک
استهول مجیا
استهل پدمنی
استهلا شرنگاتک
استهرا گنده
اسچاوتیلا
اسری
اسکنده جا جهیری
اسگده ورچها
اسگده پهل
اسگده کنتو
اسنهان

وسکونِ واو ولام وضم بای عجمی وسکون شین معجمه وبای عجمی دوم یعنی دراز کل اسم مدنیل نوشته اند **استهول بهنتاکی**
بهمزه وسین مهمله وفوقانی وها و واو ولام وفتح موحده وخفای های دوم وسکون نون وفتح فوقانی هندی والف
وکسر کاف وسکونِ تحتانی اسم برهناست یعنی بادنجان دشتی بزرگ بآن معنی که درخت او بزرگ مشابه بدرخت
بادنجان ست **استهول کنتک** بهمزه وسین مهمله وفوقانی وها و واو ولام وفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی
هندی وسکون کاف دوم یعنی چنار دراز وگنده اسم تال کهاته وسه لد بود ارست **استهول مجیا** بهمزه وسین
فوقانی وها و واو ولام وفتح میم وکسر جیم مشدده وخفای تحتانی والف یعنی تخم فربه وگنده اسم جوست **استهل پدمنی**
بهمزه وسین مهمله وفوقانی وخفای ها وسکون لام وفتح بای فارسی وسکون دال مهمله وکسر میم ونون وسکون
تحتانی نزد بعضی اسم کنول ست که در زمین بی آب روید ونزد بعضی اسم گل سرخ ست **استهلا شرنگاتک** بکسر
همزه وسکونِ سین مهمله وضم فوقانی وخفای ها وفتح لام والف وضم شین معجمه وراء مهمله وخفای نون وفتح کاف
فارسی والف وفتح فوقانی هندی وسکون اسم گهوکهرو خرد ست **استهرا گنده** بکسر همزه وسکون سین مهمله
وکسر فوقانی وخفای ها وفتح رای مهمله والف وفتح کاف فارسی وخفای نون وفتح دال مهمله ووقف ها یعنی تا مدت
بوئی میباشد اسم کیوره است **اسچاوتیلا** بکسر همزه وسکونِ سین مهمله وفتح جیم فارسی والف وفتح واو
وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح لام والف اسم انبه است **اسری** بکسر همزه وسکونِ سین مهمله وکسر رای
مهمله وسکونِ تحتانی اسم ایسری ست در الف با تحتانی خواهد آمد انشاء الله تعالی **اسکنده جا جهیری**
بکسر همزه وسکونِ سین مهمله وفتح کاف وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ها وفتح جیم والف وکسر جیم فارسی وخفای های
دوم وسکون تحتانی اول وکسر رای مهمله وسکون تحتانی دوم یعنی شیر بسیار لزج دارد اسم درخت بر ست **اسگده ورچها**
بکسر همزه وسکونِ سین مهمله وکسر میم وسکون کاف فارسی وفتح دال مهمله وخفای ها وضم واو وسکون رای مهمله وفتح
جیم فارسی وخفای های دوم والف یعنی درخت چرب وصاف اسم درخت ابهارته ست **اسگده پهل** بهمزه
وسین مهمله ومیم وکاف فارسی ودال مهمله وها وبای فارسی وهای دوم ولام یعنی میوه چرب اسم پهنس
اسگده کنتو بهمزه وسین مهمله وکاف فارسی ودال مهمله وها وفتح کاف وسکون نون وضم فوقانی وسکون
واو یعنی چرب ونرم اسم سوم ست **اسنهان** بفتح همزه وسین مهمله ونون وها والف ونون دوم اسم دیگی ست

اسوپا کورک / اسی پترکیا / اسپتیکا

اسوپا کورک بفتح همزه و سکون سین مهمله و کسر واو و خفای تحتانی و الف و ضم کاف و سکون واو دوم و فتح رای مهمله و سکون کاف نام دوم
اسم درخت بسکی ست اَسُودّه بفتح همزه و سکون سین مهمله و کسر واو و فتح دال مهمله مشدده و وقف ها اسم درخت ببیل ست اسی پترکیا
بفتح همزه و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف یعنی برگ خارکج بود اسم برگ
کیوڑه ست اسپتیکا بفتح همزه و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف اسم ککرونده نوشته اند

فواید اسماء الف با شین معجمه

اشبه

اشبه بفتح همزه و سکون شین معجمه و فتح موحده و خفای ها غیر عشبة النار یعنی طلیا تست ماهیت آن
نباتی ست بی ساق برگش شبیه برگ لیلاب و گلش مانند گل چنبیلی و خوشبو و بار او خرد مایل بسرخی و نیز مزه بیخ او در
که انتهایش معلوم نیست نبات او در سته فصل سبز و در زمستان خشک گردد اغلب که هوای سرما مضار مزاج او باشد
مزاج آن گرم و خشک در سوم و مستعمل بیخ ست تریاقیت دارد سودا و صفرا دور کند و درد مفاصل و دمبلها و خنازیر
و طحال و آتشک در مرتبه اولی و ثانیه و ثالثه از بیخ دور کند و لیکن در مرتبه رابعه اول تنقیه بدن و بشرکت صندل و گل سرخ
مطبوخ کرده بدهند و از هوای سرد محافظت دارند و غذای شوربای چوجه مرغ بدهند در هر هفته سه روز پی در پی

اشت کن

و باز موقوف کنند که تا حدت نکند اشت کن بفتح همزه و سکون شین معجمه و کسر فوقانی و ضم کاف فارسی و سکون
نون ماهیت آن غذائی ست که از مونگ یک حصه و برنج دو حصه در آب جوش داده آب بستانند و نمک سنگ
و انگوزه و کشنیز و زنجبیل و فلفل اندا غنه سازند افعال آن دافع تپ فساد اخلاط ثلثه و مصفی خون و مشتهی طعام

اشٹ برک

و مقوی و منقی مثانه نوشته اند اشٹ برک بفتح همزه و سکون شین معجمه و فوقانی هندی و فتح موحده و سکون
رای مهمله و کاف ماهیت آن ترکیب ست مشتمل بر هشت ادویه و آن ردوده و برودہ و کاکولی و چهیر کاکولی
و میدا و مهامیدا و جیون و رکهبهک مزاج آن سرد افعال آن مبهی و مقوی اعضا و مولد منی و شیر
و محلل و دافع فساد صفرا و باد و سوزش و آماس اعضا و جذام فی زماننا هذا اکثر ازین ادویه نایاب نوشته اند

اشواگندهی

اشواگندهی بفتح همزه و سکون شین معجمه و فتح واو و الف و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مهمله
و خفای ها و سکون تحتانی در علم آنرا دُمّاڈول بضم دال هندی و فتح میم مشدده و الف و ضم دال هندی دوم
و سکون واو مجهوله و لام نامند و در سنسکرت نسروه و راه کرنی و بلباج و بهوت بلیا نامند ماهیت آن نزد بعضی

اسکندات و نزد بعضے غیر آن مزه تیز دار د افعال آن برگ او بادمی شکند و بخشد مسمن بدن و فزاینده رنگ آن
و دافع سیلان منی نوشته اند **اشاچهار** بضم همزه و فتح شین معجمه والف و فتح جیم فارسے و خفای ها والف و سکون
رای مهمله اسم بهارنی جا بر شوی ست **اشتوندک** بضم همزه و سکون شین معجمه و ضم فوقانی هندی سکون و او و نون و ضم دال هندی و سکون کاف
اسم دند یلم یعنے بهلکوس ست **اشمسٹ** بکسر همزه و سکون شین معجمه و فوقانی هندی و ضم میم و سکون شین معجمه دوم و فوقانی هندی
دوم اسم کچلاست **اشرکی** بضم همزه و سکون شین معجمه و کسر رای مهمله و کاف و سکون تحتانی اسم آنوله ست **اشرکیمان** بهمزه و شین
معجمه و کسر رای مهمله و کاف و تحتانی و فتح میم والف و نون اسم برنی ست **اشوکم** بفتح همزه و ضم شین معجمه و سکون
واو مجهوله و فتح کاف و سکون میم و **اشوکها** باضافه ها والف عوض میم گویند اسم آسوپالو ست **اشواکرنا**
بفتح همزه و سکون شین معجمه و فتح واو والف و فتح کاف و سکون رای مهمله و فتح نون و الف یعنے برگ مانند گوش
اسپ ست اسم مهی سرخ نوشته اند **اشواموترا** بهمزه و شین معجمه و واو والف و ضم میم و سکون واو دوم
و فوقانے و فتح رای مهمله والف یعنے بول اسپان براند اسم درخت اندکو ست **اشودولنشترا** بهمزه و شین
معجمه و فتح واو و فتح دال مهمله و ضم واو دوم و خفای نون و سکون شین معجمه و فتح فوقانے هندی و رای مهمله
والف یعنے دندان اسپ آن دندان که بهندسے داڑه نامند اسم گوکهرو ست وجه تسمیه ظاهر
اشیر بضم همزه و کسر شین معجمه و سکون تحتانے و رای مهمله اسم بالا یعنے خس ست +

فواید اسمای الف با صاد مهمله

اصل النقه بفتح الف و سکون صاد مهمله و ضم لام والف و لام و فتح فوقانے و فا و وقف ها و فارسیش بیخ بیمزه
و هندیش بهسکی جڑ خوانند که این بیخ مزه ندارد و نیز در حین استعمال غذای بی نمک میدهند لهذا باین اسم مسمی
کردهم و هندیان نبات آنرا بهکی و سیلی نامند بر دو قسم ست سفید و سیاه سفید را در زبان تلنگ تلاکنٹنا
و بسنسکرت کوکرنی و کری کرنی و سنکهریک اسوپاکورک استهانوپرنی و یا استهانوکرنی باختلاف نسخ و کواد هنی
و هینو شیرینی و کواچهی و سوپت سندا و شورپکا و در بعضے نسخ سورپکا بسین مهمله و سیاه را تلاکنٹنا
و نیلا شاندا و نیلا شیرینی و نیلاکری کرنیکا و نیلتی و جارٹی و پشپکا نیلی می گویند ماهیت آن بیخ
نباتی ست بی ساق فروع میکند و بیاره میدواند و بر جا ور خود سے بیچید خودرو ست و نیز اکثر کسان می کارند

اشاچهار
اشتوندک
اشمسٹ
اشرکی اشرکیمان
اشوکم
اشوکها اشواکرنا
اشواموترا
اشودولنشترا
اشیر
اصل النقه

برگش مانند برگ حنا و از ان نرم و هموار از سه برگ تا هفت برگ میشود و گلش سفید بشکل مانند گوش گاو و قسم دوم را گل نیله
میشود مانند گل نیل و بار هر دو و غلافی مثل غلاف باقلی و در آخر مانند خار و تخم او مانند لوبیا لیکن از ان خرد و پهنا و با خالهای
سفید فی الجمله مشابه به بید انجیر و بیخش سفید و کنده و سبک و سست و نرم و مستعمل در عمل طب و بهترین او آنست که در زمین
دو سه سال پرورش یافته باشد از ان کم ضعیف العمل و الذین زیاده یا خشکی منقی و مسهل بقوت و گویند برگ پهنکی نیز
مسهل ست مزاج آن مرکب القوی و یاقوت مسهله و والد ماجد مرحوم از تجربه و امتحان خود نوشته اند که در ان
قبض صالح و خفی ست که دلالت بر جوهر ارضی میکند و آنهم زیاده نیست و سفیدی و نرمی و بیمزگی او دال بر جوهر مائی
و سبکی و اسهال او بر جوهر هوائی و ناری ست و با فعل اسهالی بصورت نوعیه ست افعال آن افعال کلیه
و شبیه بکلیه و جزئیه دارد اول مثل تحلیل و تلطیف و جلا و تنقیه مجاری از اخلاط غلیظه و منع مواد آینده بر عضو
و تفتیح و ازلاق و مانند اینها و دوم مثل اسهال و ادرار و قی و عرق و ما سوا اینها و سوم مثل تقویت جگر و معده و امعا
و طحال و گرده و مثانه و رحم و ما ورا اینها برای علاج طفلان مایه حیات نزد زنان و مردان این بلده مشهور و مروج و دوای
کامل ست برای ازاله همه انواع استسقا بتجربه والد مغفور و این فقیر بکرات و مرات آمده با شیر شتر و جهت مالیخولیا
با ماء الجبن و بی آن نیز بامتحان رسیده فایده جلیله مشاهده شد و آنچه مشهور ست که طعام بی نمک و بی روغن
باید داد صرف مظنه عوام الناس ست مگر بحسب غلبه و فساد مرض طبیب مختار پرهیز ست و نیز برای دفع
استلا و درد مفاصل و عرق النسا و جگر و گرده و طحال و مغص و زحیر و فواق امتلائی و قولنج و صرع و تشنج و فالج
و سرفه و بهر و ورم ربه و ام الصبیان و ذات الریه اطفال که در هندی ڈبه نامند و همه علتهای سینه و تپهای
مزمنه مفرده و مرکبه و برجا و اختناق رحم و احتباس طمث و نفاس عجب دوای مبارک ست و موافق بجمیع امزجه
و غذای اشوربای لوه و بثیر بار و غن بادام و نمک داده شد هیچ ضرری متصور نشد و نیز در امزجه بارده و امراض
سردی اندک اجواین و فلفل گرد و پیچ یار کرده داده شد و هندیه نوشته اند که سفید مزه تلخ و زمخت دارد و فساد
خون و صفرا و کف و بیماریهای گشت یعنی امراض جلدیه و کرم و درد سر و جلندر یعنی استسقای زقی دور سازد
و بمزاج بچگان بسیار خوب و سیاه مزه زمخت دارد خون صفراوی و باد را نافع و بیخش باد و تپ باریک
و سرد سی و کف و صفرا دور نماید و مصلح او عصاره درخت گوکهر وست و برگ قسمی که سه برگی باشد و بگویند

وبرابر دو وزن طلا گرفته در میانش صفحه طلا کرده در پاچک دشتی کلان نهاده هر دو را وصل کرده آتش دهند آن طلا کشته شده قابل خوردن گردد **اصل السوس** در هندی ملٹهی و پشتی مدهوک و پشتی و مدهو پشتی و کلنکا نونهیا و مدهوکم نامند **افعال آن** صفرا شکن و مسکن تشنگی و دافع گرمی و قی و کهیر وک نوشته اند

اصل السوس

فوایداسماے الف باکاف

اکاسبیل

اکاسبیل بفتح الف و کاف فارسی و سکون الف دوم و سین مهمله و کسر موحده و سکون تحتانی مجهوله و لام اکاس معنے آسمان و بیل یعنے تخم چونکه روییدگی او بر زمین بیخ ندارد و بالای درختها می تند لهذا باین اسم مسمی گشته در زبان هنود پاچی و در سنسکرت اننتا و دیرکها و مولا و منول سمدرام یعنے بیحتش در دریاست بسبب نابودن بیخ او بر زمین و سبز ماندن او بر درخت مبالغه میگویند که بیخش در دریاست **ماهیت آن** رشتهائیست مانند تارهای عنکبوت و یا مانند موها و سبز رنگ مشابه بافیتمون بر درختها خصوصًا از قوم و سیندهی می تند و مثل اکثر تارهایش بسیار دراز بود و برگ و بیخ ندارد خلقت و پرورش او هوائیست و بارهای او برابر فلفل گرد و از ان اندک کلان در نیسان میرسد و مظنه بعضے این ست که افتیمون یا کشوث همین داروست والله اعلم **مزاج آن** گرم و خشک در دوم بلکه سوم **افعال آن** جالی و منقی جرک مجاری بول و باقوت شاهیه و مفتح سده و دافع اورام سوداویه و بلغمیه و مالیخولیا و صرع و لیثرغش و سبات و تشنج و جذام و خارش و ضیق النفس و سرفه و پرمیو و قاتل کرم شکم خواه نقوع کنند یا مطبوخ یا سفوف و چون شیرهٔ خام او بدهند برای گرمی که از فساد خون و پرمیو بود مفید و از مجربات رسیده که پاچی در سایه خشک نموده و برگ رواسن و شاخ نورستهٔ ببول سفید هم در سایه خشک نموده مساوی الوزن گرفته کوفته و بیخته شش ماشه با یک پیالهٔ دوغ بنوشند و کهچری توریا روغن مسکه بخورانند تا چارده روز و از ترشی و بادی بپرهیزند جهت آزار سوزاک کهنه بسیار مفید و مجربست و چونکه مع بار بتمامه گرفته در سایه خشک نموده هر روز دو نیم درم با عسل بخورند تا یک چله جسم را قوی کند و چشم را چنان روشن نماید که در روز ستارها بیند و باید که پاچی از درخت سینڈ نگیرند که بسیار مضرست غم و تشنگی و خشکی دهن پیدا می کند مصلح او روغن بادام و شیر گاو بود و قدر شربت آن از نیم درم تا دو درم ست **اگر** بفتح همزه و کاف فارسی و سکون رای مهمله اسم عودست و آن بر دو قسم بود سفید و سیاه سفید را اگرمی گویند و در سنسکرت دوشمن

اگر

وجونلک کرشن وشیر شکمہ وپیستاورن وپرسارن نامند وسیاہ را کرشن اگرو لوہ نام وجنتو رجہا و ودر بعضے
نسخ جنتو چکدہ ومرو کت آمدہ و در درجہا نامند **ماہیت آن** معروف کہ چوب درختی ست **مزاج آن**
ہر دو گرم وخشک مگر قسم اول گرمی کم دارد وقسم دوم زیادہ **افعال آن** قسم اول گرم میکشد وسنی بیفزاید وباہ
قوی کند وپشت راقوی سازد وسرد دفع نماید وقسم دوم کف وباد وکشٹ روک را دور کند وبیماریہای چشم را
خوب نوشتہ اند **اگنی جوالہ** بفتح ہمزہ وسکون کاف فارسی کسر نون وسکون تحتانی وضم جیم وخفای واو والف
وفتح لام وخفاے ہا اسم داروئی ست کہ در سنسکرت دو اگنین وبرہما سوشٹ و دہنا اگنین نامند **مزاج آن**
گرم تیز مثل آتش **وافعال آن** بر عضو یکہ نہند مثل آتش مے سوزاند وآبلہ آرد ودافع نفس متواتر وفزایندہ
اشتہا وروشنی بخش بدن نوشتہ اند **اگنی بنڈا** بہمزہ وکاف فارسے ونون وتحتانی وکسر موحدہ وخفای
نون دوم وفتح دال ہندے والف نیز اسم اوست **اگھاڑہ** بفتح ہمزہ وسکون کاف فارسے وخفای ہا والف
وفتح رائی ہندی ووقف ہای دوم وچنچرہ وچرچرہ وبفارسے خار بازگونہ می نامند ودر زبان ہنود اترانیو ودر سنسکرت
اپاربارکا وشکھرے وپرجیک پشپی وسیورکہا وشلیا شکھریکا وکرد ہا ودر بعضے نسخ اکربا آمدہ وکھرسنجرے می گویند
ماہیت آن نباتی ست باساق باریک وشاخہا پراگندہ مثل شاخہای بارتنگ ودرطرف ہر شاخ یا نصف اول
برگہای خرد وگرد وتا نصف باقی چیزے مانند حبوب وسخت وسر آن نیز چون خشک شود بپارچہ می چسپید ودر آن
تخم شبیہ بترہ تیزک اما از ان اندک درازو آن بر دو قسم ست سفید وسرخ ونیز قسمی از وی ست کہ رویید گے او
بی ساق وبرگ او مایل بدرازے ست ومظنۂ فقیر ست کہ این رویید گی حشیشۃ الزجاج باشد واللہ اعلم
مزاج آن گرم وخشک در دوم وبعضے سرخ را سرد میدانند ومزۂ آن شور وتلخ وتیز وبدمزہ **افعال آن** ملین
بلکہ مسہل ومحلل ومشتہی طعام ودافع فساد وباد وبلغم وقوبا وبہق وبواسیر وجرب وحکہ وخلہ شکم واستسقاو ماسیل
وبثور وحبوب او ودافع رکپت وگویند بیخ سفید گل باخود داشتن زخم تیر وضربہ بروکار نکند وآب سودہ خوردہ
خون فاسد را نفع دہد واگر زن باشکرتری بخورد خون حیض بند شود وچکانیدن آب برگ او در چشم تاریکی را ببرد وبرگ
وتخم کوفتہ بایک آثار شیر بخورند قی بسیار آرد وتخم وبیخ وبرگ با چہار تولہ کانجی تا بیست ویکروز بخورد بواسیر خونی
برود وبیخ وبرگ را کوبیدہ گرم نمودہ بر بواسیر خونی ببندند خون بایستد وسفید او در زانو واثر زہر دور کند

اگنی جوالہ

اگنی بنڈا
اگھاڑہ

وسرخ بلغم و باد و ریشها و خارش و زهر دفع کند و قابض و مقوی ست و برای قطع حیض با جغرات باید داد و تخم او در حقنه نهاده
بجای شیاف کشیدن جهت ضیق و سرفهٔ بلغمی بغایت نافع و خاییدن بیخ یا برگ دافع زهر گژدم فی الفور ست و بستن چوب او
در کمر موجب اسقاط جنین خواه زنده خواه مرده و مجرب ست ولیکن بعد اسقاط زود باید گشود و گرنه احشا را اخراج
خواهد نمود و خاکستر او بقدر نه مثقال در هجده مثقال آب شب خیسانیده صبح صاف نموده دو ماشه زنجبیل اضافه کرده
بنوشند جهت نفخ معده و ثقل و باد گوله و اخراج سنگ مثانه سریع الاثر فقیر گوید جهت بواسیر بلغمی و استسقا
بتجربه رسیده و نمک او بسیار تیز و زود اثر ست با شیر شتر داده شد و خاکستر آن را با فلفل و دار فلفل و زنجبیل هر یک
برابر کوفته در دیگ گلی کمیز گاو تر کرده بر رویش پارچه بسته ادویه برو گذاشته سرپوش نهاده بند نموده زیر دیگ آتش
نرم کنند تا اینکه بول بتمامه خشک گردد پس ادویهٔ مذکوره گرفته بکوبند که تا نرم مثل موم شود پس حبها بسته یک صبح
و یک شام بدهند و غذا دال تور و خشکهٔ بی روغن جهت سرفه و ضیق که بسردی و تری باشد و استسقا و امراض
بلغمی عاجل النفع و از مجربات رسیده که تخم او یک ماشه و بیخ او یک ماشه یا یک عدد قرنفل و چهار حبه اجواین و یک هلیلج
و پان و سپیاری و اندکی کات و چونه شیره گرفته بدهند جهت سرفهٔ صبیان مجرب و اکثر آزموده شد و طلای
برگ او با لاچی برابر در شیر مادهٔ گاو بر قضیب طلا کرده نزدیکی با زن کردن باعث لذت و سرعت انزال زن ست
و در کتب هندیه یافته شده که کف دور نماید و بسیار گرمی میکند و شویه یعنی کلانی شکم و بواسیر را نافع و رنگ
بکشاید و پشت را قوت دهد و از خواص اوست که چون بیخ تازهٔ آن بخایند اگر آتش در دهن کنند نسوزد و شاید
مخدر ست و از بیخش مسواک خوب می شود بوی دهن می برد و درد دندان دور کند و جاه افزاید و مضمضه بآب
مطبوخ پوست بیخ او جهت درد دندان و استحکام آن بسیار مفید و مسواک کردن از بیخ او معمول فقیر ست بسیار
نفع مترتب شد طریق گرفتن نمک اکتاره و نبات او هر قدر که خواهند بگیرند و در سایه خشک کرده بسوزانند و خاکستر آن
گرفته در آب سرد حل کرده یک شبانه روز نگاه داشته آب صاف گرفته بر آتش عقد نمایند بسیار تیز می شود
و قدر شربت نمک او از یکماشه تا دو سه ماشه و ازین زیاده مضر بامعاست و هندیان در کتاب دفع مضار نوشته اند
که برگماسی نرم او مصلح مضرت جند بید ستر ست **اکاکرا** بفتح همزه و کاف و الف و کسر کاف دوم و فتح رای
مهمله و الف دوم و بدون همزه نیز آمده اسم کریلا ست خواه دشتی خواه باغی و **اگرکانڈا** بضم همزه و سکون

اکاکرا
اگرکانڈا

کاف فارسے وفتح رای مهمله وفتح کاف وسکونِ الف ونون وفتح دال هندسے والف نیز اسم کریلاست بمعنے آنکه چو بلو
بسیار گرم ست **اُگرجھونہان** بضم همزه وسکونِ کاف فارسے وفتح رای مهمله وکسر جیم وخفای تحتانی وواو ونون
وفتح ها والف وخفای نون دوم اسم چناچرلاست **اگرچا** بضم همزه وسکونِ کاف فارسے وفتح رای مهمله وجیم فارسے
والف یعنے صاف اسم بیت ست **اگرگندہا** بهمزه وکاف فارسے وفتح رای مهمله وفتح کاف فارسی دوم وخفای
نون وفتح دالِ مهمله وخفای ها والف دا **اگرات** بفتح همزه وسکونِ کافِ فارسی وفتح رای مهمله والف وسکونِ فوقانے
هر دو اسم بیخ ست بمعنے آنکه هرجاکه ببدن مرض باشد برسے آرد **اگرہا** بهمزه وکاف فارسی ورای مهمله وها والف اسم
اکھاره ست بمعنے بسیار گرم **اگرشن پاکی** بفتح همزه وضم کاف ورای مهمله وسکونِ شینِ معجمه وفتح نون وبای
فارسے والف وکسر کافِ دوم وسکون تحتانے اسم بیخ دشتی وشالی سیاه بمعنے بسیار پاکیزه وخوشبو ست
اکرکرا بفتح همزه وسکون رای مهمله وفتح کاف دوم ورای مهمله دوم والف اسم عاقر قرحاست **اکروہ** بفتح همزه وسکون
کاف وضم رای مهمله وسکونِ واو وها اسم اکهروت ست **اگستیاکہ** بفتح همزه وکاف فارسے وسکونِ سین مهمله وکسر
فوقانی وفتح تحتانے والف وکاف وها **اکت** بدون تحتانی بالف وکاف وها هر دو اسم رداسن سفید ست
اکشوگندھیکا بکسر همزه وسکونِ کاف وضم شینِ معجمه وسکونِ واو وفتح کاف فارسی وخفای نون وکسر دال
وخفاے ها وتحتانی وفتح کاف والف اسم براری کند **اگنی منند** بفتح همزه وسکون کاف فارسی وکسر نون وسکون
تحتانے وفتح میم وسکون نونِ دوم ودال مهمله وبعوض دال مهمله فوقانے هم آمده یعنے **اگنی منت** وباضافه ها
یعنے **اگنی مندہا** و **اگنی منتھا** اسم مشترک ست میان تاتکلی وارنی ونلی بمعنے کم کننده اشتها **اگنی مکھی**
بضم میم وکسر کاف وخفای ها وسکون تحتانے **اگنی جیونہان** هر دو اسم چناچرلا بمعنے آتش ست در معده
آتش می اندازد و سرخ مثل زبانهٔ آتش ست **اگنی ولبھا** بهمزه وکاف فارسے ونون وتحتانی وفتح واو ولام
مشدده وموحده وها والف یعنے آتشِ هاضمه وگرسنگی وباه افزاید اسم سجرس ست **اگنی جار** بهمزه وکاف
فارسی ونون وتحتانی وفتح جیم فارسے والف ورای مهمله اسم داروئی ست که در زمینِ مغرب پیدا میشود وبهترین او
سرخ رنگ بود و مانند آتش گرمی او ظاهر ومحسوس بود وبر روی آب دریا بهم رسد تیز وبسیار گرم ودافع ملتهای
بلادی وسینه وسنپات وبلغم ودرد مفاصل نوشته اند **اگنیکا** بهمزه وکاف فارسی وکسر نون وسکونِ تحتانی

اُگرجھونہان
اگرگندہا
اگرات
اگرشن پاکی
اکروہ
اکرکرا
اگستیاکہ
اکت
اکشوگندھیکا
اگنی مند
اگنی منت
اگنی مکھی
اگنی مندہا و اگنی منتھا
اگنی جیونہان
اگنی ولبھا
اگنی جار
اگنیکا

اکوڑ گندہ
وفتح کاف والف بمعنے صفر اشکن و بہانسم اسم کپاس ست اکوڑ گندہ بفتح ہمزہ وضم کاف وسکون واو وفتح رای ہندی وکاف فارسی وخفای نون ودال مہملہ وہا یعنے زہر جاکہ بند کردہ بگذارند بوئی سیدبد اسم ہینگ ست اکونت

اکونت
بفتح ہمزہ وضم کاف وسکون واو ونون وفوقانی اسم ارنی ست اکہروٹ بفتح ہمزہ وسکون کاف وخفاے ہا

اکہروٹ
وضم رای مہملہ وسکون واو وفوقانی ہندے اسم جوز یعنے چار مغزست اگیتھون بفتح ہمزہ وکسر کاف فارسی

اگیتھون
وسکون تحتانے وضم فوقانے وخفای ہا وسکون واو ونون اسم داروئی ست کہ بابیخ وبرگ جت تپ سے دہند

اگیشا
اگیشا بفتح ہمزہ وکسر کاف فارسے وسکون تحتانے وفتح شین معجمہ والف اسم ریوا سن ست

فوائد اسماے الف ولام

الائچی
الائچی بکسر ہمزہ وفتح لام والف وکسر تحتانی وجیم فارسے وسکون تحتانی بعربے قاقلہ وبہندے بالک وبسنسکرت ایلا دو قسم ست کلان وخرد کلان راسوچہا بترو بہدر پلا وبہا پالک وکرکونکی وبرہہ ویلا وترد وات ترولو دبہوا وخرد را کہوت وزن وبہولورو ہنی و دراول ٹرتی وترٹی نامند ماہیت آن معروف مزاج آن گرم وخشک مزہ تلخ وزحمت افعال آن سبک وخوشبو ودافع سوزش معدہ ودرد وبہوشے ومولد باد وکف وتلخی امراض دہن ودرد سر وخرد بسیار سبک ودافع کف وباد وبد امیل وخارش اخوان وقی نوشتہ اند الپ بکسر ہمزہ وسکون لام وبای فارسی ماہیت آن درختی ست صحرائی شبیہ بدرخت

الپ
ترنج در ہمہ اجزا مزاج آن سم مطلق شخصے نقل کرد کہ روزے جگر ودل بز خریدم وبرین درخت نہادہ برای خریدن مصالح رفتم چون آمدم دیدم کہ نصف دل وجگر گداز شدہ نصف باقی ست تر سیدم وبگذاشتم وبعد یکساعت چہ دیدم کہ ہمہ گداز شدہ آب گردید اَلَندا بکسر ہمزہ ولام مشدد وسکون نون وفتح دال مہملہ والف

اَلَّندا
وعوام الناس بتای فوقانے عوض دال میگویند ودر سنسکرت پنجہد واندرولی وکاربہی ورچی رہید اولانگلی

شنکنگنی
وناکدمنی وشنکلنی نامند ماہیت آن درختی ست شاخہایش باخارہای خرد وسیاہ برگ او شبیہ ببرگ مرتیا وازان خرد ونرم وتنک باز غب وبخش کجدار مانند گردون وبارا وبرابر فالسہ درخامی سبز وترش وبعد رسیدن سیاہ سرخی مایل وبسوزش گرد دو دران تخم ہای مثلث نامزاج آن پوست وبرگ وشاخہا گرم وخشک وبارا ومعتدل مایل بگرمی وخوش مزہ افعال آن محلل وبدر وپوستش وبیخش دافع فساد خون

السند
لوبیاست الانیر
الوک
الم
الو
الی کده
الوا
الیمری
الیکه

و بر میوه ازو بدن بیخ او مار کفچه خود را بر زمین می اندازد و سر بنی آرد و دافع سم ست و بار او لذیذ و مقوی و مولد خون
صفراوی و گداز ندهٔ معده و خواهش طعام بر انگیزد و قی و غثیان قطع کند و شکم به بندد و زیاده خوردن او خوب نیست
نفاخ و قابض ست قولنج پیدا میکند و مصلح او گلقند و سکنجبین ست **السند** بفتح همزه و سکون لام و فتح سین مهمله
و خفای نون و سکون دال مهمله و بحذف همزه نیز اسم لوبیاست **الانیر** بفتح همزه و لام مشدده و الف و
کسر نون و سکون تحتانی مجهوله و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم مجهوله و رای هندی اسم قسمی از جامن ست
الم بفتح همزه و لام مشدده و سکون میم اسم ادرک ست **الوک** بفتح همزه و ضم لام و سکون واو و کاف اسم آلو ست
الو بضم همزه و لام مشدده و سکون واو بفارسی چغد و بعربی بوم نامند گوشتش خبط و نسیان و فتور
در قوای مدرکه آرد **الوا** بضم همزه و سکون لام و فتح واو و الف اسم کلتهی ست **الی کده** بضم همزه و کسر لام و سکون تحتانی
و فتح کاف فارسی و دال هندی مشدده و وقف ها اسم سپاری ست **الیمری** بضم همزه و کسر لام و سکون تحتانی و کسر میم و رای هندی و سکون
تحتانی اسم برنا ست **الیکه** بفتح همزه و کسر لام و سکون تحتانی مجهوله و فتح کاف و وقف ها یعنی سیاه مانند زنبور اسم گل و بار و برگ گاوکلی ست

فواید اسمای الف با میم

امباڑه

امباڑه بفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و الف و فتح رای هندی و وقف ها از سبزیهای مشهور و اکثر اهالی
دکن نانخورش از وی می سازند در زبان تلنگ پنڈی کوره و پٹی کوره و گوگو کوره و گونگ کوره نامند و بسنسکرت
کرنی کار او کچو هار او کوکه و کنک پشپ و بیت پشپ و کنکرات و جل بهدر او مدهو و رهان گویند ماهیت آن
رویدگی ست از سیر ابی حاصل میشود از نیم گز تا دو قامت انسان بلند گردد و بر دو قسم ست باغی و دشتی
باغی نیز بر دو صنف ست صنفی برگ او مثل برگ ریحان یا بصورت گوش و کنکره دارد و بار گها بود و صنفی برگ او
مشقوق بشته تشقیق فی الجمله مانا بپای مرغ و سرخ شاخ و گلش زرد و مایل بسرخی طلائی رنگ فقط زرد و فقط سرخ
و یا سیاه و یا سفید نیز بنظر آمده بصورت مانند قرنای و رنگ شاخهای هر یک موافق رنگ گل آن میشود و گل قسم
سرخ ترش مزه دارد و بعد گل ظرف میکند پر از تخم های مثلثه بغیر زاویه و چونکه رویدگی او پخته شود از پوستش
رسن های بافند و قسم دشتی را اروی پٹی کوره نامند بد بو می باشد از قسم باغی نانخورش لذیذ می شود
علی الخصوص آنکه برگ مشقوق و شاخ و گل سرخ دارد مزاج آن سرد و خشک صحرائی گرم افعال آن غذائیت

کمتر و فضله بیشتر دارد و بعضی انافع و دافع قبض شکم و یا کسانیکه محتاج بتقلیل تغذیهٔ اعضا و امتلای معده بوند بهتر
و مولد بلغم و سودا و دیر هضم و مضر به و حلق و مردمان این دیار برگ نرم و تازه با گوشت و مصالح و روغن و پیاز و مرچ
سالم می پزند و با نان و یا خشکه میخورند بسیار لذت می دهد خصوصاً با نان جوار و گاهی بی گوشت و در روغن کنجد
یا سرسون می پزند مدت می ماند بمنزل آچار میشود و گوشت را گداز میکند اما ردی الکیموس و مولد سودا و اخلاط خام
و بدرد و باسه مفاصل زیان دارد و هندیان نوشته اند که خام او گرم و ثقیل و مشتی و دافع باد و رانندهٔ شکم و پخته
شیرینی پیدا کند و فزایندهٔ منی و غلبهٔ باد و تلخ و دهنتر گوید که چرب و زود هضم است و مزه تلخ و ترش دارد و میل و سوزش
و امراض چشم و باد خونی را اسود و بد و مولد صفرا و هول دل و بلغم لزج و گویند که با امراض چشم مضرست اما مصلح آن
شکم و درد کند و اگر درو اجواین و کشنیز تر و سونگ و هلدی و نخود و نمک و مرچ انداخته در روغن کنجد بریان کنند خوب است
و اصلاح ضرر او میشود

امباڑی بفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و الف و کسر رای هندی و سکون تحتانی
و اشره هم گویند و بزبان تلنگ امباٹم و بسنسکرت امبراتنا و تنبک و کپچوتا و اسکده و رچها و تنو چپیر و فنکنات
و کیر و بچک گویند و نزد بعضی کنڈ اماڑی و چدر امبر او کوشاملا و لاچا و رچها و سرکنگ و جنتو و رچها و کمنکند
و کسوره چپلو کشا ملیک است **ماهیت آن** بار درختی است خوشنما که اکثر در کوهستان میشود و شبیه بدرخت
انبه در همه اجزا مگر از نسبت برگ انبه برگ او کوچک و تنک و نرم و چرب و خوشبو و بار هم خرد تر شبیه بدرخت انبه
و راز و بعضی شبیه بکندوری بود و در خامی سبز و با ریشه و ترش میشود و انو چکری و آچار میسازند و در گوشت
با مصالح پخته میخورند و گل او سبز پخته نا خورش میکنند و بعد رسیدن زرد میشود و ریشه بهم رسانند و گویند
که در خزان و بهار مثل درخت انبه است **مزاج آن** سرد و خشک در دوم و نزد هندیه گرم **افعال آن**
بهنگی و دهن ببرد و شیر زیاده کند و مقوی معده و مشتی و نزد بعضی دافع علل صفراوی و موافق گرم مزاجان
و نزد بعضی مولد صفرا و مضر سعال و مصلحش عناب و انار شیرین و از زیاده خوردن او خراش در بدن پیدا میشود

امبل بفتح همزه و سکون میم و کسر موحده و سکون لام **ماهیت آن** غذائی است که از برنج شسته
و سایده با جوار مقشر سایده و در دوغ ترش آمیخته در آفتاب گذارند که تا ترش شود پس اینکه نمک داده
و پخته در دیگر دوغ آمیخته بسازند **مزاج آن** سرد و تر **افعال آن** مسکن تشنگی و شدت گرمی هوا

ودر سر احترا ستے دسود مزاج حار ساذج و مسکن حدت خون و صفرا و اکثر تندرستان در ایام گرما با پیاز خام و آچار
و چٹنی غذا می کنند و هندیان نوشته اند که اندک مولد کف و مسقط اشتها و مجیب طبع و دافع خون صفراوی ست
و فقرا اکثر خورده و باستعمال آورده آنچه مرقوم ست بظهور آمد **امبلی** بفتح همزه و سکون میم و موحده و کسر لام و سکون
تحتانی و بکسر همزه بدون موحده نیز آمده و بزبان هنود چنتا و در سنسکرت در چها ملا و چیچا و شکتیکا و بهنیرا
و کهن چهائی و کشا ملا و آملا دل گویند **ماهیت** آن بار درختی ست دراز بقدر یک وجب بعضے خمدار و بعضے
راست و مجرد پوست سخت و سبز در خامی و بعد رسیدن ترقیده از مغز جدا میگردد و بر دو جانب مغز ریشه ها
ولیف ها متعلق بدنباله در خامی ترش و زمخت در رسیده عسلیت ترش باشیرینی لطیف و راغب طبع و در
مغز او دانه های پهن و سخت و صدفی و سیاه پوست مثل فلوس و مغزش سفید و زمخت و لزج در عرف آنرا
چنیجان نامند طعم برگ نرم و نوخاسته را چگر نامند در گوشت و بغیر آن در روغن و مصالح پخته نانخورش میسازند
بسیار لذیذ میشود و قسمی از تمر هندے سرخ میشود و مربای او خوشرنگ میشود و این قسم کمیاب ست
مزاج آن سرد در سوم و خشک در دوم **افعال** آن از آلو الطف و مسهل و مسکن صفرا و جوش خون
و به تپهاے محرقه و غشیه و غبها و خفقان و جرب و حکه و قی و غثیان و سرفه صفراوی و امراض حاره و امزجه
حاره نافع و شیخ مقوی دل گفته و وجه آن نوشته که مناسب ست بفعل تقویت دل خاص با آن شخص که سوء
مزاج گرم و میلان بصفرا دارد پس تمر هندے برابر میکند بسردی خود مزاج را و تنقیه می نماید بجز یکه در دوست
از طبیعت اسهالی و آبهای دکن با نواع و اقسام میخورند فواید بسیار میکند بصاحبان باشنده شهرهای حاره
و کسانیکه قریب بخط استوا اند مناسب ترست و نیز اهل دکن میگویند که اگر تمر هندی در بلاد ما نبودی زیست
مشکل شدے مربا و آچار و چٹنی و شربت و افشوره و قلیه و کتری و حار و غیرها ازوی میسازند و لیکن جهت
مربا نیم خام گرفته از پوست و لیفات و تخمها پاک کرده بگیرند و در معاجین و جوارشات هم بکار مے آید و اکثر مد
افشوره خرما و بادام مقشر و مویز یا کشمش و مغز خیار و غیرها داخل مے کنند بهتر و فایق میشود و برگ و پوست او
بکار علاج صفرا و صفراوی می آید و از مجربات رسیده که خاکستر پوست درخت تمر هندے و نخود بریان زیره
سفید و شکر مساوی الوزن کوفته و بیخته یکتوله ناشتا بخوردن بدهد سیاهی دست و پا شقاق آنها نافع ست

امبلی

ماهیت

چنیجان

وگویند کہ سایۂ او مضرست بیماریہا پیدا میکند وگل او ترش و زمخت و شیرین و سبک و مزه وار پختہ خوردن او دافع
کف و مشتہی و مولد باد و صفرا و خام گرم و مشتہی و مولد صفرا و رسیده دافع کف و باد و تخم او مع قشر کوفتہ بیخت تنہا بقدر

امبوتی

نیم مثقال با اسپغول و یا بے آن جہت اسہال مزمن و بواسیر سے بتجربہ رسیده و ضماد او جاذب کسر امبوتی بفتح ہمزه
وسکون میم وضم موحده وسکون مجہولہ وکسر فوقانی وسکون تحتانی و آموتی بدون موحده و پتی نیز میگویند و در عرف
ہندیان پلچنتا کوره و در سنسکرت شکلی کاملا و شاریزی و سنیشا و سوپتریکا نامند ماہیت آن سبزی ست
مشہور و روییدگی او بر زمین مفروش و جاہای نمناک و سایہ دار میروید برگ او سہ سہ فی الجملہ مشابہ ببرگ حلبہ
اما پتی بریده و سبز در اول و بانتہا مایل بزردی میشود و گل او خرد و زرد طلائی رنگ و غلافہای او باریک مزاج آن
سرد و خشک و مزهٔ آن ترش افعال آن قابض و مسکن صفرا و مشتہی و بہمہ اقسام بواسیر نافع و کرم شکم می کشد
و ضیق و کف و بلغم و انواع فساد بول را مفید برگ او را در گوشت و روغن و مصالح باندک دال نخود پختہ نانخورش
میسازند لذیذ میشود و با مزجهٔ صفراویہ موافق و چون جملہ روییدگی او را پختہ در سرکہ و روغن بید انجیر آمیختہ بر فرود

املبیت

آمده رودہ بندند بالا میرانند و نفع میدہد املبیت بفتح ہمزه و میم و سکون لام و کسر موحده و سکون تحتانی مجہولہ
و فوقانی و املبید بدال مہملہ عوض فوقانی نامند و ہندیان املویتیم و سہر و بریادو اتامل و رکتسر او املوتیامی گویند
ماہیت آن بار درختی ست مشابہ بدرخت لیمو در ہمہ اجزا مگر بار املبیت برابر نارنج بزرگ میشود و پوستش باریک
و آب او ترش تر تا اینکہ اگر سوزنے و بہ و فرو برند در یک دو روز گداز گردد مزاج آن سرد و خشک افعال آن
دافع اکثر امراض ذل و صفرا و جوش خون و چون نمک اندرانی و مرچ سیاه و سونٹھہ و اجواین و رائی نیمکوفتہ در آن

امل کند

پُر کرده خشک نمایند برای تقویت معده دوای بہتر و نافع ست امل کند بہمزه و میم و لام و فتح کاف و سکون نون
و دال مہملہ ماہیت آن بیخ نباتی ست دشتی ساق برگ او مانند برگ تمبول و گل او سفید و بار او دراز مثل
مرچ و تخم او مثل تخم لیمو و بیخ او گرد و اندک دراز و گنده مزاج آن بیخش سرد و خشک ترش مزه و مستعمل

امل چونکر

افعال آن مسہل صفرا نافع غشیان دایمی و مسکن جوش خون و تخم او تریاق زہر کژدم و رتیلا امل چونکر
بہمزه و میم و لام وضم جیم فارسے و سکون واو و نون و فتح کاف فارسے و سکون رای مہملہ ماہیت آن نباتی
برگ او از برگ بنفشہ خرد تر و شعبہایش باریک و گل او سفید و بار او گره برابر فالسہ اما زرد رنگ مزاج آن سرد و خشک

افعال آن مشتهی و مقوی باضمه و دافع خلطه و اسهال کهنه و بواسیر **املتاس** بفتح همزه و میم و سکون لام و فتح
فوقانی و سکون الف و سین مهمله اسم خیار شنبر ست و در عرف هنود ربالا و در سنسکرت ارگوده و راج ورچها و سمپاک و در بعضی
نسخ شاماکه آمده و چترتکل و اریوت و دهادی کهات و دکره و کرتمالک و کوشوپها و پهل و پیر کهاو ر پدنکاسے گویند
ماهیت آن معروف ست هندیان گویند که سرداره رختهاست بارش سیاه و شیرین ست و دراز میشود و چهار تیخ
هر چهار طرف میدارد **مزاج آن** بسیار گرم **افعال آن** دافع درد که بسبب کرم شکم بود و نفخ و کلانی شکم و پرمیهه
و دماميل و درد که بسبب قی بعد طعام شود و صفرا و زرد لبوی بیماری می دود و می شکند و مثل گردون ست از برای
برآوردن امراض از بیخ و بمزاج طفلان مناسب و دخان او گریزاننده شیاطین گوشته اند از تجربه رسیده که ضماد
بیخ و سوده او محلل قوی ورم و دماميل و اورام ست **اماتشی** بفتح همزه و فتح میم و الف و فتح فوقانی و کسر شین معجمه
و سکون تحتانی اسم درخت رواسن سرخ ست یعنے آنکه پیدایش این درخت از تلم زن حمادیوست **امبهشٹا**
بفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و خفای ها و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف یعنے خراب کنندهٔ آب
اسم سرپدی سیورنگبی ست و امباڑی را نیز میگویند **امباڑم** بفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و الف
و فتح رای هندی و سکون میم دوم اسم امباری ست و **امبراتنه** نیز میگویند بفتح همزه و سکون میم و موحده
و فتح رای مهمله و الف و فتح فوقانی و نون و وقف ها یعنے همه اجزا ایش ترش **امبراچی** اسم تری جراسود ست
یعنے تخم او مثل رائی میشود **امبوپرسادک** بفتح همزه و سکون میم و ضم موحده و سکون واو و فتح بای فارسی
و سکون را و فتح سین مهملتین و الف و فتح دال مهمله و سکون کاف یعنے آب را فایده صفائی میدهد اسم نرملی ست
امبوپیلی بهمزه و میم و موحده و واو و کسر بای عجمی اولی و فتح دوم مشدده و کسر لام و سکون تحتانی یعنے
جل پیلی اسم بلن ست **امچور** بفتح همزه و سکون میم و ضم جیم فارسی و سکون واو و رای مهمله و بعوض جیم فارسی
سین مهمله و بجای را لام یعنے امسول هم میگویند اسم انبه خام یا امباری خام یا انبه کوهی خام مع پوست تراشیده
در آفتاب خشک نموده باشند در ترشی قلایا و غیرها بکار آید **امرت پهل** بکسر همزه و سکون میم و فتح رای مهمله
و سکون فوقانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم لیموی شیرین ست که آن را اج نیبونا مند
اسم چچنده تلخ ست **امرتولی** بفتح همزه و ضم میم و سکون رای مهمله و فتح فوقانی و واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی

املتاس
اماتشی
امبهشٹا
امباڑم
امبراتنه
امبراچی
امبوپرسادک
امبوپیلی
امچور
امرت پهل
امرتولی

امرت لتا بفتح لام وفوقانی دوم والف هر دو اسم کلو است **امرتجا** بفتح جیم والف یعنی بهتر پیدا شده اسم آمله است **امربیل** بفتح همزه ومیم وسکون رای مهمله وکسر موحده وسکون تحتانی ولام اسم پاچی ست یعنی اکاس بیل وجه تسمیه اینکه روییدگی او لاموت ست اگر ببرند وآتش درزنند پس باز میرویدامرود بفتح همزه وسکون میم وضم رای مهمله وسکون واو ودال مهمله اسم جام پهل ست **امراتک** بهمزه ومیم وفتح رای مهمله والف وفتح فوقانی وسکون کاف اسم امباڑه است **امرالک** بهمزه ومیم ورای مهمله والف وفتح لام وسکون کاف اسم امباڑی ست **امرتا** بفتح همزه وضم میم وسکون رای مهمله وفتح فوقانی والف یعنی آبحیات اسم مشترک ست میان هلیله وکلو **امرتسا** بزیادتی سین مهمله مفتوحه اسم هلیله است و بجیم بعوض سین اسم آمله است **امرتوت بهوا** بفتح همزه وضم میم وسکون رای مهمله وضم فوقانی وسکون واو وفوقانی دوم وفتح موحده وخفای ها وفتح واو والف اسم کهیری سفید ست یعنی تلین دوا دافع زهر وقوت بخش ست **امره** بهمزه ومیم ورای مهمله وها اسم مروه است **امل** بفتح همزه وضم میم وسکون لام اسم آمله یعنی ترش ست **املکا** بهمزه ومیم ولام وکاف والف اسم تمر هندی ست ومیوه بجلای ترش نیز اطلاق می کنند **املجهدا** بفتح همزه ومیم ولام وجیم فارسی مشدده وخفای ها وفتح دال مهمله والف یعنی چرب وروشن وصاف بود اسم بهوج پتر نوشته اند **امنتا** بضم همزه وکسر میم مشدده وسکون نون وفتح فوقانی والف اسم دهتوره است **اموکها** بفتح همزه وضم میم وسکون واو مجهوله وفتح کاف وخفای ها والف اسم مشترک ست میان مایلی وهلیله

فواید اسماے الف با نون

انالی بضم همزه وفتح نون والف وکسر لام وسکون تحتانی وبجای همزه ها نیز آمده یعنی هنالی ودر زبان هندوی دمیلی وشر پنکهی وبان پنکهی وبنکلا وچنچلانا مند **ماهیت آن** نباتی ست منبت او کنار چاه ها وآبها بر دو قسم مفروش وقایم برگ بعضی مانند برگ تمر هندی وازان بزرگ وبرگ قسمی شبیه ببرگ حلبه واندک درشت ورگها نمایان وچون بکشند از وسط گسسته نمی شود وگل هر یک ازان دو سفید وسرخ مایل بسیاهی وآنکه گل او کبود رنگ بود مشهور به سر پهوکه کرده اند وبار او غلافی بقدر بند انگشت دراز وباریک خوشه دار وغلاف قسمیکه گل او کبود بود کجدار وبا زغبیت نرم مثل پشم وغلاف قسم دوم بی زغب واندک راست وتخم قسم اول فی الجمله مانا بدانه بهیل وبی طعم واندک لزج وتخم قسم دوم مشابه بمونگ صحرائی وخالدار واندک تلخ وبی لزوجیت واکثر در برشکال

امرت لتا امرتجا
امربیل
امرود
امراتک
امرالک امرتا
امرتسا
امرتوت بهوا
امره امل
املکا
املجهدا
امنتا
اموکها
انالی

وافر میرویدوازجملہ جرید بشتر باست **مزاج آن** معتدل مایل بگرمی **افعال آن** مطبوخ او بسیار گرم و تپ بلغمی وسردی مزاج واقسام زہر و ورکنڈ و بیج او روز یکشنبہ برآوردہ بر بازوی صاحب تپ بہ بندند دور شود و ہمہ اجزاو اقسام او را در قرع انبیق مقطر کردہ بدہند مصلح خون فاسد و دافع دملہا و اورام وشبور و کروکچلی و پتی وجذام و دیگر امراض جلدیہ واگر با چرایتا و پوست درخت بانکرہ و پوست گلو و برگ نیم و شاہترہ و گاوزبان مرکب کردہ عرق بکشند و ثقل را سوختہ نمک برآوردہ در عرق حل سازند و ہر روز دو تولہ یا چہار تولہ مداومت نمایند ہمہ امراض مذکورہ بالاقوی الاثر **انبہیدی** بفتح ہمزہ وسکون نون وکسر موحدہ وخفای ہا وسکون تحتانی مجہولہ وکسر دال مہملہ وسکون تحتانی دوم لفظ ہندیست مرکب ازانکہ معنی طعام ست و بہیدی یعنی گدازندہ وچونکہ اورا ساییدہ بر خشکہ برنج بپاشند و ساعتی بگذارند گداز شدہ آب میگردد و لہذا باین اسم مسمی گشتہ **ماہیتِ آن** ہستی از نمکہاست از زمین کندہ می آرند معدن او نزد کوہ جنار بکنار دریا در ملک ملیوار واقع ست اکثر فقرای ہنود از انجامی آرند وبعضی میگویند کہ در دامن کوہ مذکور تالابی عمیق کہ آبش ایستادہ سبز رنگ و ترش مزہ باشور یتست چون آن آب را بر آتش منعقد سازند این نمک میشود و مظنہ این فقیرست کہ از انواع زاجات باشد **مزاج آن** گرم و خشک تا چہارم **افعال آن** ضرر او بحد ہلاکت وقتیکہ ارادہ استعمال او بکنند اول در آب حل کردہ بہمرو علقہ آب صاف کردہ عقد نمایند و تکرار عمل نمایند کہ مضرت او کمتر گردد و مقدار یک دو برنج بخورانند و زیادہ از آن معدہ و امعا بوسیدہ میکند و اگر بآن مقدار بخورند طعام زود می گوارد و ہاضمہ را قوت دہد معدہ را می بیراید و مصلح مضرت او شیر مسکہ پی و رپی خورانیدن ست **انترتامر** بفتح ہمزہ وسکون نون وفتح فوقانی وسکون رای مہملہ وفتح فوقانی دوم والف وکسر میم وفتح رای مہملہ دوم و الف

و انتر لنگا نیز میگویند و در زبان ہنود نیالا و امرا و بدم ستا و ستا و رتا و چارٹی و بد مچارنی و چوٹی و کندہ مولا و لجھمی سیرشتا و سو یفکلا نامند **ماہیتِ آن** نباتی ست در آبہای ایستادہ وحوضہا و تالابہا میروید و از یک وجب کمتر بلند میشود و اطراف ہمہ می براید و برگہای او بیک جا جمع شدہ ایستادہ میباشد کہ در صورت رویدگی او مانند گل نیلوفر میشود و برگ او مثل برگ نیلوفر و سطحش سبز و کنگرہ دار و باریک و بہن مشابہ بہ تبرچوب شکن و بیج و گل او خوشبو و نزدیک آبہا میروید و بزبان میخارہ و مردمان نانخورش او با ترشی لیمو یا تمر ہندی میسازند **مزاج آن** گرم در اول و خشک و بعضی سردمی دانند **افعال آن** نانخورش او جہت بواسیر و سوزش اندام و خشکی زبان

انترتا

انجیر

نافع و کرم شکم می کشد و سیاب و دلوغ فساد بلغم و دشواری بول ست و ضماد او پستان زنان را سخت میکند و مغز تخمه
و حلق و زبان و دهن مصلحش تمر هندی **انجیر** بفتح همزه و سکون نون و کسر جیم و سکون تحتانی و رای مهمله یعنی ما ضم
طعام بزبان هنود راجمیری و راجاو میر و رجمیسا و سوسواد و ویل اتم و برنڈا و رچھاو و ستم سیاه جر و اهو ماش
نامند **ماهیت آن** بار درختی ست شبیه بدرخت بید انجیر و معروف ست **مزاج آن** خالص و بستر
و **افعال آن** رنگ بدن و رو برافروزد و تپ و سوزش دفع نماید نوشته اند **اندرجو** بکسر همزه و سکون نون
و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله و فتح جیم و سکون واو بعربی لسان العصافیر بر دو قسم ست شیرین و تلخ شیرین را
در هندی کرتھایال و تلخ را کرشا و این تخم درخت کالاکرسنت و بیاید انشاء الله تعالی در حرف کاف اسما
و **ماهیت شیرین** در سنسکرت ایندرت بهدرانی و بوشیرسنے و کلنکیکا و چھک پنجابی نامند در ماهیت اختلاف
بعضے میگویند که درخت او بزرگ و برگش شبیه ببرگ بادام و بار او خوشه و غلافی هر یک از هم متفرق و در هر غلافی یکدانه
باریک دراز مثل زبان گنجشک ظاهر آن اندک تیره و در باطن سفید مایل بزردی و باتندی و تلخی و بعضے گویند که روئیدگی ست
اکثر در مزارع برنج پیدا میشود و نباتش برابر نبات برنج میگردد و برگش از برگ برنج باریک تر و نازک و درشت و سبز و تیره
و سر برگ ها کج و بار آن در خوشه یکجا و دانه ها در غلافها سبز سر تیز شبیه بخار و گل آن ریزه از تلخ سفید مایل بزردی
و از شیرین بنفش و بار تلخ نیز بصورت شیرین مگر اینکه شیرین آن بالیده تر و آنچه بفقیر تحقیق شده درختی ست
باتنه و شاخها برگش مشابه ببرگ جامن و گلش سفید و بارش غلافی مثل غلاف سوجنا دراز و در حجم ازان کمتر
و دران تخم مانند دانه جو و چون برگ او را بشکنند شیر ازو برمے آید **مزاج آن** نزد یونانیه گرم و خشک
و نزد هندیه سرد و خشک **افعال آن** هاضم و دافع گرمی و کف و باد و صفرا و سرفه خونی و اسهال و درد شکم
که بوقت غایط شود و کرم شکم و ورکت و مضر در دسر مصلحش کشنیز و بار او را هندی کرشاکهی و در سنسکرت
و چهاپهل نامند دافع رکتپت و اسهال و سنگهرستی و سفیده و بواسیر خونی و بیماری فساد بول و کشٹ و بلغم لزج
و باد و صفرا و کشنده کرم و مقوی معده نوشته اند **اندرا** بضم همزه و سکون نون و دال هندی و فتح رای مهمله
و الف دوائی ست در سنسکرت کودهر کارا و کهدرا و کورنتا و شام سارک نامند **ماهیت آن** گویند
که درختی ست پوستش مانند پوست گهوڑ بهور میشود و همه اجزاے آن سیاه و گلش زرد بود **افعال آن**

واقع بیماریهای نفسانی و باد و بول شیرین که مانند عسل در بول شود و استمرار فایده بخش نوشته اند و گویند که قوت
اسهالیه هم دارد **اندگو** بفتح همزه و سکون نون و دال مهمله و ضم کاف فارسی و سکون واو **ماهیت آن** درختی ست
بر دو قسم خرد و کلان خرد را در سنسکرت سلکی و سریکهی و آنوبلاومی و اشوباموترا و کچ پریا و مهارنا و رساموچا و سپیاپترا

سرشی

وسوبشرا و کلان را اشوباموترا و کچهچ و کندرو تین و مهیرن و کند و ورجپا و ترپایسا و دهوب ترلبس گویند برگ خرد مشابه
ببرگ سوز و خوشبو و کلان درخت او مانند درخت سوکره کلان میشود و کف و صمغ دخانی رنگ ازان برآید و او را فیل
و ماده گاو بخواهش و خوشی میخورد **مزاج** هر دو سرد و خشک در دوم و مزه زمخت **افعال آن** فزاینده منی
و مقوی و صفرا شکن و دافع احتباس بول اسپ آدمی که بسبب غلظت بود و زخم تیر و تبر و سنان و شمشیر و غیرها که در
جنگ شود به کند و هر آدمی که آنرا خورد در جنگ قوی گردد **اندهاهولی** بفتح همزه و سکون نون و فتح دال مهمله

اندهاهولی

و خفای ها و الف و ضم های دوم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی در هندی تلسرا بفتح فوقانی و سکون لام
و کسر سین مهمله و فتح رای مهمله و الف و در زبان تلنگ کنتلم بکسر کاف و سکون نون و فتح فوقانی و لام و سکون میم گویند
ماهیت آن نباتی ست بر سه قسم برگش مانند برگ ادلسه قایم بر یک شاخ تا قد آدم و بر نهایت آن گل اسمانجونی
معکوس بسوی زمین و قسم دوم گلش زرد و قسم سوم رویدگی او خردتر از هر دو برگش بقدر انگشت خنصر
در طول و عرض و صنوبری شکل بلکه شبیه به تیغ بلم و درشت و بازمخت که بدست بچسپد و شاخهایش باریک
و گره دار و در هر گره گل خرد سرخ رنگ مایل بسیاهی پس تخم میکند مربع و لیکن پهلو ندارد **مزاج اقسام آن**
گرم و خشک در دوم تا سوم **افعال آن** مفتح سدد و مدر بول و دافع تپهای مزمنه و گویند چون بیخ او را
سوده وقت شروع لرزه در تپ بخورانند اگر قی شود در همان روز تپ لرزه دور شود و اگر قی نشود سه روز
متواتر بدهد و بفضل شافی شفا یابد و در درخت او که از زمین کنده یکپاس یا دو پاس شده باشد بوی آب کاسنی
سبز می آید عصاره او بغیر آب بکمال دقت بر می آید و مثل خون تیره رنگ دارد و از هوای خارجی بسته میگردد
و برای کشتن سیماب بکار می آید **انناس** بفتح همزه و نون اول و نون دوم مشدد و الف و سکون سین مهمله

انناس

و گاهی نون اول را حذف کرده اناس میگویند **ماهیت آن** میوه نباتی ست که برگهای او مثل برگ
کیوڑه اما ازان خوردتر و سخت و سبز با خارهای نازک و از میان برگها شاخی برآید که بران شاخ ثمری میباشد بشکل [illegible]

پوستش سخت و درشت و خاردار مانند چشم اما فی الجمله مربع و چسپیده با گوشت با خارها و برگها و ریزه و باریک
سبز در خامی با بیتوعیت و لبنیت و سرخ مایل بزردی در رسیدگی و بر سر آن میوه چند برگ مجتمع مثل کاکل و گوشش
سفید و متین و بهم بالزوجیت پیوسته و اگر مغز هر خانه جدا جدا کنند بر هر خانه با مغز خود بشکل صنوبری جدا
شود مانند مغز سیتاپهل و اگر در طول بتراشند مشبک شود و دران تخمها ریزه شبیه به تخم السی در وسط
گوشت جسمی چوب سا و ترش و قابل دفع بعد رسیدن بسیار خوشبو گردد و هنگام رسیدن او زمانه تابستان است
و مزه رسیده ترش و اندک شیرین و گویند که مار برکومی او عاشق است و چون کاکل میوه بریده جای هموار
و زمین سرخ نصب کنند در مدتی ترقی می کند و بار میدهد اگر زمین موافقت کند و گرنه فاسد گردد و نباتش
از یکبار زیاده بار نمیدهد و حوالی بیخ او بچها میکند مانند شبتو و موز و در صحرای شاه نور و بنگاپور وافر پیدا می شود
مزاج رسیده آن سرد و خشک نزد بعضی تر و نزد بعضی گرم در اول و در وسط دوم تر **افعال آن**
خام او بسبب لبنیت بیتوعیه بزبان و دهن و حلق میخراشد و قاتل کرمهای شکم و مستاصل ماده آن عزیزی
نقل کرده که روزی در صحرای شاه نور برای شکار رفتم با جمعی از یاران و برای رسیدن طعام تاخیر شد و گرسنگی
غلبه کرد همه یاران انناس های خام و پخته خوردند و دران روز هیچ اتفاق طعام نشده روز دیگر از شکم دیدانها
ماده مستعده تکون آنها همه از راه براز بدر شد و کرمهای مرده و پاره پاره شده بیرون آمد و پخته او مسکن تشنگی
و مفرح و مقوی دل و مسکن و معدل اخلاط و دافع غم و صفرا و خون فاسد و رنگ را نیکو کند و ناقهین را قوی
گرداند و خواهش طعام برانگیزد و چون آب او را افشرده با نبات و گلاب ممزوج نموده شب در شبنم نهاده بصباح
تپهای دوریه و صفراویه دمویه و صاحبان سنگ گرده و مثانه بدهند بغایت مفید روزی والد ماجد مرحوم
نقل کردند که امیری حاکم ملک کرپه عبد الحلیم خان نامی را اتفاق سفر بسوی شاه نور شد و من هم رفیق بودم در آن
نواح او را تپ بشدت تمام پیدا شد و مدت یکهفته فرو نشد آخر تجویز آب انناس کردم کسان آن ملک مانع شدند
و گفتند که زهرست نباید داد عقیده مردمان آنجا چنین بود بگفته اوشان صدق نیاورده بدستور مذکوره
دادم بفضل شافی در همان روز از جمیع اعراض و قلق و اضطراب تسکین شد و در یکهفته تندرست گردید از آن روز
منظنه عوام و خواص آنجا زایل شد و مضمضه او دور کننده جوشش دهان است و شربت و افشوره و رب و چتنی

ومربا و قلیه و پلاو از و خوب بشود و با فواید میشود و در هندیه نوشته اند که اناس مزه دار و سبک ست بمزگی دور کند
و قطرا بنده منی و اشتها و دافع صفرا و بلغم لزج و انواع فساد بول ست فقیر گوید که خوردنش در نهار بسبب کثرت لطافت
ستعیل بصفرا گردد و مضر جگر و ریه و حلق و حنجره و قصبات شش ست مصلحش زنجبیل تر و نمک و ضماد بیخش بر مد سیلان
شکم مجرب **انار** بفتح همزه و نون و سکون الف و رای مهمله و ارسیا نامند و در حرف دال مهمله بیاید انشاء الله تعالی

انار

انبرها بفتح همزه و سکون نون و فتح موحده و ضم رای مهمله و ها و الف اسم ماسر و نتی ست **انپا** بفتح همزه و سکون
نون و فتح بای فارسی و الف اسم بلر یعنی باقلاست **انجن** بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم و سکون نون
دوم اسم کحل و دوده است که در چشم کشند و آن بر پنج قسم ست رس انجن سو بر انجن سروت انجن تیل انجن
هر یک در محلش خواهد آمد انشاء الله تعالی **انجنیکا** بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم و کسر نون و سکون تحتانی
والف یعنی سرمه یا دوده اسم دیو دانکری ست چون او را در چشم کشند بصارت را روشن و تیز سازند
تیزی یا صبره غلیواز میکند لهذا باین اسم موسوم کرده اند **انجن پتری** بهمزه و نون و جیم و نون دوم و فتح بای
فارسی و سکون فوقانی یعنی برگ تهو ست و نزد فقیر اسم برگ بهنگ کانجاست و چون که از کشیدن
و نوشیدن او چشمها سرخ میشود لهذا باین اسم میخوانند **انجلی کاریکا** بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم
و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف اسم لوتی
شرمندی ست یعنی بهم سازنده هر دو دست زیرا که انجل بهم ساختن دو دست برای گرفتن آب وغیره را
میگویند و کاریکا یعنی کننده چونکه روییدگی او بسبب رسیدن دست آدمی برگهای هر دو طرف خود را بهم میسازد
لهذا باین اسم مسمی گشته است **اندوبهکتی** بکسر همزه و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون واو و فتح موحده و خفای ها
و سکون کاف فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی مرید و غلام ماهتاب اسم گل ماهتاب پرست ست **اندر وتی**
بکسر همزه و سکون نون و فتح دال و سکون رای مهملتین و فتح واو و سکون نون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی
بیل اماندکه سرخ میشود اسم سوساکنی نوشته اند **اندر بهدرانی** بهمزه و نون و دال و رای مهملتین و فتح موحده
و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین دوم و الف و کسر نون دوم و سکون تحتانی اسم اندر جو ست مسمی باسم
زن دیو اندر **اندر ولی** بهمزه و نون و دال و رای مهملتین و فتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی اسم اندر است

اندوپشپک بکسر همزه و سکونِ نون و ضم دال مهمله و سکونِ واو و ضم بای فارسی و سکونِ شین معجمه و فتح بای
فارسی دوم و سکونِ کاف اسم چناچر لااست و تبند و بمعنی گل برنگ ماهتاب یعنی سفید باندک زردی **اندوکا**
بهمزه و نون و دال مهمله و واو و فتح کاف والف اسم میندوست **اُنرا** بضم همزه و سکونِ نون و فتح رای مهمله والف
اسم اندرست **انگارولی** بفتح همزه و خفای نون و فتح کاف فارسی والف و سکونِ رای مهمله و فتح واو
و کسر لام مشدده و سکونِ تحتانی اسم مشترک ست میان کرجا و قسمی از بهارنگی **انکارک** بفتح همزه و خفای
نون و فتح کاف فارسی والف و فتح رای مهمله و سکونِ کاف اسم بهنگره ست **انکولا** بفتح همزه و خفای نون و ضم کاف
و سکون واو مجهوله و فتح لام والف اسم اکولا ست **انگور** بهمزه و نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و رای مهمله اسم داک
انگورم بزیادتی میم اسم برگِ نوخاستهٔ درختان ست **امو** بکسر همزه و سکونِ نون و ضم میم و سکونِ واو اسم
آهن ست **انمل** بفتح همزه و سکونِ نون و ضم میم و سکونِ لام اسم باقلا است یعنی بلر **اُمنتک** بضم همزه و سکونِ
نون و فتح میم و فوقانی مشدده و سکونِ کاف اسم دهتوره ست **انتا** بفتح همزه و نون اول و سکونِ نونِ
دوم و فتح فوقانی والف اسم اکاس بیل ست **انتالم** بهمزه و نونین و فوقانی والف و فتح لام و سکونِ میم
اسم هرتال ست **انیاسوورچی** بفتح همزه و سکونِ نون مشدده و خفای تحتانی والف و فتح سین مهمله
و سکونِ واو و فتح واو دوم و سکونِ رای مهمله و کسر جیم فارسی و سکونِ تحتانی اسم سنجی کهار ست **انیاویاکهر**
بهمزه و نون و تحتانی والف و کسر واو و خفای تحتانی دوم والف و فتح کاف فارسی مشدده و خفای ها و رای مهمله
اسم باک نک ست **انیاویاڑا** بهمزه و نون و تحتانی والف و کسر واو و خفای تحتانی والف و فتح رای هندی
والف یعنی تریاق زهر مار بسیار سود مند نیز اسم باک نک ست **انیکاسهے** بفتح همزه
و کسر نون و سکونِ تحتانی مجهوله و فتح کاف والف و کسر ها و سکون تحتانی دوم اسم مطلق درخت ست

فواید اسمای الف با واو

او بتلا بضم همزه و سکونِ واو و فوقانی و کسر موحده و فتح لام والف و سکونِ او گویند که اسم هندی او
مرناکی ست ماهیتِ آن حیوانی ست چهارپایه از گربه کلان و بشکل مانند او و بر رو و پشت خطوط سفید
و سیاه و چشمان او گرد و سرخ و موی تمام بدن نازک و نرم در قبور میماند و مرده بخورد و بعضی از قسم سگ میدانند

اندوپشپک
اندوکا
اُنرا
انگارولی
انکارک
انکولا
انگور
انگورم
امو
انمل
اُمنتک
انتا
انتالم
انیاسوورچی
انیاویاکهر
انیاویاڑا
انیکاسهے
اوبتلا

مزاج آن گرم وخشک افعال آن لباس جلد او محلل یا دو دافع درد مفاصل و نقرس وخدر ورعشه
اوگره بضم همزه وسکون واو وکاف فارسی وفتح رای مهمله ووقف ها اسم شورنا بهست ماهیت آن غذائی ست
که از برنج مهرا پخته اند که نمک وخل نموده سازند واز دوغ یاماست هم میسازند افعال آن تشنگی وسوزش
وتپ پیدا میکند ومداومت او حالت پیری ست وآنکه از دوغ یاماست سازند اشتها بکشاید وتپ وبمزگی دهن
زائل سازد وبه زنان حامله بسیار مرغوب ومفید شود اونٹ کٹاره بضم همزه وسکون واو وخفای نون و
سکون فوقانی هندی وفتح کاف وفوقانی هندی دوم والف وفتح رای مهمله ووقف ها واونٹ کٹائی هم
میگویند ونزد بعضی هنود اسم بهمدنڈی ست وبعضی این راشکاعی میدانند ماهیت آن نباتی ست
به بلندی یک گز کم وزیاده وشاخها میکند برگهایش مشابه تا توره فرنگی وبر سر هر شاخ کردگان براید
متخلخل وبر وگلهای ریزه وسفید در وچیزی سفید مانند صنوبر وقسمی را گل بنفش می شود وهمه برگها وشاخها
وکردکان پرخار وبیشتر از خوراک شتران ست ولهذا مظنه اطباست که اشترغار همین ست والله اعلم مزاج آن
گرم وخشک در دوم ومزه تلخ وتیز افعال آن هاضم ومدر بول ودافع سرفه وضیق وباد و پوست بیخ او در سایه
خشک نموده نیم آثار گرفته کوفته وبیخته در پنج آثار شیر گاو جوشیده که قریب به بستگی رسد بیامیزند وخوب
شیر را بسته نموده موصلی سیاه وسفید وکهاره وکهر مکهرا وموچرس وبجند سیده کرده داخل سازند وهر صباح
وشام بمقدار یکتوله بخورد واز ترشی بپرهیزد ودر امر تقویت باه وانجماد منی عجیب ست وچون بخیش باگمیز
گوسفند سوده بر قضیب طلا نماید امساک آرد وچون سوده بر ناف طلا کند فرج را فراخ کند وبکر کشاده گرداند
وچون گل او را بشکنند رطوبت آنرا به پنبه آلوده اندک از ان پنبه اندرون چشم بگردانند روشنائی بیفزاید
وپرده وجاله وسفیدی ودیگر اشیای غریبه دور سکیند ومجرب ست اونگا بضم همزه وسکون واو وخفای
نون وفتح کاف فارسی والف اسم مشترک ست میان بادگرنده کلان ونباتی دیگر که آن نبات بلند میگردد
بقدر یک گز برگ او عریض ودراز فی الجمله مانا ببرگ عنب الثعلب امادرشت وگلش خاردار وتخم او مانند تخم مرزبان
خرد بر دو قسم ست سرخ وسفید مزاج آن گرم وخشک افعال آن هر دو تلخ وهاضم وباد وبلغم ببرد
ونفخ شکم ودرد آن وبواسیر وخارش وتپ بلغمی ودرد سر وشقیقه را نافع وسعوط بیخ او نیز همین اثر دارد

اونٹ کٹاره

اونگا

یہ بیج نہیں نصر اللہ خان

وضماد او محلل دُمّل زیر بغل و نوشیدن او مقدار ده درم از سرطان خلاصی دهد وطلای بیخ او با زرد چوبه و کوه بر دشی کهنه
واقع بهق سیاه و سفید و چون با هلیله و بلیله و آمله و دیودار و زرد چوبه و ستا و رسفید و سیاه و ساگر کوته و بیخ کتائی
بار کرده با آب صلابه نموده و روغن گاو خالص پخته بدن را بمالند تا یکپاس در سایه نشسته با آب نیمگرم بشویند و تا ده هفت
بکنند ضعف و خشکی و لاغری که بعد از تپ شود دور کنند **اونگ کهی** بفتح همزه و واو والف و خفای نون و سکون
کاف فارسی و ضم میم و کسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی اسم بر مدنڈی ست یعنی بدرخت و برگ شاخ و کرد کان
خارها می شود **اوتیروده** بفتح همزه و واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو دوم و فتح دال مهمله
و وقف ها یعنی خوشحالی آرنده اسم تپر جهم ست **اوجڑی** بضم همزه و سکون واو و جیم و کسر رای هندی و سکون
تحتانی بفارسی شکنبه و بعربی کرش نامند بسیار مضر ست مداومت او بیماریها پیدا میکند **اودونسا**
بفتح همزه و واو و دال مهمله و سکون واو دوم و خفای نون و فتح سین مهمله والف یعنی دافع نفس عظیم اسم [illegible]
اودمبرم بفتح همزه و سکون واو و ضم دال مهمله و سکون میم و فتح موحده و رای مهمله و سکون میم یعنی سرخ
برنگ بار گولر ست اسم مس ست **اُودرکا** بضم همزه و سکون واو مجهوله و دال مهمله و فتح رای مهمله و کاف
والف اسم برائی ست **اودبهت** بفتح همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر موحده و خفای ها و سکون فوقانی
اسم شوره ست **اوڑگو** بضم همزه و سکون واو و رای هندی و ضم کاف فارسی و سکون واو دوم اسم
آکولا ست **اوشا** بفتح همزه و سکون واو و شین معجمه والف سنکیسر را گویند **اوشٹھوپا** بضم همزه و سکون واو
و شین معجمه و ضم فوقانی هندی و خفای ها و سکون واو مجهوله و فتح بای فارسی والف یعنی سرخ مانند سرخی
بهای محبوبان اسم بار کندوری شیرین ست **اوشنم** بضم همزه و سکون واو و شین معجمه و نون و سکون میم یعنی
تیز و گرم اسم فلفل سیاه و فلفل سول ست **اوشنمکٹو** بضم همزه و سکون واو و شین معجمه و فتح فوقانی هندی و نون
و سکون میم و فتح کاف و ضم فوقانی هندی دوم و سکون واو یعنی بسیار گرم و تیز اسم رائی ست **اوکجا**
بفتح الف و واو و ضم کاف بفتح جیم والف اسم بهاونجی **اوکورمک** بفتح الف و واو و ضم کاف و سکون واو
دوم و رای مهمله و فتح میم و سکون کاف دوم یعنی بر بند ها مثل چشم میدارد اسم نیشکر سرخ ست **اوملویتس**
بضم همزه و سکون واو و میم و فتح لام و کسر واو دوم و سکون تحتانی مجهوله و فتح فوقانی و سکون سین مهمله اسم [illegible]

اونگ کهی
اوتیروده
اوجڑی
اودونسا
اودمبرم
اودرکا
اودبهت
اوڑگو
اوشا
اوشٹھوپا
اوشنم
اوشنمکٹو
اوکجا
اوکورمک
اوملویتس

اویرہا — اوٹ — اوکہین

اوٹ بضم ہمزہ وسکون واو وفوقانی ہندی بفارسی شتہ وبعربی ابل نامند اویرہا بفتح ہمزہ وکسر واو وسکون تحتانی وضم رای مہملہ
وفتح ہا والف اسم ماس وہنی ست اوکہین بہمزہ و واو وتحتانی مجہولہ وکاف فارسی وہا ونون یعنی دافع ہدی اسم درخت ہنگا

فواید اسمای الف با تحتانی

ایڑاکل پنّا

ایڑاکل پنّا بکسر ہمزہ وسکون تحتانی مجہولہ ورای ہندی ومد الف مفتوحہ وضم کاف وسکون لام وضم
بای فارسی وفتح نونِ مشدده والف بسنسکرت سپتچہدرا ویکپترا وستیانکا وکہاپشپکا وبرہت پشپی
وسوپرنا وشان پلچہدا نامند ماہیتِ آن درختی ست بدرخت سنبل برگِ او بہر شاخ ہفت ہفت و دو دو
بہم پیوستہ وہر یک را ہفت ہفت کنگرہ وشاخہای او از ہفت زیادہ نمی‌شود وگلش مانند طرہ وخوشہ خوشہ
وہر گلی کلان گل در گل وبرگ او کلان وصاف وخوبصورت وخوشبو وزرد رنگ افعال آن دافع کف وقی

البسوری

وخارش و دُمبلہا وخون صفراوی وکلاشول نوشتہ اند الیسوری بکسر ہمزہ وسکونِ تحتانی وسین مہملہ
وکسر واو ورای مہملہ وسکون تحتانی دوم وعوام آنرا اسری گویند وبسنسکرت ناکدمنی وکا یالی وسرپا
کندیکا نامند ماہیتِ آن نباتی ست بی ساق شاخہای او گرہ دار برگش مانند برگ گوندنی ولوکدار طرف
نوک پہن وطرف دنبالہ مد پہنائی کمتر ونرم وبدبو بود وگلِ او سرخ وبار او مثل بار کندہان وبیخش سفید و در از قسمی را
بیخ سیاہ میشود مزاج آن گرم وخشک در سوم ومزۂ آن تلخ وتیز افعال آن بیخش دافع زہر مار شربًا
وضمادًا ومار گزیدہ را بپرورد و ہمہ بیماریہای طفلان را دور کنند وبمزاج آنہا خوب موافق وبہ تہہای ہر روزہ

ابیی — اینا — ایدو — ایڑا

ودیگر جہتہ در میان راسو دمند وگویند کہ مار از دیدنِ او کفچۂ خود را بر زمین می انداز دو سر نمی آرد ابیی بکسر
ہمزہ وسکونِ تحتانی مجہولہ وکسر بای عجمی وسکون تحتانی دوم مجہولہ اسم درخت آس ست اینا بکسر ہمزہ وسکون
تحتانی وفتح فوقانی والف اسم درخت سیندھی ست ایدو بکسر ہمزہ وسکون تحتانی وضم دال مہملہ
وسکون واو نیز اسم درخت سیندھی سیار سل ست ایڑا بکسر ہمزہ وسکونِ تحتانی وفتح رای ہندی والف

ایڑاوت — ایرنڈا — ایشریا — ایرنڈ و رچیا

وایڑاوت بزیادتی واو مفتوحہ وفوقانی ساکنہ ہر دو اسم نارنگی ست ایرنڈا بکسر ہمزہ وسکون تحتانی
وفتح رای مہملہ وسکون نون وفتح دال ہندی والف اسم بید انجیر ست ایشریا بہمزہ وتحتانی وشین معجمہ
وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی مجہولہ وفتح تحتانی دوم والف یعنی خبر فایدہ مند ہم ہلیلہ ست ایرنڈ و رچیا

بهمزه و تحتانی و رای مهمله و نون و دال هندسے وضم واو و رای مهمله و جیم فارسے و بای الف یعنے درخت مانند درخت
بید انجیر اسم درخت بید انجیر **ایر ملنگی** بکسر همزه و سکون تحتانی و رای مهمله وضم میم و کسر لام مشدده و خفای نون
و کسر کاف فارسے و سکون تحتانی یعنے مولی سرخ اسم گذر کرده اند **ایر مدی** بهمزه و تحتانے و رای مهمله و فتح
میم و کسر دال مشدده و سکون تحتانے اسم مدی سرخ ست **الیسور ملیک** بکسر همزه و سکون تحتانی و سین
مهمله و فتح واو و سکون رای مهمله و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانے دوم و کاف یعنے گلش مثل گل
آگ میشود و برای پوجا بکار جی آید اسم مدنیل ست **ایسار** بفتح همزه و سکون تحتانی و فتح سین مهمله و الف و رای
مهمله اسم آهن ست **الیسورے** بکسر همزه و سکون تحتانی و سین مهمله و کسر واو و رای مهمله و سکون تحتانی
دوم اسم اسرے ست **ایکستنی** بکسر همزه و سکون تحتانے و فتح کاف و سکون سین مهمله و فتح فوقانے
و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنے یک گل و **ایکمولا** بهمزه و تحتانے و کاف وضم میم و سکون واو و فتح لام
و الف یعنے یک بیج هر دو اسم برپند ریک ست و آن قسمی از کنول ست که آنرا یک گل و یک بیج مے شود
ایکاشٹیلامبوک بکسر همزه و سکون تحتانے و فتح کاف و الف و سکون شین معجمه و کسر فوقانی هندے
و تحتانے و فتح لام و الف و سکون میم وضم موحده و سکون واو و کاف یعنے دافع درد استخوان هر جائیکه
باشد می کشد و بر سیکند اسم بهوتانکس ست **ایلادالوک** بکسر همزه و سکون تحتانے و فتح لام و الف و فتح واو
و الف دوم وضم لام و سکون واو دوم و کاف و **ایلیبیم** بهمزه و تحتانی و کسر لام و تحتانے دوم مجهوله و فتح تحتانے
سوم و سکون میم اسم داروئی ست که آنرا کوتر و پرانا مند معنی هر دو لفظ اینکه خوشبو مثل الایچی و سرد
مثل بالاو و دافع قی ست **ایلا** بکسر همزه و سکون تحتانے و فتح لام و الف اسم الایچی یعنے قاقله است
ایلا پترم بهمزه و تحتانی و لام و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانے و فتح رای مهمله و سکون میم یعنے
مشابه برگ الایچی اسم تکول ست **ایلا کچم** بهمزه و تحتانے و لام و الف و کاف و جیم و میم اسم بخوراست
اینچنت بفتح همزه و کسر تحتانے و سکون نون و فتح جیم فارسے و فتح فوقانی اول و سکون دوم اسم
ریم آهن ست **اینگ پلیرو** بکسر همزه و سکون تحتانے و نون و فتح کاف فارسے و فتح بای فارسے و کسر
لام و سکون تحتانے مجهوله وضم رای مهمله و سکون واو اسم کهوکوی بزرگ ست **ابوجا** بکسر همزه و سکون تحتانی

ایرملنگی
ایرمدی
الیسورملیک
ایسار
الیسوری
ایکستنی
ایکمولا
ایکاشٹیلامبوک
ایلادالوک
ایلیبیم
ایلا
ایلاپترم
ایلاکچم
اینچنت
اینگ پلیرو
ابوجا

ایهینڈاسیم

و فتح واو و جیم فارسی و الف اسم بهوتانکس ست **ایهینڈاسیم** بفتح همزه و تحتانی و سکون ها و کسر بای فارسی و خفای نون
و فتح دال هندی و الف و فتح تحتانی و سین مهمله و سکون میم یعنی قابل ساختن آلات و اشیا اسم فولاد ست

فواید اسمای موحده باالف

باپچی

باپچی بفتح موحده و سکون الف و موحده دوم و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و باونچی و باکچی و بکچی نیز نامند
و در تلنگی کارکنزا و بزبان هنود بهاونچی و اونکچا و چندرریکها و منو و سوم راجیک بوٹی و کرشن پهل و سوم ولی
و دلاچس و اکلیچس و دواکچی گویند و قسمی از وست که آنرا کالو کچا بهاونچی نامند **ماهیت آن** روییدگی ست
قایم بر یک ساق باریک نباتش تا یک ساق قامت آدم بلند میشود و شاخهای بسیار و باریک مانند شاخهای
بیل از بیخ تا سر میکند برگ او سبز و سطبر و گرد بقدر کف دست یا کم و زیاده با کنگرهای کنده و ریشهای یکنوع مشابه
برگ انباڑه و میان بیخ هر برگ خوشه خوشبو مثل توت برآید که دران خوشه گلهای ریزه و سفید دارد و بعد ازان
تخم میکند برابر یکدانهٔ ماش اما بشکل گرده بر ظاهرش رطوبتی لزج و سیاه و چسپیده بدست خوشبو و اندرونش
مانند مونگ بقشر و سخت و تلخ و تیز و بزبان گزنده و خوشبو چونکه آنرا بخایند زبان را سخت کند و در چهارم
آن مردمیشود و مستعمل همین تخم **مزاج آن** گرم و خشک در دوم تا سوم **افعال آن** محلل و منفخ و مرقق
بلغم [illegible] بدن و مقوی دل و معده و مشتهی و دافع ریح و بلاغم و آبهن و برص و بهق و جذام
و نزله و سرفه و خون را صاف کند و بدن را محکم گرداند و مقوی و حرارت غریزی را شاد گرداند و خوشدلی
و خوشحالی آورد و رطوبات غریبی را بتحلیل برد و بزرگترین ادویه و از جمله رساین یعنی مصلح فساد
بدن ست و در غسولات خوشبوئیها جزو اعظم چون کوبیده بر ظاهر بدن بمالند رنگ را اول زرد کند
پس سرخ پس سیاه سازد و اگر باپچی یا تخم ترب و زرد چوبه بآب جغرات کل شب یکشنبه شیر مادهٔ گاو بسته کرده با
حل نموده یک ساعت هر روز پیشتر بر بهق و برص و کر بمالند سود دهد و اگر با روغن کنجد حل کرده در فرج بدارند
حامله نشود و با موصلی و نکهاڑه هر یک یکدرم در ده کاسه شیر گاو بجوش دهند چون بنصف بماند صاف نموده بنوشند
مبهی و مانع سرعت انزال ست و خوردن فقط باپچی قاتل کرم شکم و ضیق و خارش را دور کند و رنگ بدن مثل
ماهتاب روشن سازد و فقیر از مدت مدید قبض بواسیر و نفخ معده و سقوط اشتها و انقباض طبیعت و تقطیر سفید

بربدن داشت وحال آنکه مزاج اصلی هم گرم تر میداشتم اتفاقا بابچی براے دریافت طعم او مضغ نمودم مزاج
بخوردن او بسیار میلان کرد زیراکه طبیعت باذن خالق القهار راغب بسوی نافع و هارب از ضار ست لیکن بقول استاد
بقراط که التجربة خطرات جرأت نمودم بعد چندے در خواب دیدم که من بابچی میخورم آنرا من جانب الله دانسته
متوکلاً علی الله شروع بخوردن او نمودم باین نحو که روز اول ثمن درهم و روز دوم اندکے افزودم تا اینکه
بمقدار یکدرهم رسید در احوال خود عجایب فواید دیدم اشتها و هاضمه بوجه احسن پیدا شد پس بر همان قدر
اکتفا نمودم و در مطلب خود رواج دادم و جوارش و سفوف و حبوب و عرق ترتیب داده بانحای شتی استعمال
کنانیدم هرکه دادم سودمند یافتم و از مجربے رسیده که تخم بابچی یک نیم جزء در کمیز گاو که چهار انگشت بالا
ایستد در سایه خشک نموده بضعف وزن آن زیره سفید مخلوط کرده کوفته و بیخته حبها بندند و هر حب مقدار
ریٹهه هر روز یک حب بخورد و برص زایل گردد و باین فقیر نیز تجربه شده و از کدوی شیرین و شیر و ماهی و اچار
رائی و روغن کنجد و کت کلتهی پرهیز دو و بیشتر استعمال ترشی بکنند و بوقت نقوع تخم مذکور احتیاط کنند که بدندان
ریشه نبرآید و بعضش مصلحش مس ست و قدر شربت از تخم از یکدرهم تا سه درهم بحسب حرارت و برودت مزاج
و از آب منقوع او تا چهار درهم ست و مضر تپ و فزاینده صفرا و مصلحش سکنجبین و سایر ترشی هاست پاپڑا
بفتح باے فارسی و الف و کسر باے فارسی دوم و فتح رای مهمله و الف گویند که اسم ختازی ست و در
سنسکرت دیودتی و مرکوردار و کواچی و کج جدوث و شالاؤ و شلیاد دارنی و جکر دارنی گویند و در بعضے
نسخ پرپهنا و پپهنا و در حید هوک آمده ماهیت آن معروف مزاج آن گرم در اول و خشک افعال آن
مسکن و دافع درد یا صفراوی و بواسیر و زهر مار و دبل و کشنده نوشته اند پاپڑ بفتح بای فارسے
و الف و بای فارسے و رای هندی ماهیت آن گردهای تنک که برای ذایقهٔ زبان همراه بعضی اغذیه
میخورند و از آرد مونگ یا ماش مقشر و مرچ سیاه و زیره و نمک و پاپرکهار و مرچ سرخ و یا اندک
هینگ یا بغیر آن از آب میده کرده گردهاے تنک نموده در سایه خشک ساخته بروغن یا با آتش بریان
نموده میخورند افعال آن مزه میدهد و مقوی ست و بر سخن یاوری بخشد پاترنے بفتح بای فارسی
و الف و فتح فوقانے و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانے بعربے نبات و ردان نامند ماهیت آن

پاپڑا

پاترنی

حیوانی ست پرواز مختلف الالوان با نقشهای رنگین و پیدایش او چنان ست که اول کرمی سیاه و سوار می شود
و او مرده جانور بچسپد و سبز با خط طلائی میشود و بعد از ان در مدت معینه می ترقد و از ان پاتر بر آمده می پرواز د مزاج
و افعال و خواص آن از کتب یونانیه بجو
پاٹلی
پاٹلی بفتح بای عجمی و الف و فتح فوقانی هندی و کسر لام
و سکون تحتانی و پاتل بحذف تحتانی و پاڈل بدال هندی عوض فوقانی هندی نیز گویند و بزبان هندیه
کلی کی نامند و آن بر اقسام ست قسمی را امه کهاو پاٹلی و استهانی و کالورنتا و کسمبک و سنتا و کدهکا و پشپدیواسنی و وسنت
دوتا و قسمی را تلا کلوکلی و دهنیا پاتلی و سویت تروشتا و سویت کسمبک و کامنیا ٹلی و قسمی را کاشته پاٹلی نامند
ماهیت آن درختی ست برابر درخت انبه و جامن و گلش گرد و سیاه مائل بزردی و در روز بشگفد و در بسنت
گل کند و بار او غلافی بدرازی نیم گز و پهنائی چهار انگشت بهم پیوسته و تو بر تو و از ان مثل پنبه بر آید و تخم مانند
تخم سرس و از ان شیر ترش هم ظاهر میشود و قسمی دیگر مجموع اجزای او سفید و قسم سوم بسیار ترش میباشد
مزاج آن معتدل در گرمی و سردی و مزه آن زمخت و شیرین و نزد دهنتر سرد ست **افعال قسم اول**
سوزش تمام اندام و صفرا و باد را نافع و قسم سفید دافع شوهه یعنی آماس بدن و کلانی شکم و سرفه و بیمزگی
و فساد خون و تشنگی و کهک و ضماد بیخ او بر پیشانی بدرد سر مفید و گل او سرد و خشک و مصلح فساد خون و صفرا
و قابض و حابس شکم و نفاخ و مصلحش جوشش دادن و مصالح گرم یار کردن و قسم سوم متروک الاستعمال و مضر حلق
و حنجره و مصلحش
باجره
باجره بفتح موحده و سکون الف و جیم و فتح رای مهمله و وقف با بعوض های مختفی نیز آمده یعنی
باجری و بزبان هندیه سنجا نامند بفارسی کاورس و ارزن و دخن بعربی **ماهیت آن** حبی از حبوب
ماکوله هست دانه او از جوار سبز و در خوشه میشود و خوشه آن گاودم و خوبصورت رویدگی او مثل قصب جوار
اما از ان خرد تر و باریکتر در اوائل برشکال زراعت او می کارند دانه های خام او شیرین و شیردار و بعد پختگی و خشکی
آرد نموده نان او پخته میخورند لذت میدهد **مزاج آن گرم و خشک** و نزد بعضی سرد و مزه شیرین و خوش
مزه و اندک زمخت وارد **افعال آن** تکمید از گرم کرده او بصاحبان زحیر و بواسیر و قولنج نافع و سینه می سوزاند
و تشنگی آرد و باد را قوت دهد و صفرا زاید و دیرتر هضم شود و طعام پخته او بدن را می آماسد و گران و مولد بلغم و صفرا
و موافق سرد مزاجان و مرتاضین و مصلحش روغن ست
پاڈه
پاڈه ببای فارسی و الف و کسر دال هندی و ها

وماهیت آن غیر معلوم مزاج آن گرم وخشک در دوم ومزهٔ آن تیز وتلخ افعال آن مسبک ودافع فساد وباد
وبلغم وجذام وتپ وقی واستسقا وامراض دل وسوزش اعضا وفساد زهر وضیق وکرم شکم وبادگوله ودمامیل وبثور وحابس
اسهال نوشته اند پارس پیپل بفتح بای فارسی والف وفتح رای مهمله وسکون سین مهمله وکسر بای فارسی
وسکون تحتانی وفتح بای فارسی دوم وسکون لام بزبان هندیه کنکاراوی وموانت وکرهیو کنپت کرمکاو برمهاوکوشتک
وبرمهادار وبرمهاسرشت وبرمهنیا وبرمهاچاریة میگویند. ماهیت آن درختی ست کلان شاخها بسیار
وراست وفروهشته دارد وبرگ او گرد وگرد ودراز نوک مانند دم موش وبهار او رنگارنگ یعنی زرد وسرخ
وسفید وبار او گرد واندک پهن ودران شش خانه درهر خانه سه تخم مانند تخم انار در اوائل تابستان میرسد مزاج آن
سرد وخشک تا سوم ونزد بعضی گرم ومزهٔ او زمخت وبار او ترش وشیرین وزمخت افعال آن بارش مسهل
وفزاینده بلغم وکرم شکم وسفوف خشک کردهٔ او حابس سیلان رحم ومنی ومقوی باه وطلا تخم کوبیدهٔ او مزیل کلف
وپوست او نیز همین اثر دارد واز مجربات رسیده تخم پارس پیپل در آب لیمو بسایند سایید نی سبک ووقت دورهٔ صرع
در بینی چکانند ودر بیهوشی یکدفعه وبعد افاقه سه دفعه ازالهٔ آن میکند اگرچه شخص کلان باشد وجهت شقیقه نیز موثر
اما شرط است که اگر بطرف راست بود در دهن بطرف چپ بچکانند واگر بطرف چپ باشد بسوی راست چکانند
پاره بفتح بای فارسی والف وفتح رای مهمله ووقف های فارسی سیماب وبعربی زیبق وبزبان هندیه رس
وهواورن دهرسے وبربا وپرجاتی دهرسے هجادهرشولی ورساندر وهوید جارس وپارداورور مس وسوت
واولوت وودت ووتیپختی نامند ماهیت آن معروف مزاج آن گرم وتر افعال آن مقوی ورسائن
ودافع جذام وکرم وهمه امراض جلدیه خبیثه مانند آتشک وغیره وهندیان بیشتر کشتهٔ او میدهند وفقیر هم اورا بسیار
داده ضرری هیچ ندیده مگر سه روز متواتر دادم چونکه اندک اثر در دهن معلوم شد که مسهل دادم مهلت داده باز خورانیدم
وباز مسهل دادم جهت آتشک کهنه وجهت درد مفاصل بسیار سودمند آمد واین عمل از خام وکشته نمودم مگر کشتهٔ او
که از نزد فرنگیان می آید وبزبان اوشان مرکرنامند بهترست قدر شربت او تا دو حبست باید که کشتهٔ او برنگ
ماهتاب باشد بارا سینگا بفتح موحده والف وفتح رای مهمله والف دوم وکسر سین مهمله وسکون تحتانی وخفای
نون وفتح کاف فارسی والف سوم بعربی ایل وبهندی دپی نامند بارا سینگا ازان جهت میگویند که شاخ او

پارس پیپل

پاره

بارا سینگا

منشعب بدوازده شعبه میشود زیرا که بار او دوازده را وسینگا شاخ را مے گویند و ازان سبب می‌نامند که پناه
خود را در سنگهای کوه سازد ماهیت آن معروف و تفصیل انواع او در کتب یونانیه بوجه احسن مرقوم ست
افعال آن نزد هندیه گوشتش باد و صفرا دور کند و دل و بدن را خوب ست تپ کهنه که در مغز استخوان باشد
دور کند ناتوانی و لاغری و تپ دق را مفید و خوشی طبع افزاید و فربه کند **پاکر** بفتح بای فارسے و الف و فتح
کاف فارسے و سکون رای مهمله ماهیت آن درختی ست بزرگ با شاخهای بسیار و موزون برگش شبیه
ببرگ انبه اما از و عریض تر و سطبر و گلش سفید مائل بزردے و سرخی و بارش مانند لیمو و خوش شکل و ترش
و گوارنده طبع مزاج آن سرد و خشک در دوم افعال آن بارش مقوی معده و دل و مشتهی و مسکن صفرا و جوش
خون و پوست بیخ و تنهٔ او و برگ را شب در آب تر کرده صبح صاف نموده با شکر بنوشند جهت دفع بثور و دمامیل
و کرو خارش و جذام مجرب **باگهه** بفتح موحده و الف و کاف فارسے و هائین بفارسے شیر و بعربی اسد
نامند گوشتش گرم و دافع باد و امراض چشم و شیر او جهت نزول ماء بسیار مجرب **باکنکهه** بموحده و الف و کاف
فارسے و فتح نون و کاف و هائین و بزبان هندیه پاکهرنکهه و ایتا و باپرا و یکمو لستجا و چکر کارک و در بعضے نسخ
چکر و الک آمده می گویند ماهیت آن دوائی ست شبیه بناخن شیر و اندک گرد افعال آن دافع تپهای
شیطانی و فزاینده منی و زهر مار و پنجهٔ شیر را دور کند و طلای او منعظ بقوت نوشته اند **بالا** بفتح موحده
و الف و فتح لام و الف دوم و والا و خس و اشیر نیز میگویند بزبان هندیه و ثوبرو و برنیا و بهیا و لامجا و شیو و
دیوشیر و در تالوک و دیرمول و بیومولا و درن پریا نامند ماهیت آن بیخهای گیاهی ست گاه تا بدو قامت
یا زیاده بران بلند میگردد و آنرا اتهـرا گویند قلم نموده ازان پوشش خانه میسازند و بیخهای او در زمین
تا دو یک درعه یا کم و زیاده میرود و بعضے ازان مرغول و بعضے راست سفید مائل به تیرگی یا زردی چون با آب تر کنند
خوشبو تر گردد در فصل گرما بادکش و خس خانه و پنجه های حقه میسازند بوی لطیف و ترویح و تفریح دارد و عطر او نیز
میشود و قسمی ازان ست که در زبان هندیه کرو برو و هبری برد و الوکیش و او بچهیا و الوکنجل و جلم گویند
ظاهر این اسمای خس سیاه ست و یا جیریلا باشد مزاج هر دو گرم و خشک در دوم و هندیان سرد نوشته اند
و منزه و الاتلخ و زحمت و تیز و منزه قسم دوم زحمت افعال آن هر دو سبک و قابض و مغاییدن او بزبان گرم کند

ودهن را احمر شیر نماید وغذاے روح دل میشود وخفقان را ببرد اگرچه بشمیدن باشد ومالیخولیا وتشنج نزد اسهال
معدی وتپ را سود دهد ومجرب ومقوی معده وجگر ومدر بول وطمث ومسقط جنین ومفتت سنگ گرده ومثانه
وهندیه نوشته اند که دافع تشنگی وآب مطبوخ او در تپها مفید ست وجهت تپ وسرفه وبیماریهای چشم بهتر وکف دور کند
وقسم دوم هاضم ورکتپت وتپ وتشنگی دفع نماید واشتها پدید آرد وخوش سرد ست بسیار سروی را دور کند
ونیز در کتب دیگر یافته شد که قسم اول سوزش وگرمی وتپ صفراوی وتشنگی وقی الدم را نافع وقسم دوم در بیخش
خوشبو بسیار ودافع سیه وصفرا وخارش وکشت روک وگرمی تپ نوشته اند مضر گرم مزاجان را ومصلح او میوه های
ترش وقدر شربت او تا سه درهم ست

پالچرلاکده

پالچر لاکده بفتح بای فارسی والف وفتح لام وجیم فارسی وسکون رای
مهمله وفتح لام دوم والف دوم ماهیت آن بیخی ست دراز ونرم که رویدگی ندارد مگر در فصل بهار از اندرون
زمین سبز میکند مجوف مانند گوش اسپ ودراز ازان ودر جوفش بیخی مخروطی وبه ونقطها وخطهای سبز
وسرخ مائل بسیاهی واز بیخش شیر بر می آید لهذا آنرا پالچر لاکده گویند وبوی بد مانند بوی چرکین دارد
مزاج آن گرم وخشک در سوم افعال آن گویند که مسهل قوی ست

پالک

پالک بفتح بای فارسی
والف ولام وسکون کاف اسم اسفاناخ ست وهندیه پالنکی وپالکی کوره نامند ماهیت آن معروف
مزاج آن سرد در آخر اول وتر ونزد بعضے معتدل افعال آن دافع گرانی وهول وکف وباد طبع را
خوش کند ومزه میدهد وعمر دراز کند وتر دوش را مفید نوشته اند مضر مبرود ومصلح او دارچینی وفلفل وکانجی

پالمران

پالمران ببای فارسی والف وسکون لام وفتح میم ورای مهمله والف ونون بسنسکرت راجدان وانرشیتا
وجهر راجام وهیدر جهان گویند ماهیت آن بار درختی ست شیرین وشیر ازو بر آید وباندر برو عاشق ست
اغلب که اسم کهرنے باشد ونوشته اند که این میوه ها باکابر مرغوب ودرخت او بر بیماریهای اسپان کارگرست

پالبوت

پالبوت ببای فارسی والف وکسر لام وسکون تحتانی مجهوله وفتح واو وسکون فوقانی ماهیت آن
گویند دلاعوی ست هندی بر دو قسم قسم را بالوک خوانند مزاج آن قسم اول معتدل در گرمی وسردی
وقسم دوم ازان تر ومزه هر دو شیرین مگر در قسم دوم شیرینی زیاده افعال آن گران ودافع فساد باد
وصفرا وقسم ثانی با این همه تسکین کردن تشنگی هم دارد

بام

بام بفتح موحده والف وسکون میم در لغت هندیه

سیرانیدوست بزاینی و براسین و چرمکاو در بعضے نسخ چرم رساو کسا پهنا و ساتلا و ستلا نامند **ماهیت آن** روئیدگی ست پیدا میشود در جاے جمع کف آب و زمین آبدار و سردی گستر و برگش خرد و گنده و هموار فی الجمله شبیه ببرگ خرفه و در پهنائی کمتر ازان و گلش مثل گل گشنیز مایل بسیاهی و تخم او باریک از تخم خرفه و این روئیدگی بر سه قسم ست قسمی گل او سفید و قسمی گلش سرخ مائل بسیاهی و قسمی گل او زرد و این قسم بسیار کمیاب ست **مزاج آن** گرم و خشک در دوم نزد بعضے تر و نزد بعضے سرد و خشک و مزهٔ او تلخ **افعال آن** مفتح سدهٔ جگر و دافع تپ و سفیده و کشت و خارش و خروج مقعد که در اسهال شود مقوی هاضمه و محلل ریاح و خنازیر و دملها و چون شیرهٔ او سه تولہ با نیم تولہ زیرهٔ سفید و یکتوله شکر تا سه روز متواتر بنوشانند و غذاے بی نمک بدهند قرحه مثانه و احلیل پاک کند و اگر ببرگ بام و برگ تام یعنے جل پیپلی و برگ دهتوره کلان کوبیده روغن زرد آمیخته بر زخمیکه از گزیدن شیر شده باشد بندند بحکم الهی به میکند و از مجربین رسیده که بام را کوبیده بر شکستگی استخوان و بیرون آمدن بندها و سستی و بضرب آمدن استخوان بغیر شکسته شدن به بندند و روغن السی موافق شمار عمر یعنے اگر دو ساله عمر باشد دو تولہ تا دو روز و اگر سه ساله باشد سه تولہ تا سه روز و همچنین زیادت بران بنوشانند و به کند و گویند که اسهال را تازگی میدهد

پانگره

پانگره بباى فارسى و الف و خفاى نون و سکون کاف و فتح راے مهمله و وقف ها در لغت هندیه وارجم و مندار و پاریبدرا و پاربجاتا و دهنی و کنکلی شکا و لوتسا و گرمی کمن و رکتپورک و رکت پشپک نامند **ماهیت آن** درختی ست بزرگ خاردار سطبر ساق شاخها گنده و باریک میباشد برگش پهن و در آخر نوکدار بهر شاخ سه سه عدد غنچه اش مانند غنچه کچنار در موسم بهار بعد ریختن برگ بر مے آید پس گل میشود بسیار خوشنما یک برگ او کلان و زیر برگ کلان چهار برگ خرد بهم پیوسته فی الجمله شبیه بشکل دل و درون او ریشها و از میان ریشها بر میکند غلافی بقدر نیم وجب پر از تخمها مانند باقلا و اندکے ازان کلان و کلاے رنگ و درختش بر دو قسم ست یکے آنکه گل او سفید و دیگرے را سرخ بهر دو بهار عجیبی میشود و چوب هر دو سفید و سبک و نرم و شکن و مانند نیام شمشیر وغیره میشود و تیز و بعضے درخت دار شنعان ست اما بعقیده محقق ست که هر دو ستعایر اند ما هیئةً و فعلاً **مزاج** هر دو گرم در اول و تر و نزد بعضے سرد و خشک و الله شاخ هر دو بعد شکستن رطوبت لزجه سفید بر مے آید هر دو سفید بهتر ست و مزهٔ پوست درخت

مانند پهلی لوبیا خام و در گلش اندکی عفوصت و تخم جهت غنچه و گل و بار نرم را یکان یگان جوش داده در گوشت با روغن پیاز
و جغرات و مصالح بپزند قلیل لذیذ تر میشود و قابض نیست بصاحبان بواسیر و سنگ مثانه و فساد خون و آتشک وغیره
سودمند آمده **افعال آن** مصفی خون جهت جذام و قوبا و کرم و خارش و کلف و نمش شری و طلاء نافع و پوست درخت
با بیخ او کوبیده شیره گرفته در روغن زرد بپزند و هر روز از ان روغن بناشتا خوردن و بالابش یک لقمه طعام
بخورند جهت بثور تمام بدن و اصلاح خون و صفرا و ترقیدن دست و پا و لبها و دیگر امراض جلدیه مجرب و اکثر زنان
حامله میدهند و جنین و رحم قوی گردد و از آفات اسقاط و امراض جلدیه خبیثه محفوظ ماند و فقیر از پوست و گل او
عرق کشیده استعمال کنانید بجمیع امراض مرقومه فایده بظهور آمده و اگر در عصاره پوست یا بیخ خواه سفید خواه سرخ
باشد یکروز تمام مسی را حل کرده آب پوست مذکور در و جذب سازند و آن مسی را نگاه دارند اگر مسی زن بدندان
خود بمالد و یک بیره پان بر و بخورد و آب بنوشد در فرج چنان خشکی گردد که گویا از سر نو باکره و اگر مرد چنین بکند
امساک آرد و اگر تشنگی غلبه کند شیر بنوشد و این مجرب و آزموده فقیر ست خطا نمیکند و هندیه نوشته اند
که تیز و شیرین ست تپ سوزش دفع کند و در سوب شعری و بوی بد بول و بسیار گرمی و دملها و در سازد

بالنس

بالنس بفتح موحده و الف و خفای نون و کسر سین مهمله بفارسی نی و بعربی قصب بلغت هندیه و در دوم گرم و تیز
افعال آن حبس بول و گرم و باد و تخم او مسقط جنین و مدر حیض و نفاس و بعضے هندیان چنان نوشته اند
چون مار کنچه خود را برابر او رده استاده شود آنوقت قومی از جنگلیان که چنچو وار نام دارند از دو طرف مار آمده کنچه
او را از دست می گیرند بچستی و چالاکے و چندان می مالند که سم او از سر مانند تخم ها بر مے آید پس آن سم گرفته
نگاه میدارند و از ان اندکے بر سر تیر بالنس مالیده بر سر دشمن میزنند بهر که آن تیر برسد از زخم او نجات نمی یابد

پانموڑ

پانموڑ بهای فارسے و الف و سکون نون و ضم میم و سکون واو مجهوله و رای هندی **ماهیت آن**
نمنی ست بلند میشود تا یک قامت انسان شاخها میکند برگش سطبر و سخت و درشت کنگره دار مانند اره و سبز
مائل بسیاهی چون آن برگ در زمین دفن کنند و آب دهند از کنگره ها روییدگی بر می آید و لهذا باین اسم مسمّی
گشته زیرا که پان برگ را میگویند و موڑ بر آمدن روییدگی را گلش خوشه دار و سفید **مزاج آن** مرکب
از جوهر تیز و تند گزنده و گرم و جوهر سرد و ثقل و غلیظ ارضی **افعال آن** هاضم طعام و مقوی معده و خود دیر هضم

ومحرک نزلہ و مالیدن برگ او بر قوابی متقشرہ و متشققہ بسا مفید خراش را زایل کند و حجم و سختی را دور نموده نرم سازد

پان — **پان** بباء فارسی والف و نون اسم برگ تنبول ج لغت ہندیہ تاتپولم واک و پاپنیا نامند **ماہیت آن** نباتیست بے ساق بر درختہا می پیچد و تخم و گل ندارد و برگش بشکل کفدست میشود و رگ و ریشہ و دنبالہ و لنگدار و مزرعہ اورا پن غلا نامند اکثر در انجا رواس ہے کا رند و بر وی مید وانند و اقسام او بسیارست بہترین او آنکہ نرم و باریک و خوش مزہ خوشبو باشد و خام و کہنہ کہ بر درخت دیر ماندہ و رطوبت بتحلیل رفتہ باشد نبود و آنکہ بصناعت پختہ شود بہتر و طریقش معروف ست **مزاج آن** گرم و خشک در دوم **افعال آن** مفتح سدہ و مشہی و مقوی معدہ و جگر و دماغ و دل و باہ مدر فضلات و ریزانندہ سنگ و حافظہ و فہم تیز کند و فرحت و خوشوقتی بر دل آرد و خوف ببرد و عقل را روشن نماید و دہن را خوشبو سازد و مقوی دندان و لثات ست و حابس خون لثہ و قاطع نزف الدم لثات و ضماد او محلل اورام و تلئیم جراحات تازہ و خوردن برگ پان پنج عدد یا یک عدد سپاری یا ہفت پان و دو سپاری و یک نشک چونہ مصفے و یک حبہ کات و اندک الایچی و لونگ و جایفل و جوترے و فرو بردن لعاب آن مسخن بدن و معرق خصوصا در سرما و لبہا و دندان و زبان سرخ کنند و دہن خوشبو نماید و فرحت و سرور و خندہ روئی افزاید و بیشتر زنان ولایت ما میخورند علے الخصوص بعد مالیدن مسی عجب حسنی و رونقی پیدا میگردد و بعضے ہمراہ ترکیب مذکور زردہ یعنے کڑوا تماکو اندکے شریک میسازند **علاج نفخ** و درد دندان ست و چون از ترکیب مذکور آب فشردہ شیرہ مغز بادام و پستہ و تخم چنار و نبات و گلاب اضافہ نمایند این را ہم تنبول مے نامند و بعضے برگ قنب شستہ با پوست خشخاش تیز زیادہ می کنند و اکثر بعد زفاف عرائس استعمال مے کنند لذت و شہوت و سرور و امساک می آرد و این برگ در مجالس شادی و ملاقات دوستان و زیارات متوتی درین ملک مروج ست و چون سیماب منقی را در آب دنبالہ او و قرنفل حل کردہ بقدر دانہ نخود حبہ ہا بندد یک حب ہر روز بخورد و غذای بی نمک تا یک ہفتہ استعمال نماید آتشک و سرخ بادہ و چٹہ فرنگی و دیگر امراض جٹہ دور گردد و مجرب ست

کلنجن — مربیح آنرا کلنجن نامند گرہ دار و سبک و سرخ ظاہر داغبر باطن و تیز مزہ و اندک خوشبو و لذیذ میشود **مزاجش** گرم و خشک در سوم **افعال آن** مقوی معدہ باردہ و احشا و ہاضم و مشہی و دافع قولنج بلغمی و صرع و صداع و مضغ او جالب بلغم از دماغ جہت فالج و لقوہ موثر و کاسر ریاح و سلسل البول و بول فی الفراش را مفید و مصفے

صوت بحة الصوت وسعال وآروغ ترش و نواق رطوبی را نافع وطلاے سودۂ او در شراب انگوری سنعط قوی بجذب
خون بسوی عضو اما در محرورین باعث سلب نعوظ باشد وگند اشتن او بر زبان رافع سستی آن که برطوبت باشد
وبکیدر سم او با لکیدر سم شقاقل در شیر گاو انداخته ناشتا بنوشند در باه بیفزاید مضر دل و مصدع محرورین مصلحش
صندل وکاهو ست **باوکمبا** بموحده والف وسکون واو وضم کاف وسکون میم وفتح موحدۂ دوم والف ماهیت آن
بار درخت کلان ست مانا بدرخت شاتوت برگش دراز تر از برگ شاتوت در موسم بهار گل کرده بار می بندد بشکل
امسوره و دران مغز و تخمهاے باریک در آن تابستان میرسد مزاج آن معتدل مائل بگرمے وخشکے
افعال آن منضج وملین ومحلل ریاح و دافع درد شکم و بواسیر و بافرجه اطفال نهایت مناسب **باه بہلی** بموحده
والف وواو و بای فارسے وها و لام وتحتانی در بہلی خواهد آمد **بای برٹنگ** بفتح موحده والف وسکون تحتانی
وفتح موحدۂ دوم و راے هندی وخفای نون وسکون کاف فارسے اسم بیخ کابلی ست در لغت هندوی
واوی کونک و ولنگ و کرمیچت و ویلم وکیلا و چتر تنڈلا و جتو برت گویند **ماهیت آن** معروف
مزاج آن گرم وخشک در مابین دوم وسوم **افعال آن** سبک ست بدن را سبک کند و مزه تلخ
دارد وکرم می کشد و دردهاے سینه وکشت و روگ و سفیدی بدن را دافع نوشته اند **پاپاکهن** ببای
فارسی والف وبای فارسی دوم وفتح کاف وخفای ها وسکون نون یعنے دافع عذاب وگناه اسم متمی از ترورست
پاپڑے ببای فارسے والف وبای فارسے دوم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم درخت شمشاد ست
و بموحدتین نزد بعضے اسم ریحان ونیز نزد بعضے اسم بادروج ست **پاپڑکهار** ببای فارسے والف وفتح بای فارسی
دوم وسکون رای هندے وفتح کاف وخفای ها والف ورای مهمله اسم بورق ست **پاتها** ببای فارسے
والف وفتح فوقانے هندی وغیر هندے وخفای ها والف اسم سر برلست ونیز اسم بوٹی شیخ فرید نوشته اند
پاتر ببای فارسی والف وفتح فوقانے وسکون رای مهمله اسم ملولاست بیونانی صفر اغون نامند **پاٹلی پونڈرک**
ببائے فارسے والف وفتح فوقانے هندے وکسر لام وسکون تحتانے وفتح بای فارسے دوم وضم واو وسکون
نون و دال هندے وفتح رای مهمله وسکون کاف یعنے مغز سفید دارد اسم برنیای خرد ست **پاتنگنی** ببای
فارسے والف وفتح فوقانے وخفاے نون وکسر کاف فارسی ونون دوم وسکون تحتانے اسم بلکروست

باوکمبا
باه بہلی
بای برٹنگ
پاپاکهن
پاپڑی
پاپڑکهار
پاتها
پاتر
پاٹلی پونڈرک
باتنگنی

پاچی — پاچنه — پاچین — پاو پارها — پادرکت — پادرها — پادپها — پادپا — پاڈل — پاروتیچا — پاریوت — پاریوتم — پارتهو — پاراوت — پاردم — پاروت — پاری بهدر — پاریجات — باراهی کند — باراه

پاچنه ببای فارسی والف وفتح جیم فارسی ونون وها یعنی ها ضم و دست آور اسم چیز بول و کمیز گاوست پاچی

ببای فارسی والف وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی اسم اکاس بیل ست پاچین ببای فارسی والف وکسر جیم فارسی

وسکون تحتانی ونون اسم کارمکاست یعنی ها ضم پاو پارها ببای فارسی والف وفتح دال مهمله وبای فارسی دوم

والف دوم وضم رای مهمله وفتح ها والف یعنی بخش بر درخت ست اسم بید ست پادرکت ببای فارسی والف

ودال و رای مهملتین وکاف فارسی وفوقانی یعنی بیخ سرخ اسم بوٹی ست پادرها ببای فارسی والف ودال مهمله

وضم رای مهمله والف یعنی پارسها ولرد اسم درخت بیر ست پادپها ببای فارسی والف وفتح دال مهمله وبای فارسی دوم

وها والف یعنی بر بلند بیا میشود و یا اینکه برگ او گرد و دراز نوک مانند دم موش ست اسم درخت پیپل پادپا ببای فارسی

والف ودال مهمله وبای فارسی دوم والف دوم اسم مطلق درخت ست پاڈل ببای فارسی والف وفتح دال هندی

وسکون لام اسم پاتلی ست پاروتیچا ببای فارسی والف وسکون رای مهمله وفتح واو وکسر فوقانی وسکون

تحتانی وفتح جیم فارسی والف یعنی زرد رنگ سرخی مائل اسم چمٹ ست ونیز اسم گل آبٹاست و پیلی دشتی نوشته

بسته وجه یکی آنکه نزد کوهها پیدا میشود دوم آنکه نامهای او مانند نامهای پاروتی ست سوم آنکه از مهربانی

پاروتی این ولد و پیدا شده پاریوت ببای فارسی والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی مجهوله وفتح واو وسکون

فوقانی اسم سنگ ست پاریوتم بزیادتی میم اسم سیاه نیشکر ست پارتهو اسم درخت مدی پاراوت ببای

فارسی والف وفتح رای مهمله والف دوم وفتح واو وسکون فوقانی اسم نارنگی ست گویند که پاروتی اسم زن مهادیو

بود که او را بسیار دوست میداشت لهذا باین اسم موسوم گشته ونیز فولاد را باین اسم می نامند یعنی آنکه از صیقل

کردن مثل سیماب می درخشد پاردم بفتح بای فارسی والف وفتح را و دال مهملتین وسکون میم یعنی در تمام بدن

سرایت می کند اسم سیماب ست پاروت ببای فارسی والف ورای مهمله وفتح واو وسکون فوقانی اسم سنگ

سلاجیت ست پاری بهدر ببای فارسی والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی مجهوله وفتح موحده وخفای ها

وسکون دال وفتح رای مهملتین پاریجات ببای فارسی والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح جیم والف

دوم وفوقانی هر دو اسم پانگره ست باراهی کند بموحده والف ورای مهمله والف دوم وکسر ها وسکون تحتانی

وفتح کاف وسکون نون ودال مهمله اسم موصلی ست وگویند که اسم بسنرکند ست باراه بموحده والف وفتح رای مهمله

والف دوم وہابفارسے خوک و بعربے خنزیر را گویند بارو بموحده والف وضم رای مهمله وسکون واو و عوض رای
مهمله لام ہم آمده بفارسے ریگ و بعربے رمل بارہی بموحده والف وسکون رای مهمله وکسر ہا وسکون تحتانی
نزد بعضے اسم زنبیست پاری بہاویم بفتح بای فارسے والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانے مجهوله وفتح موحده
وخفاے ہا والف و واو وفتح تحتانے وسکون میم یعنے برگ نازک اسم قسم قسط ست پاشان بھیدی بباے
فارسے والف وفتح شین معجمه والف دوم وسکون نون وکسر موحده وخفای ہا وسکون تحتانے مجهوله وکسر دال مهمله
وسکون تحتانے دوم یعنے گداز نده سنگ وشل سنگ میباشد اسم مشترک ست میان درخت اتا وکھل وسنبل کھار
پاشنا بباے فارسی والف وشین معجمه ونون والف اسم کھل پاشان کدلی بباے فارسی والف وشین معجمه
والف دوم ونون وفتح کاف وسکون دال مهمله وکسر لام وسکون تحتانے اسم موز دشتی ست باشیکا بموحده
والف وسکون شین معجمه وکسر بابے فارسے وفتح کاف والف اسم گل هنکو ہتری ست یعنے سفید پاشیتا بفتح بای
فارسے والف وسکون شین معجمه وفتح باے فارسے دوم وفوقانے والف یعنے گردون یا آله صید ماہی ست برای
برآوردن مرض اسم بھوناتکس ست پاکھیا وشده ببای فارسے والف وسکون کاف وخفای ہا وفتح تحتانی
والف دوم وسکون واو وفتح شین معجمه ودال مهمله وہا یعنے برای دفع درد ہا داروی نامی ست اسم نمک کھارے
که ازان جامه می شویند پالندرے ببای فارسے والف وکسر لام وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانے
اسم سیاه تکته است ودر بعضے کتب اسم پرنیلے کلان ہم نوشته اند بالاپشپ بموحده والف ولام والف
دوم وضم باسے فارسے وسکون شین معجمه وبای فارسے دوم یعنے گل خرد و نازک مثل کودک اسم گل جای جوئی
وبار ای بیل وبار یونتی ست بالپتر بموحده والف ولام وفتح باے فارسے وفوقانی مشدده وسکون رای مهمله
یعنے صاحب برگہای خرد اسم اجواین ست وبر درخت کھیر نیز اطلاق میکنند بالبھیشی بموحده والف ولام
وکسر موحده دوم وخفاے ہا وسکون تحتانی مجهوله وکسر شین معجمه وسکون تحتانی دوم یعنے دوای طفلان اسم رسوت
یا صمغ سیندھے پالج بباے فارسے والف ولام وجیم اسم نوع زمردست بالچھر بموحده والف ولام وفتح جیم فارسی
وخفاے ہا وسکون رای ہندے جھڑ را گویند بالراکس بموحده والف ولام وفتح راے مهمله والف دوم وفتح
کاف وسکون سین مهمله اسم بڑ راکس ست بالکا بموحده والف ولام وفتح کاف والف اسم ریگ ست

بارہی
پاری بہاویم
پاشان بھیدی
پاشنا پاشان کدلی
باشیکا
پاشیتا
پاکھیاوشده
پالندری
بالاپشپ
بالپتر
بالبھیشی
پالج بالچھر
بالراکس
بالکا

بالکهن بباے فارسے والف ولام وفتح کاف فارسے وخفاى ها وسکون نون یعنے بسیار می پرورد وسایۂ او
اسم کاه کنجنی ست پالکمڑی ببای فارسے والف ولام وضم کاف فارسے وفتح میم مشدده وکسر رای هندی وسکون
تحتانے اسم چهیریارمی ست پالاتدها ببای فارسے والف ولام والف وضم فوقانے وفتح دال مهمله مشدده وها
والف اسم پهٹکری یاقسمی از توتیا که سفید باشد پال بباے فارسے والف ولام اسم شیرست پالنکا ببای فار
وفتح لام وخفای نون وفتح کاف والف اسم پالک ست پالیبا بموحده والف وکسر لام وسکون تحتانی مجهوله وفتح
تحتانے دوم والف دوم اسم مولی خردست پامسوجم ببای فارسے والف وسکون میم وضم سین مهمله وسکون واو
وفتح جیم وسکون میم دوم اسم نمک کهاری ست بمعنے واقع دروها پامسک ببای فارسے والف ومیم وضم سین مهمله
وسکون کاف اسم قسم کسیس ست پاملوس ببای فارسے والف ومیم وضم کاف وسکون واو وسین مهمله اسم کیچلی
یعنے پوست مارست که بعربے سلخ الحیّة نامند پام بباے فارسے والف ومیم اسم مارست بان پنکهی
بموحده والف ونون ساکنه وضم باے فارسے وخفای نون دوم وکسر کاف وخفای ها وسکون تحتانے اسم
سرپهوکه است بمعنے تیز نوک مانند سر تیر بانچه لگوڑا بموحده والف ونون وجیم وها وفتح کاف اول وضم
دوم وواو وراے هندے والف وباجی وباجه هر سه اسم قسمی از لگوڑا است که بار ننهد پاپنتریک
بفتح باے فارسے والف وفتح نون وبای فارسے دوم وسکون فوقانے وکسر رای مهمله وسکون تحتانے
وکاف اسم برگ بید انجیرست پانیاها بباے فارسے والف وکسر نون مشدده وخفاے تحتانی والف دوم
وها والف سوم اسم تیکی ست یعنے لایق نوشیدن پانیاولی بواو ولام وتحتانی نیز نامند پاندوبتر ببای
فارسے والف وخفای نون وضم دال هندے وسکون واو وبای فارسے دوم وفوقانے ورای مهمله یعنی برگ
سفید اسم تربوزست پانڈوپهل ببای فارسے والف دوم ونون ودال هندی وواو وبای فارسی دوم
وها ولام یعنے بار سفید زردی مائل اسم هردو پلول وچچینڈا است پانڈوره بباے فارسی والف ونون
ودال هندے وواو وفتح راے مهمله ووقف ها یعنے سفید وزرد اسم درخت دلماست پانڈورنگ
بباے فارسے والف ونون ودال هندے وواو وفتح رای مهمله وخفای نون وسکون کاف فارسی بهمون معنی
اسم دونه است باندوردکا اسم بدنیل ست پانڈک ببای فارسی والف ونون وضم دال هندی وسکون کاف

بالکهن — بالکمڑی — بالاندها — پال — پالیبا — پامسوجم — پامسک — پاملوس — پام — بانچه لگوڑا — باجی باچه — پانیاها — پانیاولی — پانڈوپهل — پانڈوره — پانڈورنگ — باندوردکا
پالنکا — بان پنکهی — پاپنتریک — پاندوبتر — پانڈک

بانسا پانسل
پانهان
پاولی
بانوهلیک
بانوهلی رساین
پاوی پاڑهی

اسم فاختہ است بانسا بموحدہ والف وخفاے نون وفتح سین مہملہ والف دوم اسم اڈہلسا ست پانسل ببای فارسی والف وخفای نون وضم سین مہملہ وکسر لام اسم قسمی از توا ست پانهان ببای فارسی والف وفتح نون وہا والف وخفای نون دوم اسم چرمائہ است پاولی ببای فارسی والف وکسر واو ولام وسکون تحتانی اسم رویدگی خرفہ ولونیا ست بانوهلیک بموحدہ والف وخفاے نون واو وہا وکسر لام وسکون تحتانی وکاف اسم مشترک ست میان عفران وحلتیت بانوهلی رساین بموحدہ والف ونون واو وہا ولام وتحتانی وفتح را وسین مہملتین والف وکسر ہمزہ وسکون نون اسم سلاجیت ست پاوی پاڑهی ببای فارسی الف وکسر واو وسکون تحتانی وبای فارسی دوم والف دوم وکسر فوقانی ہندی وخفای ہا وسکون تحتانی دوم اسم چتر مول ست ونزد بعضی پاوی یک اسم وپاڑهی اسم دیگر ست علحدہ علحدہ ست مگر اسم چترمول ست

فواید اسماے موحدہ باموحدہ

ببسرٹن

ببسرٹن بفتح موحدہ فارسیہ اولی وضم موحدہ فارسیہ دوم وسکون واو مجہولہ وفتح فوقانی ہندی وسکون نون وبہ لغت ہندیہ اکاچا نامند وگویند کہ بفارسی عروس در پردہ وبعربی کاکنج نامند ماہیت آن نہالی ست بلند میشود بقدر یک گز وکم وزیادہ ازان وشاخہا باریک کند برگش شبیہ ببرگ عنب الثعلب وازان ہم بزرگ وبارش بقدر عنب الثعلب وسبز رنگتر ازو در اوائل سبز وآخر سرخ ومائل بسیاہی وبالای آن غلافی تنک میباشد مزاج آن نزد بعضی گرم در اولی وتر ونزد بعضی سرد وخشک افعال آن مدر بول ومفتح ودافع سوزش بول وبرگ او اگر گرم کردہ بر اورام بندند تحلیل نماید وبیخش سائیدہ وفتیلہ بآن آلودہ در سوراخ ناسور وزخمہا بدارند بہ کند ومندمل سازد

پپیا

پپیا بفتح بای فارسی اول ودوم وتحتانی مشددہ والف وپپیہ وپپی وارنڈ پپیا نیز نامند ماہیت آن بار ورختی ست قایم بر یک ساق مثل ساق فوفل ونارجیل بدرازی دو قامت انسان تا سہ قامت وزیادہ بران ہم وشاخہا ہم میکند وجوف تنہ او رخو ومحلل وکثیر الرطوبت وبر سر ساقش پہنا بدرازی یک گز وبر سر ہر نی انبوبہ برگے شبیہ ببرگ بید انجیر وازان ہم کلان چون آن انبوبی بیفتد نشان او بر تنہ بماند وبر سر آن ساق برگہا مجتمع مثل چترے شود وگلش سفید مائل بزردی وبارا وبرابر خربوزہ دراز وبانارجیل لیکن نرم ونازک از نارجیل جانب نیالہ باریک وبتدریج گندہ وصاحب پنج قاش وبر درخت فرادی فرادی می آویزد ودرخامی سبز وصاف وشیر دار واندرون سفید وبعد رسیدگی ظاہرش زرد وباطنش سرخ ومغزدار مانند مغز خربزہ ودر جوفش تخم بشکل کتہ وبہم پیوستہ

با پرده مثل خربزه و قسمی بی تخم هم بنظر آمده و گویند که چون تخم خربزه در تخم بید انجیر داخل کرده نگاه دارند
درخت میشود و بعضی مردم درخت او را هر سال چند مرتبه شیر میدهند و گویند که بار او بسیار باذایقه لطیف میشود
مزاج آن گرم و تر و بعضی سرد میدانند و خام او گرم و خشک و پوست درخت او نیز گرم و خشک **افعال آن** خام او
که بالبنیت نوعیه باشد گوشت را میگدازد و شیر را بسته میسازد و بیشتر در مصالح کباب و یخنی بکار می آید و خشک
نموده کچری ساخته برای پخت و پز نگاه میدارند و اچار در سرکه و قلیه او میسازند جهت صلابت طحال و نفع آن و آکال
لعضا و بواسیر بسا مفید و بتجربه راقم آمده و رسیده آن شیرین و لذیذ و خوشبو و غذائیت در و بیشتر و از معده
زود فرو رود و ملین شکم و مسکن تشنگی و جهت زحیر و بواسیر و عظم طحال و درشتی حلق و دهن و لاغری گرده و دق
نافع فضلات گندیده را بسوی جلد و دست و پا دفع میکند سمن بدن و نسیان خشکی دور کند و برای نفث الدم و نزف
بواسیر و قرحه مجاری و سوزش دل و معده و جگر نافع و حلوای او با آرد گندم و روغن زرد و شکر وغیره میسازند بسیار
لذیذ و حابس نزف دم بواسیر و او بطی الهضم و مولد بلغم و خون بلغمی و ریاح و قراقر و مضر مبرودین و در امتلای بدن
باعث حمیات و نزول آب و مضر جگر مصلحش سکنجبین بزوری و بهترین اوقات خوردن او میان طعامین ست
و شیر او گرم و تیز و مقرح و چون بر قوبا طلا کنند قرحه کرده زردآب لزج برآورده ازاله آن میکند و اگر زن حامله
بردارد فی الحال اسقاط و مدر طمث و مقرح رحم و معفن میسازد بامتحان آمده مصلح آن زراقه دادن بشیر زنان
و تخمش تیز و گزنده و جالی و پوست ساق او مطبوخ کرده بدهند اخراج حب القرع نماید و بتجربه آمده **پپیتا** بفتح بای فارسی

پپیتا

اول و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و پپیته بعوض الف ها نیز آمده **ماهیت آن**
تخمی ست مدور غیر تام بعضی اندک دراز در مقدار بقدر فلوس و درمیان او پست و بلند و تیره رنگ در بعضی تیرگی
زیاده و در بعضی کم و دوای مستعمل اهل فرنگ ست **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** تریاق سموم حیوانی
و نباتی و معدنی و دافع درد معده و قولنج و ایلاوس و هیجش و غشی و بیهوشی و فالج و سرفه و نزله و هیضه و قی و اسهال
و مدر حیض و مسهل ولادت و مقوی باه و خون زخم بند کند اگرچه از انقطاع رگ باشد و استعمال او پیش از نوبه تب
و لرزه زائل کننده آن و در امراض گرم و سرد و آتشک و متضاده موثر و ضماد او محلل گره باد و سولی وغیره بالجمله
دوائی ست کثیر النفع در داخل و خارج باستعمال و امتحان والد ماجد مغفور این فقیر هم رسیده قدر شربت او از دو گندم

نادہ سرخ و گویند کہ تعلیق او در دست بر ریسمان بستہ دافع اثر جادو و بلکہ موجب انعکاس نسبوی جادوگر ست واللہ اعلم

پپیہا بفتح باے فارسے و کسر بای فارسے و سکون تحتانی و خفای ہا و الف **ماہیت آن** جانوری ست مشہور در موسم برشکال شب ہا آواز مینماید کہ باعث جوشش عشق گردد اکثر شعرای ہند در اشعار ہندی ذکر کردہ اند **افعال آن** گوشت او دافع فساد باد و بلغم و بالخاصیت صفرا دور کند **ببّا** بفتح بای فارسی و موحدہ مشددہ اسم سروست **ببڑی** بفتح موحدہ و کسر موحدۂ دوم مشددہ و کسر رای ہندے و سکون تحتانی اسم آرد گل کنول ست **ببڑی** بفتح موحدۂ اول و سکون موحدۂ دوم و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی اسم شاہسفرم ست **پپّلی** بکسر بای فارسے و فتح بای فارسے دوم مشددہ و کسر لام و سکون تحتانے و بحذف این نیز اسم فلفل دراز ست **پپلی مولم** بہر دو بای فارسے و لام و تحتانی و ضم میم و سکون واو و فتح لام و سکون میم دوم اسم فلفل موبہ است **پپلی کاما** بہ بای فارسے اول و دوم و لام و تحتانے و فتح کاف و الف و فتح الف دوم اسم کارمکا ست **پپلہا** بکسر باے فارسے اول و فتح دوم مشدد و لام و ہا و الف اسم درخت پیپل ست **ببلی** بفتح موحدۂ اول و کسر دوم مشددہ و کسر لام و سکون تحتانے اسم درخت ببول ست در کیکر نوشتہ خواہد شد **پہنا** بدو باے فارسے مفتوحہ و دوم مشددہ و خفای ہا و فتح نون و الف اسم پاپڑ است **پپہینک** بکسر موحدۂ اول و دوم و خفای ہا و سکون تحتانی مجہولہ و فتح فوقانی و سکون کاف اسم ہیرا ست

فواید اسماے موحدہ با فوقانی

بتاوے بفتح موحدہ و فوقانے و الف و کسر واو و سکون تحتانی **ماہیت آن** میوہ ایست مانند شکر نیبو و شیرین بغیر تلخی و افضل از کونلا و سنکترہ و درختش با یکدیگر مشابہ **مزاج آن** معتدل مایل بسردی و تری **افعال آن** مسکن حدت و تشنگی و تپ جوشش صفرا و خون مفرح و مقوی دل و نفس و سرسام و برسام و درد سر مفید و جگر را نافع و باستسقاے حار سودمند و بدفوق افید چنانچہ شخصے را دق شروع شد فقیر معالج او بود در حین علاج امر بخوردنش کردم و روزے سہ چہار دانہ میخورد فایدۂ عظیمہ شد بعد چندی ہمہ ادویہ ترکیب کنانید بر ہمین ادویہ اکتفا نمودہ شد بحول اللہ صحت کلی یافت **بٹانہ** بموحدہ و فوقانے ہندے و الف و فتح نون و خفای ہا بہندی بتنانامند **ماہیت آن** دانہ ایست از نخود سخت تر و غیر مدور و سفید در غلافی دراز بقدر دو گرہ یا سہ گرہ و بضخامت نصف انگشت میشود و در روییدگی مابین استادہ و افتادہ و برگش گرد و نوک دراز و باریک دارد

پپیہا
ببّا
ببڑی ببڑی
پپّلی
پپلی مولم
پپلی کاما
پپلہا
ببلی
پپہینک
بتاوی
بٹانہ

وبارش خُرد وسیاه مائل بسرخے واز بار خام او ترکارے خوب میشود ودانۂ خشک آنرا بریان نموده ونمک ومرچ

سرخ واندک ترشے لیمو داده میخورند ودر قلیه نیز داخل مے کنند **مزاج آن** گرم وخشک در دوم **افعال آن**

مدر بول وسوزاک کهنه را مفید ودافع بلغم ومجفف رطوبات معده وکمر را قوت دهد وسنگ گرده را بسیار مؤثر ونفع او

پٹاپٹکلیا

بنسبت نخود کمتر ومولد صفرا وردی الکیموس ودرد سر ومفاصل بیفزاید مصلحش ترشی هاست **پٹاپٹکلیا** بکسر بای

فارسے وفتح فوقانے هندی مشدده والف وکسر بائے فارسی دوم وسکون شین معجمه وکسر کاف وفتح تحتانی والف دوم

ماهیت آن درختی ست شاخدار برگش برابر برگ حنا نورسته وسخت ودرشت یکطرف او درخشنده وجانب

درشت که ناخن میخراشد ولهذا آنرا انگشت مه حیلنی نیز میگویند وگلش باریک خُرد وبار او برابر فلفل گرد ودر آن

پتاکال

تخم برابر برنج کابلی ست وسخت **مزاج وافعال** مجهول **پتاکال** ببای فارسے وفوقانے والف وفتح کاف

والف دوم ولام یعنے پای گنجشک به لغت هندیه چڑکاچرن نامند وفقیر اورا رجل العصافیر نامیده وبعضی مردم

آنرا تالجوری میگویند لیکن بان هاتاجوری که عبارت از کف مریم ست صورةً وکیفیةً مغائر **ماهیت آن**

نباتی ست بسیار خُرد ونازک برابر بوٹی میورسکهی وبرگ وشاخ او شبیه به پنجه و پای گنجشک بر خطوط وفلس هم

مانا بخطوط وفلوس پای گنجشک وچون برگش فشرده گردد بعینه مانند پنجۂ گنجشک که بر وقت گرفتن چیزی جمع

میگرداند میباشد وبرگ او مشقق هر شقی مانند انگشت عصفور رنگ اندرونی برگها سبز زنجاری وبیرونی در سبزی او

مانند سبزی کنجال که برکوهها باشد وشاخهایش نهایت باریک همچون نلی پای عصافیر بهمین مشابهات باین مسمی گشته

مزاج آن گرم وخشک در دوم **افعال آن** جهت بیماریهای طفلان وصبیان ودفع سرعت انزال موثر ست

لیسانیدن

ازبعضے زنان تجربه کار مسموع شده که لیسانیدن او بزنان حامله در حین عسر ولادت وشدت دردزه موجب

پٹپٹی

سهولیت تولد ست **پٹپٹی** بکسر بائے فارسے وسکون فوقانے هندے وکسر بای فارسے دوم وفوقانی هندے

دوم وسکون تحتانے **ماهیت آن** طائری ست از گنجشک خُردتر ونر وماده هست وگویند که بزبان

عرب دعزه نامند رنگ پشت او مابین سیاهی وزردی وخاکسترے باگونه سرخی ودر نر شکم خاکستری باندک

زردی وهمیشه دم ایستاده میدارد ودم می جنباند وآواز خوش میکند وزیاده پروازی ندارد وقوت پریدن آواز

انگشتک از بال او می برآید **مزاج آن** گرم وخشک **افعال آن** گوشتش سبک جهت درد گرده وسنگ آن

آزموده وچون اوراذبح نموده درظرف مسی بسوزانند و هر روز ازان بصاحب سنگ بدهند و نمک سود او نیز

پتری

همین اثر دارد و بارها بتجربه رسیده پتری بفتح باء فارسی وسکون فوقانی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی و بزبان

تامل شی نامند ماهیت آن رویدگی دشتی ست از جاهای نمناک زراعت میروید و برزمین مفروش میشود

و برگش شبیه ببرگ کاسنی لیکن ازان املس و گنده و سبز تر واز وسط شاخی باریک برآید و برسرش گلهای زرد و گرد

مانند اشرفی میباشد و بعد شکستن ازان شیر برآید و از و نانخورش هم میسازند و قسمی ازوست که آنرا بهو پتری نامند

و برگ او برزمین مفروش مشابه ببرگ ترب و برو خطوط سرخ و نقطهای سرخ خام مانند مزه برگ ترب دارد و در پختن

زود گدازنده است مزاج آن سرد و تر و مزه او اندک تلخ افعال آن جهت تپهای گرم و تیز یرقان و سنگ

گرده و مثانه نافع و ضماد کوبیده او شکم به بندد و خفقان و ورم حار معده و چشم و باد و درد مغزش و دیگر

آماسهای خبیثه رد بهرا بتر و مسقط اشتها و باضمه کم میکند و مصلحش کانجی و بیخش سفید و تلخ مزه و مخدرست

پترونتی

قایم مقام بیخ لفاح در همه افعال بلکه افیونت دارد پترونتی بضم باء فارسی و فتح فوقانی مشدده و سکون

رای مهمله و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی پتر اولاد را میگویند و ونت یعنی کننده

و نصیب و حصه چون از استعمال تخم این رویدگی فرزند میشود لهذا باین اسم موسوم کرده اند و بلغت هندی

پترجیوی و منکلا و در بعضی نسخ مانک کلیا و پترجیونتی و پترجیوک و پترجیوکم و لوترا و منترسدهی نامند

ماهیت آن نباتی ست بی ساق چون کدو وغیره شاخها میکند و برگش بقدر یک کفدست و مشقق

به نه تشقیق و مایل بسیاهی و گلش بشکل گل نیل و صندلی رنگ و قبه او شبیه بقبه بزرکتان و بعد لفافه بعد

رسیدن قبه لفافه بالا کشاده میشود و دوم بند میباشد و دران تخم از یک عدد تا سه عدد شبیه به عروسک

مگر از و خورد تر و بهر دو جانب او ریشه های سفید و باریک نرم و مزاج آن معتدل افعال آن چون زن

عقیمه بعد طهر سه روز متواتر تخم او سالم بخورد اول روز یک دوم روز دو و سوم روز سه و غذا شیر برنج

بی نمک پس بشوهر خود نزدیکی کند حامله بفرزند گردد بحول الله و هندیه نوشته اند که مزه تیز دارد

و بهوت حر یعنی تپهای شیطانی و تپ صفراوی دور کند و خوف دیو و مرده ببرد و رویدگی او اگر نزد کسی

باشد باعث افزایش دولت و ثواب ست و چون از تسخیر بگیرند هر افسون که بکنند زود تر اثر نماید و خوردن

بٹلو

باعث قوت حفظ و ذهن و ذکاوت و اگر بچه پیدا شود و بمیرد از خوردن این دارو بچه با حیات پیدا میشود بٹلو بکسر موحده
وسکون فوقانی هندی و ضم لام وسکون واو و در بعضے نسخ بتلک آمده بلغت هندیه چدراک و بهوتاک و چترساره و اوجتکه
و در بعضے نسخ بهوت کسیچه و سارنسیهوجن میگویند ماهیت آن درخت صحرائی برگش فی الجمله مشابه به برگ روان و برو افشان مانند
کاغذ افشانی و پوست درختش زرد مثل رنگ زردچوبه مزاج آن گرم و خشک در سوم افعال آن تیز و اندک بو دارد افع شیاطین
خواه زن باشد یا مرد و دخانش حاضرات اجنه و دیوان ست و عصاره درخت او برای سرفه بلغمی نافع و دخان از تخم

بٹیر

او جهت تپهاے شیطانی مؤثر بٹیر بفتح موحده وکسر فوقانے هندے وسکون تحتانی مجهوله و راے مهمله
ماهیت آن مرغےست بشکل تیهو و از ان خرد تر گردن و دم کوتاه و برو خطوط سیاه و سفید و در فصل باران
وافر میشود و مردمان براے جنگ و بازی تربیت میکنند مزاج آن گرم در اول اولی و خشک افعال آن
قلیه و کباب او مفتح سده و جگر و طحال و گرده و بنا قمین موافق و هضم ا نیاب معده قوی ساز د بهواسیر ریحی و نفخ معده
و الواع استسقا و ضعف جگر و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و زلق الامعا و ذرب که بهندے سنگ رهنی نامند
علے الخصوص سنگدان او و شوربای او با مزجه نفسا بعد ولادت مناسب تر و اکثر بتجربه راقم آمده و اکثار او مضر

بٹاکلو

محرورین و مصدع و مصلح آب غوره و انار ترش و یا در ماء القرع پختن و تنقل با نار و کونلا کردن بٹاکلو بضم باے
فارسے و فتح فوقانے هندے والف و ضم کاف اول و دوم مشدده وسکون واو اسم چهتری ست که آنرا کماه نیز

بتاشہ

نامند بتاشه بفتح موحده و فوقانے والف و فتح شین معجمه و ها اسم قانیدست که بصناعت مثل نصف کره

بٹاری

ساخته باشند و با بهن بغیر کرویت سازند بٹارے بکسر باے عجمی و فتح فوقانی هندی والف وکسر راے

پتپاپڑا

مهمله وسکون تحتانے اسم کنگهی ست پتپاپڑا بکسر باے فارسی وسکون فوقانے و فتح باے فارسے دوم

پتر تلوت

وسکون الف و بای فارسی سوم و فتح راے هندی والف اسم شاهتره پتر تلوت بفتح بای فارسے
وسکون فوقانے و فتح رای مهمله وکسر فوقانے دوم وسکون لام و فتح واو وسکون فوقانے سوم یعنے رنگ برگ

پتر دیر کھک کنیلکٹی

مانند رنگ گل خانه مار ست اسم کنیلکٹی نیز نوشته اند پتر دیر کھک بباے فارسی و فوقانے و رای مهمله
وکسر دال مهمله وسکون تحتانی و رای مهمله دوم و فتح کاف فارسے و خفاے ها وسکون کاف یعنے برگ دراز

پتر شرینی

اسم برگ اکواست پتر شرینی بضم باے فارسی وسکون فوقانے و فتح راے مهمله وکسر شین معجمه

و برای مهمله و سکون تحتانی مجهول و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی از خوردنش اولاد بسیار میشود و بعضی بفتح بای فارسی
میگویند و بعضی لفظ می کمنند که بسیار برگ و نزد تیز دمیدارد اسم موشاکنی ست **پتر جننی** بضم بای فارسی
و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و جیم و نون اول و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی پیدا کننده اولاد چون زن
بعد طهر سه روز متواتر بنوشد و بعده مرد با و نزدیکی کند حامله گردد و باذنه تعالی اسم چهمن بهجی ست و بعضی
پتر ونتی مذکور را دانسته اند **پترسنگ** بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح را و سین مهملتین و خفای
نون و ضم کاف فارسی اسم مسمی از سپنده ست که آنرا اگ جمرو گویند معنی لفظ اینکه برگ مانند زبان سگ ست
پترانک ببای فارسی و فوقانی و رای مهمله و الف و نون و کاف فارسی گویند که اسم قسم صندل ست **پتریکا**
ببای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم شاهتره است و نیز اسم برگ
بسکتره سرخ نوشته اند **پتر بهنکا** ببای فارسی و فوقانی و رای مهمله و فتح موحده و خفای ها و نون و فتح کاف
فارسی و الف یعنی برگ بر می آید و می افتد اسم درختی ست که آنرا منڈی نامند **پترم** ببای فارسی و
فوقانی و رای مهمله و سکون میم اسم برگ درختان ست عموما و خصوصا اسم ساذج هندی **پترک** ببای فارسی
و فوقانی و رای مهمله و کاف اسم برگ سوجنه است **پتر ہین** ببای فارسی و فوقانی و رای مهمله و کسر ها و سکون تحتانی
و نون یعنی برگ مانند برگ چنپا اسم سرہنا ست **پتر جیوی** بضم بای فارسی و فتح فوقانی و سکون رای
مهمله و کسر جیم و سکون تحتانی و کسر واو و سکون تحتانی دوم **پتر جیوسی** باضافه سین مهمله هر دو اسم پتر ونتی ست
پتر چهترا ببای فارسی و فوقانی و رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون فوقانی و فتح رای مهمله دوم
والف یعنی بچکان را مثل سایهٔ چتر ست چونکه بچه های لاغران و نزار شدگان را بسیار فایده میدهد لهذا
باین اسم موسوم گشته اسم تربوز ست **پتر چامدهو** بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و جیم فارسی
والف و فتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو یعنی برگ شیرین اسم برگ راسنای بزرگ است
پتر چهدرا بکسر جیم یعنی برگ نقطه و خطوط اسم بخهتر **پترج** بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح
رای مهمله و سکون جیم اسم ساذج ست **پٹکنی** بضم بای فارسی و سکون فوقانی هندی و کسر کاف و نون
و سکون تحتانی یعنی گرد باشد اسم کنول ست **بتکهندر** بموحده و سکون فوقانی و کاف و خفای ها و سکون نون

پترجننی
پترسنگ
پترانک پتریکا
پتربهنکا
پترم
پترک
پترہین
پترجیوی
پترچیوسی
پترچهترا
پترچامدهو
پترچهدرا پترج
پٹکنی
بتکهندر

پٹلک
پُتلا
بٹلا بنڈا
بتمشاکت
بتم
بتل
پٹنچا
پتنک
پتنگا
پتورا
پٹو
پٹواتم
پٹولا
پٹول
پتھیا
پتھون
پتہ
پتھر پھوڑی
پتہار

وفتح دال وسکون رای مہملتین اسم قسمی از کھیرست **پٹلک** بکسر موحده وسکون فوقانے ہندے وضم لام
وسکون کاف فارسے اسم پٹلوست **پُتلا** بضم باے فارسی وسکون فوقانے وفتح لام والف اسم چچنده است
بٹلا بنڈا بضم موحده وسکون فوقانے ہندی وفتح لام والف وکسر موحده وخفای نون وفتح دال ہندی
والف دوم اسم درخت کنگہی ست **بتمشاکت** بکسر بای فارسے وفتح فوقانی مشدده وسکون میم وفتح شین
معجمہ والف وفتح کاف وسکون فوقانے یعنے صفرا می کند اسم روا سن سرخ ست **بتم** ببای فارسے وفوقانے
مشدده ومیم یعنے صفرا اسم زیره ملی ست **پتل** بکسر باے فارسی وفتح فوقانے مشدده ولام اسم پتل یعنے
برنج ست کہ از وظرف میسازند **پٹنچا** بفتح بای فارسی وفوقانی ہندی وسکون نون وفتح جیم فارسے والف
اسم کانسا ست کہ از وظرف میسازند **پتنک** بفتح بای فارسے وفوقانی وسکون نون وکاف اسم بقم ست کہ
از چوبش رنگریزان رنگ میکنند **پتنگا** بفتح بای فارسے وضم فوقانی مشدده وخفاے نون وفتح کاف فارسے
والف اسم قسمی از صندل ست ونزد بعضے اسم درخت ست خوشبو وسیاه کہ عصاره او سرخ خوشبو باست **پتورا**
بفتح باے فارسے وضم فوقانے وسکون واو وفتح رای مہملہ والف اسم سبزی ست کہ آنرا بنا کنٹی نامند
پٹو بفتح بای فارسی وضم فوقانے ہندی وسکون واو اسم نمک ست **پٹواتم** ببای فارسے وفوقانی ہندے
وواو وضم ہمزه وفتح فوقانے مشدده وسکون میم یعنے نمک خالص وبہتر اسم سیندھا لون ست **پٹولا**
بباے فارسی فوقانی ہندی وواو ولام والف اسم چچنڈه تلخ ست **پٹول** بباے فارسی وفوقانی ہندے
وواو ولام اسم ببول ست **پتھیا** بفتح باے فارسی وسکون فوقانے مشدده وخفاے ہاو تحتانی
مجہولہ والف یعنے چتر بر سست اسم ہلیلہ نوشتہ اند **پتھون** بفتح باے فارسی وسکون فوقانی وخفای ہا
وفتح واو وسکون نون اسم برشٹ برنی ست **پتہ** بکسر باے فارسے وفتح فوقانی مشدده وخفاے ہا
بفارسی زہره وبعربے مراره نامند **پتھر پھوڑی** بالفتح بای فارسی وفوقانی مشدده وخفای ہاو سکون
رای مہملہ وضم باے فارسی وخفای ہای دوم وسکون واو مجہولہ وکسر راے ہندی وسکون تحتانی یعنے
سنگ شکن اسم درخت ایست بتھوا بموحده وفوقانے وہا وواو والف اسم جندن بتھوا است کہ از ان
نانخورش میسازند **پتہار** بفتح باے فارسے وفوقانے ہندی وخفای ہا والف ورای مہملہ

اسم کهسنبل ست که باغی بود پتهاوری بکسر بای فارسی وفتح فوقانی هندی وخفای ها والف وفتح
واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم چتر هوی ست پتهر ببای فارسی وفوقانی مشدده وها و رای مهمله اسم سنگ ست
پتیرا بفتح بای فارسی وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی مجهوله وفتح رای مهمله والف اسم بردی ست پتی بفتح بای
فارسی وکسر فوقانی مشدده وسکون تحتانی اسم کپاس ست که بعربی قطن نامند پتی کاکویا بفتح بای فارسی
وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح کاف والف وسکون کاف دوم وفتح واو وتحتانی والف اسم [illegible] ست پتیم بکسر موحده
وکسر فوقانی مشدده وخفای تحتانی وسکون میم اسم زیب ست بتیس بفتح موحده وکسر فوقانی وسکون تحتانی وسین مهمله اتیس ست

بتهاوری
ب بتهر
ب پتیرا
ب پتی
ب پتی کاکویا
ب بتیم
ب بتیس

فواید اسمای موحده با جیم

پچار بفتح بای فارسی وجیم فارسی وسکون الف ورای مهمله وبزبان هنود کوتا یون نامند ماهیت آن
نباتی ست قایم تا بنصف قامت یا کم وزیاده بلند گردد وکنار آبها ایستاده وتالابها ونهرها می روید وشاخهای مجوف
وگره دار از بیخ می کند وبر هر گره برگ عریض ودراز ونوک دار فی الجمله شبیه برگ نیر می کند اما از ان تنک
ونرم ودنباله برگ مایل بسرخی وسیاهی وبر برگ اندک لزوجت که بدست می چسپد مزاج آن مجهول
افعال آن مردمان این بلاد شاخهای خشک را در ریسمان نیل کرده وردست وپاهای بیماران می بندند
وگویند که باعث حفظ از آسیب چشم بد وبیوست وآزوالقی رسیده که بستن برگ تازه وکوبیده او جبهای
طفلان دافع گوشت زاید که بعد رمد وورد بیخ حادث گردد بسیار موثر ست وآن گوشت زاید را کوکره می نامند
بچ بفتح موحده وسکون جیم فارسی اسم وج ست وبزبان هنود وسا دوزاد وچته واگر کند دشت کرده
وچتلا وروشنا وکولومی واکراٹ وشپهرات وبیموا وآنرا بتهم میکند ماهیت آن بیخ گیاهی ست که در آبها
می روید برگش از برگ نرگس دراز تر وپهن تر وانبوه وخشن وساقش بلند وگلش شبیه بسوسن آزاد وزرد
مایل بسرخی وبیخش گره دار تا شش گره ومو دار وبر اقسام ست بهترین آن سفید وخوشبو وگره دار وآنکه در
جانب شمال پیدا شود مزاج آن گرم وخشک در سوم افعال آن مشتهی وهر جا که در بدن مرض باشد
دور میکند وحافظه افزاید وزبان را تنگ سازد ونیز نوشته اند که تیز وتلخ ست باد وبلغم لزج وتپ را نافع وکرم
می کشد وبیماریهای گوش وکری ودرد وقروح آن دور کند بجردنتی بفتح موحده وجیم وسکون رای مهمله

ب پچار
ب بچ
ب بجردنتی

وفتح دال مهمله وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی **ماهیت آن** نباتی ست از زمین زیاده بمقدار
دو سه انگشت بلند نمی شود و شاخهای باریک مفروش میکند و بر آن شاخها قبه های غبرا مانند نصف کره و متخلخل
و در تخلخل آن برگهای ریزه و خارهای باریک بدست خلیده میشود و برگهایش شبیه برگ انار اما از آن تنک
میشود و چون شاخ استاده بر زمین افتد در آنجا بیخ میکند و قبه بر می آرد و بر سر شاخها نیز قبه می سازد
و بعضی بر درخت دیگر هم اطلاق می کنند حق و محقق اول ست و در زبان تلنگ نلپکا لده میگویند **مزاج آن**
گرم در اول و خشک در سوم **افعال آن** سنون و مضمضه آن محکم کننده دندان و حابس خون جاری از ان
و چون با نمک یار کنند مقوی لثات و مطبوخ آن دافع تپهای بلغمیه و در بعضی کتب هندیه نوشته اند که
هر گاه برگ او هشت مثقال با مساوی او روغن گاو تناول نمایند جهت ریزانیدن سنگ مثانه بی عدیل
در یک هفته میریزاند و مجرب ست و مضغ آن باعث استحکام دندان و مسواک بر لثه او مقوی آن و اگر با مساوی
آن پوست درخت مولسری سائیده سنون سازد جهت استرخای لثه بی نظیر و مجرب و فقیر نیز تجربه نموده

بچلا

بچلا بفتح بای موحده و سکون جیم فارسی و فتح لام والف و بسنسکرت پولی و بچلی و ربودگی و در بعضی نسخ
ابودکی و ربلی و پوت کیسو و بالسی و در بعضی نسخ مدرکهه میگویند **ماهیت آن** نباتی ست یقطینی
مانند کدو و غیره و اکثر در خانه ها می کارند بر درخت و دیوارها بالا میرود و بیاره میدواند و ساقش بسطبری یک
انگشت میشود و برگش مثل برگ تنبول و از ان سطبر تر و بار طوبت و لزجیت و آن بر اقسام ست دو قسم نبات او
بیل میشود یکی سفید که آنرا بیل بچلا و دیگری سرخ و آنرا پوی می نامند و قسم سوم را دسپا بچلی یعنی پوی خرد
می نامند بسینه مانند بیل بچلا میشود اما رویدگی او از یک بالشت زیاده نمیگردد و بوته مثل ساگ چولائی و بات
میشود بسیار مزه دار و بهتر ست و قسم چهارم دشتی رویدگی او بی ساق و برگ او فی الجمله شبیه برگ بسکهپره
اما ضخیم و اندک نوک دار و ترش تر و بخش گرد مانند فوفل در خامی سفید و در هندی پلا بچلی و کولتائی کده
و بچپائی کده میگویند و از خواص این آنست که چون پیش از طلوع آفتاب بر کنند شیرین باشد و بعد از طلوع
اگر بر آرند تلخ بود خام همه میخورند و پخته نیز میکنند و از برگش نانخورش میسازند و بار همه قسم مانند
کاموتی میشود **مزاج آن** جمیع اقسام سرد و تر در دوم و نزد بعضی خشک ست با گوشت و دال مونگ پخته

روغن و مصالح داده نانخورش میسازند **افعال آن** سنوم و معدل اخلاط و مسکن حدت تبهای گرم و مصفی آواز
و حلق و فزاینده منی و کف و مقوی و دافع رگ‌ثبت و مسقط اشتها و گران و نفاخ و مصلحش زنجبیل و فلفل و سردی بسیار می‌کند
و بلغم افزاید و دارچینی دفع مضرت میکند و هندیان گویند که بچلی کوره کف بسیار سکیند و اشتها بند نماید و بامزه بلبو
و طبع را خوش میسازد و دیوانگی را اندک فایده میدهد و قسمیکه مانند بوته میشود سرد است قدری املی انداخته پخته بخورند
مزاج خوش میکند و صفرا دور کند و تشنگی و سوزش شکم بنشاند و مزه میدهد و مبه که از ان داغ بر پارچه آید دور نماید

به پچناک

بچناک بکسر موحده و فتح آن نیز و بسکون جیم فارسی و فتح نون و سکون الف و کاف و بچنناک نیز آمده بزیادتی ها
اسم سیش است و بهندی تابهی نامند **ماهیت آن** معروفست اقسام آن بسیار **مزاج آن** گرم و
خشک **افعال آن** بهمه امراض مفید و تردوش و ورکند و بزن عقیم خوبست و اعانت بر حمل سکیند حامله و طفل
و پیر را نباید داد و در خانهٔ بادشاه نباید نهاد و استعمالش بی تدبیر و اصلاح جائز نیست و نیز در بعضی کتب نوشته اند
که سرد است و در بعضی گرم و تیز و دافع علتهای حلق و باد و بلغم و فزاینده صفرا و از جمله رساین است مبرا و بچناک
بر هیزده قسم است ده از ان سم قاتل اصلا بکار نمی آید چنانکه یکی از ان آنست که چون سوده بشاخ گاو و میش طلا
کنند خون از دماغ و شکم روان شده هلاک گردد و دیگر آنست که درون سیاه و بیرون سفید باشد و باقی
اقسام جهت تطویل نوشته نشد و هشت قسم که بعد از تدبیر داخل معالجه سازند بهترین آنها تیلیا که بیرون سیاه
و اندرون سفید و برهمن که اندرون و بیرون سفید بهترین آنهاست و طریق تدبیر آنست که بچناک را کیسه
کرده در دیگ پر آب بنوعی بیاویزند که بته نرسد تا نیم ساعت جوش داده بر آورده نگاه دارند و بکار برند و بعضے
در شیر مادهٔ گاو جوش میدهند و از مقدار یک کنجد تا هشت کنجد میدهند تنها و یا با دوائی دیگر و گویند استعمال او
مثل آب حیاتست عمر دراز کند و جوانی نگاهدارد و هیچ علت در بدن نماند و اگر با مساوی او سهاگه بکار برند و مداومت
نمایند اولی ست **بیجک** بکسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون کاف **ماهیت آن** درختی ست

بیجک

بسیار بزرگ که از چوبش ستون خانه و تختهای عمارت میسازند و خلاصهٔ چوب آنرا بجیسار نامند سرخ رنگ میدارد
مزاج آن گرم و خشک در دوم **افعال آن** برادهٔ بجیسار تنها یا با دیگر ادویه مناسبه نقوع نموده یا مطبوخ
کرده به هند جهت جذام و بثور همه اندام و گر و خارش و برص و پرمیو و فساد خون و صفرا نافع و تعطیل مقعد

به پچاپیتا — از آب او قاتل کرم آن وصفی پوست بدن و مقوی بیخ موی سر این دوا از جمله رساین ست **پچاپیتا** بفتح بای فارسے وجیم فارسے مشدده والف وکسر بای فارسے دوم وسکون تحتانی وفتح فوقانے والف یعنے هاضمه میکند

به پچاپسر — اسم دار هلد ست **پچاپسر** ببای فارسے وجیم فارسے والف وکسر بای فارسی وفتح سین وسکون رای مهملتین

پچاک — اسم مونگ سبز ست **پچاک** ببای فارسی وجیم فارسی والف وکاف اسم برگ عود لوبان ست **پچلاها** بکسر بای

به پچلاها — فارسے وفتح جیم فارسی مشدده وفتح لام والف وها والف دوم یعنے دافع صفرا اسم سپستان **پچرکندا** بفتح

به پچرکندا — موحده وجیم وسکون رای مهمله وفتح کاف وسکون نون وفتح دال مهمله والف اسم درخت نیب ست وگویند که اسم

به پچوکا — برگهاے نرم درخت نیم ست وگویند که برگهاے نرم او طوطه بسیار دوست میدارد وبرغبت میخورد **پچوکا** بکسر بای

به پچوکا — فارسے وضم جیم فارسے وسکون واو وفتح کاف والف اسم سر بالی یعنے نشانندهٔ تشنگی ونیز اسم گل هندی

بچوڑا — **بچوڑا** بفتح موحده وضم جیم وسکون واو مجهوله وفتح رای هندی والف اسم ترنج ست **پچها** بضم بای

به پچها — فارسے وفتح جیم فارسے مشدده وخفای ها والف اسم تربوز ست وبکسر بای فارسے اسم صمغ درخت سینبل یعنے

به بچهو — فزاینده صفرا وکرم **بچهو** بکسر موحده وضم جیم فارسے مشدده وخفای ها وسکون واو بفارسے کژدم وبعربے

عقرب ست ماده رامع فقرهٔ نیش شش فقره باشد تعلیق او در تعوید نقره کرده برحامله حافظ جنین ست از اسقاط بتجربه

به بچهک بیجانی — **بچهک بیجانی** بکسر موحده وسکون جیم فارسے وخفای ها وفتح کاف وکسر موحدهٔ دوم وسکون تحتانی وفتح جیم

والف وکسر نون وسکون تحتانی دوم اسم کرشپال یعنے اندرجو شیرین ست **بچهکا** اسم درخت وبیجانی تخم زرا

به پچهاپٹی — میگویند **پچهاپٹی** بفتح بای فارسی وجیم فارسی مشدده وخفاے ها والف وفتح بای فارسے دوم

به پچهیا — وکسر فوقانے هندی مشدده وسکون تحتانی ودر بعضے نسخ **پچاوتی** آمده اسم قسم از صندل ست **پچهیا**

بفتح بای فارسے وکسر جیم فارسی مشدده وخفای ها وسکون تحتانی والف یعنے چنبر هرهیزی اسم هلیله است

به پچیلا — **پچیلا** بکسر بای فارسی وجیم فارسی مشدده وسکون تحتانی وفتح لام والف ودر بعضے نسخ **پچیلا** آمده از ها

بجیا — عوض تحتانی اسم درخت سینبل ست **بجیا** بکسر موحده وسکون جیم وسکون تحتانے والف ودر بعضے

بجیسار — وجهیا بکسر واو وفتح جیم آمده یعنی جهت صحبت کردن بزنان خوب ست اسم بهنگ ست **بجیسار**

بکسر موحده وجیم وسکون تحتانے مجهوله وفتح سین مهمله والف ورای مهمله اسم خلاصهٔ چوب بیجک است

فوايد اسماے موحده بادال مهمله

بدامان

بدامان بکسر باے فارسی وفتح دال مهمله مشدده والف وفتح میم وسکون الف ونون در هندی مها نیب یعنے نیب بزرگ وار بو دو ویر کهورنبا وکٹواتک نامند **ماهیت آن** درختی ست بزرگ باساق ضخیم وشاخهای بسیار برگش شبیه ببرگ نیم اما کلان تر از و یکطرف سبز وطرف دیگر مایل بسفیدی وگل او ریزه وسفید یکنوع مشابه بگل نیم یا انبه وبار او غلافی دراز بقدر دو بند انگشت وپهن درمیان وهر دو طرف باریک وبسیار تنک ویک تخم در وسط پوست چسپیده مغزش سفید مایل بزردی وتلخ طعم و بویش مثل بوے مغز سونٹهه وهمه اجزاے این درخت تلخ مزه ومانا بدرخت نیب مگر در بار دلهذا اطباے هندیه از قسم نیب گفته اند **مزاج آن** مرکب القوی وبعضے گرم میدانند وجوشش بسیار بک بیباشد صاحب تالیف شریف نوشته که سرد وخشک و زمخت وتلخ ست ومشهور به بکاین فرموده لیکن بفقیر چنان متحقق شده که هردو متغایر اما از اقسام نیب ست **افعال آن** قابض شکم ودافع فساد بلغم وصفرا وخون وقاتل کرم ودافع قی وغثیان واز اعظم ادویه جذام وتپ است وتن را هشیار سازد وآز کتب هندیه ست که جهت تپ ربع وتپهای کهنه وغب غیر خالصه سود مند ومحلل ریاح تمام بدن فقیر گوید روزے مغز تخمش چشیدم تلخ بود قیاس کردم که شاید قتل دیدان خواهد کرد کودکے دوازده ساله را از دو سرخ شروع کنانیدم وتا چهار ماشه دادم هیچ گرمی نشد ونه سردی ونه قبض ونه اطلاق ونه قتل دیدان وحال انکه در شکمش حیات بسیار بود بعد از ان هیچ داروی ندادم بعد پنج شش روز یک حیه مرده براید پس بس

بدّا

بدّا بکسر باے فارسی وفتح دال مهمله مشدده والف **ماهیت آن** طایری ست از کنجشک خرد تر خوبصورت نر وماده ست نر او منقش بسیاهی وآواز خوشش تیز دارد وهزار دستان اکثر مردمان مے پرورند وهنگام مستی او ابتدای تابستان ست اگر بلخ ومغربیات بد هند همیشه مست میباشد وماده او سیاه مایل بسرخی واز نر کلان واین پرنده اقسام دیگر هم دارد لیکن این قسم بهترست **مزاج آن** گرم وخشک در سوم **افعال آن** شوربای او جهت فالج ولقوه وتشنج ورعونت وحمق وسده جگر وباسار بقلق نافع وسبک وزود هضم وصالح الکیموس وخون او گرما گرم جهت تصفیه گرفتگی آواز وبحة الصوت تجربه رسیده وخاکستر او جهت سنگ گرده مفید ومبهی سرد مزاجان وگرم مزاجان را مضر ومصلحش مصالح سرد وترشی هاست

بداری کند — بداری کند بکسر موحده وفتح دال مهمله والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون نون و دال مهمله یعنی
جزریست زمینی زیراکه بدا در لغت هندی اسم زمین وکند اسم جزرست وری رابطه ست میان هردو و در هندی
نیالا کمڑی و بدارکا وکچورشٹا ورچهی چپوا واکشوکندی وسکالی وشترنکالی و ورشک ولی وشکل کند وقسمی ازو
که آنرا پال کمری وچهر بیداری وچهیری چپو دولی کمدها نیا وچهیر شکلا ونیشونی دولی وشکا چهری وشربیت کند ہی
نامند و درین قسم شیر بسیار برمی آید ماهیت آن بیخ ست گرد تا بمقدار کدوی شیرین بلکه ازان هم
زیاده وپوستش کنده ومغزش سفید از زمین برآورده پارچه ها نموده خشک کرده نگاه میدارند وبکار می آرند ونبات او
بیل میشود وباریک ودراز مانند روییدگی کدوی شیرین برگ وگل وبار او مشابه باو اما گل وبار او از کدوی
شیرین خردتر وبیخش در زمین بسیار دور میشود لهذا آنرا نیالا کمڑی نامند وچون این بیخ مشابه به کدوی
شیرین گردست لهذا کمری نامیده اند زیراکه کمڑی اسم کدوی شیرین ست مزاج آن گرم وتر ونزد بعضی
سرد وتر ومزه شیرین وتیز وتلخ دارد افعال آن مبهی ومقوی اعضا ومدر بول ودافع باد وبلغم وپرمیو
وکرم شکم وبعضی گویند که مولد باد وصفرا انگیز و ونزد بعضی صفرا شکن ست

پدڑی — پدڑی بکسر بای فارسی وسکون
دال مهمله وکسر رای هندی وسکون تحتانی ماهیت آن پرنده ایست خردتر از کنجشک مزاج آن گرم
وتر اما تری کمتر افعال آن جمدِ سنگ گرده ومثانه بتجربهٔ راقم رسیده

بدهارا — بدهارا بکسر موحده وفتح
دال مهمله وخفای ها والف وفتح رای مهمله والف دوم ماهیت آن چوبی ست سبک بقدر گندگی اصل السوس
از طرف کوهستان می آرند مزاج گرم وخشک مزهٔ آن تلخ وزمخت افعال آن ملین ومبهی ودافع فساد
باد وبلغم وخون وآماس اعضا و بر میه وازجمله رساین ست

بڈهل — بڈهل بفتح موحده ودال هندیه وخفای ها
وسکون لام وبلچ ودلجلچ نیز میگویند ماهیت آن میوه ایست شبیه بشکل بهی اما بزرگ وامید پوستش
ازعنب وزرد مانند پوست شفتالو ونازک ومغزش طلائی رنگ سرخ وبا اجتماع رسیده که تا بمقدار یکیا و پاو آثار نیز
میشود واندرونش خانها ودر هر خانه تخم گرد وپهن ودراز واندکی مثلث بغیر زوایا با پوست تنک ودرو مغز سفید
وقسمی ازو بی تخم هم میشود ومزهٔ او میخوش با اندک زهومت ودرمیان مغز چیزی نرم وسفید وبی طعم میشود
ودر موسم آخر تابستان میرسد ودرخت او کلان ودراز وسنجیده برگش دراز وگرد و درشت وزود شکن

طبع بار او گرم در اول اصلی و تر بار رطوبت فضلیہ کثیرہ و زود متعفن گردد **افعال آن** گران و نفاخ و مولد بلغم و مسقط و مضعف شہوتین و مولد تپ بلغمیہ و متعفن اخلاط و فقیر او را خوردہ دریافت نمودہ و صاحب جمع الجوامع مقلل منی و مضعف باہ و مشتہا و تخم او یکدانہ یا دو دانہ با شیر مرضعہ معدل اطفال نوشتہ و صاحب تالیف شریف فرمودہ کہ این میوہ خالی از تقویت دل و معدہ نیست و چون زیادہ خوردہ شود بدیر در ہضم آید و تولید ریاح کند و بسبب ترشی کہ سر صورت صفرا می نماید و مضر سر فربہ دو ختہ او قابض ست راقم گوید کہ از مجربے رسیدہ پوست

بدری کورہ

درخت او دافع تپ ست **بدرے کورہ** بضم موحدہ و کسر دال مہملہ مشددہ و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو و فتح رای مہملہ و وقف ہا و سنجی پدی و پاٹھا نیز میگویند **ماہیت آن** نباتی ست بے ساق و صحرائی اکثر بر و رختہا سے سینڈھی یا سینڈ میرود و برگ او شبیہ ببرگ کلوا ما از وضخیم و نرم و سبز تر بعضی لوکدار از سر و دنبالہ بینی بر یدہ ہو لزوجتی دارد و از ان سبزی و نانخورش میسازند در روال سونگ یا بغیر آن و بار او مانند بار سمندر سوکھہ و در ان تخم مانند تخم ترب و کلان تر از و و امادر خوردن بکار نمی آید و قسمی از وی ست کہ آنرا لیری بدی نامند بیل او کلان تر از قسم اول و با ساق ضخیم و شاخہا کبیار میشود کہ تمام درخت را می پیچد برگ او نیز شبیہ ببرگ کلو و از ان گندہ تر و باز غب نرم و با برگہا و شاخہا یش ہم پر زغب و چون بشکنند شیر از و برے آید و این قسم از جملہ ماکولات نیست **افعال آن** قسم اول مزہ دار ست گرانی و دیر ہضم ہر کرنہ ہر دو ہر دو باد و بلغم لزج پیدا سازد و آب مطبوخ او بہ پرمیو نافع و قسم دوم برائے علاج بکار مے آید از مجرب رسیدہ کہ نخود را در شیرہ برگ او یازدہ بار تسقیہ نمودہ ہر روز یکدانہ علی الصباح بخورد و روزے یکدانہ بیفزاید تا چہل روز پس کم کم کند و در غذا از دال لورد و نمک و ترشے پرہیز دہد بہت اقسام دملہا و ناسور ہای ظاہری و باطنی را نافع و گرم مزاجان را در موسم تابستان نباید داد

پداپیرنی

پداپیرنے بکسر بای فارسے و فتح دال مہملہ مشددہ و الف و کسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی مجہول و رای مہملہ و کسر نون و فتح تحتانی دوم مشددہ اسم کیتر کلان ست **بدار کا** بکسر موحدہ و فتح دال مہملہ و الف و کسر رای مہملہ و فتح کاف و الف اسم براری کند ست **بداری کندہ** اسم بکسر موحدہ و فتح دال مہملہ و الف و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف و خفای نون و فتح دال مہملہ و خفای ہا و الف و سکون میم اسم پنا بعنے سالپرنے ست **بدرشم** بفتح موحدہ و سکون دال و فتح رای مہملتین

وشین معجمه وسکون میم اسم کنار وشتی ست بدری بفتح موحده ودال وکسر رای مهملتین وسکون تحتانی
اسم مطلق کنارست بدری پترکی بموحده ودال ورای مهملتین وتحتانی وفتح بای فارسی وسکون فوقانی
وفتح رای مهمله وکسر کاف وسکون تحتانی دوم اسم درخت کتی ست چونکه برگ او مشابه برگ کنارست بااین اسم
موسوم گشته بدری پترکهه بموحده ودال ورا وتحتانی وبای فارسی وفوقانی وفتح رای مهمله وکاف
وخفای هائین اسم نکهه است بڈلگی بکسر موحده ودال هندی وسکون لام وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی
اسم قسم رویید گی بهلکڑی ست پدمسیتا بفتح بای فارسی ودال مهمله وسکون میم وکسر سین مهمله وسکون
تحتانی وفتح فوقانی والف وبحذف تحتانی نیز آمده و پدمچارنی ببای فارسی ودال مهمله وسکون میم وفتح
جیم فارسی والف وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی هردو اسم انترکنکاست وقسمی ازکنول هشت برگی
پدمکیاوا ببای فارسی وسکون دال مهمله وفتح میم وسکون کاف وفتح تحتانی والف وفتح واو والف دوم پدموترا
ببای فارسی وسکون دال مهمله وضم میم وسکون واو مجهوله وفوقانی وفتح رای مهمله والف هردو اسم رنگ پوتی ست
پدمنی ببای فارسی وسکون دال مهمله وکسر میم ونون وسکون تحتانی و پدمم ببای فارسی ودال مهمله
وفتح میم اول وسکون میم دوم هردو اسم گل کنول ست پدمچا ببای فارسی ودال مهمله وسکون میم وفتح جیم
فارسی والف و پدماوتی ببای فارسی وسکون دال مهمله وفتح میم والف وفتح واو وکسر فوقانی وسکون
تحتانی هردو اسم کنول صحرائی ست پدمنال ببای فارسی ودال مهمله ومیم وفتح نون والف ولام اسم ساق
گل کنول ست پدم کیسر ببای فارسی ودال مهمله ومیم وکسر کاف وسکون تحتانی مجهوله وفتح سین وسکون
رای مهملتین اسم زرد کنول ست یعنی زعفران نیلوفر پدمکم ببای فارسی وسکون دال مهمله وفتح میم و
کاف وسکون میم دوم پدمکهه بهائین بعوض میم پدم گندهیک ببای فارسی ودال مهمله ومیم
وفتح کاف فارسی وسکون نون وکسر دال مهمله دوم وخفای ها وسکون تحتانی وکاف هرسه اسم کنول زردست
پدمراک ببای فارسی وفتح دال مهمله وسکون میم وفتح رای مهمله والف وکاف اسم یاقوت سرخ ست پدنال بفتح بای موحده وسکون
دال مهمله وفتح نون والف وسکون لام اسم دیونال ست پدوترکر بضم بای فارسی وضم دال مهمله مشدده وسکون واو
وکسر فوقانی وسکون رای مهمله وضم کاف فارسی وسکون رای هندی یعنی برونده گرونده اسم گل آفتاب پرست

بدری پترکی
پترکهه
بڈلگی
پدمسیتا
پدمچارنی
پدمکیاوا — پدموترا
پدمنی — پدمم
پدمچا
پدماوتی
پدمنال
پدم کیسر
پدمکم
پدمکهه — پدم گندهیک
پدمراک — پدنال
پدوترکر

فواید اسماے موحده با رای مهمله

برائی

برائی بفتح موحده و رای مهمله و سکون الف و همزه با تحتانی و در هندے دسکو و چون خواهند که جمع کنند لام مضمومه بعد کاف اضافه نموده درکلو گویند وکو در سجا و او درکا نا مند **ماهیت آن** از جنس غله است **مزاج** ان گرم و خشک **افعال آن** دافع سردی نوشته اند

بڑباکل

بڑباکل بفتح بای موحده و سکون رای هندی و فتح موحده دوم والف و فتح کاف فارسے و سکون لام وکدل نیز نامند و در تلنگی گبل نامند بفتح کاف فارسے و کسر موحده مشدده و بهر دو بازوے او مثل چرم یعنے پرده ران دو خارج و پنجه مثل پنجه باز و بهری از ان خارها و پنجه باز گوبه بر درختهامی آویزد و آواز می کند زیر شکم رنگ سرخ مائل بسیاهی و بر پشت سیاه نقطه دارد و نر و ماده میشود بهر دو اعضاے تناسل نمایان و بشب می پرواز د و اکثر میوه درختان میخورد گویند که تخلیق او از دست عیسی علیه السلام معجزه است **مزاج** ان گرم و خشک **افعال آن** طلای خون او گرما گرم موهای ریش و بروت برارد و چون او را سالم در آب جهرا پخته بروغن کنجد آمیخته روغن ساخته بعرق النسا و بدردهای مفاصل و فالج و لقوه بمالند سود دهد و بتجربه راقم الاثم آمده و گویند که مالیدن دماغش بقدمین مهیج شهوت جماع است و نهادن سرش زیر بالین بنوعیکه خوابیده را معلوم نشود خواب را منع کند و این تجربه رسیده است نیامده

پرپاٹک

پرپاٹک بفتح بای عجمی و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی دوم والف و فتح فوقانی هندے و سکون کاف و پرپاٹکم بزیادتی میم نیز آمده و بسنسکرت پرپٹک و سیت پرپا و ترش کهن و سوجهم پترو و نیکت در نیورامله و کوج در نیو کنٹک می نامند **ماهیت آن** گیاهی ست وحشی که از بیخ شاخهای بسیار و بسا باریک مثل موے گره دار سکیند و کمتر از بالشت از زمین بلند میشود و بر پوستش زغب مثل غبار میشود و برگ او ریزه و شاخهایش پر از دانه های خرد شبیه بدانه کنگنی و هزارها میباشد و لهذا دران هزار دانه نیز نامیده اند و چون دانه ها مالیده سبوسه دور نمایند تخمها بسیار ریزه بقدر دهم حصه خشخاش برآید و در رنگ مائل به تیرگی و آن بر دو صنف ست صنفے سفید در همه اجزا و صنفے سیاه مگر دانهاے قسم اول در تداوی بیشتر مستعمل **مزاج آن** معتدل بسردی و مزه آن مائل به تلخی و بالعابیت **افعال آن** دوست سردی و مسکن تشنگی و دافع صفرا و تپهای گرم و قی الدم و بیمزگی دهن و مستی و دیوانگی و هذیان و درشتی زبان که مثل خارها

از خنکی برآمده باشد و بتجربهٔ راقم آثم آمده که جوش اخلاط می نشاند و جهت تپها و سرسام و صداع و هذیان
و اخراج دیدان دوای اعظم ست و قوی را قوت دهد و دماغ و دل و جگر و معده را قوی گرداند و ابخره از انها جذب نماید
و قی خونی بند کند و برای اطفال و صبیان خوب دار و ست مقدار شربت او یک کرش ست که سه مثقال و دو دانگ
میشود پرپتر بضم بای فارسی و فتح رای هندی و بای فارسی دوم و فوقانی مشدده و سکون رای مهمله
و پرپترم باضافه میم در آخر کلمه نیز آمده **ماهیت آن** نباتی ست کثیر الفروع برگ او بقدر بند انگشت تا بند دو بند
آن و گرد مائل بدرازی و بعضی بادامی شکل فی الجمله مشابه برگ نیل **مزاج آن** گرم و خشک در دوم و مزهٔ او
اندک تلخ **افعال آن** جهت جرب و قوابی و جذام و سرفه نافع سعوط او دافع پینس و اگر بهیچ نوعی ضرر رساند
مصلح او روغن سیاه است از خواص اوست که چون برگ آنرا بخایند و بعد از ان شکر و نبات یا دیگر شیرینی ها در
دهن انداز ند هرگز شیرینی محسوس نمی شود **پرپنڈریک** بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و ضم بای
فارسی دوم و خفای نون و فتح دال هندی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کاف و در لغت هندی سری پشپ
و بند زانو نیم و موسا دهن و ایکسنتی و ایکیولا و ستهچوشا و چهچوشم و شت لپشیکم میگویند **ماهیت آن**
قسمی از گل کنول ست که سفید مائل بدرازی و دنبالهٔ او مشابه به گل تا توره و بر روییدگی یک گل میشود و بیخش
هم یک میباشد و گل او صد برگ دارد **مزاج آن** سرد و تر **افعال آن** فزایندهٔ دولت و عمر و بیماریهای
چشم دور کند و سردی و روشنی بخشد **بر** بفتح موحده و سکون رای هندی در زبان هندی مرے و نکرودہ
و اسکنده چیری دو درم و رکنٹهل و وثو و بهو پا و او پا درها و بچهه داس و ونسپتی گویند **ماهیت آن**
درختی ست بسیار کلان و چنان گرد آوری پیدا میکند که تا هزار سوار در سایهٔ او ایستاده میشوند و از معتبری شنیدم
که تا نیم فرسخ محیط می شود و شاخش چنان سطبر میگردد که آنرا کنده برای بلید و کس اگر مکان سازند می تواند شد
و از شاخهایش اغصان راست بر می آید که در عرف هندی آنرا پاربهی گویند بفتح بای فارسی و الف و فتح رای
مهمله و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی هر یک ازان بمرور ایام بجای تنه میشود و ازان ساقها میگردد و برگش
گرد و سطبر و سخت و سبز تیره و بنقوط زرد شود و میوه اش بشاخها چسپیده مانند انجیر و گول و در شکل مثل سپستان و در حجم
کم و زیاده ازان و درونش تخمهای ریزه و در رسیدگی سرخ مثل مرجان و در مزه اندک شیرین و زمخت و مائل بترشی

در تابستان میرسد و آنرا بڑولی نامند بفتح موحده وضم راے ہندی وسکون واو مجهوله وکسر لام وسکون تحتانی واز ہمه
اجزای درخت شیر بسیار لزج برمے آید واکثر درین بلاد دیده شد که درخت بڑ بر درخت تاڑ چنان می پیچد که گویا عاشق بمعشوق
یا مار بچوب ونیز این درخت از میان درخت تاڑ بی تخم میروید و رفته رفته بیخش بر زمین رفته بالیده میگردد و قسمے
ازان صغیر ست که آنرا بهوین بڑ نامند شبیه بکبیر در همه اجزا اما خردتر و در زبان هندی پتال مرگی گرنٹی تگر وکسر ہشت
وتکر وکتر وکالالتسارک نامند **مزاج آن** سرد در اول دوم وخشک در آخر آن وشیراو سرد وخشک در سوم
افعال آن رادع ومحلل اورام خصوصاً اورام مغابن که بهندے بدنامند ومُنجمد منی وسفوف برگ خشک او
با شکر سفید قاطع سیلان رحم وبار او قابض ومفزاینده منی وپوست شاخش زمخت ودافع سوزش دماميل وبدن
وقاتل کرم قروح وبا پوست جامن پخته برتر قیدگی یا بهبند سفید وسعوط شیره کونپل بڑ با شیر زنان وشکر
سفید دافع پینس وشیراو هر روز صبح پیش از طلوع آفتاب گرفته با مثل او شکر سفید بخورند وهر روز از یکدام
شروع نمایند و تا سه درهم بیفزایند تا بست و یکروز وبدستور کم کنند جهت انواع بواسیر وجریان منی
وکثرت احتلام وتقویت اعضا مجرب وقطور او در گوش قاتل کرم آن باید که اول در گوش قدری شیر گوسفند انداخته
دو سه لمحه توقف کرده یکدو قطره شیر بڑ بچکانند و تا سه چهار روز متواتر عمل نمایند مجرب ست وقسم صغیراو دافع
امراض میه وبهق وسوزش وتشنگی

بڑرکس

بڑرکس بفتح موحده وسکون رای ہندی وفتح رای مهمله وکاف مشدد
وسکون سین مهمله وبڑراکس بزیادتی الف بعد رای مهمله وبال راکس وبل رکس وجذر آنرا برس کڈه نامند
ماهیت آن نباتی ست تا بیک قامت بلند گردد وگاهے بیخش بالای زمین برآمده مثل ساق گردد و
برگهایش شبیه ببرگ چقندر سیاه وازان کلان تر بلکه بسبب کلانی مشابه بگوش فیل شود مگر طول از عرض زیاده
گل وبار نمیکند ومدتها میماند وجذر او فی الجمله مانا به اناناس اما ازان درازتر بر ظاهرش دوائر مانند چشم ودر درونش
مغز سفید مثل شلغم ومستعمل در طب **مزاج آن** مرکب القوی مائل بگرمی ومزه تلخ وتیز دارد وبر زبان ہیجان اشد
افعال آن دافع فساد طحال وسودا وخون وبجهت جذام وبرص ودیگر امراض جلدیه ونواسیر وبواسیر
وقروح وخنازیر ودنبل ها وبواسیر الف بارها بتجربه رسانیده شد ومضر حلق ودهن وزبان ومصلحش در برگهاے تمر هندیا آمله یا برگ
سیرنا پختن ودر شیر گاو تر کرده خشک ساختن ست ومعجون او برای دفع جذام آزاسراست نفع عجیب می کند

بُرسری

بُرسری بفتح موحده وسکون رای ہندی وکسر سین ورای مہملتین وسکون تحتانی ماہیت آن پرنده ایست
فی الجمله مشابهه بمرغابی وازان خرد تر وپروبال او مرکب از سیاہی وسفیدی وخاکستری رنگ وزیر شکمش سفید ودُم او
کوتاه ومنقار دراز وچشم بزرگ وسر ہم بزرگ لهذا باین اسم موسوم گشته وپایها دراز وسه انگشت دارد مزاج آن
گرم وخشک افعال آن گوشتش مقوی معده وجگر ودیر ہضم

پرکی

پرکی بفتح بای فارسی وسکون رای مہمله
وکاف وسکون تحتانی وبزبان ہند سورجم نامند ماہیت آن درختی ست خاردار شبیه بدرخت کنار در کوه
وبیابان میشود برگش ہم مانند برگ کنار اما ازان دراز وبی کنگره واندک مخروطی مثل برگ نیم وگل او مانند گل کامونی
دراوائل خریف بهار میکند وبار او از کامونی اندک کلان در خامی سبز ومقداری زمخت وترش وبعد رسیدن سیاه
وترش وشیرین میگردد ودر زمستان میرسد وبزبان ہند پرکی پنڈو نامند بفتح بای فارسی وخفای نون وضم
دال ہندی وسکون واو یعنی میوه پرکی وتخم او مثل تخم کنار اما خرد تر وپهن ومغز او برابر دال تور وزمخت با اندک
تلخی مزاج خام او سرد وخشک در دوم با لزوجتی ورسیده در دوم سرد وخشک وقدری چرب وزمخت
افعال آن گران وسوداکف ودافع قبض شکم بستگی برل

برمڈنڈی

برمڈنڈی بفتح موحده ورای مہمله وسکون میم
وفتح دال مہمله وخفای نون وکسر دال ہندی وسکون تحتانی وبسنسکرت برہماڈنڈی وتواک پشپی ودارا ہتا
وادانک کهی میگویند ماہیت آن از اطبای ہندیه وثباتیان چنان مسموع شده که برمڈنڈی اونٹ کٹائی را
می نامند از تالیف شریف اختلاف ہر دو ظاہر میشود بتحقیق این فقیر چنان آمده که اونٹ کٹائی دو قسم ست بزرگ
وخرد قسم بزرگ را اونٹ کٹائی وقسم خرد را برہماڈنڈی نامند حقیقت ہر دو یک ست مگر اجزای برمڈنڈی انسبت
باونٹ کٹائی باریک تر از زمین اندک بلند وبلندی اونٹ کٹائی تا یک گز وگل برمڈنڈی لعل چون گردگان برآید
ودران سوراخها وبر سوراخها گلهای ریزه وسفید وبرو بیدگی وبرگ وشاخ وگردگان خارهای باریک ونازک می شود
اما بدست نمی خلد وصاحب دستور الاطبا گوید که برمڈنڈی اجوله نیز میگویند وآنرا ابته نوع گفته واونٹ کٹائی را اعلحده
دانسته ونیز گفته اند که برمڈنڈی را ازان گویند که بزبان حامله زادن آسان میکند والله اعلم ونیز بمشاہده این احقر آمده
که نباتی دیگر مشابهه بار میشود ومفروش بر زمین با خارهای نازک واکثر در کشت زارها پیدا می شود اما آنها که اول مذکور
شد در طعم تلخ وتیز میشود واین در مزه شیرین وغالب ظن این ست که برہماڈنڈی قسم بهتر ہمین باشد مزاج آن

گرم وخشک در دوم وقسم اخیر سرد **افعال آن** فزاینده عقل و مقوی آن و بدبهن مزه میدهد و فساد خون و باد
وبلغم و امراض چشم وسیلان منی وتپ دفع کند و استیصال سرفه و درد رحم بعد ولادت وتپهای کهنه را زود فایده بخشد
و بجنش در معالجه قوی تر ست **بُرطمی** بضم موحده وسکون رای هندی وکسر میم وسکون تحتانی و مشهور برم کا یا و برم کامل
و بهندی وکچری و بعربی بے وادرب و بفارسی وستنبویه و بسنسکرت چترا وکواچهی وکوتمبا نامند **ماهیت آن**
میوه بهاری ست اکثر در زراعت جوار وغیره در فصل برشکال میشود روییدگی او بی ساق وشاخها باریک و برگش کوچک تر
از برگ خیار و نازک و نرم و بے زغب و بار او مانند کندوری گرد و دراز شبیه به چشم گاو وخامش سبز و رسیده اش بعضے
یکرنگ و بعضے مخطط بسبزی و زردی و سفیدی و دو قسم ست یکی مقدار بند انگشت در خامی اندک تلخ و بعد پختن ترش
و بسیار خوشبو آهو بر بوے او عاشق میگردد و دوم کلان تر از و تلخ بسیار و بعد رسیدن اندک ترشی پیدا
میکند و تخم هر دو مانند تخم قثّاء و از ان خرد تر اکثر اچار از و میسازند و نمک سوده در روغن یا بغیر آن بریان کرده میخورند
وبرای مهرا کردن گوشت بی نظیر ست علی الخصوص قسم خرد آن **مزاج آن** گرم وخشک در دوم **افعال آن**
فزاینده اشتها و صفرا و دافع ریح و بلغم و مزاج را تیز کند و بدن را سبک گرداند و مزه دارست مزه دهن زیاده کند
وتپ و بلغم لزج وکلف بدر نماید و بامراض چشم سفید و مصلح آن ترشی ست **برنکا** بفتح موحده وکسر رای مهمله مشدده
وخفاے نون وفتح کاف والف و بسنسکرت شاکوٹهه و در بعضے نسخ ساکهوٹهه آمده و کهرپترا و کوجهوٹیا و کرکشا
و چوری کهره و در بعضے نسخ چرپکا آمده و بهوت داته و در بعضے نسخ بهوت داس آمده و کسٹ گهن و پلاپنکهه و در بعضے
نسخ جهل پتنک آمده میگویند **ماهیت آن** نباتی ست اکثر زیر بندش تالاب و بیابان میشود و تا بقد آدم هم
بلند میگردد و شاخها انبوه بر یکدیگر افتاده و گرد آمده میکند و خارهای خرد و سفید دارد و برگ او شبیه ببرگ حنا
و از و سخت و درشت و مایئیت کمتر از مالیدن ریزه ریزه گردد و خطوط بر و مانند خطوط زبان گهوڑ بهوڑ و شیر از شاخها
برآید و بار او زرد و گرد اندک در انبوهے پهلو و گویند که برین درخت شیاطین گرد و پیش میباشند **مزاج آن**
گرم وخشک در سوم و مزه آن تیز و تلخ **افعال آن** عصاره شاخ و برگ و بیخ با پوست مقدار سه چهار نشک
مقی بلغم و صفرا و دافع جذام و قوبا و بیمار سیاهی دهن وکشت اما باید که غذا مرغن و بی نمک باشد و **برٹه** بفتح
موحده و رای هندیه و وقف ها **ماهیت آن** قسمی از طعام هندی ست بسیار لذیذ و خوشبو از آرد و دال نخود

بٹرمی

برنکا

یا الد ویا مونگ نمک و کشنیز تر و مرچ سبز یا سرخ و پیاز خام و ادرک و لسن و اندک زیره سبز باریک بریده و جغرات یا سیندھی
دران مخلوط کرده در آفتاب گذارند تا خمیر میشود و ترشی بهم رساند پس از آنمیان مقدار یک یک فلوس گرفته در روغن زرد
گاو بریان کنند تا سرخ شود و برآرند و بخورند و بعضے سرد و در روغن سرسون بریان می کنند و اگر دران قیمه گوشت
و پنیر و پودینه و اچار انبه یا لیمو اضافه نمایند لذیذتر گردد و بعضے بعد بریان کردن در جغرات یا سرکه هندی
دو سه روز میگذارند بسیار لذیذ دار میشود و اگر در گوشت قلیه سازند قلیه خوب میشود و اگر اجزای مذکوره را بمقدار
بنقه بندقه کرده در آفتاب خشک کنند بری می نامند بڑے بفتح موحده و کسر رای هندی و سکون تحتانی
و از پیٹهه و زمین کند و غیره همانیز میسازند و در گوشت و یا بی آن باساگ میتهی پخته با نان یا چلاؤ میخورند و باید
که جهت بڑی لونگ و الایچی و سیاه زیره اندک اندک بیندازند تا خوشبو گردد و طریق ساختن بڑی پیٹهه و زمین کند
دال نخود یا مونگ یا اُرد و در آب تر نموده از دسته سنگ نیک بسایند و آرد گندم و آرد زمین کند و غیره و شکر آمیخته
یا زنیم نموده ادرک ریزه کرده و نمک و زیره هم کوفته اندک ملائی داده بندقها کرده در آفتاب خشک نمایند
و در روغن زرد و یا کنجد یا سرسون بریان کرده بخورند **افعال آن** برگران و دیر هضم و مقوی و مبهی و بری باد
بیز ند و کف و تپی که بعد طعام شود و بواسیر را مفید و مزه میدهد و منی میفزاید و برکف و پت غضه سکند و تشنگی
بنشانند و گرانی دور کرده و اشتها میفزاید **برپیالہ** بفتح موحده و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و الف و فتح لام
و وقف ها صاحب مخزن الادویه گوید که **ماهیت آن** گیاهی ست مشابه بگیاه عنب الثعلب برگ او
کوچک و مدور و نازک و شرف بشرفهای ریزه و ساقش سخت تر و بخش سفید و باریک و بلند دو قسم است یکی را
گل سفید و دیگری را گل زرد **مزاج آن** سرد و گرم و نزد بعضی سرد **افعال آن** نوشانیدن آب خیسانیده برگ تازه
قسم سفید و منع جریان منی و تفتیت حصات و بواسیر مؤثر و عصاره او دافع زهرها و شرب او سعوطاً و بدستور
سعوط برگ خشک آن و ضماد قسم زرد چوب و جهت تحلیل اورام و اوجاع و نفخ دوامیل مفید **پپینکهن** بکسر بای
فارسے و کسر رای مهمله و سکون تحتانی مجهوله و خفاے نون و فتح کاف و خفای ها و سکون نون دوم و بحذف ها
آمده و بسنسکرت بهنجی و شام کانت و کونتی بریانا مند **ماهیت آن** مجهول **مزاج آن** سرد و خشک
افعال آن دافع سیه و گرمی و تپ و باد و مصفی خون **پراچینا** بفتح بای فارسے و رای مهمله و الف

پہنیکھن

پراچینا

وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح نون والف دوم یعنی برگ ژولیده دار اسم شریدیهی ست براجمرد بفتح موحده
وفتح رای مهمله مشدده والف وفتح جیم وسکون میم وضم رای هندی وسکون دال یعنی گرد وگوله ومیانش خالی اسم
قسمی از سینده است براهمین بکسر موحده وفتح رای مهمله والف وکسر میم مشدده وخفای ها وتحتانی ونون یعنی
رنگ سرخ وسفید دارد براهمین تشتیک بکسر موحده وفتح رای مهمله والف وفتح میم مشدده وخفای ها وسکون
نون وفتح تحتانی وسکون شین معجمه وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی دوم وکاف یعنی براهمه دوست می دارند
وبعضی گویند که بمعنی ذائقه ملتهی دارد بهر دو قسم بیار نکی براهمین دیوی بموحده ورای مهمله والف ومیم
وها وتحتانی ونون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی مجهوله وکسر واو وسکون تحتانی دوم ودر بعضی نسخ براهمادیوی
آمده یعنی زن برهمن پارسا چونکه از ساق پای واستخوان پیشانی آن زن این درخت پیدا شد لهذا باین اسم مسمی گشته
اسم درخت بیسکا ست بڑالکا بکسر موحده وفتح رای هندی والف وکسر لام وفتح کاف والف دوم اسم گورگر بهی گوست
که در سوراخهای کوه میباشد بعربی زباد نامند بڑالون بکسر موحده وفتح زای هندی والف ولام وواو ونون
اسم بڑالون ست پراکلی اسم گل تڑور ست پراندا بفتح بای فارسی ورای مهمله وسکون الف وفتح نون
ودال مهمله والف دوم اسم جهامید ست پراندارسی بفتح بای فارسی ورای مهمله والف وفتح نون ودال مهمله والف
دوم وکسر را وسکون تحتانی یعنی حیات بخش وجان وقوت افزا اسم تڑور ست پراورشنی بفتح بای فارسی
ورای مهمله والف وضم واو ورای مهمله وسکون شین معجمه وفتح تحتانی یعنی در فصل براورت کال گل میکند وخوش منظر
وسرسبز میگردد اسم قسمی از کرنب ست پراکو بفتح بای فارسی ورای مهمله والف وضم کاف وسکون واو یعنی
مدگل مثل آرد میشود اسم آرد گل کنول ست پرانی بضم بای فارسی وفتح رای مهمله والف وکسر نون وسکون
تحتانی اسم سینبل ست پربهدرا بفتح بای فارسی ورای مهمله وفتح موحده وسکون ها ودال وفتح رای دوم
مهملتین والف اسم درخت نیب ست پرنچهدا اسم کرنب ست پرپینی بفتح بای فارسی وسکون رای مهمله
وفتح بای فارسی دوم وکسر نون وسکون تحتانی وبعوض بای فارسی دوم واو هم آمده یعنی پرونی اسم مسمی زبسارنگی
پرپناٹا بفتح بای فارسی ورای مهمله وضم بای فارسی دوم وفتح نون مشدده والف وفتح فوقانی هندی والف
اسم پنوار ست بربریکا بفتح موحده وسکون رای مهمله وفتح موحده دوم وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانی

براجمرد
براهمین
براهمین تشتیک
براهمین دیوی
بڑالکا
بڑالون
پراکلی
پراندا
پراندارسی
پراورشنی
پراکو
پرانی
پربهدرا
پرنچهدا
پرپینی
پرپناٹا
بربریکا

پرپہنا
بربرا
بربراه
پرپیلو
بربرے
پربالا
پرتہانی
پرتہانیکا
پرتیشرینی
پرتودبہوت
پرتہو
پرتہکپرنی
پرجنیا
پرچک پشپی
پرچنڈه
برجہنگنده
برچہیا

وفتح کاف والف و بربرا بحذف تحتانی وکاف ہر دو اسم ببہل ست پرپہنا بفتح باے فارسی وسکون رای مہملہ
وفتح باے فارسی دوم وخفای ہا وفتح نون والف اسم پاپڑ است بربراه بفتح موحده وسکون رای مہملہ وضم موحده
دوم وفتح راے مہملہ دوم والف وہا اسم قسمی از ببول ست پرپیلو بفتح باے فارسے وسکون رای مہملہ وکسر
باے فارسی دوم وسکون تحتانی وضم لام وسکون واو اسم قسمی از پیلو ست بربرے بفتح موحده وسکون
رای مہملہ وفتح دوم وکسر راے مہملہ دوم وسکون تحتانے اسم سورنجان ست پربالا ببای فارسی ورای مہملہ
وموحده والف ولام والف دوم اسم مرجان ست وگلی نیز میگویند پرتہانی بفتح باے فارسی وسکون
راے مہملہ وفتح فوقانے وخفای ہا والف وکسر نون وسکون تحتانے یعنے برای دفع دشمن طبیعت مثل وزیرست
مر بادشاه را اسم بامناست پرتہانیکا بزیادتے کاف والف بمعنے استاد مرض پرمیو اسم کتما کورست
پرتیشرینی بکسر باے فارسی ورای مہملہ وسکون فوقانے وفتح تحتانی وکسر شین معجمہ ورای مہملہ دوم وسکون
تحتانے دوم مجہولہ وکسر نون وسکون تحتانی سوم ودر بعضی نسخ اسم ملوشاکنی نوشته اند پرتودبہوت
بباے فارسے ورای مہملہ وضم فوقانے وسکون واو ودال مہملہ وضم موحده وخفای ہا وسکون واو دوم وفوقانے
دوم اسم ابہرک ست پرتہو بفتح باے فارسی وسکون رای مہملہ وضم فوقانے وخفای ہا وسکون واو اسم
گل ہنکوبتری ست بمعنے کلان پرتہکپرنی بضم بای فارسے وسکون رای مہملہ وفتح فوقانے وخفای ہا
وسکون کاف وفتح باے فارسی دوم وسکون رای مہملہ دوم وکسر نون وسکون تحتانی وبعوض فوقانی دال مہملہ ہم آمده
یعنے پردیگرے بمعنے آنکه دو برگ جدا جدا و پشت ہر دو بہم پیوسته اسم کولنپاست پرجنیا بفتح باے
فارسے وسکون رای مہملہ وفتح جیم وسکون نون وخفای تحتانے والف یعنے مانند برق بدن را درخشنده می کند
اسم مان پسپوست پرچک پشپی بکسر باے فارسی وفتح راے مہملہ وسکون جیم فارسے وخفای تحتانے
وسکون کاف وضم باے فارسی دوم وسکون شین معجمہ وکسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی برسر تخم او گل باشد اسم اکہاده آت
پرچنڈه بفتح بای فارسی وسکون رای مہملہ وفتح جیم فارسی وخفای نون وفتح دال ہندی ووقف ہا یعنی به بشور اندام که آنرا
جلدی نامند دافع اسم کنیر سرخ ست برجہنگنده بکسر موحده وسکون رای مہملہ وفتح جیم فارسی وہای ہوز وخفای نون
وفتح کاف فارسے وخفای نون وفتح دال مہملہ واظہار ہا اسم بنڈالوست برچہیا بکسر موحده ورای مہملہ وسکون جیم فارسے وخفای ہا

وفتح تحتانی والف اسم آمله است پردیکیرنی اسم پنهاکرنی ست وگذشت پرد چهد بضم بای فارسی وسکون را وفتح دال
مهملتین وفتح جیم فارسی مشدده وخفای ها وسکون مهمله دوم اسم چمپٹ و هندی ست بُردیک بضم موحده وسکون را وکسر
دال مهملتین وفتح تحتانی وسکون کاف اسم الایچی خرد ست برده بکسر موحده ورا وفتح دال مشدده مهملتین و ها گویند که اسم دارو هندی ست
مزاج آن سرد و افعال آن محلل منی افزا ودافع سرفه ودق وفساد خون ودر دیگر افعال وخواص
مانند روه بردهار بکسر موحده وفتح را ودال مشدده مهملتین وخفاے ها وفتح دال مهمله دوم وسکون الف
ورای مهمله دوم اسم بردارا است برّ بفتح موحده وکسر رای مهمله مشدده اسم گاومیش ست پرساد تیمو اسم
درخت ملکو ست پرسوہا بفتح باے فارسی وسکون رای مهمله وفتح سین مهمله وسکون واو وفتح ها والف یعنے
طره دار اسم شالی سرخ ست پرستا بفتح بای فارسی و را و سین مهملتین و نون مشدده و الف اسم مشترک ست
میان سیندهی وتاڑی وشراب پرس سواد بفتح باے فارسی ورا وسکون سین اول وضم سین دوم
مهملات وسکون واو مجهوله والف ودال مهمله یعنے بمزاج خوش مزه میکند اسم دوا ست پرسارنج بفتح بای
فارسے ورا وسین مهملتین والف وفتح رای مهمله دوم وسکون نون وجیم فارسے یعنی اسهال بند میکند اسم اگر ست
پرسادنی بفتح باے فارسے وسکون رای مهمله وفتح سین مهمله والف وفتح دال مهمله وکسر نون وسکون تحتانے
یعنے پیدا کنندهٔ ماده سیاه اسم ارو ست پرسارنی بفتح باے فارسی وسکون را وفتح سین مهملتین
والف وسکون رای دوم مهمله وکسر نون وسکون تحتانے اسم داروے هندی ست که آنرا کنٹاکور و گویند
یعنے مسهل ست پرسون بفتح باے فارسی وسکون را وفتح سین مهملتین وسکون واو ونون و بعوض نون
میم هم آمده یعنے پرسوم وبزیادتی میم دراسم اول یعنے پرسونم اسم گلهای درختان ست پرشنی پرنے
بضم بای فارسے ورای مهمله وسکون شین معجمه وکسر نون وسکون تحتانی وفتح بای فارسی دوم وسکون رای مهمله
دوم وکسر نون دوم وسکون تحتانے دوم ودر بعضے نسخ پرسچرنے آمده بسین مهمله وجیم فارسی نزد بعضے
اسم کول بنا ست پرشانو ہسیچ بضم باے عجمی وسکون رای مهمله وفتح شین معجمه والف وخفاے نون وواو
وفتح ها وسکون سین مهمله وجیم فارسے یعنے قوت مردی می بخشد اسم بنا ست پرشٹ پرنے
بفتح باے فارسے وکسر رای مهمله وسکون شین معجمه وفوقانے هندے وبای فارسی دوم ورای مهمله دوم ونون

پردیکیرنی
بردیک
برده
برّ
پرساد تیمو
پرسوہا
پرستا
پرس سواد
پرسارنج
پرسادنی
پرسارنی
پرسون
پرشنی پرنی
پرشانو ہسیچ
پرشٹ پرنی

و تحتانی اسم پهون ست ماهیت آن مجهول و مزاج آن گرم و مزه اش شیرین و تیز و افعالش
مسکّن بهی مع حابس اسهال و مهیج و خراش روده و سوزش اعضا و مسکن تشنگی و دافع باد و بلغم و صفرا و غثیان و
تپ و دمه و سرفه و استسقا نوشته اند **پرکروره** بفتح بای فارسی و رای مهمله و ضم کاف و رای مهمله دوم و سکون واو

پرکروره

و فتح رای مهمله دوم و وقف ها یعنی برمرض بنظر غصه بیند اسم بسکبیره سرخ ست **برکتمن** بکسر موحده و رای مهمله

برکتمن

و سکون کاف فارسی و فوقانی و فتح میم و سکون نون اسم فیروزه است **پرکو** بکسر بای فارسی و سکون رای

پرکو

مهمله و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم جغرات و بضم اول اسم سطلق گرم ست **پرکانونشم** بفتح بای فارسی

پرکانونشم

و سکون رای مهمله و فتح کاف و الف و خفای نون و واو و نون دوم و فتح شین معجمه و سکون میم یعنی رنگ درخشنده
و تابنده دارد اسم کالنسه ست **پرلاپنج** بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح لام و فتح بای فارسی دوم

پرلاپنج

و خفای نون و سکون جیم فارسی یعنی دافع حمی از اقسام سنپات ست اسم سندیور چیاست و در بعض نسخ
پرلوهی آمده ببای فارسی و رای مهمله و ضم لام و سکون واو و کسر ها و سکون تحتانی **برهمین** بکسر موحده و فتح

برهمین

رای مهمله و کسر میم مشدده و خفای ها و تحتانی و نون یعنی برگهای خرد دارد اسم بام ست **برهماترو** بکسر موحده

برهماترو

و فتح رای مهمله و میم مشدده و خفای ها و الف و فتح فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو یعنی درخت برهمنان اسم
درخت پلاس ست **برهمامیری** بموحده و رای مهمله و میم و ها و الف و کسر میم دوم و سکون تحتانی مجهوله

برهمامیری

و کسر رای هندی و سکون تحتانی دوم اسم گولر دشتی ست **برهمامبو** بکسر موحده و فتح رای مهمله و میم

برهمامبو

مشدده و خفای ها و سکون میم دوم و ضم موحده و سکون واو یعنی آب برهمه اسم کیزگاو ست و گویند که
نوشیدن و حمام کردن از و دافع عذاب گناه کشتن برهمن است **برهماورن** بموحده و رای مهمله

برهماورن

و میم و ها و الف و فتح واو و رای مهمله دوم و سکون نون و در بعض نسخ **برهماوردن** آمده یعنی رنگ برهم

برهماوردن

دارد اسم مس ست **برهماجمرو** بموحده و رای مهمله و میم و ها و الف و فتح جیم و سکون میم دوم و ضم رای هندی

برهماجمرو

و سکون واو اسم سیندهی ستهه دیاری ست **برهماسوملپ** بموحده و رای مهمله و میم و ها و الف و ضم

برهماسوملپ

سین مهمله و سکون واو مجهوله و فتح میم و سکون لام و بای فارسی یعنی روشنی بخش و دافع سردی اسم
اگنی جوالا است **برمی** بفتح موحده و سکون رای مهمله و کسر میم و سکون تحتانی و بزیادتی ها بعد میم نیز آمده

برمی

بڑهم — برنا

برنهی

برنهه سیر جالا

برست برنتاکی

پرلنسو بلواگندها

پرن

پرنک سینها ندار وک

پرنی پلاشا

پروشک

پرورشاینی

پرومویی

پرولودهوتم

پروالم

یعنے برمعنی اسم زرنب ست بڑهم بکسر موحده و فتح راے هندی و سکون میم اسم بڑالون ست برنا بفتح موحده
و سکون رای مهمله و فتح نون والف اسم درختی ست که آنرا اسکیمان نامند و گذشت برنهی بکسر موحده و فتح رای مهمله
و خفاے نون و کسر موحده دوم و خفاے ها و سکون تحتانی اسم زرنب ست و تالیس پتری نیز نامند و بیاید
برنهه سیر جالا بفتح موحده و راے مهمله و خفاے نون و فتح موحده دوم و خفای دو ها و ضم سین مهمله و فتح تحتانی
و سکون رای مهمله دوم و فتح جیم و لام والف اسم قسمی از زهر برست برنتاکی بفتح موحده و رای مهمله و سکون نون
و فتح فوقانی والف و کسر کاف و سکون تحتانی اسم برتهاست پرلنسو بلواگندها بفتح بای فارسی
و سکون رای مهمله و فتح نون و ضم سین مهمله و سکون واو و کسر موحده و سکون لام و فتح واو دوم والف و فتح
کاف فارسی و سکون نون دوم و فتح دال مهمله و خفاے ها والف اسم ککرا یعنے ریحان ست بمعنی آنکه از
برگ او بوی بیل پهل می آید پرن بفتح بای فارسی و رای مهمله و سکون نون و پرنم بزیادتی میم نیز اسم برگ
درختان ست پرنک سینها ندار وک بفتح بای فارسی و راے مهمله و فتح نون و کاف و سکون سین
مهمله و کسر نون دوم و سکون تحتانی مجهوله و فتح ها والف و نون مخفی و فتح دال مهمله و سکون الف و رای مهمله و
کسر واو و سکون کاف یعنے برگ درختان و چوب چرب ست اسم سرلابودارست پرنی پلاشا ببای
فارسی و رای مهمله و نون و تحتانی و فتح بای فارسی دوم و لام والف و فتح شین معجمه والف یعنے مانند برگ
پلاس اسم کچور پروشک بفتح بای فارسی و ضم رای مهمله و سکون واو مجهوله و فتح شین معجمه و سکون کاف
اسم درخت سیندهی ست پرورشاینی بفتح بای فارسی و فتح راے مهمله و ضم واو و سکون رای
مهمله و فتح شین معجمه والف و کسر تحتانی و نون و تحتانی دوم یعنے امراض که از کثرت جماع و شرب آب و خواب روز
و بیداری شب و بند داشتن بول و برانکه پیدا گردد نافع اسم رویدگی بهکری ست پرومویی بضم بای
فارسی و سکون رای مهمله و فتح واو و ضم میم و سکون واو دوم و کسر موحده و سکون تحتانی اسم بیج درخت
تالمکهانه است یعنے بیج سرخ می گویند پرولودهوتم بفتح بای فارسی و سکون راے مهمله و
فتح واو و ضم فوقانی و سکون واو دوم و دال مهمله و ضم موحده و خفاے ها و سکون واو سوم و فتح فوقانی دوم
و سکون میم یعنے درکوه پیدا میگردد اسم ابهرک ست پروالم بفتح بای فارسی و سکون راے مهمله

پروالا
وفتح واو وسکون الف وفتح لام وسکون میم و بحذف آن نیز اسم برگ نوخاسته درختان ست پروالا بای فارسی
وسکون رای مهمله وفتح واو والف ولام والف اسم مرجان ست و بار کنند وری ست چونکه سرخ مانند رنگ مرجان میشود
لهذا باین اسم مسمی گشته وبعضے گویند که فوایداو مثل مرجان ست ونزد بعضے پروالا بو اسم بار کنند وری ست یعنے

پروتیرلتا
رنگ مرجانی پروتیرلتا بفتح باے فارسی وسکون رای مهمله وفتح واو وکسر فوقانی وسکون تحتانی ورای مهمله

بڑولی
دوم وفتح لام وفوقانی دوم والف گویند که اسم شاخ درختان ست بڑولی بفتح موحده وضم رای هندی

برونی
وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی اسم بار درخت بڑ ست برونی بفتح موحده وضم رای مهمله وسکون واو

برہبل
وکسر نون وسکون تحتانی اسم پاکپال بهید ست برہبل بضم موحده وسکون رای مهمله وفتح ها وسکون
دال مهمله وفتح موحده دوم وسکون لام وبعوض دال مهمله تاے فوقانی نیز آمده یعنے برہت بل بمعنے بسیار قوی

پرہدت پشپی
اسم سنوا پلک خرد ست یعنے چوچ خرد پرہدت پشپی بموحده ورای مهمله وها ودال مهمله با فوقانی وضم
باے فارسی وسکون شین معجمه وکسر باے فارسی دوم وسکون تحتانی بمعنے گل کلان وبسیار برگ درگل وگل

پرہدپشپا
در گل اسم مشترک ست میان گل سوسن وگل [illegible] الف عوض تحتانی یعنی پرہد پشپا

پرہدویلا
اسم گل گلاب وگل سیوتی ست بهمان معنی پرہدویلا بموحده ورای مهمله وها ودال مهمله وکسر واو مجهوله وسکون

پرہستی
تحتانی وفتح لام والف اسم الایچی کلان ست برہستی بضم موحده وسکون رای مهمله وفتح ها وکسر فوقانی

برہی پرنی
وسکون تحتانی اسم کتائی بزرگ ست برہی پرنی بفتح موحده وسکون رای مهمله وکسر ها وسکون تحتانی
وفتح باے فارسی دوم وسکون رای مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی دوم بمعنے آنکه برگش مانند پر مور

پرہشٹم
یعنے طاؤس ست اسم میور سکهی ست پرہشٹم بفتح موحده وکسر رای مهمله وها وسکون شین معجمه وفتح فوقانی

بڑہل
هندی وسکون میم ودر بعضے لغت بعوض ها واو آمده بمعنے قبض کننده فضله شکم اسم بهوی بر ست بڑہل

پریالا
بفتح موحده ورای هندی وفتح ها وسکون لام اسم بڑہل میوه هندی ست وگذشت پریالا بکسر بای فارسی

پریانجها
وسکون رای مهمله وفتح تحتانی والف وفتح لام والف دوم اسم جروبجی ست پریانجها بکسر باے فارسی وسکون
رای مهمله وفتح تحتانی والف وضم نون وفتح جیم وخفای ها والف یعنے زن عاقره را طفل میدهد اسم تری جرا سوره ست

پری اپتی
پرے اپتی بکسر باے فارسی وسکون رای مهمله وفتح تحتانی وکسر همزه وفوقانی مشدده وبای فارسی دوم

وسکون تحتانی دوم یعنی جهت پرهیز خوب ست اسم پناکنتی و در بعضی نسخ پریاستی آمده به سین مهمله و فوقانی و تحتانی پرینگوبھجنی بکسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و خفای نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح موحده و خفای ها و فتح جیم و کسر نون و سکون تحتانی دوم اسم دارویی ست هندی یعنی پرینگین یعنی بامراض صفرا می زند پریتیک بکسر بای فارسی و رای مهمله و سکون تحتانی و کسر فوقانی و فتح تحتانی دوم و سکون کاف یعنی محبوب باد اسم کندست و هندیان آنرا امور اسرخ میدانند پری پیالوم بفتح بای فارسی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کسر بای فارسی دوم و خفای تحتانی دوم و الف و فتح لام و واو و سکون میم یعنی گرمی سبک رازه دفرو میسازد اسم ناگرموتهه است پری شکلا ببای فارسی و رای مهمله و تحتانی و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی رنگ سفید اسم سیندهی و تاڑی ست پرمیودا بکسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و سکون میم و فتح واو و دال مهمله و الف یعنی نهبت دیدن بسیار محبوب اسم گل عباسی ست پریایا بکسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و الف و تحتانی دوم و الف دوم اسم بهکاتی پرینگ بکسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و خفای نون و سکون کاف فارسی اسم اظفار الطیب و بضم کاف فارسی اسم کنکونی و بعضیش گرم نوشته اند پری ینکپادیا بفتح بای فارسی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح تحتانی دوم و خفای نون و فتح کاف و بای فارسی دوم و الف و کسر دال مهمله و فتح بای فارسی سوم و الف یعنی بارمانند پایه پلنگ مرکب الالوان و خوش مزه اسم بارگل چاندنی ست پرمکهریت اسم دیگی ست و پرتیسیار و پرلسیاوکهه نیز میگویند

پرینگوبھجنی
پرتیک
پریالوم
پری شکلا
پرمیودا
پرینگ
پری ینکپادیا
پرمکهریت پرتیسیار و پرلسیاوکهه

فواید اسمای موحده باسین مهمله

بسکهپره بکسر موحده و سکون سین مهمله و فتح کاف و خفای ها و سکون بای فارسی و فتح رای مهمله و وقف ها و هندیان گلچر و نامند و آن بر دو قسم ست سفید و سرخ سفید را گلچر و و بیتر نوی و در شاکپت و در سپهکا و سوپت مولکه در شابهو و دیرکهه پرتس و کستهه و کپولکه و سرخ را تلاگلچر و و پرکرو راوسدیو مندل و سوپت مولا و در شاکپت و مهاورشتو و ردہکی و شوبهه کنهی و وکتا و کتلاک نامند معنی اسم مذکور دافع زهرست ماهیت آن رستنی ست مفروش برزمین و شاخهای باریک و نازک میکند برگش در طول و عرض برابر بند برانگشت و فی الجمله بیضاوی شکل و بی کنگره و بی نوک و گلش ریزه و سفید را سفید و سرخ را سرخ مایل آبی ترگی و بنفشجی

بسکهپره

ومیان بندها وشاخها قبه‌ها میکند شبیه بقبه‌های خرفه و دران تخم سیاه از خرفه بزرگتر و بیخش سفید و بسیار گنده و لین
رویدگی در فصل برشکال بسیار سبز میشود و ترقی میکند و صاحب مخزن الادویه نوشته که حند قوقی همین ست
مزاج آن گرم وخشک در آخر دوم تا اول سوم و مزه هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و نزد بعضی قسم سرخ سرد است
و در بیخ هر دو تریاقیت افعال آن ملین بلکه مسهل و دافع دمامیل و فساد اخلاط و امراض بلغم و سودا و استسقا
و یرقان و صلابت جگر و طحال و ریزاننده سنگ گرده و مثانه و درد رحم را شرباً و نطولاً نافع و زهر کژدم را نیز
سریع الاثر ست و چون آب کوبیده او گرفته از شش درهم تا نصف او تا یک هفته متوالی بدهند و غذای بی نمک
و بی روغن بخورانند جهت استسقا با سهال سدی بسیار مؤثر و اکثر بامتحان فقیر رسیده و کودکی پنجساله را
استسقای لحمی با سهال بود از بیخ قسم سفید شش ماشه گرفته کوفته شیره برآورده دادم تا سه روز اسهال او زیاده شد
پس روز بروز تخفیف شده در عرصهٔ دو هفته صحت کلی یافت و صاحب تالیف شریف نوشته که تلخ و شیرین
و گرم وخشک و ملین و دافع دمامیل و فساد اخلاط ثلثه و آماس اعضاست و مشتهی طعام و از جمله رساین و نوع
سرخ را رکت پت نامند تلخ و هنگام هضم تیز و سرد و سبک و قابض شکم و بادانگیز و دافع فساد اخلاط ثلثه
الحق همچنین ست اما شیرینی قسم سفید و سردی و قبض قسم سرخ بامتحان فقیر نرسیده و صاحب معدن الشفا
گوید که سرد و تلخ و تیز و گرم و مشتهی و بعد هضم برودت بهم رساند و امتلا و قولنج و باد دور کند و سفید
از رساین ست و عصارهٔ سبز و تازهٔ او نه ٹانک با شیر گاو بدهند بول بکشاید و بیخ سفید آن که اقوی از سرخ ست
در سایه خشک نموده بگلاب ساییده در چشم کشند موی پلک ریخته برویاند و دمه دور کند و چرک چشم ببرد
و بیشتر در ادویه همین مستعمل فقیر گوید بیخ سفید آن بقدر نیم تنک با نیم تنک شکر سفید در شیر بخورد درد شقیقه را
سود دهد و کحل او برای روشنائی چشم مجرب و گویند همراه قرنفل و فلفل گرد سوده در چشم کشیدن
دافع یرقان و سوء القنیه است والله اعلم و هندیان گویند که دافع تشنگی و کف و باد و تپ و شوبه یعنی
کلانی شکم از هر قسم که باشد و پاندروک ست یعنی یرقان و سوء القنیه و درد سینه و سرفه و درد شکم ست
و بستن کوبیدهٔ او بر موضع گزیدهٔ عقرب جاذب سم و دافع اذیت و درد در همان ساعت و مجرب گویند
نوعیکه گلش سفید باشد آنرا گده پورنه نامند و این افضل قسمین ست بجهت اعمال صناعی بکار می آید هر گاه ابرک را

صاف کرده بعصاره او سحق کنند تا یک چله احتراق او زائل گردد بجهت افزایش اشتها و نفخ و ریاح و قوت باه
بکار می آید شربتش از سه سال تا پنج سال خوردن بیخ آن بقدر دو مال یا سه مال پیش از وقت تپ هر روز در
دو سه روز دافع تپ سوداوی و بلغمی و مجرب صاحب دستور الاطبا گوید بکهیره راسالوری نیز خوانند و مخصوص آن است
که بر کنار نهر گنگا باشد **بسنتی** بفتح موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی ماهیت آن
گلی ست زرد رنگ خوشبو مزاج آن سرد در اول و خشک در دوم طعمش تیز افعالش سبک و مسکن
جوش اخلاط و عرق بدن و زائل کننده دمامیل و بثور **پسپو** بفتح بای فارسی و سکون سین مهمله و ضم
بای فارسی دوم و سکون واو اسم هلدی ست **پستا** بکسر بای فارسی و سکون سین مهمله و فتح فوقانی
و الف اسم فستق ست **پستر لنگ** بفتح بای فارسی و سکون سین مهمله و فتح فوقانی و سکون رای مهمله
و کسر لام و خفای نون و سکون کاف فارسی یعنی آویزنده بجامه اسم چیچره یعنی اکهاره است **پسیجمان**
بفتح بای فارسی و سکون سین مهمله و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح میم و الف و نون اسم درخت
تمر جهم یعنی بسیاری گریه و زاری دور کند یعنی درخت گریه و زاری **بسر** بکسر بای فارسی و فتح سین و
سکون رای مهملتین و بسل بابدال رای مهمله بالام اسم مونگ ست **بسم** اسم شاخ کنول ست **پسی کرک** بفتح بای
فارسی و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و رای هندی و سکون کاف فارسی اسم آب شش شه برنج ست در کرک بیاید

فواید اسمای موحده با شین معجمه

پشکر مول بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون رای مهمله و ضم میم و سکون واو
و لام اسم پهوکر مول ست و بسنسکرت مولنت و پشکرانو بهنا و روسنائش نامند ماهیت آن از ثقات
رسیده که بیخی ست که نباتش در جای نمناک میروید برگش مانند برگ توت و از ان خرد و بی کنگره و سفیدی
غالب از سبزی و از کتب هندیه منقول ست که برگ او مانند برگ کنول میباشد و اکثر در نواح کشمیر و جگناته
پیدا میشود و گلش خرد و زرد رنگ بار او مانند گوکهروی کلان اما بی خار بیخ او که پشکر مول ست پر ریشه
چین دار و سرخ تیره و ظاهر مانند بهمن سرخ و در باطن گلابی رنگ یکطرف گنده و طرف دیگر باریک و قسمی
از و سفید هم میشود و اکثر در حوالی کوه حضرت شاه بدهن میشود و آن کوه زیارت گاه درویشان ست و نیز گفتی

بسنتی
پسپو
پستا
پستر لنگ
پنسیجمان
بسر
بسم
پسی کرک
پشکر مول

که دران نواح برای تپ دق و درد شکم و کلانی آن مید هند و چون اوراتپ و درد شکم بسبب مخالفت آب و هوای آنجا
شده بود باستعمال این به گردید حال آنکه حالتش بسیار تباه گردیده بود مزاج آن گرم و تر و مزه تلخ و تیز دارد
افعال آن مشتهی طعام و دافع فساد و باد و بلغم و تپ و آماس اعضا و تنگی نفس و درد پهلو و بهی و محلل اورام و هندیان
نوشته اند که تیز و گرم و کف و باد و تپ سفر و مرکب و بیمزگی دهن و سرفه و شوهه یعنی کلانی شکم از هر قسم که باشد

پشاچی

دور کند و بتجربهٔ راقم سوای اطلبه برای ایستادگی و قوت ذکر در هیچ امر عمل نیامده **پشاچی** بکسر بای فارسی
و فتح شین معجمه و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی یعنی سیاه مانند شیطان ست و نزد بعضی بمعنی ولغم

پشائنی

شیاطین ست اسم جٹاماسی یعنی سنبل الطیب ست **پشائنی** بکسر بای فارسی و فتح شین معجمه و الف

بشاش

و کسر همزه و نون و سکون تحتانی یعنی لائق شیاطین و آب شیطانی اسم سیندهی و تاڑی ست **بشاش**

پشپانجن

بکسر موحده و فتح شین معجمه و الف و سکون شین معجمه دوم اسم اسطوخودوس نزد بعضی اطبا **پشپانجن**
بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم و همزه و سکون نون و فتح جیم و سکون نون دوم اسم
داروئی ست که در چشم می کشند و آنرا پشپ کیت و ریتی پشم و ریتی جم میگویند **افعال آن** چنان

پشپ اسکندها

نوشته اند که گل چشم را میگیرد مانند گرفتن کرن سورج را و نظر را خوب تیز و روشن میکند **پشپ اسکندها**
بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم و همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف و خفای نون

پشپ

و فتح دال مهمله و خفای ها و الف یعنی گل او در باطن درخت اسم گولر ست **پشپ** ببای فارسی و شین معجمه

پشپ چندن

و بای فارسی دوم اسم گل درختان ست **پشپ چندن** ببای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم

پشپ لتا

و فتح جیم فارسی و نون و دال مهمله و نون دوم اسم قسم صندل که بسیار خوشبو باشد **پشپ لتا** ببای فارسی
و شین معجمه و بای فارسی دوم و فتح لام و فوقانی و الف یعنی گل بشاخ بیل مع چپید اسم کدوی شیرین ست

پشپ پهلا

پشپ پهلا ببای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و سوم و ها و لام و الف یعنی بار مع گل می شود

پشپ مهوچهوا

اسم کدو ست **پشپ مهوچهوا** ببای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و فتح میم و ضم ها و سکون واو
و فتح جیم فارسی و خفای های دوم و فتح واو دوم و الف یعنی گل خوش منظر و خوشبو و عسل از و می چکد

پشپیتوایدیواسنی

اسم گل انبه است **پشپیتوایدیواسنی** بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی

وضم فوقانی وسکونِ واو وکسر همزه وسکون تحتانی دوم وکسر دال مهمله وسکونِ تحتانی سوم وفتح واو والف وکسر سین مهمله ونون وسکونِ تحتانی چهارم یعنے گل او در روز می شگفد اسم پاٹلی ست **پشپکانیلیکا** بضم فارسے وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وفتح کاف والف وکسر نون وسکونِ تحتانی وکسر لام وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف بمعنی گلش مانند نیل میباشد اسم چھپکی سیاه است **پشپ پیتا** بضم بای فارسی وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی دوم وکسر بای فارسی سوم وسکونِ تحتانی وفتح فوقانی والف یعنی گل زرد اسم کندہان ہست **پشپگندہا** ببای فارسے وشین معجمه وبای فارسی دوم وفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ہا والف یعنے گل خوشبو اسم کندست **پشپگرہترستہا** ببای فارسی وشین معجمه وبای فارسی دوم وضم کاف فارسی وفتح رای مهمله وسکونِ ہا وفتح فوقانے وضم رای مهمله دوم وسکون سین مهمله وفتح فوقانے دوم وخفای ہای دوم والف یعنے گل دافع بسیار گرمی اسم گل کوونی خرد است **پشپہیما** اسم گل ترو رست **پشپ سار** ببای فارسی وشین معجمه وبای فارسی دوم وفتح سین مهمله والف ورای مهمله اسم زعفران ست بمعنے شیرهٔ گل **پشپکاشیش** ببای فارسی وشین معجمه وبای فارسے دوم وفتح کاف والف وکسر شین معجمه دوم وسکونِ تحتانی وشین معجمه سوم اسم متمی از ہیراکسیس ست **پشپکاباشپکاپرتہو** ببای فارسی وسکونِ شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وفتح کاف والف وفتح موحده والف وسکونِ شین معجمه دوم وکسر بای فارسی سوم وفتح کاف دوم والف وفتح بای فارسی چهارم وسکون رای مهمله وضم فوقانی وخفای ہا وسکونِ واو یعنے گل سفید وکلان دارد اسم ہنگو پتری ست **پشپیندر** ببای فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وسکونِ تحتانی مجهوله ونون وفتح دال مهمله وسکون رای مهمله اسم گل چنپاست بمعنی سردار گلها **پشٹ** بکسر بای فارسے وسکون شین معجمه وفوقانی ہندے اسم آرد ست خواه آرد گندم باشد خواه آرد جوار وغیره **بشنکرانٹا** بکسر موحده وسکونِ شین معجمه وضم نون وسکونِ کاف وفتح رای مهمله وسکونِ الف ونونِ دوم وفتح فوقانی ہندی والف اسم شنکرانٹاست **بشنی** بکسر موحده وفتح شین معجمه وکسر نون وسکونِ تحتانے اسم گل کنول ست **پشوگندہیکا** بفتح بای فارسے وضم شین معجمه وسکون واو وفتح کاف فارسی وسکونِ نون وکسر دال مهمله وخفاے ہا وسکونِ تحتانی وفتح کاف والف یعنے گاوان نر وماده را بوی او خوش می آید وبخوشی تمام

پشپکانیلیکا
پشپ پیتا
پشپگندہا
پشپگرہترستہا
پشپہیما
پشپ سار
پشپکاشیش
پشپکاباشپکاپرتہو
پشپیندر
پشٹ
بشنکرانٹا
بشنی
پشوگندہیکا

پشونچهندا

میخورد اسم قسمی از ململ ست **پشونچهنڈا** بکسر بای فارسی وضم شین معجمه وسکون واو وفتح نون وجیم فارسی مشدد و خفای ها وفتح دال هندی والف یعنی دافع سوزش اندام اسم قسمی از بهندی که در کوهستان پیدا میشود

پشونا

پشونا بکسر بای فارسی وضم شین معجمه وسکون واو وفتح نون والف یعنی از عرق بدن پیدا شده اسم درخت سبکا ست

فواید اسمای موحده با قاف

بقلة الغراب

بقلة الغراب بموحده وقاف ولام وفوقانی والف ولام وغین معجمه ورای مهمله والف وموحده دوم مشهور در زبان هند ساگ کوا وبهندیان ناور رود کوره وناگرشامی کوره میگویند والد ماجد مغفور بزبان عربی نقل نموده بقلة الغراب خوانند وجه تسمیه اینکه چون زاغ بیمار شود از خوردنش شفا یابد وبعضی میگویند که چون برگ او شبیه بمنقار زاغ میشود لهذا باین نام نامیده اند **ماهیت آن** روییدگی ست که شاخهای گره دار مثل کاه تا بدرازی نیم گز از بیخ میکند واز گره ها ریشه هامی برآید ومنبتش اکثر در باغها وجایهای نمناک ست برگ او شبیه ببرگ بارتنگ اما خرد تر از آن ونرم وهموار وبانوعی زغبت وگلش از پرده کلاهی شکل برآید خوش منظر ولاجوردی رنگ وخرد ودو برگی ودر آن پرده تخم وقسمی از وکه برگ او بعینه مثل منقار زاغ واندک سرخ رنگ وبعضی سبز وگلش نیز سرخ واز وی اهل قری نانخورش می پزند طبع آن مایل بحرارت **افعال آن** هندیان نوشته اند که بامزه ومولد بلغم لزج ودافع صفرا ومزاج را خوش کند وباه را قوت دهد وسردی می بخشد وامراض چشم واقسام فساد بول را مفید واز مجربات رسیده که بستن برگ کوبیده او با اندک نمک بر داخس سریع الاثر دارد واز و دوائی بهتر نیست بسیار مبالغه میکرد

فواید اسمای موحده با کاف

بکاین

بکاین بفتح موحده وکاف والف وکسر تحتانی وسکون نون وبحذف تحتانی نیز آمده **ماهیت آن** درختی ست مشهور باساق وشاخها نسبت از درخت نیب خرد برگش شبیه ببرگ او اما سبزی از و غالب مایل بسیاهی واندکی خرد ونرم وگلش خوشنما وخوشبو وسفید مایل بسیاهی که بسرخی زند در بضورت فی الجمله مشاکل گل نارنج ودر حجم مثل او وبار او برابر فستق مایل بتدویر اندرونش چهار خانه بهر خانه یکدانه مانند مغز تخم خیاره پوستش سیاه مغزش سفید وتلخ طعم وبر درخت دیر میماند در بهار وماه نیز میشود واکثر کتب یونانیه متفق برانند که آزاد درخت همین ست از ماهیت وافعال که آنها نوشته اند بایکدیگر متغایر اند وبعضی برانند که مهانیب ست لیکن بتحقیق

فقیر چنان آمده که مصائب و بکائین دو صنف اند و در شخص مغایر مزاج آن همه اجزائش گرم و خشک در دوم
و بطعم تلخ **افعال آن** مدر بول و حیض و محلل و عصارهٔ برگ او بقدر نیم بهل یا اندک لهسن یک پوتیه و هفت دانه
فلفل گرد ناشتا بنوشانند تا سه روز متواتر و غذای بی نمک خشکه یا نان گندم بر روغن بخورد دن و مدهٔ جهت درد
رحم زنان نوجوان که بوقت آمدن طمث شود نافع و حیض را براند و بسته را بگشاید و مجربست و لیکن با مزاج
حاره مولد صفراست از حموضات اجتناب بکنانند و دافع تپهای بلغمیهٔ دراز و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم
وانبزرگتر ادویهٔ جذام و برص ست طریق استعمال آن برگ رسیده و زرد گشته یک حصه یا ربع او ثمر او هم ساخته
با چهار برابر آن آب شور کرده در خمی نموده مقدار ثمن او قند انداخته سر خم را محکم کرده مدت بست و یکروز در سرگین اسپ
بدارند و یا در آفتاب گرم نهند پس عرق هر روز مقداری متحمل بدهند و بر سر آن انارین تناول نمایند بسیار موثر
پوستش محلل ریاح تمام اندام و دافع تپ کهنه و ربع استعمال آن پوست میانه یعنی نه اندرونی و نه بیرونی خشک
ساخته کوفته و بیخته نیم درم با یک توله تخم کاسنی و سه ماشه دهمایه شب در آب خیسانیده صبح صاف نموده
بنوشند و از نمک و ترشی و لبنیات بپرهیزند بسیار سریع الاثر و مکرر بتجربهٔ راقم رسیده و اشتها هم
افزوده و بهارش مفرح و مقوی دل و دماغ و دافع درد سر مزمن و قطور روغن تخم او در گوش دافع درد و قرح
و کرم آن و چرک را پاک کند مضار آن درد سر و غثیان و قی و هول دل پیدا میکند علی الخصوص گرم مزاجان را
مصلح آن سکنجبین با دیگر مبردات و تمر هندی ست **پکا** بکسر بای فارسی و فتح کاف و الف اسم کوپاست

پکا

بگلا بفتح موحده و سکون کاف فارسی و فتح لام و الف بفارسی بوتیمار و بعربی مالک الحزین و بهندی کنگا
و کرکانا نامند **ماهیت آن** پرنده ایست آبی از کبوتر کلان تر و گردن و پاها و منقار دراز و دم کوتاه
و بعضی از ان یکرنگ سفید و بعضی سیاه اکثر در کنار غدیرها و کشت شالی میباشد و سر زیر افگنده و بیکپای
ایستاده بصورت غنوده میماند و ماهی میگیرد و لهذا ماهی گیر میگویند **مزاج او** نزد یونانیان در دوم
گرم و خشک و نزد هندیان سرد و خشک **افعال آن** گوشتش چرب و شیرین و زهیم و بوقت هضم نیز شیرین
رکتپت بر آید و باد دفع کند و بول و غائط روان کند و منی افزاید و دیر هضم و غلیظ و مولد کیموس ردی
و دشمن گوشت ماهی و سیندهی مخالف هردو و مصلح گوشت او شیرهٔ درخت گماو کاری و مصلح گوشت قسمیکه

روی سیاه وارد وافیون نوشته اند بکین بضم موحده وفتح کاف مشدده وسکون نون وکیلا دیک هم می نامند
وهندیان بزیادتی میم در آخر کلمه یعنی بکنم وشکلاوی ومچه کندا ومجه دنی وامیو پلپلی میگویند ماهیت آن
رویدگی ست مفروش بر زمین شاخها باریک دارد برگ او ریزه وباریک بطرف سر اندک گرد وبسوی دنبال
باریک وکنگره دار فی الجمله مانا بشکل ماهی وگلش سفید وپر گره ومدور وخرد مشابه به جل پپلی ظاهرا اسم کهل بتا
وباین نام مشهور ست ونان رانیز میگویند مزاج آن نزد بعضے سرد ونزد بعضے گرم وخشک بالاتفاق
افعال آن دافع تپهاے بلغمیه عفنیه وسرفه وحبس بول وسنگ مثانه وبادزهر وبلغم وصفرا وسوزش
اعضا وبیهوشی وهندیان نوشته اند که بامزه است جهت خفقان صفراوی وبسیاری گرمی وکف وکندلی مجرب
قسمے ازجمله هشتاد وقسم ماهی ست مفید وبوی ماهی دارد وبعضے گویند که بوی ماهی دور کند ومصلح گوشت خرگوش ست

بکچی — بکل — بکه تندک — پکهان بید — بگیری

بکچی بفتح موحده وسکون کاف وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی اسم باکچی ست بکل بفتح موحده وضم کاف
وسکون لام اسم مولسری ست بکه تندک بکسر موحده وفتح کاف وها وکسر فوقانی وخفاے نون وضم دال
مهمله وسکون کاف قسمی از تیندوست پکهان بید بفتح بای فارسی وکاف وخفای ها والف ونون وکسر
موحده وسکون تحتانی ودال مهمله گویند اسم جنطیانا ست بگیری بفتح موحده وکسر کاف فارسی وتحتانی
مجهوله وکسر راے مهمله وسکون تحتانی دوم اسم قسمی از عصفور ست هندیان سرد وخشک میدانند وگوشتش بطعم شیرین دافع صفرا وبلغم نوشته اند

فواید اسماے موحده با لام

بلاس

پلاس بفتح بای فارسی ولام وسکون الف وسین مهمله وداک وپلا واومره هم می نامند واطلاق لفظ ٹیسو بر گل
ودرخت او میکنند وبهندے مودکو ورکیونشوک وپلاشه وچار سیر پشتا وبرهماترویو وبخشپان
ورکت پشپا وکرمی کتهانی وسمدهوره میگویند ماهیت آن درختی ست صحرائی شاخهای متفرق دارد
وبر سر هر شاخ سه برگ هر برگے مائل بدرازی در طول وعرض بقدر دو سه کف دست وسبز مانند سبزی پرهای
طوطه وبارگها ودنباله در اوائل بهار برگها میریزد وغنچه های سیاه می کشد وگلش پنج برگی هر برگ مانند ناخن شیر
وکج سرخ رنگ نارنجی ویا ناری ویا مانند منقار طوطه وبسیار پر گل وخوشنما گویا که شعله آتش ناریا نور ست وقسمے
از وی ست که گل سفید هم میشود واین قسم نادر وکمیاب ست وبعضے گویند که سرخ وکبود وزرد وسفید هم میشود

و آز و افقی رسیده که پلاس پیلیپینی بی ساق مانند کدو و غیره نیز میشود اما برگ این قسم کلان تر بود و بار او مین پلی دو انگشت و در ازو و دران تخم پهن و گرد و تنک پوستش سرخ و مغزش سفید آنرا پلاس پاپڑه و دمره نامند و شدت گرما پخته میگردد و آز ممنجمی مسموع شده که اگر در پهلی او یک تخم باشد دران سال باران کمتر می بارد و اگر زیاده بود بیشتر و الله اعلم غیب السموات والارض و از تخمش روغن هم بصناعت بر می آمد و صمغ او سرخ یاقوتی رنگ و ریزه ریزه درخت را نشتر زده تا دو روز میگذارند پس از صدف و غیره خراشیده جدا میسازند مزاج آن گرم و خشک در دوم و بعضی تر میدانند پوستش تر و عند البعض سرد و خشک افعال آن محلل و جاذب و مفتح و مدر خاکستر برگ و شاخ جهت اقسام استسقا مفید و چوب او سوزانیده کهار هم میسازند بسیار بهتر و خوبتر میشود و دو درهم از برگ خشک او با دو درهم گل با نسه جوش داده با اندک شهد یار کرده به هند جهت درد و پیچیدن شکم که از باد و بلغم باشد و گویند پوست درخت او مجبر استخوان شکسته است و اکثر معمول اهل دیهات ست و نزد بعضے اطبا هم در جبر استخوان نائب مناب مومیائی ست و عقیده هنود آنست که سوزانیدن چوب او باعث حصول مدعای دل ست و گل او سرد و خشک مائل بحرارت لطیفه که ازان هر دو قوت رادعه و محلل دارد و نزد بعضے گرم و نزد بعضے تر چون در آب جوشانند و بر عانه بندند حبس بول بکشاید و بر خصیه متورمه بستن تسکین درد و تحلیل ورم میکند مجرب ست و کذا جهت تسکین گرده و مثانه قائم مقام نطول و آبزن و شرب آب او دافع کرم شکم و خارش و احتباس بول و اسهال میکند و معدل اخلاط فاسده و سفوف او با دو ماشه جوکهار یا چهار ماشه مصرے درین امور بسیار مجرب و تکمید و تضمید از گل تازه او مدر حیض و محلل ورم رحم و فرج و عرق او قائم مقام خمر در تفریح و تقویت دل و باه و بار او گرم و خشک و نزد بعضے تر و سبک و دافع بر میو و بواسیر و فساد باد و انواع تپ و کرم و کف و وقت هضم تیز شود و مزه تیز دارد و افعال بار ریخ و پلهونیب یکسان ست و شرب تخم مقشر او خواه جوشانیده خواه کوفته در قند پیچیده از یکعدد تا سه عدد با لایش آب مطبوخ تور بنوشانند و در آن روز هیچ قسم غذا ندهند بسیار قتل و اخراج دیدان میکند و بمرات و کرات بعمل آمده و ضماد او بسرکه سوده دافع قوابی و بروغن ستور و شهد سوده اندرون فرج و رحم طلا کردن باعث بار نا گرفتن ست و برای زهر کژدم و زهر مار خورده و زهر خورده شرباً و ضماداً موثر و جهت صرع سعوطاً نافع

و روغن او با تخم ہلمل که از پتال جتر کشیده شود بوقت مجامعت طلا کردن باعث امساک منی و شدت نعوظ حتی که اگر انزال هم بشود تقضیب نافتد نیم دام سوده قبل از جماع بنوشد و با از درخت کهنه بیخ وسط که ضخیم باشد گرفته شیره برآورده بقدر نیم دام با روغن سرشته بلیسد باه تمام آرد و سرد مزاجان را نفع و مجرب ست و در وقت جماع ممسک منی و بعضی را اعتقاد آن ست که قسم سفید با تخم و گل و پوست هر که بخورد باطنش صاف شود و بر غیب آگاهی گردد و با هر زنیکه قریب شود مزاج جوانی با و اعاده گردد و خرد و حافظه قوی گردد و درین اثنا غذا از دال سونگ کند و صمغش مشهور به چونیا گوند ست مزاجش گرم و تر اکثر در ادویه باهیه و انجماد منی و سوزاک و سیلان رحم و تقویت کمر مستعمل و زنان این بلاد بروغن بریان کرده نبات یار کرده میخورند مقوی پشت و رحم ست و افعال او هندیان گویند که کرم میکشد و سنگرهنی و خروج مقعد و درد کرهنی و بواسیر و باد و کف را نافع و دافع و مقوی هاضمه ست و این اضعف الخلق بارها از اجزای درخت او عمل نموده بسیار منافع بمشاهده آمد و بجذام و قوابی و دمامیل فایده باین ظاهر شده بلپم بفتح موحده و سکون لام و فتح بای فارسی و سکون میم و بسنسکرت مرد و کانتی و مها کانتی و سوتیاج و کهتیکا نامند ماهیت آن سنگی ست سست و نرم و هموار و نازک و صاف و روشن و سفید در سنگها پیدا میشود و میگویند که آب بر گردیده سنگ میشود و بر سه قسم ست عسلیه یعنی سفید مائل بسرخی و لبنیه یعنی سفید مانند شیر و کهپریه یعنی شبیه بقمولیا قسم اول بهتر از دوم و سوم اضعف و بر ظاهر او سبزی غالب و در باطن سفید و در روزی شکسته میشود و از سخت چیز منفعل میگردد و خطوط سفید از و کشیده میشود اطفال قوم هنود در اول مشق بر تختهای چوبی که از انکشت سیاه نموده باشند بجای قلم با و می نویسند مزاج او سرد و خشک در دوم افعال آن رادع و محلل و قابض و قاطع نزف الدم و سیلانات از رحم و غیرها و سنونش مقوی لثات و حابس خون آن و یکدرم با مثل او نبات سفوف کرده جهت بواسیر کهنه مجرب فقیر و هندیان نوشته اند با مزه است جهت امراض فرج و رحم و سوزش و درد آن و بیماریهای دهن بغایت نافع و رنگ رو بیفزاید بلر بفتح موحده و لام مشدده و سکون رای مهمله اسم باقلی ست و بزبان هندی امود لشپا و اوسویت بند و گویند افعال آن از کتب هندیه مدر و گران و مولد باد و صفرا و معطش و اورام اعضا و سمیت و روشنی چشم و منی کم سیکند بلسو بفتح موحده و سکون لام و ضم سین مهمله

بلپم

بلسو

وسکون واو و در هندی کانک کربی و کارامپل و کاری بنڈو نامند **ماهیت آن** درختی ست صحرائی مشهور بدرخت
کاری شاخها انبوه و بهر دو طرف شاخ از بیخ تا سر آن خارها دراز و گنده و زیر هر خار دو دو برگ مسلسل مشابه بدرخت حنا
و از و تنک تر و میان برگها گل کرده بار میدهد از یک عدد تا سه عدد برابر دانه بهالسه و اندک بهن از و در خامی سبز
و درخت و نیم خام زرد زعفرانی و در رسیده سرخ و در آن تخم از یک تا سه لشکا گرده **مزاج** بار او گرم و تر و مزه چرب
و شیرین **افعال آن** مقوی و مشتهی و مبهج باه و دافع زحیر و هندیان نوشته اند که درخت و بادی و قابض
شکم و به پر میو و سیلان منی و مذی و غلظ بول مفید و از برگهای نرم نوخاسته سبزی می پزند و می خورند
افعال آن نوشته اند که مولد ریاح و مسقط اشتها جهت امراض بول و زلق امعا و معده که کرشنه هنی
و سنکرهنی نامند و تپ را زود فایده بخشد بلکه در بکیپاس دور کند و سبز لیش را در هندی بلسو کوره نامند
پلکر و بضم بای فارسی و سکون لام و ضم کاف فارسی مجهوله و ضم رای مهمله و سکون واو و باتنکنی و ایکهکنی و راج
باتنکنی و کامبهوجی و بهوهر بر خایت هم می نامند **ماهیت آن** مجهول و **افعال آن** مقوی باه
و فزاینده منی و استوار کننده آن نوشته اند **پلول** بفتح بای فارسی و سکون لام و فتح واو و سکون لام
دوم و پتول هم می نامند و هندیان لنکی پتلا و وگرو و پنجانکلی و لنکی پنچار اجکا و پنڈوت پهل و پانڈو پهل
و راج امرت پهل میگویند **ماهیت آن** باری ست از خیار کوچک و باریک بعضی برابر آن بانا بلهیا ترائی
و بعضی بدراز یک انگشت پنج انگشت و پوستش سبز و بخطط بطولانی و باسفیدی مائل بزردی و تخم او
سفید اندک گرد و سخت نهال او بیاره و شبیه به نهال کندوری برگ و شاخ مانند خیار اما هموار و بی درشتی
اکثر در مزارع برگ تنبول در فصل برشکال میکارند در همان فصل میشود بیشتر از بار او نانخورش می پزند
تنها و با گوشت و پیاز و روغن و مصالح لذیذ و با فواید بسیار و لایق خورد پادشاهان ست **مزاج** او گرم
و تیز و مزه تلخ و تیز **افعال آن** هاضم و مقوی دل و مشتهی و مبهی و دافع سرفه و فساد اخلاط و علت کف و تلخه
و تپ دمامیل و بثور و فزاینده گرسنگی و آب منی و باد نه انگیزد و وقت هضم تیز شود و جراحتها را به کند
و نفع در بول الدم گلوی و حصاة آن مفید یافت و گرمی صفرا و امراض جلدیه سودمند و سودا زیاده می کند
و آب او مانند ماء الخیار با شربت نیلوفر یا انارین جهت علتهای دمویه و سودایه و تقویت معده راست آمده

پلول

واچار او در آب و نمک مقوی معده و دافع آن و برگ او سرد و دافع فساد صفرا و بیاره او بلغم دور کند و تشنج تند و ملین طبع
پله تیکلی بضم بای فارسی و فتح لام مشدده و خفای ها و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی مجهوله و سکون
تحتانی دوم ماهیت آن نباتی ست بی ساق و بیاره و او برگش شبیه به برگ پا منور اما از آن خرد و گل مثل گل
حماض و بیخ شبیه بر تالو و همه اجزای او ترش تر و لهذا باین اسم موسوم ست مزاج او سرد و خشک در دوم
افعال آن کف و باد و بلغم و صفرا بیفزاید و سایر افعال او شبیه بحماض بریست پلی اڑکو بکسر بای فارسی
و لام مشدده و سکون تحتانی و فتح همزه و سکون رای هندی و ضم کاف فارسی و سکون واو بمعنی پای گربه
ماهیت آن روییدگی ست استاده بقدر یک وجب یا کم و زیاده و سه چهار شاخ دارد و برگ او بقدر گرد
ابهام و با پنج کنگره شبیه بپای گربه دو قسم ست قسمی را گل سرخ میشود و بار او مانند دانه جو بشاخ چسپیده و قریب
بهر برگ یکدانه و بظن فقیر این ست که این دوا کف الهره باشد والله اعلم افعال او از اطبای هندیه
مسموع شده که با قسام فساد بول و امراض جلدیه مثل برص و جذام و غیرها و انواع بواسیر راسود مند است
و قسمیکه گل سرخ دارد عاقد قرار است بلی بکسر موحده و لام مشدده و سکون تحتانی و در سنسکرت مارجوالہ نامند
گوشتش جهت راج روگ و سنگرهنی و بواسیر مفید و استخوان او مصلح گوشتهاست پلانڈو بفتح بای فارسی
و لام و سکون الف و فتح نون و ضم دال هندی و سکون واو اسم پیاز ست بمعنی مثل بیضه توبرتو میشود پلاچهه
بفتح بای فارسی و لام و الف و جیم فارسی مشدده و خفای دو ها اسم جوهی ست پلاشه بشین معجمه
عوض جیم فارسی و بتخفیف یک ها اسم درخت پلاس ست پلاشم بفتح بای فارسی و لام و الف و فتح
شین معجمه و سکون میم اسم برگ درختان ست پلاپک بفتح موحده و لام و الف و با و کاف اسم پرنده ایست
بلبهدرا بفتح موحده و سکون لام و فتح موحده دوم و خفای ها و سکون دال مهمله و فتح رای مهمله و الف اسم ترایمانا ست
بمعنی مقوی پلچهنتا بضم بای فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی و سکون نون و فتح فوقانی و الف
اسم اسونی ست پلچهیک اسم درخت جوهی بلدیوا بفتح موحده و سکون لام و کسر دال مهمله مجهوله و سکون
تحتانی و فتح واو و الف یعنی قوت دهنده اسم ترایمانه است پلدیرکه بفتح بای فارسی و لام و کسر دال مهمله
و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح کاف فارسی و ها یعنی بارور از اسم بار هنومان ست بل بفتح موحده و سکون لام

پله تیکلی
پلی اڑکو
بلی
پلانڈو
پلاچهه
پلاشه
پلاشم
پلاپک
پلچهنتا
پلچهیک
بلدیوا
پلدیرکه
بل

اسم تخم خرفه است **بلمکاری** بفتح موحده ولام وسکون میم ونزد بعضے نون وفتح کاف والف وکسر رای مهمل
وسکون تحتانی یعنے مقوی اسم درخت پیلو ست **پلوپرنے** بکسر بای فارسی وضم لام وسکون واو وفتح بای
فارسے دوم وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانے اسم چکندی ست **بلوکندے** بکسر موحده و
سکون لام وفتح واو وکاف فارسے وخفای نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی یعنے بوی ببل پهل اسم بهو تلسی ست
بلووت بکسر موحده وضم لام وسکون واو وفتح دال مهمله وسکون فوقانی اسم کورس ست **بلوا** بکسر موحده و
سکون لام وفتح واو والف اسم بیل پهل ست **پلوک** بفتح بای فارسی وسکون لام وفتح واو وسکون کاف اسم
درخت سرس ست یعنے دافع شکوری **پلوا** بفتح بای فارسی ولام مشدده وفتح واو والف **پلوستری**
بسکون سین مهمله وفتح فوقانے وکسر رای مهمله وسکون تحتانی هر دو اسم برگ درختان نوخاسته است **پلواورنا**
ببای فارسے ولام وواو والف وواو وسکون رای مهمله وفتح نون والف یعنے سرخ نمارنگ اسم ناگرموتهه است
پلونگ پیتها بفتح بای فارسی ولام وواو وخفای نون وسکون کاف فارسے وکسر بای فارسی دوم وفتح
بای فارسی سوم مشدده وها والف اسم بارجوهی ست **پلوما** ببای فارسے وضم لام وسکون واو وفتح میم والف
اسم موشاکنی ست **پلورنت** بفتح بای فارسی ولام وضم واو ورای مهمله وسکون نون وفوقانے یعنی بارگرد
اسم بار درخت بنوماں **پله کنده** بضم بای فارسی وفتح لام مشدده وخفای ها وکاف وخفای نون وفتح دال مهمله
وخفای های دوم اسم زمین کند باغی ست **پله بچلی** بضم بای فارسی ولام وها وموحده وجیم فارسے ولام دوم
وتحتانی اسم قسمی از بچلالی ترش ست وبعضی حماض را میدانند **پلی پسر** بکسر بای فارسی ولام مشدده وتحتانی
وکسر بای فارسی دوم وفتح سین وسکون رای مهملتین اسم مونگ دشتی ست **بلها پهل** بفتح موحده وسکون
لام وفتح ها والف وبای فارسی وهای دوم ولام یعنے میوه مقوی قسم بار بهنس ست **بلی پونسا** بضم موحده
وکسر لام مشدده وسکون تحتانی وضم بای فارسی وسکون واو وخفای نون وفتح سین مهمله والف اسم کهنپو ست
بلّیرو بفتح موحده وکسر لام مشدده وسکون تحتانی مجهوله وضم رای مهمله وسکون واو اسم گموکهرو ست **پلی** بضم بای
فارسے وکسر لام مشدده وسکون تحتانی اسم شیر یعنے باگ ست **پلی اڑکو** ببای فارسے ولام وتحتانی وفتح همزه
وسکون رای هندی وضم کاف فارسے وسکون واو یعنے بابای شیر اسم بهٹکٹائی ست یعنی برگس شبیه ببای شیر میشود

بلمکاری
پلوپرنی
بلوکنڈی
بلووت بلوا
پلوک
پلوا پلوستری
پلواورنا
پلونگ پیتها
پلوما
پلورنت
پله کنده
پله بچلی
پلی پسر
بلهاپهل
بلی پونسا
بلّیرو بلی
پلی اڑکو

پلی کڈہ
لهذا باین اسم مسمی شده پلی کڈه بکسر بای فارسے ولام مشدده وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی و دال هندی و ها اسم خایه مشک بلی و مقعد آنست

پلی مرندا
پلی مرندا بضم بای فارسے وسکون لام موتحتانی وکسر میم ورای مهمله وسکون نون وفتح دال مهمله والف اسم پله پچلی ست

بلیاچا
بلیاچا بفتح موحده وسکون لام وفتح تحتانی والف وجیم فارسے والف اسم اسکندست یعنی سقوے

پلیسم
پلیسم بکسر بای فارسے وسکون لام وفتح تحتانے وسکون سیم اسم سیندهی ست

بلے
بلے بفتح موحده وکسر لام وسکون تحتانے یعنے زبردست برمرض اسم گندهک ست

فواید اسماے موحده بامیم

بمنی
بمنی بفتح موحده وسکون میم وکسر نون وسکون تحتانی اسم خردون ست از گزیدنش چشمها سرخ میشود وفع سم او بحجامت ومحجمه خون آنموضع کشیدن وبعدازان خاکستر پوست تمر هندی وکویت پاشیدن ست منافع ومضار او از کتب یونانیه مفصل ظاهر ست فلیطالع من شاء

بمنڈی
بمنڈی بفتح موحده وسکون میم وفتح دال مهمله خفای نون وکسر دال هندی وسکون تحتانی اسم اوشکمانی ست

بمبی
بمبی بکسر موحده وسکون میم وکسر موحدهٔ دوم وسکون تحتانے اسم کندوری ست بار او را ابمبی پهل نامند

فواید اسماے موحده بانون

پنا
پنا بضم فارسے وفتح نون مشدده والف درزبان سنسکرت بدهاری گندهام وسومتی وشالپرنے واستهر ماتری پرنے وتری کها وسومیا وماس کلیتا ونکامنتا میگویند وقسمی دیگر ست که آنرا گول پتا گویند ماهیت آن درختی ست چوب او ضخیم وسخت ورنگ اینده خت سیاه وبوی بدارے گنده میدارد وبرگ او مانند برگ آس وهر برگ سه کنگره وبهر شاخ سه سه عدد میشود مزاج آن سرد وخشک وبعضی گرم میدانند افعال آن فزاینده عقل دافع ریح معکوس ومیه وکلانی شکم وباد وبیمزگی تپ دهن وکف وسرفه وسکن تشنگی وبیخ او اکثر در علاج تپها بکار مے آید وقسمی ازان که آنرا سپناکه وپرسادش وتنکاکی ورکت کیسر نامند گل او سرخ وبرگ او مانا بکفچه مار وبار او گرد ودراز ودنباله دار مثل کدوی تلخ میشود مزاج او معتدل و افعال او خوردن آن سقوی قوت مردمی وبعضے تیز وگرم ودافع کلانی شکم وتپ با سرفه وبیمزگی وتپ سمی ودردشکم وبول شیرین نوشته اند وقسمی ازین که آنرا اسر پنا وجامپیا وپترهن وتمیر وودلیو ولبها گویند برگ وگل او شبیه برگ گل چنبا برای پرستش بکار مے آرند لیکن ازبرگ او گل چنپا خرد تر غالب الظن فقیر چنان که چنپای وحشی باشد والله اعلم

مزاج آن گرم و سبک افعال آن عصارهٔ او مزه دار سوزش تپ فی الفور می شکند و سرفه و ضیق و باد و تپ

بنتا

و کف دور کند و بتجربهٔ فقیر آمده که مقوی قوی ست بنتا بفتح موحده و سکون نون و فتح فوقانی و الف ماهیت آن

روییدگیست مفروش شاخها باریک و برگها ریزه دار گلش شبیه بگل سرالی و از آن خرد و بی نوک مانند پیپلی بعضے

سفید و بعضی بضعف گلابی و در و تخم بقدر خشخاش اغبر مائل به تیرگے مزاج آن گرم افعال آن دافع خفقان

پنچامل

سر تنها یا با جزای دیگر پنچامل بفتح باے فارسی و خفای نون و فتح جیم فارسے و الف و میم و لام ماهیت آن

مرکب ست از آمل بید و تنتریک انار زرشک و کنار و بجو را سازند مزاج آن سرد و خشک افعال آن

پنچ چهیر

مقوی معده و غثیان و قی بعد طعام را دور کند و گویند بسبب لطافت مستحیل بصفرا می شود پنچ چهیر بباے

فارسی و نون و جیم فارسے و کسر جیم دوم و خفاے ها و تحتانی و سکون رای مهمله ماهیت آن مرکب ست

از شیر بڑ و پیپل و پلاس و گولر و پاکر سازند بعضے بعوض پلاس سرس میشمارند افعال آن قابض شکم و فزایندهٔ

منی و شیره مجبر استخوان و باشند سفید مستعمل و ضمادش دافع دمامیل و بثور و آماس اعضا و جوشیدگی سازی

پنچکول

و حمول او علتهای فرج زنان و بواسیر دور کند پنچکول بباے فارسی و نون و جیم فارسے و ضم کاف و سکون واو

و لام ماهیت آن مرکب از پیپل و پیپلامور و چاب و چیتا و سونٹ مزاج آن گرم و خشک افعال آن

پنچمول

مشتهی و دافع فساد و بلغم و نفخ شکم و باد گوله و خله پهلو و درد مثانه که بسردی بود پنچمول بباے فارسی و نون

و جیم فارسے و ضم میم و سکون واو و لام ماهیت آن مرکب ست از پنج بیخ و آن بر دو قسم ست بزرگ

و خرد بزرگ عبارت ست از مجموع بیل و اگتمنت و پاڈل و کا بھرے و شیوناک مزاج آن گرم و خشک

و بمزه تلخ و زمحت افعال آن سبک و مشتهی و پیه و بلغم و باد و ضیق دور کند و خرد عبارت ست از مجموع

گوکهرو و سالپرنے و پرشت پرنی و هر دو کٹائی مزاج آن معتدل در گرمی و بمزه شیرین افعال آن

بندا

مقوی دل و اعضا و دافع فساد و باد و همزا بندا بفتح موحده و سکون نون و فتح دال مهمله و الف معرب

حر قطان و بهندے و خبک و در تک و شبکیرے و باد یار بالو و بنداک و نیلا و لپکا و رکا و سنے و در چپا ها و راج

و رجها و کام و رجهاو کانی میگویند ماهیت آن نباتی ست که بر درختان مثل جلمون و سیتا پهل و نیب

و بڑ و غیرها پیدا شود و روییدگی او بر شاخ و بیخش و بیخ آن درخت میشود یعنی درخت در درخت ست و آنرا

رینوع قدرت نامیده وبعضے پیوند قدرتی وشاخهایش بسیار مانند بیل درخت را دبرگ برد وسیاه ومو فق دار برگ او
مانا به برگ گودنی اما در طول زیاده و در عرض کم وضخیم ودرشت وزمخت وگل او سرخ مائل بسیاهی با دنبالهٔ دراز و سبز
بارش خوشه دار برابر کهرنی اندک دراز و باریک خامش سبز وپخته سرخ ورو شیرهٔ سفید ولزج وشیرین واندران تخم
از خاصهٔ اوست که اگر در زمین کارند سبز وید وبر شاخ درختان سیر وید خواه تخم بران افتاده باشند یانه وگویند که
این درخت در درختها پادشاه ست مقاصد دلی از وی برمے آید واگر آنرا که بر درخت املتاس باشد یا فسون سحر
ومنتر بگیرند ونزد خود بدارند مقاصد دلی از وحاصل مے شود والله اعلم **مزاج آن** نزد اکثر سرد وخشک باقوت
قابضه وبعضے گرم وخشک میدانند وبرخے براعتدال رفته اند **افعال آن** منقی معده ومقوی دماغ ومفتح سدد
ومحلل آشامیدن آب مطبوخ او با انجیر جهت سرفه وفقط مطبوخ ازوے بقدر یک وقیه جهت شکستگی استخوان وپی
وعضل وقطع نزف الدم ورفع سحج وذرور برگ خشک سوخته او برای ازاله قوبا بعد خراشیدن وشستن از نمک
که خون آلود گردد مفید ومسهل اخلاط ومجفف بواسیر وهندیان خواص ومنافع او بیشمار ذکر میکنند از انجمله ست که بر درخت
ببول باشد ساق گیاه آنرا بر کمر بستن جهت بواسیر نافع وبدستور آشامیدن آن علی الخصوص بواسیر اسهالی عسیر
العلاج را مجرب وچون بروز یکشنبه قبل از طلوع آفتاب گرفته بر ریسمان هفت رنگ بسته بر کمر بندند وباز نکنند
بواسیر واسهال خون دور گردد وآنکه بر درخت بیر بود یا انار یا پیپل با شیر ماده گاو بعد از طهر سیزده روز بدهد زن
عقیمه بارور گردد خصوص که مهتاب در منزل سرطان باشد ونوشته اند که مطبوخ او سرد ست همه اجزای او مستی یاد
کنند و به پرمیو ومبل وورد ومبل را نافع ست **پنڈال** بکسر باء فارسی وسکون نون وفتح دال هندی والف ولام
ساکنه وپنڈالہ بزیادتی ها نیز خوانند **ماهیت آن** اکثر متفق برانند که گیاه ست بر درختها بپیچد وبیاره دار د منبتش
کنار آبها وجایهای سایه دار وکوهسار ومغاک وصحرا برگ آن شبیه برگ تنبول وبارش مدور ودراز وبریشه در خامی سبز
ودرسیده بزرد گردد ومزه تلخ دارد و زیر پوست سیاه او پوست دیگر هم میباشد وتخمش مثل کنجد وبزرگتر از آن
وبیخ او بسیار در زیر زمین میرود وبر دو قسم ست سفید وزرد وسفید آن بهتر وبعضے برانند که پنڈال سم بود وانگری ست
مزاج آن گرم وخشک در سوم **افعال آن** پوست بیخ او در سایه خشک کرده ونیم مثقال سائیده در ماء العسل
بدهند اسقاط جنین مرده میکند واسهال وادرار قوی آرد بجهت تپ ربع وضیق وسرفه بلغمی مفید وضماد بار خشک او

پنڈال

مجفف دانه های بواسیر و مسکن درد آن و چون با شکر خورند ادرار طمث نماید و مجرب ست و تخم آن جهت یرقان سوداوی
نافع باخراج زرد آب از منی و باد و بلغم سبز و دو اشتها افزاید و زیاده خوردن او کشنده به قی و اسهال و برای زهر باداب
اکثر مستعمل و قسم زرد آن با بیخ و برگ و شاخ و بهار و بار در آب جوش داده سر و رو و بدن بشویید و هم از آن آب اندکی
بنوشد دافع یرقان ست و بخور او مزیل بواسیر و شستن با آب او دافع کلف **پنڈالو** بکسر بای فارسی و خفای
نون و فتح دال هندی و الف و ضم لام و سکون واو و پنڈالک و پرچه کند و نیز گویند **ماهیت آن** بیخی ست
بعضی گرد و بعضی دراز ظاهرش اغبر و باطنش سفید و آن بر دو قسم ست سفید و سرخ سفید را باین اسم مسمی کرده اند
و سرخ را روس و بدهوال نیز میگویند و اصناف آن بسیار ست و آن بدهالو و کهتالو و رتالو و آلو و هستالو
و سنکال و کاشتها و رکتال که رکت کنده نیز میگویند اینهمه بیخهاست نبات آنها بی ساق مانند نبات
برگ تنبول برگهایش شبیه ببرگ پارس پیپل اندک کم لوک و پهن و زرد رنگ سبز تر با یکدیگر همه متشاکل باندکی
تفاوتی و چون شاخ آنها بریده در زمین بنشانند بیخ میگردد و جدر میکند در نواح پونه و برار وفور دارد اکثر
براهمه اینها را پخته پوست دور نموده و شیر با جزرات و شکر و غیره یار کرده میخورند و همه با مزه شیرین دارد
مزاج آن سرد و تر و نزد بعضی خشک و بعضی پنڈالو را گرم میدانند و اندک تلخی هم میدارد **افعال آن**
غذائیت بیشتر و دوائیت کمتر دارد و دیر هضم و مبهی و دافع صفرا و تقطیر بول و حرارت و تشنگی و بمجرد خوردن
تفریح آرد و قوت بدن دهد و منی بیفزاید و بیشتر در قلیه گوشت بعمل آمده نفاخ و گران ست و مصلح او قند ست
پنڈیل بکسر بای فارسی و خفای نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و لام بسنسکرت سارنگ کبشت و پترپشپی
و دیگر کیانکلی و هرسوپشپک نامند **ماهیت آن** مجهول **افعال آن** مزه دار و نازک و دافع امراض چشم
و درد سر و کرم و گرههای شکم **پینسکی** بفتح بای فارسی باموحده و سکون نون و کسر سین مهمله و سکون
فوقانی هندی و کسر کاف و سکون تحتانی و پیچهکی بجیم عوض سین مهمله و زیادتی های مختفی نیز آمده بمعنی درخت جنگلی
ماهیت آن این درخت روییدگی ست شاخهای باریک و انبوه و برگهای کوچک یکنوع مشابه ببرگ حنا
و بار او شبیه بعنب الثعلب و اندک پهن در خامی سبز و در پختگی بنفش و اندر و تخمهای ریزه و سبز منبتش کنار آبها
مزاج آن گرم و خشک **افعال آن** ضماد برگ و بار نرم سوده گرم نموده بر شکم صاحب استسقا و یا بر موضع

پنڈالو

پنڈیل

پینسکی

بر و سیکا نند و بالایش برگ بید انجیر گرم کرده با پارچه بسته چهار پاس بگذارند و همچنین تا چهار شب بکنند ادرار قوی کند

پنسدهاره

و عصارهٔ برگ و ثمر و شاخ نوشانیدن دافع رطوبت رحم و سیلان آن و مسقط جنین ست **پنسدهاره** بفتح بای فارسی و خفای نون و سکون سین مهمله و فتح دال مهمله و خفای ها و الف و فتح رای مهمله و خفای ها بسنسکرت مچهندی و سکنتا بهندی **ماهیت آن** نباتی ست شاخها مانند شاخهای پنکلی دار دو پوستش بیرون سفید و دانه مثل ریگ صاف و اندرون شیرین و بار او نیز سفید و بسیار شیرین **مزاج آن** سرد و تر در دوم **افعال آن** مقوی پشت و گرده و منفت دهات ست

بنکا

بُنکا بضم موحده و خفای نون و فتح کاف و الف بسنسکرت کرشنیا کپهل یعنی بار پخته سیاه میشود و ادی گهن یعنی دافع بدی و سوشنیا و کرمودک نامند **ماهیت آن** مجهول **افعال آن** مالیدن او بدست و پا با چشمان را روشن کند و داشتن او در خانه باعث دفع نحوست و چشم بدست **بنگرهاره** بضم موحده و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون رای هندی و فتح ها و الف و رای مهمله و خفای های دوم **ماهیت آن** کرمی ست بدرازی انگشت مثل خراطین با پایش بسیار و آهسته روان و چون بچیزی ملاقی گردد گرد مثل حلقه میشود و بر بدنش موها و خطوط مانند دوایر صف در صف هم پیوسته چون چوری دستهای زنان و لهذا باین اسم مسمی گشته و رنگش خاکستری بود **مزاج آن** گرم و خشک تا سوم ست **افعال آن** شمیدن دخان او قاطع باه و از مجربین رسید که با سپان شوخ دخان او میدهند مردمی از انها منقطع میشود و از جد امجد فقیر تجربه است که چون او را در سفال گلی نو خاکستر کنند بحیثیتی که دود او نرسد و وجه تا دو طسوج بصاحب حبس بول و سنگ گرده بدهند فی الحال نفع بخشد

بنگٹی

بنگٹی بضم بای فارسی و فتح نون مشدده و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی بسنسکرت مچهاچهی و کانداپشپات و تیورا و ترپاپنی و در بعضی نسخ برسنی آمده میگویند **ماهیت آن** رستنی ست در جاهای نمناک میروید و شاخهای باریک کند و بعضی مفروش و بعضی استاده و گرهدار و میان گرهها خوشه های خرد و سفید مائل بگلابی رنگ بشاخها چسپیده و دران تخمها و برگش مانند برگ انار و از ان کمتر خاییدهٔ او بوی برگ حنامی باشد و اکثر هنود و دهقانیان نانخورش هم می پزند و میخورند **مزاج آن** بحسب شهرت گرم و خشک و بعضی سرد و برخی معتدل میدانند و از کتب هندیه نیز گرمی معلوم نشده و مزهٔ او زمخت و تلخ **افعال آن** سبک و مزه دار ست و دهن را مزه میدهد و سردی را

که در بدن مستحکم شود و دور کند و برای پرهیز چیز خوب ست امراض چشم از بیخ برکنده وبدر سازد و سیلان منی وتقطیر بول واقسام کرم وباد و اسهال خون را زود فایده دهد و رنگ رو برافروزد واز علی الدوام خوردن او از بیخ باد بره و منی بیفزاید و حافظ روشنائی چشم و قابض شکم و دافع جذام و فساد صفرا و خون بود و عصاره گیاه تازه او با عصاره بهنگره تازه و بسکهوپره تازه که گوسفید باشد فتیله تر و خشک نموده بروغن گل یا کجله مشتعل کرده دخان را بر سفال گلی لوگرفته در چشم کشند باصره قوی کند و در مدرامجرب وفقیر از این سه عصاره شیاف ساخته جهت رمد و درد و جرب العین و بلک ها و قوت باصره آزموده بسیار سود مند یافته باید که این سه عصاره را در آفتاب خشک کنند تا که گل عقد نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند و مقدار هر سه مساوی بگیرند و وقت ساختن شیاف اندک صمغ عربی بیفزایند و چون رو یدگی او را کوفته شیره برآورده بروغن زرد پخته صاف نموده روغن مذکور بر بثور ها که از ان آب زرد یا سفید بچکد طلا نمایند فی الحال خشک بکند و بتجربه راقم هم آمده **پنبیر** بفتح بای فارسی و سکون نون اول و کسر نون دوم و سکون تحتانی و رای مهمله اسم گلاب یعنے ماء الورد ست خوشبو و اندک سردی کند دافع رکتپت و صفرا و گرمے آفتاب و مسکن تشنگی که از گرمی آن حاصل شود لو نوشته اند **پنوار** بفتح بای فارسی وخفای نون و فتح واو و سکون الف و رای مهمله ترو ٹا و چکوند نیز نامند و هندیان آنرا تکرسا و میشاچهرا و کچکلیا او پناٹ و چکرمرد یک و پر نپاتا و ترووٹ و دد روکهن و چکر شیر شک و ایلاکچ نامند **ماهیت آن** نهال بری خورد ست اکثر در جاهای ساید دار میروید بلند میشود بقدر نیم گز یا یک گز تا بیک قامت نیز برگ او اشبه ببرگ حلبه اندک از ان بزرگ و هندیان مشابهه بچشم میش گفته اند و گلش زرد مانند گل ترو ٹرا ما خرد تر از ان و یا سرخ و روشن و در خشنده و گرد و بار او غلافے دراز بقدر نیم وجب در آخر لو کدار و در ان تخم متصل متصل مثل ماش یک جانب تخم تیز و جانب دیگر بریده و از هر دو ظرف دو خط و قسمی از وست که تخمش مشابهه بهوته که اول و آخر آن بریده بعضی مردم این را پنوار و قسم اول را ترو ٹا میدانند **مزاج آن** نزد بعضے سرد و خشک و نزد بعضے گرم و خشک و صاحب دستور الاطبا پنوار را گرم و خشک و تخم آنرا سرد نوشته بهر کیف در اول دوم ست و قول اول مطابق قول هندیان و قول دوم اقرب بصواب **افعال آن** محلل و جاذب جهت رفع امراض جلدیه موذیه شربا و طلاء موثر و قابض و هاضم و دافع بلغم و خون فاسد و با کانجی حل کرده بر بدن مالیدن جرب و حکه دور کند و بخیتن او بطریق مسلوق

پنبیر

پنوار

وخوردن دافع وبا وامراض وبائی ست وگویند که سالی در بنگاله قحط شده بود ودر دیهی از دیهات آن وبا بهم رسید
مردم آن قریه بکوهستان رفتند آنکه این گیاه را خورد نجات یافت وآنکسیکه نخورد هلاک شد وهندیان نوشته اند
که شیرین وسبک ست باد وصفرا وجذام وقوبا وکرم شکم دور کند ومفرح ومنبسط است ودر تخم او قوت اسهالی ست
وبتجربه رسیده که تخم را مع پوست باریک کوفته ازیکدرم تا زیاده بران بآب سرد یا گرم تناول نمایند اسهال کیموس
فاسده میکند وهیچ رنج مسهل نمی شود گرمی یا سردی نمی آرد وبواسیر را مضمحل میسازد وچون با گوگرد وشنجار وسهاگه
وزرد چوب وگچی سرخ در کمیز ماده گاو یکشب ترکرده سائیده بر بهق سفید وقوبا وجرب بمالند فایده دهد وچون
نرم کوفته وبیخته با ماست ممزوج در آفتاب گذارند تا بجوشد وبر موضع داء الثعلب بعد خراشیدن آنموضع طلا
نمایند در چند دفعه زائل گرداند وضماد او بآب لیمو سوده بر برص سفید وخوردن او مدر بول ودافع باد وبلغم وصفرا
وتپ وجذام وضیق که از غلبه بلغم بود وسیلان منی وصاحب معدن الشفا اکثر در معاجین وسفوفات وحبوبات و
مطبوخات وتراکیب اضمده واطلیه انواع وترقیدگی بدن وغیره استعمال نموده پوست درخت او بارنه چوبه
ودار هلد هموزن با کمیز گاو حل نموده بر آماس خصیه که بسردی باشد ضماد نمایند سودمند وبیخش بآب لیمو سوده برای قوبا
وجرب عجیب الاثر وخوردن وضماد کردن مقدار یکتوله یا یکماشه زاج سفید بریان یا کمتر ازان حب بسته سه روز
ناشتا بلع نمایند بعضی مزاجان را کید واجابت میکند ورفع قوبا فی الفور مینماید وهندیان نیز نوشته اند که سبزی او
بسیاری بول را دور کند ومقوی وگران وصفرا افزا ومولد درد شکم ونفاخ ست وکرم شکم وامراض بواسیر را
چنان ست که گویا درختان را تیر وتاریکی تپ را مانند روشنی آفتاب وجهت قوبائی که ازان زرد آب براید واورا
پای ولعت وکشت ترقیدن بدن ودیگر امراض جلدیه را چنین از مجربات رسیده وتخم پنوار را بامساوی کوفته
وبیخته نگهدارند وبوقت حاجت بآب مخلوط کرده ضماد نمایند جهت ازاله قوبا عجیب الاثر بتجربه راقم هم آمده باید که در روزی
سه چهار دفعه ضماد سازند **پنومان** بفتح بای فارسی وبا کسر آن وضم نون وسکون واو وفتح میم والف وسکون
نون دوم گویند که اسم قسمی از دندیلم ست در سنسکرت ماندکورن دنتا وکتوانک وستیا کمه وشکناس وپلد برکیا
ولپورنتا وکنینتا بچل نامند **ماهیت آن** درختی ست کلان خاردار برگش بشکل ورنگ ضفدع
وگلش سفید وبار او دراز وگرد وسرخ مانند بینی طوطی **مزاج آن** گرم وخشک در دوم **افعال آن** جهت

پنومان

در و زنا لو و کمر و گرفتگی آن نافع و باہ او مولد صفرا است **پنیالہ** بفتح بای فارسے و سکون نون و فتح تحتانی و الف و فتح لام
و وقف ہا **ماہیت آن** صاحب مخزن گوید ثمری ست ہندی بقدر آلو بعضے چاشنی دار و بعضی ترش و در جوفش
تخم ہا و درختش خار دار و بی خار نیز شبیہ بدرخت آلو در برگ و شاخ شاید نوعی از آلو باشد و صاحب شریفی نوشتہ کہ بزرد آلو
مانند خامش سبز و پختہ او سرخ و درخت او مثل درخت لیمو و برگش بید آسا **افعال آن** مسکن صفرا و مہیج بلغم و مورث
تپ خصوص انچہ در آخر برسکال کہ آفتاب در سنبلہ و حوالی میزان باشد و گفتہ اند کہ قسم صحرائی آن شیرین تر ست واللہ اعلم
پنّا بفتح باے فارسی و نون مشددہ و الف اسم زمرد ست **پُناک** بضم باے فارسی و فتح نون مشددہ و الف
و کاف فارسے اسم گل ہنوار ست **مزاج آن** سرد و خشک مزہ شیرین دارد **افعال آن** دافع فساد خون
و صفرا و بلغم و مقوی دل **پناک** بکسر باے فارسی اسم ابرک ست **پناکھی** بکسر بای فارسے و فتح نون و الف
و کسر کاف و خفای ہا و سکون تحتانی اسم کلکرونده است بمعنے سنگ سیاہ **پناسر پاچھی** بکسر بای فارسی و فتح
نون مشددہ و الف و فتح سین و سکون رای مہملتین و فتح باے فارسی دوم و الف و کسر جیم فارسے مشددہ و خفای ہا
و سکون تحتانے اسم سرپاچی خرد ست **پناپیرنی** ببای فارسے و نون و الف و بای فارسی دوم و تحتانی
و رای مہملہ و نون دوم و تحتانی دوم اسم کچیر خرد ست **پنا یالک** ببای فارسے و نون و الف و فتح تحتانے
و الف و لام و کاف اسم الایچی خرد ست **پناتملی** ببای فارسے و نون و الف و ضم فوقانے و سکون میم و کسر
کاف و سکون تحتانی اسم تیندوی خرد ست **بنبیل** بفتح موحدہ و سکون نون و کسر موحدہ دوم و سکون
تحتانی مجہولہ و لام اسم گل رائی بیل صحرائی ست **بنتی پول** بفتح موحدہ و سکون نون و فتح فوقانے و سکون
تحتانے و ضم باے فارسی و سکون واو و لام اسم گل صد برگ ست **بنٹی کورہ** بضم باے فارسی و سکون
نون و کسر فوقانے ہندے و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون او و فتح رای مہملہ و خفای ہا اسم ساگ انبارہ است
پنچلوہ بفتح باے فارسے و خفاے نون و سکون جیم فارسے و ضم لام و سکون واو و ہا اسم مجموعی ست
کہ از طلا و کانسہ و مس و فولاد و نقرہ سازند **پنجانکلا** بباے فارسی و نون و فتح جیم فارسے و الف و خفای نون
دوم و ضم کاف فارسے و فتح لام و الف اسم بید انجیر ست **پنجانکلے** بباے فارسے و نون و جیم
فارسے و الف و نون دوم و ضم کاف فارسے و کسر لام و سکون تحتانی اسم لنگی ٹپلا ست بمعنی برابر پنج انگشت

پنیالہ
پناک
پناک پناکھی
پناسرپاچھی
پناپیرنی
پنایالک
پناتملی
بنبیل
بنتی پول
بنٹی کورہ
پنچلوہ
پنجانکلا
پنجانکلے

چونکه بار او برابر یکمشت میشود لهذا باین اسم مسمی گشته **پنجرم** بکسر بای فارسی وخفای نون وفتح جیم ورای مهمله
وسکون میم اسم قسمی از هرتال ست **بنڈا** بکسر موحده وخفای نون وفتح دال هندی والف اسم درخت کنگهی ست
که بفارسی شانه مانند بکسر بای فارسی اسم هلدی ست یعنی زرد چوبه **پنڈپهل** بکسر بای فارسی وخفای نون وسکون
دال هندی وفتح بای فارسی دوم وخفای ها وسکون لام یعنی بار ملایم ومانند گره اسم کدوی سبز وتلخ وانبه است
بنڈریک بضم بای فارسی وخفای نون وفتح دال هندی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وکاف وبفتح کاف
وزیادتی میم یعنی بنڈریکم نیز آمده اسم گل کنول سفید ست **پندرانونهم** بفتح رای مهمله والف وخفای نون واو
ونون دوم وفتح ها وسکون میم یعنی گل سفید واندکی را نیز میگویند **پندالوک** ببای فارسی ونون ودال هندی
والف وضم لام وسکون واو وکاف اسم هرتال ست **پنڈکهجور** ببای فارسی ونون ودال هندی وفتح کاف و
خفای ها وضم جیم وسکون واو مجهول ورای مهمله اسم قسمی از کهجور ست وضمن آن مذکور خواهد شد **پنڈول** بکسر بای
فارسی وخفای نون وضم دال هندی وسکون واو مجهول ولام اسم گلی ست سفید که از وخانها گل میکنند وسفید میسازند
مزاج آن سرد وخشک ومزه شیرین **افعال آن** قابض ودافع سرخباده وفساد وصفرا وامراض چشم
وافروزنده رنگ او نوشته اند ونیز اسم خوشه های غله که خام بود وشیر از آن برآید است **پنڈو** بفتح بای فارسی
وخفای نون وضم دال هندی وسکون واو اسم بار درختان ست **بندوچهتر** بکسر موحده وخفای نون وضم دال
مهمله وسکون واو وفتح جیم فارسی وخفای ها وسکون فوقانی ورای مهمله ودر بعضی نسخ بندوجتر آمده یعنی آنکه
بر برگ او نقطهای رنگارنگ پیدا شد اسم دهیا یک ست **پنڈوت پهل** بکسر بای فارسی وسکون نون
وفتح دال هندی وضم واو وسکون فوقانی وفتح بای فارسی دوم وخفای ها وسکون لام یعنی بار برابر یکمشت
اسم بار پلپل ست **بندهیاکرکوٹکی** بفتح موحده وسکون نون ودال مهمله وها وفتح تحتانی والف وفتح کاف
وسکون رای مهمله وضم کاف دوم وسکون واو مجهول وفوقانی هندی وکسر کاف سوم وسکون تحتانی اسم
بانجه ککوڑی ست **بندهوجیوه** بفتح موحده وسکون نون وضم دال مهمله وخفای ها وسکون واو وکسر جیم وسکون
تحتانی وفتح واو دوم ووقف ها و **بندهوک** بزیادتی کاف عوض جیوه و **بندهوجیوسیا** بزیادتی سین
[illegible] مشدده وخفای تحتانی والف اسم منکٹا ست یعنی چون این درخت در مکان باشد خویش واقارب

پنجرم
بنڈا
پنڈپهل
پنڈریک
پنڈرانونهم
پنڈالوک
پنڈکهجور
پنڈول
پنڈو
بندوچهتر
پنڈوت پهل
بندهیاکرکوٹکی
بندهوجیوه
بندهوجیوسیا بندهوک

بندهوک پشپک
پنڈے
پندے تکهه
بنڈی گروندا
بنڈی گڈه
پنڈیانک
پنڈیلم
پترنوے
بنسلوچن
پنسا
پنک
پنکهیر
بنواری
بن
بنولا
پنوالی
پنیر
پنیرو
پنیاگندهیک

درآنکان ترد وآمد ورفت بیشتر میباشد **بندهوک پشپک** بموحده ونون ودال مهمله وها و واو وفتح کاف
وضم بای فارسی وسکون شین وفتح بای فارسی دوم وسکون کاف دوم اسم دیکی ست **پنڈے** بکسر بای
فارسی وسکون نون وکسر دال هندی وسکون تحتانی اسم آردست **پندے تکهه** ببای فارسی ونون ودال
هندی وتحتانی وفتح فوقانی وکاف وخفای هردوها اسم ساک کمل ست **بنڈی گروندا** بفتح موحده
وسکون نون وکسر دال هندی وسکون تحتانی وضم کاف فارسی وسکون رای مهمله وکسر واو وسکون نون
وفتح دال مهمله والف اسم کلچی کردست **بنڈے گڈه** ببای فارسی ونون ودال هندی وتحتانی وفتح کاف
فارسی ودال هندی مشدده ووقف ها بمعنی بیخ آرد اسم دمپاکده و باسنگهاڑه ست بعضی ازین هردوآرد
ساخته نان می پزند لهذا باین اسم مسمی گشته **پنڈیانک** ببای فارسی ونون ودال هندی وخفای
تحتانی والف وخفای نون وسکون کاف وبحذف دال هندی ونون دوم یعنی پنیاک نیز آمده بمعنی غلوله
غلوله میشود اسم عودلوبان ست **پنڈیلم** ببای فارسی ونون ودال هندی وسکون تحتانی مجهوله وفتح لام
وسکون میم اسم میتر پشپی ست **پترنوے** بضم بای فارسی وفتح نون وسکون رای مهمله وفتح نون دوم
وکسر واو وسکون تحتانی ببسکهپره است **بنسلوچن** بفتح موحده وخفای نون وسکون سین مهمله وضم
لام وسکون واو مجهوله وفتح جیم فارسی وسکون نون اسم طباشیر ست **پنسا** بفتح بای فارسی وسکون نون
وفتح سین مهمله والف اسم پهنس ست **پنک** ببای فارسی ونون وکاف اسم لائی ست **پنکهیر** بفتح بای
فارسی وخفای نون وکسر کاف وخفای ها وسکون تحتانی ورای مهمله اسم جانوران پرنده مثل لاوه وبٹیر
وتیتر وغیرها ست **بنواری** بفتح موحده وسکون نون وکسر نون دوم وفتح واو والف وکسر رای مهمله
وسکون تحتانی اسم گل تورائی صحرائی ست **بن** بفتح موحده وسکون نون اسم صحرا ست **بنولا** بفتح موحده
وضم نون وسکون واو مجهوله ولام والف اسم حب القطن یعنی پنبه دانه **پنوالی** بفتح بای فارسی وسکون نون
وفتح واو والف وکسر لام وسکون تحتانی اسم مرجان ست **پنیر** بفتح بای فارسی وکسر نون وسکون تحتانی ورای مهمله اسم
جبن ست **پنیرو** بکسر بای فارسی وکسر نون مشدده وسکون تحتانی مجهوله وضم رای مهمله وسکون واو اسم
اشواگندهی ست **پنیاگندهیک** بفتح بای فارسی وسکون نون وفتح تحتانی والف وفتح کاف فارسی وسکون نون وکسر دال مهمله

وخفای ها وسکونِ تحتانی وفتح کاف اسم چندر مکهی ست گلی ست که آنرا استاب پرست نیز نامند بمعنی آنکه دیدن وداشتن او ثوابست و خوشبو دارد

فواید اسماے موحده با واو

پوتی

پوتی بضم بای فارسے وسکون واو مجهوله وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسمای هندیه تکاو باوک ویدمک ماوا پدموترا وکسمبهالی نامند **ماهیتِ آن** لاک را در آب جوش داده قرصهای پنبه را برابر کفدست ساخته دران آب ترکرده خشک نموده نگاهدارند برای نوشتن ونقش کردن بکار می آید **مزاج آن** گرم وخشک مزهٔ آن تلخ **افعال آن** دافع خون صفراوی وکهک وکف صفراویه وبلغم وتپهاے شیطانی نوشته اند

پوری

پورے بضم بای فارسی وسکونِ واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وهندیان انکارمی نامند **ماهیتِ آن** غذائی ست که آنرا بعربی قطائف نامند از آرد گندم فطیر گوشت قیمه دران پرکرده ویا میوه خشک مانند مویز وخشخاش وچرونجی ونارجیل ومغز تخم خیار ومغز بادام وپسته وشکر سفید یا نبات اندرون او کرده بیرون او نقش نموده یا ساده نهاده در روغن ستور بریان کنند وقسمی ازان ست که آنرا پورن پوری نامند وآن از آرد گندم سیده دال نخود پخته نمک وادرک وکشنیز تر ومرچ سرخ داده ویا شیرین نموده میسازند **افعال آن** گران ودافع بادو صفرا ومسقطِ قوت وفزاینده لاغری وانچه از مغزیات سازند کثیر الغذا ودیرهضم ومولد سنگ مثانه وقسمی از پورے که بهندی پوری بنکران نامند بدن را زود وبهدو گرانے دورکند وبرسخن یاری بخشد ومزهٔ دهن آرد وبادخونی وصفرا زائل گرداند وقسمی ازان که آنرا منڈ تکل گویند باد وتپ دورکند ورونق بخشد وخوشوقتی بمزاج آرد وبسیار بهتر نیست وبدترهم نیست وپورن پورے فربه کند ورونق دهد وگران ومولد صفرا وکف وآنکه از آرد سوجی وشکر ویا از دال مونگ یا تور سازند مقوی وفزاینده منی ست ومصلحش سکنجبین ست وانار میخوش وجوارشات هاضم

بول

بول بضم موحده وسکونِ واو مجهوله ولام عربے مرخوانند بسنسکرت جاترس وبرباس وگندهرس وسورس نامند **ماهیتِ آن** از کتب یونانیه معلوم **مزاج آن** گرم **وافعال آن** دافع امراض زچگان وچشم وسفیدی ملتحمه بردو ودرهم عصاره ها این عصاره بهتر نوشته اند

بولسری

بولسرے بضم موحده وسکونِ واو مجهوله ولام وفتح سین وکسر رای مهملتین وسکون تحتانے وبعوض موحده میم نیز آمده وباضافه ها بعد موحده یعنے بهولسری هم میگویند وبهندے وبسنسکرت بکرا وشاروا ومجهیا کندها وکلاوسچا کیسر وبدهو کندها وکرشپا وتلب کیسر وتلب پشپ نامند

ماهیت آن درختی ست موزون استاده بیک ساق تا قامت انسان وزیاده بران وشاخها بسیار انبوه برگش شبیه ببرگ انبه وخرد تراز ان وغنچه اش خوشه ها وخرد وگلش خوبصورت وما نا بگل نیب با پوست دیگر بالای آن وصندلے رنگ وخوشبو که در بوی آن شیرینی مانند گل مهوه بعد خشک شدن خوشبوتر گردد ومیانش سوراخ مثل ثقبه عنبیه و آنرا چیده در رشته کشیده علاقه ها ودست بندها می سازند وبارِ او عناب آسا ویا مانند بار فوفل خام او سبز وپخته سرخ میگردد وخوشنما میشود ودران تخم بزرگ بود **مزاج آن** سرد دراولی وخشک تا سوم ومنزه او رمجات وبار پخته شیرین بازمختی وتخمش بیبوست **افعال آن** پوست ساق او مقوی وقاطع نزف خون وسیلان رحم ومجفف رطوبات آن ودافع فساد صفرا وبلغم وحابس درور عرق وبرگ نیز همین اثر دارد ومضمضه بآب مطبوخ او جهت قلاع وقروح خبیثه وتقویت لثات ودندانهای متحرک ودرد آن مجرب وگل او مقوی دل ومفرح بسبب عطریت وقبض خود وروح را لطیف ومنور سازد وبسیاری عرق را دور کند ومسکر و بر همه گلها ترجیح دارد ونباتیکه ازان برآید بسیار شیرین وخوشبو بسلاطین وحکام لائق وبسیار عزیز الوجود وعرق آن مقوی حواس وارواح ودافع خفقان وفرحت تمام آرد وگویند که چون در بالین پر کرده نزد خود دارند هزار پایه گرد آن نگردد ومالیدن گل او تریاق زهر هزار پایه نوشته اند هزار پایه را بعربی اربعین وبهندی کهنکهجوره نامند وعطر آنکه با برادهٔ صندل مرتب نمایند بسیار خوشبو ومقوی و بامتحان فقیر اکثر آمده وبار خام وپخته قابض و نفاخ وممسک منی ومحلل ومسکن درد دندان ودافع فساد صفرا واسهال صفراوی وسعوط وقطور عصارهٔ تازهٔ آن در بینی دافع امراض آن ودماغی بدفع آب از دماغ براه بینی وگویند مولد صفرا ست ومغز تخم او تلخ ومحلل ودافع درد دندان وبدبو وبا اندک هینت ولپوست درخت وبار جهت رنگ ریشم بکار آید ورنگش قائم میماند **پوپل** بضم بای فارسی وسکون واو وفتح بای فارسی دوم وسکون لام اسم سپاری **پوتی کاشٹم** بضم بای فارسی وسکون واو وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون الف وشین معجمه وفتح فوقانی هندی وسکون میم اسم چوب سرلدیو وارست بمعنی خوشبوی مثل معقدگر بهشکی **پوتیمارت** بباى فارسی وواو وفوقانی وتحتانی وفتح میم والف وضم رای مهمله وفوقانی دوم ساکنه یعنی بار خوشبو ومولد باد اسم بیل پهل ست **پوتی کرنجه** بباى فارسی وواو وفوقانی وتحتانی وفتح کاف ورای مهمله

پوپل

پوتی کاشنله

پوتی کاشٹم

پوتیمارت

پوتی کرنجه

پوتیکا / پوتی میوره / پوتی گندهیکا / پوتی شمن / پوتکا / پوی / پوترادمبر / پوتر پتر / پوترا / پوتاسر / پوت پوتاکهی / پوت / پوتم / پوتک / پوتنا

وخفای نون وجیم وها و **پوتیکا** بباے فارسی و واو و فوقانے وتحتانی وکاف والف بمعنی مدر سازندهٔ باد
هر دو اسم نخل نارست وبحذف کاف والف اسم ماہچی ست بمعنے خوشبو اسم بسباسه بهمان معنی **پوتی میوره**
بباے فارسی و واو و فوقانی وتحتانی وفتح میم وضم تحتانی دوم وسکون واو وفتح رای مهمله وخفای ها یعنی بوی
شاخ سرخ دار و دو برگش مانند پر مور میشود اسم ہلہل زرد ست وہلہل دیوانه ست وفقط پوتی نیز میگویند
پوتے گندهیکا بباى فارسے و واو و فوقانے وتحتانی وفتح کاف فارسی وخفای نون وکسر دال مهمله
وخفاے ها وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف بمعنے خوشبو اسم نکهاتی ست **پوتی شمن** بباى فارسی
و واو و فوقانے وتحتانی وفتح شین معجمه و میم وسکون نون یعنے دافع سفیدی که تمام بدن شود اسم تلدے
واین اثر در ضماد برگ اوست **پوتکا** بباى فارسے و واو وکسر فوقانے وفتح کاف والف اسم کنا کر بندی ست
وبزیادتی تحتانی بعد فوقانے نیز آمده **پوئے** بضم موحده وسکون واو وکسر فوقانے هندی وسکون تحتانے
اسم نباتات ست **پوترادمبر** بفتح بای فارسے وکسر واو وسکون فوقانے وفتح رای مهمله وضم همزه
وفتح دال مهمله وسکون میم وفتح موحده وسکون رای مهمله یعنے چیز بهتر چوک وآلایش وگناه دور کرده ثواب
می بخشد اسم بار بالکه نتی ست **پوتر پتر** بباى فارسے و واو و فوقانے ورای مهمله وفتح بای فارسے
دوم وسکون فوقانے دوم ورای مهمله دوم یعنے برگ ثواب حسنات اسم برگ جمی ست **پوترا** بباى فارسی
و واو و فوقانے ورای مهمله والف بمعنے درخت ثواب اسم درخت پیپل و بیرونتی ست وبمیم عوض الف
اسم مس ست یعنے بهتر درنه قسم آهن **پوتاسر** بباى فارسے و واو وفتح فوقانے والف وفتح سین مهمله
وسکون رای مهمله اسم قسمے از کافورست **پوت پوتاکهی** بضم باے فارسی وسکون واو مجهوله وفتح فوقانی
وضم باے فارسی دوم وسکون واو مجهوله دوم وفتح فوقانے دوم والف وکاف وخفای ها وسکون تحتانے
اسم ساگ بچلاست **پوت** بضم بای فارسی وسکون واو وفوقانے اسم درخت تال ودانه های کانچ باریک
وسوراخدارست ونیز بار درختها راگویند خواه خام خواه پخته واین اسم باضافه میم در آخر کلمه نیز آمده یعنی
پوتم وبزیادت کاف عوض میم یعنے **پوتک** اسم مسمّی از عسل ست که برنگ روغن زرد باشد
پوتنا بباے فارسی و واو و فوقانے والف بمعنے بچه اسم سنبل الطیب **پوتنا** بباى فارسی و واو وفتح فوقانی

ونون والف اسم ہلیلۂ زردست **پوتھی** بضم باے فارسی وسکون واو مجہولہ وکسر فوقانی ہندی وہا وتحتانی
اسم قسمی از ماہی ست کہ بسیار خرد میشود افعال در ذکر ماہیان می آید بعون اللہ تعالی **پودکا** بضم بای فارسی
و واو وفتح دال مہملہ وکاف والف اسم پوپی ست **بودہکی** بضم موحدہ وسکون واو مجہولہ وفتح دال مہملہ
وخفاے ہا وکسر کاف وسکون تحتانے اسم سربری ست **بودہی** بباے موحدہ و واو وکسر دال مہملہ وخفاے ہا
وسکون تحتانی اسم درخت پیپل ست ودر بعضے نسخ **بودہی ورچھا** آمدہ بضم واو وسکون رای مہملہ وفتح
جیم فارسے وخفای ہا والف ومعنی این لفظ گردست **پودینہ** بباے فارسے وسکون واو مجہولہ وکسر
دال مہملہ وسکون تحتانی وفتح نون ووقف ہا اسم عربے او نعناع ست **بوڑا بچھوکا** بضم موحدہ وسکون
واو مجہولہ وفتح رای مہملہ ہندے والف وکسر موحدۂ دوم وجیم فارسے مشددہ وخفای ہا وسکون واو دوم
وفتح کاف والف یعنے خوردن سرہاے او بسیار افزائش عقل میکند **بوراترم** بفتح فوقانے ورای مہملہ
وسکون میم ہر دو اسم منڈی ست **بوردی کمڑے** بضم موحدہ وسکون واو ورا وکسر دال مہملتین وسکون
تحتانی وضم کاف فارسی وفتح میم مشددہ وکسر رای ہندے وسکون تحتانی دوم یعنے کدوی خاکستری
اسم پیٹھہ است **بورگ** بضم موحدہ وسکون واو ورای مہملہ وضم کاف فارسی و **بودنی کشک** اسم
درخت سنبل ست **بورک بنکا** بفتح موحدۂ دوم وخفای نون وفتح کاف والف اسم موچرس یعنے
صمغ سینبل ست **پورنگسر یمان** بفتح باے فارسی وسکون واو وفتح رای مہملہ وخفای نون وکاف فارسی
وکسر سین ورای مہملتین وسکون تحتانی وفتح میم والف ونون اسم درخت تلک ست **پوکا** بضم بای فارسی
وسکون واو مجہولہ وفتح کاف والف **پوکہہ** باضافۂ ہائین و **پوکی پھل** بکسر کاف وسکون تحتانے
وبای فارسی دوم وہا ولام ہر سہ اسم سپیاری ست **پوشکر** بفتح باے فارسے وسکون واو وشین معجمہ
وفتح کاف وسکون رای مہملہ اسم پہوکر مول ست **بونٹ** بضم موحدہ وسکون واو ونون وفوقانی ہندی
اسم نخود سبز ست اطباے ہند سرد وخشک و باد انگیز وسبک ونفاخ وصفرا وخون وبلغم افزا وقاطع باہ نیز
پونڈا بضم باے فارسی وسکون واو وخفاے نون وفتح دال ہندے والف اسم نیشکر سفید ست
پون پتر بفتح بای فارسی و واو ونون وبای فارسے وفوقانی ورای مہملہ یعنی برگ درخت باد اسم ریحان ست

پوتھی
پودکا
بودہکی
بودہی
بودہی ورچھا
پودینہ
بوڑا بچھوکا
بوراترم
بوردی کمڑی
بورگ
بودنی کشک
بورک بنکا
پورنگسر یمان
پوکا
پوکہہ و پوکی پھل
پوشکر
بونٹ
پونڈا
پون پتر

پونڈرکستو . پونڈرک

پونڈرک بضم بای فارسے و واو مجهوله ونون و دال هندے و رای مهمله و کاف اسم مسمی از لو است **پونڈرکستو** بباے فارسی مفتوحه وخفای واو ونون و دال هندے و رای مهمله و کاف وسکون سین مهمله وضم فوقانی وسکون

بون

واو یعنے سفید زردی مائل اسم نیشکرست **بون** بضم موحده وسکون واو ونون اسم خمر غلیظ است واین زمان

پوئی

متبادر از و قهوه است **پوئے** بضم باے فارسے وسکون واو وکسر همزه وسکون تحتانے اسم بجلا است

فواید اسماے موحده با های هوز

پهالسه

پهالسه بفتح بای فارسے وخفاے ها والف وسکون لام وفتح سین مهمله و وقف ها و پالسه و فالسه نیز نامند واز بعضی هندیان مسموع شده که آنرا در هندے ملکا پنڈو نامند **ماهیت** آن ثمر نباتی ست شاخهایش از بیخ برآید وساق ندارد وگاهے تا بقدر قامت انسان میشود وبرگ او شبیه ببرگ توت واز آن خرد وکلان وبرگرد آنها برکنارها خطوط سرخ وگلش زرد مائل بسرخے در اوائل بهار برگها چیده ازکاه خشک آتش داده بیخ را کندیده گلسرخ پرکرده آب میدهند شاخهای نو میکند وگل برآورده وبعد از آن بار به بندد گرد وآویزان بآویزها درخامی زمخت وسبز و سرخ و در پختگی سرخ مائل بسیاهی هنگام رسیدنش تابستان ست باغی وصحرائی میشود وباغی نیز دو قسم ست یکی از ابتداے نضج ترش وآخر میخوش وآنرا شربتے نامند ودیگری میخوش وآخر شیرین آنرا شکری نامند **مزاج آن** سرد و نزد بعضے خشک میدانند **افعال آن** مسکن جوش صفرا وخون وتپها واسهالهای صفراوے وخونی را مفید ودافع غثیان ومقوی معده وجگرحارتین وبدل سوء مزاج حار وجهت خفقان وتوحش بهتر و دل ودماغ را قوت دهد وافشره وشربت ورب آن با نبات وگلاب بسیار بامزه وبرای خلفه بے عدیل ومضر حلق وریه ونفاخ ومصلح او رب توت ونمک سلیمانی وآب منقوع پوست بخیش بمقدار یکدرم بعد خشک نمودن او جهت قرحه مثانه ورقت بول وبول الدم ونفث الدم قائم مقام بیخ انجبار وقابض وحابس ومجفف وجهت سوزاک همراه قرص کاکنج بتجربه راقم رسیده ومصلح آن

بهارنگی

شکر سفید ومغز تخم کدو وروغن بادام ست **بهارنگی** بفتح موحده وخفاے ها والف وفتح رای مهمله وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی وهندیان گنٹ بهارنگی وکرد بهاک وبراهمین یشنیک بهمنجی بربرا وانکارا وکاردلی وجاره وپردنی میگویند **ماهیت آن** نباتی ست بی ساق شبیه بنبات

کریلا شاخهایش گرهدار و بر برگها او خطوط و خال مانند خطوط و خال پرهای بازوی غلیواز می باشد و رنگ سرخ و سفید میدارد
و بعضی میگویند که پوستِ درختیکوهی ست **مزاج آن** گرم و خشک در دوم و مزهٔ آن تلخ و تیز و شیرین مانند
تلخی مازان بامزه و چوب آنرا براهمنه دوست میدارند **افعال آن** محلل و مشتهی و دافع سُرفه و کلفن و کلم جُرب یعنی

کفن

تپکیاز ورد شکم پیدا شود و باد و تپش و مادهٔ خام و آماس اعضا و فساد بلغم و تنگی نفس و درد فرجِ زنان و کرمے
و بیله را میزند ئیه **پهلی** بضم موحده و سکون ها و فتح بای فارسے و خفای های دوم و کسر لام و سکون تحتانی مشهور

بُه پهلی

به بائو پهلی **ماهیتِ آن** بار علاقی ست خرد و اندک پهن بقدر ناخن نر انگشت مستعمل در تداوی و روییدنی او
گسترده بر زمین شاخهایش باریک و برگها کوچک و انبوه **مزاج آن** سرد و خشک در دوم و بعضی گرم میدانند
افعال آن محلل و مجفف رطوبات و دو درهم یا سه درهم با نبات سفید سفوف کرده جهت سیلانِ ریم
و آبِ زرد از مثانه و احلیل و رحم که مشهور به پرمیو ست و انجماد منی و تقویت باه مفید و در سفوفات و معاجین اینچنین
مرضها داخل کرده میشود **بهٹا** بضم موحده و خفاے ها و فتح فوقانی هندسے مشدده و الف بعربی خندروس

بهٹا

و حنطهٔ رومیه نامند عموما اسم خوشه است و خصوصا در هندسے اسم حنطهٔ رومیه بطریق مجاز مسمی باسم عام
کرده اند **ماهیتِ آن** خوشهٔ نباتی ست مانند نی و بار او مخروطی شکل بر نی چسپیده و از موها و برگها پوشیده
و بر و دانهاسے مسلسل مانند سطور از مسطر قدرت گویا که سلک لآلی ست و آن سفید و سرخ و زرد میشود و در نوبرش
بسیار نرم و شیرین و شیردار بر آتش بریان نموده آب نمک و فلفل سیاه سائیده پاشیده گرما گرم میخورند بسیار
لذت و ذائقه دارد و چون در اواخر سنبله و میزان رسیده سخت گردد پس آنرا کوفته سبوسه گرفته آرد نموده نان
پخته با روغن و شکر میخورند **مزاج آن** گرم در اول و خشک در دوم بعضے معتدل میدانند **افعال آن**
محلل بلغم و خون بسته و نانشف رطوبات معده و بزاق و غذائیت در و غالبا ما از برنج زیاده و آرد گندم
کم و بجهت سل و اسهال نافع علی الخصوص نوبرس او که بر آتش بریان کنند اما باید که بوقت خوردن آب آنرا فرو برند
و ثقل آن بیندازند زیرا که جرم او گران و قابض و نفاخ ست و ضماد پخته او در سرکه جهت جرب متقرح و ترقیدن ناخنها
و نقش آنرا سفید و طلا کا خاییدهٔ او برای ناسور چشم و گزیدن حیوانات موثر و حقنه از آب مطبوخ او رافع قروح رودها
بهچتر بضم موحده و خفای ها و سکون جیم و فتح بای فارسی و فوقانی مشدده و سکون رای مهمله و در اشلوک

بهجتر

بھوا تواک و بھوج پتر و پتر جیتر و ستہرس بھوج سار و بھوٹپا و مر دیغلزاک و سوبر نیک و الجمید اگویند
ماہیت آن پوست درختی ست کشمیری ذو طبقات مثل ابھرک و ہر پردۂ او تنک و نازک خطوط مستقیم
سرخ بر و کشیده و گویند درخت او بزرگ میشود و برگ بر گها یش نقط و این برگ نه خشک میشود و نه سبز مے مانند
مردم کشمیر میگویند که از پوستش کاغذ میسازند اعلی و عمده میشود **مزاج آن** گرم و تیز **افعال آن** دافع
تپهای شیطانی و بلغمی و درد و گرفتن او جهت خوف که از اموات و شیاطین شود مؤثر نوشته اند **بھدر موتها**
بفتح موحده و خفای ها و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله بضم میم و سکون واو مجهوله و فتح فوقانی و خفای های دوم
والف اسم قسمی از موتهاست در هندے بھدر مستا و راه ابدو و سوگندهی نامند **ماہیت آن** نیم گیاهی است
بمانند خوک وحشی و خوشبو **مزاج و افعال** مانند تکاستا و از ان ضعیف تر نوشته اند **بھڑکا** بفتح موحده و
خفاے ها و فتح رای هندی و کاف مشدده والف **ماہیت آن** پرنده ایست خوشنما قریب به بهیتر
منقارش دراز و سیاه مائل بسرخی پرهای پشت با نقش و نقط زنگارنگ و زیر شکم سفید پاهای دراز مائل
بسبزی و کوتاه دُم گوشتش لذیذ خوش مزه و خوشبو از معتدل **مزاج آن** وقت هضم شیرین بعد آن شور گردد
افعال آن هاضم و محلل ریاح و مقوی معده و نافع بواسیر بتجربه و استعمال فقیر آمده **بھگاے** بفتح موحده
و خفاے ها و فتح کاف فارسے والف و کسر فوقانے هندے و سکون تحتانی و بهندے اوندا و اروندا
و در شلوک بھا کر و جالا و جچا و بهنکار و بھو کنشک و کالی کوله و چار تهاکلم و کاکلو و بهشنا کهوی کرکش و بشید شند
و سوا و پشپ پهل و در بعضے نسخ کشا یا سدرشه بهل و پیرایی و کولکار او کالی کولا و چار تاکلما و کاکلا آمده
می نامند **ماہیت آن** نباتی ست بی ساق یعنی بیل مانند بیل انگور و گلو و بر مجاور خود می پیچد و بسیار
نازک میگردد و شاخها میکند برگ او فی الجمله مانند برگ گوندنی و در دنباله برگ هر دو طرف خار باریک و بار او شبیه
به جام پهل خام او سبز پوست و سفید مغز و تلخ و پخته سرخ پوست و مغزش سفید زردی مائل و شیرین و تخمش
مانند تخم برسنے و از بار او تا وقتیکه خام ست تراشیده پوست بعد و مغز و تخمها پاک کرده جوش داده آب تلخ
که از ان بر آید دور کرده شسته صاف می کنند که تا تلخی او دور گردد پس در روغن زرد همراه پیاز بریان
نموده در گوشت بریان کرده ترشی داده نانخورش میسازند لذیذ میشود غذای گرم ست بسر و مزاجان اهل دنیا

موافق مواکثر و بیماتیان و غربا خصوصا گلها نان از بار او کرهی بی گوشت پخته بپزند و فقیر هم خورده لذیذ بود اما بسیار
گرمی کرده و باه آورد و تشنگی افزود و هنگام بار و بهار او از اوائل برشکال تا مدت دو سه ماه است **مزاج آن** گرم
و خشک در دوم و در بار او غذائیت کمتر و دوائیت بیشتر **افعال آن** محلل بلغم و ناشف رطوبات معدی و دماغ
و مشتهی سرد و دبن و موافق امزجه بارده و مغلوبین بالجمله بامراض و امزجه بارده مناسب مصلح آن مضر و مهیج صفرا
مصلحش سکنجبین و هندیان نوشته اند که بار او فزاینده صفرا و مشتها و دافع زهر و بلغم لزج و امراض چشم و صاف کننده
گلو است و پوست بیخ او بمقدار دو درهم با زیره سفید و ادرک و باو برنگ هر یک بقدر یک درم سفوف کرده ناشتا
بخورند با آب گرم درد شکم دور کند و باد و بلغم بتحلیل آرد و حکمای هند نیز مزاج آن گرم و تلخ و تیز جهت دفع باد و کف
و درد شکم و بیماریهای شیطانی یعنی خبیثه مؤثر نوشته اند **بهلاوان** بکسر موحده و خفای ها و فتح لام و الف
و فتح واو و الف و خفای نون بفارسی بلادر و بعربی حب القلب بهندی چهری و اهوتا و چهو بها و بهلانک و تاچنا
وارش کرم میگویند **ماهیت آن** بار درختی است کلان شبیه بدرخت کاجو در هیئت شکل یعنی بار و برگ و تخم
مگر گل بلادر مثل سویز و تخم سیاه شبیه بدل و بعضی کاجو را نیز از قسم بلادر کبیر میدانند و گویند بادام فرنگی است
مزاج آن گرم و خشک تا چهارم مزه تیز دارد **افعال آن** دافع بادمیه و سرامیه و کنه میه و اروان میه
و مغز بلادر را چتری پلکا نامند مشتهی و ملین طبع و دافع باد و بار بلادر را بهلانک پهل گویند زعفت و شیرین
و مزه دار طبع را خوش کند و بر سخن یاوری دهد و باد و صفرا دور نماید و عسل او هم بکار می آید و از اعظم ادویه
هندیه است بشرط موافقت مزاج و چون یکدانه او در تمر هندی کوبیده و یا در قند بخورانند کرم می کشد
و سوزاک را از هر قسم که باشد در یک روز سیر دو و غذای بی نمک **بهنس** بفتح بای فارسی و خفای ها و فتح نون و
سکون سین مهمله و کتهل چلکی نیز نامند و هندیان پنس و اسکده پهل و سر کهیو و بهو کنکسه و آنچه در زمین به بیخ
چسپیده آمد او بر و پنس و مها سوا و دمول پهل و پر کیدی و مها بلها و در بعضی نسخه مها پهلها آمده میگویند
ماهیت آن میوه ایست برابر تربوز کلان و دراز تر از آن بر پوست او بهر کندی تضاریس و خار ها
مانند خار های معده در شکل مشابه بشکنبه گوسفند که برگردانیده شود در خامی سبز و بعد پختن زرد و گاهی مائل بسرخی
نیز میشود و اندرونش خانها مثل هزار خانه و در هر خانه ثمرات متعدد رالشیه دارد و هر ثمره با مغز زرد و طلائی رنگ

بهلاوان

بهنس

وشیرین ولزج چون بی که اگر بکشند کشیده شود و بگذارند کوتاه شود و در و تخم بشکل گرده ولیم و سخت بقدر کاجو
وکلانی این میوه تا بقدر یک گز دراز و نیم گز ضخیم دیده شده و در بعضے ازین میوه در زمین به بیخ می چسپد و انچه
نزدیک بیخ بالای زمین بوده وشیرین وانچه در باطن زمین باشد بهتر وشیرین تر ولذیذ وشاداب بوقت رسیدن
زمین ترقیده بویش ظاهر میگردد و مورچه ها آنجا جمع میشوند ازین علامت بر می آرند و نیز برای کلان شدن چنین حیله
میکنند که بالای شاخیکه چسپیده است سنگے گران می نهند و میگویند که هر قدر که سنگ گران موافق تحمل شاخ
باشد آنقدر کلان میشود و فقیر این را دیده است و زمان رسیدن بودن آفتاب پس و پیش برج سرطان است
و بار او بر اصناف ست صنفے را دانه های کوچک و نرم و بدبو و این زبون و صنفی را دانهای متوسط و بعضی شیرین
وشاداب وشکننده و کم و بے ریشه و این را کهاجه نامند و بعضے دانه های وی بسیار لطیف و بی ریشه وشاداب
که بمجرد نهادن او در دهن آب گردد و اگر از جوف بر آرند و زمانے بگذارند خود بخود گداخته آب گردد و این بهترین اصناف
وزود هضم مکم نفخ و آنکه دانهایش نرم باشد نفاخ و بطی الهضم و مابین دانه ها چیزے اندک دراز و نازک متصل بدان
چهار یا شش مے باشد بعد بر آوردن لب آنها جدا نموده میخورند زیرا که آنها اندک سخت و ثقیل و نفاخ اند مردم کم آنها را نیز میخورند و نیز در جوف آن پرده ها و ریشه ها میباشد که از پوست روییده واسط شده میان دانه های او
و تخم او که در جوف دانه آنست اندک صلب بالایش پوست نازکی بآتش بریان کرده با نمک میخورند لذیذ میباشد
و در پیازه و قورمه و اچار از خام او می کنند اچار بهتر میشود و قلیه بد میشود و چو بیکه بشاخ پیوسته در وسط ثمر
میروید بحسب کوچکے و کلانی ثمره ضخامت بهم میرساند بهندے موسلا کتهل نامند و لزوجتی در خامی است آنرا لاسا
گویند بهر جا که رسد بدشواری ازان جدا گردد و محتاج بمالیدن روغن میشود و اکثر صیادان برای گرفتن طیور
برگاه یا بچوبهاے باریک آغشته آلتها و حیله ها میسازند درختش کلان و بسیار برگ مانند برگ ترنج و بزرگتر
از و وگلش نیز بشکل میوه در هنگام اواخر بهار میکند **مزاج میوه پهنس** گرم در اول و تر و نزد بعضی
گرم در آخر دوم و خشک و در اول آن با رطوبت فضلیه و نزد بعضے انچه خود بخود پخته بر او رسد معتدل و انچه
نیم پخته باشد و چند روز به چونه پر کرده بنهند یا نه پزد سرد و خام او سرد و خشک **افعال آن** مولد منی
و محرک باه و مقوی بدن و مسکن تشنگی و مصفی سینه و دهن را لذت میدهد و شیرین و مقدار بی نمخت و چرب

پهنس

وسخت ویر هضم وباد و تلخه بربایده وقابض و نشاننده حرارت و دافع سم ورکتپت و ورد هونتری و دردی کن نوشته اند
که چوب وشیرین و مزه دار و خوشبو و بسیار مقوی و کلان و گران و قابض و روشن کننده بدن و خوش کننده طبع بول را
کم کند و کرم شکم می کشد و باد و صفرا و ورم نموده بدن را سبک گرداند و آنکه از بیخ برآید شیرین و لذیذ خوردنش بدن معتدل
میشود و باد و تلخه برود و طبع بخوردن او بسیار راغب میگردد و مقوی دل و تپی که بروش شش ماه گذشته باشد دور
گردد و بمزاج نوعی سردی آرد و بدن را گرم کند و جانرا بهتر و مزه دار و اجابت خلاصه آرد و بلغم و چرک شکم دور کند
و درکاری خام او جهت جرب و گران و صفرا شکن و گوارنده طبع و استسقا و سوزش و باه را مفید و فزاینده کف هر چند
که استعمال او بهتر ست اما خوردن او خوب نیست مرضی که از و طعام بعد دو سه پاس قی میگردد حادث میگردد و بدن
لاغر میگرداند و نفاخ و مفسد خون و مولد خون غلیظ سوداوی و امراض آن مصلح آن تخم او و نمک و سوز و آب سرد
و بناشتا خوردن ممنوع و مضر تر باید که تخم او بریان کرده بخورند که تا کهٔل بزودی هضم شود و تخم گرم و خشک در دوم
و زمخت و شیرین و مبهی و ممسک منی و گران و قابض و طبع را می گوارد و رنگ را برافروزد و بول کم میکند و کرم می کشد
و چوب اندرونی گرم و خشک در سوم نمک از خاکستر چوب او ساخته جهت استسقا میدهند مجرب ست و به تنهائی
یا بافضلهٔ کبوتر و آهک آب نادیده منفجر دما میل و مقرح جلد و پوست درخت و برگ و بیخ دافع سم مار و کژدم و گویند
و نیم برگ او کافی ست و این هر سه اشیا دافع سیلان منی و کم کننده گرمی هضم و شیر درخت و بار برای
استحکام دندان و بتجربهٔ راقم آمده **بهنگره** بفتح موحده و خفای ها و نون و سکون کاف فارسی و فتح رای مهمله و
وقف هاء عوام کنکل کرا و خواص مارکوا و بهرنگراج و راجاویش و لوچن و انکارک و مهابتلا و کشرنجن میگویند
ماهیت آن گیاهی ست اکثر در زمین زراعت و باغ و نزدیکی آب میروید و آن بر اقسام ست یکی استاده
یا اندک بساق بلند میشود بقدر ذرعی و شاخها میکند برگها بشاخها پیوسته بسوی شاخ اندک پهن و در وسط عریض
و در انتها اندک نوکدار با کنگره ها و کنده هندیان نوشته اند که شبیه بمنقار بگلا میشود و شاخهای برگها همه درشت
مانند درشتی هندبای سالخورده و دوم یعنی بر زمین گسترده شاخها و برگها فی الجمله مانا به پودینه و از ان درشت تر و این
هر دو برسه صنف ست سفید و سیاه و زرد مایل بسرخی و این هر دو کمیاب و گل اینها در بندهای شاخها بصورت
و غنچه که ظرف تخمهای او ست شبیه بچشم بزها میباشد و تخم ها شبیه به تخم کاسنی و از ان خردتر و اندک مثلث

بهنگره

مزاج آن گرم و خشک در اول و سوم و نزد بعضے در دوم و مزۂ او تلخ و تیز **افعال آن** محلل و منضج و مقطع و ملطف و جالی و مصلح جلد بدن و غسلو بلو و بلغم و امراض دندان و چشم و درد سر و موی را دراز و سیاه و درخشنده میکند و بول شیرین که از افساد رسوب دموی و یا ذیابیطس ست سودمند و از جملہ رساین و چون تخم او را در نیم من شیرۂ تخم بلادر تسقیه کرده در زمین صالح بکارند و بجای آب شیرۂ بلادر بدهند و پر سفید کبوتر در بیخش نهند تا بزرگ شود و چون پر سیاه گردد و از بیخ گرفته در سایه خشک نموده بسایند و انچه از سر انگشت آید گرفته با شیر گاو بخورند کالا یا کلب میشود اگر گیاه او را روز یکشنبه کندیده در سایه خشک کرده هفت تسقیه از شیرۂ او داده خشک نمود مبروص و مجذوم یک تغذ ست هر روز بدهد مرض مذکور زائل گردد و تخم او را با کنجد سیاه و شکر مساوی بخورد حیات افزاید و سامعه و باصره تیز کند در چهار ماه برشکال با اطریفل و فلفل دراز و در تابستان با کانجی از همه بیماری محفوظ ماند و موسیاه شود و عصارۂ مجموع گیاه او جهت تقویت باصره و قوت باهیه و رفع رطوبات بلغم و ورم و صلابت طحال و جذام مفید و مضمضۂ او با امراض دهان و درد دندان و قطور آن در چشم جهت رمد سر و طلای آن بر سر صداع و داء الثعلب بهق و برص جذام و قوبا و اکثر بیماریهای جلد تنها یا با اشیای مناسبه بشرط مداومت مفید و مؤثر و چون با نمک بالتسویه از هر یک سه درهم بیاشامند درد قولنج را در ساعت بنشاند و از قولنج مزمن نجات دهد و اگر مدت یک چله بهنگره خشک و گل تیسو و تخم پنوار و نبات سنگ و هلیله و بلیله و آمله بالتسویه کوفته بیخته با همه وزن آن قند کهنه سرشته هر روز یکتوله تناول کنند دفع قولنج گرده و مجرب ست و یکتوله برگ با یکتوله کنجد فزاینده منی و سیاه کنندۂ مو و دافع قولنج و ربو و آماس و عصارۂ برگ او با شیرۂ برگ دهتورۂ سیاه و برگ تنبول و صندل حل کرده در مقعد گیرد گرم آتش بسیرد و مالیدن آب برگ سیاه آن با اندک کافور بر دست و پا تا که سفیدی بهم رسیده باشد مؤثر و برنگ اصلی آرد **بهوا امله** بضم موحده و خفای ها و سکون واو و مد الف و سیم و لام و ها و بهوم املک و نیلا اشرکے و بهون اونله و بهود هاترے و اچنٹیا و بهو پترا و املکی و در تورنگ و تنگ و جاملک نیز نامند **ماهیت آن** روییدگی ست او هر جا میشود و دو قسم ست یکی استاده بقدر شبری تا نیم ذرع و دوم گسترده بر زمین شاخهایش باریک و بهر دو طرف برگها مسلسل مانند برگ آمله و از آن ریزه تر و در زیر شاخها از بیخ تا سر شاخ دانه های کوچک بصورت آمله و سبز مایل بسفیدی و چونکه روییدگی او برابر زمین ست لهذا

بهوا امله

باین اسم مسمی گشته **مزاج آن** گرم و خشک در اول اولی و بعضی سرد میدانند مزهٔ او تلخ و زمخت و شیرین
افعال آن مسکن و حابس و قابض و مدر قوی جهت ازاله بول شیرین و بول الدم و سیلان منی و مذی و ودی
و پیهای اطفال و تشنگی مفرط آنها که آنرا عطاش نامند و اسهال و ریح صبیان و ضربه و سقطه و سرفه و فساد باد و صفرا
و کف و خون و زردی و نزاری بدن سریع الاثر و آب معصور او با تمر هندی و شکر دافع صفرای سوخته و شیر گاو
در باست سوزش بول و مثانه را فی الفور ساکن کند و ضماد او با سکه سر خباده و کرو کچلی را نافع و اگر نمک هم یار کنند
بستر و قطره آب بلو در ناسور و قروح خبیثه موجب اندمال و باد انگیز و مدر بول **مصلح آن** زیرهٔ سفید و شکر **بهوتار**
بضم موحده و خفای ها و سکون واو و فتح فوقانی و الف و رای هندی در شلوک میالا تار و تاراهی و سوکری
و شر نکنین و دنمالی و بهرنی پشپ و کجوزی و تالا پتری و موسکنی نامند اسم موسلی ست **ماهیت آن**
نباتی ست مانند مولکه درخت سیندهی و تار که ابتدا در زمین بر آید و برگ نیز مانند همون برگ ابتدای هر دو درخت
مذکور و گلش زرد طلائی رنگ و مربع مانند قرنفل بمقدار بند انگشت درازه بیخ او بصمت و دراز بقدر و ثلث شیر ظاهر او
پرچین و سیاه و باطن اغبر و گره دار مانند بهمن و بعد خاییدن لزوجت و لعابیت آرد و بوی صبر پیدا کند اما تلخ نیست
و دیگر اقسام او در لفظ موسلی بسبب شهرت اسم نوشته اند **مزاج آن** گرم در اول و خشک با رطوبت فضلیه
افعال آن مقوی و مهی و هاضم طعام و حابس اسهال و دافع فساد صفرا و جهت بواسیر و استسقا و قی و هیضه
و یرقان و جلیوسے مبتل و پرمیو و گزیدن سگ دیوانه و تپ موثر و چون با دو توله کنداپنڈی یعنی درخت آملا
و دو توله کراپنڈی و نیم توله الایچی و یکتوله مصری و دو توله موسلی سفوف کرده در کوبت سوراخ کرده پر نمود
و گل طین ساخته با آتش نرم بپزند و هر روز ناشتا مقدار نیم توله تا نه ماشه بدهند جهت گرانی شکم و تقویت
باصره و ریگ مثانه و غلظت بول و تپ و قی مفید و هندیان نوشته اند که شیر او مائل بتلخی ست برای بیماریها
که از کف حادث شود و اقسام غلظت بول و بهق و برص و خوبا و دیگر امراض جلدیه و اخراج کرم شکم مفید و بسیار
مقوی ست و از ان قسمی دیگر ست که رنگ سفید و باریک فی الجمله مشابه بهاسے و یکنوعی دیگر که از قسم اول باریک
اما سفید این هر سه قسم در ترکیب قوت باه و تغلیظ منی و پرمیو و آتشک مستعمل **بهوتاکس** بضم موحده و خفای ها
و سکون واو و فتح فوقانی و سکون الف و ضم کاف و سکون سین مهمله و هندیان تروندا و ادوکا و جستیمین

بهوتار

بهوتاکس

جستیمن جهن

وجهوک دوی بوویک وراج وریچا و پنجهنا کنده وکرورا وایوچاوسیوبلی وپاشیچیتیا واپکاشتیلا ولامیوک

ووشوه نامند **ماهیت آن** نباتی ست که بلند میشود تا به نیم قد آدم یا کم وزیاده برآن وشاخها بسیار می کند

دو قسم ست بزرگ وخرد برگهای هردو مشابه به برگ سیب اما برگ قسم اول بزرگ وضخیم وگلش سفید **مزاج آن** گرم

وخشک در سوم ومزه تیز وشیرین وبوی تیز **افعال آن** معطش وجاذب رطوبات مائیه از بینی ومنقی دماغ از بلغم

بتجربه وجهت صرع دماغی ومالیخولیا وسده منخرین واحتباس زکام ونزلات وتپ ولرزه بلغمی ودور کردن امراض شکم

وبهلیس یعنی بیماریهای بینی وضیق وسرفه ومرضهای دندان مؤثر شربا وبخورا ودودا واز جهت کشتن وبرآوردن

کرم دندان مجرب گویند که این درخت پادشاه درختان وبپادشاهان بکار می آید وفی الفور دخان کردن او بآن

طفلان که از شکم مادر برآمده باشند موجب حفاظت از آسیب شیاطین واجنه وآن بچه را می پرورد واین سخن از

آسمان آسمانیان گفته اند واین دوا در استخوان از هر مرض در هر جائیکه باشد کشیده برمی آرد چنانکه آلهٔ صید ماهی

پهوکلا

ماهی را از دریا می کشد ویا مثل گردونی که از زمین خس وخاشاک را برآورده پاک میسازد **پهوکلا** بضم بای فارسی

وخفای ها وسکون واو مجهوله وکاف وفتح لام والف یعنی مجوف چون ساق وشاخهای این رویدگی مجوف میشود

لهذا باین اسم میخوانند وهندیان ٹوٹه کوره وشات پلا میگویند **ماهیت آن** نباتی ست شبیه به بستان افروز

وحی العالم اما ساق وشاخها مجوف وسفید وبرگها نیز سفیدی مائل از برگهای نرم نانخورش می پزند وطره دار

ودران تخمها باریک **مزاج آن** سرد وخشک **افعال آن** آب برآمدن چشم وبواسیر را نافع وکرم

شکم را می کشد ومزه میده بد وگران وکم کننده قوت هاضمه ومولد امراض چشم ومصلح آن سکنجبین وگلقند وبادیان

بهینڈی

بهینڈی بکسر موحده وخفای ها وتحتانی ونون وکسر دال هندی وسکون تحتانی دوم وهندیان

آنرا بند وچینا چوری وشکری نامند **ماهیت آن** بار نباتی ست که در تره زار میکارند رویدگی او

مانا بانبات خطمی بلند میشود بقدر قد آدم یا زیاده هر ان شاخ وپوست مانند درخت خطمی وبالعابیت مگر رنگ

مائل بسرخی دارد وبرگ او گرد ودرشت وپرزغب وگلش زرد با دنباله سرخ وبار او مخروطی وپهلودار ومجوف

ومزغب درجوف او تخمهای سفید وگرد چون ونباله او بشکنند تار لزج ازان برآید وآن بر سه قسم ست یکی باغی

که اسمای او گذشت ودوم کیور بهندی بسیار خوب وبی زغب وخوشبو میشود وآنرا کرپور بنڈا وگلو بها وکچوری

ومولاج ودراول دوزلابهه نامند وسوم کوهی که آنرا کندا ایندا و کرودهن وبیشو پچندا نامند قسم دوم دراول دیس
پیدا میشود مگر آنجا هم کمیاب وقسم کوهی بسیار کلان وپرخار باریک رویدگی همه یکسان **مزاج** معتدل مائل ببرودت
وتراوت تا وقتیکه نرم ست وبحد کمال پختگی نرسیده در گوشت غیره قلیه میسازند اما بسیار لزوجت دارد ولهذا بعضی
مردم اول او را بتابه بریان کرده پس می پزند که لزوجت کم میشود وبه کیف لزوجتی دارد **افعال آن** لعاب او مزلق
ومغری وقابض ومنضج ومغلظ صفرا وخون ومنی ومزوره او جهت گرم مزاجان حمیر وتپ موافق وبصاحب سنگ گرده
وجرب مثانه وسرفه گرم وخشک وقرحه امعا وسحج وزحیر وپختن ورحما وجراحتها وتسکین درد مؤثر ومضمضه مطبوخ او بسرکه
ونمک مسکن درد دندان وسفوف تخم وبیخ او آب را بسته میکند وغسل مقعد بآب این هردو ورم آنرا مفید وگویند عاقر
حمل عقیمه ست والله اعلم ودوام خوردن او مضر دماغ وکپور هندی فقیر دیده که بوی کافور دارد ودرخت واندکی تلخ
مزه میباشد وبسیار مزه دار میشود وباد را دور کند وکلما وسرفه را مفید وکف وصفرا دور کرده هاضمه را قوی مینماید
ودفع قبض کرده طبع را نرم سازد **بهانگ** بفتح موحده وخفای ها والف ونون وسکون کاف فارسی اسم قنب ست
درماهیت ومزاج وافعال خواص مانند کانچه وآنجا بیاید انشاء الله تعالی **بهیمراج** بکسر موحده وسکون ها وتحتانی
ومیم وفتح رای مهمله والف وکسر جیم ودر زبان هنود نر آنرا اهمنت پتّا بفتح ها وسکون نون وفتح میم وسکون نون
دوم وفوقانی وکسر بای فارسی وفتح فوقانی هندی مشدده والف وماده را اهمنت پتّی همگویند وکولساهم می نامند
وودکندی کرهکلی نام دارد **ماهیت آن** پرنده ایست سیاه مائل بطاوسی منقار دراز سبزی مائل ودو پر دم
قسم نر آن دراز ودو پر کوتاه وسر آن پرها سفید وماده را هر چهار پر برابر وکوتاه میباشد **بهجنگا** بضم موحده وخفای ها
وفتح جیم وسکون نون وفتح کاف فارسی والف نیز ازین قسم ست اما پرهای دم این از نسبت قسم اول دراز میشود
ورنگش بسیار سیاه میباشد وگویند کوتوال پرندها ست **بهار دواهو** بفتح موحده وخفای ها والف وفتح
رای مهمله وسکون دال مهمله وفتح واو والف وضم ها وسکون واو یعنی قوت بخش اسم درخت ولماست **پهار**
بفتح بای فارسی وخفای ها والف وسکون رای مهمله اسم بوتّی حضرت شیخ فرید نوشته اند در فرید بوتی بیاید
انشاء الله تعالی **بهادرموتهه** بفتح موحده وخفای ها والف وفتح دال وسکون رای مهملتین وضم میم وسکون
واو مجهوله وفتح فوقانی وهردو ها اسم قسمی از موتهه ست وبیاید **پهانگرا** بفتح بای فارسی وخفای ها والف

بهانگ
بهیمراج
بهاردوا
پهار
بهادرموتهه
پهانگرا

پہالندی ونون وسکون کاف فارسے وفتح رای مهمله والف اسم پاتکره ست وگذشت **پهالندے** بفتح بای فارسی وخفای ہا والف وکسر لام وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی اسم کلوکرانک ست یعنے پیشانی را مفید

پہالکم گشٹم **پهالکم گشٹم** بفتح بای فارسے وخفای ہا والف وفتح لام وکاف وسکون میم وضم کاف دوم وسکون شین معجمه وفتح فوقانے ہندی وسکون میم دوم یعنے از پیشانی مهادیو که عبارت از آدم علیه السلام ست پیدا شده اسم

پہالکا گوشت ست **پهالکا** بفتح باے فارسی وخفای ہا والف فتح لام وکاف والف دوم یعنے از عرق پیشانے

پہانپکی پیدا شده اسم سنبهالو سفید ست **بهانپکی** بفتح موحده وخفای ہا والف وسکون نون وفتح بای فارسی وکسر کاف

پہانٹاکی وسکون تحتانی اسم انجدان رومی نوشته اند **بهانٹاکے** بفتح موحده وخفای ہا والف وسکون نون وفتح

پہانٹل فوقانی والف دوم وکسر کاف وسکون تحتانے اسم بادنجان سیاه وگرد وکلان که بقدر سبوچه باشد **بهانٹل** بفتح موحده وہا والف وخفاے نون وفتح فوقانے ہندی وسکون لام بفارسی کل کنده وبعربے وردمنتن گویند

پہانڈا **بهانڈا** بفتح موحده وخفای ہا والف نون وفتح دال ہندے والف یعنے ماباس که مثل سبوچ گرد مفید

پہاونجی اسم سرش ست **بهاونجی** بفتح موحده وخفاے ہا والف وفتح واو وسکون نون وکسر جیم فارسی سکون

پہاجی تحتانے اسم باپچی ست **بهاجے** بفتح موحده وخفای ہا والف وکسر جیم وسکون تحتانی اسم سبز نیا

یعنے بقولات ست خوردن او بصاحب درد شکم وکلیا وادرار وخروج مقعد وکشٹ واسهال وبواسیر وسنگرہنی

پہپرس ونفخ شکم وکم اشتها ومرض چشم وتپ را مضر نوشته اند **بهپرس** بضم باے فارسی وخفای ہا وسکون بای

بہٹ تیتر فارسے دوم وفتح را وسکون سین مهملتین اسم عسل ست **بهٹ تیتر** بفتح موحده وخفاے ہا وسکون

فوقانی ہندی وکسر فوقانی وسکون تحتانے وفتح فوقانے دوم وسکون رای مهمله فتنی از تیتر ست وآنجا باید

بهٹکٹیا دیدے این لفظ تیتر زمینی **بهٹکٹیا** بفتح موحده وخفاے ہا وسکون فوقانی ہندی وفتح کاف وفوقانی ہندی

بهٹ کٹائی دوم وتحتانی مشدده والف اسم کٹائی خرد ست **بهٹ کٹائے** بی تشدید و فوقانی ہندی دوم وحذف

بهٹیکا کهویه تحتانے واضافه الف در آخر کلمه نیز آمده **بهٹیکا کهویه** بفتح بای فارسی وخفای ہا وکسر فوقانی ہندی وسکون

تحتانی وفتح کاف والف وسکون کاف دوم وخفای ہای دوم وفتح واو وتحتانی دوم وہا یعنے دفع امراض تها مسکند

پہٹکری اسم لوده سرخ ست **پهٹکرے** بکسر بای فارسی وفتح آن وخفای ہا وسکون فوقانے ہندی وفتح کاف

وکسر رای هندی وسکون تحتانی اسم شب بهانی ست از قسم کسیس گفته اند وآنجا خواهد آمد **بهجاپتر م** بموحده وهای جیم
والف وبای فارسی وفوقانی ورای مهمله ومیم اسم بهجپتر ست **بهڑها** ببای موحده وها ودال هندی وهای دوم والف
ماهیت آن جانوری ست که افعال گوشت او گران وبادی ودافع امراض چشم ومصفی صوت وسوده دندان او
درآب بچشم کشیدن باعث ازاله گل چشم وآویختن دندان او بادندان شیر در گلوی طفلان موجب حفظ از چشم زخم
بهدرا بفتح موحده وخفای ها وسکون دال وفتح رای مهملتین والف اسم کوریالاست ومول بهدرا نیز می گویند
بهدرادیا بموحده وها ودال ورای مهملتین والف وکسر دال مهمله دوم وفتح تحتانی والف دوم اسم گولر دشتی
بهدرم بموحده وها ودال ورای مهملتین ومیم اسم مشترک ست میان شراب وبرگ درختان وسیندهی
بهدرسرتم بموحده وها ودال وراو کسر سین وسکون رای مهملات وفتح فوقانی وسکون میم یعنی عذاب دور کرده
ثواب میدهد وفایده عمر درازی ورونق بخشد اسم قسم صندل ست که بسیار خوشبو باشد **بهدرپرنی**
بموحده وها ودال ورای مهملتین وفتح بای فارسی وسکون رای مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی اسم کنبهاری بزرگ
واسنای بزرگ بمعنی دافع صفرا ست **بهدردارو** بموحده وها ودال ورای مهملتین وفتح دال مهمله دوم
والف وضم رای مهمله دوم وسکون واو یعنی برگ خوشبو ودافع صفرا اسم دیودار ست **بهدرمستا**
بموحده وها ودال ورای مهملتین وبضم میم وسکون سین مهمله وفتح فوقانی والف اسم قسمی از موتهه ست **بهدرکرنی**
بموحده وها ودال ورای مهملتین وکاف ورای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی اسم کهجک ست یعنی برگ او بصورت
استرا و یا موی تراشنده ست **بهدریلا** بموحده وها ودال وکسر رای مهمله وسکون تحتانی مجهوله وفتح لام
والف اسم الایچی کلان ست بمعنی زرد پوست آمده **بهپرهد** بفتح بای فارسی وها وسکون رای مهمله وفتح های
دوم وسکون دال مهمله اسم درختی ست هندی **افعال آن** قاتل کرم شکم ودافع نفخ آن وفساد بلغم وخون
وزهر وپرمیو وسمن بدن نوشته اند **بهرتهوا** بفتح موحده وخفای ها وسکون رای مهمله وضم فوقانی وخفای
های دوم وواو والف اسم جانوریست که گوشت او در فعل چون گوشت شب پرک نوشته اند **بهرار** بفتح
موحده وخفای ها وسکون رای مهمله وفتح همزه وسکون رای مهمله دوم اسم عسلی ست که سفید وشفاف وصاف
باشد ومغلظ بول ست **بهروزه** بکسر موحده وسکون ها وضم رای مهمله وسکون واو مجهوله وفتح زای معجمه ووقف ها

بهجاپترم
بهڑها
بهدرا
بهدرادیا
بهدرم
بهدرسرتم
بهدرپرنی
بهدردارو
بهدرمستا
بهدرکرنی
بهدریلا
پهرهد
بهرتهوا
بهرار
بهروزه

اسم بار زوست ومشهور بہ گندہ بہروزہ و آن صمغ نباتی ست یا درخت بحسب اختلاف قولین ونوشتہ اند کہ حمول او

بہہڑین جیون ہک — فرج را پاک کند وبچہ را از اسقاط محفوظ دارد **بھہڑین جیون ہک** بفتح بای فارسے وخفای ہا وکسر رای ہندی

وسکون تحتانی وخفای نون وکسر جیم وخفای تحتانی دوم وواو ونون وفتح ہا وسکون کاف یعنی دو دو برگ مانند

بہردوا — زبان مار اسم ستاوری ست **بھردوا** بفتح موحدہ وخفای ہا وفتح رای مہملہ وسکون دال مہملہ وفتح واو والف

بہرنگی نامکامرت — وبہاردوا بزیادتی الف نیز آمدہ اسم مسنو یلک خرد ست یعنے سبز آمدہ **بھرنگی نامکامرت** بکسر بای

فارسی وخفای ہا وفتح رای مہملہ وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی وفتح نون دوم والف وفتح میم وکاف والف

بہرنگلنین — وضم میم دوم وسکون رای مہملہ وفوقانی یعنی بفر نگیان عزیز تر وبسیار امرت اسم اسنای بزرگ ست **بھرنگلنین**

بضم موحدہ وخفای ہا وضم رای مہملہ وخفای نون وکسر کاف فارسی وکسر نون دوم وخفای تحتانی ونون سوم یعنی سیاہ

بہرگندسی — مثل زنبور اسم موسلی سیاہ است **بھرگندسے** بفتح موحدہ وکسر ہا وسکون رای مہملہ وفتح کاف فارسے

وخفای نون وکسر دال مہملہ وخفای ہای دوم وسکون تحتانی یعنے بوئی مید ہد کہ اینجا میوہ است اسم میوہ پہنس ست

بہرمنیکا — **بھرمنیکا** بکسر موحدہ وخفای ہا وفتح رای مہملہ وسکون میم وکسر نون وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی دافع

بہرنگراج — دیوانگی صفرا اسم بچلای ترش ست **بھرنگراج** بضم موحدہ وخفای ہا وفتح رای مہملہ وخفای نون وسکون

بہرنگانوہان — کاف فارسی وفتح رای مہملۂ دوم والف سکون جیم اسم بھنگرہ ست **بھرنگانوہان** بموحدہ وہا ورای مہملہ

بہرنگی — ونون وکاف فارسے والف ونون وواو وہا والف ونون نیز اسم دوا واسم گل قرنفل ست یعنی سیاہ **بھرنگی**

بضم موحدہ وخفای ہا وفتح رای مہملہ وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی اسم حابس اسہال اسم بھنگ گانجا ست

بہساندری — **بھساندرے** بفتح موحدہ وخفاے ہا وسکون سین مہملہ وفتح فوقانے والف وسکون نون ودال مہملہ وکسر

بہستادی — رای مہملہ وسکون تحتانے یعنی درشیب کوہ پیدا میشود اسم بامناست **بھستادی** بموحدہ وہا وسین مہملہ وفوقانی

بہستاگندہ — والف وکسر دال مہملہ وتحتانے اسم کندہان ست ورای مہملہ بعد دال مہملہ نیز آمدہ **بھستاگندہ** بفتح موحدہ وخفای ہا

وسکون سین مہملہ وفتح فوقانے والف وفتح کاف فارسے وسکون نون وفتح دال مہملہ ووقف ہا یعنی جستی از و پیدا میشود

بہست گرہ — بوسی جستی آرد اسم قسمی از ہلہل دیوانہ است **بھست گربہ** بفتح موحدہ وخفای ہا وسکون سین مہملہ وفتح

فوقانی وکاف فارسے وسکون رای مہملہ وفتح موحدہ وخفای ہا یعنی نفخ شکم وحمل دور کند اسم کٹکے است

بهسکند بفتح موحده وضم ها وسکون سین مهمله وفتح کاف وخفای نون وسکون دال مهمله یعنی بسیار شاخ اسم
قسم مادهٔ درخت تار ست **بهسم گربه** بفتح موحده وخفای ها وسکون سین مهمله وفتح میم وکاف فارسی وسکون
رای مهمله وفتح موحدهٔ دوم وها یعنی خاک کنندهٔ حمل زنان اسم ارورست **بهسم کوشماند** بموحده وها وسین مهمله
ومیم وضم کاف وسکون واو وشین معجمه وفتح میم دوم والف وسکون نون ودال هندسے یعنی خاکستری کدو
اسم پتهه است **بهشناخویه** بفتح موحده وخفای ها وسکون شین معجمه وفتح نون والف وسکون خای معجمه
وفتح واو وتحتانی وها یعنی مولد امراض گلو ونزلات و بلاغم وخوف وخفقان اسم بهکائی ست **بهسم** بموحده
وها وسین مهمله ومیم یعنی نشانندهٔ تشنگی اسم ناگیسرست **بهلوک** بفتح موحده وخفای ها وضم لام مشدده و
سکون واو وکاف اسم دندلیب وبحذف کاف ریچه کر بعربی دب خوانند **بهلاتک** بفتح موحده وخفای ها
وفتح لام مشدده والف وفتح فوقانی وسکون کاف اسم بلا درست **بهلسنیهان** بفتح بای فارسی
وخفای ها وفتح لام وسکون سین مهمله وکسر نون وسکون تحتانی مجهوله وفتح ها والف وخفای نون دوم یعنی
بربار او مانند لای میباشد اسم بار جهٹ ست **پهلس تیچهن** ببای فارسی وها ولام وسین مهمله وکسر
فوقانی وسکون تحتانی وفتح جیم فارسی وخفای های دوم وسکون نون **پهلن کرے** ببای فارسی
وها ولام وسکون نون وفتح کاف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی هردو اسم بار درخت پیلوست **پهلنکشا**
ببای فارسی وها ولام وخفای نون وفتح کاف وشین معجمه والف یعنی دافع کرم وما میل اسم مقل ورال
پهل پتیک ببای فارسی وها ولام وکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسکون کاف
یعنی بار زرد ودراز اسم بار برنکاست **پهلدائی** ببای فارسی وها ولام وفتح دال مهمله والف وکسر همزه ونون
وسکون تحتانی یعنی فائده دهندهٔ شنکوری اسم سرس ست **پهل سچیس** ببای فارسی وها ولام وسین مهمله
وفتح جیم فارسی وسکون سین مهمله دوم اسم گورست **پهلاسی** ببای فارسی وها ولام والف وسین مهمله
وسکون تحتانی اسم سطلق درخت ست **پهلکان تشچا** ببای فارسی وها ولام وفتح کاف والف وسکون
نون وفتح فوقانی وسکون سین مهمله وفتح جیم فارسی والف اسم درخت کهنه سال ست **پهلم** ببای فارسی
وها ولام وسکون میم وبغیر میم نیز آمده اسم بار درختان ست **پهل اتم** ببای فارسی وها ولام وضم همزه وفتح

بهسکند
بهسم گربه
بهسم کوشماند
بهشناخویه
بهسم
بهلوک
بهلاتک
بهلسنیهان
پهلس تیچهن
پهلن کری
پهلنکشا
پهل پتیک
پهلدای
پهل سچیس
پهلاسی
پهلکان تشچا
پهلم
پهل اتم

فوقانی مشدده وسکون میم یعنے بار بہتر وخالص اسم انجیر **پہلاچس** بباے فارسی وہا ولام والف وجیم
فارسے وسین مہملہ اسم کرونده وکہجورست **پہلاکہگا** بباے فارسی وہا ولام والف وفتح کاف وخفاے ہا
وفتح کاف فارسی مشدده والف یعنی خطوط بربار او میباشد اسم بار ستواپلک یعنی چیچ ست **پہلاوگنہان**
ببای فارسی وہا ولام والف وکسر واو وسکون کاف فارسی وفتح نون وہای دوم والف وخفای نون دوم اسم
کرونده کلان ست **پہلاپورک** ببای فارسے وہا ولام والف وضم بای فارسی دوم وسکون واو وفتح
رای مہملہ وسکون کاف اسم میوہ ای دراز وترنج ست ونیز بربار کریلا اطلاق می کنند یعنی برازتخم وبار گرد ودراز
پہلاشیرشانونہان ببای فارسے وہا ولام والف وکسر شین معجمہ وسکون تحتانی ورای مہملہ وفتح
شین معجمہ دوم والف ونون وواو ونون دوم وہاے دوم والف ونون سوم اسم بارگجی ست **پہلاتریم**
بباے فارسی وہا ولام والف وکسر فوقانے وسکون رای مہملہ وفتح تحتانے وسکون میم یعنے سہ بار وآن ہلیلہ
وبلیلہ وآملہ است وآنرا تری پہل نیز می گویند **پہلاسینہیچ** بباے فارسی وہا ولام والف وسکون سین
مہملہ وکسر نون وسکون تحتانے مجہولہ وفتح ہا وکسر موحده وسکون تحتانے وجیم اسم کنجدست یعنی بارچرب تخم
پہلاشاربہا بباے فارسی وہا ولام والف وفتح شین معجمہ والف وکسر رای مہملہ وفتح موحده وخفای ہا والف
یعنے باریکہ اندرون آن دربا شد اسم انارست **پہل رکت** بباے فارسی وہا وضم لام وفتح رای مہملہ وسکون
کاف فارسے وفتح فوقانے یعنی بار سرخ اسم انارست **پہلاکولا** ببای فارسی وہا ولام والف وضم کاف و
سکون واو وفتح لام والف یعنے بار دراز اسم بار کندوری ست **پہلادیرکہا** بکسر دال مہملہ وسکون تحتانے
ورای مہملہ وفتح کاف فارسے وخفای ہا والف یعنے بار دراز اسم ہیلی املتاس ست **پہلاونی** اسم بار نیلا تیکی ست
پہن جیتنک بباے فارسی وخفای ہا وسکون نون وکسر جیم وسکون تحتانی وفتح فوقانے وسکون
کاف اسم قسمی از لوبیاست **بہنڈالہ** بکسر موحده وخفای ہا وسکون نون وفتح دال ہندی والف وفتح لام
ووقف ہا اسم پنڈال ست **بہٹاکی** بفتح موحده وخفای ہا وفتح فوقانے ہندی والف وکسر کاف
وسکون تحتانی اسم بادنجان ست **پہنی جیونہان** بفتح بای فارسے وخفای ہا وکسر نون وسکون
تحتانی وکسر جیم وخفای تحتانی وواو ونون وفتح ہا والف وخفاے نون یعنے زبان مار اسم شادری کلان

پہلاچس
پہلاکہگا
پہلاوگنہان
پہلاپورک
پہلاشیرشانونہان
پہلاتریم
پہلاسینہیچ
پہلاشاربہا
پہل رکت
پہلاکولا
پہلادیرکہا
پہلاونی
پہن جیتنک
بہنڈالہ
بہٹاکی
پہنی جیونہان

پہنی چہدرا | وکوڑیالاست وجه تسمیه اینکه برگ او دو دو مانند زبان ملد میباشد پہنی چہدرا ببای فارسی وہا ونون و
تحتانی وکسر جیم فارسی وخفای ہای دوم وسکون دال وفتح رای مہملتین والف یعنی نقطها ونقشها مانند مار
پہنی ہاری | ارقم دارد واسم برگ بید ست پہنی ہارے ببای فارسی وہا ونون وتحتانی وفتح ہای دوم والف وکسر
پہنرچک | رای مہملہ وسکون تحتانی دوم یعنی دشمن مار اسم نیکی ترمری ست پہنرچک ببای فارسی وہا وکسر نون و
سکون رای مہملہ وفتح جیم وکاف یعنی بادی راکه دربدن مثل مار می دود نافع ست اسم درخت ریحان نوشته اند
بہنڈیہ | ونیز اسم درخت جکرن ست بھنڈیہ بفتح موحدہ وخفای ہا وسکون نون وکسر دال ہندی وفتح تحتانی مشددہ
بہنڈکا | ووقف ہا اسم ساگ چولائی ست یعنی سیاه ودرخشنده بھنڈکا بفتح موحدہ وخفای ہا وسکون نون وفتح
بہنگار | دال ہندی وکاف والف یعنی نابدار اسم قسم بادنجان ست بھنگار بفتح موحدہ وخفای ہا ونون وفتح کاف فارسی
بہنگراتی | والف ورای مہملہ اسم زر یعنی طلاست بھنگراتے بفتح موحدہ وخفای ہا ونون وضم کاف فارسی وفتح
بہنجی بربرا | رای مہملہ والف وکسر فوقانے وسکون تحتانی یعنی شکم بند میکند اسم جدوار ست بھنجی بربرا بفتح موحدہ
وخفاے ہا ونون وکسر جیم وسکون تحتانی وفتح موحدہ دوم وسکون رای مہملہ وفتح موحدہ سوم ورای مہملہ دوم
بہنگی | والف یعنی زننده میه اسم قسمی از بہار نکی ست بھنگی بموحدہ وہا ونون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانے
بہنگرندہی | اسم بھنگ گانجاست یعنی منتشی بھنگرندہی بکسر موحدہ وخفاے ہا وفتح نون مشددہ وکسر کاف فارسی
وفتح رای مہملہ وسکون نون دوم وکسر دال مہملہ وخفای ہای دوم وسکون تحتانی یعنی دافع دمامیل وگرہ ہای تمام بدن
بہوم املک | وسختی شکم اسم منڈی کلان ست بھوم آملک بضم موحدہ وخفای ہا وسکون واو ومیم ومد ہمزہ وسکون
میم دوم وضم لام وسکون کاف اسم آملہ زمینی ست چونکه رویدگی او برابر زمین میشود لهذا باین اسم میخوانند
بہوک | بھوک بفتح باے فارسی وضم ہا وسکون واو مجهوله وکاف فارسے مجهول ست امامزاج آن سرد وافعال آن
پہوکرمول | گران وقابض ودفع رکتپت نوشته اند پھوکرمول بضم بای فارسے وخفای ہا وسکون واو مجهوله وفتح کاف
بوتواس | وسکون رای مہملہ وضم میم وسکون واو دوم ولام اسم پشکرمول ست بوتواس بضم موحدہ وسکون واو وفتح فوقانی
وواو دوم والف وسکون سین مہملہ وہلوتہاس بعوض واو بہوحدہ اسم ہلیلہ وبرنکار یعنی بر درخت او شیاطین
بہودا بہودل | گرد می پیش میباشد بھووا بفتح موحدہ وخفای ہا وسکون واو وفتح واو دوم والف اسم کرمالہ است بھودل

بہلسری — بضم موحده وخفاے ہا وسکون واو وفتح دال مہملہ وسکون لام ریزہای طلق ست بھلسری بضم موحده وخفای ہا

بہومی کرترنم — وسکون لام وفتح سین مہملہ وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی اسم بولسری ست بھومی کرترنم بموحده وہا و واو وسیم وتحتانی وفتح کاف وسکون رای مہملہ وضم فوقانی وسکون رای مہملہ دوم وفتح نون وسکون میم اسم دہیاکم ست ودر بعضی نسخ

بہوری کاترنم — بھوری کترنم بضم موحده وہا و واو وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی وفتح کاف وضم فوقانی مشدده وسکون

بہومی لگن — رای مہملہ دوم وفتح نون وسکون میم یعنے از خوردن او اشتہا وتشنگی نمی شود بھومی لگن بضم موحده وخفای ہا وسکون واو وکسر میم وسکون تحتانی وفتح لام وکاف فارسی وسکون نون یعنے چسپیده بزمین اسم سنکاہولی ست چونکہ روییدگی او بر زمین مفروش میشود لهذا باین اسم مسمی گشته بھوکر بضم موحده وخفای ہا وسکون واو مجہول

بہوست بہوٹا — وفتح کاف وسکون رای مہملہ اسم سپستان ست از خام اچار میسازند ترش ولذیذ میشود بھوست بھوٹا بضم موحده وخفای ہا وسکون واو وسین مہملہ وفوقانی وضم بای فارسے وخفای ہای دوم وسکون واو دوم وفتح فوقانی ہندے والف

بہومی کندا — بھومی کندا بموحده وہا و واو وکسر میم وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون نون وفتح دال مہملہ والف ہر دو اسم چیزے یعنے اسم اول زمین را ترقانیده بیرون می آید ومعنی اسم دوم زمین کند ست

بہوم بہومیم — بھوم بھومیم بفتح موحده وخفای ہا وفتح واو وسکون میم وفتح موحده دوم وخفای ہا و واو دوم وفتح

بہوت کیشیک — تحتانی وسکون میم دوم اسم پرست یعنے بید البش ترش بھوت کیشیک بضم موحده وخفای ہا وسکون واو وفوقانے وکسر کاف وسکون تحتانے مجہولہ وکسر شین معجمہ وسکون تحتانی دوم وکاف یعنے

بہوت اچہنٹا — گریزانندۂ شیاطین اسم جٹاماسی ست بھوت اچھنٹا بضم ہمزہ وفتح جیم فارسی مشدده وخفای ہا وفتح

بہوت بلیا — فوقانی ہندے والف یعنی گریزانندۂ شیاطین بھوت بلیا بموحده وہا و واو وفوقانی وفتح موحدۂ دوم وسکون لام وفتح تحتانی والف یعنے مقوی حواس خمسہ وارکان بقوت دیوان اسم اشواکندھی است

بہوت ورچہانس . بہوت ولیبا — بھوت ولیبا اسم قسمی از نرکندی ست بھوت ورچاش بموحده وہا و واو وفتح فوقانے وضم واو ورای مہملہ وفتح جیم فارسے وخفای ہا والف وشین معجمہ یعنے از دخان آن درخت شیطانہا می گریزند

بہونتاش — اسم دیلم ست ودرختش در دہامی برد بھونتاش بموحده وہا و واو وفوقانے ونون والف وشین معجمہ یعنی

بہوستسبا — دخان او دافع شیاطین اسم خردل سفیدست بھوستسیا بضم موحده وخفای ہا وسکون واو وسین مہملہ

وفتح فوقانی وسکون سین مهملهٔ دوم وفتح تحتانی والف یعنی در زمین اقلیم دوم میشود اسم رهنماست بزرگ است

بهوتاکیشی بموحده وها و واو وفوقانی والف وکاف وتحتانی وشین معجمه وتحتانی دوم اسم سنبهالو سیاه است

وسنبل الطیب یعنی بستن او بر سر دفع سردی آن و دود او گریزانندهٔ شیاطین **بهوتاهرت** بموحده وها و واو

وفوقانی والف وضم های دوم ورای مهمله وسکون فوقانی دوم یعنی زنندهٔ شیاطین اسم هینگ یعنی حلتیت است

بهوسترنا بضم موحده وخفای ها وسکون واو وسین مهمله وضم فوقانی وسکون رای مهمله وفتح نون والف

یعنی در بیابان کاه میشود اسم گیاهی که قسمی از کاه است خوشبو از جملهٔ اذخر است **بهورج پتره** بضم موحده وخفای ها

وسکون واو ورای مهمله وفتح جیم وفتح بای فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهملهٔ دوم ووقف ها **ساره بهورج**

بفتح سین مهمله والف وفتح رای مهمله ووقف ها هر دو اسم بهوجپتر است **بهوگرانڈی** بضم موحده وها و واو وکاف

فارسی وفتح رای مهمله والف وسکون نون وکسر دال هندی وسکون تحتانی اسم کندهان است نزد بعضی **بهوچهتر**

بضم موحده وخفای ها وسکون واو وفتح جیم فارسی وخفای های دوم وفتح فوقانی وسکون رای مهمله اسم چهتری است

چونکه بزمین چسپیده میباشد لهذا باین اسم مسمی است **بهوڈورے** بموحده وها و واو وضم دال هندی

وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی جیونتی بزرگ را گویند **بهونمبا** بموحده وها و واو وکسر نون و

سکون میم وفتح موحده والف اسم قسمی از نیب است که بزمین پیوسته باشد مشهور بچرایته **بهددهاتری**

بموحده وها و دال مهمله وفتح دال مهملهٔ دوم وخفای ها والف وسکون فوقانی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم آمله زمینی است

بهوتلسی بموحده وها و واو وضم فوقانی وسکون لام وکسر سین مهمله وسکون تحتانی اسم تلسی زمینی است

بهوپتراج بفتح موحده وضم ها وسکون واو وضم بای فارسی وسکون فوقانی ورای مهمله والف وجیم فارسی

یعنی بسیار بچه وار و دو بار او دو اسم مشترک است میان ستاوری خرد و آمله زمینی چونکه بستاوری بیجهای خرد خرد

و یا بارهای خرد خرد و آمله را بارهای خرد بسیار میشود باین اسم مسمی گشته **بهوپترا** بموحده وها و واو وفتح بای

فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله والف یعنی بسیار بزرگ انبوه اسم درخت ثمر هندی است **بهوپترکا**

بزیادتی کاف بمعنی اسم بهٹکٹائی است **بهولکلا** بموحده وها و واو وفتح واو دوم وسکون لام وفتح کاف

ولام دوم والف یعنی بسیار پوست دار اسم درخت جرد بجی است **بهوکنٹکهه** بموحده وها و واو وفتح کاف

بهوتاکیشی
بهوتاهرت
بهوسترنا
بهورج پتره
ساره بهورج
بهوگرانڈی
بهوچهتر
بهوڈوری
بهونمبا
بهددهاتری
بهوتلسی
بهوپتراج
بهوپترا
بهوپترکا
بهولکلا
بهوکنٹکهه

وخفای نون وفتح فوقانی هندی وکاف وهای دو ها یعنی بسیار خار دار اسم بابچنس ست و درخت برنی خرد ست

بهومولا چونکه درختش خار بسیار دارد باین اسم موسوم گشته و بر درخت بهکاٹی نیز بهمین وجه اطلاق میکنند بهومولا بموحده

وهای و واو وضم میم وسکون واو دوم وفتح لام والف یعنی بسیار بیخها دارد اسم خس ست وبعوض الف تحتانی باضافه

بهومیاموچک کاف یعنی بهومولیک بمعنی بیخهای بسیار اسم سیو شکی ست بهومیاموچک بموحده وهای وواو وفتح میم

بهوشرنگیکا وتحتانی والف وضم میم دوم وسکون واو وفتح جیم فارسی وکاف ودر بعضی نسخ بهوشرنگیکا آمده بضم

شین معجمه وفتح رای مهمله وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی به بسیار امراض مفید

بهولاودهیک وآن مانند شاخهای بسیار میشود وهر دو اسم درختی ست که آنرا دومی نامند بهولاور دهیک بموحده وهای دوم وواو

وفتح لام والف وضم واو دوم وسکون را وکسر دال مهملتین وخفای های دوم وتحتانی وکاف یعنی بسیار تخم دار

پهولاپلوا اسم الایچی ست پهولاپلوا بموحده وهای وواو ولام والف وفتح بای فارسی ولام مشدده وواو والف یعنی برگ انبوه

بهولاتوک دارد اسم درخت منکا ست بهولاتوک بموحده وهای وواو ولام والف وضم فوقانی وخفای واو دوم وسکون کاف

بهومنجری یعنی بسیار پوست اسم بهجپتر ست بهومنجری بموحده وهای وواو وفتح میم وسکون نون وفتح جیم وکسر

بهوبهمیک رای مهمله وسکون تحتانی اسم تلسی سیاه است یعنی بسیار گرد و مجمع الاجزا و بسیار دافع عذاب بد بهوبهمیک

بموحده وهای وواو وکسر موحده دوم وسکون تحتانی وفتح میم وسکون کاف یعنی بسیار تخم اسم بارتنگ است

بهوورد بموحده وهای وواو وفتح واو دوم وضم رای مهمله وسکون واو سوم یعنی بسیار بار دهنده اسم

بهوپادا کودنی ست بهوپادا بموحده وهای وواو وفتح بای فارسی والف وفتح دال مهمله والف یعنی بسیار بیخ وتنه

اسم درخت بڑ ست چونکه آنرا بار بسیار میشود و هر یک ازان بمنزل بیخ وتنه میشود لهذا باین اسم مسمی گشته

بهوتکسپچتر بهوتکسپچتر بموحده وهای وواو وفتح فوقانی وکاف وسکون سین مهمله وکسر جیم فارسی وسکون فوقانی دوم

وضم رای مهمله یعنی بسیار از خالش حاضرات شیاطین میشود اسم بٹلاکو ست وبعضی بٹلورا میگویند

بهوتاکهه **بهوپرچا** وبعضی این اسم را بهوتاکهه میگویند بفوقانی والف وفتح کاف وهای دو ها بهوپرچا بموحده وهای وواو وفتح

بهودهوپا بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح جیم فارسی والف اسم گهی گنوار و پلکره است بهودهوپا بموحده وها

وواو ودال مهمله وخفای های دوم وسکون واو دوم وفتح بای فارسی والف یعنی بسیار دخان دارد اسم لوبان ست

بهوپٹا بموحده وها و واو وضم بای فارسی وفتح فوقانی هندی والف یعنی بسیار توبرتو اسم پوست بهجپتر
بهوم ونهیم بفتح موحده وها وواو وسیم و واو دوم ونون مشدده وخفای های دوم وتحتانی وسکون میم دوم
اسم چوب رسوت است یعنی آنکه طبوخ او گرمی می آرد و آتش اشتها روشن میکند بهویدجارس بفتح
موحده وخفای ها وکسر واو وسکون تحتانی مجهوله وفتح دال مهمله وجیم والف وفتح را وسکون سین مهملتین یعنی دافع
عذاب اسم سیماب بهیڑا بفتح موحده وکسر ها وسکون تحتانی مجهوله وفتح رای هندی والف اسم بلیله ست و در ثانی
بیاید بهیا بموحده وخفای ها وفتح تحتانی والف اسم بلیله خس ست یعنی بی باکی آرد واندیشه وخفقان دور کند
بهیشجم بکسر موحده وخفای ها وسکون تحتانی مجهوله وفتح شین معجمه وجیم وسکون میم یعنی برای حکمت حکیم است
اسم ادرک یعنی زنجبیل ترست بهیشنگماتا بکسر موحده وخفای ها وسکون تحتانی مجهوله وفتح
شین معجمه وخفای نون وسکون کاف فارسی وفتح میم والف وفتح فوقانی والف یعنی مادر حکیم اسم اروس ست
پهیکے بکسر بای فارسی وخفای ها وسکون تحتانی وکسر کاف وسکون تحتانی دوم اسم اصل نعنه است بهیکم بکسر
موحده وخفای ها وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون میم یعنی خوف آرنده [illegible] اسم [illegible] است
بهیمسینی بکسر موحده وها وتحتانی ومیم وفتح سین مهمله وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی سوم اسم مستمی
از کافور ست بهینس بفتح موحده وخفای ها وسکون تحتانی ونون وسین مهمله اسم فارسی گاومیش وبعربی
جاموش وبهندی بهر بفتح موحده وکسر رای مشدده ومیشی نامند گوشت آن گرم وچرب وشیرین وگران وخوش
کننده مزاج وخواب وباه افزا وفربه کننده نوشته اند واحوال شیر او در حرف دال خواهد آمد بهین اشنی
بفتح موحده وخفای ها وفتح تحتانی ونون والف وسکون شین معجمه وکسر آن نیز وکسر نون دوم وسکون
تحتانی دوم یعنی نیست کننده خوف وخفقان اسم کلوکرانک یعنی نرایانا ست پهین
اسم کف دریا که سمندر پهین نیز میگویند وپهنک هم می نامند والله اعلم

فواید اسمای موحده با تحتانی

بیا بفتح موحده وتحتانی والف ماهیت آن پرنده ایست مشهور ماده او بعینه ماده گنجشک خانگی و نر او نیز
مانند نر آن اما بزردی رنگ وزیر منقار سیاهی گرد مثل ریش وبرای خود آشیانه عجیب از برگ درخت سیندی بوضع

بهوپٹا
بهوم ونهیم
بهویدجارس
بهیڑا
بهیا
بهیشجم
بهیشنگماتا
پهیکی بهیکم
بهیمسینی
بهینس
بهین اشنی
پهین
بیا

سکوس و بانجره با یساز دو کرمک شب تاب بمنزل چراغ دران می نهند و برای نگهبانی یکی از نر و ماده بر در می نشیند
و مردمان او را می پرورند و تعلیم آوردن زیور سبک و گل و بیڑهٔ پان می کنند حرکات غریب میکند **مزاج و**
افعال گوشتِ آن شبیه بعصافیر گویند از خواص است که چون بکارد چوبی ذبح کنند و خونش گرما گرم بدهند
بآن کسیکه داننده سحر و غریده باشد همه فراموش کند و دیگر بیاد او نمی آید و مرارهٔ او با شکر بکودکی دهند خوشخو شود
و بیش مردم معزز گردد و همچنین استخوان او تعلیق کردن در گردن کودک وقتیکه قمر زاید النور باشد محبوب الها گردد
والله اعلم بحقیقة الحال **پیاز** بکسر بای فارسی و فتح تحتانی و الف و سکون زای معجمه اسم بصل ست و بهندی ترلی
و پیو نبشا و مرلو و بهوتا و پلانڈو و دو لکه و شتی نامند **ماهیت** و اقسام آن معروف و بهترش سفید و آبدار
و بزرگ و بالیده است **مزاج آن** گرم در آخر و خشک در اول آن با رطوبت فضلیه **افعال آن** تیز
و بسیار بدبو دهن را بدبو کند و غذائیت میدهد و مقوی شهوتین و دافع صفرا و نزد بعضی مولد کف صفرا و باد
دور کند و کرم میکشد و درد سینه دور نماید و دود گرفتن او شیاطین را میگریزاند و سایر افعال او در کتب یونانیه
با تم تفصیل ست **پیپل** بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح بای فارسی دوم و سکون لام هندیان آنرا ارای
و بسنسکرت پپل و پوتر و بودهی و اسوده و کچشنها و دیرکها بو و شاملا و سپستا و باوجل تیرک می گویند
ماهیت آن درختی ست کلان و دراز و شاخها و برگها انبوه وار دو برگش گرد و نوک دراز و باریک شبیه
بهم بوش نرم و نورس او املس و چرب و درخشنده اکثر شعرای هند برونق محبوبان مشابهت می دهند و چون
کهنه شود زرد گردد و از حرکت هوا آواز میکند و بار او شاخها چسپیده بقدر ابل و گرد و دران تخم مانند تخم انجیر
ا ا باریکتر در اوائل صیف میرسد اکثر پرندها میخورند و بزبان هند را پنڈو نامند و این درخت نزد هنود بسیار
محترم ست نزد بتخانها میدارند و گویند که درخت ثواب ست و در بار او خداست و شیاطین را مثل پیستر
چوب شکن و دافع عذاب و سختی ست و اکثر بر بلندیها پیدا میشود و دوست تر میدارند و میخورند و عمر این درخت
بسیار دراز میشود و **مزاج آن** سرد و خشک در سوم و نزد بعضی گرم مزه زمخت و اندک تلخ و بار او سرد و زمخت
و شیرین **افعال آن** دافع سیلان رطوبات و خون از رحم و فرج و مجفف منی و قاطع باه و سر شاخهای نو رسته
ده عدد در شیر گاو پخته ناشتا بخورد دیوانگی دور گردد و ضماد سودهٔ چوب او جهت درد کهنه و نو مفید و شیر او

بیاز

پیپل

که از بیخ برگها بر آید جهت امراض چشم موثر و مسواک از بیخش دندان را محکم و مجلی میگرداند و سردی مزاج دور نماید و ضماد او
دافع دمامیل و مطبوخ او سوزاک کهنه و سوزش بول و استخوان و سیلان رطوبات رحم را مفید و سنون و مضمضهٔ او دندان را

پپلی

قوی کند و بار او دافع صفرا و حرارت خون و بیماریهای سینه و فرج زنان و قی و تشنگی و بیمزگی دهن **پیپلی** بکسر بای
فارسی و سکون تحتانی و بای فارسی دوم و کسر لام و سکون تحتانی دوم و هندیان آنرا پپلیان و پپلیه و پپلی و پیپل و ماگدهی
و کرشنا و بدهی و چپلا و کنا و اکلیبا و کوکنا یا و شوندهی و تیجهبا و تیندڑولا نامند **ماهیت آن** چنین نوشته اند
که بار نباتی ست برگ او شبیه ببرگ تنبول و از ان کوچک تر و بار آن غلافی مثل لوبیا و گویند که بار درازی بسان توت
دراز و دانه دار و بالای آن غلاف تنگ و پرده های سیاه در بین دانها و بعضی گویند که شگوفهٔ فلفل ست و در ملک بدیهه مشهور
مزاج آن گرم و خشک در آخر دوم تا اول سوم و مزهٔ آن تلخ و تیز **افعال آن** هنگام هضم شیرین و سبک
و مسهل و دافع فساد باد و بلغم و سوزش سردی شکم و در کرده اشتهاء هاضمه افزاید و تنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام
و پرمیو و گوله و بواسیر و امراض سپرز و خلط دفع نماید و صفرا و هول دل و تیزی پیدا میکند و تازهٔ آن شیرین و سرد و تر
و گران و فزایندهٔ بلغم و قسمی از ان وحشی ستکه آنرا دنا پپلی و سیرو وپار و پنجا و کرمیها و کرپپلی میگویند و آن در صحرای
کلان پیدا میشود و گل او مانند رنگ ابر میگردد و گویند که از مهربانی پاروتی پیدا شده مثلثهٔ فقیر ست انچه مشهور به لینڈی
پپلی ست همان باشد نسبت باول کلان و قسمی از گجپپلی ست و خواهد آمد انشاء الله تعالی **مزاج این** هم گرم و خشک و

پپلامول

افعال آن شکنندهٔ کف و باد و قی و اسهال بلغم و خون و تپهای سردی نوشته اند **پپلامول** بکسر بای
فارسی و سکون تحتانی و بای فارسی دوم و فتح لام و الف و ضم میم و سکون واو و لام دوم و هندیان پپلی سول و گرندهیکم
و سر و گرندهی ورو چکم و کول مول و اوشنم میگویند **ماهیت آن** بیخ درخت فلفل و بعضی ریشهٔ درخت
غیر فلفل دانسته اند لیکن متبادر از لفظ و معنی همان اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ و پپل اسم فلفل و تقدیم مضاف الیه
بر مضاف در کلام هندیان شایع ست و آن بیخ دراز و گره دار میشود **مزاج آن** گرم و تیز **افعال آن** نافع

پیٹهه

لقوه و بیماریهای بادی و اقسام دمامیل و گرههای شکم را مفید **پیٹهه** بکسر بای فارسی و سکون تحتانی جهوله و فتح
فوقانی هندی مخفای هر دو با بعربی مجدیه و مزدبه و بهندی لوردی کمڑے یعنی کدوی خاکستری و بسنسکرت
بهسکو شماند یعنی خاکستری کدو و کرکارو و وردار و تادلیکم می نامند **ماهیت آن** باره بیار ست مشابهه

به بیاره اند و غیره برگش مانند برگ توری و کلان تر از و درشت و سبز مائل به نیلگی و پر زغب شاخهایش خشن و با زغب و گلش پنج برگی و کلان در وسط چیزی سفید مثل تاج خروس و اندک تلخ و برگ گل زرد و زعفرانی رنگ و بارش مشابه بخربوز و لیموی سفت سبز و غبار خاکستری و اندرون او گوشت ضخیم و استوار و زیر آن مغز سفید و نرم متخلخل که آنرا ابر حی نامند و دران تخم مانند تخم هندوانه اما سفید و چون آنرا کوبیده بفشرند آب آن مانند کف سپید گردد و در روزان تا به دوازده ماه بلکه ازان هم زیاده دیده شد و اگر جای محفوظ بدارند مدتهامی ماند و عفن نمیگردد و در گوشت می پزند و مربا و حلوا و بڑی و اچار و دیگر شربتها ازو میسازند چیزهای نمکین و شیرین او هر دو قسم لذیذ میشود **مزاج آن** نیم رس سرد و تر و رسیده آن معتدل و شیرین مائل بشوری و نزد بعضی گرم در اول **افعال آن** خامش تلخه بر باید و نیم پخته کف بر انگیزد و پخته گرسنگی افزاید و سبک ست دل را فایده دهد بصفراوی مزاجان و صاحب عسر بول و سنگ مثانه مفید و منع ادرار مذی میکند و منی بیفزاید و بدن را فربه میکند و مقوی و مسکن تشنگی صفراوی و مشتهی و منقی معده از اخلاط فاسده و سمیه و دافع امراض و فساد اخلاط ثلثه و مثانه را پاک کند و زحمتهای دیوانگی و توحش و باد صرع و خوف و باد و بلغم و تلخه دفع نماید و علتهای بستگی بول و سرفه و مثانه و گرده و سنگ دور کند و هندیان نوشته اند که مزه زمخت و شیرین دارد و سبک و فزاینده اشتها و هاضمه و راننده بول و ملین طبع و دافع خارش و امراض جلدیه و مصلح فساد ابدانیکه گرمی و سمیت از خوردن کشتها و معدنیات بهم رسانیده و بتجربه این اضعف آمده آب او مسکن حدت خون و صفرا بجهت حمیات صفراوی و دموی نافع و شربت او جهت ربو و سعال کرم و دق مفید **صفت آن** آب پیٹهه مثل ماء القرع بر آورده یک رطل عناب جیل عدد آلو بخارا عدد گل نیلوفر تازه ده عدد مالیده صاف نموده نبات نیم رطل آمیخته قوام نمایند و بکار برند و مربای آن مقوی دل و مفرح **طریق آن** پوست و مغز دور کرده قاشها بریده در شربت گلاب و نبات پخته باندک مشک و زعفران معطر ساخته بکار برند و آب کوبیده او پنج درم و آب موسلی سیاه تازه پنج درم در دو آثار روغن ستوس پخته هر روز ناشتا تناول نماید و سعوط هم بکند تقویت دماغ کند و خشکی دماغ و بینی بر باید و در قوت باه عجایبها بیند و مغز تخمش قایم مقام مغز تخم هندوانه روغن آن شیرین و دیر هضم و سرد و مقوی مو و نور افزا و دافع بلغم و صفرا

بیت بکسر موحده و سکون تحتانی مجهوله و فوقانی و بعوض فوقانی دال مهمله هم آمده بفارسی خیزران و بعربی

خزران وبهندے بیتم وبسنسکرت پرمیوه وپتر ودجاکهرج ودیرکهه ونیاب ودیرله پترک نامند **ماهیت آن**
نباتی ست برگ آن شبیه ببرگ نخل وکوتاه ازان وثمر آن نیز شبیه بثمر آن وکوچک گرد وچاشنی دار با عفونت ودرخوش
بزرگی وبسته نوع ست یکی شاخهای آن راست قوی وبسطبری ابهام وزیاده بران وبندهای بعضے بسیار دراز
وخوش رنگ نصاری ازان چوب دستی میسازند ویکچوب را بیک اشرفی میفروشند ودوم ساده واز بسطبری
انگشتی ودراز وخاردار از پوست آن سطح کرسی وچارپائی وغیرهما می بافند وسوم باریکتر از دوم ولی خار ولی ثمر
بندهای دراز وگرهها ازهم دور ودر آبهامی روید وازان فرشے بافند بسیار باریک وتنک وصاف وچوب
بحدی میشود که مار بر وی نمی گذرد **مزاج آن** گرم وخشک ونزد بعضے سرد **افعال آن** دافع کشته و
وکرم وباد وصفرا وجالوروک یعنے دروزالو وباد ومیه وزهر نوشته اند

بیتل

پیتل بکسر بای فارسی وسکون
تحتانی وفتح فوقانی وسکون لام بفارسے برنج وبهندی انٹری وبسنسکرت رتهک وپیتل واپتل ولوهسه
وسنجیت نامند **ماهیت آن** جست یک ثلث یا ربع یا دو ثلث یا سه ربع مس مصنوع میسازند میان
جست وپیتل محبت بسیار ست **مزاج آن** سرد **افعال آن** مولد صفرا ودافع پرمیو وازدیاد بینش
چشمها را خوشی نوشته اند

بیجبند

بیجبند بکسر موحده وسکون تحتانی وجیم وفتح موحدهٔ دوم وخفای نون
وسکون دال مهمله یعنے تخم امساک چونکه فایدهٔ او منع انزال ست باین اسم مسمی کرده اند وگویند که آنرا بزبان
هنود نیز کرمٹے نامند شاید اسم مشترک ست میان بیجبند وتال مکهانا ویا این هم از قسم تال مکهانا باشد
ماهیت آن تخمی ست مانند تخم پیاز وازان خردتر وبراق دو قسم ست سیاه وسرخ لیکن سیاه در عمل
قوی ورویدگی او خرد وگاهی از کاشتن هم میشود وشاخهایش باریک تا بیک گز بلند گردد وبرگ او شبیه
ببرگ نخود وگلش ریزه وسفید بر سر شاخ برآید وپس ازان قبهٔ خرد پر از تخمهای مذکور برابر تخم گل لاله می بندد
مزاج آن گرم در اول وخشک در دوم با رطوبت فضلیه ونزد بعضے سرد **افعال آن** جهت نفث
اخلاط لزجه وتغلیظ منی وامساک آن وتقویت پشت وگرده واوعیهٔ منی والتحام قروح مجاری بول نافع وضماد او
بر ورمهای سخت مثل پس گوش وپستان وانثیین مفید ومستعمل تخم ست شربت آن یک مثقال واستعمال او بی نبات
جایز نیست واکثر در سفوفات ومعاجین مقویهٔ باه داخل کرده میشود

پیچ

پیچ بکسر بای فارسی وسکون تحتانی

و جیم فارسی بهندی گنجی گویند **ماهیت آن** آب جوش جنس غله است عموماً و در عرف آبجوش برنج
خصوصاست **طریقش** اینکه غله یا برنج را شسته پاک کرده مقداری آب که بالای او باستد انداخته بجوشانند تا گداز
شود آب آنرا بگیرند و بنوشند **افعال آن** گرفت سینه دور کند و تشنگی بنشاند و اشتها افزاید و قروح به کند
و امراض چشم و لاغری دور کرده رونق بخشد و آنکه بعد پختگی برنج بگیرند لطف میکند و قوت دهد و بر سخن یاوری بخشد
و آواز بلند گرداند و سوزش دفع کند و صفرا دور نماید و مسقط اشتها و آنکه بجای آب کانجی داده بگیرند مسکن عطش
و صفرا و قابض و دافع غلبهٔ صفرا به قی و اسهال و فقیر در حمی و هیضهٔ وبائی اکثر استعمال کنانیده بسیار فایده مترتب شد
و پیچ کیلی که آنرا پهولی نامند و بهندی لاجا میگویند سبک ست سنگرهنی و سوزش دور کند و تشنگی و اشتها
می برد و دود آن سرد اسهال و هیضه و جدری و تپ و سوزش بول را مفید و چون پیچ را بار دوم بپزند جهت پرهیز
خوب ست بدن را سبک کند و باسهال بلغمی سودمند و از برنج و مونگ و تور و کنگنی جمع نموده بگیرند جهت امراض شکم
و اشتها و زردی ناخن و چشم که بسبب بیماری و پرهیز شود نافع و مصلح خون فاسد و از برنج گنجشکی و کلتهی و مونگ و نخود
و جو باد و بیماریهای سینه را نافع و مشتهی و مجیب در بدن استفاده گرمی میکند و عرق آرد و بستگی گوش و سبوسه
سرد منوع زائل کند و بدن را سبک سازد و بهمه اعضا قوت بخشد و تشنگی و تپ ببرد و باد و صفرا و کف را نیز بر باید
و از برنج و شتی و کنگنی و سانوه نیز پرهیزی ست مشتهی و مجیب و دافع سوزش شکم و بیقراری و تشنگی و لاغری که
از امراض شود و بیماریهای شکم و تپ نیز نوشته اند که سرد و دافع تشنگی و قابض و غذای مرضهاست و با گلاب
و بابید مشک و نبات یا شربت انارین در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی التاثیر و نزد فقیر قایم مقام بلکه افضل
از آش جو ست علی الخصوص در حمیات حاده و آش برنج و کشک برنج عبارت ازهمین ست و بعضی مردم آنرا گرما گرم
با روغن زرد و با مسکه بنوشند باعث تقویت و رونق جلد بدن و تلئین طبیعت ست باصحاب تبخیر و زحیر بعید
و بتجربهٔ راقم آمده **پیر آمدیم** بکسر بای فارسی و سکون تحتانی مجهوله و رای مهمله و بمد الف و کسر میم و دال مهمله و سکون تحتانی
دوم مجهوله و میم دوم و بسنسکرت کچ کرتاد و یا کهرے و دیا کهر تلو نامند **ماهیت آن** درختی ست برابر درخت
بید انجیر برگش پهن مایل بدرازی و لوکدار از یک لوک تا پنج لوک میشود و سبز مائل بسیاهی و نرم و دنباله دار
بار گمای بسیار و ضخامت دو سه برابر برگ تنبول فی الجمله مانا بگوش فیل یا تارک سر شیر چون دنباله برگ بشکنند رطوبت

پیر آمدیم

سفید لزج غیر منقطع برآید و بار او شبیه ببار بیدانجیر اما بی خار و سه پهلو و در هر پهلو یک خانه و در هر خانه یک تخم مانند
تخم بیدانجیر و کلان تر و سیاه بی نقش بارش در خامی سبز و صاف و بعد رسیدن زردی پیدا کند و اکثر کودکان از شیر او بازی
میکنند باین نحو که گاه مجوف گرفته از یکجانب آب لزج را بدهن میکشند و میدمند حبابهای کلان ازو برمی آید و می پرد ظاهرا
نزد احقر اینهم قسم بیدانجیرست **مزاج آن** گرم در سوم خشک قریب بسمیت **افعال آن** بادرا ببرد و درد
شکم که از و طعام ناگوار رسیده قی کند دفع شود و درد فم معده و استخوان را مفید شربا و طلاءً و روغن تخم او نیز همین اثر دارد

بیربهوٹی بکسر موحده و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح موحده دوم و ضم ها و سکون واو مجهوله و کسر فوقانی هندی
و سکون تحتانی و بعضی بیربهوٹی بحذف تحتانی اولی او بموحده عوض ها میگویند بفارسی عروسک نامند **ماهیت
آن** کرمی ست مثل کنه و از و بزرگ سرخ رنگ گویا که پارهٔ خون بسته و بروز غب نرم و هموار مثل مخمل سرخ و بر شکم
چنین نیست هشت پای باریک دارد و چون دست و مانند آن باو رسد پاها کشیده از حرکت باز میماند گویا
که مرده است اکثر در فصل برسات بهم میرسد مردمان در تولد او اختلاف میکنند بعضی میگویند که از آسمان
با قطرات باران بر زمین سرخ می افتد و بعضی میگویند که در فصل باران در زمین سرخ از ماده مستعده دودیه
متکون گردد و بیرون می آید و گاهی بسبیل ندرت در زمین سیاه میشود اما زمین سرخ مجانست دارد **مزاج آن**
گرم و تر در دوم و بعضی گرم و خشک در سوم میدانند **افعال آن** جوش خون آرد و اکثر بظاهر بدن می آرد
شربا و طلاءً و اکثر زنان بعد ولادت یکعدد را با برگ پان و جوترے و غیره میخورند رنگ رو و بدن می کشاید
و طلای روغن او مقوی باه و منعظ و مسمن قضیب و ممسک منی و بروغن گاو حل کرده بر قضیب مالیدن باعث
لذت و شوق بیرون از اندازه و به مخلوق مفید و بتجربهٔ اضعف رسیده و بعضی گویند که یکعدد آنرا پاها
برآورده با برگ تنبول دادن جهت امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیرها نافع

بیر بکسر موحده و سکون تحتانی
مجهوله و رای مهمله بفارسی کنار و بعربی نبق و بهندی ریگو و بسنسکرت کشیر و کم و بهوم و بهویم و کردیرا
و در نالوکم و کماریکو باغی را و دشتی را کولم و بدری و شش نتی و کل کند و یکما کنتک و در بعضی نسخ
بو کنتک آمده **ماهیت آن** بار درختی ست بر دو قسم دشتی و باغی نبات دشتی خرد و انبوه آنرا جهربیری
نامند پر خار خارهایش خرد و کج و دو دو برگ بر دو قسم گرد اند دراز و کنگره دار و سبز مائل بسیاهی و گلهای سفید

بیربهوٹی

وخوشبو بار صحرائی مدور و کوچک بقدر دانه فالسه و خوشبو و چاشنی دار و سبز بعد رسیدن زرد و سرخ گردد و گوشت
کمتر دارد و خوشبو میشود و درخت باغی کلان تر و کم خار و برگ بار و لذیذتر و خوشبو و شیرین بعضی گرد و بعضی دراز
دراز اشتوا بیر گویند تا بقدر خرما و بوزن چهار فلوس دیده شد بهتر و مزه دار و شاداب و پر گوشت و زرد میشود و چون
خوب پخته گردد سرخ میشود و در زمستان میرسد و برخسته او خطوط دانه دار اندرونش دو خانه و در هر خانه مغز و اکثر
درین میوه کرم هم پیدا میشود **مزاج آن** سرد در دوم و خشک در سوم و نیم رس در اول سرد و در دوم خشک تا قدر
که شیرین باشد سرد اندک ست و باغی خشکی ندارد و مزه خام زمخت و ترش و پخته میخوش بالزوجیت و بوی ترش
افعال آن قلیل الغذا و دیر هضم و مسقط اشتها مشهور ست که در اشتها بیر خوردن سیر میکند و در سیری
نیشتر اشتها آرد و مانع سعوط بخارات بدماغ و خامش مسهل الطبع و خوارکننده صفرا و مانع سیلانات و نیم رطل
از آب معصور او مسهل صفرای معده و رودها و منطفی حرارت غریبه و تشنگی و مولد بلغم و آب شیرینش مفتح سده و قاتل کرم
مضر مبرودین و مصلحش گلقند و جهت گرم مزاجان سکنجبین و بتجربه احقر ثقیل و کثیف و مفتح سده است خام او باد و بلغم
و تلخه انگیزد آب منی را نقصان دارد و باد در شکم پیدا آرد و پخته چرب و شیرین باد و تلخه بر باید خشک و کهنه سبک ست
تشنگی و ماندگی و سستی دور کند و گرسنگی افزاید و تشنگی دفع کند و حلق صاف گرداند و صاحب دستور الاطبا
گوید که بیر چهار قسم ست یکی مطلق دوم رائی بیر سوم بهوی بیر چهارم جهڑ بیر قسم اول نارس او زمخت و ترش
و رسیده شیرین و ترش و گرم مزه دهن را خوش کند و مولد بلغم و دافع اسهال و فساد خون و کوفت بدن و تشنگی
و در کتب هندیه است که باغی صفرا شکن و فزاینده منی و کف و سردی نماید و دشتی بادشکن و مولد کف و مقوی
و بسیار گرمی را نافع و بیر را ریگ پنڈو نامند و دشتی بسیار صفرا میکند و چرب و ترش و شیرین ست و کف
زیاده کند و دافع باد و اقسام غلظت بول و پرمیو میکند و مزه دار و مقوی و مولد تپ و باغی را گلک ریگ پنڈو نامند
طبع را خوش کند و بر سخن یاوری دهد و منی بیفزاید و گرم ست باد و صفرا ابتر کند و بلغم و گرانی و سردی هم دور کند
و خوردنش بناشتا ممنوع و رب و شربت آن در فواید مذکوره اولی و از مخترعات این عاصی ست و مغز تخم او
سرد و خشک در دوم جهت اطفای تپ خونی و صفراوی نافع مزه شیرین و زمخت دارد و تشنگی و قی و باد و تلخه
بر باید و با مراض چشم مفید و مالیدن برگ او بر بدن و طلای ساییده او بصاحب هیضه مفید حرارت دفع کند

و تنقیه چرک بدن و تقویت اعصاب و اوتار زاید خصوصاً بعد از ان غسل نمودن و چوب او در اول سرد و در دوم خشک
قاطع نزف الدم و رافع حرقه جدری شربتش تا هفده درهم و پوست او بجراحت ها مؤثر و آشامیدن مطبوخ ریشه
بیخش که از زمین بر آورده پاک کرده ریزه ریزه نموده نیم رطل را در آب بسیار جوش دهند تا قوت آن بر آید و غلیظ
و سرخ گردد پس صاف نموده بنوشند مقوی و فربهی آورد و نیکوئی رنگ رخسار کند و غذائیت بسیار دارد
و اکثر فقرا و جوگیان استعمال کنند و صمغ آن جهت حرارت طلاءً نافع والله اعلم **پیرنی** بکسر بای فارسی و سکون

پیرنی

تحتانی مجهوله و رای مهمله و کسر نون و فتح تحتانی مشدده **ماهیت آن** از هندیان چنان مسموع گشته که انجیر
وحشی ست دو قسم دارد کلان آنرا بپرنیان و کشمیر و مهاسویت و کالندی و در بعضی نسخ بالندی و کٹ چیمنڈو
خرد را پنا پرنیا و جهدرسیتس و پابیج و کینو و بهوکنٹک و مدهورینو و در بعضے نسخ مٹهویونی و حاره تیندٹوا و پاٹلی
پوندرکٹ نامند **مزاج آن** گرم و خشک مزه تیز و شیرین **افعال آن** کلان بول شیرین و خون استحاضه را
زود نفع کند و خرد عفونت فرج زنان و بول شیرین آنها و خارش و شبکوری و درد اعضا و کشش زانو دور کند
و گویند که بار او بسیار سفید و تلخ و از او شیر بر مے آید ضماد بر ناف اندک سردی و سوزش بول میکند و چون
پوست او دور کرده بخورند شیرین ست از روغنش سفیدی بر می آید و درخت قسم دوم با خار میشود **بیکل** بکسر موحده

بیکل

و سکون تحتانی مجهوله و فتح کاف و سکون لام در کتب هندیه آورده اند که دو قسم ست یکی را دنتی و تکمیها و سیکهرا
و چیر کاپترا و دیگری را ناکدنتی و سوییت کانٹا و پوٹل و او میرچهد نامند **ماهیت آن** درختی ست صحرائی

پوترا

خاردار برگش شبیه ببرگ لیمون لیکن برگ اول کلان تر و برگ دوم خرد تر از ان و منقش و اطراف او سرخ و کنگره دار
و شاخهایش سفید و گلش مثل گل کنار و خوشه دار و بار او مثل گولر بنفشجی رنگ و قسمی را مانند عنب الثعلب و در ان دو تخم
توام و بر پوست درخت او سبوسه سفید بسیار میباشد که از وزیدن هوا بپرد و قسم دوم نسبت بقسم اول بسیار سفید
مزاج آن گرم و خشک در سوم **افعال آن** پوست درخت او مجفف منی و حابس سیلان رحم و دافع
اوجاع مفاصل و ریح تمام بدن و رعشه و استرخا و بخور او جهت خشکی زکام و نزلات و رطوبات بواسیر مفید
و هندیان گویند که مزه تیز دارد و قسم اول کرم دندان می کشد قسم دوم بسیار سبک و کف و کلانی و باد شکم
و باد بسیار دور کند و بار او عرق را بند کند و چرک بدن دور کند و ثواب بخشد و پوست بیخ یا ساق او جهت استسقا

بتجربه راقم آمده چنانچه آنرا سوده مقدار چهار ماشه یا یک توله مستسقی دادم بعد سه چهار روز بول او بسیار روان گردید
وصحت یافت **بیل پهل** بکسر موحده وسکون تحتانی مجهوله ولام وفتح بای فارسی وخفای ها وسکون لام
دوم هندیان ماریلو ودر سنسکرت پلوا وشلاتو وشونڈلیا وشانڈلیا وبهرزرداکند ها وصابالاو شیلودها وشریحل
وپیتا وپوتیمار تاسیکو بند **ماهیت آن** میوه درختی ست بزرگتر از انار در کوهستانها وکنار دریای
سربدا تا بمقدار سه آثار بلکه چهار آثار میشود ودر صورت مشابه با نارنج ویت پوستش در خامی سبز ونرم وبعد ازان
بسیار سخت مائل بزردی وبعضی یکرنگ زرد ومغزش مائل بزردی ونرم وشیرین وخوش مزه وخوشبو
واندک ترش وتخم آن کلان تر از تخم ریحان ودر غلافهای طولانی ودر هر غلافی سه تا ده تخم وبالای تخمها در جوف
غلاف رطوبتی لزج اندک تلخ با حدت وعفونت وبالای غلافها ودر وسط آنها وپوست سخت مغز آن وریشه ها
باریک از پوست رویدگی جوف مغز فرورفته بهترین او آنست که بزرگ ورسیده ونازک پوست وخوشبو
وخوش مزه وشیرین بی شایبه عفونت وتخم وریشه کم باشد باید که بوقت شگافتن بآسانی رطوبت لزج
دور نماید که تا بدمزه نشود وبس مغز را گرفته از صافی صاف نموده در شربت نبات وگلاب حل کرده یا فقط نبات
آمیخته بخورند که مصلح تحسین اوست وهندیه گفته اند بسیار لزج وبوی او دل را خوش کند وآنچه از شکم
میوه است خوشبو وبسیار مقوی وقابض شکم وبار باثواب وزرد رنگ ومولد باد است درختش خاردار وبزرگ تر
از درخت سیب بلکه گاهی برابر درخت انبه می رسد برگش دراز وپهن ولوکدار وبهر شاخ باریک سه برگ دو خرد
ویک کلان مانند برگ سونگ **مزاج آن** خام در دوم سرد ودر سوم خشک ونیم رس در اول سرد ودر دوم
خشک ورسیده وشیرین گرم در اول وخشک در دوم **افعال آن** مقوی دماغ ودل وجگر ومعده وقابض
وحابس اسهال مزمن وقاطع حیض وتشنگی ودیر هضم وملذذ دهن ودافع بلغم وصفرا وامراض سینه وتپ واکثار او
مولد بواسیر وسده خصوصا خام ونیم رس مصلح آن شکر برابر با نیم وزن آن وخام او شکم را بندد وجهت حبس
اسهال دوای مجرب ونیم رس را چون بگل گرفته وزیر آتش دم پخت نموده سه چهار مثقال تا بیست مثقال با هموزن
آن شکر یا نبات جهت حبس اسهال کهنه نافع ومجرب صاحب شریفی گوید که مزه او تلخ وترش ومحنت واندک شیرین
وطبع او گرم وتر وافعال او گران وفزاینده باد وبلغم وصفرا ودیر هضم وهنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند

بیل پهل

وگرسنگی کم کند و شکم را بندد و خام سبک و مقوی دل و سایر اعضا و حابس شکم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد
و باد و بلغم و صاحب معدن الشفا گوید که خام او تیز و گرم و چرب و تلخ و زمخت و ربانده کف و باد و قابض و گرسنگی افزا
و پخته دیر هضم و تپاک انگیز و شیرین و مولد علل باد و بلغم و تلخه و باد که از شکم بجهد و بدبو بود و روغن تخم او که بطریق تنکیه
یعنی پتال جنتر برآورد مقدار یکدرهم با مطبوخ هلیله بلیله آمله مدت شش ماه بخورد منافع عجیبه بینند و در کتب
هندیه هست جهت سنگرهنی یعنی زلق الامعا و اسهال دوری نافع و هاضمه آرد و باد می شکند و با سهال گرمی و درد
شکم و تقطیر بول مفید خام او زمخت و شیرین و گران و مسقط اشتها و مولد بلغم لزج و بال بیل قابض و درد اندک مشتهی
سنگرهنی و باد و کف را مفید و پخته چرب و گران و مسقط اشتها و قابض و مسکن تشنگی و امراض ها را می خورد
با مراض کهنه و تپهای کهنه نباید داد و ابن آحوج گوید که مسقط اشتها و مضر تپ و فایده هضم بالعرض بواسطه
قوت دادن ماسکه که در معده غذا دیر بماند و لهذا التصرف هاضمه کامل میشود و با سهال معدی که بضعف ماسکه باشد
اکثر با متحان رسید و گویند که پخته و پاکیزه آن با شکر سرخ کوبیده چهل روز در آفتاب گذاشته هر روز سه درهم بخورد
هر چند که مجامعت کند تواند نمود و پوست درخت آن جهت تپ مفید و بیخش شیرین و زود هضم غثیان و باد
و بلغم و کف و صفرا دور نماید **پیلو** بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و ضم لام و سکون واو بهندی جثاو رکما
و ورکو کو و در سنسکرت پیلو و کرپیل و بنجهنا و ملنکاری و ولبها و در بعضی نسخ بنجها و رچپا و کلما و یناشن
و در یچن و کولپرلے بفارسی دانون و بعربی اراک نامند **ماهیت آن** معروف سفید رنگ میشود و بار او
شیرین و تیز **افعال آن** مقوی بدن و ملین طبع و دافع قی که بعد طعام شود و گرم و سبک و مشتهی و دافع
باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و بادی و سنگ مثانه و فساد خون و مولد صفرا و مسواک از چوب و بیخ او مقوی لثه
بینگن بفتح موحده و سکون تحتانی و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم اسم بادنجان است
بهندی ونکا و ونکایا و ورنتاکی و واستک و ورتا و کانتکی و بنڈوکا و وارتاکا و وانکی و چودسچے
و سوبیت کهیرا نامند **ماهیت آن** معروف و اقسام او بسیار سبز و سیاه و سفید و دراز و گرد بقدر
بیضه کبوتر و غوفل و بعضی بمقدار پنج آثار خصوص سیاه و بعضی دراز تا یک گز و قسمی سرخ آنرا خراسانی
نامند بسیار خوبصورت میشود **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** همه قسم او مزه دار و تیز و تلخ

وبامراض چشم بهتر و اندرون سینه هم بهتر و صفرا و قبض بشکند و کلما و کشت و کف و باد و سرمی و کرم و استخاص
پیدا کنند و سبز مولد کف و صفرا و سفید کف و بادی زند و تشنگی آرد و سیاه قی دور کند و اشتها افزاید خشک را
با آب برنج شسته در روغن بریان کرده خوردن بهتر مزه میدهد و صفرا دور گردد و بادنجان را بانواع و اقسام
میسوزند بهیچ وجه بهمزه نمی شود

بیوسی

بیوسی بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و واو و کسر سین مهمله و سکون تحتانی دوم
بعربی لِبا بکسر لام و فتح موحده و بهندی جنو بضم جیم و نون مشدده و پیوشم میگویند هندیان نوشته اند
که خوشبو و مدر بول و مسقط قوت و مولد باد یونانیان مسمن بدن و محرک باه و مسدد و مورث خواق و مولد حصاة
و دیر هضم و مصلحش حلاویات نوشته اند

پیابالسه

پیا بالسه بکسر بای فارسی و فتح تحتانی مشدده و الف و موحده و الف
و نون و سین مهمله و ها اسم قسمی ازار وسه است

بیالدنتک

بیالدنتک بکسر موحده و فتح تحتانی و سکون الف و لام
و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف یعنی دندان مار اسم خار خسک است

پیت پشپی

پیت بکسر
بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی یعنی زرد اسم قسمی از مونگ و بتل و هلدی بیل پهل پیت پشپی
ببای فارسی و تحتانی و فوقانی و ضم بای فارسی دوم و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی سوم و سکون تحتانی

پیت در

یعنی گل زرد اسم ستوایلکم خرد و ترائی ست چونکه گل اینها زرد میشود باین اسم خوانده اند پیت در بکسر
بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و ضم دال و سکون رای مهملتین یعنی زرد رنگ اسم سرلد بوداست

پیت نریاسا

پیت نریاسا ببای فارسی و تحتانی و فوقانی و کسر نون و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و الف و فتح
سین مهمله و الف دوم اسم مشترک ست میان مقل و رال یعنی صمغ زرد رنگ

پیت شاکها

پیت شاکها ببای
فارسی و تحتانی و فوقانی و فتح شین معجمه و الف و کاف و ها و الف دوم یعنی شاخ زرد اسم اشوک

پیت سنم

پیت سنم
بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون سین مهمله و فتح نون و سکون میم یعنی زرد میشود اسم
جنچل آب است

پیت تنڈله

پیت تنڈله ببای فارسی و تحتانی و فوقانی و فتح فوقانی دوم و سکون نون و ضم دال
هندی و فتح لام و وقف ها یعنی تخم زرد اسم کنگنی ست

پیت تیلم

پیت تیلم بفتح فوقانی دوم و سکون تحتانی
و فتح لام و سکون میم یعنی روغن زرد اسم مال کنگنی ست

پیت پشپک

پیت پشپک ببای فارسی دوم و شین معجمه
و بای فارسی سوم و کاف اسم انباڑه و گل گنگشت یعنی زرد گل ست

پیت سارم

پیت سارم بفتح سین مهمله

والف وفتح رای مهمله وسکون میم و **پیت چندن** بفتح جیم وسکون نون وفتح دال مهمله وسکون نون دوم هردو اسم
صندل زرد ست **پیت ورنا** بفتح واو وسکون رای مهمله وفتح نون والف اسم اگر زرد رنگ ست **پیت کیلتا**
بکسر کاف وسکون تحتانی وفتح لام وفوقانی والف اسم روبیدگی مُر و رپلی ست یعنی بیل زرد **پیت ساره** بفتح
سین مهمله والف ورای مهمله وها اسم اکولا و یکی وقسمی از صندل ست یعنی آب زرد **پیت پشپه** بهای فارسی وشین معجمه
وبای فارسی دیگر وها اسم کسونڈی وببول وبرنا یعنی گل زرد **پیت پشپی** بتحتانی عوض ها اسم گل ترائی وترائی
یعنی اول **پیتنکا** بکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی ونون وکاف والف یعنی زرد گل اسم امبا تکی ست
بیترو بکسر موحده وسکون تحتانی مجهوله وفوقانی وضم رای مهمله وسکون واو اسم بیت ست یعنی بندارد
پیتانگهه بهای فارسی وتحتانی وفوقانی والف وخفای نون وفتح کاف فارسی و دو ها یعنی بدن زرد اسم
انبه است **پیتهها** بهای فارسی وتحتانی وفوقانی وها والف اسم گل هندی ست **پیتنم** بهای فارسی وتحتانی
وفوقانی وفتح نون وسکون میم اسم زعفران ست **پیته شرنکی** اسم درخت جوهی ست **بیٹ تامڑا**
بفتح موحده وسکون تحتانی وفوقانی هندی وفتح فوقانی دوم والف وکسر میم وفتح رای مهمله والف
اسم کنول دشتی ست **بیج** بکسر موحده وسکون تحتانی وجیم وبیجم بزیادتی میم اسم مطلق تخم وتخم منکا
وشیشه است **بیج پوره** بموحده وتحتانی وجیم وضم بای فارسی وسکون واو وفتح رای مهمله وها اسم
لیموی دراز وترنج ست یعنی پر از تخم **بیجا سنیهان** بموحده وتحتانی وجیم والف وبدون آن
وسکون سین مهمله وکسر نون وسکون تحتانی دوم وفتح ها والف ونون یعنی تخم چرب دارد اسم پلاس ست
بیجک بموحده وتحتانی وجیم وکاف اسم بجسار ست **بیچھو** بکسر موحده وسکون تحتانی وضم جیم فارسی
وخفای ها وسکون واو اسم کژدم **پیسیاها** بفتح بای فارسی وتحتانی وکسر سین مهمله مشدده وخفای
تحتانی دوم والف وها والف ودر بعضی نسخ بیسیچا آمده یعنی درخت شیردار اسم کوڑالا ست **بیرا** بکسر موحده
وسکون تحتانی وفتح رای مهمله والف اسم ترائی وبار کالوکی ست **بیرالون** قسمی از اقسام نمک ست
بیری تنگیرو اسم قسمی از ترور ست **پیشوتی** بفتح بای فارسی وسکون تحتانی وسکون معجمه
وفتح واو وکسر نون وسکون تحتانی اسم جیبر بداری ست **پیلچ** بکسر بای فارسی وسکون تحتانی ولام وجیم اسم پیلو ست

بیت چندن
پیت کیلتا پیت ورنا
پیت ساره
پیت پشپه
پیت پشپی
پیتنکا
بیترو
پیتانگهه
پیتهها پیتنم
پیته شرنکی بیٹ تامڑا
بیج
بیج پوره
بیجا سنیهان
بیجک بیچھو
پیسیاها
بیرا
بیرالون
بیری تنگیرو پیشوتی
پیلچ

پیلڈورے بکسر موحدہ وسکون تحتانے ولام وضم دال ہندے وسکون واو وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی اسم جیونتی خردست بیل بکسر موحدہ وتحتانی ولام اسم نبات بے ساق یعنے بیارہ ست و بفتح موحدہ اسم گاونر ست بیلک بکسر بای فارسے وسکون تحتانے وفتح لام وسکون کاف اسم طائری ست آنرا زرک نامند و بیاید انشاء اللہ تعالی بیلوکا بباے فارسے وتحتانے وضم لام وسکون واو وفتح کاف والف اسم تیندوی خردست بیلوپرنے بباے فارسے وتحتانی وضم لام وسکون واو وفتح بای فارسی دوم وسکون رای مہملہ وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنے برگ رونق دار مانند برگ پیلو چو کندی ست پیوند بفتح بای فارسے وسکون تحتانے وفتح واو وسکون نون ودال مہملہ بفارسے استیوب بعربے زنبوع نامند پیورندی بکسر بای فارسی وسکون تحتانے وفتح واو ورای مہملہ وسکون نون وکسر دال مہملہ وسکون تحتانی یعنے بوی خوش مانند چیزیکه در روغن زرد بریان کنند اسم ستاورے خردست

(پیلڈوری — بیل — بیلک — بیلوکا — بیلوپرنی — پیوند — پیورندی)

فواید اسماء فوقانی بالف

تار بفتح فوقانے والف ورای ہندیہ و بعضے بعوض رای ہندیہ لام آوردہ تال میگویند اسمای او در کتب ہندیہ بسیار یافته شدند نرو ماده میشود نر را ہشت نام ست اول تار بفتح فوقانی والف وضم رای ہندے دوم ترنراج بضم فوقانے وسکون رای مہملہ وفتح نون ورای مہملہ دوم والف وجیم یعنے بیرون واندرون درخت ریشه ہا مانند کاہ میشود حاصل اینکه چوب او ریشه دار و ریشه مثل کاه دارد سوم لیکھیاپتر بکسر لام وسکون تحتانے وکاف وہا وفتح تحتانے دوم والف وفتح بای فارسی وسکون فوقانے ورای مہملہ یعنے برگ نوشتنی چون که برگ او از قلم آہنی تیز نوک کتب ودفاتر ورقعه وشقه وحساب می نویسند لہذا باین اسم مسمی گشته چہارم دیرگھاترچندا بکسر دال مہملہ وسکون تحتانے ورای مہملہ وفتح کاف فارسی وخفاے ہا والف وفتح فوقانے وضم راے مہملہ وفتح جیم فارسے مشددہ وخفاے ہای دوم وفتح دال مہملہ والف یعنے درخت بسیار دراز پنجم چرپاکی بکسر جیم فارسی وفتح رای مہملہ وبای فارسی والف وکسر کاف وسکون تحتانے یعنے عمر دراز وجه اینکه درختش مدتہا میماند ومشہور ست که در مدت شصت سال بار آورد قابل انتفاع میشود ششم کرشن کاما بضم کاف ورای مہملہ وسکون شین معجمه وفتح نون وکاف والف وتحتانی

(تار — ترنراج — لیکھیاپتر — دیرگھاترچندا — چرپاکی — کرشن کاما)

والف یعنی جسم این درخت سیاه رنگ دارد و بار او هم سیاه رنگ هفتم تری بیجا بکسر فوقانی و رای مهمله و سکون
تحتانی و کسر موحده و سکون تحتانی دوم و فتح جیم و الف یعنی بار او سه تخم دارد هشتم سلکیچپا بفتح سین مهمله و لام مشدده
و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و سین مهمله دوم و الف یعنی آب او بسیار سرد است و قسم ماده را نه نام ست
اول سری تارو بکسر سین مهمله و رای مهمله و تحتانی و فوقانی و الف و رای هندیه فقط و یعنی ماده تاڑ دوم هنتالی بکسر های
هوز و سکون نون و فتح فوقانی و الف و کسر لام و تحتانی سوم مهاتالی بفتح میم و ها و الف و فوقانی و الف و لام
و تحتانی یعنی کلان تاڑ چهارم کرتالی بضم کاف و سکون رای مهمله و فوقانی و الف و لام و تحتانی یعنی برگ دراز
و پهنا میباشد پنجم ترن پشپکا بضم فوقانی و سکون رای مهمله و فتح نون و ضم بای فارسی و سکون شین
معجمه و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف و الف یعنی گلش مثل کاه هریالی میباشد ششم بهسکند بفتح موحده
و ضم ها و سکون سین مهمله و فتح کاف و سکون نون و ضم دال مهمله یعنی بادشاخها بسیار میشود هفتم مردو پهل
بضم میم و سکون رای مهمله و ضم دال مهمله و سکون واو و فتح بای فارسی و خفای ها و ضم لام یعنی بار او نازک و نرم میشود
هشتم کرپاکی بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و فتح بای فارسی و الف و کسر کاف و تحتانی یعنی مزهٔ او مانند قند
نهم سل پهل بکسر سین مهمله و فتح لام و بای فارسیه و خفای ها و فتح لام دوم یعنی بار او سرد و سیاه
و سخت مانند سنگ میشود الحق بعد کمال رسیدگی همچنین میگردد ماهیت آن انچه والد مرحوم تجربه فرموده اند
این ست درختی ست که تنهٔ آن راست و بسیار بلند تا بست گز یا زیاده ازان و بیخش بزمین بسیار غایر نمی باشد
و بر نهایت بلندی تنهٔ او برگهای یا ساق بلند و چتر دارد و هر یک مشتمل بر برگهای بهم پیوسته که ازان بادکش میسازند
و دفاتر و کتب میکنند چنانچه سابق گذشت و زیر برگها خوشه بر می آرد و آن نر و ماده میشود نر بار نمی دهد و ماده ثمر میدهد
معلق مانند سرهای زنجیان و گرد و سیاه و براق که آنرا در هندی تاڑ پهل میگویند و جوف او پر رشته و سه حجره دارد
و در هر حجره ثمری ست که بر وجلد سرخ و هموار و در و لب سفید و منور مانند قرص ماهتاب در هنگام خامی نرم و ملایم
و شیرین مانند فالوده و اندرون اندکی آب رقیق و صاف و شیرین و بسیار لذیذ و هر چند رسیده تر شود سخت تر
میگردد همون تخم ست و آنرا در هندی مونجل بضم میم و سکون واو و خفای نون و فتح جیم و سکون لام و گاهی واو را
حذف نموده منجل گویند در اواخر یا اواسط تابستان میشود و تاڑ پهل ها دامیکه خام ست ازان منجل بر می آرند

تری بیجا
سلکیچپسا
سری تارو
هنتالی
مهاتالی
کرتالی
ترن پشپکا
بهسکند
مردو پهل
کرپاکی
سل پهل

...ین پخته شد و مضمحل گردید مردمان او را مانند انبه ریشه دار مکیده میخورند که دران رطوبتی لزج باندک شیرینی و زهومت
مشهور در عوام است که چون پخته او را در خانه آورند کرمهای کثمل بسیار پیدا میشود و هجوم میکنند والله اعلم و نیز به ارض
...درخت یعنی آن شاخ که اولاً از زمین برمی آید که آنرا در هندی موالکه بضم میم و سکون واو و لام و فتح کاف و ها

موالکه

گویند از زمین برآورده بریان می کنند و پوست بالای او دور کرده میخورند قدری شیرینی و تلخی و ریشه دارد
و آنرا در هندی گیننگل بکسر کاف فارسی و خفای تحتانی و نون و ضم کاف فارسی دوم و سکون لام و میخ میوه بکسر

میخ میوه — گیننگل

میم و سکون تحتانی و خای معجمه و کسر میم دوم و سکون تحتانی دوم و فتح واو و وقف ها بجهت مشابهت او به میخ میگویند
اهل این دیار خوشه ثمر آنرا خواه از نر باشد خواه از ماده تراشیده و سوراخ کرده در دهن ظرف گلی نو می بندند
چون که آب دران ظرف جمع کرده فرود آورده می نوشند آن آب را تاڑی می نامند و هندیان آنرا مدی بفتح میم

مدی

و سکون دال مهمله و فتح تحتانی و بزیادتی میم هم و کادمیری بفتح کاف و الف و فتح دال مهمله و سکون میم و فتح

کادمیری

موحده و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و بعضی لفظ تو بضم فوقانی و سکون واو در آخر کلمه افزایند و مدیرا

مدیرا

بفتح میم و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و الف و پرسنا بفتح بای فارسی و را و سین مهملتین و

پرسنا

نون مشدده و الف و دوارنی بفتح واو و الف و ضم رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و سرا بفتح سین و رای

دوارنی

مهملتین و الف و مهون بفتح میم و ضم ها و سکون واو و نون و دهی ستا بدالین مهملتین اول مفتوح و دوم

مهون

مکسور و خفای ها و سکون تحتانی و ضم سین مهمله و فتح فوقانی و الف یعنی دختر جغرات و پرشیکلا بفتح بای

پرشیکلا

فارسی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی رنگ سفید و غلیظ است
و پشائی بکسر بای فارسی و فتح شین معجمه و الف و کسر همزه و سکون تحتانی یعنی شیاطین زیرا که شیاطین

وپشائی

او را می نوشند می نامند و این اسما مشترک است میان تاڑی و سیندی و خمر نیز و نوشته اند که اگر آب درو
آمیخته بنوشند خواه سیندی باشد خواه تاڑی اشتها افزاید و مزه میدهد و تاڑی تیز و تند و گرم است خوشی
و روشنی طبع بخشد و باه زیاده کند و مزه خوب دارد و تلخ و تیز و ترش و زمخت می شود هنگام هضم گلو را صاف
میکند و صحت دهد و خواب آرد و صفرا دور نماید و لاغر را فربه کند و تپ را نافع و قوت سامعه افزاید و زهر دندان
شکند و تازهٔ آن گران است پر کف و صفرا غفد میکند و هنگام هضم ترش میشود و باد میکند و آنکه بر و یک دو

روز گذشته باشد کف و صفرا دور نماید و تشنگی و باه ضم و مقوی باه و باد بر ست و در بعضی کتب دیده شد که تارے
مدر و مقوی ست و بر سخن و صحبت زنان قوت دهد و دل را خوش کند و سرد ست بلغم پیدا میکند و باد و صفرا هیچ نمی کند
و تاڑی تازه و شیرین بهتر ست و بعد روز دوم صفرا و باد و کف می کند تا وقتیکه بجوش نیاید و گرمی آفتاب در و
اثر تام نکرده باشد شیرین و غیر مسکر ست و چون بجوش آید تلخ و مسکر میگردد و شاربین او بر سکر خمر تفوق می دهند
و بکمال رغبت می نوشند و از ان قند و سرکه هم میسازند و در آرد گندم مخلوط کرده خمیر میسازند نان این خمیر لذیذ می شود

گینگل

طبع گینگل سرد و خشک و همچنین چوب و برگ اما قوت مجففه غالب و منجل سرد و تر در دوم و آب او لطیف ست
و هر قدر پخته گی و صلابت پیدا کند خشکی در و حادث میگردد و عصاره بار پخته گرم در اول و خشک و تاڑی مرکب القوی
مائل بسوی حرارت ضعیفه و چونکه سکر او فرو میرود در ان وقت گرمی و خشکی بیشتر معلوم میشود بسبب اینکه در معده
جوش میزند و ابخره حاره کثیره متصاعد بسوی دل و دماغ می شود و آنها زود تحلیل نمیگردد لهذا گرمی میشود و خشکی
تابع گرمی ست و صاحب دستور الاطبا سرد نوشته و صاحب شریفی سرد و تر گفته و سرکه و قند او گرم در اول و خشک
در سوم و نزد صاحب مخزن سرکه او سرد و تر ست و بی قوت قابضه افعال گینگل ثقیل و نفاخ و منجمد منی و مقوی باه ست
و تلخ و شیرین و گران و فربه کند و مولد کف و باد و صفرا و خون و اوساخ شکم و مدر بول نوشته اند و منجل محرورین را
بغایت نافع قابض و منجمد منی و مقوی کمر و دافع قی د موی باد و تپ و جذام چونکه آنرا ریزه نموده در شربت نبات و گلاب
انداخته بنوشند بسیار لذت می بخشد اما بر معده گران ست و مصلحش گلقند یا جوارش کمونی و صاحب معدن الشفا
نوشته که بار تاڑ شیرین و دیر هضم ست تلخه بر باید و مغز خسته آن نیز مزه شیرین دارد و بول را زیاده کند
و وقت هضم نیز شیرین شود و تلخه و باد را بر باید و صاحب دستور الاطبا نوشته که تاڑی علت سینه و کرم شکم
و تلخه را دور کند و دافع تلواسه بواسیر بود و شکم پیدا کند بلغم و منی بیفزاید و قوت بدن بخشد و غائط و بول براند
و دمه و دق و سوزش اندام ببرد و دبل سازد و لیکن اکثر بمشاهده این احقر آمده که امراض جلدیه خواه قدیم باشد

منجل

خواه جدید برمی آرد و در بعضی امزجه جهت قروح مجاری بول که آنرا پرمیو و سوزاک میگویند نافع و در بعضی
مضر و اکثار او تصدیع و مورث دوار ست و ترشی او مصلح ست و در کتب هندیه آورده اند آب منجل که نرم باشد
صفرا و باد دور کند و اندکی اشتها ساقط کند و سرد ست و مقوی و بامزه و مدر بول و مورث بلغم و سمن بدن و گران

وفزاینده تشنگی و تاڑ پهل را در تلنگی تاڑی پنڈو بفتح فوقانی والف وکسر فوقانی هندی و تحتانی و فتح بای فارسی
وسکون نون وضم دال هندی و واو میگویند و هنوز که خرد و خام ست آنرا بال پهل می نامند با ضمه را قوی کند و بلغم
پیدا نماید وگران وسرد ست و مقوی و با مزه و مدر بول ست و قروح بربدن پیدا کند و فربهی آرد و تشنگی بنشاند
و مزه میدهد و پخته او ادرار بول و احداث بلغم لزج کند و دندان را محکم گرداند و شیرین ست و سردی میکند و صفرا
بدر سازد و قوت بخشد و تاڑی تازه ادرار بسیار می آرد و بر سخن یاوری بخشد یعنی آواز را قوت دهد و بر صحبت
زنان بسیار قوت دهد و دل را خوش کند و سرد ست بلغم پیدا آرد و باد و پت را نه سود دهد و نه زیان دارد و برای
نوشیدن تازه خوب ست و شیرین میباشد و بعد یکروز یعنی شب مانده صفرا و باد و کف پیدا میکند مضر ست
نقل ست که یکی از ملازمان این فقیر را اسهال بواسیر شد مدتی بانواع معالجه نموده هیچ به نشد و روز بروز نحیف شد
درویشی او را گفت که تاڑی بنوش در سه روز نوشیدن مرض او دفع شد چنانچه بعد ازان این احقر نیز باکثر مرضا در اسهال
بواسیر مزمن داد فایده شد و عرق او نیز از قرع و انبیق کشیده داده شد لطیف در افعال میشود و اکثر جهت تقویت باه
و تسمین بدن بتجربه آمده لکن آنکه تازه بتازه باشد و هنوز بجوش نیامده و غذا در هنگام استعمال کباب و گوشت
بی جنس غله دهانیده شد بسیار موثر گردید و بعضی گفته اند که تاڑ را درخت خرمای هندی و ثمرش را خرمای ابوجهل
گویند در فارسی و در عربی دوم یعنی شجرة المقل و مقل ازین بر می آید والله اعلم لیکن از کتاب جامع چهره درخت دوم
با چهره درخت تال فی الجمله موافق ست و ثمره دوم را مقلی مکی میگویند ازین مظنه اگر گویند که این درخت شجرة مقل
روا باشد بالفرض اگر اینهم باشد مقل مکی باشد نه مقل عربی زیرا که مقل عربی صمغ ست و درخت تاڑ را صمغ بنظر
نیامده و نیز درخت مقل عربی را نوشته اند که مانند درخت کندر میشود پس میان هر دو بون بعید ست
تارشیاتیل بفتح فوقانی والف و فتح رای مهمله و سکون شین معجمه و فتح تحتانی والف و فتح فوقانی دوم
و سکون تحتانی دوم و لام اسم رسوت یا صمغ درخت سیندی یعنی عصاره با روغن زرد رنگ **تال مکهانه**
بفتح فوقانی والف و لام و فتح میم و کاف و خفای ها والف و فتح نون و وقف های دوم و بعضی بجای نون دها
رای مهمله والف آورده تال مکهارا هم میگویند و بعضی تال مکهاڑا نیز و بعضی مکهاڑا نیز میگویند و کولسبه بضم کاف
و سکون واو و لام و فتح سین مهمله و وقف ها نیز می نامند در جامع ابن بیطار دیده شد چهره و منیا قوس با چهره تالمکهانه

تارشیاتیل

تال مکهانه

کولسبه

قریب ست و صاحب خلاصه حسن الکلب نامیده غالب گمان فقیر اینکه تالمکاه ست والله اعلم بمعنی بنا قوس عطشان آ
چونکه جای جمع آب باران وطل بسیار میشود لهذا این اسم مسمی گشته یعنی یا اینکه در برآمدگی های او آب باران وطل جمع می گردد
و در کتب هندیه آورده که آنرا نیز گرمڑی بکسر نون وسکون تحتانی ورای مهمله وضم کاف فارسی وسکون رای مهمله دوم وکسر
میم ورای هندیه وتحتانی دوم و ویرومولی بفتح بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح واو وضم میم وسکون واو دوم وکسر لام
وتحتانی یعنی رنگ بخش سرخ ست و واچهورا بکسر همزه وضم جیم فارسی مشدده وخفای ها وسکون واو وفتح رای
مهمله والف یعنی مثل نیشکر ست و ویتوکه بفتح بای فارسی وضم فوقانی مشدده وسکون واو وفتح کاف وها
و واستهول کنتکا بکسر همزه وسکون سین مهمله وضم فوقانی وخفای ها وسکون واو وفتح لام وفتح کاف وسکون
نون وفتح فوقانی هندی وکاف دوم والف یعنی خار دراز دارد و کوکلاچهکا بضم کاف وسکون واو وکسر کاف
دوم وفتح لام والف وفتح جیم فارسی وخفای ها وکاف والف یعنی تخم او سیاه وباریک باشد **ماهیت او**
آنچه بتحقیق والد مرحوم واین احقر رسیده این ست که در جاهای نمناک وکنارهای آب روان می روید ونهال تا بدو گز
بلند میشود واز یک بیخ شاخهای بسیار میکند ومانند نی پر گره ومجوف میباشد ودر گرهها برگهای ریزه وگلهای
نیلوفری میالش سفید وخارهای دراز مانند خار ببول دارد ودران تخمهای پهن واندک دراز ومدور ریزه ولعابدار اند
براق ولعابی ولزج فی الجمله مشابه به تخم انجره لیکن از تخم انجره دراز وغیر مدور یکطرف او نوکدار وطرف دیگر بی نوک
و برگش مانند برگ کاسنی واز ان درشت تر وبا زغبت میباشد **طبع او** گرم وخشک در دوم وتخم او بارطوبت
فضلیه کثیره وبعضی سرد وتر میدانند **افعال او** ملین ومدر ومحلل ومفتح وجالی آشامیدن آب برگ مطبوخ او
وهمچنان جوشانده همه اجزای او خواه تر باشد خواه خشک جهت انواع استسقا ویرقان باسهال وادرار بول
سوزش وحرارت وکرات بتجربه رسیده ومقدار آب مطبوخ تازه او تا نیم رطل جایز ست وخشک او تا دو توله واو مسهل بلغم
ومدر بول وعرق وجهت درد پهلو وتنقیح سده جگر ومعده وطحال واستفراغ احتباس خون بواسیر نافع وتخم او
مربع ومسمن بدن ومبهی وزیاده کننده منی وشیر ودافع فساد سودا وچون مقدار یکدرم تا چهار درم نرم کوبیده
وشکر سفید هموزن آن یار کوده با شیر گاو تازه ناشتا بیاشامند منی را بیفزاید وامساک آورد وسرعت
انزال وجریان منی را برطرف سازد وباه را قوت دهد واکثر در معاجین وسفوفات باهیه بکار میآید

تالمکهاه

گرمڑی

ویرومولی

واچهورا

ویتوکه

واستهول

کوکلاچهکا

وصاحب دستور الاطبا گوید استعمال صفراوی را دور سازد و دافع بلغم بود و تقویت بدن نماید و دهن را خوش مزه سازد
و بزبان سنسکرت کول کلگی گویند و در پوربی کهو کهله و کولسه نیز گویند انتهی کلامه و ضماد کوبیده تخم و برگ او برای
درد کمر و فتح عضل مفید و ثمر و چون اجزای این را تمامه خشک کرده بسوزانند و خاکستر آنرا در آب حل کرده
بعد و پاس آب صاف نموده بر آتش عقد نمایند نمک لذیذ بر سر آید که طعمش مالح و تیز و طبیعتش در سوم گرم
و خشک و ملطف و جالی و مقطع بلاغم و مسهل اخلاط ثلثه و منقی معده و جگر و مفتح سدد عامه بدن و هاضم و محرق
و نفع او در استسقا نافع ست اکثر با شیر شتر مقدار نیم مثقال داده شده و بارها بامتحان رسیده و چون این
نمک را چند بار حل و عقد نمایند الطف میگردد و اسخن و مقوی هاضمه و مشتهی طعام و قاطع بلاغم که دریبوقت مقدار او
از معد سرخ زیاده نه دهند و فواید این روبیدگی در کتب هندیه چنین نوشته اند که جهت تپ و لرزه و باد و کلانی شکم
از باد و بلغم و خروج مقعد نافع و کرم شکم می کشد و ادرار خوب میکند و سنگ مثانه و استسقا دور میکند و گویند
مصلحش نبات و بدلش موسلی سیاه و باهپلے و شربتش تا سه درم ست **تان** بفتح فوقانی و الف و نون
و عوام او را آبی کا بات میگویند و وجه یکی آنکه او در آب میباشد دوم آنکه او را اکثر بطفلان در مرض عطاش
سید هند علامت مرض مذکور اینست که طفل هرگز سیراب نمی شود و تارک سر او ضربان می کند و می نشینند و چشمانش
غایر میشوند و بعضی را دستهای آب که در بو مانند بوی ماهیان یا بوی درج باشد میشود و این علامت دیبا ست
و نامهای او در کتب هندیه هشت نوشته ست یکی نیر پیلی بکسر نون و سکون تحتانی و رای مهمله و کسر بای
فارسی اول و فتح بای فارسی دوم مشدد و کسر لام و تحتانی دوم جل پیپلی بفتح جیم و سکون لام و تو یه پیلی بضم
فوقانی و سکون واو و فتح تحتانی رو قعت ماهر سته بمعنی پلپل آبی ست و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در
زبان هندی شایع ست چهارم شارد بفتح شین معجمه و الف و فتح رای مهمله و دال مهمله و الف یعنی بسیاری عرق را بند کند
سوم مچهاونی بفتح میم و جیم فارسی مشدده و خفای ها و الف و فتح دال مهمله و کسر نون و تحتانی چهارم مچهه کندی بفتح میم
و جیم فارسی مشدد و خفای هر دو ها و فتح کاف و سکون نون و کسر دال مهمله و خفای های سوم و تحتانی معنی این هر دو
نام اینکه بار او مانند بدن ماهی ست و نزد بعضی معنی اسم اول این ست که مصلح و هاضم گوشت ماهی ست پنجم لانگلی بفتح
لام و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی مشدده و کسر لام دوم و تحتانی یعنی بیخ او کجدار مثل گردون می باشد ششم

تان

نیر پیلی

جل پیپلی

تو یه پیلی

شارد

مچهاونی

مچهه کندی

لانگلی

شکلاونی

شکلاونی بفتح شین معجمه و ضم کاف و فتح لام والف و فتح دال مهمله و کسر نون و تحتانی یعنی متصل و با ضم گوشت خرگوش ست
ماهیت آن نباتی ست مفروش باشاخهای بسیار تا بدرازی ذرعی و گرهدار و زیر هر گره بیخهای باریک
و برگهای کنگره دار برابر ناخن کلان از دست در صورت شبیه ببرگ نخود ولیکن از و کلان و ضخیم و میان هر دو برگ
ثمر میشود مانند فلفل دراز و در روییدگی او در جایهای نمناک غدیرها میباشد و دو قسم ست یکی آنکه گل او سفید و دیگر را
گل سرخ و این قسم کثیر الوجود ست و چونکه چهره او با چهره فلفل الماء مطابق ست لهذا مظنه راقم این ست که شاید
فلفل الماء همین باشد والله اعلم طبع او گرم و خشک در اول و نزد هندیان سرد و خشک ست و طعم او تیز و زمخت
افعال او محلل و مدر و قابض و مقوی دل و مشهی و مقوی چشم و دافع فساد خون و سوزش سینه و دمامیل و بثور
و ضماد کوبیده او جهت تحلیل اورام بلغمیه مزمنه و بائیه و بر آوردن آثار سیاهی زیر چشمان و نمش و کلف مؤثر و قسم
سرخ او دور کننده فساد باد و بلغم و قابض شکم و ثمرش جهت خون صفراوی مفید و زنان این نواح کودکان را
در مرض تشنگی مفرط و اسهال و قی همراه زیره سفید میدهند و برتارک سر نیز میگذارند فایده می بخشد و در کتب
هندیه آورده اند که تلخ و زمخت ست کف و صفرا می شکند

ٹانکل

ٹانکل بفتح فوقانی هندی و الف و خفای
نون و فتح کاف و سکون لام و بعضی بعد لام تحتانی را زیاده کرده ٹانکلی میگویند و نامهای او در کتب هندیه آمده است
تکلی بفتح فوقانی و کاف مشدد و کسر لام و تحتانی اگنیمنتها بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی
و فتح میم و سکون نون و ضم و اخفای ها و الف یعنی اشتها افزاینده و بعضی گویند که بجای فوقانی دال مهمله
مفتوحه ست و معنا الیش اشتها بند کننده لکن بتجربه راقم ثابت شده که اگر سقوط اشتها بسبب برودت و رطوبت
باشد دور کرده اشتها می افزاید و جینتو بفتح واو و سکون تحتانی و کسر جیم و فتح تحتانی دوم و سکون نون و ضم
فوقانی و سکون واو یعنی باد برست تکارے بفتح فوقانی و کاف مشدد و الف و کسر رای مهمله و سکون
تحتانی یعنی دشمن پرمیو ست و جیا بکسر واو و جیم و فتح تحتانی و الف نام ست جیا بکسر جیم و فتح تحتانی
و الف این هم نام ست اما معنی این هر دو اسم ظاهر نشد ماهیت آن درختی ست برابر درخت بیر و بکاین
بلند میگردد و خرد و کلان میشود و شاخهایش بسیار و برگ او صنوبری شکل و دراز بقدر یک و بند انگشت یا کم
و زیاده و پهن برابر دو و نیم انگشت یا کم و زیاده و کنگره دار و نرم و سبز مائل به سفیدی اگر گوئی فی الجمله مشابهت ببرگ

بابچی دار دامانسز اوارست اما از برگ بابچی بسوی سرنوعی درازی دارد و گلش دراز و سفید و خوشه دارد و بارش گرد مایل بدرازی باد و خط متقاطع و بر سرش چون کلاه در خامی سبز و در پختگی سیاه در اواخر زمستان میرسد دو قسم است سیاه و سفید قسم اول کمیاب ست **طبع او** گرم و خشک در دوم و طعم او تلخ و تیز ست **افعال او** پست درختش باد و بلغم و آماس و بی اشتهائی و اقسام بواسیر و درد شکم و قبض و سرفه و بدی معده بر باید و مدر پست بیخ قوت مسهله است و قدمای هندیه آورده اند که همه اقسام مفید ست و اقسام باد نزد ایشان هشتاد ست بجهت انواع کشٹ یعنی مانند برص و بهق و جذام و کر و غیره که امراض جلدیه اند بی نظیر ست سفید را و سیاه سیاه را دامیل و جراحات را به کند در دناف و درد سر و تپ و باندر وک یعنی استسقا و یرقان را سود مند و فقیر اکثر دیده است که برگ تازه او گرم کرده بر سر و با و جاهای دیگر که دردناک باشد می بندند فایده میکند از مجربات رسیده آب برگ تانکلی خرد مطبوخ و مصفی نموده از چهار توله شروع کنانند و بتدریج تا ده و از ده توله یا پاؤ آثار برسانند و غذا دال تور و نان گندم فطیری بی نمک و روغن بدهند تا بست روز یا زیاده بر ان جهت ازاله استسقای لحمی سریع الاثر و شستی بی نهایت ست **تانی** بفتح فوقانی و الف و کسر نون و تحتانی اسم هلیله است و نامهای دیگر در کتب هندیه چنین آمده و بهیتک بکسر موحده و خفای ها و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف نام ست کرش بهل بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام یعنی بهترین هلیله آن ست که بمقدار یک کرش باشد بهوتواس بضم موحده و خفای ها و سکون واو و فتح فوقانی و فتح واو و الف و سین مهمله یعنی نشیاطین بر و همیشه پیچیده میباشد کلی درهان بفتح کاف و کسر لام و تحتانی و ضم دال مهمله و سکون رای مهمله و فتح میم و ها و الف و نون یعنی سردی رای شکند واچهو لچهی بفتح همزه و ضم جیم فارسی مشدد و خفای ها و سکون واو و فتح لام و سکون جیم فارسی دوم و خفای ها و کسر میم و تحتانی یعنی تاریکی چشم را بدر ساز د و روشنی بخش و دولت افزای چشم و نجها جاتا بفتح واو و سکون نون و فتح جیم و خفای ها و الف و فتح جیم و الف و فتح فوقانی و الف و در بعضی نسخ و نجها جاتا بجنس جیها آمده یعنی عقر را و ور کرده بار و ر کند یعنی بار آور را اگر زنهای عاقره بخورند حامله گردد و نیز نوشته اند که بسیار سود نیست و زحمت و فعدی تیز ست باد ها را می شکند و سرفه و امراض چشم و هذ گلو را

تانی
بهیتک
کرش بهل
بهوتواس
کلی درهان
اچهو لچهی

دفع کند وموبارا دراز کند درخت بهرلا کلان برگ او مانند برگ هندو یا بلادر میشود **تاتروشکم** بفتح فوقانی
وسکون الف وفوقانی هندی وضم رای مهمله وسکون واو وفتح شین معجمه وکاف وسکون میم وگاهی فوقانی اول
ومیم را حذف کرده اتروشک میگویند از برای تخفیف نام اولسه ودر حرف الف گذشت **تامرا** بفتح فوقانی والف وکسر
میم وفتح رای مهمله والف بعضی بجای فوقانی دال مهمله آورده دامرا میگویند نام کنول ست ودر فارسی نیلوفر ودر عربی
کرنب الماء ومی نامند **تامراشم** بزیادتی شین معجمه وسکون میم نیز آمده **تانبه** بفتح فوقانی والف وخفای نون
وفتح موحده ووقف ها در فارسی مس ودر عربی نحاس ودر زبان هندی راگی وتامبرا او وسیر وشلپا وپوترا وپهاور
ورکت لوه ولهابکه وتریلیک ودرهی رانوهی نامند **افعال آن** بادشکن وآب مس تاب کف وباد وبت راخوب است
تامرلکا بفتح فوقانی والف وسکون میم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف والف نام حب سرخ که آنرا گهچی میگویند
تالیس پتری بفتح فوقانی والف وکسر لام وسکون تحتانی وفتح سین مهمله وبای فارسی وسکون فوقانی دوم و
کسر رای مهمله وسکون تحتانی هندیان در عوض تحتانی دوم میم را زیاده کرده تالیس پترم وگاهی لفظ پتر حذف کرده
تالیسم وتچهانتا بفتح فوقانی وجیم فارسی مشدده وخفای ها والف وسکون نون وفتح فوقانی والف یعنی گرمی
بنشاند وآملکبدلم بمد الف وفتح میم ولام وکسر کاف وسکون تحتانی وفتح دال مهمله وفتح لام وسکون میم یعنی برگ او
مانند برگ آمله سردی بخشد وشکودنم بکسر شین معجمه وضم کاف وسکون واو وفتح دال مهمله ونون وسکون میم یعنی
مشتهی وهاضم طعام ست میگویند نام زرنب ست **مزاج او** نزد بعضی گرم ونزد بعضی سرد **افعال او**
سبک ومبهی وهاضم ومشتهی طعام ودافع سرفه وضیق وسبک گرداننده بدن وشکننده بادها وجهت خارش ودرد استخوان
ودرد سر وجوشش دهن وفساد بلغم وبادگوله مفید نوشته اند **تالاپرلکا** بفتح فوقانی والف وفتح لام والف وفتح
بای فارسی وسکون رای مهمله وکسر نون وفتح کاف والف وتالاپترا نیز میگویند بحذف نون وکاف وزیادت
فوقانی قبل رای مهمله نام سداب دشتی ست انشاء الله تعالی در حرف سین مهمله هر دو قسم مذکور خواهد شد وبجای تحتانی
عوض الف دوم اسم موسلی ست یعنی برگ بصورت برگ تاڑ **تارامکهی** بفتح فوقانی والف وفتح رای مهمله والف
وضم میم وکسر کاف وخفای ها وسکون تحتانی بعربی مارقشیشای فضی نامند **تاپون** بفتح فوقانی والف
وبای فارسی وواو ونون ودر بعضی نسخ **تاپ سدرو** بفوقانی والف وبای فارسی وکسر سین وسکون

تاپسا — تامرا پلوہا — تامرا پیا — تامرا پشپا — تامرا پیکا — تامرا پو — تامرا پیل — تامرا پوجن — تامبول الی — تامبولم — تامراتور — تامرا پرنی — تانبول ولیکا — تابتول — تارم — تارشیا شیلم — تاربوبیر — تارپیا — تاپیم — تاک

دال وضم رای مهملات وسکون واو بمعنی ولرفع باد ہسم بینگن ست **تاپسا** بفتح فوقانے والف وفتح بای فارسے
وسین مهمله والف یعنی خوردن او عقل افزاید وبراسرار الٰہی واقف سازد اسم منڈہی ست **تامرا پلوہا** بفتح فوقانے
والف وکسر میم وفتح رای مهمله والف وفتح بای فارسے وسکون لام وفتح واو وہا والف بمعنی برگ سرخ نام اشوک ست
وگذشت **تامرا پیا** بفتح فوقانے والف وسکون میم وفتح رای مهمله والف وفتح تحتانے وہا والف نام بجنشتی ست
انشاء اللّٰہ تعالیٰ در حرف میم خواہد آمد **تامرا پشپا** بفتح فوقانے والف ومیم ورای مهمله والف وضم بای
فارسے وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی دوم والف نام کانچنم ومعنایش اینکه گل سرخ ست زیراکه تامرا
بمعنے سرخ وپشپ گل را میگویند **تامرا پیکا** نام گڈہل ست وگلش نیز سرخ می باشد **تامرا پو**
بفتح فوقانے والف وکسر میم وفتح رای مهمله والف وضم بای فارسی وسکون واو نام گل نیلوفر ست **تامرا پیل** بفوقانی
والف ومیم ورای مهمله والف وبای فارسے وہا ولام یعنے بار سرخ اسم بار اکولا ست **تامرا پوجن** بفوقانی
والف ومیم ورای مهمله والف دوم وضم تحتانی وسکون واو وفتح جیم وسکون نون یعنی سرخ اسم منجیٹ ست
تامبولم اسم برگ پان **تامبول آلی** اسم نلاتیکی **تامراتور** بفتح فوقانے والف ومیم ورای مهمله
والف وضم فوقانے دوم وسکون واو ورای ہندے نام شاخ نیلوفر ست **تامرا پرنی** بفوقانی والف
ومیم ورای مهمله والف دوم وفتح باے فارسے وسکون رای مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی یعنی برگ
سنول سرخ اسم اگر دوله خرد ودر اسنای بزرگ یعنی برگ برنگ مس **تانبول ولیکا** بفوقانی والف وخفای نون
وضم موحده وسکون واو ولام وفتح واو دوم وکسر لام مشدده وسکون تحتانی وفتح کاف والف اسم نلاتیکی ست بمعنی
آنکه بیل او مانند بیل برگ تنبول باشد **تابتول** وبعوض نون میم ہم آمده اسم برگ پان ست **تارم** بفتح
فوقانی والف وفتح رای مهمله وسکون میم **تاربوبیر** ہر دو نقره ست **تارشیا شیلم** بفتح فوقانی والف وکسر
رای مهمله وسکون شین معجمه وفتح تحتانے والف وفتح شین معجمه دوم وسکون تحتانی دوم وفتح لام ومیم نام قسم
کحل ست **تارپیا** بفوقانے والف وسکون رای مهمله وکسر بای فارسی وخفای تحتانے والف بمعنی درخشنده
اسم سوہن مکھی ست و **تاپیم** بفتح فوقانے والف وکسر بای فارسے وفتح تحتانے وسکون میم نام قرشیشات
تاک نام درخت انگور ودر ہندے داک می گویند وہر یک در موضع خود خواہد آمد انشاء اللّٰہ تعالیٰ

فواید اسمای فوقانی با موحده

تباچهیری بفتح فوقانی و موحده والف و کسر جیم فارسی و خفای ها و سکون تحتانی و کسر رای مهمله و تحتانی
دوم نام طباشیر ست تکا بضم فوقانی و فتح کاف والف نیز میگویند شبهرا بضم شین معجمه و سکون موحده و خفای ها
و فتح رای مهمله والف یعنی بسیار سفید میباشد و ونشاکهیا بفتح واو و خفای واو و دوم و سکون نون و فتح شین معجمه
والف و کسر کاف مشدده و خفای ها و فتح تحتانی والف یعنی آن نی را که دران طباشیر پیدا میشود مانند چشمهای باشد
ونشالوچنا بفتح واو و سکون نون و فتح شین معجمه والف و ضم لام و سکون واو دوم و فتح جیم فارسی و نون دوم والف
گاهی فقط لوچنا نیز گویند یعنی مشهورست که در شکم نی پیدا گردد و تباکهیر بفتح فوقانی و موحده والف و
کسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی و رای مهمله قسم طباشیر ست و آنرا تواچهیر بفتح فوقانی و واو والف
و کسر جیم فارسی و خفای ها و سکون تحتانی اولی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم نیز میگویند و نیامی ومشرا
بفتح واو و سکون تحتانی و فتح نون والف و کسر میم و سکون تحتانی دوم و فتح واو دوم و سکون میم و فتح شین
معجمه و رای مهمله والف یعنی آنهم در نی پیدا میگردد و این را نیز لوچنا میگویند و نیز ترن کیسری می نامند بضم فوقانی
و سکون رای مهمله و فتح نون و کسر کاف و سکون تحتانی اولی و فتح سین مهمله و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم
یعنی در رنگ سبز مانند کاه و زرد مانند زعفران میباشد و نوشته اند که کرم دندان را بسیار مفید ست
ماهیت طباکهیر آنچه بمشاهده فقیر آمده چیزی ست سفید و نرم و صاف قطعهای او مانند قطعهای نشاسته
و ذوق شکن و چون در دهن بگذارند زود منحل میگردد و واند که بوی طباشیر دارد تیپرلو بکسر فوقانی و فتح بای
فارسی مشدده و کسر رای مهمله و ضم لام مشدده و واو ساکنه کلپ دنتو بفتح کاف و سکون لام و فتح بای فارسی
و دال مهمله و سکون نون و ضم فوقانی هندی و سکون واو اردهی چهو بفتح الف و سکون رای مهمله و دال مهمله
و خفای ها و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و خفای های دوم و سکون واو یعنی در گندگی برابر نیم نیشکر میباشد
کسمبان بضم کاف و سکون سین مهمله و فتح میم و موحده والف و فتح نون یعنی گلش مانند تیر میباشد شات کانڈا
بفتح شین معجمه و سکون الف و فوقانی و فتح کاف و سکون الف و نون و فتح دال هندی والف یعنی چوب شاخ او
سفید ست نسراجهورا بفتح شین معجمه و رای مهمله و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون واو

تباچهیری
تکا
شبهرا
ونشاکهیا
ونشالوچنا
تباکهیر
نیامی ومشرا
ترن کیسری
تیپرلو
کلپ دنتو
اردهی چهو
کسمبان
شات کانڈا
نسراجهورا

وفتح رای مهمله دوم والف یعنی برگ او راست مانند تبر مشابه ببرگ نیشکر میباشد ظاهر ازین ماهیت معلوم
نیشود وکهنام دیونل باشد وآنرا در هندی بونال نیز میگویند مزاج او گرم ودوست آور وفزاینده منی ودفع
کننده بول شیرین نوشته اند والله اعلم بالصواب وبعضی میگویند که نی آچهی ست که از ونیچه های حقه میسازند
لیکن باین احوج چنان ظاهر شد که هر دو در چهره یکسان ست ونیچه های حقه از هر دو میسازند اما از نی آچهی
از نسبت بنی دیونل مستحکم میباشد وبندهای آچهی دور دور وبندهای دیونل نزدیک نزدیک **تپشی** بفتح
فوقانی وسکون بای فارسی وکسر شین معجمه وسکون تحتانی ودر سنسکرت شالهوتک بفتح شین معجمه والف وضم
کاف وخفای ها وسکون واو وفتح فوقانی هندی وسکون کاف دوم بهوتباس بضم موحده وخفای ها
وسکون واو وفتح فوقانی وموحده والف وسکون سین مهمله یعنی شیاطین برو میمانند وگوجهونهان
بضم کاف فارسی وسکون واو وکسر جیم وخفای تحتانی وواو ونون وفتح ها والف ونون مانند زبان گاوست
وشتپترکها بفتح شین معجمه وفوقانی هندی وبای فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله وکاف وها والف
یعنی برگ بسیار دارد واجاجهری بفتح همزه وجیم والف وکسر جیم فارسی وخفای ها وسکون تحتانی
وکسر رای مهمله وسکون تحتانی دوم یعنی شیر از و مانند شیر بیش برمی آید وشگهنی جا بکسر واو وفتح شین معجمه وکسر کاف
فارسی وخفای ها وکسر نون وسکون تحتانی وجیم والف یعنی زهر رامی زند وکشٹگهن بضم کاف وسکون شین معجمه
وفتح فوقانی هندی وکاف فارسی وخفای ها وضم نون یعنی بمرض شقاق دست وپا وقوبا وخارش وغیرها مینماید
وبهل پتکا بفتح بای فارسی وخفای ها وفتح لام وکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی وکاف والف یعنی
بار او زرد میشود مینامند **ماهیت آن** بیلی ست ضخیم وبسیار دراز وبر درختها می پیچد وشاخها بسیار میکند
وبرگ او مانند زبان گاو وانبوه وبعضی مانند برگ کدو وگل او مثل گل انباڑه وبار او شبیه ببار جامن در قدر
اما زرد وشیرین از ان شیر برمی آید وپوست ساق او گنده وسرخی مائل ومستعمل در علاج همان ست **مزاج او** گرم
وخشک در سوم **افعال او** کف وپت وفالج وتشنج ولقوه وانبلابائی قسم بادست دفع نماید ومولد کف نوشته اند
منقول از کتاب هونتری **تپتی** بکسر فوقانی وبای فارسی وکسر فوقانی دوم مشدد وسکون تحتانی نام انبوتی که
بسنری مشهور ست **تبتروپا** اسم نقره که در آتش گداخته باشند **تبرگ** بفتح فوقانی وسکون موحده وفتح رای مهمله

تپشی
شالهوتک
بهوتباس
گوجهونهان
شتپترکها
اجاجهری
شگهنی جا
کشٹگهن
بهل پتکا
تپتی
تبتروپا

وسکونِ کاف گویند که درختست که در عرب میشود و بار و برگ او مانند درختان گلاب و زیره و گل او نیز مانند زیره
گلاب ست مزاج او گرم ست در حالت هضم تلخ گردد و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند واللّٰه اعلم بالصواب

تپاتیگی

تپاتیگی بکسر فوقانی و فتح بای فارسی مشدد و الف و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی
وسکون تحتانی دوم نام کلوست

تپودهنی

تپودهنی بفتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفای ها و کسر
نون و سکون تحتانی نام هندی ست یعنی صاحب ریاض چه هندیان نوشته اند که هرکه با او مداومت نماید بعبادت و ریاضت
مشغول شود

تپنیم

تپنیم بفتح فوقانی و بای فارسی و کسر نون مشدده و فتح تحتانی و سکون میم اسم طلاست

فواید اسمای فوقانی با فوقانی

ٹٹهری

ٹٹهری بکسر هر دو فوقانی هندی و سکون ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی طایری ست برابر کبوتر اما
از و تنک اکثر در غدیرهای صحرا یعنی تالابها میباشد بالای پشت او سیاه و زیر شکمش سفید و منقارش دراز
نصف اول برنگ گلابی و نصف آخر سیاه و هر دو پایش دراز و آواز او تیز و خوش آیند اکثر بوقت شب آواز
کرده می پرد و از اوئی حرکت خبردار میشود و سرداران فوج کش بوقت رفتن شبخون بر مخالفان بسیار
احتیاط ازین پرنده می کنند که مبادا این پرنده از حرکت پریده آواز کرده متنبه سازد و گویند وقت خواب یک
چشم وا میدارد و هر دو پا را برداشته بسوی آسمان کرده میخوابد بخیال آنکه اگر آسمان افتد بر پاهای خود خواهد گرفت
و بعضی نوشته اند که این را در فارسی طیطو میگویند و طیطو مرغ آبی ست از اقسام اوز لیکن نزد این احوج
حق آنست که از جنس مرغهای آبی ست اما از اقسام او نیست کما لا یخفی علی المتفتش مزاج او گرم و خشک
بشدت دارد شوربای گوشت او جهت فالج و لقوه و استرخا که از بارها بتجربه آمده و خون مذبوح او گرما گرم
آواز را تیز کند و حلق را قوت دهد و طلا ذه استرخی را می بندد و خوردن گوشت او بافراط سورت امراض سوداوی
و بادانگیز ست و مصلحش روغن بادام یا کنجد و هندیان گوشت او را دافع صفرا و مولد درد استخوان و باد و مصلحش
آرد ماش نوشته اند عزیزی واثق نقل میکرد که نزد او خادمی بود که چون او را در عین خواب مستغرق آواز میکند
بیک آواز خفته جواب میداد و از وی پرسیدند که باعث این قسم هوشیاری تو چیست گفت پیش ازین
مرا خواب بسیار غالب بود چنانچه شب و روز در خواب میگذشت واگر نقار نزد من بکوبند مرا خبر نشدی و درین

بسیار کارهای معاش فوت میگردد پدر سے شخصے از سیاحان وارد شده احوال من دید و گفت که تو عدد بیضه شهری
پیدا کرده بخور پس بتالاش تمام دو بیضه بدست شد یکی از من ضایع شد و دیگر را بریان کرده خوردم از آن روز
خواب من کم شد و در عین خواب آواز مردمان را می شنوم و زود جواب میدهم تُطلا بضم فوقانی اول وسکون فوقانی
هندے وفتح لام والف گویند نام بهکاٹی ست ماهیت آن نباتی ست بی ساق یعنی بیل برگ او
مشابه به برگ گل سوتیا و بار او گرد و قاش دار و سرخ رنگ مانند بار نخرا و خوبصورت و خوش منظر میشود
افعال او آب برگ آن در مراهم انداختن ملحم قروح خبیثه بسرعت سریعه است تتهک بضم فوقانی اول
وفتح فوقانے مشدد و خفای ها وسکون کاف اسم نیله تهوته که مشهور به توتیا ست و بیونانی شمعوش نامند
تترے بفتح فوقانے اول وسکون فوقانے دوم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی نام ساق ست تتهاورتا
بهر دو فوقانے مفتوحه و خفای ها والف وفتح واو وسکون رای مهمله وفتح فوقانے والف اسم انترکنکا ست
یعنی گرد مثل گل نیلوفر ست تتنپل بفتح فوقانے اول وضم دوم وسکون سوم وفتح بای فارسے وسکون
لام یعنی برگ نازک مانند گل کنول اسم قسمے از کوشته است تتر بضم فوقانے اول و فتح فوقانی
دوم مشدده وسکون راے مهمله اسم کهیری ست تتهم بفوقانیتین و فتح ها وسکون میم نیز بعوانند

فواید اسماے فوقانی مع الجیم

تج بفتح فوقانے وسکون جیم نزد بعضے نام سلیخه و نزد بعضے قرفه است و اکثرے بکییکے کهیلا تفسیر کرده اند
و بالجمله افعال تج نزد هندیان سرد و تیز ست و دافع بلاغم بدن عموما و از فم معده خصوصا صاف کننده گلو
و آواز و دافع سم و مشتهی ست نزد این فقیر همه صحیح ست اما در سرد بودن و سرد گفتن او شک ست العلم عندالله
تچهانت بفتح فوقانے وجیم فارسے مشدده و خفای ها والف وسکون نون و فوقانے یعنی
نشاننده گرمی اسم تالیسپتری ست تچهرا بفتح فوقانی وسکون جیم فارسی و خفای ها و فتح رای مهمله والف یعنی حابس کم اسم گذر ست

فواید اسماے فوقانی با دال مهمله

تدبیجانو بفتح فوقانے وسکون دال مهمله وکسر موحده وسکون تحتانی وفتح جیم والف وضم نون مشدده
وسکون واو اسم اندرجو ست تدبهیدا بفوقانے و دال مهمله وکسر موحده و خفای ها وسکون تحتانے

تُطلا
تتهک
تتری
تتهاورتا
تتنپل
تتر
تتهم
تج
تچهانت
تدبیجانو
تدبهیدا

وفتح دال مهمله دوم والف اسم دوغ ست تدپل بفتح فوقانی وضم دال مهمله وسکون فوقانی
دوم وفتح بای فارسی وسکون لام اسم فستق المذکور شتهه است تدهم بضم فوقانی وفتح دال مهمله مشدد
وخفای ها وسکون میم اسم کهپری ست تدآترسجیس بفتح فوقانی وسکون دال مهمله وضم همزه وفتح فوقانی دوم
مشدده وفتح را وسکون سین مهملتین وفتح جیم فارسی وسکون سین مهمله دوم اسم آب جغرات ست

فواید اسمای فوقانی با رای مهمله

ترائی بضم فوقانی وفتح رای مهمله والف وکسر همزه وسکون تحتانی مذکور ببضم فوقانی وسکون ها وکسر
رای مهمله وسکون تحتانی نیز میگویند ونامهای او در کتب هندیه بیرا بکسر موحده وسکون تحتانی وفتح رای مهمله
والف و دامارکو بفتح دال مهمله والف وفتح میم والف وسکون رای مهمله وفتح کاف فارسی و واو یعنی خیاره دار
مانند سبلها یعنی راههاست گوش بهلا بضم کاف بی ضغطه وسکون واو وفتح شین معجمه و بای فارسی وخفای ها
وفتح لام والف یعنی بار دراز است کرکوٹکی بفتح کاف وسکون رای مهمله وضم کاف دوم بی ضغطه وفتح فوقانی
هندی وکسر کاف سوم وسکون تحتانی یعنی سر دست بیناپشپی بکسر بای فارسی وسکون تحتانی
وفتح فوقانی والف وضم بای فارسی دوم وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی سوم وسکون تحتانی یعنی
گلش زرد ست مهاجالی بفتح میم وها والف وفتح جیم والف وکسر لام وسکون تحتانی یعنی بسیار مشبک
ومانند مشیمه است وسه قسم نوشته اند یکی پهرت کوشاتکی بضم بای فارسی وخفای ها وسکون رای مهمله
وفتح فوقانی وضم کاف بی ضغطه وسکون واو وفتح شین معجمه والف وفتح فوقانی وکسر کاف وسکون تحتانی
یعنی گهیاترائی که آنرا خیار ها و ترها نمی باشد بلکه مثل قماش قامت میباشد و پوست او درشتی ندارد و بسیار
مرغن وبا دسومت ست لهذا باین اسم مسمی کرده اند و دومی را راج کوشاتکی بفتح رای مهمله والف وفتح جیم
وضم کاف وسکون واو وفتح شین معجمه والف وفتح فوقانی وکسر کاف وسکون تحتانی یعنی شاه ترائی
وسومی را تکتا کوشاتکی بکسر فوقانی اول وسکون کاف وفتح فوقانی دوم والف یعنی ترائی تلخ می گویند
وجبتی و درا بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی دوم وفتح واو وسکون دال مهمله
وفتح رای مهمله والف وبعضی مردم بجای و و را بیرا بکسر موحده وسکون تحتانی وفتح رای مهمله والف میگویند

تدپل
تدهم
تدآترسجیس
ترای
بیرا
دامارکو
گوش بهلا
کرکوٹکی
بیناپشپی
مهاجالی
پهرت کوشاتکی
راج کوشاتکی
رانکتاکوشاتکی
جبتی ودرا

کثوکوشانکی — کثوکوشانکی بفتح کاف وضم نون فوقانی هندیست وسکون واو وضم کاف دوم وسکون واو دوم وفتح شین معجمه والف وفتح فوقانی دوم وکسر کاف سوم وسکون تحتانی یعنی تلخ ترائی

سرو جالبنی — سرو جالبنی بکسر شین معجمه وضم رای مهمله وسکون واو وفتح جیم وسکون الف وکسر لام وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنی امراض

سرکرتا ویدیم — سر کرتا ویدیم بضم کاف وسکون رای مهمله وفتح فوقانی وسکون الف وکسر واو وسکون تحتانی وفتح دال مهمله ونون وسکون میم بشدت پیدا شود دور کند معنی الفاظ باینصورت ست سرو بمعنی سرجالبنی بمعنی امراض کرتا بمعنی پیدا شونده ویدیم یعنی شدت را دور کننده حاصل اینکه امراض را که بشدت شود آنرا دافع ست **ماهیت** آن نباتی ست بی ساق یعنی بیل که در خانه‌ها و باغها ومزارع خربزه میکارند وبیاره بسیار میدواند اگر قریب دیوار باشد بر وی میروید برگ او فی الجمله مشابه ببرگ بید انجیر اما خرد تر از و وزغبدار وگلش فاقع یعنی سخت زرد وبنهایت ملاست نرمی وخوشنمائی

ترائی — وبار او دراز تا یک گز بلکه تا بیک قد آدم هم دیده شده خصوص قسم گهیا ترائی وشاه ترائی که آنرا آره ترائی نیز میگویند بفتح همزه ورای مهمله مشدده وسکون های هوز سبز خیاره وار که ضلع واو نار او تیز وجلد او گسنده وگهیا ترائی املس وملایم وچرب ودران مغز وتخم تخمهایش مانند تخمهای کریله وازان قدری عریض وجسم این ثمره از دو طرف باریک ودر وسط گنده میباشد تا وقتیکه نرم ونو برآمده است بسیار لذیذ ولطیف وچونکه سخت گردد بدمزه گردد واکثر اهل هند از و تره میسازند در گوشت وبی گوشت مفرد ویا مرکب بلساگ میتهی وباد ال نخود وبرنج هم میکنند **مزاج** هر دو قسم سرد وتر از جمله اغذیه است **افعال** آن ملین طبع ودافع شود مزاج حار ویابس با مزجه بالسبه انسب واولی ومرورد او جهت محمومین بغایت افضل وصاحب مخزن گوید که بقرحه مجاری وبول الدم نافع ست وصاحب دستور الاطبا گوید که سبک ومنور بدن باشد ونفخ لطیف دارد وقوت بدن بخشد ومنی بیفزاید وصاحب شریفی ضعف معده نوشته اند بتجربه راقم نیز چنین آمده اگر اکثار کنند حل معده را فاسد میکند مصلحش سکنجبین عسلی وزنجبیل تر ست ونزد هندیان مصلح ترائی ناگرموتهه است ودر کتب هندیه آورده اند که خوردن ترائی بامزه است وهاضمه را کم کند وباد وپت وکف پیدا کند ودوبات را قوی گرداند وپراکایارا ودر سنسکرت کوشاتکی میگویند اشتها آرد باد بهم یعنی اقسام فساد بول وپت را زائل کند وبرکف غصه میکند ومردمی را بیفزاید ودر مزه شیرین ودل را خوب است بهمه بیهوده امراض آنرا مفید

و کھی ترائی یعنی پیرا بکسر نون وسکون تحتانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی دوم نیز میگویند مزه شیرین دارد
و طبع را خوش کند بلغم وصفرا علت سکیند و بھک وزهر و تپهای سمی را مفید و برگ او باقدری زنجبیل و نانخواه تنک
پخته با روغن زرد بخورانند شب کوری دفع شود و گویند تخم ترائی که خوب پخته و سخت گشته باشد سم است شخصی از
اطبای هند نقل کرد که زنی از خاوند جنگیده مقدار دو توله تخم ترائی کوبیده بخورد بعد زمانی قی شروع شد
و هیچ دوا و علاج سود نکرد و بمرد و قسم دشتی در نهایت تلخی مشهور و گرم و خشک در سوم سعوط او منقی دماغ جهت
فالج و لقوه و صرع و دیگر امراض دماغی بلغمی مفید و مخصوص دشتی را بنام کرکوتکی میگویند و گویند دو قسم است
سفید و سیاه و هر دو تلخ و تیز **افعالش** نزد هندیان اینکه جهت چشمها بهتر و مبلما وچهی روگ یعنی مرض
که شش ماه تپ در بدن باشد و اقسام ریاح و گلمه بضم کاف فارسی وسکون لام وفتح میم و وقف ها یعنی مرضی
که بعد از خوردن طعام بفاصله شش ساعت قی شود و سرفه و ضیق و پرمیو نافع و تردوش بکسر فوقانی
وسکون رای مهمله وضم دال مهمله وسکون واو وشین معجمه یعنی باد و کف وصفرا را الکه کوپ کرده [illegible] برسیند قی [illegible]
و بواسیر را سود مند است و تخم او با مراض جلدیه مانند قوبا و جذام و بهق و [illegible] مامیل و بثور و برآمدن
مقعد و شوته یعنی کلانی شکم که از باد و بلغم باشد دفع نماید و برگ و شاخ این قسم منضج ماده بلغم و دافع زردی
بدن و استسقا و سپرز و جذام و بواسیر ترڑا بفتح یا بضم فوقانی وفتح رای هندی والف در سنسکرت دهنو رچها
و کاترا و رچها و مها بلا نامند اسم درختی است که از وی کمان میسازند و آن درخت مشابه بدرخت کھیر می شود
مزاج آن گرم و خشک در اول و مزه دار و تیز و اندک زمخت است **افعال** آن سبک و بدن را معتدل
کند و هاضمه افزاید و مقوی ابو و گلو جهت پلیس و درد باد نافع نوشته اند ترُبُز بفتح فوقانی وسکون
رای مهمله وضم موحده وسکون زای معجمه در فارسی هندوانه و در عربی دابوغه و البطیخ هندی نامند و در هندی
پھچا بضم بای فارسی وفتح جیم فارسی مشدده والف و در سنسکرت کلهاندا بالم نامند بضم کاف وسکون
میم وفتح موحده وخفای ها والف وسکون نون وفتح دال هندی وفتح موحده دوم والف وفتح لام و
سکون میم کلنگو بفتح کاف وکسر لام وخفای نون وضم کاف فارسی بی ضبطه وسکون واو و در وارکی بضم
واو اول وسکون رای مهمله وفتح واو دوم والف وضم رای مهمله دوم وکسر کاف وسکون تحتانی یعنی سوزش اهل

ترڑا

پانڈو سود مندست پانڈو بفتح بای فارسی و خفای الف و نون و ضم دال هندی و سکون واو یعنی واقع زردی بول بترا چهترا بضم بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و الف و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون فوقانی و فتح رای مهمله والف یعنی کودکان را مثل سایهٔ چهترست یعنی لاغری و نزار شدن بچگان را دور کرده فربه گرداند **ماهیت آن** بیاره ایست مانند بیارهٔ خیار و خربزه و برگش عریض و پهن و بعضی گرد و بعضی دراز که بمقدار بست آثار دیده شد و والد مرحوم اکثر میفرمودند که بمقدار چهل آثار دیده ام ظاهرش سبزی مائل بسیاهی و خطوط سفید و اندرونش مغز سرخ دانه دار مانند ریگ و دران تخم مانند تخم خربزه و از ان عریض و سیاه رنگ **مزاج او** سرد در اول و تر در آخر آن **افعال آن** هندیان نوشته اند که خوردن او هاضمه میکند و مشتهی ست و دافع بیماریهای چشم و شیرین و سردست سردی بخشد کف و منی و باد پیدا کند و امراض جلدیه و تقطیر بول و میه را مفیدست مسکن حدت صفرا و خون و تشنگی و مدر بول و ملین طبع و آب او با ترنجبیل و شهد مقطع بلغم و با شیر جهت امراض سوداوی و با تمر هندی برای مواد صفراوی و جرب و حکه و با سکنجبین برای تفتیح سدد و ادرار بول و یرقان و مواد سوخته و اعانت هضم با شیرخشت و امثال ان جهت تپهای گرم و دفع خلط ردی قلیل مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن و مضر طحال سرد مزاجان و معده سرد و مصلحش گلقند و عسل و قند و مانند آن و در مزاج صفراوی بسبب کثرت لطافت مستحیل بصفرا میشود و در محرورین بدون مصلح مورث ضعف باه و درد مفاصل و امثال آن و تخمش در دوم سرد و تر و در همه افعال مانند تخم کدو و از ان لطیف تر و بیخ درم او مخرج سنگ گرده و مربای پوست او با عسل و شکر جهت دفع سرسام و وسواس و بهر درد سینه و ضعف معده و تقویت هاضمه نافع و مربای مغز که زیر پوست باشد همین اثر دارد و با میری از امرای دکن نفث الدم حادث شده بود که از ان هزال مفرط و ضعف معده گردیده بود و شوق طبع او مایل بسوی اطعمه حلوا بود و چون باین فقیر رجوع نموده معالجه او مینمود و اکثر با و مربای همین تربوز میخورانید بحول الله تعالی در همه امور فایدهٔ تامه بخشید و صحت کلی یافت و صاحب معدن الشفا گوید که آب منی و نظر چشم را نقصان گرداند و باد و کف را انگیزد و تلخه را بر باید و هندیان دیگر در کتبها آورده اند که هاضمه و اشتها را ساقط کند و با مزه ست گرمی و ایذای آنرا دفع کند و مقوی ست و منی بیفزاید و در کتاب توساکر نوشته اند که تربوز را در سنسکرت کمبهانڈ بالم میگویند بضم کاف و سکون میم و فتح موحده

کمبهانڈ بالم

وخفاے ہا والف وسکونِ نون وفتح دال ہندے وفتح موحدہ دوم والف وفتح لام وسکونِ میم خوردن ہاضمہ میکند
واشتہا آرد وامراض چشم رامفید وشیرین وسرد است سردی بخشد کف وبنی وریح افزاید وترقیدن بدن وتقطیر بول
ودیگر امراض آنرا مفید ترنج بضم فوقانے وفتح راے مہملہ وسکونِ نون وجیم معروف است ودر کتب ہندیہ نوشتہ اند
کہ آنرا در سنسکرت مادی پھل بفتح میم والف وکسر دال مہملہ وسکونِ تحتانی وفتح بای فارسی وخفای ہا وسکونِ لام مالولنگا
بفتح میم والف وضم فوقانے وسکونِ واو وضم لام وخفاے نون وفتح کاف فارسے والف یعنی مادر میوہ ہا بجپورا
بکسر موحدہ وسکونِ تحتانے وفتح جیم وضم باے فارسے وسکونِ واو وفتح رای مہملہ والف یعنی در شکم او تخمہا پر است
کیسری بکسر کاف وسکونِ تحتانی وفتح سین مہملہ وکسر راے مہملہ وسکونِ تحتانی یعنے برای امراضِ صفراویہ مانند شیرزہ است
مرفیل را پھل پورکا بفتح باے فارسے وخفاے ہا وفتح لام وضم بای فارسی دوم وسکونِ واو وفتح رای مہملہ
وکاف والف یعنی کیسری پھل کلان میباشد کیسر آملا بکسر کاف وسکونِ تحتانی وفتح سین مہملہ وسکونِ رای مہملہ
والف وسکونِ میم وفتح لام والف دانہای او ترش است سپورسچا بضم سین مہملہ وبای فارسے وسکونِ واو وفتح
رای مہملہ وسکونِ سین مہملہ دوم وفتح جیم فارسے والف یعنی ترشی او خوش مزہ است لنگی بجام بضم لام وخفای
نون وکسر کاف فارسے وسکونِ تحتانی وکسر موحدہ وسکونِ تحتانی دوم وفتح جیم والف ومیم یعنی تخم او بصورتِ لنگ
کہ ہنودان در گلوہاے خود می بندند وپرستش او میکنند ہیادرمان بفتح ہا وتحتانی والف وضم دال مہملہ و
سکونِ را وفتح میم وسکونِ الف وسکونِ نون یعنے تخم او را باسپان دادن بیماریہای آنرا دور گرداند مزاجِ
آنرا معتدل نوشتہ اند وافعالِ او معدل ومسکن ومقوی وتلخ وتیز وشیرین وصاف است چونکہ در گوشت پختہ
بخورند باد وصفراء ورکند دانہ ہای اندرونی او سبک است شرفہ وضیق وہچک را مفید اشتہا وہاضمہ زیادہ کند ونزلہ را مفید
ودوران سر صفراوی را نافع وریح را دفع کند وبلغم لزج وقی را دور کند وادرار بول نماید وبی مزگی دہن برباید وگلم
یعنے کلانی شکم را ونفخ وبواسیر ودرد شکم را زائل کند وطعام ہضم سازد ونیز نوشتہ اند کہ شیرین است باد وصفرا
شکند سبک سرد ومزہ دار است کرم شکم دور کند وبحولہ مفید ترلکڑی بفتح فوقانے وسکونِ راے مہملہ و
دو کاف اول مفتوح ودوم ساکن بعکس راے ہندی وسکونِ تحتانی ماہیتِ آن خیاری است دراز تا بہ نیم
ذرعہ مشابہ بہ کہیا ترائی اما در حجم از وکمتر وسفید رنگ با اندکے زردے وباخطوط مستطیل وتخمش مانند

ترنج
مادی پہل
مالولنگا
بجپورا
کیسری
پہل پورکا
کیسر آملا
سپورسچا
لنگی بجام
ہیادرمان

تخم خیار در مزرعهٔ خربزه میکارند و همراه خربزه میشود **مزاج او** سرد و تر **افعال او** مطلب و مسکن حرارت و مسمن ابدان و در سایر افعال قایم مقام خیار ست **ترمڑے** بضم فوقانے و سکون رای مهمله و کسر میم و رای هندی و سکون تحتانی در سنسکرت کچوری و کچھوری و پنچمن پتر او بهنی باری و مرد بهوا و دیر که بول و کشاپیچ و دراونن و کمیه بهنڈنی نامند **ماهیت آن** نباتی ست بی ساق شبیه به نبات کلو و غیره برگ آن شبیه ببرگ کچور واز ان تیز و زمخت و بیخش بسیار دراز و زمخت **مزاج آن** گرم و تر و نزد بعضے سرد و خشک **افعال آن** دشمن بار و زهر آن و خواب بسیار می آرد و دافع استسقا و سنگ و ریگ گرده و مثانه و مولد باد ست چون مطبوخ کرده بدهند باد را دفع کند و بیقراری تپ زائل سازد **ترڑوڑ** بفتح فوقانے و سکون رای هندی و فتح واو و سکون رای هندی دوم واتن برزک نیز گویند در کتب هندیه نامهای او تنگیڑو بفتح فوقانے و خفای نون و کسر کاف فارسی مجهوله و سکون تحتانی و ضم رای هندے و سکون واو گوریها بضم کاف فارسے مجهوله و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی مجهوله و فتح موحده و خفای ها و الف یعنے بچه ماده گاو و ورکشبها شری نی بضم واو و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و موحده و خفای ها و الف و کسر شین معجمه و رای مهمله هر دو مجهوله و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانے دوم یعنی گله نرگاوان گوشری نی بضم کاف فارسے مجهوله و سکون واو و کسر شین معجمه و رای مهمله و سکون تحتانے و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنے گله ماده گاو و تلپوتکها بفتح فوقانے و لام و ضم بای فارسے مجهوله و سکون واو و فتح فوقانے هندی و کاف و ها و الف بمعنے درد سر حاصل ازین چهار اسم اینکه بستن برگهای این درخت بر سر بچه ماده و نر از گاو درد سر آنها را فایده میدهد چارنی چا بفتح جیم فارسے و الف و فتح رای مهمله و کسر فوقانے هندی و سکون تحتانے و فتح جیم فارسے دوم و الف یعنی گرمی را اری سیهان بفتح الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانے و کسر میم و سکون تحتانی دوم مجهوله و فتح ها و الف و نون یعنی دشمن مرض بول غرض از دو نام این ست که جهت گرمی و دیگر امراض اعضای بول دشمن ست و در بعضی کتب شاردی بفتح شین معجمه و الف و فتح رای مهمله و کسر دال مهمله و سکون تحتانی یعنی شبنم شمبری بفتح شین معجمه و سکون میم و فتح موحده و کسر رای مهمله و سکون تحتانے یعنی سوزش و گرمی بول غرض اینکه استعمال این دوا جهت مرض گرمی و سوزش بول مانند شبنم ست مر این عالم را آمده ست پشپ هیما بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و ضم بای فارسی دوم و کسر ها

ترمڑی

ترروڑ

وسکون تحتانی مجهوله و فتح میم و الف یعنی گاش زرد و طلائی رنگ میباشد برا گلی بکسر موحده و فتح رای هندی و الف
وضم کاف وکسر لام وسکون تحتانی یعنی برگ گلهای او مقعر مانند چمچه میباشد و قسم دیگر از ترور ست که آنرا ایگڑی بنگڑو
بفتح بای فارسی وسکون کاف فارسی وکسر رای هندی وسکون تحتانی یعنی سرخ و در بعضی نسخ پیری بجای کاف
تحتانی آمده و ماکلی بفتح میم و ها و الف وضم کاف وکسر لام و تحتانی یعنی ترور کلان یا پاگهن بفتح بای فارسی و الف
وفتح بای فارسی دوم و الف و فتح کاف فارسی و خفای ها وضم نون یعنی گناه و عذاب را دور کند میگویند
وقسم سوم از ترور که آنرا نیا لا انگیز و میگویند بکسر نون و خفای تحتانی و الف و فتح لام و الف یعنی بهو ترور
چنان بتحقیق این اضعف آمده که این قسم سوم سناست **ماهیت آن** درختی ست صحرائی بلند میشود و از نیم
قد آدم تا بلندی دیگر درختهای کلان وشاخهای بسیار میکند برگ او مانند برگ سنا و بر سر هر شاخ گلها مجتمع
میشود زرد رنگ و در گل ریشه ها و مختص بزمانه سرماست و پس از آن ثمر میکند غلافی تنک و عریض و دران تخم
مثل حب قلت لیکن در سیاهی ازو کمتر و سخت و اندک لزوجتی دارد و قسم دوم را گل سرخ میباشد و بس همین
فرق میان هر دو راست و در هر دو قسم صمغ ست و از پوست او دباغان دباغت می کنند و مجموع اجزای او بکار
می آید **مزاج او** در دوم سرد و خشک و نزد بعضی سردی او کمتر از خشکی ست پوست او در طعم زمخت با قلیلی
تلخی و در برگ اندک عفوصت با لزوجیت ست لهذا قیاس مقتضی ست که پوستش در مرتبه سوم خشک ست
و تجربه هم شاهد می رسد چنانکه بیاید **افعال او** قابض و حابس و رادع و محلل و مجفف رطوبات کف و صفرا را می شکند
و باصره را روشن سازد و حرارت و کرم شکم و خارشت بدن را دور سازد و بیماریهای فساد بول را مفید و هر شش چیز
یعنی گل و بار و برگ و پوست و بیخ و صمغ مفرد یا مجموع مستعمل ست و فقط پوست درخت او خشک کرده سفوف نموده
با نبات یار کرده مقدار سه ماشه و نیم جغرات حکه زیره بالا داده بخورانند جهت اسهال مزمن و سوزاک کهنه تجربه هندیان ست
واز برگ یا گل او بنگ را تلطیف نموده گشته میکنند پس از آن بنگ به پرمیو و زیابیطس و تغلیظ منی و سرعت انزال
و دیگر امراض اعضای تناسل بکار می آید و مالیدن قسم گل سرخ او بر قوبای منتشر نافع ست و صمغ آن جهت سیلان
رحم و منی و کلانی شکم را مفید و ضماد او بر پستان نافع بزرگ شدن و نرم گشتن ست و بهو می ترور یعنی سنا را
چنین نوشته اند که دوای جلاب ست قبض می شکند و مولد صفرا و بجهت قوبا و خارش و کرم مفید **ترو ٹا** بفتح فوقانی

نرو ٹا

و بکسر نیز آمده و ضم راے مهمله و سکون واو و فتح فوقانے هندی والف و ترو و ٹو نیز میگویند بفتح فوقانی وضم رای مهمله و سکون واو اول و فتح واو دوم و ضم فوقانے هندی و سکون واو سوم اسم ہتوار ست و در باب الباء گذشت **ترشک** بضم فوقانے و رای مهمله و سکون شین معجمه و کاف و گاهی ترشکم باضافه میم و گاهی ترشکو باضافه واو و بجای میم میگویند نام درخت عود لوبان ست و بعضی ترشکر بزیادتی رای مهمله مضمومه دوم و در سنسکرت یون پندا و بناک و کرتیم و دهوم پرن و بجاک و شیل کلتیا و سوگند هک میگویند **ماهیت و افعال و خواص** آن در لوبان نوشته شود ان شاء الله تعالی در عربے حصی لبان الجاوی و در فارسی احسن لبه و در هندے لبان نامند **تری پرنی** بکسر فوقانے و رای مهمله و سکون تحتانے و فتح بای فارسے و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی دوم و تر بینی بکسر فوقانے و سکون رای مهمله و فتح موحده و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی دوم نیز میگویند **تری گها** بفوقانی و رای مهمله و تحتانی و ضم کاف فارسی و فتح ها و الف بمعنی سه کنگره دار برگ او اسم سالپرنی ست که در هندے پنا میگویند بضم بای فارسی و فتح نون مشدده والف و در باب الباء گذشت و نیز اسم اموتی ست معنی لفظ سه برگه **ترلبسی** بکسر فوقانے و با فتح آن و سکون رای مهمله و کسر موحده و با ضم آن و سین مهمله و سکون تحتانی و بحذف آن نیز و اضافه میم یعنی مغزش بسیار سرد اسم بادرنگ ست **ترلبسیم** بفتح فوقانی و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و فتح سین مهمله و سکون میم اسم قلمی است **تروشا** بکسر فوقانی و سکون رای مهمله و کسر دال مهمله و فتح شین معجمه والف اسم مهامیده ست **ترتبا** بکسر فوقانے و سکون رای مهمله و فتح فوقانے دوم و موحده والف اسم نسوت و آن تربد ست **ترکارے** بفتح فوقانے و سکون رای مهمله و فتح کاف والف و کسر رای مهمله دوم و سکون تحتانی اسم بقولات و نیز نام درختی ست که آنرا ارنی میگویند **ترکنٹک** بکسر فوقانی و سکون رای مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندے و سکون کاف دوم نام گوکهرو که آنرا در فارسے خار خسک میگویند و معنایش صاحب سه خار و نیز اسم سنگهاره است **ترامی مانا** بفتح فوقانے و رای مهمله و سکون الف و تحتانے و فتح میم والف و فتح نون والف و بجای تحتانے ها نیز آمده ست در هندے کلو کرانک را گویند دوای مجهول الماهیت ست وانچه بمشاهده فقیر رسیده ست تخمی ست برابر دانه شالی پوست او تنک و سیاه و مغزش سفید با اندک تلخی و تیزی و صاحب تحفه

ترشک

تری پرنی

تری گها

ترلبسیم

تروشا

ترتبا

ترکاری

ترکنٹک

ترامی مانا

ترایمان غافت را گفته بالجمله هندیان **افعال** او چنین نوشته اند که سرد و شیرین ست و نیز بعضی گرم و خشک
برای دفع قولنج و بلغم و غلبه خون و صفرا و گردش سر و تشنگی و زهر و بیهوشی و قی موثر ست **ترسندهیا** بکسر فوقانی
و سکون رای مهمله و کسر سین مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله و خفای ها و فتح تحتانی و الف نام قسم جیا بهت است.
ترشنگهن بضم فوقانی و رای مهمله و سکون شین معجمه و فتح نون و کاف فارسی و خفای ها و سکون نون دوم
نام برٹا تک یعنی هزار دانه است و تشنه و تشنانیز می نامند **تروني** بفتح فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو
و کسر نون و سکون تحتانی اسم درخت رمباک ست **ترنراج** بضم فوقانی و سکون رای مهمله و فتح نون و رای
مهمله دوم و الف و ضم جیم یعنی بیرون و اندرون درخت مانند گیاه میباشد اسم درخت تار ست یعنی چوب و خلال از آن ست
تری بیجها بکسر فوقانی و رای مهمله و سکون تحتانی و کسر موحده و سکون تحتانی دوم و فتح جیم و ها و الف اسم میوه
درخت تار ست باین وجه که اندرونش سه تخم میباشد **ترن پشپک** بضم فوقانی و سکون رای مهمله و فتح
نون و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف یعنی گل مثل کاه هریالی میشود اسم
قسم ماده درخت تار ست **ترن کیسری** بضم فوقانی و رای مهمله و نون و کسر کاف و سکون تحتانی مجهوله
و فتح سین مهمله و کسر رای مهمله و سکون تحتانی اسم تباکهیر ست یعنی سبز کاهی رنگ و زرد زعفرانی رنگ میشود
ترن بندو بفوقانی و رای مهمله و نون و کسر موحده و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون واو یعنی تخم کاه
که در کاه پیدایش دارد اسم سانوا ست **ترندهوجه** بفتح فوقانی و رای مهمله و نون و ضم دال مهمله و خفای ها
و سکون واو و فتح جیم و ها یعنی برگ ایستاده بقدر یک دست و یا اینکه برای علمها بکار می آید اسم بانس ست
ترمره بکسر فوقانی و سکون رای مهمله و کسر میم و فتح رای مهمله و وقف ها نام جرجیر ست **ترکٹوک** بکسر فوقانی
و سکون رای مهمله و فتح کاف اول و ضم فوقانی هندی و سکون واو و کاف و **تروگهن** نیز گویند بکسر فوقانی
و ضم رای مهمله و واو مجهول و فتح کاف فارسی و خفای ها و سکون نون اسم مرکب است از فلفل گرد و دار فلفل
و زنجبیل مساوی الوزن و بعضی وزن دار فلفل سه پهل و فلفل گرد دو پهل و زنجبیل دوازده پهل قرار داده اند
و گویند که نام این ترکیب در سنسکرت ویوشتکٹو ست بکسر واو و ضم تحتانی و سکون واو دوم و شین معجمه
و فوقانی و فتح کاف و ضم فوقانی هندی و سکون واو سوم **افعال** او مشتهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس

ترسندهیا
ترشنگهن
تروني
ترنراج
تری بیجها
ترن پشپک
ترن کیسری
ترن بندو
ترندهوجه
ترمره
ترکٹوک
تروگهن

وسترفه و بیماریهای پوست و باد گوله و پرمیو و کلف و صفرا و گرانی سامعه و بیماریهای گلو و خرخره آن و اجابت را
خلاصه کند و برای زالنه و داء الفیل نافع و مزاج را خوش دارد و دافع ورم خصیه و بیماریهای چشم یعنی بطلان حس بصر
ونزول آب و بیاض ترگندا بکسر فوقانی و سکون رای مهمله و فتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و الف
و ترجاتک نیز گویند بکسر فوقانی و سکون رای مهمله و فتح جیم و الف و فتح فوقانی و سکون کاف اسم مرکب ست از
قاقله صغار و قرفه و ساذج ساوی افعال او هاضم و مشتهی و مجیب طبع و دافع امراض دهن و کلف و صفرا
و دافع فساد بلغم نوشته اند تری پهل را در زبان شلوک سه بشیتا و سیتو نما را و پهل ثمر منیت گویند
ترپهلا بکسر فوقانی و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام و الف اسم مرکب ست از هلیله
یک وزن و بلیله دو وزن و آمله چهار وزن کوفته بیخته در شکر یا شهد یا روغن زرد یا روغن کنجد یک چله تناول نمایند
بوقت یک ساعت شب باقی مانده افعال او جهت بسیاری گریه و کرم بدن و آفات دماغی و کلف و زهر
و تبهای سمی و روشنائی چشم و امراض بادی را مفید باید که امراض بادی را با روغن کنجد و امراض صفراوی را با روغن زرد
و بیماریهای کف را در شهد یا شکر بخورند بهمه امراض مفیدست و مستحب است گرفتن هلیله از درخت در ماگهه ماس
و بلیله در ماه پهالکن و آمله در ماه چیتر او مضرست دادن تری پهل به مسافران دور و دراز و پیر فرتوت و حامله و طفل
و دایم المرض و صاحب ق چنین نوشته اند ترلوه بکسر فوقانی و سکون رای مهمله و ضم لام و سکون واو و ها
اسم مرکبی که از طلا و کانسه و مس حاصل شود ترکل بفتح فوقانی و سکون رای مهمله و فتح کاف و سکون لام نام ثمر
تارست ترتیا بضم فوقانی و سکون رای مهمله و کسر فوقانی دوم و فتح تحتانی مشدده و الف یعنی قسم اسم
گیچی سیاه و اسم تیندو و جامن آبی تریکا بضم فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و در
بعضی نسخ ترلا بلام و الف بمعنی کفچه مار اسم درخت چکرن است چون گلش مانند کفچه مار میشود لهذا المسمی
باین اسم کرده اند تردوا بکسر فوقانی و سکون را و کسر دال مهملتین و فتح واو و الف یعنی سه پهلو تردلودهوا
بکسر فوقانی و سکون را و کسر دال مهملتین و ضم نون و سکون واو و دال مهمله دوم و فتح موحده و خفای ها
و فتح واو دوم و الف یعنی سه قسم دارد هر دو اسم الایچی کلان ست ترٹی بضم فوقانی و سکون رای مهمله
و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی اسم بار الایچی خردست ترون بفتح فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو

ترگندا
ترجاتک
تری پهل
ترپهلا
ترلوه
ترکل
ترتیا
تریکا
ترلا
تردوا
تردلودهوا
ترٹی
ترون

و نون بمعنی سقوی ضعیف اسم زیره ست **ترپوٹنی** بکسر فوقانی و سکونِ رای مهمله و ضم بای فارسے و سکون واو مجهول
و کسر فوقانی هندسے و نون و سکون تحتانی یعنی سه زوائد دارد اسم ترپد سفید ست و گویند که بر بابهٔ او سه زوائد مثل حباب میشود
ترونا اسم کمرهنگی ست **ترپاتنڈی** اسم درختی ست که آنرا کمن کراپنڈی نامند **ترپمبک** بکسر فوقانی و سکون
رای مهمله و فتح تحتانی و سکونِ میم و فتح موحده و سکون کاف یعنی مانند چشم مهادیو گویند که او سه چشم داشت که در
پیشانی بود بسیار سرخ و درخشنده بود باین مناسبت اسم سس **تری شرنگا** بکسر فوقانی و رای مهمله و سکون تحتانی
و ضم شین معجمه و رای مهمله دوم و خفای نون و فتح کاف فارسے و الف یعنی سه شاخ دارد اسم سنگهاره ست **ترپهرت**
بکسر فوقانی و رای مهمله و سکونِ تحتانی و ضم با و رای مهمله دوم و سکون فوقانی یعنی سه پهلو دارد اسم ترپد سفید و هم سربدی ست
ترپکُنی بکسر فوقانی و رای مهمله و سکونِ تحتانی و ضم کاف و کسر نون و سکونِ تحتانی اسم نیلینی کالچ ست **تری اچهو**
بکسر فوقانی و رای مهمله و تحتانی و فتح همزه و ضم جیم فارسے و خفای ها و سکون واو مجهوله بمعنی سه چشم اسم نارجیل ست
تری چهدا بفوقانے و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسے و خفای ها و فتح دال مهمله و الف یعنے
سه نقطه دارد اسم لچهمن بهنجی ست **تری پشپی** بفوقانے و رای مهمله و سکونِ تحتانی و بای فارسی و شین معجمه
و بای فارسی دوم و تحتانی یعنی سه گل گادر گل مے شود اسم دهتورهٔ سیاه ست **تری پادی** بفوقانے
و رای مهمله و تحتانی و فتح بای فارسے و الف و کسر دال مهمله و سکونِ تحتانی دوم یعنی سه بیخ دارد اسم هسپادی ست

فوایدِ اسماے فوقانی با سین مهمله

ٹسر بفتح فوقانے هندی و سین مهمله و سکون رای مهمله اکثر مشهور باین اسم پارچه ست ولیکن مراد ازان کرمی ست
سرخ رنگ مائل بسیاهی بیشتر بر درختهای بیر و ببول میشود و خورش برگهای آن درخت میکند و بزرگ
میگردد تا به نصف انگشت پس خانه میسازد مانند بیضهٔ کبوتر که بسیار سخت میباشد و آنرا کوشهی نامند
بضم کاف و سکون واو و شین معجمه و فتح فوقانے هندے و خفای هردو ها مردمان آن خانه ها آورده بندها
بریده بر بناد یق می بندند و چون آن خانه ها بتمامه طیار شده بختگی بهم رسانند اگر آنوقت آواز رعد برسد آن کرم
در خانه خود حرکت عنیف کرده خانه را می دَرَد و می پَرَد و اگر آواز رعد نرسد خانه را دریده بپرواز د پس مردمان
هند پیش از دریدن و پریدن آن خانه ها را بدست کرده در آب گرم انداخته زمانی نهاده سر آنرا بر آورده مانند

ترپوٹنی
ترونا — ترپاتنڈی — ترپمبک
تری شرنگا
ترپهرت
ترپکنی — تری اچهو
تری چهدا
تری پشپی
تری پادی
ٹسر

تار رشته بر دوک متعلق ساخته از چرخه رشته نموده پارچهامی بافند و آن پارچه را ٹسر و مٹری گویند بفتح میم و کسر رای هندی
وسکون تحتانی و این کرم و خانه ها و غیره نیز نقل ابریشم ست اکثر هنودان پارچه را در صرف خود بوقت خوردن طعام
و عبادت بت ها میدارند **مزاج آن** گرم و پارچه گرم و خشک ست در سوم **افعال او** آن پارچه را سوخته در بینی
دمند رعاف فی الحال بند میشود و پوشیدن او بدن را گرم و لاغر گرداند و اگر آن کرم مع خانه سوخته در عسل مخلوط
کرده باطفال بلیسانند جهت ازالهٔ امراض ام الصبیان قوی الاثر ست **تسکری** بفتح فوقانی و سکون
سین مهمله و فتح کاف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی یعنی تار های سرخ از شکستن دنباله برآید اسم هندی ست

تسکری

فواید اسمای فوقانی با شین معجمه

تشنه، تشاچهار

تشنه بضم فوقانی و سکون شین معجمه و فتح نون و وقف ها اسم هزار دانه ست **تشاچهار** بضم فوقانی و فتح شین معجمه
والف و فتح جیم فارسی و خفای ها و الف و سکون رای مهمله یعنی تشنگی افزا اسم نمک شور ست که گازران بآن جامه می شویند

فواید اسمای فوقانی با کاف

تکول

تکول بفتح فوقانی و ضم کاف و سکون واو و لام و نیز در هندی تکو پشلو باضافهٔ بای فارسی مضمومه و سکون
فوقانی هندیه و لام دوم مضمومه و سکون واو نیز گویند **ماهیت آن** در کتب هندیه چنین مرقوم ست که همنام
و همچهره لتاکستوری بفتح لام و فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مهمله و ضم فوقانی دوم و سکون واو و کسر
رای مهمله و سکون تحتانی یعنی بیل او سیاه میشود و خوشبوئی مانند مشک دارد کانکولم بفتح کاف و الف و خفای
نون و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح لام و سکون میم یعنی گلکش زرد رنگ دارد **تکولم** بفتح فوقانی و ضم کاف
و سکون واو و فتح لام و سکون میم فقط نام ست کٹوکی پہلم بفتح کاف و ضم فوقانی هندی و کسر کاف دوم و
سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام و سکون میم یعنی بار او مزهٔ تیز دارد ایلا پترم بکسر همزه
و سکون تحتانی و فتح لام و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و سکون میم یعنی برگ مانند
برگ الایچی میشود کرشن پهلم بضم کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و فتح نون و فتح بای فارسی و خفای ها
و فتح لام و سکون میم یعنی بار او سیاه میباشد کٹوکم بفتح کاف و ضم فوقانی هندیه و سکون واو و فتح کاف
دوم و سکون میم یعنی مزهٔ او تیز و شور هم ست بهوبیحکم بفتح موحده و ضم ها و سکون واو و کسر موحدهٔ دوم و سکون

تکولم

تحتانی و فتح جیم و کاف و سکون میم یعنی در بار تخم او بسیار میشود و فقیر این را دیده است تخمهایش اغلب مائل بسیاهی
فی الجمله مشابه به بصورت گرده میشود و پوست او گنده و مغز او نرم و تلخ با قلیلی شیرینی و زردی و در استعمال رواج
همین تخم است **مزاج** او بسیار گرم و بسیار تیز نوشته اند **منافع** او بادی که از فساد بول حادث شود بعضی را
دور کند و منی بیفزاید و آواز صاف کند تیز و زمخت است و سردی بیفزاید و کف و باد و صفرا ببرد و چهی روگ را مفید
و بیمزگی دور نماید و در سنسکرت سوسٹوم هم میگویند خوشبوئی میکند دافع زهر و خوشوقتی دهد و بواسیر و کم
آمدن بول را سودمند و سنگ مثانه و پت و سوزش چشم و دهن را نافع

تگڑا

تگڑا بکسر فوقانی و سکون کاف فارسی
و فتح رای هندی و الف اسم ترید است بر دو قسم سفید و سیاه سفید را تلا تگڑا و کمهاتر پوٹ و شوترا و جاکرا
و کڑن و تری برت و در **ماهیت آن** نوشته اند که نبات او بی ساق یعنی بیل است سفید رنگ و گل او
آسمانی بخوبی و سه برگه و بار او بصورت سبوج و بر روسته زواید مانند حباب و سیاه را که تگڑا و شامام و سربهی دل
و بالنڈے و کال میشی و ارد ها چندرا و سوسرئین، و مالوی و در بعضی نسخ ماشوی و تری هر تالش نامند و در
ماهیت آن گویند که برگ او سیاه مثل کادو و بر سیاه و گل او برابر و صف مثل نصف ماهتاب
و سیاه مانند دانهٔ ماش و چوب درخت او سه پهلو میشود و **مزاج** هر دو گرم و خشک و تیز و سفید درد و باد دور
کند و هاضمه آرد و غایط براند و جلندر دفع کند و سیاه کرم میکشد و کلانی شکم از هر چیز که باشد و یرقان و بلغم
و کف و خروج مقعد دور کند و غایط براند نوشته اند

تکارپچهو

تکارپچهو بضم فوقانی و فتح کاف و الف و کسر رای
مهمله و سکون تحتانی مجهوله و ضم جیم فارسی و خفای ها و سکون واو یعنی تارهای سفید اندرون دارد اسم
قلم واسطی است

تکت کوشاتکی

تکت کوشاتکی بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و کاف و واو و شین معجمه و الف
و فوقانی سوم و کاف سوم و تحتانی اسم ترائی تلخ است

تکرم

تکرم بفتح فوقانی و کاف فارسی و رای مهمله
و سکون میم اسم قلمی است و بهوبن بڑ

تکت کنٹوا

تکت کنٹوا بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و کاف و سکون
فوقانی هندی و فتح واو و الف یعنی تلخ و تیز اسم کٹکی است

تکتگندها

تکتگندها بفوقانی و کاف و فوقانی دوم و فتح
کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و ها یعنی بوی تلخ اسم درخت و دی است

تکتگده

تکت گده بفوقانی و کاف و
فوقانی دوم و ضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله دوم و ها یعنی شیر تلخ اسم کمکشت است

تکت مجا

تکت مجا بفوقانی

وکاف وفوقانی دوم وفتح میم وجیم مشدده والف یعنی مزه مغز تلخ اسم هینگن است **تکتلا پتا** بفوقانی وکاف
وفوقانی دوم ولام والف وکسر بای فارسی وفتح فوقانی سوم مشدده والف یعنی تلخ ومولد صفرا اسم کندلیات
تکتمشا بکسر فوقانی وسکون کاف وفتح فوقانی دوم وسکون میم وفتح شین معجمه والف اسم کارمک است
تکتشاکا بفوقانی وکاف وفوقانی دوم وشین معجمه والف وکاف والف دوم بمعنی شاهجهای تلخ اسم برنات است
تگرسا بفتح فوقانی وسکون کاف فارسی وکسر رای مهمله وفتح سین مهمله والف نام پنوار است **تگر** بفتح فوقانی
وکاف مشدده وسکون رای مهمله نام دوغی است که چهارم حصه آب در و بود وبعضی اطلاق بران سکنند که آب و
جغرات مساوی بود وبتخفیف کاف فارسی نام اسارون است **تکا** بضم فوقانی وفتح کاف والف اسم
طباشیر و **تکاشنهرا** بضم شین معجمه وسکون موحده وها وفتح رای مهمله والف نیز نامند یعنی بسیار سفید
تکلی بفتح فوقانی وکاف مشدده وکسر لام وسکون تحتانی نام تانکل است وتکاری نیز گویند

فواید اسمای فوقانی بالام

تللگا بضم فوقانی وکسر لام وسکون لام دوم وفتح کاف فارسی والف **ماهیت آن** درختی است خاردار
شاخهایش انبوه وبرگش مضاعف ومیوه‌اش خوشه دار هر دانه او برابر گرونده **افعال او** پوست درخت محلل
ریاح وجهت صفرا وتپ بکار می آید **تلاوت آک** بفتح فوقانی ولام والف وضم واو وسکون فوقانی
هندی ومد الف وسکون کاف نام برگ ہلهل است **تلاگنٹنا** بکسر فوقانی ولام مشدد والف وفتح
کاف فارسی وسکون نون وکسر فوقانی هندیه وفتح نون دوم نام پهیکه است ودر اصل اللغه گذشت **تلوک**
بکسر فوقانی وسکون لام وفتح واو وسکون کاف وبزیادتی میم در آخر نیز آمده یعنی تلوکم و کهدیر وشٹراچا بفتح کاف و
خفای ها وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وضم رای مهمله وسکون واو وشین معجمه وفوقانی هندی وفتح رای مهمله
دوم والف وفتح جیم فارسی والف وبعضی عوض رای مهمله اول دال مهمله دوم می آرند وکهدیر وشٹراچا
گویند یعنی پرستش دندان را محکم گرداند وسکهریسویت بکسر سین مهمله وفتح کاف وخفای ها وکسر رای مهمله وسکون
تحتانی وکسر سین مهمله دوم وواو وسکون تحتانی دوم وفتح فوقانی یعنی بار درخت او مثل شاخ جانوران بود
ورنگ سفید دارد ورودرکها بضم رای مهمله وسکون واو ودال مهمله وفتح رای مهمله دوم وکاف وها والف بمعنی

تکتلا پتا — تکتمشا — تکتشاکا — تگر — تگرسا — تکا — تکاشنهرا — تکلی — تللگا — تلاوت آک — تلاگنٹنا — تلوک

نرم و نازک از نان خورش میسازند و هندیان ساگ آنرا می گویند کوره میگویند بضم فوقانی وکسر میم مشدده وسکون تحتانی
وضم کاف وسکون واو وفتح رای مهمله ووقف ها آورده اند که دو قسم است یکی دیوتی بکسر دال مهمله وسکون تحتانی وفتح واو
وضم فوقانی وکسر میم مشدد وسکون تحتانی کو نڈنیا بفتح کاف وسکون واو ونون وکسر دال هندیه وکسر نون دوم مشدده
وخفای تحتانی والف یعنی گل او گرد چون گردگان وسوراخ دار واز سوراخها گلهای ریزه بر می آید دیگنتهما بفتح واو
وسکون تحتانی ونون وضم کاف وسکون نون وفتح فوقانی هندیه وخفای ها وفتح میم وها والف یعنی یاندروک ٹہل دیوتی بود
که آنرا بسیار عزیز میداشت لهذا باین صفت موسوم گشته درونی بضم دال ورای مهملتین وسکون واو وکسر نون
وسکون تحتانی یعنی بسیار خوب چیزیست دیوکاتیکا بکسر دال مهمله وسکون تحتانی وفتح واو وکاف وسکون الف
وضم فوقانی وکسر میم مشدده وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف یعنی دیوان را بسیار خوب چیزیست وقسم دوم را
یںگامی بفتح تحتانی وسکون نون وفتح کاف فارسی والف بضم فوقانی وکسر میم مشدده وسکون تحتانی دوم یعنی
هستیا تمی یعنی می فیلی هستی چهترا بفتح ها وسکون سین مهمله وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح جیم فارسی وخفای ها وسکون
فوقانی دوم وفتح رای مهمله والف یعنی فیل را آرام میدهد میشا بکسر میم وسکون تحتانی وفتح شین معجمه والف یعنی
حملان یعنی بره ورشا بضم واو وسکون رای مهمله وفتح شین معجمه والف یعنی ثور یعنی نرگاو گو بفتح کاف فارسی وواو
امتا بضم همزه وفتح فوقانی مشدده ومیم والف یعنی خالص وبهتر حاصل آنکه خوردن او باین جانوران چهارپایه بهتر
وخالص کننده است پوتی گند هیکا بضم بای فارسی وسکون واو وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی وسکون
نون وکسر دال مهمله وخفای ها وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف یعنی خوشبوست کمبهیونی بضم کاف وسکون میم
وفتح موحده وخفای هر دو ها وضم تحتانی وسکون واو وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنی گلش گرد مانند گردگان یا مانند
سبوچه میباشد درونا پشپی بضم دال ورای مهملتین بی ضغطه وسکون واو وفتح نون والف وضم بای فارسی وسکون
شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی گردگان این قسم نسبت بقسم اول کلان است سارگینیا بفتح سین
مهمله وسکون الف ورای مهمله وکسر کاف فارسی وخفای تحتانی ونون وفتح تحتانی دوم والف یعنی گلش از دنباله تا قریب
سفید وسر گل مذکور قدری سرخ میباشد کو تمبیکا بضم کاف وسکون واو وضم فوقانی وسکون میم وکسر موحده وسکون
تحتانی وفتح کاف والف یعنی در گل او بضم کاف فارسی ولام بوی گل می آید بکسر کاف فارسی ولام **طبع او** سرد در اول

تمباکو

اولی و تر با قدری تلخی و شیرینی و لطافت ضماد او مانع مطلق اورام و شراب آب برگ او مفتح سُدد و تخم او خشک در دوم
حابس اسهال مزمن و مجفف بلاغم و برای دفع قوابی رطوبه مجرب و هندیان طبع آنرا گرم و سبک و هنگام هضم شیرین و رافع
کف و صفرا و شهی طعام و کشنده کرم شکم نوشته اند **تمباکو** بفتح فوقانی و سکون میم و فتح موحده والف و ضم کاف و سکون
واو هندیان آنرا تیلوپتی بکسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم لام و سکون واو و فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی دوم نکرا بفتح
نون و سکون کاف و فتح رای مهمله والف یعنی نزله و کف را دافع اهیدم بفتح همزه و کسر ها و سکون تحتانی و فتح دال مهمله و سکون
میم یعنی مخالف مار شر کاکوی بفتح شین معجمه و رای مهمله و کاف و سکون الف و ضم کاف دوم بی نقطه و سکون واو و سکون
تحتانی یعنی دراز و سیاه و صاف میباشد برگ او ورسچکا بکسر واو و رای مهمله و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف
والف یعنی کژدم و یالا بکسر واو و خفای تحتانی و سکون الف و فتح لام والف یعنی زنبور دهومکا بضم دال مهمله و خفای ها
و سکون واو و فتح میم و کاف والف یعنی سفوف حاصل ازین سه نام اینست که سفوف جهت زهر کژدم و زنبور ها مفید
و دافع دهومراپترا بضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و میم و فتح رای مهمله و سکون الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی
و فتح رای مهمله والف یعنی برگ دخانست وشلیوشتها بکسر واو و فتح شین معجمه و سکون لام و ضم تحتانی و سکون واو و شین
معجمه دوم و فتح فوقانی هندی و خفای ها والف یعنی بانواع حقه نقره و بدری و گلی و چینه وغیره دخانش می کشند
وشگهنی بکسر واو و فتح شین معجمه و کسر کاف فارسی و خفای ها و کسر نون و سکون تحتانی یعنی دفع کننده سم است
سرپادشترا بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی و سکون الف و فتح دال مهمله و ضم میم و سکون شین معجمه
و فتح فوقانی هندی و رای مهمله والف یعنی دندان مار غرض اینکه زهر که از دندان مار بوقت گزیدن در بدن سرایت کند
آنرا دور کننده است میگویند **ماهیت آن** گویند قسمی از نباتات بری است که آنرا اقلومس نامند نبات او بقدر ذرعی
یا کم و بیش و باز غب برگش دراز و عریض بسوی سر باریک بطرف دنباله سبز رخامی و سیاه بعد خشکی و ساق او تا بیک گز
و برگ گل رنگ گلش سفید و تخم او در غلاف مانند حب کلان و از ان سیاه و تیره **مزاج آن** گرم و خشک در آخر سوم
افعال او معطش و مجفف و سم ماهی و زلو و مگس و زنبور و کژدم و مار و دخان او مصلح فساد هوا و درین زمان کشیدن
دود او شعار که و مه شده بانواع اقسام طیار کرده بانحا میکشند بعضی از ان برگهای بهتر خشک را گرفته با قند سیاه
هموزن یا کم و زیاده مخلوط کرده نرم کوبیده بر سر قلیان یا حقه های سیمی و زری و بدری و گلی وغیره نهاده میکشند و این را

بسیار گرم است و گویند لوده سرخ پوست همین درخت است و صاحب معدن الشفا گوید که بدل او اسوگ یعنی آسوپالو
یعنے بدل بیخ او بیخ آسوپالو بگیرند یا بیخ مجکا این مجکا این را یکمدرنگ هم میگویند **تلیر** بکسر فوقانی و سکون لام و فتح

تُلبُر

تحتانی و سکون رای مهمله **ماهیت آن** پرنده ایست از بلبل کلان تر منقار و پاها دراز پرهای سر و گردن و هر دو
بازو و دم سیاه و طاؤسی نما و پشت و شکم سفید با اندکے سرخی در موسم بهار وافر میشود و از گل پلاس و پاکلره شیرینی
و می میکند و دیگر غله جوار وغیره که در خامی شیر دارد و شیرین میشود و کنجد و بار درختان میخورد گوشت او بی ریشه و بسیار لذیذ
میباشد **طبع او** معتدل در سردی و گرمی و تر **افعال آن** سبک و زود هضم و دافع قبض و بواسیر و موافق اصحاب
مراق و دق و سل و سرفه و مقوی جگر و دل و گرده و دماغ و مبهی و مسمن بدن و مانع صعود بخار و مناسب ناقهین خورانیده
و با مزجه بارده و حاره بے مضرت دیده و در کتب هندیه نوشته اند که گوشتش سرد و خشک مزه شیرین و زحمت ولادت
بادانگیز و قابض بول و قلیل الفضول و دافع بلغم و تلخه است **تلسی** بضم فوقانی و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون

تلسی

تحتانی و بهندیان رور چرا هم میگویند نزد بعضے اسم اسفرم و نزد بعضے شاهسفرم و نزد بعضے نمام و سوسن است
و آن بر سه قسم است قسمی سفید که آنرا در هندی تلسی و چکرنی ماکماتا و سرپی و دیو دندبی گویند و قسمی سیاه که بعربی
آنرا فرنجمشک و هندی رام تلسی و سرساد کا بیستا و کرشن کایا و بهونجری نامند و قسمی بسیار خرد که آنرا بهوین تلسی
و بهو تلسی و کهیترکه و ویکنته و چیدر پرن و ویترا و بلوای کندهے نامند **ماهیت آن** نباتیست شبیه بریحان
و ازان خردتر و شاخهای متفرقه و کم و خوشه هم باریک دارد و بهوین تلسی بسیار خرد و اندک از زمین برخاسته و بوی
بیل پهل پخته دارد و **مزاج** همه قسم گرم در اول و خشک **افعال آن** قسم اول تپ و کف و باد و کرم
و بیم زنگے دهن را دافع و هاضمه بسیار قوی کند و قسم دوم بهتر ازان جهت سرفه که ازان بلغم بدبو برآید کف و باد
و ضیق و صفرا و درد که در جبین شود و یا درد زه را دور کند و قسم سوم قی و خفقان و کونله و یرقان را دافع نوشته اند

تلک تلکم

تلک بکسر فوقانی و فتح لام و سکون کاف و **تلکم** بزیادتی میم نیز آمده و بجای میم ها هم می آرند و بسنسکرت پورنک
سریان و چهرکا دهناشپکا و مکه منڈل و کوریج و پستچر و شیشت نامند **ماهیت آن** درختی است خوبصورت
و پر از رونق گل او شبیه بشکل اشراهتنود اکثر میگویند که ٹیکه بر پیشانی از صندل چوب او کردن باعث رونق
و خوبصورتی و طالع سعید است و درخت شگون نیک میدانند و زنان بر و عاشق میشوند و نوشیدن عصاره او با ضم

تلاگرکا — ولبن ملیح است **تلاگرکا** بکسر فوقانی و فتح لام مشدده والف و فتح کاف فارسی و سکون رای مهمله و فتح کاف والف
تلسنیهان — اسم دوب سفید است **تلسنیهان** بکسر فوقانی و فتح لام و سکون سین مهمله و کسر نون و سکون تحتانی مجهوله و فتح ها
تلسمبهوم — والف و خفای نون اسم کنجد است یعنی چرب **تلسمبهوم** بکسر فوقانی و فتح لام و سین مهمله و سکون میم و فتح موحده
تلشیاما — و خفای ها و فتح واو و سکون میم دوم یعنی از کنجد میشود اسم سهاگه است **تلشیاما** بکسر فوقانی و فتح لام و کسر شین
تلاکنگلیٹی — مشدده و خفای تحتانی والف و میم والف دوم اسم کلی است هندی **تلاکلگلیٹی** بکسر فوقانی و فتح لام مشدده والف و
تلاگرونوا — فتح کاف و سکون لام و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی مشدده و سکون تحتانی اسم پاٹلی سفید است **تلاگروندا** بفوقانی
تلاپی — و لام والف و ضم کاف فارسی و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون نون و فتح دال مهمله والف اسم کمی سفید است **تلاپی**
تلاواولی — بفوقانی و لام والف و همزه و کسر بای فارسی مشدده و سکون تحتانی اسم آبی سفید است **تلاواولی** بفوقانی و لام
تلایڑ — والف و فتح واو والف و واو دوم مکسوره و لام و تحتانی اسم سنبهالو ابیض است **تلایڑ** بفتح فوقانی و لام
تلاواونٹا — والف و کسر تحتانی و سکون رای هندی اسم ہلہل است **تلاواونٹا** بکسر فوقانی و فتح لام مشدده والف و فتح
تلاآوا — واو والف و کسر واو دوم و سکون نون و فتح فوقانی هندی والف اسم ہلہل سفید است **تلاآوا** بفوقانی و لام
تلاتنگڑا — والف و مد همزه و واو والف اسم خردل سفید است **تلاتنگڑا** بفوقانی و لام والف و کسر فوقانی دوم و سکون کاف
تلالدگو — فارسی و فتح رای هندی والف اسم تربد سفید است **تلالدگو** بفوقانی و لام والف و ضم لام دوم و سکون دال مهمله
تلاکلو — تلپه تلکیه — و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم لوده سفید **تلاکلو** اسم نیلوفر سفید **تلپه تلکیه** اسم ترود است
تلپک بکسر فوقانی و سکون لام و فتح بای فارسی و سکون کاف اسم لوده سرخ است یعنی چرب

فوائد اسمای فوقانی با میم

تمبلی — **تمبلی** بضم فوقانی و سکون میم و فتح موحده والف مقصوره و کمبه هم سیگوبند بضم کاف و سکون میم و فتح موحده
و وقف ها **ماهیت آن** نباتی است که شاخ او مربع و درشت و باز غبت در جای زراعت و خرابات می روید
و برگش مشابه ببرگ ریحان و اندکی خرد از و کنگره دارد و بر نهایت شاخ او قبه گرد مانند گردگان بر آید و دران
سوراخها باشد و از هر سوراخ گلی خرد و سفید و شیرین ظاهر میشود و بر هر قبه زیر و بالایش دو دو برگ از هر دو جانب
باشد و پس ازان در همان سوراخها تخم میشود قریب به تخم ریحان در اوائل زمستان میرسد اکثر مردمان از برگهای

کورا کو می گویند و اکثر در مجالس موجب زیب و زینت و در وحدت و خلوت باعث رفع فکر و همّ می است و علامت بهترے
برگ تنباکو آنست که ضخیم و چسپیده بایکدیگر و زرد و مائل بسیاهی با خالهای سرخ مائل بتیرگی و تیز و تند باشد و اگر قند برابر او
بیند از تند تیزے و تندی برگ غالب باشد و در دکن اکثر جا فایق میشود و بعضی برگهای آنرا در آب تر کرده تیزی آنرا دور
کرده معرض نموده بر سر قلیان گذاشته و اخگر نموده میکشند و این را سوکه می نامند و بهترین سوکه سوکه کوهیرست
چونکه علی الصباح بر ناهار و خلوی معده میکشند خمار آرد و صاف باشد و بعضی فقط برگ را ملفوف نموده با تش روشن
کرده و دخانش می کشند لیکن این افعال اهل قری و دهاتین است غرض در کشیدن او طریق مختلفه اند که بیان او تطویل
لاطایل است و والد مرحوم ارقام فرموده اند که کشیدن تنباکو مضر دل و دماغ یابس مزاجان و مغلظ خون و مورث سدّه
و خفقان و تکدر حواس محرورین و سوداوین و از سم است و معیار دفع تب است زیرا که معتادین کشیدن او را چون
تب عارض گردد و اگرچه قلیلی باشد لذت آنرا نمی دانند و چون بالکلیه رفع شود لذت می یابند و مشتاق بسوی او می شوند
و خوردن او وحده یا با برگ پان چنانچه نزد نسوان این بلاد رواج است جهت تخفیف رطوبات خصوصاً معدیه و درد
شکم و رفع ریاح و بواسیر و تنگی نفس و درد دندان وغیره مؤثر و شرط است که مرطوب المزاج و امراض رطبه باشد و گرنه
بامراض یابسه و یابس المزاج مضرت بهم رساند و امراض پیدا کند که علاج آن متعذر بود و مصلحش شیر و شیرینی و ترکردن
در گلاب و بید مشک و مالیدن برگ خشک برقوبا و حکه فرج و مقعد و بواسیر مفید و بتجربه این ضعیف آمده و سعوط او
منقی دماغ و نوشیدن آب زرد که از کثرت کشیدن حقه کشان در حقه جمع شود مستسقی شافی است بادرار بول و
عرق مفرط در یک روز یا سه روز و والد ماجد مرحوم اکثر میفرمودند و بعضی مردم ثقه فرمودند که سم مار را بنزبه قی
دفع میکند و سیخ او که بر سر نی قلیان جمع شود گرفته فتیله ساخته در ناسور کهنه گذاشتن مندمل است و همچنین کحل او
جهت شب کوری نافع و نیز از تجربه والد مرحوم است که چون برگ تنباکو را شب در آب تر کرده صبح آب را محرق ساخته
و در آفتاب خشک نموده کوفته و بیخته با گلاب بر سنگ سماق سائیده بقدر نخود حب یابند و چهار حب ناشتا بخورد
هضم طعام میکند و قبض خشکی بلکه یبس امعاء دور کند و مشتهی طعام است این مجرب است و هیچ ضرر ندارد و صاحب تحفه
از نوشیدن منع کرده و از سموم شمرده خلاف تجربه است زیرا که نفع ازو بمشاهده در آمده مگر بامزجه حاره مضرت و الله اعلم
تمبر لو بضم فوقانی و سکون میم و ضم موحده و رای مهمله و لام مشدده و سکون واو و بحذف لام یعنی تمبرو نیز آمده

وبسنسکرت سانجا وسارو ونجا وسانجوجا وپیچهن ولکا وپنچهن پهل ومهامنی گویند **ماهیت آن** قسمی از کدوی تلخ است که فقرا وجوگیان اکثر در دست خود ها میدارند واز وبین وستار وتنبوره میسازند وبعضی گویند که درخت ست غیر کدوی تلخ **مزاج آن** بسیار گرم وتیز وتلخ و دافع سمیه وکف وهینس وسرفه وصفرا وتپ نوشته اند

تمر جهم

تمبر جهم بضم فوقانی وسکون میم وضم موحده ورای مهمله وفتح جیم فارسی مشدده وخفای ها وسکون میم دوم اسم درختی است که در سنسکرت دری بالبو وکلاکاری وکشائی وساورشه پهلی وسجی پهان واوتی رودها وتبرونام وسدرمها ودر بعضی نسخ مچهی مامان وسرناکدرمها آمده میگویند **ماهیت آن** گویند که درختی ست که گل او بصورت ستار که آله غناست می شود وبار او نیز بدستور هر دو سرخ وزمخت **مزاج آن** گرم وخشک در سوم **وافعال آن** نیز دافع کف وباد وسول یعنی درد شکم وجلندر وهاضم وکشنده کرم نوشته اند

تمڑی جڑاسورپ

تمڑی جڑاسورپ بفتح فوقانی ومیم مشدده وکسر رای هندی وسکون تحتانی وفتح جیم ورای هندی دوم والف وفتح سین مهمله وسکون واو وفتح رای مهمله وسکون بای فارسی ودر سنسکرت نیبی کٹو وامیراراجی وبیل بهدرو پر یانجهانا مند **ماهیت آن** نباتی است که برگش اندک سفید وتخم آن مانند خردل **افعال آن** خوردن ساگ او مقوی وتخم او هم مقوی ومزه سرد او وگویند که از خوردن او زن عاقره حامله میگردد

تمال

تمال بفتح فوقانی ومیم وسکون الف ولام گویند اسم درخت سرو ودرخت کرنج ست **افعالش** دافع آماس اعضا وسوزش وآبله آن نوشته اند

تمالپتر

تمالپتر بفتح فوقانی ومیم وسکون الف وفتح لام وبای فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله نزد بعضی نام پترج ست وپترج را بعضی برگ صندل نوشته اند ونزد بعضی نام برگ سرو وبرگ کرنج معنی لفظ اینکه برگ برهمن قسمت مثل آهو می دود ویا مانند پتنگ بر هوامی پرد ومی دود

تما

تما بضم فوقانی وفتح میم مشدده والف اسم بهول

تمادر

تمادر بفتح فوقانی ومیم وسکون الف وفتح دال مهمله وسکون رای مهمله وبهرهٹی تمار بحذف دال میگویند شیرین وسرد وسنگین مقوی وفزاینده منی وباد وبلغم ودافع صفرا وتشنگی وحرارت وماندگی نوشته اند

تمبرونام

تمبرونام بضم فوقانی وسکون میم وضم موحده ورای مهمله وسکون واو وفتح نون والف ومیم اسم درخت تمبر جهم ست

تمڑی

تمڑی بالضم فوقانی وسکون میم وکسر رای هندی وسکون تحتانی وبعوض رای هندی موحده نیز آمده نام کدوی تلخ

تمر

تمر بفتح فوقانی ومیم وسکون رای مهمله بفارسی خرما وبهندی کهجور نامند

تمر هندی

تمر هندی بعربی صبارا وحومر وبهندی انبلی واملی نامند

تمساح بکسر فوقانی وسکون میم وفتح سین مهمله وسکون الف وحای مهمله بفارسی نهنگ و بهندی مگر نامند **تمرالفهم** اسم بلادرست **تمکی** بضم فوقانی وسکون میم وکسر کاف وسکون تحتانی نام تیندوست وگاهی بجای میم نون آورده تنکلی گویند +

فواید اسمای فوقانی بانون

تن بضم فوقانی وسکون نون صاحب شریفی گوید **ماهیت آن** درختی ست مانا بدرخت سیب وثمرش چون ثمر او وگلش سرورنگ در هند رنگ پوشاک ازو میکنند **افعال او** قابض شکم مبهی ودافع رکتپت وبهور وجذام **تنگامستا** بضم فوقانی وخفای نون وفتح کاف فارسی والف وضم میم وسکون سین مهمله وفتح فوقانی والف قسمی از موتهاست که آنرا در هندی کرد ند و بداو کاتک کیبا و مستاراجی وکیسرو کا نامند **ماهیت آن** بیخ گیاهی ست که در جوی ها وآبها پیدا میشود وسیاه وخوشبو وبرابر تخم کنار بود **مزاج آن** سرد وخشک وتلخ وزمخت ودافع کف وتپ صفراوی واسهال وتشنگی وبیمزگی **تنتریک** بکسر فوقانی وسکون نون وفتح فوقانی دوم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وکاف یعنی بامراض باد وکف وصفرا نافع اسم کلوست **تنگاکهی** بضم فوقانی وخفای نون وفتح کاف فارسی والف وکسر کاف مشدده وخفای ها وسکون تحتانی یعنی معتدل اسم سپاکه است **تنگیرو** اسم ترورست **تنڈی** بضم فوقانی وسکون نون وکسر دال هندی وسکون تحتانی نام رستنی است که آنرا ناری نیز می نامند انشاء الله تعالی در حرف نون خواهد آمد **تنبول** بفتح فوقانی وسکون نون وضم موحده وسکون واو ولام نام برگ پان ست وبیشتر اطلاق این لفظ بر ترکیبی از شیر و برگ پان وسپاری وکتهه وچونه وجوزبوا وبسباسه وقرنفل والایچی ونبات وگلاب وزعفران واندکی مشک میکنند وگاهی مغز بادام ومغز پسته ومغز خیار هم داخل میشود وبعضی برای شکر قدری برگ خیال شسته هم ضم میکنند واکثر در شادی عرائس مستعمل است **افعال آن** مفرح ومحلل ریاح ومقوی معده ومسکر ویبوست وامساک پیدا آرد ودهن را خوشبو کند ودل را بسرور آرد **تنڈلئی** بفتح فوقانی وسکون نون وفتح دال هندی وفتح لام وسکون همزه وتحتانی نام چونلائی که سبزی مشهور است یعنی تخم او بسیار باریک برابر خشخاش باشد **تنتر نیکم** بکسر فوقانی وسکون نون وفتح فوقانی دوم وسکون رای مهمله وکسر نون دوم وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون میم نام تمر هندی ست وبعضی سماق را سیدانند وبحذف کاف ومیم هم آمده تنتر نی ودر سنسکرت چنچاملی وجیونتی ورکت پورک گویند

تماح تمرالفهم تمکي
تن
تنگامستا
تنتریک
تنگاکهی
تنگیرو تنڈی
تنبول
تنڈلی
تنتر نیکم

تنکی — افعال آن دافع تپ وگرمی آن وسولد کف نوشته اند **تنکی** بضم فوقانی وسکون نون وکسر کاف وسکون تحتانی
تندکی — وبجای نون میم هم آورده تمکی میگویند **تندکی** بکسر فوقانی وسکون نون وضم دال مهمله وکسر کاف وسکون تحتانی
تنڈلو دهنتو — هر دو نام هندوست **تنڈلو دهنتو** بفتح فوقانی وخفای نون وضم دال هندی وضم لام وسکون واو مجهوله وفتح
دال مهمله وخفای ها وسکون نون وضم فوقانی وسکون واو دوم یعنی از مالیدن وست میشود اسم آب شستهٔ برنج است
تمندومنت — **تمندومنت** بفتح فوقانی وسکون نون وفتح میم وسکون نون دوم وضم دال مهمله وسکون واو ونون سوم
ٹنکنم — وفتح میم دوم وسکون سین مهمله وفوقانی دوم اسم آب جغرات است **ٹنکنم** بفتح فوقانی هندی وخفای نون وفتح
کاف وفتح نون دوم وسکون میم اسم سهاگه است یعنی امراض راسوخته پاره پاره میکند ونیز اسم ناگرموتهه است
تنڈو — **تنڈو** بضم فوقانی وسکون نون وضم دال هندے وسکون واو یعنی قطعه قطعه اسم سینڈ ست سنه وپارے
تندی کیر اپهل **تنڈوک** — **تنڈوک** باضافه کاف اسم ڈندلم است **تندی کیراپهل** بضم فوقانی وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون
تحتانی وفتح کاف وسکون تحتانی دوم وفتح رای مهمله والف وبای فارسے وها ولام یعنی بار سرخ مانند بینی طوطا
تنوچهرا — وبعنی دافع خارش صفرا وبعنی شیرین وخورش طوطا اسم بارکندوری است **تنوچهرا** بفتح فوقانی وضم نون و
تنکشات — سکون واو وکسر جیم فارسے وخفای ها وسکون تحتانی وفتح رای مهمله والف یعنی شیرافزا اسم انبارڑی است **تنکشات**
تنٹ کارین — نیز میگویند بفتح فوقانی هندی وخفای نون وسکون کاف وفتح شین معجمه وسکون الف وفوقانی **تنٹ کارین**
بفتح فوقانی هندے وسکون نون وفتح فوقانی هندی دوم وفتح کاف والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی ونون
تنیا — دوم اسم سهاگه است **تنیا** بفتح فوقانی وکسر نون مشدده وخفای تحتانی والف یعنی بدن را خواص نیک دهد
تنیشه — اسم منڈی کلان است **تنیشه** بفتح فوقانے وکسر نون وسکون تحتانے وفتح شین معجمه وها اسم نی است

فواید اسمای فوقانے با واو

توت — **توت** بضم فوقانے وسکون واو وفوقانی دوم یعنی فرصاد ماهیت آن درختی است مشهور ومعروف
برگش گرد مائل بدرازی واندکے نوکدار وثمرهٔ او بقدر نیم گره وکم وزیاده از ان سیاه وسفید میشود وشیرین وترش
هم میشود وآنکه دراز بقدر انگشت سبابه باشد آنرا شاهتوت نامند **مزاج او** انچه شیرین وشاداب وبیدانه
باشد گرم وتر وترش آن سرد وتر یا خشک وخامش سرد وخشک مطلق **افعال او** شیرین هاضم ومقوی بدن

و گرده و باه و مولد خون و رافع قبض و رُبِّ او جهت اورام حلق و ذبحه و خناق شربًا و غرغره نافع و سنا واسهت
که پیش طعام بخورند و بعد آن سکنجبین بنوشند و ترشی او قابض و مانع سیلان مواد بسوی اعضا و خلم او قایم مقام
سماق است و سائر افعال برگ و بیخ و پوست او مانند کویت است **تُوَر** بضم فوقانی و فتح واو مشدده و سکون
رای مهمله و ارهر نیز میگویند بفتح الف و سکون رای مهمله و فتح ها و سکون رای مهمله دوم بفارسی شاخل بفتح شین معجمه
والف و کسر خای معجمه و سکون لام و بعضی شاص بشین معجمه والف و ضاد معجمه نام او گفته اند و در کتب هندیه آورده اند
که تور را کندل بفتح کاف و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون لام و آڈهکی بمد الف و فتح دال هندی و خفای ها
و کسر کاف و سکون تحتانی و لوتری باضافه تحتانی و متا بفتح میم و فوقانی والف میگویند و در زبان کٹری
توکری نامند بزیادتی کاف فارسی و سکون واو **ماهیت آن** از جمله حبوب مشهوره است که اکثر اهل هند
از و دال می پزند و همراه خشکه یا نان قطیری با روغن بسیار تناول میکنند درخت او بقدر یک قد آدم و در بعضی
امکنه بقدر درخت نارنج و از آن هم بلند میشود چنانچه عزیزی نقل میکرد که در شهری چنان درخت [illegible] دیده ام
که مردمان بربالای درخت رفته بارهای او میگیرند و شاخهای آنرا چنان گنده دیده ام که بصعود و نزول مردم متحمل
و هیچ ضرر شکستگی بهم نمیرساند و بعضی مردم میگویند آنکه درخت او کلان باشد تورست و آنکه درخت او خرد باشد
ارهرست برگش دراز و اندکی عریض و لوکدار و گلش زرد و بارش غلافی و دانه اش از عدس بزرگ و بر دانه
پوست باریک و صاف و مائل بسفیدی و بر سرش مانند نشان دانهٔ باقلا و اندرونش زرد و بعضی دانه سرخ
هم میباشد و بعضی امکنه دانهٔ او برابر دانه باقلا میباشد و از خواص اوست که بآب شور گداز نمی شود و آن دانها
مقشر نموده بروغن چرب کرده در آب شیرین می پزند بهترین دال تور خاندیسی پس ملیوار است که برابر برنج گداز
میشود و اکثر درین بلاد کشت زار او در خریف میشود **مزاج او** نزد هندیان سرد و خشک است و نزد شریف خان
مرحوم گرم و خشک است در سوم و مختار والد ماجد مرحوم همین است اما گرمی آنرا در اول و دوم میفرمودند و نزد
بعضی اطبا که محشی تحفة المومنین اند گرم در اول و تر در دوم است بالجمله در طبیعت او اختلاف است **افعال آن**
مقوی معده و ثقیل و بامراض بلغمیه بارده نافع و اگر دال او را یکدو جوش داده آب آنرا دور کرده بپزند و یا در شیر
و ماست و آب گوشت پاکیزه با روغن بسیار بپزند اصلاح خشکی او میشود اما جوش دادن او خوب نیست که اجزای

تور

لطیفه هوائیه از و تحلیل مے یابند و برگ او در آب جوش داده مضمضه نمایند جهت درد دندان سفید و شیره برگ او سفیدی
چشم که بعد از چیچک شود ببرد و چشم را از کدورت جلا دهد و **افعال او** نزد هندیان دال تور زائل کننده صفرا و کف
و غصه و خون ست و زمخت و شیرین و معتدل و لایق دوام خوردنیست بجهت تپ و کهنک نافع و اشتها افزاید و امراض
بول را سفید و باد را بدر سازد و وقتی که بعد خوردن طعام پیشود آنرا سود دهد و به بلغم فایده بخشد و بسامعه قوت دهد و تشنگی
و سوزش تمام بدن را دور کند و آب جوش او که آنرا کٹ سگویند بفتح کاف و سکون فوقانی هندی شیرینست بر سخن یاوری دهد
و امراض بول که آنرا پیهم گویند و پاندروک یعنی یرقان و سوء القنیه را دفع نماید و کف و باد را زائل گرداند و نیز گفته اند که دال
بغیر طعام نباید خورد و از همراهی دال دل را خوشی ست اگر صد قسم ترکاری باشد دال هم باید و اگر هزار قسم رس باشد دال هم
و آن دال ماش یا دال مونگ یا دال تور و صاحب معدن الشفا گوید که ارهر اندکے باد را پیدا آرد و کف و تلخه را برباید و اگر این را
با روغن بخورند تلخه و باد و بلغم را دفع گرداند و آین احوج گوید که دال تور رقیق و خوب گداز شده با پر روغن جهت اسهال
و ذرب و فساد خون نافع و غلیظ او نفاخ و بطی الهضم و قلیل الغذا و قابض و سوزنده سینه و مظلم البصر و مضر محرورین مگر
اینکه از خوردنش معتاد باشد و مصلح او شیر و روغن و گوشت و لیمون و ادرک و دیگر توابل ست و نزد هندیان مصلح دال تور

توتیای هرونی

هینگ و شهد ست **توتیای هرونی** بضم فوقانی و سکون واو و کسر فوقانی دوم و فتح تحتانی و سکون الف و کسر همزه
و فتح ها و ضم رای مهمله و سکون واو و کسر نون و سکون تحتانی دوم **ماهیت آن** بیخ روییدگی ست نزد آب
و آجام میروید برگ او مانند برگ ماهی هرج و از آن خرد تر و کرد ند در رنگ سبز مائل بسفیدی و گویند که آنرا گل و بار نمیشود
و این بیخ اکثر از نواحی مکه معظمه و دیگر جزائر می آرند **مزاج آن** گرم و خشک در اول اولی و در آن قوت جالیه ایست
که از آن بصارت را تیز گرداند و گویند اول کسیکه این دوا را برای روشنائی چشم یافت آن هارون برادر موسی
علی نبینا و علیهما السلام بود و لهذا منسوب بسوی ایشان شد و الد ماجد مرحوم اکثر کحل او و شیاف او بگلاب پرورده

تور ٹمورٹ

استعمال میفرمودند و بسیار مدح تقویت باصره و حفظ چشم مینمودند **تور ٹمورٹ** بضم فوقانی و سکون واو مجهوله
و فتح رای مهمله و سکون فوقانی هندی و ضم میم و سکون واو دوم و فتح رای مهمله دوم و سکون فوقانی هندی دوم
ماهیت آن نباتی ست مفروش و مانند بیل میشود و منبت او برزمین سرخ و سیاه و بر درخت بیل او
نمی روید و برگ او مانند برگ پیلو و لوکدار و از آن تنگ و بار او شبیه ببار آک **افعال آن** برگ او کوبیده بر ورم مایل

و بذیه هند ند تحلیل میکند و بخش قطعه قطعه نموده تا و قتیکه تازه باشد بگیرند و هموزن آن روغن زرد برواند ختمه
هموزن آرد گندم نان ساخته بالای آن نهاده دهن ظرف بند نموده برآتش بپزند که دران نان بریان گردد و برابر آن
شکر سفید انداخته مالیده نهار بدهند برای قوت باه و پشت و گرده بکار می آید و از بار خام او چار بچته میخورند **توری** — توری
بضم فوقانی و سکون واو و کسر رای هندی و سکون تحتانی اسم روییدگی ست که آنرا در تلنگی توٹی کوره نامند و از آن نانخورش
میسازند و بسنسکرت تالیکا و در ملتا و کبوت جرنالی گویند **ماهیت آن** بیلی ست سرخ مرجانی رنگ برگ او
مانند پنجهٔ کبوتر و شاخ او مانند پای کبوتر میباشد **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** دافع کف و باد
و درد شکم و ستهای گرمی و تپ بر نام سول یعنی دردیکه وقت هضم پیدا میشود و تا انتهای هضم بماند و باندروک یعنے
سور القنیه ست **توری کانٹی و توکر ملکی** هر دو اسم سوراشتری ست **تول پهل** اسم بار درخت سنبل — توری کانٹی و توکر ملکی — تول پهل
ٹوره بضم فوقانی هندے و سکون واو و فتح رای مهمله و وقف ها و آن پرنده ایست از بٹیر خرد تر و در موسم
بارش وافر میشود گوشتش نرم و تر و لطیف تر و معتدل در گرمی و سردی و تر جهت امراض یبسه و شکستگے استخوان را
نافع **توی کام** بضم فوقانی و سکون واو و کسر تحتانی و فتح کاف و الف و میم ساکنین نام قسم نیب نوشته اند — توی کام
توی پاکجم بضم فوقانی و سکون واو و فتح تحتانی و بای فارسے و الف و کاف و جیم و میم یعنی از آب و خاک — توی پاکجم
پخته بر مے آرند اسم شوره ست **توری** بضم فوقانی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی نام ترائی که — توری
ثمرهٔ تره هندی ست **توتیاء سبز** بضم فوقانی و سکون واو و کسر فوقانی دوم و فتح تحتانی و الف و کسر همزه — توتیای سبز
و فتح سین مهمله و سکون موحده و زای معجمه نام نیلا تهوتهه ست **توپ** بضم فوقانی و سکون واو و بای فارسے — توپ
اسم روغن ستور ست **توریاکند** بضم فوقانی و سکون واو و رای مهمله و فتح تحتانی و الف و فتح کاف و سکون — توریاکند
نون و دال مهمله اسم سورن ست **توراج** بضم فوقانے و سکون واو و فتح رای مهمله و الف و جیم اسم شکر ست — توراج
که از شهد ساخته باشند **تواچهیرے** بفتح فوقانی و واو و الف و کسر جیم فارسی و خفای ها و سکون تحتانی — تواچهیرے
و کسر رای مهمله و سکون تحتانی اسم تباکهیر ست **توک سکند** بضم فوقانی و خفای واو و سکون کاف و ضم سین — توک سکند
مهمله و فتح کاف فارسی و خفای نون و سکون دال مهمله یعنی پوست خوشبو اسم پوست نارنج ست **توم لالکنی** — توم لالکنی
بضم فوقانے و سکون واو و میم و فتح لام و الف و کسر کاف و نون و تحتانی یعنی دافع قبض و ملین طبع اسم ساگ

توواج میوا

چکورہ ہست **تواج میوا** بضم فوقانی و فتح واو والف وجیم فارسی وکسر میم وسکون تحتانی مجهوله و فتح واو والف یعنی پوست درخت اسم دارچینی ست **تواکپیشپی** بضم فوقانی وخفای واو والف وسکون کاف وبای فارسی وشین معجمه وبای فارسی دوم وتحتانی یعنی گلش مثل گردگان و دران گلهای ریزه ریزه سفید اسم برمنڈے ست **توٹی کورہ** بضم فوقانی وسکون واو وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی وضم کاف وسکون واو و فتح رای مهمله و وقف ها **توٹ کورہ** بحذف تحتانی اسم تورٹے ست

تواکپیشپی

توٹی کورہ

توٹ کورہ

فواید اسماے فوقانی باهای هوز

ٹھیکری

ٹھیکری بکسر فوقانی هندی وخفای ها وسکون تحتانی وکاف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی دوم و در کتب هندیه نوشته اند که آنرا گڈلابلی بضم کاف فارسی وسکون دال هندی و فتح لام وسکون الف و فتح موحده وکسر لام مشدده و سکون تحتانی ورشابھو بفتح واو وسکون رای مهمله و فتح شین معجمه وسکون الف وضم موحده وخفای ها وسکون واو نام مشترک ست میان بسکوپره وٹھیکری ورکتوزنتا بفتح رای مهمله وسکون کاف فارسی و فتح فوقانی وضم واو و رای مهمله دوم وسکون نون و فتح فوقانی والف یعنی اطراف برگ گرد اگرد سرخ میباشد ولیشاکهه بفتح واو وسکون تحتانی و فتح شین معجمه وسکون الف و فتح کاف وخفای هر دو ها یعنی بسیاری گرمی را بدر سازد رکتپشپکا بفتح رای مهمله وسکون کاف فارسی و فتح فوقانی وضم بای فارسی وسکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم وکاف والف یعنی گلش سرخ میشود وشوبهگنی بضم شین معجمه وسکون واو و فتح موحده وخفای ها وکسر کاف فارسی وخفای های دوم وکسر نون وسکون تحتانی یعنی آماس اعضارا بیرون سویتاساروِنی بکسر سین مهمله و واو وسکون تحتانی و فتح فوقانی والف و فتح سین مهمله وسکون الف وضم رای مهمله وسکون واو وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنی اسهال سفید رنگ رقیق که بسبب خلط خام وبلغم و فساد کیلوس وکیموس شود دفع میسازد پرورشائیچھا بفتح بای فارسی ورای مهمله وضم واو وسکون رای مهمله و فتح شین معجمه والف وکسر همزه و نون وسکون تحتانی و فتح جیم فارسی و سین مهمله والف بافزاجهای که از کثرت جماع وشرب آب و خواب روز وبیداری شب وبند داشتن بول وبراز حادث گردد دفع گرداند و بدر سازد **ماهیت آن** رویدگی ست مفروش برزمین وشاخهای باریک وسرخ رنگ دارد وبا ماهیت برگ او کرد مانند برگ اکهاڑه وگرد اگرد برگ سرخ وگلبون واین را لال ٹھیکری میگویند وقسمی دیگر ست

که آنرا بعد کتب هندیه اٹکلی ماٹری بفتح همزه و سکون فوقانی هندیه وکسر کاف و سکون تحتانی وفتح میم و سکون الف وکسر میم دوم و رای هندی و سکون تحتانی دوم بڈ لکی بکسر موحده و دال هندیه و سکون لام وکسر کاف فارسی و سکون تحتانی ستناڑ یکو بکسر شین معجمه وفتح نون و الف وکسر رای هندیه و سکون تحتانی وضم کاف و سکون واو یعنی برگ بر پشت سفید و تنک و گرد ست رگت پشپو بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی وضم بای فارسی و سکون شین معجمه وضم بای فارسی دوم و سکون واو یعنی گل او سرخ ست و شاکهو بکسر واو و فتح شین معجمه و سکون الف وضم کاف و خفای ها و سکون واو یعنی شاخهای او دراز ست و باریک منڈلچهدا بفتح میم و سکون نون و فتح دال هندیه و لام و جیم فارسی مشدده و خفای ها و فتح دال مهمله و الف یعنی برگ او گرد ست **ماهیت آن** رستنی ست مانند بیاره و شاخهایش دراز و باریک و اندکی بسرخی زند و لبنیت بقسم اول ماهیت کم دارد و برگ این قسم گرد اما از اول تنک و بر پشت سفید و اندکی لوکدار و بر کنارش سرخی میزند و این را سفید ٹهیکری میگویند و گل هر دو قسم سرخ و ریزه و خوشه دار و تخم هر دو برابر نانخواه ولیکن از نانخواه دراز و بیخ هر دو سفید **مزاج** هر دو سرد و خشک و هیچ طعمی غالب نیست **افعال آن** تشنگی بنشاند و قسم اول کف و باد را دور سازد و تپ و آماس اعضا و یرقان و سوء القنیه و درد سر و سرفه و درد شکم را نافع خواه عصارهٔ برگ و شاخ و غیره بدهند خواه مطبوخ نموده استعمال کنند و قسم دوم نازک و بامزه ست الجره صفراوی را بنشاند و تحلیل سازد و بواسیر و استحاضه و بیخ گی و تپ را دفع نماید و بیخ هر دو مرقق رطوبات و مفتح احشاست **تهکار** بفتح فوقانی و خفای ها و فتح کاف و سکون الف و رای مهمله **ماهیت آن** درختی ست تا بیک قامت و زیاده بر آن و شاخهای پراگنده و پر گره و بر هر گره یک دو شاخ باریک و بر آنها برگهای کوچک و پهن و بی کنگره و مزهٔ آن تلخ و اندک زمخت و گلش کوچک تا ساقی بلند سفید رنگ بعد خشک شدن ساقی باریک از ان ظاهر میگردد و بر سر آن برگها ریزه زرد و در وسط آن تارهای باریک و سفید رنگ گویند که این درخت در بنگاله وافر میشود **مزاج** آن گرم و خشک اما گرمی او تا آخر دوم و خشکی تا اول آن **افعال** خوردن دو سه درهم بازنجبیل تر که بهندی ادرک گویند جهت نفع تپ بلغمی و درد اعضا خصوص دست و پا مفید و باید که بعد خوردنش از هوا محافظت کنند و پوشش نماید که تا عرق آید و خشک گردد و بخور آن نیز همین اثر دارد و غذا آب گوشت با مصالح گرم کنند تا سه روز

تهکار

تهوهر

تهوهر بفتح فوقانی وخفای ها وسکون واو وفتح های دوم وسکون رای مهمله وگاهی های دوم را حذف کرده واو را مشدد
نموده تهور هم میگویند آمل دکن سینڈ گویند بکسر سین مهمله بی ضغطه وسکون تحتانی وخفای نون وسکون دال هندیه
وستهیلا صاحب معدن الشفا اسم نوعی از زقوم نوشته وهندیان آنرا جمرٔو بفتح جیم وسکون میم وضم رای هندی وسکون
واو گویند ونوشته اند که بر چهار نوع است یکی را برہما جمرٔو بکسر موحده وفتح رای مهمله ومیم مشدده وخفای ها والف وفتح
جیم وسکون میم وضم رای هندی وسکون واو یعنی تدهاری سینڈ وجرم بفتح واو وسکون جیم وفتح رای مهمله وسکون میم
یعنی سه پهلوست والماس می شکند وبعضی گویند که وجه نام الماس ست یعنی این هم مثلث است مانند الماس لهذا باین اسم
مسمی گشته تنڈو بضم فوقانی وسکون نون وضم دال هندیه وسکون واو یعنی قطعه قطعه میباشد نهاورچا بفتح میم وها
وسکون الف وضم واو ورای مهمله وسکون واو دوم وفتح جیم فارسی وخفای ها والف یعنی این درخت بزرگی دارد گنڈیرا
بفتح کاف فارسی وسکون نون وکسر دال هندیه وسکون تحتانی وفتح رای مهمله والف یعنی هر دو طرف خار و در میانش مانند
راه میباشد سنگرکو بضم سین مهمله وخفای نون وکاف فارسی وضم رای مهمله وضم کاف بی ضغطه وسکون واو یعنی
بامراض فساد بول سودمند است دگدها ستها سمرهی بضم دال مهمله وسکون کاف فارسی وفتح دال مهمله دوم وخفای ها
والف وفتح سین مهمله وفوقانی وخفای های دوم والف وسکون سین مهمله دوم وضم میم وسکون رای مهمله وکسر های سوم
وسکون تحتانی دگدها یعنی شیر او ستهان بمعنی امرت سمرهی یعنی نام سینڈ حاصل اینکه شیر این قسم سینڈ برای امراض
فساد بول مثل غلظت وغیره امرت است یعنی مانند تریاق است ودوم را کولجمرٔو بضم کاف وسکون واو وفتح لام وجیم و
سکون میم وضم رای هندی وسکون واو یعنی آن درخت سینڈ که شاخهایش راست وتراکم وهموار مثل قلم واسطے
وکرمدار است سمنتا دگدهوا بفتح سین مهمله ومیم وسکون نون وفتح فوقانی وسکون الف وضم دال مهمله وسکون کاف
فارسی وضم دال مهمله دوم بی ضغطه وسکون واو یعنی شیر او چنین چیز ها سیون منڈو بکسر سین مهمله وخفای تحتانی
وواو ونون وفتح میم وسکون نون دوم وضم دال هندیه بی ضغطه وسکون واو یعنی گرفت اعضا وورم زانو ودرد
آنرا امرت است وسوم را براجمرٔو بضم موحده وفتح رای مهمله مشدده والف وجیم ومیم ورای هندی وواو یعنی آن
درخت سینڈ که شاخهایش گرد ومجوف است وجرو بفتح واو وسکون جیم وضم رای مهمله بی ضغطه وسکون واو
یعنی آله آهنی کوه شکن که آنرا در هندی ٹانگی گویند بفتح فوقانی هندی والف وخفای نون وکسر کاف وسکون تحتانی

مراد این است که این دارو جهت شکستن امراض مانند تانگی ست برای شکستن کوه یا مل کنگا بفتح تحتانی و سکون الف
و فتح میم و لام و کاف و سکون نون و الفتح فوقانی هندیه و فتح کاف دوم و الف یعنی از بیخ تا نهایت درخت همه پر خار است
و چهارم را آکوجهر و بمد الف و ضم کاف و سکون واو و جیم و میم و رای هندیه و واو برگ دار سینڈ ست دلسمرهی بفتح دال
مهمله و لام و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون رای مهمله و کسر ها و سکون تحتانی معنی این لفظ نیز سینڈ برگ دار است زیرا که
دل بفتح دال مهمله و لام نام برگ ست و سمرهی نام سینڈ ست شانه جیونهان بفتح شین معجمه و سکون الف و فتح نون
و خفای ها و کسر جیم و خفای تحتانی و واو و نون و فتح های دوم و الف دوم و نون یعنی زبان سگ زیرا که شانه نام
سگ است و جیونهان نام زبان است یعنی برگ او مانند زبان سگ تنک و نرم ست و در صورت نیز مانند آن
پتر سنکو بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و ضم سین مهمله و سکون نون و ضم کاف و سکون واو
یعنی برگ سینڈ زیرا که پتر نام برگ و سنکو نام سینڈ ست سوریچنی بضم سین مهمله و کسر واو و رای مهمله و سکون
تحتانی و فتح جیم فارسی و کسر نون و سکون تحتانی یعنی خوب دست او راست میگویند و همه اقسام را بسیار گرم
نوشته اند **صفت اول** لف و باد را می شکانند و کلانی شکم و درد آنرا فایده دهد **صفت دوم و سوم**
ضیق و پینس یعنی امراض بینی و هشتاد قسم باد را ضماد او مؤثر **و چهارم** دمبلهای زنان را سود دهد و دردهای
تمام بدن را مفید و اسهال می آرد **مزاج آن** گرم و خشک در سوم و شیر آن تا چهارم صاحب دستور الاطبا
گوید اگر برگ آنرا در آب یا دوغ و یا نمک جوشش داده و فشرده آب او ریخته بروغن ستور داغ داده بخورد قبض شکم بگشاید
و درد سپرز و قولنج و سیلان منی دفع سازد و زهر و گرانی شکم و علت هیضه و بسیار انواع علت را ببرد و صاحب شریفی
گوید تیز و گران و مسهل و مشتهی طعام و دافع استسقا و فساد باد و زهر و بیماری سپرز و جذام و خبط و زردی بدن و خله
شکم و نفخ و باد گوله و آماس و شکننده سنگ مثانه و بهترین انواع او سرخ و گلگون که شیر او نیز سرخ باشد اگر بر جای
شوخکین انداخته بمالند سفید گرداند و بعد از آن زرد و تند ها را و ازین دو قسم هرتال و سیماب قایم می شود و بعد از آن
بی خار و ازین سنبل قایم میشود و زبون ترین آنها خار دار است محرر گوید که شیر او برای ضماد صلابت شکم و طحال
و درد اعضا مانند رکبه و کعب و عقب و پا و جز آن بکار آمده که بسبب جذب ماده از عمق بسوی ظاهر و تقرح نمودن
بعضی از انها فایده مرتب گردیده بتجربه راقم آثم آمده که قی و اسهال آورد و استسقا و ضیق و درد مفاصل و امراض بلغمیه

دفع کند شیر سینڈ چهار توله در پاؤ سیر شیر گاو حل کرده صاف نموده بپزند که بسته گردد پس حبه ها بسته نگاه دارند و بکار برند از یک حب تا چهار حب و زیاده بران هم جایز بقدر احتمال مزاج و مکرر بامتحان رسیده و چون در شیر سینڈ آب برگ هلهل داده بر آتش بپزند مثل لاک میشود و دو قسم از سینڈ که یکی را تیگی جمر گویند بکسر فوقانی و سکون تحتانی اولی و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی دوم و جیم و میم و رای هندیه و دوم یعنی بیلیه سینڈ و آنرا کهیر کهیپ هم میگویند انشاء الله تعالی در حرف کاف خواهد آمد و دیگر را چپل سینڈ گویند بفتح جیم فارسی و بای فارسی مشدد و سکون لام و کسر سین مهمله و تحتانی و نون مخفی و دال هندیه شاخهایش عریض مانند کنچه سرمار و پرخار و بازغب و بار او مانند هلیله و تخم او مانند دانه های قرمز باشد و بتجربه والد مرحوم برای دفع مفاصل و فالج و استرخا آمده شخصی را استرخا بود معالجه ها فرمودند و آخر الامر حکم کردند که از بار او نانخورش کن و باقی همه اجزای آنرا در روغن کنجد بریان کرده صاف نموده هر روز ازان بر موضع مسترخی بمال پس از مدت سه ماه بگردید و نیز روغن او برای این امراض عجیب غریب و عزیز است و روغن تخم او مانند روغن بادام برآرند بصورت روغن زیتون می شود و لذت او مانند روغن بادام میشود و بشاعت ندارد و برای قوت باه و شدت انعاظ و استرخای آلت بسیار موثر است

فواید اسمای فوقانی با تحتانی

تیندو بکسر فوقانی و خفای تحتانی و نون و ضم دال مهمله و سکون واو هندیان در کتب هندیه نوشته اند که آنرا تنکی می نامند بضم فوقانی و سکون نون و کسر کاف و سکون تحتانی و گاهی بجای نون میم آورده تمکی میگویند دو قسم است کلان و خرد بزرگ را وستیهو رجنی و کرتی تند تندکی و برلا اسمرتا و نیلا اسارا جا و ستیهو ترتیا کا کا تندکا و کوچک را پنا تنکی بکسر بای فارسی و فتح نون مشدد و الف و کسر فوقانی و نون و کاف و تحتانی و نیز کپیلو و ستیهو رجنی و پیلو گا وانده و پشپکا انده و کسجا ماهیت او انچه بتحقیق فقیر آمده تیندو بار درخت صحرائیست درختش بلند میشود تا بقامت انسان و پرشاخ و برگش مانند برگ سپستان و ازان در طول و عرض بیشتر و نازک و ریشه ها فی الجمله بوی خوش دارد و گلش سفید باشد که زردی و بار او گرد در خامی سبز و در رسیدگی زرد باشد که زعفرانیست و خوش منظر و خوشبو و بر سرش قمعی مانند کلاه و پوست آن صلب و مغز آن در خامی سبز و زمخت و در رسیدگی شیرین و اندرونش رطوبتی سفید و دراز و هیمزه وقت خوردن آنرا

چپل سینڈ

تیندو

و فتح میم والف و فتح دال مهمله و سکون میم دوم و سوبترم بضم سین مهمله و سکون واو و بای فارسی و فوقانی و رای مهمله
و میم یعنی برگ خوب است و بوی خوش دارد و گویند مزاج او گرم و مزه تلخ و زمحت افعال او شکننده کف
و باد و ترش فه و مزه دار و تپ بیماری های دهن و فزاینده اشتها و مقوی و رویانندهٔ موهای بسیار و دراز و سیاه کننده
آن و در مصالح گوشت انداختن اولی نوشته اند تیگاگرکا بفوقانی مکسوره و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی والف و فتح
کاف فارسی دوم و سکون رای مهمله و فتح کاف والف دوم اسم بیلیه است تیولس بفتح فوقانی و ضم تحتانی و سکون واو
و فتح فوقانی دوم و سکون سین مهمله یعنی پوست نرم اسم آپتّاست تیگ ترمڑی بکسر فوقانی و سکون تحتانی
و کسر کاف فارسی و فوقانی دوم و رای مهمله و میم و رای هندی و تحتانی اسم بیلی ست که آنرا ترمڑی هم میگویند در انجا
نوشته شد تیجبل بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم و فتح موحده و سکون لام بعضی مردم این را نارجیل صحرائی نیز
میگویند پوست درختی ست گنده و صاف و سرخ رنگ چرب و نرم که آنرا تراشیده دهن بند شیشه سازند و گویند
که جهت تغلیظ منی و تقویت کمر هم بکار می آید آزموده رسیده که خورانیدن او باسپ مسقط مستها یعنی ثوالیل است
تیچهن سار بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم فارسی و خفای ها و فتح نون و سین مهمله والف و رای مهمله تیز دارندهٔ
طبع اسم مهوه و ببول است تیچهن ولکا بفوقانی و تحتانی و جیم فارسی و ها و نون و فتح واو و سکون لام و فتح کاف
والف یعنی پوست تیز و تیچهن پهل یعنی بار تیز تیچهن پتر یعنی برگ تیز هر سه اسم تومرا کدوی تلخ
کلان است تیچهن گندها بفوقانی و تحتانی و جیم فارسی و ها و نون و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم
و فتح دال مهمله و ها والف یعنی بوی تیز دارد اسم ریحان و بهوتانکس و سوجناست تیچهنوشن بفوقانی
و تحتانی و جیم فارسی و ها و نون و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون یعنی تیز و گرم اسم کریلاست تیچهن
تنڈولا بفوقانی و تحتانی و جیم فارسی و ها و نون و فتح فوقانی دوم و خفای نون دوم و ضم دال هندی
و سکون واو و فتح لام والف یعنی تخم تیز اسم بیلی است تیچهن ورچها بفوقانی و تحتانی و جیم فارسی و ها و نون
و ضم واو و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی دوم و خفای های دوم والف یعنی درخت تیز اسم درخت بیلو است
تیچهنتک بفوقانی و تحتانی و جیم فارسی و ها و نون و ضم فوقانی و سکون کاف یعنی پوست تیز اسم آپتاست
تیچهندهونا بکسر فوقانی و سکون تحتانی جیم فارسی و خفای ها و فتح نون و ضم دال مهمله و خفای های دوم

تیگاگرکا
تیولس
تیگ ترمڑی
تیجبل
تیچهن سار
تیچهن ولکا
تیچهن پهل — تیچهن پتر
تیچهن گندها
تیچهنوشن
تیچهن تنڈولا
تیچهن ورچها
تیچهنتک
تیچهندهونا

تیجهن تیرا | تیجهنک شک

تیجهن تیرا اسم خار بهولست تیجهنکشک اسم درخت آژدوست تیجهنکشک اسم درخت آژدوست اسم درخت تیز و تلخ یعنی دخان تیز و تلخ اسم درخت آژدوست و سکون واو و فتح میم والف یعنی دخان تیز و تلخ
بفوقانی و تحتانی و جیم فارسی و ها و نون و بای فارسی و فوقانی دوم و رای مهمله والف یعنی برگ تیز اسم ترمری ست و برگ آبی سفید را

تیجوئی | تیجبکو

تیزگوبند تیجبکو بکسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم جیم و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو اسم ساکون ست تیجوئی
بکسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم جیم و سکون واو و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشتهی
و هاضم و دافع فساد بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماری دهن نوشته اند مخفی نماند که حرف ثای مثلثه در هندی نیست
لهذا آنرا بسین مهمله مبدل میسازند و آنچه که متعلق باین حرف ست انشاء الله تعالی در حرف سین مذکور خواهد گردید

فواید اسماے جیم بالف

جامون

جامون بفتح جیم و سکون الف و ضم میم و سکون واو و نون و گاهے واو را حذف کرده جامن نیز میگویند
اسماے هندیه النیریڑو بفتح همزه و ضم لام مشدده و کسر نون و سکون تحتانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانے دوم
و ضم رای هندے و سکون واو و جمبو بفتح جیم و سکون میم و ضم موحده و سکون واو یعنے در بار او سرخی میباشد
سربهی پتر بضم سین و رای مهملتین و کسر موحده و خفای ها و سکون تحتانی و فتح بای فارسے و سکون فوقانی و فتح
رای مهمله دوم والف یعنی برگ او عریض و دراز میباشد راج جمبو بفتح رای مهمله والف و فتح جیمین و سکون میم و ضم
موحده و سکون واو یعنی این قسم جامن سردار جامن هاست و لایق خوردن بادشاهان و راجه هاست مهاپهل بفتح
میم و ها و الف و فتح بای فارسے و خفای ها و فتح لام یعنی بار این قسم کلان میشود جنانیریڑو بکسر جیم و فتح نون مشدده والف
و کسر نون دوم و سکون تحتانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم و ضم رای هندیه و سکون واو یعنی جامن خرد و بعضی
مردم بجای جیم بای فارسے آورده پنا میگویند معنی لفظ جنا و پنا خرد آمده ست قسم دوم ست و در زبان هندے
قسم دوم را دتیا گویند بکسر دال مهمله و فوقانی و فتح تحتانی مشدد والف مدهوپرنی بفتح میم و دال مهمله و خفای ها
و سکون واو و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ این قسم قدرے شیرینی دارد
سلپ پهل بفتح سین مهمله و سکون لام و فتح بای فارسی اول و دوم و خفای ها و فتح لام دوم یعنی بار این قسم
بسیار خرد میشود بیدلی بفتح واو و سکون تحتانی و فتح دال مهمله و کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی زمخت و نزد آورست
کاکا جمبو بفتح کاف والف و کاف دوم والف و جیم و میم و موحده و واو و کاکی جمبو باضافه تحتانی بجای الف دوم

نیز میگویند و قسم سوم را در زبان ایشان ترتی بضم فوقانی و سکون رای مهمله و کسر فوقانی دوم و فتح تحتانی مشدده میگویند نیز نیرنیر بکسر نون و سکون تحتانی و رای مهمله و نون دوم و تحتانی دوم و رای مهمله دوم و تحتانی سوم و رای هندیه و واو جل جمبو بفتح جیم و لام و جیم دوم و میم و موحده و واو معنی هر دو لفظ آبی اسم جامن ست نادیجی بفتح نون و سکون الف و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و کسر همزه و سکون تحتانی دوم یعنی در رود و ها و نهرها پیدا میشود معنی نادیئی جامن دریائی نوشته اند دیهه گجاپوا بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح کاف فارسی و خفای ها و الف و فتح بای فارسی و لام مشدد و واو و الف یعنی برگ او دراز ست و در بعضی نسخ اسگده پلوا آمده بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر میم و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و وقف ها معنی لفظ چرب ست یعنی برگ این قسم چرب میشود **ماهیت** آن والد ماجد مرحوم نوشته اند که جامن بار درختی ست باغی و صحرائی بزرگتر از درخت جوز برگش برابر یک وجب دراز و عریض کم از سه انگشت و در اول آخر از آن هم کمتر و چون بانتها رسد باریک تر گردد و با ملاست و مشابهت ببرگ انبه اما از آن تنک و نوکدار از مالیدنش تیز بوی خوش می آید و شگوفه آن سفید و بسیار ریزه مانند قراضه نقره و ریشه دار و خوشبو و ثمره آن مستطیل و مستدیر کلان تر از انگور حبشی رنگ ظاهر او سیاه سرخی مائل و شفاف که در سیاهی او حسن و ملاحت و لطافت ست و رنگ باطن او احمر قانی و هنگام رسیدن او اوائل برشکال و اواخر فصل انبه ست چنانچه مشهور ست که برآمدن این روسیاه علامت رخصت انبه ست و این میوه بر چند قسم ست باغی و صحرائی و آبی باغی نیز هر دو قسم ست یکی ثمر آن بزرگ و بالیده و بسیار شاداب و چاشنی دار و کوچک تخم و با اندک عفوصتی و این را رای جامن می نامند و دوم بدین مرتبه نیست والد ماجد مرحوم میفرمودند که شخصی صادق القول نقل کرد که جامن بعضی عفص دیده ام یعنی جامن در شکم جامن که اول شیرین و دوم ترش بود والله اعلم و در صحرائی نیز صغیر و کبیر میشود بزرگ برابر بندقه و خرد برابر دو نخود دیده شد و نیز باستماع رسیده که در ملک ارکاٹ و کرناٹک قسمی از جامن ست که در خامی و پختگی سفید میشود و شیرین لیکن از این جامن خرد میشود و چوب او بی ریشه از آنکه تخته ها میسازند بسیار ملیح المنظر میشود **مزاج** مطلق آن سرد و خشک در آخر دوم اما ازیادت و نقصان مراتب سردی و خشکی بحسب شیرینی و ترشی و زمختی بر دانایان ظاهر و باهر ست مگر صاحب دستور الاطبا قسم باغی را که شیرین و زمخت

باشد گرم و قابض نوشته اند و بعضی گویند که در اول سوم و در آخر آن خشک ست اما این قول بعید از صواب بنظر می آید
افعال او قابض و حابس اسهال مزمن و بواسیری و مقوی معده و جگر گرم و مسکن حدت خون و صفرا و تشنگی و دافع
ذیابیطس و مشتهی و محرک باه محرورین و بجهت جوشش دهان بسیار موثر و مجرب و صاحب دستور الاطبا گوید که آواز را صاف
کند و ماندگی و تشنگی و اسهال بلغمی و دمه و سرفه و گرانی دهن دفع نماید این افعال جامن کلان و بیشتر نیست و آنکه از
نسبت این خورد باشد در افعال ضعیف تر بود و صفرا و حرارت و امراض حلق و کرم معده دور کند و اشتها پدید آورد و دویم
افعال قسم اول هم دارد و جامن صحرائی را زمخت و ترش و دیر هضم و فزاینده منی و مسمن و مقوی بدن و دافع حرارت
و کوفت اعضا و اسهال نوشته و خوردن جامن بناشتا ممنوع ست انتهی کلامه و صاحب معدن الشفا گوید که
و تلخه را بُرباید و قابض ست و باد را سخت افزاید و صاحب تالیف شریف گوید که قسمی از جامن ست که خسته ندارد و بسیار
لذیذ میشود و آنرا بیدانه گویند و بهترین اقسام ست و بعد از آن رای جامن و آنکه در موسم برشکال در ماه بهادون هم رسد
آنرا بهدیه گویند و بهترین اقسام ست و مقوی معده و دل و زیاده خوردن جامن باعث ثقل و گرانی و قبض و بسبب
زمختی و ترشی مضر حلق و مصلحش نمک لاهوری و جنبانیدن در ظرفی و هندیان گویند که انبیر پژو خوش منظر ست و بسیار
سرد و باد و پت دور کند و زمخت و شیرین و گران ست و وقت هضم بادی میکند و امراض بول را مفید و چنانیر پژو
دیدن را بسیار خوش ست و از خوردن او گرمی زیاده میشود و تقطیر بول و بیمزگی و تپ پیدا میکند و نیز نیر پژو خوردن
مزه دار ست اما تپ و باد زیاده میکند و ادهیا مائی مرضی ست آنرا پیدا میکند صاحب مخزن ادویه گوید که طلای
ثمر او که رسیده باشد جهت داء الثعلب رویانیدن موی آن موثر ست در چند مرتبه و مغز تخم او با مغز خسته انبه
کهنه باران رسیده با هلیله بریان جهت اسهال مزمن مجرب و بامتحان این راقم نیز آمده و با نمک جهت استحکام لثه
مفید و آهن و فولاد را براده نموده در آب برگ آن بریزند و در آفتاب گذارند گذشته نرم و سبک گردد بحدی که جوش
خورده بالای او آید و اگر یکسیر در آب برگ آن ترتیب نمایند پس شسته استعمال کنند جهت تقویت اشتها و رفع اسهال
مزمن و استسقا و امثال اینها نافع و یک نوع آنرا گلاب جامن نامند و آن اندک مدور و با شیرینی و بعضی اندک آبدار
و خوشبو و شبیه برائحه گلاب و در جوف بعضی یکدانه و دو دانه و بعضی سه دانه بهم پیوسته و مغز آن سبز و سیاه رنگ
و درخت این به بزرگی درخت نوع اول میباشد و برگهای این نیز در طول از آن کمتر و اندک عریض تر و نازکتر و سبز

گلاب جامن

و روشن **طبیعت** این معتدل مائل ببرودت و یبوست **افعال او** مفرح قلب و دماغ و مقوی معده و کبد حار
و نفاخ ست آنچه راقم خاکسار گوید گل او جهت رعاف نفوخا مفید و بار خام او قابض و چون خشک کرده سویق آن بدهند
جهت اسهال معدی و سیلان شکم و رحم و منی مفید اما محشن امعاست مصلح او روغن بادام و یا روغن بنفشه بادام پخته او
جهت اسهال ورمی و ذیابیطس با دیگر فواید مذکوره موثر و افشره او در شربت نبات و گلاب بسیار خوش رنگ خوش مزه
و مقبول طبع خصوصا با پلاو بسیار لذت میدهد و خوردن او تنها و باکثار آن بلغم زیاده کند و حلوای مغز او که پخته باشند
با مغز پنبه دانه و روغن بادام یا گاو و دانه هیل و دارچینی و بسباسه و کتیرا و نبات و گلاب مسمن بدن و مقوی باه و کمر
و مغلظ منی و فزاینده او و از جمله مخترعات فقیر ست و مضر ریه و مولد ریح در ان و اکثر موجب سل میشود و مصلحش نمک
و زنجبیل و نزد هندیان مصلح جامن آمله ست و عصاره پوست و بیخ و زیره برگ خشک او جهت استحکام لثه مجرب
و شیره برگ تازه که نرم باشد بر آورده مضمضه نمایند جهت قلاع الفم خبیثه آزموده و همچنین تمضمض بآب مطبوخ او موثر
و شستن بغل ها از سلافه برگ برای بد بوئی آنها مفید **جام بهل** بفتح جیم و سکون الف و میم و فتح بای فارسی
و خفای ها و سکون لام و هندیان جام پند و بفتح بای فارسی و سکون نون و ضم دال هندیه و سکون واو گویند
و در سنسکرت یا با پهلم بفتح تحتانی و الف و فتح میم و الف و فتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام و سکون میم می نامند
ماهیت آن بار درختی ست مشابه بدرخت سیب و غیر موزون و برگ او نیز مانند برگ سیب و با خشونت
و بی کنگره و چوب آن پر ریشه که اکثر از ان خلال میسازند و هر دو چون خشکش زود متغیر میشود و کهنه سال خورده آن کم اثر میباشد
و چون تنه آنرا ببرند و از اطراف آن شاخها بر آمده در یک سال بار و ثمره میدهد و گلش سفید و بارش در حجم مثل امرود
دو صنف ست صنفی جلد و مغز آن سفید مائل بزردی اندکی و صراحی شکل و آنرا جام آبی نامند و صنفی مغز آن سرخ
رنگ و اکثر آن مدور و سبز پوست و این را جام گلابی نامند و بار کردن او مختص بزبانی و درست مغزش تخمهای گرد
و ریزه و سخت و بهترین او رسیده و بالیده و شاداب و شیرین و خوشبو و کم تخم ست خصوصا قسم آبی بسیار خوب
میشود و در بالیدگی مقدار بیست توله دیده شده هر دو شیرین و در شیرینی او خصوصا گلابی یک کیفیت مائل بسوی
ترشی میشود و رایحه لطیفه دارد **مزاج او** سرد و تر و صاحب مخزن گرم و تر با رطوبت لزجه و قوت قابضه نوشته
و نزد فقیر در کیفیات فاعلیه معتدل است و رطوبت لزجه فضلیه بیشتر دارد **افعال او** مفرح و مقوی معده و مدر و حابس

جام بهل

اسهال و دافع بواسیر خونی و تقویت حصاة و مضر مبرودین و مرطوبین و صاحب قولنج و مصدع و محرک نزله و اخلاط
ساکنه و مهیج آنها و گران و نفاخ و مولد ریاح و قراقر و باعث حمی در ابدان مستعده و لصاحبان مزاق مضر و مصلح او کلونجی
و شکر حلبی مسهل و هندیان گویند که صفرا و بلغم لزج و باد دور کند و دل را خوش سازد نیز دهان بست و مزه میدهد و
بدن را گرم سازد و ناقوتی دور کند و چهی روگ و سرفه را دفع نماید و تپ صفراوی که بعد طعام شود و درد شکم را منزل
آفتابست مر تاریکی را لیکن بعد امتحان در بعضی امور مخالفت معلوم شود مضمضه بآب برگ و بیخ مطبوخ آن جهت
تقویت لثه و استحکام دندان متحرک و تسکین درد آن مؤثر است و در جام قسمی است که آنرا گلاب پهل و گلاب جام می نامند
و در آن تخم بزرگ در بعضی یک و در بعضی دو میشود و جلد او گنده و شیرین و اندرونش مغز نیست و ندارد و بوی او
مثل بوی گلاب میباشد مزاجش مائل بگرمی معلوم میشود مفرح و مقوی دل است و فقیر از جام پهل مربا و رب ساخته
بسیار لذیذ و کم مضرت گردید و در قلیه گوشت با روغن و مصالح و پیاز و ترشی بسیار با لذت گشته و اگر خواهند که
مربای او ترشی دار شود باید که خام را مقشر نموده چهار قاش کرده و محاجم زده و در آب لیمون یک شبانه روز تر نموده
با اندک گلاب و نبات بپزند و اگر در مربای جام اندک زعفران و گلاب و مشک و دانه الایچی زیاده کنند اولی است

چارولی

چارولی بفتح جیم فارسی و الف و ضم رای مهمله و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی و چار بحذف واو و لام
و تحتانی نیز گویند و بعضی میگویند که چار نام آن میوه است و چارولی مغز تخم آنرا میگویند لیکن اطلاق

چارائی

هر یک بر دیگر میشود و **چارائی** بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای مهمله و الف و سکون تحتانی و چیرونجی نیز می نامند
بکسر جیم فارسی و ضم رای مهمله و خفای واو و نون و کسر جیم و سکون تحتانی و هندیان آنرا مُرلی بضم میم و فتح
رای مهمله و کسر لام و سکون تحتانی و پیالا بکسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و سکون الف و فتح لام
و الف کهرسکند بفتح کاف و خفای ها و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله و فتح کاف و سکون نون و ضم دال مهمله
یعنی پوست شاخهایش ریشه دار است و آنرا در هندی نارا نیز میگویند بفتح نون و الف و فتح رای مهمله و الف

چار

چار بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای مهمله بهوولکلا بفتح موحده و ضم ها و سکون واو و الف و فتح واو دوم و سکون
لام و فتح کاف و لام دوم و الف یعنی درخت آنرا پوست با ریشه بسیار است و دراچهاپهلا بکسر دال مهمله و فتح رای مهمله
و الف و فتح جیم فارسی و خفای ها و الف و فتح بای فارسی و خفای های دوم و فتح لام و الف یعنی میوه او

مانند سویز است رسچهورا بفتح رای مهمله و سین مهمله و جیم فارسی و خفای ها و سکون واو و دال مهمله و فتح رای مهمله دوم
والف یعنی رنگ میوه او مانند عسل میباشد مدهورا ملا پهل بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و فتح رای مهمله
و سکون الف و میم و فتح لام والف و فتح بای فارسی و خفای های دوم و سکون لام یعنی آن میوه شیرین و ترش میباشد
ماهیت آن میوه ایست صحرائی در صورت و رنگ مشابه آلوبالو و پوست بالای آن تنک در خامی سبز و بعد از
رسیدن سیاه باندکی سرخی میشود و لحم آن در خامی سخت و در رسیدن نرم و چاشنیدار می باشد و در اوایل
تابستان میرسد و این میوه را در آب افشرده شربت میسازند بسیار لذیذ و خوش طعم میگردد و تخم آن گرد و همین مانند تخم
آلوبالو پوستش صلب و نازکتر از پوست پسته و ضخیم از پوست حبة الخضرا و سیاه و بر روی پوست دیگر سبز و مغزش برابر دانه
تور و سفید و چرب و شیرین و لذیذ و بعضی گمان برده اند که حب السمنه همین است و حال آنکه غیر آنست زیرا که صورت درخت
و ثمر وی مغایرت درخت چار برابر درخت نارنج و برگ آن گرد و عریض و بزرگتر از برگ انجیر و بی کنگره و نرم و باریک
و نبات حب السمنه بقدر ذرعی و شیردار و برگ آن سفید و اغبر و دانه او بقدر فلفل و سیاه رنگ و املس نوشته اند
مزاج بار او سرد در دوم و تر در دوم و **افعال او** صفرا شکن است قی و درد شکم را مفید و غلیان خون و مستی خمار بنشانند
و دوران سر دور کند اما اکثار او نفاخ است و مغز تخم او گرم در دوم و تر در اول جالی و مسمن و منعظ و مقوی باه و گرده
و پشت و مغلظ منی و کثیر الغذا و فزاینده شهوت نکاح و هندیان آنرا چرب و شیرین و فزاینده منی و صفرا و دافع حرارت
و بناشتا خوردن ممنوع نوشته اند و نیز بعضی از انها گویند که شیرین و زمخت است صفرا و باد را دور کند
و سبک و سرد و فزاینده منی است و مغز آن سارا مپو و پریالو بیجم میگویند بفتح سین مهمله والف و فتح رای مهمله
والف و فتح بای فارسی اولی و ضم بای فارسی دوم مشدده و سکون واو و نام عرفی است و نام لغوی پریالو بیجم بکسر
بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی والف و ضم لام و سکون واو و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم
افعال او نزد اینان شیرین و گران و مزه دار است طبع را خوش و بدن را فربه کند باد و تلخه دور نماید بلغم لزج دفع
سازد و تپ سردی بیرون میکند و صاحب معدن و دستور الاطبا نیز مطابق این نوشته اند **جالک** بفتح جیم والف
و فتح لام و سکون کاف یعنی برگ مانند خطوط اسم سردست **جالورچها** بفتح جیم والف و فتح لام و ضم واو و سکون رای
مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها والف دوم اسم درخت بکائی است یعنی مولد بیماری های همه قسم **جاگهاس** بفتح

جالک
جالورچها
جاگلهاس

جیم فارسی والف وسکون میم وفتح کاف فارسی وخفای ها والف وسین مهمله **ماهیت آن** صاحب مخزن الادویه
گوید که گیاهی ست که در هند وبنگاله بسیار ودر جاهای نمناک میروید وشاخهای بلند بقدر ذرعی ویا کمتر از ان وبر سر هر
شاخ سه برگ بهم پیوسته با بورقیت وصلابت وگل آن سه برگی عریض تر طرف مابین آن پیچیده واز جانب پیچیدگی
مثل مخروطی شکل روییده ودر هر گل آن گرهی صراحی شکل وبیخ باریک سفید وبیخش سفید بقدر پیاز وکوچکی وبا حدت
وبورقیت ست **مزاج او** گرم وخشک **افعال** وخواص خوردن ساق وبرگ پخته جهت استسقا سفید وبیخ او با فلفل
سائیده حبها بندند بقدر فلفلی یا نخودی سه چهار حب جهت حبس قی وهیضه سودمند وخوردن فقط بیخ بمقدار باقلا
در سوز پخته آنمقدار که بلع توان کرد بالایش یک دو لقمه خشکه برنج نرم بی روغن وبی نمک بخورند وهمین دستور چند روز
پی در پی استعمال نمایند بجهت تحلیل طحال موثر ست وچون مقدار بست وچار توله بیخ آنرا نرم سوده در ظرف
چینی کنند وهموزن او روغن گاو داخل نموده خوب برهم زنند پس آب لیمون کاغذی شانزده عدد تا بست عدد
داخل کرده خوب برهم زده در جای نمناک نگهدارند وبر قروح خبیثه وساعیه که بهندی کهر کهره نامند روزی دو مرتبه
بطریق مرهم استعمال نمایند التیام میدهد واگر بعد التیام وجاق شدن خارشی دران موضع بماند از دهن روغن مذکور
زائل گردد مدت این زیاده از یک هفته نمی ماند باید که در هفته دوم تجدید نمایند **جاناپندو** بفتح جیم والف وفتح نون
والف وفتح بای فارسی وسکون نون دوم وضم دال هندی وسکون واو **ماهیت آن** میوه ایست بقدر
دانه نخود وپوست آن تنک وسرخ رنگ وتخم مانند انار ودانان خرد تر ومزه او شیرین وترش وبسنسکرت
وستی گویند بکسر واو وفتح فوقانی وسکون سین مهمله وکسر فوقانی دوم وسکون تحتانی ودرخت او مانند درخت
سیب وفالسه میباشد واکثر در بیابان میشود ودر کتب هندیه همین دریافته شد که گران ست یعنی گرانی

چالمری

بر معده پیدا میکند **چالمری** بفتح جیم فارسی والف وضم میم وسکون کاف فارسی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی
ماهیت آن صاحب مخزن الادویه گوید ثمر درختی ست هندی در غلاف اندک نازک صلب واغبر وظاهر مغز
آن سیاه وباطن تازه آن سفید مائل بزردی وبی طعم ورایحه غالب هرچند کهنه گردد مائل بزردی وسیاهی
مینماید بهتر ومستعمل تازه آنست **مزاجش** گرم وخشک در سوم وتریاقیت **افعال آن** منفتح وجالی
ومنضج خون فاسده جهت جرب مستقرح وقوبا واکثر امراض دمویه وسوداویه شربا وضمادا نافع ومضر محرورین است

چانول بفتح جیم فارسی والف وخفای نون وفتح واو وسکون لام درفارسی برنج وبعربی ارز وبیونانی اوریزوا ارز معرب اوست وبسریانی روزی وبتورانی کرنج نامند ودرهندی تندلی بفتح فوقانی وسکون نون وضم دال هندی وکسر لام وسکون تحتانی گویند وانچه با سبوسه باشد دهان بفتح دال مهمله وخفای ها والف ونون وشالی بفتح شین معجمه والف وکسر لام وسکون تحتانی می نامند وشالی بر دو قسم ست سرخ وسیاه واین هر دو قسم را اصناف بسیارست مگر این دو قسم انچه هندیان نوشته اند بتجربه می آید سرخ را یرارا جنال بفتح تحتانی ورای مهمله مشدده والف وفتح رای مهمله دوم وسکون الف وجیم وفتح نون والف ولام یعنی شالی سرخ سوگنده بضم سین مهمله وسکون واو وفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ها یعنی خوشبو میشود پرسوها بفتح بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح سین مهمله وسکون واو وها والف یعنی طره دارست رکتشالی بفتح رای مهمله وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی وشین معجمه والف ولام وتحتانی یعنی سرخ شالی **افعال آن** چنین نوشته اند باد وامراض بول وپت وتشنگی وسوزش بدن را دور کند ومطبوخ او بول براند وعقل بیفزاید وسیاه را دوسم دلو بضم دال مهمله وسکون واو وفتح سین مهمله وواو وسکون دال هندی وضم لام وسکون واو دوم یعنی سیاه شالی آکرشنا بمد الف مفتوحه وضم کاف ورای مهمله وسکون شین معجمه وفتح نون والف یعنی سیاه رنگ میشود پاکی بفتح بای فارسی والف وکسر کاف وتحتانی یعنی برنج المبسیار پاکیزه وخوشبو باشد نیوارا بکسر نون وسکون تحتانی وفتح واو والف وفتح رای مهمله والف دوم یعنی از خوردنش بیماریها دفع گردد ودر جمیع اقسام خود بهترست **افعال او** تپ را دفع کند سبک ست وبدن را سبک دارد واشتها آرد واجابت را صاف نماید وقسمی از برنج وحشی ست که آنرا شکرنتا بکسر شین معجمه وسکون کاف وضم رای مهمله وسکون نون وفتح فوقانی والف یعنی در دشت زیر دامن کوه پیدا میشود ورشتی بهوجنا بضم رای مهمله وکسر شین معجمه وسکون تحتانی وضم موحده وخفای ها وسکون واو وفتح جیم ونون والف یعنی لایق خوردن صحر الشینان مرتاض ست ودر دیگر کتب ها آورده اند که برنج سرخ سبک واز همه اقسام برنج برای پرهیز بهتر وبه سرسام نافع وبرنج سفید ادرار بسیار میکند وبرای حفظ صحت چشم وامراض سینه وبیمزگی دهن را مفید ومشتهی ست وبرنج سیاه روشنائی چشم بخشد وصفرا شکند وشیرین وسبک ست طعام پخته او بامزه ودافع سنپات وبامراض چشم خوب ومشتهی

پ چانول نوشته اند یونانیان ... (marginal note, partly illegible)

دمقوی بدن و باه و للایق پرهیز و مسکن تشنگی و تصفیهٔ بول و سنگ بود و طعام برنج کهنه از شالی یک ساله یا دو کهنه
و تپ دور نماید و آن شالی سه ساله کرم شکم دور شود و بسیار بهتر چیز و سبک و روشنائی بخش بدن و زنان را در حالت
نفاس افضل و این سخن واجب است و اشتها افزا و در جوشانده و غیره بهتر در دوا و دوائی است بیشتر و در دسر و دوران
آنرا نافع خواه در شیر خورند یا جغرات بهمه امراض نافع و در دگوش را هم مفید و آش او هم بهتر میشود و شب مانده از آن
شیرین است صفرا و در کند و قوت دهد اما خواب سستی و گرانی و باد و کف و زهر پیدا میکند خوردنش ممنوع است و
خشکه که در آب کانجی پخته باشند و یا در آب کانجی انداخته شب داشته باشند در ظرف گلی نو و این رسم در بعضی
بلاد دکن است بسیار بادی است و سرد و وقت صبح خوردن او دافع صفرا و مشتهی و مسکن تشنگی و طعام خیرانی که
از همه خانه ها میگیرند و همه نوع در آن جمع میشود **افعالش** گران و رونق بخش چهره و مشتهی و دافع سرفه و بیش
از هیچ و بهتر نوشته اند

چام کوره

چام کوره بفتح جیم فارسی و سکون الف و فتح میم و ضم کاف و سکون واو و فتح رای
مهمله و وقف ها و گاهی الف را دور هم میکنند یعنی ساگ چملوره که بیخ او اروی است و نیز او را شکلٹی بفتح شین معجمه
و کسر کاف و ضم آن نیز و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی لوملاکنی بضم فوقانی و سکون واو و فتح میم و لام
و الف و کسر کاف و نون و تحتانی دافع قبض و اجابت خلاصه آرند و دو قسم نوشته اند سفید و سیاه **مزاج** سفید
معتدل مائل برطوبت و با بورقیت گزندهٔ زبان و دهن چون که در آب جوش دهند و یا در برگ تمر هندی بپزند
ضرر آن دور گردد **افعال او** با ضم و مزهٔ او شیرین بیماریهای مثانه و فساد بول را مفید و کرم شکم می کشد
و طبع را خوش سازد و منی را فی الفور بیفزاید و اجابت بفراغت آرد و بجمیع امراض جلدیه مانند قوبای متقشر و جرب
و جذام و غیره سفید و از غذاهای پرهیزی است و سیاه مسقط اشتها و وقت هضم گران و بادی است و کف
پیدا میکند و با مرض جلدیه و صفرا مفید و آواز را صاف کند و بر سخن یاوری دهد و ادرار بول نماید و قبض دور کند
و برای پرهیز خوب است و گویند که چون آنرا در آب اندکی بمالند و یک ساعت گذاشته آب صاف گرفته سه جرعه
بنوشند مسهل میشود و چون خواهند که قطع عمل شود دست و پا را باب سرد بشویند

چاتراسی

چاتراسی بفتح جیم
فارسی و الف و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و الف و کسر سین مهمله و تحتانی نام شاهتره است و ساگ آنرا
جاتراسی کوره می نامند و نیز شاهتره را جهرسی بفتح جیم و خفای ها و کسر را و کسر سین مهملتین و تحتانی موترا کبجا بضم

وسکون واو و فوقانی و فتح رای مهمله و الف و ضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف یعنی کثرت بول را مفید
پترپکا بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف کهرپترپکا بفتح کاف و خفای ها
و فتح رای مهمله و بای فارسی و فوقانی و رای مهمله و تحتانی و کاف و الف یعنی برگ تیز و گنده و سرخ کپده پترا بفتح کاف
و کسر هاے فارسی و فتح دال مشدده و خفای ها و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و الف یعنی برگ او
در صورت ببرگ کویت میماند **جاتی چترکا** بفتح جیم و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر جیم فارسی و سکون
فوقانی و فتح رای مهمله و کاف و الف یعنی ذات او سرخ است و در **افعال** چنین نوشته اند که ساگ او شیرین
و تلخ است خوردن او امراض بول و باد و صفرا و کرم شکم دور کند و هر روز زمانه خوردن بمزگی دهن و مزاج
و تپ دفع نماید **جاتروپ** بفتح جیم و الف و سکون فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو و بای فارسی اسم طلاست
جاتیرس بفتح جیم و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح را و سکون سین مهملتین اسم بول یعنی مرکی است
یعنی عصاره درخت جاتی **جاجی** بفتح جیم و الف و کسر جیم دوم و تحتانی نام گل عباس است **جاتی** بفتح جیم
و الف و کسر فوقانی و تحتانی نیز نام گل عباس است در عباسی مذکور است و نیز اسم درخت مرست یعنی بول
جاتی چترکا بجیم و الف و فوقانی و تحتانی و کسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و کاف و الف یعنی
ذات او رنگارنگ است اسم شاهتره **چاب** بفتح جیم فارسی و الف و موحده کچپل تر او است انشاء الله تعالی
خواهد آمد **چاتک** بفتح جیم فارسی و الف و فتح فوقانی و کاف اسم پرنده ایست که قطره باران از بالا گرفته
میخورد **چار** بفتح جیم فارسی و الف و رای مهمله اسم آبجوش دال ماست و نیز چونکه آب زلال تمر هندی گرفته نمک
و مصالح داده جوش سبک داده از زیره سفید و قدری روغن داغ کنند آنهم با اسم چار اطلاق کرده می شود
افعال او سبک است و ملین بصفرا و سے مزاجان و بیماران خلط صفرا مفید است **چارا** بزیادتی الف
اسم چیرونجی است **چاروپرونی** بجیم فارسی و الف و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح بای فارسی و سکون
رای مهمله و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی یعنی گره دار اسم منتی از بهارنگی است **چاروتندا** بجیم فارسی
و الف و ضم رای مهمله و سکون واو و ضم فوقانی و سکون نون و فتح دال هندی و الف اسم کیمری است یعنی انجیر
دشتی یعنی پوست تلخ و مغز شیرین **چارودرسن** بفتح جیم فارسی و الف و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح

جاتی چترکا
جاتروپ
جاتیرس
جاجی
جاتی
جاتی چترکا
چاب
چاتک
چار
چارا
چاروپرونی
چاروتندا
چارودرسن

چامگادر
چامگادر بفتح جیم فارسی و سکون الف و میم و فتحهٔ کاف فارسی والف و فتح دال و رای مهملتین نام خفاش جاپتری بفتح جیم والف و فتح بای فارسی
جاپتری
و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی نام بسباسه است و جاتی پترے باضافهٔ فوقانی مکسوره و تحتانی
جاتی پتری
ساکنه و جاتی کوشا بفتح جیم والف و فوقانی و تحتانی و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمه والف یعنی سرخ رنگ
جاتی کوشا
دال و سکون را و فتح سین مهملات و سکون نون یعنی در دیار خوشنما اسم برگ درخت جوهی
و صاحب طبقات ست سومنا بضم سین مهمله و سکون واو و فتح میم و نون والف و در بعضی نسخ سومنا پترکا آمده یعنی
دال را خوش کند پوتکاچسا بضم بای فارسے و سکون واو و کسر فوقانی و فتح کاف والف و فتح جیم فارسے
[illegible]
و سین مهمله و الف یعنی خوشبوئی دهنده نیز میگویند مزاجش نزد هندیان گرم و سبک و نزد یونانیان گرم
در دوم و خشک و بعضی در اول گرم و در دوم خشک گفته اند افعال او نزد هندیان هاضم و مجیب طبع و فزاینده
منی و شکننده کف و دافع امراض بدن ست تیز و تلخ و خوشبو و چون در ماسبت اندازند پارهٔ پاره میکند و از خوردن
بدن را رنگ خود میدهد و روشن نماید و زهر را دور گرداند و قاتل کرم شکم و دافع فساد بلغم و نزد یونانیین
جای پهل
با قوت قابضه و حرارت ملطفه و جوهر ارضیه غالبه و باقی افعال در مبسوطات ایشان مرقوم ست جائی پهل
بفتح جیم والف و کسر همزه و فتح بای فارسے و خفای ها و سکون لام نام جوز الطیب و هندیان آنرا جاجی کا یا
جاتی پهل
بفتح جیم والف و کسر جیم دوم و تحتانے و فتح کاف والف و فتح تحتانی والف و جاتی پهل و مماسارم
بفتح میم و جیم مشدده والف و فتح سین مهمله والف و فتح رای مهمله و سکون میم یعنی رنگ اندرون او سفید
جاتی جم
میباشد جاتی جم بفتح جیم و سکون میم یعنی سرخ رنگ پیدا میشود مدشوندا جم بفتح میم و دال مهمله و
فتح شین معجمه و سکون واو و نون و فتح دال هندیه والف و فتح جیم و سکون میم یعنی ازان بار قوت
شکریه میشود و منی افزوده گردد ماهیت صاحب مخزن الادویه خوب نوشته مزاج او نزد هندیان
معلوم نشد و نزد یونانیان در آخر دوم گرم و در سوم خشک با قوت قابضه و رطوبت فضلیه و لهذا ابزودی
آنرا کرم میخورد افعال او نزد هندیان شکننده باد و بسیار مقوی و منجمد منی و بسیار امراض را فایده
جال
دهد و باسهال مرکب از باد و صفرا و بلغم سودمند و نزد یونانیان بتفصیل با دیگر فواید ها ست جال بفتح جیم
والف و لام نام اریلوست و بجیم فارسے قسمی از ماهی است چاکوت بفتح جیم فارسے والف و ضم کاف

وسکون واو وضم قاف نے نام ساگ پالک یعنی اسفاناخ است **چاگرا** بفتح جیم فارسے والف وکاف فارسی
وفتح رای مهمله والف دوم اسم تربد سفید است **چاگا** بفتح جیم فارسے والف وفتح کاف فارسے والف نام چوب
شیشم است **چاندرے** بفتح جیم فارسے والف وخفای نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانے نام روپیه است
چانگلی کنڈو بفتح جیم والف وخفای نون وفتح کاف فارسی وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون
نون وضم دال هندے وسکون واو اسم کانکلورے خرد است **چاناکھی** بفتح جیم فارسے والف وفتح نون
والف وکسر کاف مشدده وخفای ها وسکون تحتانی اسم ترب است **چالکرے** بفتح جیم فارسے والف و
سکون لام وفتح کاف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم سنجیٹ یعنی خوه تصبغ است **جامبک** بفتح جیم والف
وسکون میم وضم موحده وسکون کاف نام ارلو است **جامبوندم** بفتح جیم والف وسکون میم وضم موحده و
سکون واو وفتح نون ودال مهمله وسکون میم دوم یعنے در دریای جامبو پیدا میشود اسم طلا است **چامی کرم**
بجیم فارسے والف وکسر میم وسکون تحتانی وفتح کاف ورای مهمله وسکون میم دوم یعنے دولت افزا است هم
اسم طلا است **جاملک** بفتح جیم فارسے والف ومیم ولام وکاف یعنی دافع مرض اسم بهوآمله است **چامپیا**
بفتح جیم فارسے والف وسکون میم وکسر بای فارسے وفتح تحتانی والف دوم یعنی گل مانند چمپا اسم سرنیا است
جائی بفتح جیم والف کسر همزه وسکون تحتانی اسم گل مشهور است وهندیان آنرا ملا بضم میم وفتح لام مشدده
والف گندا بضم کاف وسکون نون وفتح دال مهمله والف یعنی غنچه او باریک دراز وبرگهای گل خرد و نازک میباشد
مکرندا بفتح میم وکاف ورای مهمله وسکون نون وفتح دال مهمله والف یعنی قدرے شیرینی دارد سداپشپی بفتح
سین مهمله ودال مهمله والف وضم بای فارسے وسکون شین معجمه وکسر بای فارسے وسکون تحتانی یعنی گلش همیشه
تمام روز میماند ولبها بفتح واو ولام مشدد وموحده وخفای ها والف یعنی در همه گلها گل خوب است یودهکا بضم
تحتانے وسکون واو وکسر دال مهمله وخفای ها وفتح کاف والف یعنی گل در گل میشود بالاپشپا بفتح موحده والف
وفتح لام والف وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وفتح بای فارسے دوم والف یعنی گل او نازک است
که بقدرے پس شگفتن مضمحل میشود پشپا گندها بضم بای فارسے وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی دوم والف
فتح کاف فارسے وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ها والف یعنی گلش خوشبو میشود گولوجولا بفتح کاف فارسی

چاگرا
چاگا
چاندری
چانگلی کنڈو
چاناکھی
چالکری
جامبک
جامبوندم
چامی کرم
جاملک چامپیا
جائی

وسکون واو وضم نون وسکون واو دوم وضم جیم وفتح واو سوم وفتح لام والف یعنی از لهی او روح خوش می شود
چنانکه از سماعِ آواز موسیقی خوش میگردد زیراکه کولنو نام راگ ست جولا یعنی خوش روح و دل ست بدانکه در لفظ جولا
هندیان را اختلاف بسیارست بعضے گویند که نام موگره ست وبعضی گویند که نام جائی جوئی وبعضی میدانند که نام
رائی بیل ست لیکن در تحقیق فقیر آمده که اینهمه نامهای جائی ست وتحقیق باقی اشیا نیز بعون الٰہی در محل آنها خواهد آمد
ماهیتِ آن انچه بمشاهده راقم آمده نباتِ او تا بدو گز بلند میشود وشاخها بسیار میکند واین نبت ما بین
شجر ویقطین ست یعنی نه مانند درخت استاده ونه مانند یقطین برزمین مفروش برگهای او مانند برگهای موتیا
اما ازان خرد و دراز وتنک ونرم وغنچه های او مانند غنچه های چنبیلی اما ازان خرد تر ومجتمع وگل او را برگهای تنک
ونازک تا هشت عدد میباشد واین گل بسیار نازک وخوشبو میشود **مزاجِ گل** سرد دراول وتر فقیر او را
معتدل در رطوبت ویبوست میداند ومزهٔ او اندکے تلخ وبالزوجت ست **افعالِ او** بوئیدن آن مقوی
ومفرح دل ودماغ ونوشیدن ویا مضمضهٔ عصارهٔ او جهت بثراتِ دهن که از حرارت باشد وعلتهای باصره ودر ریشها
دور کند وبستنِ او بر سر برای دفع شقیقه وجنون ومالیخولیا مجرب دانسته اند وهندیان نوشته اند که دل را
خوش کند ومرض پینس را مفید وزهر را دفع کند وجذب مینماید وشیافِ او شب کوری ببرد وروشنائی
بیفزاید اجزای آن پلپل دراز سه عدد گل جائی پنجاه عدد وپلپل گرد شانزده عدد برگ سوجنا سی عدد
باشیرهٔ برگ بهنگره یا گل جائی حل کرده شیاف بسته نگاهدارند ودر سرکهٔ هندے سوده در چشم کشد آب شور
وتلخ رفته چشمها صاف گردد **چاردانه** بفتح جیم فارسے وسکونِ الف وراء مهمله وفتح دال مهمله والف و
فتح نون ووقفِ ها عبارت از چهار تخم ست وآن الف وح وک وم که مجموع آن احکم بود از الف اجواین واز
ح حالون واز کاف کلونجی واز میم میتهی ونزد بعضے چاردانه عبارت از تخم مالکنگنی وتخم پنوار وبابچی و
هالون ست ووزن ترکیبِ اول همه مساوی ووزن ترکیب دوم سه مساوی ویک هالون برابر همه **افعالِ** ترکیبین
نفع امراضِ بارده ست **چارٹے** بفتح جیم فارسے والف وفتح راء مهمله وکسر فوقانی هندی وسکونِ
تحتانی بمعنے عریض اسم انترکنگا واستهونیک وترور ست بمعنی مزهٔ تلخ **چاتک** بفتح جیم فارسے
والف وفوقانی وکاف گویند اسم پرنده ایست که قطرهٔ باران در دهن از بالا میگیرد وبرزمین رسیدن نمیدهد

چاردانه

چارٹی

چاتک

چاروپشم
چارناچهی
چارتهاگل
جاسون
جالامکهی
چاکسو

چار و پشم بجیم فارسی والف وضم رای مهمله وسکون واو و بای فارسی وشین معجمه و بای فارسی دوم و میم اسم طلات
چارناچهی بفتح جیم فارسی والف ورای مهمله ونون والف دوم وجیم فارسی دوم وهاء تحتانی یعنی گل مانند نصف چشم
وسرخ رنگ فی الجمله مشابه به برگ تمر هندی و برگ گرد برابر چشم مار اسم چهتر اچهی است چارتهاگل بفتح جیم فارسی
والف ورای مهمله وفتح فوقانی وخفای ها والف دوم وفتح کاف فارسی وسکون لام یعنی چیزی ست که بگلو مضر
بار بهکائی ست جاسون بفتح جیم والف وضم سین مهمله وسکون واو نام گل گڑهل است جالامکهی بفتح جیم
والف وفتح لام والف وضم میم وکسر کاف وخفای ها وسکون تحتانی دوائی ست مجهول الماهیت وگویند اسم
شیطرج هندی است افعال او صاحب دستور الاطبا گوید چون بسایند و بر برص طلا کنند بجوشد و به شود
برنگ اصلی باز آید لیکن بعد از مدتی باز عود کند چاکسو بفتح جیم فارسی والف وسکون کاف وضم سین مهمله
وسکون واو بفارسی چشمک و بعربی حب السودا و تشمیزج و هندیان چاکسو را اروی الول بفتح همزه و
سکون رای هندیه وکسر واو وسکون تحتانی وضم همزه دوم وسکون لام وفتح واو وضم لام دوم یعنی دشتی
کلتهی چچهوشرکو بفتح جیم فارسی اول وضم جیم فارسی دوم مشدده وخفای ها وسکون واو وکسر شین معجمه
وسکون رای مهمله وضم کاف وسکون واو یعنی بامراض چشم شکننده است ارنیا کلدهو بفتح همزه ورای مهمله
وکسر نون مشدده وخفای تحتانی والف وضم کاف ولام وفتح دال مشدده وخفای ها وفتح واو یعنی صحرائی
کلتهی است میگویند ماهیت آن انچه بمشاهده رسیده اینست نباتی ست اکثر در زمین سخت میروید
وبلند میشود تا بیک گز برگ او شبیه ببرگ زیتون و از آن دراز و عریض و ملایم و شاخهایش باریک وقایم مثل
از خرو براطراف شاخها نر و برگ تخم میشود که در رسیدگی سیاه و براق میشود و بموسم تابستان می رسد
مزاج وافعال انچه والد ماجد مرحوم تحریر فرموده اند این ست گرم و خشک در دوم مفتت سنگ و مدر
بول و طمث و دافع ربو و بواسیر و لب حب او که بعد تقشر گیرند که برای امراض چشم بغایت سودمند
و او مضر صلب و مصلح او مغز حب القطن ست و آنچه بتجربه شریف خان مرحوم ست که چون لبست و یک عدد
دانه او را کوبیده بآب برادهٔ صندل که شب در ظرف گلی آب نرسیده تر کرده باشند برای بول الدم کلوی
نافع ست و بتجربه راقم هم آمده لیکن چندان نفع نمی کند و کچلی مقشر او جهت امراض چشم مانند رمد

یعنی سیندی بنقطه تازی **ماهیت آن** بار درختی ست صحرائی درخت او مانند درخت سیب شاخهای متفرق
و پوست گنده و سفید دارد برگش بشاخ چسپیده و بی دنباله برابر برگ سوتیا اما بسوی سر عریض و بسوی پائین عرض
کمتر دارد و گلش سفید و خرد و بار او بشکل بلیله و هلیله و بظاهر آن میوه چیزی سفوف مانند حنا سوده که در
پختگی جدا باسانی شود و در خامی باو چسپیده میباشد و آن پوست بالای اوست و زیر او پوست دیگر صاحب قاشات
واند که سخت و تنک و زرد رنگ اندرون آن قاشها پر از مغز مانند حلوای بادام و دران مغز دانه های باریک مانند
خردل و قدری ازان هم بزرگ و پهن و طعم آن مغز در خامی اندکی زمخت و در رسیدگی شیرین مائل باندکی ترشی در فصل
اواسط برشکال میرسد و بر سر شاخها رطوبت زرد رنگ سبزی مائل مانند دانه های مصطکی مجتمع میشود که آنرا چیده
جمع میکنند و این صمغیت بوست و مردمان آنرا ڈکامالی میگویند بکسر دال هندیه و فتح کاف و الف و فتح میم و الف
و کسر لام و سکون تحتانی و چوب او نازک و زود شکن میشود و ڈکامالی را هندیان کارنگا میگویند بفتح کاف
و الف و کسر رای مهمله و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف مالیدن او بر عمود کودکان برای زود بر آمدن دندان
موثرست **مزاج او** والد ماجد مرحوم گرم و خشک در اول اولی فرموده‌اند و باستعمال این فقیر گرمی او ازین هم کمتر
معلوم شده **افعال او** بامزجه صفراوی موافق ست و بجهت سرفه نافع و هندیان گویند که برگ او صفرا
پیدا میکنند و پوست درختش سرد ست مرض گرمی و سوزش بول و دیگر امراض فساد بول و غیره را مفید و برای
تپ کهنه مطبوخ او بتجربه فقیر رسیده و بیخش دافع قی **چیچره** بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی هندیه و فتح جیم فارسی
دوم و رای مهمله و وقف ها نام اکهاره ست و گذشت **چترگهن** بفتح جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای مهمله
و فتح کاف و خفای ها و سکون نون چونکه بر تر کتونک پیپلامول زیاده نماید بدین نام میگویند و **افعال**
موافق ترکتونک ست که گذشت **چتردهمول** بفتح جیم فارسی و سکون فوقانی و ضم رای مهمله و فتح دال مهمله
و خفای ها و ضم میم و سکون واو و لام اسم گذرست **چتراچهی** بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای
مهمله و الف و کسر جیم فارسی دوم مشدده و خفای ها و سکون تحتانی یعنی گلش مانند چشم مار رنگین میباشد
و چارناچهی بفتح جیم فارسی اول و الف و فتح رای مهمله و نون و الف و کسر جیم فارسی دوم و خفای ها و سکون
تحتانی و سارکی بفتح سین مهمله و الف و فتح رای مهمله و کسر کاف و سکون تحتانی یعنی شیراو و شناشنی بکسر واو

چیچره
چترگهن
چتردهمول
چتراچهی

وفتح شین معجمه ونون والف وفتح شین معجمه دوم وکسر نون دوم وسکون تحتانی یعنی نیست کننده زهر است **ماهیت**
آن روییدگی ست بسیار خرد و بزرگ گرد برابر چشم مار گلش فی الجمله مشابه ببرگ تمر هندی و از آن خرد تر و سرخ
رنگ نزد بعضی این نیست از قسم سرماچهی خرد است و بعضی علحده میدانند **مزاج او** گرم و خشک مزه تیز دارد
افعال او خارش شدید و قوت باد و دردهای چشم را نافع نوشته اند **چترگندهر** بکسر جیم فارسی و سکون
فوقانی و فتح رای مهمله و کاف فارسی و کسر نون و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون رای مهمله اسم بیدانجیر است
چترتندل بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و فوقانی و سکون نون وضم دال هندی و سکون
لام یعنی برتخم نقطهای سرخ اسم بابی بڑرنگ است **چترکابتر** بجیم فارسی و فوقانی و رای مهمله و کاف والف و بای
فارسی و فوقانی دوم و رای مهمله دوم یعنی برگ رنگین اسم درخت بنکل است **چترکرت** اسم درخت مکی است
چتروشده بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و سکون واو و فتح شین معجمه و دال مهمله و وقف ها
یعنی دوائی که از قی بدر سازد چیزی را که زنان در شکم مردان برای مطیع کردن خود داده باشند اسم گولر دشتی است
چترک بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و سکون کاف نام شیطرج است و نیز در هندی
چترمولم بزیادتی میم و حذف آن نیز بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله وضم میم و سکون واو و فتح
لام و سکون میم و چترکا بزیادتی الف نیز میگویند دیپنا ماچا بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و نون
والف و فتح میم والف و فتح جیم فارسی والف یعنی اشتها افزا و ها ضم این چنین نام است پاچنو بفتح بای
فارسی والف و فتح جیم فارسی وضم نون مجهول و سکون واو یعنی دست آور است و نهین نامکا بفتح واو و کسر نون
مشدده و خفای ها و تحتانی و نون دوم و فتح نون والف و فتح میم و کاف والف یعنی سوزنده مانند آتش است
پاوی بفتح بای فارسی والف و کسر واو و سکون تحتانی پاٹهی بفتح بای فارسی والف و کسر تای هندی و خفای ها
و سکون تحتانی گهٹ شکهی بفتح کاف فارسی و خفای ها و فتح فوقانی هندی و کسر شین معجمه و کاف و خفای ها
و سکون تحتانی یعنی این آتش کاکل باد را گرفته از اندرون بدن برآورده می سوزاند در **افعال** چنین نوشته اند
که کف و شوته یعنی کلانی شکم و سمبرا یعنی باد و خروج مقعد و بواسیر و کرمهی و خارش را دفع کند **چٹنی** بفتح جیم
فارسی و سکون فوقانی هندی و کسر نون و سکون تحتانی اسمی ست هندی موضوع بهر ترکیبی که از چیزهای شور

چترگندهر
چترتندل
چترکابتر
چترکرت
چتروشده
چترک
چٹنی

وترش وتیز ساز نعبرابرست که آب دهد و خلل کنند و هندیان آنرا بچرٹے بفتح بای فارسی وجیم فارسی مشدده و
کسر رای هندیه وسکون تحتانی و بچهڑا بفتح بای فارسی وسکون جیم فارسی وخفای ها و فتح رای هندیه والف نیز میگویند
ودر سنسکرت کهنم می نامند بفتح کاف وخفای ها و فتح نون وسکون میم وانواع چٹنی بسیارست مگر آنکه در کتب هندیه
یافته شد مع **افعال** آنها و اسامی نوشته میشود الف بچرٹے بفتح الف ولام مشدد وسکون بای فارسی یعنی
چٹنی ادرک **ترکیب آن** مرچ سرخ نمک کشنیز تر آب لیمون همه را سابیده اندک زمانی بدارند که تا امتزاج گیرد
پس استعمال کنند **افعال او** بلغم لزج را دور کند و مزه میدهد باد و مرض سفیده دور کند و امراض بینی و گوش
وحلق وبواسیر و قی که بعد طعام شود سود مندست و چٹنی فقط نمک و ادرک که هر دو مساوی یکدیگر باشد تپ را دور
کند و اشتها افزاید و بر سخن یاوری دهد و دندان را مفید و گلو را بهتر و دردهای سینه را ببرد و البته همراه طعام
باید خورد مامڑکا کی چٹنی بفتح میم والف و کسر میم دوم وسکون رای هندیه و فتح کاف والف و تحتانی یعنی
چٹنی انبه خام بمنزگے دور کرده مزه میدهد سرفه وضیق و لعت و صفرا پیدا کند و امراض چشم را مضرست و دست
واسهال خونی پیدا آرد و سوزش شکم میکند گرکائی بچرٹے بفتح کاف فارسی ورای مهمله و فتح کاف والف و تحتانی
یعنی چٹنی هلیله طبیعت را تیز کند و مزه دار میشود سرفه وضیق و امراض سمی را مفید و امراض بدنی را ببرد چنانکه
درد را میزند و باد برآرد و بول را براند کاکرکائی بچرٹی بفتح کاف والف و فتح کاف دوم وسکون رای مهمله و فتح کاف
سوم والف و همزه و تحتانی یعنی چٹنی کریله تلخ است زردی بدن را دور کند و مزه دارست و کرم شکم دفع
نماید و بواسیر را مفید و شدت کف زائل گرداند ارنی بندی بچرٹی بفتح همزه وسکون رای مهمله و کسر فوقانی
هندی وسکون تحتانی وضم موحده وسکون نون و کسر دال مهمله وسکون تحتانی دوم یعنی چٹنی قلب درخت موز
در هندی گابه نامند بفتح کاف فارسی والف و فتح موحده و وقف ها و آنرا در لغت هندی کرتم میگویند
بضم کاف وسکون رای مهمله و فتح فوقانی وسکون میم **افعال آن** سردی میکند پر میوه را دفع نماید قسمی از
چٹنی تمر هندی است که آنرا اُوربنڈے بضم همزه وسکون واو ورای مهمله و کسر موحده وسکون نون و کسر دال
هندی وسکون تحتانی **ترکیب او** تمر هندی خام از رگ و ریشه پاک کرده کوفته و کشنیز خشک و کشنیز تر
نمک رائی هلدی میتھی بریان مرچ سیاه و سرخ وادرک قند لسن آب لیمون همه را سابیده کنجد بریان سابیده

آمیختہ در چمچہ روغن کنجد انداختہ بر آتش نهاده پیاز و لہسن سوای مصالح در و بریان کردہ دران داخل ساختہ داغ دہند
و بکار برند **افعال او** مشتہی و مزہ آور و مدر بول و مقوی استخوان و بواسیر مفید باد و صفرا دفع کند چنتا الپ پچڑی
بکسر جیم فارسی و سکون نون و فتح فوقانی والف و فتح ہمزہ و لام مشددہ و سکون بای فارسی یعنی چٹنی تمر ہندو ادرک
ترکیب نمک مرچ بال املی یعنی آن تمر ہندی کہ ہنوز طفل باشد و تخم و پردهٔ اندرونی نہ بستہ باشد ہمہ را ساییدہ
بعمل آرند **افعال او** بمزگی دور کند و آتش ہضم تیز نماید و بر کف غصہ میسازد و لگا پنڈو پچڑی بکسر واو و سکون
لام و فتح کاف فارسی والف و فتح بای فارسی و سکون نون و ضم دال ہندی و سکون واو دوم یعنی چٹنی بار
کویٹ **افعال او** صفرا شکند و خوشبو شود و مزہ میدہد و باد و کف و صفرا و زہر دور کند اشری پچڑی
بضم ہمزہ و سکون شین معجمہ و کسر رای مہملہ و تحتانی یعنی چٹنی آملہ **افعال او** امراض چشم و ترد وش مفید است
و ترد وش بکسر فوقانی و سکون رای مہملہ و ضم دال مہملہ و سکون واو و شین معجمہ بزبان ہندی نام باد و کف و پت آ
کمرک پنڈو پچڑی بفتح کاف و ضم میم و فتح رای مہملہ و سکون کاف یعنی چٹنی بار کمرک **افعال او** باد را دور کند
و بدن را خوب است و صفرا را نیست و نابود کند و بلغم لزج را دفع نماید گمڑی کا یا پچڑی بضم کاف فارسی و فتح میم
مشددہ و کسر رای ہندی و سکون تحتانی و فتح کاف والف و فتح تحتانی دوم والف یعنی چٹنی لدوی شیرین
افعال او باد صفراوی و چرک شکم دور کند و پینس مفید و مزہ میدہد ریگ پنڈو پچڑی بکسر رای مہملہ
و سکون تحتانی و کاف فارسی و بای فارسی مفتوحہ و نون و دال ہندی و واو یعنی چٹنی بیر **افعال او**
مزہ دار است و ترش و مصلح ہلیلہ است مولد مضار او نیست مسقط اشتہا و مولد ریاح و امراضہای کف ایرا پنڈو پچڑی
بکسر ہمزہ و سکون تحتانی و فتح رای ہندیہ والف یعنی چٹنی بار نارنگی **افعال او** ساختن چٹنی از نارنگی پختہ
آتش اشتہا و ہاضمہ را افروزد و صفرا دور کند مزہ میدہد اما مولد کف است دوس کا یا پچڑی بضم دال مہملہ و
سکون واو و سین مہملہ و فتح کاف والف و تحتانی والف یعنی چٹنی کنکڑی از پختہ و زرد شدہ او ساختن مزہ میدہد
و ادرار میکند و سردی زیادہ نماید بلغم و صفرا و کرم و امراض سینہ و باد و گرانی پیدا نماید و بہ بواسیر مضر و شنید از پیاز مزہ کنکڑے
برود مصلح اوست میٹری کا پنڈی پچڑی بکسر میم و سکون تحتانی و کسر رای ہندی و سکون تحتانی و فتح کاف والف
و کسر بای فارسی و سکون نون و کسر دال ہندی و تحتانی یعنی چٹنی آرد گولر خام **ترکیب او** گولر خام را آرد کردہ

در آب پخته کشنیز خشک وزیره ورائی و تمر هندو نمک انداخته بخورند افعالش باد و کف دخون را مفید آلی مرچی پچری
بضم همزه وکسر لام وسکون تحتانی وکسر میم ورای هندیه وسکون تحتانی یعنی چٹنی بار بری ترکیب او بار بری خام
در آفتاب خشک کرده سائیده نمک قند وزرد چوب و مرچ سیاه و سرخ وزیره سائیده آمیخته بخورند جهت درد شکم و حبس
بول وقلت آنرا مفید و باد دفع نماید و مولد کف و صفراست تل بنڈی پچری بکسر فوقانی وفتح لام وبای فارسی
مکسوره وسکون نون وکسر دال هندی و تحتانی یعنی چٹنی کهلی که بفارسی کنجاره و بعربی کسب نامند افعال او
مدر بول و مولد باد و تپ و سهال است واگر در سبزی بسیار داخل کرده بخورند بدبری او دور میشود کندی بنڈی پچری بفتح کاف
وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی یعنی چٹنی آرد دال تور ترکیب او زمین کند کشنیز تر وخشک تمر هندی
هلدی نمک رائی آب لیمو شکر روغن کنجد ادرک هینگ قدری از روغن داغ نموده در ظرفی کرده بکار برند بسیار
خوب فوائد دارد وقت خوردن در روغن بریان کرده باید خورد افعال هیضه گیهای همه اقسام دور کند وامراض
مثانه وبول وگرمی وانشقاق دست و پا وقی که بعد طعام شود وضیق را مفید و اشتها بسیار سکندار ٹی گڈه پچری
بفتح همزه وسکون رای مهمله وکسر فوقانی هندی وتحتانی وفتح کاف فارسی ودال هندی مشدده ووقف ها یعنی
چٹنی بیخ موز ترکیب او بیخ موز را کوبیده تمر هندی ورائی در روغن بریان کرده بخورند مزه میدهد

چترامل

وببواسیر مفید است چترامل بفتح جیم فارسی وضم فوقانی وسکون رای مهمله وفتح الف بمد وسکون میم وفتح
لام عبارت از ترکیب چهار ترشی است یکی تنتریک دوم انار ترش سوم تمر هند چهارم کیته تنتریک نزد بعضی نام تمر هند
سرخ است ونزد بعضی سماق وکیته نام کویت است افعال وخواص او موافق بسائید اوست چتردلا بفتح جیم فارسی

چترنگل

وضم فوقانی وسکون را وفتح دال مهملتین ولام والف یعنی چهار برگی اسم چنچل کوره چترنگل بفتح جیم فارسی
وضم فوقانی وفتح رای مهمله وخفای نون وفتح کاف فارسی وسکون لام یعنی چهار بیخ هر چهار جانب دارد اسم درخت

چترمدا

املتاس است چترمدا بفتح جیم فارسی وضم فوقانی وسکون رای مهمله وفتح میم ودال مهمله والف یعنی چهار بیل نیز دارد

چترمنجری

اسم مالکنگنی است چترمنجری بکسر جیم فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله وفتح میم وخفای نون وفتح جیم وکسر

چٹک

رای مهمله وسکون تحتانی یعنی درخت رنگارنگ وبامراض رنگارنگ نافع اسم اشوک است چٹک بکسر جیم فارسی
وفتح آن نیز آمده وفتح فوقانی هندی وسکون کاف نام کنجشک خانگی وصحرائی است وسکون فوقانی هندی وفتح کاف

چترا
چتره — چترکا
چترپهل
چٹاورگما
جٹاکالا
جٹای کالا
جٹاماسی
جٹلا
جٹاکیشی
جٹپٹا
چتوهو
چٹیم

وبزیادتی الف بعدکاف نیز آمده است **چترا** بکسر جیم فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله والف یعنی زرد وسفید
وسبز رنگ دارد واسم پرپاست **چتره** بفتح جیم فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله ووقف ها نام شیلرج است و **چترکا**
نیز میگویند **چترپهل** بفتح جیم فارسی وفوقانی وسکون رای مهمله وفتح موحده وخفای ها وسکون لام گویند
اسم سپیند است کنبوعی از خرزهره می نویسند والله اعلم بالصواب **چٹاورگما** بکسر جیم وفتح فوقانی هندیه والف
وفتح واو وسکون رای مهمله وفتح کاف فارسیه ومیم مشدده والف نام پیلوست **جٹاکالا** بفتح جیم وفوقانی هندیه
والف وفتح کاف والف ولام والف یعنی مانند موی بافتهٔ جوگیان اسم جیلکی ست و **جٹای کالا** باضافهٔ تحتانی
مضموبه اسم مشترک ست میان نقل وزال **جٹاماسی** بفتح جیم وفوقانی هندی والف وفتح میم والف وکسر
سین مهمله وسکون تحتانی اسم سنبل الطیب است وهندیان بعد میم والف میم دوم اضافه میکنند وبجای سین مهمله
شین معجمه آورده جٹاماشی میگویند ودیگر نامهای هندی این است پشاچی بکسر بای فارسی وفتح شین معجمه والف
وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی یعنی سیاه مثل شیطان ست نلدم ماشی بفتح نون ولام ودال مهمله وسکون میم
وفتح میم دوم والف ومیم سوم وشین معجمه وتحتانی یعنی سنبل الطیب فزایندهٔ اشتهاست **جٹلا** بفتح جیم وکسر
فوقانی هندی وفتح لام والف یعنی بیخ مودارست بهوت کیشیکا بضم موحده وخفای ها وسکون واو وفتح فوقانی
وکسر کاف وسکون تحتانی وکسر شین معجمه وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف یعنی دودا و شیطان را میگریزاند ماتا یوتا
بفتح میم والف وفتح فوقانی والف وضم بای فارسی وسکون واو وفتح فوقانی دوم والف یعنی مادر بچگان
جٹاکیشی بفتح جیم وفوقانی هندی والف وکسر کاف وسکون تحتانی وکسر شین معجمه وتحتانی دوم یعنی بیخ موی ست
دهومسا بضم دال مهمله وخفای ها وسکون واو وفتح میم وسین مهمله والف بمعنی دخان ست بهوت اچهٹا بضم موحده
وخفای ها وسکون واو وفتح فوقانی وضم همزه وفتح جیم فارسی مشدده وخفای های دوم وفتح فوقانی هندی
والف یعنی گریزانندهٔ شیاطین **افعال او** تپ دیو را دور کند بلغم وکهک وباد را دفع نماید **جٹپٹا** بضم
جیم وسکون فوقانی هندی وکسر بای فارسی وفتح فوقانی هندی دوم والف نام اترن **چتوهو** بفتح جیم فارسی وضم
فوقانی وسکون واو وضم ها وسکون واو دوم یعنی چهار چهار بایکدیگر ملاصق یعنی بار آبی سفیدست **چٹیم** بکسر جیم فارسی وسکون
فوقانی هندی وفتح تحتانی وسکون میم اسم ریم آهن ست **جٹیلا** بفتح جیم وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی وفتح لام والف یعنی

چوٗ

استثنا افزا اسم بیخ ست و بحذف تحتانی اسم سنبل الطیب ست بمعنے بیخ مثل موهای تا فته چٹو بفتح جیم فارسے وضم فوقانے هندسے مشدده وسکون واو اسم مطلق ذرخت ست که در عربے شجر نامند +

فوايد اسماسے جیم با جیم

بہ چچینڈا

چچینڈا بفتح جیم فارسے وکسر جیم فارسی دوم وخفای تحتانی ونون وفتح دال هندیه والف و چچلانڈا نیز گویند بفتح جیم فارسے وسکون نون وفتح جیم فارسی دوم ولام والف وسکون نون دوم ودال هندیه و چچونڈا نیز میگویند بزیادتی ها میان دو جیم فارسے وواو بجای تحتانی وعوام هنود آنرا پٹلا کا ہی میگویند بضم بای فارسی وسکون فوقانی هندسے وفتح لام والف وفتح کاف والف وسکون تحتانی با همزه وخواص هندیان پٹولا میگویند بفتح بای فارسے وضم فوقانی هندی وسکون واو وفتح لام والف نوشته اند که بر چند قسم است تلخ وغیر تلخ تلخ را چیتی پٹلا بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی دوم وضم بای فارسے وفوقانی هندی ولام والف یعنی چچینڈه تلخ و تلکتا پٹولا نیز میگویند بکسر فوقانی وسکون کاف وفتح فوقانی دوم والف وبای فارسے وفوقانی هندسے وواو ولام والف یعنے چچینڈه تلخ سشوی بضم سین مهمله وفتح شین معجمه وکسر واو وسکون تحتانی یعنی خوب تلخ می شود کل که بضم کاف وفتح لام وکاف دوم ووقف ها یعنی در اقسام چچینڈه این قسم بهتر ست پانڈو بفتح بای فارسے والف وسکون نون وضم دال هندی وسکون واو یعنی رنگ او مائل بزردی ست راجماتا بفتح رای مهمله والف وفتح جیم ومیم والف وفتح فوقانے والف یعنی مادر بادشاه ست ونزد بعضی مادر سنپات ست امرت پهلا بفتح همزه وضم میم وسکون رای مهمله وفتح فوقانے وبای فارسے وخفای ها وفتح لام والف یعنی بار او مثل امرت است یعنی خلاص هنده از امراض وسموم آنها و پلول را نیز از اقسام چچینڈه شمرده اند چنانچه گذشت ماهیت آن بار تره هندی است ملوانی بقدر نیم گز تا یک گز وبعضے بدرازی یک باع هم میرسد وبعضی گویند که از زمین هم دراز میشود وشکل او مثل مار میگردد وبر و خطهای سفید وسرخ میباشد در خامی سبز سفیدی مائل وبعد پختگے سرخ گردد وتخم او مانند تخم کریلا وبرو گوشت سرخ مانند گوشت تخم کریلا وبعد پختہ او نیز بوی کریلا می آید ونبات ش بے ساق یعنی بیل میشود مانند تلائی وکریلا وبیاره میکند وبرگش مانند برگ توری ومشقق مثل برگ کریلا وبا زغب وخشن وگلش سفید وخرد وبار ریشناک واهالی هند از بار خام او قلیه باگوشت وروغن وپیازه ودیگر مصالح گرم وسرد میسازند وگوشت نیز می پزند وحلوای او

با شکر نیز خوب میشود مزاج غیر تلخ او سرد تر در سوم افعال او سبک با ضم است صفرا و تپ و بلغم لزج دور کنند
جهت یبوست و لاغری بدن و صفراوی مزاجان بهتر است و تغیر چند مرتبه قلیه او خورده بود قبض را دور سکند
و دیگر فواید خوب میدارد اما چنان محسوس شده که موجب بلادت ذهن و تکدر حواس میگردد و اگر چند روز متواتر بخورند
باعث نسیان شود و مضعف قوت حافظه است و قسم تلخ او گرم و خشک در دوم و تیز و مسهل صفرا و بلغم و حرارت و خون
فاسد و دافع سستی بدن و برگ هر دو نیز دافع صفرا و بلغم لزج و بیخ او مسهل است و صاحب دستور الاطبا و شریفی
نیز این چنین نوشته اند و هندیان نوشته اند که شیرین او امراض جلدیه و پرمیو و مامیل سوده هد و تلخ او سبک گرم است
اشتها آرد و بمیزگے و صفرا و بادرا دور کند و طبیعت را خوش سازد و در نسخهٔ دیگر یافته شد که تلخ او گرم است صفرا
و سرفه و کف و خارش و امراض جلدیه که آنرا در هندی کشٹ روگ گویند و تپ و گرمی بخار را دور کنند **چهوشرکو**

ب چهوشرکو

بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی مشدد دوم و خفای ها و سکون واو و کسر شین معجمه و سکون رای مهمله و ضم کاف
و سکون واو نام چاکسو است و معنی آن بامراض چشم شکننده است **چهوشیا** بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم

ب چهوشیا

مشدد دوم و خفای ها و سکون واو و کسر شین معجمه و خفای تحتانی و الف نام و دی است و معنیش ساگ او امراض
چشم را نافع است و گل پربند بک را نیز میگویند **چهوش** بدو جیم فارسی و ها و واو و شین معجمه و وقف ها

ب چهوش

یعنی نافع امراض چشم اسم سنبل است و بمیم عوض ها اسم توتیای سفید است **چهوندر** بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم

ب چهوندر

فارسی دوم و خفای ها و سکون واو و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله و تبانه . کهرکهیره نیز میگویند
و بفارسی کور موش و بعربی خلد نامند و آن حیوانی است مانند موش کوتاه دم خاکستری رنگ و خرطوم سفید و نرم
و نزد بعضی بی چشم و نزد بعضی چشمانش زیر پوست میشود و در زمین نمناک می باشد و همیشه سوراخ میکند و ریشه
درخت می خورد خصوصاً گندنا و پیاز و جای که می باشد خوشبو می آید مثل بوی مشک **مزاج او**
بغایت گرم و با رطوبت و از سموم قتاله نوشته اند و گویند که از گزیدن او عوارض مانند گزیدن سگ
دیوانه می شود بلکه ازان هم بدتر و لاد و است **افعال او** بستن گوشت او بر خنازیر نافع و گویند
تا بحدی که استخوان را نرم کند و مالیدن او بروغن گل گداخته بمبروص و مبهوق سفید **چهره**

ب چهره

بکسر جیم فارسی اولی و فتح جیم فارسی مشدده و فتح رای مهمله و وقف ها نام اکهاٹه است

فوائد اسماے جیم با دال مہملہ

جدوار

جدوار بفتح جیم وسکون دال مہملہ وفتح واو والف ورای مہملہ معرب زدوار بزای عجمی بعربی انتلہ وبیونانی شاطریوس یعنی مخلص الارواح ودرہندی اتیوسا بفتح ہمزہ وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح واو وسین مہملہ والف بھنگورائی بفتح سوحدہ وخفای ہا ونون وضم کاف فارسے وسکون واو وفتح رای مہملہ والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی یعنی شکم را بند میکند وشاشرنگی بکسر واو وفتح شین معجمہ والف وضم شین معجمہ دوم وفتح رای مہملہ وسکون نون وکسر کاف فارسے وسکون تحتانی وشا بمعنے زہر شرنگی بمعنے شاخ حیوان آمدہ پس غرض ازین دو لفظ اینکہ صورت او مانند صورت زہر سینگیا میشود ونوشتہ اند کہ نام این چنین ہست اما زہر نیست وگویند کہ بروقت برکندن بچناک اگر این را در دہن داشتہ برآرند خوب ہست وگرنہ برآرندہ ہلاک میشود وشکلا کند ابضم شین معجمہ وسکون کاف وفتح لام والف وفتح کاف وسکون نون وفتح دال مہملہ والف یعنی بیخ او سفید میشود وگہن پریا بضم کاف فارسے وخفای ہا وفتح نون وکسر بای فارسی وسکون رای مہملہ وفتح تحتانی والف یعنی خون را خوب ہست میگویند **ماہیت آن** آنچہ بتحقیق فقیر آمدہ اتیوسا غیر جدوار ہست مگر مشابہت تامہ دارد وآن بیخی گرہ دار ونرم ظاہرش سرخی مائل ودر باطن سفید اندک چرب فی الجملہ شبیہ بہ شقاقل صحرائی وگویند کہ شقاقل صحرائی ہست مزہ او اندک شیرین ولزج بابورقیت کہ بزبان می خارد مصلحش بالیدن تمرہندی مسکہ ودران اندکے سمیت ہست **افعال او** نزد ہندیان دافع کف وصفراوتپ واسہال بلغمی ومسرفہ وقی ہست

فوائد اسماے جیم با راے مہملہ

چرپوٹا
چرچرہ
چڑیا

چرپوٹا بفتح جیم فارسے وسکون رای مہملہ وضم بای فارسے وسکون واو وفتح فوقانی ہندے والف نام دوای ہندی ہست سرد وخشک وملین دافع تنگی نفس وسرفہ **چرچرہ** بفتح جیم فارسے وسکون رای مہملہ وفتح جیم فارسے دوم ورای مہملہ دوم ووقف ہا اسم اکہاڑہ ہست **چڑیا** بکسر جیم فارسی وسکون رای ہندیہ وفتح تحتانی والف نام کنجشک ہست وچٹک ہم میگویند دو قسم ہست اہلی وبری آہلی را ہندیان اوربچکا بضم ہمزہ وسکون واو ورای مہملہ وکسر موحدہ وسکون جیم فارسے وفتح کاف والف درسنسکرت کلنکم بضم کاف وکسر لام وخفای نون وفتح کاف فارسے وسکون میم وچٹکا بفتح جیم فارسی وسکون فوقانی

ہندے وفتح کاف والف میگویند **افعال** او گوشتش برگت پت را نافع وسخن تمام بدن وفزایندۀ منی و دوازده
قسم دوش یعنی مرض سخت وسیزدہ قسم سنپات را مفید وخوردنش خوب نوشته اند و تبرّی را اثر وی بچکا بفتح ہمزه
وسکون رای ہندے وکسر واو وسکون تحتانی وکسر موحده وجیم فارسے وکاف والف یعنی صحرائی کنجشک **افعال**
گوشتش او دافع سرفی و باد وفزایندۀ صحرا و دور کنندۀ کف وزہر وخشک کنندۀ منی وطعم او قدری زمخت نوشته اند
چرکو بفتح جیم فارسے وسکون رای مهمله وضم کاف وسکون واو نام نیشکر ست **چروبجی** بکسر جیم فارسی وفتح رای
مهمله وسکون واو وخفای نون وکسر جیم وسکون تحتانی نام چارولی ست وگذشت **چرایتا** بکسر جیم فارسی
وفتح رای مهمله والف وکسر تحتانی وفتح فوقانی والف نام قصب الذریره ست وہندیان بھوی نیب را چرایتامی دانند
چرہل بفتح جیم فارسے وسکون رای مهمله وفتح ہا وسکون لام نام اسبندست **جرناسنی** بضم جیم وسکون رای
مهمله وفتح نون والف وکسر سین مهمله ونون دوم وسکون تحتانی یعنی دافع تپ نام کلوست **چرچٹہ** بکسر جیم فارسی
وسکون رای مهمله وفتح جیم فارسے دوم وفتح فوقانی ہندے ووقف ہا نام اگھاڑہ ست **جرجٹلہ** بفتح جیم
وسکون رای ہندی وفتح جیم دوم وسکون فوقانی ہندی وفتح لام وہای موقوف دو قسم میباشد سرخ وسفید
سفید را تلاجرجٹلہ گویند **ماہیت آن** رویدگی ست نموی آن از یک شبر یا بالای آن ہفت ہشت انگشت
میشود زیاده ازین دیده نشد وتنۂ آن سرخ وشاخہا مشابہ کاہ متعدد باشد تا ہفت ہشت وکم وزیاده ہم باشد ودر رنگ
نیز سرخ وبرگش چو برگہ ہر بند ہر چہار طرف شاخ مشابہ برگ خردل لیکن قدری در طول از برگ خردل کم باشد وگندگی
ازان زیاده وگلش سرخ مثل گل رتن پرس در شکل وشباہت **مزاج وافعال آن** معلوم نشد مگر اینقدر خواص او
شنیده شد که از آب این بوٹی سیماب بسته میشود **چرہٹی** بفتح جیم فارسے ورای مهمله وسکون ہا وکسر فوقانی ہندے
وسکون تحتانی نام خیار بزرگ ست در عرف کورکہہ ککرٹے گویند **چرمالہ** بفتح جیم فارسے وسکون رای مهمله
وفتح میم والف وفتح لام ووقف ہا نام چپوٹا ست وگذشت معنیش نرم مانند چرم کفش **چرڑوہ** بضم جیم فارسی
وسکون رای ہندیه وکسر واو ووقف ہا و در ہندے اکثر نیز می نامند بفتح ہمزه وسکون فوقانی ہندے وضم کاف و
سکون لام **طریق** ساختن او اینست که شالی را در آب تر کرده وجوش سبک داده کوبیده خشک میسازند پس بعوض
آنرا ودر میکنند **افعال او** چون در شیر وشکر انداخته بخورند قوت دہد وفربہ نماید ورونق بخشد وبیمزگی دفع سازد

چرکو
چروبجی
چرایتا
چرہل
جرناسنی
چرچٹہ
جرجٹلہ
چرہٹی
چرمالہ
چرڑوہ

چربی
اما گران ست **چربی** بفتح جیم فارسی وسکون رای مهمله وکسر موحده وسکون تحتانی نام سمین است وهندیان آنرا کوو بضم
کاف و واو اول مشدده وسکون واو دوم ومجیا بفتح میم وکسر جیم وفتح تحتانی مشدده والف میگویند **افعال آن**
بدن را چربیگر داند وسخن را قوت دهد و فربه نماید وسبک وسولکف است **جڑ** بفتح جیم وسکون رای هندی نام بیخ است

چرز
چرز بفتح جیم فارسی ورای مهمله وسکون زای معجمه نام حباری ست **ماهیت آن** مرغی ست بری منقار
وپاهای آن دراز وبرسه نوع ست یکی انچه پر او ابلق اندکی بزرگ از خروس خانگی ودیگری خاکستری رنگ منقش بسیاهی
وازنوع اول اندکی کوچک وسوم بسیار کوچک وآنرا لک نامند بکسر لام وسکون کاف **مزاج او** گرم وخشک

چرپاکی
در آخر دوم **افعال او** موافق معده ومضر محرورین مصلح او سرکه ودارچینی **چرپاکی** بکسر جیم فارسی

چربلوا
وفتح رای مهمله وبای فارسی والف وکسر کاف وسکون تحتانی یعنی درختش مثل تمامی ماند اسم درخت تار است **چربلوا**
بکسر جیم فارسی وفتح رای مهمله وکسر موحده وسکون لام وفتح واو والف یعنی دافع تپی که از مدت مدید در بدن باشد

چرمکا — چرمسا
اسم نیلی نار ست **چرمکا** بفتح جیم فارسی وسکون رای مهمله وفتح میم وکاف والف **چرمسا** بزیادتی را وسین

چری کوره
مهملتین مفتوحتین والف عوض کاف والف هر دو اسم بام است معنی لفظ اینکه برگ گنده وشیر غلیظ است **چری کوره**
بکسر جیم فارسی وفتح رای مهمله مشدده وسکون تحتانی وضم کاف وسکون واو وفتح رای مهمله دوم وخفای ها اسم

چرجیوی
ساگ چولائی ست **چرجیوی** بکسر جیم فارسی وفتح رای مهمله وکسر جیم وسکون تحتانی وکسر واو وسکون

جری تپت نوارن
تحتانی دوم یعنی حیات بخش طفلان اسم جیوک وسنبل است **جری تپت نوارن** بفتح جیم وکسر رای مهمله
وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسکون بای فارسی وفتح فوقانی دوم وکسر نون وفتح واو والف وفتح رای مهمله

چرمرنگا
وسکون نون دوم یعنی زائل کننده تپ تلخی آن اسم رچکی ست **چرمرنگا** بفتح جیم فارسی وسکون رای
مهمله وفتح میم ورای مهمله دوم وخفای نون وفتح کاف فارسی والف یعنی پوست سبز ونازک گویا که هست

چروپری
یا نیست اسم مرور پهلی است **چروپری** بکسر جیم فارسی وضم رای مهمله وسکون واو وفتح بای فارسی

جرداهوناشن
وسکون رای مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی یعنی برگ ترشی دارد اسم برگ کنتا کور ست **جرداهوناشن**
بفتح جیم وراو دال مهملتین والف وفتح ها وکسر واو وفتح نون والف دوم وفتح شین معجمه وسکون نون

چرچرم
دوم یعنی دافع تپ وسوزش اسم انجیر است **چرچرم** بفتح جیم وسکون رای مهمله وفتح

جیم دوم و خفاے ہا و فتح راے مہملہ دوم و سکون میم و جرکم بجیم و رای مہملہ و کاف و میم ہر دو اسم دمل ست اول بمعنے مرد و مصحف بلول دوم بمعنی ضعیفی و پیری آمدن نیز و جرکہ بکسر جیم فارسی و فتح رای مہملہ و کاف و ہا یعنی عمر و راز اسم درخت ساگون ست چرپدم و چرپد ماوتے ہر دو اسم کنول نیز گفتہ است

جرکم
جرکہ
چرپدم و چرپد ماوتی

فواید اسماے جیم با کاف

چلوترہ بفتح جیم فارسے و یا بضم آن و ضم کاف و سکون واو و فوقانی و یا بفتح فوقانی و راے مہملہ و فتح ہا ماہیت آن بار درختی ست از درخت نارنج بزرگتر و گل و برگ آن نیز بزرگتر از برگ و گل نارنج و بار او گرد و بزرگ تا بمقدار ہندوانہ پوست او ضخیم تر و زرد رنگ و بی چین و مغز او دانہ دار گلابی رنگ و کم آب و چاشنی دار و این میوہ را پیلموس نیز نامند بفتح بای فارسے اول و بای فارسے دوم مشدد و سکون لام و ضم میم و سکون واو و سین مہملہ احکام او مانند احکام ترنج ست لیکن از ان لطیف تر زیرا کہ در واند کے شیرینی ست و در ترنج صرف ترشی ست مزاج او در دوم سرد و تر افعال او مسکن تشنگی و حرارت و صفرا و مشتی و مقوی و دافع معدہ و مفرح و مناسب مزاج صفراویہ و دموبہ چکور بفتح جیم فارسے و ضم کاف فارسی و سکون واو و رای مہملہ و چکرد ج بفتح جیم فارسے و تشدید کاف و ضم رای مہملہ و سکون واو و جیم نام قبج ست معرب کبک و بعربی حجل گویند و گویند کہ او آتش میخورد و لھذا آنرا عوام آتش خورہ نیز می نامند تفصیل ماہیت آن صاحب مخزن الادویہ خوب نوشتہ است ہر کہ اطلاع بران خواہد مطالعہ آن نماید مزاج او گرم در اول دوم و خشک در آخر آن و آلہ مرحوم نوشتہ اند کہ این طائر بر ماہتاب عاشق چنانکہ پروانہ بر شمع و طاؤس بر آواز رعد افعال گوشت او لطیف تر و کثیر الغذا و سریع الہضم و مولد خون صالح جہت امراض دماغیہ و صدریہ و معدیہ و کبدیہ مفید و جہت محرورین مضر مصلح او سرشیہا است جگلنا بضم جیم و سکون کاف فارسے و فتح نون و الف در تلنگی مرکل و مرکر و در فارسی کرم شب تاب و در عرب حباحب ماہیت آن کرمی ست پرندہ از مگس کوچک تر و دراز و باریک و اغبر و زرد و در غایت سبزی و در شب مانند اخگر می درخشد و اکثر تکون او از سرگین حیوانات ست و بیشتر در ایام برشکال و زمستان او فرا میگردد و در بلاد ما از وی اطفال لعبت می کنند مزاج او گرم و حاد و باسمیت افعال او چونکہ شہد خشک کردہ و سرا دور نمودہ باد و از دہ مثقال آب نقوع حلتیت بنوشند اخراج سنگ کردہ

چلوترہ
جگلنا

وشانه میکند و بار وغن گل جهت برآوردن چرک گوش مجرب و گویند چون در روغن کنجد اندازند و آن روغن را برو

چکه دانه

بمالند موجب دوستی با مردم و قضای حاجات ست **چکه دانه** بفتح جیم فارسی و کاف مشدده و سکون ها و فتح دال
مهمله و الف و فتح نون و وقف ها اسم دانه ایست اغبر رنگ و صلب مشابه به حب بلسان و از و اندک کلان لیکن در حب
بلسان هر دو طرف نوک ست و درین دانه هست و از درون مغز باریک بر آید **مزاج او** گرم و خشک **افعال او**

چکرورتم

مسهل اطفال ست **چکرورتم** بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای مهمله و واو و سکون رای مهمله دوم و فتح

چکرورتکه

فوقانی و سکون میم و بعضی بجای میم بای فارسی آورده چکرورتپ میگویند نام چندن بتوه ست **چکرورتکه**

چکرلچمنا

بزیادتی کاف و ها عوض میم نیز آمده بمعنی برگ گرد و کنگره دار **چکرلچمنا** بجیم فارسی و کاف و رای مهمله و فتح
لام و سکون جیم فارسی و خفای ها و فتح میم و نون و الف بمعنی مانند چکر لچهمن ست مردیوان را اسم کلوست

چکرکایا

چکرکایا بکسر جیم فارسی و ضم کاف مشدده و سکون رای هندیه و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف
نام پهلی سیم ست انشاء الله تعالی در حرف سین مهمله خواهد آمد و در سنسکرت آنرا نشپاوا گویند بکسر نون و سکون

چکوند

شین معجمه و فتح بای فارسی و الف و فتح واو و الف **چکوند** بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و نون

چکرک

و دال هندیه نام پنوار ست و گذشت **چکرک** بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای مهمله و سکون کاف

چکرواک

دوم نام کلتهی ست **چکرواک** بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای مهمله و واو و الف و کاف دوم نام
جانور آبی که رنگش مانند رنگ نارنج میشود و بمعنی گرد نیز آمده اسم چکیری نارنگی ست چونکه این قسم نارنگی چکروار

چکرکا

بسیار محبوب است لهذا باین اسم موسوم گشته **چکرکا** بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدد و سکون رای مهمله
و فتح کاف دوم و الف قسم سفید از عین الدیک است که در هندی گهونگچی گویند انشاء الله تعالی خواهد آمد

چکرورچک

چکرورچک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای مهمله و ضم واو و سکون رای مهمله دوم و فتح جیم
فارسی دوم و خفای ها و سکون کاف و چکرورچا باضافه الف عوض کاف یعنی پوست درخت طفلان را

چکروارنی

مانند درخت میکند اسم پوست کالاکوڑ ست **چکروارنی** بجیم فارسی و کاف و رای مهمله و فتح واو

چکرکارک

و الف و فتح رای مهمله دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی شکننده امراض سردی اسم پاڑه ست **چکرکارک**

چکروالک

بجیم فارسی و کاف و رای مهمله و فتح کاف دوم و الف و فتح رای مهمله دوم و کاف سوم و در بعضی نسخه **چکروالک**

چکر برنی
چکرن
چکرورد هک
چکر شیرشک
چکرانگی
چکری
چکندر
چکا
چکابندا
چکاره
چکوا
چگنا
چکهینا

بفتح واو والف وضم لام وسکون کاف اسم پاک نکهه ست چکر پرنی بجیم فارسی وکاف ورای مهمله وبای فارسی
ورای مهمله دوم ونون وتحتانی یعنی برگ گرد اسم تلسی ست چکرن بکسر جیم فارسی وسکون کاف وفتح رای مهمله
وسکون نون نام سکرن ست وبیاید چکرورد هک بفتح جیم فارسی وسکون کاف وفتح رای مهمله وواو
وسکون رای مهمله دوم وفتح دال مهمله وخفای ها وسکون کاف نام گل هندواست معنیش گرد وسرخ ودرخشنده
چکرشیرشک بکسر شین معجمه وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح شین معجمه دوم وسکون کاف نام هندواست
معنیش اینکه آبیکه ازان زرد آب برآید دور کند چکرانگی بفتح جیم فارسی وسکون کاف وفتح رای مهمله والف
وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی نام مشهور دوی هندی ست چکری بفتح جیم فارسی وسکون
کاف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی قسمی از نارنج وکونلا است چکندر بضم جیم فارسی وفتح کاف وسکون
نون وفتح دال مهمله وسکون رای مهمله نام سلق ست چکا بضم جیم فارسی وفتح کاف مشدده والف وگاهی بعد
جیم واو زیاده کرده چوکا میگویند نام حماض بستانی ست چکابندا بضم جیم فارسی وفتح کاف مشدده والف
وکسر موحده وسکون نون وفتح دال هندیه والف نام کنگهی ست که در فارسی شانه نامند چکاره بکسر جیم فارسی
وفتح کاف والف وفتح رای مهمله ووقف ها قسمی از آهوست که دمش سیاه باشد انشاء الله تعالی در حرف ها
خواهد آمد زیراکه در هندی هرن میگویند چکوا بفتح جیم فارسی وسکون کاف وفتح واو والف جانوری ست
پرنده که اکثر در شب ماهتاب می پرد وآواز میکند وماده او را چکوی می نامند با بدال الف بیای تحتانی ومردمان
هند آنرا جوسی میگویند یعنی نجومی واز شگون نیک وبد میگیرند وچونکه بهر کاری میروند از آواز وی فال نیک وبد می کنند
گوشت او بطعم شیرین ودر مزاج سرد وتر ونزد بعضی گرم وخشک آب گوشت او ملین وجرم گوشت گران
وحابس ومقوی اعضا وبرای سیلان شکم وسلسل البول نافع ودافع باد وصفرا وفساد خون ست وگویند مداومت
کباب آن صالح الغذا وجهت صاحبان قولنج واوجاع مثانه نافع ومحرق مجموعه آن جهت ذات الجنب ووجع فؤاد
بسیار مؤثر ومضر محرورین ومصلح لو شیرینها وروغن بادام چگنا بکسر جیم فارسی وسکون
کاف فارسی وفتح نون والف اسم قسمی از اسپارسی چکهینا اسم گل درخت مدسی

فواید اسمای جیم بالام

چلکا ملو

چلکا ملو بکسر جیم فارسی و سکون لام و فتح کاف والف وضم میم وکاف مشدده دوم و سکون واو چلکا نام طوطه است که بعربی ببغا نامند و ملو نام ہندی ست وجہ تسمیه این ست که گل این گیاه مانند بینی طوطه سرخ رنگ میشود و آنرا در زبان شلوک شکناس بضم شین معجمه و فتح کاف و نون والف و فتح سین مهمله معنی این لفظ نیز بینی طوطه زیرا که شک نام آن پرنده وناس اسم بینی ست و سوچہانا لا بضم سین مهمله و سکون واو و جیم فارسی و خفای ها و فتح میم والف و فتح نون والف و فتح لام والف یعنی برگ او بسیار تنک و باریک مانند زبان طوطه می شود نالیکا بفتح نون والف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی بیخ او مهیکا چیبا بفتح میم و کسر ها و سکون تحتانی و فتح کاف والف جهیکا یعنی سرخ رنگ چیبا یعنی میباشد غرض اینکه بیخ این روییدگی سرخ رنگ میباشد میگویند **ماہیت آن** انچه بشاهدهٔ فقیر آمده اینست نباتی ست که از زمین بسیار بلند نمیشود برگ او ریزه و گرد و تنک و نازک و شاخهایش باریک این از قسم بقولات هندیان ست گلش سرخ مائل بسیاهی و بار او مانند بارلهای پر از تخم برابر بذر البنج و مشابه آن و بطعم تلخ و تیز و اکثر هنود ان از تخمهای او اطعمهٔ رقیقه را داغ کرده تناول میکنند و قسمی دیگر از وست که روییدگی او استاده میشود بقدر نیم گز یا کم و زیاده از ان و شاخها میکند و برگ او مانند برگ رتن پرش بی کنگره و اگر گویند که فی الجمله مشابهت برگ نانی دارد میتوان شد و گلش خرد و زرد و پهلیش نیز مانند پهلی قسم اول و در ان هم تخم سیاه برابر دانهٔ نانخواه و بیخ هر دو قسم سفید بنظر آمده **مزاج** برگ او سرد و در مزه شیرین است تخم او تیز و تلخ و گرم و خشک معلوم میشود هندیان نوشته اند که آب او پرمیو دفع میکند و ساگ آن کف را می شکند و اگر طبیب کامل حکمت خود بدید بهرکاری که دهد سود مند بیاز و مشاهده نماید و تخم او محلل و مقطع بلغم و مرقق اخلاط و مشتهی و هاضم و مقوی معدهٔ بارده و اصحاب ذیابیطس بسبب فساد معده باشد و اخلاط و رطوبات معدی ترش و متعفن گشته باشد بتجربهٔ راقم آمده تا بمقدار نیم توله داده شد سفوف کرده یا شیره بر آورده استعمال کنند

جل نیب　جل پیلی

جل پیلی بفتح جیم و لام و کسر بای فارسی اول و دوم مشدده و کسر لام و سکون تحتانی اسم نان ست و گذشت **جل نیب** بفتح جیم و سکون لام و کسر نون و سکون تحتانی و موحده **ماہیت آن** روییدگی ست نزدیک آبها پیدا میشود و بر زمین افتاده میباشد و شاخهای باریک ولدار و برگ او کوچک مثل برگ لوبیا وجه تسمیه او بجل نیب اینکه جل در هندی نام آب ست و مزهٔ او تلخ بسیار میشود لهذا مسمی باین اسم گشته **مزاج او** گرم و خشک در دوم

افعال او مسهل اخلاط ثلثه برای جرب و خارش و آتشک نافع و چون او را بمقدار نیم توله در آب سائیده بدهند
اسهال مفرط آرد و از او و یه اقوی یاست نه ضعفا **چلی** بکسر جیم فارسی و لام مشدده و سکون تحتانی مشهور بساک چیل است
و گوبهی هم میگویند بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر بای فارسی و خفای ها و سکون تحتانی **ماهیت آن** گیست روید
اکثر در مواضع تر و تازه و کنار خیابان ها میروید خصوصاً در موسم برشکال و نبات او نهایت تا نیم گز بلند میشود و برگهایش
مشابه ببرگ کاهو که نورسته باشد اما از و تنک و نازک ست و سبز مائل به نیلگی و شاخهایش مجوف و شیر دار و غنچه او مانند
غنچه صد برگ و گلش مشابه بگل بتری و خوبصورت و چون بعد شگفتن بند میشود مانند صورت سر و منقار غلیواز
می شود بهمین سبب باسم ساک چیل مسمی گشته و چون بار بکشاید مانند قبه کاهو میگردد و مظنه فقیر است که شاید از قسم
کاهوی بری ست و تخمش هم مشابه بتخم کاهو اما از ان ریزه و بیخش تلخ مزه و افیونیت دارد قائم مقام بیخ
لفاحیت در همه آثار مردمان اختلاف میدارند بعضی گویند که این را دودهی کلان هم نامند و بعضی گویند که این
ساک طوطه است و اکثر طوطیان را می خورانند پس طوطیان میخورند موجب فصاحت و تصفیه آواز میگردد والله اعلم
و بعضی از اقسام گوبهی نوشته اند و گویند که سرد است و سبک و قابض و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و خون دیر سیر
و سرفه و دمامیل و بثور و تپ بادافزا **مزاج او** سرد و خشک **افعال او** سبک و ملین و مشتهی طعام و خرد افزا
و مقوی اعضا و دافع امراض سپرز و فساد خون و اخلاط ثلثه و قاتل کرم شکم و گویند از اقسام قطف یعنی بهوه است
چلمڑے بفتح جیم فارسی و سکون لام و کسر میم و رای هندیه و سکون تحتانی و چلمٹ کوره تحتانی را دور کرده و رای
هندیه بفوقانی هندی بدل نموده و اضافه لفظ کوره کرده و گاهی فقط چلمٹی نیز گویند نام ساگ چونلائی ست
جلیڑ بکسر جیم و لام مشدده و سکون تحتانی و رای هندیه نام درخت آک است **چلا** بکسر جیم فارسی و فتح لام مشدده
و الف اسم ترلی **چلکا** بکسر جیم فارسی و سکون لام و فتح کاف و الف نام طوطه است **جل** بفتح جیم و سکون لام
اسم آب است **جل کهنی** بفتح جیم و سکون لام و ضم کاف و خفای ها و کسر نون مشدده و سکون تحتانی اسم
مطر طیوطیس است **جل پنڈو** بجیم و لام و کسر موحده و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون واو یعنی در آب پیدا میشود
اسم سنگهاڑه و کسیرو است **جل بهدرا** بجیم و لام و فتح موحده و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین و الف
یعنی آب را در معده بند میکند اسم ساک انباڑه است **جل ناستی** بجیم و لام و فتح فوقانی و الف و فتح سین مهمله

چلی
چلمڑی
جلیڑ
چلا
چلکا
جل
جل کهنی
جل پنڈو
جل بهدرا
جل ناسینی

جل ناہیا — جلکھوتک — جلجا — جلجمبو — جلوبیتس — جلپترک — جلنوپر — جلپشپا

وکسر فوقانی دوم وسکون تحتانی اسم درخت سیکاست ومعنیش موقوف بر قصه ایست و اینجا بیاید جل نابها بجیم ولام
ونون والف وموحده وبا و الف یعنی در آب های عمیق میشود اسم دهیانک ست جلجا اسم سنکهه ست جلکهوتک بفتح جیم
ولام وفتح کاف وضم موحده وخفای ها وسکون واو وفتح فوقانی وسکون کاف دوم یعنی شی آبی و دافع انبوهی شیاطین اسم
جهاؤ ست جلوبیتس بجیم ولام وکسر واو وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسکون سین مهمله نیز گویند جلجمبو بجیم ولام
وفتح جیم دوم وسکون میم وضم موحده وسکون واو اسم جامن آبی ست جلپترک بفتح جیم فارسی ولام وبای
فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله وسکون کاف یعنی برگ درخشنده اسم درخت پلپل ست جلنوپر
یعنی در آب پیدا میشود اسم کرنب آبی ست جلپشپا اسم گل ماهتاب پرست یعنی چندر مکهی ست

فواید اسمای جیم با میم

جمی

جمی بفتح جیم وکسر میم مشدده وسکون تحتانی و سینکر بکسر سین مهمله وسکون تحتانی وخفای نون وفتح کاف فارسی
وسکون رای مهمله و هندیان آنرا پوتر پتر بفتح بای فارسی وکسر واو وسکون فوقانی وفتح رای مهمله وفتح بای
فارسی دوم وسکون فوقانی وفتح رای مهمله دوم یعنی برگ ثواب دهنده مانگلیا بفتح میم والف وخفای نون و
فتح کاف فارسی مشدده وسکون لام وفتح تحتانی والف یعنی دافع عذاب شمی بفتح شین معجمه وکسر میم وسکون
تحتانی نام ست سوجهما پتریکا بضم سین مهمله وسکون واو وجیم فارسی وخفای ها وفتح میم والف وفتح بای فارسی
وسکون فوقانی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی برگهای او بسیار باریک میشود این نامهای
قسم کلان ست وقسم خرد را نیالا جمی بکسر نون وخفای تحتانی والف وفتح لام والف یعنی بهوی جمی البیاسمی بفتح همزه
وسکون لام وفتح بای فارسی والف وفتح سین مهمله وکسر میم وتحتانی یعنی زمینی جمی الپیا پهل یعنی بار او هم خرد میباشد
سمی شکتا بفتح سین مهمله وکسر میم وتحتانی وفتح شین معجمه وسکون کاف وفتح فوقانی والف یعنی این درخت سمی
موافق مقدور خود دشوا پهل بکسر شین معجمه وفتح واو والف وبای فارسی وها ولام بار بخشش میدهد حاصل از بن
دو اسم اینکه چون درخت را تسخیر کنند موافق مقدور خود بخشش میکنند میگویند ماهیت آن انچه بمشاهده
فقیر آمده درختی ست مشهور که هنودان بروز دسهرا که روز عید ایشان ست برای پرستش او بکمال تکلف وجلوس
بیرون شهر رفته می پرستند و یمن میدانند درخت او برابر درخت آمله بلکه چون بنزدیکی آب باشد قریب بدرخت نیم میشود

برگ او مانا به برگ آمله یا تمر هندی و چیزی مانند حبوب بر برگهای او پیدا میشود از مقدار دانه جوار تا به دانه نخود و ...

هم بزرگ میگردد و فی الجمله مشابهه بکاماج و گل او زرد رنگ و خوشه دار پس بار می بندد و غلافی پهلی یعنی در درازی یک ...

و مزه پهلی ها شیرین بعد رسیدن و یا خشک شدن میخورند در قسمیه غیره و قسم دوم مفروش بر زمین و یا اندکے بلند

میشود و در همه اجزا مشابه بقسم اول **مزاج آن** هر دو سرد و خشک در اول **افعال او** جهت حرقت

بول و قروح مثانه نزد عوام مشهور است و عصاره برگ او مقوی بیخهای مو و بزودی میرویاند و درین باب اثر

قوی دارد و رافع اورام حاره و بار و تخم او هم سرد و خشک حابس شکم و قاطع اسهال و مجفف رطوبات رحم و بثور آن بتجربه

و او مضر طحال است و مصلحش تخم ترنج و سکنجبین و نبات و صاحب شریفی گوید که سرد و سبک و مابین و دافع تنگی نفس و

جذام و بواسیر و فساد بلغم و ثمرش خشک و خره افزا و صفرا انگیز و مو برویاند و صاحب معدن الشفا نوشته که

بار او دیر هضم و شیرین و گرم و خشک است و چون شیره برگ او که یک توله یا یک و نیم توله باشد با ربع آن زیره سفید

و مثل او شکر سفید آمیخته در پاؤ آثار آب برآورده صبح و شام بنوشانند جهت دفع پرمیو نو کهنه بتجربه راقم آمده

و پرهیز ندارد **چما** بفتح جیم فارسی و میم مشدده و الف نام کهر سنبل است **جمرو** بفتح جیم و سکون میم و ضم رای

هندیه و سکون واو نام سیندست **جمکا** بضم جیم و سکون میم و فتح کاف و الف نام آهو ست **جمبو** بفتح جیم

و سکون میم و ضم موحده و سکون واو **جمبیرا** بفتح جیم و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و الف

اسم لیمون است **جمبو جمیرا** نیز میگویند و **جمبیله** هم اسم اوست معنیش اینکه درخت لیمون از اولاد جمبو و

پیدا شده و آن اقلیمی از اقالیم نام جامن است **جمبکا** اسم کولا است **چمرا** بفتح جیم فارسی و سکون میم و فتح رای

هندیه و الف بفارسی پوست و بعربی جلد نامند **جمس شانتی** بفتح جیم و میم و سکون سین مهمله و فتح

شین معجمه و الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی به پرمیو مفید است دونه را گویند **چمش** بفتح

جیم فارسی و میم مشدده و سکون شین معجمه **ماهیت آن** مرغی است شبیه ببلبل و امنقارش با نکفته ...

افعال گوشتش مثل بلبل **جمال گوٹه** بفتح جیم و میم و الف و سکون لام و ضم کاف فارسی و سکون واو

و فتح فوقانی هندیه و وقف ها و جیپال نیز گویند بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون

الف و لام بعربی نام ... ندست و صاحب دستور الاطبا ماهو دانه را جمال گوٹه میدانند و حال آنکه هر دو

چما — جمرو
جمکا — جمبو
جمبیرا
جمبوجمیرا — جمبیله
جمبکا — چمرا
جمس شانتی
چمش
جمال گوٹه

متعفا بر الماهیت اند **افعال او** مسهل قوی اخلاط ثلثه و استعمال او بی ترتیب و اصلاح مضر و موجب هلاکت ست مصلح آن مقشر نمودن و پرده درمیان دور کردن و یک شبانه روز در آب لیمون خیسانیدن و یا در سرگین گاو پختن و بکتیرا و نشاسته و صمغ و اندکی زعفران یار نمودن ست و نزد هندیان مصلح او ملتهی ست

فواید اسماے جیم بانون

چنپا بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح بای فارسی والف و هندیان آنرا **سمپنگا** بفتح سین مهمله و سکون میم و کسر بای فارسی و خفای نون و فتح کاف فارسی والف **پشپیندرها** بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی و خفای نون و سکون دال مهمله و فتح رای مهمله والف و ها یعنی سردار گلها ست

چنپک بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح بای فارسی و ضم کاف مجهول **چنپکه** یعنی نام آن گل **کسمهیما** بضم کاف و سکون سین مهمله و ضم میم بکسر ها و سکون تحتانی مجهوله و فتح میم والف یعنی گل طلائی رنگ **شٹپدایه** بفتح شین معجمه و سکون فوقانی هندیه و فتح بای فارسی و دال مهمله والف و فتح بای فارسی دوم و ها یعنی دشمن زنبور سیاه ست که می کشد میگویند **ماهیت آن** درختی ست هندی بر دو قسم باغی و صحرائی باغی بر سه صنف ست یکی گل آن زرد طلائی رنگ که آنرا رائی چنپا میگویند و دیگری گل آن سرخ گلابی درخت این هر دو کوچک از درخت گردگان و برگ آن باریکتر از برگ آن صنف اول بسیار خوش رنگ که معشوقان را بآن تشبیه داده اند و اکثر در باغها میان درختهای سرو میکارند و درختش بسیار راست میشود و شاخهایش متفرق میگردد و چوب او سفید مائل بزردی و زود شکن و گل او صنوبری شکل و خوبصورت اکثر بینی محبوبان را باو مشابهت میدهند و گل او چون بشگفد پنج برگ دارد نازک و بلند تا بقدر دو بند انگشت و خوشبو و تند میان گل او چوبی باریک و ریزه ریزه باو ملاصق که چون برگهای گل بریزد آن ریزه در چند ایام ترقی کرده بار او گردد خوشه دار مانند خوشهٔ انگور و چون بار او برسد شگفته گردد و تخمها بافتد مانند تخم های ترحل اما گلابی رنگ و صنف سوم درختش عریض تر و برگ آن کوتاه تر و گل آن مطولانی و سفید رنگ و آنرا ناگ چنپا میگویند و صحرائی بر دو صنف ست یکی آنکه درخت او کلان و گلش بسیار تند بو و دیگری درخت آن بسیار خرد و ملاصق بزمین که آنها بهوئین چنپا می نامند و موسم گل کردن او در فصل بهار و تابستان ست و در برشکال و یا نیز هم بهار می کنند

چنپا

چنپکه چنپک

اما اکثر **مزاج** آن قسم اول و دوم را سرد و تیز و تلخ نوشته اند و قسم سوم دشتی و بهوئین چنپا گرم و خشک میدانند
لیکن نزد فقیر جملهٔ اصناف او گرم و خشک ست اما این قدر تفاوت ست که در رائی چنپا باعتبار دیگر اقسام گرمی کم ست چنانچه
آنها در درجهٔ دوم یا سوم و این در اول ست **افعال او** صاحب دستور الاطبا گوید که خامهٔ معجز طراز از توصیف گل او عاجز
و قاصر ست حرارت و خارش و سستی و ریشها را دور کند و ناک چنپا منور بدن و باصور مفید و اشتهای طعام بر دو باد
و بلغم دور کند و صاحب شریفی گوید که قسم چنپا که کثیر الوجود ست دافع دشواری بول و فساد بلغم و خون و غثیان
و خارش بینی و ناک چنپا ستنبے و دور کنندهٔ ریشها و غیره ست بالجمله بوئیدن او مقوی دل و دماغ و بعضی مجربین
نوشته اند که طلای او با سرکه دافع ورم گوش و اگر آب در گوش رود از چکانیدن آب گل چنپا نیمگرم به شود و نیز
قطور آن جهت درد گوش مفید و صاحب مخزن الادویه گوید که استشمام آن مقوی دل سرد و خوردن آن دافع بلغم
و ریاح و قاطع اشتهای طعام و گویند چون درخت آن از بیخ و تنه با یک دسته چهار ذرع گذاشته بران لتّه
بسیار پیچیده روغن چراغ بران ریخته مانند مشعل مشتعل سازند تمام آنچه از زمین بیرون ست بسوزد پس بیخ
آنرا بر آورند فاد زهر اکثر سموم ست شرباً و ضماداً و طلاءً و هندیان گویند که گل او سوزش بدن دفع کند
و پوست درخت به پرمیه و پینس مفید ست و این گل لایق پرستش دیوان ست و از اعتقاد ایشان که اگر مغز تخم
لیمون و فلفل و زنجبیل و پلپل و جوز بوا با آب گل چنپا خوب کهرل کنند و حب بسته نگاه دارند و با آب در چشم صاحب
کسند زائل گرداند فقیر گوید والد ماجد مغفور نوشته اند که **مزاج او** گرم و خشک در دوم بلکه سوم علی الخصوص
پوست درخت او مقطع و منقی تا وقتیکه در معده ست و چون از آن بگذرد اسهال قوی آرد و اگر چیزی در طبقات
امعا بماند مغص و کرب میکند خصوصاً پوست قسم جنگلی و بجهت درد مفاصل و نقرس بار مفید و آب برگ چنپا با بول
مادهٔ گاو نیمگرم در گوش چکانیدن ریم و خاریدن و بوی بد دفع کند و ضماد برگ او برای ورم قضیب نافع و گل و بیخ او
با شیر گوسفند سوده بخورند ریگ مثانه دفع شود و گویند که بیخ چنپا با آب سوده بخورند جهت رشته نافع آید و نیکو
گردد و اگر رشته گسسته باشد و یا چیزے بیرون آمده باشد و دیگر نمی آید روغن گل او که مشمس باشد جهت
تقویت باه و انعاظ و مفاصل مؤثر و عرق گل او که مانند گلاب بر آورده باشند چون سعوط نمایند جهت تفتیح سدد
خیاشیم و دفع فضلات دماغی از راه بینی و آوردن رعاف بامتحان این ضعیف آمده و عطر گل او بدستور عطر گلهای

چنبیلی

دیگر خوب تیز و تند بو میشود **چنبیلی** بفتح جیم فارسی و خفای نون و کسر موحده و سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم و جاتی نیز گویند بفتح جیم و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و هندیان آنرا ورجاجی بکسر واو و فتح رای مهمله و فتح جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی و اسنتی بفتح واو و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی بوی خوش دارد سکماریچا بضم سین مهمله و فتح کاف و میم و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم و الف یعنی گلش بسیار نازک نیمالی بفتح نون و سکون تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی مثل سوتیا و موگرا استعمال میشود کرملیکا بفتح کاف و رای مهمله و میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگهای گل او پنج میشود زیراکه کر نام دست است و در دست پنج انگشت می‌شود همچنان برگهای گل او نیز پنج میشود و لهذا باین اسم مسمی گشته **ماهیت آن** گلی است خوشبو بر دو قسم است باغی و دشتی و باغی بر سه صنف است سفید و زرد و سرخ لیکن این هر دو قسم کمیاب است و دشتی را برگ و گل نسبت بباغی خرد تر میشود نزد اطبای یونان چنبیلی دشتی ظیانست و عشبة النار و عشبه مغربی عبارت ازان است و نبات او مابین درخت و یقطین است خصوص سفید آن و نبات دیگر قریب شجر است **مزاج آن** ائمه اقسام گرم و خشک در دوم تا سوم **افعال آن** سبک در درد سر و چشم و دندان و دمامیل و بثور و فساد خون و مفرح و مفتح سدد و مسخن بدن و صاحب دستور الاطبا نوشته که شیرهٔ بیخ آنرا چون با شیر مادهٔ گاو بخورند حبس بول برطرف شود و روغن او درد مفاصل را نیکو است و گدازنده بلغم و پاک کننده رطوبات از دماغ است و هندیان نوشته اند که باد و صفرا و امراض چشم دفع کند و مضمضهٔ آب مسلوق برگ او جهت جوشش دهان بتجربهٔ این عبد ضعیف آمده

جنتوهرت

جنتوهرت بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو و ضم ها و رای مهمله و سکون فوقانی دوم یعنی کشنده حیات و دیدان اسم بای برنگ است

چندن

چندن بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون دوم نام صندل است و هندیان آنرا بر پنج قسم نوشته اند اول صندل سرخ که او را لگو چندنم میگویند بضم کاف و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و نون و سکون میم و این قسم سرخ مایل بسیاهی میشود و رگت کاشتم بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و کاف و سکون الف و شین معجمه و فتح فوقانی هندی و سکون میم یعنی چوب او سرخ میباشد دوم رگت چندنم

بفتح رای مهمله و کاف فارسی ساکنه و فوقانی مفتوحه و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و نون و سکون میم
دویم بکسر دال مهمله و فوقانی و فتح تحتانی مشدده و سکون میم یعنی قسم دوم ست ترکت کاشٹم اسم مشترک ست میان
قسم اول و دوم لاکن معنی این اسم اینجا این ست که سرخ مانند خون میباشد لوهتم بضم لام و سکون واو و کسر ها و فتح
فوقانی و سکون میم یعنی بدرقه خاک فلزات ست هری چندنم بفتح ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم
فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و نون دوم و سکون میم یعنی این قسم دافع امراض ست و سوم را سری گند پچا
بکسر سین و رای مهملتین و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و خفای ها و فتح بای فارسی
و جیم فارسی مشدده و الف و این قسم بسیار خوشبو میشود و عصارهٔ او برآورده خشک کرده نگاه میدارند و در خوشبوئیها
داخل میسازند کالیکم بفتح کاف و الف و کسر لام و فتح تحتانی و کاف و سکون میم یعنی درخت او سیاه میشود و پیتاسارم
بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و فتح سین مهمله و الف و فتح رای مهمله و سکون
میم یعنی چونکه او را بسیار بسایند زرد رنگ میشود پتنگا بفتح بای فارسی و ضم فوقانی مشدده و خفای نون و
فتح کاف فارسی و الف فقط نام ست پشپا چندنم بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم و الف
و جیم فارسی و نون و دال مهمله و نون دوم و میم یعنی پهول صندل که بسیار خوشبو میشود میگویند و چهارم را
پچاوٹی بفتح بای فارسی و جیم فارسی مشدده و الف و فتح واو و کسر فوقانی هندیه و تحتانی این قسم سفید است
بهدرسریم بفتح موحده و خفای ها و سکون دال مهمله و فتح رای مهمله و کسر سین و رای مهملتین و فتح تحتانی و سکون
میم یعنی عذاب دور کرده ثواب میدهد و عمر درازی دفایده و رونق بخشد ملیجم بفتح میم و لام و تحتانی و جیم و سکون
میم دوم یعنی در کوهستان میشود گوشیرشم بضم کاف فارسی مجهول و سکون واو و کسر شین معجمه و سکون تحتانی
و رای مهمله و فتح شین معجمهٔ دوم و سکون میم یعنی در جائیکه این درخت میشود گاوان بسیار مجتمع میشوند سویت چندنم
بکسر سین مهمله و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و جیم فارسی و نون و دال مهمله و نون دوم و سکون میم یعنی
صندل سفید و پنجم را سری گندهم بکسر سین مهمله و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
دال مهمله و خفای ها و سکون میم ششم را شرگندهم بفتح هر دو شین معجمه و رای مهمله و سکون نون و کاف فارسی
و نون دوم و دال مهمله و ها و میم یعنی سفید مانند مهتاب میباشد سارنتم بفتح سین مهمله و الف و فتح رای مهمله

وسکون نون و فتح فوقانی وسکون میم یعنی عصارهٔ او و سوده او تیلا پیچکلم بفتح فوقانی وسکون تحتانی و فتح
لام والف وکسر بای فارسی وسکون تحتانی دوم و فتح فوقانی وکاف وسکون میم یعنی روغن آن و زر و میباشد میگویند
وگویند که قسم اول امراض بول و جلدیه را دور میکند و مطبوخ او سردی مینماید وکف زیاده میکند و صفرا می شکند و دوم
معتدل ست هیجان خون دور کند و غلبهٔ صفرا دفع نماید و سوم مولد صفرا ست و خون را صاف کند و درد شکم دور
نماید و قوت و رنگ بیفزاید و چهارم بسیار گرم ست امراض بول دفع سازد و زنان را بسیار پر شوق ست و
مردان را بر قوت مجامعت یاری دهد و پنجم سرد ست صفرا شکند و خون صاف کند و گرمی شکم را نافع **چندن بتهوا**
بفتح جیم فارسی وسکون نون و فتح دال مهمله وسکون نون دوم و فتح موحده وسکون فوقانی و خفای ها و فتح واو
والف و بعضی بتقدیم ها بر فوقانی میگویند و هندیان آنرا چکر ورتم بفتح جیم وسکون کاف و فتح رای مهمله و واو
وسکون رای مهمله دوم و فتح فوقانی وسکون میم و استک بفتح واو والف وسکون سین مهمله و ضم فوقانی وکاف و بجای
واو بای موحده نیز آورده باستک میگویند و سوشکپروت بضم میم وسکون واو و فتح شین معجمه وکاف وسکون بای فارسی
و ضم رای مهمله مجهول وسکون واو دوم وکاف تازی و فتح فوقانی یعنی سم سوش را دور کننده و رتلهنا بفتح واو
وسکون رای مهمله و فتح فوقانی ولام و ها والف چکر ورتکما بفتح جیم فارسی وسکون کاف و فتح رای مهمله و واو وسکون
رای مهمله دوم و فتح فوقانی وکاف و ها والف یعنی برگش گرد و کنگره دار ست **ماهیت آن** رستنی است
که در کشت زارها و جاهای نمناک روید و تا به نیم گز بلند میشود و برگها یش گنده و بدرازی بنصف انگشت عریض
بطرف دنباله وکنگره دار و خوشه های دانه دار مانند توت میکند و بران خوشه های گلها ریزه تر و سفید و اندرون خوشه
تخم سخت سرخ و پهن و برو سبوسه سفید و بعضی را تخم سیاه مانند تخم خرفه و قسمی ازان دشتی هم میشود **مزاج او**
والد ماجد مرحوم سرد و تر نوشته اند مردمان او را جوش داده در گوشت یا بی گوشت با روغن و مصالح پخته
نانخورش میسازند **افعال او** شکم میرانند و صفرا و دور نماید و سودا هم دور نماید و تپ یومی و صفراوی
وسوداوی را نافع و مدر شیر ست و با امراض طحال مفید بتجربه والد مرحوم و این فقیر و صاحب معدن الشفا گوید که بتهوا
و چندن بتهوا هر دو در افعال مانند یکدیگر بول و غایط براند مزه شیرین دارند که شور دارد و هنگام هضم تلخ شود و
و باد و بلغم دفع کند و آرزوی بطعام آرد و زور و عقل و گرسنگی افزاید گرم را دور کند و مسهل ست و صاحب شیر [illegible] میگوید

که معده و دافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است و صاحب مخزن الادویه گوید که قطف بفارسی بفتحاخ رومی و بهندی پالک
و بقول دیگر قطف را بهندی بتهوا گویند لاکن راقم را از کتب هندیان چنان ظاهر شد که دغیر پالک و قطف است و هندیان گوشته
که ساگ او وقت هضم شور و تیز است گرم شکم می کشد و مزه میدهد و بهمه امراض دو مدکند عقل و باصره افزاید و قوت بخشد و غذا آب
بدن را دور کند و اشتها پدید آرد و سبک است و کشنده کرم معده باشد و بیخ او بسیار گرم است و قوت آرد و دیگر افعال
سابقه هم دارد و راقم گوید مضر سرد امزجه و معده و مولد ریاح غلیظه است و مصلح آن پختن با باریزهاره و دارچینی و امثال آن
باشد **چندن پشپک** بجیم فارسی و نون و دال مهمله و نون دوم و بای فارسی و شین معجمه و بای
فارسی دوم و کاف یعنی مثل گل صندل اسم گل قرنفل است **چنچل کوره** بفتح جیم فارسی و خفای نون
و فتح جیم فارسی دوم و سکون لام و کاف مضمومه و سکون واو و فتح رای مهمله و وقف ها یعنی ساگ چنچل
و سرکلک نیز گویند بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و ضم کاف فارسی و فتح لام و سکون کاف هندیان آنرا چنچلم
بزیادتی میم و سنی شنا بضم سین مهمله و کسر نون مشدده و سکون تحتانی و فتح شین معجمه و نون مشدده دوم والف
یعنی برای پرهیز هر مرضی خوب است و در بعضی نسخ سنی سرناده سبتکها آمده یعنی برای هر مرضی بدست داشتن اسم بد
سوجهاپتر بضم سین مهمله و سکون واو و جیم فارسی و خفای ها و فتح میم والف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی
و فتح رای مهمله یعنی برگ او نازک و تنک است سستی کستی بضم سین اول و سکون سین دوم مهملتین و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و فتح کاف و سکون سین مهمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی بوی او مانند بوی او تند بوی بریانی
مانند نخود و دیگر اشیا که در روغن بریان کنند میباشد چترد لا بفتح جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای مهمله
و فتح دال مهمله و لام والف یعنی چهار برگ میباشد و قسمی اندست که آنرا نیز چنچلم میگویند بکسر نون و سکون تحتانی
و رای مهمله یعنی آب چنچل کوره زیرا که این قسم در آب پیدا میشود پتنسم بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی
و سکون سین مهمله و فتح نون و سکون میم یعنی زرد میباشد سنی شنکم بضم سین مهمله و کسر نون مشدده و سکون تحتانی
و فتح شین معجمه و نون مشدده و کاف و میم یعنی برگ او باریک میشود و خوشبو میدهد **ماهیت آن** گیاهیست رویید
معروف اکثر در باغها و کشت زارها میروید و بقدر نیم گز بلند میشود و شاخهای باریک دارد و برگش بقدر طول نیم انگشت
ابهام و پهن بطرف دنباله و لوکدار و اطراف برگها خط سبز مانند محیط دایره و از متصل برگ شاخی خرد برمی آید

پ چندن پشپک
پ چنچل کوره

گل بنفشجی رنگ که نزدیک انتهایش تخم میشود و سیاه و سخت و بیخش بقدر یک بالشت یا کم و زیاده پر ریشه های
باریک و سفید رنگ و از برگهای او نا نخورش غربا ست مزهٔ او اندکی زمخت و لزج ست **مزاج** او گرم مائل بتری
افعال او هندیان نوشته اند که ساگ او دافع زهر و شیر پنیت بلغم لزج و صفرا و باد دور کند و بسیار مزه دار
میشود گرمی میکند بواسیر و درد شکم و امراض چشم پیدا کند و از مجرب رسیده که چون برگ او را مالیده آب آنرا
بر کژدم بغیشر ند همان دم ترقیده بمیرد **چنا جرلا** بفتح جیم فارسی و نون مشدده و الف و فتح جیم و
سکون رای مهمله و فتح لام و الف نام داروی هندی ست که آنرا لانگلی بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کاف
فارسی و کسر لام و سکون تحتانی یعنی گردون و وجه تسمیه اینکه بیخ این رویدگی مانند گردون میشود و کلهاری
بفتح کاف و سکون لام و فتح ها و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی نیز گویند فقط نام ست و اگنی بفتح همزه
و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی یعنی آتش ست در معده و بدن آتش می اندازد و در کتاب دیگر
اگنی مکهی بضم میم و کسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی یعنی آتش اشتها بسیار می افروزد و جهادیپتا بهلم
بفتح میم و ها و الف و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و بای فارسی و فتح فوقانی و الف و فتح بای فارسی دوم و
خفای ها و فتح لام و سکون میم یعنی ثمرهٔ او بسیار اشتهادهنده ست ار دهیند و پشپکا بفتح همزه و سکون را
و کسر دال مهملتین و خفای ها و سکون تحتانی و نون و ضم دال مهملهٔ دوم و سکون واو و ضم بای فارسی و سکون
شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف و الف یعنی گلش مانند نصف ماهتاب میشود کاری کاری بفتح
کاف و الف و کسر رای مهمله مجهول و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف و کسر رای مهملهٔ دوم و تحتانی یعنی
دشمن کف ست و در بعضی نسخ گلی کار نی آمده بکسر کاف فارسی و لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
و کسر رای مهمله و نون و سکون تحتانی دوم و اگنی جیونهان بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون
تحتانی و کسر جیم و خفای تحتانی و واو و نون و فتح ها و الف و خفای نون دوم یعنی گلش سرخ مثل
زبانهٔ آتش و یا مانند صورت زبان میشود و در بعضی نسخ اگر جیونهان آمده بضم همزه و سکون کاف فارسی
و فتح رای مهمله و شلیا بکسر واو و فتح شین معجمه و سکون لام و فتح تحتانی و الف یعنی شکم کلان
گربهه نیاتمنی بفتح کاف فارسی و سکون رای مهمله و فتح موحده و خفای هائین و کسر نون و فتح بای فارسی و ا

و کسر فوقانی و نون و سکون تحتانی یعنی حمل را ساقط میکند فرض ازین دو اسم آنکه شکم کلان مانند عمل شش
و هفت و هشت و نه ماهه را اسقاط میکند **ماهیت آن** آنچه که بمشاهده راقم آمده نباتی ست مشابه به نبات گل شبتو
و برگ او هم مانند برگ آن اما از برگ گل شبتو عریض بطرف دنباله و نوکدار و هر سر برگ پیچیده مانند بیاره انگور و از
میان برگها شاخی بحجم بتقریب می آید و بلند میشود بقدر یکباع که بر انتهایش گل میشود و سرخ و شش برگی و اندرونش
شش ریشه و یک ریشه در وسط بر سر هر ریشه مانند دانهٔ شالی میباشد و بار او مانند خرما تا بدار و سبز رنگ و بحجم
و دراز مانند رتالو یا بادنجان دراز که بدو پوست تنک سرخ رنگ محتوی و اندرون سفید مثل کتیرا و اکثر مزدوج میباشد
تا وقتیکه تر است نرم میباشد و چون خشک شود سخت گردد و باید که او را در چونه پخته نگاهدارند بعضی ازان بیخ بدراز
یک بالشت و بعضی بقدر بند انگشت و بعضی غلیظ و بعضی دقیق بمقدار انگشت خنصر و بنصر دیده شد و این
بیخ را هندیان چرلاکڑا هم میگویند بکسر جیم فارسی و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح لام و الف و فتح کاف فارسی
و دال هندیه مشدده و وقف ها و نیز در بعضی کتب هندیه بنظر آمده که نبات او بردو گونه است یکی آنکه سرخ گل
چنانکه گذشت و دیگری را گل سفید میشود **مزاج** بیخ او که مستعمل در طب است گرم و خشک در سوم و مسکر قوی و مهلک است و طعم او تیز
و افعال او صاحب شریفی و دستور الاطبا گویند که دافع فساد و باد و بلغم و ریشهای معده و امعا و مسهل شکم و مسقط حمل است و هندیان نوشته اند
که تیز و تلخ است گرم است ضماد او بر بیلهٔ شکم که از سبب اجتماع کف شود نافع و حمول او بزنان موجب اسقاط میشود و اگر بوقت
حاجت قدری ازان بسایند و در ناف و زهار و فرج بمالند در زمان حمل با فتد و ضماد او با ستاور و بالنسه جهت
آماس خصیه و ذکر مفید و چون در عسل حل کرده بر خنازیر طلا کنند محلل قوی ست و اگر در آب لیمون سوده در گوش
چکانند ریم را پاک کند و کرم آنرا میراند و اگر در سیماب و آب برگ ترب حل کرده سه روز متواتر بر قروح ساقین کنند
آنرا در هندی الیسف میگویند بکسر همزه و سکون تحتانی و فتح سین مهمله و سکون فا بمالند خشک میسازد
چناچورے بضم جیم فارسی و نون مشدده و الف و ضم جیم فارسی دوم و سکون واو و کسر رای مهمله
و سکون تحتانی بعضی تخم گرد و سفید و پوست باز غب دار د اسم هندی است **چنچوگڈه** بفتح جیم فارسی
و خفای نون و ضم جیم فارسی دوم و سکون واو و فتح کاف فارسی و دال هندیه مشدده و خفای ها
و نلا پچی گڈه هم میگویند بفتح نون و لام مشدده و الف و کسر بای فارسی و جیم فارسی مشدده و سکون تحتانی

چناچوری
بہ چنچوگڈہ

ماهیت آن بیخی ست جذری مانند پنڈالو و یارتالو و نبات او بیل کلان میشود و شاخهای سیاه و خاردار باریک دارد و برگهای او مانند برگ گوندنی و بر هر شاخ پنج برگ و نباله علیحده علیحده مشابهه ببرگ سنبل و از پنج کم و زیاده هم میشود و گلش خوشه دار و باریک سفید مانند خوشه انگور و بار او مثل مالکنگنی و در صورت ماناپشک تر اما خرد تر از و و پوست او سیاه میباشد بخوردن نمی آید و بیخ آنرا اکثر فرباجوش داده یا در برگ تر هندی بریان کرده میخورند از جمله ماکولات ست و گویند سمی ست والله اعلم

چنڈول بفتح جیم فارسی و سکون نون و ضم دال هندیه و سکون واو و لام و قمبر نیز میگویند بفتح قاف و سکون میم و فتح موحده و سکون رای مهمله ماهیت آن طایری ست برابر کنجشک و شکل آن اما رنگ اندکی بسبزی دارد و بر سرش چند پر مجتمع که آنرا در هندی چونٹی نامند و قسمی از وست که بر سرش چونٹی نمی باشد و آنرا موسوم باسم اگن میکنند بفتح همزه و کاف فارسی و سکون نون و دوم قسمی از وست که آنرا بهارت مینامند بفتح موحده و خفای ها و الف و فتح رای مهمله و سکون فوقانی بعینه مثل صورت هر دو ست اما پایهای این قسم دراز میشود هر سه قسم آواز طیور و وحوش میکنند و بلبل هزار داستان دکن ست و بانک قسم دوم و سوم از اول بسیار تیز میباشد و بلند پروازی هم بسیار دارد و اگر قدری پسته و ملخ بخورانند فصاحت زیاده پیدا میکنند و برای تعلیم اصوات مشقتهای دیگر هم میکنند مزاج او گرم و خشک افعال او خون تازه او مصفی آواز و چون در آب نوت حل کرده غرغره نمایند برای سستی هاضمه مفید ست

جناپنڈو بضم جیم و فتح نون مشدده و الف و فتح بای فارسی و سکون نون و ضم دال هندیه و سکون واو ماهیت آن بار نباتی ست وحشی که شاخها انبوه دارد و برگ او گرد و خرد و سبز و بار او خوشه دار برابر دانه جوار و سفید رنگ و بهمین وجه باین اسم موسوم گشته زیرا که جنا نام جوار و پنڈو نام بار ست مزه او میخوش یعنی مرکب از شیرینی و ترشی طبع او سرد و تر افعال او قامع صفرا و غثیان و تپ های صفراوی و مقوی معده و مشتهی و مولد طحال و از جنه حار و مضر ریه و مصلح او انار شیرین و گران ست و دافع گرانی نمک و ادرک ست

جنتیکا بفتح جیم و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی دافع درد سر اسم سود مند ست

جنتو پهل اسم گورست

چنچلانڈ بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح جیم فارسی دوم و لام و سکون نون

چنڈول

جنتیکا

جنتو پهل

چنچلانڈ

الف ونون دوم ودال هندیه نام چهینده است چنچلا بفتح جیم فارسی وسکون نون وفتح جیم فارسی دوم ولام
والف یعنی برگ گرد واطراف سرخ اسم سربهوکه است چنچا بکسر جیم فارسی وسکون نون وفتح جیم فارسی دوم والف
اسم تمر هندی است وبر تخم آن نیز اطلاق میکنند چنچا ملیکا بسکون میم وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف
والف بمعنی بسیار ترش تخم گویند اسم سماق است جنجهنی بفتح جیم وسکون نون وفتح جیم دوم وخفای ها
وکسر نون دوم وسکون تحتانی اسم جنجها است یعنی بار صاف وخالی از اندرون ودراز جنت مکه بفتح جیم
ونون ساکنه وفوقانی وضم میم وسکون کاف وها قسم شالی است بطعم شیرین وبافعال مساوی لبساٹهی جنتو رچه
بفتح جیم وسکون نون وضم فوقانی وسکون واو وضم واو دوم ورای مهمله وفتح جیم فارسی وخفای هائین
یعنی درخت کرم وار اسم درخت انباڑی است بمعنی دافع کرم ومرض اسم اگر سیاه است ودر بعضی نسخ جنتو چلکده
بفتح جیم فارسی وسکون کاف فارسی وفتح دال مهمله ووقف ها بمعنی کشنده کرم اسم هینگ است جنائیر بڑو
اسم جامن خرد است جُنا بضم جیم وفتح نون مشدده والف نام جوار است بعربی ذره گویند وهندیان الف را
حذف کرده لام مضمومه وواو ساکنه زیاده کرده جنلو هم میگویند وجورنستو بضم جیم وسکون واو ورای مهمله
وفتح نون وسکون سین مهمله وضم فوقانی وسکون واو ویاونالم بفتح تحتانی والف وفتح واو ونون والف و
فتح لام وسکون میم هم نام دارد در افعال او نوشته اند که از خوردن جوار باد وسردی پیدا شود ومنی بیفزاید
وبواسیر مسکّد وقوت بدن بیفزاید وکف وصفرا پیدا کند ودر کتاب دیگر نوشته اند که خوردن طعام جوار پخته
همیشه بلغم کم کند وصفرا دور نماید وخوردنش خوب نیست امراض قی که بعد طعام شود حادث گردد چنه بفتح
جیم فارسی ونون ووقف ها بفارسی نخود وبعربی حمص نامند هندیان نوشته اند که نخود سفید زمخت وشیرین
وسرد است نخود سرخ صفرا کند وباد سازد ونخود سیاه زمخت است باد وسردی میکند برای اسپان دوست ویار است
واسم هندی او شنکل است بفتح شین معجمه وسکون نون وفتح کاف فارسی وسکون لام ودر سنسکرت هرینا بفتح ها
وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح نون والف خورش اسپ است وستینانجا بفتح واو وسین مهمله وکسر فوقانی
وسکون تحتانی وفتح نون والف وسکون نون دوم وفتح جیم فارسی والف نام سنغط چنگا بفتح جیم فارسی وسکون نون وفتح
کاف فارسی والف نام سنبل است ترهی پٹو متا بکسر فوقانی ورای مهمله وسکون تحتانی وضم بای فارسی وفوقانی هندی وسکون لام

چنچلا
چنچا
چنچا ملیکا
جنجهنی
جنت مکه
جنتو رچه
جنتو چلکده
جنائیر بڑو
جُنا
جنلو
چنه

چنگی

وفتح میم و فوقانے والف این هم نام است **چنگی** بکسر جیم فارسے و نون مشدده وکسر کاف فارسے مشدده
وسکونِ تحتانی **ماهیتِ آن** نباتی ست بر دو قسم بزرگ و خُرد کوچک او بقدر یک گز بلند میشود یا کم از ان
و بزرگ او نهایت تا به نیم گز بلند میشود و بر هر دو شاخهاے باریک و بران برابر بر دو صنف برگهای بزرگ و خرد او مانند
برگ انار و از ان تنک تر و عریض تر و برگ کلانِ او گرد مائل بدرازے فی الجمله مشابه به برگ ٹهیکرے اما از ان نوکدار
و نازکتر و گلش زرد و بارش غلافی و دران تخم گل و بار او مانند پنوار و تخمش هم مثل او و لیکن از و خُرد تر و هنود از
برگِ او چٹنی میسازند و میخورند **مزاج او** گرم و خشک در اولِ دوم و اندک تلخ و تیز **افعالِ او** مقوی معده
و مشتهی و دافع سنپات و تپ و گرفتن بیخ او در دهن مُسکنِ تشنگی و دافعِ خشکی و گرفتگی زبان **جنکهال**

جنکهال

بفتح جیم فارسے و خفای نون و فتح کاف و خفاے ها و الف و لام اسم جانوران چهار پایه صحرائی مثل آهو و چیکارا ست

چندرکانت

چندرکانت بفتح جیم فارسے و خفای نون و فتح دال و سکونِ رای مهملتین و فتح کاف و الف و خفای نون
دوم و سکونِ فوقانے نام حجر القمر ست **ماهیتِ آن** صاحب مخزن الادویه گوید سنگی ست سفید مائل
با غبریت و شفاف که نقره را جذب میکند و در وقت زیادتے نور قمر اغبریتِ آن مبدل بسفیدی میگردد و گویند
شبنمی ست که بر سنگها افتد و متحجر میگردد و دراز و با نور قمر بسیار سفید میشود و بهترین آنست که در او صفات
مذکوره بهتر میباشد **مزاجِ آن** در دوم سرد و معتدل نیز گفته اند و هندیان نوشته اند که بطعم شیرین و در محنت
و سرد و ملین و مقوے چشم و مصلح فربهی مفرط و دافع دمامیل و بثور و فساد زهر و صاحب معدن الشفا گوید که
چندرکانت سنگ گوهریست که اگر بمقابل ماهتاب بدارند آن شعاع ماه آب ازان بچکد **خاصیتِ** آبِ مذکوره این ست
که بنوشیدنِ آن آب آسیبِ دیو دفع شود و سرورست و آرام و فرحت حاصل آید تپ و بیهوشی و سوختگی و مالیخولیا
و تلخه زائل گردد و خورندهٔ زهر نیکو شود و یونانیان نوشته اند که آشامیدن یک عدس و سعوط آن جهت صرع
و وسواس و جنون و خفقان و نزف الدم مفید و تعلیق آن در پارچهٔ کبود باعث قبول جاه و رفعت خوف و فزع

چندرمکهی

و آویختن آن بر درخت خرما حافظ ثمر آن و باعث تولید ثمر متضرر گردد و مصلح او کتیرا **چندرمکهی** بفتح جیم فارسے
و خفاے نون و فتح دال و سکونِ رای مهملتین و ضم میم و کسر کاف و خفاے ها و سکونِ تحتانے و هندیان آنرا
سندرهیوتم بفتح سین مهمله و خفاے نون و دال مهمله و ها و فتح تحتانی و واو و سکون رای مهمله و فتح فوقانی

وسکونِ میم یعنے گل او بشب می شگفد و میگردد بسوی ماهتاب و در سنسکرت اند و بهگتی بکسر همزه و سکون نون وضم دال مهمله و سکون واو و فتح موحده و خفاے ها و سکون کاف فارسے و کسر فوقانی و سکونِ تحتانی و در بعضی نسخ جیلا بهگتی آمده یعنی غلام و پرستندهٔ ماهتاب ست یودهیکا بضم تحتانی و سکونِ واو مجهوله و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی خوبصورت مانند زنان شکیله میشود جل لیشپ بفتح جیم و لام و ضم باے فارسے و سکون شین معجمه و بای فارسے دوم یعنی گل او در آب پیدا میشود سکهنڈی بکسر سین مهمله و فتح کاف و خفای ها و سکون نون و کسر دال هندی و سکونِ تحتانی یعنی گلش سفید می شود پنیا گند هیکا بضم بای فارسے و کسر نون مشدده و خفاے تحتانی و الف و فتح کاف فارسے و خفاے نون دوم و کسر دال مهمله و خفاے ها و سکونِ تحتانی و کاف و الف یعنی دیدن و داشتن گل او ثواب و خوشبو ست میگویند مزهٔ گل آن تیز و تلخ **افعال آن** جهت درد شکم که بعد طعام شود و اسهال و تپ که به پانزده روز نوبت کند سود دهد و حافظه و عقل زیاده کند نوشته اند **چُندرولی** بضم جیم فارسی و سکونِ نون و دال و فتح رای مهملتین و واو و کسر لام مشدده و سکونِ تحتانی یعنے بیل ماهتابی اسم درخت گل موتیا ست **چندرهاتک** اسم نقره است **چندریم** اسم سیند و رست **چندرسور** بفتح جیم فارسے و خفای نون و فتح دال و سکون رای مهملتین و ضم سین مهمله و سکونِ واو و رای مهمله دوم نام هالون ست **جنمو** بفتح جیم و سکون نون و ضم میم و سکونِ واو نام سن ست **چنڈرا** بفتح جیم فارسے و خفای نون و سکون دال هندیه و فتح رای مهمله و الف نام درخت کمیر است **چنتا** بکسر جیم فارسے و سکون نون و فتح فوقانے و الف نام تر هندی ست **چندنوت پلاشاریبها** بفتح جیم فارسے و سکون نون و فتح دال مهمله و ضم نون و سکونِ واو و فوقانے و فتح بای فارسے و لام و الف و فتح شین معجمه و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح موحده و خفاے ها و الف این اسم مرکب ست از چند الفاظ یکی چندن یعنی صندل دوم وتپلا یعنے گل او سیاه مانند گل سیاه کلو و تشاریبها نام ماسنا یعنی مجموع الفاظ اینکه ماسنا را گل سیاه و خوشبو مانند بوے صندل میباشد **چنڈالی** بفتح جیم فارسے و سکون نون و فتح دال هندیه و الف و کسر لام و سکونِ تحتانی نام درخت نیل ست **چنڈاتکا** سکون فوقانی و فتح کاف و الف یعنی بدماسیل سفید اسم کنیر سرخ ست **چندرریکها** بفتح جیم فارسے و سکون نون و دال مهمله و فتح رای مهمله و کسر رای مهملهٔ دوم مجهول و سکونِ

چُندرولی

چندرهاتک چندریم چندرسو

جنمو چنڈرا

چنتا

چندنوت پلاشاریبها

چنڈالی

چنڈاتکا

چندرریکها

تحتانی و فتح کاف و خفای ها و الف نام بهاویچی ست معنیش اینکه بر تخم او خط هلالی شکل میباشد **چناپلیرو**
بکسر جیم فارسی و فتح نون مشدده و الف و فتح بای فارسے و کسر لام و سکون تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو اسم
گوکهرو خرد ست **چندرانونهان** بفتح جیم فارسے و خفاے نون و دال و فتح رای مهملتین و الف و خفای نون
و واو و نون و فتح ها و الف و خفای نون سوم یعنی سفید مثل ماهتاب اسم کپور ست **چنستیچهنا** بفتح جیم و نونین
و سکون سین مهمله و کسر فوقانے و سکون تحتانی و ضم جیم فارسے و ها و فتح نون سوم و الف یعنی بچه را در شکم تیز
میکند اسم بهوتانکس ست **چنگیرے** بفتح جیم فارسی و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و کسر رای مهمله
و سکون تحتانی گویند نام درخت کنگهی ست **جنگلےپیپلی** بفتح جیم و خفای نون و سکون کاف فارسی و کسر لام
و سکون تحتانی و بای فارسے و تحتانی دوم و بای فارسے دوم و کسر لام دوم و سکون تحتانی سوم اسم پپیل
دشتی است و در حرف موحده گذشت **چنگا** بفتح جیم فارسے و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف اسم نخود ست
جنگلواکوشٹه بفتح جیم فارسے و خفای نون و فتح کاف فارسے و سکون لام و فتح واو و الف و ضم
کاف و سکون واو مجهوله و شین معجمه و فوقانے هندسے و ها قسمی از قسط است **چنهان** بکسر جیم فارسے
و فتح نون مشدده و خفاے ها و الف و نون دوم اسم کلوست **چنکلوا** اسم کنیولی که گل او بشب بشگفد

فواید اسمای جیم با واو

چولائی بفتح جیم فارسے و سکون واو و فتح لام و الف و کسر همزه و سکون تحتانی و عوض لام رای مهمله
هم آمده و در زبان کنٹری ترکسالی می نامند بکسر فوقانی و سکون رای مهمله و فتح کاف فارسی و سین مهمله و الف
و کسر لام و تحتانی و هندیان آنرا چری کوره بکسر جیم فارسے و رای مهمله مشدده و سکون تحتانی و ضم کاف و
سکون واو و فتح رای مهمله و وقف ها **چلمڑے** بفتح جیم فارسی و سکون لام و کسر میم و رای هندی و سکون تحتانی
و عوض رای هندسے فوقانی هندیه نیز آمده **تنڈلی** بفتح فوقانی و سکون نون و ضم دال هندیه و کسر لام و فتح تحتانی
مشدده یعنی تخمش بسیار باریک مثل خشخاس ست **بهندیا** بفتح موحده و خفاے ها و نون و کسر دال هندیه و فتح
تحتانی مشدده و الف یعنے سیاه و درخشنده ست **منڈیا** بضم میم و سکون نون و کسر دال هندیه و فتح تحتانی
مشدده و الف یعنی دافع اثر ادویه ست **گهن نامکا** بفتح کاف فارسے و خفاے ها و فتح نونین و الف و فتح میم

چناپلیرو
چندرانونهان
چنستیچهنا
چنگیری
جنگلی پپلی
چنگا
جنگلواکوشٹه
چنهان
چنکلو
چولائی

وکاف والف یعنی آلقدر که نامهای مبلغ در هندی ست نامهای چولائی ست میگویند **ماهیت آن** سبزی ست
مشهور که ازان نانخورش میسازند وبوته او نهایت تا به نیم گز میشود وشاخها میکند وبرگهایش تنک وگرد مائل بدرازی
و بی گل وتخمهایش ریزه مانند تخم خرفه وچون برگها وسرشاخهای نازک آنرا بگیرند باز شاخها وبرگهای تازه میکند وباز می برند
وهمچنین چند مرتبه ودر هند اکثر زرع میسازند وآن بر دو نوع ست سبز وسرخ وصاحب شریفی گوید که قسمی ازان مسمی
کندهر بفتح کاف وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ها وسکون رای مهمله وقسم دیگر مسمی به مرسا بفتح میم وسکون رای مهمله
وفتح سین مهمله والف ست وحکیم عبدالمجید در حاشیه تحفه نوشته که در شهر بانگاه فارس در ده موسوم تبریز روییده شده
وآنرا اسلیمانی می نامند واهل آنجا بورانی می پزند واهل هند در گوشت ومصالح و روغن و بی گوشت هم می پزند بسیار لذیذ
میشود **مزاج او** والد ماجد مرحوم مغفور سرد وخشک نوشته اند ونزد بعضی گرم در اول مائل به یبوست وبرخی
ازان قائل بقدرے گرمی واکثر هندیان متفق بر سردی او اند **افعال او** والد مرحوم نوشته اند عصاره
برگ او جهت پرمیو کهنه مجرب وشیره بیخ او با شیر وشکر یا شهد حکه رحم واستحاضه را نافع وتخم او دو درم بسا یده با دو درم
عساله بیخ سه هفته نهار بخورد خون استحاضه بایستد وبیخ چولائی سرخ نیز همین اثر دارد وجهت نفث الدم
مفید ست وساگ او باصحاب دق نافع وصاحب شریفی گوید قسمیکه مسمی به کندهر ست سرد وخشک وسبک ودافع
فساد صفرا وبلغم وخون ومدر بول ومسهل ماده خام ومشتهی وباضم ودافع رکتپت ست وقسم مرسا سرد وگران وملین ودافع
پرمیو واخلاط ثلثه بعربی بقله یمانیه ست وصاحب دستور الاطبا گوید سرد وشیرین وسریع الهضم ودافع صفرا ست
وبیخ آنرا چون بآب سایده بر زنار و یعنی رشته طلا کنند نافع آید وصاحب معدن الشفا گوید چولائی سخت سرد ست
وخشک وووقت هضم شیرین شود ومزه شیرین دارد ورکتپت وزهر وستی هر چیزے را دفع آرد وصاحب مخزن
گوید چون بیخ آنرا کوفته یک مثقال حضض هندے ویک مثقال نارقیصر سایده حبها بندند بقدر فندقی وهر روز
یک حب با یک پیاله آب آن بیاشامند جهت بواسیر سایله مجرب لیکن در ایام خوردن اجتناب نمایند از خوردن ادویه
مضر بواسیر وهندیان نوشته اند که خون وصفرا ورمش شکم را نافع وشکننده سرفه وبیخ او جهت زهر مفید
وساگ او تپ دور کند وصفرا و دیوانگی غصه میکند وبهمه اقسام زهر مفید وخوردنش بریان بهتر ست وبیخ او را
روز یکشنبه درست راست ببندند بهوت جر یعنی تپ شیطانی دفع گردد وشیره او مصلح بجناک وکچله ست اگر ساگ او

چونچ

مضرت بهم رساند مصلح او روغن کنجد و لترو ست **چونچ** بضم جیم فارسی و سکون واو و خفای نون و سکون جیم
فارسی دوم از اعراب مسموع شده که در نواح مکه معظمه و مدینه منوره زادهما الله شرفا و نورا بیشتر میشود و اهالی آنجا
ملوخیا می نامند و در کنتری جول گویند و در کتب یونانیین ست که خبازی بستانی مخصوص باسم ملوخیا و ملوکیه است
ماهیت آن رستنی ست بر دو قسم بزرگ و کوچک برگ او تا نیم قد آدم میشود و شاخها میکند و برگش گرد
و کنگره دار فی الجمله مشابه به برگ کنار و خرد نیم بر دو صنف ست صنفی برگ آن از قسم اولی اندکی خرد و دراز صنف دوم
برگ آن دراز و این قسم در خوردن بهتر ست و گل هر سه قسم خرد و زرد رنگ و پنج برگه و اندکی تضعیف دارد
و در میان او ریشه های باریک میباشد و بسیار نازک و نرم میشود و پهلی او باریک و دراز مانند پهلی مونگ اما
اندکی خیاره دار و در آن تخمهای ریزه و باریک و در همه اقسام و اجزای آنها بغایت لزجیست **مزاج** آن هر دو
قسم گرم و تر اما صنف دوم از قسم دوم معتدل است مائل برطوبت و در طعم شیرین و زمخت و تیز بود **افعال او**
قابض و مشتهی و قولنج و در رو سبز و درد شکم و بواسیر دور کند و جهت سنگ گرده مفید و مغلظ منی و مقوی
باه ست و برای این دوا بتجربه راقم در آمده و بخت و پزاو در روغن بزرکتان خوب میشود و هم مصلح اوست
و گویند تخم او نیز خاصیت برگ دارد

جوالنسه

جوالنسه بفتح جیم و واو و سکون الف و خفای نون و فتح سین مهمله
و وقف ها بفارسی خارشتر گویند و گویند حاج اسم جوالنسه است **ماهیت آن** نباتی ست بلند می شود
تا بیک ذرع و شاخهایش باریک و پرخار و برگهایش فی الجمله مشابه به برگ حنا و از آن خردتر و منبت او در دیار
دکن کنار دریای کشنا و در اماکن دیگر هم یافته میشود و گلش ریزه و پهلی او باریک و در آن تخم ریزه **مزاج او** در اول
گرم و در دوم خشک و بعضی سرد نوشته اند و طعم او اندکی شیرین و تلخ **افعال او** مسهل و ملین و دافع فساد
صفرا و دوران سر و عرق او بدستور عرق شاهتره و غیره بر آورده اگر بجای آب استعمال نمایند جهت اخراج
سنگ گرده و مثانه و منع تولید آن بتجربه این احقر آمده اما مضر محرورین ست و مصلحش انارین

جوار

جوار بضم جیم
و فتح واو و الف و سکون رای مهمله اسم غله معروف است که آنرا بعربی ذره گویند و هندیان آنرا جنامی نامند
و گذشت

جورنست

جورنست نیز میگویند بضم جیم و سکون واو و رای مهمله و فتح نون و سکون سین مهمله و فوقانی
جو بفتح جیم و سکون واو بو بی شعیر و هندیان آنرا یو بفتح تحتانی و واو و اسهول جیا بکسر همزه و سکون سین مهمله

ه وضم فوقانی و خفای ها و سکون طا و فتح لام و میم و کسر جیم مشدده و خفای تحتانی و الف یعنی او فربه و گنده است
ریوپروگتا بفتح تحتانی و واو و ضم بای فارسی و رای مهمله و سکون واو و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و سوپترکا
بضم سین مهمله و سکون واو و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و فتح کاف و الف این هر دو نام است
فقط میگویند **افعال او** نزد اینان این است که سردی سکند و تپ آرد و گران و مسقط شهوت و مزه ... شهوت است
قبض شکم و باد پدید آرد و صاحب معدن الشفا و دستور الاطبا گویند که سرد است و مزه ش ... پرین و زحمت دارد
و وقت هضم تیز شود و دیر هضم شود و تلخه را ببرد و برای جراحت مثل گنج مفید است و باد را ... شکم براند و جود را محکم
کند و غایط از این زیاده شود و گرسنگی و آهنگ حلق و عقل و رنگ را افزاید و ... را لاغر سازد و شکم کوچک کند
و باد و و چربی و تشنگی را ببرد و ماسک بول و سخت خشک است خون ... را صاف گرداند و منی افزاید و عنین
و دمه و سرفه و کف را ببرد و پت و باد را که در آنها شود دفع کند و درد ... سینه هم دور نماید **جوکهار** بفتح جیم و سکون
واو و فتح کاف و خفای ها و الف و سکون رای مهمله در **ماهیت آن** اختلاف است نزد بعضی نطرون است
و بعضی بوره ارمنی میدانند و هندیان گویند که نمک ... جو است چنانکه از سلوک استفاده میشود جوکهار یو چهارم
بفتح تحتانی و واو و جیم فارسی و خفای ها و ... و فتح رای مهمله و سکون میم یا دشوک بفتح تحتانی و الف و فتح
واو و ضم شین معجمه مجهول و سکون واو و ضم کاف ... مجهول یعنی کاه جو در سایه خشک کرده یعنی یو بهسمها بفتح تحتانی
و واو و موحده و خفای ها و سکون سین مهمله و فتح میم و جیم و ها و الف یعنی جو را خاکستر کرده در آب ممزوج نمایند
که از آن نمک حاصل شود آنرا یو چهار نامند باین طریق که آب آن را بچکانند و بآتش منعقد سازند که تلخ گردد **مزاج او**
گرم و خشک در سوم **افعال او** ... مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا و غله شکم و معده و سنگ مثانه و تقطیر البول نوشته اند
و هندیان در کتب خود ها آورده اند که مرض گلما بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و الف یعنی آن مرض که
بعد خوردن طعام قی شود و ... سنگرهنی و پاندروک یعنی سوء القنیه و یرقان و خروج مقعد و امراض گلو و بلغم و ضیق و
کف و بواسیر و باد را مفید و اشتها پدید آرد و چشمها را خوب است و هر جا ... میشود همانجا بهتر است **چونه** بضم
جیم فارسی و سکون واو و فتح نون و خفای ها بعربی کلس و نوره و جیر و بفارسی آهک نامند و هندیان سُنّم
بضم سین مهمله و فتح نون مشدده و سکون میم میگویند و آنکه سفید تر و اجزای آن متساوی و نرم و خالص باشد

جوکهار

چونه

بهتر ست چونه که از سنگ میشود با دو کف و صفرا در نماید و شب کرست و چونه شنکه و صدف باد و صفرا دور کند

و چونه گهونگا امراض بلغمی را نافع و گهونگا حیوانی ست آبی که خانهٔ او پیچ در پیچ میباشد و چونه مروارید بادی شکند صفرا و بلغم

لزج و امراض بول را مفید و منی بیفزاید و آشامیدن چونه قاتل بخشکی دهن و بثورات آن و درد معده و تشنگی آن و سفوف

و عسر بول و غشی و اسهال ... مصلح آن ادهان و لعابات خرما و دانا و خوردن آب بلکه کلر را آهک در ان بخیته

و تصفیه نموده باشند و طبخ نمایند کشنده است در اندک زمانی و از اسرار مکتومه است چنانچه صاحب مخزن هم نوشته

و صاحب دستور الاطبا گوید که چونه گرم و تیز باشد صفرا پدید آرد و بلغم قطع نماید و چونه اقسام ست بهترین آنها چونه

سهجنه و آک و کریج و بلور و صدف ست **جوئی** بضم جیم و سکون واو و کسر همزه و سکون تحتانی و گاهی بجای همزه

ها نیز زیاده کرده جوہی میگویند نام گل هندی که چیک خوشبوست نباتش مشابه به نبات موتیا اما برگهاش

دراز تر و نوکدار و گلش مانا بگل جائی اما اندکے سرخی دارد و درد و هونتر سے آورده که سه قسم ست یکی گل سفید

دوم زرد سوم مائل بسیاهی و صاحب شریفی گوید که بعضے از نوع یاسمین نوشته اند و مشهور در دار الخلافه بجای جوئی

اسم گل دیگرست و جوہی اسم گل دیگرست و صاحب دستور الاطبا گوید که بر چهار گونه است و آن چهارم رنگ کبود

دارد و جمله در خواص موافق باشند و در **مزاج** او اختلاف ست بعضی گویند که سرد است و شیرین سنگ مثانه و صفرا

و حرارت دور کند و دافع درد سر و چشم و فزاینده باد و بلغم نوشته اند و صاحب اسرار الاطبا گوید که مانند یاسمین

گرم و خشک ست بلغم بگدازد و دماغ را از رطوبات پاک نماید و روغن او جهت مفاصل نیکوست و نیز فرشته گوید

هر چهار تلخ ست و سرد بود صفرا و بلغم و تپ و زخم را دور نماید والله اعلم بالصواب **جوہی** بضم جیم و کسر واو

مشدد و سکون تحتانی اسم دار وی هندی متعارف ست و هم نام مهای او در هندی پلچهکا بفتح بای فارسی

و لام و جیم فارسی مشدده و خفاے ها و فتح کاف و الف و پهینهه شرنگی بکسر فارسی و سکون تحتانی و فتح

فوقانی و نون و خفاے هر دو ها و ضم شین معجمه و فتح رای مهمله و خفاے نون و کسر کاف فارسی و سکون

تحتانی یعنی زرد شاخ او مراد ازین دو اسم اینکه شاخهای زرد میشود و سیارشوا بضم سین مهمله و فتح بای فارسی

و سکون الف و رای مهمله و ضم شین معجمه و خفاے واو و الف یعنی چون نزدیک او روند بوئی میدهد و چلرودرستان

بفتح جیم فارسی و الف و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله و فتح سین مهمله و نون و ها و الف

و نون دوم یعنی برگ او برای دیدن بسیار خوشنما است وتیلکوا بفتح واو و فوقانی هندیه و بای فارسی و لام مشدده و
واو دوم و الف یعنی برگش صورتاً مشابه به برگ هر ست گرد به مانند بفتح کاف فارسی و سکون رای مهمله و فتح دال مهمله
و موحده و خفای ها و الف و سکون نون و فتح دال هندیه مانند بیضهٔ علیواز میشود پلونگا بفتح بای فارسی و لام
و واو و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف نام پرنده الیست پهلستها بکسر بای فارسی و فتح بای فارسی
دوم و خفای ها و فتح لام و سکون سین مهمله و فتح هر دو فوقانی و خفای ها و الف یعنی بار او آن چنان می باشد
ماهیت آن نباتی ست میان سنگها میروید دو قسم است خرد و بزرگ خرد برگش مشابهت برگ هر
دارد اما خردتر لیکن برگ قسم کلان نسبت بخرد بزرگ میشود و شاخهایش سبز مائل بزردی **مزاج او** سرد و خشک
و مزهٔ او زمخت و **افعال او** جهت شوهه یعنی کلانی شکم و دملها و بول شیرین نافع و هاضم نوشته اند
چویم بفتح جیم فارسی و سکون واو و فتح تحتانی و سکون میم ناکلی بفتح نون و الف ضم کاف و کسر لام
و سکون تحتانی یعنی تپ کهنه را نافع است **چویکا** بفتح جیم فارسی و کسر واو و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
نام اوست گنڈیرم بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال هندیه و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و سکون میم یعنی
چوب او ذو طبقات است و ریشه دار میشود کارولی بفتح کاف و الف و فتح رای مهمله و واو و کسر لام مشدده و سکون
تحتانی یعنی **افعال** نبات کریله میشود و در بعضی نسخ کولولی بضم کاف مجهول و سکون واو و فتح لام و واو
و لام دوم و تحتانی یعنی نبت او بیل میشود و بسیار دراز میگردد و بالجمله این دارو رویدگی ست که نبت او
بی ساق میشود مانند نبات کریله و چوب شاخهایش تو بر تو مانند ابرک می باشد کلکتا مستا کها بضم کاف اول
و کاف دوم مشدده و فتح فوقانی هندی و الف و ضم میم و سکون سین مهمله و فتح فوقانی و الف و فتح
کاف و ها و الف یعنی برگ او مانند برگ تنگا که فیلان میخورند میشود و نیز معنی او این ست که این دارو مصلح گوشت
مرغ ست و در تالیف شریف ست که تاتکلی اسم نولی ست و نولی سالپرنی را گویند **ماهیت آن**
آنچه درین بلاد مروج ست چوبی ست تو بر تو مانند ابرک و ریشه دار و گره دار و هندیان **مزاج** آنرا گرم
و مزهٔ آن تیز و **افعال آن** کشندهٔ کرم و دافع قوت و شدت کف و باد و گران و دافع تپ و تنگی نفس
و بلغم و غثیان و مقوی باه و اعضای تناسل و از جمله رساین نوشته اند و در دهونتری آورده که تپ کهنه

بوجیم
چوبکا

چوک — وسیلان منی و آماس را نیز باید و برای پرمیوه بتجربه راقم نیز آمده **چوک** بفتح جیم فارسے و کسر واو و سکون کاف نام
بیخ فلفل گرد ست و رہمہ **افعال** اضعف از فلفل گرد و بضم جیم و واو مجہول و کاف ساکنہ اسم چیزی ست از قبیل رب
قرشیہا کہ در کوہستان نیپال و نواح آن ساختہ می آورند و نزد بعضی فقط قرشی انار ترش ست کہ منعقد ساختہ باشند

چوکہہ — **چوکہہ** بضم جیم فارسے مجہول و سکون او و کاف و ہر دو ہا **ماہیت آن** بیخی ست پر گرہ و دراز و گندہ
برابر گندگی سر انگشت یا فی الجملہ مشابہ بقسط رنگ او اغبر مائل بہ تیرگے و خوشبو و سبک **مزاج او** گرم و خشک
در سوم و مزہ او تلخ **افعال او** ملین و مخدر و منقی و دافع فساد خون و بلغم و زہر و کرم شکم و نفخ آن و ضرب و
جذام نوشتہ اند و اکثر شتران را با گندہک یار کردہ برای خارش ضماد میکنند **جوداہان** بفتح جیم و سکون واو

جونک — و فتح دال مہملہ و خفاے ہا و الف و نون نام بیخ سرخ ست کہ آنرا رکت شالی نامند **جونک** بضم جیم
مجہول و سکون واو و خفای نون و سکون کاف نام زلو ست کہ بعربے علق نامند و صاحب تالیف شریف گوید
کہ نیز جونک اسم نہال ہندی ست بقدر یک گز و کم و زیادہ از ان بلند میشود و برگ آن خرد و پہلی ہای او بقدر گرہ مثل
جونک آویزہ می باشد در موسم برشکال اکثر میشود بر دیوارہا و بر زمین و در خرابہا بسیار میروید و مستعمل برگ
تحابیت دارد و اطفال بآن بازی میکنند و ظاہر اسم جنجنہ باشد **مزاج او** سرد و مزہ شیرین و **افعال** گران

جونگکہہ — وارد و برلیے سوزاک و گرمی و دفع باد و کف و صفرا موثر **جونگکہہ** بضم جیم و سکون واو و خفای نون و فتح کاف

جوراکو — فارسے و کاف و وقف ہا یعنی دافع بہق و برص سفید اسم اگرست **جواکو** بفتح جیم و واو و الف و ضم کاف و سکون
واو ہرگاہ بیخ راو رشتہ برابر او آب بیزند تا ہراشود و باین اسم خوانند **افعال او** قابض شکم و دافع تشنگی

چوتہا — و تپ و صاف کنندہ مثانہ از ریگ و سنگ **چوتہا** بضم جیم فارسے و سکون واو و فتح فوقانی و خفای ہا

چوکہہ — والف اسم انبہ است **چوکہہ** بضم جیم فارسے و سکون واو و فتح کاف و ہا ہرگاہ دال یکے از حبوب در شوربہ برابر

چوکا — آب بپزند آن آب را بدین اسم خوانند **چوکا** بالف در آخر کلمہ نام حماض ست و ہندیان آنرا چکورہ بضم جیم
فارسے و فتح کاف مشددہ و خفاے ہا و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح رای مہملہ و وقف ہا و چہتر شالکہہ
بفتح نون و کسر جیم فارسی و خفای ہا و سکون فوقانی و فتح رای مہملہ و شین معجمہ و الف و فتح کاف و خفای ہر دو ہا
دو یعنی مرندا و کوداوی و بہرایک و املیک و کیہتوانک و نزد بعضے این اسامی بیل بہلا ست میگویند و در **افعال او**

نوشته اند که صفرا بسیار پیدا میکند و سو هاضمه کند و تشنگی بیفزاید و کف پیدا کند و گران است و خون را
بدبو کند و موجب امراض است مؤلف فقیر گوید انچه بمقولهٔ هندیان است که صفرا بسیار پیدا میکند یقین است حال آنکه ترش است
و سبب او آنکه بذهن فاتر گذشته این است که بسبب خوردن ساگ او خون عفن میشود و چون خون عفن شد صفرا
گردد و چنانچه جالینوس قائل این معنی گردیده و گفته که اِنَّ الدَّمَ اِذَا عفن صَارَ صَفرًا و شیخ الرئیس هم این قول را
درست داشته هر که مزید تحقیق این خواهد لازم است بر و مطالعهٔ قانون در کتاب چهارم در حمی دمویه نوشته پس ساگ او
بسبب سابق صفراوی شود **جوهار** بضم جیم و سکون واو و فتح ها و الف و سکون رای مهمله از اجواین است مشهور
با جواین کرمانی **جوانی** بفتح جیم و واو و الف و کسر نون و سکون تحتانی نام اجوان که بعربی کمون ملوکی
و بفارسی نانخواه خوانند **چول** بکسر جیم فارسی و فتح واو و سکون لام اسم ساگ لونیاست و نیز چول
بفتح جیم فارسی و سکون واو و لام نام فوه است که بفارسی روناس نامند **جوتهکا** بضم جیم و سکون واو
و فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف اسم جوهی نوشته اند **جوتری** بفتح جیم و واو و سکون فوقانی
و کسر رای مهمله و سکون تحتانی نام سباسه است **چوها** بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح ها و الف بفارسی
موش و بعربی فاره گویند و هندیان آنرا ایلکا بفتح تحتانی و سکون لام و فتح کاف و الف و موشک بضم
میم و سکون واو و فتح شین معجمه و ضم کاف میگویند و در **افعال** گوشت چنین نوشته اند که تیز است
اندکی امراض را سود دهنده است و گوشت موش سفید منی پیدا میکند **چوبچینا** بضم جیم فارسی و سکون
واو و موحده و کسر جیم فارسی دوم و فتح نون مشدد و الف یعنی چوبچینی است و آنرا استای بزرگ
خوانند **چوٹی** بضم جیم فارسی و سکون واو مجهوله و فتح رای مهمله و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی
یعنی بسیار سبز است اسم اتتر کنکا و کنول دشتی است **چوچن** بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح جیم
فارسی دوم و سکون نون و بعوض نون الف هم آمده یعنی چوچا اسم مشترک است میان نارجیل و قره نقل
چورامنی بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح رای هندی و الف و فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی
یعنی بوی زبان بستن خود بصورت اسم گچی سرخ است **چورکا** بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح رای مهمله
و کاف و الف اسم کچور است **چوریکا** بضم جیم فارسی و سکون واو و کسر رای هندی و سکون تحتانی

جوهار
جوانی
چول
جوتهکا
جوتری
چوها
چوبچینا
چوٹی
چوچن
چورامنی
چورکا
چوریکا

چوڑاکهی

وفتح کاف وها اسم برنکاست **چوڑاکهی** بضم جیم فارسے و واو وفتح راے هندسے والف وکسر کاف

چورجی

مشدده وخفاے ها وسکون تحتانی اسم بارد جٹاست **چورجی** بفتح جیم وسکون واو وفتح رای مهمله وکسر جیم

جوتشمتی

دوم وسکون تحتانی اسم بادنجان سرخ است **جوتشمتی** بضم جیم وسکون واو وکسر فوقانے وسکون شین معجمه

فتح میم وکسر فوقانے دوم وسکون تحتانی نام مالکنگنی ست بمعنے حرارت غریزی را هوشیار مے سازد

جوتشمان جوتشکا

جوتشمان بحذف فوقانی دوم وتحتانی وزیادتی الف وخفای نون نیز میگویند **جوتشکا** بجیم و واو

وکسر فوقانے وسکون شین معجمه وفتح کاف والف یعنے بسیار تیز اسم جیوتشمتی ست +

فواید اسماے جیم با های هوز

جهنبیری

جهنبیرے بفتح جیم وخفاے ها ونون وکسر موحده وسکون تحتانے وکسر راے مهمله وسکون تحتانی دوم

جمیرے وجنیرے نیز خوانند **ماهیت آن** ثمر ترش درخت هندی ست مانند لیمون وازان کلان

ودراز میباشد قسمی از وشیرین باندکے تلخی میشود ونزد هندیان جهنبیرے نام مطلق لیموست انشاء

جهنجنا

الله تعالے در حرف نون خواهد آمد **جهنجنا** بضم جیم وخفاے ها وسکون نون وضم جیم دوم وفتح نون دوم

والف هندیان آنرا گلی گیرنتا بکسر کاف فارسے ولام وسکون تحتانی وکسر کاف فارسے دوم ومجهول وسکون

جهنجنی

تحتانی دوم وفتح رای مهمله وسکون نون وفتح فوقانے والف **جهنجنی** بفتح جیم وسکون نون وفتح جیم

دوم وخفاے ها وکسر نون وسکون تحتانی یعنی بار او از اندرون خالی وبالایش صاف واندکے دراز میباشد

ورنجهنی لیتا بفتح رای مهمله وسکون نون وفتح جیم وخفاے ها وکسر نون وسکون تحتانی وکسر کاف وسکون

جنکهنی

تحتانی دوم وفتح فوقانی والف یعنی آواز میدهد ودر بعضی نسخ **جنکهنی** آمده بفتح جیم وخفاے نون و

کسر کاف وخفاے ها وکسر نون دوم وسکون تحتانی وموچکی بضم میم مجهول وسکون واو وفتح جیم فارسے

وکسر کاف وسکون تحتانی ودر بعضی نسخ بجای واو تحتانی آمده یعنی بیرون میکند وگری منجرے بکسر کاف

فارسے ورای مهمله وسکون تحتانی وفتح میم وخفاے نون وفتح جیم وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانی

یعنے سنگ را بدر سازد ودر بعضی نسخ گرمنجری بضم کاف فارسی وفتح رای هندی یعنی گل او شیرین

میشود وخوشه دارست **ماهیت آن** نخیر دیده نباتی ست بلند میشود تا یک گز ودر جاهای نمناک

وکنارهای باغ وغیره میروید برگ او گرد واندکی دراز و باریک و نرم فی الجمله مشابه ببرگ اکهاره وشاخهایش پهلودار وخشن
برسه قسم است یکی را گل سفید و دوم را بنفش و سوم را زرد در صورت مشابه یکدیگر مانند گل باقلا و پهلی او شکل پهلی سن
و در شکل مانند مثانه منفوخه وغلفی بر و محتوی مانند خط ابیضین و اندرون او تخمها پیوسته مانند صورت گرده اما خرد تر و باریک
چون خشک گردد آواز میکند واکثر طفلان بر پاها بسته حرکت میکنند برای صدا انکه خوش آینده میشود و قسمی از و بیلیه میشود
و در کشت زارها میروید و گلش بنفشجی رنگ و بصورت کهوتر میشود که پرها واز کرده باشد **مزاج او** گرم و خشک و منوم و ملطف
و تیز و شیر بن دارد **افعال او** دافع زهر و برص و بهق و کلف و محلل ریاح نوشته اند از مجربات رسیده که چون
برگ آنرا کوبیده بر زخم گولی که اندرون بدن مانده باشد بر بندند اخراج آن میکند و زخم عمیق که از نیزه شود به کند

چهتری

والله اعلم **چهتری** بفتح جیم فارسی و خفای ها و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی اسم کماة ست و هندیان
پتا کلکو بضم بای فارسی و فتح فوقانی هندی مشدده و الف و ضم کاف اول و تشدید دوم و سکون واو و سرپا چهتری
بفتح سین و سکون رای مهملتین و فتح بای فارسی و الف و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و
و سکون میم یعنی سر او مثل سر مار باشد و کلکو بهو بفتح کاف اول و ضم دوم و سکون واو و ضم موحده و خفای ها و سکون واو
یعنی سفید باشد و بهوست پهوتا بضم موحده و خفای ها و سکون واو و سین مهمله و فوقانی و ضم بای فارسی و خفای های
دوم و سکون واو و فتح فوقانی هندی و الف یعنی زمین را ترقانیده بیرون می آید و بهومی کندا بضم موحده و خفای ها
و سکون واو و کسر میم و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و فتح دال مهمله و الف یعنی برابر زمین میباشد میگویند
فقیر گوید که دران دو قسم است ماکول و غیر ماکول ماکول را مخصوص باسم کماة کرده اند و مخصوص بانواع غیر ماکول قطر را نموده اند
و بعضی عکس این میدهند و بعضی قطر و کماة را اسم جنس ماکول و غیر ماکول دانسته اند بفارسی سمارغ و بعربی
بنات الرعد می نامند و **ماهیت آن** از کتب یونانیه مفصلا ظاهر است و هندیان در **افعال او** اینقدر
نوشته اند که خشک کرده و سوخته در میان موی سر بمالند که موجب رویدگی و درازی ست دیگر فایده یا مضرت او

چهتیس بهوتم

در کتب ایشان بنظر راقم نیامده **چهتیس بهوتم** بکسر جیم فارسی و خفای ها و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح
سین مهمله و سکون میم و ضم موحده و خفای های دوم و سکون واو و فتح فوقانی دوم و سکون میم دوم یعنی از

چهیبر بهترا

زمین پیدا میشود و اسم شوره است **چهیبر بهترا** بکسر جیم فارسی و خفای ها و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح با

فارسی وفوقانی مشدده ورای مهمله دوم والف اسم رای جامن ست **چمتون** بکسر جیم فارسی وسکون ها وفوقانی
وفتح واو وسکون نون درختی ست هندی **افعال او** ملین ودافع فساد بلغم وباد وجذام ودامیل وبثور
جهول پتر بضم جیم وخفای ها وسکون واو ولام وفتح بای فارسی وفوقانی مشدده وسکون رای مهمله نام
قسمی از اشیر ست **چهیر کاکولی** بکسر جیم فارسی وخفای ها وسکون تحتانی وفتح رای مهمله وکاف والف و
ضم کاف دوم مجهول وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی قسم از کاکولی ست انشاء الله تعالی در حرف کاف خواهد آمد
چهیر پهل یعنی بار شیردار اسم کرونده است **چهکنی** بکسر جیم فارسی وخفای ها وسکون کاف وکسر نون
وسکون تحتانی اسم نکچهکنی ست **چهدر دهان** بضم جیم فارسی وخفای ها وسکون دال مهمله وفتح راو
دال دوم مهملتین وخفای های دوم والف ونون نام برنج سرخ ست که آنرا رکت سال نامند **چهدر امبرا** بضم
جیم فارسی وخفای ها وسکون دال وفتح رای مهملتین وهمزه وسکون میم وموحده وفتح رای مهمله والف اسم
اسباڑی یعنی امره است یعنی انبه کوهی میدانند **چهدرا** اسم نلی کوره است **چهدر پرنا** بفتح بای فارسی
وسکون رای مهمله وفتح نون والف یعنی برگهای خرد اسم بهوتلسی **چهیلی** بکسر جیم فارسی وخفای ها
وسکون تحتانی وکسر لام وسکون تحتانی دوم وبجای لام رای مهمله آورده چهیری هم میگویند وبکری نیز میگویند
وبعربی معز ست وهندیان آنرا میاکا بکسر میم وخفای تحتانی والف وفتح کاف والف واجا بفتح الف و
جیم والف ومیشم بکسر میم مجهول وسکون تحتانی وفتح شین معجمه وسکون میم دوم ویگا پشو بفتح تحتانی وکاف فارسی
مشدده وفتح بای فارسی وضم شین معجمه وسکون واو میگویند گوشتش تر وگران وهنگام هضم سبک ودافع
فساد اخلاط ثلثه بی سوزش معده ومنی افزا ودافع بطلان قوت شامه مقوی ومسکن تشنگی وتپ را نافع وعرق بیرانند
وباد خونی دور کند ومزاج خوش دارد وسرفه وکلانی شکم که مستحکم باشد وجهی روگ وقی که بعد طعام شود وپاندروگ
وپرمیو را دور کند وفتق اسعار امفید نوشته اند **جهنگا** بکسر جیم وخفای ها ونون وفتح کاف فارسی
والف وبزیادتی تحتانی بعد ها نیز آمده بفارسی ملخ وبعربی جراد البحر وصاحب دستور الاطبا گوید که ماهی روبیان عبارت
ازین ست وحال انکه نه آنست ونه این ست بلکه حیوانی ست آبی وبا دست وپا ها بلند وسرخ رنگ وگوشت آن نیز
سرخ وصلب وپر بجنت گر... وکوچک آن بقدر ملخی وبزرگ آن تا نیم ذرع هم میشود ونمک سود میکنند وبغیر نمک هم

جهول پتر

چهیر کاکولی

چهیر پهل — چهکنی

چهدر دهان

چهدرا مبرا

چهدرا — چهدر پرنا

چهیلی

جهنگا

خشک نموده میدارند باروغن وپیاز ومصالح دوپیازه کرده میخورند وخشک آنهم در آتش بریان کرده تناول می نمایند
مزاج تازهٔ آن گرم تر در دوم ونمک سود آن خشک **افعال** تازهٔ آن مبهی و مولد خون صالح ومنی ومسخن گرده ورحم
سمین بدن محلل وکثرت اولاد وگذارندهٔ سوی شیرست وباسکنجبین مسهل ومخرج حب القرع وچون باروغن گردگان ویانارجیل ویا پیاز ورف
کرده بریان نمایند وباتخم مرغ نیم برشت تناول نمایند بغایت محرک باه ومسخن رحم واکتحال خشک سائیدهٔ با فلفل جهت دفع
شبکوری نافع وضماد کوبیدهٔ آن محلل اورام صلبه وجاذب پیکان وخار از بدن وطلای پخته مهرای آن در روغن زیتون
جهت جمیع مفاصل ونقرس نافع ونمک سود آن محرک باه مبرودین ومولد سودا وحکه وامراض سوداوی ومغلی خون ومعزا
ومصلح آن آبکامه وسرکه وانار ترش وسفرجل مسهل **جهنکار** بفتح جیم وخفای ها ونون وفتح کاف والف وسکون رای
هندیه نام پاره سنگهاست **جهندی لون** بکسر جیم وخفای ها وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وضم لام
وسکون واو ونون **ماهیت آن** قسمی از نمک سوای پنج لون ست مزهٔ تلخ دارد **افعال آن** دافع زهرها
وباد وکف وصفرا شکن **جهینگر** بکسر جیم وخفای ها وسکون تحتانی وخفای نون وفتح کاف فارسی وسکون رای
مهمله بعربی صرصر گویند **چهاچ** بفتح جیم فارسی وخفای ها والف وسکون جیم فارسی دوم بفارسی فروغ
وبعربی مخیض وهندیان آنرا سلا بفتح سین مهمله ولام مشدده والف ونگر نتو بفتح فوقانی وکاف فارسی ساکنه وفتح رای
مهمله وسکون نون وضم فوقانی دوم وسکون واو وگهورا بضم کاف فارسی وخفای ها وسکون واو وفتح رای مهمله والف
وسنگهوشم بفتح سین مهمله وخفای نون وضم کاف فارسی وخفای ها وسکون واو وفتح شین معجمه وسکون میم وتدبهیدا
بفتح فوقانی وسکون دال مهمله وکسر موحده وخفای ها وسکون تحتانی وفتح دال مهمله دوم والف وکالاشیکم بفتح کاف والف
ولام والف وکسر شین معجمه وفتح تحتانی مشدده وکاف ومیم این همه نامهاست وساندرم دندا هتو ودر بعضی نسخ
ساندرم دندا هستا آمده اینهمه یک نام ست ومعانی الفاظ مفرده اینکه ساندرم بفتح سین مهمله والف وسکون نون و
دال مهمله وفتح رای مهمله وسکون میم یعنی رسن دندا بفتح دال مهمله وسکون نون وفتح دال مهمله دوم والف یعنی
چوب روئی هتو بفتح ها وضم فوقانی وسکون واو ویا هستا بفتح ها وسکون سین مهمله وفتح فوقانی والف یعنی دست
حاصل اینکه رسن را بر چوب روئی پیچیده از دست جنبانیده میسازند ومرهی کنچا پرکیهر تتها بفتح میم وکسر دال مهمله
وخفای ها وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون نون وفتح جیم فارسی والف وفتح [illegible] فارسی وسکون رای مهمله

جهنکار

جهینگر

چهاچ

وکسر کاف وسکون تحتانی ورای مهملهٔ دوم وکسر فوقانی اول وفتح فوقانی دوم وبا والف تعنیش معلوم نشد میگویند
طریق او اینست که در سبوچه آب وجغرات یکجا کرده تا یکپاس روی کنند که تا اجزای آب وجغرات یکسان گردد پس مسکه
ازان بردارند وبکار برند پس دوغ باین نوع کردن امراض مهارا نافع ست ودوغ که از جنبانیدن دست میکنند این نوع فقط
مشتهی ومقوی ودافع اعضا شکنی ست ودوغ را نوشته اند که در مزه ترش وزمخت واندکی شیرین وبامزه است
افعال او باد وپت وکف وپرمیو وپانڈروک وقی که بعد طعام میشود وبیمزگی دهن دور کند وشوهه یعنی
کلانی شکم وبواسیر وکرم هم دور نماید ودوغ گاو سختی دفع کند وپرهیز را خوب ست وبهمه بیماری نافع خصوصاً
بواسیر وپرمیو وپانڈروک وشوهه وقی وسنگرهنی واسهال را ودوغ گاومیش بسیار سرد ست باد پیدا کند وکوملا را
نافع وپانڈروک را مفید ومقوی بدن ومسقط اشتهاست ودوغ بز وگوسفند یعنی مفروشان نباید نوشید که
باد وکف وصفرا پیدا کند ودوغ پخته میش کف وضیق آرد وگرمی مینماید وذرب وخلفه پیدا می کند ونوشیدن دوغ
ترش نمک انداخته وتلخ شده خواه خوشبو یا بدبو یا بدمزه یا بی مزه باشد منهی عنه ست زیرا که هیضه وامراض چشم
وداماميل وتپ دائمی ولاغری که از گرمی باشد وتپ دق وقی الدم وسوزش وتشنگی ودوران سر که آنرا موبچه میگویند
وبهرامتی بهرا یعنی صاحبان مالیخولیا وسوداوی مزاجان اینها را بدست ودر ایام گرما که بسیار خشک باشد ولاغر کند هم ممنوع ست
وآب قطره از دوغ وست خلاصه می آرد وطبع را هوشیاری دهد وسامعه را قوت بخشد وقبض دفع کند وادرار نماید
چهار سرلیشٹ بفتح جیم فارسی وخفای ها والف وفتح رای مهمله وکسر سین ورای دوم مهملتین وسکون تحتانی
مجهوله وشین معجمه وفوقانی هندی یعنی کهار خوب میشود واسم درخت پلاس ست **چهار کری** بجیم فارسی
وبا والف ورای مهمله وفتح کاف وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانی یعنی تیزی او بگلو نافع اسم موکهه ست
وچهار سرلیشت بکسر سین ورای مهملتین وسکون تحتانی وشین معجمه وفوقانی هندی نیز نامند یعنی نمک او بسیار خوب ست
چهای پریا بفتح جیم فارسی وخفای ها والف وفتح تحتانی وکسر بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح تحتانی
دوم والف یعنی سایهٔ او محبوب ست اسم درخت کریج نوشته اند **چهرسی** بفتح جیم وخفای ها وفتح رای مهمله
وکسر سین مهمله سکون تحتانی اسم چاترلس یعنی شاهتره ست **چهاگرانڈے** بفتح جیم فارسی وخفای ها
والف وفتح کاف فارسی ورای مهمله والف وسکون نون وکسر دال هندی وسکون تحتانی یعنی میوهٔ مانند آویزها

چهار سرلیشٹ
چهار کری
چهای پریا
چهرسی
چهاگرانڈی

زیر گلو سے برنگ سبز میباشد اسم گندہان ست **چہدرسی نسچا** بضم جیم فارسی وخفای ہا وسکون دال وفتح رای مہملتین وکسر سین مہملہ وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسکون سین مہملہ دوم وفتح جیم فارسی والف اسم کنبر خرد ست **چہترا** بجیم فارسی وہا وفوقانی ورای مہملہ والف یعنی سایہ بہتر اسم روساست **چہدرا** بضم جیم فارسے وخفای ہا وسکون دال مہملہ وفتح رای مہملہ والف یعنی سوزانندہ کف اسم بہٹ کٹائی ست **چہدروارتاکی** بجیم فارسے وہا ودال ورای مہملتین وفتح واو والف وسکون رای مہملہ دوم وفتح فوقانی والف دوم وکسر کاف وسکون تحتانی یعنی بادنجان خرد اسم کٹائی کلان ست **چہارک** بفتح جیم فارسے وخفاے ہا والف وفتح رای مہملہ وسکون کاف اسم تربت چون مزہ شور دارد باین اسم موسوم ست **چہدرمولک** بضم جیم فارسے وخفای ہا وسکون دال وفتح رای مہملتین وضم میم وسکون واو وفتح لام وسکون کاف اسم سولی خرد ست **چہمادہونسا** بفتح جیم فارسی وخفاے ہا وفتح میم والف وفتح دال مہملہ وخفای ہای دوم وسکون واو ونون وفتح سین مہملہ والف یعنی دافع دردہای بدنی اسم سوجنا ست **چہپانونہان** بفتح جیم فارسے وخفاے ہا وفتح بای فارسے والف وخفای نون وہا واو ونون دوم وفتح ہای دوم والف وخفاے نون سوم یعنی پوست سفید برابر بند انگشت میشود اسم کچلا ست **چہتاگہن** بفتح جیم فارسے وخفاے ہا وفتح فوقانی والف وفتح کاف فارسی وخفای ہا وسکون نون یعنی جہی روگ می زند اسم لاک ست **چہرکہ پشپک** بضم جیم فارسی وخفاے ہا وفتح رای مہملہ وکاف وہا وباے فارسی وشین معجمہ وبای فارسی دوم وکاف دوم یعنی گل شبیہ بہ استر اسم گل تلک ست **چہدرکا** بضم جیم فارسے وخفای ہا وسکون دال وفتح رای مہملتین وکاف والف یعنی ہر برگ افشان دارد اسم درخت بٹلو ست **چہنٹی** اسم رکہٹی ست **چہارپشپک** یعنی گل شور اسم مدنیل ست **چہریکا** بکسر جیم فارسے وخفاے ہا وسکون تحتانی وکسر راے مہملہ وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف یعنی شیر از وبر آید اسم برنگا **چہدرپتل** اسم سیاہ کلوا **چہردی نہان** بفتح جیم فارسے وخفانی ہا وسکون رای مہملہ وکسر دال مہملہ وسکون تحتانی وفتح نون وہا والف ونون دوم یعنی مقی وامراض را بہ قی می شکند اسم مینڈہل ست **چہوانگ** بضم جیم فارسی خفای ہا واو والف ونون وکاف فارسی اسم کدوی تلخ ست **چہوکا** بفتح جیم فارسے وخفای ہا وفتح واو وکاف والف اسم مدنیل ست وبہوتانکس ست **چہواکہ** بفتح جیم فارسے وخفای ہا وفتح راو والف

چہدرسی نسچا
چہترا
چہدرا
چہدرواتاکی
چہارک
چہدرمولک
چہمادہونسا
چہپانونہان
چہتاگہن
چہرکہ پشپک
چہدرکا
چہنٹی چہارپشپک چہریکا
چہدرپتل چہردی نہان
چہوانگ
چہوکا
چہواکہ

وکاف وها یعنی حدت وگرمی سیکند اسم رائی است چهوبهه بضم جیم فارسی وخفای ها وسکون واو مجهوله وفتح موحده
وهائین یعنی ولمع دردهای مفاصل اسم بلادرست چهیرمورٹا بجیم فارسی وخفای ها وتحتانی ورای مهمله وضم میم
وواو ورای مهمله وفوقانی هندی والف یعنی تلخ شیر اسم جی کندی چهیرپادی بکسر جیم فارسی وخفای ها
وتحتانی ورای مهمله مفتوحه وفتح بای فارسی والف وکسر دال مهمله وسکون تحتانی یعنی شیر از بخش برآید اسم کتهلی است
چهلیکا بکسر جیم وخفای ها وکسر لام مشدده وسکون تحتانی وفتح کاف والف نام ساگ نتهست جهولنگ
بضم جیم وخفای ها وسکون واو وفتح لام وخفای نون وسکون کاف فارسی چهچاکهار بضم جیم فارسی
وخفای ها وفتح جیم فارسی دوم والف وکاف وخفای های دوم والف ورای مهمله بفارسی شوره وبعربی
ابقر گویند چهڑ بفتح جیم فارسی وخفای ها وسکون رای هندیه نام سنبل الطیب است چهواره بضم جیم
فارسی وخفای ها وواو مفتوحه والف وفتح رای مهمله ووقف ها نام خرما یعنی کهجور است چهڑیله بفتح جیم فارسی
وخفای ها وکسر رای هندیه وسکون تحتانی وفتح لام ووقف ها نام اشنه است جهاؤ بفتح جیم وخفای ها
والف وضم همزه وسکون واو نام طرفا است وهندیان آنرا نیرپتیا بکسر نون وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح بای
فارسی وبای موحده مشدده والف ونادیئی بفتح نون والف وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وکسر همزه
وسکون تحتانی دوم یعنی در رودها میشود وگندها یشپ بفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله
وخفای ها والف وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی دوم یعنی گل او خوشبوست وسری پرنی
بکسر سین ورای مهملتین وسکون تحتانی وفتح بای فارسی وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنی برگ او
دولت افزا واگنی سنجنها بفتح همزه وسکون کاف فارسی وکسر نون وسکون تحتانی وفتح میم وخفای نون وفتح جیم و
فوقانی وخفای ها والف یعنی اشتها وهاضمه افزاید وجالکابهوتک بفتح جیم والف وفتح لام وکاف والف وضم
موحده وخفای ها وسکون واو وفتح فوقانی وکاف دوم یعنی برگ او انبوهی شیاطین را دور کند وودلان
بکسر راو وفتح دال مهمله ولام والف یعنی برگ بدر کننده شیاطین وجلوتس بفتح جیم ولام وکسر واو وسکون
تحتانی وفتح فوقانی وسین مهمله نام ست ونوشته اند که شیره او زمخت وتلخ وشکننده تپ وکف وصفرا
ومسهل است ومطبوخ او بسیار سرد است چهودر بضم جیم فارسی وخفای ها وسکون واو وفتح دال مهمله

بہ چھوبہہ
بہ چھیرمورٹا
بہ چھیرپادی
جھولنگ
چہلیکا
بہ چھچاکھار
چھواره
چھڑ
بہ چھڑیلہ
جھاؤ
چھودر

و سکون های مهمله قسمی از بهپل ست که برنگ آهن ست و بالخاصیت رافع پرمیو **چهیر کند** بکسر جیم فارسی و خفاے ہا
و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله قسمی بهاری کندست که سفید باشد **چهیر جهو** نیز نام ند
بکسر جیم فارسے و ہا و تحتانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم مجهوله و ضم جیم و خفای ہای دوم و سکون واو بمعنی
بند بند مانند نیشکر وارد و شیر دارست **چهیرنین** بکسر جیم فارسی و ہا و تحتانی و کسر رای مهمله و نون و تحتانی و
نون دوم یعنی شیر دار اسم کمکشت ست **چهیر شکلا** بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و الف نام چهیر کاکولی ست
و چهیر مدہر آنیز گویند بضم میم و سکون دال مهمله و خفاے ہا و فتح رای مهمله و الف **چهیر راجام** برای مهمله و
الف و جیم و الف دوم و میم یعنی شیر سفید ازان بر آید اسم بار ہا لمران ست **چهدر سها** بضم جیم فارسے و
خفای ہا و دال مشدده مفتوحه مهمله و سکون رای مهمله و فتح سین مهمله و ہا و الف نام مدک پرنی ست **جهنگیر** بفتح
جیم و خفاے ہا و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و رای مهمله نام کنگهی ست **چهنکا** بفتح جیم فارسی
و خفاے ہا و سکون نون و فتح کاف و الف نام نکچهکنی ست **چهورک** بضم جیم فارسے و خفاے ہا
و سکون واو و فتح رای مهمله و سکون کاف نام کلهاره ست **چهونجرو** بضم جیم فارسی مجهول و خفای ہا و سکون
واو و خفاے نون و سکون جیم و ضم رای مهمله و سکون واو دوم نام سرچهوکه ست **جهڑبیری** بفتح جیم و
خفاے ہا و سکون رای هندیه و کسر موحده و سکون تحتانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی نام درخت کنار صحرائی
جهاڑ بفتح جیم و خفاے ہا و الف و سکون رای هندیه نام مطلق درخت ست که باساق باشد **چهالکری**
بفتح جیم فارسے و ہا و الف و لام و فتح کاف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی اسم نوست **چهنتیتی** بفتح جیم فارسی
و خفای ہا و فتح نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر فوقانے دوم و سکون تحتانی دوم اسم سُهاگه است
چهیرنیا بکسر جیم فارسے و خفاے ہا و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و سکون نون و فتح تحتانے
دوم و الف یعنی شیر دار ست اسم درخت اکڑا **چهیرے** بکسر جیم فارسی و خفای ہا و سکون
تحتانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم یعنی شیر دار د اسم سر باجی **چهیتا** بکسر جیم فارسی و خفای ہا
و سکون تحتانے و فتح فوقانے و الف یعنے بخاد مان صحرانشینان اسم سداب دشتی **چهیر تدہم**
بکسر جیم فارسے و ہا و تحتانے و رای مهمله و فوقانے و دال مهمله و ہا و میم اسم توتیاے دودھیه ست

فواید اسماے جیم بایای تحتانی

چیگنڈی

چیگنڈے بکسر جیم فارسے مجهول وسکون تحتانی وبضم کاف فارسے وسکون نون وکسر دال هندی
وسکون تحتانی دوم وبجاے جیم فارسے سین مهمله نیز می آرند وکنگی هم گویند بفتح کاف فارسی وکسر نون
مشدده وسکون تحتانی ودر سنسکرت پیلو پرنی بکسر بای فارسے وسکون تحتانی وضم لام وسکون واو وفتح بای
فارسے وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنی برگ او رونق دارست ودر بعضی نسخ پلو بحذف تحتانی
وپیرنی هردو لفظ علحده علحده آمده مرنگی بضم میم وفتح رای مهمله وخفاے نون وکسر کاف وسکون تحتانی
فقط نام ست مورٹا بضم میم وسکون واو وفتح رای مهمله وفوقانیه هندیه والف یعنی مزه تلخ دارد وچهیر مورٹا
بکسر جیم فارسے وخفاے ها وسکون تحتانی وفتح رای مهمله یعنی شیر او هم تلخ ست میگویند **ماهیت**
آن انچه بمشاهدهٔ فقیر رسیده نبات او مابین درخت ونبات ست ساق کمتر دارد وشاخها پراگنده مانند
شاخهاے انار سیکند وبرگ او مانند برگ صندلی وکویٹ امّا از برگ صندل خُرد واز برگ کویٹ کلان و
اندکے دراز وسطبر وغنچهٔ او بصورت دانه شالی یا مانند غنچهٔ تمر هندے اما سبز رنگ وگلش سفید وچهار برگی
واندرون برگهای دیگر ریزه وریشه دار وسفید وخوشه خوشه میشود وبار او یعنی پهلی بقدر درازے
یک گره یا کم وزیاده برابر حجم پهلی مونگ پوست او سبز واندرون مغز سرخ رنگ سپید وریه نما وتخم او
سیاه مانند دانهاے هیل وچون پهلی او پخته شود ترقیده لب او ظاهر گردد گویا که شاخ مرجان
معلوم میشود وزمان گل وپهلی معین نیست واز برگ شاخ وپهلی شیر بر مے آید **مزاج** برگ او سرد
وخشک ومغز وپوست نیز بدستور وتخم او گرم در دوم وخشک **افعال او** مُدر بول وشیر وعرق ملین
ومُصفی خون وبادی دفع نماید وباد وبیس ودرد سر وکمر زایل سازد وبرای جذام وبواسیر ودر دکمر سفوف او
با شکر سفید یار کرده بتجربهٔ راقم آمده وتخم او تیز وتلخ است وگویند جهت برص وبهق سودمند جاذب وصل
بلاغم ورطوبات ست ودر مغز او هیچ مزه غالب نیست منی را بیفزاید ومقوی باه بود

جینت

جینت بفتح جیم و
سکون تحتانی وخفاے نون وفوقانی ساکنه وبعضے تحتانی را حذف کرده جنت میگویند وبعضی نون را
حذف کرده جیت نیز خوانند وبجیم فارسے نیز آمده **ماهیت آن** درختی ست بزرگتر وخار دار بیت

آن سفید و برگش شبیه برگ املی و بارش بنفش و باراو غلافی مانند باقلا وازان باریک تر و تخم او دران کثیر
از باقلا نوشته اند بمشاهدهٔ فقیر نیامده **مزاج او** گرم و خشک در اول سوم **افعال او** عصارهٔ برگ او
مسهل بلغم و قاتل اقسام دیدان باید که اول ناشتا از اندک شیرینی کنند بعد ازان مقدار هشت مثقال عصارهٔ
مذکوره بیاشامند مجرب ست و ضماد برگ تازهٔ آن محلل اورام و منضج و مامیل ست و سعوط او جهت تپ مرکب نافع
و گویند از گل او کاغذ رنگ میکنند ولیکن ثباتی ندارد و بستن برگ پخته یا گرم کرده جهت نزول آب در هر عضو که
باشد و تحلیل اورام بارده مفید دانسته اند و عرق پوست درخت که در چهار چندان آب تر کرده عرق کشند و هر روز
ناشتا از یک توله تا سه توله بحسب قوت مزاج و مرض بنوشند تا بشت روز و یا یک چله موافق احتیاج و از نمک
و ترشی و بادی بپرهیزند جهت نزول آب در هر عضو که باشد فتیلة المار و زوالی مجرب گفته اند باید که عرق را
در ظرف طین نگاه دارند زیرا که ظرف شیشه می شکند والله یعلم الغیب **جیونتی** بکسر جیم و سکون تحتانی

جیونتی

و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و جیونی بحذف فوقانی و جیوا باضافهٔ الف
و حذف نون و تحتانی نیز آمده نام سن بالاست و نیز جیونتی اسم سماق و گلوست معنی او اینکه فزایندهٔ
جان ست و وجه تسمیه اینکه بزنانی که بچه در شکم ترقی نمی کند و همیشه در شکم می میرد آنرا حیات و جان
می بخشد خوردن سبزهٔ او **جیونتی کن** باضافهٔ کاف مضموم و نون ساکن عبارت ست از ترکیب

جیونتی کن

جیونتی و بابک بیرنی و کاکولی و چهر کاکولی و رکهبک و میده و مهامیده و مهریی و جیوک ست **مزاج او**
سرد **افعال ان** گران و نافع ضربه و سقط و دافع خشکی دهان و تشنگی و لاغری و حرکت بت
و سوزش اعضا و تشنگی نوشته اند **جیونتیکا** باضافهٔ کاف مفتوحه و الف نام ساگ مات ست

جیونتیکا

جیوکولیکا بجیم و تحتانی و واو و ضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی

جیوکولیکا

به کنندهٔ جان اسم چهر کاکولی ست **جیوموت** بکسر جیم و خفای تحتانی و واو و ضم میم و سکون واو

جیوموت

و فوقانی یعنی سیاه کنندهٔ مو اسم دیودانگری ست **جیوکها** اسم گل دیکی ست یعنی حیات افزا

جیوکها

جیوبردهنی بکسر جیم و سکون تحتانی و واو و فتح موحده و سکون رای مهمله و فتح دال مهمله و خفای ها

جیوبردهنی

و کسر نون و سکون تحتانی نیز نام جیونتی ست **جیونتک** بکسر جیم و تحتانی و واو و نون و فوقانی

جیونتک

وکاف نام بهتواست که ساق دارد **چیتا** بفتح جیم وتحتانی والف نام بلبله ست یعنی غالب آینده بر زحمت ها
وبکسر جیم اسم نکلی است **جیاورمها** بجیم وتحتانی والف وضم دال وسکون رای مهملتین وفتح میم وها والف
معنی بامراض چشم بهترست اسم هندی وچهاست **چیپال** بفتح جیم وسکون تحتانی وفتح بای فارسی والف
ولام نام جمال گوته است **چینا** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح نون والف نام هلدی ست **چیتا** بکسر
جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف نام چیترمول ست یعنی شیطرج ونیز اسم حیوانی ست که آنرا
یوزهند نامند **چیتل** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسکون لام نام جانوری ست صحرائی سفید
وسیاه وابلق گوشتش ومنافع موافق گوشت آهوست **چیل** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی ولام بفارسی
غلیواز وبعربی حداة گویند **چینا** بکسر جیم فارسی وخفای تحتانی وفتح نون والف بفارسی
ارزن وبعربی دخن گویند **چیڈه** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح دال هندیه وها نام
درخت صنوبر صغارست **چیکنی** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وکاف وکسر نون وسکون تحتانی
دوم وبحذف تحتانی دوم نیز آمده **ماهیت آن** نباتی ست بسیار لعابدار ولزج که آب را سبب
لعابیت خود لزج میگرداند ودر کوه ودر زمین زراعت ونرم وریگستان پیدا میشود وبرگ او بقدر گره نر انگشت
وبسیار کنگره دار ونزد هر برگ شطرفی بقدر دانه نخود یا کلان تراز و ودرغلافش تخمها برابر اسپند سفید می باشد
ونیز مثل این بوٹی نباتی است اشبه باول در برگ مگر رنگ این سفید ونزد هر برگ غنچها وگلهای زرد وکوچک
وظه نهها بسیار میباشد **مزاج اول** سرد وترست ومزاج دوم گرم **افعال او** مزلق ومنجمد منی
وبجهت امراض حاره نافع ودوم مفتح اورام ومنضج دمامیل بتجربه است **جیوک** بکسر جیم وسکون تحتانی
وفتح واو وسکون کاف وهندیان آنرا بزیادت میم بعد کاف میگویند وگاهی جیم را حذف کرده
عوض او الف آورده میگویند یعنی بخشنده جان ونیز گورج شیر شتشچا بضم کاف وسکون واو ورای مهمله
وفتح جیم فارسی وکسر شین معجمه وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح شین معجمه وسکون شین معجمه سوم وفتح جیم
فارسی دوم والف یعنی نبات او مثل کاه است ورنگ سرخ دارد وهر سوانگا بفتح ها ورای مهمله وسکون
سین مهمله وفتح واو والف وخفای نون وفتح کاف فارسی والف نام اوست نه جر جیوپی بکسر جیم فارسی

چیتا
جیاورمها
چیپال
چینا
چیتا
چیتل
چیل
چینا
چیڈه
چیکنی
جیوک

وفتح رای مهمله وکسر جیم وسکون تحتانی وفتح واو وکسر بای فارسی وسکون تحتانی دوم یعنی طفلان را حیات می بخشد میگویند در ماهیت او اختلاف است بعضی گویند که اسم گهونگچی است و نزد بعضی غیر آن است آنچه از کتب هندیان محقق شده همان است که مذکور شد صاحب تالیف شریف گوید که مزاج او سرد و افعال او مبهی و فزاینده منی و دافع فساد صفرا و باد و سوزش معده و لاغری بدن و دق و دیگر هندیان نوشته اند که خون صفراوی و گرمی تپ و جهی روگ یعنی تب شش ماهه را نافع و کف و منی زیاده میکند جیل کو بکسر جیم وسکون تحتانی و لام وضم کاف فارسی وسکون واو و گاهی واو را حذف کرده و لام را ضمه داده جیلک نیز میگویند اسم درختی است هندی که دیگر نامهای هندیه انکٹا بضم همزه وسکون نون و فتح کاف و فوقانی هندی و الف و سوچهاپتر بضم سین مهمله وسکون واو و جیم فارسی و خفای ها و فتح میم و الف و فتح بای فارسی وسکون فوقانی و فتح رای مهمله یعنی برگهای او باریک میشود و این اسم مشترک است میان این نبت و برگ بچار و هر دو ستاوری و دیگر که لوہتا لشٹیکا بکسر دال مهمله وسکون تحتانی و رای مهمله و فتح کاف فارسی و خفای هائین وضم لام وسکون واو و کسر ها و فتح فوقانی و الف و فتح تحتانی وسکون شین معجمه و کسر فوقانی هندی وسکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی چوبش دراز و سبک و شیرین باشد و سیتا بکسر سین مهمله وسکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی سرد است و دیریا بکسر واو وسکون تحتانی و رای مهمله و فتح تحتانی دوم و الف یعنی فزاینده منی و سرناپشپی بفتح سین مهمله وسکون رای مهمله و فتح نون و الف وضم بای فارسی وسکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی گلش رنگ طلائی دارد و سارورچها بفتح سین مهمله و الف و فتح رای مهمله وضم واو و رای مهمله دوم و فتح جیم فارسی و خفای ها و الف یعنی همه اجزای درخت او ترها سمرتا بضم رای مهمله و فتح ها و الف وسکون سین مهمله وضم میم وسکون رای مهمله دوم و فتح فوقانی و الف یعنی دافع تپ است و درد و مزاج او بسیار سرد و بهمه بیماریهای گوش سودمند و مولد صفرا و دافع جذام نوشته چیتی پٹلا بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی و کسر فوقانی وسکون تحتانی دوم وضم بای فارسی وسکون فوقانی هندی و فتح لام و الف نام چیندهٔ تلخ است چیتی ڈنڈا بضم دال مهمله وسکون نون و فتح دال هندی و الف کندوری تلخ را گویند چیتی انگم بمد همزه مفتوحه وسکون نون و فتح کاف فارسی وسکون میم

جیل کو
جیلک

چیتی پٹلا
چیتی ڈنڈا
چیتی انگم

وکاف نام بہتواست کہ ساق دارد جیتا بفتح جیم وتحتانی والف نام بلیلہ است یعنی خالب آیندہ بر زحمت ہا
وبکسر جیم اسم نکلی است جیاورمہیا بجیم وتحتانی والف وضم دال وسکون رای مہملتین وفتح میم وہا والف
یعنے بامراض چشم بہتر است اسم ہندی وریچہاست جیپال بفتح جیم وسکون تحتانی وفتح بای فارسی والف
ولام نام جمال گوٹہ است چینا بکسر جیم فارسے وسکون تحتانی وفتح نون والف نام ہلدی ست چیتا بکسر
جیم فارسے وسکون تحتانی وفتح فوقانے والف نام چترمول ست یعنی شیطرج ونیز اسم حیوانی ست کہ آنرا
یہندنامند چیتل بکسر جیم فارسے وسکون تحتانی وفتح فوقانے وسکون لام نام جانوری ست صحرائی سفید
وسیاہ وابلق گوشتش در منافع موافق گوشت آہوست چیل بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی ولام بفارسے
غلیواز وبعربے حداۃ گویند چینا بکسر جیم فارسے وخفاے تحتانی وفتح نون والف بفارسے
ارزن وبعربے دخن گویند چیڈہ بکسر جیم فارسے وسکون تحتانی وفتح دال ہندیہ وہا نام
درخت صنوبر صغار ست چیکنی بکسر جیم فارسے وسکون تحتانی وکاف وکسر نون وسکون تحتانے
دوم وبحذف تحتانی دوم نیز آمدہ ماہیت آن نباتی است بسیار لعابدار ولزج کہ آب را بسبب
لعابیت خود لزج میگرداند ودر کوہ ودر زمین زراعت ونرم وریگستان پیدا میشود وبرگ او بقدر گرہ انگشت
وبسیار کنگرہ دار ونزد ہر برگ سنطرفے بقدر دانہ نخود یا کلان تر ازو ودر غلافش تخمہا برابر اسبند سفید می باشد
ونیز مثل این بوٹی نباتی است اشبہ باول در برگ مگر رنگ این سفید ونزد ہر برگ غنچہا وگلہای زرد وکوچک
وطرفہا بسیار میباشد مزاج اول سرد وتر است ومزاج دوم گرم افعال او مزلق ومنجمد منی
وبجہت امراض حارہ نافع ودوم مفتح اورام ومنضج دمامیل بتجربہ است جیوک بکسر جیم وسکون تحتانے
وفتح واو وسکون کاف وہندیان آنرا بزیادت میم بعد کاف میگویند وگاہے جیم را حذف کردہ
عوض او الف آوردہ میگویند یعنی بخشندہ جان ونیز لوبیج شیر ششتیا بضم کاف وسکون واو ورای مہملہ
وفتح جیم فارسے وکسر شین معجمہ وسکون تحتانی ورای مہملہ وفتح شین معجمہ وسکون شین معجمہ سوم وفتح جیم
فارسے دوم والف یعنی نبات او مثل گاہ است ورنگ سرخ دارد وسہر سوانگا بفتح ہا ورای مہملہ وسکون
سین مہملہ وفتح واو والف وخفاے نون وفتح کاف فارسے والف نام اوست دہ چرجیوپی بکسر جیم فارسے

جیتا
جیاورمہیا
جیپال
چینا — چیتا
چیتل
چیل
چینا
چیڈہ
چیکنی
جیوک

وفتح رای مهمله وکسر جیم وسکون تحتانی وفتح واو وکسر بای فارسی وسکون تحتانی دوم یعنی طفلان را عیات
می بخشد میگویند در ماهیت او اختلاف است بعضی گویند که اسم گهونگچی است ونزد بعضی غیر اوست
آنچه از کتب هندیان محقق شده همان است که مذکور شد صاحب تالیف شریف گوید که مزاج او سرد وافعال او
مبهی وفزاینده منی ودافع فساد صفرا وباد وسوزش معده ولاغری بدن ودق ودیگر هندیان نوشته اند
که خون صفرا وی وگرمی تپ وجهی روگ یعنی تب شش ماه را نافع وکف ومنی زیاده میکند جیل گو بکسر جیم
وسکون تحتانی ولام وضم کاف فارسی وسکون واو وگاهی واو را حذف کرده ولام را ضمه داده جیلک نیز
میگویند اسم درختی است هندی که دیگر نامهای هندیه انکٹا بضم همزه وسکون فوقانی وفتح کاف فوقانی
هندی والف وسوچهاپتر بضم سین مهمله وسکون واو وجیم فارسی وخفای ها وفتح میم والف وفتح یا
فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله یعنی برگهای او باریک میشود واین اسم مشترک است میان این
نبت وبرگ بچار وهر دو ستاوری ودیرکه لوهتا لیشتیکا بکسر دال مهمله وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح کاف
فارسی وخفای ها ئین وضم لام وسکون واو وکسر ها وفتح فوقانی والف وفتح تحتانی وسکون شین
معجمه وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی چوبش دراز وسبک وشیرین باشد
وسیتا بکسر سین مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف یعنی سرد است ویریا بکسر واو وسکون تحتانی ورای
مهمله وفتح تحتانی دوم والف یعنی فزاینده منی وسرناپشپی بفتح سین مهمله وسکون رای مهمله وفتح نون والف
وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی گلش رنگ طلائی دارد وسار ورچها
بفتح سین مهمله والف وفتح رای مهمله وضم واو ورای مهمله دوم وفتح جیم فارسی وخفای ها والف یعنی همه اجزای
درخت او زهاسمرتا بضم رای مهمله وفتح ها والف وسکون سین مهمله وضم میم وسکون رای مهمله دوم وفتح فوقانی والف
یعنی دافع تپ است ودرد ومزاج او بسیار سرد وبهمه بیماریهای گوش سودمند ومولد صفرا ودافع جذام
نوشته چیتی پٹلا بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی دوم وضم بای فارسی
وسکون فوقانی هندی وفتح لام والف نام چچنده تلخ است چیتی دنڈا بضم دال مهمله وسکون نون وفتح
دال هندی والف کندوری تلخ را گویند چیتی انگم بمد همزه مفتوحه وسکون نون وفتح کاف فارسی وسکون میم

جیل گو

جیلک

چیتی پٹلا

چیتی دنڈا

چیتی انگم

کدوی تلخ را گویند **چیتی ودرا** بفتح واو وسکون دال وفتح رای مهملتین والف هم اسم اوست **چیتی بیرا** بکسر موحده وسکون تحتانی وفتح رای مهمله والف نیز ازین تلخ را گویند **چیلکرا** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح لام وکاف ورای مهمله مشدده والف نام زیره ست و**چیرک** نیز میگویند بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح رای مهمله وسکون کاف **چیرنی** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی یعنی ناضم طعام اسم سیاه زیره است **چیرنا** بجیم فارسی وتحتانی ورای مهمله ونون والف یعنی ناضم اسم لوده سفید ست **چیرڑی** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی ورای هندیه وسکون تحتانی نام بلا درست **چیرلاگڈه** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح لام والف وفتح کاف فارسی ودال هندیه مشدده وها نام چیناچرلاست وگذشت **جیٹامبها** بکسر جیم وسکون تحتانی مجهول وشین معجمه وفتح فوقانی هندی والف وسکون میم وفتح موحده وخفای ها والف اسم آب شسته برنج است **چینک** بکسر جیم فارسی وسکون تحتانی ونون وکاف درختی ست هندی گرم ودافع دمامیل وبثور وبیماریهای دل وفساد وباد وحابس اسهال **جیاپهپ** بفتح جیم فارسی وتحتانی والف وضم بای فارسی وخفای ها وسکون بای فارسی دوم ومشهور در بلاد دکن عقیق البهار ست **ماهیت آن** نباتی ست تا به نیم گز ویک گز بلند میشود واکثر در بستانها سایان درختهای سرو وسپیاری می نشانند برگ او سبز ونرم ودراز وعریض فی الجمله مشابه ببرگ موز اما ازو خرد تر واز میانش شاخی برآید وبران گلها میشود دو قسم ست قسمی سفید گل وقسمی سرخ وسفید گل راسندها پرنی وسرخ را جیا نیز گویند وبعد از گل ظرف میشود خاردار فی الجمله مانند ظرف بید انجیر ودران تخم گرد وسیاه میشود که ازان تسبیح میسازند **مزاج او** سرد وخشک **افعال او** حابس رعاف ولثه دامیه ونفث الدم وسیلان منی ورحم وقابض شکم وضماد او رادع اورام وطلوب او مانع خروج مقعد وانقلاب رحم وقطور آب برگ او که مطین کرده در خاکستر گرم پخته آب آنرا افشرده گرما گرم در گوش بچکانند مسکن درد آن ومقوی موی سر وسیاه کننده ورویاننده آن

فواید اسمای حای مهمله در کلام هندیان یافته نشد وحای حطی را به های هوز مبدل میسازند لهذا اکتفا بحرف ها نموده شد

فواید اسمای خای معجمه

حبث الحدید هندیان آنرا منڈور وکِتم میگویند **خچر** بفتح خای معجمه وتشدید جیم فارسی وسکون رای مهمله

چیتی ودرا | چیتی بیرا | چیلکرا | چیرک | چیرنی | چیرنا | چیرڑی | چیرلاگڈه | جیٹامبها | چینک | جیاپهپ | حبث الحدید

خمرک
خرگوش
خلاینی
دارهبا

بفارسی اشرو بعربی بقل گویند خس بفتح خای معجمه و سکون سین مهمله نام بالاست و گذشت **خمرک**
بفتح خای معجمه و سکون میم و فتح رای مهمله و سکون کاف اسم کمرک ست **خرگوش** اسم هندی
سیساست **خلاینی** اسم گل گندهل ست و همچنین حال حرف خای معجمه که آخر الحرف کما تعبیر میکنند بکاف و ها

فواید اسمای دال مهمله باالف

دارهبا بفتح دال مهمله و الف و کسر رای هندیه و سکون میم و فتح موحده و الف بفارسی انار و بعربی
رمان گویند و نیز آنرا هندیان دارمو بفتح دال مهمله و الف و کسر رای هندیه و ضم میم و سکون واو و شکیشتها بضم
شین معجمه و کسر کاف و سکون تحتانی و شین معجمه دوم و فتح فوقانی هندیه و با والف یعنی طوطی بسیار میخورد
ورگت بیسا بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح میم و سین مهمله
والف یعنی دانهای او سرخ میباشد و پهل شارتها بفتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام و شین معجمه والف
و فتح رای هندیه و موحده و خفای های دوم والف یعنی بار او و اندرون زرد میباشد و مدهور آملا بفتح میم
و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و فتح رای مهمله و سکون الف و میم دوم و فتح لام والف یعنی شیرین
و ترش ست پهل رکت بفتح بای فارسی و خفای ها و ضم لام و فتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
یعنی بار او بیرون سرخ میباشد و کسم رکنپورکا بضم کاف و سکون سین مهمله و ضم میم و فتح رای مهمله و سکون
کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون واو و فتح رای مهمله دوم و کاف والف یعنی گل او
مثل خون سرخ میشود و نوشته اند که **مزاج او** سرد ست دانه او قابض و حابس اسهال و صفرا شکن و برگ او
با امراض چشم و گل با امراض بینی مفید و انار پخته و ترش باد میکند و صفرا دور مینماید و به سنگرهنی مفید
و دهن را مزه میدهد و سبک ست و اسهال را بند کند و معده و جگر گرم را پاک کند و سرفه و کوفتگی بدن را
زائل سازد و اگر انار ترش و آمله صحرائی و کوت پخته جمع نمایند بسیار فواید دارد و صاحب معدن الشفا گوید
که انار ترش اندکی تلخی انگیزد و از طب چرک ظاهر شد که همه ترشیها تلخه انگیزد مگر انار و آمله که تلخه پیدا نیارند
و در شرح شفشرت ست که انار ترش تلخه زیاده کند و نه کم و انار شیرین گرسنگی و آرزوی طعام زیاده کند
و دل را مفید و قوت باه و آب منی بیفزاید و تلخه زیاده نکند و اندکی برباید و فقیر از انار شیرین ترکیبی اختراع نموده

*

مسمی بہ رمانیہ کردہ اینست آب انار شیرین یک آثار و پاؤ بالا بگیرند و تا آن زمان بدارند کہ دردآن تہ نشین گردد پس

بہ ثلثہ مقطر ساختہ خمس آن شکر سفید و دہ ماشہ زنجبیل سفوف ساختہ بیامیزند و در شیشہ کنند یک ثلث آن

خالی باشد و در آفتاب گذارند و ہر روز حرکت میدادہ باشند بعد یک ہفتہ باستعمال آرند پس طعام یا صبح یا ستہ پہر

ہر وقت کہ مطلوب باشد بمقدار ستہ تولہ تا نہ تولہ با امور مذکورہ نفع کلی بخشد **داک** بفتح دال مہملہ والف وکاف

داک

انگور را گویند و در **افعال** او چنین نوشتہ اند کہ تشنگی و صفرا و پرمیو و منی و تپ بلغمی و تلخی دہن وقی

و اوساخ معدہ دور کند و سرد و گران و ملین و مقوی بصر و مبہی و دافع تنگی نفس و فساد و باد و صفرا و خون

و یرقان و دشواری بول است و ترش او بلغم و رگت پت دور کند و بیدانہ را نیز ہمین افعال است و آنگور

کوہے ترش و سبک و دافع فساد بلغم واندکے صفرا زیادہ کند **داؤدی** بفتح دال مہملہ والف وضم ہمزہ

داؤدی

و سکون واو و کسر دال مہملہ دوم و سکون تحتانی **ماہیت آن** گلی ست گرد و پہن با بسیاری برگہای

ریزہ و بسیار خوشنما و خوشبو برستہ گونہ ہست سرخ مائل بسیاہی کہ دران بو ندارد و سفید و زرد و این ہر دو

خوشبو و برگ ہر ستہ مشقق و کنگرہ دار و نباتش در کوہستان و دشت میشود و در باغہا ہم منبت می شود

و روئیدگی او یک گز تا دو گز ہم میگردد و تمامی اجزاے او بوی خوش دارد مانند رایحہ ابنی بلکہ ازان بروح

و نفس سرور حاصل آید **مزاج او** گرم در اول و معتدل در رطوبت و یبوست و بعضی در اول خشک نوشتہ اند

و والد ماجد مغفور در کیفیات انفعالیہ ہیچ حکم نفرمودند **افعال** بخفقان مفید اگرچہ بشمیدن آید و مفتح

سدد و مقوی حواس و دافع الخرہ و غشیان و قولنج و یرقان و بجہت ضعف جان برابر مروارید و مرجان

و ضماد ش بر داء الفیل و بواسیر مفید و قدر شربتش یکمثقال صاحب مخزن گوید کہ در جمیع افعال قریب

برنجاسپ و عرق آن مفرح و مقوی دل و آشامیدن گل آن با شراب محلل و دافع خون منجمد در معدہ و مخرج

سنگ گردہ و مثانہ و مدر حیض و محلل ریاح معدہ و گردہ و مثانہ و رحم و مقدار شربت آن بطریق سفوف

ستہ مثقال و در مطبوخ تا پنج مثقال و ضماد عصارۂ گل مطبوخ زرد آن مجفف قروح و جہت سرطانات

متقرح از مجربات اہل فرنگ اگر گل خشک آن بمقدار یکمشت کشادہ انگشت با یکدرہم بادیان و نیم درہم

زیرۂ سفید در آب خوب بپزند کہ مانند مرہم گردد و ضماد کنند و بر اورام در تر نزاید تحلیل میکند و مجرب بعد یل ششت

دال | وگویند روغنِ او قایم مقام روغن اقحوان ست و روغن او بدستور روغن گل سازند **دال** بفتح دال مهمله و سکون الف
ولام از جملهٔ اغذیه ست که از حبوب دو لب مقشر کرده مرتب سازند طریقش اینست که حبوب مذکوره مانند مونگ و تُور
وغیرها در آب شیرین بپزند که تا در آب یکسان شود پس از چمچه چوب بے حل کرده مصالح سبز و گرم و ترشی داده از روغن
داغ کنند و همراه خشکه یا نان تناول نمایند و هندیان نوشته اند که دال مونگ خواه پخته و خواه بریان شیرین ست
پخته او پاندرک را مفید و قبض میکند و صفرا دفع نماید و سرفه و ضیق و کف و بلغم را مفید و جوشاندهٔ او هم سودمند
گرمی بدن را البتری مبدل بنماید و خوشی می آرد و منی زیاده کند و تپ را زود نیست کند و روشنی بخش طبیعت ست
سوزش شکم و تشنگی دور کند و مالیخولیا و توحش را نافع و امراض آدمیان را دور سازد و دال لوبیا قدری شیرین ست
گرانی و سقوط اشتها بسیار میکند و دال تور تپ و غصه و کف و دنبل زایل کند و سایر افعال او در تور گذشت
و دال کلتهی کف و صفرا را نیست کند و قی طعامی و کلانی شکم و بواسیر را مفید و کرم شکم و سرفه دور کند و دال ارد
گران و قوی ست و بدن را رونق دهد و خوشوقتی آرد و بلغم پیدا سازد و باد برآرد و کف و صفرا پیدا کند و دال بلر
زهر و هم باد و صفرا پیدا میکند و گران ست و دال نخود گران ست قبض و امراض جلدیه زایل نماید و مسقط اشتها ست
و با مزه و شیرین ست و خفقان صفراوی می برد و قی طعام و سیلان و استحاضه و بهگندر را سود دهد و مقوی
باه ست و در کتب نوشته اند که دال بغیر شرکت طعام دیگر نباید خورد از همراهی دال دل را خوشی ست اگر صد قسم

دارهلد | ساگ باشد دال هم باید و هزار قسم رس باشد دال ضرور و آن دال مونگ ست یا دال تُور **دارهلد** بفتح
دال مهمله و الف و رای مهمله ساکنه و فتح ها و لام و سکون دال مهملهٔ دوم و آنرا دارچوبه و هلدی نیز گویند
و بعضے ریوند را داره‌هلد دانسته و هندیان آنرا مان پسپو بفتح میم و الف و نون و فتح بای فارسی و سکون

داروپچم | سین مهمله و ضم بای فارسی دوم و سکون واو **داروپچم** بفتح دال مهمله و سکون الف و رای مهمله و کسر واو
و سکون تحتانی و فتح بای فارسے و جیم فارسے و سکون میم نام ست فقط پچاپیتا بفتح بای فارسی و جیم فارسی

دارداره | والف و کسر بای فارسے و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی از نوشیدن او هاضمه میشود **داردارو**
بفتح دال مهمله و سکون الف و ضم رای مهمله و فتح دال مهمله و الف و ضم رای مهملهٔ دوم و سکون واو نام ست
نشابدا بکسر نون و فتح شین معجمه و الف و کسر موحده و فتح دال مهمله و الف این هم نام ست کٹن کٹیری بفتح کاف

کاف فوقانی هندے وسکون نون وفتح کاف دوم وکسر فوقانے هندے دوم وسکون تحتانی وکسر رای مهمله وسکون
تحتانی دوم یعنی امراض فساد بول می شکند پرجنیا بفتح باے فارسی وسکون رای مهمله وفتح جیم وکسر نون مشدد
وخفای تحتانی والف یعنی مانند برق درخشنده میکند بدن را کالی یکا بفتح کاف والف وکسر لام وسکون تحتانی
وفتح تحتانی دوم وکاف دوم والف یعنی سیاه را وبا اینکه سیاه میشود کسمبلا بضم کاف وسین مهمله وسکون میم
وفتح موحده ولام والف یعنی گل غرض ازین دو اسم اینکه گل درخت او سیاه میشود و **مزاج** آنرا گرم و **منافع** او
جهت تپ کهنه و دمبل ها و پرمیو و درد گوش وگرمی آنرا مفید نوشته اند **ماهیت آن** درختی ست چوب
آن زرد و نرم وخوشبو وچون چوب تازه رانیم کوفته در آب بجوشانند تا تمامی قوت آن در آب در آید پس صاف
نموده مساوی آن شیر گاو تازه اضافه نموده جوش دهند که تا غلیظ وبسته گردد همان رسوت ست که آن را
حضض هندے نامند بجهت امراض چشم وبواسیر وسموم بغایت نافع **مزاج** دارهلد گرم وخشک مزه او تیز
وتلخ وبعضے ترش نوشته اند **افعال** دافع فساد باد وبلغم وصفرا وخون وجوشیدگی وپرمیو وآماس اعضا
وزردی بدن ودمبلها وبثور ودافع امراض چشم ودرد گوش وشکننده سنگ مثانه ومجلی ومندمل جراحات وقروح
ومحلل ورادع اورام ومزه دهن رانیکو گرداند وتپ بلغمی وجرب وحکه نافع وضماد او باسفیدی تخم مرغ مجبر شکستگی
استخوان ومانع انجماد خون دران موضع **دارچینی** در هندے تونگ چکا ورال وبهدر وتراج میوا وچوچا دورا
می نامند **ماهیت آن** معروف **مزاج** بسیار گرم ودافع تپ ودست بلغم وخون وسوزش وقی
ورگت پت وبهکهک وعرق وسرفه وامراض دهن وحابس اسهال نوشته اند **داروچنا** بدال مهمله والف
ورای مهمله وسکون واو وکسر جیم فارسی وفتح نون مشدده والف اسم راسنای بزرگ ست یعنی رنگ گلابے
ودافع امراض بول **دارودارو** بدال مهمله والف ورای مهمله وسکون واو ودال دوم والف دوم ورای مهمله
دوم وواو دوم یعنے در همه چوبها چوب فائق وبهتر اسم درخت ساگون ست **داتون** بفتح دال مهمله والف
وضم فوقانے وسکون واو ونون و **دانت** بخفای نون وسکون فوقانی و **دانتی** بااضافه تحتانی بعد فوقانی
مکسوره نیز آمده **ماهیت آن** بیخ حب السلاطین یعنی جمال گوٹه ست **منافع** آن مسهل بے زحمت
وتن را قوت دهد ومحلل ریاح ومقطع ومنضج بلغم خام **مزاج او** گرم وخشک در دوم ومزه تیز وتلخ دارد

دارچینی
داروچنا
دارودارو
داتون
دانت
دانتی

همه بیماریهای پوست و باد و صفرا و بلغم ببرد علی الخصوص از مفاصل و زانو و درد نقرس و خون فاسد و دنبل و جذام را
نفع بخشد و استعمال مطبوخ او با روغن بادام اولی است و نیز داقون اسم درخت پیلوست **ڈابه** بفتح دال هندیه
والف و فتح موحده و هاء مختفی از کاه نوشته اند **منافع او** جهت دشواری بول و تفتیت سنگ و درد مثانه
و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و تشنگی موثر است **داڈر** بفتح دال مهمله والف و ضم دال مهمله دوم و سکون رای
مهمله اسم ضفدع است که در هند مینڈک هم میگویند **دارمیهار** بفتح دال مهمله والف و کسر رای مهمله و میم و
سکون تحتانی و فتح سین مهمله والف و رای مهمله ساکنه انار دانه را گویند **دارم** بدال مهمله والف و کسر رای
هندی و ضم میم اسم انار است **دارما** بدال مهمله والف و کسر رای مهمله و فتح میم والف نوعی از سم الفار که برنگ
انار دانه باشد **ڈانگره** بفتح دال هندیه والف و خفای نون و فتح کاف فارسیه و سکون رای مهمله و هاء مختفی
از خربزه است **داونی کند** بفتح دال مهمله والف و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و
سکون نون و دال مهمله دوم و در زبان کنڑی کرکون گویند قیاس این فقیر مقتضی است که این نام زمین کند
باغی باشد و از کتاب هندی ظاهر شد که نام بهٹ کٹائی است یعنی بهوئین و ذری را داونی میگویند و بیخ او را
داونی کند نامند بعضی دافع ضیق صاحب دستور الاطبا گوید که سریع التاثیر و مشتهی بود ختا زیره و قولنج و علتهای
بادی و بلغمی را نافع **ڈانگری** بفتح دال هندیه والف و خفای نون و سکون کاف فارسیه و کسر رای مهمله
و سکون تحتانی و دیو ڈانگری باضافه لفظ دیو بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و سکون واو و هرن کهری بکسر ها
و فتح رای مهمله و سکون نون و ضم کاف و خفای ها و کسر رای مهمله دوم و سکون تحتانی هم گویند و بعضی گویند
که اسم پتال است **ماهیت آن** نباتی است بیلیه بر زمین مفروش شاخهای باریک و پرگره و نزد هر گره
دو دو برگ و دراز نوک و گلش خرد و بارش گرد و سرخ مائل تیرگی و پرخار با **مزاج** برگ و شاخ سرد در
اول خشک و چون خشک آنرا کوبیده در آب بالند منجمد سازد و بار او گرم و خشک در دوم **افعال او**
چونکه بار او در آب حل نموده سعوط نمایند تنقیه سر از رطوبات کند و یرقان چشم نافع و بجهت سم کژدم و گهونس
گزیده باشد دافع و بتجربه راقم آمده از یک عدد تا سه عدد بار او در کانجی یک شبانه روز تر کرده نیک صاف
نموده علی الصباح بنوشند قی بلا عنف آرد و اسهال هم میکند و اخراج بلغم و صفرا نموده شده بالکشا

ڈابه
داڈر
دارمیهار
دارم
دارما
ڈانگر
داونی کند
ڈانگری

داورڈنگی

حیرتان پلا ورو او غیر العلاج راحریع النفع و ہندیان آنرا داورڈنگی بفتح دال ہندیہ والف وضم واو وسکون رای
مہملہ وفتح دال ہندیہ دوم وخفاے نون وکسر کاف فارسے وسکون تحتانی یعنی دیو دانگری است گرد به انجنیکا بفتح
کاف فارسی وسکون رای مہملہ وفتح دال مہملہ وموحدہ وخفاے ہا وفتح ہمزہ وسکون نون وفتح جیم وکسر نون دوم
وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی چون سرمہ یا کاجل یعنی دخان او گرفتہ در چشم کشند بصارت را چنان
روشنائی دہد ونظر را تیز کند کہ مانند چشم غلیواز میشود زیراکہ گردیہ نام غلیواز ست وانجنیکا نام سرمہ یا کاجل است
و ینی جیمو موت بکسر واو وسکون تحتانے وکسر نون وسکون تحتانی وکسر جیم وخفاے تحتانی وسکون واو
وضم میم وسکون واو وضم فوقانے یعنی مو را سیاہ کنندہ است زیراکہ وینی مو را گویند جیمو موت یعنی سیاہ کنندہ
بعضے مخضب است دیو دالیکا بکسر دال مہملہ وسکون تحتانی وفتح واو ودال مہملہ دوم والف وکسر لام وسکون تحتانی
وفتح کاف والف یعنی سیاہ مثل زنبور میسازد ددہی پشپا دال مہملہ اول مفتوح ودوم مکسور وخفاے ہا
وسکون تحتانی وضم باے فارسی وسکون شین معجمہ وفتح بای فارسی دوم والف یعنی گلش مانند جغرات مے شود
کرکوٹی بفتح کاف وسکون رای مہملہ وضم کاف دوم وسکون واو وکسر فوقانے ہندی وسکون تحتانی یعنی سرطان
موشکا بضم میم وسکون واو وفتح شین معجمہ وکاف والف یعنی موش وشناشنی بکسر واو وفتح شین معجمہ ونون
والف وفتح شین معجمہ دوم وکسر نون دوم وسکون تحتانی یعنی دافع سم غرض ازین ستہ نام این است کہ زہر گزیدن سرطان
وموش را دفع نمایندہ است وہندیان نوشتہ اند کہ اگر ہیچ ضرر اندی رسد سومولی یعنی کلو بدہند کہ مصلح او است

داسن

داسن بفتح دال مہملہ والف وفتح سین مہملہ وسکون نون نام گذہل وہندیان در آخر الف را یا میم را زیادہ
کردہ داسنا یا داسنم میگویند ودر زبان کنڑی ماغاڑ بفتح شین معجمہ والف ورای ہندیہ وگل او را داشاڑ ہوا

داروی

بضم ہا وفتح واو والف گویند داروے بفتح دال مہملہ والف وسکون رای مہملہ وکسر واو وسکون تحتانی

داروبتوا — داروکا

داروبتوا باضافہ فوقانے مضمومہ وفتح واو والف داروکا بحذف تحتانی وزیادتی کاف والف نام

داشی کند

کور ندست کہ آنرا چکیان وسکون ہم می نامند داشی کند بفتح دال مہملہ والف وکسر شین معجمہ وسکون تحتانی

داروی کند

یعنے دافع قروح ودمامیل نام گیاہ کاڑی ست کہ آنرا سی می نامند داروی کند بفتح دال مہملہ والف و
سکون رای مہملہ وکسر واو وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون نون ودال مہملہ نام سورن یعنی زمین کند تعنی آ

معنی او اینکه کنده تلخ است **داشمکهه** بفتح دال مهمله والف وفتح شین معجمه وضم میم وخفای کاف و میم هردو با اسم ناگرموتهه است منیش اینکه دو بروست آنرا **داشاپرم** بفتح دال مهمله والف وفتح شین معجمه والف دوم وفتح بای فارسی و رای مهمله وسکون میم یعنی بسیار جا میشود و در بعضی نسخ **داشامکهه** آمده هردو اسم ناگرموتهه است **دامرا** اسم کنول است **دامارک** بفتح دال مهمله والف وجیم والف دوم وفتح رای مهمله وسکون کاف بمعنی خیاره او مانند راهها است **داروے کواد** نام رسوت یا صمغ سیندی است **دارسیات** بفتح دال مهمله والف وضم رای مهمله وکسر سین مهمله مشدده وخفای تحتانی والف وسکون فوقانی یعنی پوست او سرخ باشد نام دیودار است

فواید اسماے دال مهمله با بای موحده

دُپهریا بضم دال مهمله وفتح بای فارسی وسکون ها وکسر رای مهمله وفتح تحتانی والف اسم گلی است معروف اندکے شباهت به گل لاله دارد وبرسه گونه است سرخ و زرد و سفید بوقت استوای آفتاب یعنی نصف روز که دوپاس میشود می شگفد و نهالش تا به نیم گز هم میرسد و برگش صنوبری و دراز و کنگره دار **مزاج** گل گرم در اول اولی و تر **افعال او** سبک و قابض و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و قطور افشرده او در بینی دافع درد نیم سر و منقی رطوبات دماغیه **دُپے** بضم دال مهمله وکسر بای فارسیه مشدده وسکون تحتانی نام پاره سنکهیا است

فواید اسماے دال مهمله با فوقانے

دتیا پاٹلی بکسر دال مهمله و فوقانے وفتح تحتانی مشدده والف وفتح بای فارسے والف وکسر فوقانی هندی و لام وسکون تحتانی نام سفید کلو کٹی است معنی لفظ اینکه قسم دوم پاٹلی است **دتیم** بکسر دال مهمله و فوقانے وفتح تحتانی مشدده وسکون میم نام قسم دوم صندل سرخ است و در چندن گذشت **دلتورا** بضم دال مهمله وضم فوقانے وسکون واو وفتح رای مهمله والف اسم دهتوره است یعنی دیوانه میکند **دتیا** بکسر دال مهمله وکسر فوقانی وفتح تحتانی مشدده والف اسم مشترک است میان تیندمی خرد و جامن خرد و لوده سفید و جیر کاکولی معنی لفظ قسم دوم است **دتیا پرچیوا** چونکه لفظ پرچیوا بفتح بای فارسی سکون رای مهمله وکسر جیم فارسی سکون تحتانی وفتح واو والف زیاده کنند نام ترشی است

فواید اسماے دال مهمله با جیم

دچهنا و رنا بفتح دال مهمله وسکون جیم فارسی وخفاے ها وفتح نون والف وفتح واو وسکون رای مهمله

وفتح فوقانی والف بار درخت ودی ست یعنی لفظا اینکه بر بار او خطوط گرد و سفید مائل بسوے چپ میباشد وصاحب شریعی از قسم دودی شمار ده است **دچهنا نونهان** بفتح دال مهمله وسکون جیم فارسے خفاے ها وفتح نون والف وخفای نون دوم وواو ونون سوم وفتح ها والف وخفای نون چهارم نام درخت سر لیو پشتک است **دجاج** بکسر فتح وضم دال مهمله وفتح جیم والف وجیم دوم بفارسی خروس وبهندی ککڑو مرغ نر را وماده را ککڑی ومرغی نامند **دُخان** بضم دال مهمله وفتح خای معجمه والف ونون بفارسے دود وبهندے دهوان ودهوالنه نامند

فواید اسماے دال مهمله با دال مهمله

ددهی بفتح دال اول وکسر دوم مهملتین وخفاے ها وسکون تحتانی نام جغرات ست ودر دهی مذکور است **ددهی ستا** بزیادتی لفظ ستا بضم سین مهمله وفتح فوقانی والف نام سیندهی وتاڑی ست یعنے لفظ دختر جغرات **ددهی چهتر** بزیادتی لفظ چهتر بفتح جیم فارسے وخفای ها وسکون فوقانی وفتح رای مهمله **ددهی پشپا** بر دو دال مهمله وها وتحتانی وضم باے فارسی وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی دوم والف یعنے گل سفید مثل رنگ جغرات اسم گل چاندنے وگل زرکے ودیو دانگرے **ددهیمکت منجرے** اسم گل گلاب وسیوتی **ددهیانک** اسم سر لیو پشتک است **ددگدها** بفتح اول وکسر دوم وسکون کاف فارسی وفتح دال مهمله سوم وخفای ها والف **ددهی چهتر** معنی اسم دوم اینکه بر میوه او سایه جغرات ست غرض اینکه از میوه پخته مزه وبوی جغرات می آید ومعنی اسم اول اینکه سفید میباشد گویا که جغرات بر و چسپانیده اند نام بارکویٹ است **ددروگهن** بفتح اول وسکون دوم وضم رای مهمله وسکون واو وفتح کاف فارسی وخفای ها وضم نون نام هنوار است یعنی لفظا اینکه دافع قوبا وخارش **ددرچهلی** بضم اول وسکون دوم وفتح رای مهمله وکسر جیم فارسی وخفای ها وکسر لام وسکون تحتانی نام گل کیوڑه ست **ددهالی** بضم دال مهمله وفتح دوم وخفای ها والف وکسر لام وسکون تحتانی اسم شقاقل ست بمعنی شیر دار چون در ناز کے شیر او مثل شیر بر می آید لهذا باین اسم خوانده اند **ددیرگها** بفتح دال مهمله اولی وکسر دوم وسکون تحتانے ورای مهمله وفتح کاف فارسی وخفاے ها والف یعنی دافع خارش وقوبا اسم کرنج ا ست

فواید اسماے دال مهمله با راے مهمله

دراچها بکسر دال وفتح رای مهملتین والف وفتح جیم فارسے وخفاے ها والف نام موینه ست بعربی

دچهنا نونهان
دجاج
دخان
ددهی
ددهی ستا
ددهی چهتر
ددهی پشپا
ددهیمکت منجری
ددهیانک
ددگدها
ددهی چهتر
ددروگهن
ددرچهلی
ددهالی
ددیرگها
دراچها

زیب نامند **دراچهاپهل** اسم بارچرونجی ست چونکه بار او مانند سوپز میشود باین موسوم گشت **دراچهاچنگها**
بدال ورای مهملتین والف وجیم فارسے وها والف وفتح جیم وخفای نون وفتح کاف وخفاے ها والف یعنی معتدل
اسم گهاو کاری ست **دربچیوا** بفتح دال وسکون رای مهملتین وفتح باے فارسی وجیم فارسی وسکون تحتانی
وفتح واو والف اسم مشک ست **درده پهل** بضم دال وسکون رای مهملتین وفتح دال هندی ووقف ها
وفتح بای فارسے وخفای ها وسکون لام یعنے بار سخت وکلان وگنده اسم بار نارجیل وکوٹ **درڈهترو**
بضم اول وسکون دوم وفتح دال هندیه وخفاے ها وفتح فوقانے وضم رای مهمله وسکون واو نام درخت دلماست
درڈه جمبیرا بدال ورای مهملتین ودال هندے وها وجیم ومیم وموحده وتحتانی ورای دوم والف اسم لیمو
کلان ست **دردهرشا** بضم دال وسکون رای مهملتین وفتح دال مهمله دوم وخفاے ها وسکون رای
مهمله وفتح شین معجمه والف نام اُپی سفید ست وبعضے اطلاق بر سفید وسیاه هر دو قسم آن مے کنند
درڈهپادی بضم اول وسکون دوم وفتح دال هندیه وخفاے ها وفتح بای فارسی والف وکسر دال مهمله
وسکون تحتانے یعنی بیخ گنده دارو نام کندلی ست وهندیان میم در آخر کلمه زیاده کرده کندلیم می گویند
دراونی بکسر دال وفتح رای مهملتین والف وفتح واو وکسر نون وسکون تحتانی یعنی خواب بسیار می آرد اسم
ترمری ست **دراول ترٹی** بفتح اول ودوم والف وکسر واو ولام ساکنه وضم فوقانی وسکون رای مهمله
دوم وکسر فوقانے هندی وسکون تحتانی نام الایچی خُرد ست در اول بمعنے خوشبوست وترٹی بمعنے بار
یعنے بار او خوشبوست ونیز انجدان را میگویند **دروني** بضم دال مهمله ورای مهمله وسکون واو
وکسر نون وسکون تحتانی نام دیوتمی ست معنی لفظ این ست که بسیار خوب وتیز ست **درونا پشپی**
بضم اول ودوم وسکون واو وفتح نون والف وضم بای فارسے وسکون شین معجمه وکسر بای فارسے وسکون
تحتانی نام هنتیامی ست معنی لفظ اینکه گل او در گردگان میشود واز گردگان قسم اول کلان ست وهر دو در حرف
تاے فوقانی گذشت **دراول** بکسر دال مهمله وفتح رای مهمله والف وفتح واو وسکون لام **درلابها**
بضم اول وسکون دوم وفتح لام والف وفتح موحده وخفاے ها والف هر دو نام کپور بهندی در در اول
ولیس بهم نمی شود وپیدا نمیگردد وباقی در همه جا میشود ودر اول ولیس نام اقلیمی ست از اقالیم **دروم** بفتح اول

دراچهاپهل — دراچهاچنگها
دربچیوا
درده پهل
درڈهترو
درڈه جمبیرا
دردهرشا
درڈهپادی
دراونی
دراول ترٹی
درونی
درونا پشپی
دراول — درلابها
دروم

درالبها
و دوم و سوم و سکون میم نام شنگرف ست یعنی درخشنده **درالبها** بضم اول و فتح دوم والف و فتح

درانتنا
لام و سوحده و خفاے ہا والف نام راکرد وله کلان ست **درانتنا** بضم اول و فتح دوم والف و فتح نون اول

درسنم
و سکون دوم و فتح فوقانی والف نام راکرد وله خرد ست منفعتش اینکه خارش بسیار میکند **درسنم** بکسر اول

درمهان
و سکون دوم و کسر سین مهمله و فتح نون و سکون میم نام سرس ست **درمهان** بضم اول و سکون دوم و

درمویادهی
فتح میم و ہا والف و نون نام مطلق درخت کلان ست **درمویادهی** بضم اول و سکون رای مهملتین و فتح

میم و کسر واو و خفاے تحتانی والف و کسر دال مهمله دوم و خفاے ہا و سکون تحتانی یعنی شکننده مرض اسم

درم لونت
لاک ست **درم لونت** اسم کیکر یعنی نه قسم آہن رایپوندمی دهد **دربها** بفتح اول و سکون دوم و فتح

دربها

دربهر
موحده و خفاے ہا والف نام کاه دوب ست **دربهر** بفتح اول و سکون دوم و فتح موحده و خفاے ہا

دروهالی
و سکون رای مهمله دوم قسمی از لواست **دروهالی** بدال و راو دال دوم مهملات و ہا والف و لام و تحتانی

دراشتریا
اسم شنقاقل ست **دراشتریا** بضم دال مهمله و فتح رای مهمله والف و کسر شین معجمه و سکون رای مهمله دوم و فتح

درکنام
تحتانی والف اسم موشاکنی یعنی دافع امراض **درکنام** بضم دال و سکون راے مهمله و فتح کاف

فارسی و نون والف و میم یعنی دافع بیست اسم مقل و رال ست ؛

فواید اسماے دال مهمله با سین مهمله

دسیر
دسیر بضم دال مهمله و کسر سین مهمله مجهوله و سکون تحتانی و رای مهمله نام دوای تیکی ست و ساگ آنرا

دس پرسیا
دسیر کوره می گویند **دس پرسیا** بضم دال مهمله و سکون سین مهمله و فتح بای فارسی و سکون راے

مهمله و کسر سین مهمله دوم و خفاے تحتانی والف نام راکرد وله خرد ست یعنی مانع احتلام و خواب و صاحب

شریعی نوشته اسم کثائی خرد ست و معنی لفظ اینکه دشوار بود مساس کردن آنرا راقم گوید شاید اسم مشترک باشد

میان هر دو و بدین رو یدگی هم مس کردن دشوار ست زیراکه چون دست باو رسد بمجرد خارش شدید میشود

و نیز قسم کلان را و نچرشا گویند بضم اول و سکون دوم و فتح جیم فارسی و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه

دسمول
والف یعنی خوب قوت بخشد و منی را مستحکم گرداند **دسمول** بفتح اول و سکون دوم و ضم میم و سکون واو و لام

یعنی ده بیخ زیراکه دس ده را گویند و مول بیخ را نامند و آن عبارت از پنج مول کلان و پنج مول

خرد ست و بیخ مول بزرگ این ست پیپل را کمنت و باوال کاسرے و شیوناک و بہلوک ہم گویند یعنی از او
و بیخ مول خرد گمو کہرو و سالپرتے یعنی سالونی و پرشت پرنے یعنی پتھونی و کنٹائی بزرگ و خرد ست

فوائد اسماے دال مہملہ با شین معجمہ

دشنڈ و نشٹر

دشنڈو نشٹر بضم دال مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندے و دال مہملہ دوم و ضم واو و خفای
نون و سکون شین معجمہ دوم و فتح فوقانی ہندی دوم و رای مہملہ و الف نام بھٹ کٹائی ست تعنیش اینکار او
مثل دندان اضراس سفید میباشد و در بدن می خلد **دشتاپترکا** بفتح اول و سکون دوم و فتح فوقانی ہندی
و الف و فتح بای فارسے و سکون فوقانی و کسر رای مہملہ و فتح کاف و الف یعنی برگ ضخیم ست نام درخت گل موگرہ ست
دشٹیشپکا بضم دال مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی و ضم بای فارسی و سکون شین معجمہ دوم و کسر بای فارسی
و فتح کاف و الف در بعضی کتب ہندیہ دیدہ شد کہ گل موگرہ را گویند **دشٹپ کایا** بضم دال مہملہ و سکون شین
معجمہ و ضم فوقانی ہندیہ و سکون بای فارسیہ و فتح کاف و الف و فتح تحتانی و الف نام باری ست **افعال او**
تیز و گرم و تلخ و دافع زہر و بر صفرا غصہ می کند و این میوہ را خالص و نمکین و مزہ دار و سبک نوشتہ اند

فوائد اسماے دال مہملہ با کاف

ڈکری

ڈکرے بکسر دال ہندیہ و مہملہ نیز و سکون کاف و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی گیاہی ست کہ بیشتر میان
دیوارہاے گرد اگرد باغ می شود برگ او مانند برگ ارو سہ باشد گویند کہ اگر او را با خود دارند زخم چوب
و سنگ بر حامل او کارگر نمی شود و بوقت جنگ حربہ بر و کار نکند و اگر پیوستہ نزد خود بدارند ہم برین معنی موثر ست
واللہ اعلم **ڈکورے** بکسر دال ہندیہ و ضم کاف مجہول و سکون واو و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی **ماہیت** آن
نوعی از مگس ست بر سہ قسم ست یکی یکرنگ سرخ دوم سرخ مگر ہر دو پرہای بازو سبز و بر خطہای سفید
و سوم ہر دو پر او سیاہ باد و خط سفید و خانہ خود از گل میسازد بسیار سخت و اکثر جنس کرم با مگس را در انجا
بردہ مدت چند روز بر و نظر خود می اندازد پس در زمانی آن کرم و یا مگس بصورت او منقلب میگردد و روح در و
از سبب افیاض فایض میشود و می پرد **مزاج او** گرم و خشک در چہارم **افعال و خواص او** سم است
شارب او را خلاصی نیست بخناق و کرب و مغص مبتلا سے او مفرح جلد و جہت ازالہ برص و بہق موثر و جون

سوراکنند وبرو طلانمایند مانع برآمدن ست وچون بدن راگزد آماس میکند مصلح او قی فرسودن وشوربای مرغ

ڈکامالی — مسکه و روغنها نشادنمودن مفرح ست ڈکامالی بکسر دال هندیه وفتح کاف والف وفتح میم والف وکسر لام و

ڈگدہکا — سکون تحتانی نام صمغ درخت چمٹ وهندیان کارنگامی گویند ڈگدہکا بضم دال مهمله وسکون کاف فارسی

وضم دال مهمله دوم وخفاء ها وفتح کاف والف نام دودهی ست وبعضی گویند که بهٹ کٹائی را نیز این نام است

ڈگدہکامل — احتمال دارد که اسم مشترک باشد ڈگدہکامل بسکون میم وفتح لام یعنی شیر ترش اسم بانٹلی ست

ڈگدہاستہا — ڈگدہاستہا بفتح دال مهمله وسکون کاف فارسی وفتح دال مهمله وخفاء ها والف نام قسم اول از شیر

سیند ست ڈگرہا بضم دال مهمله وسکون کاف فارسی وفتح رای مهمله وها والف یعنی دخان برگ او گریزاننده

شیاطین ست نام درخت الملتاس ست واکهاڑه را نیز سیگویند یعنی مسواک بخشش کند که دهان را ببرد

ڈگلکوره — ڈگلکوره بضم دال مهمله وفتح کاف فارسیه مشدده وسکون لام وضم کاف وسکون واو وفتح رای

مهمله ووقف ها نام سبزه ایست که آنرا در سنسکرت دُدُرجیهی نامند بهردو دال مهمله اول مضموم ودوم ساکن

وفتح رای مهمله وکسر جیم فارسی وخفاء ها وکسر لام وسکون تحتانی ونوشته اند که افعال او دافع زهر وکشنده کرم ست

فواید اسمای دال مهمله بالام

دلسرہی — دلسرہی بفتح دال مهمله ولام وسکون سین مهمله وسکون رای مهمله وکسر ها وسکون تحتانی نام قسم چهارم سیند ست

دلدل — که برگ دارد و در بعضی نسخ دلسنهین بکسر نون وها وخفاء تحتانی وسکون نون آمده دَلدَل بفتح اول

دلپسند — وسکون دوم وفتح دال مهمله دوم وسکون لام دوم اسم پیپل ست دلپسند بکسر دال مهمله وسکون لام

دلا — وفتح بای فارسی وسین مهمله وسکون نون ودال مهمله دوم ڈینڈس را گویند دلا بفتح دال مهمله ولام

دل — والف ودلم باضافه میم عوض الف اسم برگ درخت ست دل بکسر اول وسکون دوم اسم قلب ست

فواید اسمای دال مهمله با میم ها

ڈمپہ گڈه — ڈمپہ گڈه بضم دال مهمله وسکون میم وفتح بای فارسی وخفای ها وفتح کاف فارسی ودال هندیه

مشدده ووقف ها و در سنسکرت جلبندو نامند بفتح جیم ولام وکسر موحده وسکون نون وضم دال مهمله وسکون واو

یعنی در آب پیدا میشود اسم مشترک ست میان این وسنگهاڑه وکسیرو بفتح کاف وکسر سین مهمله مجهول وسکون

تحتانی وضم رای مهمله وسکون واو نیز می نامند و کسیرو ک و کسیرو کم بزیادتی فقط کاف و کاف و میم هر دو نیز آمده و در دیگر
کتب یافته شده که آنرا تیما شیلو بکسر نون وسکون تحتانی و فتح میم مشدده والف و کسر فوقانی هندیه وسکون تحتانی
دوم وضم لام وسکون واو و کسیرو کم بفتح کاف و کسر سین مهمله مجهوله وسکون تحتانی وضم رای مهمله وسکون واو و فتح کاف
وسکون میم یعنی بارا و هیچو بار بیر میشود یعنی گرههای او برابر بیر میشود گپید هیچا بفتح کاف و کسر بای فارسی
و فتح دال مهمله مشدده و خفای ها وسکون نون و فتح جیم فارسی والف یعنی بوی او مانند بوی کویست
سپیشپی بضم سین مهمله و بای فارسی وسکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی گلش خوشبو باشد
مدهر اچپا بفتح میم وضم دال مهمله و خفای ها و فتح رای مهمله والف و فتح جیم فارسی و سین مهمله والف یعنی مزه
شیرین دارد **ماهیت آن** بیخهای گرد و اند که دراز فی الجمله مشابهه بزاروی و بعضی بقدر جوز بوا و پوست او
پر از ریشهای سیاه و باریک مانند موی و مغزش سفید و شیرین و لذیذ و خوشبو روییدگی او در تالابها
و آبهای ایستاده و نبات او بیلست دراز که بیخ آن در ته آب و بیل بر روی آب مفروش و به بیخ این گرههای متعدد
میشود و برگش مانند نیلوفر است ولیکن از آن خردتر در طول و عرض **مزاج** این بیخها سرد و خشک و بعضی مرکب
القوی و سرد و تر در دوم با اندک حرارت دانسته اند و چون آنها را در آب جوش داده و از پوست پاک نموده
بخورند لذیذ می شود و بعضی مردم قوی معده تا بمقدار پاو آثار هم میخورند از جمله چیزهاست که غذائیت در و غالب بود
منافع آن مقوی دل و مسمن بدن و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مولد منی و مسکن تشنگی و زائل
کننده سوزاک و اسهال صفراوی و دموی و دافع سمیت هوا و باتریاقیت است **مضار او** گران و
قابض شکم و دیر هضم و مولد بلغم لزج و باد **مصلحش** سعد یعنی ناگرموته است و اگر او را بخایند و آبش فرو برند
و ثفل را بیفکنند باعث تبرید و عدم ثقل است و اگر او را در شربت نبات و گلاب حل کرده صاف نموده بخورند
باعث برودت و دفع سوزش حمیات صفراویه و دمویه و اسهال است و نیز هندیان در افعال خواص او نوشته اند
که گل او فساد امراض بول و ماميل را نافع و بیخهای او بسیار کف پیدا میکند و ضماد او جهت اورام پستان و قروح او
مفید است دمه بچلی بضم دال مهمله وسکون میم و خفای ها و فتح موحده و جیم فارسی مشدده و کسر لام و
سکون تحتانی مسمی از بچلاست و گذشت **دمنا** بفتح اول وسکون دوم و فتح نون والف اسم دونه است

سپیشپی

دمه بچلی

دمنا

دمبه

دُمبه بضم اول و سکون دوم و فتح موحده و سکون ها نام دنبهٔ گوسفند است که بعربی الیه خوانند **مزاج او** گرم تر **افعال او** محلل و ملین اعصاب و بستن او ورق ورق بر عضو تا اینکه متعفن شود جهت تشنج یبسی و کزاز و مواد متحجره مجرب

ڈمڈول

ڈمڈول بضم دال هندی و فتح میم مشدده و ضم دال هندی دوم و سکون واو مجهوله و لام اسم جذریست که آنرا اشوا کندهی نامند

دمپر اسنا

دمپر اسنا بضم اول و سکون دوم و فتح بای فارسی و رای مهمله و الف و سکون سین مهمله و فتح نون و الف نام رسنای خرد است

دمره

دمره بفتح اول و سکون دوم و فتح رای مهمله و وقف ها بارپله را گویند یعنی پلاس پاپڑه

فواید اسمای دال مهمله با نون

دندنداته

دندنداته بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال مهملهٔ دوم و سکون نون دوم و فتح دال مهملهٔ سوم و الف و فتح نون سوم و سکون ها **ماهیت آن** نهالیست که از یک گز کم و زیاده برگش مانند برگ کنار و پوست دانهٔ او سه پهلو و در هر پهلو یک دانه بعد رسیدن خود بخود ترقیده دانه بیرون آید بقدر دانهٔ معصفر دراز و پهنا در رنگ سفید مائل با غبریت و اکثرے سفید و سخت و صاف و براق **مزاج او** گرم و خشک در دوم **افعال او** مسهل اطفالست **و ضماد او** در سرکه سوده رافع قوابی و جرب **دندلم** بضم دال مهمله و سکون نون و کسر دال مهمله دوم و فتح لام و سکون میم و گاهے باضافه تحتانی بعد دال دوم یعنے دندیلم و بعضی مردم بجای میم باے فارسیه زیاده کرده دندلیپ هم میگویند و در سنسکرت بهلوکا بفتح موحده و خفای ها و ضم لام مشدده و سکون واو و فتح کاف و الف و بحذف الف و سکون کاف بضم کاف و زیادتی واو عوض الف نیز آمده معنیش اینکه درخت او مانند دب یعنی ریچه است زیرا که بهلو نام آن جانوریست وجه تسمیه اینکه رنگ و صورت و چوب او سیاه مانند رنگ صورت و پوست ریچه میشود و بعضی گویند که نامهای این درخت مانند نامهای ریچه است و تندوکو بضم فوقانیه و سکون نون و ضم دال هندیه و سکون واو و ضم کاف و واو دوم و بی واو نیز نام اوست فقط بی لحاظ معنی و بهوت بضم موحده و خفای ها و سکون واو و ضم فوقانی معنی از دخان او بهوت و پلید یعنی ارواح خبیثه و شیاطین میگریزند و در چیاسشو بضم واو و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسیه و خفاے ها و الف و ضم شین معجمه و سکون واو دوم یعنی درخت او برای همه دردها دارو است و آنندا یعنی ناگ جمبکا بفتح نون و الف و فتح کاف فارسیه و جیم و سکون میم و ضم موحده و فتح کاف و الف یعنی مثل مار سیاه

میباشد پوستِ او و ماهیتِ **آن** درختی ست کوهی برگ آن مانا ببرگ میوهٔ خرد و گلش سفید مانند گل کدو و بار او مثل مار آویزان و دران تخم مانند بلبر و پوستِ ساقِ او سفید و سبک و صاحب تالیف شریف پهلوک را باسم ارلو نوشته و گفته که از او ویه دسمول ست هندیان نوشته اند که **افعالِ او** میه یعنی بیماریهای فساد بول و استی و رنم یعنی ورم استخوان و پت یعنی صفرا و سلیشما یعنی بلغم لزج و کرم و اسهال و سُرفه و ضیق و بیمزگے دهن را دور کند و مستعمل بیخ و پوست درختِ اوست و در شیرینی ست که مزه تیز دارد بلغم ببرد و اشتها آرد و قابض بود تن را هوشیار کند و جذام دفع نماید و هندیان نوشته اند که بار خام او گرم و کف و بیمزگے دهن و کلما و سفیده و بواسیر و سُرفه و ضیق و کلانی شکم و باد و میه دور کند و اشتها افزاید **دُنڈا** بضم اول و سکون دوم و فتح طال هندیه با الف اسم کندوری ست **دنتی** بفتح اول و سکون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی نام درخت بهکل ست **دنتشهٹا** بفتح اول و سکون دوم و فتح فوقانی و شین معجمه و فوقانی هندی و خفای ها و الف یعنی از دندان سفید تر باشد و یا اینکه دندان را کند نماید نام لیمون کاغذی ست که قسم خُرد باشد **دنتدها نونهان** بفتح دال مهمله و سکون دوم و فتح فوقانی و دال مهملهٔ دوم و خفای ها و الف و ضم نون دوم و خفای واو و نون سوم و فتح های دوم و الف و نون مخفی چهارم یعنی را مالیدن دندان و مسواک کردن از چوب او مخوب ست نام درخت چندرا ست **دنهل** بفتح دال و سکون دوم و فتح ها و سکون لام نام کوهی ست

فواید اسمای دال مهمله با واو

دُود بضم دال مهمله و سکون واو و دال مهملهٔ دوم بفارسی شیر و بعربی لبن و بهندی پال بفتح بای فارسی و الف و لام و چهیر بکسر جیم فارسی و خفای ها و سکون تحتانی و رای مهمله و آن از خاصهٔ ماکولات ست و مرکب از سه چیز ترکیبا طبیعیا و آن مائیت و دهنیت و جبنیت و طبعیت هر یک از شیرها و اینها در حرارت و برودت و رطوبت و یبوست اعتدال مختلف میگردد بحسب امزجهٔ هر حیوانے از حیوانات و آنچه احوال و افعال کم یونانیین نوشته اند از کتب آنها روشن است و بالفعل فقیر نیز اقوال هندیان از کتب معتبرهٔ ایشان ترجمه کرده بیان میکند که تا بهمه مردمان احوال فریقین لایح گردد بدانند که افعال مطلق شیر نزد هندیان این است شیرینی دهن می بخشد و خوشی بر طبع آرد و بدن را نرم و ملایم گرداند و قوت باه و عیش و آرام و قوت دل و اشتها افزاید صفرا و باد دفع نماید و بلغم و کف پیدا کند **شیر گاو ماده** نوشیدن رونق بخشد و سستی دفع کند و جهل و نسیان

دُنڈا
دنتی
دنتشهٹا
دنتدها نونهان
دنهل
دُود
شیر گاو ماده

و کهی رنگ محولت و اوساخ شکم دور کند و قی بعد طعام و استحاضه و سفیده و دمه و کف و سرفه و تلوسه و کرم شکم
و شور شش آن و تشنگی و سستی و بیهوشی و پت و باد را نافع و مؤثر و بناک و سوختگی نیار رود و تپ کهنه و راجروک
ورگت پت و گوله و انماد و دوران سر و ماندگی و سستی و تشنگی و علتهای سینه و مثانه و سنگرهنی و بواسیر و بیماریهای
فرج و علت اسقاط حمل زائل و پیری را دور کند و جوانی برپا دارد و قوت و عمر و عقل و اوج زیاده کند و جراحتها
به کند و آنکس را که از جراحت و گرسنگی و کثرت جماع لاغری و ضعف شده باشد سخت نیک و مفید ست
و شیر ماده گاو سفید باد را نافع و سیاه صفرا شکن و سرخ کف دور کند و مرکب از رنگها باد و پت و کف را دور
کند و شیر ماده گاوی که بچهٔ اول زاییده باشد باد میزند و شیر جوان صفرا دور کند و پیر صفرای کهنه دفع
سازد و از شیر ماده گاو بلغم رقیق لزج دور شود و شیر آن که کهلی خورانیده باشند کف و منی پیدا کند و مقوی ست
و آنکه کاه خشک خورده باشد تردوش را دفع کند و آنکه کاه سبز خورده باشد یکی از سه را نفع و آنکه گردی
نوشیده باشد شیر بسیار سید هد و مزه پیدا کند و خوشی بمزاج دهد و گران ست چنین و دیگر امراض را مولد
شیر حیوانات که تازه زاییده باشد شور بود نباید خورد و بدن را خراب سازد و امراض خونی پدید آرد و آنکه نزدیک
بوضع حمل رسد نیز ممنوع ست و شیر حوامل هم بد است و شیر گاو ماده که اول بچه زاییده باشد قوت دهد
و صفرا شکند و دومی باد را ابدر سازد و سومی کف را و باد را و چهارمی تردوش را دفع و پنجمی طفلان و صبیان
و مشایخان را موافق و منی بیفزاید و باد دفع نماید و شخص پنجاه ساله شیر آنکه دو بچه در دو سال زاییده باشد
بنوشد و شخص پیر را چهارمی و پنجمی بهتر ست و شیر سفید رنگ باد دور کند و سیاه صفرا شکند و سرخ
آواز گلو صاف نماید و خون افزاید و زهر دور کند و زرد دافع صفرا و بچشمها خوب است و جان را بهتر و مرکب از
سرخی و سفیدی مقوی باه و دافع امراض جلدیه و رنگارنگی همه بیماریها مفید و دل را خوش کند و فربهی آرد
و مقوی باه است باید که شیر ماده گاو گرما گرم که هنوز گرمی و کف دوشیدگی پستان نرفته باشد بنوشند که مانند
آب امرت ست عمر درازی بخشد **شیر گاومیش** خوشبو و شیرین مقوی و مشتهی و مبهی و منجمد منی طبع را خوش دارد و مولد صرع و سنپات و خواب
و کف مزیل صفرا ست جوانان را موافق بود و سرد کرده نوشیدن بهتر ست **شیر بز** کلان خوشبو بود و مشتهی و مسکن تشنگی و دافع باد
و پت و کف بدن را صاف سازد و اسهال و تپ را نافع و مقوی و سخن و بهیزی ست شیر بز بربری بسیار سرد است و مسقط اشتها

شیر گاومیش

شیر بز

ودہات بند نماید و بدن را نرم سازد و کف دور نماید و بسخن یاوری دہد و صفرا شکن بود و بدن را مستحکم گرداند و شیر مینڈی

سفید مسقطِ اشتہا و دافع باد و صفرا و کف و جائے دیگر گفتہ اند کہ مولد صفرا است و در دیگر جا آمدہ کہ

مسقطِ اشتہا و مولد کف و صفرا و دافع ایتلا بائی و ضیق و ہکہک و سرفہ و شیر چھیلی خرد مقوی بدن و ملایم کنندۂ

آن و خوش دارندۂ طبع و مزہ دار است اما صفرا و آتش گرسنگی را نابود کند و شیر بز سفید مولد کف و دافع باد

و صفرا و شیر مینڈی سیاہ مفید سرفہ و دافع باد و مقوی سینہ و صفرا شکن و ہکہک را نافع باد و ضیق صفراوی

و کف پیدا کند و مینڈی سرخ را از پوشیدن کمل او باد بر ود و از نوشیدن شیر او سردی و کف و باد و صفرا

پیدا گردد و شیر بز معتدل بنوشند و مینڈی گرما گرم و شیر بز بطفلان و مینڈی بجوانان مناسب بودہ شیر بز دشتی

رنگ رو بیفزاید و بچشمہا موافق واندکے بادی ست و مزہ شیرین و زمخت و تلخ و تیز دارد سرفہ و کف و شوہہ

یعنے کلانی شکم و تپ و چھی روگ و اسہال زائل سازد و اگر قدرے آب آمیختہ استعمال نمایند باد را دور گرداند شیر عورت

سردی میکند و بسخن یاورے دہد و بدن را نرم کند و قوت بخشد و صفرا دور نماید و خوشبو ست امراض چشم

و سنپات یعنی سرسام و تشنگی و رکت پت و درد چشم را نافع و روشنائی چشم دہد و در شلوک دیگر گفتہ کہ

تپ و درد سینہ را ہم نافع ست و گرانی دور میکند و مزہ زمخت دارد باد و ضیق و سرفہ دور نماید و حیات بخش

و فزایندۂ اشتہا و سبک ست و پرہیزی بود **شیر اسپ مادہ و فیل** اگر ہر دو آمیختہ بنوشند اندکے

گرم است و ترش و شیرین شاکھہ دات یعنی از اقسام باد ست آنرا دور کند و فقط شیر فیل بدن را سخت و مستحکم

گرداند و اندکے گرمی را کم کند و مسقطِ اشتہا و سردی دہد و مقوی باہ و مسمن بدن و شیر فیل سفید پانڈروک

و تپ را دفع نماید و خون بیفزاید و شیر فقط اسپ گرم و دافع تپ و باد و نظر چشم تیز کند و مقوی باہ و مولد رکت پت بود

شیر شتر اعضا را محکم کند و طبع را خوش و روشن سازد و عذابِ مرض را نیست کند و مقوی بدن و باہ

و گویند کہ بسیار گرمی و قی را نافع است و شیر شتر سیاہ اندکے بادی کف و صفرا دور کند و شور و شیرین میشود

رنگ رونق دہد و کرم و بواسیر و گرانی دور کند و پرہیزی و مولد خون صالح و از شتر سفید مقداری سرد بسخن

قوت دہد و مولد صفراے بسیار ست و از سرخ سنپات را نافع **فایدہ** اگر شیر و مسکہ و شکر و دانہ الایچی

یار کنند اندکے گرانی کند و مزہ دہد و طبع را خوش نماید و مقوی باہ و دافع پرمیو و پانڈروک و بلغم و رکت پت و امراض چشم

وسوزش آن وروشنی ورونق بدن ومستی بیفزاید **فایده** اگر روغن زرد وشکر باهم آمیخته بخورند بلغم وپاندروگ
وصفرا زائل کند گرانی وکف پیدا کند **فایده** اگر شیر وروغن وشکر مخلوط کرده بزنان حامله دهند زود خلاصی
یابد صفرا وباد وقی طعامی هم دور نماید ومزه میسد هد خوشی وقوت بخشد **فایده** اگر در شیر هموزن آب آمیزند آنرا
لَیسی نامند بفتح لام وکسر سین مهمله مشدده وسکون تحتانی مقداری گرم ست اجابت خلاصه آرد وبدن را موافق
وبحال دارد واندکی اشتها کم کند **فایده** اگر شیر را در ظرف مسی دوشیده نوشند باد را دور کنند ودر طلائی
صفرا ودر نقروی کف ودر کانسی رکت پت ودر آهنی تر دوسش را نافع ودر گلی مقوی باه ومنی ودافع باد وکف
فایده نوشته اند که شیر شبینه ننوشند یعنی شیر یکه تمام شب در پستان باشد وصبح بدوشند نوشیدن او
ممنوع ست خواه پخته وخواه خام منی را میرانند وشیر روزانه امرت است **فایده** نوشیدن شیر وقت صبح گرمی
میکند وبر سخن یاوری بخشد واشتها آرد ووقت دوپهر بدن را قوت بخشد وکف میزند وبدن را گرم مینماید
ومشتهی ست ووقت شام کهی روگ دفع نماید وتپ کهنه ببرد چنانکه دزد اسباب خانه می برد. بیماریها دفع شود
وبه پرهیز خوب است وچشمها را روشنی بخشد وغرغره بدان جهت خناق وورم ملازه سودمند **فایده** دربیان
یاران شیر روغن زرد وشکر وآمله ومویز وادرک وزنجبیل وشیرهٔ انبه والایچی ومرچ سیاه ومسکه این چیزها
در شیر آمیختن ونیز پیش خوردن بهتر ست واگر اینچنین شیر در گوشت دوند وپرند اندازند افضل است واگر در شیر
شهد وشکر وروغن وفلفل دراز آمیزند این راهندیان بیج ساکر نامند **فایده** دربیان مخالفان شیر سبزیهای
ترش وتمر هندی وروغن کنجد ونمک وکلتهی وگوشت ماهی وکنجاره وخردل وپیاز وجغرات ودوغ وبیج
نیشکر وبیخ درخت مونگ ولیمون چون این چنین چیزها آمیزند یا پس وپیش بخورند موجب امراض ست خصوصا
کشت باید که چنین شیر را مانند مار باید دید **فایده** دربیان امراضی که شیر مضر ست وآن زحیر واسهال بلغم
وپت وصاحبان دمامیل وکشت وکف ومیه وبهکندر واسهال وسوزاک پرمیو وبدنی که در وکرم افتاده باشد
وجذب وخلفه **فایده** شیر را خواه گرم خورند خواه سرد با غله یا بی غله یا پان وسپیاری نباید خورد که ازان بیماریهای
کشت ومیه وسیلان منی پیدا میشود **فایده** باید که بوقت جوشانیدن شیر یک چهار یک آب ممزوج نموده بآتش
ملایم جوش دهند که آن آب زیاده کرده شده برود **فایده** ملائی بفتح میم ولام والف وکسر همزه وسکون تحتانی

وآن دهنیت شیرست که بوقت جوشیدن شیر برآتش بالا آید وآن میگرا بکسر میم مجهول وسکون تحتانی وکاف
فارسی وفتح رای هندیه والف وسنتارم بفتح سین مهمله وسکون نون وفتح فوقانی والف وفتح رای مهمله و
سکون میم هم میگویند **افعال او** اشتها کم کند واعضا را مستحکم وقوی سازد صفرا وباد دفع نماید وقوت بخشد
ومزه دهد واسهال صفراوی را نافع **فایده** پیوسی را هندیان پیوسم میگویند خوشبو وکم کننده قوت
وپیدا کننده باد وبسیار راننده بول نوشته اند **فایده** اندر بیان مسکه مسکه تازه را اندکی سرد نوشته اند
تفصیل او در حرف میم خواهد آمد انشاء الله تعالی **فایده** اقسام شیر بصاحب پرمیو نباید داد وصاحب گوشت را
گوشت مضر صاحب تپ را روغن واسهال را طعام سخت وامراض چشم را جماع مضرست **دُودهی** بضم دال

دُودهی

مهمله وسکون واو وکسر دال مهمله دوم وخفای ها وسکون تحتانی ودگر هکا بضم دال وسکون کاف فارسی بضم دال
مهمله وخفای ها وفتح کاف والف هر نباتیکه از شکستن او شیر مانند رطوبت ازوی برآید آنرا دودهی نامند عموما
وخصوصا اطلاق او بر گیاهی ست که دو قسم بود قسم اول بر زمین مفروش که پهنای او یک وجب یا کم وزیاده بران
میشود وشاخهایش بسیار باریک وگره دار وسبز رنگ وبازغبیت وقیق سفید وبرگ کوچک وکنگره دار ومحرف
ونزد هر گرهی خوشه گرد ودانه دار مانند توت ودران تخم مانند خشخاش وپسته رنگ وقسم دوم قایم بقدر یک شبر
وکم وزیاده ازان وشاخهای او سرخ رنگ وبرگها هم اندکی سرخی دارد وقسم اول ازین بهترست ومسموع شده که
دُودهی سوای این به نه قسم ست **مزاج او** گرم وخشک در دوم ومزه زمخت وشیرین ونیز **افعال او**
مقوی باه وبدن وفزاینده منی وچون سبز او را در سایه خشک نموده کوفته وبیخته هر روز با شکر سفید
یار کرده بقدر یک کفدست بخورند باه را بسیار فایده وعصاره برگ او مزیل سوزاک ومنقی مثانه ودافع
استسقا وضماد او جاذب خار وپیکان وچون همه اجزای او خشک نموده بطریق معروف عرق بکشند وبصاحبان
استسقا بجای آب بدهند بسیار مفید از مجربات رسیده که بیخ دودهی مقدار دو ماشه در برگ پان بخایند
ولعاب او فرو برند وثفل آن ببندند جهت تپ غب مفیدست چنانچه بامتحان راقم نیز آمده است شد وبعضی
نوشته اند که جهت جذام ورفع فساد خون وباد وبلغم وقتل کرم شکم نافع وگویند که محلل ونفاخ ست وقسمی
ازوست که برگهایش خرد از دو ودر زمین سنگلاخ روید که آنرا میندا دودهی گویند بکسر میم وسکون تحتانی

وخفاے نون وفتح دال ہندی والف واقوی از ہر دو قسم اول وصاحب تالیف شریف نوشتہ کہ مسمی از

دودہی کہ آنرا دچنا ورنا نامند بفتح دال مہملہ وسکون جیم فارسی وخفاے ہا وفتح نون والف وفتح واو

وسکون رای مہملہ وفتح نون دوم والف تلخ وہنگام ہضم تیز وخشک باد انگیز ودافع سرفہ و دُملہا وبثور وفساد

بلغم وصفرا وچشم وفقیر معجون دودہی از کتب ہندیہ منقول ساختہ اجزاے آن ہلیلہ بلیلہ آملہ ملکہ ہفت درہم

دودہی بزرگ سی درہم وبُرادۂ آہن مدبر دہ درہم نارمشک بہنگرہ بابچی فلفل ودار فلفل سندہی کلوہی برنج

کابلی ملکہ پنج درہم وآرد با آس کردہ بار وغن ستور مالیدہ باہموزن دارو با قند آمیختہ معجون سازد

شربتے از سہ درہم تا چہار درہم جہت زردی وسفیدے رنگ بدن ودرد مفاصل نافع وبلغم ببرد وشکم نرم گرداند

دونہ بفتح دال مہملہ وسکون واو وفتح نون ووقف ہا وہندیان آنرا دونم بفتح دال مہملہ وواو ونون و

سکون میم ورشیر دونا بضم رای مہملہ وکسر شین معجمہ وسکون رای مہملہ دوم وفتح دال مہملہ وواو ونون والف

یعنے صحرانشینان را بسیار عزیز است وکودانتا بضم کاف وسکون واو وفتح دال مہملہ والف وسکون نون

وفتح فوقانی والف یعنی برگ بصورت تخم کنکرے میباشد ودونیتہ بکسر واو ونون وسکون تحتانی وفتح فوقانی

وخفاے ہا یعنے برای بزرگان بکارے آید وپاندورنگہا بفتح بای فارسے والف وسکون نون وضم دال

ہندیہ وسکون واو وفتح رای مہملہ وخفاے نون وفتح کاف فارسے وہا والف یعنی رنگ او مرکب از سفیدے

وزردی میباشد جمس شانتی بفتح جیم ومیم وسکون سین مہملہ وفتح شین معجمہ والف وسکون نون وکسر فوقانی

وسکون تحتانی یعنے بہ پرسیو مفید است پرس سواد بفتح باے فارسے ورای مہملہ وسکون سین مہملہ اول

وضم دوم وخفاے واو والف ودال مہملہ یعنے سوای این فایدہ خوشی مزاج ہم میدارد ساد ہکا بفتح سین

مہملہ والف وفتح دال مہملہ وخفاے ہا وفتح کاف والف یعنی درجائیکہ میباشد سواد وگندہکا بضم سین مہملہ وخفاے

واو والف وفتح دال مہملہ وسکون واو وفتح کاف فارسے وسکون نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہا

وفتح کاف والف یعنی آن جارا ہمہ خوشبو میکند ماہیت آن نباتی ست خرد وصحرائی وگاہے

مستنبت ہم میکند روئیدگی او مانند نعناع ست وشاخہاے باریک سفید باندکے زردی دارد وآب

دادن بزرگ ہم میشود ودر ایام سرما کم میگردد وبرگ او مشابہ بہ نعناع وخود تر از و وخوشبوتر گلہای او سبز

وتخم او از تخم ریحان کوچک تر و تند بو و بعضی برانند که مسمی از مرزنجوش ست **مزاج او** گرم در آخر دوم وخشک
در اول آن **افعال او** مزیل صداع و درد سینه ومعده که از بلغم شود ودافع ریاح ونفخ ومفرح دل ومقوی جگر
وطحال ومحلل اورام وسدد وقتل دیدان واخراج جنین مرده وادرار فضلات طمثیه شرباً ومؤثر ضماداً وبا عسل دافع زهر
خصوصاً گزدم وزنبور وطلا ونطول او دور کننده سپش وعرق بسیار و درد رحم وشرب او جهت فساد اخلاط ثلثه
وجذام وغثیان نافع ومصدع محرورین وزیاده بوئیدن او خشکی دماغ آرد وصحرائی در همه افعال اقوی ست امساک آرد
وبدن را قوت دهد و هندیان نوشته اند که زهر و تپ و موی واسترخائی وخارش و دمبل و ترقیدگی بدن وکلانی شکم
دفع نماید **دوب** بضم اول وسکون دوم وموحده بفارسی مرغ نامند و هندیان آنرا دربها بفتح دال مهمله و
سکون رای مهمله وفتح موحده وخفای ها والف گویند و بر دو قسم گفته اند یکی سیاه که آنرا کرستو بفتح کاف
وخفای ها وفتح رای مهمله وسکون سین مهمله وضم فوقانی وسکون واو یعنی در سیاهی مانند خس سیاه میشود
و دیگر سفید که آن را نرجاچهری بکسر نون وفتح رای مهمله وجیم والف وکسر جیم فارسی وخفای ها وسکون تحتانی
وکسر رای مهمله وسکون تحتانی گویند و مردو دربها بضم میم وسکون رای مهمله وضم دال مهمله وسکون واو وفتح دال
وسکون رای مهملتین وفتح موحده وخفای ها والف یعنی این کاه نازک ست کسولوه بضم کاف وشین معجمه
وسکون واو وفتح لام وواو وسکون ها یعنی نرم وملایم میباشد این هر دو اسم مشترک ست میان هر دو قسم
ونیز در دوب دیگر سه قسم ست که یکی را تیک گرکا بکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی اول ودوم
وسکون رای مهمله وفتح کاف والف یعنی بیلیه دوب مهادوروا بفتح میم و ها والف وضم دال مهمله وسکون واو
ورای مهمله وفتح واو دوم والف گانڈالی بفتح کاف فارسی والف وخفای نون وفتح دال هندی والف
دوم وکسر لام وسکون تحتانی یعنی بند بند مثل نیشکر وارد وارنی بفتح واو والف وضم رای مهمله وکسر نون و
سکون تحتانی اسم مشترک ست میان این قسم دوب وسیندی وباپڑا شکلاچهک بفتح شین معجمه وضم کاف
وفتح لام والف وفتح جیم فارسی مشدده وخفای ها وسکون کاف دوم یعنی مانند چشم خرگوش میشود
ودوم را تلاگرکا بکسر فوقانی وفتح لام مشدده والف وکاف فارسی ورای مهمله وکاف والف یعنی دوب سفید
وسهسر و یریا بفتح سین مهمله وها وسکون سین مهمله دوم وفتح رای مهمله وکسر واو وسکون تحتانی ورای مهمله دوم

دوب

و بفتح تحتانی دوم والف یعنی هزار بار قطع منی میکند و لهذا آنرا اکثر فقرا برای قطع باه میخورند و او می نویسند
سیتا بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و بفتح فوقانی والف یعنی سرد است انت سمه بهوا بفتح الف و نون ساکن اول مفتوح
و دوم ساکن و بفتح فوقانی و سین مهمله و ضم میم و سکون دال مهمله و بفتح موحده خفاسے ها و بفتح واو والف یعنی
بیشمار پیدا می شود و قسم سوم را نلاگرکا بفتح نون و لام مشدده والف یعنی سیاه دوب نیل دوروات بکسر نون
و سکون تحتانی و فتح لام و ضم دال مهمله و سکون واو و رای مهمله و بفتح واو دوم والف و فوقانی یعنی دوب نیلگون است
هریتا بفتح ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و بفتح فوقانی والف یعنی سبزی غالب وارد ستا لتا بکسر سین
مهمله و بفتح فوقانی والف و ضم فوقانی دوم و فتح سین مهمله دوم والف دوم یعنی بسیار سرد میشود شاد لنجا
بفتح شین معجمه والف و بفتح دال هندی و لام و سکون نون و بفتح جیم فارسی والف یعنی با اقسام بر میوه بیمار ایها
بول را مفید است میگویند بعضی از هندیان گفته اند که اول اسمای هریالی ست دوم اسمای دوب و بعضی
بالعکس میدانند **ماهیت** آن گیاهی ست خرد و بر زمین نمناک و سیلاب ها میروید و روییدگی او مانند بیاره
و مفروش شاخهای او بسیار و منشعب و گره دار و نیز و هر گره ریشه میکند و برگش باریک و دراز و کوتاه نیز
مزاج او سرد و خشک با تریاقیت **افعال** او و سمن او رابس مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر بول
و حبت قروح مثانه نافع و خاکستر سوخته قاطع نزف بواسیر و شربت عصاره او اکثر بتجربه فقیر آمده که برای
قروح گرده و مثانه مفید آمد و هندیان گویند که درد شکم شدید و بجهت طبع ناسور مفید و نیز منقی معوبات
که شاخها سبز گرهار نمی شود و خورانیدن بمعاب یا جرانیدن قاتل ست **ڈوری** بضم دال هندی
و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و **ڈوڈوکا** هم گویند بضم دال هندی و سکون واو و فتح دال هندی دوم
و کاف والف اسم جاندی هندی ست که مکرری بسر سرناسند **افعال** او نیز و تلخ و گشتی و ایشها در کند
و منزه در ناخوش مانع دفع کننده خون و صفرا و دافع شدت بلغم و کف و تلخی و بواسیر و کرم و گوله و زهر و دیشتانند
دولگو ولاگره بضم دال مهمله و سکون واو و فتح لام و ضم کاف فارسی مجهول و سکون واو و کسر واو دوم
و فتح لام دوم والف و سکون کاف فارسی و فتح رای مهمله و ها قعه کا نکه بدی خرد میگویند **دوروارونا**
بضم دال مهمله و سکون واو و دال مهمله و فتح واو دوم والف و سکون رای مهمله و فتح واو دوم و سکون رای مهمله

ڈوری
ڈوڈوکا
دولگو ولاگره
دوروارورنا

ڈوڈی تیکی

دوڈی تیکی بضم دال مهمله و سکون واو و کسر همزه و سکون تحتانی سوم و فتح نون و الف یعنی سبز رنگ اسم پشیه ست

و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و کسر کاف فارسی مجهول و سکون تحتانی سوم و چاودی بفتح واو و جیم فارسی مشدده و خفاسی ها و الف و فتح دال مهمله و کسر نون و سکون تحتانی اسم مشترک ست میان این دارو و ساگ چلائی و کلپا

سدرستاکی بضم سین و فتح دال و سکون رای مهملات و فتح سین مهمله دوم و نون و الف و کسر کاف مشدده و خفای ها و سکون تحتانی و بعضی الف زیاده کرده تحتانی را فتح داده سدرستاکمیا میگویند معنیش اینکه برگش گرد و کنگره دار ست

چکرانگی بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای مهمله و الف و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی دایرهٔ آهنی که آله ضرب ست کارکیس بفتح کاف و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون سین مهمله

یعنی امراض فساد بول را قطع میکند چنانچه آن آله ضرب سر آنی را می برد ماهیت آن نباتی ست بی ساق و با شاخ دراز و دیگر شاخها اطراف و جوانب هم میدارد و برگ او کمنوع مشابهت ببرگ داودی دارد والا هیچ کنگره ندارد

که چهار ازان خرد و یک سطلی کلان مثل انگشت خنصر و بی بو و بعضی ازان برگ بی کنگره مانند یک انگشت می شود

افعال او اسهال و به میورا نافع منبج او و دافع تقطیر بول که آنرا هندیان سوترکرچهر اگویند و برگ او فزاینده

ڈول ہہل

دوڈی پہل

ڈول بہل بضم دال هندی و سکون واو و فتح لام و بای فارسی و خفای ها و فتح لام دوم بار مهمله رنگ هندی

یعنی نقطه اینکه بار او ست بهلو و زرد رنگ ست دوڈی پہل بضم دال مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام ماهیت آن میوه ایست بمقدار کنار خامش سبز

بلند که سیاهی بر از شیر سائل و لزج و شیرین و در رسیدگی سرخ مائل بسفیدی برنگ گل گلاب می شود و شیرینی بسته گردد و از و جیت او باعتبار خامی کم گردد مزاج او گرم و تر افعال او مغلظ منی و مهیج

ڈوڑلہ

دولیوسین

و مقوی پشت بشدت ست ڈوڑلہ بضم دال هندی مجهوله و سکون واو و رای مهمله و فتح لام و خفای ها

بادنجان صحرائی ست که آنرا کتائی هم گویند انشاء الله تعالی در حرف کاف خواهد آمد دولیوسین بفتح دال و سکون میم و ضم بای فارسی و سکون واو و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و نون ماهیت آن گیاهیست

بر روی زمین پهن میشود و برگهایش مانند برگهای کرم و بی زغب افعال او در دستور الاطباست که چون برگ او را با اندکی نمک سوده بر خصیتین ضماد نمایند هر آبیکه در خصیه فرود آمده تحلیل یابد المختار شیر سهله

دودبهین
خواهد شد مجرب ست دودبهین بضم دال مهمله و سکون واو و دال مهمله دوم و فتح موحده و خفای ها و تحتانی
و سکون نون در دستور الاطبا است که تلخ و تیز بود و سخت ضرر زهر و ریشها دور کند و مزهٔ آن خوش سازد

دُوسوڈلو
و اگر با مصلح خورند بسیار نفع بخشد دُوسوڈلو بضم دال مهمله و سکون دوم و فتح سین مهمله و واو و سکون دال

دوسا
هندیه و ضم لام و سکون واو نام شالی سیاه ست دوسا بضم دال مهمله و سکون واو مجهوله و فتح سین مهمله

دوانچها
والف اسم کنگری ست که در زراعتها میشود دوانچها بفتح اول و دوم والف و سکون نون و فتح جیم فارسی

دوانچها جنکها
و خفای ها والف و در بعضی کتب هندیه دیده شد که کچی سفید را گویند دوانچها جنکها بفتح جیم و نون
و کاف و ها والف نام گها و کارے که آنرا مسی گویند یعنی او اینکه معتدل ست مزه دهن را بد مزه می کند

دُواکچی
دُواکچی بضم دال مهمله و فتح واو والف و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی اسم تخم باکچی است

دواکنی
دواکنی بفتح دال مهمله و واو والف و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی یعنی داروی آتش

دوجاکچهیتا
اسم اکنی جواله است دوجاکچهیتا بکسر دال مهمله و خفای واو و فتح جیم والف و ضم کاف فارسی و کسر جیم
فارسی مشدده و خفای ها و سکون تحتانی و فتح فوقانی والف نام قسم کلان گوندنی یعنی سپستان

دوپی کدمبا
یعنی او اینکه کلان و خوشه خوشه میباشد دوپی کدمبا بضم اول و سکون دوم و کسر بای فارسی
و سکون تحتانی و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم و فتح موحده والف نام قسم سوم کدمب ست و آن را

دویپی شترو
هندیان رورکنمو گویند یعنی او اینکه بخوردن او بدن گرم میشود تا اینکه دخان از بدن برآید دویپی شترو
بکسر دال مهمله و واو و سکون تحتانی و کسر بای فارسی و سکون تحتانی دوم و فتح شین معجمه و سکون فوقانی

دوینی
و ضم رای مهمله و سکون واو یعنی دو دو برگ اسم ستاوری است دوینی بنون و تحتانی نیز میگویند

دویتی پرچو
یعنی بنجهاے خرد و کلان دویتی پرچو بکسر دال مهمله و واو و سکون تحتانی و فوقانی و فتح تحتانی
دوم و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و ضم جیم فارسی و سکون واو یعنی قسم دوم بچناک اسم نرلسبی است

دویتی پانترو
دویتی پانترو بکسر دال مهمله و واو و سکون تحتانی و فوقانی و فتح تحتانی دوم و فتح بای
فارسی والف و سکون نون و فتح فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو یعنی در اقلیم دوم می شود اسم اسنای

دوی بودهک
بزرگ ست دوی بودهک بکسر دال مهمله و واو و سکون تحتانی و ضم موحده و سکون واو مجهوله و فتح

دال مهمله دوم وخفای ها وسکون کاف اسم بهوتانکس ست **دودی پھل** یعنے بارمزدوج اسم بار درخت ملکوست

فواید اسمای دال مهمله با های هوز

دہی بفتح اول وکسر دوم وسکون تحتانی بفارسی جغرات وبعربی لبن الحامض نامند وآن شیر بسته وترش از عمل مخصوص گشته که مائیت ودهنیت وجبنیت فی الجمله متمائز شده باشد ودر زبان هنود آن را پرگو بکسر بای فارسی وسکون رای مهمله وضم کاف فارسی وسکون واو مانک کلیم بفتح میم والف وخفای نون وسکون کاف فارسی وفتح کاف فارسی دوم وسکون لام وفتح تحتانی وسکون میم ودهی بدو دال مهمله اول مفتوح ودوم مکسور وخفای ها وسکون تحتانی **افعال او** هندیان میگویند که جغرات خوشبو وخوش منظر وترش میباشد دل را خوش آینده است اما کف پیدا میکند وسستی طبع وقوت ناطقه آرد وجغرات ماده گاو ترش وتند مخت وشیرین وبامزه است وبر سخن یاوری دهد ودل را خوش نماید وآرام رساند ومشتهی ودافع باد وصفرا وکف وجغرات گاومیش خوشبو ومقوی بدن ودافع رکت پت وخون استحاضه وباد گوله وبر سخن یاوری دهد وتشنگی بنشاند ومولد منی وباد وجغرات برای بواسیر وکهی روگ وضیق وسرفه وامراض کف را نافع وشوهه یعنی کلانی شکم وقی وغثیان وتهوع واسهال دور کند وبر سخن یاوری دهد واشتها افزاید وباد را بیخورد وجغرات مینڈهی اندکی خوشبو ومقداری کهی روگ را نفع دهد وباد را دفع نماید صفرا واسهال را نافع وسرفه وضیق وکف پیدا نماید وجغراتیکه از البته آب او را دور نمایند باد وصفرا وکف وباد خونی زائل گرداند وقوت دهد گلو وگوش وچشم را خوب وآب جغرات را تمند وست بفتح فوقانی وسکون نون وفتح میم وسکون نون دوم وضم دال مهمله وسکون واو ونون سوم وفتح میم دوم وسکون سین مهمله وفوقانی وتداتر سیچا بفتح فوقانی وسکون دال مهمله وضم همزه وفتح فوقانی مشدده ورای مهمله وسکون سین مهمله وفتح جیم فارسی والف میگویند ونوشته اند که آب او زمخت است تپ وکف وباد دور نماید وسامعه را تیز کند وعقل بیفزاید ومزه دهن بخشد واشتها آرد ونیز چنین نوشته اند که آب جغرات انسان را مثل امرت است مردیوان را وجغرات ترش باد را دور کند وشیرین صفرا شکند وتلخ وزمخت کف دور نماید وقت شب ودر سنت رت وشرورت نخورند وجغرات دال مونگ وشهد وروغن زرد وسیتا پهل ومیوه های سرد

وانله در هنگام سنت رت و شرورت خوردن ممنوع ست زیرا که مسقط اشتها و محدث تپ مولد صفرا و برص و بهق و نقشر جلد و داء الحیه و سفیده میشود و بصاحبان سرفه و کهی روکت پر مبتلا ضعیف الاشتها و دمامیل و ضیق و اسهال بلغمی و تپ و امراض جلدیه شیر و جغرات نباید خورد **دهمایه** بفتح اول و خفای ها و فتح میم و الف و فتح تحتانی و وقف ها و بجای تحتانی سین مهمله با های هوز آورده دهماسه نیز گویند **ماهیت آن** گیاهی ست مفروش خاردار فی الجمله مشابه بگیاه جوانسه و در کنار آبیار روید و گلها کند اول سبز رنگ کوچک از عنب الثعلب و خیاره دار و خمر کے نما و بعده بشگفد و صاحب دستور الاطبا گوید که آن بادآورد ست و اهل هند آنرا دورانبه نیز گویند و بتحقیق فقیر رسیده که شکاعی و بادآورد ست اما از مشابهت او هم خالی نیست و یا اینکه شکاعی این بلاد باین صورت باشد بعضی از قسم جوالسه میدانند **مزاج او** نیز بعضی گرم و خشک در دوم و بعضی معتدل و بعضی سرد و خشک گفته اند و قول باعتدال قریب بصواب ست **افعال او** قابض و زحمت دافع دوران سر و تپ و زهر و خفقان و صفرا و بلغم و سرفه و ضیق و جوشش دهان و قی و تشنگی و استسقاء زقی و سیلان منی و بیهوشی و مصفی خون تا اینکه مزیل دمامیل و جذام و مقوی اعضا و چون آنرا ساییده گرم نموده برد ملها طلا نمایند سخت تحلیل آن نماید **دهتورا** بفتح دال مهمله و خفای ها و ضم فوقانی و سکون واو و فتح رای مهمله و الف و هندیان آنرا امنتا بضم همزه و کسر میم مشدده و سکون نون و فتح فوقانی و الف و بر دو قسم نوشته اند سفید که آنرا تلا استا بکسر فوقانی و فتح لام مشدده و الف و مارتلو بفتح میم و سکون الف و رای مهمله و ضم فوقانی و لام و سکون واو یعنی مَنَشّی و مخدر ست **دُهورتا** بضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و رای مهمله و فتح فوقانی و الف نام ست دهتورا بضم دال مهمله و سکون واو و ضم فوقانی و سکون واو دوم و فتح رای مهمله و الف یعنی دیوانه میکند کنکا بفتح کاف و نون و کاف دوم و الف یعنی هم نام طلاست امنتکا بضم همزه و سکون نون و کسر میم و فتح فوقانی مشدده و کاف و الف نام ست مدنکهه بفتح میم و دال مهمله و نون و کاف و خفای هر دو ها یعنی آلت را قایم کند کستوری کلهه بفتح کاف و سکون سین مهمله و ضم فوقانی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و لام و خفای هر دو ها یعنی از مشک می جنگد و سیاه که آنرا نلا استا بفتح نون و لام مشدده و الف دتری پشپی بکسر فوقانی و زای مهمله و سکون تحتانی

دهمایه

دهورا

دُهورتا

و ضم بای فارسی وسکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی دوم یعنی ستہ گل گل درگل دار د موہنی
بضم میم مجهول وسکون واو وکسر ہا ونون وسکون تحتانی یعنی تپ راد کلہی بفتح دال مهمله وسکون کاف فارسی
وکسر دال مهمله دوم وخفای ہا وسکون تحتانی یعنی می سوزانند مدنین بفتح میم و دال مهمله وکسر نون وخفای تحتانی
ونون دوم یعنی شهوت افزاست کرشن پشپکا بضم کاف و رای مهمله وسکون شین معجمه وفتح نون وضم بای
فارسی وسکون شین معجمه دوم وکسر بای فارسی دوم وفتح کاف والف یعنی گل او سیاه میشود قسمی از دهتوره
که آنرا مرلونتا میگویند چون آب برگ او سر مرد را بالند مطیع زن مالنده گردد **ماهیت آن** دهتوره را
بعربی جوز ماثل گویند و آن نباتی است بقدر نبات بادنجان نهال او از یک گز کم وزیاده بلند گردد
وشاخها بسیار وازخود ومزروع هم میباشد برگش مابین برگ عباسی وبادنجان وگلش مانند بوق وبر چهار
قسمی دیده شده قسمی گل او بشکل بوق وسفید یکرنگ وبعضی منقش ومائل بسیاهی و دومی هم مانند بوق اما مضاعف
یعنی گل درگل از سه تا پنج گل هم میگویند وسیاه یکرنگ با دیگر اجزای درخت او وسومی سرخ وچهارمی زرد
لیکن گل زرد مانند گل نرگس و پنج برگی ویا مانند چشم فرنگیان لهذا اکثر مردمان او را فرنگی دهتوره گویند
برگش مثل برگ اونٹ کٹاره و پرخار با شیر زرد وبر شاخها وبرگها اندکی سفیدی ودر بیابان ومقابر وویرانها
وکنار کشت زار میروید وبار هر چهار قسم بقدر گردگان واندکی ازان زیاده وخاکناک مثل ناربید انجیر
ودر جوفش دانهای بسیار وکوچک فی الجمله مشابه بدانه ساق یا خردل واندکی خوش طعم وقسم سیاه
کمیاب وسرخ ازان هم کمیاب و دو قسم دیگر بوفور است **مزاج او** نزد یونانیان در اول چهارم سرد
وخشک ونزد بعضی در دوم خشک وبرخی در خشکی قریب الاعتدال میدانند ونزد هندیان گرم وخشک وتیز وتلخ
فقیر گوید که اختلاف فریقین در امزجه اکثر ادویه واقع اما درین قول هندیان قریب بصواب معلوم می شود
وقسم چهارم که زرد است از قیاس وتجربه حار ویابس در چهارم ظاهر گشته ومضمضه پوست بیخ مسلوق با نمک مسخن
دندان است ومجلی والله اعلم بحقیقة الحال **افعال او** از غایت یبوست بدن را گرخت وبی حس سازد
ودوران سر پدید آرد وخارش وبینی وتپ دفع نماید واگر در عصاره برگ هتوره سیاه پنبه تر کرده فتیله ساخته
در سایه خشک کنند وازروغن ماده گاو یا گوسفند تر کرده برافروزند ودود آن گرفته در چشم کشند دمعه وسلاق

و ریختن موی پلک دور شود و مو برویاند و گویند که شیرهٔ برگ او گرم کرده در گوش صاحب درد بچکانند
مفید است و برای صداع مزمن هم سودمند است و اگر تخم دهتوره سیاه شش ماشه یا شش ماشه فلفل سیاه
باریک سوده بقدر دانهٔ فلفل حب بسته یک حب با یک توله پان بخورد جریان منی دفع گردد و از ترشی و بادی پرهیزند
و نیز از مجربین رسیده که ضماد برگ دهتورهٔ فرنگی جهت صلابت و تحجر آن و درد زانو مفید و کشیدن آب زرد او پیش از
طلوع آفتاب در چشم جهت رمد مزمن خصوصاً از صبیان نافع و مجرب شخصی نقل کرده که پوست بیخ او هر روز از یکعدد
گرفته در برگ تنبول میخوردم بعد یک دو روز دست شدن شروع شد روزی سه چهار دست تا هفت روز
خوردم روز هفتم بست دست شد و بسیار گرمی و خشکی شد و نوبت بهلاکت رسید پس معلوم شد که پوست
بیخ او مسهل عنیف است و بعضی از دباغین درخت آنرا کوفته شیره برآورده می نوشند باوشان مضرت کم میشود
و برگ اورا چون کوبیده بر جراحتها و ناسورها به بندند گوشت زاید میخورد و اندمال زخم میکند و بر زخمهای
گاوان و اسپان می نهند و شخصی بر ناسور پای خود بسته بود ناسور بمدت مدید به گردید و اینحالت بمشاهده معاینه
شد **افعال و خواص** بیشتر در بیخ نوشته اند خصوصاً از سیاه او چنانچه بیخ سیاه در خانه نگاه داشتن
باعث ازدیاد محبت و آبادی است و اگر هر روز شش درهم با غسالهٔ برنج بخورند تمام موی سفید ریخته موی سیاه
بروید و اگر خشک کرده سائیده صد و شصت درم در هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده سرش
استوار بسته در شالی برنج مدت چهل روز گذارند بعد آن غسل کرده تصدق داده برآورده هر روز مقداری که
در دو انگشت آید بخورند و غذای شیر و برنج سازند و از ترشی پرهیزند اعضا را قوی کند موی سفید نشود
مبهی و ممسک بود و مضمضه پوست بیخ با نمک مجلی دندان و مقوی و اگر دهتورهٔ سیاه نیک سائیده با شیر بز
و پارهٔ نبات یا شکر تری یار کرده بخوشانند و عقیمه بخورد حامله گردد و گل و تخم سیاه و زعفران و روغن گاو
سائیده و با قدری خون خود مخلوط کرده اندکی از آن بروی خود را بمالد هر کسیکه او را بیند از ذکور یا اناث
مطیع او گردد و اگر زن میان دو ابرو کشد شوهر او را دوست دارد و اگر سفوف بیخ دهتورهٔ سیاه با شهد
و روغن گاو زن عقیمه هر روز بخورد حامله گردد و چون بیخ سیاه با بلبل دراز سوده سعوط نماید جمله تپ ها دفع گردد
و چون بیخ سفید روز یکشنبه برکنده در دست چپ بندد تپ یکروزه برود و بیخ سرخ روز یکشنبه در دست

راست بند و نپ چهارم بر دو قسم سفید امراض جلدیه و سفیده و دو میل را سفید و ضماد او رنگ برافروزد و تنها هر قسم را سود دهد و سیاه باد شکن ست پوست درخت او منی زیاده کند و ضماد او جهت ورم استسقا و کلانی شکم نافع و سم مصلح او شیر و نبات و پای زهر تخم او و تخم او پنبه و برگ را برگ و گل را گل است و مصلح تخم سیاه شیرهٔ لیمون نیز نوشته اند

دهنا پهل بفتح دال مهمله و خفاء ہا و فتح نون و الف و فتح بای فارسی و ہا و لام یعنی بار ہزار تخم اسم بار کپاس **دهنا گنیک** بفتح دال مهمله و خفاء ہا و فتح نون و الف و سکون کاف فارسی و کسر نون دوم و فتح تحتانی و سکون کاف یعنی تخم سوزان مثل آتش اسم اگنی جوالہ است **دهنجواسا** بفتح دال مهمله و خفای ہا و سکون نون و فتح جیم و واو و الف و فتح سین مهمله و الف مسمی از جوالنسه است و در افعال مطابق ست **دهامن** بفتح دال مهمله و خفاء ہا و الف و کسر میم و سکون نون و دهنون نیز گویند درختی ست خاک ناک مزه رمحنت دارد **افعال او** سبک فساد بلغم و صفرا و خون و سرفه دور نماید **ڈهاڈون** بفتح دال هندیه و خفاء ہا و الف و فتح دال هندیه دوم و سکون واو و نون درختی ست که فساد بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سنپات دور نماید **دهاوا** بفتح دال مهمله و خفاء ہا و الف و فتح واو و الف گویند که درختی است خاک ناک **مزاج او سرد افعال آن** دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و سردی بدن در کتب هندیه بنظر رسیده که نام درخت و لماست **دهاوی** بفتح دال مهمله و خفاء ہا و الف و کسر واو و سکون تحتانی **دهاتکی** بفتح دال مهمله و خفاء ہا و الف و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی هر دو نام درخت آری یعنی ابٹا بمعنی رنگ آمله می بخشد و گذشت **دهنیا** بفتح دال مهمله و خفاء ہا و سکون نون و فتح تحتانی و الف تخم کشنیز را گویند و بعربی کزبره نامند و کشنیز سبز را کوتمیر بضم کاف مجهول و سکون واو و فوقانی و کسر میم و سکون تحتانی و راء مهمله و هندیان سبز را کستمبر بضم کاف و سکون سین مهمله و ضم فوقانی و سکون میم و ضم موحده و راء مهمله گویند یعنی برابر زمین میروید و خشک را **دهنم** بفتح دال مهمله و خفاء ہا و فتح نون و سکون میم و دهانیم بزیادتی الف و تحتانی و وی تورنم بکسر واو و سکون تحتانی و ضم فوقانی و سکون واو و راء مهمله و فتح نون و سکون میم و وی یعنی سبوسه و تورنم بمعنی زود و دهانیا کند **دهنم** دهانیا یعنی تخم کشنیز کند **دهنم** بفتح کاف و سکون نون و فتح دال مهمله و خفاء ہا و فتح نون دوم و سکون میم بمعنی گرمی است

دهنا پهل
دهنا گنیک
دهنجوا
دهامن
ڈهاڈون
دهاوا
دهاتکی
دهنیا

غرض ازین اسما اینکه سبوسه کشنیز خشک زود گرمی را دفع میکند **مزاج** او نزد یونانیان مرکب القوی بقراط
سرد و خشک در دوم یا در آخر اول یا در سوم سرد و خشک در دوم و ابو جریج در سوم خشک و شیخ الرئیس
خشک آن مائل باندک گرمی و جالینوس جمیع آن مائل بگرمی با جوهر حار لطیف و ذیقوریدوس با قوت مبرد
گفته اند بالجمله با کابر حکما و اطبا در مزاج او تنازع بسیارست و هندیان گویند که سرد و معتدل در خشکی
و تری ست مزهٔ او زمخت و تیز و شیرین و وقت هضم هم شیرین گردد **افعال** او سبک قابض و مدر و مقوی دل
و مشتهی و گوارندهٔ طعام و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و خون و تنگی نفس و سرفه و مسکن تشنگی حرارت و بواسیر
نافع و قاتل کرم شکم و مقلل منی و سبزا و تلخ و شیرین و کم کنندهٔ بول و تلخه نوشته اند و نیز نوشته اند که بسیار
کم باید خورد زیرا که موجب نسیان و مجفف منی ست و مصلح او خشخاش گفته اند و در دیگر کتب ها بنظر آمده که همه
امراض مفید و سنگ مثانه و درد شکم دفع نماید و زمخت و شیرین و مزه دارست و در معدن الشفاست که کشنیز تر
خوشبو و شیرین و مزه دار دل را فایده دهد و آنکه خشک شود چرب ست و وقت هضم شیرین شود تا پاک و تشنگی
و غلبهٔ اخلاط ثلثه را بدفع آرد و مقداری تلخ و تیز ست راه های خلاصهٔ طعام را صاف دارد **دهیامک**
بکسر دال مهمله و خفاے ہا و تحتانی والف و فتح میم و سکون کاف اسم داروئیست که آنرا در سنسکرت جابک
و شیری کنده و کتورن و بهوری کترن و جل نابها و بند و جتر و هرد و بندکنده و در بعضی النسخ کرترن و بهومی کرترن
و جاچی و بهو دیو شومکی آمده **ماهیت** آن مجهول **افعال** آن آب او شیرین و معتدل و خوشبو
و دافع میه و بیمزگی بدن و بیماریهای چشم نوشته اند و گویند که از خوردن این روئیدگی عذاب و گناه
دور شده مشغول بسوے یاد حق میشود **دهو** بفتح مهمله و ضم ها و سکون واو گویند که اسم لک ست
دهاترے پهل بفتح دال مهمله و خفاے ہا والف و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی
و فتح باے فارسی و خفای ہا و سکون لام آمله را گویند **دهاتشن چیوا** بفتح دال مهمله و ہا
والف و ضم فوقانی و فتح شین معجمه و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح واو والف یعنی
افزایش دهاتها گویند اسم سلاجیت ست **دهاتکاشیس** اسم قسمی از کسیس است **دهاماچهی**
اسم قسمی از سوهنکهی **دهاک** بفتح دال مهمله و خفاے ہا والف و سکون کاف اسم پلاس ست **دهان** بفتح

دهیامک
دهاتری پهل
دهاتشن چیوا
دهاتکاشیس
دهاک
دهاماچهی
دهان

دال مهمله وخفاے ہا والف وسکون نون اسم برنج سبوسه دارست که نا کوبیده باشند **دهانکی** بفتح دال مهمله و ہا
والف وفتح نون وکسر کاف وسکون تحتانی اسم سلکروست **دهانیملا** بفتح دال مهمله وخفاے ہا والف وکسر نون
مشدده وخفاے تحتانی وسکون میم وفتح لام والف یعنی آب شسته برنج که از آفتاب یا آتش ترشی پیدا کند
دهانیاماشست بدال مهمله وہا والف ونون وتحتانی والف وفتح میم والف وفتح شین معجمه وسکون سین مهمله
وفوقانے اسم ماش ست **دهیاپنچها** بکسر دال مهمله وخفای ہا وتحتانی والف وسکون نون وفتح جیم فارسی وہای
دوم والف یعنی بیخ گلچی سفیدست **دهرتی ومادهی** اسم گل گلاب وسیوتی ست **دهاونتے**
بفتح دال مهمله وخفاے ہا والف وفتح واو وسکون نون وکسر فوقانے وسکون تحتانی پرشت پرنی را گویند
دهماکهتی اسم دستی از نرکندے **دهمنی** بفتح دال مهمله وخفاے ہا وسکون میم وکسر نون وسکون
تحتانی کنائی خر در اگویند **دهیر** بکسر دال مهمله وخفاے ہا وسکون تحتانی وراے مهمله زکه بهک را گویند
دهنوپنچهد بفتح دال مهمله وخفاے ہا وسکون نون وفتح واو ونون وجیم فارسے مشدده وخفای
ہای دوم وفتح دال مهمله دوم یعنی سردی سپکند اسم درخت سیندی ست **دهنجری** بفتح دال مهمله
خفاے ہا وسکون نون وکسر جیم فارسے وراے هندی وسکون تحتانی گویند که اسم حواصل است **ڈهوک**
بضم دال هندے وسکون ہا وواو وکاف وبعضی بعوض کاف خای معجمه نیز مے آرند **ماهیت آن** پرنده ایست
تارک سرش بے مو وچشم گلرنگ بامردمک سیاه ومنقار زرد ودراز وگنده پرهای بالای بادخانه گلابی وشاه پر
وبادخانه سیاه وبهر دو کتف سیاه وسفید وشل سلیمانی وپشت وشکم سفید باندک سیاهی ودم کوتاه وسیاه
طاؤسی وپا دراز آبی رنگ باندک سرخی راقم قلیه وکباب او خورده گوشت او زهیم الرائحه از رگ وریشه دار
مزاج او گرم وخشک یافته شد مصوع ومعطش محرورین ومصعد ابخره ودیرهضم وگران وملین طبع ومکدر حواس
کنار آبها میباشد واکثر ماهی وگوشت میخورد **دهومسانونهان** بضم دال مهمله وخفاے ہا وسکون واو
وفتح میم وسین مهمله والف وخفاے نون وواو ونون دوم وفتح ہا والف ونون سوم نام درخت
استهونی ست که آنرا هندیان استهونیکم گویند معنی اسم مذکور این است که دخان او گریزاننده شیاطین است
وبحذف حروف از نون اول تا نون سوم اسم سنبل الطیب یعنی **دهومسا** اینهم بمعنی دخان گردست **دهامرگو**

دهانکی — دهانیملا — دهانیاماشست — دهیاپنچها — دهرتی ومادهی — دهاونتے — دهماکهتی — دهمنیے — دهیر — دهنوپنچهد — دهنجری — ڈهوک — دهومسانونهان — دهومسا — دهامرگو

بفتح دال مهمله وخفاے ہا والف وفتح میم والف وسکون رای مهمله وفتح کاف فارسی و واو وبعضی ہا را حذف کرده

دہومر پتر داما گو گویند اسم ترائی است معنی لفظ اینکه خیارۂ بار او مانند راهباست **دهومر پتر** بضم دال مهمله وخفای ہا

وسکون واو ومیم وفتح رای مهمله وباے فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهملۂ دوم برگ تنباکو را گویند معنی او

دہومیکا اینکه برگ انواع دخان است زیراکه دهوم دود را نامند وپتر برگ را گویند **دهومیکا** نیز نام برگ تنباکو

دہومرپرن وگویند که اسم درخت آکراهم ست پس این نام مشترک ست میان درخت اک و تنباکو **دهومر پرن**

دہیونشرینی بباے فارسی ورای مهمله ونون بمعنی برگ دخان اسم برگ عود لوبان ست **دهینوشرینی** بکسر دال مهمله

وخفاے ہا وسکون تحتانی وضم نون وسکون واو وکسر شین معجمه ورای مهمله مجهولتین وسکون تحتانی دوم وکسر نون

دوم وسکون تحتانی سوم نام سفید سیلی یعنے بہلی ست و در اصل اللغه گذشت ومعنی اسم مذکور اینکه اجزای

دہرتراشٹا درخت او مجتمع میباشد مانند مجمع باشیدن گاوان **دهرتراشٹا** بضم دال مهمله وخفاے ہا وسکون رای

مهمله وفتح فوقانی ورای مهمله دوم والف وسکون شین معجمه وفتح فوقانی هندی والف یعنی روشنائی چشم

دہنوپاشا میدہد نام همسپادی ست ورتن جوت هم میگویند در **ماهیت** موافق ابوخلساست **دهنوپاشا**

بفتح دال مهمله وخفاے ہا وسکون نون وفتح واو وتحتانی والف وفتح شین معجمه والف اسم مشترک است

میان راکر دوله بزرگ وخر بمعنی او واینکه دافع خمیدگی اعضا یعنی تشنج که آنرا هندیان کمان بائے گویند

دہونپریسہا **دهوینریسها** بضم دال مهمله وخفاے ہا وسکون واو وفتح بای فارسی وکسر نون وسکون رای مهمله وفتح

تحتانی وسین مهمله وها والف وبعضی بعد تحتانی الف را زیاده کرده وها را حذف کرده دهوینریاسا گویند

دہوپی کدمبا نام درخت کلان اندکوست معنی او اینکه کف این درخت یعنی صمغ او سیاه مانند رنگ دخان میشود **دهوپی کدمبا**

بضم دال مهمله وخفاے ہا وسکون واو وکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح کاف ودال مهمله دوم وسکون میم

وفتح موحده والف نام قسم سوم کدنب ست وهندیان آنرا درکتمو گویند ومعنی اسم مذکور اینکه از خوردن او

دہنوورچہا بدن چنان گرم میشود که دود از مسامها برآید ودر بعضی نسخ یافته شده که فقط دهوپی هم میگویند **دهنوورچپا**

بفتح دال مهمله وخفاے ہا وسکون نون وفتح واو وضم واو دوم ورای مهمله وفتح جیم فارسی مشدده وخفای

دہنونو ہا والف درخت کمان را گویند یعنی درختیکه از چوب او کمان میسازند **دهنونه** بفتح دال مهمله وخفاے ہا

وسکونِ نون وفتح واو وضم نون دوم وسکون واو دوم ہم نام درخت کمان ست که آنرا در ہندی دہنت

دہاتکاشیشم

تر اگویند دہاتکاشیشم بفتح دال مهمله وخفای ہا والف وضم فوقانی وفتح کاف والف وکسر شین

دہنم

معجمه وسکون تحتانی وفتح شین معجمهٔ دوم وسکونِ میم قسمی از اقسام ہیرا کسیس است دہنم بفتح دال مهمله وہا

دہولورن

ونون وسکونِ میم برگ درختهار اگویند دہولورن بفتح دال مهمله وخفای ہا وفتح واو وسکون لام

دہو

وفتح واو دوم ورای مهمله وسکون نون یعنی سفید رنگ سم سیماب است دہو بضم دال مهمله وہا وسکون واو یعنی نرم اسم کچ لیمون ست

فواید اسمای دال مهمله بایای تحتانی

دینڈس

دینڈس بکسر دال مهمله وسکونِ تحتانی وخفای نون وفتح دال ہندی وسکون سین مهمله واکثر مردمان ہار ابعد دالِ اولی زیاده نموده دہینڈس میگویند ماہیتِ آن ثمر نباتی ست یقطینی در مزارع خربزه میکارند ودر دکن در سالی یکبار ہمراه خربزه دران فصل میشود وشکل او گرد کوچک بقدر نارنج یا بہی پوستش سبز ومغز او سفید وبسیار نازک ولذیذ واز جمله اصناف کدو ست لیکن ازو بهتر ولطیف تر ونازکتر که دل لبسوی او راغب میشود ولهذا او را لپسند نیز می نامند از قشر وتخمها پاک کرده در گوشت ومصالح وروغن قلیه میسازند واچار ومُربا وحلوای او ہم می کنند بسیار لذیذ ولطیف میشود مزاج سرد وتر در دوم افعال او دافع حرارت وصفرا وزود ہضم وسریع الانحدار است جهت خفقان صفراوی ودموی نافع وبسیار خوردنِ او مولد بلغم ونفخ معده است مصلحش ابازیر حاره

دیودار

دیودار بکسر دال مهمله وسکونِ تحتانی وواو وفتح دال مهمله و الف وسکون رای مهمله ماہیتِ آن درختی ست بسیار بلند که از چوبِ او عمارات ودر دل جهاز میسازند وبرگش اندکی عریض طولانی ونازک بی کنگره بقدر برگ سانج واز ان کوچکتر وہندیان آنرا دیودار وبزیادی واو بعد رای مهمله گویند یعنی داروی در دشکم ست وآن بر پنج قسم است یکی مطلق دیودار که چوب آنرا چوب ناز خوانند بفتح نون والف وزای معجمه ودر ہندی بہدر دار وبفتح موحده وخفای ہا وسکون دال مهمله و فتح رای مهمله ودال مهملهٔ دوم والف وضم رای مهملهٔ دوم وسکونِ واو یعنی برگ خوشبو ودافع صفرا دارسیات بفتح دال مهمله والف وضم رای مهمله وکسر سین مهمله مشدده وخفای تحتانی والف وسکون فوقانی یعنی رنگ پوستِ او سرخ ست اتکالاوچکا بفتح ہمزه وسکون فوقانی وفتح کاف والف وفتح لام والف وفتح واو وجیم

فارسے مشدده وخفاے ها وفتح کاف دوم والف یعنی اتکالا دافع کرم شکم و وچکا یعنی موجب قرار نطفه در رحم
می شود یعنی بزنان عاقره خورانیدن باعث آبستنی است و در بعضی نسخ کالیتریکا آمده بفتح کاف والف وفتح لام
وباے فارسے وسکون فوقانی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف دوم والف یعنی برگش سیاه میشود
شنیده شد که از برگ نرم او نانخورش پخته می کنند ومیخورند ودر هنگام بارش برگ تازه میکند وبرگ کهنه
می ریزد وچنین نوشته اند که ساگ او خوردن کرم شکم میکشد وباد وصفرا وکف دور نماید وامراض معده وشکم
وتپ زائل سازد ومزه دیودار را تیز وتلخ ومولد باد وصفرا وکف ودافع درد سر گفته اند ودر دهونتری آورده که
چون او تلخ وچرب وگرم بود باد وبلغم وقبض وبواسیر وتپ دفع نماید ودر کتاب دفع المضار است که دیودار مصلح
استخوان بگلا است **و دوم سرل دیودار** بفتح سین مهمله وسکون رای مهمله وفتح لام یعنی دیودار خوشبو
وسرلپوتیکا ششم بفتح سین وسکون رای مهملتین وفتح لام وضم بای فارسی وسکون واو وکسر فوقانی وسکون
تحتانی وفتح کاف والف وسکون شین معجمه وفتح فوقانی هندے وسکون میم یعنی چوب او خوشبو مانند بوی مقعد
گربه مشکی میشود پرنگسنیهان دارو کا بفتح بای فارسے وسکون رای مهمله وفتح نون وکاف وسکون سین مهمله و
کسر نون دوم وسکون تحتانی وفتح ها والف وخفاے نون وفتح دال مهمله والف ورای مهمله وواو وکاف والف
یعنی برگ وچوب او بادهنیت میباشد ودر بعضی نسخ پرنیکا واسنی هی دارو کا آمده وملهلیپ بضم میم وفتح
کاف وخفاے ها وکسر لام مجهوله وسکون تحتانی وضم بای فارسے یعنی ضماد او بر روان سیاهی وغیره صاف سازد
ومنور گرداند **دیرگها ورچها** بکسر دال مهمله وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح کاف فارسے وخفاے ها والف
وضم واو ورای مهمله دوم وفتح جیم فارسے مشدده وخفاے های دوم والف یعنی درخت این قسم بسیار
دراز وعمر دراز میشود وپیتا ورن بکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف وفتح واو ورای مهمله ونون
یعنی زرد رنگ دارد واستول کنتکا بکسر همزه وسکون سین مهمله وضم فوقانے وسکون واو وفتح لام وکاف
وسکون نون وفتح فوقانے هندی وکاف دوم والف یعنی خارا وگنده وزوج زوج میشود واین را معتدل
وبکف وباد نافع وبلغم وپرسیو دافع ومزه تلخ وتیز وشکم را سود مند نوشته اند وسوم چرد یودار بکسر جیم فارسی
وفتح رای مهمله واین قسم را گرم وشتهی ودافع بلغم وصفرا ومولد صفرا وسستی اعضا نوشته اند وچهارم شوانه دیودار

دیرگها ورچها

بضم شین معجمه و خفاے واو والف و فتح نون و خفاے ہا یعنی مانا ببوی فیل مست دارد و بعضی گویند که مشابه
ببوے سگ ست و این نوع را تلخ و تیز و گرم و خشک و دافع زحمتہای باد و بلغم و صفرا و خون و کرم نوشته اند
و پنجم کاشتہہ دیودار بفتح کاف والف و سکون شین معجمه و فتح فوقانے ہندے و خفاے ہر دو ہا نامند و این
قسم را ہیچ خواص و عمل بنظر نیامده **دیرگھا پترہا** بکسر دال مہمله و سکون تحتانی و رای مہمله و فتح کاف فارسی و خفای ہا
والف و فتح بای فارسے و سکون فوقانی و فتح رای مہمله و ہا والف یعنی دراز برگ اسم مشترک ست میان برگ تاز
و برگ کنیر و برگ ابرودی و برگ بسکہپره **دیرگھا ترچھد** بفتح فوقانی و ضم راے مہمله و فتح جیم فارسی مشدد
و خفاے ہا و فتح دال مہمله یعنے دراز درخت ہر دو اسم درخت تاڑ ست **دیرگھا پتریکا** بکسر راے مہمله
و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی صاحب دراز برگ نام درخت موز ست **دیرگھا لوہتاشٹیکا**
بضم لام و سکون واو و کسر ہا و فتح فوقانی والف و فتح تحتانی و سکون شین معجمه و کسر فوقانے ہندی و سکون
تحتانی دوم و فتح کاف والف نام درخت جیلکوست یعنی او اینکه دراز و سبک و شیرین چوب ست آنرا **دیرگھا مولچا**
بضم میم و سکون واو و فتح لام والف و فتح جیم فارسی والف یعنی دراز میباشد بیخ او یعنی که درخت او ہر جا که باشد
بیخ در رو ریاست نه در زمین نام اکاس بیل ست و آنرا باچی ہم نامند و گذشت **دیرگھا ورنتا** بضم واو و رای مہمله
و سکون نون و فتح فوقانی والف یعنی دراز و گرد و سطبر نام درخت بدامان یعنی مہانیب است چون که درخت او
بسیار دراز و ساق او بسیار گرد و ضخیم و سطبر میباشد لهذا باین نام نامیده اند و نیز اسم سنکاہلی و نعنی لفظ دراز
و گرد و صنوبری شکل است **دیرگھا پھل** بفتح بای فارسے و خفاے ہا و ضم لام بار املتاس را گویند بمعنے
دراز میوه **دیرگھا تیجا** بکسر فوقانے و سکون تحتانی و فتح جیم والف یعنی رنگ و رونق و تہنیت که بدن را
از اثر استعمال او حادث شود و بر پا بیناید نام مانند برمی ست و بعضی این را از قسم بھرمی یعنی زرنب نوشته اند
دیرگھا پتریکا یعنے دراز برگ نام بیت ست که آنرا بفارسے خیزران و خیزران نامند بمعنے برگہای دراز
و برگ درخت مدی سرخ را نیز میگویند **دیرگھا ولیکا** بفتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح
کاف والف یعنی دراز بیل این ہم بیت است **دیرکھکا** گویند که نام زیره سفید ست **دیرگھا دلا**
بفتح دال مہمله و لام والف یعنے برگ دراز اسم لہسن ست **دیرگھا کولکا** بضم کاف مجہول و سکون واو

دیرگہا پترہا
دیرگہا ترچہد
دیرگہا پتریکا
دیرگہا لوہتاشٹیکا
دیرگہا مولچا
دیرگہا ورنتا
دیرگہا پہل
دیرگہا تیجا
دیرگہا پتریکا
دیرگہا ولیکا
دیرکہکا
دیرگہا دلا
دیرگہا کولکا

دیرگها کالک بدال مهمله و تحتانی و رای مهمله و کاف فارسی و ها و فتح لام و کاف دوم و الف نام انگولاست
والف و فتح کاف والف و فتح لام و کاف دوم یعنی دراز و سیاه اسم سرو دیرگهانگلی بخفای نون و فتح
کاف فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی نام درخت بندیلم است یعنی شاخهای دراز دارد دیرگها پلوا بفتح
بای فارسی و لام مشدده و واو والف نام جل جامن ست یعنی او دراز برگ دیرگها یوهو بضم تحتانی
و سکون واو و ضم ها و سکون واو دوم نام درخت بیل ست بمعنی دراز عمر یعنی این درخت تا بسیار مدت زنده
می ماند دیرگها مولا بضم میم و سکون واو و فتح لام والف اسم بیل ترمڑی ست که در هندی تیکی ترمڑی گویند
و نزد بعضی اسم ساله پرنی ست چونکه هر دو بیخ دراز میباشد مسمی باین اسم گشته زیراکه دیرگها بمعنی دراز و مول
بمعنی بیخ ست و نیز اسم جواسا نوشته اند دیرگها آیو بمد الف و ضم تحتانی و سکون واو یعنی دراز کننده
حیات اسم مهامید است دیرگها نسونا بکسر نون و سکون سین مهمله و فتح واو و نون والف یعنی دراز
و بلند آواز میدها اسم شنکه دیوسها بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح واو و سین مهمله و ها والف دیوگنده
بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و وقف ها هر دو اسم شهد یوی ست معنی هر دوا نیکه از بوی
دو درخت یا شمیدن برگ درخت کوبیده دیوان و تپ های شیطانی را میگریزاند دیونل بکسر دال مهمله
و سکون تحتانی و واو و فتح نون و سکون لام اسم نڈال است و در تیر لو گذشت دیو والے بفتح دال مهمله
والف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی سیاه مانند زنبور میکند موها را نام دیووانگری ست و در دانگری مذکور شد
دیومن بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون و بزیادتی تحتانی نیز آمده است معنی لفظ
سرخ مانند لعل و دیوانست درخت او اسم مهامید دیپتا پهلنی بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و بای فارسی
و فتح فوقانی والف و فتح بای فارسی دوم و خفای ها و سکون لام و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی فایده
اشتها داولی اسم جنباجرلاست و گذشت دیوگندهک بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال
مهمله و خفای ها و سکون کاف بچه کلوڑرا گویند و نیز نام هینگ است دیوکسم بکسر دال مهمله و سکون تحتانی
و فتح واو و ضم کاف و سکون سین مهمله و فتح میم اول و سکون میم دوم یعنی گل دیوانست دیپیاپشپک
بکسر اول و سکون تحتانی و بای فارسی اول و فتح تحتانی دوم والف و ضم بای فارسی دوم و سکون شین معجمه

دیرگها کالک
دیرگهانگلی
دیرگها پلوا
دیرگها یوهو
دیرگها مولا
دیرگها آیو
دیرگها نسونا
دیوسها
دیوگنده
دیونل
دیووالی
دیومن
دیپتا پهلنی
دیوگندهک
دیوکسم
دیپیاپشپک

دیپنام بکسر دال مهمله وسکون تحتانی وفتح بای فارسی ونون والف وفتح میم یعنی اشتها افزا وبا ضم اسم چترک ست **دیپاکه** وفتح باء فارسی سوم وضم کاف یعنی گل با ضم واشتها افزا هر دو اسم گل لونگ ست

اسم اجموده واجواین ست بمعنی مشتهی وبا ضم **دیپا** یعنی برافروزندهٔ آتش با ضم اسم رو ینمو **دیودندوبهی** بکسر اول وسکون تحتانی وفتح واو ودال مهمله دوم وسکون نون وضم دال مهمله سوم وسکون واو دوم وکسر موحده وخفاء ها وسکون تحتانی یعنی از وپرستش دیوان میکنند اسم تلسی ست **دیوتمی** بضم فوقانی وکسر میم مشدده وسکون تحتانی تمبا را گویند وگذشت ونیز **دیوکاتمی** باضافهٔ کاف والف نیز می گویند

دیوکاملهیا بضم میم وسکون کاف وخفاء ها وفتح تحتانی والف یعنی بدیوان پسند ست مشک را می نامند ودر بعضی نسخ دیوملشا آمده بشین معجمه والف **دیولبها** بفتح واو دوم ولام مشدده وموحده وخفاء ها والف اسم سرپناست معنی لفظ اینکه از گل او پرستش همه دیوان میشود **دیودهوپا** بضم دال مهمله دوم وخفای ها وسکون واو وفتح بای فارسی والف یعنی از دخان او خوشنودی خداست نام درخت شجر سم یعنی عود لوبان است

دیونرمت بکسر نون وسکون رای مهمله وکسر میم وفوقانی یعنی اسونی دیوت نام حکیمی بود که این دوا را استخراج کرده لهذا باین اسم موسوم کردند اسم گلو است **دیودنی** بدال مهمله وتحتانی وواو وفتح دال مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی اسم پاپڑ است **فوایداسمای ذال معجمه** در لغت هندیه یافته نشد

فوایداسمای رای مهمله باالف

رام پهل بفتح رای مهمله والف وسکون میم وفتح بای فارسی وخفاء ها وسکون لام ماهیت **آن** بار درختی ست کلان برابر درخت انبه باساق ضخیم وشاخهای بسیار برگ او مشابه ببرگ جام واز آن دراز وپهن ومیوه مانند میوهٔ شریفه اما پوستش صاف ورنگ سرخ ومغز سفید وشیرین وبا زهومت رایحه وتخمش از تخم شریفه کلان واندکی سرخ رنگ وآن میوه در برشکال میرسد **مزاج او** سرد وتر **افعال او** قابض وگران ونفاخ وناگوارندهٔ طبع ومتعفن ومولد حمی ومنی وهندیان آنرا سومروم بضم سین مهمله وسکون واو وفتح میم وضم رای مهمله وسکون واو دوم وفتح میم دوم وبهوشکر بضم موحده وخفاء ها وسکون واو وشین معجمه وضم کاف ورای مهمله مجهوله وروهست بهوتی بضم رای مهمله وسکون واو وکسر ها وضم فوقانی وموحده وخفای ها وسکون واو

دیپنام
دیپاکه
دیپا دیودندوبهی
دیوتمی
دیوکاتمی
دیوکاملهیا
دیولبها
دیودهوپا
دیونرمت
دیودنی
رام پهل

وکسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و بھوئی سٹو دیا بضم موحدہ وخفای ہا و واو و فوقانی و تحتانی وضم شین معجمہ

وسکون واو دوم و فتح دال مھملہ وخفای ہا والف و کٹمبکھا بضم کاف وکسر فوقانی ہندی و سکون میم و فتح موحدہ

یا کسر آن و فتح کاف دوم و ہا والف یعنی بار او گرد و بزرگ تخم است و مالا بفتح میم والف و فتح لام والف و ترنا سیجاہ

بضم فوقانی و سکون رای مھملہ و فتح نون والف و سکون سین مھملہ و فتح جیم فارسی والف و ہا و ہالسچا بفتح ہا

والف و فتح لام و سکون سین مھملہ و فتح جیم فارسی والف چھترادی بفتح جیم فارسی وخفای ہا و سکون فوقانی

و فتح رای مھملہ وکسر دال مھملہ و سکون تحتانی چھتر ستنھا بفتح کاف و سکون سین مھملہ و فتح ہر دو فوقانی و ہا والف

یعنی درخت او مانند چتر میباشد میگویند **افعال او** فزایندۂ صفراست و مزہ شیرین دارد و سبک

رام ملکا

وکف و بادرا میبندد و از خوردنش اندکے قوت می آید و کرم شکم می کشد نوشتہ اند **رام ملکا** بضم میم دوم و

سکون لام و فتح کاف والف و ہندیان آنرا کپر ملکا بفتح کاف و بای فارسی مشددہ و سکون رای مھملہ وضم میم و

سکون لام و فتح کاف والف و مالا پھو بفتح میم والف و فتح لام والف وضم موحدہ وخفای ہا و سکون واو

یعنی بیل میشود بر زمین افتادہ ملیکا گانتو بفتح میم وکسر لام مشددہ و سکون تحتانی و فتح کاف والف و فتح کاف

فارسی والف و سکون نون وضم فوقانی و سکون واو یعنی مانند بیل چنبیلی میشود و کٹھارتا بضم کاف و

و فتح فوقانی ہندی وخفای ہا والف و سکون رای مھملہ و فتح فوقانی والف یعنی خرد و گرد است یعنی

بیل او خرد و بار او گرد میباشد کٹموتو بضم کاف وکسر فوقانی ہندی و سکون میم وکسر واو وضم فوقانی و سکون

واو دوم یعنی تخم او بسیار و باریک و تنک میشود **ماہیت آن** نباتی ست بی ساق و درازی برگہای

او مثل برگہای بادنجان و خاردار و گلش ہم مانند گل بادنجان و بار او خوشہ خوشہ برابر دانۂ نخود و اندکے

از و کلان **افعال او** در کتاب دفع المضار نوشتہ اند کہ میوۂ او مصلح سلع الحیہ است و سلع الحیہ در ہندی

بام کو سم یعنی کچلی سانپ میگویند و نیز دردہونتری آوردہ کہ جہت سوزش تمام بدن و تشنگی و قی نافع

راگڑدولا

و بچکان را در شکم مادر می پرورد **راگڑدولا** بفتح رای مھملہ والف و فتح کاف فارسی و سکون رای ہندیہ

وضم دال مھملہ و سکون واو و فتح لام والف **ماہیت آن** انچہ فقیر دیدہ است نباتی ست بے ساق

یعنی بیل و ساقہا میکند و برگ او مانند برگ کالی زیرے و از آن دراز و گلش باریک و زرد و ثمرش سہ عدد

یکجا بهم پیوسته و دران تخم برابر تخم ترب اما از و کلان و بالاے ثمر و برگ زغب چون دست باو رسد یا بر بدن چسپد
فے الحال خراش و آماس میکند و چون بخایند زبان را می گزد و بیخار دو بر دو قسم ست خرد و بزرگ کلانرا هندیان
بدار اگرد والا بکسر بای فارسے و فتح دال مشدده و الف و در البها بضم دال مهمله و فتح رای مهمله و الف و فتح لام موحده
و خفاے ها و الف نام است دهنویاشا بفتح دال مهمله و خفاے ها و سکون نون و فتح واو و تحتانی و الف و فتح
شین معجمه و الف بمعنے مرض تشنج که آنرا هندیان کمان بائی گویند نافع است یاشا بفتح تحتانی و الف و فتح شین معجمه
و الف نام ست دسچرشا بضم دال مهمله و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسے و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و الف
بمعنے اینکه بخمیدگی کمر که مانند کمان شده باشد دور کرده خوب قوت دهد و منی را قوی گرداند و در بعضی نسخ یاشا
و دسورسیا و کربورا و مهاورالبها گویند و قسم خرد را پنار اگرد والا پنا بکسر بای فارسے و فتح نون مشدده
و الف بمعنے خرد ست دهنویاشا نام مشترک ست میان بزرگ و کوچک و در اننتا بضم دال مهمله و فتح رای مهمله
و الف و فتح نون اول و سکون نون دوم و فتح فوقانے و الف یعنی خراش بسیار میکند تامرپرنی بفتح فوقانی
و الف و سکون میم و فتح رای مهمله و باے فارسے و سکون رای مهمله دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ او
مانند که سرخی دارد و دسپرسیا بضم دال مهمله و سکون سین مهمله و فتح باے فارسے و سکون را و کسر سین دوم
مهملتین و خفاے تحتانی و الف یعنی دست رسانیدن باو دشوار و خوردنش مانع احتلام ست و سوچهما پتر بضم
سین مهمله و سکون واو و جیم فارسے و خفاے ها و فتح میم و الف و فتح بای فارسے و سکون فوقانی و فتح
رای مهمله یعنے برگ اینقسم خرد و باریک میشود و کشاجیو بفتح کاف و شین معجمه و الف و فتح جیم فارسی و سکون تحتانی
و فتح واو یعنی زحمت میکند سرپا دشتا و شاپها بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح بای فارسے و الف و فتح
دال مهمله و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف و کسر واو و فتح شین معجمه دوم و الف و فتح بای فارسی
دوم و ها و الف یعنے برای مارگزیده دافع ست و در بعضی نسخ سرو دشتا و شاپها آمده بفتح واو بجای بای
فارسے یعنی زهر همه حیوانات گزیده را دور کننده است **افعال** کلان چنین نوشته اند که مزه دارست
تشنگے و سوزش بدن و تپ سوزان و قی سمی را نافع و بلبور چها یعنی سکوت و سندی که بعد اضطراب و قلق تپ شود
آنرا موثر ست و قسم خرد سرد و مزه دارست و اندکے تلخی دارد سوزش بدن و تپ سمی و قی و هول دل را نافع

رائی

رائی بفتح رای مهمله والف وسکون همزه با تحتانی تعرب خردل و بفارسی سپندان گویند و هندیان آنرا
آوا بمد الف مفتوحه و فتح واو والف گویند و بر دو قسم نوشته اند سرخ و سفید سرخ آسوری بمد الف مفتوح
وضم سین مهمله و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی یعنی بوقت طلوع آفتاب سرخ همرنگ آفتاب می شود
و سرشپا بفتح سین و رای مهملتین و فتح شین معجمه و بای فارسی والف یعنی تخم بسیار باریک راجی
بفتح رای مهمله والف و کسر جیم و سکون تحتانی نام است و ناسانم بفتح نون والف و فتح سین مهمله والف و
فتح نون دوم و سکون میم یعنی از شمیدن او تیزی معلوم میشود واو شتنکتو بضم همزه و سکون واو و شین معجمه
و فتح فوقانی هندی و نون و سکون میم و فتح کاف وضم فوقانی هندی دوم و سکون واو یعنی بسیار گرم
و تیز است و

راجا

راجا بفتح رای مهمله والف و جیم والف نام است چهوا کا بفتح جیم فارسی و خفای ها
و فتح واو والف و فتح کاف والف یعنی گرمی و حدت میکند در سچیکا بضم واو و رای مهمله و سکون سین مهمله
و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی ضماد او زهر کژدم را فی الفور می کشد و رکتسرشپا
بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سین و رای مهملتین و شین معجمه و بای فارسی والف یعنی
خردل سفید راتلا آوا بکسر فوقانی و فتح لام مشدده والف یعنی سفید خردل و بعضی بجای فوقانی واو آورده
ولا آوا گویند زیراکه ولا بمعنی سفیدی زردی آمیز است و درین قسم همچنین رنگ میشود دسدهارتهک
بکسر سین و فتح دال مشدده مهملتین و خفای ها والف و سکون رای مهمله و فتح فوقانی و خفای های دوم و ضم
کاف نام است بهوتناشا بضم موحده و خفای ها و سکون واو و فتح فوقانی و نون والف و فتح شین معجمه
والف یعنی دخان او بدیوان و شیاطین نابود میکند روچا کهن بضم رای مهمله و سکون واو و فتح جیم فارسی
مشدده و خفای ها والف و فتح کاف و خفای ها وضم نون یعنی بتپهلی بلغمی و بادی میزند گورسرشپ
بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح رای مهمله و سین و رای مهملتین و فتح شین معجمه و بای فارسی یعنی
خردلی که رنگ مرکب از سفیدی و زردی دارد کشوشتنا بفتح کاف وضم فوقانی هندی و سکون واو و شین
معجمه و فتح نون والف یعنی تیز و گرم است گرهاگهن بکسر کاف فارسی و سکون رای مهمله و فتح ها والف و فتح کاف
فارسی دوم و خفای های دوم و فتح نون یعنی آسیب چشم بد را دور کند کشوکراجکا چهلا بفتح کاف وضم

فوقانی هندسی وسکون واو وفتح کاف دوم وخفای بای هوز وفتح رای مهمله والف وکسر جیم وفتح کاف وبعد
وفتح بای فارسی وخفای های دوم وفتح لام والف یعنی تیز ست آل پهلی او نیز قسم خرد و بزرگ نوشته اند
مزاج همه قسم گرم وتر و نزد بعضی تر و نزد بعضی خشک **افعال** سرخ تیز طعم ومسقط جنین ومشتهی و باضم و سفید
باد وکف وتپ های کف را دور کند وکرم میکشد و باضم ومقطع بلغم وجهت درد گوش و امراض کثیف مفید
بخور او شیاطین که بدن را هلاک سازد دفع نماید ومضر بصر و دماغ ومصدع ومحرق بول ومصلح او سرکه است یا کانجی
وساگ او که آنرا سرشپ شاکا و آوا کوره گویند باد وکف وصفرا پیدا کند وگرم است و باضم بسیار و سوزش
اندام وتقطیر بول پیدا کند ونیز در کتب دیگر بنظر آمده که رائی سرخ تیز است وسفید خون را خشک کند
ومولد صفرا و تند وگرم کف و باد دور کند ولاغری که از سبب باد باشد آنرا بقوت وغصه دفع نماید **راب**
بفتح رای مهمله وسکون الف وموحده اسم شکریست که آلبش هنوز بخشکی نرسیده باشد **افعال او**
گران ومقوی اعضا ومدر عرق ومولد اخلاط ثلثه بول را صاف نماید وتپ صفراوی و درد سر وپنس پیدا میکند
راج آنبر بفتح رای مهمله والف وجیم ومد همزه وخفای نون وفتح موحده وسکون رای مهمله دوم
ماهیت آن میوه هندی است شیرین **مزاج او** سرد و تر قابض شکم ودافع فساد صفرا ومولد بلغم
نوشته اند **راجاکه** بفتح اول و الف وفتح جیم مشدده والف دوم وسکون کاف وها مجهول الماهیت است
وبلغم زحمت وخشک وگران وقابض و بادانگیز ومسقط اشتها وفزاینده شیر وکثیر الفضول بعد از هضم نوشته اند
راج نیبو پهل بفتح رای مهمله والف وجیم وکسر نون وسکون تحتانی وضم موحده وسکون واو وفتح بای فارسی
وخفای ها وسکون لام اسم لیمون شیرین است وآنرا امرت پهل نیز گویند بکسر همزه وسکون میم
وفتح رای مهمله وسکون فوقانی وهندیان آنرا دودی نامند وراج منبک بفتح نون وسکون میم وفتح
موحده وسکون کاف گویند ودودی بضم دال مهمله وسکون واو وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وکسر نون وفتح
میم مشدده والف وفتح بای فارسی وسکون نون وضم دال هندیه وسکون واو **ماهیت آن**
باری است گرد بمقدار نارنج پوستش باریک واملس مانند لیمون کاغذی ملاصق بمغز رنگ او سبز وبعد پختگی
زردی بهم رساند ودرختش شبیه بدرخت نارنج **طبع او** سرد و تر و نزد هندیان بسیار سرد است **افعال او**

راج آنبر
راجاکه
راج نیبو پهل

مسکن حرارت وتشنگی ومقوی دل ومفرح هندیان گویند که دافع ورم اعضا وفزاینده رنگ رو وبرافروزنده رو ومقوی ودافع مانده گی **راجهنس** براى مهمله والف وجیم ساکنه وفتح ها وسکون نون وسین مهمله پرسیاوشان را گویند **راجاون** برای مهمله والف وجیم والف دوم وفتح دال مهمله وسکون نون نام درخت یالمران معنی لفظ بار لایق خوردن اکابره است **راجبا** برای مهمله والف وجیم والف دوم اسم هنگره است ورائی را نیز می نامند **راجی راجنتو یا نیا** برای مهمله والف وکسر جیم مجهوله وتحتانی وفتح رای مهمله دوم والف دوم وفتح جیم دوم وسکون نون وضم فوقانی وسکون واو وفتح بای فارسی والف وکسر نون دوم مشدده وخفای تحتانی والف در هندی نام آکوتیکی است معنی لفظ شاهنشاهان شیره او می نوشند **راسنا** بفتح رای مهمله والف وسکون سین مهمله وفتح نون والف **ماهیت آن** دارویی است هندی که هندیان آنرا بر دو قسم نوشته اند خرد وکلان خرد را سپراسنم بضم دال مهمله وسکون میم وفتح بای فارسی ورای مهمله والف وسکون سین مهمله وفتح نون وسکون میم وسوگند ها بضم سین مهمله وسکون واو وفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وها والف یعنی خوشبوست وسوها راسنا بضم سین مهمله وسکون واو وفتح ها والف ورا والف وسین ونون والف یعنی این راسنا خوب چیزی است وناکلی بفتح نون والف وضم کاف وکسر لام وسکون تحتانی نام اوست وبعضی آنرا گندها ناکلی میگویند بزیادتی لفظ گندها بفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وها والف ازین جهت که سوده صندل او برآورده اگر ببُسرمه دهند خوب نفع می بخشد وسوگنده مولا بضم سین مهمله وسکون واو وفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ها وضم میم وسکون واو وفتح لام والف یعنی بیخش خوشبو است ویکیتا نوبنهان بضم تحتانی وسکون کاف وفتح فوقانی والف وخفای نون وواو ونون وفتح ها وخفای الف ونون سوم نام است وسیو ورچها بفتح سین مهمله وسکون تحتانی وفتح واو وضم واو دوم ورای مهمله وفتح جیم فارسی وخفای ها والف یعنی همه اجزای درخت او رباسم تا بضم رای مهمله وفتح ها والف وسکون سین مهمله بضم میم وسکون رای مهمله دوم وفتح فوقانی والف یعنی دافع امراض است ودر دهونتری آورده که راسنای خرد بیخی است خوشبو وتیز ولذاع کف را ودور نماید وتلخ وگرم است بند شدن

ریح و ورد گلو را تحلیل کند و باد زهر را دفع نماید فقیر گوید که بیخ ست سبک و ریشه دار باطنش اغبر و ظاهرش سرخ
فی الجمله مشابه به بیخ پان و خوشبو و تیز و کلان راهمارسنا بفتح میم و ها والف یعنی بزرگ راسنا و مدهسمرهی بفتح میم
و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون رای مهمله و کسر ها و سکون تحتانی یعنی شیرین و سوزنده است
و گدهرنکهی بضم کاف فارسی و سکون دال مهمله و خفای ها و فتح رای مهمله و نون و کسر کاف و خفای های دوم
و سکون تحتانی یعنی ناخن زغن و بعضی بغیر های اول گویند و ضعیفش میکنند که مانند سم خر میشود و سوپرنیکا
بضم سین مهمله و سکون واو و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی
برگ او خوبصورت بشکل ناخن پنجه زغن میشود و لکهوکدرا بفتح لام و ضم کاف و خفای ها و سکون واو و فتح کاف
و سکون دال مهمله و فتح رای مهمله والف یعنی سبک و مخفف است و اجادگدهم بفتح همزه و جیم والف و کسر دال مهمله
و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله دوم و خفای ها و سکون میم و بعضی بجای الف میم می آرند و مجادگدهم گویند
یعنی هاضم و ملین طبیعت مدهوکودبهوی بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و ضم کاف و سکون
واو دوم و دال مهمله دوم و فتح موحده و خفای ها و کسر واو سوم و سکون تحتانی یعنی برگ او شیرین مانند
عسل میشود و دوی پانتر و بکسر دال مهمله و واو و سکون تحتانی و فتح بای فارسی والف و سکون نون و فتح فوقانی
و ضم رای مهمله و سکون واو بهوستیا بفتح موحده و خفای ها و کسر واو و سکون سین مهمله و فتح فوقانی
و کسر سین مهمله دوم مشدده و خفای تحتانی والف یعنی در اقلیم دوم پیدا میشود پهرنگی نامکامرتم بکسر بای فارسی
و خفای ها و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و فتح نون والف و فتح میم و کاف
والف و ضم میم دوم و سکون رای مهمله و فتح فوقانی و سکون میم یعنی بفرنگیان بسیار عزیز است و چوبچنا
بضم جیم فارسی و سکون واو و موحده و کسر جیم فارسی دوم و فتح نون مشدده والف یعنی چوبچینی است
دار و چینا بفتح دال مهمله والف و ضم رای مهمله و سکون واو و مولچینا بضم میم و سکون واو و فتح لام معنی هر سه اسم
اینکه گلابی دارد و امراض بول را مفید ست بیخ او و سوپرنی بضم سین مهمله و سکون واو و فتح بای فارسی
و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و تامرپرنی بفتح فوقانی والف و سکون میم و فتح رای مهمله
و بهدرپرنی بفتح موحده و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین معنی هر سه اسم اینکه برگ او خوبصورت

و سرخ رنگ مانند رنگ مس و واقع صفر است گونڈ ہنی بکسر کاف فارسی و فتح رای مہملہ و سکون نون و کسر دال مہملہ
و خفاے ہا و کسر نون و سکون تحتانی یعنے بصلابت شکم نافع است مینو رجتا بکسر میم و سکون تحتانی و فتح نون
و واو و سکون رای مہملہ و کسر جیم و فتح فوقانی و الف یعنی ماہی خوردن برین بیخ بدست از ان پرہیز باید کرد
دور دہا دارو بضم واو و سکون رای مہملہ و فتح دال مہملہ و خفاے ہا و الف و فتح دال مہملہ دوم و الف و ضم رای مہملہ و
سکون واو یعنے سالہا در زمین میباشد و مہادارو یعنی داروی کلان ست **مزاج او** گرم بسیار و مزہ او
تیز و شیرین **افعال او** بسیار پختہ او جہت کف و باد و بت و تپ آنہا را و سردی و ناپاکی وقتی بعد طعام
و درد شکم و امراض فساد بول و بستگی خون در شکم و حیض و بول و سرفہ و اقسام امراض جلدیہ و بینس و دملہای
قوی و نواسیر و تپ ہای قرح و دمامیل و سختی شکم و رعشہ و جنبیدن دماغ و درد سر و بیماریہای چشم و کم اشتہای
و جہی ہروک و پانڈروک و گولہ و سنگ گردہ و مثانہ و استحاضہ و برص ہمہ انواع و باد را نافع و مردمی بیفزاید
مطبوخ او جہت سقوط اشتہا شہوت مفید و ریاد غصہ میکند و ہر حالکہ فروح باشد بخوشی نفع دہد و بریدہ
سود مند و مزہ میدہد و سرفہ و ضیق و ہہای را مفید و مطبوخ یا سفوف یا حلوا و یا پارچہا خوردن موافقت است
تا یک چلہ صبح و شام باید خورد و بہمہ قسم پینیس و اقسام فساد بول مفید و طبع را خوش کند و روشنی بخشد
و خارش و کرم شکم دور کند و پیر مرد را جوان سازد و چوبچینی بہتر آنست کہ بالای آب نایستد و رنگ او سرخ
باشد و گرہ دار نبود و در اثنای خوردن چوبچینی پارہ و ساگ، ناکلی کہ آنرا توئی کورہ گویند و ماہی و قند و آدرک
و لہسن و نخود و مونگ و ماش و روغن گاومیش و مرچ سبز و بار کپاس و برگ لو و آبرک سیاہ نباید خورد
و صاحب تالیف شریف و دستور الاطبا گویند کہ اطلاق راسنا برستہ چیز است یکی برگ دوم بیخ سوم
گیاہ لیکن قسم اخیر بکار نباید و گویند کہ راسنا زنجبیل شامی ست واللہ اعلم بحقیقۃ الحال **رال** بفتح اول
و سکون الف و لام تعریب ہیقر و تار مانند و ہندیان آنرا گگلم بضم کاف فارسی اول و کسر کاف فارسے دوم
مشددہ و فتح لام و سکون میم و جٹالو کالا بفتح جیم و خفاے ہندیہ و الف و ضم تحتانی و سکون واو و فتح کاف
و الف و لام و الف یعنے درخت او سیاہ میشود پیتا نریاسا بکسر بای فارسے و سکون تحتانی و فتح فوقانی
و الف و کسر نون و سکون رای مہملہ و فتح تحتانی و الف و فتح سین مہملہ و الف یعنی صمغ زرد است و برگانام بضم

رال

دال و سکون رای مهملتین و فتح کاف فارسی و الف و فتح نون و الف و فتح میم یعنی امراض جلدیه را نافع و از سوختن بوی بد
می آید سیلنکشا بفتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و شین معجمه و الف یعنی کرم و دمامیل
می کشد و در هندی آورده که گرم است گرمی میکند و آسیب شیاطین رفع کند و صفرا افزاید و سم است تیز و تلخ و زمخت
میشود و همه اقسام دمامیل را اندک هم باقی نگذارد و درخت او قوت باد را می شکند و آن صمغ درخت است و گویند
که از درخت سکوه بفتح سین مهمله و ضم کاف و فتح واو و وقف ها از زیر پوست آن بر می آید **مزاج** او سرد
و مزه او تلخ و زمخت و **افعال او** گران و قابض و دافع آسیب دیو و جن و جوشیدگی اعضا و دمامیل و بثور
و تپ و ترقیدن پاشنه و حابس عرق نوشته اند و نزد یونانیان مزاج او در سوم گرم و خشک و افعال او محلل
و جالی و مندمل و منقی دماغ **رای بیل** بفتح رای مهمله و الف و کسر همزه و موحده و سکون تحتانی و لام کندا

رای بیل

هم نام دارد و اسم گیاه گل جائی است و گذشت و گویند که یاسمین مضاعف است یعنی گل موگره و گویند
گل رانتی عبارت ازین است و آن بر دو گونه است باغی و بری **مزاج** گل او هندیان سرد نوشته اند اما فقیر
اینقدر رسیده اند که از حرارت لطیفه خالی نیست **افعال آن** سبک و دافع بدی بلغم و صفرا و درد سر و زیرا سبب
و روغن گل او که کنجد در آن پرورده بدستور مقرر سے برآرند لطیف و معطر و مقوی اعضای رئیسه و چون
باب لیمون و آنبی هلد حل کرده بر بدن بمالند جرب و حکه را زائل کند و صاحب دستور الاطبا گوید که گل او صفرا و حرارت
و تپ و هذیان و خواق و قی و ماندگی را نفع بخشد **رای کسنبه** برای مهمله و الف و همزه و ضم کاف و سین

رای کسنبه

مهمله و خفای نون و فتح موحده و وقف ها معصفر دشتی را گویند و در زبان کنڑی کال کسنبا نامند
مزاج او گرم و خشک و مزه تلخ دارد و بلغم دفع نماید و مشتهی بود **راجگیره** برای مهمله و الف و سکون

راجگیره

جیم و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و فتح رای مهمله دوم و وقف ها و لال ساگ بفتح لام و الف و کاف عر
سین مهمله و الف و کاف فارسی و پوکلا بضم بای فارسی و سکون واو و کاف و فتح لام و الف بفارسی مرزو
و بعربی عصا الراعی نامند و هندیان آنرا توته کوره بضم فوقانی و سکون واو و فتح فوقانی هندی و خفای ها
و ضم کاف و سکون واو و فتح رای مهمله و وقف ها و شاتت پلا بفتح شین معجمه و الف و سکون فوقانی و ضم بای فارسی
و فتح لام مشدده و الف گویند **ماهیت آن** نباتی است تا یک و نیم گز بلند میشود و ساق او مجوف

وبرگش عریض و طولانی فی الجمله مشابه بگوش گوسفند با دنباله دراز و سبز و نرم بر دو گونه است بعضی را ساق
و برگ سرخی مائل و بعضی را فقط سفید و بر سر شاخ خوشه تا بر آید که همان گل ست و در وی تخمهاے ریزه و انبوه
مزاج او سرد و خشک مزه اندک شیرین و دافع صفرا و دهن را خوشمزه سازد و خون رفتن از تمام مواضع
و آب رفتن از چشم باز دارد و به بواسیر مفید و ناضم کم کند و کرم شکم می کشد و گران ست امراض چشم پیدا کند
و هنود از برگش نانخورش و از تخم او آرد کرده نانهاے تنک میسازند رامسر بفتح اول و الف و سکون میم
و فتح سین مهمله و سکون رای مهمله قسمی از سرکنده است که مانا به نیشکر در صورت و برگ سخت از و راکهه برای
مهمله و الف و سکون کاف و خفاے هر دو ها بفارسی خاکستر و تعبر بے رماد نامند رای دورے
بفتح رای مهمله و سکون الف و تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر رای مهمله دوم و سکون تحتانی جیونتی را گویند
راشٹکا بفتح اول و سکون الف و شین معجمه و فوقانی هندیه و فتح کاف و الف و در بعضی لسنخ راشترکا
آمده بزیادتی رای مهمله بعد فوقانی هندے اسم بر تهاست راکنی بفتح اول و الف و فتح کاف و کسر نون
و سکون تحتانی بدکرنی را گویند راجپتری بفتح اول و الف و فتح جیم و ضم باے فارسی و سکون فوقانی
و کسر رای مهمله و سکون تحتانی قسمی از کنگری است که آنرا اربه هم گویند و به تخم سنبهالو نیز باین اسم
نامیده اند و معنی لفظ اینکه دختر بادشاه ست و بفتح بای فارسی نام درخت جامن بهل و نیز اسم گل عباسی نوشته اند
راجکوشاتکی برای مهمله و الف و فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و فتح فوقانی
و کسر کاف دوم و سکون تحتانی شاه ترائی را گویند که قسم بزرگ اوست راجگمڑے برای مهمله
و الف و جیم و ضم کاف فارسی و فتح میم مشدده و کسر رای هندیه و سکون تحتانی نام کدوی سرخ است
راگا برای مهمله و الف و فتح کاف فارسی و الف یعنی صاف کننده آواز هلدے را گویند
راجی برای مهمله و الف و کسر جیم و سکون تحتانی هم اسم رائی یعنی خردل ست راجماتا برای مهمله
و الف و جیم و فتح میم و الف و فتح فوقانی و الف نام قسمی از چچینده ست معنیش نزد بعضی مادر
بادشاه و نزد بعضی مادر سنباب ست راجپاتنگنی برای مهمله و الف و جیم و فتح بای فارسی
و الف دوم و فتح فوقانی و خفای نون و کسر کاف فارسی و نون دوم و سکون تحتانی بادشاه مزه ها

رامسر
راکهه
رای دوری
راشٹکا
راکنی
راجپتری
راجکوشاتکی
راجگمڑی
راگا
راجی
راجماتا
راجپاتنگنی

اسم بخت پلکر وست **راجاودہبر** براے مهمله والف و جیم و فتح الف دوم و سکون واو و ضم دال مهمله
و سکون ہیم و فتح موحده و سکون رای مهمله **راجمیڑی** برا و الف و جیم و کسر میم مجهوله و سکون تحتانی
و کسر رای هندیه و تحتانی دوم هر دو اسم انجیر ست **راجماش** برای مهمله و الف و جیم و فتح میم و الف و شین
معجمه یعنے سردار ماشها اسم موتهه ست و بعضی لوبیا را میگویند **راجارکا** براے مهمله و الف و جیم و الف
دوم و سکون رای مهمله دوم و فتح کاف و الف سوم یعنی بادشاه اشیای جاره اسم درخت آگ ست **راج جمبوک**
اسم جامون یعنی لایق خوردن بادشاهان **راجنرپاس** براے مهمله و الف و جیم و کسر نون و سکون رای مهمله
و فتح تحتانی و الف و سکون سین مهمله یعنے سردار صمغ ها اسم صمغ آس ست **راجرال** برای مهمله و الف
و جیم و رای مهمله دوم و الف و لام یعنے دو دراز عود نظر چشم بد دور کند اسم لوبان ست **راجورچها**
برا و الف و جیم و ضم واو و سکون رای مهمله دوم و فتح جیم فارسی و خفای ها و الف یعنی سردار درخت ها
اسم درخت املتاس و نیز درخت نروندا و کسوندی و هندرا گویند **رالپنڈیتهه** برای مهمله و الف و فتح
لام و کسر بای فارسی و سکون نون و کسر دال هندیه و سکون تحتانی و فتح فوقانی و خفای هر دو ها یعنے
جسم خاکستری نام درخت مینڈهپل ست وجه تسمیه اینکه رنگ درخت او مانند استخوان سوخته می شود
راجمیشا براے مهمله و الف و فتح جیم و کسر میم مجهوله و سکون تحتانی و فتح شین معجمه و الف اسم بهنگره است
راجپرنی برای مهمله و الف و جیم و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله دوم و کسر نون و سکون تحتانی
نام پرسارنی است که عوام هنود آنرا کتنکور گویند **راجیکاکانڈا** برای مهمله و الف و کسر جیم و سکون
تحتانی و فتح کاف و الف و فتح کاف دوم و الف و سکون نون و فتح دال هندیه و الف شاخهای او
شکننده راج روگ و بادگوله نام درخت کریلا ست **راجیکاپهل** برا و الف و جیم و تحتانی و کاف و الف
و بای فارسی و ها و لام اسم بار غلافی خردل ست **راجبوم** اسم گل کنول ست **راجیکال**
برای مهمله و الف و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و **راجمرتاپهل** برای مهمله و الف
و جیم و ضم میم و سکون رای مهمله و فتح فوقانی و الف و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام معنی اسم
اول اینکه مشابه بنرائی ست و معنی اسم دوم اینکه بار او بادشاهان را امرت ست و گویند که بار او مرض تشنگی

راجاودہبر
راجمیڑی
راجماش
راجارکا
راج جمبوک
راجنرپاس
راجرال
راجورچها
رالپنڈیتهه
راجمیشا
راجپرنی
راجیکاکانڈا
راجیکاپهل
راجبوم
راجیکال
راجمرتاپهل

راسي — و پریشانی ذہن را مثل امرت ہر دو نام پلول ست **راسی** برای مهمله و الف و کسر سین مهمله و سکون تحتانی نام

رامانونهان — داروی هندی ست که آنرا رده هم میگویند انشاء الله تعالی خواهد آمد **رامانونهان** برای مهمله و

الف و فتح میم و الف و خفاے نون و واو و نون دوم و فتح ها و الف و خفاے نون سوم نام درخت

رائی پوڈ — سرو ست و آنرا رمباک نیز گویند **رائی پوڈ** براے مهمله و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم

باے فارسے و سکون واو و ضم همزه و سکون واو دوم اسم گل سنگ که آنرا بعربی بغزار الحجر نامند و درہندی

راتی پنڈو — پتهر کا پهول **راتی پنڈو** برای مهمله و الف و فوقانی و تحتانی و ضم باے فارسی و سکون نون و ضم دال

راتیا رته — هندے و سکون واو نام حجر الیهود ست **راتیا رته** بفتح رای مهمله و الف و سکون فوقانی و فتح

تحتانی و الف و سکون رای مهمله دوم و فتح فوقانے دوم و وقف ها یعنی بشبکوری دافع و با بوقت شب

راوی — پرستش این درخت کردن باعث عبور بهر معانی معقول و کثرت فرزندان ست اسم درخت سرس **راوی**

راگی — برای مهمله و الف و کسر واو و سکون تحتانی درخت پلپل را گویند **راگی** برای مهمله و الف و کسر کاف فارسی

و سکون تحتانی اسم مشترک ست میان سرو جنسی از غله که گیاه او مثل گیاه باجرامی شود و خوشه او مانند

انگشتان پنجه دست و دران تخمهای خرد باجره و سرخ رنگ مانند دانه خردل و هنودان آنرا استدوا

و لچهنا و بتدا و تتوا و کوادهوکا بفتح کاف و واو و الف و ضم دال مهمله و خفاے ها و سکون واو و فتح

کاف و الف و گوجیونهان بضم کاف فارسے و سکون واو و کسر جیم و خفای تحتانی و واو و نون و فتح ها

و خفاے الف و نون و کرشنیا بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و کسر نون و فتح تحتانی

مشدده و الف سنستهه بکسر سین مهمله و فتح فوقانی و سکون سین مهمله دوم و فتح فوقانی دوم و وقف ها

یعنے سرو ست میگویند **مزاج** او سرد و خشک **افعال** آن گران و قابض بشدت و

دافع دیوانگی صفراوے حتی که برو غصه میکند و فربهی بدن و قوت بخشد و باد و بلغم بافزاید و ملین

راله — رامتهم — کم کند و مصلحش شکر و روغن ست **راله** برای مهمله و الف و فتح لام و ها و کنگنی را گویند **رامتهم** بفتح را

مهمله و الف و فتح میم و فوقانی هندے و خفای ها و سکون میم دوم مبنی دافع ورد شکم اسم هینگ ست

فواید اسمای راے مهمله با موحده

رپودسگے بضم راے مهمله وباے فارسے مجهوله وسکون واو وفتح دال مهمله وکسر کاف وسکون تحتانے وبعضے عوض راے پے مهمله همزهٔ مضمومه آورده اپودسگے گویند اسم ساگ پوئی است

فوایداسماے راے مهمله بافوقانے

رتالو بفتح راے مهمله وفوقانے والف وضم لام وسکون واو وگاہے بسکون فوقانے وزیادتی نون مفتوحه میگویند یعنی رتنالو وهندیان آنرا روسس بضم رای مهمله وسکون واو وفتح میم وسکون سین ورگتال بفتح رای مهمله وسکون کاف فارسے وفتح فوقانے والف ولام ورگت کند بفتح رای مهمله وسکون کاف فارسے وفتح فوقانے وکاف وسکون نون ودال مهمله یعنی جذر سرخ میگویند وگویند که از قسم پنڈالو است ونیز هنود آنرا مگهلم بضم میم وفتح کاف فارسے وخفاے ها وفتح لام وسکون میم دوم ورتناپرے بفتح رای مهمله وسکون فوقانے وفتح نون والف وضم باے فارسی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وجل کند بفتح جیم ولام وکاف ونون ودال مهمله یعنے جای نمناک میشود ودماکند بفتح دال مهمله ومیم والف وکاف ونون ودال مهمله یعنے بوی خوش دار و وبعضی گویند که اسم مان کند یعنے شیرین است **ماهیت آن** بیخی است نرم ودراز فی الجمله مشابه بموز در شکل بعضے کج وپیچدار وبعضی راست دو قسم است سرخ وسفید یعنی پوست قسمی سفید وقسم دیگر سرخ واندرون هردو سفید وشیرهٔ هردو مثل شیر وچونکه اورا در آب جوش دهند ویا در خاکستر گرم نهاده برآورده از پوست تنک وی مقشر نموده بخورند بسیار لذت وذایقه میشود واگر در ظرفے اندکی آب انداخته وکاه شالی برآب فرش کرده رتالو را برو گذاشته آتش کنند تا اینکه نرم شود بسیار خوب میگردد وخام اورا در قلیه گوشت دادن ویا حلوا ویا بڑی ها ساختن ودر قوام نبات وگلاب وزعفران ومشک انداختن بهتر میشود وروییدگی او در جاے سیراب میشود وبیل یعنی بی ساق است واکثر شاخ اورا بزمین بپوشند بیخها میکند وچون بشکنند ودر جاے دیگر بنشانند قایم میشود وجذر میکند وغیر مسلوق مانند ترب نرم خاییده میشود وهردو خالی از لذت وفایده نیست **مزاج او** سرد وتر وشیرین وغذائیت در وبیشتر **افعال او** دیر هضم ودافع حرارت وصفرا ورگت پت وکوفت بدن ودردان ومولد منی ومقوی بدن ومربی آن ووکف انگیز است ومصلحش قند وعسل بود ودر تحفه هو تری آورده که این بیخ سرخ رنگ میشود

واز آب شور زرد وتیره قی میکند و بهمزگی دهن را دور نماید و دندان را خوب است و مزهٔ شیرین دارد و گران وقابض

رتن جوت — شکم و بلغم و باد و کف و صفرا دفع نماید **رتن جوت** بفتح رای مهمله و فوقانی وسکون نون وضم جیم وسکون واو وفوقانی دوم و رتن پرس بضم باے فارسی وسکون را وسین مهملتین نیز میگویند و در **ماهیت آن** اختلاف است بعضے برانند که رتن جوت چوبی است سفید ومتخلخل که چون در آب بیندازند آب را جذب می کند واگر از یک طرف بدمند آن آب از طرف دیگر حباب شده برمی آید درخت او در کوهستان میشود اگر آن چوب را سوده در چشم کشند روشنائی می بخشند و گرد سے میگوید که نباتی ست بر دو قسم یکے آنکه بباره میدارد و لعاب بسیار دارد و هنود اکثر آنرا نخته میخورند و دوم تخم نهالی ست کوچک و برگ سبز وسرخ و زرد دارد و در ادویه مستعمل است و آنچه بتحقیق فقیر رسیده اینکه نباتی ست از یک وجب کم و زیاده بلند میشود برگش مانند برگ پودینه اما دراز تر و سر و دنباله باریک درمیان اندکے پهنا اینچنین در وقت تر و تازگی و چون بانتها رسد برگش باریک میگردد و گلش خرد و باریک و بنفشجی رنگ مابین دو برگ و بار او مدور بقدر دانه فلفل گرد و در برگ وشاخ و بیخ او لعابیت است **مزاج** او سرد و تر در دوم **افعال او** لعاب او جهت زحیر و مغص نافع و بسبب قوت ازلاقیه خود تفتیح سده با معا کرده زحیر را نفع میدهد و مخرج حصاة است و چشم را روشن کند واگر آنرا سوخته بروغن کنجد بر سر بمالند سعفه دور شود و بعضی گفته اند که رتن جوت نام ابو خلسا است والله اعلم

رتن — **رتن** برای مهمله فوقانے وسکون نون اسم جواهر است

رٹی نیلی — **رٹی نیلی** بفتح رای مهمله وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی وکسر لام وسکون تحتانی دوم یعنی مبطل افعال درخت نیل اسم پیکی سیاه است **رتیمکتنک** اسم نمی ست

فوائد اسماے راے مهمله با جیم

رچهبا — **رچهبا** بفتح راے مهمله وتشدید جیم فارسے وخفای ها و فتح موحده والف یعنی حافظ از زحمتها اسم شوت یعنے تربد است

رچیکلم — **رچیکلم** بضم رای مهمله وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون میم یعنے مزه دار اسم نمک سیاه است

رجته رجرا رچی پتری — **رجته** اسم نقره و **رجرا** هم اسم نقره است **رچی پتری** بضم رای مهمله وکسر جیم وسکون تحتانی وفتح باے فارسی وسکون فوقانے وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانی دوم یعنے برگ مزه دار اسم درخت چکرن ست که مزهٔ برگ او ترش میشود

رچهاگندیکا — **رچهاگندیکا** بضم رای مهمله

و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ہا و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف
و الف بمعنی نمفید به تپی که از شنیدن او آواز سخت و بوی خوش و بد آید اسم گندہان است **رُچھی رُچھدا** بضم رای
مهمله و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح رای مهمله دوم و فتح جیم فارسی دوم مشدده و خفای ہا و فتح دال مهمله و
الف یعنی مزه میخوش این چنین ست نام بار درخت اندست **رجنی** بفتح رای مهمله و کسر جیم و نون و سکون تحتانی اهل ہند را
گویند **رجالو** برای مهمله و جیم و الف و ضم لام و سکون واو شرسندی را گویند **رجر تیرک** اسم درخت
هندی سرخ **رجاکر** بضم رای مهمله و فتح جیم و الف و فتح کاف و سکون رای مهمله دوم یعنی مولد امراض اسم بهکائی است

فواید اسمای رای مهمله با دال مهمله

رُدونتی بضم رای مهمله و سکون دال مهمله و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و به زیادتی
رای مفتوحه بعد دال مهمله نیز آمده رُدورونتی و یا بزیادتی واو ساکنه بعد رای مهمله یعنی رُدورونتی و آورده‌اند
بضم همزه و فتح دال مشدده و سکون را هم میگویند **ماهیت آن** رُستنی ست کثیر الفواید بزرگ و منبت
اکثر در زمین سخت و نمناک و مواضع آفتاب رویه و شوره زار و در موسم تابستان میروید مانا بگیاه نخود در شکل و
برگ اما از و خرد تر و پشت برگ آن بطرف آسمان و روی آن بطرف زمین و همواره آب از آن میچکد و زمین زیر آن
برابر دوره بوته او نمناک و سیاه مانند آنکه بروغن کنجد چرب کرده باشند میباشد و در آن جا موره چها بسیار
گرد می آیند و دو قسم ست نر و ماده نر آن بزرگ بقدر یک ذراع و پست شاخهایش پس از بلند شدن از زمین چهار
پنج انگشت باز بسوی زمین مائل شده اند که از زمین بلند میباشد و ماده آن بقدر یک وجب تا یک نیم وجب و بعضی
بر زمین گویا گسترده سر شاخها پر از گلهای ریزه مانند گل بابونه و نشان دیگر یادگی وی آنست که از بعضی برگ
آب همیشه مترشح میشود و بسبب چکیدن آب چنان قرار داده اند که این روئیدگی گریه میکند باین وجه که در من فواید
بسیار حق تعالی مضمر داشته است و هیچکس قدر من نمیداند افسوس صد افسوس میکند و می گرید و گویند که چهار
رنگ دارد سفید و زرد و سرخ و سیاه فقیر قسم سفید آنرا دیده که بسیار نازک و خوبصورت میشود و شنیده که
در نواح قلعه چنگیر بهم میرسد و گویند در صوبه اله آباد قریب شاه جهان آباد متصل نباد نک سا زان و قلع بربان هم
هندست میشود **مزاج او** گرم در اول و تر و تیز و بعضی خشک با رطوبت فضلیه و مزه او تلخ و تیز و برگ او

رُچھی رُچھدا
رجنی
رجالو
رجر تیرک
رجاکر
ردونتی

خوش طعم مائل بشوری **افعال او** مقوی و مشهی جهت کهیر و گ یعنی سل و کرم معده و خون صفراوی و بلغم و ضیق
و پرمیو و جمله درد دست و پا نافع و گویند برگ وی حکم اکسیر دارد چونکه برگ قسم تر خشک نموده سائیده سه درهم
تا دو هفته بخورند موی سفید نشود و اگر یک درهم با چهار درهم عسل و ده درهم روغن گاو سرشته هر صبح بخورند بدن را
فربه کند و قوت باصره بیفزاید و سیاهی موی را نگاه دارد و سعوط آب برگ دافع زهر و دو درهم با نبات سفید مشتهی
و دافع پرمیو و دردشکم بود و اگر مجموع گیاه با بیخ و برگ وغیره در سایه خشک نموده کوفته جامه بیز کرده هر روز سه درهم
با آب شبینه بخورد و غذای لطیف و مرغن بعمل آرد و از ترشی و بادی پرهیز و بسیار فواید عجیبه کند و گویند
که اگر در پلهنه نکهتر که روز یک شنبه داخل شود بگیرند بحیثیتی که سایهٔ خود برو نه افتد و پنج شب در شبنم نگاه دارد
بس در سایه خشک نموده و سوده هر روز یک درهم با نبات و عسل هموزن بخورند تقویت عظیم بخشد و بدن را
فربه سازد و اشتهای طعام آورد و هاضمه را قوت دهد و باه را زیاده گرداند و هیچ ضرر نرساند و اگر در شیرهٔ
درخت موز بست و یک تنقیه و در عرق منڈی هفت تنقیه دهند و بروغن گاو چرب نموده الاچی یکتوله
و قرنفل یکتوله و مشک نیم توله و کافور نیم توله سائیده با و یار کرده در عسل یا نبات مقوم سرشته هر روز از یک درهم
تا سه درهم با شیر مادهٔ گاو تازه دوشیده بخورند تقویت باه بمرتبه کند و نیز گویند که اگر آب تازهٔ او
بر طلق محلول ریزند که وزن هر دو مساوی باشد و هر روز قدری ازان بخورند آثار عجیبه بینند و مهوسین
گویند که برگ قسم مادهٔ او را اگر بر نقره بمالند و در آتش کنند زر گرداند و اگر در عصارهٔ وی قلعی گداخته
اندازند مانند نقره بسته میگردد و چون چهل روز پی در پی سفوف آنها را هر روز مقدار دو درهم با نبات
مساوی الوزن بزن عاقره دهند قابل آبستن گردد و چون سفوف آن یک سیر و ترپهله نیم سیر و ترکٹه
ربع سیر و شکر برابر جمله یکجا کرده هر روز یک کف دست بخورند و بالای آن یک پیاله شیر مادهٔ گاو تازه
دوشیده بنوشند و از ترشی و بادی بپرهیزند همه دردها را ببرد و تقویت بخشد **ردراج** بضم رای
مهمله و سکون دال و فتح رای مهملتین و الف و سکون جیم و بعضی ردراجه بهردو ها سگویند یعنی چشم مهادیو
ماهیت آن گویند که تخم بار درخت است صحرائی درختش است میر [illegible] بسیار بلند میشود و ثمرش
مانند شفتالو و ترش مزه و دران تخم با خطوط و زواید و کاواک و جائیکه اینهمه جمع میشود آنجا شکل ولی پیدا میشود

ردراج

که آنرا مکهه گویند بضم میم و سکون کاف و دو ها پس بعضے ازان تخم یک مکهی و بعضی دو مکهی و بعضی سه مکهی تا پنج مکهی میشود
و یک مکهی عزیز الوجود ست و گویند که اگر یک مکهی بهم رسد باعث ازدیاد دولت و موجب یُمن و برکت ست و هنود از
این تخم ها تسبیح و مالا میسازند و متبرک میدانند و نیز از بعضے دیگر مسموع شده که درخت او مانند درخت هندی و آمله
میشود و بر دو قسم ست صغیر و کبیر **مزاج او** گرم و خشک در دوم **افعال او** مرقق رطوبات غلیظه و دافع
رگت پت و کرم معده و ذرد سر و زهره و مزه تلخ و تیز دارد و بامراض طفلان و زچگان نافع و اکثر اطبای هنود
همراه مرجان و مروارید جهت ضعف دل و خشکی زبان با شیر نساء میدهند **رده** بکسر رای مهمله و فتح دال شدده و وقف ها
دارو ئیست هندی مجهول الماهیت **مزاج او** سرد و تر **افعال او** گران و در حالت هضم تیز و شیرین گردد
و مقوی اعضاء و دافع فساد و باد و صفرا و بلغم و منی زیاده میکند **ردهاورک** اسم نمی ست **ردتدرمه** اسم نبید
ردهیرا اسم مس **رُدرکمو** بضم رای مهمله و سکون دال و فتح رای دوم مهملتین و فتح کاف و سکون نون
و ضم میم و سکون واو از اقسام کنموست انشاء الله تعالی در حرف کاف خواهد آمد **ردهی رانون هی**
بضم را و کسر دال مهملتین و خفاے ها و سکون تحتانی و فتح رای مهمله دوم و الف و خفای نون و واو و نون دوم
و فتح ها و تحتانی زعفران را گویند یعنی گداز نده مرض **رُدرپشپی** بضم را و سکون دال و فتح رای دوم
مهملات و ضم بای فارسے و سکون شین معجمه و کسر بای فارسے دوم و سکون تحتانی یعنی گل پر ستش دیوان
اسم رواسن سنخ و گذهل **ردرجڑا** براو دال و رای دوم مهملات و فتح جیم و رای هندی و الف اسم تلسی ست
رُدراچها بضم را و سکون دال و فتح رای دوم مهملات و الف و فتح جیم فارسی و خفای ها و الف اسم نازنگی چلری ست
یعنے از چشم مهادیو پیدا شده **رددرتیس** براو دال و رای دوم و کسر رای سوم مهملات
و سکون تحتانی مجهوله و فتح فوقانی و سکون سین مهمله ار منی سدا شیو شده اسم سیماب ست

فواید اسماے رای مهمله باسین مهمله ها

رسکپور بفتح را و سکون سین مهملتین و فتح کاف و ضم باے فارسے و سکون واو و رای مهمله دوم
از اعظم ادویه اطبای هندی ست و از مجربات ایشان دستور صناعت آن نمک سینده ۹ ٹانک سیماب
۹ ٹانک پهٹکری ۹ ٹانک گیرو ۹ ٹانک در کانجی و آب ترنج حل کرده اقراص سازند و در سبوح دو آتش کنند

ردہ
ردہاورک — ردتدرمہ
ردہیرا — ردرکمو
ردہی رانون ہی
ردرپشپی
رددرجڑا
ردراچہا
رددرتیس
رسکپور

چهار پاس از سه چوب و چهار پاس از چهار چوب و چهار پاس از پنج چوب و چوب سه دست دراز و یک وجب برابر انگشت
گرفته گندگی چوب را از ان پیمایش نمایند و بر سبوح بالای پارچه تر کرده گذارند چونکه خشک شود باز تر نمایند
پس از سرد شدن بر آرند و آنکه شل ست سفید متصاعد شده اندرون سبوح بالائی بماند بگیرند و پس آنرا در شیره گلهی گنوار
و نوساگر انداخته بست و یک روز سحق نمایند و در سایه خشک کنند و در شیشه کرده در سبوحیکه مقدار شش انگشت از
ریگ پر باشد آن شیشه را نهند و باز ریگ تا بگلوی شیشه کرده تا بست و چهار پاس آتش دهند و بر سر شیشه سفال
نهند و بند نکنند و دوا را از سیخ آهنی حرکت میداده باشند تا اینکه دخان زرد سمی او برود و خالص بر گردن
شیشه متصاعد گردد و چونکه سرد شود شیشه را آهسته شکسته بر آورند و متصاعد را نگاهدارند و باید که شیشه را بطین
از گل حکمت نموده باشند مقدار شربت از نیم تا دو سرخ ست در روغن گاو انداخته بلیسند **مزاجش** در اول
چهارم گرم و خشک **افعال و خواص آن** باد تمام اندام را ببرد و امرت ست هشتاد قسم باد را نیست کند
و هیجده قسم کشت را و هشت قسم میه و دامیل مجرب و حکه و آتشک و بهگندر و مهاآور یعنی استسقای زقی
و سنگرهنی و در دیکه در معده بعد قی طعام شود و چهی روک و پاندروک و شش قسم بواسیر را و اقسام قروح
گرده و مثانه و مجاری بول و دیگر امراض جلدیه هر قسم که باشد دور نماید و برای سرعت انزال و ضعف باه با عسل
تناول کنند و باید که سیماب منقی باشد و یا از شنگرف بر آورده باشند و ترتیب تنقیه و بر آوردن از شنگرف
در سیماب مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی مصلح او نزد هندیان عسل ست **رسم** بفتح رای و سین مهملتین
و سکون میم اسم سیماب رس شیره هر چیز را می نامند چونکه رونق اشیا از آب اوست همچنان سیماب
بدن را رونق میدهد لهذا باین اسم موسوم کرده اند و **رسندر** نیز میگویند بفتح را و کسر سین مهملتین
و سکون نون و فتح دال و سکون رای مهملتین یعنی در همه رس ها این رس بادشاه ست **رسپهل**
بضم را و سکون سین مهملتین و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم بارمتی از جهوا نوشته اند
انشاء الله تعالی در حرف میم خواهد آمد **رساجن** به را و سین مهملتین و فتح همزه و سکون نون و فتح
جیم و سکون نون دوم بعضی گویند که اسم رسوت ست و بعضی گویند که اسم صمغ درخت سیندی ست
انشاء الله تعالی در حرف سین خواهد آمد **رسوت** بفتح رای مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و فوقانی

رسم
رسندر
رسپهل
رساجن
رسوت

و بهندی رساجن و تارشتی تیل و رساتده و رسوابهوا و هنی و اردی و کهوا و دوبهوا و رساک کرم و بال سیشی می نامند
ماهیت آن عصارهٔ دارهلد است که بعمل مخصوص میسازند و در حرف دال گذشت و نزد بعضی عصارهٔ
هلیله است که در نگرکوت و نواحی لاهور میسازند مزاج او سرد و مزهٔ او تلخ و افعال او روشنی بخش
قوت باصره و دافع خون صفراوی و زهر و قی و فواق و اسهال چه آب را و رکم کننده و بدن را مستحکم و قوی گرداند و هاضم
و مشتهی و با شیرهٔ او درک قوت نامیه را قوی گرداند و دارو یی طفلان است نوشته اند **رسواولی** بفتح را و سین
مهملتین و واو و الف و کسر واو دوم و لام و سکون تحتانی اسم قسم از نرکندی سیاه است **رسایتم** بفتح را
و سین مهملتین و الف و کسر تحتانی و فتح نون و سکون میم اسم مشترک است میان سیندهی و شراب و سلاجیت
رساوشا بفتح را و سین مهملتین و الف و کسر واو و فتح شین معجمه و الف اسم نرلبی سیاه است **رساموچا**
برا و سین مهملتین و الف و ضم میم و سکون واو و فتح جیم فارسی و الف دوم اسم درخت اندکوست **رسا
ستمتا** بفتح را و سکون سین مهملتین و سکون الف و سین مهملهٔ دوم و فوقانی و ضم میم و سکون رای مهملهٔ دوم
و فتح فوقانی دوم و الف اسم قسمی از راسناست **رسچهور** بفتح را و سین مهملتین و ضم جیم فارسی
و خفای ها و سکون واو و دال و فتح رای دوم مهملتین یعنی رنگ مانند عسل میشود اسم بارچه و نجی است
رسهاچهو بفتح را و سکون سین مهملتین و فتح ها و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدده و خفای های دوم
و سکون واو اسم شیرهٔ نیشکر است **رسالک** بفتح را و سین مهملتین و الف و فتح لام و کاف اسم نیشکر
سفید است بمعنی شیرین شیره دار **رسالا** برا و سین مهملتین و الف و لام و الف اسم انبهٔ شیرین است **رسانلا**
بفتح را و سین مهملتین و الف و کسر نون و فتح لام و الف اسم لهسن است **رساملک** برا و سین مهملتین
و الف و سکون میم و فتح لام و کاف یعنی شیرهٔ ترش اسم دردکانجی است **رس** بفتح را و سکون سین
مهملتین آب افشرده را گویند **رسورس** بفتح را و ضم سین مهملتین و سکون واو مجهوله و فتح
رای دوم و سکون سین دوم مهملتین یعنی بهترین عصاره در عصاره ها اسم مر یعنی بول است

فواید اسمای رای مهمله با شین معجمه

رشبهک بضم رای مهمله و سکون شین معجمه و ضم موحده و خفای ها و سکون کاف نام ورشبهک

رسواولی
رسایتم
رساوشا
رساموچا
رساستمتا
رسچهور
رسهاچهو
رسالک
رسالا
رسانلا
رس
رسورس
رشبهک

وعوام ہنود آنرا ایدار گوگوسمند یعنی پای گاو ازان جہت کہ برگ او صورت مثل پای گاو میشود بحکم الٰہی در حرف واو

رشی پہوجن

مذکور خواہد شد **رشی پہوجن** بضم رای مہملہ وکسر شین معجمہ وسکون تحتانی وضم موحدہ وخفاے ہا وسکون واو
وفتح جیم ونون اسم مشترک ست میان برنج وحشی وشالی سیاہ معنی او لایق خوردن مرتاضان صحرانشین واولیاء آ

رشتہ

رشتہ بکسر رای مہملہ وسکون شین معجمہ وفتح فوقانی وہا مشہور نارو کی بوٹی چون فعلش ظاہر شد وہمش
سوای این دیگر نبود ونارو را در فارسی رشتہ می نامند بہمان اسم موسوم کردہ بتحریر درآمدہ **ماہیت آن** نباتی است
از زمین بقدر چہار انگشت بلند شدہ شاخہا باریک تار رشتہا وانبوہ میکند مانند مجموع رشتہا یا کاکل وہر دو طرف رشتہاے
مذکور ریشہ ہای باریک مثل مو میشود وگلش پنج برگے وخوشنما وخوش رنگ مائل بگلابی وخرد وبعد ازان ظرف
میکند خرد از دانہ کشنیز ومانند آن ودران تخمہای باریک مجموع این بوٹی را کوفتہ بر نارو می بندند فی الحال میگدازد

رشر دونہ

از او وبہ جدبہ ست **رشر دونہ** بضم رای مہملہ وکسر شین معجمہ وسکون رای مہملہ دوم وفتح دال مہملہ وفتح واو ونون

رشیا پروکت

وخفای ہا یعنی بصحرانشینان عزیز ونام دونہ است **رشیا پروکت** بضم رای مہملہ وسکون شین معجمہ وفتح
تحتانی والف وضم بای فارسے ورای مہملہ دوم وسکون واو وکاف عجمی وفتح فوقانی یعنی از کرامت صحرانشینان

رشبھی

پیدا شدہ اسم مشترک ست میان کانچکورے کلان وستوا پلک کلان **رشبھی** بضم
اول وفتح دوم وکسر موحدہ وخفاے ہا وسکون تحتانی نیز نام کانچکورے کلان است

فواید اسماے رای مہملہ با صاد وضاد وطا وظا وعین وغین وفا وقاف یافتہ نشد

فواید اسماے رای مہملہ باکاف

رکادنی

رکادنی بضم راے مہملہ وفتح کاف والف وفتح دال مہملہ وکسر نون وسکون تحتانی یعنی از وی نیش

رکھبہک

مرض گریختہ در جایی پوشیدہ میگردد اسم ہندیست **رکھبہک** بکسر رای مہملہ وسکون کاف
وخفاے ہا وفتح موحدہ وخفاے ہای دوم وسکون کاف دوم وبحذف کاف دوم یعنی رکھبہ نیز آمدہ
یعنی دوای ہاضم **مزاج او** سرد **افعال او** مقوی اعضاء مولد منی وفزایندہ بلغم ودافع فساد صفرا

رگت چندن

وخون وسوزش معدہ ولاغری بدن وباد ودق وکف پیدا کند **رگت چندن** بفتح رای مہملہ وکاف عجمی
وسکون فوقانی وفتح جیم فارسے وسکون نون وفتح دال مہملہ وسکون نون دوم یعنی سرخ صندل

در چندن مذکور شد و نیز اسم چوب پتنگ ست **رگت پندو** برای مهمله وکاف فارسی وفوقانی وکسر موحده
وسکون نون وضم دال مهمله وسکون واو یعنی سرخ نقطه دار اسم لچهمن بہنجی ست **رگت پرنے** بفتح رای
مهمله وسکون کاف فارسے وفتح فوقانی وبای فارسے وسکون رای مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی
یعنی سرخ برگ اسم ربباک است **رگتنچا** برای مهمله وکاف فارسی وفتح فوقانی وسکون نون وفتح جیم
فارسے والف اسم نیشکر سرخ است **رگت سچا** برای مهمله وکاف فارسے وفوقانی وسین
مهمله وجیم فارسے والف یعنی سرخ می باشد اسم شنگرف ست **رگت ناڑا** برای مهمله وکاف فارسے
ساکنه وفوقانی مفتوحه وفتح نون والف وفتح رای هندیه والف دوم بمعنی شاخ سرخ ساگ ماٹرا
گویند **رگت شالی** برای مهمله وکاف فارسی وفوقانی وفتح شین معجمه والف وکسر لام وسکون تحتانی
برنج سرخ را گویند **رگت پهل** بفتح بای فارسے وخفای ها ولام بار درخت بڑ و بار گلاب بار کندوری
را گویند بجهت آنکه چون بار او پخته شود سرخ گردد و بمعنی ثمره سرخی میدهد اسم لاک است **رگتکاشٹهه**
برای مهمله وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی وفتح کاف والف وسکون شین معجمه وفتح فوقانی هندے
وهردو ها صندل سرخ را گویند **رگتم** برای مهمله وسکون کاف وفتح فوقانی وسکون میم گل کنول
سرخ وزعفران را گویند **رگتم رینوا** اسم سیندور ست **رگت پشپ** برای مهمله وکاف
فارسے وفوقانی وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وبای فارسی دوم یعنی سرخ گل اسم مشترک ست
میان گل دهانکی وگل سنبل وگل کنیر سرخ وگل پلاس وگل نولی برا یعنی مروڑ پهلی وگنیر سرخ وروییدگی
ٹهیکرے وگل رواسن سرخ **رگت پشپی** باضافه تحتانی اسم گل مروڑ پهلی ست وبکاف عوض
تحتانی اسم گل درخت پانگره ست **رگت پورک** بضم بای فارسے وسکون واو وفتح رای مهمله
دوم وسکون کاف یعنی سرخ گل نیز اسم مشترک است میان گل کمپلیک وگل پانگره سرخ وتخم آن وگل انار
وسماق وگل ثمر هندے آمده بعضی از اینها گل اند که زردی هم می باشد لاکن غالب سرخی است لهذا
در گلهای سرخ شمرده شده ودر بعضی کتب آمده که چون گل کمپلیک خون می افزاید لهذا باین اسم موسوم
رگت پادی برای مهمله وکاف فارسے وفوقانی وفتح بای فارسے والف وکسر دال مهمله وسکون

رگت پندو
رگت پرنی
رگتنچا
رگت سچا
رگت ناڑا
رگت شالی
رگت پهل
رگتکاشٹهه
رگتم
رگتم رینوا
رگت پشپ
رگت پشپی
رگت پورک
رگت پادی

رگتمال — تحتانی اسم ہمساوری ست یا ابو منسا یا سواسے ہے او باشد و نیز اسم شہر سندی ست رگتمال برای مہملہ و

رگ منجری — و کاف فارسے و فتح فوقانے و میم والف ولام درخت کریح را گویند رگت منجرے بفتح رای مہملہ
وسکون کاف فارسے و فتح فوقانے و میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای مہملہ دوم و سکون تحتانی

رگتمول — اسم پیلی کا ہاست رگتمول بفتح رای مہملہ و سکون کاف فارسے و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو

رگندہک / رگلستیر شک — ولام بعنے سرخ بیخ اسم شہر سندی و گل ہل رگتدہک اسم گل کنول کہ بشب بشگفد رگلستیر شک

رگت لوہ / رگتاشما — اسم ہیرابوشک رگت لوہ اسم مس بعنے آہن سرخ رگتا شما برائے مہملہ و کاف فارسے

رگت شانیے — و فوقانے والف و سکون شین معجمہ و فتح میم والف رگت شانیے برا و کاف فارسے و فوقانی

رگت رودرا — و فتح شین معجمہ والف و سکون نون و کسر فوقانے و تحتانی یعنے باستحاضہ نافع اسم گیہو ست رگت رودرا
بفتح رای مہملہ و سکون کاف فارسے و فتح فوقانے و رای مہملہ و سکون واو و دال و فتح رای دوم مہملتین

رگت سرشپ — والف نا یعنے جنگ میخواہد و خون روان میکند اسم فولاد ست رگت سرشپ برای مہملہ و
کاف فارسے و فتح فوقانے و سین مہملہ و سکون رای مہملہ دوم و فتح شین معجمہ و سکون بای فارسے

رگتورنت — اسم ... سرخ ہست رگتورنت برای مہملہ و ضم کاف و فوقانی و ضم واو و رای دوم مہملہ و سکون

رگت کیسرا — نون و فوقانے دوم معنی سرخ و گرزہ اسم رویید گی ٹھیکری ست برگش آنچنان ہشتو رگت کیسرا
برائے مہملہ و کاف فارسی و فوقانے و کسر کاف و سکون تحتانی مجہولہ و فتح سین و رای مہملتین والف
یعنے گل سرخ اسم پناگ ست رگتا پتھی برائے مہملہ و کاف فارسے و فتح فوقانی والف و
کسر جیم فارسے مشددہ و خفائے ہا و سکون تحتانی یعنے سرخ چشم دور کند اسم گیٹھلے

رگتسنو — وجہ تسمیہ اینکہ گل او جہت سرخی چشم مفید ست رگتسنو برائے مہملہ و کاف فارسے و فتح
فوقانے و سکون سین مہملہ و ضم فوقانے دوم و سکون واو اسم برادیم و گذشت رگمہ بضم رای

رگت بیجس — مہملہ و سکون کاف و فتح میم اول و سکون میم دوم اسم طلا ست رگت بیجس برائے مہملہ
و سکون کاف فارسے و فتح فوقانے و کسر موحدہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون سین مہملہ یعنے
دانہ سرخ اسم انار ست رگتسر ابرا و کاف فارسے و فوقانے و سکون سین و فتح رای دوم مہملتین الف

رگت سنگی

یعنی دراجابت خون می آرد وبعضی گویند که نام الملبیت است وبعضی گویند که نام خمرک است رگت سنگی

رگنکهه

بای مهمله وفتح کاف فارسی وسکون فوقانی وکسر سین مهمله وخفاے نون وکسر کاف فارسے دوم وسکون تحتانی

زهری ست که چون اوراب کمر ماده گاؤ بسته بدوشند شیر سرخ رنگ برآید رگتکهه بفتح رای

مهمله وسکون کاف فارسے وفتح فوقانے وکاف وهائین اسم اسوک یعنے سرخ دنباله

فواید اسماے رای مهمله باللام

رلو

رلو بکسر اول وضم لام مشدده وسکون واو اچهوالیکا بکسر همزه وسکون جیم فارسے وخفای ها

وفتح واو والف وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی بندبند مثل نیشکر میشود تکاریچهو بضم فوقانی

وفتح کاف والف وکسر رای مهمله مجهوله وسکون تحتانی وضم جیم فارسے وخفاے ها وسکون واو یعنی اندرون نیشکر

تارهای سفید میباشد کانڈیچهو بفتح کاف والف وسکون نون وکسر دال هندیه وسکون تحتانی وضم جیم فارسی

وخفاے ها وسکون واو یعنے کاه او مثل نیشکر میشود وانچهوکا بفتح واو والف وتحتانی با همزه وفتح

جیم فارسے اولی وضم جیم فارسے مشدده دوم وخفاے ها وسکون واو وفتح کاف والف

یعنے برو مانند چشم زاغ میباشد سوبتا چامرا بضم سین مهمله وکسر واو مجهوله وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف و

فتح جیم فارسے والف وفتح میم ورای مهمله والف یعنی سفید وسیاه میشود کروشو بضم کاف ورای مهمله و

سکون واو وضم شین معجمه وسکون واو یعنی مثل جنور یا قلنگی میشود کردهر بضم کاف فارسی رای مهمله وسکون دال مهمله و

خفای ها وفتح رای مهمله دوم یعنی غلیواز کچهالپک بضم کاف فارسی وفتح جیم فارسی مشدده وخفای ها والف وضم بای فارسی

وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وفتح کاف یعنی گاش جوشه دار میشود وحاصل ازین اسما اینکه گل او سفید مثل جنور

یا تلنگی وخوشه دار مانند پنجه غلیواز میشود وظاهر ازین اسما مستفاد میشود که نامهای قلم اسطی ست که صنفی از اصناف

قصب ست چنانچه صاحب جمع الجوامع بتفصیل نوشته افعال او نزد هندیان باد و بت را می شکند و درد یکه

بسبب فساد بواحادث شود آنرا و در شکم گرمی را و بسیاری گرمی را زائل گرداند و منے بیفزاید و امساک آرد ۵

فواید اسماے راے مهمله با میم

رمیاک

رمیاک بفتح راے مهمله وسکون میم وفتح تحتانی والف وسکون کاف یعنی بسیار سر سبز و بازو بهار

ماهیت آن درختی ست مانند بیل یعنی بی ساق که در دشت جای زمین سرخ پیدا میشود و بسیار سبز میباشد برگ او مانند برگ جام و گل سفید خوشه دار و بار غلافی مثل بار کلتهی و بر پوست او خطوط و درخشنده مانند خطوط شعاعی آفتاب ظاهر آن سیاه و زیر آن خطوط سرخ و زیر آن سفید میشود و اکثر در اعمال طب بکار مے آورند و عوام هنود آنرا سلگر و بضم سین مهمله و سکون لام و ضم کاف فارسے و رای مهمله و سکون واو و سرور و بضم سین و سکون رای مهملتین و ضم واو و رائے هندیه و سکون واو دوم میگویند و خواص آنها رمیاک و راماونن بفتح رای مهمله و الف و فتح میم و الف و خفای نون و واو و نون و فتح ها و الف و نون و کلتارا بفتح کاف و لام و فوقانے و الف و رای مهمله و الف و میم و الف و ترونی بفتح فوقانے و ضم رای مهمله و سکون واو و کسر نون و سکون تحتانے یعنی درخت او دهانکی بفتح دال مهمله و خفائے ها و الف و فتح نون و کسر کاف و سکون تحتانی یعنے منی را مستحکم کند و در بعضی نسخ یا تو دهانکی بزیادتی تحتانی مفتوحه و الف و ضم فوقانی و سکون واو آمده و سوریاولی بضم سین مهمله و سکون واو و رائے مهمله و فتح تحتانی و الف و فتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنے بر نبات بی ساق او مانند خطوط سرخ شعاع آفتاب میشود و رنگت برنی بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و بای فارسے و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ سرخ دارد **مزاج** او سرد و مزه او تیز و شیرین **افعال** او دافع خارش و فزاینده شهوت نکاح و منی و نور و پراگنده کننده صفرا و سکن تپ و تشنگی و دور کننده جوشش دهن و فی نوشته اند رمبها بفتح رای مهمله و سکون میم و فتح موحده و خفائے ها و الف درخت موز را گویند **رمبهاپتر** بفتح رای مهمله و سکون میم و فتح موحده و خفائے ها و الف و فتح بای فارسی و فوقانی مشدده و سکون رای مهمله یعنی مانند برگ موز اسم درخت اندر کو

رمبهاپتر

فواید اسماے رائے مهمله با نون

رنگنام

رنگنام بضم رائے مهمله و خفائے نون و سکون کاف فارسے و فتح نون دوم و الف و میم برص را گویند اسم کوشیهه است چونکه برص سفید لهذا باین اسم مسمی گشته **رنگتره** برای مهمله و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح فوقانے و رای مهمله دوم و سکون ها اسم سنگتره است **رنجنیکا** بفتح رائے مهمله و سکون نون و فتح جیم و کسر نون دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بسیار رونق دارد

رنجنیکا

رنجہنی گیہنیا

و نردوبانہ اسم رنجی ست کمادا کہلیک نیز گویند رنجہنی گینیا بفتح رای مہملہ و سکون نون و فتح جیم و خفاے ہا و کسر نون دوم و سکون تحتانی و کسر کاف فارسے و سکون تحتانی و خفاے نون سوم و فتح تحتانی دوم والف یعنے آواز می کند اسم جہنجناست

رنالوک

رنالوک بضم رای مہملہ و سکون نون والف و ضم لام و سکون واو و کاف اسم ہیرست و گاہے ورنالوک بزیادتی واو مضمومہ و سکون رای مہملہ نیز گویند

فواید اسماے راے مہملہ با واو

رواسن

رواسن بفتح اول و دوم والف و کسر سین مہملہ و سکون نون ماہیت آن درخت تمنشی ست که درجاے سیلاب خانہا و باغہا و اطراف منبت برگ تنبول میکارند و نہالش راست میروید و یک ساق دارد و بقدر درخت کنار و زیادہ ہم ازان میشود و دیرپا نیست در دو سہ سال ضایع میگردد و بردو قسم ست خرد و کلان و سفید و سرخ برگہایش برشاخہاے باریک او از ہر دو طرف میروید مثل برگ تمر ہندے و از واندکے دراز و سفید و گل مائل بزردی و کلان وریشہ دار و آویزان مانند پرندہ و ہندیان این قسم را اگیشا بفتح ہمزہ و کسر کاف فارسے و سکون تحتانی و فتح شین معجمہ والف و اگستیک بفتح ہمزہ و کاف فارسے و سکون سین مہملہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کاف و منہز نام بضم میم و کسر نون و سکون راے مہملہ و فتح نون دوم والف و میم دوم و کیشانجی بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح شین معجمہ والف و سکون نون و کسر جیم فارسے و سکون تحتانی دوم و مدہوشارو کا بفتح میم و ضم دال مہملہ و خفای ہا و سکون واو و کسر شین معجمہ و سکون کاف فارسے و ضم رای مہملہ و سکون واو دوم و فتح کاف والف گویند و سرخ را یرا گیشا بفتح تحتانے و رای مہملہ مشددہ والف و کاف فارسی و تحتانی و شین معجمہ والف و اماتشی بضم ہمزہ و فتح میم والف و فتح فوقانے و کسر شین معجمہ یا مہملہ و سکون تحتانی یعنی گلش سرخ مثل ٹیکہ زنان ہنود ست که بر پیشانے میکنند میشود و بعضی سعنیش میگویند که پیدایش این درخت از نام زن مہادیو نیرا که نام او پاربتی و اماتشی بودہ و لیلپشپی بکسر لام و سکون تحتانی و فتح لام دوم و ضم بای فارسے و سکون شین معجمہ و کسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گلش سرخ مثل ٹیکہ سرخ میشود و لالبشی بفتح لام والف و لام و کسر شین معجمہ و باے موحدہ و سکون تحتانی یعنے برگ تنک و نازک و نرم دارد و رکت پشپی

بفتح بای مهمله وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی وبای فارسی وشین معجمه وبای فارسی دوم وتحتانی
یعنی سرخ گل ست بهتم شاه بکسر بای فارسی وفتح فوقانی مشدده وسکون میم وشین معجمه والف وفوقانی
وگدهر پرنیکا بضم کاف فارسی وسکون دال مهمله وخفای ها وفتح رای مهمله وبای فارسی وسکون رای مهمله
دوم وکسر نون وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی برگ او مانند پر علیواز میشود ودر بعضی نسخ رودرپشپکا
آمده بضم رای مهمله وسکون دال وفتح رای مهملتین وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی
دوم وکاف والف یعنی گلش برای پرستش دیوان بکار می آید گویند دو برگ قسم بزرگ در صورت
مانند خرد اما ازان بزرگ و **گل** قسم سرخ بسیار خرد ودر شکل مخالف سفید است وبعضی نوشته اند که چهار
قسم است سفید وزرد وسرخ وکبود وبحسب اختلاف رنگ گل باصناف شده لیکن بیشتر در دیدن سفید وسرخ
وزرد آمده وهنگام گل کردن او اکثر موسم زمستان است وبار او غلافی غلاف قسم کلان گنده بقدر خنصر وبنصر
ودراز تا به نیم گز وقسم خرد را مانند غلاف لوبیا انبوه وپر از تخم مثل آن ودراز تر ازان ودر بعضی مواضع بار
وبهار کردن او مختص بزمانی نیست وگویند که برگ او بشب مجتمع می شود وصبح جدا گردد وچوب او سبک وبدبو
مسیه زرد وشعاعی کند **مزاج** پوست وبرگ وبهلی گرم وخشک در اول اولی وگل او معتدل وفقیر گل او
در گوشت پخته خورد بسیار لذیذ وبافایده شد وپختن بهلی او هم در گوشت وبی گوشت خوب می شود
افعال او چون برگ او را ساییده براورام منفجره ضماد نمایند جذب ماده بقوت نماید وبیرون آرد
ومزه تلخ دارد وگران ودافع باد وبلغم وآماس اعضا وتنگی نفس ورکت بت وخله واستسقا ومنضج ماده خام وتکمید
برگ گرم کرده او محلل اوجاع وریاح مفاصل وشیر ومنی زیاده کند وساگ او پخته خوردن تیز وتلخ ووقت هضم
هم گرم وزبر است کرم شکم می کشد وباد که بدن را گرفت کند دور نماید وخارش زایل کند وخون صاف پیدا
کند وصفرا هم دور نماید وبهلی او که آنرا در سنسکرت سنی بهل بضم میم وکسر نون وسکون تحتانی وبای فارسی
وخفای ها وسکون لام گویند زمخت وترش است لاغری را دور کند دو سمبهاره بفتح سین مهمله و
سکون میم وفتح موحده وخفای ها والف وفتح رای مهمله وقف ها نام کرهی است یعنی بی گوشت پخته
در ودرو مصالح وترشی داده اند بغین دافع نمایند خوردن او رنگ برافروزد ودا الحیه را نافع وزهر دفع کند

روسا

وباید که پلی او بسیار پخته وسخت شده نباشد چراکه در لذت فرق میشود وگل او گرانی وصفرا و باد دفع سازد
ومزه دار ومقوی ست وعصاره قسم سرخ او خناق را مفید وا داورمت و دهنشو بشهه این دو قسم با دست از
هشتاد قسم آنها را سود بخشد وشیرهٔ برگ رداس صاف کننده سم الفار نوشته اند **روسا** بفتح رای
مهمله وسکون واو وفتح سین والف بفارسی کورکیاه وتعربی اذخر نامند وهندیان آنرا کامنچی پوری بفتح
کاف والف وفتح میم وسکون نون وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وضم بای فارسی وسکون واو وکسر
رای مهمله وسکون تحتانی یعنی کاه گنجنی بفتح کاف فارسی وخفای نون وسکون جیم وکسر نون وسکون
تحتانی و بهوستر تا بضم موحده وخفای ها وسکون واو وسین مهمله وضم فوقانی وسکون رای مهمله و
فتح نون والف یعنی در گنجه کاه پیدا میشود وشرنگراث بضم شین معجمه ورای مهمله وخفای نون وفتح کاف
فارسی ورای مهمله دوم والف وسکون فوقانی هندیه یعنی غنچهٔ او مثل شاخ حیوانات میباشد وگینهبیجا
بضم کاف فارسی وخفای تحتانی ونون وفتح ها وکسر موحده وسکون تحتانی وفتح جیم والف یعنی اندرونش
تخمهای باریک ست وکانچیرواسنی بفتح کاف والف وسکون نون وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی
وفتح رای مهمله وواو والف وکسر سین مهمله ونون وسکون تحتانی یعنی دُرد کانجی را پاره پاره می کند
اما اینمعنی بصحت نرسیده ونزد بعضی معنی این ست که کاه خوشبوست چهتراچهترا بفتح جیم فارسی
وخفای ها وسکون فوقانی وفتح رای مهمله والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح جیم فارسی دوم وخفای
های دوم وسکون فوقانی دوم وفتح رای مهمله دوم یعنی سایهٔ او وپوستش را کمنه سایه بسیار محبوب ست
وپال گهن بفتح بای فارسی والف وفتح لام وکاف فارسی وخفای ها وضم نون یعنی شیر را می شکند
وبعضی گویند که بمعنی پرورش سایهٔ او بهتر مالترنکا بفتح میم والف وفتح لام وضم فوقانی وسکون رای
مهمله وفتح نون وکاف والف یعنی کاه مانند بیل وگره دار میباشد وروهشا بضم رای مهمله مجهوله وسکون واو
وکسر ها وفتح شین معجمه والف یعنی دافع مرض ست میگویند **ماهیت آن** کاهی ست بلند میشود
تا بقامت انسان وبرگ دراز و نوکدار وبرنهایت او نفاخ تحالی اندرونش تخمهای ریزه وبسیار انبوه
وبا عطریت وعطاران ازوی عطر میسازند وتند طعم وگزنده بزبان واین اذخر هندی ست وشنیده شد که برگ او

کرمی پیدا میشود بقدر کرم پنجاه و اندکے از ان دراز و سیاه رنگ و بر پشت خطوط سرخ و نقطهای سفید باریک
از خردل و گل روسا غذای اوست جهت تاکل لحم قروح و انفجار اورام و دنبلات از تیزاب قوی تر است
مزاج گیاه و شگوفه و بیخ او گرم و خشک در دوم **افعال او** مفرح و مفتح و ملطف و قابض و مقوی دل
و مفتت حصات و مدر بول و مذہب طحال و محلل اورام و تیز کننده معده و باه **سعطا** مانع غشیان و مفرح جهاو
مسخن و مجفف رطوبت فرج و غدد و مبهج شاہتین و روغن و عطر او که روغن کنجد تا هفت هفته باو پرورده باشند
جهت درد رحم و قروح سر و جرب و حکه و خراز و درد عصب و گرده و رعشه و کزاز و درد شقیقه و قوت سامعه وغیره
عجیب الاثر و هندیان نوشته اند که گیاه او نازک و شیرین است قوت پر میوه نفع کند و عصاره در چشم انداختن
پتیاله بضم باے فارسی و سکون فوقانی هندے و فتح لام و وقف ها یعنے ظفره که مانند کنجی تار بر چشم
محیط گردد و دور ساز و خارش را نافع و صفرا بیفزاید **روپه** بضم رای مهمله و سکون واو و فتح بای فارسے
و خفاے ها بفارسے نقره و بعربی فضه و هندیان آنرا ونڈی بکسر واو و سکون نون و کسر دال هندیه
و سکون تحتانی و روپیک بضم رای مهمله و سکون واو و بای فارسے و فتح تحتانی و سکون کاف و رجستم
بفتح راے مهمله و کسر جیم و فتح فوقانے و سکون میم و تارم بفتح فوقانے و الف و فتح رای مهمله و سکون
میم یعنے امراض قدیم که در بدن مستحکم گردد دیر یابے ایچنین امراض را پراگنده و تار تبار میکند و ترپوبیرو
بفتح فوقانے و سکون رای مهمله و ضم باے فارسی و سکون واو و کسر موحده و سکون تحتانی و ضم رای مهمله
دوم و سکون واو دوم یعنے دشمن قلعی و کلاخویا بفتح کاف و لام و سکون الف و خاے معجمه و فتح واو
و تحتانے و الف گداخته نقره با گداخته قلعی هر یک دیگرے را دشمن بود و معنی دوم آنکه نقره بدن را
از بیماریها صاف و خالص نماینده است و کلدهوتم بفتح کاف و لام و دال مهمله و خفاے ها و سکون واو
و فتح فوقانے و سکون میم یعنے نام آن چاندی که در آتش گداخته صاف نموده باشند و تپارویم
بفتح فوقانے و باے فارسے و الف و ضم رای مهمله و واو ساکنه و فتح بای فارسے و میم ساکنه نقره در
آتش سرخ کرده و رجرم بضم رای مهمله و کسر جیم فارسے و فتح رای مهمله دوم و سکون میم یعنی بیماریهای
بدنها دور کرده حیات بخشد و جندر ہانکم بفتح جیم فارسے و خفاے نون و سکون دال و رای مهملتین و فتح ها

روپه

والف وفتح فوقانی هندی و کاف و سکون میم یعنی مانند ماهتاب روشن می نامند **مزاج او** سرد و خشک
باعتدال و مزهٔ او ترش و زمخت و چرب و بعد از کیموس شیرین گردد و بعضی از هندیان سرد و تر هم گویند
و تولد او از سیماب بهتر و گندک خالص که برابر و هم حصه سیماب باشد زیرا که مکلس نقره وقتیکه از گندک خالص شود اگر
ده برابر جو کسیماب می نوشد و تلون او بنظر ماهتاب و مساعدت مشتری در سه سال ست از موالید صغار معادن او
بسیار ست و بهتر او آنکه نرم و سنگین و براق و سفید بود و بشکند باید که آنرا پاک کرده و کشته بخورند وگرنه
اشتها ببرد **افعال او** ملین و مقوی دل و معده و حافظه و حافظ جوانی و گوشت و پیه و مغز استخوان
و منی و مصلح فربهی مفرط و دافع فساد باد و صفرا و از جمله رسایین ست و کشتهٔ او را روپ رس نامند در فواید
مذکوره اقوی و ابلغ ازو ست و گویند که آب نقره تاب لعل را می شکند **طریق** کشتن نقره بیارد نقره
مصفی و منقی و اوراق سازد و وزن آن گوگرد را با شیرهٔ صبر حل کرده بر آنها طلا نماید و در دیگ گلی نصف
پر از نمک کرده و رقهای نقره بران نهاده باز از نمک تا دهن دیگ پر کرده کاسهٔ گلی برو نهاده و درزش
بگل حکمت گرفته دیگ را بر دیگدان گذاشته تا شش ساعت آتش متوسط دهند بعد شش ساعت دیگر آتش
تند کنند چون سرد شود برآورده بهمین نهج بار دیگر عمل نمایند پس بماست و روغن گاو پُٹ دهند و هر مرتبه
باتش پزند پس برآورده نگاهدارند و بکار برند و بعضی نیم وزن نقره سیماب و هموزن هر دو گندک را
با شیرهٔ صبر حل کرده بر اوراق طلای کنند **طریق** تنقیه و تصفیهٔ نقره بگیرند نقره را و اوراق تنک کرده
نمک و هیچال کبوتر و شیرهٔ پوست بیخ درخت آگ با شیرهٔ برگ سنبهالی سحق نموده بر آنها طلا نماید و در سفال
گلی کرده در آتش پاچک دشتی گذاشته بعد سرد شدن برآورده اوراق را پاک سازد و بکار آرد و فقیر باین عمل
کشته کرده راست آمد باید که کشتهٔ او سفید باشد **رُوهنی** بضم رای مهمله و سکون واو و کسر ها و نون
و سکون تحتانی دو قسم است و این دارو را هندیان سومیلان بضم سین مهمله و سکون واو و کسر میم مجهوله و
سکون تحتانی و میم دوم و فتح لام والف و ضم نون و مشهور در عوام سومرانوست معنی لفظ اندکی تلخ و ترش
و سویتسار بکسر سین مهمله و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سین مهمله دوم والف و ضم رای مهمله یعنی
اسهال سفید آرد و مهاولکا بفتح میم و ها والف و فتح واو و سکون لام و فتح کاف والف یعنی بارهٔ کلان و دراز

روهنی

بشود ـ رو هنی بضم رای مهمله وسکون واو وکسر ها و نون وسکون تحتانی یعنی تلخ ست وسوموکلا بضم سین مهمله و
سکون واو وفتح میم وواو دوم وسکون لام وفتح کاف ولام دوم والف یعنی تا مهاسے او برابر تا مهاسے
ماهتاب میگویند ونوشته اند که خارشت و درد گوش و انترویدی منی از بیماریهای کلان ست فایده میدهد
و نیز روهنی اسم درخت بانگره است وگذشت وقیاس فقیر چنین اقتضا میکند که این دارو خربق ابیض
باشد هردو زمخت وسرد و دافع کرم معده وامراض آن وحنجره پاک سازد وصاحب دستور الاطبا گوید که این
در ملک کوڑ پیدا میشود و دو قسم ست هردو شیرین وتلخ وسرد باشد بدن را نورانی سازد و مزه دهن

روٹی

خوش کند وعقل بیفزاید وبلغم دور نماید رُوٹی بضم راے مهمله وسکون واو وکسر فوقانی هندی
وسکون تحتانی بفارسے نان وبعربے خبز نامند بهترین آنها نان گندم ست که سال گذشته وآفت رسیده
نبوده وکم سبوس دار و تازه باشد نه شبینه پس آرد را بآب نمک میده کرده بر آتش بپزند مشتهی است ومقوی
وفزاینده تشنگی ونانی که بر تابه بپزند دهات را قوت دهد وروشنی طبع افزاید وباد بدر سازد و بر سخن
یاوری دهد واوجاع مفاصل ببرد وخوبصورتی آرد ونان گرم سبک است وسرد گران صاحب تپ را
مفید نوشته اند ونان جوار قلیل الغذا وکثیر الفضول وباجرا نیز بدستور اما باصحاب کد منت لایق ست

روجه

رُوجه بضم رای مهمله وسکون ولو وجیم وها بفارسے نیله گاو وبعربے بقر الوحش نامند فی الجمله شبیه بگاو
وشاخهاے آن مانند شاخهای آن بیفروع وشعب وگوشت او گرم وتر وشیرین وفزاینده صفرا وبلغم ست

روهو

رُوهو بضم راے مهمله وسکون واو وضم هاے هوز وسکون واو دوم که اسم شیو ماست بطعم اندکے
زمخت وسبک وصفرا انگیز ومقوی باه ومولد منی ومضعف معده واگر هضم جید نیابد بلغم بسیار پیدا

رومس

نماید ومصلحش ادرک وعسل و دارچینے رُومس بضم رای مهمله وسکون واو وفتح میم وسکون سین مهمله
اسم رتالوست وبعضی از نوع پنڈالو دانسته اند وبشین معجمه وزیادتی الف اسم مشترک ست میان ماش

روی بهگتا

وچهیلا وجٹاماسی وقسم کنکری وبچ وساوج وهلدو قسمی از نمک که آنرا آٹ آپو نامند رُوی بهگتا
براے مهمله وکسر واو وسکون تحتانی وفتح موحده وخفاے ها وسکون کاف فارسے وفتح فوقانے

روکسمسکار

والف یعنی مرید وغلام آفتاب ست اسم سوبهچکی رُوکسمسکار براے مهمله مضمومه وسکون واو وفتح کاف

فارسی وسین مهمله وضم میم وسکون سین مهمله دوم وفتح کاف والف وسکون رای مهمله یعنی سوزانندهٔ و بازدارندهٔ کسنندهٔ بیمار بیما اسم سهاگه است رُوپیاشترو بضم اول وسکون دوم و بای فارسی وفتح تحتانی والف وفتح شین معجمه وسکون فوقانی وضم رای مهمله وسکون واو یعنی دشمن نقره اسم رصاص قلعی ست رودر بضم اول وسکون دوم ودال وفتح رای مهملتین یعنی خواهندهٔ جنگ اسم فولاد ست و بزبانی کاف و لام والف درآخر کلمه یعنی بسیار گرم اسم تلوک ست رومناشنم بضم اول وسکون دوم وفتح میم ونون والف وشین معجمه وفتح نون دوم وسکون میم یعنی نابود کنندهٔ نُو اسم لشکر مول است روچنا بضم اول وسکون دوم وفتح جیم فارسی ونون والف یعنی دافع تپ و غایط و بخشندهٔ مزهٔ دهن اسم لولو چن یعنی حجر البقر ست روچه شمن بضم اول وسکون دوم وفتح جیم فارسی وخفای ها وفتح شین معجمه ومیم وضم نون یعنی برآرندهٔ تپ اسم عود قماری یعنی اگر ست رُوچگهن بضم رای مهمله وسکون واو وفتح جیم فارسی مشدده وخفای ها وفتح کاف فارسی وخفای های دوم وسکون نون یعنی همه امراض با دو بلغم رای زند اسم خردل سفید ست روپیکا بضم اول وسکون دوم وکسر بای فارسی وفتح تحتانی ساکنه وفتح کاف والف یعنی سفید رنگ نقره اسم درخت اگ وگذہل است روپیا بضم رای مهمله وسکون واو وبای فارسی وفتح تحتانی والف وبدون الف روپیاگندها باضافه کاف فارسی ونون ودال مهمله وها والف یعنی بوی گرم وصورت این ست هر دو اسم کبی ست رویُ بضم رای مهمله وسکون واو وکسر همزه وسکون تحتانی بفارسی پنبه و بعربی قطن نامند روشن بضم رای مهمله وسکون واو وفتح شین معجمه وضم نون یعنی بر امراض فساد بول غصه میکند اسم درخت سبند هی است رومکهی بضم رای مهمله وسکون واو وبای فارسی وضم میم وکسر کاف وخفای ها وسکون تحتانی اسم ناره کهی ست و آنرا قرشیشانی فصفی نامند و در سیم باچیک کورست روهشا بضم رای مهمله وسکون واو وکسر ها وفتح شین معجمه والف یعنی دافع امراض اسم روساست روپرهمیت بضم رای مهمله وسکون واو وفتح بای فارسی وسکون رای مهمله دوم وکسر ها وسکون تحتانی و فوقانی اسم ابر

روپیاشترو
رودر
رومناشنم
روچه شمن
رُوچگهن
روپیکا
روپیا
روپیاگندها
رویُ
روشن
رومکهی
روهشا
روپرهمیت

فواید اسماے رای مهمله باهاے هوز

رهاسمر بضم هاے مهمله وفتح ها والف وسکون سین مهمله وضم میم وسکون راے مهمله دوم

رهاسمر

رباشرنگی

و فتح فوقانی والف یعنی دافع تپ و بیار بیا و حافظ جوانی و مردم را مردن ندهد اسم مشترک است میان مهامید او چهلک
و رسنار رباشرنگی بضم رای مهمله و فتح ها والف وضم شین معجمه و فتح رای مهمله دوم و خفای نون و کسر کاف فارسی
و سکون تحتانی یعنی مثل شاخ آله ضرب تپ ست و آله ضرب که از شاخ آهو میسازند آن را در هندی بارهو
می نامند اکثر فقرا در دست می دارند و آن اسم لکنه است که در عربی اطفار الطیب نامند

فواید اسماء راء مهمله با تحتانی

ریچکلی

ریچکلی بکسر رای مهمله و سکون تحتانی و جیم فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی دوم داروی هندیست
که آن را اکمپلک بفتح کاف و سکون میم و کسر بای فارسی و فتح لام مشدده وضم کاف یعنی در موسم باران پیدا میشود
رنجنیک بفتح رای مهمله و خفای نون و فتح جیم و کسر نون دوم و سکون تحتانی و فتح کاف یعنی بسیار تر و تازه
و با رونق میباشد ریچک بکسر رای مهمله مجهوله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی وضم کاف یعنی خایط

ریچک

خلاصه می آرد و رکت پورک بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی وضم بای فارسی و سکون واو
و فتح رای مهمله دوم و کاف یعنی خون در بدن افزاید و نزد بعضی این ست که گل او سرخ میشود و جریتپچالوران
بفتح جیم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون بای فارسی و فتح فوقانی دوم والف و کسر نون
و فتح واو والف و فتح رای مهمله دوم و نون دوم یعنی تپ و تلخی زائل میکند میگویند و از بعضی هندیان
معلوم شد که این نباتی ست که آن را نائی هم میگویند مزاج او بسیار گرم و افعال او جهت تپ
بلغمی و کلانی شکم از باد و بلغم و فساد بول و کرم شکم و کرم دامیل را نافع و دافع نوشته اند و فقیر ماهیت مزاج
و افعال و خواص نائی در حرف نون نوشته رینکا بکسر رای مهمله و سکون تحتانی و نون و فتح کاف

رینکا

ریگٹھی

والف تخم سنبهالو را گویند و بزیادتی واو بعد نون نیز آمده ریگٹی بکسر رای مهمله و سکون تحتانی
وضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی دوم نام درخت هندی است مانند درخت
جهڑبیری و پر از خار برگش مانند برگ او اما گرد و خرد تر از و بار و گل او گویند مثل بیر و خشتی میشود
اکثر در معالجه پوست او بکار می آید و آن را جهنٹی بفتح جیم و خفای ها و سکون نون و کسر فوقانی هندی
و سکون تحتانی یعنی باد تمام بدن را مفید و سیهری بفتح سین مهمله و ها و جیم فارسی و کسر رای مهمله و سکون

تحتانی یعنے بادیکه دربدن گردش می کند آنرا محلل ہست ہم میگویند **ریگو** بکسر رای مہملہ و سکون تحتانی وضم کاف فارسی و سکون واو اسم بیرست **ریالا** بکسر رائے مہملہ وفتح تحتانی والف وفتح لام والف اسم الماس ست **ریتی پشپم** بکسر رای مہملہ مجہولہ وسکون تحتانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی دوم وبای فارسے وشین معجمہ وبائے فارسے دوم ومیم **وریحجم** بجیم ومیم ہر دو اسم پشپ انجن است بعنے آنکہ نظر راتیز میکند **ریتریاکال** بکسر رای مہملہ وسکون تحتانی مجہولہ وفوقانے وفتح رای مہملہ دوم وبای فارسی والف وفتح کاف والف ولام یعنے فزایندۂ منی اسم سیاہ زیرہ ست **ریتکا** بکسر رای مہملہ وسکون تحتانی وکسر فوقانے وفتح کاف والف یعنی صاف اسم پیتل است **ریٹھہ** بکسر رای مہملہ وسکون تحتانی وفتح فوقانے ہندے وخفای ہر دوہا در زبان ہنودان کوکرہ گویند بضم کاف و سکون واو وضم کاف دوم وفتح رای ہندیہ ووقف ہا وآن بندق ہندی ست در **ماہیت او** بعضی گفتہ اند کہ آن نوفل ست ومسعودی گوید کہ جوز او مثل بندق وبروی پوست وداخل آن لب مانند لب بندق ابن سینا گوید کہ بار او بقدر بندق ومتخشخش ومنفلق از دانہ میشود مثل نارجیل ودیگر اقوال مختلفہ ہم وارد چونکہ فقیر در ماہیت نقصان دید لہذا ارادہ کرد کہ انچہ کمال دارد وقریب بصواب باشد بیان کند وَاللہُ الْمُوَفِّقُ لِلصَّوَابِ وآن بار درختی ست ہندے قایم بر یک ساق وشاخہا بسیار دارد وبرگ او مثل برگ سپستان وازان دراز وبارگہای مراصفہ وخشن وباسبوسہ املس ومخفی بر پشت او وگل او سفید وریزہ وبار او خوشہ دار وبروی پوست چین دار ومتخشخش کہ اگر آنرا در آب از دست بزنند کف می کند وازان پارچہا ومویہا ومصوفہای شویند ودران دانہ گرد وسیاہ وشفاف وصلب کہ اندرونش مغز مائل بزردی ودرمابین ہر دو پوست رطوبتی لزج تیرہ رنگ اندک شیرین وبسیار تلخ چون کہنہ گردد وکمتر گردد تا اینکہ بعد مدتے زائل شود **مزاج او** گرم وخشک در دوم **افعال او** ہما جزاے آن مقاوم سموم خصوصًا کژدم وسعوط آب پوست بالائی ان مخرج بلاغم کثیرہ وجہت فالج ولقوہ ودردسر بلغمی بعد تنقیہ کلیہ مفید وقاطع رطوبات ونزلات ست وگویند کہ مار از زیر سایۂ درخت او نمی رود وبیخ درخت او جہت ذات الجنب بارد وربو وسرفہ ونفث الدم نافع ومغز تخم او بار طوبت فضلیہ مقوی معدہ وجگر وکلیہ وکمر ومحرک شہوت ما بین

ریگو
ریالا
ریتی پشپم
ریحجم
ریتریاکال
ریتکا
ریٹھہ

و پوست او با سرمه سحق بلیغ کنند که تا مثل غبار گردد و اکتحال او مانع نزول و سیل و شبکوری و احول ست و گویند که سبز سے مغز آن باعث ثقل سامعه میشود و بخور او دافع آسیب جن و پری ست **ریحان** بفتح رای مهمله و سکون تحتانی و فتح حای مهمله والف و نون مشهور اسم سبزه ست و در هندی سفید آنرا اگلرا بفتح کاف فارسی دوم مشدده و فتح رای مهمله والف و در سنسکرت پهنرجکا بفتح باے فارسی و خفاے ها و کسر نون و سکون رای مهمله و فتح جیم و کاف والف یعنی با دیگه در بدن مثل مار می پیچد آنرا نافع ست و منجریکا بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی پنبه بیماریهای بادی را مثل آتش می سوزاند و تیچهنا گندها بکسر فوقانے و سکون تحتانی و جیم فارسے و خفاے ها و فتح نون والف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و خفاے های دوم والف یعنی بوی تیز دارد و سوگندهیکا بضم سین مهمله و سکون واو و فتح کاف فارسے و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاے ها و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی بوے خوش دارد و پرلنسو بلوگندهچا بفتح بای فارسے و سکون رای مهمله و فتح نون و سین مهمله و سکون واو و کسر موحده و سکون لام و فتح واو دوم و فتح کاف فارسے و نون و دال مهمله و ها و سین مهمله و جیم فارسی والف یعنی بوی برگ او مانند بوی بیل پهل میشود و پونا پترا بفتح باے فارسی و سکون واو و فتح نون والف و فتح بای فارسے دوم و سکون فوقانی و فتح رای مهمله والف و در بعضی نسخ نوا پترا بفتح نون و واو والف آمده یعنے برگ نو رسته او و کٹهیرک بضم کاف و کسر فوقانی هندسے مجهوله و خفاے ها و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و کاف یعنی درخت امراض بادی را مثل تیر چوب شکن ست مر برگ او و قسم سیاه را نلاکلرا بفتح نون و لام مشدده والف یعنے سیاه ریحان و کرشنارجکا بضم کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و فتح نون والف و سکون رای مهمله و فتح جیم و کاف والف یعنے برای دفع امراض مثل زهر مار سیاه ست یعنی چنانچه از گزیدن مار سیاه حیات منقطع میگردد آنچنان از خوردن این دوا حیات مرض منقطع میشود و کالمالا بفتح کاف والف و کاف دوم و فتح میم والف و لام والف یعنی دافع گرمی مزاج ست و در شهرها میان چمن ها میشود و کرالا بفتح کاف و رای مهمله والف و فتح لام والف یعنی سیاهی دستها دور کند و کرشنولیکا بکاف و رای مهمله و شین معجمه و نون و فتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی شاخهای او مانند بیل سیاه میشود و هندیان اکثر شاخهاے باریک درخت را

ریحان

بلفظ اول یعنی بیل تعبیر میکنند و سومکهه بضم سین مهمله و سکون واو و ضم میم و فتح کاف و خفاے هردو ها یعنی خوب
و آئین و دفع مرض میکنند و مریض را هشیار و روکش گرداند و گنده پشپ بفتح کاف فارسے و نون و دال مهمله و ها
و باے فارسی و شین معجمه و باے فارسی دوم یعنی در گل او بوی صندل می آید و مالکا بفتح میم و الف و لام و کاف
و الف یعنی اکثر در چمنستان میشود و کرشن مالکا بکاف و رای مهمله و شین معجمه و میم و الف و لام و کاف دوم و الف
یعنے ریحان سیاه میشود و میگویند **مزاج** برگ او بسیار گرم و تیز ست خواب بسیار می آرد و بدن را
رنگ خوب میدهد و رنگ رو برافروزد و سیاه آن هم تیز ست امراض دندان و درد گلو و سرفه که از سینه
باشد نافع و رنگ رو برافروزد **رینگنی** بکسر راے مهمله مجهوله و سکون تحتانی و خفاے نون و کاف
فارسے و کسر نون دوم و سکون تحتانی دوم اسم کتائی خرد ست **ریونتے** بکسر رای مهمله و سکون
تحتانی و خفاے واو و نون و کسر فوقانے و سکون تحتانی نزد بعضی اسم هندی اولا ست **ماهیت**
آن گلے ست خوشبو شبیه بگل چنبیلے اما مضاعف و بابرگهاے نازک و نبات او مانند نبات گل موتیا
لیکن برگ این قسم دراز می شود **مزاج و افعال آن** قریب بمزاج و افعال موتیا **ریوتک**
بکسر راے مهمله و سکون تحتانے و فتح واو و فوقانے و سکون کاف یعنی ترشی و شیرینے دارد اسم
نیشکر سیاه ست و فتح رای مهمله اسم بار التماس ست بمعنے گردون جهت از بیخ بر آوردن امراض
ریچکم بکسر راے مهمله و سکون تحتانی مجهوله و فتح جیم فارسے و کاف و سکون میم **رینوراما**
بکسر رای مهمله و سکون تحتانی مجهوله و ضم نون و سکون واو و فتح رای مهمله دوم و الف و فتح میم و الف دوم
یعنے سفوف مشتهی اسم پرپاتک ست **رینوکنتک** بنزی گویند بفتح کاف و سکون نون
و فتح فوقانے هندے و سکون کاف دوم یعنے خار هاے او مثل غبار ست **ریچنا** بکسر رای مهمله
و سکون تحتانی و فتح جیم فارسے و نون و الف بمعنے مسهل اسم کمکشت ست **ریوچ** بکسر رای مهمله
و سکون تحتانی و فتح واو و سکون جیم هردو جز اطلاق کرده میشود [illegible] مزاج او سرد و افعال او دفع
دشواری بول و سوزش اعضا و فساد اخلاط ثلثه و خون و دیگرے بر درخت که مزاج او گرم و مزه تلخ **و افعال**
او اما امراض دهن و فساد زهر خارش و کرم شکم و دمامل و جراحات و فساد خون و بلغم و دفع آسیب جن و دیو نوشته اند

رینگنی
ریونتی
ریوتک
ریچکم
رینوراما
رینوکنتک
ریچنا
ریوچ

فواید اسماے زاے معجمه

زعفران — زارزو — **زارزو** بفتح زاے معجمه والف وزاے معجمه دوم مضمومه وسکون واو اسم گیرو ست **زعفران** در هندی کمکم بضم هر دو کاف وسکون هر دو میم **زعفران عملی** کل پله خشک بساید وسوم حصه او نشاسته وششم

زعفران عملی — حصه تنکار ساییده بروغن سرشف بمالد ونگاهدارد جهت درد بول ودرد پهلو وپشت نافع ست **زردک**

زردک — بفتح زای معجمه وسکون رای مهمله وفتح دال مهمله وسکون کاف بهندی پیلک به تلنگی پٹڑی کنٹ نامند بفتح بای فارسے وسکون تحتانی وکسر رای هندیه وسکون تحتانی دوم وفتح کاف وسکون نون وکسر فوقانے هندیه

ماهیت آن پرنده ایست برابر گنجشک رنگ بالائی او مثل گنجشک بعینه وزرد مائل بسفیدی منقار او دراز ودمش وچشمهایش از گنجشک خرد وتنش از ان کلان میشود برابر مینا وزرد رنگ مگر بالاے هر دو بازو سیاه یا بعضے پر زرد ومنقار دراز مائل بسرخے وچشم هم سرخ اطراف چشم سیاهی مانند دوده چشمهاے معشوقان یا ها سیاه ودم مرکب از زردی وسیاهی واین بسیار خوبصورت وخوش تراش میشود **مزاج** گوشت او گرم وخشک و**افعال او** مانند افعال گنجشک شخصی محرور المزاج خورده بود چنان حدت نمود که قاروره مثل خون گردید فقیر هم خورده گوشت او لذیذ وبی ریشه میباشد اما هیچ اثر گرمی یا سردی محسوس نشد **زردآلو** بعربی شمش خوانند **مزاج** او سرد وتر در دوم

زردآلو — وروغن تخم او گرم وخشک در دوم بواسیر را نافع وزرد آلو مسکن تشنگی وسریع العفونت ومولد تپ است باید که آنرا بعد طعام نخورند وخیسانیده ترش او نافع تپ وملین شکم ست **زرکے** بکسر زای معجمه

زرکی — وسکون رای مهمله وکسر کاف وسکون تحتانی اسم حب النیل ست وهندیان آنرا کٹل بفتح کاف وسکون فوقانے هندے وکسر لام ودهی پشپا بفتح دال اول وکسر دوم مهملتین وخفاے ها وسکون تحتانے وضم باے فارسے وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی دوم والف یعنی گل او سفید مائل بنیلگی مانند نیلوفر [illegible] شود [illegible] الفتح کاف [illegible] خفاے ها وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف یعنی چیز خوردنی ست وکهتو بفتح کاف وخفاے ها وسکون فوقانی هندی وفتح واو والف یعنی بیل او گرهدار است وپرمی ینکا بفتح بای فارسے وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اول وفتح دوم وخفای

نون و فتح کاف والف و پاد پا بفتح بای فارسی والف وکسر دال مهمله و فتح بای فارسی دوم والف یعنی بارا و هیچو پایه پلنگ
میشود و آن دو قسم ست خرد و بزرگ **افعال او** جهت تپ و درد پنجه پا و خارش و کرم شکم نافع نوشته اند
زرکے بکسر زای معجمه و کاف مشدده و سکون تحتانی پٹی را گویند و در حرف با گذشت **زمین کند** بفتح زای
معجمه وکسر میم و سکون تحتانی و نون و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم سورن ست **زنجبیل** و هندے
سونٹهه نامند **زیره** بکسر زای معجمه و سکون تحتانی و رای مهمله و ها اسم کمون ست و هندیان جیل کرا
بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح لام و کاف و رای مهمله مشدده والف و اجاجی بفتح الف و جیم والف و دوم
وکسر جیم دوم و سکون تحتانی یعنی هاضم طعام و جیرکم بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و کاف و
میم نام ست پتهم بکسر بای فارسی و فتح فوقانی مشدده و سکون میم یعنی دافع صفرا ست و میدهیم بکسر
میم و سکون تحتانی و دال مهمله و خفای ها و فتح تحتانی و میم دوم ساکنه یعنی غایط خلاصه گرداند و اتراپدها
بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و رای مهمله والف و فتح بای فارسی و دال مهمله و خفای ها والف یعنی کثرت
سیلان عرق را نافع و تروتم بفتح فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح نون و سکون میم یعنی به پیران معو
و ماد هوا بفتح میم والف و فتح دال مهمله و خفای ها و فتح واو والف یعنی بیماری را بزور و قوت دفع کند و سیاه
زیره را نلا جیل کرا و کرشن جیرا بضم کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و فتح نون وکسر جیم و سکون تحتانی
و فتح رای مهمله دوم والف و ریتر پا کالی بکسر رای مهمله و سکون تحتانی و فوقانی و فتح رای مهمله دوم و بای فار
والف و فتح کاف والف وکسر لام و سکون تحتانی یعنی فزاینده منی ست و کالیک بفتح کاف والف وکسر لام
و سکون تحتانی و ضم کاف دوم یعنی درازی زبان را نافع ست و کارشودهنی بفتح کاف فارسی والف و فتح
رای مهمله و ضم شین معجمه مجهوله و سکون واو و فتح دال مهمله و خفای ها وکسر نون و سکون تحتانی یعنی بگرفتگی گلو
و سینه نافع و جیرسنی بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح رای مهمله وکسر نون و سکون تحتانی یعنی هاضم طعام
و کارهی بوسنی بفتح کاف والف و فتح رای مهمله وکسر موحده و خفای ها و سکون تحتانی و ضم تحتانی دوم
و سکون واو مجهوله وکسر نون و سکون تحتانی سوم یعنی فزاینده اشتها و شولکهنی بضم شین معجمه و سکون واو
و فتح لام وکسر کاف و خفای ها وکسر نون و سکون تحتانی یعنی درد شکم را دور کند و شوبه کنچکا بضم شین معجمه

زرکی
زمین کند
زنجبیل
زیره

وسکونِ واو وفتح سوحده وخفاے ہردو ہا وضم کاف وسکونِ نون وکسر جیم فارسے وفتح کاف دوم والف یعنے شکم کلان را خرد گرداند و در بعضی نسخ سو بتا کنجکا آمده بکسر سین مہملہ و واو وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف معنایش اینکہ کثرتِ سیلان عرق را نافع ست میگویند **مزاج** زیره بسیار گرم ومزه تیز **افعالِ او** کف وباد ودرد شکم وکرم آن وبیمزگے دہن وبلغم وقی کہ بعد طعام شود دفع کند وآتش بدن راہم دور نماید وقسم سیاه تلخ وز محنت و فربہ کند وہاضمہ زیاده سازد وبدن را سبک گرداند وکف وباد دفع نماید نوشتہ اند

فوایداسماے سین مہملہ باالف

سال — ساگون

ساگون بفتح سین والف وضم کاف فارسے وسکونِ واو ونون و**سال** بفتح سین مہملہ والف ولام نیز گویند وبعربے ساج نامند وسال اسم مشترک ست میان ساگون ودرخت قسم ظرفا کہ نہنی باہین در ہندی گویند وہندیان آنرا ٹیکو بکسر فوقانے مجہول وسکون تحتانی وضم کاف وسکونِ واو وشیاکا وشیاکہا بکسر شین معجمہ وخفاے تحتانی والف وفتح کاف والف وبا بخفاے ہا والف معنی لفظ دوم شاخ ست وشمبر سار ہا بفتح شین معجمہ وسکون میم وفتح سوحده وراے مہملہ وسین مہملہ والف وفتح رای مہملہ دوم وہا والف یعنی سحر انشینان وتراشان از خوردن ساگ او بدن ایشان بسیار مستحکم میگردد ویا اینکہ شاخہاے او بسیار مستحکم ومضبوط ست ودار دارہ بفتح دال والف وضم را وفتح دال دوم والف وضم رای دوم مہملات وسکونِ واو یعنی در ہمہ اقسام چوبہا چوبِ ساگون بہتر وفایق ست وکہر چہدا بفتح کاف وخفاے ہا وفتح رای مہملہ وجیم فارسے مشدده وخفاے ہای دوم وفتح دال مہملہ والف یعنی چوب او بسیار مضبوط ست ومہا پتر بفتح میم وہا والف وفتح بای فارسی وسکون فوقانے وفتح راے مہملہ یعنے برگ بسیار کلان دارد ومہا شاکہا بفتح میم وہا والف وشین معجمہ والف وکاف وہا والف یعنی شاخہا نیز بسیار کلان دارد وچرکہا بکسر جیم فارسی وفتح رای مہملہ وکاف وہا والف یعنی درختِ او عمر دراز میشود وہلیمکہا بفتح ہا وکسر لام وسکونِ تحتانی وفتح میم وکاف وہا والف یعنی چوب او خراب نمی شود بخلاف دیگر چوبہا کہ کرم خورده وبوسیده میگردد میگویند **ماہیتِ آن** مشہور ومعروف ست ودر **افعالِ آن** نوشتہ اند کہ مزۂ او تیز وشیرین وخوشبو ست مالیدن روغن پوستِ او جہت درد کفِ پا بسیار نافع وتپ وکلانی شکم وتپ استخوانی را زائل گرداند **سانوا** بفتح سین مہملہ

سانوا

والف وخفای ہای ہوز وفتح واو والف ماہیت آن از جنس غلہ مشہورست از باجرہ خرد و براق ولونکدار
وصحرائی خودرو میشود و آنما از اول کوچکتر بود و ہندیان آنرا شاماک بفتح شین معجمہ والف وفتح میم والف وکاف
وترنابند و بضم فوقانی وسکون رای مہملہ وفتح نون والف وکسر موحدہ وسکون نون دوم وضم دال مہملہ وسکون واو
یعنی پیدائیش این تخم مثل گاہ درگاہ است و بنی ہبکش بضم موحدہ وکسر نون وسکون تحتانی وفتح موحدہ وخفای ہا
وسکون کاف وضم شین معجمہ یعنی خورش صحرانشینان وگجی پریا بفتح کاف فارسی وجیم وکسر بای فارسی وسکون
رای مہملہ وفتح تحتانی والف یعنی آفیلان بسیار مہربان ست میگویند **مزاج** او سرد وخشک **وافعال او**
گران وغرابندہ منی وباد وشکنندہ صفرا وکف وپختن خشکہ او راسبک ومولد کف وباد ودافع صفرا وبعضے
معتدل وسبک وبعضے خشک کنندہ ہفت دہات نوشتہ اند **سادرشہپھلی** بفتح سین مہملہ والف
ودال وضم رای مہملتین وفتح شین معجمہ وخفای ہا وفتح بای فارسی وخفای ہای دوم وکسر لام وسکون
تحتانی یعنی بصورت ستارہ میشود واسم درخت تمر جیہم است **سادہکا** بفتح سین مہملہ والف وفتح دال مہملہ
وخفای ہا وفتح کاف والف اسم دوائیست **سانبر** بفتح اول والف وخفای نون وفتح موحدہ وسکون رای مہملہ
جانور صحرائیست کہ اکثر از پوست او شکاریان جامہ ہا می کنند ودوال ہند شمشیر ہم میسازند گوشتش وقت ہضم
شیرین وسرد وتر وگران ومولد بلغم ودافع خون صفراویست **سارسل** بفتح سین مہملہ والف ورای مہملہ
وفتح سین مہملہ دوم وسکون لام در ہندی آبد ودر شیوک شلیک میگویند گوشت با مصالح وقند
واملی پختن باد وصفرا وکف دور کند وسرفہ ودمہ را نافع **سارس** بفتح اول والف وفتح را وسکون
سین مہملتین جانوریست پرندہ دراز گردن وپا وخاکستری رنگ واطراف سرش سرخ گوشت او سرد وتر
وشیرین وگران ومقوی اعضا وحابس بول وغایط ودافع فساد صفرا وخون ومولد باد **سارشٹا** بفتح
سین مہملہ والف وکسر رای مہملہ وسکون شین معجمہ وفتح فوقانی ہندی والف یعنی دافع ہمہ بیماریہا اسم کٹکی ست
سارنتم بفتح سین مہملہ والف وفتح رای مہملہ وسکون نون وفتح فوقانی وسکون میم اسم صندل زرد یا سفید
سارنیشٹا بفتح سین مہملہ والف وسکون رای مہملہ وکسر نون وسکون تحتانی مجہولہ وشین معجمہ
وفتح فوقانی ہندی والف یعنی غایط آرندہ ومیل شکم وقبض دفع کنند اسم گیاہیست **سارسپتہورجنک**

سادرشہپھلا
سادہکا
سانبر
سارسل
سارس
سارشٹا
سارنتم
سارنیشٹا

بفتح سین مهمله والف ورا وسین مهملتین وسکون فوقانی نے وضم باے فارسی وخفاے ہا وسکون واو ورای مهمله
دوم وفتح جیم ونون وکاف یعنی دافع شدت سرفه اسم درخت پٹلوست **سانپ** بفتح اول والف وخفاے
نون وسکون باے فارسی بفارسے مار وبعربی حیه وافعی وهندیان آنرا سرپا بفتح سین مهمله وسکون راے
مهمله وفتح بای فارسے والف عوام آنرا بام بفتح باے فارسے والف ومیم میگویند انواع او بسیار است
مزاج گوشت آنها گرم بنهایت وخشک ه شیرین ودر وقت هضم تیز شیرین **افعال** او عقل وگرسنگی
افزاید وچشم را مفید ودافع بواسیر وآنکه زهر او بسبب پیری رفته باشد ویا هلاک کردن نتواند انواع زخمها پیدا آرد
وکرم را دور کند وکفچه دار وخطوط که بر پشت دارد ودر وقت هضم تیز شود ومزه شیرین دارد وچشم را سخت مفید
وباد وبول وغایط جاری گرداند وپوست آنرا در هندی کچلی نامند بفتح کاف وسکون جیم فارسے وکسر لام وسکون
تحتانی نے مانند کحل سائیده با عسل در چشم کشند نور بصر افزاید وخاکستر وی بداء الثعلب نافع وبستن او بر ران
زنی که درد زه دارد باعث تولد بآسانیست واز بخور او مارها بگریزند بتجربه راقم آمده خوردن پوست مار با دو چندان
آرد جو وبخور کردن بآن به بواسیر از هر قسم که باشد نافع قدر شربت او چهار ونیم ماشه وغذای بے نمک وترشی
سارامل بفتح سین مهمله والف وفتح رای مهمله والف ومیم ساکنه ولام وبزیادتی کاف هم آمده اسم سنگتره است
سارنی چارنی بفتح سین مهمله والف ورای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی وجیم فارسے
والف وراے مهمله ونون وتحتانی یعنی مرض را باسهال دفع سازد اسم کتما گوست **سارکی** بفتح
سین مهمله والف وفتح رای مهمله وکسر کاف وسکون تحتانی اسم چتر اچهی **سارگینیا** بفتح سین مهمله وسکون
الف ورای مهمله وکسر کاف فارسے وخفاے تحتانی ونون وفتح تحتانی دوم والف یعنی گل از پائین تا فرق
سر سفید واندک زرد وسرخ اسم گل قسمی از نباتست **سارنگ کیشٹا** بفتح سین مهمله والف وفتح
راے مهمله وخفاے نون وکاف فارسے وکسر کاف وسکون تحتانی مجهوله وشین معجمه وفتح فوقانی هندی
والف یعنی محبوب آهوان اسم پنڈلم است **سارورچها** بسین مهمله والف ورای مهمله وضم واو ورای مهمله
دوم وفتح جیم فارسے وخفاے ها والف اسم جبلکوست **سالوک** بفتح سین مهمله والف وضم لام
وسکون واو وکاف وبسندف واو نیز آمده اسم بیخ کنول است **سالپرنے** بفتح اول والف ولام وفتح

سانپ
سارامل
سارنی چارنی
سارکی
سارگینیا
سارنگ کیشٹا
سارورچها
سالوک
سالپرنی

باء فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ او مانند برگ سال میشود و اسم نباتست برگ او
مانند برگ آس کفنیده باشد مشهور بسالونی ست و تلسی را نیز سالبرنے میگویند **سالونی** بسین مهمله
والف و ضم لام و سکون واو و کسر نون و سکون تحتانی و بعضی بجای نون لام آورده میگویند **ماهیت**
آن معلوم نشد مگر **مزاج** او گرم و نیز **افعال او** ممسک منی و فزاینده خون و دافع علل هر سه خلط
و سیلان منی با سوزش و آتش معده زیاده کند سنگ مثانه و آماس و جذام و صرع و سلسل البول و نیز همه رفع
دور نماید نوشته اند **سالام** بسین مهمله والف و لام والف دوم و سکون میم اسم ترب خرد ست **سالیکا**
بسین مهمله والف و لام و تحتانی و کاف والف اسم مور زنبور ست چونکه مور قاتل زنبور ست باین اسم موسوم گشته
سالیشپ اسم درخت ببول ست **سالسالس** بفتح سین مهمله والف و سکون لام و فتح سین
مهمله والف و فتح لام دوم و سکون سین مهمله سوم اسم درخت آس ست یا شیشم **سالی** بسین مهمله مفتوحه
والف و فتح لام و سکون تحتانی **ماهیت آن** درختی ست کوهی که فیل آن را عزیز میدارد و چون
بخورد فربه گردد و هر جا که شاخ و ساق او بنشانند و سبز گردد **مزاج آن** سرد و خشک و بعضی گرم
میگویند **افعال او** فساد خون و ماسیلو و بثور و فساد صفرا و بلغم دور نماید و حابس اسهال و قابض
شکم ست **سالٹی** بفتح اول والف و فتح لام و کسر فوقانی هندی مشدده و سکون تحتانی اسم
کیو رکچری ست **سالمکهه** بفتح سین مهمله والف و فتح لام و ضم میم و سکون کاف و خفای هر دو ها
اسم قسمی از برنج ست **ساٹھی** بفتح سین مهمله والف و کسر فوقانی هندی و خفای ها و سکون تحتانی
اسم قسمی از برنج ست که در شصت روز طیار میشود لهذا باین اسم موسوم گشته و آن از جمیع اقسام برنج
بهتر و بطعم شیرین و هنگام هضم تیز و شیرین و بطعم سرد و **افعال آن** سبک و حابس شکم و دافع فساد
باد و صفرا و حافظ صحت نوشته **سالسلبید** بفتح اول والف و فتح سین مهمله دوم و سکون لام
و کسر موحده و سکون تحتانی و دال مهمله اسم شادنج نوشته اند **ساںڈل** بفتح سین مهمله والف و
خفای نون و کسر دال هندی و سکون لام اسم بیل ست **ساکه** بسین مهمله والف و کاف و ها اسم
مستی گربه ست غلبه کف و باد ببرد و چشم را نافع و معده را نفع و بعضی **ساربا** بفتح سین مهمله والف و کسر را

سال — سالونی — سالام — سالیکا — سالیشپ — سالسالس — سالی — سالٹی — سالمکهه — ساٹھی — سالسلبید — ساںڈل — ساکه — ساربا

سانون
مهمله و فتح موحده والف اسم کالیسر ساتون بسین مهمله والف وضم فوقانی وسکون واو و نون اسم

سارپهل
جهمون است سارپهل بسین مهمله والف ورای مهمله وبای فارسی وها ولام اسم کنکوی است میوه
تلخ وشیرین درخت دارد افعال او قابض ودافع باد وبلغم وسستی وبواسیر ونیکو کننده جراحات

ساتوری کند
نوشته ساتوری کند بسین والف وضم فوقانی وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی
وفتح کاف وخفای نون وسکون دال مهمله اسم بیخی است شیرین که بر کناره نهر گنگ میشود واسم ستاوری و بیخ پینبهل
وبیخ بسکهپره هم نوشته اند مزاج او سرد و تر افعال او دافع علتهای قبض وصفرا وتشنگی

ساگرمولی
ودوران سر نوشته ساگرمولی بسین مهمله والف وفتح کاف فارسی وسکون رای مهمله وضم میم و
سکون واو وکسر لام وسکون تحتانی اسم ستاوری نوشته اند وبجای کاف سین مهمله وبا فوقانی نیز آمده

ساندی
یعنی ساسرمولی وساترمولی ساندے بسین مهمله والف وخفای نون وکسر دال مهمله وسکون

ساگ
تحتانی وبزیادتی ها قبل تحتانی نیز آمده وآن اسم موسلی است ساگ بسین مهمله والف وکاف فارسی
اسم بقله است از بقولات ساتلا بفتح اول والف وفتح فوقانی ولام والف اسم بام است معنی لفظ برگ

ساگرگوٹهه
همواره است ساگرگوٹهه بسین مهمله والف وفتح کاف وسکون رای مهمله وضم کاف فارسی وسکون

ساکرمل
واو وفتح فوقانی هندی وقف ها اسم کجکه است وکرنجوه نیز گویند ساکرمل اسم سمندر سین یعنی کف دریا

ساروان
ساروان بسین مهمله والف ورای مهمله وفتح واو والف ونون اسم هالیم است که آنرا حالون نیز خوانند

سایه پرور
سایه پرور بسین مهمله والف وفتح تحتانی وخفای ها وفتح بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح
واو وسکون رای مهمله دوم اسم چچونڈا نوشته اند چونکه زیر سایه درخت پرورش خوب می یابد لهذا باین اسم

سامانیالون
موسوم گشته سامانیالون بفتح سین مهمله والف وفتح میم والف دوم وکسر نون مشدده وخفای تحتانی

سامدرم
والف سوم ولام و واو ونون یعنی در اقسام سوم مرتبه دارد اسم ملح الزجاج است سامدرم بفتح
سین مهمله والف وضم میم وسکون دال وفتح رای مهملتین وسکون میم دوم یعنی دریائی اسم نمک دریا است

سامل پشپ
سامل پشپ بفتح سین مهمله والف ومیم ولام وبای فارسی وشین معجمه وبای فارسی دوم یعنی

سامرانی
گل زرشش اسم کرونده است سامرانی بسین مهمله والف ومیم وفتح رای مهمله والف دوم وکسر نون

سانتری — ساتول

وسکون تحتانی اسم لوبان است **سانترے** بسین مهمله والف و فوقانی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی **وساتول**

سانڈرم دندا

بسین مهمله والف وضم فوقانی وسکون واو ولام اسم سُداب است **سانڈرم دندا** بفتح سین مهمله والف و خفای نون وسکون دال وفتح رای مهملتین وسکون میم وفتح دال مهمله دوم وسکون نون دوم وفتح دال مهمله سوم

سانجار سار

والف یعنی از جنبانیدن بر سن وچوب حاصل آید اسم دوغ است **سانجار سار** بفتح سین مهمله والف و ضم نون وفتح جیم والف وفتح سین مهمله دوم والف وسکون رای مهمله یعنی صاف وهموار وتلخ اسم توم است

سانجونجه

وسانجونجه نیز میگویند بفتح سین مهمله والف وسکون نون وضم جیم وسکون واو وفتح نون دوم وجیم

ساهسری

دوم ووقف ها یعنی برادر کدوی کلان است اما تلخ **ساهسرے** بفتح سین مهمله والف وفتح ها وسکون سین مهمله دوم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی داشتن درخانه باعث آبادی وعمر درازی وافزایش دولت

سانپی پنڈو

لیکن از بسیار افسون وافسانه دعوت کرده باید آورد اسم سیوسکی است **سانپی پنڈو** بسین مهمله والف وخفای نون وکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح بای فارسی دوم وسکون نون دوم ودال هندیه وسکون واو یعنی سیوه مار **ماهیت آن** باری است بقدر ڈوره سبز درخامی وبعد پختگی سرخ با خطوط ونقط سفید مانند آنکه بر سر مارها میباشد وبهمین جهت آنرا منسوب بماران کرده اند وبعضی گفته اند که وجه نسبت این است که آنرا مارها میخورند واین بار در پختگی بسیار خوش رنگ خوش نما میشود وگلش باریک خوشه دار وبرگ نباتش مثل برگ انگور وروییدگی او یقطینی است باشاخهای باریک وریشه می دواند مانند ریشه های انگور وفقیر او را اشرة الافعی نامیده است هیچ افعال وخواص او درکتب هندیه بنظر نیامده

فوائد اسمای سین مهمله با موحده

شپاری

سپارے بضم سین مهمله وفتح بای فارسی والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی بفارسی گرد چوبه وبعربی فوفل نامند وهندیان آنرا پوگا بضم بای فارسی مجهوله وسکون واو وفتح کاف والف وسونشرے بفتح سین مهمله وخفای واو ونون وسکون شین معجمه وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی دو نیم میشود وگهونٹا بضم کاف فارسی وخفای ها وواو وسکون نون وفتح فوقانی هندی والف نام چهالیه وقسم شپاری است وپهل پونگا بفتح بای فارسی وخفای ها وفتح لام وضم بای فارسی دوم

و خفاے واو و نون و فتح کاف و الف این هم نام بزرگہ قسم سپاری ست و چکنا بکسر جیم فارسی و سکون
کاف و فتح نون و الف نام سپاری ست چکنی و کرمو کا بفتح کاف و سکون راے مهمله و ضم میم و سکون واو و فتح
کاف دوم و الف نام سپاری خرد است **ماهیت آن** مشهور و معروف **مزاج او** سرد و خشک
و مزه زمخت **و افعال او** خاصش مرض دندان را نافع و باد و کف دفع نماید و بدهن مزه میدهد و بیماریهای
مقعد را سودمند بود و در دیگر کتب بنظر رسیده که سپاری زمخت و شیرین ست تپ و صفرا و باد و کف
دور نماید و سپاری ملک دیگر باید خورد و چهالیه در پان خوردن اشتها کم کند و برای اشتها آرد و باید که
که پارہاے فوفل را از یک دو برگ پان مالیده ریزه هاے پان را پزانیده سپاری مذکور را از پارچه پاک
کرده در پان خوردن خوب ست خالص و امرت میشود و گرنه موجب بیماری ست و بر گوشت خرگوش و ماهی
و شیر و شیرینی و نیشکر خوردن او منهی عنه ست خواه فقط خواه با پان و آب درخت سپاری زمخت
و مقوی باه تردوش و درد سینه و میه دور کند و منی بیفزاید و آب فشرده گل او زمخت و دافع کشت
و سن و پت و صفرا و زهر درا و ویه و داخل نمودن او بهتر و گل خشک یا عصاره آن حالب اسهال گفته بتجربه
امّا مخشن سینه و امعا مصلح او صمغ و لعاب اسبغول و تمرهندی **سپارشوا** بضم سین مهمله و فتح بای
فارسے و الف و سکون رای مهمله و ضم شین معجمه و فتح واو و الف اسم درخت جرهی است **سپکا** بکسر سین
مهمله و بای فارسے و فتح کاف مشدده و الف **ماهیت آن** درختی ست که از سفیدی استخوان پیدا
شده است و سپکا سیا بکسر باے فارسی و فتح کاف مشدده و الف و کسر سین مهمله مشدده و خفای تحتانی
و الف یعنی پیشانی و برا همنا دیوی بکسر موحده و فتح رای مهمله و الف و سکون میم و فتح ها و نون و الف و کسر
دال مهمله و سکون تحتانی و کسر واو و سکون تحتانی دوم یعنی زن پارسای برهمن و لپشونا بکسر بای فارسے
و ضم شین معجمه و سکون واو و فتح نون و الف یعنی عرق بدن و جلتاستی بفتح جیم و لام و فوقانی و الف و فتح
سین مهمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی آب وقت سوزانیدن مرده غرض ازین اسما قصه ایست
و آن اینکه زن پارسا از براهمنه بود که زوج او مرد و در هنود ان مرده را می سوزانند و بعضی زنان همراه مرده
خود را زنده می سوزانند و آن زن راستی می نامند بفتح سین مهمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی القصه بوقت

سپارشوا

سپکا

سوزانیدن مُرده وزنده باران وعرق از بدن آن زن هم جاری شد همه بسوخت مگر استخوان ساقِ پا و پیشانی
از سوختن باز ماند و همچنان در انجا افتاده مانده پس ازان استخوان این درخت پیدا شد آنکه از ساقِ پا شد
سفید رنگ شد و آنکه از استخوانِ پیشانی شد زرد رنگ شد اینچنین نوشته اند واللہ اعلم بالصواب
افعالِ او جهت تشنگی و فساد زهر کونله و تپ سفیده و گرمی نافع و سُبکی بدن بافزاید و باضمه را قوت
دهد و غایط را خلاصه سازد **سبتپرنی** بفتح سین مهمله و سکونِ موحده و فتح فوقانی و بای فارسی
و سکون رای مهمله و کسر نون و سکونِ تحتانی یعنی هفت برگ اسم درخت جهتون است **سبتاچهدرا**
بفتح سین مهمله و سکون موحده و فتح فوقانی و الف و کسر جیم و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین و
الف یعنی هفت کنگره متفرق دار اسم ابراگل بناست و **سبتانگ** نیز میگویند بفتح سین مهمله
و سکونِ موحده و فتح فوقانی و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی معنی هفت شاخ دارد **سپرنی**
بضم سین مهمله و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و بزیادتی کاف و الف یعنی
سپرنیکا یعنی برگ خوش نما و خوشبو اسم متوا الکم خرد در اسنای بزرگ است **سُپتریکا** بضم سین
مهمله و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکونِ تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ خوب
اسم ساگِ اسبوتی و رتن جوت و نیشکر و جوز **سپشپی** بضم سین مهمله و بای فارسی و سکون شین معجمه و
کسر بای فارسی دوم و سکونِ تحتانی اسم ومبه گده یعنی گل خوش دارد **سُپرسار** بضم سین
مهمله و بای فارسی و فتح رای مهمله و سین مهمله دوم و الف و رای مهمله دوم یعنی غایط براند اسم کنتاگور
سپرتشها اسم گولر **سُپلی** بضم سین مهمله و سکون بای فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم
اصل الثعلب و گذشت **سپتلا** بفتح سین مهمله و سکون بای فارسی و فتح فوقانی و لام و الف صاحب معدن اسم نوعی از توم نوشته

فواید اسمای سین مهمله با فوقانی

ستاوری بکسر سین مهمله و فتح فوقانی و الف و فتح واو و کسر رای مهمله و سکونِ تحتانی و بحذف
تحتانی نیز آمده اگرچه اصل لغت بشین معجمه است اما مشهور بسین مهمله بود لهذا درینجا نوشته شد
و هندیان آن را بلی بیچه ابکسر بای فارسی و لام مشدده و سکونِ تحتانی و کسر بای فارسی دوم و سکونِ تحتانی

سپترنی
سبتاچهدرا
ستبانگ
سپرنی
سپترنکا
سپشپی
سپرسار
سپرتشها سپلی
سپتلا
ستاوری

دوم وفتح جیم فارسے ورای مهمله والف گویند دو قسم است بزرگ وخرد قسم اول را پہینجیو نہان بفتح بای فارسی
وخفاے ہا وکسر نون وسکون تحتانی وکسر جیم وخفاے تحتانی وواو ونون وفتح ہا والف ونون دوم یعنے
زبان مار وجه اینکه برگ او مزدوج ست مانند زبان مار وکیشبیر بکسر کاف وسکون تحتانی وفتح شین معجمه وکسر
موحده وسکون تحتانی دوم وضم راے مهمله وسکون واو یعنی باریک وسیاه مانند موست وپہیو رندی بکسر بای
فارسے وسکون تحتانی وفتح واو ورای مهمله وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی دوم یعنی بوی خوش
مانند بوے چیزیکه در روغن بریان کنند وریوری بفتح واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح واو ورای مهمله
وتحتانے دوم ودر بعضی نسخ آنده یوریوری بزیادتی ہمزه مکسوره وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی
آمده یعنے گلش سرخ میشود وقسم دوم راسو کہماپتر بضم سین مهمله وسکون واو وکاف وفتح جیم فارسی وخفای ہا
وفتح میم والف وفتح بای فارسے وسکون فوقانی وفتح رای مهمله یعنے برگ او باریک ست ودوی بی شتر و
بکسر دال مهمله وواو وسکون تحتانی وکسر بای فارسے وسکون تحتانی دوم وفتح شین معجمه وسکون فوقانے وضم
راے مهمله وسکون واو یعنی او دو دو برگ ست وشتولی بفتح شین معجمه وسکون فوقانے وضم میم وسکون
واو وکسر لام وسکون تحتانی یعنے صد پیچ دارد وشرنگنین بضم شین معجمه وراے مهمله وخفاے نون وکسر
کاف فارسے ونون وخفاے تحتانی ونون دوم یعنی شاخ جانوران ست وبہو پترا بفتح موحده وضم ہا وسکون
واو وضم باے فارسے وسکون فوقانی وفتح رای مهمله والف یعنی بسیار بچه دار است ودودی بی بکسر دال
مهمله وواو وسکون تحتانی وفتح بای فارسے وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنی قسم دوم ست یکے آنکه
بنجهالیش کلان ودیگر آنکه بنجهالیش خرد دارد وہنتک بفتح الف وسکون رای وفتح دال مهملتین وخفاے ہا
وفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانے ہندی وکاف دوم یعنی خارہاے نیم نیم دارد وہرسو بینا بفتح
ہا ورای مهمله وسکون سین مهمله وفتح واو وکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانے والف یعنی بہمه اقسام
صفرا نافع گفته اند **ماهیت آن** بیخ نهالیست صحرائی خاردار تنه وشاخها وخارها باریک دارد
وبیل او بدرازی سه گز کم وزیاده از آن میشود وبرگهاے او بسیار ریزه مثل تارهاے ابریشم فی الجمله
مشابهت ببرگ سرو دارد وگلش باریک وسرخ باشد که سیاهی وخوشه دارد ودانه بقدر دانه عنب الثعلب

وزیر هر درخت بیخهاے متعدد تا صد عدد و آن بر دو نوع است نوعی بیخهاے او دراز بقدر نیم گز یا کم و زیاده
و نوعی بیخهاے او خُرد و یکجا مجتمع مانند علقهاے ممتلیه و هر دو نوع نیز بر دو صنف است سفید و سیاه سفید آن
بهتر و مستعمل بیخ و بعضی ستاوری را شقاقل دانسته اند و بعضی بوزیدان **مزاج** بیخ او سرد در دوم و تر در اول
و در مزه شیرین **افعال آن** گران و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و خون و آماس اعضا و مُبهی و فزاینده شیر
زنان و جهت سل و سرفه و دق و تقویت باه و تغلیظ مؤثر و خرد افزا و از جمله رساین است و بعضی هندیان
نوشته اند که بسیار سرد است و تلخ اندکے فساد خون دفع کند و باد و صفرا شکند و بهمه اقسام صفرا نافع و
قوت هاضمه پیدا کند و جهت درد مفاصل و جنون و مالیخولیا نافع و چون سه درهم آن را با سه درهم گلو در شش
آثار شش آب جوش داده صاف نموده بنوشند جهت تپ سودا و حی سفید و ضماد او با بیخ کلمارمی و بانسه
بر ورم ذکر سودمند بود **ستاری** بضم سین مهمله و فتح فوقانے و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانے
آب درخت فوفل است که بعمل مخصوص مانند آب درخت نارجیل و سیندهی و تاڑی بر آرند **مزاج** او سرد و خشک
افعال او مقوی معده و مضمضه او دندان را قوت دهد و حمول از پارچه که در و تر کرده باشند فرج را
تنگ گرداند و گنده گے او دور نماید و گویند که مسکر قوی است **ستاچهتر** اسم گوڑهل سفید
ستامیوجا اسم قسمی از کنول **ستاپشپ** اسم گل هر بندریک **ستاتوس**
بکسر سین مهمله و فتح فوقانے و الف و ضم فوقانی دوم و سکون واو و فتح سین مهمله دوم یعنی بسیار سرد
و دافع امراض بد میوه و فساد بول اسم دوب سیاه **ستی پنچهدا** بفتح سین مهمله و کسر فوقانی و سکون
تحتانے و فتح نون و جیم فارسی مشدده و خفاے ها و فتح دال مهمله و الف اسم وشنکرانتا موسوم باسم زن مرد
ستناکیچک بفتح سین مهمله و کسر فوقانے و فتح نون و الف و کسر کاف و سکون تحتانے
و فتح جیم فارسی و سکون کاف دوم یعنی همیشه در دست چیچوار میباشد اسم بانس **ستلا** بفتح
سین مهمله و فوقانے مشدده و لام و الف معنی لفظ بجاے آب در سر زمین پیدا شوند اسم بام **ستپهوٹکلا**
بضم سین مهمله و سکون فوقانے و ضم باے فارسی و خفاے ها و سکون واو و فوقانے هندے و فتح
کاف و لام و الف یعنی زیر برگ او دانه ها مانند دانهاے چیچک میشود اسم گوپیا لا **ست** بفتح سین مهمله

ستاری
ستاچهتر
ستامیوجا ستاپشپ ستاتوس
ستی پنچهدا
ستناکیچک
ستلا
ستپهوٹکلا
ست

ستّو
ستری پہل
ستوبلا
ستپتری
ستشار
ستوّا
ستکرم
ستکم

وفوقانی مشدده عبارت ست از گرفتن اجزای لطیفه یا راسیه وتخفیف آن در آفتاب **ستّو** بفتح سین
مهمله وضم فوقانی مشدده وسکون واو تفارست پست وتعبر بے سویق بو داده را نامند **ستری پہل**
بضم سین مهمله وسکون فوقانی و رای مهمله وتحتانی وبای فارسی وہا ولام اسم آمله **ستوبلا** بکسر سین مهمله
وضم فوقانی وسکون واو وفتح موحده ولام والف اسم قسمی از شکر **ستپتری** بفتح سین مهمله و
سکون فوقانی وفتح بای فارسی وسکون فوقانی دوم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم کوجا **ستشار**
بفتح سین مهمله وسکون فوقانی وفتح سین بی نقط دوم والف و رای بی نقط اسم قسمی از کهیر **ستوّا**
بفتح سین بی نقط وسکون فوقانی وفتح واو والف اسم زنجبیل بی ریشه **ستکرم** بضم سین
مهمله وسکون فوقانی وفتح کاف وسکون رای مهمله وفتح میم اسم بیل بمعنی بسیار کارکننده **ستکم** اسم کنول

فواید اسمای سین مهمله با جیم

سجی کہار

سجی کہار بفتح سین مهمله وکسر جیم مشدده وسکون تحتانی وفتح کاف وخفای ہا والف ورای مهمله
بعربی ملح القلی واشخار نامند وہندیان آنرا سجی چہارم بفتح سین مهمله وجیم مشدده وفتح جیم فارسی و
خفای ہا والف وفتح رای مهمله وسکون میم وانیاسو ورچیکا بفتح همزه وکسر نون مشدده وخفای
تحتانی والف وفتح سین مهمله وسکون واو وفتح واو دوم وسکون رای مهمله وکسر جیم فارسی وسکون
تحتانی وفتح کاف والف یعنی مثل جوکہار ست وگویند که گیاه باجرا در سایه خشک کرده وسوزانیده
در آب حل کرده زلال گرفته بر آتش عقد نمایند ازین هم مثل سجی کہار کہار میشود که مقابل اوست برابر
نزد بعضی سجی نام باجره است وسرترگینی بکسر سین مهمله وضم رای مهمله وکسر فوقانی وضم رای مهمله دوم
وکسر کاف فارسی وخفای نون وتحتانی ونون دوم یعنی فزاینده آتش با ضمه است وسستیکا بهر دو
سین مهملتین اول مفتوح ودوم ساکن وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی برای سرفه وضیق
نافع است وگویند مزاج او تیز وگرم وسبک ودافع کرم وصفرا وتپ ودرد شکم وقروح خبیثه نوشته اند
نزد یونانیان گرم وخشک در چهارم وباقوت سمیه وجلای محرق واکال چون هفت مرتبه در آب حل کرده
وبهر علقه تصفیه نموده عقد ساخته قدری ازان استعمال نمایند جهت تقویت معده وهضم طعام واشتها

و قطع بلاغم و رفع قی مایوس العلاج مفید و اکتحال آن دافع سفیدی چشم حیوانات و طلاے آن خورندۀ گوشت زخمها و ثوالیل و نواصیر و برص و بهق و جرب و رطبه و سعفه **سجا کیسر** بضم سین مهمله و فتح جیم فارسے و الف و کسر کاف و سکونِ تحتانے و فتح سین مهملۀ دوم و سکون راے مهمله یعنے گل خوبصورت اسم گل بولسری است **سجرس** بفتح سین مهمله و جیم مشدده و رای مهمله و سکون سین مهمله و سجرسا بزیادتی الف نیز آمده نام درخت لوبان **سجا لونهان** نیز میگویند **سجرکهار** بضم سین مهمله و سکون جیم فارسے و فتح راے مهمله و کاف و ها و الف و راے مهمله اسم سجی کهار است **سجی سوکرنا** اسم مدی سرخ

سجاکیسر

سجرس

سجالونهان سجرکهار

سجی سوکرنا

فواید اسماے سین مهمله با دال مهمله

سداب

سداب بفتح سین و دال مهملتین و الف و باے فارسے معروف ست هندیان آنرا بردو گونه نوشته اند باغی و دشتی قسم اول رامشی بکسر میم و شین معجمه و سکون تحتانے و مدهولیک بفتح میم و ضم دال مهمله و خفاے ها و سکونِ واو و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف یعنی لوبی ست ست و گهوشا بضم کاف فارسے و خفاے ها و سکونِ واو و فتح شین معجمه و الف یعنی غلاف کری گوش ست و شت پشپا بفتح شین معجمه و فوقانے و ضم باے فارسی و سکونِ شین معجمه دوم و فتح بای فارسے دوم و الف یعنی گل بسیار میشود و شتا لونها بکسر شین معجمه و فتح فوقانے و الف و خفاے نون و واو و نون دوم و فتح ها و الف یعنے گلش بر درخت انبوه میشود و اتیچهترا بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح جیم فارسے و خفای ها و سکونِ فوقانے و فتح رای مهمله و الف یعنی بسیار سایه دار ست و دیوالکشپی بکسر واو و فتح تحتانی و واو دوم و الف و سکون کاف و ضم باے فارسی و سکون شین معجمه و کسر باے فارسی دوم و سکونِ تحتانی یعنے گل او جهت اسهال اطفال که زنگار رنگ شود و لاغر گرداند و آنرا در هندی جهوت میگویند بضم جیم فارسے جهوله و خفاے ها و سکونِ واو و فوقانے سود ده و کاربی بفتح کاف و الف و فتح رای مهمله و کسر موحده و خفاے ها و سکونِ تحتانی و کنیکا چیسا بفتح کاف فارسے و کسر نون و سکونِ تحتانی و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و سین مهمله و الف یعنی این هر دو اسم اینکه بهمه امراض چیوتک اطفال بشود نافع ست و به گرداند و دشتی را اثروی سداپ بفتح الف و سکون رای هندیه و کسر واو و سکونِ تحتانی و سین و دال مهملتین و الف و باے فارسی

وکالی پیا بفتح کاف والف وکسر لام وسکون تحتانی اولی وفتح تحتانی دوم وہا والف یعنی سیاہ رنگ دارد وچیستا بکسر جیم فارسی وخفای ہا وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف یعنی بخاد مان صحرانشینان عزیز است وسیتاسہا بکسر سین مہملہ وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف وفتح سین مہملہ دوم وہا والف یعنی سردی دور کنند ومشری بکسر میم وسکون شین معجمہ وکسر رای مہملہ بی ضغطہ وسکون تحتانی اولی وفتح تحتانی دوم یعنی با صلاح گرمی وکف وباد مفید وتالپترنکا بفتح فوقانی والف وفتح لام وباے فارسی وسکون رای مہملہ وکسر نون وفتح کاف والف یعنی برگش دراز بصورت برگ تالیسپتری می شود ودر بعضی نسخ تالپترآمدہ بفتح فوقانی والف وفتح لام وباے فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مہملہ یعنی برگش بصورت برگ تار میشود امااز وخرد تر و میتہ پیا بفتح میم وسکون تحتانی وفوقانی وکسر راے مہملہ وسکون تحتانی دوم وفتح بای فارسی یعنی بزرگان صحرانشینان این درخت را بمحبت می پرورند وآنہا را مہامنی می نامند بفتح میم وہا والف وضم میم دوم وکسر نون وسکون تحتانی ومشی جنگلی ہم نام دارد میگویند اول را تیز وتلخ وبسیار گرم ودافع کف وباد وزیادتی گوشت چشم وقی ودرد استخوان ودوم را تلخ وسرد ودور کنندہ بدی جیبی روگ ونقصان قوت وباد وصفرا نوشتہ اند خوردن آن سلاگ سدا سبک است اشتہا افزاید کلما وبواسیر پیدا کند وکف وباد میبرند سدا مست

سدا مست

سدا سہاگن

بفتح سین ودال مہملتین والف وفتح میم وسکون سین وفوقانی سدا سہاگن بفتح سین ودال مہملتین وسکون الف وضم سین مہملہ دوم وفتح ہا والف وکسر کاف فارسی وسکون نون وسندوری بکسر سین وخفاے نون وضم دال مہملتین وواو وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی **ماہیت آن** گلی ست سرخ رنگ برگش مثلث کنگرہ دار چونکہ بر درخت او گل ہمیشہ میباند لہذا باین اسم مسمی گشتہ **مزاج او** سرد وخشک در دوم **افعال او** دافع بدی زہر وصفرا وخون واستسقا وغشیان سدا گلاب بسین ودال مہملتین والف وضم کاف فارسی ولام والف وموحدہ ساکنہ **ماہیت آن** گلی ست مشابہ بگل گلاب اما از نسبت گل گلاب برگہای گل او کمتر وبے بو ودرخت مانا بدرخت گل سرخ اما از ان کلان وہمیشہ بہار می کند لہذا باین اسم موسوم گشتہ **مزاج او** سرد وخشک **افعال او** عرق گل آن جہت فساد خون وآبلہ وبثور بتجربہ راقم آمدہ سدا گرم بفتح سین ودال مہملتین والف

سدا گلاب

سدا گرم

وسنم کاف فارسی وسکون رای مهمله وفتح میم **ماهیت آن** نباتی ست برابر روئیدگی نخود برگش باریک ودراز ودر تروتازگی جانب بالا سبز وپائین سفید ودر خشکی سفید یکرنگ گردد وگلش سفید وخار دار یکنوع مشابهت بزوفا دارد **مزاج او** گرم وخشک ومزه تلخ دارد **افعال او** جهت سرفه بلغمی وضیق النفس سفید واگر زنجبیل وپیلی وپیلا مول هردو یکتوله واجواین چهار توله سائیده درعصارهٔ روئیدگی مذکور باندازند که بالایش بایستد پس عرق آن رابکشند ونگاه دارند وهر روز علی الصباح مقدار چهار توله بنوشند وغذا کهچڑی تور وچٹنی ادرک ولهسن بخورند تا هشت روز وچهار روز دیگر بغیر دوا بهمین غذا اکتفا نمایند بفضل الهی ضیق باربزدرا فایدهٔ عظیمه مشاهده خواهد گردد واگر گل روسا وتلسی هم اضافه نمایند روهت واگر از مرچ سیاه سه ماشه وهیرا هینگ شش ماشه مقدار دانه مونگ حبوب بسته همراه عرق مذکور بدهند خوب اثر می بخشد

سدهارتک **سدهارتک** بکسر سین وفتح دال شده مهملتین وخفای ها والف وسکون رای مهمله وفتح فوقانی وها وسکون کاف اسم سرشپ سفیدست

سُدرسن **سُدرسن** بضم سین مهمله وفتح دال وسکون را وفتح سین دوم مهملات وسکون نون بمعنی خوش دیدار وخوش منظر **ماهیت ان** نباتی ست برگ او دراز وگلش سفید **مزاج او** گرم وخشک **افعال آن** روغن گل او موافق زنبق وچکانیدن عصارهٔ برگ او گرم در گوش باعث تسکین درد آن

سُدرسناکهیا **سُدرسناکهیا** بضم سین وفتح دال وسکون را وفتح سین مهملات ونون والف وکسر کاف وخفای ها وتحتانی والف بمعنی برگ گرد وکنگره دار اسم وهی تنکی

سداپشپی **سداپشپی** بفتح سین ودال مهملتین والف وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی همیشه گل دار د اسم درخت اکنر او کند ست

سدیومنڈل **سدیومنڈل** بفتح سین وسکون دال مهملتین وضم تحتانی وسکون واو وفتح میم وسکون نون وفتح دال الهندی وسکون لام یعنی برگ گل مانند سرخ وگرد اسم بکهپڑ سرخ **سداپهل** یعنی همیشه بار آور اسم گولرست

سداکهار **سداکهار** بفتح سین وفتح دال مهملتین وخفای ها والف وفتح کاف وخفای های دوم والف ورای مهمله اسم نکهمای گیاه ست در جلای چرک ایشان وکشانیدن دهن ودامیل بکار می آید وبضعف اعضاست

سدرمهان **سدرمهان** اسم درخت تمبرچهم

فواید اسمای سین مهمله با رای مهمله

سرسس **سرسس** بکسر سین ورا وسوم ساکنه مهملات وبعوض سین دوم تحتانی وکاف وها نیز زیاده کرده سرسکیه گویند

وبعضی که آنرا لحیۃ التیس دانستہ اند غلط زیرا چہ اینچہ در جہرۂ لحیۃ التیس نوشتہ اند مخالف است و اگر گویند
که لحیۃ التیس باین معنی ست که گل او مانند ریش بزمیشود می تواند شد و هندیان آنرا درسنم بکسر دال و
سکون را و کسر سین مهملات و فتح نون و سکون میم و سرریشش بکسر سین و رای مهملتین مجهولتین و سکون تحتانی
و فتح شین معجمه و بلوک بفتح باے فارسے و سکون لام و فتح واو و ضم کاف یعنی بشب کوری و بهانڈا
بفتح موحده و خفاے ہا و الف و سکون نون و فتح دال هندیه و الف یعنی بورم رو که بسبب آماس شل سبوح گردد
و سکدره بضم سین مهمله و فتح کاف و ضم دال و رای مهملتین و وقف ہا یعنی لاغر را که از مرض کنوله شود دافع است
و کنکنی پہل بفتح کاف و خفاے نون و کسر کاف دوم و نون و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفاے ہا
و فتح لام یعنی بار او مدازو کج و تنک و زرد و آوازده است و شکلیشپ بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام
و ضم باے فارسی و سکون شین معجمه و فتح باے فارسی دوم یعنی گلش سفید میشود و در بعضی نسخ مردوشپکا
نیز آمده بضم میم و سکون را و ضم دال مهملتین و سکون واو و ضم بای فارسے و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی
دوم و فتح کاف و الف یعنی گل نازک ست و شامپرنی بفتح شین معجمه و الف و فتح میم و بای فارسی و سکون
راے مهمله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگش سیاهی دارد و راتیار تہا بفتح رای مهمله و الف و سکون
فوقانے و فتح تحتانی و الف و سکون رای مهمله و فتح فوقانے دوم و خفاے ہا و الف یعنی شب کوری را
پهلدائنی بفتح باے فارسی و خفاے ہا و فتح لام و دال مهمله و الف و کسر همزه و نون و سکون تحتانی دوم
یعنی ثمره فایده میدهد و بعضی نوشته اند که بوقت شب پرستش این درخت نمودن ثمرهٔ ادراک معانی معقوله
و فرزندان و فراوانی دولت میدهد میگویند ماهیت آن درختی ست موزون که آنرا بادشاه
درختان میگویند باساق و شاخهاے سطبر و برگ او بر شاخهای باریک مقابل یکدیگر و انبوه و سبز
مائل بسیاهی و در صورت مانند برگ کویٹ و گل او گرد و پر ریشه و سفید مائل بزردی و سبزی و شبیه
به پهندنای ریشم باریش نکه یعنی بزنرو غنچه و بہار عجبی دارد در موسم اواخر بہار بہار میکند و خالی از بوی
خوش نیست و بار او غلافی دراز بقدر یک شبر و عریض بقدر دو انگشت و تنک هر دو پوست ملاصق
در خامی سبز و در پختگی و خشکی زرد و تخمش مانند تخم المتاس بهم حجرات غلاف و چون خشک گردد بادیده و

بوزد آوازی میکند مانند آواز یکه ریگ را بر ظروف گلی تو انداز ند تازهٔ او نرم و خشک آن بسیار سخت و دیر کوبیده
گردد و مزه مغز آن شبیه بمزهٔ نخود خام باندکے عفوصت و حدت و خشونت و پوست درخت او ضخیم مائل بسفیدے
و شمی از وے بجمیع اجزائه سیاه میشود لیکن این شاذ و نادر **مزاج** او سرد و خشک و بعضی گرم گفته اند
و مزهٔ پوست او زمخت و تلخ و زهیم الرایحه و گل او سرد است و خشک و بعضی معتدل میدانند و تخم او خالی از اندکی
حرارت لذاعه جاذبه نیست **افعال او** مصفے و مسکن غلیان خون و مقوی و مفتح و مدر و دافع دمامیل و بثور
و فساد اخلاط سمی و جوشیدگی و آماس اعضا و پوست درخت وی خشک کرده ساییده بر زخم بپاشند
بهتر سازد و اگرچه در زخم کرم افتاده باشد و اگر مطبوخ بنوشند جهت اورام بدن بالخاصیت سودمند
شیخ ابو الفضل در اکبر نامه نوشته که سلطان محمود از حضرت شاهنشاهی اظهار مخالفت نموده در قلعه بهکر
متحصن شده در لوازم قلعه داری اهتمام نمود از اقبال شاهنشاهی در ان حصار قحط پدید آمد و او بواسطهٔ
فرط احتیاط با مزید خست و دنائت با وجود فراوانی غلهٔ نو حبوب بست ساله و سی ساله را که بمرور ایام در قلعه
فراهم آمده بود بمردم میداد مادهٔ اورام و اوجاع می گشت و از غضب ایزدی وبا شیوع یافت و از غرائب اتفاقات
آنکه دران دیار که عارضهٔ ورم پدید آمد هر کس که پوست درخت سرس را جوشانیده میخورد صحت می یافت
و آنرا بوزن طلا می خریدند و بمضمضه او جهت تقویت دندان و لثات مجرب و اگر مقدار یک ماشه کوفته و بیخته
در روغن گاو دو توله تا چهار توله داغ کرده ممزوج نموده بخورند پنج روز تا ده روز یا پانزده روز و از نمک و
ترشی و بادے و بقولات و پیاز و سیر و آب سرد و جماع و اعراض نفسانیه و بدنیه بپرهیزند جهت جذام
و خدر عام بدن و قروح خبیثه و ساعیه و استرخا و فالج و لقوه و قوباے متقرح و امراض عصباتی و اوجاع
مفاصل را نافع و بدستور عرق آن که یک وزن پوست آنرا در چهار چندان آب امیخته چهار و پنج روز گذشته
از قرع و انبیق بچکانند و روزی دو توله یا زیاده بحسب مزاج و سن و فصل و بلد بنوشند جهت امراض
مرقومة الصدر مفید و باید که سر رشته پرهیز وغیره هم از دست ندهند و غذا منحصر بگوشت طیور و برنج و گندم
و روغن تازه دارند و اگر بآن نیم وزن تا یک وزن پوست درخت نیب کهنه اضافه نمایند اولی و انسب بود
و اگر پنج روز سفوف بخورند و بست و پنج روز تا پنجاه و دو روز احتیاط نمایند افضل است ضماد او جهت یرقان

و دُملها و بثور و اورام و حکه و جرب و رفع زهر جانوران سمی و فساد خون نافع و دافع زهر مار بود و طلای او با موندی
جهت بدبوئی بغل و کنج ران و رحم و قروح سود مند و برگ او که نرم باشد پخته بخورانند و عصاره خام او در چشم
بچکانند جهت شب کوری بسیار مجرب و اگر پیاز و فلفل گرد دو عدد دو دو توله برگ سائیده شیره گرفته بصاحب درد معده
بخورانند شفا یابد و عصاره در شیر تازه منی را زیاده و غلیظ کند و باه را زیاده نماید و قروح مجاری بول را سود دهد
و شمیدن گل او جهت صداع و شقیقه و فساد خون و سرفه و یرقان نافع و کذا سعوط روغن گل او و دستور روغن او
همچو روغن گل بود و ضماد او جهت دمامیل و خوردن او برای زهر مار علاج ست و بار او نیز ضماد دمامیل ست و تخم او
با آب لیمون با نمک طبرزد جهت سفیدی چشم و سبل دارو ست و چون یکدرم کوفته و بیخته با نبات دو درهم با
شیره تازه جبل دو درهم چند روز پی در پی بنوشند و از ترشی بپرهیزند منی را غلیظ کند و سرعت انزال را دور نماید
و سعوط مغز تخم او جاذب رطوبات دماغیه از حد است و به تنهائی جهت خنازیر نافع و اگر بادو حصه وی عسل مخلوط
کرده در دیگ گلی نو کرده سر پوشش با آرد ماش بر سرش محکم کرده دو هفته در آب نهاده پس صاف نموده هر روز
یکتوله بخورند و از ترشی و بادی دور باشند برای قلع و استیصال ماده از اعماق بدن نوشته اند و روغن
تخم وی برص مالیدن سفید و اگر روز اول یک دانه او سالم فرو برند و هر روز یک عدد بیفزایند تا صد دانه رسد
و بازنیک یک کم کنند تا بچهل دانه رسد و بر چهل اکتفا نمایند و مداومت کنند رفع قبض بواسیر دائمی کند
و بیخ نوع سفید گل را در دهن گرفتن امساک منی آرد و مضمضه آب جوشانده او جهت درد دندان بار و خوب ست
و هندیان نوشته اند که کشت و خارش و ضیق و سرفه دفع کند و هاضمه آرد و خایط خلاصه نماید و فالج را سود مند
سرسوتی بفتح سین و را و سکون سین دوم مهملات و فتح واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم باندکریهی
سرسا بضم سین و فتح را و سین دوم مهملات و الف اسم تلسی سیاه و قسم از نرکندی و لوبان **سربالی**
بضم سین و سکون رای مهملتین و فتح موحده و الف و کسر لام و سکون تحتانی و بعوض موحده واو هم آمده یعنی سروالی
و آن مشهور ست و هندیان آنرا گنگ بضم کاف فارسی و سکون نون و ضم کاف فارسی دوم و کلکی بجای نون لام
و کسر کاف فارسی مجهوله و تحتانی و سرهیستنی بکسر سین و رای مهملتین و سکون تحتانی و فتح ها و سکون سین مهمله
دوم و کسر فوقانی و نون و سکون تحتانی یعنی گل او مثل خوشه بود و کرنک بضم کاف و فتح رای مهمله و فوقانی

هندیه و کاف دوم یعنی مثل غنچه دراز و نوکدار صنوبری شکل میشود و پچو کا بکسر بای فارسی و ضم جیم فارسی
و سکون واو و فتح کاف و الف یعنی نشانندهٔ تشنگی و سیننوارک بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر نون
و فتح واو و الف و فتح رای مهمله و کاف یعنی دافع سردی بود و کرشن سوچنا پهل بضم کاف و رای مهمله و سکون
شین معجمه و فتح نون و ضم سین مهمله و سکون واو و جیم فارسی و خفای ها و فتح میم و الف و فتح بای فارسی
و خفای ها و فتح لام یعنی بار او باریک و سیاه ست یعنی تخم او و ستکلمنجری بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح
فوقانی و کاف و فتح میم دوم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی نام ست میگویند **ماهیت**
آن نباتی ست که نهال او نابد و ذرع بلند میشود در موسم برشکال و ازان هم زیاده و شاخهای باریک از یک
بیخ می کند و برگ او در وقت سردی مانا ببرگ تلگا و بی کنگره و ازان خرد تر هم میگردد و اطرافش مائل بسرخی
و درمیان سبز با بعضی نقط سرخ و بر انتهای هر دو شاخ خوشهٔ صنوبری شکل و اندکی کج مرکب از سفیدی
و سرخی کم رنگ و بر خوشه ها زغب بسیار و درشت و دران تخم بقدر تودری اما سخت و سیاه براق اگر بر آتش
نهند از اسبند هم زیاده می جهد و بخش سفید با اندکی مذاق تیزی و از برگهای نرم او نانخورش می پزند
و میخورند **مزاج** او گرم و نزد بعضی معتدل میدانند **افعال** قبض بکشاید و گرمی دفع نماید و مقوی بدن است
برای کثرت بول و بواسیر و خروج مقعد نافع و تخم او جهت تقویت باه و تغلیظ منی سود مند تر ست و اخراج
سنگ گرده و مثانه می کند و متعفنیت آن بود و همچنین خوردن ساگ او صفرا دور نماید و قوت بخشد
و ذیابیطس را فایده دهد و از مجربات رسیده که گذاشتن بیخ او در دهن دافع خشکی و مسکن تشنگی است
سرشبدی بکسر سین و رای مهملتین و با شین معجمه و ضم موحده و کسر دال مهمله مشدده و سکون تحتانی
و هندیان آنرا بشین معجمه و عوام بجیم فارسی میگویند و مالوی بفتح میم و الف و فتح لام و کسر واو و سکون
تحتانی یعنی بیل ست و در بعضی نسخ مولورتی بضم میم و سکون واو و فتح لام و واو دوم و سکون رای مهمله و
کسر فوقانی و خفای ها و سکون تحتانی یعنی بیخ گرهدار آمده و تری هرت بکسر فوقانی و رای مهمله و سکون تحتانی
و ضم ها و سکون رای مهمله دوم و فتح فوقانی یعنی سه پهلو دار ست و پاتها بفتح بای فارسی و الف و فتح
فوقانی هندی و خفای ها و الف نام ست و در بعضی نسخ رسا پاتها آمده بفتح را و سین مهملتین و الف

سرشبدی

و پراچینا بفتح بای فارسی و رای مهمله والف وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح نون والف یعنی برگ او
ژولیده ژولیده میباشد و ور دهیر تیکا بضم واو وسکون را وفتح دال مهملتین وخفای ها وفتح بای فارسی
وسکون رای مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی برگهایش کلان و مانند بیر می باشد
ودر بعضی نسخ بجای بای فارسی کاف آمده وابهنشا بفتح همزه وسکون میم وفتح موحده وخفای ها
وسکون شین معجمه وفتح فوقانی هندی والف یعنی آب را خراب می کند باین معنی که برگ او در آب انداختن
آب را فاسد می کند ویا مصلح مضرت کثرت نوشیدن آب ست ویا اینکه از بدن وشکم جمع میشود آنرا خوار
میکند ودر بعضی نسخ استابنی بفتح همزه وسکون سین مهمله وفتح فوقانی والف وفتح بای فارسی وکسر نون
وسکون تحتانی وبیدری بکسر واو وسکون تحتانی وکسر دال مهمله وسکون تحتانی دوم هم آمده ونبوارا بکسر نون وسکون
تحتانی وفتح واو والف وفتح رای مهمله والف دوم نام مشترک ست میان این دارو وشالی سیاه وبودهکلی
بضم موحده وسکون واو وفتح دال مهمله وخفای ها وکسر کاف وسکون تحتانی اسم ست وکچیلک بضم کاف
وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح لام وکاف دوم یعنی دافع بیماری بول ست ودر بعضی نسخ چکوچیلک آمده
بفتح جیم فارسی وضم کاف وسکون واو نیز می نامند **ماهیت آن** بیلی ست برازی یک گز تا دوگز
یا کم وزیاده ازان وشاخهای باریک بهر شاخ سه سه برگ مشابه ببرگ سیم ومونگ دشتی اما خرد تر و
باریک تر ازان وبیخش گرهدار مانند درونج عقربی یا اسارون وکهتون وتلخ طعم وبرگ وشاخ او هیچ مزه غالب ندارد
مزاج او گرم وخشک دراول سوم **افعال او** گران ست جهت باد وصفرا وکف وشکستگی اعضا
وپیها واسهال های مزمنه را نافع نوشته اند **سرپاچهی** بفتح سین وسکون رای مهملتین وفتح بای

سرپاچهی

فارسی والف وکسر جیم فارسی مشدده وخفای ها وسکون تحتانی بر دو قسم ست بزرگ وخرد اول
که آن چوب درختی ست بر پوست او مانند چشم مار فلسهامی باشد ولهذا باین اسم موسوم ست وناکلی بفتح
نون والف وضم کاف وکسر لام وسکون تحتانی یعنی برگ او مثل زبان مار سرخ رنگ وباریک میباشد وچهیری
بکسر جیم فارسی وخفای ها وسکون تحتانی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی دوم یعنی شیر میدارد باین معنی
که اگر او را در حالت تروتازگی بشکنند شیر از وی برمی آید وسرکهنده بفتح سین وسکون رای مهملتین وفتح

باے فارسی وکاف فارسے وسکون نون وفتح دال مہملہ ووقف ہا یعنی صندلِ ماران است باین می کہ صندل
چوب او سودہ بمار گزیدہ بہ ہند نامیہ بخشد وسوگندہا بضم سین مہملہ وسکونِ واو وفتح کاف فارسی وسکون نون
وفتح دال مہملہ وہا والف یعنی خوشبوست صندل چوب سرہاچہی و دوم را ایناتو بفتح ہمزہ وکسر نون مشددہ
وخفاے تحتانی والف وضم فوقانے وسکونِ واو یعنی در دشت خورد میشود وسوہاگندہا بفتح سین مہملہ و
سکونِ واو وفتح ہا والف وفتح کاف فارسے وسکونِ نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہاے دوم والف یعنے
رو بیدگی او بسیار خوشبو وخوش منظر است وناگلی ہم اسم دارد ونکلا پرتیا بفتح نون وضم کاف وفتح
لام والف وکسر باے فارسی وسکون رای مہملہ وفتح فوقانے وتحتانی والف یعنی سودہ بمار گزیدہ بہ ہند
کہ زہر راغی الفور دور گرداند وفقیر ہر دو قسم را دیدہ است صغیر آن نباتی ست بقدر یک بند انگشت تا سہ انگشت
و برگہاے ریزہ مانند چشم مار وگلش ہم ریزہ وسرخ رنگ مانند چشم مار وکبیر او چوب ست کہ از کوہستان می آرند
کہ بر وفلوسہا مانند فلوسہاے پوست مار میباشد و آن کسانیکہ این چوب را می آرند بہ سیدن آمدہ **ماہیتِ**
آن درخت مطابق مرقوم الصدر میگویند **مزاجِ او** گرم وخشک مزہ تیز وتلخ **افعالِ آن**
کشندہ ودافع زہر مار وفسادِ دملہا نوشتہ اند **سرہی** بضم سین وفتح رای مہملتین وکسر موحدہ وخفای ہا
وسکون تحتانی یعنے برلبے یوجا بکار می آید اسم تُلسی واندکوست **سرپرنے** بکسر سین وفتح راے
مہملتین وباے فارسے وسکون رای دوم مہملہ وکسر نون وسکون تحتانے یعنی برگ سرچون بستن برگ او
بر سر آب از سر ودردِ آن می کشد لہذا موسوم باین اسم گشتہ نام اہل است **سُرہ بچہد** بضم سین وفتح
راے مہملتین وکسر موحدہ وخفاے ہا وفتح جیم فارسے مشددہ وخفاے ہای دوم ودال مہملہ ساکنہ
یعنے دست دیوان اسم کریا پاک ست **سرہبیدلا** بضم سین وفتح رای مہملتین وکسر موحدہ وخفاے
ہا وسکون تحتانے وفتح دال مہملہ ولام والف یعنی برگ سیاہ مانند رنگ گاو وسیاہ اسم تربد سیاہ
سرہجی پتر بمعنے برگ عریض ودراز اسم جامن **سرہجی پرنے** اسم کوزب **سرنجی** بکسر سین وفتح
راے مہملتین وسکون نون وکسر جیم وسکون تحتانی وبفتح سین وضم را نیز آمدہ **ماہیتِ آن**
رو بیدگی ست بقدر یک وجب وشاخہاے باریک وبر انتہاے ہر شاخ گلہای ریزہ وسفید باندکی سرخی

سنرہی
سرپرنی
سُربچهد
سنرہبدلا
سرنجی
سنرہی پر سرہبی پرنی

مانند چلغوزه و برگش نهایت باریک یکنوع مشابه به برگ سرو وستی از و تا یک ذرعه و یک و نیم ذرع باساق گره دار
و بر سر گره ها شاخهای گلهای ریزه با برگها و تخمهای ریزه و سفید و اندک بهن و برگ نازکتر و بی طعم دارد
مزاج آن سرد و خشک و نزد بعضی مائل بحرارت و رطوبت ست افعال طبیخ برگ او جهت درد کمر
و مفاصل و بیخ او حمیات مرکبه را سود مند و ضماد برگ او باکات و اندکی زنجبیل تر جهت التیام زخمهای عسر
الاندمال و داخس مؤثر سرهینچی بفتح سین و سکون رای مهملتین و فتح ها و خفای نون و کسر جیم فارسی
و سکون تحتانی ماهیت آن نباتی ست برگ آن شبیه ببرگ طبه و گل آن ریزه و سفید
و روییده گاو بسیار بلندی نمی شود مزاج او معتدل در حرارت و برودت و خشک در اول افعال او
سعوط عصاره پلید در آن باد و دانه فلفل جهت تفتیح سده منخرین و دفع فضول دماغی و ثقل سر و درد آن
و یا شر با مجرب گفته اند سرپهوکا بفتح سین و رای مهملتین بضم بای فارسی و خفای ها
و سکون واو و فتح کاف و الف مسمی از انالی ست ماهیت آن گذشت و نامهای هندی او
در پنجا نوشته میشود و دیگر افعال او هندیان آنرا سپیلی بفتح تحتانی و سکون میم و فتح بای فارسی
و کسر لام و سکون تحتانی و شرپنکهی بفتح شین معجمه و رای مهمله و ضم بای فارسی و خفای نون
و کسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی یعنی بار او مانند تیر نوکدار است و خوشه خوشه دارد و بان پنکهی بزیادتی
موحده و الف و نون مفتوحه بجای شین و را آمده یعنی تیز نوک مانند سر تیر ست و منیکا بفتح میم و کسر نون
و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی درخت او سرخ میباشد و چنجلا بفتح جیم فارسی و خفای نون
و فتح جیم فارسی دوم و لام و الف یعنی برگش گرد و اطراف او سرخ باشد و در بعضی نسخ آمده که پیلی هم
انالی است و سرپهوکا را ملو پیلی گویند بزیادتی میم و لام مضمومتین و سکون واو یعنی خاردار انالی
پس ازین مستفاد میشود که سرپهوکا قسم انالی ست و یا بالعکس بود مزاج او گرم و تر و بعضی سرد
دانسته اند افعال او مفتح و مدر و مصفی خون و تلخ و زحمت و سبک و دافع امراض جگر و سپرز
و ماسیل و بثور و سرفه و تنگی نفس و تپ و خارش و آتشک نوشته اند و از تجربه رسیده بستن بیخ
اندرائن سوده چهار درم با همو زن او سرپهوکه بلعاب دهن سائیده بر ناروکه بعربی عرق مدنی نامند مفید

سرهینچی

سرپهوکا

و بیرون می آرد **سُرا** بضم سین و فتح راے مہملتین والف اسم تازی و شراب ست **سرا ورتی** نیز نامند
بفتح واو و سکون رای مہملہ و کسر فوقانے و سکون تحتانی و بر سینہ ہی ہم اطلاق میکنند **سرج** بفتح و کسر سین
و سکون راے مہملتین و سکون جیم نام درخت ہندی ست کہ آنرا ساج ہم گویند **سُرجمبیرا** بضم سین
و فتح رای مہملتین و جیم و میم و موحدہ و تحتانی و راے مہملہ دوم و الف اسم لیمون کاغذی خُرد ست
سرپند بکسر سین و سکون رای مہملتین و فتح باے فارسی و خفاے نون و سکون دال مہملہ
افعال آن ملین و مبہی و باد و صفرا و آماس اعضا دور کند **سرپیاس** بکسر سین و راے
مہملتین و سکون تحتانے و فتح موحدہ و الف و سکون سین مہملۂ دوم اسم گو گل ست در سر پوشٹک
می آید **افعال او** ملین و دافع فساد بلغم و بیماریہاے چشم **سرل** بفتح سین و رای مہملتین
و سکون لام قسمی از دیودار ست و آنرا سرل دیودار ہم می نامند مزہ تلخ دارد و **مزاج** او گرم و خشک
افعال او سبک بیماریہاے گوش و گلو و چشم و فساد باد دور نماید **سرسون و سرشب**
ہر دو اسم خردل سرخ ست در رائی گذشت **سرپا** بسین و رای مہملتین و بای فارسی و الف
اسم مار **سرپ چہترم** بفتح سین مہملہ و سکون راے مہملہ و فتح باے فارسی و جیم فارسی
و خفاے ہا و سکون فوقانے و فتح رای مہملۂ دوم و سکون میم یعنے سر مثل مار اسم چہتری ست **سرپ دمشترا**
بسین و راے مہملتین و باے فارسے و فتح دال مہملہ و ضم میم و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندے
و راے مہملۂ دوم و الف یعنی دافع زہر دندان مار کہ بوقت گزیدن در بدن سرایت کند اسم تمباکو ست
سرپ گندہ بفتح سین و سکون رای مہملتین و فتح باے فارسی و فتح کاف فارسے و سکون
نون و فتح دال مہملہ و خفاے ہا یعنی صندل سودہ چوب او بر زہر مار دافع اسم سر پا چھی **سرپ کندہیک**
باضافۂ تحتانے و کاف یعنے برای مار گزیدہ ضماد سودۂ او بہتر اسم کہیری و بہیج اسری ہم میگویند
سرشٹا بکسر سین و رای مہملتین و سکون تحتانی و شین معجمہ و فتح فوقانے ہندے و الف
یعنے چیز بہتر اسم تر پہلا **سرپدشٹا** بسین و رای مہملتین و باے فارسے و فتح دال مہملہ و سکون
شین معجمہ و فتح فوقانے ہندی و الف بمعنے دافع زہر مار گزیدہ اسم راکر دولہ خرد **سرپنا** بضم سین

سُرا — سرادرتی
سرج
سُرجمبیرا
سرپند
سرپیاس
سرل
سرسون و سرشب
سرپا
سرپ چہترم
سرپ دمشترا
سرپ گندہ
سرپ کندہیک
سرشٹا
سرپدشٹا
سرپنا

سرسپہم
سربچیا سرلادرمہان سروریہم
سرپنال
سُروڑ
سرکرا
سرکند
سرن کیتکی
سٹرا
سرپویشٹک

و فتح راے مہملتین و ضم بائے فارسے و فتح نون مشددہ والف اسم قسمی از پنا **سرسپہم** اسم کنول
سروریہم اسم جنسی از کنول **سرلادرمہان** اسم سرپویشٹک **سربچیا** بفتح سین و راے مہملتین
وسکون موحدہ و کسر جیم و فتح تحتانی والف اسم قسمی از چیاہپ **سرپنال** بفتح اول وسکون دوم
و فتح بائے فارسی و نون والف و لام اسم زمین کند یعنی سورن **سُروڑ** بضم سین مہملہ وسکون رای مہملہ
وضم واو وسکون راے ہندیہ اسم رسباک **سرکرا** بسین مفتوحہ وسکون راے مہملہ و فتح کاف و رای مہملہ
دوم والف اسم شکر **سرکندا** بفتح سین وسکون راے مہملتین و فتح کاف وسکون نون و فتح دال مہملہ
والف نام قضیب کہ نوع صغیر بود و نوع بسیار بزرگ را بانس نامند **سرن کیتکی** بضم سین و فتح راے
مہملتین وسکون نون و کسر کاف مجہولہ وسکون تحتانی و فوقانے و کسر کاف دوم وسکون تحتانی اسم
قسمی از کیتکی **سٹرا** بفتح سین مہملہ و راے ہندیہ والف و سٹم بمیم در عوض الف نیز آمدہ اسم
سو مند او سعن ست **سرپویشٹک** بکسر سین مہملہ و راے مہملہ وسکون تحتانی و کسر واو مجہولہ و
سکون تحتانے دوم و شین معجمہ و فتح فوقانے ہندے وسکون کاف و روالیسک بفتح واو والف و کسر
و فتح سین مہملہ و ضم کاف یعنی گرم مثل آتش ست و محبوب باو بود و ددھیانک بر و دال مہملہ اول مفتوح و دوم
مکسور و خفاے ہا و فتح تحتانی مشددہ والف و خفاے نون و ضم کاف فارسے یعنی در گل و بار و غیرہا
بوسے جغرات میباشد و رکتشیرشک بفتح راے مہملہ وسکون کاف فارسے و فتح فوقانی و کسر شین
معجمہ وسکون تحتانی و راے مہملہ و فتح شین معجمہ دوم و ضم کاف یعنے رنگ او سرخ میباشد و ورشادھوپ
بضم واو وسکون راے مہملہ و فتح شین معجمہ والف و ضم دال و خفاے ہا وسکون واو و فتح باے فارسے
و نرایسا بکسر نون وسکون راے مہملہ و فتح تحتانی والف و فتح سین مہملہ والف و رشا یعنے گاوان نزولمہ
دھوپا یعنے دخان ترسا یعنے صمغ او مراد اینکہ دخان صمغ او جہت دفع امراض گاوان خوب است
و سرپواسں بکسر سین مہملہ و راے مہملہ وسکون تحتانی و فتح واو والف و فتح سین مہملہ یعنی بوی خوش دارد
ہوالوہلیسا بفتح ہمزہ و خفاے نون و واو و ہا و فتح لام و کسر ہمزہ وسکون تحتانی و فتح ما و سین مہملتین و
الف یعنی عصارۂ او امراض دورکند و بدن را خوشی بخشد و در بعضی نسخ دجہانو نہان بفتح دال مہملہ

وسکون جیم فارسی وخفای ہا والف وسکون نون وخفای واو ونون دوم وفتح ہا والف وسکون نون چہارم
وسرلدرمهان بفتح سین وسکون رای مهملتین وفتح لام وضم دال مهمله وسکون رای مهمله وفتح میم وہا والف
ونون آمده ظاهراً معلوم می شود که اسم درخت مقل است ولیکن نوشته اند که تیز وخوشبوست امراض بول را نافع
وانتروده را مرضی است که آنرا نافع بود ومکلانی خصیه را ضماد او نافع سرلیس بکسر سین وسکون رای

سرلیس

مهملتین وفتح تحتانی وکسر سین دوم ورای دوم مهملتین وسکون تحتانی دوم وسین مهمله سوم یعنی بدن را
چرب سازد ورنگ روغن برافروزد واسم کجبل است سرلیشی نیز نامند بکسر سین ورای مهملتین وسکون

سرلیشی

تحتانی وکسر شین معجمه وسکون تحتانی دوم سرو بفتح سین وسکون رای مهملتین وواو اسم درخت معروف است

سرو

وهندیان آنرا پبّا بفتح بای فارسی وبای موحده مشدده والف وبرتسا بفتح واو وفتح فوقانی وسین مهمله
والف یعنی راست مانند دوست تپیان می باشد وتپسی بفتح فوقانی وبای فارسی وکسر سین مهمله
مشدده وسکون تحتانی فقرای هنودان که دستهای خود را بر سر راست کرده خشک میکنند آنرا می گویند ونچلا بکسر
نون وضم جیم فارسی وفتح لام والف نام اوست ونامَلا بفتح نون والف وسکون میم وفتح لام والف یعنی اندک
ترش وزمخت میشود وهم نام اوست ونادیئی بفتح نون والف وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وکسر همزه وسکون
تحتانی دوم ودو معنی است یکی آنکه در بیابان ها و رود ها میشود ودیگر آنکه بهار و بار نمیکند ودیرگها کالکا بکسر
دال مهمله وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح کاف فارسی وخفای ہا والف وفتح کاف والف وفتح لام وکاف دوم
والف یعنی دراز وسیاه میشود وونچلا بفتح واو وسکون نون وضم جیم فارسی وفتح لام والف نام است
وگندهه پشپی بفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ہا وضم بای فارسی وسکون شین
معجمه وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی یعنی خوشبوست وپشت را قوت دهد وجالکا بفتح جیم والف
وفتح لام وکاف والف یعنی برگ او مثل خلوط تارها میباشد ومنیکنچکا بضم میم وکسر نون وسکون تحتانی
وضم کاف وخفای نون ومیم وفتح جیم فارسی وکاف والف یعنی راست ومانند کونچی موها که اندی زیور وغیره
می شویند میباشد میگویند مزاج او سرد وخشک وزمخت وتلخ ودافع دامیل وپت وکف نوشته اند سروماریچ

سروماریچ

بفتح سین وسکون رای مهملتین وفتح واو ومیم والف وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانی وجیم فارسی

یعنے دافع امراض اسم کاسونی سیاہ است سرگوالا بفتح سین و سکون رای مہملتین و ضم کاف فارسے و سکون واو و فتح لام و الف اسم سنگ جراحت است و مشہور در عوام سنگ زیرہ ماہیت آن سنگی است نرم و براق و سفید مزاج او سرد و خشک افعال او سبک است جہت تپ صفراوی و مہ و درد سینہ و نفع و اسہال دست بیخ گردہ و مثانہ و مجاری بول بتجربۂ راقم آمدہ مجفف قروح و زخم ہا و جراحتہا و تسکین دردہای آنہا اکثر و درمراہم و ذرورات بکار مے آید و لہذا آنرا باسم سنگ جراحت نامیدہ اند و مجفف رطوبات معدہ و امعا و مسقط اشتہاست سرکہو بفتح سین و سکون رای مہملتین و فتح کاف فارسے و ضم موحدہ و خفای ہا و سکون واو یعنے از عالم اہلی بر زمین آمدہ اسم بھنس سرگتاکا بفتح سین و راے مہملتین و سکون کاف فارسے و فتح فوقانے و الف و کاف و الف دوم یعنے دافع صفرا و خون اسم انبہ کوہی سرانٹی بفتح سین و راے مہملتین و الف و خفاے نون و کسر فوقانے ہندی و سکون تحتانی و بزیادتی رای مہملہ مفتوحہ دوم بعد الف نیز آمدہ اسم گوکہرو سری پہل بکسر سین و رای مہملتین و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفاے ہا و سکون لام اسم املہ بیل پہل است سری پرنے بکسر سین و رای مہملہ و سکون تحتانی و فتح باے فارسی و سکون رای مہملہ دوم و کسر نون و سکون تحتانی اسم مشترک است میان ارنی و کنبہار یعنے کمر و یعنے برگ بہتر بشکل گوش میشود و یعنے برگ دوست اسم جہاؤ سرب بہدر بسین و راے مہملتین و فتح موحدہ اول و دوم و خفاے ہا و فتح دال مہملہ مشددہ و سکون راے مہملہ یعنی ہمہ اجزاے او خوب است اسم کنبہار سری ہستنی بکسر سین و رای مہملتین و سکون تحتانی و فتح ہا و سکون سین مہملہ دوم و کسر فوقانے و نون و سکون تحتانی دوم اسم سرالی است یعنے گل خوشنما خوشہ مانند سری گندہ بسین و رای مہملتین و تحتانی و فتح کاف فارسی و خفاے نون و کسر دال مہملہ و خفای ہا اسم صندل یعنے بسیار خوشبو و نیز درختی است سیاہ رنگ و بسیار خوشبو عصارۂ او گرفتہ میدارند و در خوشبوئی ملح و خل میکنند سری پشپ بسین و راے مہملتین و تحتانی و ضم بای فارسے و سکون شین معجمہ و بای فارسے دوم یعنے گل عمردراز اسم گل لونگ و گل کنول است سفید سراونے بفتح سین و راے مہملتین و الف و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانے یعنی در ماہ سراون ترقی می کند

سرکہو
سرگتاکا
سرانٹی
سری پہل
سری پرنی
سرب بہدر
سری ہستنی
سری گندہ
سری پشپ
سراونی

اسم ہندی ست سرکہبت بفتح سین وسکون رای مہملتین وفتح کاف وخفای ہا وسکون موحدہ اسم
سرسون ست سروالا بضم سین وسکون رای مہملتین وفتح واو والف ولام والف اسم گیاہ معروفست
کہ خارہای کج مانند موہای بافتہ دارد وچون آن خارہا را آب یا لعاب دہن رسد گردش میکند وکشیدہ میگردد
وسفوف او باشکر سفید حابس استحاضہ است سرنجنپریا بفتح سین ورای مہملتین وسکون موحدہ وفتح جیم
ونون مشددہ وبای فارسی وسکون رای مہملہ دوم وفتح تحتانی والف اسم بردہ است واسمای رودہ
بر پردہ نیز اطلاق کردہ میشود سرکہ ہندی اسم کانجی ست سرولہ بفتح سین وضم رای مجہولہ مہملتین
وسکون واو وفتح لام وہا از جملہ اغذیہ کہ از آرد میدہ خمیر کردہ نمک دادہ از انگشت سبابہ وابہام مانند تارہای
باریک وریزہ میسازند ودر شیر جوش دادہ وشیرینی یار کردہ میخورند بغایت مسمن ومولد منی ومسہی ست اما
گران ودیر ہضم بود سرہلی بفتح سین وسکون رای مہملتین وفتح ہا وکسر لام وسکون تحتانی اسم حب النیل
سرائے بفتح سین ورای مہملتین والف وکسر ہمزہ وسکون تحتانی اسم شراب یعنی خمر ست سرمہ بضم
سین وسکون رای مہملتین وفتح میم وہا اسم کحل یعنی اثمد است سرکلک بسین ورای مہملتین اول
مفتوح دوم ساکن وضم کاف فارسی وفتح لام وسکون کاف دوم اسم ساگ چنچل سریکانچن بکسر سین و
رای مہملتین وسکون تحتانی وفتح کاف والف وسکون نون وفتح جیم فارسی وسکون نون دوم اسم قسم کچنار ست
وبعضی گویند کہ نام اسم سنگیسر ہم ست سرگتک بفتح سین ورای مہملتین وسکون کاف فارسی
وفتح فوقانی وکاف یعنی دافع صفرا وخون اسم امباڑی یعنی آمڑہ سرلشٹ گندہی بکسر سین ورای
مہملتین وسکون تحتانی مجہولہ وشین معجمہ وفتح فوقانی ہندی وکاف فارسی وسکون نون وکسر دال مہملہ
وخفای ہا وسکون تحتانی دوم یعنی بوی بہتر وخوب اسم جہیر کاکولی سری تاڑ بسین مہملہ ورای مہملہ
وتحتانی وفوقانی والف ورای ہندی اسم قسم مادہ درخت تاڑ سروچہدا بفتح سین وسکون
رای مہملتین وفتح واو وجیم فارسی مشددہ وخفای ہا وفتح دال مہملہ والف یعنی شل شیرون میباشد
اسم کویٹ سرونروکنی بکسر سین وضم رای مہملتین وسکون واو مجہولہ وکسر فوقانی وضم رای مہملہ وسکون واو
دوم مجہولہ وکاف فارسی وکسر نون وسکون تحتانی یعنی فزایندہ آتش ہاضمہ اسم سبجی کہار سروتوبہدر

سرکہبت
سروالا
سرنجنپریا
سرکہ ہندی
سرولہ
سرہلی
سرای
سرکلک
سریکانچن
سرگتک
سرلشٹ گندہی
سری تاڑ
سروچہدا
سرونروکنی
سروتوبہدر

بفتح سین وسکون رای مهملتین وفتح واو وضم فوقانی مجهوله وسکون واو دوم وفتح موحده وخفای ها وسکون دال و فتح رای مهملتین یعنی دافع امراض همه اقسام اسم نیب

سرو بهدریک

سرو بهدریک بفتح سین وسکون رای مهملتین وفتح واو وموحده وخفای ها وسکون دال وکسر رای دوم مهملتین وسکون تحتانی وکاف یعنی زائل کننده همه اقسام میه اسم کبروی کلان است

سرو کرندهی

سرو کرندهی بسین ورای مهملتین وواو وکسر کاف فارسی وفتح رای مهمله دوم وخفای نون وکسر دال مهمله وخفای ها وسکون تحتانی یعنی بهمه امراض زمامیل خوب ست اسم پیلا مور

سرو سادهک

سرو سادهک اسم تمی است

فواید اسمای سین مهمله باسین مهمله

سسا

سسا بفتح سینین مهملتین مولف هندی کندیل بضم کاف وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی ولام فارسی خرگوش وبعربی ارنب نامند هندیان نوشته اند که گوشتش شیرین مانند که زمحت ونرم وبرای خوردن وپرهیز بهترست وسبک بود مزاج راخوش سازد وبرسخن یاوری دهد وهاضمه راقوی گرداند ومقوی ومنعظ ومبهی وباصره راقوت دهد وچشم راتیز وروشن مانند چشم علیواز تیز نماید ولاغری راکه بسبب تپها پیدا شود دور نماید وتپ وتشنگی وپرسیوکه دربدن خانه سازد یعنی سوء مزاج مستحکم گردد بدر کند وریح رادفع نماید ورافع ضیوق وسنپات وحابس اسهال خون وازقبیل اغذیه دوائیه است

سستی

سستی بسینین مهملتین اول مفتوح ودوم ساکن وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسم سلج ست ونوشته اند که چون برگ اورا با پنج دانه فلفل گرد مرکب نموده بوقت نوبه تپ مرکب بدهند سود دهد

سُستی کستی

سُستی کستی بضم سین مهمله وسکون دوم وکسر فوقانی وسکون تحتانی وضم کاف وسکون سین مهمله سوم وکسر فوقانی دوم وسکون تحتانی دوم یعنی خوشبو مثل بربانی اسم ساگ پنچهلی است

سستکاچس

سستیکاچس بسینین مهملتین وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح کاف والف وجیم فارسی وسین مهمله سوم یعنی دافع شرفه وضیق اسم سجی کهار ست

سسپاس

سسیاس اسم صمغ درخت مدی سرخ

فواید اسمای سین مهمله باشین معجمه

سُشوبک پهل

سُشوبک پهل بضم سین مهمله وفتح شین معجمه وکسر واو وسکون تحتانی وفتح کاف وبای فارسی وها ولام یعنی بار خوشبو اسم بار اگ تیکی ست ؛؛؛

فواید اسمای سین مهمله باکاف

سکدره
سکمارا
سکهندیکا
سکهری
سکهری مشکهه
سکوه
سکرو
سکن سده
سکهاکائی
سکرن

سکدره بضم سین مهمله و فتح کاف وضم دال ورای مهملتین و وقف ها اسم درخت سرس ست یعنی داروی
کنوله سکمارا بضم سین مهمله و فتح کاف و میم والف ورای مهمله والف یعنی بسیار نازک اسم هوز ست و بتحتانی
عوض الف یعنی سکماری اسم گل چنبیلی نوشته اند سکهندیکا بفتح سین مهمله و کاف و خفای ها و سکون
نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی مردی کم کننده اسم گچی سفید و سیاه است
سکهرے بکسر سین مهمله و فتح کاف و خفای ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی یعنی ثواب بخش
و مصفی دل و مزکی نفس موصل بعالم روحانی اسم سولکه است و سکهری مشکهه نیز گویند بفتح میم و سکون
شین معجمه و فتح کاف و وقف ها یعنی بر درخت او ملس ها بسیار می چسپند سکوه بفتح سین مهمله و سکون
کاف و فتح واو و سکون ها و سکرو بکسر سین مهمله و سکون کاف فارسی وضم رای مهمله و سکون واو هر دو اسم
سهجنه یعنی سیکوا که مشهور باسم سوجنا ست سکن سده بفتح سین مهمله و کاف فارسی و سکون
نون و کسر سین مهمله دوم و دال ساکنه مهمله و وقف ها یعنی بسیار موافق و نیکو بود اسم زده ست سکهاکائی
بکسر سین مهمله و فتح کاف و خفای ها والف و فتح کاف دوم والف و کسر همزه و سکون تحتانی مشهور بسین مهمله
و اصل لغت در معجمه بود و بیاید انشاء الله تعالی و معنی لفظ بار پشم ست و پش بضم موحده و یا بفتح
بای فارسی و سکون شین معجمه و یا به تشدید آن اسم کاکل آدمی ست و موی گردن و یال اسپ است چونکه ازین
میوه موها را می شویند و صاف میکنند لهذا باین اسم مسمی گشته و یا اینکه شستن موها از و موجب ترقی
و درازی و صفائی است باین سبب منسوب بآن نموده اند زیرا که شکها بشین معجمه اسم ضفیره یعنی پیش تافته
و کائی نام بار درخت ست سکرن بکسر سین مهمله و سکون کاف و فتح رای مهمله و سکون نون و هندیان
آنرا کورندا گویند بضم کاف و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله والف و بسنسکرت
آواری بمد الف مفتوحه و فتح دال مهمله والف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و رجی تیری بضم رای مهمله
و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی
یعنی پوست او ریشه دار است و کهدر و لیپی بفتح کاف و خفای ها و کسر دال مهمله و فتح رای مهمله
و واو و سکون لام و فتح تحتانی و کسر بای فارسی و سکون تحتانی دوم یعنی بیل او بسیار محکم می باشد

و دار و جتوا بفتح دال مهمله و الف و را و دال مهملتین و تحتانی و ضم فوقانی و فتح واو و الف یعنے رنگ پوست او مانند دار هلدست و دارد کا بحذف تحتانی و زیادتی کاف و الف از لفظ دار دی یعنے کارا و مانند کار دار هلدست و تریکا بضم فوقانی و کسر رائے مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنے گل آن بصورت کفچه مار میشود و در بعضی نسخ پهنرچکا آمده بفتح بائے فارسی و خفائے ها و کسر نون و سکون رای مهمله و فتح جیم و کاف و الف معنی هر دو لفظ یک است و در بعضی نرلا بفتح لام و الف یافته شده و مرمری بضم میم و سکون رائے مهمله و ضم میم دوم و کسر رائے مهمله دوم و سکون تحتانے و بحذف یک میم و را نیز آمده یعنی مری یعنے رنگ سفید دارد و مانند مر میشود می نامند **ماهیت آن** درختی ست ساق دار باشاخهائے انبوه که بر یکدیگر افتاده و اکثر این درخت را اطراف قریه ها برائے سیندهی کارند برائے احتیاط مردم و جانوران و درخت او مانند درخت سکها کائی می شود و خارهائے خرد باز گونه بر شاخها دارد و برگ او مثل برگ تمر هندے و از ان طویل و عریض و لزج و اندک ترش و بزبان خارش **افعال آن** نوشته اند که تیز و شیرین است پرمیه و بنای امراض را دور کند **سکهری سوت** بکسر سین مهمله و فتح کاف و خفائے ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کسر سین مهمله دوم و واو و سکون تحتانی و فوقانے یعنے مانند شاخ جانوران و سفید رنگ اسم یارتلوک است **سکپندی** اسم گل چندر سکهے

سکهری سوت

سکپندی

فوائد اسمائے سین مهمله با لام

سلاجیت بکسر سین مهمله و فتح لام و الف و کسر جیم و سکون فوقانے یعنے جان سنگ و بفتح اول و زیادتی تحتانی بعد جیم و بعوض جیم دال مهمله آمده و هندیان آنرا پدمنت بفتح بای فارسے و سکون دال مهمله و فتح میم و سکون نون و فوقانے یعنے مانند رنگ شفق و بول و ماده گاو و سیلیه بفتح سین مهمله و سکون تحتانے و کسر لام و سکون تحتانی دوم و فتح تحتانی سوم و خفائے ها یعنے مانند سنگ میشود و زود بیماری را دور کنند و گریجا گرجم بفتح کاف فارسے و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم و الف و سکون کاف فارسی دوم و فتح رای مهمله دوم و فتح جیم دوم و سکون میم یعنے در کوه میشود و جنتامبو بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانے و فتح میم و الف و سکون میم دوم و ضم موحده و سکون و لبو و فتح دال مهمله یعنے کرم که در شکم پر شود و شکم مانند بری کوا از کرم گرده آنرا دور گرداند جلدبات بفتح جیم و لام و دال مهمله و خفائے ها و الف و ضم

سلاجیت

فوقانی یعنی جلا امید هد و جا در یک بفتح جیم و میم و الف و سکون دال مهمله و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کاف مضمومه یعنی چک دار میباشد و سلادهات بکسر سین مهمله و فتح لام و الف و فتح دال مهمله و خفای ها و الف و ضم فوقانی بزیادتی لفظ کرپور سلادهات بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و سکون واو و رای مهمله دوم و شیلانریاسا بفتح شین معجمه و سکون تحتانی و فتح لام و الف و کسر نون و سکون رای مهمله و فتح تحتانی دوم و الف و فتح سین مهمله و الف یعنی مستی سنگ ست و سندرووده بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح دال مهمله دوم و وقف ها یعنی صاف و کلوله میشود و باروتم بفتح بای فارسی و الف و سکون رای مهمله و فتح واو و فوقانی و سکون میم یعنی غلظت بول صبیانی دور کند و دهاتشن جیو بفتح دال مهمله و خفای ها و الف و ضم فوقانی و فتح شین معجمه و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح واو یعنی دهات زیاده کند و یوکا بانوهلی رسایتم بفتح تحتانی و واو و کاف و الف و فتح موحده و الف و خفای نون و واو و خفای ها و کسر لام و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و سین مهمله و الف و کسر تحتانی و فتح نون دوم و سکون میم یعنی دیوانگی را نافع ست میگویند و آنرا بر دو قسم نوشته اند سفید و سیاه سرخی مائل و درخشنده **ماهیت آن** انچه هندیان نوشته اند این ست که مستی و عرق سنگ هاست که در هوای تابستان از سنگها چکیده و روان گشته در نشیب و مغاک ها جمع شده منجمد میگردد و اکثر آن سیاه و کم رنگ مانند چوه میشود و از سنگها کان قلعی و شیشه و آهن و مس و نقره و زر پیدا می آید و در خوبی و بدتری او اختلاف است بعضی گویند که انچه از سنگها کان قلعی پیدا شود بهتر ست از انچه از سنگها کان شیشه پیدا آید و آن از آهنی و آن از مسی و آن از نقرئی و آن از طلائی بهتر ست و بعضی عکس او میگویند لیکن قول صاحب قول دوم ست و بهتر او آنست که سیاه و گران و چرب بود و بویش مانند بوی بول مادهٔ گاو و بعد صاف کردن و داشتن آن دران گره ها مانند سنگریزه ها بیفتد و بعضی از یونانیه سلاجیت سلاخه دانسته اند بلکه بعضی از هندیه هم نوشته اند که آن بر دو نوع است یکی را موتره خوانند و دیگری را چینک نامند پس ازین مستفاد میشود که سلاجیت قسم اول همون سلاخه ست و آن کمیز تکه های کوهی است که در هنگام مستی بر روی سنگها می کنند و آن منجمد گشته سیاه میگردد اما از لفظ سلاجیت یعنی جان سنگ مفهوم میگردد که سلاجیت

نوع دوم ست زیراکه معنی وچنبک هم عرق ست وفقیر این نوع را دیده است که مثل آب غلیظ و سیاه رنگ و
بوی بول ماده گاو و تیز و شور باشندے و نفاذ در سطح زبان بود و همین اصل ست و یک نوع اصلیت او
براقم که محقق شده نوشته که چون آنرا بر آتش نهاده بپزند سخت و مثل چوب و کهوده میشود و چون در جای سرد
دارند باز بسیرت اولی آب میگردد و رنگش باقی می ماند و بوی کریه می رود **مزاج او** گرم و خشک در دوم
و بعضی گویند که نوع موتره گرم ست و مزه شیرین و ترش و تلخ دارد و نوع وچنبک تیز و سرد و خشک
خوش بوست **افعال او** جهت کبیروک شوبه و بواسیر و بریش نافع و صاف کرده آن که در آب نیکو حل کرده در
ظرف گلی نو بگذارند و از پارچه تنک بپوشند تا از گرد و غبار محفوظ ماند در آفتاب گرم بنهند تا غلیظ و منتن گردد
پس آنچه غلیظ و خشک شده ست از بالا بالا بگیرند و باز در آب حل کرده در آفتاب بنهند و باز از بالا بالا بگیرند و همچنین
سه چهار مرتبه کنند که تا صافی و لطیف آن حاصل شود و دُرد و کثیف بماند آنرا بیندازند آنرا که صاف و لطیف شده است
ست سلاجیت آفتابی نامند و بعضی از آتش نیز عمل مذکور میکنند و ست سلاجت آتشی نامند لیکن آفتابی
بهتر و اولی ست تیز و تلخ و هنگام هضم تند تر و گرم و دافع پرمیو و بواسیر و جذام و استسقا و زردی بدن و تنگی
نفس و دق و خبط و آماس اعضا و فساد بلغم و خون و قاتل کرم شکم و مفتت سنگ گرده و مثانه و مُبهی و مُقوی
و از جمله رساین نوشته اند بالجمله از عمده دارو هاے حکمای هندیه ست و اگر بعد فصد و مسهل و تنقیه کلیه و جزئیه
استعمال کنانند و اکتفا بر اغذیه لطیفه مثل لحوم طیور و حیوانات و روغن و گندم و پلاو کم نمک و کم ترشی و حلویات
قلیل الحلاوت لطیف الروایح و دیگر عطریات و حمام و سماع و دیگر سرور و تفریحها نموده و از عوارض نفسانے
خود را دور داشته استعمال نمایند بسیار فواید و عجایب و غرایب آثار بینند از ین سیلان منی و صرع و بست
و اوجاع مفاصل و اثر زهرها و آتشک و راجروگ و آماس و بواسیر و گوله و سنگ مثانه و گرده و پاندروک و تپ هر قسم که
باشد و هر زخمیکه بود دفع گردد و اگر کسی سلاجت را بدین گونه خورد سخت قوی شود و پیر نشود و اگر صد پل بخورد
صد ساله عمر یابد اگر دویست پل بخورد دویست ساله عمر یابد و باید که سلاجیت را با جوشش دارو ها که دافع
آن زحمت بود که علاج او منظور باشد لتنقیه چند بار کرده استعمال نمایند که فایده روشن دهد و بیماریهاے
مایوس العلاج از ین میرود و سلسل البول و ذیابیطس یا بیم سفید بسیار ست راقم دو سه قطره آنرا در اندکی آب انداخته

چند مرتبه باستعمال آورد و شور میشود وزود در تمام بدن نفوذ میکند و مقوی اعضا و ملین طبع و مسخن بدن و فزاینده باه و منی گردید تا سه روز اثر آن در بدن ماند و ریح ها را به تحلیل [illegible] غلظت اخلاط دور کرده و در آخر ذوق اندکی حلق را شیرینی می بخشد فواید عجیبه غریبه میکند و هر که بکند بداند لیکن استعمال این چنین اشیا را امتحان تام و عقل تمام باید و هندیان نوشته اند که سلاجیت تلخ و تیز و گرم واز جمله رسایین ست چهیر وگ شوبه وا ور وار سا و همه اقسام گرم و کرم استخوان را دور کند **سلارس** بکسر سین و فتح لام والف و سکون رای اول و فتح رای دوم و سکون سین دوم مهملات و بزیادتی ها بعد لام یعنی سلهارس هم آمده اسم میعه سایله ست **مزاج او** گرم و خشک و فزاینده نور چشم و منی و دافع جذام و خارش و منقی بدن و از خوشبوئی ست **سلج** بفتح سین مهمله و لام و سکون جیم اسم سنی است **سلا** بفتح سین مهمله و لام مشدده والف اسم چهاچ ست **سلکر** بضم سین مهمله و سکون لام و ضم کاف عجمی و سکون رای مهمله اسم رمیاک **سلکی** بفتح سین مهمله و لام مشدده و کسر کاف و سکون تحتانی یعنی آب بسیار سرد اسم درخت تاڑ واند کوست و نیز بار آنرا **سلاپهل** نامند بکسر سین مهمله و فتح لام والف و بای فارسی و ها و لام دوم یعنی بار سرد و سیاه و سخت مانند سنگ **سلوت هوا** بکسر سین مهمله و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح موحده و خفای ها و فتح واو والف یعنی از سنگ پیدا میشود اسم آهن **سلاجشپ** بکسر سین مهمله و فتح لام والف و جیم فارسی و سکون شین معجمه و بای فارسی دوم اسم گل سنگ **سلپ پهل** بفتح سین مهمله و سکون لام و فتح بای فارسی دوم و ها و لام اسم جامن خرد **سلیشمانتک** بکسر سین مهمله و لام و سکون یای تحتانی مجهوله و شین معجمه و فتح میم والف و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف یعنی لزج ست و بلغم لزج پیدا میکند اسم گوندنی خرد ست

فواید اسمای سین مهمله با میم

سمندر سوکهه بفتح سین مهمله و ضم میم یا فتح میم مشدده و سکون نون و فتح دال و سکون رای مهملتین و ضم سین مهمله دوم و سکون واو مجهوله و کاف و عوام هنود سمدر پڑا گویند بفتح سین مهمله و ضم میم و سکون دال مهمله و فتح رای مهمله و ضم بای فارسی و فتح رای هندیه والف **ماهیت آن** بیلی ست بسیار بزرگ و ضخیم میشود و بر درختها بالا میرود و فروعهای بسیار از غبب خاکستری رنگ میکند برگ در برابری برگ تنبول

وازان هم زیاده وگرد وضخیم بلکه اشبه برگ چکوره طرف پشت او غباری رنگ کثیر العروق وطرف رویش سبز وگلش
خوشه وار مانا بگل داتوره اما ازان خرد واندرونش برنگ سرخ مایل بسیاهی وبیرون سفید واطلس مانند مخمل زغب دار
ودو رقم دارد یکی خرد ویکی بزرگ مانند گل دوم که برگهاے او سفید ودران تا بار می بندد همچو پستان وپنج ورق
پیچیده میباشد در خامی وچون برسد برگهای بالائی مانند گل موتیا منفتح میگردد وبار سرخ مایل بسیاهی میشود
ومیان او چهار تخم مانند تخم ترونتی اما مو ندارد **مزاج او** گرم وخشک **افعال آن** برگ بغایت محلل ومنضج
ومفجر دمامیل واورام ظاهرے وباطنی وچون یک جانب هر کرا بروغن بیدانجیر چرب نموده بر آتش گرم کرده بر دنبلها
وآماسهای سخت بربندند تحلیل وانضاج میکند از مجربے رسیده که بربستن برگ او بر شکم بدستور مخرج حیاتست
وتخم او مسکر وبعضے تخم آنرا سرد وتر ونافع سوزش بول وسوزاک در رقت منی ومقوی باه وفزاینده منی وبلغم وقاطع بعض
ونفاخ دانسته اند ومصلح او شکر در شیر پختن والد ماجد راقم اکثر در تخم عرق مسکر ومعاجین باهیه وحبوبات ممسکه
منی داخل میفرمودندے اما استعمال او بغیر در شیر پختن جایز نیست **سمندر پهل** بفتح سین مهمله وضم
میم وفتح دال مهمله مشدده وسکون راے مهمله وفتح بای فارسے وخفاے ها وسکون لام اسم باریست که
از جانب دریا می آرند زیاده از هلیله سیاه بلکه قریب بحجر الیهود میشود وپهلو دار وسرخ رنگ وکهنه او سیاه میشود
مزاج او گرم وخشک **افعال او** جاذب رطوبات از عمق بدن وتشوق او با شیر بنیات بلغم ورطوبات از
از سر فرود آرد وپاک گرداند ودرد شقیقه دور کند وبانمک واجواین سفوف کرده بآب گرم بخورد ودرد شکم را ببرد
گویند که سعوط او با زنجبیل وروغن سر ودماغ را از اخلاط وبلاغم پاک کند ودردهای بلغمی زایل گرداند وصرع را
دور نماید ودر اضمده تقویت ذکر نیز بکار می افتد **سمندر پهین** بفتح سین مهمله وضم میم وسکون دال مهمله
وفتح رای مهمله وکسر باے فارسے وخفاے ها وسکون تحتانی ونون اسم کف دریا یعنی زبد البحرست وهندیان
ازرا مجاجم بفتح میم وجیم والف وفتح واو وسکون میم دوم وپهینم بکسر بای فارسے مجهوله وخفاے ها وسکون
تحتانی وفتح نون وسکون میم وادهتی مل بضم همزه وفتح دال مهمله وکسر فوقانی وخفاے ها وسکون تحتانی وفتح
میم ولام وپهینکم بکسر بای فارسے وها وتحتانی ونون وکاف ومیم یعنی میل وکف ست که از دریا پیدا می شود
وسالر پهینکم بفتح سین مهمله والف وفتح کاف ورای مهمله وباے فارسے وها وتحتانی ونون وکاف ومیم یعنی کف دریا

سمندر پهل

سمندر پهین

میگویند **مزاج او** سرد و خشک نزد محمد و علتهای بلغم و باصره و حلق و گوش و کشت و دمامیل را دور کند و رنگ
آیینه می زداید و با مراض چشم خوب ست و باید که بسیار سفید جهت دوا باید گرفت نوشته اند **سمی** بفتح سین مهمله و
کسر میم و سکون تحتانی اسم جمی ست **سمی شکت** اسم بهوجمی **سمدر لون** بفتح اول و ضم میم و دال مهمله
مشدده و رای مهمله و ضم لام و سکون واو و نون اسم نمک دریائی **سمندر جنت** نیز می نامند بفتح جیم و
سکون نون و ضم فوقانی یعنی پیدایش دریائی **سمده وره** بفتح سین مهمله و کسر میم و سکون دال و خفای
ها و فتح واو و رای مهمله و وقف های دوم یعنی چوبش در آتش سوزانیدن مدعای دلی حاصل می آرد این چنین
عقیدهٔ هنودان ست اسم پلاس نوشته اند **سمدر سم** بفتح سین مهمله و ضم میم و سکون دال و فتح
رای مهمله و سین و میم دوم یعنی نزد دریا میشود اسم کچبیل **سمبر ینو** بفتح اول و سکون میم و فتح موحده
و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و ضم نون و سکون واو اسم بام ست **سمپنگا** بفتح اول و سکون میم و کسر
بای فارسی و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف اسم چنپاست **سُمرہی** بضم سین مهمله و میم و سکون
رای مهمله و کسر ها و سکون تحتانی اسم درخت سهدهاری سبند است **سمنتده گده** بفتح سین مهمله و میم
و سکون نون و فتح فوقانی و ضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله دوم و وقف ها اسم سینڈرا ست
سمیاک بفتح سین مهمله و کسر میم مشدده و خفای تحتانی و الف و سکون کاف یعنی بار سیاه اسم
املتاس ست **سمر شاکال** بضم سین مهمله و سکون میم و رای مهمله و فتح شین معجمه و الف و فتح کاف و الف
دوم و کسر لام یعنی خضاب سیاه کننده اسم درخت نیل **سمر شاپوتی** بضم سین مهمله و سکون میم و ضم رای
مهمله و فتح شین معجمه و الف و ضم بای فارسی و سکون واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از دست رسیدن بوی
بسیار خوشبوئی میدهد اسم مستی گربه وحشی **سمنگا** بفتح سین مهمله و میم و خفای نون و فتح کاف فارسی و
الف یعنی شاخهای هموار و یکسان اسم شرمندی **سمبی** بکسر سین مهمله و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی اسم کهر سنبل

فواید اسمای سین مهمله با نون

سنگهاڑه بکسر سین مهمله و خفای نون و فتح کاف فارسی و خفای ها و الف و فتح رای
هندیه و وقف ها و هندیان آنرا شرنگاٹک بضم شین معجمه و رای مهمله بخفای نون و فتح کاف فارسی و الف

سمی
سمی شکت
سمدر لون
سمندر جنت
سمده وره
سمدر سم
سمبر ینو
سمپنگا
سُمرہی
سمنتده گده
سمیاک
سمرشاکال
سمرشاپوتی
سمنگا
سمبی
سنگهاڑه

و فتح فوقانی هندسے و کاف یعنی شاخ دار و خوبصورت ست و تر بیشر نگا بکسر فوقانی و رای مهمله و سکون تحتانی و ضم شین معجمه و راے مهمله و خفاے نون و فتح کاف فارسے و الف یعنی سر شاخ است و جلبهند و بفتح جیم و لام و کسر موحده و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون واو یعنے در آب پیدا شونده و تری کنٹک بکسر فوقانی و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندسے و کاف دوم یعنی او راسته خار است و عوام هنودان آنرا پند یلگده گویند بکسر بای فارسے و سکون نون و کسر دال هندیه و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و دال هندیه دوم مشدده و وقف ها یعنے جر آرد ازین سبب که هنودان آرد نموده نان تنک پخته و یا در روغن بریان کرده اکثر در ایام روزه خود میخورند **ماهیت آن** بار نباتی ست آبی یعنی رویدگی او در غدیرها و تالابها میشود و بیل دراز و باریک میشود و از بیخ تا قریب انتها برگ ندارد و اما بر سر آب چند برگ میکند مربع دو پهلو کنگره دار مانند آره دو پهلو صاف بی کنگره رنگ یک جانب برگ سبز بجانب دیگر سفیدی مائل و باز عقب اندکی دو دنباله برگ مانند غنچه گل چنبیلی و الهیلچی بشکل و سفید و میان پیندهای بیل هم برگهای سنگهاڑه میشود سه گوشه و سفید چون سورنجان و بر بالایش پوست سبز بانو آید مانند شاخ بر آمده و چون در آب جوش داده و پخته پوست را دور نمایند مانند سورنجان بر می آید آنرا سنگهاڑه دو دیه نامند تا وقتیکه خام ست لذیذ تر بود مزه شیرین دهد و رسیده او سخت و خشک او سخت تر گردد **مزاج او** خامش سرد و تر و پخته آن خشک مزه او شیرین و نارسیده او مسلوق بود یا غیر مسلوق با شکر و نبات لذت میدهد **افعال او** گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مولد منی و مغلظ آن و مقوی باه و فزاینده باد و بجهت اسهال خونی و سنگ مثانه و سرفه و لاغری و تپ بیهوشی و زحمت شراب و خشکی حلق و نافعین را سود دهد و مقعد و گرسنگی را زیان دارد و قابض و ثقیل و در سفوفات و معاجین با همه بکار می آید اگر از خوردنش زحمت دهد قند را در آب جوش داده گرم گرم بنوشد که مصلح ضرر او ست

سنکاهلی

سنکاهلی بفتح سین مهمله و خفاے نون و فتح کاف و الف و ضم ها و کسر لام و سکون تحتانی و بزیادت تے و اوبعدها نیز آمده و گویند که آنرا کوریاله و هولبورا نیز میگویند **ماهیت آن** نباتی ست نازک که با شاخهاے بسیار باریک مثل کاه بیاره می دواند و بر روے زمین پهن میگردد و برگ او سبز ریزه و بسیار کوچک و گلش سفید و کوچک و انبوه وقت صبح و شب با هتاب خوشنما میباشد صاحب مخزن الادویة

اسم لسان الثور نوشته اما مغایر او ست و بعضی اطلاق این اسم بر سورنج گلی هم می کنند و هندیان آنرا
شنکهورچه بفتح شین معجمه و خفای نون و فتح کاف و خفای هر دو ها و ضم واو و رای مهمله و فتح جیم فارسی
و خفای هر دو های دوم یعنی درخت خرمهره و در بعضی نسخ شنکهپشپی و شنکلورچه بضم شین معجمه و
سکون کاف و فتح لام و ضم واو و رای مهمله و جیم فارسی و دو ها یعنی سفید درخت و بهومی لگنا بضم موحده
و خفای ها و سکون واو و کسر میم و سکون تحتانی و فتح لام و سکون کاف فارسی و فتح نون و الف یعنی
درخت خرد و بر زمین ملاصق و شنکل کنده بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و کاف دوم و خفای نون و فتح
دال مهمله و خفای ها یعنی بیخ سفید و دیرکهه ورنتا بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح کاف فارسی
و خفای هر دو ها و ضم واو و رای مهمله و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی دراز و گرد و صنوبری شکل
و هرسوانگی بفتح ها و رای مهمله و سکون سین مهمله و فتح واو و الف و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون
تحتانی یعنی گلهای خرد و خرد و شاخهای خرد خرد و برگهای ریزه ریزه دارد و شنکهپشپکا
بفتح شین معجمه و خفای نون و فتح کاف و خفای هر دو ها و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه دوم
و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف و الف یعنی گلش سفید و خرد بصورت خرمهره میباشد و خوشبو است
و خوشوقتی و خوشحالی می بخشد میگویند **مزاج** او گرم و تر و مزه او زمخت و مزه دار **افعال آن**
ملین و مقوی قوت حافظه و ذکا و خرد و مدرکه و از جمله رساین و دافع پرمیو و سوزاک و تپ با بلغم و بول شیرین
و امراض گرده و مثانه و احلیل و سوزش و آتشک است با امراض چشم بسیار سودمند و صاحب شریفی گوید که
پوست بیخ او در تقویت باه و غلظت منی بتجربه آمده و گویند که چون نبیذ با بشیره او بنحو طبخ دهند رب میگردد
و الله اعلم بالصواب **سن** بفتح سین مهمله و سکون نون و هندیان آن را جنمو بفتح جیم و سکون نون و ضم
میم و سکون واو و شن بضم شین معجمه و نون و گهنتا بفتح کاف فارسی و خفای ها و سکون نون و فتح
فوقانی هندی و الف یعنی نرم و ریشه دار و برهنت پشپی بضم موحده و سکون رای مهمله و فتح ها و
سکون نون و فتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی
یعنی گل در گل میشود یعنی مضاعف بود و شن پشپی بشین معجمه و نون و بای فارسی و شین معجمه دوم

سن

رباہی فارسے دوم وتحتانی یعنے گل انبوہ وشنشنی بفتح شین معجمہ ونون وکسر شین معجمہ دوم ونون دوم وسکون
تحتانی یعنے بسیار انبوہی دارد میگویند **ماہیت آن** درخت نباتی است کہ اوراقی کارند وخرد وتیز
میشود شاخهایش انبوہ با یکدیگر تافتہ شدہ مانند ریسمان برگ او مانند برگ رواسن وازان اندکے دراز وگلش
ہم خرد وزردی مائل و بار او غلافی در ہر غلاف دو تخم سیاہ ہر دو طرف باریک و بروی غشاء سفید رنگ والد ماجد
مرحوم اکثر میفرمودند کہ کرمانہ عبارتست ازین تخم وآن تخمی ست جلیل القدر عظیم المنفعت از برگهای نرم ونازک او
نانخورش مینمود و برگ خشک او ہم بکار دوا می آید واز پوست درخت ریسمان وستلی وٹاٹ ودیگر فرشہا
ولباس ہا وغیرہا میسازند وبیشتر آنرا اگر وپنبہ زار کاشت می کنند وآن بر دو گونہ است خرد وبزرگ از برگ
وگل ہر دو نانخورش میسازند **مزاج** برگ او سرد وخشک وتخم او گرم وخشک در سوم **افعال** او برگ آن
گران وقابض وحابس شکم وخون نفاس وتخم او مسہل زرد آب مخرج دیدان وبلاغم ودافع قولنج بتجربہ وزیادہ کنندۂ
منی نوشتہ اند لیکن نزد فقیر دوا بسیار سخت است اسہالی بیحد ومخرج را می سوزاند وزیادہ از ہم
ورم ہلاک می کند **سنکیسر** بفتح سین مہملہ وخفای نون وکسر کاف وسکون تحتانی وفتح سین مہملہ
دوم وسکون رای مہملہ وہندیان آنرا سرکیسرم بکسر سین ورای ساکنہ مہملتین وزیادتی میم یا بزیادتی بای
فارسے یعنے سرکیسرپ وبعضی بعوض سین اول جیم فارسے آوردہ چلکیسرپ میگویند **ماہیت آن**
درختی است بزرگ باساق وشاخهای بسیار بزرگ برگ او لبسا انبوہ بشکل برگ تمر ہندی وگل او ہمیشہ بہار
وبیخیرگے ومختلف اللون بعضے صندلی وبعضی زرد وبعضے سفید ودر میانش ریشہای سرخ وبر سر ریشہا چیز
مانند برنج وکفیدہ سرش سرخ وپائین زرد وبار او غلافی مدور ازمی یک فتر واندکے پہنا وپر از تخمہای مقطر مخدد
مزاج او گرم وخشک در دوم **افعال آن** محلل ومفتح ومنضج وملین جہت درد مفاصل ونقرس وعرق النسا
وریاح واورام شرباً وضماداً نافع وبتجربہ رسیدہ وچون زمین را گرم کردہ برگ آنرا فرش نمودہ مستسقے وصاحب
درد وبار را بغلطانند فی الفور اثر می کند وگل او گرم باعتدال وتر وخوشبو وقابض جہت خفقان وقوت دل
بکار آید ومضر جگر ومصلح او تخم کاسنے وہندیان نوشتہ اند کہ انخوردن ساگ برگ او پستان زنان کلان میشود
وباد را نافع وامراض فساد بول وپرمیو را مفید وخون متعفن صالح کند وبرای سوزاک وپرمیو نافع گفتہ بتجربہ

سنکیسر

سنبهالو

راقم آثم آمده و آب برگ سنکیسر بالتقم له و لهسن یک پوتهیه یکعدد و روغن گاو شش تولہ صباح بنوشند و غذا سبے
بی نمک بخورند دیگر روز دفع میشود حاجت تکرار نیست **سنبهالو** بفتح سین مهمله و خفاے نون و فتح موحده
والف و ضم لام و سکون واو و بشین معجمه نیز و بزیادتی ها بعد موحده هم آمده و او غیر پنجلشت است و هندیان آنرا
و اولی بفتح واو و الف و کسر واو دوم و لام و سکون تحتانی گویند و بر دو قسم نوشته اند سیاه و سفید سیاه را
نلاو اولی بفتح نون و لام مشدده و الف یعنے سیاه سنبهالو و بهوتا بضم موحده و خفاے ہا و سکون واو و فتح
فوقانے و الف یعنے شیاطین رامیگریزاند و کیشی سیتهها بکسر کاف مجهول و سکون تحتانی و کسر شین معجمه
و سکون تحتانی دوم و کسر سین مهمله و سکون تحتانی سوم و فتح فوقانے و سین مهمله دوم و ہا والف یعنی بستن برگ
بموے سر دی سر را دور کند و در بعضے نسخ ماتا ولیشی بفتح میم و الف و فتح فوقانی و الف و کسر واو
و سکون تحتانی و کسر شین معجمه و سکون تحتانی دوم آمده و نرگنڈی بکسر نون و سکون رای مهمله و ضم کاف فارسے
و سکون نون دوم و کسر دال ہندے و سکون تحتانی نام ست و بهوت کیشیکا بضم موحده و ہا و واو و فوقانی
و کاف و تحتانی اول و شین معجمه و تحتانی دوم و کاف دوم و الف یعنی جائیکه این درخت ست ہرگز شیاطین
در آنجا گذر نمی کنند و دیگر آنکه شیرهٔ او موہا را درست میسازد و سفید را تنلاو اولی بکسر فوقانی و لام مشدده و الف
یعنے سنبهالو سفید و سوبتا پشپا بکسر سین مهمله و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و ضم بای
فارسے و سکون شین معجمه و فتح بای فارسے دوم و الف یعنے گلش سفید میشود و سندهوار بکسر سین
مهمله و سکون نون و خفاے دال مهمله و ہا و فتح واو و الف و ضم رای مهمله نام ست و پرو گتاجی بضم بای فارسی
و رای مهمله و سکون واو و کاف فارسے و فتح فوقانی و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی یعنی میگویند
که آن درخت پهالکاچس بفتح بای فارسی و خفاے ہا و الف و فتح لام و کاف و الف و جیم فارسے و سین مهمله
یعنے از عرق پیشانی سدا شیو پیدا شده ست می نامند و در بعضی نسخ شیشالی آمده بکسر شین معجمه و سکون
تحتانی و فتح شین معجمه دوم و الف و کسر لام و سکون تحتانی **ماہیت آن** درختی است نه کلان و نه خرد تنه
و شاخها دارد و برگ ہر شاخ باریک سه عدد باہم متصل بصورت برگ ریحان و کنگره دار و نوکدار یکطرف سبز
و طرف دیگر سیاه سیاه را سفید و سفید را سفید بلکه قسم سفید را بر ہمه اجزاے او سفیدی بود و قسمی از وی ست

که ازان سیماب بر می آید و آنرا در هندی رسوا ولی بفتح را و سین مهملتین و واو و الف و واو دوم و لام و تحتانی
و سیپهالکا بکسر سین مهمله مجهوله و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و الف و کسر لام و فتح کاف و الف
یعنی برگش کلان و بسوی پائین رنگ دارد و سوما نرکندی بضم سین مهمله و سکون واو و فتح ها و الف و نون
و رای مهمله و کاف فارسی و نون دوم و دال هندیه و تحتانی یعنی این قسم نرکندی خوب بو میدهد و نیلیکارس
بکسر نون و سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف و فتح را و سین مهملتین یعنی برگ او بسوی اعلی
نیلگون میشود از پوست وی سیماب بر می آید و سوینسوینا بکسر سین مهمله و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر
سین مهمله دوم و واو دوم و تحتانی دوم و فوقانی دوم و الف یعنی گلش سفید سفید میشود و سرسا بفتح سین و را
و سین دوم مهملات و الف یعنی خوب و بهتر سیماب ازوی بر آید و بهولویستا بضم موحده و خفای ها و سکون واو
و فتح فوقانی و کسر واو و سکون تحتانی و سین مهمله و فتح فوقانی دوم و الف و دهماگتی بفتح دال مهمله و خفای ها
و فتح میم و الف و فتح کاف فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی معنی این دو اسم اینکه دخان او بهوت و
پلید و شیاطین را میگریزاند و تخم آنرا کپیلا بفتح کاف و کسر بای فارسی و فتح لام و الف و رینکا بکسر رای
مهمله مجهوله و سکون تحتانی و ضم نون و فتح کاف و الف و کانتی بفتح کاف و الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
تحتانی یعنی رنگ روشن و راجه پتری بفتح رای مهمله و الف و فتح جیم و خفای ها و ضم بای فارسی و
سکون فوقانی و کسر رای مهمله دوم و سکون تحتانی معنی دختر بادشاه است و هرینکا بفتح ها و کسر رای مهمله
مجهوله و سکون تحتانی و ضم نون و فتح کاف و الف نام است میگویند **مزاج او** گرم در دوم و خشک در سوم
تیز و تند است **افعال او** جهت سرفه و باد و درد سر و ریاح را گرم کرده بستن برگهای او مفید و محلل باد بود
و اقسام کشت و خروج مقعد و کرم را مفید تخم وی نیز بسیار گرمی میکند و قسمی از هشتاد قسم باد که آنرا دارک
نامند دفع کند و کری گوش و درنماید نکمید از برگ او جهت صرع ابهامی بتجربه فقیر آمده و تخم او جهت صلابت
طحال و نفخ آن و سیلان منی و مذی معمول راقم است و خاییدن برگ نرم که کونپل نامند و پس ازان آب آن مانده
سر مضمضه نمودن دافع درد دندان و ورم لثه و برآمدن خون از بن آن و بوی بد دهن و سیلان لعاب و آب لنج
ازان میکند و بتجربه آمده **سنبل کهار** بضم سین مهمله و خفای نون و ضم موحده و سکون لام و فتح کاف

سنبل کهار

وخفاے ہا والف وسکون رای مہملہ اسم سمّ الفار است کہ بہندی پاشان وتعبرلی تنک وتراب ہالک
نامند وآن بر اقسام است وسمّ مطلق **سنی شنا** بضم سین مہملہ وکسر نون مشددہ وسکون تحتانی وفتح
شین معجمہ ونون مشددہ دوم والف اسم ساگ چنچل است یعنی برای پرہیز خوب است **سنگترہ** بفتح سین مہملہ
وخفاے نون وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی ورای مہملہ ووقف ہا اسم میوہ ایست مشابہ بشکل نارنگی
وکونلہ بلکہ از قسم آنست انشاء اللہ تعالی ہمہ در یکجا مذکور گردید **سنگ سلاجیت** بسین مہملہ ونون
وکاف فارسی وفتح سین مہملہ دوم ولام والف وجیم وتحتانی وفوقانی **ماہیت آن** سنگ سفید
سنتار بفتح سین مہملہ وسکون نون وفتح فوقانی والف وسکون رای مہملہ در بزیادنی سیم ہم آمدہ
اسم ملالی است **سنگیرہ** بفتح سین مہملہ وخفاے نون وکسر کاف فارسی وفتح یای فارسی ورای مہملہ
ووقف ہا اسم دبودالی یعنی پنڈال است **سنگ یہود** اسم حجر الیہود در ہندی راتی پنڈو
وشلاجیم واستوبن نامند **افعال آن** دافع مرض جانگیر نوشتہ اند **سنگرک** بضم سین مہملہ و
خفاے نون وسکون کاف فارسی وضم رای مہملہ وسکون کاف یعنی با امراض میہ مفید اسم سیندہاری است
سندوری بکسر سین مہملہ وخفاے نون وضم دال مہملہ وسکون واو وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی
اسم سدا سہاگن **سنبر کند** بفتح سین مہملہ وخفاے نون وفتح موحدہ وسکون رای مہملہ وفتح کاف
وخفاے نون وسکون دال مہملہ اسم بارا ہی کند است **سنگہال** بفتح سین مہملہ وخفاے نون
وفتح کاف فارسی وخفاے ہا والف ولام مسمّی از پنڈالو نوشتہ اند **سنگ جراحت** بفتح
سین مہملہ وخفاے نون وسکون کاف فارسی وفتح جیم ورای مہملہ والف وفتح حای حطی وسکون فوقانی
اسم سرکولا **سنگ بصری** بسین ونون وکاف فارسی وموحدہ وصاد ورای مہملتین وتحتانی
اسم کہیرپا است کہ آن ربع توتیا است **سندہی** بکسر سین مہملہ وخفاے نون وکسر دال مہملہ وخفاے
ہا وسکون تحتانی اسم زنجبیل **سنبہالی** بفتح سین مہملہ وخفاے نون وفتح موحدہ وخفاے ہا والف
وکسر لام وسکون تحتانی اسم منڈی **سنگہوش** بفتح سین مہملہ وخفاے نون وضم کاف فارسی و
خفاے ہا وسکون واو وشین معجمہ اسم چہاج **سندولہ** بفتح سین مہملہ وخفای نون وضم دال مہملہ

سنی شنا
سنگترہ
سنگ سلاجیت
سنتار
سنگیرہ
سنگ یہود
سنگرک
سندوری
سنبر کند
سنگہال
سنگ جراحت
سنگ بصری
سندہی
سنبہالی
سنگہوش
سندولہ

سندهوار
سندهوشیپی

وسکونِ واو وفتح لام و وقف ها اسم بار درخت سیندهی **سندهوار** بکسر سین مهمله وخفای نون
وسکون دال مهمله وخفای ها وفتح واو والف ورای مهمله اسم سنبهالوی سفید است **سندهوشیپی**
بکسر سین مهمله وسکون نون وضم دال مهمله وخفای ها وسکون واو وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر

سندهیاورت

بای فارسی دوم وسکون تحتانی اسم گل دهاتکی است یعنی گل دافع سردی **سندهیاورت** اسم

سنوف

چندر رکهی است **سنوف** بفتح سین مهمله وخفای نون وسکون واو وفا وهندیان آنرا اسونپ بضم

سناپیلی

سین وزیادتی نون دوم وبه تبدیل فا ببای فارسی می‌گویند اسم بادیان است **سناپیلی**
بفتح سین مهمله ونون مشدده والف وفتح بای فارسی وکسر تحتانی ولام وسکون تحتانی دوم

سنیتماور

اسم ساگ لونیاست وبیاید انشاء الله تعالی **سنیتماور** بفتح سین مهمله وسکون نون و
وضم تحتانی وفتح فوقانی مشدده ومیم والف وفتح واو ورای مهمله یعنی از آمیزش حاصل میشود اسم ترپهلا است

فواید اسمای سین مهمله باواو

سونا

سونا بضم سین مهمله وسکون واو وفتح نون والف بفارسی زر وبعربی ذهب وهندیان آنرا
بهنگار بفتح موحده وخفای ها ونون وفتح کاف فارسی والف وسکون رای مهمله وجامبوندی بفتح جیم والف
وسکون میم وضم موحده وسکون واو وفتح نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وجاتروپ بفتح جیم والف وسکون
فوقانی وضم رای مهمله وسکون واو وبای فارسی یعنی در دریای جامبو پیدا میشود وهرنیا بکسر ها وفتح رای مهمله
وکسر نون مشدده وخفای تحتانی والف وهیما بکسر ها وسکون تحتانی وفتح میم والف وهاتک بفتح ها والف
وفتح فوقانی هندی وسکون کاف یعنی روشن ودرخشنده ودولت است وجابی کرم بفتح جیم فارسی
والف وکسر میم وسکون تحتانی وکاف وفتح رای مهمله وسکون میم دوم یعنی زر در رنگ موجب افزایش دولت بود
وجاروپشپ بفتح جیم فارسی والف وضم رای مهمله وسکون واو وضم بای فارسی وسکون شین معجمه و
وضم بای فارسی دوم وسورنا بضم سین مهمله وفتح واو وسکون رای مهمله وفتح نون والف وکانچن
بفتح کاف والف وسکون نون وفتح جیم فارسی ونون دوم وتپنی بفتح فوقانی وبای فارسی وکسر نون
وفتح تحتانی مشدده وشات‌کمبه بفتح شین معجمه والف وفوقانی وضم کاف وسکون میم وفتح موحده وخفای هائین

یعنی خالص و خوش رنگ هست و مکم بضم رای مهمله و سکون کاف و فتح میم و کنک بفتح کاف اول و نون و کاف
دوم و ایوجا بکسر همزه و سکون تحتانی و فتح واو و جیم فارسی والف میگویند که این همه نامهای طلاست که بعضی را
معنی هست و بعضی را نیست فقط اسم ست **مزاج او** سرد و خشک و بعضی گرم میدانند و اکثری معتدل گفته اند
و همین قول قریب بصواب **افعال او** مسهی و دافع فساد سمیت اخلاط و دیوانگی و تپ و خشکی و برافروزندهٔ
رنگ از جمله رساین ست و بقول او که سر کانک نامند برای او افعال عجیبه نوشته اند **سورنا** بضم سین مهمله
و فتح واو و سکون رای مهمله و فتح نون والف یعنی زر در رنگ طلائی اسم کمکشت ست چونکه گلش طلائی رنگ
میشود لهذا باین اسم موسوم گشته **سورنالتا** بسین و واو و رای مهمله و نون والف و فتح لام و فوقانی
والف دوم یعنی بیل زرد طلائی رنگ **سورنتا** بسین و واو و رای مهمله و فتح نون و فوقانی والف یعنی
بدن را مانند طلا میکند اسم مالکنگنی ست **سورن** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح رای مهمله و سکون
نون زمین کند را گویند و آن بر دو قسم ست باغی و وحشی و هندیان باغی را پله کندا بضم بای
فارسی و فتح لام مشدده و خفای ها و فتح کاف و سکون نون و فتح دال مهمله والف و وحشی را اروی کندا
بفتح همزه و سکون رای هندی و کسر واو و سکون تحتانی و کاف و نون و دال والف گویند و در سنسکرت
سرنپالا بفتح سین و سکون رای مهملتین و فتح بای فارسی و نون والف و فتح لام والف یعنی ساق او
خاردار مانند مار ست و تور یا کندا بضم فوقانی و سکون واو و رای مهمله و فتح تحتانی والف و کرور کندا بضم کاف
و رای مهمله و سکون واو و فتح رای مهمله دوم یعنی این بیخ زود تلخی و تیزی میکند و داروی کند بفتح دال
مهمله والف و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون تحتانی یعنی این بیخ تلخ بود و سبورنهان بضم سین مهمله و
سکون واو و فتح رای مهمله و نون و ها والف و نون دوم و سورن کند هر دو نام اوست **ماهیت آن**
بیخی ست باغی از ماکول و بمقدار کلان برابر نصف کره سبوح فی الجمله مشابه بکشنف کوهی و از ان شاخها
بر آید یکی بزرگ و باقی خرد و نهایت کلانی او تا بیک گز و خال دار مانند مار و بر سر هر یکی از ساقها برگهای
مشقق و بهم پیوسته و چتر دار مانند برگ پنبه و وحشی غیر ماکول و بمقدار خردتر از و و در سالی یکبار روید
و یک شاخ کند بدرازی یک بالشت یا کم و زیاده و بر سرش یک برگ مشقق بهفت تشقیق لیکن برگهای باغی

سورنالتا

سورنتا

سورن

خرد برابر برگ سیتاپهل ماناباد و دشتی را برگهاے کلان تر از و و هر دو زبان رامی خارد و آنا خارش دشتی ابیشتر
از نسبت باغی ست و مصلح آن تراشیده در برگ تمر هندے پختن ست **مزاج** باغی گرم و خشک از جملۀ اغذیه
و ادویه ست و دشتی در دوم گرم و در سوم خشک دوائیت صرف دارد **افعال آن** سبک و بسیار خوب
و لایق پرهیز و آتش باضمه تیز کند و مزه دار ست و کف دور نماید و امراض سمیه و بواسیر دفع سازد و قدری صفرا
پیدا میکند و ساق او بواسیر دور کند و مولد صفرا صاحب شریفی گوید که از و اچار سازند و پخته همراه گوشت
و بی گوشت هم میخورند و هر دو خشک و سبک و مشتهی طعام و دافع فساد بلغم و بواسیر و مولد خون صفراوے
و نزد بعضے دیر هضم ناقهه و ضعیف المعده زیاده از بست درهم نخورند برای اصلاح بواسیر بسیار مستعمل و بجهت
قولنج و درد شکم مفید علتهای صفراوی و خونی را بد و مضر بحنجره و مصلح وی دوغ شیرین تازه پارچه پارچه نموده
اول در آب پختن و دور نمودن آن آب تا اجزای بورقیه آن برود و بعد از ان در برگ تمر هندی یا آمله جوش داده
و اگر او را طین کرده در تنور تا یکپاس بگذارند و پس از ان پوست را دور نموده تنها یا با گوشت پزند لذیذ و
بے غایله بود غرض بدون اعمال مذکوره باعث بی لذتے و خراش و مضرت ست و اگر در معاجین داخل نمایند
پوست آنرا دور کرده چندروز در سایه گذاشته خشک پخته داخل سازند و یک قسم وی اندرون سفید و از برون
مائل بسرخی و قسم دوم درون و بیرون سفید میشود و سرخ اقوی بود بجرکند هم از قسم اوست و صاحب دستور الاطبا
گوید که مانند شلجم و چقندر ریختی ست اچارش خوب میشود گرسنگی زیاده میکند و لذت طعام پدید آرد و بلغم ببرد
و جهت دفع بواسیر بے نظیر ست و سورن دشتی نباید خورد که علل مختلفه باز آرد فقیر گوید که معجون سورن و سفوف
و حبوب و حلوا و مربا و اچار و قلیه بری آن جهت انواع بواسیر بتجربه آمده ترکیب بری آن در موصده گذشت
صفت معجون آن منقول از کتب هندیه جهت اقسام بواسیر منفعت کند و اگر چندگاه بخوردن آن مواظبت نماید
بکلی دفع گردد اجزای ان سورن منقی و مدبر شانزده درهم جیتر مول هشت درهم زنجبیل چهار درهم فلفل گرد
دو درهم هلیله و بلیله و آمله و پیپل دراز و فلفل ثویه و تالیسپتر و بلادر و برنگ کابلی مقشر هر یک چهار درهم
بتر تواید بارا هر یک شانزده درهم دارچینی الایچی هر یک دو درهم قند و عسل دو چند ادویه کوفته بپخته معجون سازند
شربت او یکدرهم تا دو درهم از افراط و تفریط ادویهٔ حاره و بارده بحسب امزجه موقوف برای طبیب حاذق است

فائده معجون سورنجان برای بواسیر

سونکامو

و ہندیان در دفع المضار نوشته اند که مصلح زمین کند برگ تنبول است **سونکامو** بفتح سین مهمله و سکون واو
و فتح فوقانی هندی و کاف والف و ضم میم و سکون واو و کنڈناکمنا نیز میگویند بضم کاف و سکون نون و کسر
دال مهمله و فتح نون دوم والف و ضم کاف دوم و فتح میم مشدده والف و در سنسکرت ششاشرنگی بفتح
شینین معجمتین والف و ضم شین معجمه سوم و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی
نامند معنی لفظ مانند شاخ حیوان و سفید رنگ است **ماهیت آن** نباتی است بی برگ بلند می شود
تا یاگز و از بیخ شاخها میکند چهار پهلو و کجدار مثل شاخ بز سفید و سبزی مایل و بر سر هر شاخ گل میکند خرد
و پنج برگی و سرخ مایل به تیرگی و بسیار خوبصورت و خوشنما و برگهای گل او اندک آگنده میشود **مزاج او**
گرم و خشک و مزه تلخ و ترش و شیرین دارد **افعال او** مشتهی و مقوی معده و هاضم و آچار و چٹنی او خوب
میشود جهت ضیق و سرفه نافع مولد کف و صفرا نوشته اند

سولنشری

سولنشری بفتح سین مهمله و خفای واو
و نون و سکون شین معجمه و کسر رای مهمله و سکون تحتانی یعنی دو نصف میشود اسم سیاری

سونٹھہ

سونٹھہ بضم سین
مهمله و سکون واو و نون و فوقانی هندی و خفای هر دو ها بعربی زنجبیل و در سنسکرت مهاوشد بفتح
میم و ها والف و سکون واو و فتح شین معجمه و دال مهمله یعنی داروی بزرگ و شوناگرن بکسر واو و سکون
شین معجمه و فتح واو دوم و نون والف بفتح کاف فارسی و رای مهمله و سکون نون دوم یعنی در خلقت
نبات این چیز بهتر است و شوبهیشجا بکسر واو و سکون شین معجمه و فتح واو دوم و کسر موحده و خفای ها
و سکون تحتانی مشدده و فتح شین معجمه دوم و جیم والف یعنی در آفرینش این دارو حکما را حیات بخش موید است
ماهیتش معروف **مزاج او** گرم و چرب **افعال او** مشتهی و سبک و مزه دار طبع را خوش کند
و بدن را قوت و مزه میدهد و کف و باد و دور کند و هاضم است و سوزش سینه دفع کند و کلانی شکم دور نماید

سومندا

سومندا بضم سین مهمله و سکون واو و کسر میم و سکون نون و فتح دال مهمله والف و عوام آن را
شر او شرم نیز گویند و در سنسکرت جنتیکاچا بفتح جیم و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی
و فتح کاف والف و فتح جیم فارسی والف یعنی واقع در دسر و لاموچا بفتح لام والف و ضم میم و سکون واو
و فتح جیم فارسی والف یعنی گلش برابر پهولی شالی و سیاه رنگ میشود و سوکهماتر بضم سین مهمله

وسکون واو وکاف وفتح جیم فارسے وخفاے ہا وفتح میم والف وفتح بای فارسے وسکون فوقانے
ورای مهمله مفتوحه یعنی برگش باریک مثل برگ تمر هندے میشود وراجتا بفتح واو ورای مهمله والف
وکسر جیم وفتح فوقانی والف یعنی بمرض بیتس سفید ست می نامند مزاج او گرم وتر وافعال او
مسمن بدن وبه بیمار بهاے اطفال نافع وشیرهٔ برگ او بر بدن ضماد نمودن دافع تپ دلیوی ومزه تیز ولوی
خوش دارد سُومُولکل بضم سین مهمله وسکون واو وفتح میم وواو دوم وسکون لام وفتح کاف وسکون
لام دوم یعنی برابر ماهتاب است اسم رونی ست سُومالی بضم سین مهمله وسکون واو وفتح میم والف وکسر
لام وسکون تحتانی اسم کچورست سومنا بضم سین مهمله وسکون واو وفتح میم ونون والف یعنی دل ربا
خوش کنند اسم جوتری است سوراشتری بسین مهمله مفتوحه وسکون واو وفتح رای مهمله والف
وسکون شین معجمه وفوقانے هندی وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانی وتوری کانتی بضم فوقانی وفتح واو
وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف والف وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی یعنی سرخ رنگ
وروشن است وکانجهی هرتیا بفتح کاف والف وسکون نون وکسر جیم فارسے وخفاے ہا وسکون
تحتانی وضم میم ورای مهمله وکسر فوقانی مشدده وخفاے تحتانی والف یعنی برای دفع نظر چشم مثل امرت است
ومرنالکم بضم میم وسکون رای مهمله وفتح نون والف وفتح لام وکاف وسکون میم اسم مشترک است
میان ساق گل نیلوفر واین دارو معنی لفظ اینکه سردی می کند وبویش خوشگوار است وعوام هنود آنرا
تُوگرملگی نامند بضم فوقانی وسکون واو وفتح کاف فارسی وسکون رای مهمله وضم میم وسکون لام وکسر کاف
فارسے دوم وسکون تحتانی مزاج او سرد وخوشبو افعال آن طبع را خوشی بخشد وتبض وسوزش
بدن دور نماید سویرانجن بفتح سین مهمله وکسر واو وسکون تحتانی وفتح رای مهمله وفتح همزه وسکون
نون وفتح جیم وسکون نون دوم قسمی از دوده است وآنرا سوبت کنت بزیادتی کاف مفتوحه وسکون نون
وضم فوقانے وبحذف لفظ کنت یعنی عمر صد ساله بخشد وتا بصد سال عمر منی را مستحکم میدارد وسوچک
بضم میم وسکون واو وفتح جیم فارسے وکاف وبجاے واو تحتانی هم آمده یعنی خوش دل او آوام الخوش
سازد وغیره بهوشن بکسر نون وسکون تحتانی وفوقانے وفتح رای مهمله وضم موحده وخفاے ہا وسکون جیم او

سُومُولکل
سُومالی
سومنا
سوراشتری
سویرانجن

و فتح شین معجمه و نون یعنی چشمان را مثل زیور است مزاج او سرد بسیار و افعال او جهت غواق سمی و امراض

چشم و کلی سوک سفید نوشته اند **سویریا** بفتح سین مهمله و کسر واو مشدده و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح تحتانی

دوم و الف اسم کانجی ست یعنی سرد **سوورچ لون** بفتح سین مهمله و سکون واو اول و فتح واو دوم و سکون

رای مهمله و فتح جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون اسم قسم نمک سیاه ست **سوگندهج** بضم سین مهمله

و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و خفای ها و سکون نون دوم و جیم فارسی

نیز میگویند یعنی بوی خوش دارد و در اقسام لونیا بیاید انشاء الله تعالی **سویاکهی** بفتح سین مهمله

و سکون واو و فتح بای فارسی و الف و سکون کاف و خفای ها و فتح تحتانی یعنی نمک خوب اسم پره لون ست

سوہاگی بسین مهمله واو و فتح موحده و خفای ها و سکون الف و کاف فارسی و فتح تحتانی اسم سہاگه

بمعنی بسیار خوبی دارد **سوٹایو** بفتح سین مهمله و سکون واو و فتح فوقانی هندی و ضم همزه و بای فارسی

مشدده و سکون واو و قسم نمک ست که گازران بآن جامه می شویند **سُوتم** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح

فوقانی و سکون میم اسم سیماب ست **سوترا** بضم سین مهمله و سکون واو و فوقانی و فتح رای مهمله و الف

اسم تربد سفید **سوکر** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح کاف و سکون رای مهمله اسم خوک ست و تعریب

خنزیر نامند و بجای کاف همزه هم آمده و کوال هم میگویند و عوام هنود آنرا بندی بفتح بای فارسی

و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی میگویند و آن بر دو قسم جنگلی و شهری جنگلی را در سنسکرت

وراها بفتح واو و فتح رای مهمله و الف و فتح ها و الف و کتا بکسر کاف و فتح فوقانی هندی و الف و کروڑا بضم

کاف و رای مهمله و سکون واو و فتح رای هندیه و الف نامند گوشت آنرا معتدل مایل بسردی و مرغن و بامزه

و مقوی و مولد کف و لذت دهنده و خوش کننده مزاج و فزاینده رنگ بدن و مسمن و مدر و دافع جهیرک

و صفرا و شهری را گرام سوکر بکسر کاف فارسی فتح رای مهمله و الف و فتح میم و گوشتش محلل باد معده و مشتهی و دافع امراض

زچگی و کف و صفرا نوشته اند **سوکرے** بفتح سین مهمله و سکون واو و فتح کاف و کسر رای مهمله و سکون

تحتانی یعنی خوبصورت اسم موسلی سیاه ست **سومبلی** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح میم و موحده و کسر

لام مشدده و سکون تحتانی اسم گلوست تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم از جمله رسایین نوشته اند **سوال**

بکسر سین مهمله و فتح واو و الف و لام اسم کنجال است که بعربی طحلب نامند آزموده رسیده سوال سوخته بروغن شعر
مخلوط کرده بر سفیدی دست و پا بمالد رنگ نیکو گرداند سوالی بزیادتی تحتانی اسم شقاقل است سوا بکسر سین مهمله
و فتح واو و الف اسم آمله است و گفته اند که برای پرهیز و علاج بهتر پیدا شده و در همه ترشیها فایق است سوّا بضم سین
مهمله و فتح واو مشدده و الف اسم طوطه است سوسس بضم سین مهمله و سکون واو و سین مهمله دوم اسم خوک ماهی
که بعربی دلفین نامند سوپ بضم سین مهمله و سکون واو و بای فارسی یعنی هر دانه که بریان کنند و بقشر سازند
و آن خشک قابض است و هر قدر بریان زیاده کنند سبک گردد سوید هومک بضم سین مهمله و سکون واو
و فتح بای فارسی و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و فتح میم و سکون کاف یعنی دوران سر بادنجی سرخی را
نافع اسم هینگ است سونجل بضم سین مهمله و خفای واو و نون و فتح جیم و سکون لام و بعوض لام رای مهمله آمده
اسم قسم نمک است سورن پشپی بضم سین مهمله و فتح واو و سکون رای مهمله و فتح نون و ضم بای فارسی
و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل طلائی رنگ اسم جیلکو است سورنم بضم سین مهمله
و فتح واو و سکون رای مهمله و فتح نون و سکون میم و سورنا باضافه الف عوض میم یعنی خوش رنگ اسم طلا
سوریولی بضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله و فتح تحتانی و واو و کسر لام مشدده و تحتانی دوم یعنی
رویدگی آفتابی رنگ اسم رسیاک سورج مکهی بضم سین مهمله و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون جیم و ضم میم
و کسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی بفارسی گل آفتاب پرست و اسم او زبون یعنی آتش گون و گویند
که عرب آنرا حلوه نامند و هندیان آنرا آدتیا بهکتی بمد الف و کسر دال مهمله و فوقانی مشدده و خفای تحتانی
و الف و فتح موحده و خفای ها و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کپوتونکا بفتح کاف و ضم بای
فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و واو دوم و سکون نون و فتح کاف دوم و الف یعنی رنگ گل او فاختائی
و شاخ گل غدار است و رودی بهکت بفتح رای مهمله و کسر واو و سکون تحتانی و موحده ها و کاف فارسی و فوقانی
یعنی مرید و غلام آفتاب است و سورچل بضم سین مهمله و فتح واو و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و لام یعنی
خاطر او مدام بسوی آفتاب است و سوریاورتنی بضم سین مهمله و سکون واو و رای مهمله و فتح تحتانی و الف و فتح
واو دوم و سکون رای مهمله دوم و فتح فوقانی و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی بسوی آفتاب گردنده و سوریاکانتا

سوسس
سوپ
سوید هومک
سورن پشپی
سوری ولی
سورج مکهی

بفتح کاف والف وسکون نون وفتح فوقانی والف یعنی روشن مثل رنگ آفتاب و یا چون زن ست مر آفتاب را
که همواره همراه او میگردد و گوو نتنی پر پا بضم کاف فارسی مجهوله وسکون واو اول وکسر واو دوم وسکون نون و
کسر فوقانی ونون دوم وسکون تحتانی وکسر بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح تحتانی دوم والف یعنی بیماریهای
گاوان مفید و بخوردن آنها لذیذ و در تلنگی پدو تر گرا میگویند بضم بای فارسی ودال مهمله مشدده وسکون واو
وکسر فوقانی وسکون رای مهمله وضم کاف فارسی ورای هندیه یعنی بروز گردنده می نامند وجه تسمیه اینکه در روز
هر طرف که آفتاب میگردد گل این درخت هم بآنسو میگردد ماهیت آن درختی ست مابین شجر و گیاه
بلند میشود تا بقد آدم و برگش از غبیت غباری و نرم و بی کنگره و گلهای زرد وطلائی و بزرگ و پهن
و درخشنده و درمیان آن برگهای ریزه سیاه مائل بسرخی و تند بو و خوش منظر و پیوسته رو بآفتاب دارد
و بسوی او حرکت میکند و بشب پژمرده میگردد بری و بستانی ست بری آن قوی بود و در چند گل تخمها میشود
برابر قرطم و سیاه و اندرون مغز روغن دارد و مزه دار مزاج او گرم وخشک در دوم و افعال او جهت
حصبه و جدری وضیق وسرفه و درد قولنج و استسقا و بیمزگی دهن و درد پای ریحی و تپ بلغمی وسقوط اشتها
نوشته اند و از خواص او ست که مگس بر گل نمی نشیند و از دود آن موش و چلپاسه میگریزد و چون حامله
در دست چپ گرفته دست راست بر او بگذارد بطفل ضرر عظیم برسد و اگر مدتی بدست نگاهدارد باعث اسقاط
می شود سوئی بضم سین مهمله وسکون واو وکسر همزه وسکون تحتانی و بهمزه ممدوده وغیر ممدوده و بدون همزه
اما بفتح تحتانی و زیادتی الف در آخر کلمه نیز آمده اسم شبت و آن بر دو قسم بستانی و جنگلی بستانی تخم آنرا والان
خرد گویند و جنگلی را بت پاپره نوشته اند مزاج او گرم وخشک افعال آن محلل و منضج و هاضم
و باتریاقیت ومسکن بعض اوجاع بارده و مدر بول و حیض وجهت ربو و فواق امتلائی و ضعف معده و جگر و
سپرز و سنگ گرده و مثانه و قولنج و منع فساد اطعمه و امراض بلغمیه حادثه در سینه و معده و سنگ گرده و آلات
تناسل نافع سنو دیری بفتح سین مهمله وسکون واو وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وکسر رای مهمله وسکون
تحتانی دوم مجهول الماهیت ست اما بر دو قسم نوشته اند سیاه وغیر سیاه سیاه آن از جمله رساین بود
مزاج هر دو گرم و تیز افعال او باد و تپ را نافع و آواز صاف کند سونگلی بضم سین مهمله وسکون واو

سوئی

سو دیری

سونگلی

سُوما
وخفاے نون وفتح کاف فارسے وکسر لام وسکون تحتانی اسم علفی ست کہ بحیوانات بدہند و سُوما بضم سین
سُومولی
مہملہ وسکون واو مجہولہ وفتح میم والف یعنی سفید اسم مشترک ست میان کانجی وماہتاب سُومولی بضم سین مہملہ
وسکون واو وفتح میم وواو دوم وکسر لام مشدده وسکون تحتانی یعنی از نباتات مانند ماہتاب در ستارگان
مِنّہ
اسم کلوی بعنے رنگ سفید اسم درخت باچی است سُومتی بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح میم وکسر فوقانے
سُومیا
وسکون تحتانی اسم سالپرنی و سَومیا بفتح سین مہملہ وواو وکسر میم مشدده وخفاے تحتانی والف نیز گویند
سُورنجاتی
سُورنجاتی بضم سین مہملہ وفتح واو وسکون رای مہملہ وفتح نون وجیم والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسم
سوادماکہا
قسم چنبیلی ست کہ گل او زرد بود سُوادماکہا بضم سین مہملہ وخفاے واو والف وضم دال مہملہ وفتح میم
سوادکنٹکی
والف وفتح کاف وخفاے ہا والف اسم باکہرنی یعنی لذت او مانند لذت ماش است سُوادکنٹکی
بسین مہملہ وواو والف ودال مہملہ وکاف ونون وفوقانے ہندی وکاف دوم وتحتانی بعنے خار بامزه اسم
سوادپاٹنکہنی — **سُوادمدیا**
حلوہلا سُوادپاٹنکہنی اسم درخت دیگر است سُوادمدیا بسین مہملہ وواو والف ودال مہملہ و
فتح میم وسکون دال مہملہ دوم وفتح تحتانی والف یعنی مزه ترش وشیرین مانند مزه سیندہی دارد اسم
سُوادوگندہک
چٹمٹ است سُوادوگندہک بضم سین مہملہ وخفاے واو والف وضم دال مہملہ وسکون واو وفتح
کاف فارسے وسکون نون وفتح دال مہملہ دوم وخفاے ہا وسکون کاف یعنی بوی خوش دارد اسم دونہ است
سُوگندہک
سُوگندہک بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح کاف فارسے وسکون نون وفتح دال مہملہ وخفای ہا
سُوکانڈک
وسکون کاف یعنی خوشبو اسم عود لوبان وگندہک را ہم میگویند سُوکانڈک بضم سین مہملہ وسکون
واو وفتح کاف والف وسکون نون وفتح دال ہندی وسکون کاف دوم یعنی چوب سبز اسم شاخہای نبات
سُومراجی
کریلہ است سُومراجی بضم سین مہملہ وسکون واو ومیم وفتح رای مہملہ والف وکسر جیم وسکون تحتانی اسم
سُومران
باچی است سُومران بضم سین مہملہ وسکون واو ومیم وفتح رای مہملہ والف ونون در زبان عوام اسم
سُومیلان
روہنی است ونیز خواص سُومیلان بضم سین مہملہ مجہولہ وسکون واو وکسر میم مجہولہ وسکون تحتانی
سُومنگل
ومیم دوم وفتح لام والف ونون و سُومنگل بسین وواو وفتح میم وخفاے نون وفتح کاف فارسی
ولام ہر دو اسم روہنی است ونیز لفظ سومنگل اسم جنالااست یعنی اینکہ خوب وآئین بہتر عمر دراز کند

سُومَکھی بضم سین مہملہ وسکون واو و نون وضم میم وکسر کاف وخفاے ہا وسکون تحتانی اسم مرقشیشائی ذہبی
در ہندی ہیم ماچک نامند و در حرف ہا بیاید انشاء اللہ تعالی **سومی** بضم سین مہملہ وسکون واو مجہولہ وکسر میم و
سکون تحتانی **ماہیتِ آن** درختیست کلان شاخہا دارد و برگ او مانند برگ سوز و ریشہ دارد و درشت از آن

سولپشکل بضم سین مہملہ وسکون واو وضم بای فارسے وسکون شین معجمہ وفتح کاف ولام یعنی خوشبو و قرب آب
پیدا میشود اسم انبر گنگا و کنول دشتی **سُوکچھمپتر** بضم سین مہملہ وسکون واو و کاف وفتح جیم فارسے وخفای ہا
وفتح میم و باے فارسے و فوقانی و رای مہملہ یعنے برگ باریکتر اسم ستاوری و سومندا **سوگندہ مول** بضم
سین مہملہ وسکون واو وفتح کاف فارسے وخفاے نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہا وضم میم وسکون واو دوم
ولام یعنے بیخ خوشبو اسم بیخ کور پالا و راسنای خرد **سُوگندہ** بسین مہملہ و واو و کاف فارسے و نون و دال
مہملہ و ہا یعنے خوشبو اسم بیخ سرخ و نارجیل و راسنای خرد و سر ہا جہی است **سوگندہ گوپیپی** بضم
سین مہملہ و واو و کاف فارسے و نون و دال مہملہ و ہا وضم کاف فارسی دوم وسکون واو دوم وفتح بای فارسی
وفتح واو سوم وسکون لام وفتح تحتانی وکسر باے فارسی دوم وسکون تحتانی سوم یعنے ہمہ اجزاے درخت خوشبو
اسم کور پالا **سُوکسچس** بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح کاف وسکون سین مہملہ دوم وفتح جیم فارسے وسکون سین
مہملہ سوم یعنے خوشبو میباشد اسم استونی **سوگندہیکا** بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح کاف فارسے و
سکون نون وکسر دال مہملہ وخفاے ہا وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی خوشبو اسم کوہٹ و درخت ریحان ست
سوییچامرا بکسر سین مہملہ و واو وسکون تحتانی مجہولہ وفتح فوقانی و جیم فارسے و الف وسکون میم وفتح رای
مہملہ والف یعنے سفید و مثل چور میشود اسم گل قلم واسطے **سُوچھمپتر** بضم سین مہملہ وسکون واو و جیم فارسے
وخفاے ہا وفتح میم و بای فارسی و فوقانی مشددہ وسکون راے مہملہ یعنے برگ باریک و تنک اسم برگ
الایچی و برگ ہر دو ستاوری و چیلکو و برگ بچار و پریاتک و راکر دولہ خرد و جمی و برگ چنچل کوٹہ است
سوچھمنال بضم سین مہملہ وسکون واو و جیم فارسے وخفاے ہا وفتح میم و نون والف و لام یعنی چوب باریک
و نازک و برگ نازک مانند زبان طوطہ اسم چلپکا مکوست **سُوگندیکہ** بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح کاف
وسکون نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہا وسکون کاف یعنی خوشبو اسم سر ہا جہی **سُوہاگندہ** بضم سین مہملہ

سُوہَمکھی
سومی
سولپشکل
سُوکچھمپتر
سوگندمول
سُوگندہ
سوگندہ گوپیپی
سُوکسچس
سوگندہیکا
سوییچامرا
سُوچھمپتر
سوچھمنال
سُوگندیک
سُوہاگندہ

وسکونِ واو وفتح ہا والف وکاف فارسے ونون ودال مہملہ وہا یعنی بسیار خوشبو وخوش منظر اسم سرپاچی خرد

سوملکهه

سوملکهه بضم سین مہملہ وسکون واو وضم میم وسکون کاف وخفاے ہائین یعنی خوش روئی وارد وآئین ہین

سوگندهیسیا

مرض را دفع نموده روی مریض را ہوشیار وروشن نماید اسم ریحان حبشی ست سوگندهیسیا بضم سین مہملہ

وسکون واو وفتح کاف فارسے وسکون نون وکسر دال مہملہ وخفاے ہا وسکونِ تحتانی وکسر سین مہملہ دوم

سومبربریکا

وخفاے تحتانی والف یعنی شکنندۀ فعل کوڑپالا اسم ہلہل ست سومبربریکا بضم سین مہملہ وسکون

واو مجہولہ وفتح میم وموحده وسکون رای مہملہ وفتح موحده دوم وکسر رای مہملہ دوم وسکون تحتانی وفتح کاف

سویت پوروک

والف یعنی از خوردن دوران سر آرد اسم دیوانہ ہلہل ست سویت پوروک بضم سین مہملہ وکسر واو

وسکون تحتانی وفتح فوقانی وضم باے فارسے وسکون واو دوم ورای مہملہ وفتح واو سوم وسکون کاف

سویتمولک

یعنے سفیدی دست وپا را نافع اسم تخم سوجنا ست سویتمولک بسین مہملہ وواو وتحتانی وفوقانے

سویتسارنی

وضم میم وسکونِ واو دوم وفتح لام وسکون کاف یعنی بیخ سفید اسم بسکهپرۀ سفید ست سویتسارنی

بسین وواو وتحتانی وفوقانی وفتح سین مہملہ والف ورای مہملہ وکسر نون وسکونِ تحتانی دوم یعنی اسہال

سویتکانڈو

سفید از خلط خام وکسلوس وکیموس فاسد را نافع وروئیدگے ٹهیکری ست سویتکانڈو بسین مہملہ

وواو وتحتانے وفوقانے وفتح کاف والف وسکون نون وضم دال ہندی وسکون واو یعنی شاخہای

سویت سمبهوا

سفید دارد اسم قسمی از درختِ بیگل ست سویت سمبهوا بسین مہملہ وواو وتحتانی وفوقانی وفتح سین

سوگندهی

مہملہ وسکون میم وفتح موحده وخفاے ہا وفتح واو والف یعنی ہمہ اجزا الیش سفید اسم کچور ست سوگندهی

سوپشپی

بسین مہملہ وواو وکاف فارسے ونون ودال مہملہ وہا وتحتانی یعنے خوشبو بہور موتهہ وانشوکہ سوپشپی

سوہتکهین

بسین مہملہ وواو وبای فارسے وشین معجمہ وبای فارسے دوم وتحتانی یعنی خوشبو اسم دہاتکی ست سوہتکهین

اسم نیدی ست سوسواد بضم سین مہملہ وسکونِ واو وضم سین مہملہ دوم وخفاے واو والف ودال مہملہ

سوشینهان سورشا

یعنی خوش مزه اسم انجیر باغی ست سورشا اسم دیرمل سوشینهان بضم سین مہملہ وسکونِ واو

وکسر شین معجمہ وسکونِ تحتانی وفتح نون وہا والف ونون دوم یعنی خوش میدارد اسم درخت بنکا ست

سوشروہا سویت سوہانرکندی

سوہانرکندے قسمی از نرکندی ست سوین سویت ہم میگویند سوشروہا بضم سین مہملہ

وسکون واو وفتح شین معجمه وسکون رای مهمله وفتح واو وہا والف یعنی خوشبو اسم برگ درخت اندکوست **سومکتا**
اسم گل گلاب وسیونتی وغیرہا **سواسنتا** نیز میگویند **سوگندباج** اسم کیوڑہ است **سویت پنڈی**
اسم کمل است **سویتک** اسم گل کنول سفید **سوگند ہنیکنت** اسم گل کنول شبینہ است **سویت**
کنٹیکا اسم سنگ بلپم است **سوپرنیکا** اسم بُہجتر است **سویت بندوک** بکسر سین مهمله و واو وسکون
تحتانے مجهوله وفتح فوقانے وکسر موحده وسکون نون وضم دال مهمله وسکون واو وفتح کاف یعنے سفید تلبر
سوپورا بضم سین مهمله وسکون واو وضم بای فارسے وسکون واو دوم وفتح رای مهمله والف یعنی خوش مزه
اسم ترشی ترنج **سویت رگت** بسین مهمله و واو وتحتانی وفوقانی ورای مهمله وکاف فارسی وفوقانی دوم
یعنے سفید وسرخ اسم قسمی از بچناک است **سویتسار** بکسر سین مهمله و واو وسکون تحتانی وفتح فوقانی
وسین مهمله دوم والف ورای مهمله یعنے اسهال سفید رامفید اسم روہنی **سُویرتچنی** بضم سین مهمله وکسر واو
ورای مهمله وسکون تحتانی مجهوله وفتح جیم فارسے وکسر نون وسکون تحتانی یعنے خوب دست آور ہم قسمی از سنبل
سویت نردشٹ بسین مهمله و واو وتحتانی وفوقانے وکسر نون وسکون را وکسر دال مهملتین وسکون
شین معجمه وفوقانے هندسے یعنے سفید بنظر مے آید اسم پاتلی سفید است **سوہاراسنا** بضم سین مهمله
وسکون واو وفتح ہا والف وفتح رای مهمله والف وسکون سین مهمله دوم وفتح نون والف اسم قسم راسنا است
یعنے آنکه راسنا چیز خوب است **سویت چندن** بسین مهمله و واو وتحتانی وفوقانی وفتح جیم فارسے
وسکون نون وفتح دال مهمله وسکون نون دوم اسم صندل سفید است **سویتپاکی** بسین مهمله و واو
وتحتانی وفوقانے وفتح بای فارسے والف وکسر کاف وتحتانے اسم گچی سرخ یعنے دافع برص وبہق
سفید **سویتکامبهوجی** بسین مهمله و واو وتحتانی وفوقانی وفتح کاف والف وسکون میم وضم موحده
مجهوله وخفای ہا وسکون واو وکسر جیم وسکون تحتانی اسم گچی سفید **سویت سندا** بسین مهمله
و واو وتحتانے وفوقانی وفتح سین مهمله دوم وسکون نون وفتح دال مهمله والف یعنی سفید دافع امراض
طفلان است اسم سفید سپلے ست **سویتیکا** بکسر سین مهمله و واو وسکون تحتانی مجهوله وکسر فوقانی
وسکون تحتانے دوم وفتح کاف والف یعنے پرسیو سفید رانافع اسم عباسی ست **سویت پشپ**

سومکتا
سواسنتا سوگندباج سویت پنڈی
سویتک سوگندہنیکنت سویت کنٹیکا
سوپرنیکا سویت بندوک
سویت رگت
سویتسار
سُویرتچنی
سویت نردشٹ
سوہاراسنا
سویت چندن
سویتپاکی
سویتکامبهوجی
سویت سندا
سویتیکا
سویت پشپ

بکسر سین مهمله و واو و تحتانے و فتح فوقانے و ضم باے فارسے و سکون شین معجمه و سکون بای فارسی دوم یعنے گل سفید یعنی سنبهالو سفید ست برناو گڈہل سفید **سویت کنچک** بسین مهمله و واو و تحتانے و فوقانے و ضم کاف و سکون نون و فتح جیم فارسے و سکون کاف دوم یعنے دافع کثرت سیلان عرق اسم سیاه زیره ست **سویت کیپرا** بسین مهمله و واو و تحتانی و فوقانے و کسر کاف و سکون تحتانے و بائے فارسے و فتح راے مهمله و الف اسم بادنجان سفید ست **سورچهال** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح رای مهمله و جیم فارسے مشدده و خفاے ها و الف و سکون لام اسم لٹو پرے **سون تره** بضم سین مهمله و سکون واو و نون و فتح فوقانے و رای مهمله و وقف ها اسم سنگتره **سونیا مدهیو** بضم سین مهمله و سکون واو مجهوله و نون و فتح تحتانے و الف و فتح میم و سکون دال مهمله و خفاے ها و ضم تحتانی و سکون واو دوم یعنے دنباله باریکتر اسم گل گلیسا **سوجنا** بضم سین مهمله و سکون واو و جیم و فتح نون و الف اسم سجهنه و بحذف واو یعنے سجنا و بزیادتے ها بعد جیم و بعوض الف نیز یعنے سوجهنه هم آمده و هندیان آنرا بر چند قسم نوشته اند قسمی را منگا بضم میم و سکون نون و فتح کاف فارسے و الف گویند و در سنسکرت **سوبهجنا** بفتح سین مهمله و سکون واو و فتح موحده و خفاے ها و سکون نون و فتح جیم و نون دوم و الف یعنی صد بیماری را میزند و تیجنا گند ها بکسر فوقانے و سکون تحتانے و جیم فارسی و خفاے ها و فتح نون و الف و فتح کاف فارسے و سکون نون دوم و فتح دال مهمله و ها و الف یعنے بوے تیز و شگرو بکسر شین معجمه و سکون کاف فارسے و ضم رای مهمله و سکون واو نام ست و مهولیلوا بفتح موحده و ضم ها و سکون واو و فتح لام و باے فارسے و لام دوم مشدده و واو دوم و الف یعنے برگ انبوه دار واودونسا بفتح همزه و واو و دال مهمله و سکون واو دوم و خفاے نون و فتح سین مهمله و الف یعنی نفس عظیم که در هند سانس نامند و جهدهونسا بفتح جیم فارسے و خفاے ها و فتح میم و دال مهمله و خفاے های دوم و واو و نون و فتح سین مهمله و الف یعنی در دهاے بدن را و سولکا بضم میم و سکون واو و فتح لام و کاف و الف یعنے بیخ و پترکا بفتح باے فارسے و سکون فوقانے و فتح رای مهمله و کاف و الف یعنی برگ حاصل اینکه املبا میگویند که برگ و بیخ او برای تنگی نفس و درد اعضا مفید ست و قسم دیگر را کارمنگا بفتح کاف و الف

سوبیت کنچک
سوبیت کیپرا
سورچهال
سون تره
سونیا مدهیو
سوجنا
سوبهجنا

وسکون رای مهمله و میم و نون و کاف فارسے والف و مرنگی بضم میم وفتح رای مهمله وخفاے نون وکسر کاف فارسی
وسکون تحتانی یعنی از بوئیش بدن می لرزد و شگرو کا رکتا بکسر شین معجمه وسکون کاف فارسی ورای مهمله و واو وکاف و
الف وفتح رای مهمله وسکون کاف فارسے دوم وفتح فوقانے والف یعنی این قسم شکرو سرخ رنگ و تیز است
وگرنجن بضم کاف فارسے ورای مهمله وخفاے نون وفتح جیم وضم نون دوم یعنے دوران سر دور کند
وهر بیچهدا بفتح ها وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانے وجیم فارسے مشدده وخفاے ها وفتح دال مهمله
والف نام ست وتخم آنرا سنگاوتل بکسر واو وضم فوقانے مشدده وسکون لام وامبیو بضم همزه وفتح موحده
وخفاے ها وضم تحتانی وسکون واو وا ستنتیو بضم همزه وسکون سین مهمله وضم فوقانی اول وفتح فوقانی
دوم وضم تحتانی وسکون واو وبیجم بکسر موحده وسکون تحتانی وفتح جیم وسکون میم یعنے تخم ومر پچم بفتح
میم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح جیم فارسے وسکون میم یعنے تخم هر دو درد در کردن کف وباد
و بیمار بیاے آنرا خوب ست وسوییشپوروکم بکسر سین مهمله و واو وسکون تحتانی وفتح فوقانی وضم بای فارسی
وسکون واو دوم وضم راے مهمله مجهوله وسکون واو سوم وفتح کاف وسکون میم یعنی بسفیدی دست وپا
نافع ست می نامند **ماهیت آن** سنتی ست قایم بریک ساق وگاهی درخت بزرگ نیز میگردد وشاخها
میکند وبهرشاخی شاخهاے دیگر باریک تر وآویزان چون خوشه وبهرشاخ باریکی برگهای گرد مایل بشکل
صنوبرے بی کنگره وبے نوک مزدوج ومقابل یکدیگر وسبز واملس وگلش ریزه فی الجمله مشابه بگل نارنگی
امابرگهای گلهای سوجنا نازک وتنک ودرعد زیاده ازان وپس ازان بار غلافی میدهد بحجم یک انگشت ودرازی
یک شبر یا کم وزیاده ازان وپر از مغز مانند مغز استخوان ودران تخمهاے سفید وگرد وباو پرده تنک سه گوشه
یا سه پهلو چسپیده وبایکدیگر بهم پیوسته واز تنه درخت آن صمغ غبرلزج وسرخ مانند صمغ عربے بر می آید
ودرخت او بر سه قسم یکے گل سفید مایل بزردی ودومی نقط سفید وسومی سرخ بحسب الوان گلها منقسم میشود
مزاج او گرم وخشک وقسم سرخ او تیز وگرم ودربار او اندکے رطوبت فضلیه هست وپوست درخت و
بیخ همه اقسام گرم وخشک درسوم **افعال او** شیره بخش همه اقسام بادرا سود دهد وپوست درخت همه
انواع بیمار بیهارا نافع وساگ برگ او بهتری ست خوردن او بسیار کارها میکند وبعضی نوشته اند که ساگ او

گران بامزه و مصفی رنگ بدن و مورث تپ و فزاینده باد و صفرا و مجفف شیر زنان و امراض چشم را بهتر ست سرخ او
کف و کلانی شکم و باد و کرم باریک دفع کند و بخروج مقعد و قی بعد طعام را سودمند و تخم او منی زیاده کند و امراض چشم و
و بول شیرین را دور کند و بار او شیرین و مزه میدهد نوشته اند و نیز نوشته اند که بار او خود میگوید که همیشه خوردن
من خوب ست کلانی شکم و باد و پرمیو و لاغری و کشٹ و کف و اقسام اقسام بیماری را مفید ام و رنگ بدن را
روبرا فروزم و بدن را خوب هم و مقوی و مشتهی و بهی و فزاینده سنی و بخشنده گرمی و فربهی آرنده ام و از مجربین
رسیده که ضماد پوست او جهت ورم گلو نافع و تجربه راقم آمده که جاذب و محمر و محرق جلد ست و طحال را گداز
و دو درهم مطبوخ او جهت دفع کرم شکم و قولنج با نمک اندرانی و تقویت هاضمه و فالج و لقوه و شقیقه سعوطا و بجمیع
امراض و اورام بارده مفید و مقوی باصره و دافع امراض چشم و گل او بهتر از برگ ست دافع ریاح و مدر بول سودا
و صفرا و غایط و سریع الهضم و حابس رعاف و عصاره بیخ تازه او با شیر گاو جهت کشادن حبس بول و تفتیت
سنگ مثانه و اشتهای طعام و ضماد او بداء الفیل مستعمل هندیان ست و عروق هائیکه در زمین بود مقدار دو
مثقال صبح ناشتا جهت ضیق النفس بارد و رطب و ربو مجرب ست اما باید که بالای آن یک دو لقمه نان سیده
باروغن بخورند و ثمر خام مخلل که جوش داده از سرکه و نمک با خردل و نمک پرورده باشند لذیذ و مقوی هاضمه و
دافع بلاغم و رطوبات و کرم امعا و فالج و لقوه و استرخا و دیگر امراض بارده دماغی بسبب گرمی اصل خود مضرت
باعصاب نمیرساند و مغز غلاف او مقوی باه و در مرکبات باهیه می افتد و صمغش هم در معاجین کبار بکار می آید
و صمغ او جهت کشادگی سوراخ ذکر مفید مصاحب تالیف گوید که قسم سرخ آنرا ملهن و باقی هر دو را قابض و در سایر
افعال مساوی و گل آنرا گران و قابض و دافع فساد اماس اعضا و باد انگیز نوشته اند و هنود از گل وی اچار میسازند
باین نحو که یک روز در آب گذاشته بشویند و اندکی خردل اضافه نموده در روغن سرشف اندازند تا ترش
گردد و در امراض بارده مجوز ست و لیکن مضر چشم بود قروح خبیثه را نافع و ساگ برگ او پخته بخورند و در دوسا
مفید انتهی و والد ماجد فقیر اکثر میفرمودند که خوردن ساگ او بیلی او مضر دل ست چنانچه بامتحان این فقیر هم آمده
که چند روز آنرا متواتر خوردم خفقان پیدا آمد و مصلح او ارگوله دانایخ کردم و هندیان نوشته اند که اگر خوردن
بار او مضرت رساند مصلح او بیل بلر سفید ست سمو پرنا بضم سین مهمله و سکون واو و فتح بای فارسی و سکون رای

سوپترم
سوشیرینی

مهمله و فتح نون والف یعنی برگ خوشنما اسم ایڑا کل پنا سوپترم بسین مهمله و واو و فتح بای فارسی وسکون فوقانی
ورای مهمله وسکون میم یعنی برگ خوب و بهتر اسم ساذج ست سوشیرینی بضم سین و واو وسکون واو وکسر شین معجمه
ورای مهمله وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنی خوب می باشد اسم تربد سیاه است

فواید اسمای سین مهمله با های هوز

سهدیوی

سهدیوی بفتح سین مهمله و ها وکسر دال مهمله مجهوله وسکون تحتانی وکسر واو وسکون تحتانی دوم
و هندیان آنرا در سنسکرت دیو سها بکسر دال مهمله مجهوله وسکون تحتانی و فتح واو و سین مهمله و ها و الف
و دیوگندها بدال مهمله و تحتانی و واو و فتح کاف عجمی وسکون نون و فتح دال مهمله دوم و ها یعنی بوی دخان او
با شمیدن برگ درخت آنرا کوبیده در پارچه بسته دلهان و تپهای شیطانی را میگریزاند و اٹیلا نونی بضم
همزه وسکون فوقانی و فتح بای فارسی ولام والف و خفای نون و واو ونون دوم و فتح ها و تحتانی
یعنی گلش سرخ بسیاهی نیز میگویند ماهیت آن رویدگی ست تا بیک گز بلند میشود و شاخهای
باریک میکند برگ او از برگ ریحان کلان گرد و نوکدار و اندکی ضخیم در اوائل برشکال در مزارع و غیر مزارع
میروید و چون هنگام تابستان میرسد برگش خرد تر میگردد و گلش کوچک باریک تر و بر دو قسم ست قسمی در
زراعت شالی میشود که گل او اندرون سفید و بر نوک مائل نبرگی و قسمیکه در غیر آنجا میشود گل او سرخ مایل بسیاهی
و بعد از آنکه تخم میکند شگفته مانند گره میگردد مثل گرههای تخم کاهو و دران گره ها تخمهای ریزه مانا به تخم کاهو
و از ان باریک تر و بر سر تخم ریشه باریک مثل لیشه پنبه منقوش و بیخش سفید مانند بیخ خطمی مزاج او سرد
و تر در اعلی افعال آن مدر و مسکن و مصفی خون و دافع تپ های عفونی و صفراوی و شطر الغب و ربع
و معکوس و دشواری باد و درد دست و پا و ورم حلق و صفراو تن را قوت بخشد و شمیدن او پیش از نوبت تپ
مانع آنست و بتجربه این فقیر آمده و بیخش سوده بر قضیب طلا کرده بهر زنی که نزدیکی کند شیفته او گردد و از خواص
او ست و خوردن او باعث امساک منی و گویند که قسم سفید جهت قتل سیماب بکار می آید سهورا بفتح سین

سهورا

مهمله و ضم ها وسکون واو و فتح رای مهمله و الف مجهول الماهیت ست افعال آن دافع فساد خون و بلغم و
دافع اسهال نوشته اند سهیرا بفتح سین مهمله و ها وکسر واو وسکون تحتانی و فتح رای مهمله و الف یعنی دافع

سهیرا

امراض جلدیه اسم کنیز سها اسم کرپنکی است **سهاچرا** بفتح سین مهمله و ها والف وفتح جیم فارسی ورای مهمله والف اسم گل مُنڈی ست **سهیجری** اسم ریکبی سهنجنه بضم سین مهمله وفتح ها وخفاے نون وسکون جیم وفتح نون دوم ووقف های دوم اسم سوجناست گذشت **سهسروپریام** بفتح سین مهمله وها وسکون مهمله دوم وفتح رای مهمله وکسر واو وسکون تحتانی ورای مهمله دوم وفتح تحتانی دوم والف وسکون میم یعنی هزار حصه مینی را زبان دار واسم املی ست ونیز اسم دوب سفیدست بمعنے قاطع باه اکثر فقرا وجوگیان برای قطع باه استعمال شیرهٔ دوب سفید میکنند **سهسربهیدی** بکسر موحده وخفاے ها وسکون تحتانی وکسر دال مهمله وسکون تحتانی یعنی دافع امراض اسم دُرد کابجی **سهسرپترا** اسم گل کنول **سهسرمولی** بفتح سین مهمله وها وسکون سین مهمله دوم وفتح رای مهمله وضم میم وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی یعنی صاحب صدبیخ اسم ستاوری است وچونکه بیخ بسیار دارد لهذا باین اسم مسمّی گشته **سُهاگه** بضم سین مهمله وفتح ها والف وفتح کاف فارسی وها اسم تنکارست وهندیان آنرا ولیگار بکسر واو ولام وسکون تحتانی وفتح کاف فارسے والف ورای مهمله میگویند ودر سنسکرت سوبهاگیه بفتح سین مهمله وسکون واو وفتح موحده وخفاے ها والف وکسر کاف عجمی وخفاے تحتانی وها یعنی بسیار خوبی دارد وٹنٹنکارہینا بفتح فوقانے هندی وخفاے نون وفتح فوقانے هندے دوم ونون دوم وسکون فوقانی وفتح کاف والف وکسر رای مهمله مجهوله وسکون تحتانی وفتح نون سوم والف ودرگسمسکاران بضم راے مهمله وسکون واو وفتح کاف فارسی وسین مهمله وضم میم وسکون سین مهمله دوم وفتح کاف والف ورای مهمله والف ونون وچهنتی بی بکسر جیم فارسے وخفاے ها وفتح نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی وکسر فوقانی دوم وسکون تحتانی دوم وٹنکن بفتح فوقانے هندے وخفاے نون وفتح کاف ونون دوم معنی این همه اسما این است که بیمار بیمار اسوخته پاره پاره کرده بدر می سازد ومالتی بفتح میم والف وفتح لام وکسر فوقانی وسکون تحتانے نام ست وتلسم بهوم بکسر فوقانی وفتح لام وسین مهمله وسکون میم وفتح موحده وخفاے ها وفتح واو وسکون میم یعنے از کنجه پیدا شده ست می نامند **ماهیت آن** از انواع بواریق واملاح ومعدنی ست **مزاج او** گرم وخشک در سوم وازسموم **افعال او** بریان کردهٔ آن صفراشکن بود وازخواص اوست که چون زن بشوهر خود بخوراند شوهرش مطیع ومنقاد او گردد نوشته اند والله اعلم بالصواب وصاحب طب فرشته گوید

سهاچرا — سهیجری — سهنجنه — سهسروپریام — سهسربهیدی — سهسرپترا — سهسرمولی — سُهاگه

که این دوا مخصوص حکمای هندست و دیگران بآن پی نبرده اند تیز و گرم بود بلغم و سرفه وضیق و باد و بلغم معده و امعا
و نفخ دور سازد و چون بآتش بریان کرده با هموزن او جو و قند هندی حب بسته هر روز تا شش تا مقدار طاقت بخورد
ور شبانروزی دو سه مرتبه اطلاق شود و قولنج و سپرز و ضیق و امثال ذلک دفع گردد مجربست قریب
بست روز یا یکماه پی در پی با استراحت داده بخورده باشد و از اشیای منافی مرض بپرهیزد و بعد خوردن طعام
شب پس از ساعت بخوبی بخورد و بالای آن چیز دیگر نخورد و نگرانند که آب سہکار پھل بفتح سین مهمله و ہاو کاف
والف و فتح رای مهمله و بای فارسی و ہا و لام یعنی بار شیرین و لوبی مست اسم انبه شیرین و سیتا پھل

سہکار پھل

فواید اسمای سین مهمله با تحتانی

سینبل

سینبل بکسر سین مهمله مجهوله و سکون تحتانی و خفای نون و فتح موحده و سکون لام و هندیان
آنرا در عرف بورک بضم موحده و سکون واو و رای مهمله و ضم کاف فارسی و در سنسکرت شالملی بفتح شین
معجمه والف و سکون لام و فتح میم و کسر لام دوم و سکون تحتانی نام است گکتا بضم کاف اول و دوم مشدده و
فتح فوقانی هندی والف یعنی مرغ و موچا بضم میم و سکون واو و فتح جیم فارسی والف یعنی خوش حاصل اینکه
مرغ برو عاشق است و از وی خوش میشود و کرکشا بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف دوم و شین معجمه و
الف یعنی سردی میکند و رکت پشپک بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی
و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف یعنی گلش سرخ رنگ است و شرا و پشپی بفتح شین معجمه
و رای مهمله والف و فتح واو و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و سکون
تحتانی یعنی گلش مایل بسفیدیست و بعضی گویند که معنایش گل لرزنست و در بعضی نسخ بجای
بای فارسی دوم فوقانی هندی آمده معنایش قوت بخش نشست و منی ست و امر توک بفتح همزه و
ضم میم و سکون رای مهمله و ضم فوقانی و خفای همزه و ضم کاف یعنی پوست و مثل امرت و پورنیکنتک
بضم بای فارسی و سکون واو و فتح رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون دوم و فتح
فوقانی هندی و کاف دوم یعنی تمام درخت خار میشود خرد و گنده و اندرون خالی و بیرون سخت
بود در بعضی نسخ پرانی بضم بای فارسی و فتح رای مهمله والف و کسر نون و سکون تحتانی و کنیکا نوتا بفتح کاف

وسکون نون وفتح فوقانی هندی وکاف دوم والف وسکون نون دوم وکسر واو وفتح فوقانی والف آمده
وچرچیوی بکسر جیم فارسی وفتح رای مهمله وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وکسر واو وسکون تحتانی دوم یعنی درخت او
عمر دراز دارد و تول پهل بضم فوقانی وسکون واو وفتح لام وبای فارسی وخفای ها وسکون لام یعنی بار او پنبه دار بود
و پچلا بکسر بای فارسی وجیم فارسی مشدده وفتح لام والف یعنی صفرا و ماتلد رمهان بفتح میم والف وضم فوقانی
وفتح لام یعنی برگ مانند عم و خال برای تشبیه بی اعتدالی بیماری صفرا مر خرد خود را در ابتری او و بعضی گویند
که معنی او اینکه این شی برای مرض صفراوی بزرگ است یعنی فزاینده صفرا است می نامند **ماهیت آن**
درختی است کلان چوب او سفید وسبک و نرم وساق آن ضخیم با شاخهای بسیار و بر هر شاخ پنج برگ بهم پیوسته
با دنباله علیحده علیحده مشابه بپنجه دست و بر هر برگی مانند برگ جامن وازان هم در طول وعرض زیاده ودر سطبری
ورنگ ودرازی نوک ظهور رگها مماثل ببرگ پلپل وغنچه او در ابتدا چون بار بکاین ودر وسط مشابه بگولر ودر انتها بقدر
لیموں وهر گاه که بشگفد و گل کند شبیه بگل لاله و بسیار بزرگ ازان وسرخ تیره رنگ و پنج برگی مانند
گلهای کاغذی که بر سر بوچه کد خدائی میگذارند میشود ودر وسط آن ریشات گنده وسخت یکجا مجتمع ودر
هنگام بهار می شود وبعد ازان ثمر می بندد وبقدر دو برابر ثمر آک بلکه بقدر نارجیل خرد وچون پخته گردد پنبه
ازو بر آید که بجهت چقماق و پر کردن بالین بکار می آید بسیار نرم ونازک میشود واز چوب او میان شمشیر وکارد
وغیره میسازند وبیخ درخت کوچک آن شبیه بترب ونهایت نرم ونازک ومغز آن سفید وپوست آن نباتی
ودرخت او بر دو قسم است قسمی ازان خاردار که آنرا کانٹی سینبل بفتح کاف والف وخفای نون وکسر
فوقانی هندی وسکون تحتانی یعنی خاردار وسالوا کانٹی بفتح سین مهمله والف وسکون لام وفتح واو والف
وکاف والف ونون وفوقانی هندی وتحتانی نامند واین قسم بهتر وبیشتر مستعمل ازینجا است واز درخت سینبل
صمغ می بر آید که آنرا در سنسکرت نریاسها بکسر نون وسکون رای مهمله وفتح تحتانی والف وفتح سین مهمله وها
والف یعنی گوند وشالملا ویشٹها بشین معجمه والف ولام ومیم ولام دوم وتحتانی وکسر واو وسکون تحتانی
وشین معجمه وفتح فوقانی هندی وخفای ها والف یعنی صمغ سینبل وپچها بکسر بای فارسی وفتح جیم
فارسی مشدده وخفای ها والف یعنی کرم و فزاینده صفرا و موچرس بضم میم مجهوله وسکون واو وفتح

جیم فارسے و واو و سین مہملتین سوچ یعنی سینبل رس یعنے شیرہ بایمعنی کہ چون شیرۂ درخت او از مستی کہ
منعقد گردد صمغ میشود و عوام آنرا بورک بنگامی نامند بضم موحدہ و واو و رای مہملہ و ضم کاف فارسے و موحدہ
و خفاسے نون و فتح کاف و الف یعنے گوند سینبل زیرا کہ بورک اسم سینبل و بنگا اسم صمغ است مزاج
چوب او سرد و خشک و گل او تر بالغایت بسیار و بارد و پنبۂ او باندکے گرمی و بیخ او گرم در اول و تر با رطوبت
فضلیہ و صمغ او ایبس اجزا و زمخت ترا فعالِ آن ہندیان نوشتہ اند کہ صفرا و کف بیفزاید و عصارۂ
او ہفت قسم سنگرہنی و ہفت قسم اسہال را سود مند و صمغ او تیز و گرم بیمارے گلو را نافع و زہر اسہال را دفع کند
و صاحب اسرار الاطبا گوید کہ سینبل شیرین و زمخت و لزج جہت قوت باہ و ازدیاد منی بہتر ازین دوائی
نیست و اگر بیخ آنرا سودہ شکر تری داخل کردہ مدت یکسال ہر روز بخورد نہایت صاحب قدرت گردد و معجون
سینبل و موچرس را فواید بسیار نوشتہ و صاحب تالیف شریف گوید کہ گل خام او اندکے نفع دارد و باعث
میشود بعد تراشیدنِ پوست باریک آن چہار پنج قطعہ نمودہ و از اندرون زداید و ور کردہ در آب بجوشانند
و در روغن بریان کردہ ہمراہ گوشت پختہ باید خورد و گل او سہی و مسمن و قابض شکم و دافع دامیل و بثور و جذام
و فساد خون و صفرا و در بعضی کتب ہندیہ بنظر آمدہ کہ شربت گل سینبل کہ گل او را مقطر کنند و در وی
نصف وزن آن شہد یا شکر اضافہ نمودہ قوام کنند و نیست درہم بخورند قوت معدہ دہد و رطوبت آنرا
کشف نماید و قوت بدن بیفزاید و اوجاع مفاصل را سود دارد و حافظ شیب باشد و آنکہ از درخت او چکیدہ
باشد و یا بعمل مخصوص چکانیدہ بوند دافع کھیرک جامع دہات و مقوی باہ و بجذام و قوبا نافع و کلانی شکم
و اورام اعضا زایل سازد و فربہی مفرط و باد و خلش بول را مفید و رگت پت و سوزش سینہ دور کند و بیخ او
از اقوی ترین ادویۂ باہیہ اگر پوست بیخ وی کوبیدہ شیرہ بر آوردہ شکر تری آمیختہ بنوشند عمر دراز کند
و حرارت غریزیہ برانگیزد و فہم زیادہ کند و منی بیفزاید و بیخی کہ قوی تر و سطبر تر باشد و درخت وی
کہنہ سال بود درین باب اقوی است و بیخیکہ دراز باشد قطعہ قطعہ نمودہ و در ریسمان کردہ در سایہ خشک نمودہ
نگاہدارند و بکار برند و سفوف آنرا تا یک تولہ مع نبات در اکثر امزجہ مفید یافتہ و ہم خود خوردہ در تغلیظ منی
و قوت باہ و تقویت مزاج و نوعی تقویت معدہ و تلئین طبیعت ہم اثر دارد و صاحب مخزن گوید کہ چون بیخ درخت

گل نیلوفر را برآورده بکار دیچوبی ورقها کرده در سایه خشک نموده مانند صندل شراده با همونزن آن نبات سفید سفوف نموده روزی یکدرهم تا دو درهم تا چهل روز بخورد و از ترشی و بادی و جماع و لبنیات پرهیز نمایند در تقویت باه و حرارت غریزی و تسمین بدن عجیب النفع و نیز بجهت اسهال صفراوی و دموی و سوزش اعضا و جریان منی و ودی و مذی نافع فقیر گوید صاحب اسرار الاطبا از حکیم احمد بن عمر شیرازی نقل کرده که معروفست و بیان آن طولی دارد لهذا ترک کرده غرض ازان نقل مستفاد میشود که این دوا پیر را جوان می کند و جوانی برقرار دارد و قدر شربت او پنجدرم تا ده درم ست پرهیز از ترشی و فقیر هم بر اکثر اشخاص تجربه نموده راست شده از مجربین رسیده که پوست درخت سینبل جهت سلسل البول و پرمیو مفید و گل او جهت رعاف نافع و فقیر عرق گل او کشیده بصاحب حمیات مزمنه نوشانیده نافع و صمغ آنرا برای سیلان رحم و سیلان منی و مذی داده مؤثر شد

سینم

سینم بکسر سین مهمله مجهوله و سکون تحتانی و خفاء نون و سکون میم و بجای میم موحده هم آمده یعنی سینب و هندیان آنرا چکرکا یا سیگویند بکسر جیم فارسی و ضم کاف و سکون رای هندی و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف اسم باریعنی پهلی سینم ست و در سنسکرت نشپاوا بکسر نون و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی و الف و فتح واو و الف اسم مشترک ست میان پهلی سینم و بکر **ماهیت آن** باریست بی ساق بیاره می دواند و بر دیوارها و سقف خانها بالامیرود و شاخها میکند و در باغها و خانها میکارند برگ آن بهر شاخ سه مثل گل پانکره صورة و عدداً و گل چون گل باقلا و بار او غلافی مانند غلاف آن و تخم او هم مانا بتخم باقلا و بر دو قسم است قسمی را شاخ و گل و پهلی سفید و دیگر را سیاه مایل بسرخی و بیشتر در ایام اواخر زمستان همراه فصل لوبث و گاجر می آید نرم و نازک در گوشت و یا بی گوشت با ساگ میتهی گاجر و بوث بامصالح و روغن پخته کرده با نان یا خشکه میخورند بسیار لذیذ میشود و تخم پخته و سخت شده آنرا جوش داده مقشر کرده میخورند آنهم لذت میدهد و نیز قسم سوم ست آنرا گول سینب و کرشن پهلا هم مند پهلی ها او دراز و بزرگتر و سیاه میشود **مزاج او** سرد و تر و قسم سوم گرم **افعال آن** گران قابض و نفاخ و اندکی زحمت و مقوی معده و دافع فساد صفرا و فزاینده باد و بلغم و آنکه سوم قسم ست گران و دافع فساد باد و بلغم و صفرا گفته اند و هندیان نوشته اند که پهلی سینب بکر را یک مزاج و یک خواص ست و همیشه خوردن او رنگ بدن را فاسد سازد و سفید گرداند و در یک روز مزاج را

بر چهار رنگ کند و قاطع خون صفراست باد و بول زیاده کند فقیر گوید که کثیر الفضول و قلیل التغذیه ست و بصاحبان
بواسیر و قولنج مضر و تخم او بهی و منفط بسبب نفخیکه دارد و محدث خوابهای پریشان و مصلح آن سرکه نعناع
و مصالح های گرم **سیتاپهل** بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و فتح بای فارسی و خفای ها
و سکون لام و شریفه هم نام دارد بفتح شین معجمه و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح فا و خفای ها و در سنسکرت
تو نجل پهل بضم فوقانی و خفای واو و نون و فتح جیم و لام و بای فارسی و ها و لام و دم یعنی پوست باز و اید دارد
و سریهی بضم سین و فتح رای مهملتین و کسر موحده و خفای ها و سکون تحتانی و سکار پهل و شیرینی آنرا اسنکهار آر
میگویند **ماهیت آن** میوه شریفیست گرد مثل قبه سبز و بر پوستش مانند چشم محدب و ما بین
چشمها خطوط متقاطعه سفید و ضارب بسرخی و در باطن هر چشم لب که بعضی از آن با تخم صنوبری و بعضی بی تخم
و بر لب او شیرینی چسپیده و میان آن مانند بیخی مخروطی شکل و گل او سه برگی پوست الایچی و بر هر برگی
از آن گنده و سفید و خوشبو و برگ او مانا ببرگ سیب و از آن ملایم تر و درختش موزون در بیابان و کوهستان
و کن کثیر الوجود است و چون وقت رسیدن او رسد از درخت گرفته چونه در چشمها و خطوطها پر کرده میان
برگهای او یا غله یا زمین نهند و به بالایش بپوشند دو سه روز بدارند چون بآئین بهین پخته میگردد و اندک
بر درخت پخته و ترقیده میشود خوشبو مانند گل چنبیلی و شیره دار و بسیار لذیذ بود و مزاج شیرینی او
گرم و تر و مغز او سرد و تر و برگ و تخم او گرم و خشک با سمیت **افعال آن** حلاوتش مولد خون و مسمن بدن
و مهیج باه و دافع قبض بواسیر و ملین طبع و مقوی اعضای رئیسه و دافع خفقان و مغز او قابض شکم و مولد بلغم
و بجهتی مهیج باه و مفسد معده و کثیر الفضول و متعفن و سریع التعفن پس باید که شیرینی آنرا اکیده لب آنرا بیندازند
و اگر شیرینی را از پارچه صاف کرده اندکی نبات و گلاب داده و اندک بادیان و الایچی کوبیده داخل نمایند
و بخورند فایق و لذیذتر گردد و در بعضی نسخ خراش حنجره و مولد خون صفراوی و مصلح آن اندکی آب بالای
نوشیدن و خوردن پوست و بیخ اندرونی آن بود و هندیان گویند که مصلح آن ثمر هندی خام است
بعد از آن هیچ ضرر نمیدهد اگر چه بسیار خورده باشند و نیز بتجربه راقم آمده که مصلحش نبات و بادیان و الایچی است
و گویند که برگ او مسهل شتران است و بتجربه اضعف رسیده که برگ او از یکعدد تا سه عدد کوبیده

۹۷ سیتاپهل

ایضاً مغز خورانیدن سه روز شکم جاری بود مثل گل سیاه بلکه بعد سه روز بجهت دفع شکم و الیسی بریان خورانید وقت شام یک آثار نخود بریان آرد نموده با شکر بسته دادند و ستها بند شدند تحقیق دانسته شد ۱۲

جوش داده آب آنرا گرفته و یا برگ آنرا کوفته حبوب ساخته بصاحبان تپ و کرم و هند بسیار نفع می بخشند

وضماد او دافع خارش بدن و همچنین ضماد مغز تخم او رافع حکه و جرب متفرح لیکن باید که سر و چشمها را از آن بسیار

محافظت نماید زیرا که برای چشمها مضر تر و بدترین اشیاست بصارت را زایل گرداند و چشم را متورم و سرخ

و دردناک میسازد و اعراض او مانند اعراض سرطان العین میشود اکثر کسان را مبتلا باین بلاد دیدم و معالجه نمودم

بعضے از آن به شدند و بعضے از آن چشمها را گم کردند و مصلح آن شیر زنان که در چشم بدوشند و یا در سفیدی تخم

مرغ مضروب کرده تمام روز بر چشم نهند و هر بار تبدیل و تجدید مینموده باشند و نیز مغز تخم آن قاتل قمل و دیدان

صغیر و لیکن محافظت مذکوره لازم و در مسوده آن سمیت است و در دهونتری آورده که پخته او که بر درخت

پخته باشند سینه را قوی کند و کف پیدا کند گوشت و منی و قوت زیاده نماید شیرینی او خوش وقتی دهد

و دل را خوش سازد و منی زیاده کند و ساختن شراب او خوب است و جرب و شیرین و مزه دار صفرا می شکند

و کف و باد میکند و فقیر شربت و رب و شراب از شیرینی وی ساخته بسیار بهتر شد سیندی بکسر

سیندی

سین مهمله و سکون تحتانی و خفاے نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی ماهیت آن آب درختی است

مانا بدرخت خرما بجمیع اجزا ئید و هندیان درخت آنرا ایدو بکسر همزه و سکون تحتانی و ضم دال مهمله و سکون

واو گویند و در سنسکرت پروشک بفتح بای فارسے و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون

کاف و ثمر دو پهل بضم میم و سکون را و ضم دال مهملتین و سکون واو و بای فارسے و ها و لام یعنی بار نازک دارد

و روشن بضم رای مهمله و سکون واو و فتح شین معجمه و ضم نون یعنی بر بیماری فساد بول غصه میکند و دهنوجهد

بفتح دال مهمله و خفاے ها و سکون نون و فتح واو و نون دوم و تشدید جیم فارسے و خفاے هاے دوم

و فتح دال مهمله یعنے سردی کننده و سیندی اسم ما الشجر و هندیان آنرا کلو بفتح کاف و ضم لام مشدده

و سکون واو پلیا بکسر فارسی و سکون لام و فتح تحتانی و الف و با میم هم بعوض الف آمده و کنو بکسر کاف و

سکون نون و فتح واو و بزیادتی میم هم و سراین بفتح را و سین مهملتین و الف و کسر همزه و فتح نون و بزیادتی

میم و دهدر بفتح موحده و خفاے ها و سکون دال و فتح رای مهملتین و بزیادتی میم هم و سراورتی بضم سین

و رای مهملتین و الف و فتح واو و سکون رای مهمله دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کنالی بکسر کاف و فتح نون

والف وفتح لام وتحتانی وزیادتی میم میگویند این اسما مشترک است میان سیندی وشراب و درخت او مانند درخت
خرما قایم بیک ساق املس وارد وبر انتهایش اقصاب طرطوری وخمدار مایل بسوی اسفل وبران دو صف برگهای منضمه دراز وسخت
وتیز نوک و بر آن گل میکند خوشه خوشه وپس ازان بار به بند مثل خرما در مزه وپوست ورنگ وحجم وتخم و در هنگام
تابستان میرسد وآنرا سندولی می نامند بفتح سین مهمله وخفای نون وضم دال مهمله وسکون واو وفتح لام ووقف ها
وآب آنرا بصناعت مخصوص برآرند سیندی گویند **طریق** این است که زیر سر درخت بصورت مثلث تراشیده
وقصد نموده کوزهٔ گلی نو می بندند پس ازان آب روان می شود و در کوزه جمع میگردد تا وقتیکه جوش نزند واز درد
صاف وشیرین باشد آنرا نیره و انتبا گویند بکسر نون وسکون تحتانی وفتح رای مهمله ووقف ها وضم همزه وفتح فوقانی
وسکون میم وفتح موحده والف وچونکه دران ظرف درد آنرا انداخته به بندند وجوش زند ومزهٔ تلخ وترش
بهم رساند شکر وسو پیدا شود سیندی نامند **مزاج آن نیره** که مزه اش شیرین ورقیق وخوشبو وخالص باشد
سرد وتر و سیندی سرد وخشک وبار خام او سرد وخشک وپختهٔ آن گرم وخشک وچوب درخت او سرد وخشک در دوم
افعال آن نیره شکر نمیکند وغایط براند ومسکن حدت وگرمی وتشنگی ودافع احتراق ومرطب ومسمن بدن
ومدر بول وموافق امزجهٔ حاره یابسه ومدقوقین وغذای بدن می شود وچون از نه توله شروع نمایند وهر روز سه توله
بیفزایند از یک تا سه رطل میرسد ودر بعضی امزجه قایم مقام ماء الجبن گردد اما مسقط اشتهاست وسیندی
زمخت وشیرین وتلخ وترش وگران سردی وبادی میکند وکف وصفرا ورا نماید ومزه میدهد وشکر می آرد
اگر تخم تالوزه دروآمیزند باد را دور کند وهمچنین نیب آمیزند سنکرهنی وا ورام دست وپا وفساد امراض جلدیه و
بواسیر وکلانی شکم وخروج مقعد وحکهٔ آن وکرم وباد دور کند وبدرساز د و هر چیز یکه دروآمیزند افعال آن پیدا
میکند وسیندی که یک دو روز برو گذشته باشد باد وصفرا وکف دفع نماید ونیز اینده برص است وسرکهٔ او
هاضم ومهره کنندهٔ گوشت وخمیر او نیز بعد تعفین تقطیر میکنند بسیار سبک وفواید او مثل فواید خمر است
طریق ساختن خمر وسرکه این است که سیندی خالص گرفته در سبوح کنند بنوعیکه ثلث سبوح خالی باشد
پس بر دهن سبوح سفال گلی نهاده از آرد گندم مهر کرده مدت دو هفته روز در آفتاب وشب زیر سما نهاده از دیگ
وسر پوش گلی مقطر نموده دران عرق الاچی کوفته وگل چنبیلی سبزی دور کرده وپوست لیمون داخل نموده

بار دوم تقطیر نمایند آنچه مقطر شود و تند باشد خمر است و آنچه در دیگ بماند سرکه میگردد و پس صاف نموده بکار برند و افعال
مسند و نخام مثل بلح و بسر و نخله حصرم در کرم است و قاطع اسهال و سیلان رحم و نزف و بواسیر و لیکن مسدد و
مصلحش زبیب پخته جهت طحال و هیجان شهوت نکاح و ازاله درد کمر و ضعف گرده و مثانه و تسمین بدن و مثمر و فزاینده
بلغم و مولد دیدان و فزاینده برص و هندیان آنرا پروش پهل بضم بای فارسی و رای مهمله و سکون واو و فتح شین معجمه
و بای فارسی و ها و لام میگویند و نوشته اند که باد را دور کند و صفرا پیدا نماید و غایط خلاصه کند و پخته او
شیرین است باد صفراوی برآرد و خاکستر پوست درخت جالی دندان و کلف و غش و حکه و جرب جمار یعنی گابهٔ او
که از جوف مدغت برآرند شیرین و اندکی زمخت و قابض و حابس خون و دافع قروح مجاری بول اگر با زیره سفید
و قوع بد هند و مثل این ریشات بیخ او مدر شعشعه است با را و مضر محرورین و اصلاح او از آلو و لیمون و غیرهما
من الفواکه الثمره و اکتحال تخم سوخته جهت رویانیدن مژگان نفع دارد سیندر بکسر سین مهمله و تحتانی
و نون و ضم دال و سکون رای مهمله و بعربی اسرنج و هندیان آنرا چندریم گویند بفتح جیم فارسی و سکون نون
و دال مهمله و فتح تحتانی و کسر رای مهمله و تحتانی دوم و سکون میم و در سنسکرت سیمنت بکسر سین مهمله و سکون
تحتانی و فتح میم و سکون نون و فوقانی یعنی زنان در مانگ می کشند و مندن بفتح میم و سکون نون و فتح دال
مهمله و نون دوم یعنی بر پیشانی مثل ٹیکه می کنند از برای خوبصورتی و رکم رینو بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی
و فتح فوقانی و سکون میم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و ضم نون و سکون واو یعنی سرخ مانند غبار می شود
و سیند هور بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و نون و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و فتح رای مهمله و الف
یعنی خوبصورت است و خوبصورتی دهد و آرام بخشد و ناگجم بفتح نون و فتح کاف فارسی و جیم و سکون میم یعنی
از سرب پیدا میشود میگویند مزاج او گرم است افعال آن خوبصورتی دهد و دنبل و میه و انجماد خون
و تپ دنبلی را مفید نوشته اند سیتل چینی بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون لام و
کسر جیم فارسی سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی سوم ماهیت آن دانه هاست مانند دانه های کبابه
السرخی مایل و پوستش قدری کننده و نرم و درونش تخم گرد یکطرف اندر پهن چون بخایند بوی کافور میدهد
و حلق و کام را سردی می بخشد و تلخ طعم است مزاج آن سرد و خشک افعال جهت سوزش معده و سینه و دهن

سیندر

سیتل چینی

وزبان نافع وقلاع وبثور دهن را دور کند بتجربه **سیریک** بفتح سین مهمله وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح
تحتانی دوم وسکون کاف یعنی گل سرخ وملایم اسم گل سرخ گل هندی است **سینگڑی** بکسر سین مهمله مجهول
وسکون تحتانی وخفای نون وسکون کاف فارسی وکسر رای هندی وسکون تحتانی اسم بارترب است فقیر
بارترب بدرازی یک گز ویک نیم گز هم دیده است آن درخت آنرا ترب نمی شود ونباتش هم تا بدو گز بلند می شود
وبار او درزمی باگوشت بسیار با ذائقه میشود **سیندهی** بکسر سین مجهوله وسکون تحتانی وخفای نون
سکون دال مهمله وخفای ها وکسر نون دوم وسکون تحتانی اسم کهرے ودر بهری گرشت **سینگهه** بکسر
سین مهمله وتحتانی ونون وکاف فارسی وخفای سر دو ها اسم شاخ حیوانات که بعربی قرن نامند
سیال بکسر سین مهمله وفتح تحتانی والف ولام اسم شغال که بعربی ابن عادی ودر هندی کولا نامند
سیتمنت بکسر سین مهمله وسکون تحتانی وفوقانی وفتح میم وسکون نون وفوقانی دوم یعنی
دوغی که در آب وجغرات برابر باشد **سیتکا** بکسر سین مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی وفتح کاف والف
اسم بادیان **سیتنوارک** بکسر سین مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی وکسر نون وفتح واو والف
وفتح رای مهمله وکاف یعنی دافع سردی اسم شربالی **سینوبریا** بکسر سین مهمله وسکون تحتانی
وفتح فوقانی وکسر واو وسکون تحتانی دوم ورای مهمله وفتح تحتانی سوم والف یعنی سردوافزاینده
سنی اسم چیلکو **سیتپریا** بسین مهمله وتحتانی وفوقانی وکسر بای فارسی وسکون رای
مهمله وفتح تحتانی دوم والف یعنی محبوب سردی اسم بربانک **سیتیا** بسین مهمله وتحتانی وفوقانی
وتحتانی دوم والف اسم درخت پلپل **سیالی** بکسر سین مهمله وفتح تحتانی والف وکسر لام وسکون
تحتانی اسم شقاقل **سینگیا** بکسر سین مهمله وسکون تحتانی وخفای نون وکسر کاف فارسی وفتح
تحتانی دوم والف اسم قرون اسنبل **سینگر** بسین وتحتانی ونون وفتح کاف فارسی وسکون رای
مهمله اسم سی **سیگوه** بسین مهمله وتحتانی وکاف فارسی وفتح واو وها اسم سوجنا **سیکهریک**
بکسر سین مهمله وسکون تحتانی وکاف وها وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وکاف دوم یعنی گل وبیخ سفید
اسم سپلی سفید **سیتشها** بکسر سین مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسین مهمله دوم وها والف

سیریک
سینگڑی
سیندهی
سینگهه
سیال
سیتمنت
سیتکا
سیتنوارک
سینوبریا
سیپتریا
سیتیا
سیالی
سینگیا
سینگر
سیگوه سیکهریک
سیتشها

یعنی بستنِ او بر سرِ سردی را دور کند اسم سنبهالوی سیاه و سُداب دشتی **سیتجیونهان** بکسر سین مهملہ و
سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر جیم و خفاے تحتانی و واو و نون و فتح ہا و الف و خفاے نون دوم یعنے
برگ بسوی پشت سفید و تنک و نازک مانند زبانِ سگ اسم برگ کگروندہ **سیرکنج** بفتح سین مہملہ و
سکون تحتانے و رای مہملہ و فتح تحتانی و کاف و خفاے نون و سکون جیم فارسے یعنی ہمہ بیماریہا مفید
اسم لونگ **سیکہرا** بکسر سین مہملہ و سکون تحتانی و کاف و خفاے ہا و فتح رای مہملہ و الف اسم درخت
بیگل **سیتبہیر** بکسر سین مہملہ و سکون تحتانی و فوقانی و کسر موحدہ و خفاے ہا و سکون تحتانی دوم
و ضم راے مہملہ و سکون واو یعنے درخت سرو اسم درخت گل موتیا **سیناکہہ** بکسر سین مہملہ و سکون
تحتانی و فتح نون و الف و کاف و ہائین بمعنے گل سفید اسم درخت بیونان **سیپہالی** بکسر سین مہملہ
و سکون تحتانی و فتح باے فارسے و خفاے ہا و الف و کسر لام و سکون تحتانی دوم اسم قسمی از نرکندے
و گذہل **سیوواچہی** بکسر سین مہملہ و تحتانے و واو اول و دوم و الف و جیم و تحتانی نیز اسم کدنب
سیتپتہر بکسر سین مہملہ و سکونِ تحتانی و فتح فوقانے و کسر باے فارسے و فتح فوقانی دوم مشدد
و ہا و راے مہملہ یعنے دفع سردی و صفرا اسم آبی سفید **سیرن پرن** بکسر سین مہملہ و سکون
تحتانے و راے مہملہ و فتح نون و بای فارسے و رای مہملہ دوم و سکون نون دوم یعنی برگ بسیار باریک
و مُشقَّق بشقوق اسم ناگرموتہہ **سیونتی** بسین مہملہ و تحتانی و واو و نون و کسر فوقانی و سکون
تحتانے اسم گلی است در ضمن ذکر کوجا بیاید انشاء اللہ تعالی **سیلج** بفتح سین مہملہ و سکون تحتانے
و فتح لام و سکون جیم اسم قسمی از چہریلہ **سیپی** بکسر سین مہملہ و سکون تحتانی و کسر بای فارسے
و سکونِ تحتانی دوم و بحذف تحتانی دوم نیز آمدہ اسم صدف **سیلبیک** بفتح سین مہملہ و سکون
تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم مجہولہ و فتح تحتانی سوم و سکون کاف یعنی سردی کنندہ اسم گل مہندی ست
سیب بکسر سین و تحتانی و موحدہ اسم تفاح **سیوا** بسین مہملہ و سکون تحتانی و فتح واو و الف
و **سیبیا** بعوض واو موحدہ و زیادتی تحتانی دوم ہر دو اسم ہلیلہ است بمعنے لایق است کہ پرستش
این باید کرد **سیوورچپا** بسین مہملہ و تحتانی و واو و ضم واو دوم و سکون رای مہملہ و فتح جیم فارسے

سیتجیونهان
سیرکنج
سیکهرا
سیتبهیر
سیناکهه
سیپهالی
سیوواچهی
سیتپتهر
سیرن پرن
سیونتی
سیلج
سیپی
سیلبیک
سیب
سیوا
سیبیا
سیوورچپا

سیوملیک — سیئوین — سیونهان مکهی — سیومنڈ — سیونهیت — سینده لون

وخفای ها والف یعنی درخت پرستش اسم مهامیدورا سنای خرد را نیز میگویند **سیوملیک** بسین مهمله و
تحتانی و واو و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی دوم و کاف یعنی برای پرستش دیوان مانند گل موتیا و اسم
درخت اکثر او بدون کاف اسم درخت بهونا نکس است **سیئوین** بکسر سین مجهوله و سکون تحتانی و نون و کسر واو
وخفای تحتانی و نون دوم بفارسی رشته و تعریب اطریه و شعریه نامند **سیونهان مکهی** بکسر سین
مهمله و سکون تحتانی وخفای واو و نون و فتح ها وخفای الف و نون دوم وضم میم و کسر کاف وخفای ها
و سکون تحتانی یعنی روی شرزه اسم اڑلسا **سیومنڈ** بکسر سین مهمله وخفای تحتانی و واو و نون و
فتح میم و سکون نون و دال هندی یعنی درد گرفته زانو را امرت است اسم سینڈ است **سیونهیت**
بکسر سین مهمله وخفای تحتانی و واو و نون و کسر ها و سکون تحتانی مجهوله وضم فوقانی یعنی مانند دندان شرزه
باریک نوک و تیز میباشد اسم تهت کٹائی است چونکه خار او آنچنان میشود لهذا باین اسم موسوم گشته **سینده
لون** بسین و تحتانی و نون و فتح دال مهمله وخفای ها وضم لام و سکون واو اسم نمک طبرزد یعنی نمک سنگ

فواید اسمای شین معجمه با الف

شاگا

شاگا بفتح شین معجمه و الف و فتح کاف فارسی و الف و عوام آنرا بجیم فارسی میگویند یعنی چاکا
و در سنسکرت موروا بضم میم و سکون واو و رای مهمله و فتح واو دوم و الف و واو دوم را بموحده نیز بدل کرده
موربا میگویند و مدهیا تیسارا بفتح میم و سکون دال مهمله وخفای ها و فتح تحتانی و الف و کسر فوقانی و
سکون تحتانی دوم و فتح سین مهمله و الف و فتح رای مهمله و الف یعنی داغهای سفید دارد و غایط براند
و مدهوشرینی بفتح میم وضم دال مهمله وخفای ها و سکون واو و کسر شین معجمه مجهوله و رای مهمله مجهوله و سکون
تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی مزه شیرین دارد و از یک درخت درختهای بسیار پیدا می شود
و در بعضی نسخ مدهوشروا بمیم و دال مهمله و ها و واو و فتح شین معجمه و سکون رای مهمله و فتح واو دوم و الف هم
آمده می نامند **ماهیت آن** نباتی است مانند رویدگی گهی کوار و برگش هم مشابه باو اما در عرض و
ضخامت کمتر از ان و بی خار و بر پشت برگ خطوط طولانی و از بیخ بیخهای بسیار میکند مثل شبو و مرهری
هم نام دارد بضم میم و سکون رای مهمله و فتح ها و کسر رای مهمله دوم و سکون تحتانی **مزاج** او گرم و خشک

دراول ودوم ومزه شیرین وتلخ **افعال** گران ومسهل ودافع فساد صفرا وخون وبلغم وباد وکف وامراض سینه
ودل وکشت یعنی جرب وجذام وغیرها وپرمیو وبیماریهای آلات بول وتپ های سمی **شاریبا** بفتح اول و
الف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح موحده والف اسم کوبی کتیا یعنی کوڑپالا بمعنی این چیز دافع بیماریهای
قوی است **شاربها** بشین معجمه والف وکسر رای مهمله وفتح موحده وخفای ها والف **شارداچا**
بشین معجمه والف ورای مهمله وفتح دال مهمله والف وفتح جیم فارسی والف یعنی سفید رنگ دارد و دافع بیماریها
اسم قسم ثمر نامند بعد تحقیق چنان ظاهر شد که شاریبا وشاربها وشارداچا هر سه اسم کالیسر است که آنرا اماستنا نامند
دو قسم است سفید وسیاه وبیاید انشاء الله تعالی **شاکسریشٹها** بشین معجمه والف وفتح کاف وکسر سین
ورای مهملتین مجهولتین وسکون تحتانی وشین معجمه وفتح فوقانی هندی وخفای ها والف اسم جیونتی بمعنی اینکه
ساگ او بهترین ساگها در میان سبزیها حکم بادشاه دارد **شاکوٹه** بشین معجمه والف وضم کاف وسکون واو
مجهوله وفتح فوقانی هندی وها وبکاف فارسی وبزیادتی یا بعد آن نیز آمده یعنی شاکهوٹه یعنی سفید وخار دار اسم
برنکا **شاتکانڈا** بشین معجمه والف وسکون فوقانی وفتح کاف والف وسکون نون وفتح دال هندی
والف اسم مشترک است میان قلم ودیونل **شادلنج** بشین معجمه والف وضم دال مهمله وفتح لام وسکون نون
وفتح جیم فارسی اسم غنیم موبسیاه بمعنی اینکه سرد وباقسام پرمیو وامراض بول بهتر وخوب **شاتکمبها**
بشین معجمه والف وفوقانی وضم کاف وسکون میم وفتح موحده وخفای ها والف اسم طلا بمعنی خالص بود
شاماک بشین معجمه والف وفتح میم والف وسکون کاف اسم ساتوه **شاردا** بشین معجمه والف ورا
ودال مهملتین والف اسم مونگ سبز بمعنی اینکه برای پرهیز لایق است وبتحتانی عوض الف اسم ترڈوره
شارنیرے بشین معجمه والف وسکون رای مهمله وکسر نون مجهوله وسکون تحتانی وکسر رای مهمله
دوم وسکون تحتانی دوم اسم ساگ انبوتی **شارو** بفتح شین معجمه والف وضم رای مهمله وسکون واو
وبعوض واو کاف هم آمده اسم قسمی از میناست **شاه دیوی** بشین معجمه والف وها ودال مهمله و
تحتانی وواو وتحتانی دوم اسم سهدیوی وگذشت **شالملی** بشین معجمه والف وسکون لام وفتح
میم وکسر لام دوم وسکون تحتانی اسم سیمبل **شالملچهده** بشین معجمه والف وسکون لام وفتح میم وکسر لام

شاریبا
شاردا چا شاربها
شاکسریشٹها
شاکوٹه
شات کانڈا
شادلنج
شات کمبها
شاردا شاماک
شارنیری
شارو
شاه دیوی
شالملی
شالملچهده

دوم وفتح جیم فارسی مشدده وخفای ہا وفتح دال مہملہ وقف ہا یعنی درخت مانند درخت سینبل اسم درخت
ایراگل ہنا **شاکلی وشٹھا** اسم صمغ سینبل **شالوک** بشین معجمہ والف وضم لام وسکون واو وکاف
اسم بیخ کنول **شالے** بشین معجمہ والف وکسر لام وسکون فوقانی اسم دہان یعنی بیج سبوسہ دار **شالی جاتی**
بفتح شین معجمہ والف وکسر لام وسکون تحتانی وفتح جیم والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسم ستی گربہ دشتی
شامپرنی بفتح شین معجمہ والف وفتح میم وبای فارسی وسکون رای مہملہ وکسر نون وسکون تحتانی
اسم درخت سرس **شام سارک** بشین معجمہ والف ومیم وفتح سین مہملہ والف وفتح رای مہملہ وسکون
کاف یعنی درخت سیاہ رنگ ویادوای مسہل اسم درخت اندراست **شامکانت** بشین معجمہ والف ومیم
وفتح کاف والف دوم وسکون نون وفوقانی یعنی سیاہ رنگ روشن اسم پرنکھن است **شال دہان**
بشین معجمہ والف ولام ودال مہملہ وہا والف ونون اسم قسم از برنج است کہ درخواص مثل ساٹھی بود **شاملا** بشین معجمہ
والف ومیم ولام والف دوم یعنی شیاطین را مانند تیر است اسم درخت پیپل **شاخل** بشین معجمہ والف و
خای معجمہ ولام اسم ارہر است **شانجیونا** بفتح شین معجمہ والف وفتح نون وکسر جیم وخفای تحتانی
وواو ونون دوم وفتح ہا والف یعنی زبان سگ اسم برگ سینڈہ است چونکہ برگ او شبیہ بزبان سگ میشود
لہذا باین اسم مسمی گشتہ **شانبربرکا** بشین معجمہ والف وفتح نون وموحدہ وسکون رای مہملہ وفتح موحدہ دوم
وکسر رای مہملہ دوم وسکون تحتانی وفتح کاف والف اسم سگ اہل **شاندرمہ** بشین معجمہ والف و
نون وضم دال وسکون رای مہملتین وفتح میم وہا یعنی دافع بیماری ہای سگ اسم ملو ولما

فواید اسمای شین معجمہ با موحدہ

شبو بفتح شین معجمہ وضم بای موحدہ مجہولہ مشددہ وسکون واو گلی است چونکہ بشب بو میدہد لہذا
باین اسم مسمی گشتہ تعریب سنبور و بیونانی خیری نامند وآن گل معروف است بری وبستانی وسفید وزرد
وسرخ وبنفش میباشد **مزاج** او گرم وخشک در دوم **افعال** محلل وملطف وجالی ومدر وجاذب از عمق
بدن ومسکن فواق وبیخ آن مدر حیض ومغثی ومقی بتجربہ راقم آمدہ **شبہرا** بضم شین معجمہ وسکون موحدہ
وخفای ہا وفتح رای مہملہ والف یعنی بسیار سفید اسم طباشیر و**شبہرات** بزیادتی فوقانی اسم زیج است

شاکلی وشٹھا
شالوک
شالی
شالی جاتی
شامپرنی
شام سارک
شامکانت
سال دہان
شاملا
شاخل
شانجیونا
شانبربرکا
ساندرمہ
شبو
شبہرا
شبہرات

معنی حافظه افزا شپرک بشین معجمه و سکون بای فارسی و فتح رای مهمله و سکون کاف اسم خفاش و گویند که
مغز سر او نیمه سفید و نیمه سبز میباشد سبز اگر هر جائیکه مالند موی برد و سفید هر کجا که مالند موی برویاند و دراز کند
والله اعلم شبری گنده بفتح شین معجمه و موحده و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و خفای
نون و دال مهمله و ها یعنی بوی خوش دارد اسم دهیا مک است شبری پریت بشین معجمه و موحده و رای
مهمله و تحتانی و کسر بای فارسی و رای مهمله دوم و تحتانی و فوقانی یعنی بار میوه گران و عزیز اسم بار بوده است

فواید اسمای شین معجمه با فوقانی

شتاوری بکسر شین معجمه و فتح فوقانی و الف و فتح واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی اسم ستاوری ست
و گذشت شتمولی بفتح شین معجمه و فوقانی و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی نیز اسم ستاور یعنی صد بیخ
شتا بکسر شین معجمه و فتح فوقانی و الف اسم دوب سفید یعنی سفید رنگ و بسیار سرد شتاپشپ اسم گل
هر سنگار یک شتپروا بفتح شین معجمه و فوقانی و بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح واو و الف یعنی صد گره دارد
اسم کتکی و بمعنی عمر صد ساله اسم بانس شتپدا په بفتح شین معجمه و سکون فوقانی هندی و فتح بای فارسی و دال مهمله
و الف و فتح بای فارسی دوم و ها یعنی کشنده زنبور سیاه اسم گل چنپا است شتپدانندا اسم دیر مل
شت پتر اسم گل کنول شتاوبلی بکسر اول و فتح دوم و الف و فتح واو و موحده و کسر لام مشدده و سکون
تحتانی اسم مسمی از شنکر پشتی شتی بفتح شین معجمه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی اسم زرنباد شتگرنده بفتح
شین معجمه و سکون فوقانی هندی و کسر کاف فارسی و فتح رای مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله و ها یعنی شش
گره دارد اسم بچ شتاچهی بفتح شین معجمه و فوقانی و الف و کسر جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون
تحتانی یعنی شیر قسم سفید سعوط کردن صد عطسه می آرد اسم درخت اکر است شتاپشپ بشین معجمه و فوقانی
و الف و بای فارسی و شین معجمه دوم و بای فارسی دوم بمعنی بسیار گل شتانونهیا بشین معجمه و فوقانی
و الف و خفای نون و واو و نون دوم و فتح ها و تحتانی و الف یعنی گل بدبخت انبوه میشود هر دو اسم سدا آب

فواید اسمای شین معجمه با دال مهمله

شدهم بفتح شین معجمه و فتح دال مشدده و خفای ها و سکون میم اسم نمک سنیده یعنی بسیار سفید و صاف شدابه پتر اسم برگ ببول

شپرک — شبری گنده — شبری پریت — ستاوری — شتمولی — شتا — شتاپشپ — شتپروا — شتپدا په — شتپدانندا — شت پتر — شتاوبلی — شتی — شتگرنده — شتاچهی — شتاپشپ — شتانونهیا — شدهم — شدابه پتر

شرمندی

فواید اسماے شین معجمہ با راے مہملہ

شرمندی بفتح شین معجمہ وسکون راے مہملہ وکسر میم وسکون نون وکسر دال مہملہ وسکون تحتانے
اسم لجالو ودر عرف عام هندیان منگوتا مرا میگویند بضم میم وسکون نون وضم کاف فارسے وسکون واو
وفتح فوقانے والف وکسر میم وفتح راے مہملہ والف ودر سنسکرت اتپتا بفتح ہمزہ وفوقانی مشدده وبای
فارسے وفوقانے دوم مشدده والف یعنی برگهایش اطراف سرخ میشود ودر گلیتادی بفتح رای مہملہ وسکون
کاف فارسی وفتح فوقانے وبای فارسے والف وکسر دال مہملہ وسکون تحتانی یعنی بخش سرخ وشمی پتر بفتح
شین معجمہ وکسر میم وسکون تحتانی وفتح بای فارسے وسکون فوقانے وفتح رای مہملہ یعنی برگ او مثل برگ جمی
وسمنگا بفتح سین مہملہ ومیم وخفاے نون وفتح کاف فارسے والف یعنی شاخهایش هموار ویکسان وانجلیکاری
بفتح ہمزہ وخفاے نون وفتح جیم وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف والف وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی یعنی
مثل انجل ورہندی ہم ساختن دو دست کشاده را میگویند غرض اینکه چون شخصے دست با ورساند برگهاے
هر دو طرف بہم شده مثل انجل میشود ونمسکاری بفتح نون ومیم وسکون سین مہملہ وفتح کاف والف وکسر راے
مہملہ وسکون تحتانی نمسکار آنرا گویند که هنود در وقت سلام خود هر دو دست بہم ساخته بلفظ نمسکار میگویند
پس این رویدگی نیز بوقت رسیدن دست باو هر دو برگ خود را جمع کرده صورت نمسکار پیدا می کند
لهذا باین نام نامیده شد ورکت سولا بفتح رای مہملہ وسکون کاف فارسے وفتح فوقانے وضم میم وسکون واو
مجهوله وفتح لام والف یعنی بخش سرخ رنگ دارد ولجالو بفتح لام وجیم مشدده والف وضم لام دوم
وسکون واو مجهوله یعنے شرمنده ووجه تسمیه اینکه این رویدگے بوقت رسیدن دست هر دو برگ جمع
می کنند مانند زنانیکه هر دو دست از شرم بر روی خود میکنند هتالیشتک بکسر ہا وفتح فوقانے والف
وفتح تحتانی وسکون شین معجمہ وکسر فوقانے هندسے وفتح کاف یعنی چوب او باریک ونازک وگویند که هر دو
لفظ یک اسم است باین طور گویند لجالو هتالیشتک یعنی ماکان معنی همون است که مذکور شد ودر زبان کنرجی
والمجگیا بفتح واو وسکون لام وضم میم وسکون جیم فارسے وکسر کاف فارسی وخفاے تحتانی والف آن قسم که
برگ او بطرف اندرون بند میشود وهر مجگیا بضم ہا وسکون رای مہملہ آن قسم که برگ او بطرف بیرون بند می شود

اول را برای بستن و دوم را برای کشادن سدہ هند شرنگا و شانهٔ ماهیت آن گیاهی ست بر سه قسم
یکی قایم بدرازی یک بالشت یا زیاده ازان و دومی مفروش بر زمین مانند سطح و سومی دراز مانند بیل تا
سه گز و قسم اول در صحراہ باغها و خرابات میشود و قسم سوم در کنار رودها و ریگ زار تر میشود و در ایام برشکال
میروید و تا زمان صیف می ماند برگ او بشاخهاے باریک و صف آراسته مانند برگ تمر هندے
و ازان هم باریکتر و چون دست باو رسد باهم پیوسته میشود و بهمین وجه آنرا موسوم باسم شرمندی و لجالو
کرده اند و گل او باریک سرخ ارغوانی رنگ گل قسم سوم در درازی و پهنائی برابر انگشت سبابه و زرد رنگ
میشود و بار او غلافی باریک مثل حنوط زیاده از برجم یعنے بند انگشت نمی شود و دران تخمهاے ریزه مانند خشخاش
و ازان هم ریزه تر و بخش مایل به تیرگے و بسیار دراز بقدر یک ذرع مزاج او سرد و تر و نزد بعضے گرم
و الدم حوم میفرمودند که سرد و خشک ست اما یبوست او اندک ست گویا که در اول درجه اولی ست و مزه او
تلخ و ز محنت و بامزه و در برگ اندکے شیرینی و لعابیت ست افعال او مدر و مصفی خون صفراوی سوداے
و حابس خون بواسیر و اسهال خونے و نفث الدم و نزف الدم رحم و دافع تپ خونی و خفقان و درد پهلو و استسقا
حار و اعیار و بهند و فساد بلغم و صفرا و رگت پت و درد فرج زنان و دیوان و بیماریها که ازان حاصل شود و دور
کند و گمریزاند و گویند که اگر بیخ در کله بجهتر بستاند و بر مار نهد عجایب ها بیند و شرب و ضماد او
بز هر مار سفید و از خواص این رو بیدگی زیبق را قایم النار کردن ست مضر طحال و مصلحش شکر و مویز منقی
و مقدار عصارهٔ برگ او تا سه مثقال و صاحب طب فرشته نوشته که این دارو جهت خون شکم نظیر و عدیل
ندارد و شخصے که هر روز یک تولہ افیون میخورده باشد و اسهال دموی بهم رسانده از خوردن شیرهٔ برگ این درخت
شفا یافته و از مجربے رسیده که عصارهٔ مجموع اجزاے او با زیرهٔ سفید سه ماشه و صمغ ترو سه ماشه
و شکر سفید نیم تولہ بنوشانند صبح و شام بصاحب اسهال بواسیر و زحیر و سحج نافع و بتجربهٔ راقم هم آمده

شرنگالیکا بضم شین معجمه و راے مهمله و خفاے نون و فتح کاف فارسے و الف و کسر لام
سکون تحتانے و فتح کاف و الف اسم بداری کند **شرنگنین** بضم شین معجمه و راے مهمله و خفای نون
و کسر کاف فارسے و نون دوم و خفاے تحتانی و نون سوم اسم ستاوری ست و در بعضے نسخ اسم

شرنگالیکا
شرنگنین

سنرنگریٹا
مُوسلے نیز نوشتہ اند معنی اینکہ راست مانند شاخِ گاو **شرنگریٹا** بشین معجمہ ورای مہملہ ونون وکاف فارسے وکسر راے مہملہ مجہولہ دوم وسکون تحتانی وفتح فوقانے ہندے والف اسم کول پالا بمعنے کج

سنرنگراٹ
مثل شاخ **شرنگراٹ** بضم شین معجمہ وفتح رای مہملہ وخفاے نون وسکون کاف فارسے وفتح رای مہملہ دوم

سنرکالاونا
والف وفوقانے ہندے یعنی مثل شاخ حیوانات اسم غنچہ ہای رساست **شرکالاونا** بضم شین معجمہ وسکون راے مہملہ وفتح کاف فارسے والف وفتح لام والف وکسر واو وفتح نون مشددہ واسم گولپنا

شرکاولی
بمعنے دنبالہ برگ دراز **شرکاکولی** بفتح شین معجمہ وراے مہملہ وفتح کاف والف وضم کاف دوم

شرگال کنٹھا
وسکون واو مجہولہ وکسر لام وسکون تحتانی یعنے برگ دراز وسیاہ وصاف اسم برگ تمباکو است **شرگال کنٹھا** بضم شین معجمہ وسکون راے مہملہ وفتح کاف فارسے والف وفتح لام وکاف وخفاے نون وفتح فوقانے ہندے وخفاے ہا والف دوم اسم تلیرست بمعنے قطعہ ہا مانند زنجیر ویا اینکہ دافع کف کہ در گلو

سنرنکھلا
خرخر کند **شرنکھلا** بضم شین معجمہ ورای مہملہ وخفاے نون وفتح کاف وخفاے ہا وفتح لام و

سنروت انجن
الف ہم اسم تلیرست **شروت انجن** بضم شین معجمہ وراے مہملہ وسکون واو وفوقانے وفتح ہمزہ وسکون نون وفتح جیم وسکون نون دوم ونیز در ہندی کپوتک و یا معنی وامبوسماریت وشرنہ نامند ماہیت آن درائیست مجہول الماہیت وگویند کہ سروت انجن نوعی از سرمہ ست مانند شاخہامی باشد اگر بشکنند سیاہ بیرون آید وبعد آس کردن سرخ می گردد **افعالِ آن** دافع نکہت

سنرجالنی
ودہن رانوشبو ومزہ دار کند وسفیدی چشم می برد وروشنائی بیفزاید وورملہاے شکند **شرجالنی** بکسر شین معجمہ وسکون راے مہملہ وفتح جیم والف وکسر لام ونون وسکون تحتانے

شرینکھی
اسم ترائی تلخ بمعنے دافع تولد امراض سر **شرینکھی** بفتح شین معجمہ ورای مہملہ وضم بای فارسے و

سنرتانرو
خفاے نون وکسر کاف وخفاے ہا وسکون تحتانی یعنی مانند تیر اسم سرہوکہ است **شرتانرو** بضم شین معجمہ وسکون رای مہملہ وفتح فوقانے والف وفتح فوقانی دوم وضم رای مہملہ دوم وسکون واو یعنی برای سنگ مثانہ مفید اسم درخت ملماست

سنراونی وردہی
شراونی وردہی بفتح شین معجمہ وراے مہملہ والف و فتح واو وکسر نون وسکون تحتانی وضم واو دوم وسکون را وکسر دال مہملتین وخفاے ہا وسکون تحتانے

شریمان — اسم قسم وردی ست که در ماه ساون پیدا میشود **شریمان** بکسر شین معجمه و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح
شراونی — میم والف و نون نام ورشهک بمعنی اینکه خوب و بهتر است داشتن درخت او در خانه **شراونی** بکسر شین معجمه
و فتح رای مهمله والف و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی اسم مشترک است میان مُنڈی و هلکچوے یعنی دارو ئیکه
مانند گوش موش میشود بمعنی آنکه در ماه سراون بالیده گردد و گویند که لفظ شراون بمعنی مزه تلخ هم آمده
شری پھل — شربھدری — **شری پھل** بشین معجمه و رای مهمله و تحتانی و بای فارسی و ہا و لام اسم بیل پھل است **شریدیے**
شراچھورا — اسم ویرل **شراچھورا** بفتح شین معجمه و رای مهمله و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدده و خفای ہا و سکون واو و فتح
شراپتی — رای مهمله والف یعنی برگ راست مثل برگ نیشکر دارد اسم دیونل با قلم سفید **شراپتی** اسم گل سنبل و در بعضی
شرنکاٹک — نسخ عوض بای فارسی دوم فوقانی هندی آمده **شرنکاٹک** بضم شین معجمه و رای مهمله و خفای نون
شراب — و فتح کاف فارسی والف و فتح فوقانی هندی و سکون کاف اسم سنگهاره بمعنی شاخدار **شراب**
شراتچن — بفتح شین معجمه و رای مهمله والف و موحده اسم خمر است و در هندی مد نامند و در حرف المیم خواهد آمد **شراتچن** بکسر
شین معجمه و فتح رای مهمله والف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفای ہا و سکون نون
شراندہم — یعنی تیزی و تلخی سر میکند اسم توتیای سفید **شراندہم** بفتح شین معجمه و رای مهمله والف و ضم فوقانی و
شربدی — فتح دال مهمله مشدده و ہا و میم تیزی نامند **شربدے** بکسر شین معجمه و سکون رای مهمله و ضم موحده و کسر
شریفه — دال مهمله مشدده و سکون تحتانی اسم سربدی و در سین مهمله گذشت **شریفه** بفتح شین معجمه و کسر رای مهمله و
شرکرا — سکون تحتانی و فتح فا و وقف ہا اسم سیتاپھل گذشت **شرکرا** بشین معجمه و رای مهمله و فتح کاف و رای مهمله دوم والف
شرنگی — اسم شکر **شرنگی** بضم شین معجمه و رای مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم سینگ یعنی
شرنگی بیرم — شاخ حیوانات و به کاکڑا سینگی نیز مینامند **شرنگی بیرم** بضم شین معجمه و رای مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و تحتانی
و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و سکون میم یعنی شاخدار و پنجه دار و گنده اسم زنجبیل تر است

فواید اسمای شین معجمه با شین معجمه

ششنا شرنگی — **ششنا شرنگے** بفتح شینین معجمتین والف و ضم شین معجمه سوم و رای مهمله و خفای نون و کسر کاف
ششرنتی — فارسی و سکون تحتانی اسم سونٹھ **ششرنتی** بشینین معجمتین اول مفتوح و دوم ساکن و فتح رای مهمله

ششرن

ششرن گنده بفتح دو شین معجمتین و رای مهمله وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسم کنار دراز است

سفید آرصندل سفید مسمی اسم ماهتاب مانند سفید یعنے با مهمله دال و نون بے دخفا فارسے کاف فتح نون وسکون مهمله

ششترلوه

ششترلوه بشینین معجمتین اول مفتوح دوم ساکن وفتح فوقانی وسکون رای مهمله وضم لام وسکون واو و ها اسم فولاد یعنے آهنی که ازو نشتر میسازند

ششینه پهل

ششینه پهل بدو شین معجمه اول مفتوح دوم مکسور وسکون تحتانے وفتح نون و وقف ها و باے فارسے و ها ولام یعنی بار اشرفی اسم هیند پهل

فواید اسماے شین معجمه باکاف

شکهکائی

شکهکائی بکسر شین معجمه وفتح کاف وخفاے ها وفتح کاف دوم والف وکسر همزه وسکون تحتانی وبراے تخفیف شکائی هم میگویند **ماهیت** آن بار درختی است بانند و شاخها و پر از خارهای ریزه و باریک که باطراف و گرد جستانها و غیره میکارند برگ او چون برگ آمله واز ان هم خردتر وبر شاخهاے باریک و وصعت برابر میشود غنچه او مانند تکمه دانه دار و سرخ رنگ چونکه بشگفد مانند ریشه ابریشم و گرد و نازک وخوشبو وخوش منظر وخوبصورت وبشکل گل کهیر و ببول میشود بعضے سفید بعضے صندلی زردی مایل رنگ وارد وپس از ان بار بر بندد غلافی مانند غلاف ببول واز ان پهنا در خامی سبز و بعد از ان سرخ با چین وزواید خطوط و تخمش مانا بتخم کلهتی و پهن و سیاه وسخت **مزاج برگ او** سرد وخشک و بار او گرم وخشک ومزه ترش وتیز و بحلق گزنده **افعال آن** مسهل وقاطع صفرا و دافع تپ صفرا وے واقسام یرقان و مصفی بدن وموهای سر از چرک وچون برگهای نرم آنرا از خاشاک پاک کرده بمقدار پاو آثار تا نصف آثار گرفته در آب تر کرده مالیده صاف نموده دران نمک وانداک مرچ سیاه وادرک و لهسن داده وانداکے روغن زرد داغ کرده مقدار یک پیاله بنوشند اسهال صفرا بقوت کند و یرقان را از بیخ برکند و اکثر بتجربه والد الماجد واین فقیر رسیده وبار او را از تخم پاک کرده کوبیده نرم نموده انداکے لبابه با و یار کرده حب ها بندند هر حب بمقدار ریٹهه و یک حب تا پنج حب بحسب قوت وطاقت وشدت مرض بدهند آنهم عمل خوب میکند واز بعضے مجربین رسیده که بهلی اور اشب در آب تر کرده در هوا و شبنم بدارند وعلی الصباح تخمها را پاک کرده و نرم کوبیده زیره و بالاجغرات نهاده بخورند دافع یرقان است غرض اینکه صفرا را اسهال بخوبے میکند و زرده را بسیار نافع است سالیکه در فصل تابستان

که و به را برقان شده بود نفیر از نسخه ها بتنگ آمده بهین دو امعالجه صغیر و کبیر نمو و بسیار سوده ملو مضر حلق و حنجره و مصلحش تمر هندی و نبات و شکر

شکهری شکهری بکسر شین معجمه و فتح کاف و خفای ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی یعنی بر سر شاخ تخم مانند برنج تیز نوک اسم میور سکهی و اکهناره

شکهی کنهٹن شکهی کنهٹن بکسر شین معجمه و کاف و خفای ها و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون نون و فتح نون ثقیله هندی و خفای های دوم و سکون نون دوم یعنی مانند رنگ گلوی مور اسم نیلا تهوته است لفظ شکهی اسم مور و کنهه گلو را نامند

شکر شکر بفتح شین معجمه و کاف مشدده و سکون رای مهمله و آن انواع است بجمیع انواع تشنگی بنشاند و سوزش شکم و هول دل دور دارد و سده و قی و اعضا شکنی و امراض چشم را دور کند و صفرا براند و کسیر دوا و مزاجان مناسب و دافع رکت پت و پرمیو و بیهوشی و صاحب دستور الاطبا نوشته که شکر سرد و دیر هضم و سرخ منی افزاید و ملین و دافع باد و صفرا و مصلح خون فاسد و بلغم انگیز و سفید در همه چیز اقوی از سرخ و دیر هضم تر و چونکه اصلا د روی دسومت نبود و بلغم افزاید ضابطه اهل هند است که هر شیرینی که دسومت ندارد و بلغم افزاست و شکری که از عسل سازند آنرا در زبان کنٹری ماکلهند نامند اگر آنرا دوباره صاف نماید مسهل باشد و باصره را روشن نماید و صفرا و بیهوشی و گردش و دردسر و تشنگی دور کند و بهردو زبان اتوراج گویند و کهند توراج هم نامند اگر آنرا بار دوم صاف نمایند و شکر سازند شیرین و سرد و مفرح بود و حرارت و تپ و بیهوشی و تشنگی و گردش سر و دمه دفع نماید

شکرنیبو شکر نیبو بشین معجمه و کاف و رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و ضم موحده و سکون واو اسم لیمون شیرین است و در راج بنو بهل گذشت

شکرکند شکر کند بشین معجمه و کاف و رای مهمله و کاف دوم و نون و دال مهمله بیخی است چندری مزاج او معتدل مایل بگرمی افعال آن ثقیل و مقوی دماغ و باه و مولد منی

شکرکدو شکر کدو بشین معجمه و کاف و رای مهمله و کاف دوم و ضم دال مهمله و سکون واو اسم کدوی شیرین است و کاسی پهل هم نام دارد و در هندی کمری و در سنسکرت کوشماندکی بضم کاف و سکون واو و شین معجمه و فتح میم و الف و سکون نون و فتح دال هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی یعنی رنگ زرد و گرد میباشد و شپلتا بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم و لام و فوقانی و الف یعنی گل ته بیل او می چسپد و پس از آن بار کند و گل همچنان

باقی ماند و گکو بهانڈا بفتح کاف اول وضم دوم وسکون واو وفتح موحده وخفاے ہا والف ونون وفتح دال هندے والف یعنی برابر سبوچ کلان باشد و مهاپهل بفتح میم وہا والف وبای فارسے وہا ولام یعنے بزرگ بار ست وقسمی از وکه آنرا راج کمرّی نامند که در زراعت خربزه میشود وتا یکسال بعد چیدن او از درخت میماند وآنرا در سنسکرت رکت کرشماند نامند وآن سرخ رنگ وبا قاشات گرد و پهنا اشبه بخربزه می باشد وقسم اول هم صاحب قاشات وکلان برابر سبو وزرد رنگ واندرونش سرخی مایل میشود مزاج هر دو سرد وتر وشیرین ومزه دار افعال آن اول خلش در سینه پیدا کند ودست خلاصه آرد وگران ست وصفرا دور نماید وباد صفرا وسے پیدا کند وزور آرد وخون بواسیر به بندد وادرار بول نماید وسوزش دست وپا دفع کند وجهت کثرت بول وپرمیو وسلسل البول نافع وتشنگی بنشاند وسمن بدن وآرزو ے طعام پیدا کند وبسیار مقویست پخته او باد ومیه وپت وتپ استخوانی را نافع ونیم خام کف وصفرا دفع کند وظاهر بنیرل زهر ست وقسم دوم باد وپت ودمبل را نیست کند ومزه دار بود وطبع را خوش سازد وکف پیدا کند وقوت دهد وزهر دور نماید شکرخوره بفتح شین معجمه وکاف وسکون رای مهمله وضم خای معجمه وسکون واو وفتح رای مهمله وخفاے ہا ماهیت آن نوعی از پرنده ست که سیاه وطاوسی رنگ دارد ومنقار دراز ودر حجم برابر نصف کنجشک میشود آوازاو تیز ورنگ او خوش منظر بود واکثر خورش او اینکه شیرینی گل وبرگ نرم درختان رامی مکد لهذا باین نام مسمی گردید مزاج او گرم وخشک افعال او سبب جهت تفتیت سنگ گرده ومثانه نافع شکرنتا بکسر شین معجمه وسکون کاف وضم رای مهمله وسکون نون وفتح فوقانی والف اسم شالی سیاه وبرنج دشتی یعنے در دشت زیر دامن کوه می شود شکرد بکسر شین معجمه وسکون کاف فارسے وضم رای مهمله وسکون واو اسم سونجنا شکل کندا بضم شین معجمه وسکون کاف وفتح لام وکاف دوم ونون ودال مهمله والف اسم بداری کند یعنے جذر منی بود ونیز اسم جدوار که سفید باشد وسنکاهلی یعنے سفید بیخ ودر هر دو معنی مناسبت ست کما لایخفی شکلورچه بشین معجمه وکاف ولام وضم واو وسکون رای مهمله وفتح جیم فارسے وخفاے ہا یعنے درخت سفید اسم سنکاهلی شکاچهیرے بضم شین معجمه وفتح کاف والف وکسر جیم فارسے وخفاے ہا وسکون تحتانی وکسر

شکرخوره

شکرنتا

شگرو

شکل کندا

شکلورچه

شکاچهیری

رای مهمله و سکون تحتانی دوم اسم چهیر بدل رای و نزد بعضی چهیر کاکولی بمعنے چشم طوطا زیراکه شک نام طوطا و لچهی

چشم را گویند وجه تسمیه اینکه بار او مانند چشم طوطا میشود و نزد بعضی این ست که شیر او بطبع آرام می بخشد شکا

بضم اول و فتح دوم و الف اسم طوطا بزبان مرهٹی را نوا و در کوکنی پوپٹ و در کنٹری گتی و کلی نامند بکاف فارسی

شکاپهل بشین معجمه و کاف و الف و بای فارسی و ها و لام بمعنے بار طوطه اسم بار درخت اکڑا شکناس

بضم شین معجمه و فتح کاف و نون و الف و سکون سین مهمله یعنے بینی طوطا اسم چلکا مکوست چونکه بار و گل او شبیه

به بینی طوطا میشود لهذا باین اسم موسوم گشته شکلاسا بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و الف و فتح سین مهمله

و الف نام چهیر کاکولی یعنے نفع دهنده منی شکلاچهک بفتح شین معجمه و ضم کاف و فتح لام و الف و فتح جیم

فارسی مشدده و خفای ها و سکون کاف دوم نام دوب بیله بمعنے چشم خرگوش زیراکه شکلا نام خرگوش

و چهک نام چشم ست شکلابکه بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و دال مهمله و خفای ها و کاف و های

دوم بمعنے سیلان منی را دور کند اسم درخت و لما شکلم بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و سکون میم

اسم کانجی بمعنے سفید و شکلم سناریج نیز میگویند بفتح سین مهمله و الف و فتح رای مهمله و سکون نون و جیم فارسی

شکلوچها بشین معجمه و کاف و لام و ضم واو و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها و الف یعنی

درخت سفید اسم درخت و لما شکلتم بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح فوقانی و سکون میم و شکل میوچا

بشین معجمه و کاف و لام و کسر میم مجهوله و سکون تحتانی و فتح واو و جیم فارسی و الف هر دو اسم درد کانجی

بمعنے سفید و پیدا کننده منی شکل پشپ بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و ضم بای فارسی و

سکون شین معجمه دوم و فتح بای فارسی دوم اسم گل درخت سرس بمعنے سفید گل شکودن

بکسر شین معجمه و ضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون نون یعنی مشتی و ها ضم طعام اسم تالیسپترے

شکتیکا بشین معجمه مضمومه و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف اسم

تمر هندی بمعنے سفیدی دارد و نیز این اسم نام ساگ موتی بمعنے مانند مروارید ست دو قوت شکٹی

بفتح شین معجمه و ضم کاف و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی اسم ساگ چکوره شکٹی شتنکه بضم شین

معجمه و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح شین معجمه دوم و خفای نون و کاف و ها یعنی شبیه مثل

شکناس
شکلاسا
شکلاچهک
شکلابکه
شکلم
شکلوچها
شکلتم
شکل میوچا
شکل پشپ
شکودن
شکتیکا
شکٹی
شکٹی شتنکه

صدف مروارید سم شنگه نکه **شکیشٹھا** بضم شین معجمه و کسر کاف مجهوله و سکون تحتانی و شین معجمه دوم و فتح
فوقانی هندسے و خفاسے ها والف اسم انار بمعنے محبوب طوطا و یا بمعنے اینکه سرخ مانند سرخی بینی طوطا
شکلا دنی بفتح شین معجمه و ضم کاف و فتح لام والف و فتح دال مهمله و کسر نون و سکون تحتانی اسم کنکی
یعنے ذات امراض سیه و باد و پت را دور کننده است و بدون نون بمعنے مُصلحِ گوشتِ خرگوش اسم تکمن
شک پریا بضم شین معجمه و فتح کاف و کسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی والف اسم درخت نیب بمعنی محبوب طوطا

فواید اسماسے شین معجمه با لام

شُلبا بضم شین معجمه و سکون لام و فتح موحده والف اسم بس **شلیه پرنا** بفتح شین معجمه
سکون لام و فتح تحتانی و خفاسے ها و فتح بای فارسی و سکون راسے مهمله و فتح نون والف اسم سبدا
معنیش برگ سفید مثل استخوان بود **شلغم** هندیان در کتبِ خود نه نوشتند اگرچه در کتب یونانیه
مرقوم است احوال و افعال او از بسکه ظاهر چونکه ملح او از اختراعات فقیر بود لهذا درین کتاب ذکر او کرده آمد نمک
از شلغم بطریق متعارف در سیزده توله سوخته آن پنج توله واز برگش بست و چهار توله بود و چهار توله بهم آید
شلیک رالا بفتح شین معجمه و سکون لام و فتح تحتانی و ضم کاف و فتح رای مهمله والف ولام والف دوم
یعنے برنگ خاکستر استخوان اسم درخت سینڈ پهل و گویند که مدنا نام شخصی را که بروز هولی در آتش سوزانیدند از خاکستر
استخوان آن شخص درخت سینڈ پهل پیدا شده لهذا آن درخت را مدنا و شلیک رالا میخوانند **شلی شکهریک**
بفتح شین معجمه و سکون لام و فتح تحتانی و کسر شین معجمه دوم و فتح کاف و خفای ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم و کاف
یعنے بدر دهای استخوان و امراض آنها از و فایده مند اسم انگهاره **شلاجم** بکسر شین معجمه و فتح لام والف و فتح
جیم و سکون میم یعنے از سنگ پیدا میشود اسم حجر الیهود **شلادر** بکسر شین معجمه و فتح لام والف و ضم
دال و سکون راسے مهملتین یعنے دافع زهر سم الفار اسم درخت سُشَنڈ ے **شلاٹ** بکسر شین
معجمه و فتح لام والف و سکون فوقانی هندسے اسم بیل پهل **شلا بهیدی** اسم سم الفار و پتهر پهوڑے

فواید اسماسے شین معجمه با میم

شمی بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون تحتانی اسم جمی و گذشت **شمی پتر** بشین معجمه و میم

شکیشٹھا
شکلادنی
شک پریا
شُلبا شلیه پرنا
شلغم
شلیک رالا
شلی شکهریک
شلاجم
شلادر
شلاٹ
شلا بهیدی
شمی شمی پترا

شمبرساره بفتح شین معجمه وسکون میم وفتح موحده وسکون رای مهمله وفتح سین مهمله والف وفتح رای مهمله دوم وها یعنی برگ جمی اسم شرمندی شمبرساره یعنی برگ مانند برگ جمی اسم شرمندی وتحتانی وبای فارسی وفوقانی ورای مهمله والف یعنی برن متاضان را محکم کند

شمبری بفتح شین معجمه وسکون میم وفتح موحده وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم موشاکنی وترثور اسم درخت ساگون شمبری بفتح شین معجمه وسکون میم وفتح موحده وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم موشاکنی وترثور بمعنے دافع زهر کژدم زیراکه شمبا اسم کژدم وآری زهر را گویند آزموده بمسموع گردیده که تخم او به سم کژدم نهایت نافع است

شمنا بشین معجمه مفتوحه وسکون میم وفتح نون والف اسم قسمی از مینا

زوائد اسمای شین معجمه بالنون

شناریک بکسر شین معجمه وفتح نون والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وکاف اسم بوبندگی ٹھیکری است بمعنے برگ بر پشت سفید وگرد اندک نوکدار

شُنّیشنّا بضم شین معجمه وکسر نون مشدد وسکون تحتانی وفتح شین معجمه دوم ونون مشدده دوم والف اسم ساگ اوتی بمعنے زننده امراض فساد بول

شنگا بفتح شین معجمه وسکون نون وفتح کاف فارسی والف اسم نخود

شنگویز بفتح شین معجمه وخفاے نون وکاف فارسی وکسر واو وسکون تحتانی وزاے معجمه اسم ادا که مشهور به ادرک است

شنکهه پشپی بفتح شین معجمه وخفاے نون وکاف وهر دو ها وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی اسم سنکاهلی است وبالف عوض تحتانی یعنی شنکهه پشپا اسم هلهل است بمعنے اینکه گل بصورت ورنگ خرمهره کلان است

شنکهنی بکسر شین معجمه وخفای نون وکسر کاف وخفاے ها وکسر نون دوم وسکون تحتانی یعنے بسیار خوشی وآرام میدهد اسم کندلیا

شنکهینکا بفتح شین معجمه وخفاے نون وکسر کاف وخفاے ها وسکون تحتانی وکسر نون دوم وفتح کاف والف یعنی دافع امراض اسم لاگ

شنکهه بشین معجمه ونون وکاف وهر دو ها بفارسے مهره سفید وبعربی حلزون گویند وحلزونات بسیار وگهونگهه وکوڑی نیز از انجمله است واز شنکهه کاغذ وپارچه را مهره میکنند وهنودان در بت خانه ها بوق میسازند وحلزون بری وبحرے ونهرے میشود ودر سنسکرت سنکهه را واری بهوا بفتح واو والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح موحده وخفاے ها وفتح واو والف ودر بعضی نسخ عوض موحده دال مهمله آمده بمعنی سفید وسرد وکمبو بفتح کاف وسکون میم وضم موحده وسکون واو یعنی در آب پیدا می شود

شمبرساره
شمبری
شمنا
شناریک
شُنّیشنّا
شنکا
سنگویز
سنکهه پشپی
شنکهنی
شنکهینکا
سنکهه

وسفید رنگ وخطوط گرد دارد مثل گرداب وجلجا بفتح جیم ولام وجیم دوم والف یعنی در آب پیدا می شود
دیر گما نسونا بکسر دال مهمله وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح کاف فارسی وخفای ہا والف وکسر نون وسکون
سین مهمله وفتح واو ونون دوم والف یعنی آواز دراز میکند مینا مند ومی گویند که در آب نوشیدن بسیار
ثواب است وخاکستر او جهت درد شکم از هر قسم که باشد زود سود دهد شنکهه نکهه بشین معجمه ونون وکاف ودو ہا
وفتح نون دوم وسکون کاف وخفای هر دو ہا وبزیادتی میم در آخر کلمه هم آمده دوائی است مانند ناخن وسخت
وسفید مانند شنکهه ودر سنسکرت شکتی شنکهه بضم شین معجمه وسکون کاف وکسر فوقانی وسکون تحتانی وشین
معجمه ونون وکاف وهر دو ہا یعنی سفید مانند صدف مروارید میشود ونکهه کاری بنون وکاف وہائین وفتح کاف
والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی آنچنان مانند ناخن می باشد وهنز ناگا بفتح ہا وضم نون وسکون رای
مهمله وفتح نون والف وفتح کاف فارسی والف نام است وهنس جیس بفتح ہا وضم نون وسکون سین مهمله
وفتح جیم فارسی وسکون سین مهمله دوم نام است می نامند افعال او صندل سوده او جهت بادیکه از وی
در بدن مانند فوویدن مار معلوم می شود وبادیکه از وتشنج خدین شود نافع ودافع فساد وخون صفراوی که آنرا
رکت پت نامند وبدرد یکه وقت هضم در معده شود وآنرا پرنیام سول گویند ومنی بیفزاید شنگرف

شنکهه نکهه

شنگرف

بفتح شین معجمه وسکون نون وکاف فارسی وفتح رای مهمله وخفای سا کنه اسم شنجرف در هندی انگلیک
بکسر همزه وخفای نون وسکون کاف فارسی وکسر لام وسکون تحتانی وکاف وبزیادتی میم هم آمده در آخر
کلمه ودر سنسکرت هنگلاک بکسر ہا وخفای نون وضم کاف فارسی وفتح لام والف وکاف وبزیادتی میم نیز
ملیچهه بکسر میم ولام وسکون تحتانی وفتح جیم فارسی وخفای هر دو ہا اسم مشترک است میان مس و
شنجرف ومسلمان معنیش سرخ است ودردم بفتح دال ورا ودال دوم مهملات وسکون میم یعنی درخشنده
ومنیواریجم بفتح میم وکسر نون وسکون تحتانی وفتح واو والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح جیم و
سکون میم یعنی از سیماب پیدا میشود واز وسیماب بر می آید ومنیر گو ترگت بفتح میم وکسر نون وسکون
تحتانی وفتح رای مهمله وضم کاف فارسی وسکون واو مجهوله وکسر فوقانی وفتح رای مهمله دوم وسکون کاف
فارسی وفتح فوقانی یعنی از چاه بر آید که چاه او بسیار عمیق میباشد وکرکٹ شیرشک بفتح کاف وسکون رای مهمله

و فتح کاف دوم و فوقانے ہندسے و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی و رای مہملہ دوم و فتح شین معجمہ دوم و کاف
بمعنے زود مرض می برد مثل بریدن سرطان می نامند مزاج او گرم و افعال او شکنندہ باد کلان و دُبلہاے

شن
بدن و کشت و استعمال او سبے تنقیہ و تصفیہ و اصلاح غیرہ جایز نوشتہ اند شن بفتح شین معجمہ و

شنشینے
نون اسم سن است شنشنے بفتح شین معجمہ و سکون نون و کسر شین معجمہ دوم و نون و سکون تحتانے یعنی

شندنہ
بسیار انبوہ اسم گل سن شندنہ اسم نی و مدسے معنی و اعراب او در آنجا مذکور خواہد شد

فواید اسماے شین معجمہ با واو

شورہ شواہل شوا
شوا بکسر شین معجمہ و فتح واو و الف اسم ہلیلہ شواہل اسم بار بہوجی شورہ بضم شین معجمہ و سکون

شولی
واو و فتح راے مہملہ و سکون ہا اسم القر در اقسام نون نوشتہ خواہد شد انشاء اللہ تعالی شولی بضم شین

شولنین
معجمہ و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم زردچوبہ صحرائی شولنین بضم شین معجمہ و سکون واو و کسر لام

شونڈلی
و نون و خفاے تحتانی و نون دوم کلا جد دست بمعنے دافع درد شکم شونڈلے بفتح شین معجمہ و سکون واو
و کسر دال ہندی و لام و سکون تحتانی بمعنے بسیار لزج و در بعضے نسخ عوض واو الف آمدہ اسم بیل پھل

شونشپا
شونشپا بکسر شین معجمہ و خفاے واو و نون و ضم شین معجمہ دوم و فتح باے فارسے و الف یعنی گل

شوکنت
برنگ طوطہ اسم گل درخت آر و رشوکنت بضم شین معجمہ و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فوقانے

شورپکا شوناک
اسم بار برنا شوناک بضم شین معجمہ و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم ارلو شورپکا بضم شین معجمہ و
سکون واو و راے مہملہ و فتح باے فارسے و کاف و الف یعنے گلش کشادہ و عریض میشود اسم سفید سیلے

شولگھنی
شولگھنی بضم شین معجمہ و سکون واو و فتح لام و کسر کاف فارسے و خفاے ہا و کسر نون و سکون تحتانی یعنی

شوبہہ کنچک
رسندہ در شکم اسم سیاہ زیرہ شوبہہ کنچک بضم شین معجمہ و سکون واو و فتح موحدہ و خفای ہائین و ضم کاف و سکون

شوبہہ گہی
نون و فتح جیم فارسے و سکون کاف دوم بمعنے دافع کلانی شکم نیز میگویند شوبہہ گہی بضم شین معجمہ و واو و موحدہ
و ہائین و کسر کاف فارسے و خفاے ہا و سکون تحتانی یعنے ورم بدن و کلانی شکم را میزند اسم رویدگی ٹھیکری

فواید اسماے شین معجمہ با ہای ہوز

شہت
شہت بفتح شین معجمہ و ہا و سکون فوقانے اسم عسل افعال آن بہمہ امراض چشم نافع و بلغم لزج و کہنہ

یرقی وصفراوی وگذشت ومیه وکرم وقی بوشرغه وشنیق و دامیل وکرم فروح و باد وتپ را دور کند و حابس اسهال وزحمت وشیرین ست وزنبوران هرگلے که بخورد عسل خواص آن پیدا می کند و چون خواهند که ماء العسل هشت حصه شهد را یک حصه آب وقدرے هلدی وهلیله انداخته باید پخت که آب برود وعسل بماند و شهد کهنه رنگ روبرافروزد و فربه کند ولیسیدن آن باد وکف وصفرا زایل سازد ونعوظ آرد و اشتها افزاید و مقوی ست و شهد نرش باد وکف وبلغم پیدا کند در فصل گرما گرم مزاجان و تنهاے سمیه واینلابائی وصاحب سینه ی نوش وشتر اسب خوار وصاحب هیضه را شهد منهی وممنوع ست **شهتوت** بشین معجمه وسکون ها وضم فوقانی وسکون واو وفوقانی دوم وبزیادتی الف بعد شین هم آمده در توت گذشت **شهدیوے** بفتح شین معجمه وسکون ها وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وکسر واو وسکون تحتانی دوم وبزیادتی الف بعد شین هم آمده در سین مهمله گذشت

شهتوت

شهدیوی

فواید اسماے شین معجمه با تحتانی

شیشم

شیشم بکسر شین معجمه وسکون تحتانی وفتح شین معجمه دوم وسکون میم وتعوض میم واو هم آمده **ماهیت آن** درختی ست کلان وضخیم که چوب او بکار عمارت می آید وگران وسیاه سرخی مایل و براق برابر آبنوس میشود وکرم خورده زود کهنه نمیگردد وبرگهاے او گرد وخرد ومایل باندکے درازی وکم نوک وصاحب یکنوع مشابه ببرگ سیب و بار او غلافی وقلیل الضخامت و دراز بقدر نیم گز وکم وزیاده ازان و درو دوسه تخم وگویند که اهل فرنگ چوب آنرا برای جهازات وغیره و در معالجات نیز بسیار استعمال می کنند واین را بادوسات می گویند قسمی از شیشم ست که آنرا کسنسیا میگویند بضم کاف وکسر سین مهمله وسکون نون وکسر سین مهمله دوم وفتح موحده والف **مزاج او** گرم وخشک در اول دوم **افعال آن** مهزل بدن ومسقط جنین ودافع جذام وبرص ودرد مثانه ودامیل وبثور وسوزش وبثر اعضا وفساد خون وآتشک وبلغم و حابس قی وقاتل کرم شکم وچون براده چوب آنرا با سورنجان وصندل وشاهتره مطبوخ نموده نبات بادیار کرده بزهد جهت وجع مفاصل وپراگنده موهای بدن از آتشک بتجربه راقم آمده واز یکدرهم شروع نمایند که تا نبسه درهم یا کم وزیاده ازان برسد ودر گلاب جوشش هند وصاحب تالیف شریف گوید که خلاصه چوب شیشم را براده کرده نیم دام در یک نیم پاو آب بجوشانند که بنصف آید صاف نموده شربت ساده داخل نموده بنوشانند

وهمین وتو بوقتہ بدهند و بعد از پنج شش روز شربت مرکب میداده باشند هفته دو هفته بست و یک روز
تا چهل روز استعمال کنانند بحسب اقتضای رای طبیب ترکیب شربت ساده برادهٔ چوب شیشم نیم آثار
در شش آثار آب دریا هشت پاس خیسانیده بجوشانند و هرگاه نصف بماند صاف نموده باسته رطل نبات
بقوام آرند شش توله صبح و شش توله شام باجوشاندهٔ مذکور بدهند و اگر خواهند که شربت در فواید قوی‌تر گردد
هرگاه که آب دو نیم آثار بماند چهار توله شاهتره داخل کنند طریق شربت مرکب سورنجان مصری اذخر مکی
هر یک سه توله و نه ماشه جدا جدا کوفته و بیخته قدری قدری در وقت قوام بدهند چونکه بقوام برسد
فرود آورده ده ورق سنا دهٔ توله باریک ساخته اضافه نمایند و قدر شربت مرکب ده توله و غذا در حین استعمال
دوا قلیه و نان و پلاو کم نمک و از حموضات و بقولات اجتناب و در روز استعمال شربت مرکب از نان اجتناب اولی

شیشم

شیشم نیز بهمون حروف و اعراب اسم سربست و در سنسکرت یوکرشن بضم تحتانی و سکون واو و ضم
کاف و راء مهمله و سکون شین معجمه و فتح نون و یوکشتم بکسر کاف و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی
و سکون میم یعنی در ذرهای کوه سیاه رنگ میشود و کرشنکم بیجم بضم کاف و راء مهمله و سکون شین
معجمه و فتح فوقانی هندی و کاف دوم و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم
و شیشکم بکسر شین معجمه و سکون تحتانی و فتح شین معجمه دوم و کاف و میم و ناگا بفتح نون و الف و فتح کاف
فارسی و الف می نامند افعال او سختی شکم را دور کند و هندیان اکثر گشتهٔ او بعمل می آرند و قلعی را
در هندی تکرم و ترایسم و رونکم و روپی شترد و کروئر بوگویند نوشته اند که ناگ بهم یعنی خاکستر شیشه
بسیار گرم و چرب و تلخ است و هاضم و زننده باد و ماهی و کف و پرمیو و در شش است و قوت صد فیل بخشد
باید که گشتهٔ او برنگ فاخته باشد

شیشکا

شیشکا بشین معجمه و تحتانی و شین معجمه دوم و کاف و الف یعنی
مثل آهن اسم چوب آس یا شیشم

شیکتا

شیکتا بکسر شین معجمه و سکون تحتانی و کاف و فتح فوقانی و الف
اسم جنس مهارا

شیلیکتا

شیلیکتا بفتح شین معجمه و سکون تحتانی و ضم لام و تحتانی دوم و سکون کاف و فتح
فوقانی و الف یعنی مدخوشبوئیها آمیز میشود اسم عود لوبان است

شیلی

شیلی بفتح شین معجمه و سکون
تحتانی و کسر لام مجهوله و سکون تحتانی دوم و فتح تحتانی سوم یعنی بسیار سرد اسم گل سنگ است

ونیز اسم کوترو پرورما بمعنے دافع سنگ مثانہ شیل نرباس بشین معجمہ وتحتانی ولام وکسر نون وسکون
راے مہملہ وفتح تحتانے دوم والف وسین مہملہ یعنے مسی سنگ اسم سلاجیت شیلو دہا بفتح
شین معجمہ وسکون تحتانے وضم لام وسکون واو وفتح دال مہملہ وخفاے ہا والف یعنی قابض شکم اسم ببل پہل
شیلدرمہ بفتح شین معجمہ وسکون تحتانے وفتح لام وضم دال مہملہ وسکون رای مہملہ وفتح میم وہا
بمعنے دشمن کوہ وشکنندۂ سنگ گردہ ومثانہ اسم درخت برنا شیلو بکسر شین معجمہ وسکون تحتانی
وضم لام وسکون واو واسم گوندنی ست شیکہری بکسر شین معجمہ وسکون تحتانی مجہولہ وفتح کاف وخفاے ہا
وکسر راے مہملہ وسکون تحتانی یعنی رونق دار اسم بندا شیاکا بکسر شین معجمہ وخفاے تحتانی والف وفتح
کاف والف اسم درخت ساگون شیوکرانتا بکسر شین معجمہ وسکون تحتانی وواو وفتح کاف ورای مہملہ
والف وسکون نون وفتح فوقانے ہندسے والف ماہیت آن رویدگی ست در صحرا وکوہسار
میشود وشاخہایش باریک وسیاہ سرخی مایل وبازغب مانند پنبہ منقوش وبرگہایش خرد وصنوبری شکل
یکطرف آن سبز بسوے پشت وطرف دیگر بسوی بد سرخ وبعضے ہر دو جانب سبز واطراف سرخ میشود و
گلش زرد باریک وخرد از بیخ شاخ تا نوک پر از گل وبار او غلافی وباریک ودر ویک دو تخم ریزہ مزاج
آن سرد وخشک در دوم افعالِ آن عصارۂ تازۂ او بازیرۂ سفید وشکر ویا سفوف خشک آن
نہار ناشتہ باشتش ماشہ مصرے جہت سوزاک پرمیو مجرب ست شیرنروما بکسر شین معجمہ وسکون تحتانی ورای مہملہ
وفتح نون وضم رای مہملہ دوم مجہولہ وسکون واو وفتح میم والف اسم استھونی بمعنے مانع ریختن موی سر شیر سانونہان
بشین معجمہ وتحتانے وراے مہملہ وسین مہملہ والف وخفاے نون وواو ونون دوم وفتح ہا والف
وخفاے نون سوم یعنی دافع مد وسر اسم برگ گیجی بہن شیر برنج اسم فارسی ست بعربی مہملہ نامند ودر
ہندسے کہیر نامند شیو پوشیرا بکسر شین معجمہ مجہولہ وسکون تحتانی وفتح واو وضم تحتانی دوم
وسکون واو دوم وکسر شین معجمہ دوم وسکون تحتانی سوم وفتح رای مہملہ والف اسم خس ومخفف او اشیر لود شیولنشمار
بکسر شین معجمہ وخفاے تحتانی وواو ونون وضم شین معجمہ دوم وفتح میم والف وسکون رای مہملہ اسم گمر یعنی تمساخ

شنبل نرباس
شبلودہا
شیلدرمہ
شبلو
شیکہری
شیاکا
شیوکرانتا
شیرنروما
شیرسانونہان
شیربرنج
شیوپوشیرا
شیولنشمار

صدبرگ

اگرچه در زبان هندی چند حروف که بالا مذکور شد نمی آید لیکن بعضے اسمانسبت بفارسی وعربی میدانند ومشهور آن گشته اند لهذا نوشته میشد صدبرگ بفتح صاد مهمله وسکون دال مهمله وفتح موحده وسکون راے مهمله وکاف فارسی و در هندی آنرا گینده می نامند بکسر کاف فارسی مجهوله وخفاے تحتانی و نون وفتح دال مهمله وخفاے ہا و در تلنگی بنتی پول گویند بفتح موحده وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی وضم باے فارسی وسکون واو ولام ماهیت آن نباتی است که اکثر در بستانها و امکنه در اوایل برشگال میکارند و دو قسم است یکی آنکه رویدگی او از نیم گز زیاده نمی شود و گل او هم خرد می شود وآنرا جعفری می نامند و دیگر آنکه بلند میشود تا بیک گز بلکه بعضے بسیار به بقدر یک قامت هم دیده شد وشاخهاے باریک وانبوه میکند برگ او مانند برگ قنب وگل او گرد وکلان وخرد وسرخ و زرد و زعفرانی میشود و در یک گل صدها برگهاے ریزه میباشد و هر برگ را دنباله سیاه بود که آن تخم اوست وچون برگهاے گل را برکنند زیر آن مانند نصف نارکیل و سپاری خرد برمی آید و بار نمی کند و اکثر مردمان وطفلان از آن گل بازی می کنند وآن گل بسیار خوشنما وخوش رنگ وخوشبو میشود و برگ او هم نرم وخوشبو میشود مزاج او معتدل مایل بگرمی وترے افعال آن بعضے از هندیان میگویند که گل او سرد است نهادن او اطراف مدقوق مفید ومفرح ومقوی وهاضم ومدر و فقیر عصارهٔ برگ آن را تا بمقدار شش توله با حجر الیهود سوده جهت ریزانیدن سنگ مثانه واحتباس بول مؤثر یافت ومالیدن برگ او جهت صلابت وتشقق وسیاهی دست و پا از مجربے رسیده بتجربه هم نافع شد

فواید اسماے طاے مهمله

طغدار

طغدار بضم طای مهمله وسکون غین معجمه وبقاف نیز وفتح دال مهمله والف وسکون رای مهمله وبفوقانی هم آمده ماهیت آن طایر یست ضخیم الجسم برپای شکم سفید وپشت زیر و بالا سیاه و درمیان شادبخی رنگ میشود وشکار او از بحری میشود و گوشتش گرم وخشک در دوم ولذیذ و دیر هضم افعال دماغ و مرارهٔ آن در روغن زیتون حل کرده سعوط نمودن جهت نسیان نافع وچون خصیهٔ آنرا تا یک هفته در نمک نهاده وخشک کرده و برابر آن سرگین کبوتر وکف دریا وشکر با یکرده وسحق بلیغ نموده جهت سفیدی چشم

که از سبب چیچک شده باشد مفید و مجرب ست **طوطا** بضم طای مهمله و سکون واو مجهوله و فتح طای مهمله دوم
والف اسم هیغاست و هندیان آنرا چلپکا بکسر جیم فارسی و سکون لام و فتح کاف والف میگویند و در سنسکرت
شکا بضم شین معجمه و فتح کاف والف و کیرا بفتح کاف و سکون تحتانی و فتح رای مهمله والف می نامند **ماهیت آن**
مرغی ست سبز رنگ و منقار آن سرخ و بناگوش و زیر حلق آن هم سرخ رنگ و سایر بدن آن سبز و چشمهایش
خوب گردش میکند و گردن را هم گردش میدهد و بزرگ و خرد میشود صاحب جمع الجوامع نوشته که بزرگ آن
بر سه قسم ست یکی را مدنا و دومی را چندنه و سومی را کلچه نامند اول را رنگ و غیره همان ست که بالا مذکور شد و دوم را
منقار سرخ و بناگوش برنگ گل کاسنی و در گردن طوق سیاه و بر پای آن بسیار و دنباله آن زرد و پسته رنگ
و از همه دراز تر بود و سومی را منقار و سر سیاه و یک از صنف کوچک آن را فریدے می نامند که کله آن بنفش و منقار
و سایر بدن آن زرد رنگ و یکی دیگر که از آن هم خرد تر که آنرا ٹنیه بضم فوقانی و خفای تحتانی و نون و یای تحتانی
و هاے نامند کله آن نیز منقش و منقار و سایر بدن آن پسته رنگ و همه اقسام او سخن گو بتعلیم میگردد و مقلد
آواز هاے زاغ و خروس و دیگر حیوانات میشود و فقیر قسمی ازو دریائی دیده که برابر زاغ کلان میشود و سیاه
خوش رنگ و خوش منظر و لیکن سخنگو نمی شود و اکثر این پرنده میوه میخورد و گویند که از خورانیدن هیچ پان
و قرنفل و دنباله برگ پان و فلفل سرخ و بهنگره سخن گو میشود و آواز صاف گردد و در بلاد دکن یک نباتی ست که
مانند کاهو بری میشود و از و شیر بر می آید از خورانیدن او آواز آن خوب صاف میشود **مزاج او** گرم
در دوم و خشک در اول **افعال آن** هندیان نوشته اند که گوشت او منی زیاده کند و رنگ و روغن
برافروزد و بدن را جلا دهد و اشتها و هاضمه و قوت بدن بیفزاید و اگر چیزی ضرر رساند مصلح آن هلیله است
و بعضی نوشته اند که بسیار دیر هضم و مفرح دل ست و جهت التیام قروح مزمنه نافع و ضماد آن رافع ثالیل
و خوردن دل و زبان باعث فصاحت و سرعت تکلم اطفال و دافع لکنت زبان و سرگین آن جهت رفع
کلف و آثار و نیکو کردن رنگ رخسار و خون آن برای ازاله بیاض عین نافع

فواید اسمای عین مهمله

عباسی

عباسی بفتح عین مهمله و موحده مشدده و الف و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و هندیان آنرا جاجی و جانی

ومفتوحاکسم وکسم مالتی وبرپیودا راچتری ودهروی کنده وسوتیک ولبهاجی گویند وتنزد بعضی این اسامی مالتی
ونزد بعضی اسمای سیونتی ست ماهیت آن نباتی ست تا بدو گز بلند میگردد و هر سال از سر نو می شود
وشاخهای پراگنده وگره وار دارد وچندان سختی ندارد و برگ او فی الجمله مثلثی شکل و مدلاز تا بسته گره و سبز رنگ
و بر سر شاخها گلهای مزماری شکل و اندرون گل تارها دارد و گلش بسیار خوشنما وخوشبو و سرخ و سفید و زرد
وامثانی میباشد ولیکن ازان تخم نمی گیرند سیاه وچین دار مانند به حب الآس و درخت او خود رو و مزروع در بساتین
وخانه ها وغیرها میشود و بیخش گره دار و دراز و مخروطی و مدتها در زمین می ماند و بسیار کلان میگردد و بعضی
میگویند که بعد دوازده سال خواص چوب چینی پیدا می کند و مشابهت باو رساند و درخت او همیشه بهار است
مگر در بعضی فصول زیاده و در بعضی فصول کم مزاج هر یک گرم وخشک در سوم وگل او معتدل و بیخش گرم
و تر در دوم وتخم سرد وخشک افعال آن خوردن گل پخته در گوشت و روغن و مصالح مقوی باه و رافع
بواسیر ونیز خوردن برگ او روزی دو سه مرتبه یا زیاده ازان بر نهار و هر قدر که قادر بر خوردنش می تواند
از یک استار تا نیم من دافع استسقا و یرقان باسهال شکم و آلد ماجد مغفور نقل میکردند که جمعی از مستسقین را دیدم
که از خورش جگر عباسی با نان شفا یافتند وضماد برگ او منضج دمامیل و مفجر آن و با مردار سنگ و عسل
جهت دخس مجرب آمده و آشامیدن آب مطبوخ بیخ آن که از درخت کهنه سال باشد برای قروح خبیثه و ساعیه
واوجاع مفاصل وجذام و آتشک و جرب وحکه مؤثر ولیکن از نمک و ترشی و لبنیات وغیرها احتراز نمایند و بعد از
تنقیه کامل از فصد و مسهلات استعمال کنند وتخم او حابس سیلان رحم و استحاضه وقاطع منی و ممسک آنست
واز بیخش اچار هم می سازند **عقیق البهار** اسم حیا بهپ وگذشت **عُشبَةُ الکَلب** بضم عین مهمله
وسکون شین معجمه وفتح موحده وضم فوقانی والف ولام وفتح کاف وسکون لام و موحده اسم فارسی
سگ گیاه و در هندی گتی کانگها النس نامیده شد ماهیت آن گیاهی است مثل گیاه جاورس
و بر نهایت او یک خوشه دانه دار که چون بپارچه بچسپد بگیرد تا وقتیکه از دست نه برآرند بر نمی آید مانند گرفتن سگ
دامن را و لهذا باین اسم موسوم گشته مزاج او خشک در دوم باندکی سردی افعال آن با شکر
سفید حابس سیلان خون از رحم وضماد او با سرکه رافع قوابی و تمرط و جرب و تقرح و نمک او بصناعت معلومه آورده با شند

عشبة الکلب عقیق

مقدار دو قیراط شستنی طعام و راننده شکم براندن صالح و این قول از مردے عالم و حاذق و محدث و صادق شنیدم و نوشتم واللہ اعلم عُود بضم عین مهمله و سکون واو و دال مهمله اسم لوبان

فواید اسماے غین معجمه

غوغائی

غوغائی بفتح غین معجمه و سکون واو و غین معجمهٔ دوم و الف و کسر همزه و تحتانی **ماهیت آن** طایریست از کنجشک بزرگ و دُم دراز و خاکی رنگ چشم او اندک سیاه و قسمی ازان که از خرد باغد آن را کلیر نامند چشم این سفید میشود و چونکه شور و غوغا بسیار میکند لهذا باین اسم مسمّی گشته **مزاج و افعال آن** گرم و خشک قریب بکنجشک فقیر آن بهر دو را خورده گوشت او لذیذ و با فواید مُفتّح سُده و مقوّی جگر اما محرور را اندک گرمی میکند مُصلحش سرکه و انار است

فواید اسماے فا

فریدبوٹی

فرید بوٹی بفتح فا و کسر راے مهمله و سکون تحتانی و دال مهمله و ضم موحده و سکون واو و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی دوم چون جناب شیخ فریدالدین قدس سره این گیاه را کثیر الفواید دانسته بودند و در اکثر بیماریها ازان معالجه میفرمودند لهذا موسوم باسم ایشان گردیده آنرا اپهار بفتح باے فارسی و خفاے ها و الف و سکون راے مهمله و پاتها بفتح باے فارسی و الف و فتح فوقانی و خفاے ها و الف و بحذف ها هم آمده **ماهیت آن** گیاهیست که روییدگی او اکثر در خرابات می شود و از بیخ شاخها باریک می کند و برگ او خرد و متفرق و شاخهایش پر از گل مانند خوشه و سفید گویا که پنبه پیچیده شد فی الجمله مانا بافسنتین با جعده و مظنهٔ فقیر اینکه از قسم جعده باشد **مزاج** او گرم و خشک در دوم و مزهٔ تلخ دارد و هندیان از سبزے او ناخواه بخته میخورند و نفع بسیار بیان می کنند **افعال** او دیر هضم و قوی الاسخان طارد ریاح و مجفف رطوبات جهت اسهال مزمن و سنگریزی و درد شکم و اساک منی و نهاے بلغمیه و جبر استخوان شکسته نافع و اکثار او قاطع منی و مصدع و مُصلح آن سکنجبین است **فاخته** بفتح فا و الف و سکون خاے معجمه و فتح فوقانی و هاے موقوف و در هندی گُوتا بضم کاف فارسی و فتح واو مشدده و الف نامند **ماهیت آن** پرنده ایست مشهور گوشت او گرم و خشک تا بسوم **افعال** پختن او با مصالح شیرین و لذیذ و مقوی باه و برخوردنش طبع بسیار راغب میشود و بر سخن یاوهی دهد صفرا و بیمار را آن را

فاخته

[illegible]

دور کند این افعال کشتی وخانه پرور او بادیست و مصلح گوشت اقسام فاختہ ہاہیچ کولنیا نوشتہ اند وبعضے بلاد درا ہم مصلح او می گویند **فالسہ** بفتح فاو الف وسکون لام وفتح سین مہملہ وخفاے ہا اسم پھالسہ وگذشت

فشیرا بفتح فا وکسر شین معجمہ وسکون تحتانے وفتح راے مہملہ والف اسم پوست درخت نغزک

فولاد در ضمن لوہا مذکور خواہد شد انشاء اللہ تعالے ؎

فالسہ
فشیرا
فولاد

فوایداسماے قاف

قُمری بضم قاف وسکون میم وکسر راے مہملہ وسکون تحتانے ماہیت آن طایر یست از کبوتر خرد وخاکستری رنگ با اندک زردی وبعضے سفید و در گردن او طوق سیاہ و تولد او از جوڑہ کردن کبوتر وفاختہ است وبسیار خوش آواز وکثیر الانس واکثر فقرا او را می پرورند واز زبان حق سرّہٗ جارے می شود **مزاج او** گرم وخشک وگوشت وخون وبیضہ او مُصفّی آواز ومورث عشق وتوحش **قدرتی** بضم قاف وسکون دال وفتح راے مہملتین وکسر فوقانے وسکون تحتانے اسم جھتری **قبولی** بفتح قاف وضم آن وضم موحدہ وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانے اسم کھچڑی دال نخود ست با جزاے مصالح دار وساگ اسپاڑہ و دیگر قلیا وشربت نبات لبسیار با ذایقہ مے شود ؎

قمری
قدرتی
قبولی

فوایداسماے کاف باالف

کاکڑا سینگی بفتح کاف والف وسکون کاف دوم وفتح رای ہندے والف دوم وکسر سین مہملہ وسکون تحتانی وخفاے نون وکسر کاف فارسے وسکون تحتانی وہندیان آنرا کرکاٹکا شرنگی بفتح کاف اول وسکون راے مہملہ وفتح کاف دوم والف وسکون فوقانے ہندے وفتح کاف سوم والف وضم شین معجمہ وراے مہملہ وخفاے نون وکسر کاف فارسے وسکون تحتانی وبحذف کاف سوم والف نیز می گویند یعنے شاخ خرچنگ ووجہ تسمیہ اینکہ این دارو بصورت نیش ہای سرطان می باشد و در سنسکرت آنرا مہاگھوشا بفتح میم وہا والف وضم کاف فارسے وخفاے ہا وسکون واو وفتح شین معجمہ والف یعنی بہ بسیار بہیاے زنان مُفسا کہ کلان شود نافع وکلنگا چا بضم کاف وکسر لام وخفاے نون وفتح کاف فارسے والف وفتح جیم فارسے والف یعنے فوایداو برابر فواید سرطان ست زیرا کہ کلنگا اسم سرطان ست ودر بعضی نسخ

کاکڑا سینگی

کاکولی

کلیراجا آمده بفتح کاف وکسر لام وسکون تحتانی وفتح راے مهمله والف وفتح جیم والف وشرنگی فقط بهم آمده می نامند **ماهیت آن** چیزیست کج بسان نیش خرچنگ وباریک وسرخ تیره رنگ ومجوف وآز بعضے مردمان مسموع شده که آن بار غلافی درخت است مانا بدرخت موز وبعضے گویند که گل درختیست مشابه بدرخت بادام **مزاج آن** گرم دراول وخشک درسوم ومزه او تلخ وتیز وزمخت **افعال آن** مجفف رطوبات نزلی ودافع سرفه وضیق وبهک وبادشکم وتشنگی وبمزگی دهن وقی واسهال خونی اعضا وبلغم وتپ وآروغ ومشتهی طعام ومقوی معده وضماد او درسرکه هندے رافع بهق وبعضے دیگر جهت سرفه بلغمی وسیلان لعاب دهن وگرفتگی آواز وتپ دق نافع نوشته اند واز مجربین رسیده که بخور او جهت بواسیر سایله ودخول او بواسیر نافع ونعوق او بااندکے عسل سمن کودکان ست **کاکولی** بفتح کاف والف وضم کاف دوم مجهوله وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی ودر سنسکرت کبلی بفتح کاف وموحده وکسر لام وسکون تحتانی وبعوض لام رای مهمله نیز آمده وبیرا بکسر موحده وسکون تحتانی وفتح راے مهمله والف ودر بعضی نسخ بجاے موحده واو آمده ومعنی این دو اسم اینست که باراو اندکے گرد ومایل بدرازے فی الجمله بشکل ترائی میشود ومدهورا بفتح میم وضم دال مهمله وخفاے ها وسکون واو وفتح راے مهمله والف ودر بعضے نسخ بعوض دال فوقانی آمده یعنی شیرین است وائیسا بفتح واو والف وکسر همزه وسکون تحتانی وفتح سین مهمله والف اسم زاغ مراد اینکه سیاه مثل پر زاغ ست ودر بعضے نسخ وائیشا دکها بفتح شین معجمه وبزیادتے دال مهمله مضمومه وکاف وها والف آمده والیکها بفتح همزه وکسر لام مجهوله وسکون تحتانی وفتح کاف وخفاے ها والف اسم زنبور مراد اینکه سیاه بسان زنبور گل یا میوه یا برگ هو وقسمے از ان که آنرا چهیر کاکولی بکسر جیم فارسے وخفاے ها وسکون تحتانی وفتح راے مهمله وکاف والف وکاف دوم وواو ولام وتحتانی یعنی کاکولی که از وشیر بر می آرند وشکلاسا بضم شین معجمه وسکون کاف وفتح لام والف وفتح سین مهمله والف یعنی سفید ست ومعنی فزاینده منی هم بود وجیوکولیکا بکسر جیم وسکون تحتانی وفتح واو وضم کاف وسکون واو دوم وکسر لام وسکون تحتانی دوم وفتح دوم والف یعنی به کننده جان ست می نامند ومعنی دیگر از انکه آنرا گنبهار بفتح کاف فارسے وخفاے نون وفتح موحده وخفاے ها والف وسکون رای مهمله وبزیادتی تحتانی در آخر وبعوض

الف در اسم اول تحتانی بمعنی کهیر کا کوسے میگویند مزاج او معتدل و دوم سرد و تر در دوم و سوم گرم در اول
و تر در دوم افعالِ آن اول باد و پت و تپ بشکند و تشنگی بنشاند و سل و هزال را بعد کند و جلندر را دفع
نماید و قسم دوم بمعنی ترش مزه و سل مضر و سوزش تپ و معده و فساد خون و صفرا و خشکی دهن و تشنگی و لاغری
مفرط که سببی سبب ظاهری باشد استسقا دور نماید و هاضم و گوارندهٔ طعام و بدل موافق بود و حبس بول بکشاید و درد
سینه ببرد و شیرین و گران و مسهل است و قسم سوم شیرین و گران و باد انگیز و دافع فساد صفرا و دق شیخوخه و خون
و قبض بکشاید و بول براند و تپ قولنج دفع نماید و باه و گران و مقوی و درازندهٔ موی سر و مولد منی و فساد باد
و صفرا و تشنگی و خون هم دور نماید و مدر بول است و از جمله رسایین نوشته اند کانجی بفتح کاف و الف و خفای

کانجی

نون و کسر جیم و سکون تحتانی و در عرف عام کلی بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و در لغت سنسکرت
آونتی بفتح الف ممدوده و واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی نام است و سوم بضم سین مهمله و
سکون واو و فتح میم اسم مشترک است میان کانجی و ماهتاب است و بعضی سفید باشد و سوبرم بفتح سین
مهمله و کسر رای مشدده و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و سکون میم یعنی منی و شیر و سارنچا بفتح سین مهمله و الف
و فتح رای مهمله و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف یعنی فزاینده است و کانچیکم بکاف و الف و خفای
نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون میم و در وا آنرا میرودا بکسر میم مجهوله و سکون
تحتانی و ضم رای هندی مجهوله و سکون واو و فتح دال مهمله و الف و ششم بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح فوقانی
و سکون میم یعنی سفید و سهسر جهیدی بفتح سین مهمله و ها و سکون سین مهملهٔ دوم و فتح رای مهمله و کسر موحده
مجهوله و خفای ها و سکون تحتانی و کسر دال مهمله و سکون تحتانی دوم یعنی دفع کنندهٔ امراض و رساملم
بفتح را و سین مهملتین و الف و سکون میم و فتح لام و سکون میم یعنی شیرهٔ ترش است و شکل مبوچا بشین
معجمه و کاف و لام و کسر میم مجهوله و سکون تحتانی و فتح واو و فتح جیم فارسی و الف یعنی پیدا کنندهٔ منی میگویند
ماهیتِ آن و آن سرکهٔ هندی است طریق ساختنِ او اینکه بر آتش اندکی ریزه و لمس و روغن شیرین
انداز و تا دود برخیزد و بعد از آن ظرف گلی را بروی آتش گذارند تا بوی آن بگیرد و پس خردل و نمک و نانخواه
و زیره هر قدر که منظور باشد گرفته در آب گرم حل کرده در ظرف مذکور انداخته سر آنرا محکم بسته در آفتاب گذارند

تا ترش گردد و درگرما زود میشود و در سرما دیر تو هرچند کهنه شود مفیدست و بعضی اند کے جغرات نیز دران ضم
می کنند و با آب شستۀ گندم کوبیده و یا جو کوبیده و یا جوار کوبیده و یا برنج اند کے بر آتش نیم گرم نموده
و قدرے مایه مذکور انداخته در آفتاب می گذارند که تا ترش شود پس ازان انچه صاف او بالا می برآید آنرا کانجی می نامند
و خشکۀ برنج در آب صاف مذکور بخته بکاری آرند و زورا گاومیش ها می خورانند **مزاج او گرم و خشک افعال آن**
حالے اخلاط غلیظه و منقی بلاغم لزجه و دهن را خوشبو کند و عرق النسا دور کند و درد شکم و نفخ و قبض و باد و صفرا
دور نماید و آنکه از گندم و جو گرفته باشند مفرح دل و رافع علت پیرے و ضعف مفاصل به طلا کردن و آنکه از جوار
و برنج گرفته شود مخت و اندکے شیرین و سریع الهضم و قابض و رافع تپ صفرا و سے و حرارت و غشی و کوفت بدن
و قی و تشنگی و سلسل البول و فزاینده منی و فقیر اکثر در هیضه و بائی استعمال کنانید و بسیار سود مند دیده و اکثر مردمان
اچار شلغم و مولی و گلذر و غیره و یا بره بفتح موحده و راے مهمله و خفاے ها که قسمی از طعام ست درومی اندازند
بسیار لذیذ میشود و مضرت او هم کم میشود و ترکیب ساختن بره و بری در فوائد اسمای موحده گذشت **کانچکوری**
بفتح کاف و الف و خفاے نون و سکون جیم فارسے و ضم کاف دوم و سکون واو و کسر راے مهمله و سکون تحتانی
هندیان آنرا دولکولا میگویند بضم دال مهمله و سکون واو و فتح لام و ضم کاف فارسے مجهوله ممدوده و سکون واو و فتح
لام دوم و الف و آن بر دو قسم ست خرد و کلان کلان را در سنسکرت رشیه پروکتا بضم راے مهمله و سکون شین معجمه
و فتح تحتانے و ضم باے فارسے و راے مهمله و سکون واو و کاف فارسے و فتح فوقانی و الف یعنی سگویند که
از کرامت صحرانشینان مرتاض پیدا شده و مهاکپیتا بفتح میم و ها و الف و ضم کاف فارسے و سکون باے فارسی
و فتح فوقانے و الف یعنی بسیار خراش کننده و کپی روم پهل بفتح کاف و کسر باے فارسے و سکون تحتانے
و ضم راے مهمله مجهوله و سکون واو و فتح میم و باے فارسے دوم و ها و لام یعنی مانند موی باندر بر بار او میباشد
زیراکه کپی باندر و روم موی و پهل بار را میگویند و خرد را مرکٹی بفتح میم و سکون راے مهمله و فتح کاف و کسر
فوقانے هندے و سکون تحتانے باندر و اپتاگپیتا بفتح الف و مد آن و سکون باے فارسے و فتح فوقانے
و الف و ضم کاف فارسے و سکون باے فارسے دوم و فتح فوقانے و الف نام اوست و کنبد و را بفتح کاف و
سکون نون و ضم دال هندے و سکون واو و فتح راے مهمله و الف یعنی خارش میکند و وجه تسمیه اینکه از چسپیدن

کانچکوری

زغب بار او به بدن خراش پیدا میشود و کپی کچهرا بکاف و باے فارسے و تحتانی و فتح کاف فارسے و ضم جیم
مشدده و خفاے ہا و فتح رای مهمله و الف تفتیش معلوم نشد و رشبهی بضم رای مهمله و فتح شین معجمه و کسر موحده
و خفاے ہا و سکون تحتانی و جانگلی کنڈو بفتح جیم و الف و خفاے نون و فتح کاف فارسے و کسر لام و سکون
تحتانی و فتح کاف و سکون نون و ضم دال ہندے و سکون واو و کریرا بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی
و فتح راے مهمله دوم و الف و دور و گرہا بضم دال مهمله و سکون واو و فتح راے مهمله و کسر واو دوم و سکون کاف
فارسے و فتح راے مهمله و ہا و الف این همه نام ست می نامند **ماہیت آن** بار نباتی ست بی ساق و بیاره
می دواند برگ او مانند برگ گلو و بار او غلافی دراز بقدر یک بالشت یا کم و زیاده و بر و ریشه و زغب مانند سوی
باندر که چون به بدن رسد خارش پیدا میکند و در بدن فرو رود و چون بفضله کاو و آب سرد یا کانجی و تمر هندی
بشویند خراش دور گردد و تخم وی مشابه به تخم لوبیا و از آن کلان تر و براق مایل بسیاهی و سخت و اکثر
آنرا مقشر نموده دال می پزند بسیار لذیذ می شود و نبات او بر دو قسم است خرد و بزرگ **مزاج** هر دو گرم و
خشک در دوم و تخم او معتدل مایل ببسردی و سبوسه پهلی او که مانند زغب است گرم و خشک در سوم **افعال**
کلانش جهت فساد خون صفراوی و تحلیل ریاح که بسبب گرمی باشد و دمعه که بسبب صفرا بود و ملهای
کلان را نافع و سبوسه بار او بمقدار نیم درهم تا یک مثقال در تمر هندی محلول آب مصفی مخلوط کرده و یا در
کانجی آمیخته بصاحب دیدان و حیات بنوشانند خواه طفل باشد خواه کلان همه را از شکم اخراج می کند و مجرب ست
و بتجربه راقم اکثر آمده و باید که دران روز غذا ندهند و اگر در صورت صبر ندارد دال تور را جوش داده بخورانند
و مغز تخم او از ماش زیاده خواص دارد و شیرین و فزاینده منی و مقوی باه و پشت و مزاج را خوش کند و بر سخن
یاوری دهد و تپ صفراوی را نافع و بدن را خوب دارد و دافع سیلان منی و رقت آن و ریش کهن را زایل
کند و از ادویه مغلظه و مقویه ممسکه ست اکثر در معاجین و لبوبات بکار مے آید و تریاقیت دارد و چون در
کیزتکه بریز کرده و سوده با شهد ممزوج کرده پیش از جماع بر قضیب بمالند امساک آرد و بیخ آن بقدر بندهای
انگشت بریده در وقت دخول در دهن گیرند تا وقتیکه در دهن ست انزال نشود والله اعلم **کاجو** بفتح کاف
و الف و ضم جیم و سکون واو **ماہیت آن** تخم بار درختی است بزرگ مانند درخت پهنس و یا بادام او لا از

کاجو

شاخ درخت ممتنی بمقدار چهار انگشت بر می آید و بار او بسته میگردد مخروطی شکل که قاعدهٔ او پهن و مغعر و سر او باریک
واگر گویند شکل تر و وار و لایق ست و پوستش بسیار تنک و نازک و رنگ بعضی سرخ مایل بسیاهی و بعضی زرد مایل
بسرخی و بوییش تیز و زهیم و مغز او بے ریشه و شیرین و ترش و زمخت در هنگام تابستان میرسد و از زیر ثمرهٔ
او دو رگی مانند و خط برمی آیند که بآن هر دو دو تخم بسته میشود بشکل کلتین و از ان خرد و سفید رنگ که همان کاجو است
و ثمرهٔ اول گل او قرار داده اند و بعضی ثمرهٔ او را نے گل و این هر دو را تخم آن ثمره گفته اند و برگ درخت او مانا برگ بهنس
و بکنوع مشابهت ببرگ کهرنی هم دارد **مزاج ثمره** با گل او گرم و تر و خراشندهٔ زبان و دهن و تخم او
شیرین و لذیذ و چرب در لذت از بادام بهتر زبان را صاف کند و ذایقه دهد **افعال آن** تخم آنرا در آتش نرم
بریان کرده مغز آنرا بخورند سمن بدن و مقوی دل و مفرح و مهیج باه و مولد منی و مستحکم کننده پشت گرده و قوت
دهندهٔ حافظه و فزایندهٔ عقل و دماغ کودکے دوازده ساله را نسیان بود و هرچند او را یاد علوم میدادند نسیان
میکرد و پدر او برائے معالجه نزد والد ماجد مغفور آورد فرمودند که هر روز مغز تخم کاجو ناشتا بخورانند و بالائش
اندکے عسل بدهند پس او در اندک مدت فربه شد و چنان حافظه قوی شد که حافظ کلام الله و دیگر کتب نحو و صرف
گشت و مرحوم اکثر میفرمودند که مرطوبین و مبرودین حکم اکسیر دارد و محرورین محرق خون و مولد صفرا است
و مصلح او انار ترش و سکنجبین میفرمودند **کاسر کابل** بفتح کاف و الف و کسر سین و سکون رای مهملتین
و فتح کاف دوم و الف و تحتانی و لام **ماهیت آن** باریست خام یا خشک او شتهی و هاضم معدا و دافع
غایط و مزهٔ تلخ و تیز دارد و گرم و صفرا دور نماید **کالی زیرے** بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون
تحتانی و کسر زای معجمه و سکون تحتانی دوم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی سوم و بعوض زای معجمه جیم هم آمده
و در زبان بنگالی سوراج بفتح سین مهمله و سکون واو و فتح رای مهمله و الف و سکون جیم و سوآبی بفتح
سین مهمله و سکون واو و مد همزه و تحتانے گویند **ماهیت آن** تخم نمنتی ست کثیر الاغصان برگ او
فے الجمله مشابه برگ ریحان و کنگره دار و گلش گرد و قبه دار برار زغبیت سفید مایل بزردی و در ان قبه تخم مانند
زیره و مخروطے سیاه که روے او سفید باشد و قتیکه قبه خشک شود و صوف و تخمها بیفتند باقی ماند تفرق او
برد و افتاده **مزاج او** گرم و خشک تا سوم و مزهٔ او تلخ و تیز **افعال آن** مقطع و مفتح و محلل و مذیب بلغم

کاسر کابل

کالی زیری

وآشامیدن او جهت استسقای سرد و تپ هاے بلغمیه مزمنه و اوجاع مفاصل و قروح خبیثه نافع اگر کالی زیری بقدر سه توله کوفته سفوف نموده سه حصه کرده در جگر گوسفند موافق خوردن گرفته سفوف مذکور یک حصه انداخته در سیاره پخته نهار بخورند یک روز درمیان داده سه مرتبه استعمال نمایند جهت قلاع دهن آزموده است وضماد او به آنبه هلدی واندکے گندک جهت جرب متقرح موثر و با برگ نیب هلدی بر بدن مالیدن مانع آثار چیچک او چونکه نیم توله با یک مشت برگ نیم در ظرف گلی نو یک شب خیسانیده صبح کوفته مالیده صاف نموده بصاحب تپ مزمنه مختلف الادوار بدهند نافع و بتجربه راقم آمده و با برنج کابلی قاتل اقسام کرم شکم وضماد برگ و شاخ او محلل اورام صلبه و مسکن درد هاے بارده و نیز تخم او با برگ نیب بعد از سال زلوک لبسن وافع سمیت نیش آنها و همچنین درد روز او مجفف زخمهاے نیش هاے آنها و بیطار آن اکثر در معالجه دواب خصوصا اسپان بسیار استعمال می کنند و او به نسبت مزاج اسپ سرد است مثل ریوند چینی و او مضر معده و امعا و مغص و کرب می آرد مصلح او مسکه و شوربا ے مرغ مرغن است

کالیبه

کالیبه بفتح کاف والف و کسر لام و سکون تحتانی مجهوله و فتح تحتانی دوم و وقف ها یعنے سیاه اسم سداب دشتی است

کالاکوت

کالاکوت بکاف والف و فتح لام والف و ضم کاف دوم و سکون واو و فوقانے یعنی سیاه **ماهیت** **آن** بیخ نباتی است در صورت و رنگ مانا بجدوار منقش سیاه و بعضے سبز اغبر با اندک زردی و منقط بسیاهی میباشد و این را هلدیه و هلد نیز می نامند و نبات و گل آن بسیاهی مایل و گویند که از نواح کوهستان می آرند **مزاج** او گرم و خشک در چهارم **افعال** **آن** سم است از خوردنش اندام گرد سخت گردد و بلرزد و مصلحش مشک بود

کالاشام

کالاشام اسم نیلا تیکی است

کالاکرٹا

کالاکرٹا بکاف والف و فتح لام والف و ضم کاف دوم و فتح رامے هندیه والف و هندیان آنرا کرٹا بضم کاف و سکون راے هندیه و فتح شین معجمه والف کولم بضم کاف و سکون واو و فتح لام و سکون میم و در سنسکرت کنجا بضم کاف و فتح فوقانے هندے و جیم والف نام است و ملکاپشپ بفتح میم و کسر لام مشدده و کاف مفتوحه والف و ضم باے فارسے و سکون شین معجمه و ضم باے فارسے دوم گلش مثل گل موتیا و چنبیلی میشود و گریجا بکسر کاف فارسی و راے مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم والف یعنی در کوه پیدا میشود و گرملیکا بکسر کاف فارسے و راے مهمله و سکون تحتانے و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی دوم و فتح کاف والف

یعنے موتیۂ کوہستانی و ورسو چپکا بضم واو و رای مہملہ و سکون واو دوم و فتح جیم فارسے و خفاے ہا و فتح
کاف و الف و چکری و روچپا بفتح جیم فارسے و سکون کاف و فتح راے مہملہ و ضم واو و رای مہملہ و سکون واو دوم
و فتح جیم فارسے و خفاے ہا و الف و وچہک بفتح واو و جیم فارسے مشددہ و خفاے ہا و ضم کاف بمعنی
این ہر سہ اسم اینکہ پوست درخت او طفلان لاغر را فربہ و مستحکم مانند درخت مستحکم میگردانند و تنکتا بفتح واو
و نون و کسر غوقانے و سکون کاف و فتح فوقانے دوم و الف یعنی این درخت درشت کلان میشود و مزہ
تلخ دارد و در بعضے نسخ کیسر سوپت یعنی گل سفید و کلا یعنے بار او مانند بار بہولسرے آمدہ **ماہیت آن**
درخت اندرجو تلخ ہست کلان میشود برگ او فی الجملہ مشابہہ ببرگ اوکلسہ و پوست درختش سیاہ و اکثر مستعمل
پوست **مزاج او** گرم در اول و خشک در دوم و تر و بعضی سرد و خشک **افعال او** کف و باد و ملہا
و تپ را می شکند و قدرے دہونترسے آوردہ کہ مزہ تلخ و زمخت دارد و مشتی طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم
و مفتح شدہ و مواد خام و جذام راسود دہد و حابس اسہال سحجی و بواسیرے و گل او تلخ و سرد و باد افزا
و دافع صفرا و پوست او را سفوف کردہ تا سہ مثقال بموافق سن و قوت و ضعف مرض جغرات چکہ زیر و بالا
کردہ بخورانند کہ حابس خون بواسیر و اسہال آنست و بتجربۂ راقم بکرات و مرات آمدہ و کذا حابس کثرت طمث
و ہمچنین مطبوخ و رب و پوست و بیخ او اثر تمام دارد و افعال بار او نیز مانند افعال بار اندرجو در آنجا گذشت
کالا ورنتا بکاف و الف و لام و الف و ضم واو و رای مہملہ و سکون نون و فتح فوقانے و الف دوم یعنے
گل سیاہ و گردہ اسم گل بار تلی ہست **کالا میشیکا** بکاف و الف و لام و الف دوم و کسر میم و سکون
تحتانی مجہولہ و کسر شین معجمہ و سکون تحتانے دوم و فتح کاف دوم و الف یعنے سیاہ مثل کاد دہرو ماش
اسم تر بد سیاہ ہست و بدون کاف دوم و الف اسم سنجیث ہست **کالا چنڈاورے** بکاف و الف
و لام و الف دوم و فتح جیم فارسے و سکون نون و فتح دال ہندے و الف سوم و فتح واو و کسر رای مہملہ
و سکون تحتانے اسم سنجیث ہست **گانجا** بفتح کاف فارسے و خفاے نون و فتح جیم و الف دوم و در زبان
ہنود گنجائی و در سنسکرت کاندہاری و وجیا و بہنگی و بہرنگی و کرنجا و اخن [illegible] مانند **ماہیت آن**
نباتی ہست شبیہ بروئیدگی بہنگ و در بلاد ہند زراعتہا می کنند و چون آدمی در زراعت او میگردد و مستی او

کالاورنتا
کالا میشیکا
کالا چنڈاوری
گانجا

بریدن می چسپد از بدن جدا کرده میگیرند و آنرا چرس نامند و مردمان چرس و با غنچه های روییدگی را در حقه بر کرده
در عوض تنباکو می کشند مستی و نشه قوی می کند **مزاج آن** مرکب از گرمی و سردی و خشکی غالب **افعال آن**
حابس اسهال و برای صحبت کردن بزنان خوب ست و فقرا و جوگیان و دیگر مردمان بد آنرا از حقه می کشند
و گویند بخدا واصل می کند و بعد موت استخوان را بوسیده نمی کند و هندیان گویند که باعث نحوست
و فقر ست و گاهی کش در خود خوش میباشد و گرم ست در سینه می خلد و کف می شکند و صفرا بیفزاید بیهوده
و نامرد میکند و خواب بسیار آرد و مدر بول و سنگ بنی را سفید و کف و باد و خون و ورم کند و کشنده اواز خوشی
خود بیسر آید گاهی مجبن و خایف و گاهی مردانه مانند شیر میشود و مزه شیرین و تلخ و زمخت دارد و هاضمه
میکند و قتی که بعد طعام شود دفع نماید و دل را دیوانه سازد **گانڈا** بفتح کاف فارسی والف و خفای

گانڈا

نون و فتح دال هندی والف بفارسی نیشکر و بعربی قصب السکر و در هندی چرکو بفتح جیم فارسی
و سکون رای مهمله و ضم کاف و سکون واو و اچهو بکسر همزه و ضم جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون واو
نامند بر ست قسم ست قسمیکه سفید بود در سنسکرت گهنمولا بفتح کاف فارسی و خفای ها و فتح نون
و ضم میم و سکون واو و فتح لام والف یعنی بسیار بیخ و رسهاچهو بفتح را و سکون سین مهملتین و فتح ها
و کسر همزه و جیم فارسی و ها و واو یعنی نیشکر شیره دار و گرمولا بضم کاف فارسی و فتح رای هندی
و ضم میم و سکون واو و فتح لام والف یعنی بیخ قند و سوپترکا بضم سین مهمله و سکون واو و فتح بای فارسی
و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و فتح کاف والف یعنی برگ خوب دارد و کانتا بفتح کاف والف و سکون
نون و فتح فوقانی والف یعنی روشن ست و این اسم مشترک ست میان نیشکر سفید و انبه و کرکٹکا بفتح
کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف دوم و فوقانی هندی و کاف سوم والف یعنی سرد مانند سرطان و یا اینکه
مانند سرطان بندها دارد و پونڈرک بفتح بای فارسی و سکون واو و نون و دال هندی و فتح رای مهمله و
و کاف رنگ او سفید مایل بزردی میباشد و رسالک بفتح را و سین مهملتین والف و فتح لام و کاف یعنی بسیار
شیرین ست شیره او و سیاه را پاریوتم بفتح بای فارسی والف و کسر رای مهمله مجهوله و سکون تحتانی و
فتح واو و فوقانی و سکون میم یعنی سیاه رنگ دارد و دریوتکم بفتح رای مهمله و سکون تحتانی و فتح واو و فوقانی

وکاف وسکون میم یعنی در شیرینی او اندکے ترشی میشود سرخ را زرگتنچا بفتح زای معجمه وسکون کاف فارسے وفتح

فوقانے وسکون نون وفتح جیم فارسے والف یعنی سرخ رنگ دارد واوکورملم بفتح همزه وواو وضم کاف مجهوله

وسکون واو دوم ورا مهمله وفتح میم وکاف ونیم دوم ساکنه یعنی بندها مانند چشم دارد می نامند وورد هونتری

آور موه که نیشکر بر چهار قسم ست سه از ان آنکه مذکور شد وچهارم بسیار دراز از همه اقسام چنانچه فقیر او را دیده که بدرازی

دوازده گز بود وبر وخطوط سرخ میشود وآنرا نیشکر بمبئی نامند مزاج مطلق آن سرد وتر افعال آن دیر هضم

وگران ومقوی اعضا ومبهی ومفرح دل وبر سخن یاوری دهد وبول براند وریح را دور کند ومولد کف ومسقط اشتها

ومحدث کرم شکم وفزاینده بلغم ونیشکر خورده نمک بدندان باید مالید که مصلح فساد اوست ووقت دوپهر شب بعد طعام

نباید خورد وبصاحبان کشت وپرمیو وضعیف الهضم وعظم البطن وبنبض کف وکرم وبمیزه وگنده دهن وقی بعد طعام

وتپ وشوبه وبهگندر مضرست نباید داد ودر کتب دیگر بنظر آمده که نیشکر سفید گرم ست وخلطیکه ازو پیدا شود

هم گرم بود ونیشکر سیاه معتدل وسرخ سرد وناشتا خوردن او دافع صفرا ودر اثنای طعام ثقیل وبالای آن

نفاخ وبدندان پاک کرده خوردن سینه مفید ومنی زیاده کند وقوت دهد وصفرا بنشاند ومانند آب حیات نوشته اند

کارمکا بفتح کاف والف وسکون رای مهمله وضم میم وفتح کاف دوم والف دوم اسم مشهور او بلغت هندیه

بیلی کاماست وبسنسکرت آنرا پاچین ودوتین وکمشا وزنگت منجری نامند ماهیت آن غیر معلوم

مزاج آن گرم وخشک ومزه آن تلخ افعال آن نازک ودافع درد تمام اندام ومیه وصفرا وبمبزرگے دهن

ومشتهی وفزاینده هاضمه نوشته اند کارشوهنی بفتح کاف والف وفتح رای مهمله وضم شین معجمه

وسکون واو مجهوله وفتح دال مهمله وخفای ها وکسر نون وسکون تحتانی یعنی بر گرفتگی گلو وسینه نافع

وکاربهی یونی بکاف والف ورای مهمله وکسر موحده وخفای ها وسکون تحتانی وضم تحتانی دوم

وسکون واو مجهوله وکسر نون وسکون تحتانی سوم یعنی فزاینده اشتها هر دو اسم سیاه زیره کارسیا

اسم دیگی گاجر بفتح کاف فارسے والف وفتح جیم وسکون رای مهمله تعریب کذر ودر سنسکرت نزد بعضے

بکسر نون وسکون رای مهمله وکسر دال مهمله وسکون شین معجمه وفتح فوقانی هندے وسکون میم وتعوض میم

الف هم آمده وانجاکرا بفتح واو والف وفتح فوقانے وجیم والف وفتح کاف فارسے ورای مهمله والف یعنی باد پیدا کند

کارشوهنی

کاربهی یونی

کارسیا

گاجر

تو پری تیک بکسر بای فارسی و رای مهمله و سکون تحتانی و کسر فوقانی و فتح تحتانی دوم و سکون کاف
یعنی بسیار محبوب باد و مدهور سوداو و بفتح میم وضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و فتح را وضم سین مهملتین و
خفای واو و الف وضم دال مهمله دوم و سکون واو یعنی مزهٔ شیرین دارد و پنچر ناگرکم بفتح فوقانی و سکون جیم
فارسی و خفای ها و فتح رای مهمله و نون و الف و فتح کاف فارسی و رای مهمله دوم و کاف دوم و سکون
میم یعنی حابس اسهال و دافع دوران سر و گرمی نمی کند و می نامند و این را از اقسام ترب میدانند و گویند که این
ترب سرخ است و لهذا این را ایرو ملنگی هم میگویند بکسر همزه و سکون تحتانی وضم رای مهمله و سکون واو
وضم میم و کسر لام مشدده و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی سرخ مولی **مزاج او** معتدل
و مزهٔ او شیرین و **افعال او** مشتهی طعام و قابض شکم و دافع رگت پت و بواسیر و سنگرهنی و فساد باد و بلغم و کف و
صفرا و دافع زهر بسیار بیای گشت و سبک گرداننده بدن و نزد بعضی دیگر گرم و تیز و شیرین و اندکی تلخ و
ثقیل و مُبهی و مولد صفرا و محرق خون و راننده بول و مُضر سینه و شُش و مُصلح او خردل و سرکه و نفیر لعوق او را
باستعمال نافع یافته و از مجربات حکیم شریف خان است که چون او را در تنور بریان نمایند و پوست باریک جدا کرده
و خسته بیرون نموده و پرکاله ساخته و شب در زیر آسمان نهاده صبح قدری بید مشک و گلاب پاشیده تنها
یا با قند سفید تناول نمایند و نیز او را کوبیده آب را افشرده همراه گلاب بید مشک بخورند جهت خفقان و
تقویت دل مجرب است و نیز بدستور عرق او کشیده بنوشند و بتجربهٔ راقم آثم رسیده که گاجر را کوبیده
آب فشرده بر آتش نهند مثل آب کاسنی سبز و یا شیر زبده میگردد پس آب زلال سفید و شیرین علیحده و ثفل
علیحده میشود آب زلال مذکور بکیمیا پاس سفت صاف کرده بنوشند و یا نبات از و سازند بسیار لذیذ و پر فواید
و بی نفخ و ثقل و لایق استعمال سلاطین میشود و اکثر باستعمال عاصی آمده و اگر آب مذکور را از شیر قدری و یا سفیدی
تخم مکرر صاف نمایند افضل و اعلی می شود مُصلح لذیذ نزد هندیان کاهی روهن است

گاهی

گاهی بفتح کاف فارسی
والف و سکون همزه و تحتانی اسم گاو ماده است گوشتش دافع سرفهٔ خشک و بنس و امراض بیهی و مُشتهی و مولد
بواسیر و باد و سام

گائی روہن

گائی روهن بفتح کاف فارسی والف و کسر همزه و سکون تحتانی وضم رای بی چهولی
و سکون واو و فتح ها و سکون نون اسم حجر البقر است و در سنسکرت گورو چنم بضم کاف فارسی و سکون واو

وضم باے مهمله وسکونِ واو وفتح جیم فارسے ونون وسکونِ میم وررو جنا بحذف میم وزیادتے الف یعنے
دافع پت وبمزگے دہن وکورسے پنڈا بفتح کاف فارسے وسکونِ واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وکسر
باے فارسے مجهوله وسکون نون وفتح دال هندے والف یعنی زرد مانند گرهٔ هلدے باشد وگویتی بضم
کاف فارسے مجهوله وسکونِ واو وفتح فوقانے وکسر میم وسکونِ تحتانی یعنے در شکم گاو ماده جمع مے شود
ودر بعضے نسخ گوبستی بکاف فارسے وواو وفتح میم وکسر فوقانے وسکون تحتانے آمده یعنی مستی گاو ماده
از شکمِ آن برآید وفزاینده عقل وهوش بود می نامند **ماهیت آن** سنگے ست نرم وخورد وزرد رنگ بعضے
مدور وبعضے غیر مدور بمقدار زرده تخم مرغ واز آن زرد تر بوقت برآمدن نازک ونرم وبعد سرد وخشک شدن
اندک سخت وتیره وبعضے منقط بسیاهی گردد وجِرم او اندک سخیف وسست از یک مثقال تا هشت مثقال
دیده شد وآن یا در شیردان ویا در زهره ویا در گرده منجمد میگردد وآن گاو روز بروز لاغر میگردد وبسیار فوت میدارد
وچشمِ آن مایل بزردے وسفیدے وحدقه آن مستدیر واکثر اوقات بانگ وفریاد می کند وگویند که محقق
بگاو نر یاده نیست اما در ماده بیشتر ودر بلاد بارده زیاده از حاره تکون می یابد ونیز در زهره هر گاوی نمے شود
بلکه در صدها یکے وبهترینِ آن بزرگ وسنگین وتازه بود **مزاج او** گرم وخشک در آخر دوم ونزد هندیان
سرد وزمخت ست **افعال آن** دافع سم وسمیات وتپهاے شیطانی وآفت آسیب جن وپرے وفساد
خون وحافظ جنین از اسقاط وبا هر که باشد معزز ومظفر بود ونیز نوشته اند که عذاب رفع نماید وباد وپت
وکف ونحوست بدنے وتپ که بسبب کف پیدا شود دور نماید وکوری که زنِ خاوند دوست بر وبسیار عاشق بود
ومزه میدهد وعمر دراز گردد وامراض سمیه را نافع بود وآن گزیراننده شیاطین بود وچیزے بهترے ست رنگ
بدن را روشن کند ورونق دهد وخلایق مطیع او گردد وبدمزگے دور کند وقبض دور نموده غایط خلاصه آرد
وکرم وکشت هم دور کند ونزد یونانیه محلل ومسمن ومدر بول وحیض وجالی ومفتت حصات وجهت یرقان وسوء القنیه
وذات الریه اطفال سریع الاثر وکحل او جهت رفع سفیدی چشم وتقویت بصر سفید وطلاے آن بهق وبرص التیام
جراحات نافع وبآب کشنیز ترِ جمره ونمله ساعیه وامثال آنرا نافع وباشراب جهت رویانیدنِ موی سیاه در موضع
برص وداء الثعلب بعد کندنِ موے سفید از مجربات است وسعوط یک عدسه آن بآب چقندر جهت نزولِ آب

در چشم و آشامیدن آن هر روز بقدر دو حبه با جلاب بعد از حمام بلا فاصله و عقب آن ماء اللحم جوجهٔ مرغ فربه استعمال
نمودن باعث تسمین بدن و تولید منی و بتجربهٔ این فقیر هم مکرر آمده و اکثر استعمال او بکودکان در بلدهٔ حیدرآباد صانها
الله عن الفتن والفساد نزد زنان و مردان شایع و مروج ست مضر محرورین و مصدع و مصلح او کتیرا مقدار شربت او تا
دو قیراط و یک مثقال آن کشنده **کامنی** بفتح کاف و الف و کسر میم و نون و سکون تحتانی یعنی مقاصد دل برآید
اگر از منتر بگیرند اسم هندی **کامونی** بفتح کاف و الف و ضم میم و سکون واو و کسر نون و سکون تحتانی اسم عنب الثعلب
و نیز در هندی گاچا بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی و الف و نلاگاچا بزیادتی نون مفتوحه و لام مشدده
و الف و در سنسکرت کاکماچی بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و میم و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی نام است
و کرشن پهل بضم کاف و رای مهمله و شین معجمه و نون و بای فارسی و ها و لام یعنی بارش سیاه و سروماریچا بفتح سین
و سکون رای مهملتین و فتح واو و میم و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی دافع تمامی
امراض و کاکل بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و لام یعنی فزایندهٔ اشتها می نامند این همه اسمای کامونی سیاه
نه آن قسم سیاه که مخدر ست که منی را که بار او سرخ باشد نیز باین اسم میخوانند کاکنج نیز قسم تربستانی اوست
و آنرا بدوگاچا بضم موحده و دال هندی مشدده و سکون واو میگویند و دشتی و کوهی هم میشود
ماهیت آن معروف ست **مزاج آن** نزد فریقین سرد و خشک مائل بگرمی فاعلیه یعنی جوهر حاره
و بارده هر دو جدا جدا دارد اما جوهر بارده اکثر و جوهر حاره کمتر **افعال آن** تیز و همه بیماریهای فساد بول
نافع و باد سخت و درد و مثانه را دور کند و بار او هم تیز و بلغم لزج و صفرا می شکند و ساگ او خوردن فی الفور
اشتها آرد و دافع بیماریها و زهر و گویند که بیخ کاکنج بر بازوی راست صاحب تب کهنه بستن دفع شود
کالپشپ اسم گل نلانیکی **کاغذی** بفتح کاف و الف و غین و ذال معجمتین و تحتانی **ماهیت آن**
پرنده ایست خرد برابر فاخته رنگ پرهای پشت مانند گل کاسنی و زیر شکم سفید **کاناکچهو** بکاف و الف
و نون و الف و فتح کاف دوم و ضم جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون واو **ماهیت آن**
قسم سماروغ ست که از طرف کشمیر می آید مردمان آنجا میخورند و بسیار بر ترکاری او راغب اند و فقیر هم خورده
چندان لذت ندارد و شاید که تازهٔ او بهتر باشد و در بلاد ایران سماروغ را چتری میگویند در جیم نوشته شد

کامنی
کامونی
کاغذی
کالپشپ
کاناکچهو

کالجنکها — کاجنکها بکاف والف وسکون کاف دوم وفتح جیم وخفاے نون وفتح کاف سوم وخفاے ہا والف اسم گھاؤکاری

کادمبری — کادمبری بفتح کاف والف وفتح دال مہملہ وسکون میم وفتح موحدہ وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی اسم تاریکی کذب ست

کانس بفتح کاف والف وخفاے نون وسکون سین مہملہ صنفی از کاہ کہ درآخر آن گل سفید مانند پشم نماید

مزاج او سرد وخشک افعال او بول بگشاید وسنگ مثانہ وسوزش نہاد خون وصفراوی را

کانٹاسلائی — سفید نوشتہ اند کانٹاسلائی بکاف والف وخفاے نون وفتح فوقانے ہندیہ والف وفتح سین مہملہ و

لام والف وکسر ہمزہ وسکون تحتانے ودر عرف ہنود ان گٹوکسر مڑی گویند بفتح کاف فارسے وضم

فوقانے ہندے وسکون واو وضم کاف فارسے دوم وسکون سین ورای مہملتین وکسر میم ورای ہندیہ وسکون

تحتانے ماہیت آن نباتی ست تا یک گز بلند میشود ودر مقابر وزمین سنگ لاخ می روید وشاخہاش

نہ بسیار ونہ کم وبر سر ہر شاخی خارہا وبرگ او مانند برگ مرچ سرخ اما خشن وگلش زرد طلائی رنگ بشکل گل چینا

واز وخرد تر ومزہ شیرین دارد مزاج او سرد وخشک افعال آن جہت سرفہ وتپ وبہار بہای نفسارا

نافع وحیض وجہت تپ ہای کہنہ بغفید ومسواک او دندان را محکم کند واگر کسے زن را ولاد نشود وپیش از

حیض درد در رحم او میشود باید کہ یک مشت برگ آن راشیرہ گرفتہ راجغرات بقدر چہار تولہ آمیختہ سہ روز نہار

کاننناہ — بخوراند وطعام با جغرات بی نمک بدہند درد دفع گردد وفرزند آرد بعون اللہ تعالی کانتاہ بفتح کاف والف و

کانٹکی — نون وفوقانے والف وہا یعنی روشن اسم شنگرف شنگراشا پرنہکن کانٹکی بفتح کاف والف وسکون

کانثم — نون وفتح فوقانے ہندی وکسر کاف دوم وسکون تحتانی یعنے خار دار اسم بادنجان ست کانتم بفتح کاف

کالساک — والف وسکون نون وفتح فوقانے وسکون میم اسم آہن رباست بایدکہ کشتہ او برنگ دخان باشد کالساک

بکاف والف وسکون لام وفتح سین مہملہ والف وسکون کاف فارسے افعال آن ملین ومشہی ودافع

کاسمری — فساد بلغم وآماس وباد انگیز کاسمری بکاف والف وسکون سین مہملہ وفتح میم وکسر رائے مہملہ وسکون

کاسمرو کاسمرجا — تحتانے کاسمرو بواو عوض تحتانے کاسمرجا بجیم والف بجاے تحتانی کاسمہیر آبکسرہا

وسکون تحتانی وفتح رائے مہملہ والف این ہمہ اسم اشیای شی واحد ست وہند زبان عرف آنرا کمر وسکو گویند

وبیاید انشاء اللہ تعالی مزاج او گرم افعال آن گران بہ شب ودرد شکم نافع وگل وی قابض ودافع

کانگنی | کاکلو | کاکپهل | کاگتندی | کاگماری | کاک | کاکندیکا | کماک | کاک بهنجی | کاک تندک | کاک بهیدی | کاک کشتا | کاکدنی | کاکاندا | کاک مالا | کاک جمبو | کاکترو | کاک جیدره

تکت پت و بار برسی از رساین ست جوانی نگهدار و معقوی حواس و باه و مدر بول **کانگنی** بکاف والف وخفای
نون وفتح کاف فارسے وکسر نون وسکون تحتانی اسم کنگنی ست **کاکلو** بفتح کاف والف وفتح کاف دوم وضم
لام وسکون واو یعنی اسم باربهکانی **کاکپهل** بکاف والف وفتح کاف فارسے وبای فارسے وخفاے ہا وسکون
لام **کاگتندی** بکاف والف وکاف فارسے وضم فوقانے وخفاے نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانے
کاگمارسے بکاف والف وکاف فارسے وفتح میم والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی هرسه اسم کچلا
کاک بزبان هندسے زاغ را گویند چون زاغ این را بخورد بیهوش شود وهلاک گردد ولهذا باین اسم موسوم گشته
ودر کتب هندیه دیده شد که کاکتندی نام داروئیست که آنرا کرچا سگو بیند **کاک** بفتح کاف والف وکاف دوم
بمعنے سوخته وسیاه شده است چونکه زاغ هم سیاه میشود باین اسم مسمی گشته **کاکندیکا** بکاف والف
وکاف دوم ونون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وکاف سوم والف یعنی مردمی بیفزاید اسم کچی بهن وکرچا را
کاک تکتا بفتح کاف والف وکاف دوم وکسر فوقانے وسکون کاف سوم وفتح فوقانے دوم یعنے
گرم وتلخ و **کاک بهنجی** بکاف والف وکاف دوم وفتح موحده وخفاے ہا وسکون نون وکسر جیم
وسکون تحتانے یعنے گرمی را بیفزاید تیزی نامند **کاک تندک** بکاف والف وکاف دوم وکسر فوقانے
وسکون نون وضم دال مهمله وسکون کاف سوم یعنے مزاج گرم ومزه شیرین اسم تیندوست **کاک بهیدی**
بفتح کاف والف وکاف دوم وکسر موحده وخفاے ہا وسکون تحتانی وکسر دال مهمله وسکون تحتانی یعنی دوا
گرمی اسم مکمشت و **کاک کشتا** بضم کاف سوم وسکون شین معجمه وفتح فوقانے هندی والف نیز می گویند
کاکدنی بفتح کاف والف وکاف دوم ودال مهمله وکسر نون وسکون تحتانے یعنی سیاه مثل زاغ اسم
درخت آبی سیاه **کاکاندا** بفتح کاف والف وکاف دوم والف دوم وسکون نون وفتح دال هندی
والف سوم یعنے بر برگ خطوط سفید باشد اسم برگ چرماله **کاک مالا** بکاف والف وکاف دوم وفتح
میم والف وفتح لام والف سوم یعنے ذائقه گرمی مزاج اسم ریحان سیاه که در بلاد میان چمنستان میشود
کاک جمبو بکاف والف وکاف دوم وجیم وموحده وواو اسم جامن خرد **کاکترو** بکاف والف و
کاف دوم وفتح فوقانے وضم راے مهمله وسکون واو یعنے درخت کرم اسم ملو ولما **کاک جیدره**

بکاف والف وکاف دوم وضم جیم فارسے وخفاے ہا وسکون دال وفتح لام یعنی مچھلیں و وقف ہا یعنی قدرے
گرم اسم گولروشتی **کاک ماچھی** اسم قسمے از سوہنکھی سیاہ **کائی پھل** بکاف والف وکسر ہمزہ
وفتح باے فارسے وہا ولام نزد صاحب جمیع الجوامع دارشیشعانست **ماہیت آن** پوست درخت
خاردار کوتاہ وچوب آن با تیزی وگل آن زرد وخوشبو وتند وپوست آن ضخیم وسنگین وسرخ رنگ وبہترین مستعمل
وقسمی از لون سفید وبے بو وضعیف القوۃ **مزاج او** گرم دراول وخشک در دوم وبعضی سرد میدانند ومزہ او
تلخ وزمخت وتیز **افعال** دافع فساد باد وبلغم وتپ وضیق ونزمیو وبواسیر وسرفہ وامراض گلو ومالیدن
سفوف او بربدن حابس کثرت عرق وآشامیدن آن قاطع نزف الدم ونفث الدم وحابس اسہال وطلاے روغن
گل جہت نقرس وفالج وشقیقہ نافع **کانچہ** بفتح کاف والف وخفاے نون وسکون جیم فارسی وہا اسم
زجاج است خاکستر او درچچہ آہنی گذاشتہ در آتش سرخ کردہ چند مرتبہ در آب مطبوخ باقلی سرد کنند پس نیک
سابیدہ تا دو تیراطا با دیگر ادویہ کلہ بہ ہند براے تفتیت حصات از مجربات والد ماجد مرحوم ست **گانکیدکی**
بفتح کاف فارسے والف وخفاے نون وکسر کاف فارسے دوم وسکون تحتانی مجہولہ وفتح دال مہملہ وکسر کاف
وسکون تحتانی دوم اسم جیلکی **کانڈیچھو** بفتح کاف والف وخفاے نون وکسر دال ہندے و
سکون تحتانی مجہولہ وضم جیم فارسے وخفاے ہا وسکون واو یعنی کاہش مثل نیشکر وقلم واسطے
کانڈالی بفتح کاف فارسے والف وخفاے نون وفتح دال ہندے والف وکسر لام وسکون تحتانی یعنی
بندہا مثل نیشکر دارد اسم دوب بیلہ **کانڈپشپات** بفتح کاف والف وسکون نون وفتح دال ہندی وضم
باے فارسے وسکون شین معجمہ وفتح باے فارسے دوم والف وفوقانے یعنی گل بشاخ بچسپد اسم گل بنا کنٹی
کانڈاجات بکاف والف ونون ودال ہندے والف وفتح جیم والف وفوقانے یعنی طفلان را عمر دراز کند
وبیماریہاے آنرا دفع گرداند اسم گلو **کانداتکتک** بکاف والف ونون ودال ہندے والف
وکسر فوقانے وسکون کاف دوم وفتح فوقانے دوم وسکون کاف سوم یعنی چوب تلخ اسم چرایتہ **کاندہاری**
بفتح کاف والف وسکون نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہا والف وکسر راے مہملہ وسکون تحتانی نام کانجا
گانگیبا بفتح کاف فارسے والف وخفاے نون وکسر کاف فارسی دوم وسکون تحتانی وفتح تحتانی دوم

کاک ماچھی — کائی پھل
کانچہ
گانکیدکی
کانڈیچھو
کانڈالی
کانڈپشپات
کانڈاجات
کانداتکتک
کاندہاری
گانگیبا

والف یعنی در جوئیها پیدا میشود اسم مسمی از متوتهه **کاشمیرم** بکاف والف وشین معجمه وکسر میم وسکون تحتانے
وفتح رائے مهمله وسکون میم دوم یعنے در کشمیر میشود اسم زعفرانست **کاربلی** بکاف والف ورای مهمله وفتح
موحده وکسر لام مشدده وسکون تحتانی وبعوض موحده واو هم آمده اسم کریله باغی و دشتی مسمی از بهار سنگے
وجو یم است **کاشٹ** بکاف والف وشین معجمه وفوقانے هندسے اسم مسمی از نیشکر وبزیادتی الف در آخر
اسم مسمی از نرما مناسبت بمعنے پیچ راست نزدیک انهاکج **کارپاسی** بکاف والف ورای مهمله وفتح بای فارسے
والف وکسر سین مهمله وسکون تحتانی اسم درخت پنبه **کافور** بکاف والف وفا و واو ورائے مهمله اسم کپور
کالسنبهی بکاف والف ولام وکسر سین مهمله وخفائے نون وکسر موحده وخفائے ها وتحتانی اسم سیب سیاه
کالیکوله بفتح کاف والف وکسر لام وسکون تحتانی مجهوله وضم کاف دوم مجهوله وسکون واو وفتح لام دوم
وها یعنے بار دراز وتلخ اسم بار بهکائی ست **کاٹهانڈا** بکاف والف وفوقانے هندی وخفائے ها وفتح
میم والف وخفائے نون وفتح دال هندسے والف اسم گاوزبان یعنی لسان الثور **کاتورچیا** بفتح کاف
وسکون الف وفوقانے وفتح رای مهمله وضم واو ورائے مهمله دوم وفتح جیم فارسے وها والف یعنی درخت
شبیه بدرخت کات یعنی کتهه که آنرا چندڑا نامند **گاچلون** بکاف فارسے والف وجیم فارسے و
خفائے ها وضم لام وسکون واو ونون اسم ملح الزجاج در اقسام نون خواهد آمد انشاء الله تعالی **کاشٹه پاٹلی**
بکاف والف وسکون شین معجمه وفتح فوقانے هندسے وخفائے ها وفتح بائے فارسے والف وفتح فوقانی
هندسے وکسر لام وسکون تحتانے اسم مسمی از پاٹل **کاشٹال** بکاف والف وشین معجمه وفوقانی هندسے
والف ولام اسم مسمی از پنڈالو **کاسکهنی** بکاف والف وفتح سین مهمله وکسر کاف فارسے وخفائے ها وکسر نون
وسکون تحتانے اسم لٹائی خرد و بدون تحتانے اسم کسوندی هر دو بمعنے دافع سرفه وکف **کامبهوجی** بکاف
والف ومیم وضم موحده وخفائے ها وسکون واو وکسر جیم وسکون تحتانی اسم پاکهرنی وگیچی وبلکرو بمعنے
آنکه منصوبه وخیال صحبت زنان بخوبی آرد **کام کستوری** در کنٹری اسم سبزه است یعنی ریحان **کالیسر**
بکاف والف وکسر لام مجهوله وسکون تحتانے وفتح سین وسکون رای مهملتین اسم مامنا و **کالانسار** زیر نامند
بکاف والف وفتح لام والف دوم وضم نون وفتح سین مهمله والف ورای مهمله بمعنے تمام اجزائے درخت سیاه

کاشمیرم
کاربلی
کاشٹ
کارپاسی
کافور
کالسنبهی
کالیکوله
کاٹهانڈا
کاتورچیا
کاچلون
کاشٹه پاٹلی
کاشٹال
کاسکهنی
کامبهوجی
کام کستوری
کالانسار زبر
کالیسه

کالاورنت بکاف والف ولام والف دوم وضم واو وراے مهمله وسکون نون وفوقانے یعنی سیاه وگرد وانند کج اسم کلتهی وکچپاست وکالانسارک بزیادتی کاف اسم بهوین براست بمعنے آنکه درموسم معتدل استعمال یابد کردکالاشیک بکاف والف ولام والف وکسر شین معجمه وفتح تحتانی مشدده وسکون کاف اسم دوغ است کالی یک بکاف والف وکسر لام وسکون تحتانے مجهوله وفتح تحتانی دوم وسکون کاف یعنی سیاه گل اسم دارهلد وقسمی از صندل وسیاه زیره کالوکچا بفتح کاف والف وضم لام وسکون واو وفتح کاف دوم وجیم فارسے مشدده والف اسم قسمی ازباجی کالندی بکاف والف وکسر لام وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی یعنے مزه تلخ اسم کنمبل کانگهی بکاف والف وخفاے نون وکسر کاف فارسے وخفاے ها وسکون تحتانی اسم کنگهی کاچورا بکاف والف وضم جیم فارسے وسکون واو وفتح رای مهمله والف بزبان کنتری اسم کهلا گاتماتره بکاف فارسے والف وسکون فوقانی وفتح میم والف وسکون فوقانے دوم وفتح رای مهمله ووقف ها اسم گوبهی کات بکاف والف وفوقانے اسم کانٹی سینبل بکاف والف وخفاے نون وکسر فوقانے هندی وسکون تحتانی وکسر سین مهمله وسکون تحتانی دوم وخفاے نون وفتح موحده وسکون لام اسم قسمی از سینبل خاردار گاڑدی گرپرا بفتح کاف فارسے والف وسکون راے هندے وکسر دال مهمله وسکون تحتانے وفتح کاف فارسی دوم وسکون راے هندیه دوم وفتح بای فارسے ورای مهمله والف اسم گندهان کانکو بفتح کاف والف وسکون نون وضم کاف فارسے وسکون واو اسم درخت کرنج کانسه بفتح کاف والف وخفاے نون وفتح سین مهمله ووقف ها وبعربے سبد وبسنسکرت کنچو وکانوسی وکهوشا وپرکانوشا وپٹن نامند ماهیت آن جسدیست مرکب از اجساد معدنیه که مانند طلامی درخشد وآواز خوب سید هد ورنگ تابنده دارد ونازک بود وزود می شکند واکثر ازو ظروف میسازند افعال آن سبک است خوردن درظروف او باعث دفع بیماریها نوشته اند وگفته اند اوراز محنت واندک تلخ وسبک وگرم ودافع تپ باریک وکف وپت وفربه کننده لاغر نوشته اند کانجهمیتا اسم سوراشتری کانچیکم بفتح کاف والف وسکون نون وکسر جیم فارسے وسکون تحتانی وفتح کاف دوم وسکون میم اسم کانجی کانچتیپریا بکاف والف وسکون نون وفتح جیم فارسے وخفاے ها وکسر فوقانے وسکون تحتانے وکسر باے فارسے وسکون راے مهمله وفتح تحتانی والف یعنی تی آرد

کالاورنت
کالاشیک
کالی یک
کالوکچا
کالندی کانگهی
کاچورا
گاتماتره
کات
کانٹی سینبل
گاڑدی گرپرا
کانکو
کانوسی
کانجهمیتا
کانچیکم
کانچتیپریا

وصفرا افزاید اسم خرپا لاست **کانچنم** بکاف والف وسکون نون وفتح جیم فارسے ونون دوم وسکون میم اسم طلا
وکچنار ست وبدون میم هم آمده **گارا** بکاف فارسے والف وفتح راے مهمله والف اسم درخت هینگن **کارنگا** بکاف
والف وکسر رای مهمله وخفاے نون وفتح کاف فارسے والف اسم ڈکامالی **کاریکیسچ** بفتح کاف والف وکسر رای مهمله و
سکون تحتانی مجهوله وفتح کاف دوم وسکون سین مهمله وجیم فارسے یعنی امراض فساد بول را مانند آنهٔ رب در جنگ
کاڑیکاری بفتح کاف والف وکسر رای هندے وسکون تحتانی وفتح کاف دوم والف دوم وکسر رای مهمله وسکون
تحتانی دوم یعنے دشمن کف اسم جنیاچرلا **کارویجا** بفتح کاف والف ورای مهمله وکسر واو وسکون تحتانی وفتح جیم و
الف یعنے تخم مانند تخم کریلا دارد اسم کنول **کاربهی** بفتح کاف والف وفتح راے مهمله وکسر موحده وخفای ها
وسکون تحتانی یعنی ترش وشیرین اسم بارالندا وسداب **کاری** بکاف والف وکسر رای مهمله مجهوله وسکون
تحتانی بار درخت صحرائی بزرگ از عنب الثعلب سرخ واملس ودران سه تخم بر شکل مثلث ودر هندے درخت آن را
بلسونا منند ودر موحده گذشت **کاسرکائی** بکاف والف وکسر سین وسکون رای مهملتین وفتح کاف والف
وسکون تحتانی با همزه اسم کرونجی **کانسلے** بکاف والف وخفاے نون وسکون سین مهمله وکسر لام وسکون
تحتانے اسم سنگهی ست **کاچه** بکاف والف وفتح جیم فارسی وها اسم ارطی **کائر** بفتح کاف والف وکسر همزه
وسکون راے مهمله اسم منی از غوغائے **گایتری** بفتح کاف فارسے والف وکسر تحتانی وسکون فوقانے
وکسر رای مهمله وسکون تحتانی دوم یعنے مسواک از و ثواب ست اسم درخت کهیر **کارنگک** بفتح کاف والف
وفتح راے مهمله وخفاے نون وفتح کاف فارسے وسکون کاف دوم اسم آمله **کاروبلی** اسم بادکلی ست هندے
که بارش شبیه بار کریله میشود **کالاپنڈے** اسم کهل **کاکهوڈی** اسم کنول سیاه یعنے سیاه مانند تخم
زاغ آن استخوان که مانند نی در سر دو بازو یا شد و بر و موهامی روید **کاشیشم** بکاف والف وکسر شین معجمه
وسکون تحتانی وفتح شین معجمه دوم وسکون میم اسم هیراکسیس **کاکرا** بکاف والف وکسر کاف دوم وفتح رای مهمله
والف اسم کریلا **کاکی کلوا** بکاف والف وکسر کاف دوم وسکون تحتانی وفتح کاف سوم وسکون لام وفتح
واو والف اسم قسم کنول سیاه **کارمنکا** بکاف والف وسکون رای مهمله وضم میم وسکون نون وفتح کاف فارسی
والف اسم قسم از سوجنای سرخ ست که دشتی باشد **کامنجی پوری** بکاف والف وفتح میم وسکون نون وکسر

کانچنم — گارا — کارنگا — کاریکیسچ — کاریکاری — کارویجا — کاربهی — کاری — کاسرکائی — کانسلے — کاچه — کائر — گایتری — کارنگک — کاروبلی — کالاپنڈی — کهل کاکهوڈے — کاشیشم — کاکرا — کاکی کلوا — کامنجی پوری

جیم فارسی وسکون تحتانی وضم بای فارسی وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی دوم نام کیحتی یعنی
زہرسا کانچیرو اسنی نیز میگویند بفتح کاف والف وسکون نون وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح رای
مهمله وواو والف وکسر سین مهمله ونون وسکون تحتانی یعنی خوشبوئی دارد کارپسر بکاف والف ورای مهمله و
کسر بای فارسی وفتح سین وسکون رای مهملتین اسم سونگ دشتی کارمنمو بکاف والف ورای مهمله وکسر میم و
سکون نون وضم میم دوم وسکون واو اسم آردشتی کاواچهی بفتح کاف والف وفتح واو والف دوم وکسر جیم فارسی
مشدده وخفای ها وسکون تحتانی یعنی از بوئیدن او چشمها مانند چشم گاو مست میگردد اسم گل سوتیاست

فوایداسماے کاف باموحده:

کپیبی بضم کاف وکسر بای فارسی مشدده وسکون تحتانی ودر سنسکرت وشوپیرو پیا بکسر واو وسکون شین
معجمه وکسر واو دوم وفتح تحتانی وضم رای مهمله وسکون واو سوم وبای فارسی وفتح تحتانی دوم والف ودر
بعضی نسخ بفتح واو دوم وحذف تحتانی اول آمده یعنی در دنیا واهل دنیا مشهور ست وژوپیا گندها بضم زای معجمه
وسکون واو وبای فارسی وفتح تحتانی والف وفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ها
والف بعضی گویند که بمعنی بسیار گرم وروپی بضم رای مهمله وسکون واو وبای فارسی وضم تحتانی
یعنی صورت این چنین ست وهریتا منجری بفتح ها وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف و
بدون الف نیز وفتح میم وخفای نون وفتح جیم وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانی دوم ودر بعضی نسخ بحذف
فوقانی والف آمده یعنی خوب رنگ سبز دارد وقادر بر دافع امراض ست می نامند ماهیت آن نباتی
که اکثر در باغها وزمینهای سیراب نرم میروید وروییدگی او یک شاخ راست دارد تا به نیم گز بلند گردد وبرگ او گرد
ونرم وکنگره دار یکنوع مشابهت ببرگ امباڑه دارد وقسمی ازان ست که برگ دراز وکنگره دار میشود وبر دو
قسم فروع باریک بر ست فرع خوشه باریک وگلش بسیار ریزه وسفید برابر دانه خشخاش وازان هم خرد
بخوشه چسپیده پس ازان برگ گرد بشکل پیاله برمی آید ودران پیاله تخم میکند اندر غلاف تنک وآن تخم مثل
خردل واندکے ازان خرد وبوے آن تلخ اما مزه تلخ ندارد وبیخش سفید ودراز بقدر چهار انگشت وبیشتر
در فصل بارش نشو ونما میگیرد مزاج او گرم وخشک در اول سوم وتیز وافعال او قبض می کشاید وسرفه

کانچیرو اسنی
کارپسر
کارمنمو
کاواچهی
کپیبی

وضیق دور کند و صفرا بیفزاید و خون را بدر سازد و به سو بهه یعنی ورم دست و پا که عبارت از استسقاست و
بواسیر و گلا یعنی قی که بعد از طعام شود اگرچه اینها کهنه گشته بود سودمند و در درد سر و درد زانو و پرچهک یائی قسم
قسم از هشتاد قسم باد دست آنها را دور نماید و سعوط عصارهٔ برگ او منقی دماغ از فضول و جهت اربیان
و بواسیر الالف بتجربه راقم آمده اما سوزش در دماغ میشود مصلح شیر نساء شهق کردن ست و از مجربین رسیده
که بستن برگ او بر دُنبل فایده دهد و اگر با سر بهو که بجمیع اجزای دسنکا هلی یار کرده بخورد در ان سال دُملها نه شود
و برگ او بمقدار یک توله یا پاؤ توله زرد چوب بخورانند مسهل اخلاط و جهت استسقا مفید و چون برگ آنرا جوش داده
و مالیده صاف نموده اندک نمک و مصالح داده کڑی او پخته بخورانند و یا ساگ او پخته بخورند جهت تپ های
بلغمیه نافع و ضماد او بر پیشانی برای صداع گفته اند و بیخ او جهت شیافات و خورانیدن کودکان برای درد شکم
بکار می آید و بتجربه فقیر رسیده که کلانی شکم زنان اگر بسبب اختناق شده باشد دور کند چنانچه اکثر زنان را
برای مرض مذکور صندل سوده او تا بمقدار نه ماشه دادم بسیار سودمند آمد و این رو یید گی گر به بسیار
دوست میدارد و درد شکم و لاغری آنرا سودمند است کپال بیدی بفتح کاف و بای فارسی والف
ولام و کسرهٔ موحده و سکون تحتانی و کسر دال مهمله و سکون تحتانی دوم اسم بوٹی صحرائی ست برای
قوت باه از مجربی رسیده و ترکیب این در کد بال نوشته شد کپانڈوک بفتح کاف و بای فارسی
والف و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو و کاف یعنی سفید زردی مائل اسم آمله است کپاس
بفتح کاف و بای فارسی والف و سکون سین مهمله اسم درخت پنبه که بعربی قطن گویند و در هندی بپی بفتح
بای فارسی و کسر فوقانی مشدده و سکون تحتانی و در سنسکرت وامنیا سیا بفتح واو والف و میم
و کسر نون مشدده و خفای تحتانی والف و کسر سین مهمله مشدده و خفای تحتانی دوم والف نام است
و وهنا پهل بفتح دال مهمله و خفای ها و فتح نون والف و فتح بای فارسی و های مخفی و لام یعنی بار او تخم
بسیار دارد و آٹیا کارپاس بفتح واو والف و کسر فوقانی هندی مشدده و خفای تحتانی والف و
فتح کاف والف و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی والف و فتح سین مهمله یعنی بار او خانه دارد و در خانه ها
پنبه باشد و اکنیکا بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی هاضم

کپال بیدی

کپانڈوک

کپاس

وصفرا شکن ست می نامند **ماهیت آن** نباتی ست که اکثر میکارند و آن هر دو قسم سفید که نبات او تا بیک قد هم
بلند میشود و قایم بر یک ساق مجوف و اطراف آن شاخهای بسیار و گل آن سفید مایل بزردی فی الجمله شبیه
بگل خطمی و بار او مانا بغنچه گل در خامی سبز و بعد رسیدن مایل بنفسجی و ترقیده پنبه ازان بیرون میگردد و سیاه
و منقش بزرگ برابر درخت جام هم و دیده کشد گلش سرخ مایل بسیاهی و طرف او از طرف او کلان تر و میان او
پنبه و تخمهاست گرد برابر دانه فلفل که در هندسی آنرا بنوله نامند بفتح سوحده و ضم نون و سکون واو و فتح لام و وقف ها
و دران مغز زرد و شیرین میباشد در بلاد دکن بیشتر در زراعتها میشود و گویند که در بعضی بلاد اقلیم اول
و هفتم مطلقا نمی شود و قسمی از کپاس دشتی خرد ست **مزاج آن** گرم و خشک و نزد بعضی سرد و بر خی تر
میدانند و حب آن گرم و تر با رطوبت فصلیه گل او نیز گرم و تر **افعال آن** مسکن و دافع فساد باد جهت
اسهال و درد شکم کودکان و گرم نافع و مغز تخم او شیر حیوانات زیاده کند صفرا و بلغم و حرارت و تشنگی و تعب
اعضا و صرع و در نهایه مبهی و منجمد منی و جوز خام او دافع اسهال و گرمی معده و قلاع الفم و شگوفه او قوی المفرح
تا اینکه بمرتبه اسکار میرسد و شراب آن منعش ارواح جهت خفقان و وسواس و مبادی جنون و اختناق رحم
مجرب و عصاره برگ شنعا و بلند بزره سفید برای اسهال صبیان نافع و پنبه صحرائی را سر دو مزه دهن بخشد و برسها
و زخمها نافع نوشته اند **کپور** بفتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و رای مهمله اسم کافور ست و هندی
کرپورم بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و سکون واو و رای مهمله دوم و سکون میم و در سنسکرت
کهنسار بفتح کاف و خفاء ها و فتح نون و سین مهمله و الف و فتح رای مهمله و الف یعنی آب درخت ست که منجمد گشته
و چندرانونهان بفتح جیم فارسی و سکون نون و دال و فتح رای مهملتین و الف و خفای نون و واو و نون دوم
و فتح ها و الف و نون سوم یعنی رنگ سفید مانند ماهتاب دارد و هما بکسر ها و فتح میم و الف یعنی هوا ست و هوا
میشود و والوکم بفتح واو و الف و ضم لام و سکون واو دوم و فتح کاف و سکون میم زاید یعنی مانند ریگ باریک ست
میگویند **ماهیت آن** معروف و بعضی هندیان گویند که آب درخت سنور ست که دران جمع
شده منجمد میگردد و لیکن این قول صایب بنظر نمی آید و صاحب معدن الشفا گوید که آن بر سه نوع ست یکی سخت
سفید که آنرا الیاپاس گویند دوم سپید مایل بزردی و آنرا هما نامند سوم اندکی سفید و آنرا کونتا سری

گویند قسم اول از همه بهتر و آن نیز بر دو نوع است پخته و خام و پخته هم بر دو گونه است یکی آنکه قطعهاست او
بزرگ بود و دیگر آنکه باریک و ریزه ریزه باشد و پخته را مومیهاس نامند و صاحب دستور الاطبا گوید که بر چهار
نوع است یکی آنکه از چین آرند و سه قسم دیگر از زیرباد می آید و از درخت موز حاصل میشود و آنچه از میان درخت
برآید بغایت سفید و قطعهاست بزرگ بهین باشد و آنچه از برگ بود ضعیف تر از وی و آنچه از بیخ وی بهم رسد
زبون بود و مانند ریگ باشد **مزاج او** سرد و خشک در آخر سوم با قوی مختلفه ناریه حاره محلله بسبب حرارت
و ارضیه بارده یابسه بدلیل قبض و هوائیه لطیفه معتدله بجهت عطریت و حدت رائحه و بعضی گرم و خشک تا اول چهارم
میدانند و گویند که تا مناسب طبع معدی سرد و چون بسیار بقا در آید گرم شود بعضی اجزای ناریه هوائیه
و انجا نفوذ کند و اجزای بارده ارضیه از معده و امعا بدر رود **افعال او** تلخ و تیز و خوشبو و سریع التاثیر
در بدن و سبک زود هضم و مسکن تشنگی و خشکی دهن و حرارت و برای چشم بهتر و آب منی را زیاده کند و کف و چربی
و زهر و بناک نفع نماید قسم اول مستی بود و دیوانگی و ماندگی و تشنگی و ناپاک بدن و گرم و سرفه و کهیر گرم خوی را
و نفع کند و آب منی بیفزاید و ماندگی سهل ست و قسم دوم تشنگی و ناپاک و بیهوشی دور کند و مزه تیز دارد
منی و عرق را زیاده کند و قسم سوم رکت پت و کف زایل سازد و دیگر افعال و خواص کافور از کتب یونانیه باید جست
که بسیار بخوبی نوشته اند **کپور بیل** بکاف و بای فارسی و واو و رای مهمله و کسر موحده مجهوله و سکون
تحتانیه و لام **ماهیت آن** گلی ست پنج برگه مانا بشکل زعفران از فرنگ می آرند **کپوتک**
بفتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و فتح فوقانیه و سکون کاف دوم بمعنی رنگ فاختائی اسم
شهوت انجن **کبوتر** بهندی باد پر و پاراوتا میگویند گوشت او روشنی بخش و دافع باد و رکت پت و کف
و فزاینده مغز استخوان **کبوت** بفتح کاف و ضم موحده و سکون واو و فوقانیه **ماهیت آن** پرنده ایست
خرد از کرکره چشمانش زرد با سرخی منقار زرد با خال سیاه و دراز و تیز پرهای نازک سر سفید و زیر
آن لاجوردی و دراز گردن و بالای گردن سفید و زیر آن خال و از پرهای بادخانه و شاه پر سیاه و پشت کبودی
لهذا کبوت نامیده اند و زیر شکم سیاه و سفید و کوتاه دم همرنگ بر پشت و پایهای زرد و سیاه گوشت آن
نسیم الرائحه و بطی الانحدار و معتدل در کیفیات و فزاینده کف و منی و اندک گران **کپیدها** بفتح کاف و کسر بای

کپوربیل
کپوتک
کبوتر
کبوت
کپیدها

فارسی وفتح دال مهمله مشدده وخفاء ہا والف اسم مشترک ست میان گوبٹ و وولندی یعنی کانجہ ورسے
واماڑسے کپدہا پترا بکاف وبای فارسی ودال مهمله وہا والف وبای فارسی وفوقانی ورای مهمله
والف یعنی درصورت مانند برگ گوبٹ اسم جانور است یعنی شاہترہ گبرولا بضم کاف فارسی وسکون موحده
وضم رای مهمله وسکون واو وفتح لام والف وبکسر را عوض واو تحتانی هم آمده یعنی گبریلا وتعوض موحده ہا آمده
بعربی خنفساء وبفارسی جعل نامند کبہرے بفتح کاف وبای فارسی وخفاء ہا وکسر رای مهمله
وسکون تحتانی اسم کبہرے که آنرا سنگ بصری نیز نامند وآنرا از قسم توتیا می شمارند ودر ہندی تتر سیکو نیز
بضم فوقانی اول وفتح فوقانی دوم مشدده وسکون رای مهمله وبرسه قسم نوشته اند قسم اول کبہرے
می نامند وآن سنگہای ستدیر سفید مایل بسبزی که بروچیزے مانند نمک ظاهر میباشد ودر سنسکرت آنرا
ولتوریم بکسر را وضم فوقانی وسکون واو ورای مهمله وفتح نون وسکون میم یعنی مرض را زود دفع کند وتدہم
بضم فوقانی وفتح دال مهمله مشدده وبعوض این فوقانی هم آمده وخفاء ہا وسکون میم وکرپری بفتح کاف
وسکون رای مهمله وفتح بای فارسی وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانی یعنی قطعه قطعه میباشد
وسرپگندہی بفتح سین مهمله وسکون رای مهمله وفتح بای فارسی وکاف فارسی وسکون نون وکسر دال مهمله
وخفاء ہا وسکون تحتانی یعنی صندل سوده او برای مارگزیده ضماد کردن خوب ست وقسم دوم را نیلاتہوتہا
ومیلاتدہم بفتح میم وسکون تحتانی وفتح لام والف وفوقانی ودال مهمله وہا ومیم ومیورا بفتح میم وضم تحتانی
وسکون واو وفتح رای مهمله والف یعنی مانند رنگ مور می باشد وکرمی کنجانیا بکسر کاف وسکون رای مهمله
وکسر میم وسکون تحتانی وفتح کاف دوم وسکون نون وفتح جیم فارسی والف وکسر نون دوم مشدده
وخفاء تحتانی دوم والف یعنی کرم ہا می کشد وشکہی کنٹھنجا بکسر شین معجمه وکاف وخفاء ہا وسکون
تحتانی وفتح کاف دوم وسکون نون وفتح فوقانی ہندی وخفاء ہا وسکون نون دوم وفتح جیم فارسی
والف یعنی رنگ گلوی طاوس میباشد وقسم سوم را پالاتدہم بفتح بای فارسی والف ولام والف و
فوقانی ودال مهمله وہا ومیم وچہیرندہم بکسر جیم فارسی وخفاء ہا وسکون تحتانی وفتح رای مهمله و
وفوقانی ودال وہا ومیم وتترنرملکاریت بفتح فوقانی اول وسکون فوقانی دوم وفتح رای مهمله وکسر نون

کبدہا پترا

گبرولا

کبہری

وسکون رای مهمله دوم وفتح میم ولام وکاف والف وکسر رای مهمله مجهوله سوم وضم فوقانی سوم یعنی این چیز خوب صاف وسفید مانند شیر می باشد وکر پری مدکم بکاف ورای مهمله وبای فارسی ورای مهمله دوم وتحتانی وفتح میم ودال مهمله وکاف دوم وسکون میم یعنی مزه گل جهوه دارد وامرلوت بهوا بفتح همزه وضم میم وسکون رای مهمله وضم فوقانی مجهوله وسکون واو وفوقانی دوم وفتح موحده وخفای ها وفتح واو والف یعنی این دوا امرت زهر را دور کرده دل را قوت دهد وچچهو شم بد وجیم فارسی اول مفتوح دوم مضموم مشدد وخفای ها وسکون واو وفتح شین معجمه وسکون میم یعنی با مراض چشم به کننده وشرتیچهنتو بکسر شین معجمه وفتح رای مهمله وکسر فوقانی مجهوله وسکون تحتانی وفتح جیم فارسی وخفای ها وبد وفوقانی اول مفتوح ودوم مضموم وسکون واو یعنی تیزی وتلخی درد سر دور کند وشرم تدهم بکسر شین معجمه وفتح رای مهمله وسکون میم وفوقانی ودال مهمله وها ومیم یعنی این قسم کهیر سردی میکند میگویند وبعضی گویند که این قسم سوم بهنگری ست والله اعلم وآن دو دوهای معدنی ونباتی هم میشود وتفصیل او در کتب یونانیه خوب ست ازان باید طلبید هندیان نوشته اند که مزاج او گرم وتلخ وتیز مثل آتش وخشک در چهارم افعال او بامراض چشم کچلا وخارش وکرم ومانند آن ضماد او بمرض لوطه یعنی ناصور کنج چشم که غرب نامند ودر مراهم مجففات قروح وجراحت سریع التاثیر واستعمال او در داخل خالی از خطر نیست مگر اندکے بعد احراق وغسل واصلاح جهت تقویت معده رطب مفید ست ومصلح آنها شیره ساگ لونیا وپوست درخت لنمین ست کپور کچری بکاف وبای فارسی وواو ورای مهمله وفتح کاف دوم وسکون جیم فارسی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم زرنباد ست در مزاج وافعال وخواص موافق به کچور کپولپوؤ بضم کاف فارسی وبای فارسی مشدده وسکون واو وضم بای فارسی دوم وسکون واو وضم همزه وسکون واو دوم گل نباتی ست که آنرا در سنسکرت وجرپشپم بفتح واو وسکون جیم وفتح رای مهمله وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی دوم وسکون میم یعنی گلش سفید ودرخشنده مثل الماس میشود وتلسنیا یا بکسر فوقانی وفتح لام وکسر سین مهمله مشدده وخفای تحتانی والف وفتح تحتانی دوم والف یعنی نبات او مانند نبات کنجد میشود وکاریلی بفتح کاف والف ورای مهمله وسکون تحتانی وکسر لام وسکون تحتانی دوم یعنی بار او مثل کریلا میشود وکریرکا بفتح کاف وکسر رای مهمله

کپورکچری

کپولپوؤ

کریرکا

کباب چینی
کپوری
کپوتچرنانلی
کپوتونگا
کپورتورنا
کبجا
کپتهارجک
کپتها

وسکون تحتانی وفتح رای مهمله دوم وکاف والف یعنی سیاه رنگ وازدمی نامند **کباب چینی** بفتح کاف
وموحده والف وسکون موحده دوم وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی دوم وآن
اسم کبابه **ماهیت آن** بارو خشبیست فی الجمله شبیه بحب بلسان ظاهر آن مایل بتیرگی وسیاهی ومغز
آن سفید وخوشبو ودرخت آن شبیه بدرخت سوز و **مزاج او** گرم وخشک در دوم یا سوم مزه تیز وتلخ دارد
افعال آن هاضم ومشتهی ومولد ذایقه دهن ودافع باد وبلغم وملطف ومقوی احشا طلای مصوغ او
بر قضیب بغایت ملذ طرفین وچون یک درهم تا یک مثقال آنرا نرم سوده بر یک پیاله ماست تازه بسته که
بسیار ترش نباشد بپاشند وسر آنرا بپارچه صفیقی محکم بسته اگر موسم گرما باشد زیر آسمان گذاشته
صبح برهم زده بیاشامند سه روز تا پنج روز وغذا جغرات وخشکه بی نمک جهت قرحه مجاری بول سوزاک مجربست
وصندل وگلاب بر مثانه طلا نمایند ومسطکی اندکی آخر وقت بخورانند زیرا که مضر مثانه است **کپورے**
بکاف وبای فارسی وواو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم ابرک **کپوتچرنانلی** بفتح کاف وضم
بای فارسی وسکون واو وفتح فوقانی وجیم فارسی وسکون رای مهمله وفتح نون والف وفتح نون دوم
وکسر لام وسکون تحتانی یعنی ساقش مانند ساق پنجه کبوتر وفاخته وبرگ او مانند پنجه آنها می شود
اسم توری **کپوتونگا** بفتح کاف وضم بای فارسی وسکون واو وفتح فوقانی و واو دوم وخفای نون
وفتح کاف فارسی والف یعنی رنگ فاختائی وبرابر فاخته وشاخ خم دار دارد اسم گل آفتاب پرست
کپورتورنا بکاف وبای فارسی و واو وفوقانی و واو دوم وسکون رای مهمله وفتح نون والف
بمعنی رنگ فاختائی اسم الایچی خردست **کبجا** بضم کاف وسکون موحده وفتح جیم والف وتعویض الف
کاف هم آمده وبعد کاف میم نیز زیاده می کنند اسمی است شامل گلاب وسیوتی وسدا گلاب وبرنادی
کاف عوض الف واضافه میم یعنی کبجلم نیز آمده **کپتهارجک** بفتح کاف وبای فارسی وفتح
فوقانی مشدده وخفای ها والف وسکون رای مهمله وفتح جیم وسکون کاف اسم نوعی از سورنجان
که **مزاج او** سرد وخشک **افعال او** تیز وفزاینده سوزش اعضا وصفرا ودافع فساد خون وبلغم
وفوبا وکرم شکم وفساد زهر نوشته اند **کپتها** بفتح کاف وکسر بای فارسی وفتح فوقانی مشدده وخفای ها

کپتهپتری

والف وبعوض فوقانے دال مهمله نیز آمده اسم کوبٹ کپتهپتری بکاف وباے فارسی وفوقانے وہا
وفتح بای فارسی دوم وسکون فوقانے دوم وکسر راے مهمله وسکون تحتانی اسم نباتی ست برگ او مانند برگ
کوبٹ می باشد مزاج او گرم وخشک دراول طعم او تیز افعال آن دافع زهر وغلبهٔ کف وسیلان منی

کبّری

کبّری بضم کاف وفتح موحده مشدده وکسر راے مهمله وسکون تحتانے اسم کهوپره یعنے مغز نارجیل

کبیراچهی

کبیراچهی بضم کاف وفتح موحده وسکون تحتانی وفتح رای مهمله والف وکسر جیم فارسی مشدده وخفای ہا
وسکون تحتانے یعنے چشم آهو اسم کپلا

کپلا

کپلا بفتح کاف وفتح باے فارسی وفتح لام والف یعنی سیاه
وزرد رنگ اسم تخم سنبهالو

کبیلی

کبیلی بفتح کاف وموحده وکسر لام وسکون تحتانی یعنی بارگرد مایل بدرازے
اسم بار کاکولی

کپی رومہیل

کپی رومہیل بفتح کاف وکسر بای فارسے وسکون تحتانی وضم رای مهمله وسکون واو مجهول و
فتح میم وفتح باے فارسے دوم وخفاے ہا وسکون لام یعنے بار موی بندر اسم کانچکوری ست چون
برغلاف او مانند موی بندر میشود لهذا باین اسم مسمی گشته

کپی کچهورا

کپی کچهورا بکاف وبای فارسے وتحتانے
وفتح کاف فارسے وضم جیم فارسے مشدده وخفاے ہا وسکون واو وفتح رای مهمله والف اسم کانچکوری خرد

کپدهینچ

کپدهینچ بفتح کاف وکسر بای فارسے وفتح دال مهمله مشدده وخفاے ہا وسکون نون وجیم فارسے یعنی بوی
کوبٹ اسم دمبه کُده

کپی چوتا

کپی چوتا بفتح کاف وکسر بای فارسے وسکون تحتانی وضم جیم فارسے وسکون واو وفتح
فوقانے والف یعنی آنکه خراش بدن پیدا میکند اسم انبارس است

کپلوک

کپلوک بفتح کاف وکسر بای فارسی وسکون
لام وفتح واو وسکون کاف دوم یعنے معتدل وخوشبو وخوشی آور اسم بسپره

کبری

کبری بفتح کاف وموحده
وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی برگ سفید وگنده وگرد اسم برگ انجدان

کبیلو

کبیلو بفتح کاف وکسر بای فارسے
وسکون تحتانے وضم لام وسکون واو اسم تیندوی خرد

کپروک

کپروک بفتح کاف وبای فارسے
وسکون راے مهمله وفتح دال مهمله وسکون کاف آخر اسم کوڑی سفید ست که بفارسی خرمهره وبعربی ودع نامند

فواید اسماے کاف با فوقانے

کٹائی

کٹائی بفتح کاف وفوقانے هندیه والف وکسر همزه وسکون تحتانی اسم بادنجان بری است که بعربی
حدق ودر هندی کنٹکا نامند بضم میم وسکون لام وفتح کاف والف وآن بر دو قسم است بزرگ وخرد بزرگ را

در سنسکرت بَرَهَتی بضم موحده وسکون رای مهمله وفتح ها وکسر فوقانی وسکون تحتانی وبکسر موحده وفتح رای مهمله و
سکون ها وفتح فوقانی هندیه والف نیز آمده یعنی بزرگ وچهدر دارتاکی بضم جیم فارسی وخفای ها وسکون دال وفتح
رای مهملتین وواو والف وسکون رای مهمله دوم وفتح فوقانی والف وکسر کاف وسکون تحتانی یعنی بادنجان خرد
ودر اشترک بفتح رای مهمله والف وسکون شین معجمه وفوقانی هندیه وفتح رای مهمله دوم وکاف و دو شبد اچس بکسر
واو وفتح شین معجمه وفتح دال مهمله والف وفتح جیم فارسی وسین مهمله یعنی هر دو اسم اینکه زهرهای بدنی وقبض
شکم را دفع کنند وخرد را بهنگتائی ودو یاگهری بکسر واو وخفای تحتانی والف وسکون کاف فارسی
وخفای ها وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی منسوب بشیر ودر تلنگی پلی آڑگو میگویند بضم بای فارسی
وکسر لام وسکون تحتانی وفتح همزه وسکون رای هندیه وضم کاف فارسی وسکون واو یعنی پای شیر
وجه تسمیه اینکه برگ او خاردار مانند پنجه شیر میباشد ندگدهکا بکسر نون ودال مهمله وسکون کاف فارسی
وکسر دال مهمله دوم وخفای ها وفتح کاف والف نام ست وچهدر بضم جیم فارسی وخفای ها وسکون
دال وفتح رای مهملتین یعنی خرد وسوزاننده کف هم آمده ودادنی بفتح دال مهمله والف وفتح واو وکسر
نون وسکون تحتانی یعنی بخشیق سفید وکنٹکارکا بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی هندیه وکاف
دوم والف وکسر رای مهمله وفتح کاف سوم والف یعنی پر از خار ودو شٹد ونشٹرا بضم دال مهمله
وسکون شین معجمه وفتح فوقانی هندیه ودال مهمله دوم وضم واو وخفای نون وسکون شین معجمه دوم
وفتح فوقانی هندیه دوم ورای مهمله والف یعنی خار او مانند دندان اینات وطواحن یعنی کوچلی
ودواڑه میباشد وکنٹکینین بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی هندیه وکسر کاف دوم وسکون تحتانی
وکسر نون دوم وخفای تحتانی دوم ونون سوم یعنی در بدن خلیدن از خواص خارست وسیونیت
بکسر سین مهمله وخفای تحتانی وواو ونون وکسر های مجهوله وسکون تحتانی دوم وضم فوقانی یعنی
باریک وتیز نوک مثل دندان شرزه می باشد وبهوبترکا بفتح موحده وضم ها وسکون واو وفتح بای فارسی
وسکون فوقانی وفتح رای مهمله وکاف والف یعنی برگها بسیار دارد و میگویند ماهیت آن
بزرگ او نباتی ست استاده تا به ذرعی بلند میگردد و بر کنار سیلاب ها وصحرا می روید وبرگ او مانند برگ

ناتوره فرهنگی و پرخار و گل او مانند گل بادنجان و از ان خرد و پر از خارها مائل به خدرنگ و خرد او هم مانند بزمین آما
بزمین مفروش و بار بهرو و بقدر فوفلی و پرتخم و در خامی سبز و مخطط و بعد از رسیدن زرد میگردد و قسمی از ان بابار و مانند
جوز مائل و صنفی از خرد که گل او سفید میشود و این قسم بهتر است و قسمی از ان بلیله نیز می باشد **مزاج** همه اجزای او گرم
و خشک در دوم و طعم آن تیز و اجاج است **افعال او** جالی و محلل و ملطف و مقطع و قسم خرد جهت سرفه و ضیق
و بهیزگی تپ باد و بلغم و درد سینه و سلسل البول و بواسیر و درد شکم نافع و ضماد او محلل اورام بلغمیه و چون گیاه
آنرا در ظرفی کرده دهن آن ظرف محکم بسته زیر آن سوراخی نموده در زمین چقر نموده دران چقر پیاله چینی گذاشته ظرف
مذکور بران نهاده بر ظرف آتش پاچک دشتی کنند انچه در پیاله مقطر شود نگاهدارند در شیشه و هر صبح اندکی با برگ
پان بخورانند جهت سرفه رطوبی و ضیق و کف و سل و تپ نافض و رعشه و سرفه سوداوی و صفراوی و بلغمی و درد سینه
نافع و غلظت لزسودا بر طرف سازد و تپ بزرگ باد و ضیق و درد شکم و تپ قی و درد سینه و بدهضمی و کامه دوش
یعنی در تپ خیال زن آمده دیگر بیماریها از و پیدا شود دفع نماید و یکدرهم او با پیشکرمول و پلپل دراز و چراپته
و کلو هر کدام یکدرهم جهت امراض مرقوم الصدر مفید و بخور او برای بواسیر بی عدیل و گل همه اقسام سرفه کهنه و
و حرقت البول و تپ بلغمی و جذام و رفع قبض شکم و سنگ مثانه مفید و انواع سفید جهت اعانت حمل و برانگیختن
حرارت معده و هضم طعام و دفع بلاغم و امراض بلغمیه موثر و بار او را در آب جوش داده بروغن بریان کرده در گوشت
و پیاز و مصالح پخته خوردن صفرا و کف و باد و سرفه و ضیق و بلغم و تپ و درد پهلو و عسر البول و بطلان حس شامه
و قتل دیدان و دفع بیماریهای زنان عقیمه بسیار سودمند هندیان نوشته اند که خوردن بار بهرو دافع باد
و صفرا و سبک اندک سرد و وقت هضم شیرین و مقوی و خوش کننده طبع و کشنده کرم و دافع امراض چشم
و دیدان را خوب است و چون در روغن کنجد یا بادام بریان کنند و روغن مذکور در گوش چکانند جهت تسکین درد
آن در ساعت بی نظیر و تدهین بدان برای دفع ماندگی و کوفت اعضا مفید و حمول او با عسل جهت اسقاط
کرم شکم و مقعد و پیچش بر اسی استسقا و تپ مفرد و مرکب آزموده و چون بروز یکشنبه در نچهتر پچهتر و یا مول
نچهتر در زیر گیاه آن جو کنجد و برنج بریزند و شخصی بطرف شمال نحوی باستد که سایه او بران نیفتد و بیخ آن بر کنند
و بزن عقیمه بعد پاک شدن از حیض سه روز با شیر گاو یکرنگ که گوساله او نیز همرنگ او باشد بدهند و مرد با او قربت نماید

بحکم خدا بارور گردد و چون بیخ را با روغن گاو و زردچوبه سائیده بر سر بمالند جهت صداع و شقیقه مفید و بخور آن جهت تپ و تعلیق آن بر گردن جهت خنازیر و سلعه و سعوط آن با شیر زنان جهت صرع مفید و اگر با دار فلفل و شیر گاومیش بسایند و بهر زنیکه در شکم او بچه بزرگ نشود و ساقط گردد بخورانند ساقط نشود و بزرگ گردد و به نیکوئی تولد یابد و بستن او در کمر در وقت مباشرت باعث امساک منی و گویند که چون با صندل سرخ سوده بر بدن بمالند هر که بوی او بشمد محب و مسخر او گردد و الله اعلم **کٹاچس** بفتح کاف یا کاف فارسے و فوقانے هندے و الف و فتح جیم فارسے و سکون سین مهمله یعنے سفید بگا و ان اسم درخت کٹی **کٹکی** بضم کاف و سکون فوقانے هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانے اسم خربق سیاه است و در هندے آنرا کٹکر وهنی بفتح کاف و سکون فوقانے هندی و فتح کاف دوم و ضم رای مهمله مجهوله و سکون واو و کسر ها و نون و سکون تحتانے و تکلتا کٹوا بکسر فوقانے و سکون کاف و فتح فوقانے دوم و الف و فتح کاف دوم و سکون فوقانے هندی و فتح واو و الف یعنی تلخ و تیز و مچها و بنان بفتح میم و جیم فارسے مشدده و خفاے ها و الف و کسر واو و فتح نون مشدده و خفاے ها و الف و نون یعنے مانند زبان ماهی میشود و کٹو کا بکاف و ضم فوقانے هندی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف نام است مشترک میان تلخ کدو و کٹکی و کندوری تلخ و کریلا و خردل سفید و تکول بمعنے تیز و شکلا دنی بفتح شین معجمه و ضم کاف و فتح لام و الف و فتح دال مهمله و کسر نون و سکون تحتانے یعنی بحر کوش بد است و بعضے گویند که بمعنی دافع امراض میه و باد و تپ است و گروسار بضم کاف فارسے و رای مهمله و سکون واو و فتح سین مهمله و الف و ضم رای مهمله دوم یعنے گران و مسهل و بهستگربه بفتح موحده و خفاے ها و سکون سین مهمله و فتح فوقانے و کاف فارسی و سکون رائے مهمله و ضم موحده و خفاے ها یعنی دافع نفخ شکم و شتیروا بفتح شین معجمه و فوقانے و بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح واو و الف یعنے صدگره دارد و کرشنا بهیدا بضم کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و فتح فوقانے هندے و کسر موحده مجهوله و خفاے ها و سکون تحتانے و فتح دال مهمله و الف یعنی رنگ او مرکب از سیاهی و سرخی و سارشٹا بفتح سین مهمله و الف و کسر راے مهمله و سکون شین معجمه و فتح فوقانے هندی و الف یعنی دور کننده بسیار بیماریها **ماهیت آن** معروف بیخی است سیاه پر گره و مجوف مایل بتدویر و پر ریشه و سیاه و باریک مانند رشته و ساق آن کوتاه و بنفش و برگش شبیه ببرگ خیار و از آن خردتر و زواید

اطراف آن بیشتر و با خشونت و گل آن سفید مایل بسرخی و خوشه وار نماو بار او مانند دانه قرطم مزاج او گرم
و خشک در آخر سوم افعال او مسهل مره سودا و بلغم و صفرا محمی و جاذب از عمق بدن و بطعم تلخ و هنگام هضم
تیز و دافع باد و تپ نوشرفه و تپ های بی و قاتل کرم شکم و مولد صفرا و هندیان آنرا سرد و خشک میدانند فقیر گوید
که سرد و خشک دانستن ایشان بالذات نباشد شاید که بالعرض سرد و خشک دانسته باشند بسبب کثرت تحلیل او
که دارو و تخم او هم مسهل بی اذیت از نسبت بیخ و آو مضر گرده و مصلح او کتیرا و صفرا و مصطکی و دو مثقال کشنده بخناق
واسهال شدید و فی مفرط و تشنج و علاج او بامراق و سمیه و روغن و مسکه و شیر تازه و ربوب قابضه جهت حبس کثرت اسهال

گنٹی

گنٹی بضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی مشدده و سکون تحتانی و در سنسکرت بدری پترک بفتح موحده و دال و
کسر رای مهملتین و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله دوم و کسر کاف و سکون تحتانی دوم
یعنی برگ او مانند برگ بڑمیشو و گھونٹا بضم کاف فارسی و خفای ها و سکون واو و نون و فتح فوقانی هندی
والف و گوپگھونٹا بزیادتی کاف فارسی مجهوله و سکون واو و فتح بای فارسی در آخر کلمه یعنی فربه کننده
گاوان است و گٹاچس بفتح کاف و فوقانی هندی والف و فتح جیم فارسی و سین مهمله یعنی دافع بیماری

گھٹاچس

گاوان و در بعضی نسخ گھٹاچس بضم کاف فارسی و خفای ها آمده یعنی در شکم گاوان اثر سردی و فایده می بخشد
می نامند ماهیت آن بر دو قسم است سفید و غیر آن مزه هر دو تیز و شیرین افعال آنها تپ صفراوی

کٹپتری

و کف و باد و ماهمدایتها را نافع نوشته اند کٹپتری بفتح کاف و سکون فوقانی هندی و فتح بای فارسی
و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی مزاج او گرم در اول و خشک در دوم و بار او سرد و خشک
و مزه او مخت افعال آن امراض اندام نهانی زنان را سود دهد و میوه او قابض و ممسک و تلخه بر باید و باد انگیزد

کٹھل — **کنجا**

کٹھل بکاف و فوقانی هندی و بای فارسی و ها و لام اسم کاتی پھل کنجا بضم کاف و فتح فوقانی هندی

کنکھکانتیھی

و جیم والف اسم کاکورست کنکھکانتیھی بفتح کاف و فوقانی و کاف دوم و خفای ها و فتح کاف سوم
والف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر های دوم و سکون تحتانی دوم یعنی روشنی بخش

گنگلٹی

اسم نرملی گنگلٹی بضم کاف فارسی و سکون فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی دوم و سکون

کنگی پھل

تحتانی اسم اترن کٹنگی پھل بفتح کاف و ضم فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و بای فارسی و ها

کٹھومری
گٹ گرمڑی

والام یعنی بار تیز اسم تکول کٹھومری بفتح کاف وضم فوقانی ہندے وخفاے ہا وسکون واو وبیم وکسر رای
مہملہ وسکون تحتانی وبحذف واو نیز آمدہ اسم انجیر دشتی ست گٹ گرمڑے بفتح کاف فارسے وضم فوقانی ہندی
مشددہ وضم کاف فارسے دوم وسکون رای مہملہ وکسر میم ورای ہندے وسکون تحتانی اسم کانٹا سلائی ونزد بعضی

کتریکم
کتھیل

اسم پیا بانسہ کتریکم بضم کاف وسکون فوقانی وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی وفتح کاف دوم وسکون میم یعنی بقوی
قوت ہاضمہ اسم پرالون ست کتھیل بفتح کاف وکسر فوقانی وخفاے ہا وسکون تحتانی ولام اسم گلی خاکستر او
سفید شر باید ومزہ او قدرے تلخ وشور باشد جہت پانڈروگ وکنولا وبائی ومیہ ودُمل دافع وبرای زنان فاحشہ

کتھہ
کٹھیاسیکاکائی

پرمیورا مانند بار او ست وہاضم وصفرا شکن نوشتہ اند کتھہ بفتح کاف وکسر فوقانی یا سکون آن ہندے
ویا غیر ہندے وسکون تحتانی یا فتح آن وخفاے ہر دو ہا اسم مرکب کٹھیاسیکاکائی بفتح کاف وسکون
فوقانی ہندے وہا وفتح تحتانی والف وکسر سین مہملہ وفتح کاف دوم والف وفتح کاف سوم والف وکسر ہمزہ

کٹھیرکہہ

وسکون تحتانی اسم قسمی از سکاکائی وگذشت کٹھیرکہہ بضم کاف وکسر فوقانی ہندے وخفاے ہا وسکون
تحتانی مجہولہ وفتح راے مہملہ وسکون کاف دوم وخفاے ہائین یعنے درخت امراض را ابن دوا مانند تیر ست

کٹرنا
کٹمبر
کٹمبل
کٹم
کٹمبیک
کٹوبر

اسم تلسی زمینی کٹرنا بضم کاف وفتح فوقانی ہندے وراے مہملہ ونون والف یعنی رانندۂ غایط ودماسیل
اسم ترب سفید کٹمبر بفتح کاف وضم فوقانی ہندے وسکون میم وفتح موحدہ وسکون راے مہملہ وبعوض آن
لام ہم آمدہ یعنی کٹمبل بمعنے بار درخت وکندہ نیز میگویند اسم انجیر دشتی است وبعضی میگویند کہ نام
ارلوست کٹم بضم کاف وفتح فوقانی ہندی وسکون میم اسم ناگرموتہ بمعنے خوشبو کٹمبیک بضم کاف
وفوقانی وسکون میم وکسر موحدہ وفتح تحتانی وسکون کاف یعنی خوشبو اسم پوتی کٹوبر بفتح کاف وفوقانی
وسکون واو وکسر موحدہ وسکون رای مہملہ اسم دستنبویہ یعنی کچری ست کتہ بفتح کاف وفوقانی مشددہ و

کتیرا
کتارا
کٹبھدر

خفاے ہا اسم عصارۂ درخت کہیر ست وبیاید انشاء اللہ تعالی کتیرا بفتح کاف وکسر فوقانی وسکون تحتانی
وفتح راے مہملہ والف اسم صمغ مشہور ست مزاج او سرد ومغلظ منی ونافع سوزاک کتارا بفتح کاف
وفوقانی والف وفتح راے مہملہ والف اسم قسمی از نیشکر کٹبھدر بفتح کاف وضم فوقانی ہندے و
فتح موحدہ وخفاے ہا وسکون دال وفتح رای مہملتین اسم ادرک یعنی زنجبیل تر بمعنے نیز وملین طبع

کتھل بفتح کاف و فوقانی ہندی و خفای ہا و سکون لام اسم چھنس کتم بکسر کاف و فتح فوقانی ہندی مشدده و سکون میم اسم کیت بمعنی ریم آہن کہ بعربی خبث الحدید نامند کٹلی بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و کسر لام مجہولہ و سکون تحتانی و بحذف آن نیز اسم مشترک ست میان زرک و گل چاندنی کٹلا جدڑ بکاف و فوقانی ہندی و لام و الف و کسر جیم و دال ہندیہ مشدده در تلنگی اسم گرمی ست کہ بر درخت مونگ میشود و تحقیق آن در حرف میم بجای مونگ خواہد آمد کٹول بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و سکون واو و لام اسم بیخ بانجہ ککوری کٹنکٹیری بفتح کاف و فوقانی ہندی و سکون نون و فتح کاف دوم و کسر فوقانی ہندی دوم و سکون تحتانی مجہولہ و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی دوم یعنی شکننده میہ اسم دار ہلد کٹوانگا بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و فتح واو و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی ہمہ درخت تلخ اسم درخت ہومان و مہاملب کٹومبی بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و سکون واو و کسر میم و کسر موحده و سکون تحتانی اسم کندوری تلخ بمعنی تلخ و تیز و گرم و دافع عرق و کٹوتنڈه بضم فوقانی و سکون نون و کسر دال ہندی و سکون واو و کٹوشروا بفتح شین معجمہ و سکون رای مہملہ و فتح واو و الف یعنی تلخ و گرد و روشنی بخش چشم نیز اسم کندوری تلخ ست کٹوکوشاتکی بکاف و فوقانی ہندی و واو و کاف دوم و واو دوم و شین معجمہ و الف و فوقانی و کسر کاف سوم و تحتانی اسم ترائی تلخ کٹولکا بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و فتح واو و لام و کاف و الف اسم کنجد کٹولا بکاف و فوقانی ہندی و واو و لام و الف اسم کمرو یعنی درخت گره دار مانند گره ہای نیشکر کٹوبھدرا بکاف و فوقانی ہندی و واو و کسر موحده و خفای ہا و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ہای دوم و فتح دال مہملہ و الف یعنی تیز شیر دار اسم کتمیر یعنی ببرنی کٹوتریم بکاف و فوقانی ہندی و واو و کسر فوقانی و سکون رای مہملہ و فتح تحتانی و سکون میم یعنی سہ چیز تلخ و تیز اسم نرکچوک کٹورن بفتح کاف و ضم فوقانی مشدده و سکون واو و فتح رای مہملہ و سکون نون یعنی مقوی اسم دہیا مک ست کٹوشنا بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و سکون واو و شین معجمہ و فتح نون و الف یعنی تیز و گرم اسم خردل سفید کٹوپھل اسم باربہول کنگھوڑه بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و ضم کاف فارسی و خفای ہا

کتم کتھل کٹلی کٹلا جدڑ کٹول کٹنکٹیری کٹوانگا کٹومبی کٹوتنڈه کٹوشروا کٹوکوشاتکی کٹولکا کٹولا کٹوبھدرا کٹوتریم کٹورن کٹوشنا کٹوپھل کنگھوڑه

وسکون یاو و فتح راے ہندیہ و با مرغی ست خوشنما کوچک تر از فاختہ پرہاے پشت و بازو و دم شرمئی
رنگ با چند پر سفید و سر و زیر شکم تا نصف زرد زعفرانی و نصف سفید منقارش سیاہ و پاہا سفید

فواید اسماے کاف با جیم

کچلا

کچلا بضم کاف و سکون جیم فارسے و فتح لام و الف اسم اذاراقی و ہندیان آنرا مشٹی بضم میم و سکون شین
معجمہ و کسر فوقانے ہندی و سکون تحتانے و شمشٹی بکسر واو و فتح شین معجمہ اول و میم و شین معجمہ دوم و فوقانے
ہندی و تحتانے یعنی باراو زہر در درون دارد و برابر یک مشت میشود و چپاتو نہان بفتح جیم فارسے
و خفاے ہا و در بعضے نسخ بجاے ہا شین معجمہ ساکنہ آمدہ و فتح بای فارسے و الف و خفاے نون و واو و نون
دوم و فتح ہا و الف و نون سوم یعنے او گرد و برابر ناخن نر انگشت و پوست سفید دارد و کیشمشٹکا بکسر کاف
و سکون تحتانے و فتح شین معجمہ و ضم میم و سکون شین معجمہ دوم و کسر فوقانے ہندی و فتح کاف دوم و الف یعنی
سوی بروباند و درازو سیاہ نماید سگویند **ماہیت آن** نزد یونانیین مختلف چنانچہ انطاکی گفتہ کہ
تلخص عندی انہ مجہول و شیخ در مفردات قانون گفتہ کہ درختی ست مانند کز و آنرا ثمر غلافی ست و قوم در مقولات
گفتہ اند کہ انّہ شئ شبیہ بزبد البحر و بعضے دیگر گفتہ اند کہ شئ ازرق یلصق بالقصب و آنچہ ہندیان
گویند و بتحقیق فقیر آمدہ این ست کہ تخم بار درختی ست کہ درخت او برابر درخت جامن یا کم و زیادہ از ان میشود
و بر یک ساق قایم و شاخہا می کند و برگ او شبیہ ببرگ سیب و پہن تر از و و اطرافش سرخ و باراو گرد مشابہ
بہ تینہ و از ان بزرگ و سرخ رنگ بی بو و کم لحم و دران دانہ ہاے پہن و گرد و سفید پوست و سخت و برودت عنب
خاکسترے رنگ بار او در تابستان میرسد و توتہ ہنجرے آنرا بسیار میخورد **مزاج او** گرم و خشک در چہارم
افعال آن تیز و مولد صفرا و محرق اخلاط و سم و چون تخم آنرا در آب تر نمودہ پوست او را دور ساختہ و باز
چند مرتبہ در شیر و روغن تر ساختہ و پاک کردہ و از سوہان ریزہ ہا کردہ بعد از ان کوفتہ و بیختہ در معاجین و سفوفات
استعمال نمایند بدن را قوت بخشد و علت ہای بادی دور نماید و حافظ سیاہی مو و مسکر و سمیت دارد و بکید
صدوا و قاتل ست خصوصا سگ را غی العور قتل میکند و مصلحش شیر تازہ و قی فرمودن و روغن بادام و شوربا
چرب و لعابات ست و بعضے کسان را دیدم مانند افیون عادت این تخم می کنند کہ اندکے اندکے خوردہ خوردہ

تا بیکدانه و دو دانه بلکه سه دانه رسیدند عمل مثل افیون می کنند و طعام را هضم میکنند و بسیار میخورانند چنانچه شخصی از یک اسیر آشنا بود که بمرض کثرت احتلام مبتلا بود که در تمام روز و شب غریب صد بار محتلم میگردید همین که چشم بر هم زد و محتلم شد و ازین سبب حال او بسیار تباه و لاغر و زرد رنگ و طاقت طاق شد بسیار علاجها کرد سود پذیر نشد روزی جوگیی آمد و آنرا دید و احوالش پرسید او ماجرا گفت پس آن جوگی گفت که هر روز اندکی کچلا بخورد شخص مذکور شروع نمود تا بسه دانه رسانید علت او دفع گردید و اشتهایش چنان شد که در روزی دو سه آثار میخورد و سوای شیرینی و میوه میخورد و بسیار قوی و زور آور شد و در شدت سرما از بدن او عرق جاری می شدی و هرگز پارچه بر بدن نداشتی و موی او سفید نشد مگر در آخر عمر امراض احتراق و رعشه و قولنج صفراوی پیدا گردید و نیز هندیان برای او خواص بسیار بیان می کنند و گویند که جهت اقسام باد که آنرا ادنابائی و کمنشادیش و دیانا و اراک می گویند بسیار نافع و تپ را رفع نماید و روغن بار او جهت اوجاع مفاصل سریع الاثر و اگر مضرت رساند مصلح او بیخ چولائی و پوست درخت اکولا و جامن یعنی بار او و شیرهٔ گل کیوڑه و اگر کسی کچلا و روغن سیاه بخورد دراز و بدبو شود و مصلح او شیر پستان گاو از مجربات رسیده که کچلا سه روز در آب تر کرده پوستش دور نموده بکوبند و مبالغه در کوبیدن نمایند که اجزای او بیکدیگر ممتزج گردد پس در ظرف کشاده دهن گذارند و بالایش پارچه آب تر کرده بپوشند و احتیاط کنند که تا خشک نگردد و هر روز بمقدار دانه هیل حب ها بسته از یک حب تا چهار حب بلکه زیاده بران بقدر تحمل مزاج بخورانند و هر غذا که خواهد بخورد و برای ازاله استسقای لحمی بی نظیر است **کچنار** بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و سکون رای مهمله و بعوض آن لام هم آمده یعنی کچنال و هندیان آنرا کانچنم بفتح کاف و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و سکون میم میگویند و در سنسکرت کووداربضم کاف و سکون او مجهوله و کسر واو دوم و بعوض آن موحده هم آمده و فتح دال مهمله و الف و فتح رای مهمله و تامر بشپ بفتح فوقانی و الف و سکون میم و فتح رای مهمله و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم یعنی گلش سرخ و مهابملا پترکها بفتح میم و ها و الف و فتح تحتانی و سکون میم و فتح لام و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و کاف و ها و الف یعنی برگش کلان و بطرف سر دو نباله کفیده مانند پای شتر

کچنار

ودالما بضم واو وفتح دال مهمله مشدده والف وفتح لام وبا والف یعنی منجم وکنڈلی دار و بضم کاف وخفاے نون وفتح
دال هندے وکسر لام وسکون تحتانے وفتح دال مهمله والف وضم راے مهمله وسکون واو یعنی درختش گرد و ضخیم
و یا اینکه جهت مرضیکه آنرا کنڈلی نامند مفید وکدالا بضم کاف وفتح دال مهمله مشدده والف ولام والف دوم یعنی گردن
وکپیتی چس بضم کاف وفتح باے فارسے وکسر فوقانے وسکون تحتانی وفتح جیم فارسے وسین مهمله یعنی مثل
گردون ودر زمین می باشد می نامند **ماهیت آن** درختی است بزرگ باساق وشاخهاے پریشان وبرگ او
پهن واز جانب بالا پائین کفیده مانند کف پاے شتر و درشت و بارگهای باریک وغنچه او صنوبری و دراز
ولولکدار وخوش شکل وگل آن بعد شگفتن خوش منظر واندک خوشبو وپنج برگے پائین برگها باریک و بالای
آنها عریض فے الجمله مانا بگل گڈهل و در وسط آن پنج تار باریک و برسر هر تارے چتری شبیه بدانه زیره
و در وسط آنها نیز تاری اگر گویند که مشابهت بگل سنکلیز دارد می سبز ولیس ازان باره بند دغلافی بدرازی
یک بالشت بصورت سیف و درایام گرما میرسد وآنچنان سبز باقی می ماند و درخت او بردو نوع است
یکے را یک رنگ سفید ودیگرے را گل سرخ مایل بسیاهی وسفیدی قسم اول کمتر وقسم دوم بیشتر
مزاج آن سرد وخشک در دوم اما گل او معتدل مایل بسردی ومزه زحمت دارد **افعال آن** قابض
شکم وحابس اسهال بواسیری وسنگرهنی ودافع دامیل وکندمال یعنی قروح که در بینی وکنج ران ومقعد
وزیر بغل شود وبهول دل وکف وصفرا وغنچه او درآب جوش سبکے داده آب آنرا دور کرده در روغن گوشت
ومصالح وحضرات بریان کنند بسیار لذیذ وبافواید میشود وسبک ودافع فساد صفرا وخون وسرفه وگرم وتر
وجذام وحابس خون بواسیر وحیض ومقوی معده واکثر باستعمال فقیر رسیده وگل او نیز همچنین اثر دارد و
پوست درخت او جهت جنون نافع وضماد او جهت ترقیدگے لب ها مفید ومضمضه بآب مطبوخ او براے قلاع
وجوش دهن که بخوردن سیماب وشنگرف ورسکپور باشد سودمند وعرق برگ او بجاے آب وپختن طعام
وآبدست ووضو وغیره ها کردن جهت استسقاے دموی بتجربه راقم آمده **گجگه** بفتح کاف فارسی وسکون جیم و
کاف فارسی دوم وخفاے ها ونیز کرنج بفتح کاف وراے مهمله وخفاے نون وسکون جیم وکرنجوه بزیادتی
واو مفتوحه وموقوف ها وساکرگوٹه بفتح سین مهمله والف وفتح کاف وسکون راے مهمله وضم کاف فارسی مجهوله

گجگه

کچا

وسکون واو وفتح فوقانی هندی وسکون ها و در عرف اهل هند کچا بفتح کاف وجیم فارسی مشدده والف ودر
سنسکرت کالورنتا بفتح کاف والف وفتح لام وضم واو وراء مهمله وسکون ونون وفتح فوقانی والف یعنی سیاه
سیاه میشود وگرد مثل گلوله وکبیراچهی بضم کاف وکسر موحده وسکون تحتانی وفتح رای مهمله والف وکسر جیم فارسی
مشدده وخفای ها وسکون تحتانی یعنی مثل چشم آهو گرد است وکنجراچهی بضم کاف وسکون نون وفتح جیم و
رای مهمله والف وجیم فارسی وها وتحتانی یعنی مانا بچشمان فیل است می نامند ماهیت آن تخم بار درختی
خارناک شاخهای باریک از تنه برآمده تا بدو قد آدم نیز میرسد وشاخهای او انبوه وپریشان وبرگ او ریزه
از برگ انار در طول کمتر ودر عرض زیاده وبی کنگره وبی نوک واز هر دو طرف شاخ محاذی یکدیگر وانبوه رسته واکثر
در اطراف باغها وغیره می نشانند که تا بسبب انبوهی شاخها وخارها آدمی وجانوری دررو نگذرد وبار او بغلافی
شبیه بغلاف شاه بلوط وبر وخارها خشن مثل خمل ودر جوف غلاف بعضی از ان یکدانه یا دو دانه ویا سه دانه مستدیر
برابر مازو ویا کم وزیاده وسبک وسخت واملس وبراق بعضی سفید با قلیلی سرخی یعنی فاخته رنگ وبعضی مایل بسیاهی
وبر سر او نشانی مثل نقطه برآمده ودران مغز سفید وجدا از پوست که چون بجنبانند صدائی میکند مانند بادام
ودو پاره وبی دهنیت وبسیار تلخ وصغیر وکبیر می باشد صغیر آن سبز رنگ دارد وکبیر آن برنگ مذکور بود وهر دو
در افعال بهم اند مزاج برگ او سرد وخشک ونزد بعضی گرم ومغز تخم آن گرم در اول وخشک در دوم افعال او
محلل ریاح ومقوی باه وباصره وعصارهٔ برگ او بمقدار یک مشت با چند دانه فلفل گرد ولسن جهت درد رحم مجرب
وباید که پیش از حیض بدهند وغذای مرغن وبی نمک بخورانند ودافع فساد بلغم وسرفهٔ خونی وبواسیر وجذام
وقاتل کرم شکم ومغز تخم او زود هضم ومسهل ومشتهی ودافع درد شکم وخوردن او دافع تاثیر هوای وبائی میکند
وچون نصف دانه او با هفت عدد قرنفل کوفته بپخته آب گرم بصاحب قولنج ریحی بدهند فی الفور درد بنشاند ومغز او
با پلاس پاپڑه مقشر وبرگ نرم نبول هر سه مساوی نرم کوبیده حب ها بسته بدهند ربع دایره وربع معکوس
مزمنتین را زود سود دهد وما الیدن سفوف مغز تخم برا ورام استسقا زود شفا دهد وبتجربه راقم آمده وبستن
یکدانه سالم او بر ران راست اول وبر چپ دوم مرتبه ولادت را سهل کند وحمول مغز او در شیر زنان حل کرده
باعث آبستن زنان وچون دانه او را برشته سرخ بسته بر حوامل تعلیق نمودن مانع اسقاط قبل از کمال وهیجان

و مانع افتادن بار خام درختان و آن مجرب رسیده که دو عدد در آتش بینداز ند چون پوست بالائی بسوز د مغز در دهنی
گرفته سایده وقت شهوت ضیق دادن تسکین میدهد و بالخاصیت دافع بیماریهای فرج زنان ست و هندیان
نوشته اند که جبت کمان بائی که عبارت از تشنج ست و باد صفراوی و کف و ورم خصیه نافع و نیز لبستن برگ او بروغن
بید انجیر بریان کرده همین اثر دارد **گجکار** بکسر کاف فارسی و سکون جیم و فتح کاف فارسی دوم و الف و سکون رای مهمله
جانوری ست که گوشتش شیرین و کشاینده رنگ بدن و دافع باد و صفرا **گجپیل** بفتح کاف فارسی و سکون جیم و
کسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون لام و بحذف تحتانی از وسط لفظ و زیادتی آن در آخر یعنی
گجپلی هم آمده و در سنسکرت سریاسر لیسچا بکسر سین و سکون رای مهملتین و فتح تحتانی و الف و کسر سین و رای
مهملتین و سکون تحتانی و سین مهمله و فتح جیم فارسی و الف یعنی برافروزنده رنگ رو و بدن ست و گجکنا بفتح کاف
فارسی و جیم و کاف و نون و الف یعنی فلفل فیلان ست و بمعنی دراز بقدر دو بند انگشت و مضاعف از پیلی آمده
و کرو تریما چا بضم کاف و رای مهمله و سکون واو و کسر فوقانی و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح میم و الف و فتح جیم فارسی
و الف یعنی شدت هر سه باد و تپ و کف را و کاپهل بکسر واو و فتح کاف و الف و بای فارسی و ها و لام یعنی
بدر کند و هم نام است و تسیپهل بفتح فوقانی و سکون سین مهمله و فتح تحتانی و بای فارسی و ها و لام یعنی این بار
سمدرشم بفتح سین مهمله و ضم میم و سکون دال و فتح رای مهملتین و شین معجمه و سکون میم دوم یعنی نزد دریا پیدا
میشود و سریشی بکسر سین و رای مهملتین و سکون تحتانی مجهوله و کسر شین معجمه و سکون تحتانی دوم اسم است
و هستی پیپلی بفتح ها و سکون سین مهمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر بای فارسی اول و فتح مشدده دوم و
کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی فلفل فیلی میگویند **ماهیت آن** گویند که بار درختی است که
در بالیدگی فلفل دراز باشد وجه تسمیه او باین اسم دو احتمال دارد یا بسبب کلانی او از دار فلفل یا اینکه درخت
آنرا فیل بسیار دوست میدارد و یا اکثر در معالجه فیلان بکار می آید لهذا منسوب بفیل گشته زیرا که گج در لغت هندی
فیل را گویند **مزاج او** گرم و خشک در سوم و مزه او تلخ و تیز و شیرین **افعال او** بدن را قوی و مستحکم گرداند
و کرم شکم دور سازد و مشتهی طعام و حابس اسهال مزمن و دافع جذام و تنگی نفس و امراض گلو و بلغم و پستان را
بزرگ سازد و برای تپ شرفه و دق مفید از مقویات باه و معظمات ذکر ست **گج نیبو** بفتح کاف فارسی

گجکار
گجپیل
گج نیبو

وسکون جیم وکسر نون وسکون تحتانی وضم موحده وسکون واو اسم قسم نیبوست که دراز وسفید و مانند دندان فیل میباشد وآنرا کلینک نیز خوانند و در حرف نون خواهد آمد انشاء الله تعالی **گجدنت پهل** بفتح کاف فارسی وجیم ودال مهمله وسکون نون وفتح فوقانی وبای فارسی وها ولام یعنی بارمثل دندان فیل سفید ودراز میشود واسم ترگکرٹی ویاگکرٹی یعنی داغ مرض فیلان اسم پاپڑا **گج کیبا** بفتح کاف فارسی وسکون جیم وکسر کاف وسکون تحتانی وفتح موحده والف اسم بنواڑ **گجشنهان** بفتح کاف فارسی وجیم وسکون شین معجمه وفتح نون وها والف وخفای نون دوم یعنی خورش فیل اسم درخت پیپل **گجنما** بفتح کاف فارسی وجیم وکسر نون وفتح میم مشدده والف اسم گج لیمون **گج بهج** بکاف فارسی وجیم وضم موحده وخفای ها وسکون جیم دوم یعنی خورش فیل اسم درخت اندکو کلان است **کچور** بفتح کاف وضم جیم فارسی وسکون واو ورای مهمله وآن معروف است ودر هندی بزیادتی میم یعنی کچورم میگویند ودر سنسکرت شتی پرنی بفتح شین معجمه وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی وفتح بای فارسی وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی دوم شتی نام کچور است وپرنی یعنی برگ او پلاشاچا بفتح بای فارسی ولام والف وشین معجمه والف وجیم فارسی والف یعنی بشکل برگ پلاس می شود وچورکا بضم جیم فارسی وسکون واو وفتح رای مهمله وکاف والف اسم است فقط وسوی تسمیه هوا بکسر سین مهمله وواو وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسین مهمله دوم وسکون میم وفتح موحده وخفای ها وفتح واو والف یعنی همه اجزای او سفید رنگ دارد وگرندهی پرنی بکسر کاف فارسی وفتح رای مهمله وسکون نون وکسر دال مهمله وخفای ها وسکون تحتانی وبای فارسی ورای مهمله ونون وتحتانی یعنی بر برگ او گره گره میشود وگندها مهون بفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ها والف وسکون میم وضم ها وخفای واو ونون دوم یعنی از شمیدن بوی خوش میدهد وسوما لی بضم سین مهمله وسکون واو وفتح میم والف وکسر لام وسکون تحتانی یعنی نبات او ستری میکند وگنده مرویکا بفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وخفای ها وفتح میم وسکون را وکسر دال مهملتین وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی از سودن بوی خوش برآید ودر بعضی النسخ گنده مولی آمده بضم میم وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی یعنی بیخ خوشبو است می نامند **ماهیت آن** مشهور وهندیان آنرا بر سه قسم نوشته اند یکی کوچک که آنرا کچور ماده گویند ودوم بزرگ که آنرا نر کچور واز مطلق مراد کچور است وسوم را کپورکچری

گجدنت پهل

گج کیبا

گجشنهان

گجنما

گج بهج

کچور

وکنده کچور گویند و آن زرنباد است مزاج هر سه قسم گرم و مزه تلخ و تیز و خوشبو نوشته اند حق این است
که گرم و خشک در آخر دوم با رطوبت فضلیه است افعال او دافع امراض فساد بول و سوزش کف دست و پا و بوی بد
دهن و بلغم و سرفه و غثیان و تشنگی و مقوی معده و باه و دافع جذام و بواسیر و دامیل و جراحات و باد گوله و قاتل کرم
شکم نوشته اند و بتجربه مولف تپ عفنی است بدوام خوردن **کچوری** با اضافه تحتانی اسم کپور هندی است
چونکه بوی کچور دارد و باین اسم موسوم است و نیز اسم ترمڑی **کچهوری** بزیادت ته هانیز اسم اوست
کچوا بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح واو و الف بفارسی سنگ پشت و کشف و بعربی سلحفات و در
زبان هندی کمٹه نامند و در سنسکرت کسچپ بفتح کاف و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و سکون بای
فارسی و دسچا بضم دال و سکون سین مهملتین و فتح جیم فارسی و الف و کور مراج بضم کاف و سکون واو و رای
مهمله و فتح میم و رای مهمله دوم و الف و جیم و پریشٹی بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر لام
و سکون تحتانی و شین معجمه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی می گویند مزاج نهری گرم و تر و بری
و بحری خشک افعال آن گوشت مقوی باه و دافع فساد باد و هوای دهن او گرفتن دافع خناق صعب
باین نحو که سر آنرا محاذی دهن مخنوق نهند که تا هوا بنفس او اندر دهن مریض برود و دیگر افعال و خواص در
کتب یونانیه بیشتر است **کجوارشتا** بفتح کاف فارسی و سکون جیم و فتح واو و الف و کسر رای مهمله
و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف اسم بداری کند **کجهسها** بفتح کاف و جیم مشدده و
خفای ها و فتح سین مهمله و ها و الف یعنی درخت مانند استخوان پشت کچوا اسم درخت گوکهرو سی خرد
کچوکسار بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح کاف دوم و سین مهمله و الف و رای مهمله یعنی
در سپور بسیار تخم پیدا شد اسم کنگهی **کچودهارا** بفتح کاف و جیم فارسی مشدده مضمومه و سکون واو
و فتح دال مهمله و خفای ها و الف و فتح رای مهمله و الف دوم یعنی کنگره دار اسم برگ ساگ انباڑه **کچهپشپک**
بضم کاف فارسی و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ها و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای
فارسی دوم و سکون کاف یعنی گل طره نما خوشه دار اسم ایراگل بناست و بالف عوض کاف یعنی کچهپشپا
اسم گل نیلا تیلکی **کچیلک** بضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح لام و سکون کاف دوم یعنی

کچوری
کچهوری
کچوا
کجوارشتا
کجهسها
کچوکسار
کچودهارا
کچهپشپک
کچیلک

کچلی — کچیتانک — کچری — کچالو — گچپریا — گجگرناکهی

دافع بیماریهای فساد بول اسم هربری ست **کچیتانک** اسم کرنب **کچلی** بفتح کاف وسکون جیم فارسے وکسر لام وتحتانی بفارسے پوست مار وتعربی سلخ الحیه **کچرے** بفتح کاف وسکون جیم فارسے وکسر راے مهمله وسکون تحتانے اسم برمی و در موحده گذشت **کچالو** بکاف وجیم فارسے والف وضم لام وسکون واو اسم اربی کلان **گچ** بفتح کاف فارسی وسکون جیم اسم فیل ست **گچپریا** بکاف فارسے وجیم وکسر بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح تحتانی والف یعنی فیلان برومهریاق ست اسم سالوه و درخت اندکو **گجگرناکهی** بفتح کاف فارسے وجیم وکاف وسکون رای مهمله وفتح نون والف وکسر کاف دوم مشدده وخفاے ها وسکون تحتانی یعنے گوشش فیل اسم برگ پیرآمده ست چون که برگ او مانند برگ فیل مے شود لهذا باین اسم مسمّی گشته

فواید اسماے کاف با دال مهمله

گدڑپال — کدنب

گدڑپال بفتح کاف فارسے وسکون دال هندے وفتح باے عجمی والف ولام اسم بوٹی جنگلی ست جهت قوت باه مفید نسخه او از مجربے رسیده انجیر شتی دانه آدرک بست وهفت توله لونگ سه عدد دارچینی یکتوله مصری چهار توله شهد نیم آثار بوٹی مذکور پاو آثار همه رایکجا کرده هر روز موافق برداشت طبیعت دهند جهت باه مبرودین بغایت آزموده ست **کدنب** بفتح کاف ودال مهمله وخفاے نون وسکون موحده وکدم با میم عوض نون وموحده وآن برسه قسم ست هندیان یکی را کنموه بفتح کاف وسکون نون وضم میم وسکون واو وکنمین بکسر میم وخفای تحتانے ونون گویند و در سنسکرت کدمبا بفتح کاف ودال مهمله وسکون میم وفتح موحده والف فقط اسم است وسربهی پرنی بضم سین وفتح رای مهملتین وکسر موحده وخفاے ها وسکون تحتانے وفتح باے فارسی وسکون راے مهمله وکسر نون وسکون تحتانے یعنے برگ او مانند برگ تلسی شود وکچیتانگا بضم کاف وکسر جیم فارسی مشدده وسکون تحتانے وفتح فوقانے والف وخفای نون وفتح کاف فارسے والف یعنی شاخهایش خرد خرد میشود وهری پریا بفتح ها وکسر راے مهمله وسکون تحتانے وکسر بای فارسی وسکون رای مهمله دوم وفتح تحتانے دوم والف یعنے خدابه ومهربان ست وکادمبری بفتح کاف والف وفتح دال مهمله وسکون میم وفتح موحده وسکون رای مهمله وضم تحتانی فقط اسم ست ورنتا پشپ بضم واو وراے مهمله وسکون نون وفتح فوقانی والف وضم بای فارسے وسکون شین معجمه وفتح بای فارسے دوم یعنے گلش گرد می باشد وپراو رشیا بفتح بای فارسے

و رای مهمله والف وضم واو و رای مهمله دوم و شین معجمه ساکنه و فتح تحتانی والف یعنی درهر او رت کال اسم فصلی است
از فصول و پر پهپهد بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی دوم و فوقانی هندی
و جیم فارسی مشدده و خفای ها و فتح دال مهمله یعنی دران هنگام گلشن شگفته و بسیار خوش منظر و درختان و تروتازه
و دیگری رانیز کنمو بکسر نون و سکون تحتانی و رای مهمله و کاف و نون دوم و میم و واو یعنی کدنب آبی و مهاکدمبا
بفتح میم و ها والف و کاف و دال مهمله و میم موحده والف یعنی این قسم کلان کدنب است و اجیرن گهن بفتح همزه
و کسر جیم و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح نون و کاف فارسی و خفای ها و فتح نون دوم یعنی دافع بدهضمی
و سیواجی بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و خفای واو اول و فتح واو دوم والف و کسر جیم و سکون تحتانی
یعنی درخت او بدن را قوت اسپ میدهد در رفتن و دو دیدن و قسم سوم را ردر کنمو بضم را و سکون دال و فتح رای دوم
مهملات و کاف و نون و میم و واو دیپا بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح بای فارسی والف یعنی فزاینده
و افروزندهٔ آتش گرسنگی و باضمه و دهوپی بضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و کسر بای فارسی و سکون تحتانی
یعنی بخوردن او از بدن دخان برمی آید و گرمی بدن بخشد و همسر گندها بکسر ها و ضم میم و سکون سین و فتح
رای مهملتین و کاف فارسی و نون و دال مهمله و ها والف یعنی بسیار مقوی و خوشبو است و ورنتا پشپا بواو
و رای مهمله و نون و فوقانی والف و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم والف یعنی گل او گرد میشود
اسم مشترک است میان گل قسم اول و سوم کدمبا بکاف و دال مهمله و میم و موحده و کاف دوم والف نام او است
می نامند **مزاج** دو قسم اول سرد و خشک در دوم و قسم سوم گرم و مزه هر سه قسم تلخ است **و افعال آن**
همه یکسان صفرا و کف و دمامیل و بیماریهای شیطانی و خارش زایل سازد و باضمه را قوی گرداند اما سوم
با امزجه بارده بسیار خصوصیت دارد و دافع فساد بلغم و امراض گلو و سر نوشته اند والله اعلم بالصواب **کدهل**
بضم کاف و فتح دال هندی و خفای ها و سکون لام و آن بر دو قسم است سرخ و سفید سرخ را هندیان
داسنم بفتح دال مهمله والف و سین مهمله و نون و سکون میم میگویند و در سنسکرت ارکتمولا بمد الف مفتوحه
و فتح رای مهمله و سکون کاف و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو و فتح لام والف یعنی بیخ سرخ دارد
و درخت او رنگ برهمن دارد و سیپهالی بکسر سین مهمله مجهوله و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها

کڈہل

والف وکسر لام وسکون تحتانی یعنی زردم و رزوپیک بضم رای مهمله وسکون واو وکسر بای فارسی وسکون تحتانی و
فتح کاف یعنی هر دو نام سه اینکه صورت بسیار خوب است تامرپشپک بفتح فوقانی والف وسکون میم وفتح رای
مهمله وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وفتح کاف یعنی گلش سرخ میباشد و در بعضی نسخ
یو دهیکا بضم تحتانی وسکون واو وکسر دال مهمله وخفای ها وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف یعنی زن است
اینهمه اسمای زنانی است ردهپشپا بضم را وسکون دال وفتح رای دوم مهملات وضم بای فارسی وسکون شین معجمه
وفتح بای فارسی والف معنی این هر دو اسم این است که این گل جهت پوجا بکار می آید و در بعضی نسخ مهاپشپا
هم آمده یعنی در گلها بزرگ ذات ست وخلائنی بضم خای معجمه وفتح لام والف وکسر همزه ونون وتحتانی و در بعضی
نسخ عوض خای معجمه میم آمده یعنی بسیار خوش وقتی دهنده ونمالیکا بفتح واو ونون ومیم والف وکسر لام و
سکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی درباغها درخت او مثل هار گل است این همه اسمای مردانی ست پس
معلوم شد که این درخت نصف ذکر ونصف انثی یعنی خنثی ویا اینکه دو قسم است قسمی مذکر وقسمی مؤنث ویا اینکه
هر یک درخت گاهی اطلاق ذکر وگاهی اطلاق انثی میکند یعنی مذکر ومؤنث در وی یکسان ست نزد بعضی
پنڈت ها معنی اول صحیح است ومختار بعضی معنی سوم وقسم سفید را نلاد اسنم بکسر فوقانی وفتح لام مشدده والف
یعنی سفید کدهل وسویت پشپی بکسر سین مهمله و واو وسکون تحتانی وفتح فوقانی وبای فارسی وشین معجمه
وبای فارسی دوم وتحتانی دوم یعنی سفید گل میشود وستاچهتر بکسر سین مهمله وفتح فوقانی والف وفتح
جیم فارسی وخفای ها وسکون فوقانی وفتح رای مهمله یعنی گلش سرد وگرد مثل چهتر میشود وآری چهیترا بفتح همزه
وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وکسر جیم فارسی وخفای ها وسکون تحتانی وفوقانی وفتح رای مهمله والف
آری یعنی دشمن وبیماری چهترا یعنی گردن زدن از تیغ حاصل اینکه مرض که مانند دشمن مریض ست آنرا چنان
دفع میکند که گویا دشمن را از تیغ گردن میزنند ودودرکا بکسر واو وضم دال مهمله وسکون واو دوم وفتح رای مهمله و
کاف والف یعنی بدرکننده ودورکننده مرض است می نامند ماهیت آن فتنشیت برابر درخت
اناره وشاخهای کند وبوته او سفید وبرگ مانند توت وگل مانند گل انار مگر برگ گل او از آن عریض وگنده
ومتفرق باد وبالا سبز ورنگ سرخ مایل بسیاهی وقسمی از آن ست که گل در شکل یکسان ست مگر رنگ او سفید

و هر دو قسم بار ور نمی شود و بیخ از سبخ سبخ و از سفید سفید و کوچک و بعد خشک بوی شراب از آن می آید مزاج
گل او معتدل با حرارت لطیفه و قسم سفید مایل بسردی و بیخ او گرم در اول و تر و برگ او خشک **افعال آن** گلش مفرح
و منشط و پاک کننده نفخ و شربت و عرق او بتجربه راقم آمده و چون گل او را دنباله دور کرده بآب انارین و آب لیمون
و گلاب و نبات در ظرف چینی یکجا کرده در آفتاب بگذارند که بجوشد و بنشیند پس مالیده صاف کرده هر روز مقدار
فنجانی بنوشند قایم مقام خمره است بصاحبان خفقان و مراق و ضعیف المعده بتجربه رسیده رنگ بدن و رو
برافروزد و نیز گل او را نیز و مزه دار و دافع پنس و رگت پت و کشت و دمامیل لوکشته اند و برگ و بیخ او نیز همین اثر
دارد و ضماد برگ او مانع تزاید فساد قروح خبیثه است **کدو** بفتح کاف و ضم دال مهمله و سکون واو بعربی قرع
نامند و آن بر دو نوع است شیرین و تلخ شیرین آن بر اصناف است صنفی دراز و سفید که آنرا در هندی
آنکم گویند بمد الف و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون میم و بعوض میم بای فارسی هم آمده و در سنسکرت
آلابو بمد الف و فتح لام و الف و ضم موحده و سکون واو و پند پهل بکسر بای فارسی و خفای نون و فتح دال هندی
و بای فارسی دوم و ها و لام یعنی بار او ملایم مانند چشم آدمی و تبی پشپ پهل بضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده
و سکون تحتانی نام است و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و سوم و ها و لام بار و گل هر دو در یک
وقت بر می آید یعنی گل و بار او مانند تمری میشود و کدو را کمری نامند و در حرف شین معجمه هم شکر کدو گذشت
و در هندی سی و پیٹه و خراسانی و لال کدو هر یک از اقسام آنست و در موضع خود مذکور است و تلخ را تمرے نامند
و آنهم بر دو صنف است خرد و بزرگ آن خرد او اکثر فقرا و جوگیان آبخوره میسازند و از کلان ستار و طنبوره می کنند
و در زبان هندی تلخ را چتیی انکم بکسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و الف
ممدوده و نون و کاف فارسی و میم و چیتی و درآ بفتح واو و سکون دال و فتح رای مهملتین و الف میگویند و در سنسکرت
لمبا پند پهل بفتح لام و سکون میم و فتح موحده و الف و بای فارسی و نون و دال هندی و بای فارسی
دوم و ها و لام یعنی دراز و گرد مانند کره میشود و قسمی دیگر است که آنرا چهوانک بضم جیم فارسی و خفای ها
و واو و الف و نون و ضم کاف یعنی تلخ است و کتو کالابو بفتح کاف و ضم فوقانی هندی و سکون واو و فتح کاف
و الف ممدوده و لام و الف و موحده و واو یعنی این کدو تیز است و اشبیک بضم همزه و فوقانی و سکون میم

کدو

وکسر موحدہ وسکون تحتانے وفتح کاف و در بعضے نسخ بے ہمزہ آمدہ یعنے گل او مانند صورت مضار سے شود
یعنے نرمائی می نماند مزاج کدوے سفید شیرین بسیار سرد و افعال او صفرا شکن و مزہ دار و مولد کف
و بیماریہاے شکم و خوردن کدوی خشک مزہ دار و دافع باد و صفرا و پتس و تلخ بسیار گرم و سمی و دافع سرفہ و ضیق
و تپ و برگ و تخم او و مقی از قی اخلاط فاسدہ و دفع کردہ نفخ شکم دور می کند و آماس بیخ دندان و علتہاے دہن را
دور کند و چون ہمہ اجزاے آنرا خشک نمودہ باریک کوبیدہ در آب گرم حل کردہ ہر دو پا در آب مذکور نہادہ
ساعتی توقف نمایند کہ دہن تلخ شود پس برآرند و تعریق کنند از بوستش وغیرہ جہت جذام و خارش مزمن

گدہا

مجرب نوشتہ اند **گدہا** بفتح کاف فارسے و دال مہملہ و ہا و الف بفارسے خر و بعربی حمار و بسنسکرت گاردبہا
بفتح کاف فارسے و الف وسکون را و فتح دال مہملتین و خفاے ہا و فتح موحدہ و خفاے ہای دوم و الف و کرا
بفتح کاف و خفاے ہا و فتح رای مہملہ و الف می نامند گوشت او را ہنگام ہضم تلخ و سبک مقوی اعضا و بلغم افزا

گد

و مکدر حواس و خون گوش او بہ آتم الصبیان مجرب نوشتہ اند **گد** بضم کاف فارسے و سکون دال مہملہ اسم مغز قلم است
و ہندیان آنرا مولگو بضم میم و سکون واو و لام و ضم کاف فارسے و سکون واو دوم و مسیدہو بکسر میم مجہول و سکون
تحتانے و ضم دال مہملہ و خفاے ہا و سکون واو می نامند افعالش مثل افعال چوب نوشتہ اند و بکسر کاف

گدرنکھی

فارسے قسمی از جیل کہ آنرا گدڑ ہم میگویند **گدرنکھی** بضم کاف فارسے و سکون دال و فتح رای مہملتین و
فتح نون و کسر کاف و خفاے ہا و سکون تحتانے یعنی ناخن غلیواز اسم بہ اسنای بزرگ است **گھدرنکھی**

گھدرنکھی

بزیادتی ہا یعنے اینکہ خار او مانند ناخن زغن میشود اسم درخت آبی سیاہ است و بار آنرا **گدرپھل** نامند

گدرپھل

یعنے بار مانند ناخن یا پنجہ غلیواز **گدہر پرنیک** بکاف فارسے و دال مہملہ و ہا و رای مہملہ و فتح بای

گدہرپرنیک

فارسے و سکون رای مہملہ دوم و کسر نون و فتح تحتانے و سکون کاف یعنی برگ مانند پر زغن چہ گدر و گدہر
ہر دو در سنسکرت اسم زغن است اسم رواس سرخ **گدہر گچھہ پشپک** بضم کاف فارسے و کسر دال

گدہرگچھہ پشپک

مہملہ و خفاے ہا و فتح رای مہملہ و ضم کاف فارسے دوم و فتح جیم فارسے مشددہ و خفاے ہائین و بای
فارسے و شین معجمہ و بای فارسی دوم و کاف اسم قلم واسطی **گدالاگپتی** بضم کاف و فتح دال مہملہ و الف و لام

گدالاگپتی

و الف دوم و ضم کاف فارسے و سکون بای فارسے و کسر فوقانے و سکون تحتانے یعنی بخشش و رزمین مثل

گدلون

گردون میشود اسم لجپاریست **گدلون** بفتح کاف فارسی وسکون دال مهمله وضم لام وسکون واو ونون مسمی از نمک است ودرلون بیاید انشاءالله تعالی **گدلی** بفتح کاف ودال مهمله وکسر لام وسکون تحتانی اسم کیلہ ست این اسم را

گدلی

دو معنی است یکی سفید و دیگر چرب مثل روغن چونکه مغزش سفید و چرب میشود ولهذا باین اسم مسمی شده

گدلبلگی

گڈلبلگی بضم کاف فارسی وسکون دال هندی وفتح لام وکسر موحده وسکون لام دوم وکسر کاف فارسی دوم وسکون تحتانی اسم روئید گی ٹهیکری

فواید اسمای کاف باراء مهمله

کروندہ

کرونده بفتح کاف وضم رای مهمله وسکون واو مجهوله وخفای نون وفتح دال مهمله وخفای ها وهندیان آنرا کلمی بفتح کاف وسکون لام وکسر میم وبتعوض میم واو هم آمده وسکون تحتانی وکلیم کایل بفتح کاف وکسر لام و سکون تحتانی ومیم وبحذف میم نیز وبفتح کاف والف وفتح تحتانی دوم وسکون لام می گویند ودر سنسکرت کروندا بکاف ورای مهمله مفتوحین وکسر واو وسکون نون وفتح دال مهمله والف وچهیرپهل بکسر جیم فارسی وخفای ها وسکون تحتانی وفتح رای مهمله وبای فارسی وها ولام یعنی بار شیرداز وسام لیشپ بفتح سین مهمله و الف وسکون میم وفتح لام وبای فارسی وشین معجمه وبای فارسی دوم وبهل جیس بفتح بای فارسی وها ولام مفتوحه وجیم فارسی وسین مهمله یعنی گل وبار او ترش میشود ومسمی از کرونده کلان ست که آنرا اونکا بضم همزه وخفای واو ونون وفتح کاف فارسی والف وکرشن پاک پهل بضم کاف ورای مهمله وسکون شین معجمه و وفتح نون وبای فارسی والف وکاف دوم وبای فارسی وها ولام یعنی بار او در رسیدگی سیاه گردد وکرمردا بفتح کاف ورای مهمله ومیم وسکون رای مهمله دوم وفتح دال مهمله والف یعنی از دست سرخ وترشی پیدا میشود وکرامليکا بفتح کاف ورای مهمله والف وسکون میم وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف دوم والف یعنی بسیار ترش ست می نامند **ماهیت آن** باردرختی ست فی الجمله مشابه بدرخت لیمون وخارناک وباشاخهای بسیار ودرخت باغی آنرا برابر درخت نیب هم دیده شد وصحرائی خرد برابر درخت بیر وکم وزیاده ازان وبرگ سبز او گرد وخرد مایل بدرازی واملس وبی کنگره ومزغب وصحرا اکثر خارهایش منشعب بدو شعبه وگلش سفید وخوشبو وبعضی راگل سرخ مایل بسفیدی وریزه ودر مزه اندکی زمخت ولیس ازان بار به بندد

وگرد واندک دراز و دو صنف است خرد و بزرگ خرد را برابر دانه عناب و بزرگ او برابر لیمون کاغذی درخامی
سبز و نیم رس او سبز و سرخ و تیره و پخته آن سیاه رنگ و بعضی ازان سفید و سبز و بعضے ازان قریب
بنصف سرخ و رسیده آن بنفش در خامی بسیار زمخت و ترشی کم و هر قدر که بالیدگی آرد زمختی کم میشود و ترشی زیاده
گردد و چون برسد شیرینی هم پیدا آرد و در بیساکه می پزد و تخم آن دو عدد یا سه عدد و اندک پهن و سفید و نرم
که خائیده میگردد و از میوه خام او شیر برمی آید و از نیم رس و خام تخم دور کرده اچار و مربا و قلیه می سازند و اگر
خواهند که قلیه چاشنی دار شود اندک شیرینی داخل نمایند **مزاج او** سرد و خشک و بعضی سرد و تر و بعضی گرم
و خشک و برخی گرم و تر میدانند اما نزد فقیر قول اول قریب بصواب معلوم میشود و برگ او گرم و خشک در دوم
افعال او خامش قبض و گران و مقوی معده و مورث اسهال و مولد تلخه و رگت پت و رسیده اش شیرین
و تلخ و زمخت و سبک و با اندک ترشی دافع بلغم و قی و بد و بواسیر و مشتهی و از بسیار خوردن او معده بند میشود
و نفخ می کند و غایط برنمی آید مگر به تکلیف و علاج او در کتب هندیه نوشته اند که خرد او بسیار بامزه و صفرا
شکن و گران و شیرین و ترش او هم گران و دافع باد و غایط و صفرا و قسم کلان از خوردن او باد دور شود و بامزه
و سبک است و نقطیر بول گرمی و تپ و کف و پت را دور کند و خام از هر دو ورم و سرفه و بائی و کف
پیدا می کند و مزه میدهد و طبع را باجابت آرد و اشتها افزاید و عقل را روشن سازد و بسیار ترش میشود
و در پخته خوردن او قدرے ضرر کم میشود و نیز آورده اند که کلوی کا یا یعنی کرونده خام اچار او شیرین ست
طبع را خوش نماید و صفرا و دور کند و بیمزگی دهن ببرد و هاضمه افزاید و تیز و خوشبو و امراض معده را مفید است
و برگ او مولد صفرا و پوست درخت او مدر بول و دافع سیه و چون بار او را خشک نموده نگاه دارند و باز بوقت
حاجت آب تر کرده بعمل آرند خاصیت خام آن دهد و راقم مربا و اچار او جهت تقویت معده حاره و امزجه صفرا
بتجربه خود انفع یافت **مضر** سینه و شش و حلق و صاحب اسهال دموی و غیر آن **مصلحش** شکر **کرویرا**
بفتح کاف و رای مهمله و کسر واو و سکون تحتانی و فتح رای مهمله دوم و الف یعنی ترش اسم هندی از بیر **گرو تر لو** بضم
کاف مشدده و رای مهمله و سکون واو و فتح فوقانی و سکون رای مهمله دوم و ضم بای فارسی و سکون واو دوم
یعنی امراض فساد بول دور کرده سلسله توالد و تناسل جاری می نماید و افزاینده اشتهاست اینچنین فوائد

کرویرا
گروترپو

کروبرک
کرنا

از خاک او نوشته اند اسم قلمی **کرویرک** بفتح کاف و رای مهمله و کسر واو و سکون تحتانی و فتح رای مهمله دوم
و سکون کاف دوم اسم منزل **کرنا** بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح نون و الف **ماهیت آن** باری است
گرد برابر نارنج و از آن هم کلان و در آغاز سبز و ترش و تلخ و آخرش زرد و ترش و رسیده اش سرخ مایل بشیرینی
گردد و غوره او پس از سه سال برسد و گویند چون دیر بماند باز سبز میگردد و درخت او بسان درخت لیمون و برگش از آن
اندکی عریض و غنچه او چون پیکان خاکی و گل او سفید و چهار برگی و خوشبوتر که از و عبیر مایه و عرق بهار میسازند **مزاج**
و افعال او مانند لیمون و چکوتره است و عرق گل با برگ او گرم و خشک و مقوی دل و دماغ و باه و مفرح و مشتهی
و دافع درد سینه و قولنج ریحی و خفقان و غشی و مداومت او روزی دو لوقه با ربع درهم شکر جهت رفع سپرز بی عدیل
و با آب کرفس مخرج سنگ مثانه و گرده و قاطع اسهال بواسیری و نیز عرق بهار از گل لیمون شیرین و گل نارنگی و ترنج
و نارنج و لیمون و چکوتره و جنبیری می کشند قایم مقام اول میشود و در میان اینها تفاوت فاحش نیست نه در مزاج

کریل

و نه در افعال **کریل** بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و لام و کریر برای مهمله دوم عوض لام هم آمده
ماهیت آن منتشی است خاردار که در خرابها و کوهها میروید و بقدر درخت کنار یا کم و زیاده از آن دراز
میشود و شاخها از بیخ برآید و بسیار دراز و گویند که برگ ندارد اما بتحقیق فقیر پیوسته که برگ او سبز و مانا ببرگ
کوئیت می شود اما زود میریزد و چونکه برگ کامل شد که از داخلش باز برگ دیگر میروید و اول می افتد و همچنان
این دور جاری میباشد از این سبب چنان معلوم می شود که درخت او بی برگ است و گلش سه برگ و خرد و فراوان
بشگفد و میانش اندکی زردی بود و بار او گرد مایل بدرازی و اشبه بکرونده و خوشنما در ابتدا سبز و بعد از آن
سرخ چون دیر بماند سیاه گردد و آنرا در هندی ٹینٹی نامند بکسر فوقانی هندی و خفای تحتانی و نون و کسر
فوقانی هندی دوم و سکون تحتانی دوم و آنرا و اچار در خامی با آب و نمک و دیگر مصالح و روغن کنجد می سازند
بسیار لذیذ و ترش میشود و پوست درخت و بیخ او نیز مستعمل و گویند که اسم کبر است **مزاج او** گرم و خشک
در دوم و مزه او تلخ و تیز و در بار او اندکی شیرینی و زمختی **افعال آن** پوست و برگ او مخرج فضول
لزجه و مزیل سدد و سردی جگر و معده و دماغ و مفتح خصوصاً پوست بیخ او و اچار بیخ او که در سرکه مخلل کرده باشند
جهت طحال و قطع بلاغم و عرق النسا و مفاصل و نقرس و سل بتجربه آمده و از ساگ برگهای نرم او که پخته شود همین اثر

پیدا گردد و تیز و محلل ریاح و جبر کسر استخوان پهلو می کند و گویند که چون پهلو شکسته شود چوب آنرا تراشیده بجای
وی کنند هرگز بوسیده و ضایع نمی شود و بار او قلیل الغذا و قاتل دیدان و حب القرع و جهت فالج و طحال و ربو
و استفراغ خلط خام و حبس اسهال و دافع بلاغم قوی الاثر و آچار او درین باب انفع و ترشی او بسبب گرمی اصلی
با عصاب ضرر نمی دهد و مضمضه بطبیخ خل او جهت درد دندان عاجل النفع و مضر معده حارة و مصلح او سکنجبین و گویند
که از چوب تازهٔ او تکلیس نحاس میشود و الله اعلم **کرنج** بفتح کاف و رای مهمله و خفای نون و سکون جیم و
عوام هنود آنرا کانگو سیگویند بفتح کاف و الف و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و در لغت شلوک
کرنجا بزیادتی الف و منجری لیشپ بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و ضم بای
فارسی و سکون شین معجمه و بای فارسی دوم یعنی گلش بکار آینده و نکتمال بفتح نون و سکون کاف و فتح
فوقانی و میم و الف و ضم لام و در بعضی نسخ رکتمال برای مهمله عوض نون و در بعضی فقط تمال بحذف نون و کاف
آنده یعنی خارش و دیرتکها بدالین مهملتین اول مفتوح و دوم مکسور و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح فوقانی
و کاف و ها و الف یعنی پیدایش آنرا دور کننده و چهایا پری بفتح جیم فارسی و خفای ها و الف و فتح تحتانی
و الف و کسر بای فارسی و سکون رای مهمله و ضم تحتانی دوم یعنی سایه درخت او بسیار دوست است و لاجا لیشپ
بفتح لام و الف و فتح جیم و الف و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم یعنی گل او مثل کهیلے دهان میشود
و ماترونندنا بفتح میم و الف و ضم فوقانی و رای مهمله و سکون واو و نونین اول مفتوح و دوم ساکن و فتح
دال مهمله و نون سوم و الف یعنی پسر مادر و کسچها بفتح کاف و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و سین
مهمله دوم و ها و الف یعنی شیرهٔ بیخ او حاصل ازین دو لفظ اینکه نوشیدن شیرهٔ بیخ او بیماریها دفع نموده
چنان بدن را صاف می نماید که گویا پسر از شکم مادر تولد یافته شده می نامند **ماهیت آن** درختیست
با ساق و شاخها تا قد آدم و بموافقت زمین از آن هم کلان تر میشود و برگ او مانند برگ کرم و از آن نرم تر
و چرب تر و فستقی رنگ و آن بر دو نوع است نوعی گلش سفید و قسمی زرد که در هندی زرد را پیتا کرنج بکسر بای
فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف سیگویند و صاحب دستور الاطبا سه قسم نوشته یکی را مطلق
کرنج چرپنا مند و اول را ببرهٹی ساداری کرنج و دومی را دیل کرنج و سومی را بهیدکرنج نامند انتهی کلامه

و فقیر از دو منم زیاده ندیده و نشنیده والله اعلم بالصواب و پس از گل بار می بندد مانند بادام و در آن مغز چرب و تلخ در ایام
شدت گرما میرسد و چوب او بسیار چرب که در خامی مثل شمع می سوزد **مزاج** مطلق آن گرم در دوم و خشک در سوم
و مزه تیز و تلخ دارد **افعال آن** باصره را مفید و باد را دفع نماید و زهره خارش و اقسام تپ را نافع و چوب او در
عصاره برگ نیب سوده بصاحب جذام بلیسانند که بسیار سود دهد و برگ گل جهت بیماری سیه یعنی اقسام فساد
بول و گشت یعنی امراض جلدیه و دمامیل و کرم و زهر را دافع و تخم کرنج دو درهم با دو درهم نبات خون رفتن از دهن
بند کند و سرفه باخون را سود مند بود و بزهر مار و کژدم شربا و ضمادا سود کند و روغن تخم او از معصر بر می آرند و از آن
چراغها و مشعلها روشن میسازند و آن روغن بسیار رقیق و زود سوز و زهیم الرایحه میشود و در اخلاط مراهم
جزو اعظم است شرب او مخرج دیدان در شکم او طار دجلان و تطویع او قاتل قمل و صیبان و جهت سعفه و جرب
و بطم و شبر پنج و هر قرحه عرضیه را نافع و مالیدنش ببدن نورانی سازد و دانهای جرب خشک سازد زهر و خارش
و اقسام پنسی را نافع و نگاه داشتن بیخ آن در دهن بوقت مباشرت بمقدار گره سرانگشت مانع انزال است و اکثار
از روغن او مضر ریه و امعاست و مصلحش کتیرا و در دهونترے آورده که بوی کرنج مضاد بوی سونیا و چنبیلی
و مفروج است **گرنگ کایل** بفتح کاف فارسے و رای مهمله و خفاے نون و سکون کاف فارسی دوم
و فتح کاف و الف و تحتانے و لام **ماهیت آن** بار درخت کلان برگش دراز و کنگره دار عریض بقدر
دو انگشت سرمیم و یکطرف سبزی غالب طرف دیگر مایل بسفیدی و بازغب در اوایل تابستان بهار کرده بار می بندد
مایل باستداره فی الجمله شبیه به هلیله و آمله مزه زمخت مایل بشیرینی که بعد خائیدن دهن را شیرین کند با اندک
ترشی در خامی اچار میسازند **مزاج او** مانند مزاج آمله و هلیله و **افعال آن** نیز بافعال هر دو مانند است
کریلا بفتح کاف و کسر رای مهمله مجهوله و سکون تحتانی و فتح لام و الف و بزبان عوام هنود کاکرا بفتح کاف و الف
و فتح کاف دوم و راے مهمله و الف گویند و در سنسکرت اگرکاندا بضم همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای
مهمله و فتح کاف و الف و خفاے نون و فتح دال هندیه و الف یعنی شاخهای او باریک بسیار گرم و سوموکی بضم
سین مهمله و سکون واو و فتح میم و واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و کارولی بفتح کاف و الف و فتح رای مهمله
و الف و کسر لام مشدده و سکون تحتانی هر دو اسم بیاره اوست و سوکاندکا بضم سین مهمله و سکون واو و فتح کاف

کذب من قال هذا

گرنگ کایل

والف وسکون نون وفتح دال هندیه وکاف دوم والف یعنی مزدار در تلخ وراجکا کانڈا بفتح رای مهمله والف وکسر
جیم وفتح کاف والف وکاف دوم والف ونون ودال هندیه والف اسم است وگویند که بمعنی چوب شاخ او منسوب
بسوی راج روگ ست یعنی راج روگ وبادگوله می شکند وکٹوکا بفتح کاف وضم فوقانی هندیه وسکون واو
وفتح کاف دوم والف وچچنوشنا بکسر فوقانی وسکون تحتانی وجیم فارسی وخفای ها وضم نون وسکون
واو وشین معجمه وفتح نون دوم والف معنی هر دو اسم اینکه تلخ وتیز وگرم است وو ستیدوشنا بفتح واو
وسین مهمله ساکنه وکسر فوقانی وسکون تحتانی وضم دال مهمله وسکون واو وفتح شین معجمه ونون والف یعنی
بامراض استخوانی مفید ونزد بعضی بعید دشمن استخوان می نامند **ماهیت** آن ترکاری مشهور وبار
وبیاره که بر مجاور خود می پیچد وشاخهای باریک میکند وریشه میدواند وبرگ او مشقق وکنگره دار ونرم
وهموار وفی الجمله شبیه ببرگ چچینڈه واز ان خرد تر وگل آن زرد وبار او دراز وهر دو طرف نوکدار ودر وسط
کنده وبر سطحش نیست بلند مانند حمل وباریک ونرم واندرون او تخمها مانند تخمهای تورائی وتلخ نمی شود ومغز
آن سفید وبی تلخی بود وبار کریلا در خامی سبز ودر پختگی زرد وپس سرخ میگردد وبر دو نوع ست باغی
وصحرائی باغی آن دراز از یک گره تا یک گز وصنفی از ان سفید رنگ وباریک پوست میشود واین بهتر اقسام
وجنگلی او خرد وباریک پر از تخم بود واو از اغذیه ونانخورش اهل هند ودکن ست اچار وقلیه ودرد پیازه
گوشت ومربا وچٹنی وبهرته وکری پخته او وبی گوشت با پیاز وروغن زرد بریان کرده در گوشت
یا بی آن با مزه وبافواید میشود وباید که اول آنرا بر سبوح ویا بر سبد لبایند که حل وسوده گردد پس بآب
گرم ونمک وخاکستر شویند بعده پارچها نموده تخمها دور کرده باز بشویند تا اینکه تلخی او برود پس در
روغن بریان کرده با پیاز ودیگر مصالح وروغن وغیره در گوشت ویا بی گوشت بپزند واچار او باین نحوی
که اول آنرا در نمک انداخته در ظرف گلی کرده بخیسانند که تا آب تلخ از ان بر آید پس بآب سرد بشویند وباز
تکرار عمل نمایند که تا تلخی بتمامه از ان برود ونمک در او نفوذ کند بعد از ان چاک کرده تخمها بر آورده
مصالح پر کرده بریسمان رشته بسته در سرکه ویا آب لیمون انداخته در آفتاب بنهند چون که گداز شود بعمل
آرند **مزاج او** گرم وخشک در سوم وبار او در اول دوم گرم وخشک واز ادویه غذائیه ست ومزه او

تلخ و تیز و بعضے سرد و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی معتدل نوشته اند **افعال او** ملین شکم و محلل بلغم و مدر و مفتح
و دافع ریاح و بواسیر و فساد خون و یرقان و پاندروک و کف و سیلان منی و کرم شکم و مقوی معده و مولد صفرا و زیاده کننده
ملل سوی و صفراوی و دیر هضم و اگر زیاده بخورند نفخ میکند و هندیان نوشته اند که بار کریلا تیز و بسیار گرم و دشمن باد
و خوردن او بر سر شیرینی باعث رفع فساد آن و مجرب است خوردنش بسیار با مزه و لعت شکن و صفرا افزاینده و کریلا خشک
کف دور کند و میه یعنی امراض فساد بول نافع و پرهیزی شی است و کریلۂ خرد هاضم طعام و مزه دار کف و باد دور نماید
و کرم شکم می کشد و قی که بعد طعام شود آنرا دفع نماید و مولد صفرا است و صحرائی سم را دور کند و بیخش جهت بواسیر
و قبض نافع و عصارۂ برگ هر دو جهت شور تنفس و ذات الریه طفلان مفید و شکم میراند و عصارۂ همه اجزاے او را
با نمک یار کرده حب ها بسته بدهند که شکم بخوبی می آرد و نیز مقوی اعصاب و مولد منی و جهت وجع مفاصل و
نقرس بارد و استسقا و طحال دافع خصوصاً آنکه تلخی او زایل نشده باشد و مضر محرورین و مصلح آن سکنجبین و مبردات دیگر
و دیگر هندیان نوشته اند که خوردن او باعث افزایش قوت باصره و باد میبرد و صفرا افزاید و تلخ و تیز و گرم است
و تپ بلغمی را دور کند و مشتهی و هاضم و محلل بلغم لزج و قاتل کرم و فعل بیار بیرا مانند شرزه است و گویند که عصارۂ
بیخ و برگ و ثمر را خشک کرده و در سایه باشد نه حب بسته بوقت حاجت نخستین بروغن گا و بخورند و بالای آن
گولی خورده اند که عسل بلیسند بغایت ممسک و مقوی است **گریجانترا** بکسر کاف فارسے و رای مهمله و
سکون تحتانے و فتح جیم والف و سکون نون و فتح فوقانے و رای مهملۂ دوم والف نام فسل ست یعنی
در کوه پیدا میگردد و **گریجا** بکسر کاف فارسے و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم والف یعنی در کوه میشود اسم
کالا کوڑا و **گریجا ملیک** نیز میگویند بفتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانے و کاف یعنے
موتیای کوهستانی **گریسانک** بکسر کاف فارسے و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح سین مهمله والف
و فتح نون و کاف یعنے نزد کوه پیدا میشود اسم ترایمانی **گری کرنی** بکسر کاف فارسے و رای مهمله و
سکون تحتانے و فتح کاف دوم و سکون راے مهملۂ دوم و کسر نون و سکون تحتانی اسم اسپلے سفید
گری منجری بکاف فارسے و رای مهمله و تحتانے و فتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای مهملۂ
دوم و سکون تحتانے یعنی دافع سنگ **گرونجی** بفتح کاف و ضم رای هندے و سکون واو مجهوله و خفاے

گریجانترا
گریجا
گریجاملیک
گریسانک
گری کرنی
گری منجری
کرونجی

نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی **ماهیت آن** بعضی این را کریله دشتی میدانند و اصح آنکه غیر
آنست و هندیان آنرا کاسرکانی میگویند بفتح کاف و الف و کسر سین مهمله و سکون رای مهمله و کاف دوم و الف و
تحتانی باررونیدگی ست بیاره دار و ریشه میدواند و در مزارع جوار اوایل برشکال میروید حتی که چون او را در موضعی بدارند
بغیر از انداختن او در زمین بجز دم گرشدن شاخ میکند و مرگ بکسر میم و سکون رای مهمله و کاف فارسی نزول آفتاب
در برج سرطان را گویند و نباتش بر زمین مفروش و برگهای او خرد و کنگره دار و سبز مایل بسیاهی و نرم
و گلش زرد و باریک و بارش دراز بقدر بند انگشت و باریک چین دار و تنک پوست و در آن دو حجره باز باده از آن
و در هر حجره یک تخم گرد و اند که سخت و بیخش گرد مانند شلغم و سخت **مزاج او** گرم و خشک بااندک تلخی و بیخش
گرم و خشک در سوم و تلخ تر و تیز **افعال او** بار آن را تر یا خشک در گوشت یا ساگ انباره و کنکری و روغن
و پیاز و مصالح پخته با نان جوار بخورند لذیذ میشود و زود هضم و از جمله دوای غذائی ست و دیگر افعال او مثل کریله است
و هندیان نوشته اند که مزه دار و اندک تلخ و سبک تپ و بلغم لزج را بدر سازد و با امراض چشم مفید و خشک باشد
یا تر و خام شهی و هاضم و ملین و مزه تلخ و تیز و **مزاج** گرم دارد و صفرا و کرم. و بیخش مدر طمث و نفاس
و مسقط جنین شرباً و حمولاً و ضماداً با آب کتمیر حل کرده محلل خنازیر و شرب او با آب برگ نیب کانجی دافع زهر گرم و
سرد بالخاصیت و گویند که حیات گرد مساحت او نمی گردد و نیز بیخ مذکور بواسیر و قبض آن دور میکند و از فرج زنان
چیزی که مثل حباب برون می آید آنرا اندر میکنند و بعضی نوشته اند که حملی که در چهار ماه بیفتد نگاه دارد و این از غلط
تجربه فقیر است و خوردن کروبجی بصاحبان تپ دموی مضر اگرچه بعد صحت باشد و مصلح آن نزد هندیان آب برگ غرفه است

کریا پاک بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و الف و فتح بای فارسی و الف و سکون کاف و بعوض
کاف دوم فوقانی هم آمده یعنی کریاپات و عوام هنود آنرا کریومیو بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کسر
واو مجهوله و سکون تحتانی دوم و ضم میم و سکون واو دوم میگویند و در سنسکرت کرشن نب بضم کاف و رای
مهمله و سکون شین معجمه و فتح نون و کسر نون دوم و سکون میم و فتح موحده یعنی این درخت از ضم نیب سیاه است
و کلواشاکها بضم کاف و سکون واو و فتح لام و شین معجمه و الف و فتح کاف و خفای ها و الف یعنی شاخهای درختا
دراز میشود و کیتهریا بفتح کاف و سکون تحتانی و کسر دال هندیه و سکون تحتانی دوم و رای مهمله و فتح تحتانی و الف

کریا پاک

والف اسم است و سنسکرت پهیدرا بضم سین و فتح رای مهملتین و کسر موحده و خفای ها و فتح جیم فارسی مشدده و خفای های دوم و فتح دال مهمله والف یعنی بدبوان محجوب است و در بعضی نسخ سرهی سجاسها بضم سین مهمله و فتح جیم فارسی والف و سین مهمله دوم و ها والف آمده **ماهیت** **آن** برگ درختی است شبیه بدرخت نیب و با ساق و شاخها و اغصان باریک انبوه و برو برگهای کنگره دار و اندک محرف فی الجمله مانا برگ نیب و لیکن ازان سبز تر مایل بسیاهی یکجانب و جانب دیگر ضارب بسفیدی و املس بغیر خطوط و بار او خوشه دار مشابه بتخم کنار و در قدر و برابر آن بلکه زیاده ازان در آخر تابستان میرسد در خامی سبز و بعد پختن سرخ نیله و سیاه میگردد و این را هندیان نیب سیاه میگویند **مزاج** **او** گرم و خشک در دوم و مزه او تلخ و تیز مانند فلفل گرد اندکی و رخت بوی او اندک خوش فی الجمله مشابه ببوی برگ نارنج و هنود اکثر چتنی برگ او میسازند و بعضی خورش را گرکری میگویند خصوصا جارشر هندی با توریا نخود یا مونگ را از برگ وی اندکی روغن زرد بریان کرده داغ می کنند بسیار تیز و با ذایقه میشود و فقیر او را خورده است **افعال** **او** سبک هاضم و مشتهی و مقوی معده و واقع آن جهت سنگرهنی و همه اقسام سیه مفید و مولد منی و قاتل کرم و محلل و ملطف بلغم لزج و ریاح و خوردن ساگ او با مزه و فواید مذکوره دارد و بار او همچنین منافع دارد و درد صفراوی و بدمزگی دهن دور کند **گرجا** بضم کاف فارسی و سکون رای مهمله و فتح جیم والف نام دارویی هندی است که آنرا در سنسکرت اتندیک بضم همزه و فوقانی و سکون نون و کسر دال هندیه و سکون تحتانی و فتح کاف و کاکتندی بفتح کاف والف و فتح کاف دوم و ضم فوقانی و سکون نون و کسر دال هندیه و سکون تحتانی یعنی گرمی را دور کند و سارنیشتا بفتح سین مهمله والف و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و شین معجمه و فتح فوقانی هندیه والف یعنی غایط و قبض شکم و فضله آن بدر می کند و انگارولی بفتح همزه و خفای نون و فتح کاف فارسی والف و فتح رای مهمله و واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی نام است و کاکنکت بفتح کاف والف و فتح کاف دوم و کسر فوقانی و سکون کاف سوم و فتح فوقانی دوم یعنی گرم و تلخ است و کاک بهنجی بفتح کاف والف و کاف دوم و فتح موحده و خفای ها و سکون نون و کسر جیم و سکون تحتانی یعنی گرمی میزند و مالیسی و در بعضی نسخ والیسی بواو آمده بفتح میم و کسر تحتانی و سین مهمله و سکون تحتانی دوم یعنی این بیل دار کاولی بفتح همزه و سکون رای مهمله و فتح

گرجا *

کاف والف وفتح واو وکسر لام مشدده وسکون تحتانے یعنی سرخ رنگ مانند رنگ آتش وآفتاب سیدار دسیگویند
مزاج آن گرم وخشک در دوم وسزه او تیز وتلخ **افعال آن** بدن را سبک کند وبدهضمی را دور کرده
گرج بیل — هاضمه زیاده کند **گرج بیل** بفتح کاف فارسے ورای مهمله وسکون جیم وکسر موحده مجهوله وسکون تحتانی
گرڈاڑو — ولام **گرڈاڑو** بضم کاف فارسے وفتح راے هندیه والف وضم رای هندیه دوم وسکون واو **ماهیت آن**
گنده ایست کلان وگنده وپهن مانند گوشش فیل اکثر در نواح برار والچپور پیدا میشود در وشیدگی او بی ساق
وبر زمین مفروشش وبرگ او مانند برگ پنڈالو اما از در رنگ بیل او چهار پهلو دارد و چون شاخ آنرا در زمین نصب کنند جزو مذکور
میکنند مانند رتالو و پنڈالو واین را هم گل وبار نمی شود **مزاج** گنده مذکور **وافعال آن** مانند رتالو و پنڈالوست
کروانک — **کروانک** بفتح کاف وسکون راے مهمله وفتح واو والف وفتح نون وسکون کاف دوم وبحذف آنهم آمده
ماهیت آن مرغیست از گنجشک بزرگتر و دو قسم یکے آنکه رنگ بال و پر او سرخ مایل بسفیدی و دیگرے
سیاه مایل بسفیدی و با پای او دراز دریائی وصحرائی میشود دریائی کلان دو برابر صحرائی گوشتش گرم وخشک
وبامزه میشود **کرکرا** بفتح کاف وسکون راے مهمله وفتح کاف دوم ورای مهمله دوم والف مشهور به قرقرا
هر دو قاف است **ماهیت آن** مرغیست بزرگتر از بگلا و پا هاے او دراز وچشمانش سرخ واطراف
آن سیاهی ورنگ بدن او دخانی بود **مزاج او** گوشتش گرم وخشک **وافعال او** سبک وسمن
گرڑ — بدن ومبهی ومقوی اعضاست **گرڑ** بفتح کاف فارسے وراے مهمله وضم آن نیز وسکون رای هندیه
وهندیان آنرا گرڑا بزیادتے الف در آخر می گویند **ماهیت آن** طایریست از چیل بزرگتر
ومشابه آن سرش سفید وباقی جسم او سرخ رنگ وپنجه او مانند بحری گوشتش گرم وخشک گران ومولد
کرهری — صفرا وبادو مصلحش شیره بسکهپره **کرهری** بفتح کاف وراے مهمله وسکون ها وکسر راے مهمله دوم
وسکون تحتانے **ماهیت آن** صاحب تالیف شریف نوشته که میوه هندیست تابستانی ست و
سیاه رنگ براق واملس ودراز مثل جمال گوٹه واز داند کے باریک از درونش مغز سفید او را همراه نمک و
فلفل میخورند بسیار بالذت ومقوی باه ومغلظ منی وقابض شکم است **گر** بضم کاف فارسے وسکون رای هندی
اسم قندیکه از آب نیشکر پخته می سازند **افعال ان** چنان نوشته اند که قند بهتر و نوگه گرما گرم باشد چشم را

روشن سازد و امراض دفع می کند و اشتہا افزاید و قندلہنہ برای معالجہ بیماریہا خوب است و با امراض سینہ مفید
و چیز پرہیزی است و قند سیاہ فاسد شدہ مولد باد و درد مفاصل و تشنگی و تپ مغز استخوان بہ تحلیل برد و درد
و ہونٹ سے آوردہ کہ بطعم قدرے شور و شیرین و سبک ملین و مشتہی و مولد صفرا و محدث سوزش اعضا و کرم
شکم و دافع فساد بول و مقوی اعضا و مدر بول و حیض است **گڑوچکا** بضم کاف فارسے و فتح رای ہندی و کسر
واو و سکون تحتانے مجہولہ و فتح جیم فارسے و کاف و الف اسم امباڑی ست **گڑمرتکھہ** بکاف فارسی و رای
ہندے و فتح میم و سکون رای مہملہ و فتح فوقانے و کاف و ہائین یعنی دشمن قند اسم بانجہ گلوڑ است **گڑپھل**
بکاف فارسے و رای ہندے و بای فارسے و ہا و لام اسم بار پیلو یعنے شیرین و برنگ قند **گرکارکی**
بفتح کاف و سکون رای مہملہ و فتح کاف دوم و الف و ضم رای مہملہ دوم و کسر کاف سوم و سکون تحتانی یعنے
سردی کنندہ اسم بادرنگ است **گرکاٹکاشرنگی** بفتح کاف و سکون رای مہملہ و فتح کاف دوم و الف
و سکون فوقانے ہندی و فتح کاف سوم و الف دوم و ضم شین معجمہ و فتح رای مہملہ و خفای نون و کسر کاف
فارسے و سکون تحتانے اسم کاکراسینگی یعنے مثل نیش ہای سرطان میشود **گڑک** بفتح کاف و رای
ہندے و سکون کاف فارسی اسم آب شستہ غلہ کہ ترشی پیدا کردہ باشد و آنرا در سنسکرت و ہانیا وارتالنجا
و سورچیپیدی و مہارسانامند افعال آن دافع دوران سر و بیہوشی صفرا است و آنکہ ترشی پیدا نکند آنرا
بسی گرک و جشتابہاوتندیو و نتھوتامند بدرقہ اکثر ادویہ اعضای بول میکند **کرپرال** بفتح کاف و سکون
راے مہملہ و فتح بای عجمی و رای مہملہ دوم و الف و لام اسم چینٹ **کرتالی** بضم کاف و سکون راے مہملہ
و فتح فوقانے و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنے برگ دراز و پہنا اسم مادہ درخت تاڑ **گڑپاکی** نیز نامند
بضم کاف فارسے و فتح راے ہندی و فتح بای فارسے و الف و کسر کاف و سکون تحتانے یعنے
مزہ مثل قند دار **گڑپشپیک** بضم کاف فارسے و فتح راے ہندی و ضم بای فارسے و سکون
شین معجمہ و کسر بای فارسے دوم و سکون تحتانے و فتح کاف یعنے گل شیرین مانند قند اسم گل مہوہ
کرال بفتح کاف و راے مہملہ و الف و لام اسم زاغ و در ہندے کوا نیز میگویند گرا بضم کاف
و فتح راے مہملہ مشدد و الف اسم لنگونی **گرگٹ** بکاف فارسے و سکون راے مہملہ و فتح کاف فارسی دوم

گڑوچکا
گڑمرتکھہ
گڑپھل
گرکارکی
گرکاٹکاشرنگی
گڑک
کرپرال
کرتالی
گڑپاکی
گڑپشپیک
گرگٹ

گرُوچی	وسکون فوقانی ہندی بفارسی آفتاب پرست و آبجرسے بجزبا مانند گرُوچی بضم کاف فارسی وراۓ ہندی وسکون واو وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی اسم گلو آبحذف واو و تحتانی وسکون جیم فارسی یعنی گرُچ نیز آمدہ
کرملہا	کرملہا بفتح کاف وسکون راے مہملہ وفتح میم وکاف وخفاے ہا والف ہر دو اسم کرک
گرُسریا	گرُسریا بضم کاف فارسی وفتح راے ہندی وکسر سین ورای مہملتین وفتح تحتانی والف یعنی سنغ شیرین اسم جیمٹ
کرشن دہان	کرشن دہان بضم کاف ورای مہملہ ویا بکسر ہر دو وسکون شین معجمہ وفتح نون ودال مہملہ وخفاے ہا والف ونون دوم اسم شالی سیاہ
کرشن شاربا	کرشن شاربا بکاف ورای مہملہ وشین معجمہ ونون وفتح شین معجمہ دوم والف وکسر راے مہملہ ودوم وفتح آن نیز وفتح موحدہ والف و
کرشن مولی	کرشن مولی بضم میم و سکون واو وکسر لام وسکون تحتانی یعنی سیاہ بیخ ہر دو اسم کلیسر
کرشن برتا	کرشن برتا بفتح موحدہ و سکون راے مہملہ وفتح فوقانی والف اسم ماکھیری
کرشن جوتہکا	کرشن جوتہکا بضم جیم وسکون واو و فوقانی وخفاے ہا وفتح کاف والف اسم جوئی کہ گل بابل بسیاہی داشتہ باشد
کرشن اگر	کرشن اگر بفتح الف وکاف فارسی وسکون راے مہملہ اسم اگر سیاہ
کرشن ولی	کرشن ولی بکاف ورای مہملہ وشین معجمہ ونون وفتح واو وکسر لام مشددہ وسکون تحتانی یعنی بیل سیاہ اسم کوڑیالا
کرشن کایا	کرشن کایا بفتح کاف دوم والف وفتح تحتانی والف دوم یعنی مار سیاہ اسم مار درخت تا
کرشن سوچہاپھل	کرشن سوچہاپھل بضم سین مہملہ وسکون واو وجیم فارسی وخفاے ہا وفتح میم والف وبای فارسی وہا ولام یعنی سیاہ وباریک بارست اسم تخم سرپالی
کرشن مدگا	کرشن مدگا بکاف ورای مہملہ وشین معجمہ ونون وضم میم وسکون دال مہملہ وضم کاف فارسی والف مونگ سیاہ
کرنجوا	کرنجوا بفتح کاف وراے مہملہ وخفاے نون وضم جیم وفتح واو والف
کرنجی	کرنجی بفتح کاف ورای مہملہ وخفای نون وکسر جیم وسکون تحتانی
کرنجکا	کرنجکا بحذف تحتانی وزیادتی کاف والف
کرنجن	کرنجن بزیادتی نون عوض کاف والف ہر چہار اسم کجگہ
کرو	کرو بضم کاف وفتح نیز وضم راے مہملہ وسکون واو اسم کنکی در بربادی شین معجمہ یعنی کروش یعنی خلکی اسم گل قلمست
کروارا	کروارا بکسر کاف فارسی وسکون راے مہملہ وفتح واو والف وفتح رای مہملہ دوم والف وبعوض واو ورای مہملہ دوم لام یعنی گریالا اسم املتاس ست
کرڑ	کرڑ بفتح کاف ورای ہندیہ لعل وسکون رای ہندیہ دوم اسم قرطم

کرکند بفتح کاف وسکون رای مهمله وفتح کاف دوم وخفاے نون وسکون دال مهمله اسم کنار ونیز اسم جبلکی بمعنے اینکه جذراو اندک رنگ سرخی دارد کرکانو بفتح کاف وسکون راے مهمله وفتح کاف دوم والف وضم نون وسکون واو اسم کدو کرکٹی بفتح کاف وسکون راے مهمله وضم کاف دوم وکسر فوقانے هندی وسکون تحتانی اسم کیکڑی وخرچنگ کرڑا بضم کاف وفتح راے هندیه والف وکریه کاف وسکون رای هندی وفتح تحتانے وخفاے ها اسم پوست است که آنرا کالا کوڑه نیز می گویند وگویند اسم تیواج خطائی کرام کند بکسر کاف وفتح راے مهمله والف وسکون میم وفتح کاف دوم وخفاے نون وسکون دال مهمله اسم استهول کند یعنی بیخ درازی کرنجن بفتح کاف فارسے ورای مهمله خفاے نون وفتح جیم وسکون نون دوم اسم مسمی از پیاز ونیز اطلاق این اسم بر زردک وبر کچور هم آمده است کرنے بفتح کاف وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی اسم گلیست که بیشتر در کوکن می شود تیز وگرم ودافع بلغم وصفرا ونفخ معده وکرم شکم نوشته اند کراگوند بضم کاف و فتح راے مهمله والف وضم کاف فارسے وسکون واو ونون ودال مهمله اسم کتیرا کرک پهل بفتح کاف فارسے وراے مهمله وسکون کاف وبای فارسے وها ولام اسم بهیڑا کراتٹه بفتح کاف ورای مهمله والف و سکون نون وفتح فوقانے هندی وخفاے ها اسم پیابانسه گروندا بضم کاف فارسے وسکون رای مهمله وکسر واو وسکون نون وفتح دال مهمله والف اسم چکرن کرکون بفتح کاف وسکون رای مهمله وضم کاف دوم وسکون واو ونون درکنتری اسم دادنی کند کرورکند بضم کاف ورای مهمله وسکون واو ورای مهمله دوم وکاف ونون ودال مهمله اسم سوزن کریرا بفتح کاف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح رای مهمله دوم والف اسم کانچکورسے خردست وکریراپهل بکاف ورای مهمله وتحتانے ورای مهمله دوم والف وبای فارسے وها ولام بمعنے باریکه چشم او مانند چشم فیل باشد اسم نارجیل وجه تسمیه ظاهرست گڑمولا بضم کاف فارسے وفتح راے هندے وضم میم وسکون واو وفتح لام والف بمعنے بیخ قند اسم نیشکر کرکنٹکا نیز نامند بفتح کاف وسکون راے مهمله وفتح کاف دوم وفوقانے هندے وکاف سوم والف بمعنے بند دارد کرکٹی پریا بفتح کاف وسکون راے مهمله وفتح کاف دوم وکسر فوقانے هندی وسکون تحتانی وکسر بای فارسے وسکون راے مهمله دوم وفتح تحتانی دوم والف بمعنے محبوب خرچنگ اسم بچلا

گرکند
کرکانو
کرکٹی
کرڑا
کرام کند
کرنجن
کرنی
کراگوند
گرک پهل
کراٹه
گروندا
کرکون
کرورکند
کریرا
کریراپهل
گڑمولا
کرکنٹکا
کرکٹی پریا

کرکونٹکی بفتح کاف و سکون رای مہملہ وضم کاف دوم و سکون واو مجہولہ و فتح نون و فوقانی ہندی وکسر کاف
سوم و سکون تحتانی یعنی سرد و مولد باد اسم ککڑبیرے و پوست الایچی وگھی کوار و ترائی را نیز میگویند کرکوٹی
بدون کاف سوم اسم دیودانگرے بمعنے خرچنگ و نیز کرکونٹکی بمعنے دافع سفیدی و غلظت و بیوی ابل اسم
کریلۂ دشتی کرویل بضم کاف و سکون رای مہملہ وکسر واو و سکون تحتانی مجہولہ و لام و بعوض لام رای مہملہ
نیز آمدہ بمعنے کرویرہ اسم خس سیاہ یا اشنہ گروسار بضم کاف فارسی و رای مہملہ و سکون واو و فتح
سین مہملہ و الف و رای مہملہ یعنے گرانی اسہال را نجوب است اسم کٹکی کرشٹہیدا بضم کاف و رای مہملہ
و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی وکسر موحدہ و خفای ہا و سکون تحتانی مجہولہ و فتح دال مہملہ و الف
بمعنے رنگ او مرکب از سیاہی و سرخی است اسم کٹکی کراتاتکت بکسر کاف و فتح رای مہملہ و الف و فتح
فوقانی و الف وکسر فوقانی دوم و سکون کاف و فوقانی سوم اسم چرایتہ بمعنے تلخ کرشنورنت
بضم کاف و رای مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون وضم واو و رای مہملہ و سکون نون دوم و فوقانی اسم بکرو
چونکہ بار او سیاہ و گرد می شود لہذا باین اسم بخوانند گردہساک بفتح کاف فارسی و سکون رای مہملہ و
فتح دال مہملہ و خفای ہا و فتح سین مہملہ و الف و کاف بمعنے برگ با خال یعنی مانند خال و خط بیلای علیوار
اسم برگ بھارنگی کرہاٹک بفتح کاف و رای مہملہ و ہا و الف و فتح فوقانی ہندی و سکون کاف
دوم یعنی بار او سرخ آفتابی رنگ و گل زرد طلائی رنگ اسم بار و گل مینڈھل گردبھانجنی بفتح
کاف فارسی و سکون را و فتح دال مہملتین و موحدہ و خفای ہا و فتح الف و سکون نون و فتح جیم وکسر نون
دوم و سکون تحتانی یعنی چشم را روشن مثل روشنی چشم زغن میکند اسم بار و بہار دیودانگرے کرشا
بضم کاف و سکون رای مہملہ و فتح شین معجمہ و الف اسم کالا کوڑا کرشپال باضافہ بای فارسی
و الف و لام اسم اندرجو شیرین کرتوبدن بضم کاف و سکون رای مہملہ و فتح فوقانی وکسر واو و سکون
تحتانی مجہولہ و فتح دال مہملہ و سکون نون اسم ترائی تلخ بمعنے دافع امراض سر کرتمالک بضم کاف و سکون
رای مہملہ و فتح فوقانی و میم و الف و فتح لام و سکون کاف و بدون کاف اسم املتاس کرنٹک بضم کاف
و فتح رای مہملہ و خفای نون و فتح فوقانی ہندی و سکون کاف یعنی خاردار اسم گل جعفری است

کروکوریہ
کرنڈہنین
کرتاترانا
کری نیلی
کرشن پہل
کرنی کارا
کرپورم
کرشن شیر شکہہ
گرندہی تگر
کوپورسلادہات
کرتوا
کرہنپاتنی
کرشن پشپک
کرنجا
کرپوالک

وکرو کورنہ نیز می نامند بضم کاف وسکون رای مہملہ وفتح واو وضم کاف دوم وسکون واو دوم مجہول وفتح
رای مہملہ دوم ونون وہا یعنی برگیاہی دراز وکنکرہ دار دار دکرنڈہنین بکسر کاف فارسی وفتح رای مہملہ وسکون
نون وکسر دال مہملہ وخفای ہا وکسر نون دوم وخفای تحتانی ونون سوم یعنی گرہ دار اسم مروہ مد اسنا بی
بزرگ ست کرتاترانا بضم کاف وسکون رای مہملہ وفتح فوقانی والف وفتح فوقانی دوم ورای مہملہ دوم
والف دوم ونون والف سوم یعنی باریک ست اسم ترابیانا نوشتہ اند کری نیلی بفتح کاف وکسر رای مہملہ
وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی دوم وکسر لام وسکون تحتانی سوم یعنی مانند ابر نیلگون می شود
اسم درخت نیل کرشن پہل بضم کاف ورای مہملہ وسکون شین معجمہ وفتح نون وبای فارسی
وہا ولام یعنی بار سیاہ اسم تخم بابچی وکاموی سیاہ وتکول کرنی کارا بفتح کاف وسکون رای مہملہ
وکسر نون وسکون تحتانی وفتح کاف دوم والف وفتح رای مہملہ دوم والف یعنی بصورت گوش فیل اسم ساگ
اسپاڑہ کرپورم بفتح کاف وسکون رای مہملہ وضم بای فارسی وسکون واو وفتح رای مہملہ دوم
وسکون میم اسم کافور کرشن شیر شکہہ بضم کاف ورای مہملہ وسکون شین معجمہ وفتح نون
وشین معجمہ دوم وسکون تحتانی ورای مہملہ دوم وفتح شین معجمہ سوم وکاف ودو ہا یعنی سیاہ وداغ تلخی بدن
اسم اگر گرندہی تگر بکسر کاف فارسی وفتح رای مہملہ وسکون نون وکسر دال مہملہ وخفای ہا وسکون تحتانی
وفتح فوقانی وکاف فارسی دوم وسکون رای مہملہ اسم بہوئین بیر کوپورسلادہات بفتح کاف
وسکون رای مہملہ وضم بای فارسی وسکون واو ورای مہملہ دوم وکسر سین مہملہ وفتح لام والف وفتح دال مہملہ
وہا والف وفوقانی اسم سلاجیت کرتوا بفتح کاف ورای مہملہ وسکون فوقانی وفتح واو والف اسم نرملی
کرہنپاتنی بفتح کاف وسکون رای مہملہ وفتح موحدہ وخفای ہا وکسر نون وفتح بای فارسی والف
وکسر فوقانی ونون وسکون تحتانی یعنی مسقط حمل زنان اگرچہ شش ماہہ وہفت ماہہ تا ہشت ماہہ ونہ ماہہ
باشند اسم چیناچرلا کرشن پشپک بضم کاف ورای مہملہ وشین معجمہ ونون وبای فارسی وشین معجمہ
دوم وبای فارسی دوم وکاف یعنی سیاہ گل اسم دہتورہ سیاہ کرنجا بضم کاف فارسی ورای مہملہ
وسکون نون وفتح جیم والف یعنی بفقرا وجوگیان واہل ہند اکنند اسم کانجا کرپوالک بکسر کاف فارسی

وراے مهمله وسکون تحتانی وفتح واو والف وضم لام وسکون واو دوم وکاف یعنی درریگ کوه پیدا میشود کوتره پرها

کرویرا — کرویرا بفتح کاف ورای مهمله وکسر واو وسکون تحتانی وفتح رای مهمله دوم والف اسم کنیر سفید وسرخ است و بکاف

کوشنر کتیک — عوض الف نیز آمده کوشنر کتیک بضم کاف ورای مهمله وسکون شین معجمه وفتح نون ورای مهمله دوم وسکون

کرشن کامبهوجی — کاف فارسے وکسر فوقانے وفتح تحتانی وسکون کاف یعنے سیاه وسرخ میشود اسم گلچی سرخ کرشن کامبهوجی

بکاف ورای مهمله وشین معجمه ونون وفتح کاف دوم والف وسکون میم وضم موحده وخفاے ها وسکون واو وکسر جیم

کرشن پاکی — وسکون تحتانے کرشن پاکی بفتح باے فارسے والف وکسر کاف وسکون تحتانے هردو اسم گچی سیاه است

کرمی کهنانی — بمعنے واضح بهی سیاه کرمی کهنانی بکسر کاف وسکون راے مهمله وکسر میم وسکون تحتانے وفتح کاف و

کرلموری — خفاے ها وفتح نون والف وکسر فوقانے وسکون تحتانے یعنی کشنده کرم اسم پلاس کرلمورے

بفتح کاف فارسے ورای مهمله ولام وسکون میم وفتح واو وکسر راے مهمله دوم وسکون تحتانی یعنی بربول سفید

کرورا — و بدبو غصه سکند اسم هینگن کرورا بضم کاف وراے مهمله وسکون واو وفتح راے مهمله دوم والف یعنی غصه

کرمی کهن — بر مرض سکند اسم بهوتانکس کرمی کهن بکسر کاف وسکون راے مهمله وکسر میم وسکون تحتانے وفتح کاف

کرمبها — وخفاے ها وسکون نون یعنے کشنده کرم اسم درخت بانگره کرمبها بفتح کاف وراے مهمله وسکون میم و

کرکشا — فتح موحده وخفاے ها والف یعنے بسیار غصه سکند وتلخ می شود و کرکشا بفتح کاف وسکون راے مهمله و

فتح کاف دوم وشین معجمه والف یعنے سرفه غرض اینکه بر سرفه بسیار تلخ است غصه می کند هردو اسم اترن

کرشن جیرا — ونیز بلفظ کرمبها اسم بیلی وشتی است کرشن جیرا بکاف وراے مهمله وشین معجمه ونون وکسر جیم

کرشنا — وسکون تحتانے وراے مهمله والف اسم سیاه زیره کرشنا بکاف وراے مهمله وشین معجمه ونون والف

کروتریا — یعنی سیاه اسم پیپل وفلفل سیاه کروترمیا بضم کاف ورای مهمله وسکون واو وکسر فوقانے ورای مهمله

گجکنا — وسکون تحتانے وفتح میم والف یعنی شدت باد وکف وصفرا دور کند اسم گجپیل وگجکنا نیز می نامند بفتح کاف

گرندهیک — فارسے وسکون جیم وفتح کاف ونون والف یعنی پیل فیل گرندهیک بکسر کاف فارسے وفتح راے

مهمله وخفاے نون وکسر دال مهمله وخفاے ها وسکون تحتانے وکاف یعنے گره ها دارد اسم پیلاموراست

کرمی جت — کرمی جت بکاف وراے مهمله ومیم وتحتانے وکسر جیم وسکون فوقانے یعنی برآرنده کرم اسم بای برنگ

کرشن تلسی بکاف وراو شین و نون وضم فوقانے وسکون لام وکسر سین مهمله وسکون تحتانی اسم تلسی سیاه
کرشن کالیستا بکاف والف وفتح تحتانے وسکون سین مهمله وفتح فوقانے والف یعنی همه اجزائش سیاه
نیز میگویند کرشنارجک بکاف ورای مهمله وشین معجمه وفتح نون والف وراے مهمله وفتح جیم وسکون
کاف یعنی براے دفع مرض شل زهر مار سیاه یعنی چنانچه از گزیدن مار سیاه حیات میرود آنچنان از خوردن این دوا
حیات مرض میبرد واسم ریحان حبشی کرالا نیز میگویند بفتح کاف وراے مهمله والف وفتح لام والف دوم بمعنے
سیاه مثل زاغ ودافع سیاهی دست کرشنولیکا نیز مے نامند بکاف ورای مهمله وشین معجمه ونون وفتح
واو وکسر لام مشدده وسکون تحتانے وفتح کاف دوم والف بمعنے سیاه بیل هندیان اکثر شاخهای باریک را
بلفظ ولی معتبر میکنند کرشن مالا بکاف وراے مهمله وشین معجمه ونون ومیم والف ولام والف دوم
نیز اسم اوست بمعنے سیاه ودر هندوستان میشود گرونوم بضم کاف فارسے ورای مهمله وسکون واو وفوقانی
وفتح واو دوم وسکون میم بمعنے گرانی میکند ونزله می آرد اسم مولی کرکثم بفتح کاف وسکون رای مهمله
وفتح کاف دوم وفوقانے هندے وسکون میم اسم مولی خرد گرنجن بضم کاف فارسے وراے مهمله
وسکون نون وفتح جیم وسکون نون دوم بمعنے دافع دوران سر اسم سوجناے سرخ گرهگهن بکسر کاف فارسے
وفتح رای مهمله وفتح ها وکاف فارسے وخفاے های دوم وسکون نون یعنے دافع نظر بد وچشم بد اسم خردل
سفید گرندهی پرنے بکسر کاف فارسے وفتح راے مهمله وسکون نون وکسر دال مهمله وخفاے ها
وسکون تحتانے وفتح یاے فارسے وسکون رای مهمله دوم وکسر نون دوم وسکون تحتانی دوم یعنی بر برگ
گره گره میباشد اسم کچور کرچورے بفتح کاف وسکون رای مهمله وضم جیم فارسے وسکون واو وکسر
راے مهمله دوم وسکون تحتانے اسم کشور بهنڈی است کرودهن بضم کاف وراے مهمله وسکون واو
مجهوله وفتح دال مهمله وخفاے ها وسکون نون اسم قسمی از بهنڈے کربرچهده بفتح کاف وسکون راے
مهمله وضم موحده وفتح راے مهمله دوم وفتح جیم فارسے مشدده وخفاے ها وفتح دال مهمله ووقف ها یعنے
بوی مانند کافور ومشک دارد وبسیار مقوی دل را خوش کند اسم عنبر کرکتاشیرشکه بفتح کاف
وسکون رای مهمله وفتح کاف دوم وفوقانی هندے والف وکسر شین معجمه وسکون تحتانے ورای مهمله دوم

کرشن تلسی
کرشن کالیستا
کرشنارجک
کرالا
کرشنولیکا
کرشن مالا
گرونوم
کرکثم
گرنجن
گرهگهن
گرندهی پرنی
کرچوری
کرودهن
گربرچهده
کرکتاشیرسکه

وفتح شین معجمہ دوم وکاف وہا یعنے مرض می برد مانند بریدن خر چناب جماز را اسم شنگرف ست **کرہری**
بفتح کاف وسکون راے مہملہ وفتح بای فارسے وکسر رای مہملہ دوم وسکون تحتانے یعنی قطعہ قطعہ می شود
اسم کہیرے **کرمی کنچانیا** بکسر کاف وسکون راے مہملہ وکسر میم وسکون تحتانے وفتح کاف
دوم وسکون نون وفتح جیم فارسے والف وکسر نون مشددہ دوم وخفاے تحتانی دوم والف یعنی کشندۂ
کرم اسم سیلا تھوتھہ **کریکولا** بکسر کاف فارسے ورای مہملہ وسکون تحتانے وضم کاف وسکون واو مجہولہ
وفتح لام والف یعنے درشکم رفتہ قی وغثیان آرد اسم انکولا **کرملیکا** بفتح کاف ورای مہملہ ومیم وکسر
لام مشددہ وسکون تحتانے وفتح کاف والف یعنے برگہاے گل پنج عدد مثل انگشتان دست اسم
گل پنچ پلے **کروندا بادو** بضم کاف ورای مہملہ وکسر واو وسکون نون وفتح دال مہملہ والف وموحدہ وضم
دال مہملہ دوم وسکون واو دوم اسم تنکمتا **کرمیجم جت** بکسر کاف وسکون راے مہملہ وکسر میم و
سکون تحتانے وفتح جیم وسکون میم دوم وکسر جیم دوم وسکون فوقانے یعنی کرمہا کہ درشکم پیدا
می شود ومی زند اسم لاک **کرکا** بفتح کاف فارسے وسکون راے مہملہ وفتح کاف والف اسم ہلیلہ
کرشن پھل بفتح کاف وراے مہملہ وسکون شین معجمہ وبای فارسے وہا ولام اسم ہلیلہ چون
مقدار او یک کرشن میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ **کرن پور** بفتح کاف ورای مہملہ ساکنہ وفتح
نون وضم باے فارسے وسکون واو ورای مہملہ یعنے گل گوش شکل اسم گل اشوکہ **کرموک** بفتح
کاف وسکون راے مہملہ وضم میم وسکون واو وکاف دوم اسم سپاری **کربورا** بفتح کاف وسکون راے
مہملہ وضم موحدہ وسکون واو وفتح راے مہملہ دوم والف اسم راکردولہ کلان **گرندہیلا** بکسر کاف فارسے
وفتح راے مہملہ وسکون نون وکسر دال مہملہ وخفاے ہا وسکون تحتانی وفتح لام والف یعنی دافع کرہہای
پس گوش اسم ملو ولما **کرنزوشن** نیز میگویند بفتح کاف وسکون رای مہملہ وفتح نون وضم رای
مہملہ دوم وسکون واو مجہولہ وفتح شین معجمہ ونون دوم **کرہرال** بفتح کاف وسکون رای مہملہ وضم موحدہ
وفتح راے مہملہ دوم والف وسکون لام یعنے بارگردو زرد رنگ اسم سپستان ست **کرندی پٹپک**
اسم گل درخت مہی **کرشن سیار** بکاف ورای مہملہ وشین معجمہ ونون وفتح سین مہملہ والف ورای مہملہ

کرہری
کری کنچانیا
کریکولا
کرملیکا
کروندا بدو
کرمیجم جت
کرکا
کرشن پھل
کرن پور
کرموک
کربورا
گرندہیلا
کرنزوشن
کرہرال
کرندی پٹپک
کرشن سیار

یعنی مولد سودا و غایط سیاه براند اسم درخت اروڑ **گروسار** هم می گویند بضم کاف فارسی و رای مهمله
و سکون واو و سین مهمله و الف و رای مهمله بمعنی دافع گرانی و راننده غایط **گرد بهانڈا** بفتح کاف فارسی و سکون
رای مهمله و فتح دال مهمله و موحده و خفای ها و الف و سکون نون و فتح دال هندی و الف یعنی بشیشه غلیواز
اسم بار درخت جوی بسبب مشابهت باین اسم موسوم است **گرڑپشپ** بضم کاف فارسی و فتح رای
هندی و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و بای فارسی دوم یعنی گل شیرین اسم گل بولسری است
کرشناپاک پهل بکاف و رای مهمله و شین معجمه و نون و بای فارسی و الف و کاف و بای فارسی
دوم و ها و لام بمعنی بار پخته سیاه می شود اسم بار درخت نبکا **کرمروکه** بکاف و رای مهمله و میم و رای
دوم مهملتین و کاف دوم و ها نیز میگویند یعنی مالیدن او برست و پا مفید **کربرکا** اسم بار گلی است هندی
که بارش شبیه بکبر پیلا می شود و رنگ او سیاه بود و سبز اسم ببول **کرپہلی** اسم پیلے دشتی
کرشنولی اسم نیلا تیکی **گرندهیلا** اسم بار ببول **کرکارو** بفتح کاف و سکون رای مهمله
و فتح کاف دوم و الف و ضم رای مهمله و سکون واو بمعنی سرد اسم بیٹھہ کبر **کرکشچهدا** بفتح کاف و سکون
رای مهمله و فتح کاف دوم و شین معجمه و جیم فارسی مشدده و خفای ها و فتح دال مهمله و الف بمعنی دافع
امراض دهن اسم برنکا **کرشن سرپ پریا** اسم کیوڑه **کرندهی هندی** اسم کنیل
کرو بهکلم اسم سفید کلوا **کرکشا** اسم درخت سینبل و جنت باید که کشته او سفید باشد نوشته اند
کرشنا اسم نیلا بچن **گریمرتا** بکسر کاف فارسی و رای مهمله و سکون تحتانی و ضم میم مشدده
و سکون رای مهمله دوم و فوقانی یعنی گل کوه اسم گیرو **گرّے** بضم کاف فارسی و کسر رای مهمله
و سکون تحتانی مجهوله اسم ضان **گرے پهل** بکسر کاف فارسی و رای مهمله و سکون تحتانی و بای
فارسی و ها و لام اسم گرگوکا یه است بفتح کاف فارسی و سکون رای مهمله و ضم کاف فارسی دوم و سکون
واو و فتح کاف و الف و تحتانی و ها **ماهیت** آن باری ست تر ترش و زمخت **افعال** آن غایط
براند صفرا و باد و تپ و زهر دور کند **کرٹکا** بضم کاف و فتح رای مهمله و سکون فوقانی هندی و فتح
کاف دوم و الف اسم سریالی بمعنی مثل غنچه دراز و نوکدار صنوبری شکل **گراهی پهل** بکسر کاف فارسی

گروسار — گروبهانڈا — گرڑپشپ — کرشناپاک پهل — کرمروکه — کربرکا — کرپہلی — کرشنولی — گرندهیلا — کرکارو — کرکشچهدا — کرشن سرپ پریا — گرندهی هندی — کروبهکلم — کرکشا — کرشنا — گریمرتا — گرّے — گرّے پهل — کرٹکا — گراهی پهل

و فتح راے مهمله و الف و کسر ها و سکون تحتانی و فتح باے فارسی و خفاے ها و سکون لام یعنی بار خوش مزه

اسم کوبیت **کرشناپاک پهل** بضم کاف و راے مهمله و سکون شین معجمه و فتح نون و باے فارسی و الف

و فتح کاف و باے فارسی دوم و خفاے ها و لام یعنی بار پخته سیاه میگردد اسم گرونده کلان ست و **کرمردا** بفتح کاف

و راے مهمله و میم و سکون زاے مهمله دوم و فتح دال مهمله و الف و **کراملیکا** بکاف و راے مهمله و الف

و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف دوم نیز میگویند معنی هر دو اینکه دست پا رنگ

سرخ میکند و ترشی میدهد **کرشن لوه** بکاف و راے مهمله و شین معجمه و نون و ضم لام و سکون

واو و ها اسم آهن **کرشنایسم و یرم** بکاف و راے مهمله و شین معجمه و فتح نون و سکون الف

و تحتانی و فتح سین مهمله و سکون میم و کسر واو و سکون تحتانی دوم و فتح راے مهمله و سکون میم دوم یعنی

و آهن سیاه بهتر اسم فولاد و **کرشنورمک** بکاف و راے مهمله و شین معجمه و نون و فتح واو و سکون

راے مهمله و فتح نون دوم و کاف دوم یعنی سیاه رنگ نیز اسم فولاد و **کرتجم** بکسر کاف فارسی و راے

مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم اسم خبث الحدید که از کوه برآید و سلاجیت **کرشتنکت**

بضم کاف و راے مهمله و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و سکون نون و کسر کاف و سکون فوقانی

هندی دوم اسم خبث الحدید **کرشن نامک** بکاف و راے مهمله و شین معجمه و نون و فتح نون و الف و

میم و کاف دوم اسم نمک سیاه **کریتمم** بضم کاف و سکون راے مهمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی

و فتح میم اول و سکون میم دوم بمعنی ما ضم **تخشش** اسم بیرالون و بمعنی عمو و خوشش لو بُلی ها اسم

عود لوبان **کرشنکم بجیم** بکاف و راے مهمله و شین معجمه و فتح فوقانی هندی

و کاف و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم اسم سرب

فواید اسماے کاف با سین مهمله

کسموندے بفتح کاف و ضم سین مهمله مجهوله و سکون واو و خفاے نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی

مهنو دیم همین لفظ میخوانند مگر بفتح کاف و سین مهمله و کسر واو و سکون نون و فتح دال مهمله و الف میگویند

در سنسکرت راج ورچها بفتح راے مهمله و الف و فتح جیم و ضم واو و راے مهمله دوم و فتح جیم فارسی

کرشناپاک پهل
کراملیکا
کرشن لوه
کرشنایسم و یرم
کرشنورمک
کرتجم
کرشتنکت
کرشن نامک
کریتمم
کرشنکم بجیم
کسوندی

و خفای ها و الف اسم مشترک است میان درخت املتاس و کسوندی زیرا که در صورت مشابه اوست یعنی
سر و بار درختان و بیت پشپ بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی دوم
و سکون شین معجمه و بلبای فارسی سوم یعنی گلش زرد و کاس گهن بفتح کاف و الف و فتح سین مهمله و کاف فارسی
و اخفای ها و فتح نون یعنی کف و سرفه میزند و کسمرد و کها بفتح کاف و سین مهمله و میم و سکون رای مهمله و فتح دال
مهمله و کاف دوم و ها و الف اسم است می نامند **ماهیت** آن نهالی است قایم باریک تنه که نهایت درازی
تنه او نیم گز یا کم و زیاده میشود و شاخهایش باریک شود و از هر چهار طرف میروید درازی رو بیدگی او تا بقد آدم
هم میرسد بلکه در زمین نرم و نزدیک آب درخت میشود برابر درخت املتاس و برگش مشابه ببرگ سنا و املتاس
و درشت و بربو بعد از مالیدن سخت و بر دو قسم است نر و ماده نر را برگ دراز با دوامی شکل و ماده را برگ عریض
و این نیز بر دو صنف است صنفی گلش زرد و مانا بگل و بادره و صنف دوم را گل و شاخها و غیره همه سیاه که این را
کالی کسوندی میگویند و پس از ان بار دهد غلافی دراز و کج و باریک مثل تخم گرمالا اما از ان خردتر و چون بیلی او
خشک گردد و صدای خوش ازو جنبانیدن **مزاج او** گرم و خشک یا تر در دوم و نزد بعضی معتدل
و قیاس فقیر مقتضی آنست که گل او قریب باعتدال و بیخ او گرم و تر و تخم او خشک در اول و سوم و برگ او
در دوم و مزه او اندک تیز و تلخ و مزه دار و بوی زهم دارد **افعال آن** خوردن نانخورش برگهای
نرم او دافع تپ و باد و کف و کرم شکم و سرفه خشک و بلغم و ضیق و سرفه رطوبی و مقوی هاضمه و سبک و وقت
هضم تیز گردد و تشنگی و سوزش بدن دور نماید و مضمضه طبخ جمله اجزای او دندان را محکم گرداند و غرغره او
آواز را صاف کند و جهت استسقا و تپهای بلغمی نافع و فرش کردن برگ تازه او گرم کرده در خانه حمام
گرم و غلطانیدن مستسقی بران و صاحب درد مفاصل و ریاح تمام بدن را نیز نفع عجیب می کند و فقیر آب
برگ کسوندی که از طبخ سبک گرفته باشد شهد یار کرده با خت رسکپور دو سرخ جهت وجع مفاصل داده بسیار
مفید شده و هم برای درد مفاصل و عرق النسا و درک در حم و درد سر و خفقان سوداوی با بعضی مناسبات
مشرباً مفید و سعوط عصاره آن مفتح سده خیشوم و ترکردن او در شراب باعث شدت اسکار و ضماد او
مجفف قروح سعفه مزمنه و موسخه و قطور عصاره او با شیر مسکن درد گوش و چون برگ آنرا خشک نموده

آس کرده بار دگندم نان تنک بپخته بروغن کنجد چرب نموده بخورد و روغنیکه از و بچکد و گوشت اندازد شبکوری
پرورده گل او نیز بآب بسایند و یکهفته نهار بخورند شبکوری دفع گردد و تا آس گل او بصرع سوده بر و ضماد او
نیز بشب کوری وآشوب چشم بلغمی مفید و اخلاط از دماغ فرود آرد و بپخته خوردن گل سهرفه و ضیق و باد مورث کند
وگرم ست و بار او اگر بریان کرده بخورانند فادزهر گژدم و تخم بریان کردهٔ او شکم ببندد و غیر بریان مسهل و مخلص از
هر سم حار و بارد و بار و بیخ و گل او غلولها بسته فرو برد و بعد از ساعتی قی کند دفع ضرر سم موی شیر کند
و تریاق ست در حق او و گویند که چون او را بخایند و تفل او بر موی شیر بیندازند فی الحال گداز و فاسد گردد
و نیز میگویند که بیخ و تخم او نزد هرکه باشد مار بر و سبقت نکند و اگر او را ببیند حرکت نکند و پوست بیخ او
خشک کرده باریک سائیده با شهد ممزوج کرده بمقدار دو درهم وقت نماز دیگر بخورد و یک کاسه شیر
بادهٔ گاو عقب آن بنوشد و چون شب شود نیم وزن آن در دهن گیرد و بجامعت مشغول شود امساک
آرد و بیخ تخم سیاه در آب لیمون سوده در چشم کشد یرقان العین دفع شود و نیز خورانیدن سودهٔ او در آب
لیمون تا بمقدار یک و نیم توله جهت استسقا مع الاسهال مجرب و ممتحن فقیرست دختر چهار ساله را استسقا و اسهال بود
بهمین علاج با در ارکثیر صحت یافت ولیکن باید که تا حین استعمال او غذا دال تور و خشکه بی نمک باید ولوکه سریع
الاثرست و چون قدرے از آن با چند دانه فلفل نرم سوده چرب ساخته بمار گزیده بخورانند شفا یابد و ضماد بیخ تازه
و سودهٔ آن با صندل جهت قوبا نافع و همچنین ضماد نرم سوده و گرم کردهٔ آن جهت اوجاع مفاصل سودمند
کسوندی مُضر و مصدع محرورین و مُصلح آن لیمو و گل نیلوفرست

کستوری

کستورے بفتح کاف و سکون سین
مهمله و ضم فوقانے و سکون واو و کسر راے مهمله و سکون تحتانے اسم مشک ست و در سنسکرت گندهونی بفتح
کاف فارسے و سکون نون و فتح دال مهمله و خفاے ها و کسر واو مجهوله و سکون تحتانی و کسر نون و سکون
تحتانے دوم یعنے بسیار خوشبو و رنگ سیاه دارد و دیو مکهیا بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح واو
و ضم میم و کسر کاف مشدده و خفاے ها و تحتانے و الف یعنے بدیوان پسندست و در بعضے نسخ
دیو مکشا بشین معجمه و الف آمده و نابهچا بفتح نون و الف و کسر موحده و خفاے ها و سکون تحتانے
و فتح جیم فارسے و الف یعنی پیدایش ناف ست و مرگنابهی بضم میم و سکون راے مهمله و فتح کاف فارسی و نون و الف

و کسر موحده و خفاے ہا و سکون تحتانی بے نی یعنی نام جانوری ست بدو قسم نر و ماده و مرگند بضم میم و سکون رای
مهمله و فتح کاف فارسے و میم و دال مهمله یعنی مستی آن جانوری ست و در پاچیوا بفتح دال و سکون رای مهملتین
و فتح باے فارسی و الف و فتح جیم فارسے و سکون تحتانی و فتح واو و الف و مرگاندھا بضم میم و سکون رای
مهمله و فتح کاف فارسے و الف و سکون نون و فتح دال هندیه و جیم و ہا و الف یعنی ماده آنرا از ناف بشدت
بر می آید و خون از ان جارے میشود و نر را از خصیه بر می آید بیگویند ماهیت آن ماده خون غزالی ست
که طبیعت بسوے ناف آنها دفع میکند و چونکه در انجا مستحکم باشد و پختگے یافت ایذا میرساند و خارش میکند
آن غزال پس قصد میکند بسوی سنگها که بآفتاب گرم و حار شده باشد و بآن می خارد و لذت می یابد پس منفجر
میگردد و بران سنگ روان میگردد مانند انفجار خراج و دمامیل چونکه تمامه از نافه بر آید مندمل میشود و باز مرتبه
دوم رفع می کنند ز طبیعت مواد خون را جمع میشود و هرگاه که آن خون خشک شد و هوای خارجی دران اثر کرد
خوشبوئی آن ظاهر میگردد پس مردمان آن نواح میروند و جستجو می کنند و می یابند خون خشک بر سنگها و تراشیده
گرفته در نافہاے که از غزالان دیگر گرفته باشند در آن پر می کنند و هیچ فرق نیست در غزالان ما و غزالان
مشک نه در صورت و نه در شکل و نه در رنگ و شاخ مگر اینکه غزالان مشک را دو ناب بر آمده از فکین و منقلب بدراز
یک شبر کم و زیاده از ان می باشد و بعضی مردم آنرا از تیر شکار می کنند و نافه آنرا بریده میگیرند مگر این
خام ست بران بوی زشت می باشد چون که زمانے بماند بوی او مستحیل بهوا شده مشک میگردد و سبیل
این مثل سبیل میوه ست که از درخت خام گرفته باشند که دران رطوبات فضلیه مانده باشد و استحکام و نضج
طبعی نیافته **مزاج او** گرم در دوم و خشک در سوم **افعال آن** کف و باد و قی که بعد طعام شود
و کلانی شکم و پانڈروک و کونله و شرفه و ضیق دور کند و بسیار سبک ست مزه تلخ و زمحت و تیز
و اندکے شور دارد و در باه قوت و در مباشرت خوشی و لذت بخشد و کرم را دفع کند و بوی او فرحت آرد
و خارش را زایل نماید و بسیار سبکے بدن از او حاصل شود و دهن را بمزه دهد و خوشبو کند و اشتها و منی افزاید
و تپ لرزه برد و باصره را روشن سازد و بهق را دور کند و شده ها بکشاید و باد و بیت و کف و فربهی مفرط
و بر میوه و سیلان منی و تپ و نحوست دور کند و از نزدیک داشتن حسن میشود و آرام دهد و قوت جوانی

بخشد و علی الدوام باید خورد که مردان بسیار خوب است مضر دل و دماغ و مصلح وی کافور باشد و غزال آنرا کستور با مرک
می نامند گوشت نرا و شیرین و سبک و مشتهی و نفاخ و باه و اوسرد و دافع تپ و سرفه و فساد خون و ضیق نفس نوشته اند

کستوری کلہ

کستوری کلہ بکاف و سین مهمله و فوقانی و واو و رای مهمله و تحتانی و فتح کاف دوم و لام و ها یعنی از مشک مگیر

کستمبر

اسم و هتوره کستمبر بضم کاف و سکون سین مهمله و ضم فوقانی و سکون میم و ضم موحده و سکون رای مهمله اسم

کسیس

کشنیز زرست یعنی برزمین روید کسیس بفتح کاف و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و سین مهمله دوم
اسم راج ست و هندیان آنرا کاسیشم بزیادتی الف بعد کاف و بر دو شین معجمه و میم در آخر کلمه می گویند
و دو سنسکرت پاسکم بفتح باء فارسی والف و سکون میم و ضم سین مهمله و فتح کاف و سکون میم دوم اسم است
و کیسر لوم بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح سین و رای مهملتین و سکون میم و فتح لام و واو و سکون میم یعنی زرد
و دانه های کلان و نمکین می باشد می نامند و اقسام او بسیار ست چنانچه تفصیل آن از کتب یونانیه ظاهر است
و پهنکری نیز از قسم راج ست که آنرا هندیان پشپکاشیشم بضم باء فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی
دوم و کاف والف و شین معجمه تحتانی و شین معجمه دوم و میم و دیمالی بفتح واو و کسر نون مشدده و خفای تحتانی
و فتح میم والف و کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی رنگ سفید دارد و نسپشم بفتح نون و سین مهمله و سکون میم
و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم و سکون میم یعنی گل چشم را ابر دو نیتر بهوشنم
بکسر نون و سکون تحتانی و فوقانی و فتح رای مهمله و ضم موحده و خفای ها و سکون واو و فتح شین معجمه و نون
دوم و سکون میم یعنی چشمان را خوب ست **مزاج** مطلق آن گرم و خشک تا آخر سوم **افعال آن** کسیس را
زمخت و نرمش شکننده و قوت باد با دهیار یهای همی چشمها و ماميل و کلو و پهنکری را دافع امراض چشم و زیبا

کسیرو

کننده چشمان و فایده بخش سمیت و نبل کلو و کف و باد نوشته اند کسیرو بفتح کاف و کسر سین مهمله مجهوله
و سکون تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو و بزیادتی کاف و میم هم آمده یعنی کسیرو کم اسم مشترک است

کسم

میان کنار باغی و دسپه کژه و کسیرو کا باضافه الف عوض میم اسم هندی از سوتیه است یعنی مانند تخم کنار کسم بضم کاف

کسمبان

و سین مهمله و سکون میم اسم مطلق گل و در عرف عام اطلاق او بر گل معصفر خاص شده کسمبان بضم کاف
و سکون سین مهمله و فتح میم و موحده والف و سکون نون یعنی گل راست مثل تیر اسم قسم سفید باد و تل

کسمبل بضم کاف وسین مهمله وسکون میم وفتح موحده ولام یعنی سیاه گل اسم دار بلد کسمبیک بضم کاف
وسین مهمله وسکون میم وکسر موحده وسکون تحتانی وفتح کاف اسم گل پاٹلی کسماریکا بکاف وسین مهمله ومیم والف
وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف دوم والف اسم گل کنڈلی کسمادم بکاف وسین مهمله ومیم والف
وفتح دال مهمله وسکون میم دوم یعنی خوشبو اسم ساذج کس پهینا بفتح کاف وسین مهمله وکسر بای فارسی
وخفاء ها وسکون تحتانی وفتح نون والف اسم بام یعنی درجائی جمع شدن کف آب بجوی میشود کسمبهاکنی
بضم کاف وسکون سین مهمله وفتح میم وموحده وخفاء ها والف وکسر کاف ونون وسکون تحتانی یعنی گل سرخ اسم بوتی است

فوائد اسماء کاف با شین معجمه

کش بفتح کاف وسکون شین معجمه غذائی است از گندم واند که دال نخود وگوشت وروغن ومصالح همراه پخته
باشند لزج ونفاخ ودیر هضم کشاملیکا بفتح کاف وشین معجمه والف وسکون میم وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف
دوم والف یعنی درخت خوشبو وترش گل کشورچیا بفتح کاف وشین معجمه وضم واو ورای مهمله وفتح جیم
فارسی وخفاء ها والف یعنی درخت خوشبو وترش ودرخت هردو اسم درخت امباڑی یعنی آمره
کشاملوملدل بفتح کاف وشین معجمه وسکون الف ومیم وضم لام وسکون واو مجهوله ومیم دوم وفتح لام
دوم ودال مهمله وسکون لام سوم یعنی گل درخت وترش دار اسم برگ گل تر هندی است کشلوه بضم کاف
وشین معجمه وفتح لام وواو وها یعنی نرم وملایم اسم کاه دوب است کشٹگهن بضم کاف وسکون شین معجمه
وفتح فوقانی هندی وکاف فارسی وخفاء ها وسکون نون یعنی امراض جلدیه را میبرند اسم درخت برنکا
یعنی دافع بیماریهای جلد وکیمرک کشادی پهل یعنی بار درخت وکشائی پشپ یعنی گل درخت
وتیز اسم دار دکشایکهه بکاف وشین معجمه والف وتحتانی وکاف دوم ودوها اسم لانک است یعنی درخت
کشارنکا بکاف وشین معجمه والف وفتح رای مهمله وخفای نون وفتح کاف فارسی والف یعنی درخت اسم لانک کشاچیوا بکاف
وشین معجمه والف وفتح جیم فارسی وسکون تحتانی وفتح واو والف یعنی درخت آرد اسم برا کردوله خرد کشپشم اسم گل کنول است

فوائد اسماء کاف با کاف

ککوڑی بفتح کاف اول وضم دوم وسکون واو وفتح رای هندیه والف مقصوره وککروڑی هم می نامند

کسمبل کسمبیک
کسماریکا
کسمادم
کس پهینا
کسمبهاکنی
کش
کشاملیکا
کشورچیا
کشاملوملدل
کشلوه
کشٹگهن
کشادی پهل کشائی پشپ
کشایکهه
کشارنکا کشاچیوا
کشپشم
ککوڑی

وکاف اول مفتوح و دوم ساکن و ضم رای مهمله و سکون واو و لام و بهندیان آنرا انکاکرا بفتح اول و مد آن و خفاء نون
و فتح کاف فارسی و الف و فتح کاف و رای مهمله و الف و کرکوٹکی بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم کاف دوم و سکون واو
و فتح فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی اسم مشترک است میان ککوڑا و ترائی تلخ بمعنی دافع سفیدی
بول و غلظت و بدی آن و والیشیچا بفتح واو و الف و سکون تحتانی و کسر شین معجمه و سکون تحتانی دوم و فتح جیم فارسی
و الف یعنی آرام دهنده و کنکستات بفتح کاف و خفای نون و فتح کاف دوم و شین معجمه و الف و فوقانی یعنی
مانند کریلاست و پهلپورک بفتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام و ضم بای فارسی دوم و سکون واو
و فتح رای مهمله و کاف یعنی بار او اندک گرد و پر از تخم های سرخ می باشد میگویند **ماهیت آن** بار
رستنی است بیاره دار و در لپیته میکند و بر همسایه خود می پیچد و شاخهای باریک کوتاه و دراز بسیار میکند
و در ایام اوایل مرگ نشو و نما میکند و در هر سال مستانف است و تا شش ماه میماند پس از ان خشک و فاسد میشود
و بیخش در زمین میماند برگ او فی الجمله مانا ببرگ انگور اما از ان خرد تر و مشقق و باکنگره باریک و با زغبیت و خشونت
و گل او مانند گل کریلا و انبوه و بار او گرد و اندک طولانی و بالایش خاردار و در خامی سبز و بعد رسیدن زرد و سرخ
میگردد و اندرون او تخمها مانند تخم کریلا و مردمان هند بسبب کثرت مشابهت او بکریلا این را هم از قسم آن شمرده اند
لیکن صحیح آنکه غیر کریلا بود و قسمی از ککوڑا که باسم بانجه ککوڑا موسوم است مشابهت در روییدگی همه اجزا دارد
اما بار نمی دهد و لهذا باین اسم مسمی گشته زیرا که بانجه عاقر را گویند و بیخ هر دو گرد و مانند شلجم و ظاهر آن سیاه
و باطن سفید اما بیخ بانجه ککوڑا درازی دارد و بزبانی هندیان مسموع شده بیخ بانجه ککوڑا را ورقها نموده خشک
کرده می فروشند و کتول همان است و بیخ قسم اول زود خراب میشود و بالای آن بحال معلوم میشود و اندرون آن
خاکستر می شود و در کتب هندیه دیدم که بانجه ککوڑا را کوڑسال بضم کاف و سکون واو و فتح رای هندیه و سین مهمله
و الف و لام یعنی جایکه کله گاوان باشد در انجا اکثر پیدا میشود و کدو کاکرا بضم کاف و دال هندیه مشدده و سکون
واو یعنی بانجه کریلا می گویند و در سنسکرت آرام شیتلا بمد الف و فتح رای مهمله و الف و فتح میم بکسر شین معجمه
و سکون تحتانی و فتح فوقانی و لام و الف یعنی در دشت می شود و سرد است و در بعضی نسخ آرام شیتلا بیک لفظ
آمده و دلبوگندیک بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح واو و کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و خفای ها

وفتح کاف یعنی رنگ زرد دارد و دافع مرض ست و گڑمر تکھا بضم کاف فارسے وفتح رای ہندسے و میم وسکون رای مہملہ وفتح فوقانے و کاف وہا والف یعنی دشمن قند ست و اوالکچپی بفتح ہمزہ و واو والف وسکون کاف و ضم باے فارسے وسکون شین معجمہ و کسر باے فارسے دوم وسکون تحتانی یعنی گل او زرد و تنک می باشد و کاریجا بفتح کاف والف وفتح راے مہملہ و کسر واو وسکون تحتانی وفتح جیم فارسے والف یعنی مثل کریلا می باشد میگویند مزاج بار کگوڑا معتدل مایل باندک گرمی و تری و بیخش ہم بدستور و باتریاقیت **افعال آن** بار او اندک تلخ و شیرین و بیخ او تیز بدستور و دافع جمیع امراض و قطور عصارۂ او در گوش درد آن را زائل کند و دافع تپ و کف و باد و آرزوی طعام و در گوشت با روغن و پیاز و مصالح پخته خوردن بسیار لذیذ و مانع بواسیر و تریاق سموم و جہت سرفہ و تپ مزمنین و درد پہلو و درد گرده آزموده و بیخ او نیز بامراض مذکوره بامتحان راقم رسیده و چون در روغن گاؤ بریان کرده روغن مذکور در بینی صاحب شقیقہ چکانند فی الفور نفع می بخشد و کرم بینی ہم می کشد و بیخ بانجہ کگوڑا تیز و اندکے تلخ شیرین است سرفہ و سردی و صفرا و بول شیرین دفع میکند و نیز دافع فساد زہر و جوشش ساری و زہر باد و محلل اورام غلیظہ و فاد زہر جانوران گزندگان ست و نیز در کتب ہندیہ بنظر راقم رسیده کہ بیخ کگوڑی و تخم دودہی و تخم توری و نائی باسرکہ ہندسے سوده بخورند ہمہ انواع دمامیل و زہر مار و گژدم را ہر دو معجون بار و پوست کگوڑی بخورد انواع بہق و برص و بنسی را نافع و بیخ کگوڑی ربع درہم با چہار درہم قند یار کرده ہر روز این مقدار تا یک ہفتہ بخورد نار وہا دفع شود و راقم صندل سوده او تا یک تولہ علی الصباح خورانیدم شخصے را کہ از مدت ده سال سنگ گرده و درد آن و درد پہلو داشت ہمہ عوارض او دفع شد و تولید سنگ منع گردید

ککری

ککڑی بدو کاف اول مفتوح دوم ساکن و کسر رای ہندیہ وسکون تحتانے بعربی قثاء و بفارسے خیار و ہنود ان آنرا دوسا بضم دال مہملہ وسکون واو مجہولہ وفتح سین مہملہ والف و در سنسکرت ترپسم بفتح فوقانے وسکون رای مہملہ و ضم بای فارسے وفتح سین مہملہ وسکون میم یعنی مغز او بسیار سرد ست و موتر لنچیوا بضم میم وسکون واو و فوقانے وفتح رای مہملہ و لام وسکون نون و کسر جیم فارسے وسکون تحتانے وفتح واو دوم والف یعنی کمیز بسیار می آرد گجدنت پھل بفتح کاف فارسے و جیم و دال مہملہ وسکون نون وفتح فوقانے و بای فارسے و خفاے ہا و لام یعنی دراز و سفید و گنده مثل دندان فیل میشود و قسمی از ان کہ آنرا ملدوسا بضم میم وسکون لام و دال مہملہ و واو و سین مہملہ والف

وکرکاری بفتح کاف وسکون رای مهمله وفتح کاف دوم والف وضم رای مهمله وکسر کاف سوم وسکون تحتانی یعنی سردی
میکند و در بعضی نسخ کرکوٹلی بکاف ورای مهمله وضم کاف دوم وسکون واو وفتح فوقانی هندی وکاف سوم وتحتانی
آمده وبحذف واو وکاف سوم هم آمده یعنی کرکٹی معنی این لفظ اینکه سردی کرده باد پیدا می کند وکنکلوروار وبهل
بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی هندی وضم کاف وسکون واو ورای مهمله وفتح واو دوم والف وضم رای
مهمله دوم وسکون واو وبای فارسی وهاو لام و در بعضی نسخ بحذف کاف ونون وفوقانی هندی وکاف
دوم وبزیادت همزه مضمومه عوض کاف دوم هم آمده وراج پتری بفتح رای مهمله والف وفتح جیم وضم بای فارسی
وسکون فوقانی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی دختر بادشاه و روسا بضم رای مهمله وسکون واو وفتح
میم وسین مهمله والف یعنی باز غبت باریک است و یا لیتر کیا بکسر واو وخفای تحتانی والف وفتح لام وضم بای
فارسی وسکون فوقانی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی خط وخال بر وی مثل خط وخال
بچه مار می باشد میگویند **ماهیت آن** مشهور واز جمله بیل و بباره و بر دو نوع است یکی بزرگ و دراز وضخیم اللحم
در اوایل فصل بهار میرسد خام آن سبز وچون برسد زرد ویا سفید وخوشبو واندک ترش مایل بشیرینی می شود
واین را پهوٹ می نامند و دوم سبز و با خطوط واز ان کوچک تر وتخم دران بیشتر ولحم کمتر واکثر هر دو را در زراعت جوار
سفید وزرد میکارند **مزاج** هر دو نزد هندیان هم سرد وتر اما سردی پهوٹ بسیار **افعال آن** قسم اول
ادرار می کند وحبس قسم دوم تقطیر بول را مفید کف زیاده کند وپخته هر دو مولد صفرا وخام او دافع صفرا وغیر
پخته فزاینده کف وصفرا ونیز خام هر دو را بعنوان ترکاری پخته خوردن دافع صفرا ومحدث سردی ومسکن تشنگی
ومدر بول وبیماریهای فساد آن را دور نماید وسنگ گرده ومثانه بشکند وبول شیرین وغلظت آن را هم دور نماید
وهمیشه خوردن او کف وباد پیدا می کند وترکاری خشک او خوردن مزه میدهد وغایط صاف کند
ومشتهی ودور کننده بلغم که از براز آید وثقل وباد وصفرا زایل کند ورسیده هر دو دافع تشنگی وسوزش
وپخته آنکه از زراعت جوار بهم رسد مدر بول وبعضی از ان تلخ وبعضی شیرین می باشد مزه میدهد وفربهی آرد
مولد کف وباد وفزاینده منی ودور کننده پرمیو وپهوٹ را مولد باد وکف ومسقط اشتها ومعرق ودافع
صفرا وتپ صفراوی وفربهی آورد وگران ومعطش وقاتل کرم شکم نوشته اند والد ماجد مغفور مسکن حرارت وصفرا

ولاکن مستعد عفونت و مولد تپها و بخیستا مد و بدتر آرد و بسے فساد نماید و سموم او مانع غشی و مسکن تشنگی و موافق
مثانه و مدر و ملین و مصلحش عسل ارقام فرموده‌اند و نیز محرر است که بستانی و زرعی و صحرائی می‌شود بستانی آنکه از آب
دولاب شود و آن شیرین و دیرهضم و دافع صفرا و حرارت و علل مثانه و دوران سر و تفریح آور لیکن زیاده نباید خورد
که مورث خیشوم است و زرعی آنکه در زراعت جوار و گندم و غیرهما از آب باران شود و در تابستان و زمستان در زمین
تر میشود و آن در شیرینی رسیده می‌شود و صفرا را اطفا می‌کند و خون فاسد دور کند و یرقان بلکه تپ هم دفع کند
و صحرائی در نفع از هر دو کمتر و مصلح اقسام ثلثه زنجبیل و فلفل و نمک است و در بعضے کتب مصلح گگڑسے زرد و پختہ پیاز
نوشته‌اند و ترش و تلخ از آن هر دو مضر امزجه صفراویه **گگرونده** بحسب شهرت بفتح کاف اول و بتحقیق بضم آن و سکون
کاف دوم و ضم رائے مهمله و فتح آن نیز و سکون واو و خفائے نون و فتح دال مهمله و وقف ہا و باالف گویند که اسم کماذریوس است
و بعضے کمافیطوس میدانند و هندیان آنرا ککاپالا بضم کاف اول و فتح کاف دوم مشدده و الف و فتح بای فارسے و الف
و فتح لام و الف یعنے برگ سگ و در سنسکرت پناکھی بکسر بائے فارسے و فتح نون و الف و کسر کاف و خفائے ہا
و سکون تحتانے نام است و هم بمعنے سنگ آمده و سیت جیونهان بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانے و
کسر جیم و خفائے تحتانی و واو و نون و فتح ہا و الف و ضم نون یعنے برگش مانند شکل زبان سگ و تنگ و نازک
و سفید بسوئے پشت میباشد و منوہنی بضم میم و سکون واو و کسر ہا و نون و سکون تحتانی یعنے از دخان شیاطین
و دیوان می‌گریزند و مدہو پرنیکا بفتح میم و ضم دال مهمله و خفائے ہا و سکون واو و فتح بائے فارسے و سکون رائے
مهمله و کسر نون و سکون تحتانے و فتح کاف و الف یعنے برگ او مانند برگ مهوه می‌شود و در بعضے نسخ و تاپتریکا
بفتح واو و فوقانے هندسے و الف و فتح بائے فارسی و سکون فوقانے و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کاف
و الف یعنے برگ او مانند برگ درخت بر میشود میگویند **ماهیت آن** نهالی است بعضے قایم تا یک گز
بلند و مشابه به نبات تمباکو می‌شود و بعضے مسطح بر زمین و شاخها می‌کند باریک و تمام اجزا با زغبیت و روئیدگے
او در تمامی زمین هند در موسم برشکال میشود و تا آخر زمستان میماند و در هر سال مستانف میگردد و برگ او بین بسوے
اعلی و باریک بتدریج تا مابین و اطراف او کنگره دار و سبز مایل بسفیدی فی الجمله مانا ببرگ تمباکو و از آن کوچک تر
و بعضے را برگ مایل بزردے و از وسط آن شاخی برآید فی الجمله از دیگر شاخهاے گنده که آنرا گل میشود و آنرا

گکرونده

چهار قسم است سفید گل عذرد و تیره و سرخی مایل و بعد شگفتن گل ریشه سفید مینه باسامی کنند که آن ظرف اوست و دران
ظرف تخمهاے باریک سیاه میشود و آنکه استاده باشد نرست و آنکه مفروش بود ماده و هردو بدبو و تیزمزه
باندک تلخی و بعد بالیدن او از دست کمال بدبوئی ظاهر حتی که باعث غثیان میشود و بیخش باریک و سفید و بی طعمی غالب
مزاج او گرم و خشک در دوم تا سوم و هندیان او را درین مرتبه سرد رسیده اند افعال او مفتح و محلل و مدر بول
و ملین و دافع تپ فساد خون و بلغم و عصاره او بر آتش نهاده کف گرفته صاف نموده مقدار یک کالسنه بست عدد
نمکس دران حل کرده تا یک هفته بصاحب یرقان بدهند دفع میکند و بازیره سفید حابس نزف بواسیر و با دیگر ادویه
موافقت براے سرفه بارده و ریاح غلیظه و ضعف معده و جگر و گرده و طحال و استسقا و کرم معده و شکم و بواسیر خونی
و سیلان خون از اعضاے بول مفید و مستاصل تپ ربع و مدر طمث و مسقط جنین و باسداب جهت صرع و سدر
و دوار و اختناق رحم نافع و سعوط او جهت درد سر کهنه و قطور او بدرد گوش سودمند و مالیدن برگ او بر بهق و برص
مفید خصوصاً آنکه مفروش باشد و مضر حلق و ریه و فزاینده صفرا و مصلح او عسل و عناب و آلو و بنفشه و آب برگ او
فشرده در حلق کبوتر بریزند خرخره آن دور کند و اگر در مقعد طفلان اندک اندک بچکانند کرمهاے خرد که باعث
اذیت آنها گردد بمیرد و گویند اگر سه قطره از آن در گوش راست و سه قطره در گوش چپ بصاحب تپ که بلرزه باشد
ولرزه بود چکانیدن نفع می نماید و چون بیخ یکدرخت سالم بخایند و لعاب آن فرو برند در یک ساعت شیر
از پستان بیرون اندبان زنانیکه شیر ایشان خشک شده باشد شیر پیدا کرده روان میکند و بتجربه رسیده است و عصاره او
بمرض هیضی که در بنگاله اکثر میشود در سه روز زایل گرداند و عصاره با غیر آن بجمیع اجزا جهت سم سگ دیوانه گزیده
موثر باید که در وسط تابستان نبات او را بتمامه گرفته خشک کرده نگاهدارند و بوقت حاجت با عسل بخورند و دو مثقال
از تخم آن با عسل و اندرز شیره سه مثقال با شیر جهت دفع سم کلب بتی نافع و چون فولاد را براده کرده در آب آن ریزند
و بآفتاب تند گذارند همه آنرا مکلس سازد و کلس مذکور جهت استسقا و اکثر امراض بارده عظیم النفع نوشته اند بامتحان
راقم آمده که چون براده فولاد بآب مطبوخ مصفی آن حل نموده در آتش نهند در چند کرت فولاد مکلس میشود و سرخ
رنگ و اگر همین سان صدکرة عمل نمایند فایق و بهتر گردد و انواع بواسیر و اقسام استسقا را نافع با شیر شتر با دیگر
اشیای مناسبه بتجربه آمده و مسموع شده که درخت گلکرونده را بروز شنبه بوقت دو ساعت روز مانده دعوت کنند

باین طریق که در ہلدی دانه جوار رنگ کرده بروبرند واین دعا برو افسون کننده را جا سیومی راج کومین سیوون
اپنے کاج کو میرا کام شده کر وسایهٔ خود نگاه داشته روز دیگر ہمان وقت رفته کنده بیخ آنرا گرفته پوست او برآورده
باریک سائیده و قدرے تخم شلجم وخیو متبول انداخته حل کرده حشفه گذاشته طلا نموده خشک نماید پس مجامعت
کنند زن مطیع او میشود و اگر چهار پنج کفش زنند باز خواهش ننماید ککڑا بضم کاف اول وسکون دوم
وفتح رای ہندے والف اسم مرغ زرست که آنرا بفارسے دیک گویند وبہندی مرگ ومرگا ومرغا وماده آنرا
ککڑی نامند بتحتانے عوض الف واہلی وصحرائی ودریائی میشود وہندیان آنرا کوڑے بضم کاف وسکون واو
وکسر رائے ہندیه وسکون تحتانے میگویند گوشت نر خانگی گرم مفرح رامسفید ومقوی و دافع باد وبدن را رنگ
وروغن بخشد ومنی بیفزاید و بلغم لزج دور کند و مزاج را روشن کند و بسیاری عرق را کم کند و گوشت ماده
آن گرم شکم پیدا کند و ادرار عرق نماید و بیضهٔ او خوردن خارش خشکی و باد وصفرا دور کند و مزه میدهد
و کف منی ند و اشتها و هاضمه افزاید و اگر گوشت مرغ مضرت رساند مصلح او طباشیر وست گلو ومالست است
و صحرائی در سرعت حرکت و پریدن و خوشنمائی و خشکی مزاج زیاده از خانگی معدیائی گرم و خشک و مبهی و بلغم افزا
بود و مرغ آبے را پنکلکرے و نیز کوڑے میگویند گوشتش بدن را جلا دهد و مشتهی و فزاینده منی و مولد باد
و گران و دافع کف نوشته اند ککڑا بضم کاف و کسر کاف دوم مشدده و فتح رائے مہمله والف جانوری است آبے
گوشتش چرب و شیرین و مخالف سینه و گوشت بگلا کلیسا بکسر کاف اول و دوم مشدده و سکون تحتانی و فتح
سین مہمله والف اسم نبات ہندی ست که گل آنرا در سنسکرت مرو ولیشپ بضم میم و سکون را و ضم دال مہملتین و سکون
واو و ضم بائے فارسی و سکون شین معجمه و ضم بائے فارسی دوم یعنے گل نازک و نرم دارد و سونیا مدہیو بضم سین مہمله
و سکون واو و غنهٔ نون و فتح تحتانے والف و فتح میم و سکون دال مہمله و خفائے ہا و ضم تحتانی و سکون واو یعنی
دنباله گل او بسیار باریک و شیرین باشد و نالیک بفتح نون والف و کسر لام و سکون تحتانی و ضم کاف و نلیک
بحذف الف و نتھا بفتح نون و فوقانے ہندی ہا والف یعنے این ہر سه اسم اینکه گلش مجوف و در جوف او رشته
سیاه ہشت عدد می باشد میگویند مزاج او گرم در سوم و خشک افعال او محلل باد و دافع تب که
بسبب گناه باشد پیدا شود و منی را خلل میکند نوشته اند گگرا بفتح کاف فارسی اول و کسر دوم مشدده و فتح

ککڑا

کلیسا

گگرا

گلگلپرہا — رای مهمله و الف اسم نبات ریحان است گلگلپرہا بضم کاف فارسی وکسر کاف فارسی دوم مشدده وضم لام وبای فارسی وسکون رای مهمله وفتح ہا والف یعنی گریزانندهٔ شیاطین اسم مقل الیهود است

گلگیرن — گلگیرن بفتح کاف فارسی اول وکسر دوم وسکون تحتانی وفتح رای مهمله وسکون نون وگلگیرو بواو عوض نون وگانگیرک بزیادتی الف ونون بعد کاف اول وبجای واو کاف فارسی سوم هم آمده ماهیت آن نباتی است بقدر یک ذرع نهایت یک ونیم ذرعه میشود وشاخهای باریک میکند وبرگ او مانند برگ نی مزاج او گرم در اول وخشک در دوم افعال او ملین شکم وهنگام کیلوس ثقیل بادرخون وتلخ ومغ گرداند

گلگندہول — گلگندہول بفتح هردو کاف فارسی وسکون نون وضم دال مهمله وخفاء ہا وسکون واو ولام اسم قسم جهتری که غیر ماکول است

گگاپال — گگاپال بکاف اول وفتح دوم مشدده والف وفتح بای فارسی والف وفتح لام یعنی نبات وبرگ سگ نکروندہ

گکاوونٹا — گکاوونٹا بضم کاف اول وفتح دوم مشدده والف وفتح واو والف وکسر واو دوم وسکون نون وفتح فوقانی هندی والف اسم قسمی از ہلہل

گلوہہا — گلوہہا بفتح کاف وضم کاف دوم وسکون واو وفتح موحده وخفاء ہا والف ورشہیک ولبوا وعوض الف اسم جهتری یعنی سفید آمده ودرخت مدی یعنی برگ مانند منقار بگله

گلوبہانڈا — گلوبہانڈا بکافین وواو وموحده وہا والف وسکون نون وفتح دال هندی والف یعنی برابر سبوح کلان اسم کدوی شیرین است

گلگمسٹاکہہ — گلگمسٹاکہہ بضم کاف اول و دوم مشدده وفتح فوقانی هندی وضم میم وسکون سین مهمله وفتح فوقانی هندی والف وفتح کاف سوم ووقف ہائین یعنی مصلح گرمی گوشت مرغ اسم چیم

گکٹاموجا — گکٹاموجا اسم صمغ درخت سینبل است

فواید اسمای کاف بالام

گلوی — گلوی بکسر کاف فارسی وضم لام وسکون واو مجهوله وتحتانی مشهور باسم گل ببل بضم کاف فارسی وسکون لام وکسر موحده وسکون تحتانی ولام ودر تلنگی تیپاتیگی بکسر فوقانی وفتح بای فارسی مشدده والف وکسر فوقانی دوم وسکون تحتانی وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی مجهوله ودر سنسکرت ویستها بفتح واو وتحتانی وسکون سین مهمله وفتح فوقانی وخفاء ہا والف یعنی همیشه تروتازه می باشد وکنڈلی بضم کاف وسکون نون وفتح دال هندی وکسر لام وسکون تحتانی یعنی بالای آن سفید باشد وچهنان بکسر جیم فارسی وفتح نون مشدده وخفاء ہا والف ونون دوم اسم است ولوہامرتا بضم لام وسکون واو وفتح ہا والف

وضم میم وسکون رای مهمله وفتح فوقانی والف یعنی سردار داروهای مطبوخ وفایده بخش ست ولتامرتا بفتح لام
وفوقانی والف وضم میم وراے مهمله وفوقانی والف یعنی بیل امرت ومدہو پرنے بفتح میم وضم دال مهمله
وخفاے ها وسکون واو وفتح باے فارسی وسکون راے مهمله وکسر نون وسکون تحتانی یعنی برگ او شیرین
باشد وسوسولی بضم سین مهمله مجهوله وسکون واو وفتح میم وواو دوم وکسر لام مشدده وسکون تحتانی یعنی تخم او
در نباتات مثل ماهتاب در نجوم ست وگلوچی بضم کاف فارسی ولام وسکون واو وکسر جیم فارسی وسکون تحتانی
وبعوض لام رای هندی هم آمده یعنی گرُوچی اسم ست ودیونرمتا بکسر دال مهمله وسکون تحتانی وفتح واو
ونون وسکون راے مهمله وکسر میم وفتح فوقانی والف یعنی موسوم ست باسم اسونی دیوت حکیمی بود که آنرا
استخراج نموده وچهادنی بفتح واو وجیم فارسی مشدده وخفاے ها والف وفتح دال مهمله وکسر نون
وسکون تحتانی وکاندجاتا بفتح کاف والف وخفاے نون وفتح دال هندی وجیم والف وفتح فوقانی
والف یعنی طفلان را عمر دراز کند وبیماری آنرا دفع گرداند وتنتریکا بفتح فوقانی وخفاے نون و
وسکون فوقانی دوم وکسر راے مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی با مراض باد وکف وصفرا نافع است
وچکرلچهنا بفتح جیم فارسی وسکون کاف وفتح راے مهمله ولام وسکون جیم فارسی وخفاے ها وفتح میم و
نون والف یعنی جهت دفع صفرا مانند چکرلچهن ست مرگشتن دیوان ور اکسان رامی نامند ماهیت آن
بیلی ست که بر درختان همسایهٔ خود می پیچد وتا ذروهٔ آنها میرود وصحرائی وغیر آن میشود وضخیم میگردد وپوست
آن سفید وتنک وچین دارد ومغز آن سبز مایل بزردی وچوب آن نرم وپرریشه وچون آنرا بریده جای بنشانند
سبز گردد وبیخش هم ضخیم وگره دار وسالها می ماند وچون ببرند باز از سر نو میروید وبرگ او گرد ونوکدار مانند
برگ کندوری وگنده وسبز وچون پخته شود زرد میگردد وگل او خوشه دار مانند گل گوندنی وخوشهٔ آن
عنابی او خرد وگرد ودر خامی سبز ودر پختگی سرخ مایل بسیاهی ولزج ودران یک تخم گرد مانند دانهٔ فلفل گرد وچون
نبات او کهنه سال شود از شاخهایش ریشها مانند تار دراز میشود که آن تارها در هندی پارمیهی می نامند ومستعمل چوب
ساق وشاخ وبیخ است که از پوست مقشر نموده باشند وبهترین او آنست که بر درخت نیب رفته باشد زیرا که
بمصاحبت نیم فعلش قوی شده وفضلات او متحلل میگردد وآنکه بر درخت سیند رفته باشد بنزد او فضل ودر استعمال است اوست

طریق

طریق گرفتن ست اینست که بگیرند آنرا و از برگ و پوست وغیره پاک کرده بشویند و کوفته شیره آنرا گرفته در آب دیگر حل کرده در ظرف گلی نو بریزند و از دست خوب حل نموده یک شبانه روز بدارند من بعد آب بالا او در سازند و آنچه مانند نشاسته ته نشین گردد بگیرند و خشک نموده نگاهدارند و بکار برند و از بیخ آنست بهتر و بیشتر بر سے آید **مزاج او** سرد و خشک در اول و بعضے گرم و بعضے تر میدانند اما حق اینکه مرکب القوی ست و در ست او جوهر ارضی غالب مزهٔ او تلخ و ز محت و شیرین و هنگام هضم تیز و شیرین و سبک **افعال آن** باد و صفرا و بیماریهای فساد بول و کرم شکم و اسهال خون و بلغم و امراض جلدیه و تپ را نافع و قابض شکم و مقوی اعضا و مشتهی و دافع یرقان و جذام و جوشیدگی دهن و ترقید سگے اعضا و غثیان و برهمزدگی طبیعت و از جمله رساین مدر امراض حاره و بارده بتجربه رسیده و جهت سرفه و سل و دق و اقسام تپهاے صفراویه و بلغمیه و مرکبه دوای مبارک است اگر با روغن بخورند ریاح و سودا دفع کند و اگر با نبات بنوشند حدت بنشاند و با عسل تقطیع بلغم نماید و شیره سبز و تازهٔ آن اقوی ست و اگر تازه بهم نرسد خشک را جوش داده مالیده صاف نموده آب آنرا بگیرند و صاحب تالیف شریف نوشته که یک درهم او ریزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی آب نارسیده کرده زیر آسمان شب گذاشته صبح شیرهٔ او گرفته با صحاب حمیات مزمنه بتجربه آمده بسیار نفع نموده چنانچه فقیر هم باین نحو استعمال کنانید بسیار سودمند یافت و جهت سوزاک و تقویت معده و باه و غلظت منی هم فایده می بخشد چون عصارهٔ آنرا جوش دهند تا غلیظ شود پس حبوب بسته هر حبی بقدر نخودے و یک حب تا دو حب جهت حبس اسهالات مزمنه و بواسیر قدیمه و حدیثه مجرب ست شربا و چونکه آنرا سوده بپخته در روغن اندازند تا چهل روز و بعدهٔ آن روغن را بر سر بمالند موی رفته بر رویاند و سیاه کند و ست او جهت سوزاک و تقویت معده و باه و تغلیظ منی مفید و با طباشیر و نبات هر یک نیم درهم با عرق کاسنی جهت حمیات مزمنه متطاوله تخلف نمی کند و اگر ماده غلیظ بود دانه هیل دران اضافه نمایند و با آب کاسنی مروق و اقراص طباشیر و گل بکرات و مرات بعمل آمده و با گشته قلعی جهت سوزاک مجرب ست و در دروی کن آورده اند که گرو چی تلخ ست نرد وش را ببرد و وقت هضم گرم ست و رساین و اشتها آرد و تپ و سوزش و گوله و رگت پت را سودمند و در اشیای تلخ این چیز خوب ست و چون چونه در چشم افتد و یا در دهن آبله ها آرد مصلح او عصارهٔ گلو ست آنست **گل مهندی** بهندی

گل مهندی

کاف فارسے وسکون لام وکسر میم وسکون ہا وخفا ے نون وکسر دال مہملہ وسکون تحتانے مشہور ومعروف ست

و ہندیان آنرا برسہ قسم نوشتہ اند و تعلق ویرا گورنتا بضم کاف فارسے وسکون واو وکسر رای مہملہ وسکون نون

و فتح فوقانے ہندسے والف می گویند و در سنسکرت قسم اول را پچھو کا بکسر باے فارسے وضم جیم فارسی

وسکون واو و فتح کاف والف و در بعضے پیتہا بکسر باے فارسے وسکون تحتانے و فتح فوقانے وہا والف

وکرنتکا بضم کاف و فتح راے مہملہ وسکون نون و فتح فوقانے ہندسے وکاف دوم والف یعنی خاردار

و نیلا بکسر نون وسکون تحتانے و فتح لام والف یعنے نیلگون ست و قسم دوم را بانا بفتح موحدہ والف و فتح

نون والف و بزیادتے ہا بعد نون ہم آمدہ یعنے بانہا یعنے آنکہ بیک درخت پنج رنگ گل میشود وکرو کورنہا بضم

کاف وسکون راے مہملہ و فتح واو وضم کاف دوم وسکون واو دوم و فتح راے مہملہ دوم ونون وہا والف یعنی

برگہاے دراز وکنگرہ دار و سیلیکا بفتح سین مہملہ وسکون تحتانے وکسر لام مجہولہ وسکون تحتانی دوم و فتح

تحتانے سوم وکاف والف یعنی سردی کنندہ وسہاچرا بفتح سین مہملہ وہا والف و فتح جیم فارسے ورای مہملہ

والف یعنے ہمچنین خواص ست و قسم سوم را سیریکا بفتح سین مہملہ وسکون تحتانے ورای مہملہ و فتح تحتانی دوم

وکاف والف و نزد بعضے بضم کاف وحذف الف و نزد بعضے عوض تحتانے دوم الف آوردہ یعنے گل این قسم

یک رنگ سرخ وملایم مے باشد و مردو کنٹکا بضم میم وسکون را وضم دال مہملتین وسکون واو و فتح کاف وسکون

نون و فتح فوقانے ہندسے وکاف دوم والف یعنے خار بسیار نازک میدارد و آملاتک بفتح الف ومد آن

وسکون میم و فتح لام والف و فتح فوقانے وضم کاف یعنے ترشی دارد و در بعضے نسخ املان نکہا بزیادتی نون

ساکنہ و فتح نون دوم وکاف وہا والف آمدہ و نیل راج بکسر نون وسکون تحتانی و فتح لام ورای مہملہ والف و فتح

جیم یعنے تخم ایش موی را سیاہ کند وکیسر نجنا بکسر کاف مجہولہ وسکون تحتانے و فتح سین ورای مہملتین و

سکون نون و فتح جیم ونون دوم والف یعنے موی دراز و رونق دار می کند می نامند **ماہیت آن**

گلی ست خوش منظر وخوش رنگ مختلف الاقسام بحسب الوان یعنے یکرنگ سرخ و آتشی وگلابے و پیازی

وداوودہ و نیلہ و زرد و سبز و افشان و ڈنڈارس مرکب از رنگہا و ہزارہ یعنے آنکہ برگہاے گل بسیار دارد

و پہکڑیہ یعنے آنکہ برگہاے گل کمتر دارد و بی خار وخار دار میشود و نبات او سنجیدہ و پر گل در موسم اوایل

بارش تخم او میکارند و در وسط آن گل می کند و تا بآمدن آفتاب در میزان و عقرب بارا و میماند و از نیم ذرعه تا سه ذرعه بلند میگردد و ساق و شاخ ہاے او گره دار و نازک و شفاف که بوقت سقیه آب رسیدن او بهمه اجزا نمایان و محسوس میگردد و در جوف آنها اندک رطوبت لزجی می باشد و بعضے مردم بدستکاری شاخهاے متفرقه را بریده یک شاخ متوسطی را باقی میدارند و نمیگذارند که شاخهاے دیگر کند پس آن شاخ گنده و دراز بقدر قد آدم میشود و از بیخ تا نوک بار مجتمعی میکند و برگ او دراز و در وسط عریض و هر دو طرف باریک و لوکدار و کنگره دار و نازک و نرم و بار او بلالی اہلیلجی شکل و برابر بار ترب و در آن تخم مانند تخم ترب و سیاه رنگ و مردمان از برگهاے نرم او نانخورش میسازند و گل او در و پیازه گوشت و جغرات و مصالح و روغن می اندازند و از ساق و شاخها در آب اندک جوش داده تشقات رطوبات کرده با نمک و خردل وغیره و یا در سرکه انداخته اچار میسازند و میخورند بسیار لذیذ میشود **مزاج برگ او** سرد در دوم و خشک در اول و گل او معتدل و بار خام و تخم گرم و خشک در دوم بحسب امتحان بر نفس خود و بر دیگران هم و هندیان مطلقا بسیار سرد نوشته اند و صاحب مخزن گل آنرا گرم و تر نوشته **افعال آن** خوردن آن در قلایا وغیره مقوی باه و گل آن مقوی معده و مفرح و دافع ریاح بواسیر و مسکن تشنگی و بدن را قوت دهد و فقیر او را اکثر خورده است در لذت مقابل خاگینه بیضه مرغ می شود و بار او هم در گوشت خورده بسیار گرمی کرد اما مردان رو بند شب قوت باه بشدت بر انگیخت و تخم او دافع کلانی شکم و عصاره آب برگ و ساق او بر بدن مالیدن رافع سوزش اعضای سوخته بآتش و آب گرم و آبله آن اگر بزودی مکرر بمالند و هندیان نوشته اند که درخت او بسیار سرد و شوبه و تشنگی را فایده دهد و موها را دراز کند و قوت بدن افزاید **گل گلاب** بضم کاف فارسے و کسر لام و ضم کاف فارسے و فتح لام و الف و سکون موحده بفارسے گل سرخ و بعربی ورد و بهندی کبجا بضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف و بعوض موحده واو و بزیادتے کاف و میم در آخر کلمه هم آمده و بسنسکرت بهدر کرسے بفتح موحده و خفاے ہا و سکون دال مهمله و فتح رای مهمله و کاف و رای مهمله دوم و کسر نون و سکون تحتانے یعنے برگ او مانند صورت اشترا میشود و یا اینکه برگ او موی می تراشد و بر بہت پتی بضم موحده و سکون را ے مهمله و فتح ہا و سکون فوقانے و ضم بای فارسے و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانے یعنے گل ہاء کلان و گل عرگل یعنے مضاعف میشود و کیبرے بکسر کاف و سکون تحتانے

گل گلاب

وفتح سین وکسر های مهملتین وسکون تحتانی دوم اسم گل اوست وسوگنتا بضم سین مهمله وسکون واو وضم میم وسکون
کاف فارسی وفتح فوقانی والف یعنی خوش حالی دهنده ودهرتی ومادهی بفتح دال مهمله وخفای ها وفتح رای مهمله
وکسر فوقانی وسکون تحتانی بکسر واو وخفای تحتانی والف وکسر دال مهمله وخفای ها وسکون تحتانی یعنی
دافع درد ومرض است غرض اینکه هرجائیکه درد باشد آنرا دفع نموده بیمار را خوش حال میکند وسواسنتا بضم سین مهمله
وفتح واو والف وفتح سین مهمله دوم وسکون نون وفتح فوقانی والف یعنی خوشبو ودر موسم بسنت میشود ومادهوی بفتح
میم والف وفتح دال مهمله وخفای ها وکسر واو وسکون تحتانی یعنی درخت اماس وویشاکهه ماس گل او می شگفد واتیمکتا
بفتح همزه وکسر فوقانی وسکون تحتانی وضم میم وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی دوم والف یعنی زود
دافع مرض است ودهی مگتمجری بفتح دال اول وکسر دال دوم مهملتین وخفای ها وسکون تحتانی وضم میم وسکون کاف
فارسی وفتح فوقانی وفتح میم دوم وسکون نون وفتح جیم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی گل بعضی متم
آن مانند جزات میشود وهر مرض که در بدن باشد آنرا دور کند مراد ازین سیونتی باشد ورکت پهل بفتح رای
مهمله وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی وبای فارسی وخفای ها وفتح لام یعنی بار آن درخت سرخ میشود
مراد از بار آن درخت گل اوست زیراکه درخت گلاب را بار همون بهار است ووالد ماجد مرحوم در فواید محمودیه نوشته
که صاحب تنقیح گوید که مشهور در اطبا از بزر ورد زغب اوست که در وسطش باشد حال اینکه چنین نیست بلکه در حقیقت
چنان است که چون گل او را بر درخت بگذارند تا اینکه برگ گل ریخته شود پس زغب او که در وسط است منعقد شده
ثمر می بندد وشبیه در قدر وشکل ورنگ در عناب خرد وماکول است ومزهٔ او مرکب از قبض وحموضت میخوش لذیذ
ونیز صاحب تنقیح گفته که من او را دیدم وخوردم اندرون بار او تخمی بود مانند قرطم خرد وبر و پوست سخت بود
پس آن دانه بزر ورد است که چون آنرا بکارند خلف برمی آید مانند ماهیت آن صورت درخت گلاب
وسیونتی وسداگلاب قریب یکدیگر است مگر گل گلاب برگهای بسیار وسرخ مایل بسفیدی می شود وگل سیونتی
هم برگهای ریزه وبسیار سفید مایل بزردی دارد وگل سداگلاب غیر مضاعف یعنی برگهای گل کمتر دارد وسیونتی را
نسرین گویند وآن بر دو قسم است سفید وزرد ودرین بستانی وصحرائی هم میشود ومزاج گل سرخ مرکب القوی
با جوهر مائی وارضی ووالد ماجد مغفور می فرمودند که در گلاب امتزاج جوهر او غیر مستحکم است پس جوهر بارد او

در درجهٔ دوم و چهارم گرم است و در صحرا اول و چهار طب پلیمن و چهار پابسن کششت طعم به همین در این تلخی بیشتری با قبض و اندک شیرین است و چون تنه خشک گرد و تلخی کم میشود و برای همین تازهٔ او مسهل است چونکه و در دوم بعد و خشک او مسهل نیست و نزد اکثر سرد در اول سرد در اول دوم خشک بعضی گرم و تر گفته و بعضی معتدل دو جسته اند با قوت قابضه و خشک آن را قبض زیاده و تلخی کمتر متقدمین گفت که و ره با پلیمن نسبت به رطب مسهل بسر دیده وامد و گل سیوتی گرم و خشک در اول یا دوم یا سوم بحسب افعال و قول هندیان در همه اقسام موافق قول دوم است

افعال آن مسکن صداع و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی دل و برافروزندهٔ رنگ چهره و رو و دز مخمت مزه و دافع بوی شکم و با مرض فرج و رحم و سوزش بدن و آلت و جگر و نیز نافع نوشته اند و فقیر عرق و گلقند و غیره ها استعمال کنانید خصوصاً از گل سیوتی و سداگلاب در امور مسطوره بسیار فایده معاینه شد و دیگر افعال این ها از کتب یونانیه مفصلا ظاهر است فلیطالع منها **گل چاندنی** بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح جیم عربی و الف و خفای نون و سکون دال مهمله و کسر نون دوم و سکون تحتانی گویند اسم هندی است و بهندیان آنرا کتیلی بفتح کاف و سکون فوقانی هندی و کسر لام مجهول و سکون تحتانی و در سنسکرت و یهی لشپ بدو دال مهملتین اول مفتوح و دوم مکسور و خفای ها و سکون تحتانی و ضم بای عجمی و سکون شین معجمه و فتح بای عجمی دوم یعنی گل او مثل جزات سفید می شود و کهدیتا بفتح کاف و خفای ها و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی چیز خوردنی است و کهنٹوا بفتح کاف و خفای ها و سکون فوقانی هندی و فتح واو و الف یعنی گره دار است و پرینکا پادپا بفتح بای فارسی و کسر رای مهمله و فتح تحتانی و خفای نون و فتح کاف و الف و فتح بای عجمی و الف و فتح دال مهمله و بای عجمی دوم و الف یعنی بار او گره دار مانند صورت پایهٔ پلنگ که برو خواب می کنند میشود و این همه اسما مشترک است میان گل چاندنی و زرکی یعنی حب النیل بعضی میگویند که زرکی حب النیل و گل چاندنی هر دو یک نوع است اما صنف علحده است چه زرکی قسم خرد است و خاصیت و قوت اسهالیه دارد و گل چاندنی قسم بزرگ است و دو نوعست یک او گل چاندنی دو هست یکی آنکه گل او بشب می شگفد و بروز منضم میگردد و مانند روشنی ماهتاب که بشب میشود و بروز نمی شود و دیگر آنکه گل او در رنگ سفیدی مانند ماهتاب است ماهیت آن

گل چاندنی

تخمی است که در خانه‌ها از غنچه و بیکانند و بهر برگش بیدا اند و بر جانب شمرعی بیچیچ بیلدارا مدرخت با وستقیا بالا سے رود
برگ او مانند برگ سیم و غنچه او مانند قرون پیچیده و دراز قمی معروف چون شگفته مانند سرنای و با شاخ جهات وسفید نوم
ملایم میشود و بهر پشت او پنج خطوط متفرقه مانند قاشات از تمع تا استوای گل و درون گل ریشهاے چند و بهر سر ریشه
مانند دانه شالی مظروف او مانند سرپایه پلنگ باسته یا چهار حجره و در هر حجره تخمی شبیه بترمس فی الجمله مثلثی شکل و باشکل
حجره و **مزاج** او مرکب القوی فزرد بعضے سرد و خشک و گل او معتدل **افعال آن** مربائے گل او مانند گلقند
ساخته باشند جهت خفقان و جنون و وسواس سوداوی نافع و در گوشت پخته خوردن بسیار لذیذ و غذائیت
در و اکثر هندیان بار او نیز در گوشت پخته میخورند با ذائقه و با فایده میشود و گویند که مفتح و محلل و ملین و مسهل است
و از جوشش ملین قوت قوی و اسهالیه ضعیف میگردد و آب فشرده ان بدون طبخ بعکس این است و سعوط عصارهٔ آن
با عسل جهت درد سر کهنه و با روغن بید انجیر پنبه آلوده در گوش گذاشتن مانع درد و جالی و برگ آن جهت درد
و امراض سینه و ریه و تفتیح سدهٔ جگر و سرفه و قولنج نافع و گل او جوشش داده بروغن بادام مخلوط کرده بدهند جهت
قرحهٔ امعا مفید و برگ او بسرکه پخته بر سپرز ضماد نمودن سودمند و نیز عصارهٔ برگ او قاتل کهتمل و مگس‌های کلان که بر
اسپ و گاو میباشد و در هندے آنرا بگی نامند بفتح موحده و کسر کاف فارسے مشدده و سکون تحتانی و هندیان
نوشته اند که تپ و درد پنجهٔ پا و خارش و کرم شکم دفع نماید مسموع شده که قسمی ازان است که گل او سرخ هم میشود
و ازان بهیچکس نفع و ضرر او نرسیده **گُلتهی** بضم کاف و سکون لام و کسر فوقانے و خفاے ہا و سکون تحتانے
بر دو قسم است زرعی و دشتی چاکسو است و گذشت و زرعی را هندیان **الوا** بضم همزه و سکون لام و فتح واو و الف
و در سنسکرت کلدہا بضم کاف و لام و فتح دال مهمله مشدده و خفاے ہا و الف و کالو رنتم بفتح کاف و الف و فتح
لام و ضم واو و راے مهمله و سکون نون و فتح فوقانے و سکون میم یعنے سیاه و گرد و قدرے کج دار است میگویند
ماهیت آن نباتیست او بیل میشود و گل او و بار او غلافی و دران دانه‌هاے سیاه براق و بعضے مایل بسفیدی
و زردی و با سرخے و مفرطح اندک طولانی مشابه بتخم کتان و بزرگتر ازان و مغز آن دو پاره و سفید رنگ و بعربے
حب القلب نامند و مستعمل اندام است **مزاج آن** گرم در سوم و خشک در دوم و بعضے در دوم گرم و مایل برطوبت
فضلیه نوشته اند و هندیان هم گرم میگویند و مختار فقیر خان است که سرد در اول اولی و با رطوبت نافخه باشد

کلتهی

و مزه او تلخ و شیرین و هنگام هضم تلخ و سبک **افعال آن** منی بیفزاید و ضیق النفس و سرفه و بواسیر را نافع کف و باد و نفخ شکم پیدا کند و شکننده سنگ گرده و مثانه و حابس عرق و دافع فساد زهر و خواق و کرم شکم و مدر و ادرار و قوال یا آبجوش بیخ آن کف با مصالح و ترشی بعد گرفتن کف او که از دست جوشانیده و کف گرفته باشند و بر و غن داغ کنند بسیار لذیذ و خوردن او خوب است و روشنائی چشم و بیماریهای آنرا مفید و مسقط جنین و مدر حیض و نفاس و چون شش مثقال با شش مثقال تخم شلجم در هفتاد و پنج مثقال آبجوش دهند که تا بیست و پنج مثقال بماند صاف نموده نصف صبح و نصف شام گرم کرده بنوشند جهت تفتیت حصات و اخراج سنگ گرده و مثانه مجرب و ضماد او جهت نکوئی رنگ رخسار موثر **کلت کانونهیا** بکسر کاف و سکون لام و فتح فوقانیه و فتح کاف دوم و الف و نون و واو و نون دوم و فتح ها و تحتانیه و الف یعنی دافع تشنگی اسم اصل السوس است **کلت راما** بکاف و لام و فوقانیه و فتح رای مهمله و الف و میم و الف دوم اسم رباک است یعنی آنکه در دشت بر زمین پهن می شود **گلاجدو** بضم کاف عجمی و فتح لام مشدده و الف و کسر جیم و ضم دال هندیه مشدده و سکون واو بمعنی بوی گله بانان وجه تسمیه اینکه درین واره و بدبوئی مانند بوی آنها میشود و در سنسکرت شولینین بضم شین معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانیه و کسر نون و خفای تحتانیه دوم و نون دوم یعنی منسوب بدرد شکم و ناگنینین بفتح نون و الف و کسر کاف فارسی و سکون تحتانیه و کسر نون دوم و خفای تحتانیه دوم و نون سوم یعنی منسوب بکود کان حاصل ازین دو اسم اینکه این دارو جهت درد شکم کودکان بسیار سودمند است و لچهمی بفتح لام و جیم فارسی و خفای ها و کسر میم و سکون تحتانیه یعنی بابرکت و دولت افزاست و مچهاچهی بفتح میم و جیم فارسی مشدده و خفای ها و الف و کسر جیم فارسی دوم و خفای های دوم و سکون تحتانی یعنی مانند چشم ماهی روشن است می نامند **ماهیت آن** بیلی ست دراز و کثیر الفروع و بر مجاور خود می پیچد برگ او بسان برگ گلو اما ازان درشت اندکی گنده و گلش سفید مایل بزردی و خوشه دار شبیه بشکل درخت آگ اما ازان خردتر و بار او دو شاخه مانند قرون و چون پخته شود ترقیده مثل پنبه ازان بیرون می آید و می پرد و تخم او برابر عدس گرد و تنک و چون شاخ آنرا بشکنند آب زرد مایل بسفیدی مثل شیر بر می آید و بیخش دراز و گنده و سالها در زمین میماند و بعضی ازان بدید آمده که بار او طرف مینو مانند ظرف الصی لیکن از و خرد تر و در آن تخم سیاه چهار تخم مشابه بتخم ترکی اما در سیاهی کمتر از و و گل برمعا

کلت کانونهیا

کلت راما

گلاجدو

سفید بشکل گل عباسے واز و خرد تر چه برگ هم مانند برگ عباسے واز ان تنک تر و نرم تر و کوچک تر می باشد
مزاج او گرم و خشک در دوم **افعال آن** محلل و جاذب جهت در د شکم و بیماریهاے چشم و مالیخولیا
و هذیان تپ و سرسام و خشک شدن دست و پا بسبب اوجاع مفاصل و بیماریهاے طفلان و صبیان را بسیار
سود مند و بخشش اکثر در معالجۀ اطفال بکار می آید بدرد شکم و یرقان و امراض چشم آشنا و نسبت امزجه ایشان بسیار
دواسے تیز است و قوی و ضماد برگ او بجهت آبله کف دست بسیار نافع می پزاند و ریم را دفع نموده پاک کرده خشک
هم میسازد و چسپانیدن شیر او بعد شکستن شاخها بر آمده باشد در مبنی باعث آوردن عطسه ها بشدت و کثرت است

گلهری

گلهری بکسر کاف فارسے و لام و سکون ها و کسر راے مهمله و سکون تحتانی **ماهیت آن** حیوانی است
کمتر از موش و کوتاه گردن و گرد گوش و دراز دُم و پر از موهاے ملایم و بغایت املس و بر جلد او سه خط سیاه
و سه خط سفید عریض دارد و اکثر در باغها مسکن دارد میوه و شیرینی خورش میکند و مردمان او را سے پرورند
انگشت میگیرد و از موهاے دُم او مصوران قلم میسازند جهت کشیدن تصاویر **مزاج او** گرم در دوم و خشک تا سه
افعال آن خون قلع آثار می کند و بصارت را جلا دهد و خوردن گوشت او بعد ترک طعام و عسل در دو ساعت
شمس و قمر و دعوات کواکب نمودن و اجتناب از نسا کردن گویند که مسخر روحانیات است والله اعلم و از تجربه
رسیده که گوشت او جهت صرع مفید است

کلکلا

کلکلا بکسر کاف و سکون لام و کسر کاف دوم و فتح لام دوم و الف
و بزبان هنود جلگک پها بفتح جیم و سکون کاف فارسے و فتح میم و سکون کاف فارسے دوم و کسر بای فارسے
و فتح فوقانی هندے مشدده و الف و بر جکا بضم موحده و سکون هاے هندے و فتح موحدۀ دوم و سکون
نون و فتح کاف و الف می نامند **ماهیت آن** پرنده ایست خرد تر منقارش دراز و سیاه و دُمش کوتاه
رنگ پرهاے پشت سبز زنگارے و پر بانه سبز نقطها و رنگ شکم جوزی مایل بزردی و پایش سرخ
آواز خورش میکند و بر سر غدیرها لرزان و رقصان بر هوا استاده مانده در آب نظر میکند چونکه ماهی می بیند
غوطه خورده میگیرد و میخورد و مصلح گوشت او افیون است

کلبان کاته

کلیان کاته بفتح کاف و سکون لام و فتح تحتانی
و الف و سکون نون و فتح کاف دوم و الف و فتح فوقانی و ها **ماهیت آن** صاحب جمع الجوامع گوید
نباتی است خاردار بقدر ذرعی و خار آن درشت و در ملک بنگاله و حوالی ترهت و دو سیدون بور کثیر الوجود است

مزاج آن گرم و خشک افعال آن نیم مثقال پوست بیخ آن با نیم مثقال ریوند چینی مدبر جهت وجع الطحال
شدید در ساعت موثر و ضماد برگ آن جهت استسقا و جمیع اورام و اوجاع مفید و برگ آنرا از طرفین بر جراحات بیندد زخم را
ملتحم نماید و اگر بر جراحات با لحوم فاسده بندد لحوم فاسده را بخورد و اگر بر سر خراج بندند منفجر سازد و پوست بیخ او
کوبیده در کیسه کرده بر ورم استسقا بندند در روز عظیم وران بهم رسد و ورم دفع گردد و همچنین بجمیع مواضع ورم کرده
کلمک
این عمل نمایند بجهت ورم طحال و نزول آب نیز نافع است **کلمک** بضم کاف و سکون لام و ضم میم و سکون کاف
دوم و عوام کلمکی باضافه تحتانی و فتح لام و کسر کاف مشدده کرده میگویند ماهیت آن پوست درختی
گلمکه
صحرائی است **گلمکه** بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و سکون کاف و وقف ها یعنی مولد مرض قی اسم کنیر [illegible] است
گلموناشن
گلموناشن بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و کسر واو و فتح نون و الف و فتح شین معجمه و سکون نون
گل سنگ
دوم یعنی دافع قی طعامی اسم درخت پیلو **گل سنگ** بضم کاف فارسی و کسر لام و فتح سین مهمله و خفای
نون و سکون کاف فارسی اسم هندی او پتهر کا پهول و هندیان آنرا رانی پوءُ بفتح راء مهمله و الف و کسر
نون فوقانی و سکون تحتانی و ضم بای فارسی و سکون واو و ضم همزه و سکون واو دوم و در سنسکرت سلا پشپ
بکسر سین مهمله و فتح لام و الف و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم یعنی گل سنگ و شیلیبا بکسر شین معجمه
مجهوله و سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم و فتح تحتانی سوم و الف یعنی بسیار سرد است میگویند
ماهیت آن گویند مثل سنگ است که بر روی سنگهای نمناک متولد میشود و رنگ سبز مایل بسفیدی دارد
و خوشبو میشود در مصالح خوشبوئی و رنگهامی اندازند و گویند که دو قسم دیگر هم می شود یکی سفید مایل بسیاهی
و دیگری زرد قسم اول خوشبو و بهتر است و در مصالح پختن گوشت و غیره داخل می کنند و قسم دوم بکار نمی آید
و زبون است و گل سنگ را در سنسکرت سلاجتیها هم میگویند بکسر سین مهمله و لام و الف و کسر جیم و سکون شین
معجمه و فتح فوقانی و ها و الف مزاج آن بعضی در دوم و خشک در اول سوم افعال آن سبک دافع حبس
بول و تقطیر آن و فزاینده منی و مقوی باه نوشته و صاحب جامع الجوامع نوشته که جالی و جهت اقسام قوبا و قطع
گل چرڑی
نزف الدم و تسکین حرارت اعضا و اورام حاره و ورم زبان و با عسل جهت یرقان ضماداً نافع **گل چرڑی** بضم کاف
فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی و رای هندی و سکون تحتانی و هنود آنرا ناگلی میگویند بفتح نون و الف و فتح کاف

فارسی و میم و کسر لام مشدده مجهوله و سکون تحتانی و نگهنس هم می نامند بفتح موحده و سکون کاف فارسی

و فتح ها و سکون نون و سین مهمله **ماهیت** آن گلی است سرخ و سفید رنگ و بشکل بگلا یا هنس و بوئی ندارد

و مابینی ده وده درخت او تا بقد آدم و شاخها از متصل بیخ بسیار می کند و انبوه میگردد و برگش مشابه برگ ریحان

یا مرچ سرخ بعضی کلان و بعضی خرد از آن **مزاج** او گرم و خشک **افعال** او عصاره بیخ او و سیر بهیز غذای

بی نمک و گوشت و روغن جهت صرع مفید تر و از مجربین رسیده **گل عباس** بکاف فارسی و لام و فتح

عین مهمله و موحده مشدده و الف و سین مهمله در عباسی مذکور شد **گل داودی** بکاف فارسی و لام

و دال مهمله و الف و ضم همزه و سکون واو و کسر دال مهمله دوم و سکون تحتانی در داودی مذکور شد **گل دوپهریا**

بضم دال مهمله و واو و بای فارسی و ها و رای مهمله و تحتانی و الف در دوپهریا مذکور شد **گل بیل** بضم کاف فارسی

و سکون لام و کسر موحده مجهوله و تحتانی و لام اسم گلوست و مذکور شد **گل وباوه** بکاف و لام و فتح دال

مهمله و خفای ها و الف و فتح واو و وقف ها یا تحتانی عوض ها و کسر واو در باوی مذکور شد **گل آفتاب پرست**

اسم سورج مکهی است **گل مهتاب پرست** اسم چندر مکهی **گل گاجهه** اسم عصاره دنبالہ گل هارسنگار

که با آفتاب خشک نموده باشند **کلبسر** بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح سین و سکون رای

مهملتین اسم ملمنا **کلسی** بفتح کاف و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و بعضی بفتح بشین آورده

بمعنی پشت برگ سفید اسم پرشت پرنی یعنی کولپنا **کلدرم** بفتح کاف و لام و ضم دال مهمله مشدده و

سکون رای مهمله و فتح میم اسم قرنفل یعنی لونگ **کلاهوبه** اسم نقره **کلونجی** بفتح کاف و لام و

سکون واو و خفای نون و کسر جیم و سکون تحتانی بفارسی سیاه دانه و بعربی شونیز گویند

جهت تحلیل ریاح و نفخ بطن و منع قبض مجرب و شمیدن بریان کرده او مفتح سدد خیاشیم و دافع زکام بارد خصوصا

آنکه بسرکه پرورده و بریان کرده باشند **کلنگره** بفتح کاف و لام و کسر آن نیز و خفای نون و سکون

کاف فارسی و فتح رای هندیه و سکون ها و بدون رای هندیه و ها نیز آمده اسم تربوز **گلوندا** بکسر

کاف فارسی و ضم لام و سکون واو مجهوله و خفای نون و فتح دال مهمله و الف بار مهوا گویند **کلنگ**

بضم کاف و فتح لام و خفای نون و سکون کاف فارسی اسم کونج **کلنگاچ** بضم کاف و کسر لام و خفای نون

گل عباس
گل داودی
گل دوپهریا
گل بیل
گل وباوه
گل آفتاب پرست
گل مهتاب پرست
گل گاجهه
کلبسر
کلسی
کلدرم
کلاهوبه
کلونجی
کلنگره
گلوندا
کلنگ
کلنگاچ

کلنگی
کلبیتنی گھا
کلنتا
کلیجن
کلہار
کلہاری
کلدہا
کلاہوت
کلوی
کلمی
کلیم
گلی
کلپدنٹ
کلی
کلی راج
کلیدرمه
کلماولمیت
کلگٹی
کلکند
کلکه
کلشاکشای
کلوگرانگ

وفتح کاف فارسے والف وجیم فارسے یعنی مثل خرچنگ ست درمؤید اسم کاکراسنگے ست **کلنگی** بضم کاف وفتح
لام وخفاے نون وکسر کاف فارسے وسکون تحتانے اسم اندر جو شیرین ست **کلبیتنی گھا** بکسر کاف ولام و
سکون تحتانے وفتح فوقانے وکسر نون وسکون تحتانے دوم وضم کاف فارسے وفتح ہا والف یعنی کنگرہ ہای
برگ سرخ رنگ اسم پرشترسنے یعنی گولنہا **کلنتا** بضم کاف وفتح لام وسکون نون وفتح فوقانے والف اسم
قسمے از ستاور **کلیجن** بضم کاف وکسر لام وسکون تحتانے وفتح جیم وسکون نون اسم بیخ برگ تنبول ودر پان
مذکور شد **کلہار** بفتح کاف ولام مشدده وخفاے ہا والف ورای مہملہ ساکنہ اسم کنول صد برگ شبیہ ست
کلہارے بفتح کاف وسکون لام وفتح ہا والف وکسر راے مہملہ وسکون تحتانی اسم لانگلی **کلدہا** بضم کاف
ولام وفتح دال مہملہ مشدده وخفاے ہا والف اسم کلتھی **کلاہوت** اسم نقره صاف کرده شده
کلوی بفتح کاف وسکون لام وکسر واو وسکون تحتانے و**کلمی** بکاف ولام ومیم عوض واو وتحتانے
کلیم بفتح کاف وکسر لام وسکون تحتانے ومیم ہرسہ اسم کرونده ست **گلی** بضم کاف فارسے وکسر لام
مشدده وسکون تحتانے اسم مرجان ست **کلپدنٹ** بفتح کاف وسکون لام وفتح بای فارسے ودال مہملہ
وخفاے نون وسکون فوقانے ہندے اسم دیونل یا قلم سفید ست **کلی** بفتح کاف وکسر لام وسکون تحتانے
اسم کانجی **کلی راج** بضم کاف وکسر لام وسکون تحتانے وفتح راے مہملہ والف وجیم اسم کاکراسنگے
کلیدرمه بفتح کاف وکسر لام وسکون تحتانے وضم دال وسکون راے مہملتین وفتح میم وہا یعنی مرزی شکن
یعنے ہلیلہ ست **کلماولمیت** بضم کاف فارسے وسکون لام وفتح میم والف وفتح واو وسکون
لام دوم وکسر میم وسکون تحتانے مجہولہ وفوقانے **کلگٹی** بفتح کاف وسکون لام وکسر آن نیز بزیادتے
تحتانے وضم آن باز یادسنے واو ہم آمده وضم کاف فارسے وکسر فوقانے ہندے مشدده وسکون تحتانے
اسم پاٹلی **کلکند** بفتح کاف وسکون لام وفتح کاف دوم وسکون نون ودال مہملہ اسم بیر دراز بمعنی مزه دار
وشیرین **کلکه** بضم کاف وفتح لام وفتح کاف دوم ووقف ہا یعنے بہتر اسم چہنده تلخ **کلشاکشای**
اسم مو سنج ست **کلوگرانگ** بفتح کاف وضم لام وسکون واو وکاف فارسے وفتح راے مہملہ والف و
سکون نون وضم کاف فارسے دوم و کلگرانگ بحذف واو وسکون لام وضم کاف فارسی ہم آمده وبسنسکرت آمرا

تراامیاتا بفتح فوقانی و رای مهمله و الف و فتح تحتانی و میم و الف و نون و الف یعنی برگ او ست تشقق دارد مکر تنترا تا بضم کاف و سکون رای مهمله و دو فوقانی مفتوحتین و رای مهمله مفتوحه و الف و نون و الف یعنی با یک باشد آن بیته تشقیق و پیا لندی بفتح بای فارسی و خفای ها و بدون ها نیز آمده و الف و کسر لام و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی یعنی از پیشانی و بهی تاشنی بفتح موحده و خفای ها و فتح تحتانی و نون و الف و کسر شین معجمه و نون دوم و سکون تحتانی دوم یعنی خوف میسر و غرض ازین دو اسم اینست که خوف در پیشانی می برد و بلبهدر بفتح موحده و لام و موحده دوم و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین یعنی مقوی ست و بلد یو بفتح موحده و لام و کسر دال مهمله مجهوله و سکون تحتانی و فتح واو یعنی قوت دهنده ست و وار وشیتم بفتح واو و الف و ضم رای مهمله و سکون واو دوم و کسر شین معجمه و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون میم یعنی عصاره او سرد ست و کریساتکم بکسر کاف فارسی و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح سین مهمله و الف و ضم نون و فتح کاف فارسی دوم و سکون میم یعنی نزدیک کوه پیدا میشود می گویند **مزاج او** هیچ در کتب هندیه بنظر نیامده **افعال او** تپ و صفرا و برآمدن خون از کشت یعنی امراض جلدیه را دور کند نافع ست نوشته اند **کلوا** اسم هندی از کنول ست که گل او بشب در مهتاب می شگفد **کلیشیا** اسم درخت ملکوت **کلیبا** هم می گویند **گلی گیرنتا** بکسر کاف فارسی و لام و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی دوم مجهوله و سکون تحتانی دوم و فتح رای مهمله و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم جنجناست **گلجیرو** بفتح کاف فارسی و سکون لام و کسر جیم مجهوله و سکون تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو اسم بسکپره **کلوندا** بفتح کاف و سکون لام و فتح واو و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و بعوض واو موحده نیز آمده اسم گهی کوار ست ۞

سلوا
کلیشیا
کلیبا
گلی گیرنتا
گلجیرو
کلوندا

فواید اسمای کاف با میم

گمجی بضم کاف فارسی و سکون میم و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و هندیان آنرا گنجا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف و گروندا بضم کاف فارسی و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون و فتح دال مهمله و الف میگویند و آن بر چهار قسم ست سرخ که آنرا در سنسکرت چوراسی بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح رای هندیه و الف و فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بستن بموی سر زنان خوبصورتی دهد

گمجی

وسوبت پاکی بکسر سین مهمله و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و بای فارسی والف و کسر کاف و سکون تحتانی
وتامر یکا بفتح فوقانی والف و سکون میم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی سرخ است
وکرشن رگتیکا بضم کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و فتح نون و رای مهمله دوم و سکون کاف فارسی و
کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی سیاه و سرخ می شود و معنی دیگر اینکه ضد او بهمن سفید
و سرخ و سیاه ملقب ست و یا سرخ مانند مس پاک می باشد و قسم سوم راسوبت کامبه بکسر سین مهمله و واو و سکون
تحتانی مجهول و فتح فوقانی و کاف والف و سکون میم و ضم موحده و خفای ها یعنی گل و نبات آن سفید بود
و جکاوهیا بجها بفتح جیم و کاف والف و کسر دال مهمله و خفای ها و تحتانی والف و سکون نون و فتح جیم فارسی
و خفای های دوم والف یعنی بیخ او تپ را مفید و سوبت پاکی بکسر سین مهمله و واو و سکون تحتانی و فتح
فوقانی و بای فارسی والف و کسر کاف و سکون تحتانی دوم یعنی بهمن سفید را نافع و سلهنڈیکا بفتح
سین مهمله و کاف و خفای ها و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی مردمی را
کم کند و قسم سیاه را ترتهیا بضم فوقانی و سکون رای مهمله و کسر فوقانی دوم و فتح تحتانی مشدده والف
یعنی قسم سوم است و یا اینکه گلش سه برگی بود و کرشن کامهوجی بکاف و رای مهمله و شین معجمه و نون و
وکاف دوم والف و میم و موحده و ها و سکون واو و کسر جیم و سکون تحتانی یعنی سیاه رنگ دارد و خوشه دار
می شود و کرشن پاکی یعنی سیاه را مفید و سکهنڈیکا یعنی بمردمی زیان دارد و قسمی ازان یک رنگ سرخ
وگرد و بهمن مانند چشم مرغ باشد آنرا بنڈی گروندا بفتح موحده و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی
یعنی جکبر گچی میگویند و در سنسکرت اجهٹا پهل بفتح همزه و جیم مشدده و خفای ها و فتح فوقانی
هندی والف و بای فارسی و ها و لام یعنی بخشش مانند بار می شود و شیر سانو نهان بکسر شین معجمه و سکون
تحتانی و را و سین مهملتین والف و خفای نون و واو و نون دوم و فتح ها والف و سکون نون سوم یعنی برگ او
برسر بستن و درد را زایل گرداند و گنجا سچا بضم کاف فارسی و خفای نون و فتح جیم والف و سکون سین مهمله
و فتح جیم فارسی والف و کاکنندیکا بفتح کاف والف و فتح کاف دوم و نون اول و سکون نون دوم و کسر دال
مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف سوم والف یعنی همه اجزای نبات او مردمی می افزاید و گرمی می بخشد می نماید

ماهیتِ آن نباتی ست تخم و بهاره میشود شاخهاے باریک می کند و بر مجاور خود می پیچد برگ او مانند برگ
املی و ازان بزرگ تر و نازک تر و غنچهٔ او بسیار خوشنما و خوشه دارد و بعد شگفتن چهار برگی یک برگ عریض بلطافت
و سه برگ باریک یکطرف بصورت نقش لفظِ الله که گویا الف و ها ازان محذوف ست و در رنگ بعضے سفید
و بعضے صندلی و در طعم اندک شیرین و زمخت و بار او غلافی شبیه باقلی و بعد پختگے ترقیده ازان تخم ها گرد
بیضاوی شکل بر می آید بعضے ازان یکرنگ سرخ و بعضے یکرنگ سفید و بعضے نصف سفید یا سرخ و نصف
سیاه و براق و مسمی ازان گردوهن و یکرنگ سرخ مانند چشم مرغ و عین الدیک عبارت ازین دارو ست
و مزاج آن سه قسم اول گرم و خشک در سوم و تیز و تند و مفرح و اکال و چون مغز آنرا سوده در عسل آمیخته
به فتیله آلوده بر قروح نهند گوشت زاید را بخورد و اگر در سوراخ گوش که بطفلان نمیکنند و سختی و فساد بهم رسد
و آنرا در هندے هنگوڑه می گویند اعتقاد عوام چنان ست که از بوے هینگ یا خوردن آن میشود بسیار
سودمند و چون فتیله در سوراخ ذکر که وسعت بهم رسانیده باشد نهند تنگ میکند و هندیان نوشته اند که مولد
صفرا ست و چون مغز آنرا در چشم کشند ناخنه چشم می برد و امساک منی کند و بیفزاید و فقیر اکثر در اطلیه
و ضمادات تقویتِ ذکر استعمال کنانیده و قسم چهارم که عین الدیک ست رطوبتِ فضلیه دارد و موی بر رویاند
و مقوی دل و باه و مشتهی و دافع فساد صفرا و بلغم و امراض چشم و دملها و بثورها و بادها و جذام و کرم شکم ست
و هندیان گویند که مولد صفرا و زیاده کننده منی و ممسک آن و ضماد او دامیل میگدازد و صاحب دستور الاطبا
گوید که تلخ و گرم و دیرهضم و مقوی ست و برگِ او نفخ شکم دور کند و مغز تخم سفید او با شیر دختران سائیده
در چشم کشند که گل آنرا اگرچه کهنه باشد ببرد و اگر چشم درد کند مسکه در چشم اندازند و طلاے روغن او
به بواسیر نافع و مالیدن او بر کف دست و پا و ساعتی با آتش گرم کنند امساکِ منی میکنند و ضماد مغز او با آبِ
لیمون و نمک سنگ سوده بر گرههاے بلغمی و بادی و خونی بعد محاجم با نشتر محلل و مذهب ست و چون داخل
ادویه محلله نمایند نفع عظیم بخشد و مصلح او روغن زرد و شیرهٔ باچی یعنی اکاسیل

ککرک

ککرک بفتح کاف
و سکون میم و فتح راے مهمله و سکون کاف دوم و کهمرک بزیادتے ها بعد کاف اول و یا دوم و کرمرک
با ضافهٔ راے مهمله پس کافِ اول هم آمده **ماهیتِ آن** بار درختی ست بزرگ از درخت کناره موزون

و برگش انبوه و نوکدار بعضی ریزه و بعضی بزرگ و دراز بر شاخهاے باریک و برگهاے اسفل شاخ آن خورد تر از برگ
اعلاے آن و برگ کلان او از برگ سنگتره عریض و کوتاه و هموار و سبز و تنک و بار او دراز بقدر نیم شبر یا کم و زیاده
و خوبصورت و با جوانب مضلعات و او ثمار او تدهیر جانب بلند و تیز در خامی سبز و بعد رسیدن زرد با سرخی مایل میشود و در موسم
سرما میرسد و بعضی مردمان او را نیم خام از درخت چیده چونه بر و ضماد کرده می پزانند که از و فی الجمله شیرینی بهم میرساند
و اکثر او مزه بیخوش دارد و بعضی فقط ترش و قسمی از ان شیرین و بسیار خرد هم دیده شده و قسمی از کرنه صحرائی است
که میان کوهها قریب آب می شود و درخت او بسیار بلند و ضخیم الساق و قصیر الثمره و ترش از حد میشود و گویند که
چون ساق صحرائی بشگافند در اندک زمانے باز بهم پیوند و **مزاج او** سرد و خشک در دوم و زیادت و نقصان سردی
و خشکی او بحسب زیادتی و کمی ترشی و شیرینی و زمختی بر دانایان محتجب نیست **افعال آن** خاصش ترش و زمخت
و مولد باد و بلغم و دافع صفرا و خون و اچار و قلیه او بهتر و موافق با مزاج صفراویه و قابض و پخته او مسکن صفرا و قابض و
دافع باد و بلغم و افشوره او با نبات و گلاب بسیار تحفه و جهت فساد خون و تلخه مفید و مناسب محرورین و دل را فایده
بخشد و هندیان نوشته اند که گرمی بسکند و مزه میدهد و منی بیفزاید و باد و صفرا بدر سازد و مولد بواسیر و کف است
و زبان تر فیدگے بهم رساند و مصلح آن خوردن او با چونه و نمک بود و صاحب جمع الجوامع گوید که قابض و مسکن حدت
صفرا و عطش شدیده و قی و اسهال صفراوے و طعم دهان را نیکو کند و سایر افعال و خواص قریب بریباس مضر محرورین
مصلحش جوارشات و ادویه حاره و فقیر دیده است که اکثار او مفتح افواه عروق مقعد و باعث اسهال خونی شده و اگر
خام آنرا مالیده آب آنرا گرفته صاف نموده جوش دهند که چهارم حصه کم گردد و بدارند که تا دردوا ته نشین گردد
پس دردوا آنرا دور کرده آب صاف بگیرند که سرکه خوب میشود و اگر اندکے نمک اندازند خوب میشود **کمبها** بضم
کاف و سکون میم و فتح موحده و خفاے ها و الف **ماهیت آن** نباتی ست شاخهاے او مربع و گره دار
و در میان گره ها و برگها خوشه های دانه دار برگ او شبیه ببرگ انار و تنک و درشت از ان و نیز اسم تره بسفید
کمبهایونی بضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفاے ها و الف و ضم تحتانی و سکون واو و کسر نون
و سکون تحتانے دوم یعنی گل گرد مانند گردگان یا سبوچه اسم قسمی از تباست **کمبهابهیدی** بکاف و میم
و موحده و ها و الف و کسر موحده و خفاے ها و سکون تحتانی مجهوله و کسر دال مهمله و نون و تحتانی دوم یعنی دافع استسقا

کمبها

کمبهایونی

کمبهابهیدی

کمرپنکی

دکلاهی شکم و آماس اعضا اسم ترمس است کمرپنکی بضم کاف و سکون میم و فتح رای مهمله و ضم بای فارسی و سکون نون
و کسر کاف و سکون تحتانی و در سنسکرت سها بفتح سین مهمله و ها و الف یعنی بستگی تمامی بدن را مفید و کماری بضم
کاف و فتح میم و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی نام است و ترونا بفتح فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو
و فتح نون و الف یعنی پیر را جوان کند میگویند ماهیت آن درختی است کلان صحرائی برگ او مشقق تا پنج
تشقیق و هریک از ان مانند برگ تیند و بعضے از ان فی الجمله مشابه ببرگ بید انجیر و درشت و یکطرف سبز
و طرف دیگر مزغب بزغب سفید و گلش سفید و کلان در وسطا و مانند میخ و بار او مثل انبه و از ان دراز و تلخ مزه و پوست
درختش هموار و سرخی مایل مستعمل در علاج

کمکم

کمکم بضم کاف و سکون میم و ضم کاف دوم و سکون میم دوم اسم زعفران است
و در سنسکرت کاشمیر بکاف و الف و شین معجمه و کسر میم و سکون تحتانی و فتح رای مهمله یعنی در ملک کشمیر می شود
و کمکم رکتم بکاف و میم و کاف دوم و میم دوم و فتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون
میم سوم یعنی آنچه در ملک کشمیر میشود و سرخ می باشد و بانوهلیکم بفتح موحده و الف و خفای نون و واو و خفای
ها و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم در ملک بانوهلیک هم میشود و این قسم زرد بود و زرد بی رالونهی بضم
را و کسر دال مهملتین و خفای ها و سکون تحتانی و فتح رای مهمله دوم و الف و خفای نون و واو و نون دوم
و فتح ها و تحتانی یعنی مرض را می گدازد و پیتنم بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و نون و سکون میم
یعنی زرد بود و پشپسارم بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم و سین مهمله و الف و فتح
رای مهمله و سکون میم یعنی خلاصه گل است و مسرنم بفتح میم و سکون سین و ضم رای مهملتین و فتح نون و سکون میم
دوم یعنی پنس و کنڈمال را نافع است و کهسرنم بضم کاف و خفای ها و سکون سین مهمله و ضم رای مهمله و فتح نون
و سکون میم یعنی برمرض پنس غصه مسکن میگویند افعال آن سرخی چشم ببرد و صفرا را فایده بخشد و بامراض
فساد بول و پنس نافع نوشته اند

گمرڑو

گمرڑو بضم کاف فارسی و ضم میم مشدده و رای هندیه و سکون واو و در سنسکرت
کاشمیری بفتح کاف و الف و سکون کاف دوم و فتح شین معجمه و کسر میم و سکون تحتانی و کسر رای مهمله و سکون
تحتانی دوم یعنی در ملک کشمیر پیدا میشود و دردها بضم دال و سکون را و فتح دال مهملتین و خفای ها و الف
یعنی کلان میشود در کاشمیر و سریپرنی بکسر سین و رای مهملتین و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون رای

مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی دوم یعنی برگ او بهتر مانند صورت گوش می شود وکنتولا بفتح کاف وسکون فوقانی
هندی وفتح واو ولام والف یعنی درخت او گره دار مانند گرههای نیشکر می شود وکرشنوزتا بضم کاف
وراے مهمله وسکون شین معجمه وفتح نون وضم واو وراے مهمله دوم وسکون نون دوم وفتح فوقانی والف یعنی بار او
سیاه مگر دمیباشد وجهاکمبهابفتح میم وهاوالف وضم کاف وسکون میم وفتح موحده وخفاے ها والف یعنی برابر
سبوح کلان میشود **وکمبهالی** بضم کاف وسکون میم وفتح موحده وخفاے ها والف وکسر لام وبعوض آن
راے مهمله هم آمده وسکون تحتانی یعنی بصورت سبوح میشود وسروبهدریک بفتح سین وسکون رای مهملتین
وفتح واو وموحده وخفاے ها وسکون دال وکسر رای مهملتین وسکون تحتانی وفتح کاف یعنی بجمیع اقسام بیماریهای
قسها وبول نافع میگویند **ماهیت آن** از اسما مفهوم می شود وانچه بمشاهده فقیر آمده نباتی ست یک گز تا
دو گز بلند میشود ودرمیان سنگها وصحراهی روید وشاخها می کند پهلودار وگره دار وسرخ مایل بسیاهی
وبرگ او عریض ونوکدار ودنباله دار وباکنگرههاے باریک وبطرف دنباله بریده فی الجمله بشکل سبوح یا دلو کلان وناز
وریشه جانب رویش سبزے بیشتر وجانب پشت سبزے کمتر ونرم واندک تنک وبشاخ او یکطرف برگ ود
طرف دیگر خوشه غنچه وگل او اندک بوے بد دارد وبار او گرد وبعد رسیدن سیاه گردد واز جمله ماکولات نیست
مزاج او گرم وتر ومزه او شیرین وزمخت **وافعال آن** صفراشکن ودافع ابی کهات بفتح همزه وکسر
موحده وخفاے ها وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی وخفاے هاى دوم والف وسکون فوقانی
وآن قسمی از اقسام بادست وگران ومولد ریح وجهت دق وخون فاسد وقبض شکم وتپ قولنج نافع وبار او هم گران
ومقوی باه ومولد منی ومسکن تشنگی ومعدل خون فاسد ومدر بول واز جمله رساین وتخم او بامراض چشم نافع نوشته اند
والله اعلم بالصواب **کمرپنڈلی** بضم کاف وسکون میم وفتح راے مهمله وباے فارسی مکسوره وخفای
نون وکسر دال هندیه وسکون تحتانی **ماهیت آن** نباتی ست که نهال او بقدر یک ذرعه یا کم وزیاده از آن بلند
می شود وبرگ او مانند برگ باپچی خرد اما سفیدی مایل وگلش دراز وسفید وتخم او باریک سفید مثل خشخاش
وبخش مانند تربه سفید وچین دار **افعال آن** جهت امراض فساد بول نافع **کمنکر پنڈی** بضم کاف
کاف وکسر میم مشدده وفتح نون وضم کاف دوم وفتح راے مهمله وکسر باے فارسی وسکون نون دوم

کمبهالی

کمرپنڈلی

کمنکرپنڈی

وکسر دال هندیه وسکون تحتانی دارو ئیست هندی که آنرا در سنسکرت تریا نندی بضم فوقانی وسکون رای
مهمله وفتح تحتانی والف وضم فوقانی دوم وسکون نون وکسر دال هندیه وسکون تحتانی یعنی زود بینی بیماری را
می شکند وکول چهل بضم کاف وسکون واو وفتح لام وبای فارسی وها ولام یعنی بارا و دراز مانند املتاس میشود
وپوتکا بضم بای فارسی وسکون واو وکسر فوقانی وفتح کاف والف یعنی گلش درازمی شگفد وپنج پشپک
بکسر نون وفتح جیم فارسی مشدده وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وفتح کاف یعنی
گل او تمام روز شگفته میباشد میگویند ونوشته اند که میوه او بامزه ست جهت سنگ گرده ومثانه ورگ
آن مفید وشوبه یعنی کلانی شکم وسنپات یعنی دیوانگی وبیهوشی وهذیان وگرمی وتپ را نافع وبادها می شکند

کمکشٹ

کمکشٹ بفتح کاف وسکون میم وضم کاف دوم وسکون شین معجمه وفوقانی هندی وبعوض میم نون
مخفی هم آمده تفسیر این اسم چنین می کنند که کم یعنی نصف وکشٹ مخفف انگشت چونکه برگ این دارو
برابر نصف انگشت میشود لهذا این اسم مسمی گشته وریچنا بکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح جیم فارسی
ونون والف یعنی اسهال می آرد وشورنی بضم سین مهمله وفتح واو وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی دوم
یعنی شیر ازو برمی آید وپیت پشپکا بکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی وضم بای فارسی دوم
وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی سوم وکاف والف یعنی گلش زرد میباشد وتکت دگدها بکسر فوقانی وسکون
کاف وفتح فوقانی دوم وضم دال مهمله وسکون کاف فارسی وفتح دال مهمله وخفای ها والف یعنی شیر او تلخ باشد
وکاک بهیدی بفتح کاف والف وکاف دوم وکسر موحده وخفای ها وسکون تحتانی وکسر دال مهمله وسکون
تحتانی دوم یعنی دافع گرمی ست وکاک کشٹا بکاف والف وکاف دوم وضم کاف سوم وسکون شین معجمه
وفتح فوقانی هندی والف یعنی دافع ترشیدگی بدن از گرمی ست ماهیت آن معلوم شد افعال آن
بجمیع امراض جلدیه مثل برص وجذام وتوبا وداء الحیه وثعلب وغیرها نافع ودافع امراض شیطانی نوشته اند وبقیاس
معلوم میشود که از قسم قسط است

کمک

کمک بفتح کاف ومیم وکاف دوم اسم پرنده ایست که آنرا بحری گویند
وازو شکار پرنده کلان می کنند

کملا

کملا بفتح کاف وسکون میم وفتح لام والف وکهرا بفتح کاف فارسی وخفای
ها وسکون میم وفتح رای مهمله والف نیز گویند ماهیت آن گرمی ست سیاه وچین دار ودراز

بقدر دو بند انگشت یا کم و زیاده و بر و موهای سیاه و چون بر بدن انسان بر رود یا مالیده گردد و موها یش و جلد منخلد بدن بخارد و آماس کند اکثر در فصل برشکال بر برگهاے انگور متولد میشود و برگهارا بسوزد و ماده تکون او عفونت است سالی در سن یکهزار و دو صد و سی سه هجرے در بلدهٔ حیدرآباد صانها الله عن الفتن والفساد هوای وبا گردیده بود و دران سال تولد این کرم ها بو فور گردیده که نوبت بر سبدها شده بود **مزاج او** گرم و خشک و خالی از سمیت نیست و مصلحش روغن بید انجیر شربا و طلاء است چنانچه فقیر برین کرم بسیار جیرها انداخت بهیچ شی نمرد پس روغن بید انجیر انداختم که در یک لحظه مرد پس ازان روز قرار دادم که همان مصلح ست بهر که دادم فایده شد **کمود** بضم کاف و میم و واو مجهول و دال مهمله **کمدتی** بضم کاف و میم و دال مهمله مشدده و کسر فوقانی و سکون تحتانی هر دو اسم قسم کنول خرد است که در شروع ماهتاب بشگفد و مفصلاً در کاف مع النون بیاید **کمڑے** بضم کاف و فتح میم مشدده و کسر راے هندیه و سکون تحتانی اسم کدوی شیرین یعنی شکر کدو **کمرکو** بفتح کاف و میم مشدده و کسر راے مهمله و سکون تحتانی مجهول و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم قسم کنار یعنی بیر که خرد و گرد باشد **کمپلک** بفتح کاف و سکون میم و کسر باے فارسی و فتح لام مشدده و کاف یعنی در موسم باران روییده اسم ریکلی لینی ناغ **کمیله** بفتح کاف و کسر میم و سکون تحتانی و فتح لام و وقف ها اسم قنبیل ست **کماریکا** بضم کاف و فتح میم والف و کسر راے مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف دوم والف دوم اسم مشترک ست میان گهیکوار و برنا **کمبو** اسم شنگه است

کمود — کمدئی — کمڑی — کمپلک — کماریکا کمیله — کمبو

فواید اسماے کاف با نون

کنثامرا اسم قسمی از کنول است **کنجر** بضم کاف و سکون نون و فتح جیم و سکون راے مهمله اسم هاتے یعنی فیل **کنچیرا** بفتح کاف و سکون نون و جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح راے هندی و الف یعنی در کنجد پس پیدا شده و مزه ترش مثل کانجی دارد اسم نارنگی **کنجراچهی** بضم کاف و خفاے نون و فتح جیم و راے مهمله و الف و کسر جیم فارسی مشدده و خفاے ها و سکون تحتانی یعنی چشم فیل اسم لجکاست چونکه او مانند چشم فیل میشود لهذا باین اسم میخوانند **گنجاے** بفتح کاف فارسی و خفاے نون و فتح جیم و الف و کسر همزه و سکون تحتانی اسم گانجا **کنچو** بفتح کاف و سکون نون و ضم جیم فارسی و سکون واو اسم کالنسه که از و ظرف میسازند **کنجرا** بکاف و نون و جیم و راے مهمله و الف یعنی مقوی برای برقوت

کنثامرا — کنچیرا — کنجراچهی — گنجای — کنچو — کنجرا

کندوری

فیل اسم دیانگی کندوری بفتح کاف و خفاے نون و ضم دال مهمله مجهوله و سکون واو و کسر راے مهمله و سکون تحتانی بهندیان آنزا دندا بضم دال مهمله و سکون نون و فتح دال هندیه و الف در سنسکرت بکسر موحده و سکون میم و کسر موحدهٔ دوم و سکون تحتانی نام ست در گت پهل بفتح راے مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و بای فارسی و خفاے ها و لام یعنی بارش سرخ میشود و تندی بضم فوقانی و سکون نون و کسر دال هندیه و سکون تحتانی یعنی شیرنیست و تندی کیرا پهل بفتح فوقانی و نون و دال هندی و تحتانی و فتح کاف و سکون تحتانی دوم و فتح راے مهمله و الف و باے فارسی و ها و لام یعنی بارش سرخ مثل منقار یعنی بینی طوطه میشود و نزد بعضی معنی او بخارشت صفرا مفید ست بعضی گویند که بمعنی شیرین و خورش طوطه ست زیرا که لفظ تندی بمعنی خارشت و بینی آمده و دیگر اسم طوطه و پهل اسم بار و اوشٹهوپما بضم همزه و سکون واو و شین معجمه و ضم فوقانی هندی مجهوله و خفاے ها و سکون ها و واو دوم و فتح باے فارسی و میم و الف یعنی سرخی بار او برابر سرخی لب های آدمی میباشد پهل کولا بفتح باے فارسی و خفاے ها و فتح لام و ضم کاف مجهوله و سکون واو و فتح لام دوم و الف یعنی بار او دراز میشود و پروالا بفتح باے فارسی و سکون راے مهمله و فتح واو و الف و فتح لام و الف یعنی سرخ مانند مرجان بود زیرا که پروالا اسم مرجان ست بعضی گویند که قوا او مانند مرجان ست لابوتمبیکا بفتح لام و الف و ضم موحده و سکون واو و ضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی فواید او مثل مرجان و کدو ست و بمعنی شکننده مرض هم آمده و قسمی از کندوری تلخ است که آنرا چیتی دندا بکسر جیم فارسی مجهوله و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و دال مهمله و نون و دال هندیه و الف و کتتوکا بفتح کاف و ضم فوقانی هندی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف تیز ست و کتوتمبی بکاف و فوقانی هندی و واو و ضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی یعنی تیز تلخ مانند کدوی تلخ بود و گرم ست و عرق او ابیر و کتوتندی بکاف و فوقانی و واو و فوقانی و نون و دال هندی و تحتانی یعنی تلخ و کدو ست و کتوشروا بکاف و فوقانی هندی و واو و فتح شین معجمه و سکون راے مهمله و فتح واو و الف یعنی سوا صفرا این معنی کمتر ست دیگر را بمعنی سوده در چشم کشیدن روشنائی بخشنده ست و مدهو پکوا بفتح میم و ضم دال مهمله و خفاے ها و سکون واو و فتح باے فارسی و سکون کاف و فتح واو دوم و الف یعنی پخته

شیرین می‌شود و مدهوش سازد بیم و دال مهمله و واو و فتح دال و رای مهمله یا کسر دال و فتح با و الف و کسر لام و سکون
تحتانیه و بمعنی انهال او مانند عسل است ماهیت آن نباتیست بی ساق از قبیل عصا یا اشجار بحادده خصوصا
در توم و سیندهی بالا میرود و منبت او صحراها و آبادی است برگ مانند برگ کلو لیکن اندکی مخمس شکل و گلش سفید مثل
گل چنبیلی و بارش دراز مثل بلول خرد و در خامی سبز با خطوط سفید و پخته او سرخ مانند دل پر از مغز و در آن تخم
شبیه بتخم لیمون خام معطش و لزوجت مغز بروی محتوی مانند تخم پنبه و دو قسم است تلخ و شیرین تلخ او در خامی تلخ
و بعد پختن شیرین میگردد و شیرینش در خامی و پختگی شیرین اکثر از و ترکاری در گوشت و روغن و مصالح و جزات
میسازند لذیذ و با فایده میشود و بعضی مثل شلغم اما دراز ازان و در انتهایش بصورت کفچه بار و سفید رنگ **مزاج آن**
بار او سرد و تر با حلاوت کاذبه و برگش سرد و خشک شدید الارضیه تا اینکه از مالیدن برگش و شستن از آب ریگ
باریک سرخ سرفه و مولد بادهای شیرین و بجهت امراض گرده مفید و گویند بالخاصیت عقل کم کند و نفاخ است و چون
پوستش را دور کنند نفخ او کمتر گردد و نزد بعضی دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مقوی مصلح فربهی مفرط مقابض
شکم خفقان و بادانگیز و ممسک تلخ او دافع تپهای سمی و کف و صفرا و کرم و کنوله و هاضمه زیاده کند و گویند مضعف معده
و ملین است و چون اچار او سازند جاذب و مقوی و دیر هضم بادی و نزد بعضی مشتهی و مولد خون عده و هضم آن گویند
که برگ او بدمامیل و پاندو رک و بلغم و کنوله سود مند و مرهم او با روغن زرد ملحم قروح و منبت لحم و مفتت حصات و بار او
شیر زیاده کند و قلیه خام او به بواسیر و اسهال معدی مفید و آنکه بر درخت سیند باشد بد است و آنکه بر درخت سیندی بود
خوب است و بجهت مسهل شخصی شیرهٔ بیخ کند و رسی تلخ بقدر یک پیاله نوشید بعد یک و نیم ساعت غثیان شده
قی شدید شد و اسهال شدن گرفت مانند سهال شحم حنظل و حب السلاطین بلغم و رطوبات فاسده بسیار برآمد و ضعف
بمرتبه و سوزش در تمام اندام شد روز دوم نزد این فقیر حکایت خود و شکایت سوزش دستها معلوم اعراض
آورد لعاب بهدانه و اسبغول و بارتنگ دادم بفضل الهی شفا یافت و هندیان نوشته اند که بار شیرین و با سبزه و بادو جه
بسیخ روقوت و بدطبع را خوش کند و انجره صفرا و مرض سفیدهٔ چشم دور کند **گندهان** بفتح کاف عجمی

گندهان

و سکون نون و فتح دال مهمله و خفای ها و الف و سکون نون دوم و گند گیری بفتح کاف و سکون دال مهمله و کسر کاف
فارسی و سکون تحتانیه مکسور مهمله و سکون تحتانیه دوم و هو تلنگی کاتوغی گرشیا بفتح کاف عجمی

وسکون راے هندے وکسر دال مهمله وسکون تحتانے وفتح کاف فارسے وسکون راے هندیه دوم وفتح بای فارسے
وراے مهمله والف ودر سنسکرت چهاکرتا ندی بفتح جیم فارسے وخفاے ہا والف وفتح کاف فارسی ورای هندے
والف وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانے یعنی میوهٔ او مانند آلوبیزهٔ زیر کلو بر میشود ودر بعضی نسخ بهوکراندی
بضم موحده وخفاے ہا وسکون واو آمده وپشپ پیتا بضم باے فارسی وسکون شین معجمه وفتح بای فارسی دوم وکسر بای
فارسی سوم وسکون تحتانے وفتح فوقانے والف یعنی گلش زرد رنگ دارد ودر بعضی نسخ تریورت پیتا آمده بکسر فوقانی
وراے مهمله وسکون تحتانے وضم واو وراے مهمله وسکون فوقانے دوم وباے فارسے وتحتانی وفوقانی سوم
والف وبهستادی بفتح موحده وخفاے ہا وسکون سین مهمله وفتح فوقانے والف وکسر دال مهمله وسکون تحتانی
وبهستاندی بزیادتی نون ساکنه نیز آمده نام است ودر چاگند هیکا بضم رای مهمله وفتح جیم فارسے مشدده وخفاے ہا
والف وفتح کاف فارسے وسکون نون وکسر دال مهمله وخفاے ہا وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی به تهیچ که
از شنیدن آواز سماع وبوے گل دبوے بد آید سود و به میگویند **ماهیت آن** نباتی است که در زمین
سیاه روید وبدرازے یک شبر تا دو شبر بلند گردد وبرگ او بشکل برگ تلقاش اما از ان خردتر گلش زرد
مایل بدرازے وصاحب تاشات در نیسان میرسد **مزاج آن** گرم وخشک در سیوم ومزهٔ او بسیار تلخ وتیز
افعال آن جهت صلابت شکم وتپ لرزهٔ بلغمی مفید ومخرج رطوبات لزجه از مفاصل وعمق بدن وقاتل دیدان
اگرچه بطلا کردن بر ناف باشد وگره هاے بلغمیه را می گدازد ودملهاے گاوان وقروح وکرم قروح را زود به کند
وسیک شد ونهادن عصارهٔ برگ او به پنبه آلوده در بینی باعث قطع گوشت زاید آن ومضر امعا ومصلحش کتیرا

کنڈماڑی

کنڈ مامڑے بضم کاف وسکون نون وفتح دال هندے وفتح میم والف وکسر میم دوم ودال هندے
وسکون تحتانے اسم انبه کوهی است که از آن آچور میسازند وآن را در سنسکرت چهدرامبرا وکوشامل ولاچیلا ودر چیا
ودر کتکا وجنتو ودر چپاوگهنکند وکش ودر چهارکنتا ملیکا میگویند وباستماع فقیر رسیده که اسم آمره است وآنرا
انباڑی نیز خوانند

کنس گڈه

کنس گڈه بفتح کاف وسکون نون وسین مهمله وفتح کاف فارسے ودال هندی وها اسم تلواست
کنوله بفتح کاف وخفاے نون وسکون واو وفتح لام ودخفے ها یا بالف سنگتره ونارنج وچکوترے ونارنگی
وبنگالی ودیتاری همه در ماهیت درخت با متقارب ومماثل باندک فرقے که برگ سنگتره اندک پهن مایل

بسفیدی و برگ کنوله باریک و درازتر و سبزتر و برگ نارنگی و نارنج صیخالی و بتاوی یکسان و برگ چکوتری از کنولا
کمتر و درخت سنگتره کلان از کنولا و او از نارنج وغیره و او از چکوتره و هر یک بر دیگرے پیوند میشود و پیوند
اینها بر درخت لیمون ترش و شیرین و کهته چکوتره بآئین بهین میشود و گل این ها هم مانند یکدیگر سفید و خوشبو که
از آن عرق بهار می کشند و بار سنگتره بکمال لطافت رنگش سرخ مایل بزردے و پوست آن باریک و املس مستوی
و ملاصق بمغز و قطعات کنولا که در سرخی زیاده از دو نارنج هم مثل او اما از آن ترش و چکوتری بهتر از کنولا است و بو
بکمالی و نارنگی گنده و ترشی در آن غالب و در زبان تلنگی ایرا آبکسر همزه و سکون تحتانی و فتح رای هندی یعنی
و کنجیرا بفتح کاف مخفاسے نون و کسر جیم فارسے و سکون تحتانی و فتح راسے هندیه و الف میگویند
و در سنسکرت پاراوت بفتح باسے فارسے و الف و فتح راسے مهمله و الف و فتح واو و فوقانی یعنی گویند که
مهادیو حکم کرد که از چشم خود نزد پاروتی زن پیدا شو پس این میوه نزد پاروتے پیدا شد و او بسیار دوست میداشت
و رُدراچها بضم را و سکون دال و فتح راسے دوم مهملات و الف و فتح جیم فارسے مشدده و خفاسے ها و الف یعنی
از چشم مهادیو پیدا شده و میدآهتا بفتح میم و سکون تحتانی و فتح دال مهمله و الف و ها و فتح فوقانی و الف یعنی
قابل ادراک و صاحب قاشات است و منور اکم کند و مُداهرتا بضم میم و فتح دال مهمله و الف و ها و راسے مهمله و فوقانی و الف
یعنی بسیار مزه دار و شیرین می باشد و مستی را جنشاند و قسمیکه آنرا کنجرا گویند میگویند که اول در کنجه پس
پیدا شده بود و دیگر آنکه ترش مانند کانجی میشود و آنرا نارنجا بفتح نون و الف و راسے مهمله و نون دوم و کاف فارسے
و الف و تُوک سوگندها بضم فوقانی و خفاسے واو و ضم کاف و ضم سین مهمله و سکون واو دوم و فتح کاف فارسے
و سکون نون و فتح دال مهمله و ها و الف یعنی پوست خوشبو دار و چکرواک بفتح جیم فارسے و سکون کاف و فتح
راسے مهمله و واو و الف و کاف دوم یعنی گرد و پهنا میشود و بعضے گویند که چکرواک جانوری است آبی که رنگش
مانند رنگ این میوه میشود لهذا باسم او موسوم شده و مُوکهپریا بضم میم و خفاسے واو و فتح کاف مخفاسے ها
و کسر پاسے فارسے و سکون راسے مهمله و فتح تحتانی و الف یعنی دهن او را بسیار لذت میدهد و بعضی اشخاص
از غریبه این اسم میگویند چونکه چکرواک این میوه را بسیار عزیز میدارد و بسیار لذت از وی حاصل می کند لهذا
مسمے باسم او گشته والله اعلم بالصواب می مانند **مزاج مطلق آن** سرد از اعلی اولی تا دوم بحسب کمی و زیادی

ترشی و نزد بعضی تر و آخر دوم و نزد بعضی دیگر خشک و آکنا جد فقیر سفیر مودندی که در سنگتره و کنولا رطوبت لطیفه ایست
و در باقی پوست اما اندک و هندیان معتدل در کیفیات میدانند و پوست برگ آن گرم و خشک در دوم **افعال آن**
مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و تشنگی و دافع سمیت هوا و قامع صفرا و قاطع بلغم و مقوی معده و مشهی و خوردن او
با نبات و یا نمک و آفشرهٔ او با گلاب لذت بخش و موافق محرورین و دافع امتلا و سمن بدن و مصفی خون و دافع غثیان
و قی و راقم اکثر در سرفه و نزلهٔ صفراوی خود استعمال نموده موافق یافت و هندیان نوشته اند که چهیروک گرمی و تشنگی
و تپ دا وار صفراوی و باد شدید و لجاسیر و خون فاسد را بسیار سودمند است و در کتب هند به نظر آمده که بنگالی
و حکیم ... معتدل است و شیرین و ترش و چرب و کم کننده اشتها و غایط سیراند و صفرا بیفزاید و کف زیاده کند
و برای خوردن او لیا و مهاپرش لایق نیست یعنی قاطع باه است و نارنج بسیار بهتر و بیمزگی دور کند و آتش گرسنگی
و هاضمه زیاده کند و هضم غذا نموده اجابت خلاصه آرد و دل را قوت دهد و همه اقسام کلما یعنی قی که بعد از طعام گردد
و استحاضه مفید و بمعده قوت بخشد و بجهت جل آور یعنی استسقای زقی و گوزم او و بعضی در شکم سختی مانند
کثف شده از آن شکم کلان شود نافع و خوردن او در اثنای حیض و در روز غسل از آن منع است که باعث عقر گردد
و کنولا و غیره نیز همین احکام دارد و بعضی دیگر نوشته اند که نارنج پخته مزه دار ترش او گرم و کف و باد دور کند
و مولد تپ است و زحمت حیض بند کند و شیرین کلما و سقوط اشتها و کری گوش و درد شکم و بعضی نوع ضیق
و خروج مقعد را مفید و فقیر اکثر شربت و رب او برای امور مذکوره استعمال کنانیده نافع شده و پوست بار و برگ
انواع آن مقوی دل و معده و اندکی حواس و برای تجلیه بشره موثر خصوصا روغن ترکیب بر آوردن روغن ازعاسے
پوست کنولا و غیره یک حصه نیم خشک کرده شش حصه انداخته دم بسته بپزند نیم ساعت پس آنرا علحده کرده
پوست را در کرباس درشت کرده پیچ دهند که خوب افشرده شود و آنچه بر آید روغن است و اکثار این میوه مضعف
جگر و مسدد آن و مضر اعصاب و دندان و مرقق و مقلل منی و مولد سنگ گرده و مصلح آن مویز منقی و نمک و نبات

کنول

کنول بفتح کاف و خفای نون و فتح واو و سکون لام اسم نیلوفر است در عرف هندیان تامرا بفتح فوقانی
و الف و کسر میم و فتح رای مهمله و الف و بعوض فوقانی دال مهمله نیز آمده یعنی دامرا میگویند و آن بر چند
قسم است قسمی را در سنسکرت پدمنی بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون تحتانی

یعنی گل او برگ بسیار و پنکنی بضم بای فارسی وسکون فوقانی هندی وکسر کاف و نون وسکون تحتانی
یعنی گرد میشود و امبهشنی بفتح همزه وسکون میم وفتح موحده وخفای ها وسکون شین معجمه وکسر نون وسکون تحتانی
یعنی در آب پیدا میشود و مرنالی بضم میم وسکون رای مهمله وفتح نون والف وکسر لام وسکون تحتانی یعنی گل او بر شاخ
دراز میشود و ستکم بکسر سین مهمله وفتح فوقانی وکاف وسکون میم یعنی شاخ او مجوف و در ان آب سرد می باشد این
اسم در کتاب نیست اما از زبانی پنڈت ها مسموع شده و گل آنرا تامر کو گویند بفوقانی والف و میم و رای مهمله
وضم بای فارسی وسکون واو و پدم بفتح بای فارسی وسکون دال مهمله وفتح میم اول وسکون میم دوم و تامرس
بفوقانی والف وکسر میم وفتح را و سین مهملتین وسکون میم دوم یعنی گل در آب پیدا شده و در بعضی نسخ وارنجم بفتح واو
والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح جیم وسکون میم یعنی در آب پیدا میشود آمده و راجیوم بفتح رای مهمله
والف وکسر جیم وسکون تحتانی وفتح واو وسکون میم اسم است و سرسیرهم بفتح سین وسکون را وکسر سین دوم
مهملات وسکون تحتانی وضم رای مهمله دوم وفتح ها وسکون میم یعنی چون زنان در گیسو گره زده نهند بسیار خوبصورت
می شود و سهسرپتر بفتح سین مهمله و ها وسکون سین مهمله دوم وفتح رای مهمله و بای فارسی وسکون فوقانی
وفتح رای مهمله دوم یعنی گل که هزار برگ دارد آنرا کنول میگویند و شت پتر بفتح شین معجمه و فوقانی
و بای فارسی و فوقانی و رای مهمله یعنی گلی که صد برگ دارد آنرا کشیشیم میگویند بضم کاف وکسر شین
معجمه مجهوله وسکون تحتانی وفتح شین معجمه دوم و تحتانی وسکون میم می نامند و کنول سفید را تلاتامر بکسر فوقانی
وفتح لام مشدده والف و فوقانی دوم والف و میم و رای مهمله والف سوم و پنڈریکم بفتح بای فارسی و
سکون رای مهمله وضم بای فارسی دوم وخفای نون وفتح دال هندیه وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف
وسکون میم یعنی گل او بر روی آب میباشد و ماسیتم بفتح میم والف وکسر سین مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی
و میم ساکنه یعنی بسیار سرد است و سری پشپم بکسر سین و رای مهملتین وسکون تحتانی وضم بای فارسی وسکون
شین معجمه وفتح بای فارسی دوم وسکون میم یعنی این گل کلان و فزاینده دولت است و سوینکم بکسر سین
مهمله و واو مجهولتین وسکون تحتانی وفتح فوقانی وکاف و میم یعنی سفید است و سرخ را بیرتامر بفتح تحتانی
و رای مهمله مشدده و فوقانی والف و میم و رای مهمله والف و رکتم بفتح رای مهمله وسکون کاف اعنی هاء و فتح فوقانی

ومیم یعنی سرخ مثل خون میشود وکوکندم پشپی بضم کاف وسکون واو وفتح کاف دوم ونون ودال مهمله وسکون میم وضم بای
فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی ورد گلش برگهای ریزه ریزه میشود
وآورنم بمد الف مفتوحه وفتح واو وسکون رای مهمله وفتح نون وسکون میم یعنی درآب سایر ودایر میباشد وقسمی
از سرخ را کنتامرا بکسر کاف وسکون نون وفوقانی والف ومیم ورای مهمله والف وپندریکم بضم بای فارسی و
خفای نون وفتح دال هندیه وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف ومیم وستامبهوجا بکسر سین مهمله و
فتح فوقانی والف وسکون میم وضم موحده وخفای ها وسکون واو وفتح جیم والف یعنی سر دست ودرآب
پیدا میشود ومدهورگم بفتح میم وضم دال مهمله وخفای ها وسکون واو وفتح رای مهمله وسکون کاف فارسی
وفتح فوقانی ومیم یعنی شیرین وسرخ است وسرورهم بفتح سین وضم رای مهملتین وسکون واو وضم رای
مهمله دوم وفتح ها وسکون میم یعنی در چشمهٔ آب پیدا میشود وقسمی را میته تامرا بکسر میم وفتح فوقانی هندیه شده
وفتح فوقانی والف ومیم ورای مهمله والف واوبدهانی بفتح همزه وسکون واو ومثقله وفتح تحتانی ودال مهمله
وخفای ها والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی یعنی درآب بروشنی تمام میباشد وچرپدم بفتح جیم فارسی
ورای مهمله وبای فارسی وسکون دال مهمله وفتح میم یعنی گل این قسم بهر سو که آفتاب میگردد وچارتی
بفتح جیم فارسی والف وفتح رای مهمله وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی یعنی گل این قسم زرد رنگ دارد
وپدم چارنی بفتح بای فارسی ودال مهمله ومیم وجیم فارسی والف ورای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی
یعنی گل این هشت برگی بود ونوعی از آن که آنرا چنگلوا گویند بفتح جیم فارسی وخفای نون وفتح کاف فارسی
وسکون لام وفتح واو والف فرق میان هر دو اینکه گل کنول بوقت طلوع آفتاب میشگفد وگل چنگلوا بند میشود
وگل چنگلوا از دیدن ماهتاب کشاده میشود وگل کنول بند میگردد ودر روییدگی او هم درآب است مانند گل کنول
وآنرا سگندهیکنت بضم سین مهمله وفتح کاف فارسی وسکون نون وکسر دال مهمله وخفای ها وسکون تحتانی
وفتح کاف وسکون نون دوم وضم فوقانی یعنی گلش خوشبو وصد برگ دارد وکلهارم بفتح کاف وسکون
لام وفتح ها والف وفتح رای مهمله وسکون میم اسم است واَلّکم بفتح همزه ولام مشدده وکاف ومیم وعوام اَلّالی
میگویند بفتح همزه ولام مشدده مکسوره وسکون تحتانی وبجای همزه ها هم آمده یعنی هلّکم وهلّی بمعنی

برگ برگ میشود و آن گل را رگستند ہکم بفتح رای مہملہ وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی وسین مہملہ وسکون
نون وکسر دال مہملہ وخفای ہا وفتح کاف ومیم یعنی برکنار برگہا کہ مانند ورزہا باشد سرخ رنگ میباشد وقسمی ازین
کہ سیاہ بود آنرا نلا کلوا بفتح نون ولام مشددہ والف وکاف ولام وواو والف ونیلمند یورم بکسر نون وسکون تحتانی
وفتح لام وکسر میم وسکون نون دوم وکسر دال مہملہ وسکون تحتانی دوم وفتح واو ورای مہملہ وسکون میم یعنی
گلش سیاہ نیلم یعنی سیاہ مایل بسفیدی آندریورم اسم کلو است ونیلوت پلم بکسر نون وسکون تحتانی
وضم لام وسکون واو وفوقانی وفتح بای فارسی ولام وسکون میم یعنی گلش سیاہ میشود کولیچتت بضم
کاف وفتح واو ولام وتحتانی وسکون نون وفتح جیم فارسی وفوقانی اول وضم فوقانی دوم یعنی درکوزہای
آب خود رو میشود وقسم سفید این را تلا وکلوا وشتی پریم بشینین معجمتین مکسورتین وسکون تحتانی وکسر بای
فارسی وسکون رای مہملہ وفتح تحتانی وسکون میم یعنی برماہتاب عاشق است بہرسو کہ ماہتاب میگردد
این گل ہم میگردد وگردبھکم بفتح کاف فارسی وسکون رای مہملہ وفتح دال مہملہ وضم موحدہ وخفای ہا
وفتح کاف وسکون میم یعنی از خورش قسم غلیواز است وکیروم بفتح کاف وسکون تحتانی وفتح رای مہملہ
وواو وسکون میم یعنی ہنس آنرا میخورد وکُمدم بضم کاف ومیم وفتح دال مہملہ وسکون میم دوم اسم است
وقسمی ازینکہ آنرا کالی کلوا بفتح کاف والف وکسر کاف دوم وسکون تحتانی وکاف ولام وواو والف ونیلوت پلم
یعنی گل او بسیار سیاہ میشود وکاکوڈھیم بفتح کاف والف وضم کاف دوم وسکون واو وکسر دال ہندی
وخفای ہا وفتح تحتانی وسکون میم یعنی سیاہ مانند استخوان زاغ میباشد آن استخوان کہ مجوف
مانند نی ودر ہر دو بازوی زاغ میباشد وبرو موہا می روید وہرسوانگم بفتح ہا ورای مہملہ وسکون سین مہملہ
وفتح واو والف وخفای نون وفتح کاف فارسی وسکون میم یعنی ہمہ اجزای روییدگی او خرد می‌شود
چُھدر ستبلم بضم جیم فارسی وخفای ہا وسکون دال مہملہ وفتح رای مہملہ وضم میم وسکون فوقانی وفتح بای
فارسی ولام وسکون میم یعنی گلش دور دور خرد خرد میشود وقسمی از نیلوفر زرد است کہ آنرا پدمک بفتح بای
فارسی وسکون دال مہملہ وفتح میم وکاف وپدمکہ بزیادتی ہای مخفی وہیم بدم بکسر ہا وسکون تحتانی
وفتح میم وبای فارسی ودال مہملہ ومیم یعنی رنگ زرد وطلائی وگل او ہشت برگی میشود وملیا بفتح میم

ولام وتحتانی والف یعنی بوی از خوش میشود و بدم گندیگا بباے فارسے ودال مهمله ومیم وفتح کاف فارسے
وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وکاف والف یعنی بوے او مانند بوے صندل بود وشاخ گل کنول را
تامر توڑ بفتح فوقانی والف ومیم ورای مهمله وضم فوقانی دوم وسکون واو وراے هندیه مید منال بباے فارسے
ودال ومیم وفتح نون والف ولام وبعوض لام راے هندیه نیز آمده وبار او رامرود میل بضم میم وسکون را وضم
دال مهملتین وسکون واو وباے فارسے وبا ولام وبزیادتی میم نیز یعنی نازک ست ومرنالم بضم میم وسکون
راے مهمله وفتح نون والف وفتح لام وسکون میم وبسیچتی بکسر موحده وفتح سین مهمله وضم میم وکسر جیم فارسی مشدد
وکسر فوقانی مجهوله وسکون تحتانی یعنی میگویند که این چیز زیر گل وبالای شاخ در آب پیدا میشود ظاهرا اسم بلب
وتخم کنول باشد وزردی میان گل وریشه آن را بدم کیسرم بکسر کاف وسکون تحتانی وفتح سین مهمله وراے مهمله
وسکون میم یعنی زعفران نیلوفر وکنجلکا بکسر کاف وخفاے نون وفتح جیم وسکون لام وفتح کاف والف
یعنی مانند تار تار میشود وکیسرها بکاف وتحتانی وسین وراے مهملتین وها والف یعنی مانند زعفران است
وسرایام بکسر سین وسکون راے مهملتین وفتح تحتانی والف ومیم یعنی بیخ دار میباشد وزردی که در گل
مثل آرد وغبار باشد آنرا پپڑی بضم باے فارسے اول وفتح دوم مشدده وکسر راے هندیه وسکون تحتانی
وپراگو بفتح باے فارسے وراى مهمله والف وضم کاف فارسے وسکون واو یعنی در گل مثل آن میباشد وکمرندکا
بفتح میم وکاف وراے مهمله وسکون نون وفتح دال مهمله وکاف وها والف یعنی مزه شیرین دارد وقسمی از کنول است
که بر زمین خارج آب میشود وآنرا ببٹنا مر بفتح موحده وسکون تحتانی وفوقانی هندی وفوقانی والف
ومیم وراے مهمله وبدهچا بباے فارسے ودال مهمله ومیم وجیم فارسے والف وارنیاتی بفتح همزه وراے
مهمله وکسر نون مشدده وخفاے تحتانی والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی یعنی در دشت وصحرا میشود
وچیرپدم بکسر جیم فارسی وفتح راے مهمله وباے فارسے ودال مهمله ومیم یعنی مدتهای دراز زنده میماند
و در بعضی نسخ چیرپدماوتی بزیادتی الف وفتح واو وکسر فوقانی وسکون تحتانی آمده وچورتی بضم جیم فارسے
وسکون واو وفتح راے مهمله وکسر فوقانی هندے وسکون تحتانی یعنی بوے او مانند کچور ست وگنده مولا
بفتح کاف فارسے ونون ودال مهمله وها وضم میم وواو ولام والف یعنی بخشش خوشبو ست وبهمی سرشبا بفتح لام

وسکون جیم فارسی وخفاء ہای کسر میم وسکون تحتانی وکسر سین وہای مہملتین مجہولتین وسکون تحتانی ونون
شین معجمه وفتح فوقانی ہندی والف یعنی خوب است وہو دولت افزاید وسونشکلا بضم سین مہمله وسکون واو وضم
باء فارسی وسکون شین معجمه وفتح کاف ولام والف یعنی آب در گل او خوب پر بیا باشد میگویند واز اقسام
نگلهاء آبی ست که یکی را ویکی ودیگری را پر پندر یک می نامند اصل ورحرف واو خواہد آمد انشاء الله تعالی
ودوم در موحده گذشت وبیخ کنول را تا مر کنده وابی کنده وشالوک وشالکنت میگویند ماهیت آن
معروف ومشهور است مزاج او نزد فریقین سرد وتر در دوم مگر ہندیان قسم زرد را گرم نوشته اند افعال آن
جهت تردوکش یعنی کف وباد وصفرا دافع وبسیار نازک طالع افزاست وچهارشوبه یعنی کلانی شکم کلان ودامیل
اعضا وبول را مفید وگل او نازکتر پتس دور نماید وروشنائی چشم افزاید ودل را خوش حالی بخشد وسفید وسرخ
پرمیو را نافع وضماد او بر بدن خارشت رفع کند ودر شکم سبک را زایل گرداند وچنگلو اسوزش بول وبدبوئی
پتس وسوزش دست وپا دور کند وسیاه کلو امزه دار است شهوت زنان را زیاده کند وزن سنگین وهستی
مروعاشق است همیشه نزد خود میدارد وبول شیرین را نافع ورنگ بدن برافروزد وسفید کلو ابرهاهتاب عاشق است
وبرگل او پدمنی عاشق است وبول شیرین را نافع وقسم دوم از سیاه گل او بسیار نازک هستنی بر وعاشق است
وجهت سیلان منی وودی ومذی ودرد گوش مفید وساق او نازک بامزه وسرد وتر وتشنگی بنشاند وبول الدم
وفساد بول ودامیل را زود برکند وداء الثعلب را مفید وساق کمو وسرد وگران وفزاینده صفراست وزردی
او نازک وباریک جهت خون صفراوی نافع وآرد او شیرین وشهوت زن ومرد زیاده کند وزرد او تیز وسبک
وگرم وخوشبو بوییدن گل او سه قسم پتس وامراض چشم دور نماید وکنول صحرائی تیز ومزه دار باد وصفراوی
وکف واسهال ودامیل ہا را شکند وبیخ کنول آبی باد وکف وصفرا ومیه دور کند وفی الفور سوزش
وتشنگی بنشاند وگرمی وسوزش تمام بدن دور کند وپخته خوردن سبک بامزه بود وگرفتن بیخ کنول در دهن
جهت خناق مجرب است کنومول اسم هندی است کنگهی بفتح کاف وخفاء نون وفتح کاف فارسی
وخفاء ہا وسکون تحتانی ماهیت آن بر دو قسم است کلان وخرد کنگهی کلان را بهندی اتبکسر موحده و
سکون نون وفتح دال ہندیه والف وپدابنداتبکسر باء فارسی وفتح دال مهمله مشدده والف وموحده ونون

کنگهی کنومول

ودال هندیے والف وچگا بضدا بضم جیم فارسے وفتح کاف مشدده والف وبکسر موحده وسکون نون وفتح دال هندیه
والف وبتلبنڈا بضم موحده وسکون فوقانے هندیه وفتح لام وکسر موحده ونون ودال هندیه والف میگویند خسرورا
نیالا بفتا بکسر نون وخفاے تحتانے والف وفتح لام والف وموحده ونون ودال هندیه والف یعنی بهونی کنگهی نامند
این همه اسماے تلنگی ست وبفارسے درخت شانه نامند بجهت آنکه بارا و دندانه دار مثل شانه میباشد **ماهیت آن**
نهالی ست تا بقد آدم یا کم وزیاده ازان بلند میشود وشاخهاے آن بسیار وپراگنده وبرگش گرد وهموار ولوک دار
وکنگره دار فی الجمله مشابه ببرگ کپاس دشتی وغنچه او مانا بغنچه گل سرخ درشکل اما خرد تر از و وچون بشگفد وگل گردد
زرد رنگ وپنج برگے شود ودر وسطش مانند میخ وبرو تارهاے باریک وبر آنها دانه هاے زرد وریزه وتارهاے
سبز نیز وبار او مانند قبه شبیه بسر فواره ونصف گره وخیاره دار مرکب از هفده تا هجده غلاف باریک خرد
ملاصق بیکدیگر ومابین آنها پست وبلند ودر هر غلفی ست تخم باریک واندک پهن وسر آنها هم باریک وسیاه
رنگ بود وآنرا بل بیج نامند بفتح موحده وسکون لام وکسر موحدهٔ دوم وسکون تحتانے وجیم وقسم خرد روئیدگے
او بسیار خرد وبر زمین مفروش در برگ گل وغیرها مانند کلان اما در همه اجزا خرد تر از و وبیخش سفید ودراز
بغایت بیشتر دراز **ومزاج آن** کلان گرم وخشک دراول دوم وخرد سرد وتر ونزد بعضے معتدل مایل
بگرمے وتری **افعال آن** علتهای سینه ومواد سودا وباد وبواسیر وآماس وتب عفن ویومیه ودرنمایه
وجالی وملین ومدر ومحلل ومرخی وتخم وبیخ او اقوی از برگ والطف وملین اورام ومحلل آماس که در غدد گوش
وپستان بود ونفخه وهیج اجفا نرا دفع نماید وتخمش جهت سرفه وسهولت نفث وتقویت باه نافع وشیرهٔ برگ
وگل او مانع نفث الدم ودر ضمادات ذات الجنب وذات الریه بکار آید وشرب او با زیره سفید جهت سوزاک
واسهال وسیلان منی ومذی که مانند دوغ یا شهد یا آب سرخ یا روغن ستور بر آید مفید خصوصاً اگر با بلبل دراز
دستاو ربار کنند ومضمضه طبیخ آن جهت درد دندان مجرب وخوردن برگ مطبوخ آن برای درد کمر ودرد اعضا
وبواسیر خونے وبادے ونقوع برگ آن که شب در آب بخیسانند وصبح مالیده صاف کرده بنوشند جهت
بواسیر خونے وبادے موثر وچون بیخ آنرا در روغن پخته بخورانند وبه بندند جهت خنازیر مفید وچون
بیخهاے آنرا شسته یکجا بسته بوقت جوشیدن شیر ازان حرکت دهند شیر مقوم میگردد مثل شکر میشود

گندهک

وشم خرد او هیچ طعم غالب نبا رد و لعابیت مزلقه دارد جهت زحیر و بواسیر و اسهال خون مع بیخ و برگ و شاخ بتجربه راقم رسیده هردو مضر جگر و طحال و مصلحش بادیان بهویز منقی **گندهک** بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و خفای ها و سکون کاف و بزیادتی میم در آخر نیز آمده و بحذف ها هم میگویند بفارسی گوگرد و بعربی کبریت و بسنسکرت وی گندهکا بفتح واو و سکون تحتانی و کاف فارسی و نون و دال مهمله و ها و فتح کاف یعنی گویند که از منی پاروتی پیدا شده است و سوگندهیا بضم سین مهمله و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و خفای ها و کسر سین دوم مهمله مشدده و خفای تحتانی و الف یعنی خوب بو دار بود و بلی بفتح موحده و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بر بیماریها زبردست و آن بر چهار قسم است یکی سفید و آن دافع بیماریها و بوجع مفاصل سفید و بر نقره و مس طلا کرده سوزانیدن کشته میکند دوم مانند رنگ آمله سوم سبز مثل طوطه این قسم بهترین اقسام است چهارم سرخ مانند بینی طوطه و این را اگر بر قلعی اندازند نقره کنند و اگر بر مس طرح نمایند طلا سازند و قسمی سیاه است که بدست شدن او متعذر **افعال او** چنین نوشته اند که انسان را پیر شدن نمی دهد و موت را منع کند و علامت آن اینست که اگر بر شیر اندازند شیر را می کشد و می نوشد و این قسم بر مهتر و بد بدست شود بود تصفیه مطلق گندهک مصلح فساد در سبوح شیر گاو تا گلوی آن پر کنند و بر دهن او پارچه بسته گندهک را سائیده بر او گذارند و سرپوش بر سرش نهاده در زمین حفره کرده سبوح را در آن گذاشته آتش هیزم بر سرش کنند تا آن گندهک گداز شده در شیر فرو رود پس آنرا گرفته اول در کانجی این عمل نمایند پس در شیر گاو پس در شیر مینڈهی پس در روغن گاو پس در دوغ پس در عسل پس در روغن بید انجیر پس در آب چیته پس در آب نبشکر پس در آب لیمون پس در آب آمله پس در آب ادرک پس در آب برگ گجگه همین عمل نمایند و بعده باستعمال آرند **افعال مصفی** چنین نوشته اند که برای اقسام کشت و امراض صفراوی و پت و بادی نافع رنگ تدبیر افروزد و مقوی و مشتهی و سوزش و اسهال بدهضمی و بغمزگی دهن و زهر دور نماید و منی بیفزاید و رنگ بدن مثل طلا گرداند و درد شکم دور کند و اشتها افزاید و هر چیزیکه منظور باشد مناسب مقصود آمیخته بکار برند و در اطریفل با روغن زرد یا آب بهنگره یا شهد و مانند آن استعمال نمایند شربت یکشانه و بجهت همه بیماریها نافع و حیات صدساله بخشد و استعمال او موقوف بر رای

بلسبب حاذق است و نیز در کتب دیگر بنظر آمده که گندهک مذکور برابر امرت است جمیع اقسام دملها و بادها و دردها و گشت و کرم و قی و سرفه و ضیق نافع و چشه‌های خارش و بت قسم میه و دفع کند و از جمله رسایین است گندهک مصفی خوردن دافع گشت و بت و غصه و دیوانگی و تپ و خارشت و سربی گشت و داد و کثرت احتلام و زیاده کننده منی و قوت و اشتها و هاضمه و باد و زهر و کرم و دردهای بدن را میبرند و رنگ برافروده و دشمن گشت است و طبع را ملین کند و عرق گوگرد برای خارش در افشرده لیمون و نبات بقدر یک قطره یا دو قطره و تقویت معده و باه موثر و به پنبه آلوده نهاده مسکن درد دندان و بسیار خارش و کرم و گداز نده خرمهره و مروارید است طریق بر آوردن عرق بگیرند پیاله چینی و بر کناره پشت او سه سوراخ نموده بتار جستی یا آهنی بسته بچوبی بیاویزند و زیر او قاب چینی کج نموده بگذارند و دران قاب پیاله آهنی گذاشته و دران گندهک انداز ند و دران دو سه فتیله بگندهک آلوده روشن کرده بیندازند که تا مشتعل گردد و دود آن به پیاله رسیده عرق شده بچکد باید که مکانیکه در وی این عمل نمایند از اثر هوا محفوظ باشد و بسیار سرد نیز بهر کاریکه مقصود بود آن عرق را استعمال نمایند گندهپیتر بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و خفای ها و فتح بای فارسی و فوقانی مشدده و سکون رای مهمله یعنی برگ دیودار اسم اکولا دلی کور اگندهنا کلی بکاف فارسی و نون و دال مهمله و ها و فتح نون دوم و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی اسم قسم خرد راستا یعنی سوده او نافع سرفه گندهپس بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و خفای ها و فتح را و سکون سین مهملتین یعنی عصاره بو دار برای زچگان بهتر اسم مر یعنی بول گنده پشپ بکاف فارسی و سکون نون و دال مهمله و ها و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و بای فارسی دوم یعنی گل خوشبو مثل مچکند صندل اسم اکولا و جهاؤ و ریحان حبشی گندهها بکاف فارسی و نون و دال مهمله و هائین و الف یعنی بودار اسم لسن گندهاپهون بکاف فارسی و نون و دال مهمله و ها و الف و سکون میم و ضم های دوم و سکون واو و خفای نون یعنی خوشبو اسم کچور گنده مردیک نیز می نامند بکاف فارسی و نون و دال مهمله و فتح میم و سکون را و فتح دال مهملتین و سکون تحتانی و کاف و در بعضی نسخ گنده مولی آمده بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بیخ خوشبو گندهوینی بکاف فارسی و نون و دال مهمله و ها و کسر واو و سکون تحتانی مجهوله و کسر نون دوم و سکون تحتانی دوم یعنی خوشبو و سیاه رنگ مثل مشک

گندهاپیتر

گندهپس

گندهاپهون

گنده مردیک

گنده مولی

گندهوینی

بسفیدی و برگ کنوله باریک و دراز و سبز تر و برگ نارنگی و نارنج بنگالی و بتاوی یکسان و برگ چکوتری از کنولا
کمتر و درخت سنگتره کلان از کنولا و او از نارنج وغیره و او از چکوتره و هر یک بر دیگری پیوند میشود و پیوند
اینها بر درخت لیمون ترش و شیرین و کنه چکوتره بآئین بهمین میشود و گل اینها هم مانند یکدیگر سفید و خوشبو که
از آن عرق بهار می کشند و بار سنگتره بحال رعایت رنگش سرخ مایل بزردی و پوست آن باریک و املس و مستوی
و ملاصق بعضی بخلاف کنولا که در سرخی زیاده از دو نارنج هم مثل او اما از آن ترش و چکوتری بهن تر از کنولا است و بو
بنگالی و نارنگی گنده و ترشی در آن غالب و در زبان تلنگی ایرا بکسر همزه و سکون تحتانی و فتح رای هندی و الف
و کنهیرا بفتح کاف مخفای نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح رای هندیه و الف میگویند
و در سنسکرت پاراوت بفتح بای فارسی و الف و فتح رای مهمله و الف و فتح واو و فوقانی یعنی گویند که
مهادیو حکم کرد که از چشم خود نزد پاروتی زن پیدا شو پس این میوه نزد پاروتی پیدا شد و او بسیار دوست میداشت
و رُدراچها بضم را و سکون دال و فتح رای دوم مهملات و الف و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ها و الف یعنی
از چشم مهادیو پیدا شده و میدآهتا بفتح میم و سکون تحتانی و فتح دال مهمله و الف و ها و فتح فوقانی و الف یعنی
فالبدار و صاحب قاشات است و منور اکم کند و مُدآهرتا بضم میم و فتح دال مهمله و الف و ها و رای مهمله و فوقانی و الف
یعنی بسیار مزه دار و شیرین می باشد و قسمی را میشناسند و قسمی که آنرا کنجرا گویند میگویند که اول در کنجد پس
پیدا شده بود و دیگر آنکه ترش مانند کانجی میشود و آنرا نارنگا بفتح نون و الف و رای مهمله و نون دوم و کاف فارسی
و الف و تُوک سوگندها بضم فوقانی و خفای واو و ضم کاف و ضم سین مهمله و سکون واو دوم و فتح کاف فارسی
و سکون نون و فتح دال مهمله و ها و الف یعنی پوست خوشبو دار و چکرواک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح
رای مهمله و واو و الف و کاف دوم یعنی گرد و پهنا میشود و بعضی گویند که چکرواک جانوری است آبی که رنگش
مانند رنگ این میوه میشود لهذا باسم او موسوم شده و موکهپریا بضم میم و خفای واو و فتح کاف مخفای ها
و کسر بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و الف یعنی دهن او را بسیار لذت میدهد و بعضی اشتقاق
از قوت این اسم میگویند چونکه چکرواک این میوه را بسیار عزیز میدارد و بسیار لذت از و حاصل می کند لهذا
مسمی باسم او گشته والله اعلم بالصواب می مانند مزاج مطلق آن سرد از اصل اول تا دوم بسبب کمی و زیادتی

ترشی و نزد بعضی تر در آخر دوم و نزد بعضی دیگر خشک و والد ناچیز فقیر مسفر میفرمودند که در سنگتره و کنولا رطوبت لطیفه است
و در باقی یبوست اما اندک و هندیان معتدل در کیفیات میدانند و پوست برگ آن گرم و خشک در دوم **افعال آن**
مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و تشنگی و دافع سمیت هوا و قامع صفرا و قاطع بلغم و مقوی معده و مشتهی و خوردن او
با نبات و یا نمک و آشوره او با گلاب لذت بخش و موافق محرورین و دافع امتلاء و سمن بدن و تصفیه خون و مانع غثیان
و قی و راقم اکثر در سرفه و نزله صفراوی خود استعمال نمود موافق یافت و هندیان نوشته اند که جهیرک گرمی و تشنگی
و تپ داوار صفراوی و باد شدید و بواسیر و خون فاسد را بسیار سودمند است و در کتب هندیه بنظر آمده که بنگالی
و حکیمی معتدل است و شیرین و ترش و چرب و کم کننده اشتها و غایط بسیار اند و صفرا بیفزاید و کف زیاده کند
و برای خوردن اولیا و مهاپرش لایق است یعنی قاطع باه است و نارنج بسیار بهتر و بهی زنگی دور کند و آتش گرسنگی
و هاضمه زیاده کند و هضم غذا نموده اجابت خلاصه آرد و دل را قوت دهد و همه اقسام کلما یعنی قی که بعد از طعام گردد
و استحاضه مفید و بمعده قوت بخشد و بجهت جل آور یعنی استسقای زقی و گولم او ریعنی در شکم سختی مانند
یکقف شده از ان شکم کلان شود نافع و خوردن او در اثنای حیض و در روز غسل از ان منع است که باعث عقر گردد
و کنولا و غیره نیز همین احکام دارد و بعضی دیگر نوشته اند که نارنج پخته مزه دار ترش او گرم و کف و باد دور کند
و مولد تپ است و زحمت حیض بند کند و شیرین کلما و سقوط اشتها و گرمی گوش و درد شکم و بعضی نوع ضیق
و خروج مقعد را مفید و فقیر اکثر شربت و رب او برای امور مذکوره استعمال کنانید نافع شد و پوست بار و برگ
انواع آن مقوی دل و معده و اندکی حواس و برای تجلیه بشره مؤثر خصوصاً روغن ترکیب برآوردن روغن از عاصی
پوست کنولا و غیره یک حصه نیم خشک کرده شش حصه انداخته دم بسته بپزند تا نیم ساعت پس آنرا علحده کرده
پوست را در کرپاس درشت کرده پیچ دهند که خوب افشرده شود و آنچه برآید روغن است و اکثار این میوه مضعف
جگر و مسدد آن و مضر اعصاب و دندان و مرقق و مقلل منی و مولد سنگ گرده و مصلح آن مویز منقی و نمک و نبات

کنول

کنول بفتح کاف و خفای نون و فتح واو و سکون لام اسم نیلوفر است و در عرف هندیان تامرا بفتح فوقانی
و الف و کسر میم و فتح رای مهمله و الف و بعوض فوقانی دال مهمله نیز آمده یعنی دامرا میگویند و آن بر چند
قسم است قسمی را در سنسکرت پدمنی بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون تحتانی

یعنی بگل او برگ بسیار و پنگنی بضم بای فارسی و سکون فوقانی هندی و کسر کاف و نون و سکون تحتانی
یعنی گرد میشود و امبهشنی بفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و خفای ها و سکون شین معجمه و کسر نون و سکون تحتانی
یعنی در آب پیدا میشود و مرنالی بضم میم و سکون رای مهمله و فتح نون و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی گل او بر شاخ
دراز میشود و ستکم بکسر سین مهمله و فتح فوقانی و کاف و سکون میم یعنی شاخ او مجوف و در آن آب سرد می باشد این
اسم در کتاب نیست اما از زبانی پنڈت ها مسموع شده و گل آنرا تامر کو گویند بفوقانی و الف و میم و رای مهمله
و ضم بای فارسی و سکون واو و پدمم بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم اول و سکون میم دوم و تامرسم
بفوقانی و الف و کسر میم و فتح را و سین مهملتین و سکون میم دوم یعنی گل در آب می باشد و در بعضی نسخ وارجم بفتح واو
و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم یعنی در آب پیدا میشود آمده و راجیوم بفتح رای مهمله
و الف و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و سکون میم اسم است و سرسیرهم بفتح سین و سکون را و کسر سین دوم
مهملات و سکون تحتانی و ضم رای مهمله دوم و فتح ها و سکون میم یعنی چون زنان در گیسو گره زده نهند بسیار خوبصورت
می شود و سهسر پتر بفتح سین مهمله و ها و سکون سین مهمله دوم و فتح رای مهمله و بای فارسی و سکون فوقانی
و فتح رای مهمله دوم یعنی گل که هزار برگ دارد و آنرا کنول میگویند و شت پتر بفتح شین معجمه و فوقانی
و بای فارسی و فوقانی و رای مهمله یعنی گلی که صد برگ دارد و آنرا کشیشیم میگویند بضم کاف و کسر شین
معجمه مجهوله و سکون تحتانی و فتح شین معجمه دوم و تحتانی و سکون میم می نامند و کنول سفید را تلاتامر بکسر فوقانی
و فتح لام مشدده و الف و فوقانی دوم و الف و میم و رای مهمله و الف سوم و پنڈریکم بفتح بای فارسی و
سکون رای مهمله و ضم بای فارسی دوم و خفای نون و فتح دال هندیه و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف
و سکون میم یعنی گل او بر روی آب می باشد و ماسیتم بفتح میم و الف و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی
و میم ساکنه یعنی بسیار سرد است و سری پشپم بکسر سین و رای مهملتین و سکون تحتانی و ضم بای فارسی و سکون
شین معجمه و فتح بای فارسی دوم و سکون میم یعنی این گل گل کلان و فزاینده دولت است و سویتکم بکسر سین
مهمله و واو مجهولتین و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف و میم یعنی سفید است و سرخ را ریتامر ا بفتح تحتانی
و رای مهمله مشدده و فوقانی و الف و میم و رای مهمله و الف و رکتم بفتح رای مهمله و سکون کاف عربی و فتح فوقانی

و بیم یعنی سرخ مثل خون بشود و کوکندم کشپی بضم کاف و سکون واو و فتح کاف دوم و نون و دال مهمله و سکون میم و ضم بای
فارسی و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی در گلش برگهای ریزه ریزه سنے شود
و آورنم بمد الف مفتوحه و فتح واو و سکون رای مهمله و فتح نون و سکون میم یعنے در آب سایه میدار میباشد و قسمی
از سرخ را کنتا مرا بکسر کاف و سکون نون و فوقانی و الف و میم و رای مهمله و الف و پند ریکم بضم بای فارسی و
خفای نون و فتح دال هندیه و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و میم و ستامبهوجا بکسر سین مهمله و
فتح فوقانی و الف و سکون میم و ضم موحده و خفای ها و سکون واو و فتح جیم و الف یعنی سر دست و در آب
پیدا میشود و مدهورکتم بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و فتح رای مهمله و سکون کاف فارسی
و فتح فوقانی و میم یعنے شیرین و سرخ است و سرورہم بفتح سین و ضم رای مهملتین و سکون واو و ضم رای
مهمله دوم و فتح ها و سکون میم یعنے در چشمه آب پیدا میشود و قسمی را منه تا مرا بکسر میم و فتح فوقانی هندیه شدد
و فتح فوقانی و الف و میم و رای مهمله و الف و او ید هاتی بفتح همزه و سکون واو و مثقله و فتح تحتانی و دال مهمله
و خفای ها و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی در آب بروشنی تمام میباشد و چربدم بفتح جیم فارسی
و رای مهمله و بای فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم یعنے گل این قسم بهر سو که آفتاب میگردد و چارٹے
بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای مهمله و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی یعنی گل این قسم زرد رنگ دارد
و پدم چارنی بفتح بای فارسی و دال مهمله و میم و جیم فارسی و الف و رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی
یعنے گل این هشت برگی بود و قومی از ان که آنرا چنگلوا گویند بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح کاف فارسی
و سکون لام و فتح واو و الف فرق میان هر دو اینکه گل کنول بوقت طلوع آفتاب می شگفد و گل چنگلوا بند سے شود
و گل چنگلوا از دیدن ماهتاب کشاده میشود و گل کنول بند میگردد و در و بید گی او هم در آب ست مانند گل کنول
و آنرا اسگند هیکنت بضم سین مهمله و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون تحتانی
و فتح کاف و سکون نون دوم و ضم فوقانی یعنی گلش خوشبو و صد برگ دارد و کلهارم بفتح کاف و سکون
لام و فتح ها و الف و فتح رای مهمله و سکون میم اسم است و آلکم بفتح همزه و لام مشدده و کاف و میم و عوام کنزالی
میگویند بفتح همزه و لام مشدده مکسوره و سکون تحتانی و بجای همزه با هم آمده یعنی هلکم و هلی بمعنے

برگ برگ میشود و آن گل را رگتسند هکم بفتح راے مهمله وسکون کاف فارسے وفتح فوقانے وسین مهمله وسکون
نون وکسر دال مهمله وخفاے ها وفتح کاف ومیم یعنے برکنار برگها که مانند وبرزها شد سرخ رنگ میباشد وقسمی ازین
که سیاه بود آنرا نلا کلوا بفتح نون ولام مشدده والف وکاف ولام وواو والف ونیلمند یورم بکسر نون وسکون تحتانے
وفتح لام وکسر میم وسکون نون دوم وکسر دال مهمله وسکون تحتانے دوم وفتح واو وراے مهمله وسکون میم یعنے
گلش سیاه نیلم یعنے سیاه مایل بسفیدے آندر یورم اسم کلوا است ونیلوت پلم بکسر نون وسکون تحتانی
وضم لام وسکون واو وفوقانے وفتح باے فارسے ولام وسکون میم یعنے گلش سیاه میشود وکونیچیتت بضم
کاف وفتح واو ولام وتحتانے وسکون نون وفتح جیم فارسے وفوقانے اول وضم فوقانے دوم یعنی درکوزهاے
آب خورده میشود وقسم سفیدا ین را تلاه کلوا وشتی پریم بشینین معجمتین مکسورتین وسکون تحتانے وکسر باے
فارسے وسکون راے مهمله وفتح تحتانے وسکون میم یعنے برماهتاب عاشق است بهرسو که ماهتاب میگردد
این گل هم میگردد وگردهکم بفتح کاف فارسے وسکون راے مهمله وفتح دال مهمله وضم موحده وخفاے ها
وفتح کاف وسکون میم یعنے از خورش قسم غلیواز است وکیروم بفتح کاف وسکون تحتانے وفتح راے مهمله
وواو وسکون میم یعنے هنس آنرا میخورد وکمدم بضم کاف ومیم وفتح دال مهمله وسکون میم دوم اسم است
وقسمی ازینکه آنرا کالی کلوا بفتح کاف والف وکسر کاف دوم وسکون تحتانے وکاف ولام وواو والف ونیلوت پلم
یعنے گل او بسیار سیاه میشود وکاکوڈهیم بفتح کاف والف وضم کاف دوم وسکون واو وکسر دال هندیه
وخفاے ها وفتح تحتانے وسکون میم یعنے سیاه مانند استخوان زاغ میباشد آن استخوان که مجوف
مانند نے در هردو بازوے زاغ میباشد وبرو موها می روید وهرسوا نگم بفتح ها وراے مهمله وسکون سین مهمله
وفتح واو والف وخفاے نون وفتح کاف فارسے وسکون میم یعنے همه اجزاے رویدگے او خرد می شود
چهدرمتپلم بضم جیم فارسے وخفاے ها وسکون دال مهمله وفتح راے مهمله وضم میم وسکون فوقانے وفتح باے
فارسے ولام وسکون میم یعنے گلش دور دور خرد خرد میشود وقسمی از نیلوفر زرد است که آنرا پدمک بفتح باے
فارسے وسکون دال مهمله وفتح میم وکاف وپدمکهه بزیادتی دو هاے مخفی وهیم پدم بکسر ها وسکون تحتانے
وفتح میم وباے فارسے ودال مهمله ومیم یعنے رنگ زرد وطلائی وگل او هشت برگے میشود وملیا بفتح میم

ولام وتحتانے والف یعنے بوی او خوش میشود و پدم گندیکا بباے فارسے ودال مهمله ومیم وفتح کاف فارسے
وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانے وکاف والف یعنی بوے او مانند بوے صندل بود وشاخ گل کنول را
تامرتور بفوقانے والف ومیم ورای مهمله وضم فوقانے دوم وسکون واو وراے هندیه و پدمنال ببای فارسے
ودال ومیم وفتح نون والف ولام وتعوض لام راے هندیه نیز آمده و بار او را مردو و پمل بضم میم وسکون را وضم
دال مهملتین وسکون واو وباے فارسے وها ولام وبزیادتے میم نیز یعنے نازک ست و مرنالم بضم میم وسکون
راے مهمله وفتح نون والف وفتح لام وسکون میم و پسمچتی بکسر موحده وفتح سین مهمله وضم میم وکسر جیم فارسی مشدد
وکسر فوقانے مجهوله وسکون تحتانے یعنی بگویند که این چیز زیر گل و بالای شاخ در آب پیدا میشود ظاهرا اسم بلب
وتخم کنول باشد و زردی میان گل و ریشه آرا پدم کیسر بکسر کاف وسکون تحتانے وفتح سین مهمله ورای مهمله
وسکون میم یعنے زعفران نیلوفرے و کنجلکا بکسر کاف وخفاے نون وفتح جیم وسکون لام وفتح کاف والف
یعنے مانند تار تار میشود وکیسر ها بکاف وتحتانے وسین وراے مهملتین وها والف یعنی مانند زعفران است
وسریام بکسر سین وسکون راے مهملتین وفتح تحتانے والف ومیم یعنے پنج دار میباشد و زردی که در گل
مثل آرد و غبار باشد آنرا پپرٹری بضم باے فارسے اول وفتح دوم مشدده وکسر راے هندیه وسکون تحتانے
وپراگو بفتح باے فارسے ورای مهمله والف وضم کاف فارسے وسکون واو یعنے در گل مثل آرد میباشد و مکرندکا
بفتح میم وکاف وراے مهمله وسکون نون وفتح دال مهمله وکاف وها والف یعنے مزه شیرین دارد و قسمی از کنول است
که بر زمین خارج آب میشود وآنرا ببٹتا مر بفتح موحده وسکون تحتانے وفوقانے هندے وفوقانی والف
ومیم وراے مهمله و پدمچا ببای فارسے ودال مهمله ومیم وجیم فارسے والف و ارنیاتی بفتح همزه ورا
مهمله وکسر نون مشدده وخفاے تحتانے والف وکسر فوقانے وسکون تحتانے یعنی در دشت و صحرا میشود
و چرپدم بکسر جیم فارسی وفتح راے مهمله وباے فارسے ودال مهمله ومیم یعنے مدتهای دراز زنده میماند
و در بعضے نسخ چرپدماوتی بزیادتے الف وفتح واو وکسر فوقانے وسکون تحتانے آمده و چورتی بضم جیم فارسے
وسکون واو وفتح راے مهمله وکسر فوقانے هندے وسکون تحتانے یعنی بوے او مانند کچورست و گنده مولا
بفتح کاف فارسے و نون و دال مهمله و ها وضم میم و واو ولام والف یعنی بخشش خوشبو است و لچهمی سرشٹا بفتح لام

وسکون جیم فارسی وخفای ہا وکسر میم وسکون تحتانی وکسر سین وہای مہملتین مجہولتین وسکون تحتانی ونو
شین معجمہ وفتح فوقانی ہندی والف یعنی خوب ہست و دولت افزاید وسونشکلا بضم سین مہملہ وسکون واو وضم
بای فارسی وسکون شین معجمہ وفتح کاف ولام والف یعنی آب در گل او خوب پر میباشد میگویند واز اقسام
کنکھاسی آبی ست کہ یکی را ویکی ودیگری را بر پند ریک می نامند اول در حرف ذال خواہد آمد انشاء اللہ تعالی
ودوم در موحدہ گذشت وبیخ کنول را تامر کنڈہ وآبی کندہ وشالوک وشالکنت میگویند **ماہیت آن**
معروف ومشہور ست **مزاج او** نزد فرنگیین سرد وتر در دوم مگر ہندیان قسم زرد را گرم نوشتہ اند **افعال آن**
جہت تردوکش یعنی کف وباد وصفرا نافع وبسیار نازک طالع افزا است وجہاشوبہ یعنی کلانی شکم کلان وسایل
اعضا بول را مفید وگل او نازکتر پتھ دور نماید وروشنائی چشم افزاید ودل را خوش حالی بخشد وسفید وسرخ
پر میور را نافع وضماد او بر بدن خارشت دفع کند ودرد شکم سبک را زایل گرداند وچنگلو اسوزش بول وبدبوئی
پشن وسوزش دست وباد دور کند وسیاہ کلو امزہ دار است شہوت زنان را زیادہ کند وزن سنکنین وہتنی
سروعاشوق است ہمیشہ نزد خود میدارد وبول شیرین را نافع ورنگ بدن را فروزد وسفید کلوا براہتاب عاشوق است
وبرگل او بدمنی عاشق نیست وبول شیرین را نافع وقسم دوم از سیاہ گل او بسیار نازک ہستنی بروعاشوق است
وجہت سیلان منی وودی ومذی ودرد گوش مفید وساق او نازک بامزہ وسرد وتر وتشنگی بنشاند وبول الدم
وفساد بول ودمامیل را زود برکند وداء الثعلب را مفید وساق کمود سرد وگران وفزایندہ صفرا است وزردوی
او نازک وباریک جہت خون صفراوی نافع وآرد او شیرین وشہوت زن ومرد زیادہ کند وزرد او تیز وسبک
وگرم وخوشبو بوییدن گل او تشنہ قسم پتھ وامراض چشم دور نماید وکنول صحرائی تیز ومزہ دار باد صفراوی
وکف واسہال ودمامیل ہارا می شکند وبیخ کنول آبی باد وکف وصفرا ومیہ دور کند وفی الفور سوزش
وتشنگی بنشاند وگرمی وسوزش تمام بدن دور کند وپختہ خوردن سبک بامزہ بود وگرفتن بیخ کنول در دہن
جہت خناق مجرب ست **کنوموول** اسم ہندیست **کنگھی** بفتح کاف وخفای نون وفتح کاف فارسی
وخفای ہا وسکون تحتانی **ماہیت آن** بر دو قسم است کلان وخرد کنگھی کلان را بتہ ابکسر موحدہ
سکون نون وفتح دال ہندیہ والف وپدابنڈا بکسر بای فارسی وفتح دال مہملہ مشددہ والف وموحدہ ونون

کنگھی کنوموول

و دال هندیه و الف و چهکا بهنڈا بضم جیم فارسی و فتح کاف مشدده و الف و بکسر موحده و سکون نون و فتح دال هندیه
و الف و بتلبنڈا بضم موحده و سکون فوقانیه هندیه و فتح لام و کسر موحده و نون و دال هندیه و الف میگویند و خرد را
نیالا بنڈا بکسر نون و خفاء یاء تحتانیه و الف و فتح لام و الف و موحده و نون و دال هندیه و الف یعنی بهولی کنگهی نامند
این همه اسماء تنگی ست و بفارسی درخت شانه نامند بجهت آنکه بار او دندانه دار مثل شانه میباشد **ماهیت آن**
نهالیست تا بقد آدم یا کم و زیاده ازان بلند میشود و شاخهای آن بسیار و پراگنده و برگش گرد و هموار و نوک دار
و کنگره دار فی الجمله مشابه برگ کپاس وحشی و غنچه او مانا بغنچه گل سرخ و در شکل اما خرد تر ازو و چون بشگفد گل گرد و
زرد رنگ و پنج برگه شود و در وسطش مانند میخ و بر و تارهای باریک و بر آنها دانهای زرد و ریزه و تارهای
سبز نیز و بار او مانند قبه شبیه بسر فواره و نصف گره و خیاره دار مرکب از هفده تا هجده غلاف باریک خرد
ملاصق بیکدیگر و ما بین آنها پست و بلند و در هر غلافی ست تخم باریک و اندک پهن و سر آنها هم باریک و سیاه
رنگ بود و آنرا بل بیج نامند بفتح موحده و سکون لام و کسر موحده دوم و سکون تحتانیه و جیم و قسم خرد وی بزرگی
او بسیار خرد و بر زمین مفروش و در برگ گل و غیرها مانند کلان اما در همه اجزا خرد تر ازو و بیخش سفید و دراز
بغایت بیشتر دراز و **مزاج آن کلان** گرم و خشک در اول دوم و خرد سرد و تر و نزد بعضی معتدل مایل
بگرمی و تری **افعال آن** علتهای سینه و مواد سودا و باد و بواسیر و آماس و تپ عفن و دیومیه و در نمایند
و جالی و ملین و مدر و محلل و مرخی و تخم و بیخ او اقوی از برگ و الطف و ملین اورام و محلل آماس کم در غدد گوش
و پستان بود و نفخه و بیخ اجفا نرا دفع نماید و تخمش جهت سرفه و سهولت نفث و تقویت باه نافع و شیره برگ
و گل او مانع نفث الدم و در ضمادات ذات الجنب و ذات الریه بکار آید و شرب او با زیره سفید جهت سوزاک
و اسهال و سیلان منی و مذی که مانند دوغ یا شهد یا آب سرخ یا روغن ستور بر آید نفیسه خصوصاً اگر با بلیل دو ماه
و ستا و ربار کنند و مضمضه طبیخ آن جهت درد دندان مجرب و خوردن برگ مطبوخ آن برای درد کمر و درد اعضا
و بواسیر خونی و بادی و لقوع برگ آن که شب در آب بخیسانند و صبح مالیده صاف کرده بنوشند جهت
بواسیر خونی و بادی مؤثر و چون بیخ آنرا در روغن پخته بخورانند و به بندند جهت خنازیر مفید و چون
بیخهای آنرا شسته یکجا بسته بوقت جوشیدن شیر ازان حرکت دهند شیر مقوم سیگردد و مثل شکر میشود

وشم خرداوہیچ طعم غالب نبارد ولعاب بیت مزلقه دارد جهت زحیر وبواسیر واسہال خون مع بیخ وبرگ وشاخ بتجربه
راقم رسیده هردو مضر جگر وطحال ومصلحش بادیان بهویز منقی

گندهک

گندهک بفتح کاف فارسی وسکون نون و
فتح دال مهمله وخفاسے ہا وسکون کاف وبزیادتی میم وآخر نیز آمده وتحذف ہا هم میگویند بفارسی گوگرد وبعربی
کبریت وبسنسکرت وی گندهکا بفتح واو وسکون تحتانی وکاف فارسی ونون ودال مهمله وہا وفتح کاف یعنی گویند
که از منی پاروتی پیدا شده است وسوگندهیا بضم سین مهمله وسکون واو وفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح
دال مهمله وخفاسے ہا وکسر سین دوم مهمله مشدده وخفاسے تحتانی والف یعنی خوب بودار بود وبلی بفتح موحده
وکسر لام وسکون تحتانی یعنی بر بیماریها زبردست وآن بر چهار قسم است یکی سفید وآن دافع بیماریها وبوجع مفاصل
مفید وبر نقره ومس طلا کرده سوزانیدن کشته میکند دوم مانند رنگ آمله سوم سبز مثل طوطه این قسم بهترین
اقسام است چهارم سرخ مانند بینی طوطه واین را اگر بر قلعی اندازند نقره کند واگر بر مس طرح نمایند طلا سازد
وقسمی سیاه است که هدست شدن او متعذر **افعال او** چنین نوشته اند که انسان را پیر شدن نمی دهد
وموت را منع کند وعلامت آن اینست که اگر در شیر اندازند شیر را می کشد ومی نوشد واین قسم
بر همه هنر ودید هدست شدن بود تصفیه مطلق گندهک مصلح فساد در سبوح شیر گاو تا گلوی آن پر کنند وبر دهن
او پارچه بسته گندهک را سائیده بر او گذارند وسرپوش بر سرش نهاده در زمین چقر کرده سبوح را در آن
گذاشته آتش هیزم بر سرش کنند تا آن گندهک گداز شده در شیر فرو رود پس آنرا گرفته اول در کانجی
این عمل نمایند پس در شیر گاو پس در شیر میندهی پس در روغن گاو پس در روغن پس در عسل پس در روغن
بید انجیر پس در آب چینه پس در آب نیشکر پس در آب لیمون پس در آب آمله پس در آب اورک پس در آب
برگ گجگه همین عمل نمایند وبعده باستعمال آرند **افعال مصفی** چنین نوشته اند که برای اقسام کشت
وامراض صفراوی وپت وبادی نافع رنگ رو برافروزد ومقوی ومشتهی وسوزش واسهال بدهضمی و
بغرنگی وهن وزهر دور نماید ومنی بیفزاید ورنگ بدن مثل طلا گرداند ودرد شکم دور کند واشتها افزاید
وبر چیزیکه منظور باشد مناسب مقصود آمیخته بکار برند ودر اطریفل با روغن زرد یا آب بهنگره یا شهد مانند
آن استعمال نمایند شربت یکماشه وبجهت همه بیماریها نافع معیات صدساله بخشد واستعمال او موقوف برراے

طبیب حاذق است و نیز در کتب دیگر بنظر آمده که گندهک مذکور برابر امرت است جمیع اقسام دملها و بادها و دردها و کشت
و کرم و قی و سرفه و ضیق نافع و چته هاے خارش و پت قسم سیه دفع کند و از جمله رساین ست گندهک مصفے خوردن دافع کشت
و پت و غصه و دیوانگی و تپ و خارشت و سرخی کشت و داد و کثرت احتلام و زیاده کننده منی و قوت و اشتها و هاضمه
و باد و زهر و کرم و دردهای بدن را میبرند و رنگ برافروزد و دشمن کشت است و طبع را ملین کند و عرق گوگرد برای خارش
در افشرده لیمون و نبات بقدر یک قطره یا دو قطره و تقویت معده و باه موثر و به پنبه آلوده نهاده مسکن درد دندان و
بسیار ترش و کرم و گدازنده خرمهره و مروارید است **طریق** برآوردن عرق بگیرند پیاله چینی و بر کناره پشت او سته
سوراخ نموده بتار جستی یا آهنی بسته بچوبی بیاویزند و زیر او قاب چینی کج نموده بگذارند و دران قاب پیاله آهنی
گذاشته و دران گندهک اندازند و دران دو سه فتیله بگندهک آلوده روشن کرده بیندازند که تا مشتعل گردد و دود
آن به پیاله رسیده عرق شده بچکد باید که مکانیکه در وی این عمل نمایند از اثر هوا محفوظ باشد و بسیار سرد لیس بهر
کاریکه مقصود بود آن عرق را استعمال نمایند **گندهپتر** بفتح کاف فارسے و سکون نون و فتح دال مهمله و خفاے ها
و فتح باے فارسے و فوقانے مشدده و سکون راے مهمله یعنے برگ دیودار اسم اکولاونلی کور **گندهناکلی**
بکاف فارسے و نون و دال مهمله و ها و فتح نون دوم و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانے اسم قسم خرد راسنا است
بمعنے سوده او نافع سرفه **گندهس** بفتح کاف فارسے و سکون نون و فتح دال مهمله و خفاے ها و فتح را
و سکون سین مهملتین یعنے عصاره بودار براے زچگان بهتر اسم مر یعنے بول **گنده پشپ** بکاف فارسے
و سکون نون و دال مهمله و ها و ضم باے فارسے و سکون شین معجمه و باے فارسے دوم یعنی گل خوشبو مثل
صندل اسم اکولا و جهاؤ و ریحان حبشی **گندهها** بکاف فارسے و نون و دال مهمله و هائین و الف یعنی بودار
اسم لسن **گندهاموهن** بکاف فارسے و نون و دال مهمله و ا و الف و سکون میم و ضم هاے دوم
و سکون واو و خفاے نون یعنے خوشبو اسم کچور **گنده مردیک** نیز می نامند بکاف فارسے و نون
و دال مهمله و فتح میم و سکون را و فتح دال مهملتین و سکون تحتانی و کاف و در بعضے نسخ **گنده مولی** آمده بضم
میم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی یعنے بیخ خوشبو **گندهوبینی** بکاف فارسے و نون و دال مهمله
و ها و کسر واو و سکون تحتانے مجهوله و کسر نون دوم و سکون تحتانی دوم یعنی خوشبو و سیاه رنگ مثل مشک

گنده پشتی
گنت بهارنگی گنده مولا

گنده پشتی بکاف فارسی ونون ودال مهمله ها وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر فوقانی هندی و
سکون تحتانی یعنی بوی بشب دارد اسم سر وگنده مولا اسم کنول وگنتی گنت بهارنگی بفتح کاف فارسی
وسکون نون وضم فوقانی هندی وفتح موحده وخفای ها والف وفتح رای مهمله وخفای نون دوم وکسر کاف
فارسی دوم وسکون تحتانی درخت مکرت گرد بهاساک بفتح کاف فارسی وسکون رای مهمله وفتح دال مهمله وموحده
وخفای ها وفتح سین مهمله والف وکاف یعنی بر برگ او خال وخط مانند خط وخال پر بای بازوی غلیواز می باشد
وبراهمین بکسر موحده وفتح رای مهمله والف وکسر میم مشدده وخفای ها وتحتانی ونون یعنی رنگ سرخ
وسفید دارد وگنستیکا بفتح تحتانی وسکون شین معجمه وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف
یعنی چوب او به براهمه محبوب است وبعضی گویند که ذائقه ملهٹی دارد وبهنجی بربرا بفتح موحده وخفای ها
ونون وکسر جیم وسکون تحتانی وفتح موحده دوم وسکون رای مهمله وفتح موحده سوم ورای مهمله دوم والف
یعنی با مراض سینه سیزند ودر بعضی نسخ بهنجی وبربرکا هر دو اسم علیحده علیحده نوشته اند وانگاسا بفتح همزه وخفای
نون وفتح کاف فارسی والف وفتح رای مهمله والف یعنی گرمی را هم سیزند ودر بعضی نسخ انگاروکی آمده
کارولی بفتح کاف والف ورای مهمله وواو ولام مشدده وتحتانی یعنی بیل آور مانند بیل کریلا میشود وچارپرنی
بفتح جیم فارسی والف وضم رای مهمله وفتح بای فارسی وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی
یعنی برگ او مانند برگ چار میشود ودر بعضی نسخ چارپرونی آمده بزیادتی واو یعنی با مزه وگرم است وبعوض
واو بای فارسی نیز آمده مزاج آن گرم وخشک افعال آن جهت سرفه وکف وتپی که اندر شکم
وقت طعام پیدا شود دفع کند وباد وپتس را هم دور نماید نوشته اند گنٹکلی بفتح کاف وسکون نون وفتح
فوقانی هندی وکسر کاف دوم وسکون تحتانی اسم لولما درخت آبی سفید گنٹکیشوک بفتح کاف
وخفای نون وفتح فوقانی هندی وکسر کاف دوم وسکون تحتانی مجهوله وضم شین معجمه وسکون واو وکاف
سوم یعنی خارش مانند طوطه اسم درخت بانگره گنٹکاری بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی
هندی وکاف دوم والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی خاردار اسم بهٹ کٹائی است
گنٹکینین نیز میگویند بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی هندی وکاف دوم وسکون تحتانی

گنٹکلی
گنٹکیشوک
گنٹکاری
گنٹکینین

کنٹیشلا
گنیگنشی

وکسر نون وخفاے ہاے تحتانے دوم ونون دوم **کنٹیشلا** بضم کاف وفتح نون وکسر فوقانے ہندی وسکون تحتانی وکسر
شین معجمہ وفتح لام والف نام مثل **گنیگنشی** بکسر کاف فارسی وسکون نون وفتح تحتانے وفتح کاف فارسی دوم
وسکون نون دوم وکسر فوقانے ہندی وسکون تحتانی معدم وسنسکرت اپرکانشی بفتح ہمزہ وسکون بای فارسی
وفتح راے مہملہ وکاف والف ونون وکسر دال ہندی وسکون تحتانی یعنی چوب شاخ او پر میوہ دار است استمبہا
بکسر ہمزہ وسکون سین مہملہ وفتح فوقانے وسکون میم وفتح موحدہ وخفاے ہا والف یعنی نفوذ زباد کند
وگلما بضم کاف فارسی وسکون لام وفتح میم والف یعنی بمرض قی کہ بعد طعام شود نافع ودمیت بفتح واو وسکون
لام وکسر میم وسکون تحتانے وضم فوقانے یعنی مثل خانہ مار است وپتر تیوتا بفتح باے فارسی وسکون فوقانے
وفتح راے مہملہ وکسر فوقانے دوم وسکون لام وفتح واو وفوقانے سوم والف یعنی رنگ نبات وبرگ گل او
مانند رنگ خانہ مار باشد وخانہ مار را در ہندی ہمت میگویند بضم ہا وسکون فوقانے یعنی برنگ گل وخاک

گنتمگورو

ہمت میشود وبرگش عریض وزرد رنگ بود **گنتمگورو** بضم کاف فارسی وسکون نون وکسر فوقانے وفتح میم
وضم کاف فارسی دوم وسکون واو وضم راے مہملہ وسکون واو دوم وسنسکرت پرسارنی بفتح بای فارسی
وسکون راے مہملہ وفتح سین مہملہ والف وفتح راے مہملہ دوم وکسر نون وسکون تحتانے یعنی غایط را امیزاند وبرگش
عریض وزرد رنگ بود وسپرسلر بضم سین مہملہ وسکون باے فارسی وفتح را وسین مہملتین والف وضم رای مہملہ
دوم یعنی قبض شکم دور کردہ اجابت خلاصہ می آرد وسارنی یعنی مسہل است وچارنی بفتح جیم فارسی والف و
وفتح راے مہملہ وکسر نون وتحتانے یعنی مرض را از اسہال بدر میکند وچرپرنی بکسر جیم فارسی وضم رای مہملہ
وفتح باے فارسی وسکون راے مہملہ دوم وکسر نون وسکون تحتانے وراجیرنی بفتح رای مہملہ والف وفتح
جیم وبھدر پرنی بفتح موحدہ وخفاے ہا وسکون دال مہملہ وفتح راے مہملہ یعنی برگ او اندکے ترشی دارد وقابل
خوردن بادشاہان است وپرتہانگا بفتح باے فارسی وسکون رای مہملہ وفتح فوقانی وخفاے ہا والف وکسر
نون وفتح کاف والف یعنی براے مرض پرپیوستادست وقابل آبرا وزرا بود **مزاج آن** گرم وخشک در دوم
افعال آن مزہ تیز دارد ومسہل وتن را قوی کند وباد را برباید وکف می زداید ومنی زیادہ کند وسنگ گردہ

کنٹشی پیچل

ومثانہ می شکند وبمرض قی نافع نوشتہ اند **کنٹشی پیچل** بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانے ہندی وسکون شین

گنتگل گرا

گنگوٹی

گنڈلیا

مهمله وفتح تحتانی وکسر بای فارسی وفتح جیم فارسی مشدده ولام یعنی درخت خاردار وفتر اینده صفرا اسم درخت
بیومان گنتگل گرا بضم کاف فارسی وسکون نون وفتح فوقانی هندی وفتح کاف فارسی دوم وسکون لام
وکسر کاف فارسی سوم وفتح رای مهمله والف اسم جهنگره است گنگوٹی بفتح کاف وخفای نون
وضم کاف دوم وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی قسمی از هلهل وحشی است که نمائش بقدر نیم ذرع وبرگش
مانند کلتهی نو بر هر شاخ سه سه برگ میشود وگل وپهلی او مانند اتالی میشود وپهلی او را گنگوٹی می نامند ودر برگ او بوی
مست می آید افعال او وخواص مثل هلهل است گنگو بضم کاف فارسی وسکون نون وضم کاف فارسی دوم و
سکون واو اسم سریای گنڈلیا بفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال هندی وکسر لام وفتح تحتانی مشدده
والف وبعوض الف میم هم آمده وبه سنسکرت کیٹلی بفتح کاف وخفای ها وسکون فوقانی هندی وکسر لام وسکون
تحتانی مجهوله وشنکهنی بکسر شین معجمه وخفای نون وکسر کاف وخفای ها وکسر نون دوم وسکون تحتانی
یعنی بسیار خوشی می بخشد وآرام میدهد وتکتلا بکسر فوقانی وسکون کاف وفتح فوقانی دوم ولام والف یعنی
تلخ بود وپتا بکسر بای فارسی وفتح فوقانی مشدده والف یعنی مولد صفرا است ویوتکتا بفتح تحتانی
وواو وکسر فوقانی وسکون کاف وفتح فوقانی دوم والف یعنی عرق بدن را تلخ مینماید واچهی پتریکا بفتح همزه
وکسر جیم فارسی مشدده وخفای ها وسکون تحتانی وفتح بای فارسی وسکون فوقانی وکسر رای مهمله
وسکون تحتانی دوم وفتح کاف والف یعنی برگ او مثل چشم است ویا اینکه امراض چشم وزردی آن بسبب
مرض کنول دور کند درڑهپا دیر بضم دال مهمله وسکون رای مهمله وفتح دال هندی وخفای ها وفتح بای
فارسی والف وکسر دال مهمله دوم وسکون تحتانی وفتح رای مهمله یعنی از بجش شیر بر می آید ورکتا چهی
بفتح رای مهمله وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی والف وکسر جیم فارسی مشدده وخفای ها وسکون
تحتانی وکسماریکا بضم کاف وسکون سین مهمله وفتح میم والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف والف
یعنی هر دو اسم اینکه گل او امراض چشم که از عضبها سرخ گردد دور کند وبعضی گویند که معنی آنکه گل او
مانند چشم ها سرخ میشود ودر بعضی نسخ سکماریکا آمده بتقدیم سین مهمله بر کاف یعنی راحت بخش مرض سرخی
چشم است می نامند ونوشته اند که مزه او تیز وشیرین است افعال آن جهت تپ شود یعنی کلانی شکم

کندرشک
کنڈاماری
کندم گنڈیرا
کنڈلی ویرلا
گنڈیرم
کنڈلی
کندرونی
کنوم
کنالیم گنیر

وورد چشم سفید وشیرهٔ برگ او در گوش موسوم کرندے یعنی بواسیر دفع نماید **کندرشک** بضم کاف وخفاے نون
وضم دال وسکون رای مهملتین وسکون شین معجمه وکاف وبحذف کاف هم آمده یعنی کندرش و مورکهه وکرپرجهیده می نامند
وور اسماے آن اختلاف است نزد بعضے اسمای غیره ونزد بعضے اسمای کندرست وآنرا کرپرس جابس نیز نامند افعال آن
بسیار سبک است دل را خوش کند وبو همچو کافور دارد وقوت بسیار دهد وشوبه وسرفه وتپ بلد وسرفه بادے دفع نماید
کنڈامارے بضم کاف وسکون نون وفتح دال هندی والف وفتح میم والف وکسر میم دوم ورای هندی وسکون
تحتانے اسم انبهٔ کوهی که ازان آمچور میسازند **کندم** بضم کاف وسکون نون وفتح دال مهمله وسکون میم اسم فولاد **گنڈیرا**
بفتح کاف فارسے وسکون نون وکسر دال هندی وسکون تحتانی وفتح راے مهمله والف یعنی هردو جانب خار
وور وسط مانند راه میباشد اسم سینڈسته دهاره است **کنڈلی ویرلا** بضم کاف وخفاے نون وفتح دال هندے
وکسر لام وسکون تحتانے وکسر واو وسکون تحتانی دوم وراے مهمله وفتح لام والف یعنی دافع بیخ بادست اسم
درخت آبی سفید **گنڈیرم** بفتح کاف فارسے وسکون نون وکسر دال هندے وسکون تحتانی وفتح رای مهمله و
سکون میم یعنے چوب توبرتو وریشه دار اسم چوبم **کنڈلی دارو** بکاف ونون ودال هندے ولام وتحتانے
وفتح دال مهمله والف وضم راے مهمله وسکون واو اسم کچنار یعنے ساق ضخیم **کندرونی** بضم کاف وسکون
نون وفتح دال وضم رای مهملتین وسکون واو وکسر نون دوم وسکون تحتانے یعنی بول غلیظ که مثل بول اسپ گرد وصاف
گرده اسم درخت اندلو کلان وکندرجها نیز میگویند **کنوم** بکسر کاف وسکون نون وفتح واو وسکون
میم اسم سپندی است و**کنالیم** نیز می نامند بکسر کاف وفتح نون والف ولام وتحتانی وسکون میم **گنیر** بفتح
کاف فارسے وغیر فارسے وکسر نون مجهوله وسکون تحتانی ورای مهمله وبلغت هندے بکاف فارسے وتشدید نون
وضم رای مهمله آمده تعبیرے دفلی است وآن بردو قسم است سفید وسرخ سفید را تلاکنیر میگویند وبسنسکرت کرویر
بفتح کاف وراے مهمله وکسر واو وسکون تحتانے وفتح راے مهمله دوم وسهویر بفتح سین مهمله وها وکسر واو وسکون
تحتانے وفتح راے مهمله یعنے مامرانص جلدیه ودرقیدن دست وپا مفید ودیرگهیتر بکسر دال مهمله وسکون تحتانے
وراے مهمله وفتح کاف فارسے وخفاے ها وفتح باے فارسے وسکون فوقانے وفتح راے مهمله دوم
یعنے برگ دراز دارد وشنڈرهمان بکسر واو وفتح شین معجمه وضم دال وسکون رای مهملتین وفتح میم وها والف وخفاے

کنگنی

نون یعنی زهر درختی ست و سرخ را برکنیر بفتح تحتانی و رای مهمله مشدده و بسنسکرت رکت پشپ بفتح رای مهمله و سکون
کاف عجمی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی یعنی سرخ گل دارد و چند آنکا بفتح جیم فارسی
و خفای نون و فتح دال هندیه و الف و سکون فوقانی و کاف و الف یعنی بد مایل بسفید و گلکله بضم کاف فارسی و سکون
لام و فتح میم و کاف و خفای های یعنی در دوقی را داروست و پر چندا بفتح بای عجمی و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی
و خفای نون و فتح دال هندی و ها و الف یعنی بمرض جلدی که از آن بر تمام اندام بثور میشود نافع و کرویر کسا
بزیادتی کاف و ها و الف اسم مشترک ست میان هر دو قسم میگویند و نوشته اند که درخت زهریست و مزه تلخ و
تیز دارد و خوردنش با مصالح او منی بیفزاید و گرمی میکند و چشم ها و درد پا بدرد کذا اسود و هند و پوست درخت او هم
عذاب بدنی دور کند و در کتب دیگر ست که در اطلیه ذکر بکار می آید و گرم و سبک و مضعف نور بصر بود گویند
که بیخ کنیر سفید بر ریسمان سرخ بر بازوی صاحب تپ مزمن بندد دفع شود **کنگنی** بفتح کاف و خفای نون و سکون
کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی و کنگونی بضم کاف فارسی و زیادتی واو هم آمده و هنود آنرا اکرا بضم
کاف و فتح رای مهمله مشدده و الف میگویند و در لغت ایشان پرنیک بکسر بای فارسی و سکون رای
مهمله و فتح تحتانی و خفای نون و سکون کاف فارسی یا ضم آن یعنی گرم ست و کچکاسار بفتح کاف و ضم جیم فارسی
و فتح کاف دوم و الف و فتح سین مهمله و الف و ضم رای مهمله یعنی در سبوسه تخم میشود و کنگوکا بفتح کاف و خفای
نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف اسم ست و پیت تندل بکسر بای فارسی و سکون
تحتانی و فتح فوقانی اول و دوم و خفای نون و ضم دال هندیه و سکون واو یعنی برنج اوندروست میگویند
ماهیت آن از جنس غله است دانه های زرد و باریک از باجره و بر و سبوسه بسیار کوفته سبوسه بر آورده
مثل خشکه می پزند و میخورند و اکثر پرندهای خرد را مثل تیتر و لال و بیا و چنڈول و پدّی و مانند اینها را میخورانند
مزاج آن گرم و خشک تر و بعضی سرد **افعال آن** قابض و مجفف و مدر و غذائیت کمتر دارد و چون بهرا
بپزند غذائیت بیشتر دهد و خشکی کمتر دهد و قاطع اسهال صفراوی و اشتها بیفزاید و آواز را صاف کند
و قوت دهد و بسیار مشتهی ست و تکمید با و مسکن اوجاع ست و خوردن او مسدد و مولد سنگ گرده
و مصلحش قند و مضر مشمش مصلح آن مصطکی و طعام پخته او محلل باد و مشتهی و مقوی دهات و بهتر مولد تپ

وخمیازه نوشته اند **کنگنی پیتا** بفتح کاف وخفاے نون وضم کاف فارسے وکسر نون دوم وسکون تحتانی وکسر باے
فارسے وسکون تحتانے دوم وفتح فوقانے والف یعنی زرد رنگ اسم مالکنگنی نوشته اند **کنک پشپک** بفتح
کاف وسکون نون وفتح کاف دوم وضم باے فارسے وسکون شین معجمه وفتح باے فارسی دوم وسکون کاف سوم
یعنے گل زرد طلائی رنگ اسم گل ساگ اسپاڑه و **کنکرات** هم میگویند بکاف ونون وکاف دوم وفتح
راے مهمله والف وفوقانے بمعنے آنکه بر برگ رگها دارد **کنکشاه** بفتح کاف وخفاے نون وسکون کاف
دوم وفتح شین معجمه والف وفوقانے اسم کریلا دشتے **کنکپرهه** بفتح کاف ونون وسکون کاف دوم وفتح باے
فارسے وسکون راے مهمله وفتح موحده ووقف هاے یعنے زرد طلائی رنگ ودرخشنده اسم هرتال هتر **کنمو**
و **کنمین** هردو اسم کذب **کندرک** بضم اول اسم علک خائیدنے ومصطگی همان ست **کنجلک** بکسر کاف
وخفاے نون وفتح جیم ولام وسکون کاف دوم اسم زردی گل کنول ست **کندا** بضم کاف وخفاے نون
وفتح دال مهمله والف اسم گل رائی بیل بری ست ویا اسم موگره وموتیا ویا جاهی جوئی [illegible] ریونتی بالجمله روغن او
لطیف وخوشبو ومقوی دل ودماغ ودافع امراض بارده وبالیمو یا سرکه خالص خارش بدن رانافع **گنیار** بفتح
کاف فارسے وسکون نون وفتح تحتانے والف وراے مهمله اسم گل هندی ست **افعال آن** مقوی اعضا
ومنقی معده از اوساخ جهت جذام ودوامیل وبثور وفساد خون وآماس اعضا ومجلی قروح ازچرک **کنکول** بفتح
کاف وسکون نون وضم کاف دوم وسکون واو ولام **ماهیت آن** دانه ایست مشابهه بفلفل درازو کلان
وگیاه آنرا بفارسے خرس گیاه مینامند **مزاج آن** گرم وخشک **افعال آن** مشتهی ودافع بخارسے دل
وفساد باد وبلغم ومقوی باه وضماد گیاه او پستان راسخت کند **کنگوکا** بفتح کاف وخفاے نون وضم
کاف فارسے وسکون واو وفتح کاف دوم والف اسم کنگنی ست **کنکا** بفتح کاف ونون وکاف دوم والف
هم نام طلا اسم دهتوره سفید ست **گندهم** بفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وخفاے ها وسکون میم
ماهیت آن طایریست از گنجشک اندک کلان رنگ پرهاے پشت او مانند گنجشک ماده وزیر شکم سفید زردے
مایل وصف صف پرواز میکند ومختص بفصل بهار ست گوشتش معتدل وسبک ولذیذ دے بے ریشه ومقوی باه
وباستعال فقیر آمده **کنکتک پهل** بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانے هندسے وسکون کاف دوم وباے

کنگنی پیتا — کنک پشپک — کنکرات — کنکشاه — کنکپرهه — کنمو — کندرک کنجلک — کندا — گنیار — کنکول — کنگوکا — کنکا — گندهم — کنکتک پهل

کنٹکی اچھورہ | کنٹکی گیتی | کنٹاپھل | کنڈورا | کنڈرودلی | گندہیل | کنبیل | گندر | کنوچا | کندرہا | گندر | گندبیر | گندہ مولا | کنڈاپنڈی | کندلتی

فارسے وہا ولام اسم ایک کنٹکی اچھورہ بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی ہندسے وکسر کاف دوم وسکون
تحتانی وکسر ہمزہ وضم جیم فارسے مشددہ وخفاے ہا وسکون واو وفتح راے مہملہ وہا اسم خار خسک است
کنٹاپھل بکاف ونون وفوقانی ہندسے والف وبا فارسے وہا ولام نیز میگویند کنٹکی گیتی بکسر کاف
فارسے وسکون تحتانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی دوم بمعنے خارچ دارد اسم درخت کہیر کنڈورا بفتح کاف
وخفاے نون وضم دال ہندی وسکون واو وفتح راے مہملہ والف یعنی خارش اسم کانچکوری خرد چون رسیدن او
ببدن خارش می آرد لہذا باین اسم مسمی گشتہ گنتا بفتح کاف فارسے ونون مشددہ والف باخر اسم نیشکر کنڈرودلے
بفتح کاف وخفاے نون وفتح دال ہندسے وسکون راے مہملہ وضم دال مہملہ وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی
مسمے از کاہ است مزاج او سرد افعال آن سبک قابض ودافع گرمی وسوزش وتشنگی وفساد بلغم وخون
وصفرا وجذام وآہن را نرم کند گندہیل بفتح کاف فارسے وخفاے نون وکسر دال مہملہ وخفاے ہا
وتحتانی ولام گنجنی بفتح کاف فارسے وخفاے نون وسکون جیم وکسر نون وسکون تحتانی ہر دو اسم روسا(?)
کہ بعضے از خرما مانند کنبیل بفتح کاف وخفاے نون وکسر موحدہ وسکون تحتانی ولام وبزیادتے ہا
نیز اسم قنبیل وکمیلہ نیز میگویند گندر بفتح کاف فارسے وخفاے نون وضم دال مہملہ وسکون راے
مہملہ اسم قسمی از لوبیا کنوچا بفتح کاف وضم نون وسکون واو وفتح جیم فارسے والف اسم مرو کندرہا
بفتح کاف وسکون نون وفتح دال مہملہ وضم راے مہملہ وفتح ہا والف یعنے بخش دافع امراض اسم بیخ موز
گندر بضم کاف وسکون نون وضم دال وسکون راے مہملتین وبزیادتے نون او باکاف نیز آمدہ اسم صمغ درخت
سال نوشتہ اند گندبیر بفتح کاف فارسے وخفاے نون وسکون دال مہملہ وکسر موحدہ وسکون تحتانی
وراے ہندسے نوعی از نمک است گندہ مولا بفتح کاف فارسے وخفاے نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہا
وضم میم وسکون واو وفتح لام والف یعنے بخش بوے سیدارد اسم انتر کنبا(?) کنڈا اپنڈے بضم کاف
وسکون نون وفتح دال ہندسے والف وکسر بای فارسے وخفاے نون دوم وکسر دال ہندسے دوم وسکون
تحتانی اسم نباتی است کہ آنرا آنتا گویند وگذشت گندہر بفتح کاف وسکون نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہا
وسکون راے مہملہ اسم مسمی از جلاے گندلتی بضم کاف وسکون نون وفتح دال مہملہ وسکون لام وکسر

کنبهیکا
گندہکا
گنجا
کندي
کنٹا سیلو
کنبکماری گده
کنک کنکنی پهل
گنگاریکو
کنیا گوپی
گنیکا
گنئو گنیکا چس
گنیا
کویٹ

فوقانی وسکون تحتانی اسم کلوہست وبکسر لام وحذف فوقانی نیز آمده یعنی بالاسے او سفید **کنبهیکا** بفتح کاف وخفاے نون وکسر موحده وخفاے ہا وسکون تحتانی وفتح کاف والف اسم لانی **گندہکا** بفتح کاف فارسی وخفاے نون وفتح دال مهمله وخفاے ہا وفتح کاف والف اسم مدکری نیست وباضافه تحتانی بعد ہا اسم بداری کند **گنجا** بضم کاف فارسی وخفاے نون وفتح جیم والف اسم گچی **کندسے** بفتح کاف وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی اسم تور **کنٹا سیلو** بفتح کاف وخفاے نون وفتح فوقانی هندی والف وکسر سین مهمله وسکون تحتانی وضم لام وسکون واو وبعوض واو وہا نیز آمده اسم پیا بانسه جهت علت زنان ومفاصل مفیدست **کنبکماری گده** بفتح کاف وکسر نون مشدده وسکون تحتانی مجهوله وضم کاف دوم وفتح میم والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی ودال مشدده وخفاے ہا اسم سوسلی سفید **کنک** بفتح کاف ونون وسکون کاف دوم اسم گندم **کنکنی پهل** بکسر کاف وخفاے نون وکسر کاف دوم ونون دوم وسکون تحتانی وفتح باے فارسی وخفاے ہا وسکون لام اسم بار درخت سرس **گنگاریکو** بفتح کاف فارسی وخفاے نون وفتح کاف فارسی دوم والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی مجهوله وضم کاف فارسی سوم وسکون واو اسم مسمی از بیرکه درازباشد **کنیا گوپی** بفتح کاف وکسر نون مشدده وخفاے تحتانی والف وضم کاف فارسی وسکون واو مجهوله وکسر باے فارسی وسکون تحتانی یعنی بیرون زرد واندرون سفید اسم بیخ کوڑبالا **گنیکا** بفتح کاف فارسی وکسر نون وسکون تحتانی وفتح کاف والف اسم ملی کوزه **گنئو** بکسر کاف فارسی وسکون نون وضم تحتانی وسکون واو اسم ثمر خردست **گنیکا چس** بکاف فارسی نون تحتانی وکاف والف وفتح جیم فارسی وسکون سین مهمله یعنی همه امراض طفلان که از جهوت می شود بزودی دفع کند اسم سداب **گنیا** اسم ...

فواید اسماے کاف با واو

کویٹ بفتح کاف وکسر واو وسکون تحتانی وفوقانی هندی تو بزبان هنود دلگا بکسر واو وسکون لام وفتح کاف فارسی والف وبسنسکرت کپده بفتح کاف وکسر باے فارسی وفتح دال مهمله مشدده وخفاے ہا اسم مشترک ست میان کویٹ وکانچکوری وآمباڑی وددهی چهتر بدو دال مهملتین اول مفتوح دوم مکسور وخفاے ہا وسکون تحتانی وفتح جیم فارسی وخفاے ہای دوم وسکون فوقانی وفتح راے مهمله یعنی بروسایه جغرات ست غرض اینکه از میوه پخته او مزه وبوے جغرات می آید ددگده بدو دال مهملتین اول

مفتوح و دوم مکسور و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و سوم و خفای ها یعنی سفید باشد و سرو چهد بضم سین و فتح
رای مهملتین و کسر واو و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ها و فتح دال مهمله یعنی مثل شیرین میباشد و موشک گمن
بضم میم و سکون واو و فتح شین معجمه و کاف و کاف فارسی و خفای ها و ضم نون یعنی موش را میزند و درده پهل بضم
دال و سکون رای مهملتین و فتح دال هندی و خفای ها و فتح بای فارسی و خفای های دوم و ضم لام یعنی بار او بسیار
سخت بود و گراهی پهل بکسر کاف فارسی و فتح رای مهمله والف و کسر ها و سکون تحتانی و بای فارسی و ها و لام یعنی
خوردنی بار او خوب است و سوگندهی کا بضم سین مهمله و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مهمله
و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی خوشبو و خوش مزه است میگویند **ماهیت آن** بار درختی است
بزرگ قایم بر یک ساق ضخیم و شاخها بسیار دارد و متفرق با خارهای سخت و برگش انبوه مشابه ببرگ حنا و از آن
سخت تر و برگ نورسته و شگوفه آن در مزه فی الجمله شبیه بطرخون و با عفوصت بسیار و بار او مدور مانند بیل پهل
و یا خربزه کوچکی کثیر الاستداره و قشر آن سخت و سطبر و سفید مایل بسبزی و جوفش پر از مغز مخلوط با تخم نازک
شبیه به تخم پپیه و از آن خرد تر مغز نارس او سفید و سخت و ترش و زمخت و رسیده او سرخی مایل و میخوش
و خوشبو و تا یکسال بر درخت میماند و آنکه بر درخت پخته شود خود بخود بیفتد بسیار لذیذ و خوشبو می شود
و بوی او تا دور میرود و در وزن تا بمقدار یک آثار دیده شد و گویند که فیل او را سالم فرو می برد و از دبر
هم سالم بر می آید لیکن مغز در وی نماند و چون سوراخ کرده مغز آن را برآورده نگاه دارند برای داشتن حبوب
و ناس و گرائو بکار آید **مزاج آن** سرد و خشک در دوم و خام او خشک در سوم **افعال آن** مغز رسیده اش
مفرح و مقوی دل گرم معده و جگر و قابض و قامع صفرا و مسکن عطش و دافع تپ و اسهال و امعا را قوت بخشد
و افشرده او با نبات همراه طعام جهت برانگیختن اشتها موثر و استسقا غلبه را دور کند و گرانی لثه و حلق را
صاف و پاکیزه گرداند و دیر هضم بود و هندیان نوشته اند که او ساخ معده تا بگلو دفع نماید و پیری را دور نموده
قوت جوانی دهد و نرقیدگی زبان را مفید و تقشیر پوست بدن را که از سم و غیره باشد و بسنگر پهنی و بمیزگی
دهن و تپ بلغم لزج سودمند و بدرد شکم صغر او سے مزمن و اسهال کهنه و خون رفتن را هم سود دهد و مضمضه او
جهت استحکام لثه و اورام آن نافع و همچنین ستون خشک او و نارسیده سبک و قابض و مولد بلغم و سودا و مسمن بدن

واچاره چینی او دافع قبض و سرفه و ضیق و زبان را لذت دهد و قمع حرارت نماید و مالیدن و خوردن او خواه پخته خواه خام خواه خشک تریاق سم رتیلا است در ملک کرناتک بیلا بیشتر میشود و چونکه به بدن بگزد فی الحال ورم میکند و می ترقد و می کشد لهذا مردمان آنجا ذخیره کرده میدارند و وقتیکه ضرر او شد طلا می کنند و میخورند و خلاصی می یابند و پوست خشک او سائیده بر موضع لسع رتیلا طلا کردن همین اثر دارد و مالیدن عرق پوست درخت او که از پتال جنتر برآورده باشند جهت امراض جلدیه مثل برص و بهق و قوبا و غیر ها نافع و به کند و شیرهٔ پوست تنهٔ درخت او که بمقدار چهار توله باشد با هفت دانه فلفل گرد و هفت قطرهٔ روغن مادهٔ گاو بزنانیکه ولادت یافته باشند بعد آن فی الحال بلافصل بنوشانند از امراض زچگی محفوظ می مانند مجرب ست عصارهٔ برگ او با زیرهٔ سفید و شکر جهت شری

گولر

سشبه تا و طلاء بے عدیل ست گولر بضم کاف فارسے و سکون واو و فتح لام و سکون رای مهمله بعربی جمیز و بزبان هندسے میڑی بکسر میم و سکون تحتانی مجهوله و کسر راسے هندیه و سکون تحتانی و بسنسکرت اذمبر بضم همزه و فتح دال مهمله و سکون میم و فتح موحده و ضم راسے مهمله اسم مشترک ست میان شهری و جنگلی و جنتو پهل بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانے و سکون واو و فتح باسے فارسے و ها و لام یعنے بار کرم ست یعنے از اندرون بار او کرمهاسے نازک و باریک پرنده بر می آیند و گلیا نیو گتیا بفتح تحتانے و کسر کاف فارسی مشدده و خفاسے تحتانے دوم و الف و نون و ضم تحتانے سوم و سکون واو و کسر کاف فارسی دوم مشدد و خفاسے تحتانے چهارم و الف یعنے از چوب او هوم کردن بسیار ثواب ست و سدا پهل بفتح سین و دال مهملتین و الف و باسے فارسے و ها و لام یعنے همیشه بار آور ست و سپرشٹها بضم سین مهمله و سکون باسے فارسے و فتح راسے مهمله و کسر فوقانے و سکون شین معجمه و فتح فوقانے هندسے و خفاسے ها و الف یعنی برای هوم چیز خوب ست این چنین گفته اند و هیما و گدها بکسر هاسے مجهوله و سکون تحتانی و فتح میم و الف و ضم دال مهمله و سکون کاف فارسے و فتح دال مهمله دوم و خفاسے ها یعنی شیر از درخت او زردی مایل بر می آید پشپس کندهٔ بضم باسے فارسے و سکون شین معجمه و فتح باسے فارسے دوم و سکون سین مهمله و فتح کاف و سکون نون و فتح دال مهمله و خفاسے ها یعنے گل او در باطن درخت ست و پهلس چسا بفتح باسے فارسے و خفاسے ها و فتح لام و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسے و سین مهمله دوم و الف یعنے بار او بیرون درخت میشود و قسم صحرائی آنرا بر مهامیری

بکسر موحده و فتح زای معجمه و سیم مشدده و خفای ها و الف و بهلک بفتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام و ضم کاف
و چتر و شدیا بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و سکون واو و فتح شین معجمه و دال مهمله و خفای ها
والف یعنی بار او ازقی بدرساز دو چیزی را که زنان در شکم مردان برای مطیع کردن خود میدهند و کوا و چدرا بضم کاف
و خفای واو و الف و فتح دال مهمله و ضم جیم فارسی و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین و الف یعنی مطبوخ او
و دوائی را الزقی بدرساز د و در بعضی نسخ کاکا چدرا بفتح کاف و الف و کاف دوم و الف آمده یعنی اندک گرم است
و بهدرادیا بفتح موحده و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین و الف و کسر دال مهمله دوم و فتح تحتانی و الف یعنی
گرمی میدهد و او میرا اسم مشترک بود میگویند **ماهیت آن** بار درختی است شبیه با نجیر و درخت او
ضخیم الساق و کثیر الفروع و برگ او مانند برگ توت اما از ان گنده و بی کنگره و بار شی بی گل از ساق بر می آید
و برابر انجیر گرد و در خامی سبز سفیدی مایل و بعد رسیدن سرخ گردد اما ضعیف الحمرة و تخمش مانند تخم انجیر و از ان
کرم وریشه بر می آید و مزه او اندک شیرین میشود و همیشه بار میدهد و در فواکه مانند احمق در انسان است و از
درخت او پیش از طلوع آفتاب بعمل مخصوص بیشتر بر می آید و آن این است که شاخ و ساق آنرا تیغ بزنند آنچه از ان
تراوش کند بظرفی جمع نمایند و یا برگ آنرا بشکنند و از ان یک قطره بر می آید همین نحو جمع کنند
جالینوس گفته که در فارس سم قاتل بود چون که از انجا نقل کرده باسکندریه آوردند ماکول شده و ببلاد ما
هم ماکول است اما گولر صحرائی سم است **مزاج آن** گرم و تر در دوم و هندیان سرد و بعضی تر و بعضی خشک میدانند
افعال آن معوق آن جهت سرفه و درد سینه و نفث الدم و سپرز و گرده منضج و مسکن صفرا است
و اطبای هند پخته آنرا شیرین مزه دار و گران و مولد بلغم لزج و کرم شکم و مسکن تشنگی و دافع امراض فساد
بول و سرت گرمی از اقسام صفرا است و سوزش ملها و امراض رحم و فرج و شوبه یعنی کلانی شکم و اسهال
و آب گولر را نمخت و شیرین و سرد و دافع سوزش و پرمیو و اسهال و تشنگی و خام را نمخت و مزه دار و گران
و دافع کشت و صفرا و کف شکن و مولد باد و درد شکم نوشته اند و گویند که خوردن ثمر پخته با پشه
جوف آن مانع ربه است و در ان سال وا و ردی الغذا و مضر معده و نفاخ و مورث حمیات و مصلح آن بادیان
و سکنجبین و گلقند است و ضماد پوست درخت او در آب جدا پخته جهت ورم تضییب خایه و زخم با مضید و تقیر [illegible]

دغلبهٔ خام و جهت اسهال بواسیر مجرب یافته و صاحب دستور الاطبا گوید که دافع غلبهٔ خون و بیهوشی و حرارت است و خشم مسمن
بر زنان حامله بنهایت مفید و بناشتا خوردن ممنوع است صاحب تالیف شریفی گوید که آرد خشک او با شکر و روغن سرد حرارت
مزاج دور کند و شیرهٔ او گرم ضماد اورام بشوره و بامیل محلل منضج و منفجر است و در کتب هندیان نوشته اند که کف و صفرا و تشنگی
و خارش و ورم و امیال و شو بیده و باد و پاندروک دور کند گورک املی بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح رای مهمله و سکون
کاف و فتح همزه و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی ماهیت آن گویند که اسم سینبل است اغلبکه قسمی از آن است
درختیست بزرگ و سطبر ساق و شاخهای انبوه دارد و بر سر هر شاخ برگهای مختلف الاعداد میشود و بعضی سه
و بعضی چهار تا هفت عدد و شبیه ببرگ بلادر لیکن از آن خردتر و بار او مثل نارجیل اندک دراز و در آن لب سفید و سبک و ترش
با قدری شیرینی و تخم مانند تخم کدو و پوست بار وی صلب تر از پوست گوزب و صاف مثل مخمل در ماه آبان میرسد
مزاج آن مغز او سرد و تر در دوم و برگ او سرد و خشک **افعال آن** مغز ترش لطیف مسهل صفرا و مانع قی
و غثیان و بستگی و قابض معده مسترخی از کثرت قی و برگ او انجماد منی میکند گوندنی بضم کاف فارسی و سکون
واو و خفای نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون تحتانی دو قسم است خرد و کلان خرد بزبان هندوی گی
بکسر واو و سکون رای مهمله و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و بسنسکرت شیلو بکسر شین معجمه و سکون تحتانی و ضم لام
و سکون واو و سلیش ماتک بکسر سین مهمله و لام مجهوله و سکون تحتانی و شین معجمه و فتح میم و الف و سکون نون و فتح فوقانی
و سکون کاف یعنی لزج است و مکت پشپ بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون شین
معجمه و بای فارسی دوم یعنی گلش مثل مروارید است و گرباتر و بضم کاف فارسی و سکون رای مهمله و فتح ها
و الف و فتح فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو یعنی درخت گرانست و در بعضی نسخ سلیشماتک و مکتا پشپ
و گرهتر سنتا آمده یعنی خود لزج و مولد بلغم لزج و گل او دافع بسیار گرمی است و کلان را بهاور کی بکسر بای فارسی
و فتح دال مهمله مشدده و الف اسم سپستان است و کر برا له بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم موحده و فتح رای مهمله
مدم و الف و ضم لام و وقف ها بدون ها نیز آمده یعنی بار گره و زرد رنگ بود و بهو ورد و بفتح موحده و ضم ها و سکون
واو و فتح واو دوم و ضم رای مهمله و سکون واو سوم و پچلا ها بکسر بای فارسی و ضم جیم فارسی مشدده و فتح لام
و الف و ها و الف یعنی هر دو اسم اینکه بصفرا بسیار داده میشود و یا صفرا بسیار میکند و دوجا گهی تنها بکسر دال

گورک املی

گوندی

مهمله و خفای واو و ضم جیم و الف و ضم کاف فارسی و کسر جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون تحتانی و فتح
تحتانی و با و الف یعنی خوشه خوشه میشود و بردو سگویند ماهیت آن باره ختی ست بدو قسم خرد و بزرگ
خرد را گوندنی و بزرگ را بر گوندنی بفتح موحده و سکون رای هندی میگویند کلان بقدر آلو بوده و تخم او گرد و بین از
تخم آن جدا و مغز آن لعابی و بعد پختن زرد یا گلابی رنگ شود و کوچک بار او خوبصورت مثل دانه یاقوت رمانی در شکل
مسنج و مجمع مانند قبه زبرجد تراشیده و پوست او باریک و مقدار او برابر خالسه مدور و مایل بمخروطی و تخم بلجم چسپیده
و لعابی و در تابستان بار بهار میکند و هر دو در خامی سبز و خوشه و لدو گل قسم کوچک خرد و سفید و بار بشه و اندک
خوشبو و همیشه بار و بهار میدهد و درخت هر دو کلان و سطبر تنه با شاخهای بسیار و برگ خرد بعرض انگشت نرم
و زیاده بدرازی یک انگشت بسوی و نیاله عرض کم و بسوی سر عرض زیاده و بی نوک و تنک و درشت و برگ
کلان او عریض تر گنده تر از آن و مایل بتدویر مزاج قسم بزرگ معتدل در گرمی و سردی و در اول تر
و قسم خرد او مایل بسردی و نزد بعضی گرم ست افعال آن ملین و منضج و مسهل محرورین و مواد سوداوی
و بلغم شور والد ماجد مرحوم نوشته اند که گوندنی مع تخم خشک کرده سفوف نموده با مثل آن شکر آمیخته بدهند
باعث انجماد منی و مقوی پشت و مهیج باه ست و هندی کلان را شیرین و زمخت و دافع بلغم لزج و فساد بول و
سبک و خرد را تیز و بامزه زمختی و شیرین و گران و مولد کف و بلغم لزج و گرم بشدت و فوت و چرب و دافع زهر گرمی
و مامیل و مضر مو ها نوشته اند و مجربین گویند که مولد اقسام کرم معده و بسیار خوردن و بناشتا خوردن نفخ
آنها مفغاخ سهت و بجهت شرفه مفید و تهی بسیار ست و ضماد لعاب او برای زهر گزدم نافع و برگ کلان او سائیده
بر خنازیر بجهت ضماد نمایند در رفع رو صحت یابد و برگ نورسته هر روز ریزه ریزه کرده شب در آب خیسانیده
صبح مالیده بشکر سفید انداخته بیاشامند جهت رفع جریان منی و قرحه احلیل و مثانه که سوزاک نامند مفید و پوست
سوخته آن جهت تسکین درد و زخم سوختگی آتش سودمند کوبیرے بضم کاف و سکون واو و تحتانی

کوبیری

و کسر رای مهمله و سکون تحتانی هندیان سرلی کایه بضم سین و سکون رای مهملتین و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف
و الف و فتح تحتانی و خفای ها و سرنجی بضم سین مهمله و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر جیم و سکون تحتانی و بسنسکرت بمبی بکسر سین مهمله
و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی اسم مشترک ست میان چهلی که سنبل و کوبیرے می نامند ماهیت آن با بغلا کی آنست

کہ دو طرف او مخدد یکی بسوی یمنی و دیگر ابسوے وحشی و بر پوست او زغب املس سیاہ رنگ و اندرون خانہا و ہر خانہ تخم مانند با قلہ و زرد بیسگے او بے ساق و بیازہ دار بالای سقف و درختان مجاور میرود و برگ او سہ سہ شبیہ بامداوق کمرکے سنبل و مدگل و بار او ہم مشابہت دار دا ما بار این نسبت ببار کمر کے سنبل خرد و باریک و نازک میشود **مزاج آن** سرد و تر پھلی آن را در گوشت قلیہ پختہ نانخورش میسازند بسیار مزہ دار و شیرین است **افعال آن** گران و گوارندہ طبع و آواز صاف کند و بر سخن یاوری دہد و مسمن و مبہی و قابض و حابس اسہال و نفاخ و مضر دماغ و مصلحش توابل حارہ و نزد ہندیان مولد صفرا است

کودرو

کو درو بضم کاف مجہولہ و سکون واو و دال مہملہ و ضم راے مہملہ مجہولہ و سکون واو دوم و ہندیان آنرا بابدال الف بمفتوحہ و راے ہندیہ و الف و بعوض الف لام مضمومہ و واو ہم زیادہ کردہ آرلو میگویند و کردوشا بضم کاف و فتح را و ضم دال مہملتین و سکون واو و فتح شین معجمہ و الف اسم است و ستی روچہا بفتح میم و کسر فوقانے و سکون تحتانی و ضم رای مہملہ و سکون واو و فتح جیم فارسے مشددہ و خفاے ہا و الف یعنی تپ پیدا میکند **ماہیت آن** مشہور و از دانہ ہای ماکول است **مزاج آن** سرد و خشک **افعال آن** از خوردنش سردی میشود و زہر را دور کند و باد از سبب سردی خود پیدا ساز د و طعام پختہ او را دست نباید رسانید کہ سردی میشود و شہوت باہ ببرد اما زہر دفع میکند

گوڑپالا

گوڑپالا بضم کاف فارسے و سکون واو و فتح راے ہندسے و بای عجمی و الف و فتح لام و الف دوم اسم ہندی است و در سنسکرت کنیا بفتح کاف و کسر نون مشددہ و خفاے تحتانی و الف و گوپی بضم کاف فارسے مجہولہ و سکون واو و کسر باے فارسے و سکون تحتانی معنی ہر دو اسم اینکہ ظاہرش اندک زرد و اندرون او سفید میشود و کرشن ولی بضم کاف و راے مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و واو و کسر لام مشددہ و سکون تحتانے یعنے بیل او سیاہ میشود و شاربہا بفتح شین معجمہ و الف و کسر رای مہملہ و فتح موحدہ و الف یعنے دافع بیمارے بغوت و بہینی جیونتی کا بفتح باے فارسے و خفاے ہا و کسر نون و سکون تحتانے و کسر جیم و خفاے تحتانی دوم و واو و نون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی سوم و فتح کاف و الف اسم مشترک است میان این دوا و ستاوری با اندک فرق بفظے یعنی زبان ما سوگندہ مولا بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسے و خفاے نون و فتح دال مہملہ و خفاے ہا و ضم میم و سکون واو

وفتح لام والف یعنی بخشش خوشبو و بهدراچا بفتح سوحده وخفاے ہا وسکون دال مهمله وفتح رای مهمله والف وفتح جیم فارسے والف نام ست دسگندہ گوکولپیبی بضم سین مهمله وفتح کاف فارسے وخفاے نون وفتح دال مهمله وخفاے ہا وضم کاف عجمی دوم وسکون واو وفتح باے عجمی دوم واو وسکون لام وفتح تحتانی وکسر بای عجمی دوم وسکون تحتانی یعنی همه اجزاے او خوشبو ست میگویند **ماهیت آن** نباتی ست بے ساق یعنی بیل وشاخهایش بسیار وسیاه رنگ وبر سر هر شاخ او چهار چهار یا پنج پنج برگ سبز مانند حنا بعضے از ان خرد وبعضے کلان چون ورخامی بشکنند اندکی شیر بر می آید اما حاد ومقرح نیست وبیخ او گونه خوشبو ست وبعضے حکماے هند این را هم از قسم کالیسر میدانند **مزاج او** گرم وخشک ونزد بعضے در اول گرم **افعال آن** گرمی وباد وصفرا بسیار دور کند وخون رفتن از شکم باز دارد ومشتهی وبدن را سبک کند وغایط خلاصه آرد واز مجربے رسیده که بیخ او جهت تپ واستسقا واسهال وبا غیر آن بسیار سودمند

کولپالا بضم کاف وسکون واو مجهوله وفتح لام وبای عجمی والف وفتح لام والف اسم هندی ست ودر سنسکرت شرنگرینا بضم شین معجمه وفتح راے مهمله وخفاے نون وسکون کاف عجمی وکسر راے مهمله مجهوله وسکون تحتانے وفتح فوقانے هندے والف یعنے مانند شاخ کج میباشد واسپوتکلا بکسر همزه وسکون سین مهمله وباے فارسے وخفاے ہا وسکون واو وفتح فوقانے هندے وکاف ولام والف یعنی زیر برگ او مانند دانه هاے چیچک میشود وکولپهل بضم کاف وسکون واو مجهوله وفتح لام وباے فارسی وہا ولام دوم یعنی بار آن درخت دراز ست وبیسچا بفتح باے فارسے وتحتانے وسکون سین مهمله وفتح جیم فارسے والف یعنی از ان در شیر بر می آید وارکپشپیکا بفتح همزه وسکون رای مهمله وفتح کاف وضم باے فارسے وسکون شین معجمه وکسر باے فارسے دوم وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی گل او مانند گل درخت اگ میشود میگویند **ماهیت آن** نباتی ست بے ساق با شاخهاے بسیار برگ او فی الجمله شبیه ببرگ تنبول واز ان ضخیم تر وسبز تر وگلش مثل گل درخت اگ خوشبودار وهندیان گل آنرا یالا پهول میگویند وبار او مانند قبه چون خشک شود ترقیده دو قاش مانند دو کفچه خرد میشود واز میان او مانند پنبه منفوش بر آید **مزاج او** گرم در اول وخشک با رطوبت فضلیه **افعال آن** دافع پرمیو ونز ابسنده قوت باه وشکننده کف نوشته اند

کولپنا بضم کاف وسکون واو مجهوله ولام وضم باے فارسے وفتح نون مشدده والف ودر سنسکرت پریچهپرنی بضم

باے فارسے ورای مہملہ وسکون سین مہملہ وفتح جیم فارسے وبای عجمی دوم وسکون رای مہملہ دوم وکسر نون وسکون
تحتانے یعنی پشت دو برگ باہم پیوستہ و پَرَدھَپرنی بضم باے فارسے وسکون را وفتح دال مہملتین وخفای ہا
وسکون کاف وفتح باے فارسے وسکون راے مہملہ دوم وکسر نون وسکون تحتانی یعنے ہر دو برگ جدا جدا
الا پشت ہر دو باہم پیوستہ وکلشتی بفتح کاف ولام وکسر شین معجمہ وسکون تحتانے یعنی پشت برگ سفید وکلیتنی
بکسر کاف ولام وسکون تحتانے وفتح فوقانے وکسر نون وسکون تحتانے دوم وگھا بضم کاف فارسے وفتح ہا والف
یعنے کنگرہ دار وکنگرۂ وی سرخ بود وشرگالا بضم شین معجمہ وسکون راے مہملہ وفتح کاف فارسے والف وفتح
لام والف دوم یعنے درازست ووِنّا بکسر واو وفتح نون مشددہ والف یعنی قمع کہ بہندی ڈنیٹ نامند درازمی شود
ولانگ گولا بفتح لام والف وخفاے نون وکاف فارسے وضم کاف مجہول وسکون واو وفتح لام والف یعنے
بار او درازمیشود وگوشت پچھا بضم کاف وسکون واو وشین معجمہ وفتح فوقانے ہندے وضم باے فارسے
وفتح جیم فارسے مشددہ وخفاے ہا والف یعنی بخشش کج میباشد ومہین گھا بفتح میم وکسر ہا وخفای
تحتانے ونون وضم کاف عجمی وفتح ہا والف یعنی سفید بود ومیگویند **کولمبدری** بضم کاف وسکون واو
وفتح لام وسکون میم وفتح موحدہ ودال وکسر رای مہملتین وسکون تحتانے اسم بیر درازست **گومی** بضم کاف
فارسے وسکون واو مجہولہ وکسر میم وسکون تحتانی یعنی بدرکنندۂ مرض اسم بیخ **کولمول** بکاف وواو
ولام وضم میم وسکون واو دوم ولام یعنی بیخ دراز اسم پیپلا موڑ ست **کولا** بضم کاف وسکون واو وفتح لام
والف **ماہیت آن** درختی ست صحرائی بر دو قسم خرد وکلان اکثر در کوہ ہا ودیا با نہامی شود کلان او از یک
قامت بلند تر گردد بلکہ چنان مسموع شد کہ بسیار بلند میشود واز چوب ساق او ناٹ واز شاخہا بالس ہا براے
پوشش خانہ میسازند برگ او شبیہ ببرگ جامن وگلش سفید وبار او برابر کروندہ وسرخ ولپوست بیخ او سیاہ وہمہ
اجزاے او زمخت وخرد او ببرگ مانند حنا واز ان ضخیم وبوے تیز مانند بوے برگ ترب وبی عفوصت دارد
اما پوست درخت او گونہ زمخت بود **مزاج او** **وافعال او** مجہولہ **کوڑ تنڈے** بضم کاف وسکون واو
وڑاے ہندی وکسر فوقانے وخفاے نون وکسر دال ہندی وسکون تحتانے وبعوض فوقانے دال
ہم آمدہ **ماہیت آن** درختی ست صحرائی از قد آدم کلان وشاخہایش گرہ دار وبرگ او مانند برگ انگور

کولمبدری
گومی
کولمول
کولا
کوڑتنڈی

وکلان تر و سطبر تر از آن و دنبالهٔ او سرخ و بیکطرف شاخ او و طرف دیگر خوشهٔ گل مانند خوشهٔ گل نانخواه و گنده را مازو و
کلان و بار او مانند کرونده اما از آن اندک دراز با دنبالهٔ گنده بنصف سبز بنصف سرخ مایل بسیاهی و بر سر هر شاخ عالج
مانند عالج کرم بود و مزهٔ او زحمت و زبان را بیخارد مزاج و افعال او مجهول گوکهرو بضم کاف فارسی و سکون

گوکهرو

واو و کاف و خفای ها و ضم رای مهمله و سکون واو دوم بر دو قسم است کلان و خرد و کلان را هندیان بیگا پلیرو
بفتح تحتانی و سکون نون و فتح کاف فارسی والف و فتح بای عجمی و کسر لام مجهوله و سکون تحتانی و ضم رای
مهمله و سکون واو یعنی هتیا گوکهرو از آن جهت گویند که چون در پای فیل بخلد بفریاد بر آرد و در سنسکرت
تری کنتک بکسر فوقانی و رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و خفای نون و فتح فوقانی هندی و کاف دوم
یعنی سه خار دارد و اشودونشترا بفتح همزه و سکون شین معجمه و فتح واو و دال مهمله و ضم واو و خفای نون
و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و رای مهمله والف یعنی مانند طواحن یعنی دوات اسپ است و گوچهورا
بفتح کاف فارسی و سکون واو و تشدید جیم فارسی مضمومه و خفای ها و سکون واو دوم و فتح رای مهمله
والف نام است و کنتکی اچهورا بفتح کاف و خفای نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی
و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون واو و فتح رای مهمله والف کنتکی یعنی خاردار است
و اچهورا نام گوکهرو است و خرد را چناپلیرو بکسر جیم فارسی و فتح نون مشدده والف و پارد و نشترا بکسر واو
و خفای تحتانی والف و فتح رای مهمله و واو و دال مهمله و واو و نون و شین معجمه و فوقانی هندی و رای مهمله
والف یعنی مانند دندان مار است و کنتا پهل بفتح کاف و نون و فوقانی هندی والف و بای فارسی
و ها و لام یعنی بار خاردار است و استهلا شرنگاتا بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح فوقانی و خفای ها
و فتح لام والف و ضم شین معجمه و رای مهمله و خفای نون و فتح کاف فارسی والف و فتح فوقانی هندی والف
دوم نام است و کهسها بفتح کاف و جیم فارسی مشدده و خفای ها و فتح سین مهمله و هاء دوم والف یعنی
مانند استخوان سنگ پشت میشود میگویند بفارسی خسک بخای معجمه و بعربی بحای مهمله نامند ماهیت آن
بری و بستانی و خرد و کلان میشود و در خرابات و نزدیک آبها و صحرا میروید و در تازگی او شبیه به نبات هندبا
و شاخهایش خاردار منبسط بر روی زمین و برگ او مانند برگ آمله و از آن خردتر و مدور و گلش زرد و بار او سه پهلو

کوشتهه

و غبار دارد و سخت و سفید آن سفید و از نخود کوچک تر مزاجِ او و نزد یونانیه مرکب القوی از جوهر رطب اندک و یابس
بسیار و حرارتِ لطیفه و گرم و خشک و ملطف نیز گفته اند و نزد هندویه سرد و تر با رطوبت فضلیه شیرین افعالِ آن
مقوی باه و رافع سیلانِ منی و سوزاک و زحمت مثانه و فساد اخلاط ثلثه و درد شکم و فزاینده آتش گرسنگی و منی و سمنِ
بدن و جالی و مدر و مسکن درد مثانه و شکننده سنگ گرده و مثانه و منضج و رادع و ملین و رافع قولنج حار و مانع انصباب
مواد با شرابِ جهت دفع سم ادویه سمیه نباتیه مؤثر و عصاره مجموع اجزای آن جهت قرحه مجاری بول و مستعمل
در شیافاتِ مبرده و مجففه و رادعه و مضمضه او با عسل جهت قلاع و عفونات دهن و وجع لثه و ورم عضل حلقوم
نافع و ضماد او جهت ردع ورم حار و دو مثقال عصاره بری خشک آن با شراب برای زهر مار مفید و پاشیدن
آب طبخ آن گریزاننده کیک و چون نخود در آب تازه آن پرورده کنند در تقویتِ باه بی عدیل شربتِ آن تا پنجدرم
مضر سر و مصلح آن بادام و روغن گنجد و روغن گیاه او جهت درد کمر و گرده و تقویتِ باه و درد مفاصل و سنگ گردن
رنگ خسار و عسر البول شربا و طلاء مؤثر شربت او هفت مثقال است و شراب و مربای او نیز اثر دارد
و هندیان گویند که خوردن ساگ او سینه را خوب است باد برآرد و حبس البول و تقطیر آنرا و سنگ گرده
و مثانه و امراضِ صفراوی و تلف را سود دهد و بلغم معده پاک کند و سوزش دور نماید و اسپ آدم را استاده کند
واسپ آدم عبارت از آلت است کوشتهه بضم کاف و سکونِ واو و شین معجمه و فوقانی هندی و خفای
هر دو ها و بحذفِ هر دو ها نیز آمده و بسنسکرت رنگنا بضم رای مهمله و خفای نون و سکون کاف فارسی
و فتح نون والف و میم و در نام بضم دال مهمله و سکون رای مهملتین و فتح نون والف و میم هر دو اسم برص است چونکه
این دارو به برص مفید لهذا باین اسم مسمی گشته و پچالکم کشتم بفتح بای فارسی و خفای ها والف و فتح لام
و کاف و سکونِ میم و ضم کاف دوم و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و سکونِ میم یعنی از پیشانی
مهادیو که عبارت از آدم علیه السلام است پیدا شده و تسمی از ان که آنرا چنگلوا کوشت بفتح جیم فارسی و
خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون لام و فتح واو والف و پار بهاوی بفتح بای فارسی والف
و کسر رای مهمله و فتح موحده و خفای ها والف و سکون واو و فتح تحتانی یعنی برگهای او نازک است
و تتسپلم بتکه فوقانی اول مفتوح دوم مضموم سوم ساکن و فتح بای فارسی و لام و سکونِ میم و در بعضی نسخ

بوحش مثقاسنی جیم دال مهمله آمده و بعضی گل او سفید مثل گل کنول باشد میگویند **ماهیت آن** بنجی است
شبیه به بیخ نفاخ و نباتش مفروش بر زمین و برگ آن عریض و بر سه قسم است اول آنکه شیرین و سفید و تند و مایل
و سبک با خوشبوئی و دوم تلخ مایل بسیاهی و مغز آن مایل بزردی و سطبر و سبک کم بو و سوم مایل بسرخی و سنگین
و خوشبو و بی تلخی و سم است اول را کوشت و دوم را جنگلوا کوشت و سوم را کمکشت میگویند و بهترین او
سفید و تازه و شیرین و کرم ناخورده و سطبر و خوشبو که چون بخایند اندک زبان را بگزد و پوست آن نازک باشد
و بعد از آن قسم دوم و زبون ترین او قسم سوم است **مزاج آن** در سوم گرم و در دوم خشک و با رطوبت
فضلیه و دیگر اقوال هم دارد و هندیان **افعال آن** شیرین و تلخ بود و تیز و گرم و سبک و مبهی و محلل ریاح غلیظ
و جوشیدگی های سر و تر و سرفه و جذام و فساد باد و بلغم و بدن را نورانی کند و آتش هاضمه برافروزد نوشته اند

کوتروبرما

کوتروبرما بضم کاف و سکون واو و فوقانی و ضم رای مهمله و سکون واو دوم و ضم موحده و سکون
رای مهمله و فتح میم و الف اسم داروی هندی است که آنرا بسنسکرت ایلاو الوک یعنی مثل الایچی می شود
و در ریگستان پیدا میگردد و رنگ او اندک سرخی میدارد و آیلیم و چشیلیم و کری و الوک هم میگویند
ماهیت آن بیلیست بیاره برگش شبیه ببرگ لوزی و خرد از و شاخها و برگها خشن و درشت
بار او گرد و شبیه به بری اما خرد تر از و و پر از تخم ها برد و قسم است سیاه و سفید اول تلخ و دوم تلخ نیست و در هر دو
بوی خیار می آید و بیخش سفید و گنده آنهم بوی خیار دارد **افعال آن** دافع قی و سنگ مثانه و تلخ

گوبر

و گرم است باد و میه و خارش و دمامیل را دور کند و بدن را سبک گرداند **گوبر** بضم کاف فارسی و سکون
واو و فتح موحده و سکون رای مهمله اسم سرگین و روث و اخثاست سرگین گاو را دافع دیوانگی و بیماریها
و فزاینده محبت و دولت نوشته اند و سرگین گاومیش سرد است گولا دور کند و سوزش سوختگی آتش و تشنگی
رفع کند و ضماد او بر بدن بهمه امراض مفید و خشک آن دافع بیماریهای بهق و برص سفید و خشک هندی تشنگی
و گرفتگی پاها دور کند و عرق بند نماید و سرگین بار دافع امراض سمی و سمیات و کرم ها و بثورها نوشته اند

کوله

کوله بضم کاف و سکون واو و فتح لام و خفای ها بفارسی شغال و بعربی ابن آوی و بهندی گیدر
بفتح نون و کاف مشدده و الف و بسنسکرت سکال بضم سین مهمله و فتح کاف فارسی و الف و لام و جمبوک

بفتح جیم و سکون میم و ضم موحده و سکون واو و کاف نامند ماهیت آن حیوانیست بری برابر سگ خرد و روی
او مانند روی نیول با اندک سیاهی و گوش او استاده و بر دم او موهای بسیار و بر صورتش توحش بود و در دلش
بسیار شعور و مکر و حیله و از سگ عداوت دارد و بشب با آواز میکند گوشت او گرم و خشک در سوم جلوس
در طبخ او جهت فالج و رعشه و تشنج نافع و محلل ریاح قولنج و سرگین او بمفاصل و داء الثعلب مفید و مرارهٔ او جهت ابتدای
نزول آب چشم سودمند و زهرهٔ او خشک کننده ریر آدمی ست و نزد هندیان مصلح گوشت او گوشت گاو
و شیرهٔ کماو کارے و از تیوسا نوشته اند که گوشت او با مزه میشود و جهت جیوگ و تپ کهنه و سنکرهنی مفید
و گویند که شخصی ازان سیاه میشود که حامل قوایم او بر اعدا ظفر یابد و مقاصد او حاصل آید و از سحر یا مکر و پری
و حرق و غرق و جمیع آفات جانوران گزنده و سمیه و چشم بد محفوظ ماند و نیز بعضے مردمان دیرینه میگویند که چون
این حیوان دیرینه گردد آنرا بر سرش شاخی بر آید حامل او را عالم خدمت می کنند و هر اراده که کند میشود والله اعلم
بالصواب **کویل** بضم کاف و سکون واو و فتح تحتانی و سکون لام و هندیان کویل را کوجبت بضم کاف و سکون
واو و کسر جیم و فتح فوقانی و کوکل بضم کاف و سکون واو و کسر کاف دوم و فتح لام میگویند و نوشته اند
که سیاه میشود و آوازش سماع دارد و در موسم بهار و شگفتن گلها زود آواز میکند و چاکر بسنت رت است
و چشمهاے او سرخ میباشد و از همه گلها خوش میشود و از گل کشنیز میگریزد ماهیت آن پرنده ایست
اشبه بزاغ اما کوچکتر و نر و ماده بود و ماده آن در فصل برشکال و گل کردن انبه بسیار مستی کند و آواز تیز و خوش میکند
و اکثر شعراے هندی آورده اند و گویند که خود بچه بر نمی آرد بلکه در آشیانهٔ زاغ بیضه می نهد و چونکه بچه بر می آید
و پرورش یابد زاغ آنرا دریافته میزند و بدر میکند هندیان مزاج گوشت او سرد و چرب و شیرین
و در وقت هضم شیرین گفته اند و فقیر گوشت آنرا بگرمی تجربه نموده افعال آن دافع رکت پت و باد و بول
و غایط روان کند و آب منی بیفزاید و در کتب دیگر آمده که خشک شیرین و زمخت و باد انگیز و سرد و قابض
بول و شکم و مقوی چشم و دیگر اعضا و کشاینده رنگ موی سفید سیاه کند و دافع بلغم و تلخ است و غایط اندک
باشد و گویند که چون طعام زهر آلود پیش نظر او کنند اگر در آنوقت آواز کند آوازش متغیر گردد **کوّا**
بفتح کاف و واو مشدده و الف بفارسی زاغ و کلاغ و بعربی غراب و بسنسکرت کاک می نامند ماهیت آن

کویل

کوّا

پرنده ایست مشهور گوشت آن مانند گوشت درندگان وحشی در مزاج و مزه و هضم اما برای دفع مرض کبیر کمک
خاصیت دارد گوال بکاف و واو مشدده و الف و لام اسم خنزیر است که در هندی سوگر نامند کواچهی بفتح کاف
فارسی و واو و الف و کسر جیم فارسی و خفای ها و سکون تحتانی اسم پاپڑا و پرپا بمعنی چشم گاو گوروچن
بضم کاف عجمی و سکون واو و ضم رای مهمله و سکون واو مجهوله و فتح جیم فارسی و سکون نون و بعوض رای مهمله لام
هم آمده و با اضافه الف در آخر کلمه نیز آمده و گورے پنڈا بفتح کاف فارسی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون
تحتانی و کسر بای فارسی و سکون نون و فتح دال هندی و الف یعنی زرد مانند گره هلدی میشود گومتی
بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و کسر میم و سکون تحتانی یعنی در شکم گاو جمع میگردد و در بعضی نسخ
گومتی بمعنی مستی گاو و فزاینده عقل اسم گائی روهن است گورگیان بضم کاف فارسی و سکون واو
و فتح رای مهمله و سکون کاف فارسی دوم و فتح بای فارسی و الف و نون ماهیت آن روییدنی است
که بر زمین افتاده باشد بیاره خود میدواند و برگها بسیار ریزه دارد مزاج و افعال او مجهول است کوچ
بضم کاف و فتح واو و سکون جیم فارسی اسم پرپاتک کوچا بضم کاف و سکون واو و فتح جیم و الف اسم
شال است گلاب سیوتی را و بعوض واو موحده نیز آمده و در انجا مذکور شد گومیدک بضم کاف فارسی
و سکون واو و کسر میم و سکون تحتانی مجهوله و فتح دال مهمله و سکون کاف اسم سنگیست معروف از قسم جواهر
در افعال مثل چندرکانت گومان بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح میم و الف و نون اسم کهومان است بیاید
گونتی پریا بفتح کاف فارسی و کسر واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر بای فارسی
و سکون رای مهمله و فتح تحتانی دوم و الف یعنی به گاوان دوست و به بیمار بهانے گاوان مفید
اسم گل آفتاب پرست و نیز اسم پرتکین گوبهی بضم کاف فارسی و سکون واو مجهوله و کسر بای عجمی و
خفای ها و سکون تحتانی و بحذف ها هم آمده اسم منمی از جنس بیلست گورباکهان بفتح کاف فارسی
و سکون واو و رای مهمله و فتح موحده و الف و فتح کاف و خفای ها و الف دوم و نون قسمی از کهبر یا است
کونچ بضم کاف و سکون واو و خفای نون و جیم اسم کلنگ است کونچه بضم کاف و واو و نون
و جیم فارسی و ها اسم کاچکوری است گوکر بضم کاف عجمی و سکون واو مجهوله و فتح کاف و سکون رای مهمله

اسم چنگ است و کتا هم می نامند **کوکب** بضم کاف مجهوله وسکون واو وفتح کاف دوم اسم پرنده ایست **کوکلا** بضم کاف وسکون واو مجهوله وکسر کاف دوم وفتح لام والف اسم کویل است **گوه** بضم کاف فارسے مجهوله وسکون واو وها اسم سوسمار که بهندے گهوڑپوڑ نیز مے نامند **کواڈورے** بفتح کاف و واو مشدده والف وضم دال هندسے وسکون واو مجهوله وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم حب النیل یعنے زرکی است **گورس** بضم کاف فارسے مجهوله وسکون واو وفتح را وسکون سین مهملتین دوغی که از روغن بچوب باطریق معارف گرفته باشند وبلوت نیز گویند ونیز اطلاق اسم مذکور بر شیر وغیره می نمایند **کورچ کیسر** بضم کاف وسکون واو ورای مهمله وفتح جیم فارسے وکسر کاف دوم وسکون تحتانی مجهوله وفتح سین ورای مهملتین یعنے کاکل موی بر سر واسم نارجیل **کورچ شیرشش** بکاف و واو ورای مهمله وجیم فارسے وکسر شین معجمه وسکون تحتانی ورای مهمله دوم وفتح شین معجمه دوم وسکون شین معجمه سوم یعنے رویدگی او مثل کاه کاکل دار وسرخ رنگ میشود واسم جو کا است **گوڑسالا** بضم کاف فارسے وسکون واو وفتح رای هندی وسین مهمله والف وفتح لام والف دوم گویند اسم باجه گکوڑا است در گکوڑا نوشته شد یعنے لفظ اینکه درجاے گله گاوان پیدا میشود **کوڑی** بضم کاف وسکون واو مجهوله وکسر رای هندی وسکون تحتانی اسم دجاج یعنے مرغ ماده وبفتح کاف در حرف کاف مع الکاف مذکور شد اسم خرمهره **افعال** خاکستر او چنین نوشته اند که جهت شول وبلغم ومیده کرهنی وچهیر گ زننده وبست کننده وتیز وگرم ومشتهی وفزاینده خوشی ودافع امراض چشم وکف **گورے** بفتح کاف فارسی وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنے زنان برای خوبصورتے می مالند اسم هلدی است **کوٹه** بضم کاف وسکون واو وفتح فوقانی هندسے ووقف ها اسم قسط ودر هندی کوشٹه می نامند **گوڈرو** بضم کاف فارسے وسکون واو مجهوله ودال هندسے وضم رای مهمله وسکون واو اسم توڑه است ودر فوقانی گذشت **گوریواس** بفتح کاف فارسے وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح واو دوم والف وسکون سین مهمله یعنی مرده اسم مهوا خرد است **گورینک** اسم بیناست **گودنتا** بفتح کاف فارسے وسکون واو وفتح دال مهمله وخفاسے نون وفتح فوقانی والف اسم قسمی از سنبل کهارست وبتحتانی عوض الف اسم قسمی از هرتال است که مثل دندان گاو باشد وبزیادتے الف بعد دال مهمله یعنے برگ او بصورت تخم کنگرے می شود اسم دوم است

کوکلا کوک گوه کواڈورے گورس کورچ کیسر کورچ شیرشش گوڑسالا کوڑی گورے کوٹه گوڈرو گوریواس گورینک گودنتا

کوکہانڈ
کورک ککرڑی
کوشاتکی
کوشامل
کوسٹا
کوشٹاپچہا
کوشوتپلم
کوشمانڈگی
کوشپہل
کوشوپم
گوکرچہندنی
گوکرہبنگرہ
گوگل
کویلاس

کوکہانڈ بضم کاف وسکون واو وکاف دوم وخفاے ہا وفتح میم والف وسکون نون ودال ہندی اسم پیٹہ است
وبعضی آن را کوکہانہ نارسی خوانند بفتح نون والف وراو وسین مہملتین کورک ککرڑے بضم کاف فارسے وسکون
واو وفتح راے مہملہ وسکون کاف دوم وفتح کاف سوم وسکون کاف چہارم وکسر راے ہندی وسکون تحتانی اسم
خیار بزرگ است کوشاتکی بضم کاف وسکون واو وفتح شین معجمہ والف وفوقانے وکسر کاف دوم وسکون تحتانے
اسم ترائی است کوشامل بفتح کاف وسکون واو وفتح شین معجمہ والف وسکون میم وفتح لام یعنے اندک دراز لسپاید
ترش است اسم پلدانبہ کوہے یعنی امرہ یعنے امباڑی نوشتہ اند کوسٹا بضم کاف وسکون واو وشین معجمہ
وفتح فوقانے ہندے والف اسم مستم زنامنا کوشٹاپچہا بضم باے فارسے وفتح جیم فارسے مشدد
وخفاے ہا والف یعنے بیخ کچ اسم کولنپا کوشوتپلم بضم کاف وسکون واو مجہولہ وضم شین معجمہ وسکون واو مجہولہ
وفوقانے وفتح باے فارسے ولام وسکون میم یعنے گل دار اسم استہونی کوشمانڈگے بضم کاف وسکون
واو وشین معجمہ وفتح میم والف وسکون نون وفتح دال ہندے وکسر کاف دوم وسکون تحتانے یعنی گرد وزردی باشد
اسم کدوے شیرین است کوشپہل بضم کاف وسکون واو مجہولہ وفتح شین معجمہ وباے فارسی وہا ولام یعنی
بار دراز اسم ترائی کوشوپم بضم کاف وسکون واو مجہولہ وضم شین معجمہ وسکون واو مجہولہ وفتح باے فارسے
وسکون میم یعنے بار دراز اسم املتاس گوکرچہندے بضم کاف فارسے وسکون واو وفتح کاف وسکون
راے مہملہ وفتح جیم فارسے وخفاے ہا ونون وکسر دال ہندے وسکون تحتانی اسم کنکرونده است
ومسمی باین اسم از آن گشتہ کہ چون سگ بخورد قی کند زیرا کہ گوکر اسم سگ است وچہندی یعنی قی آمده
گوکر ہبنگرہ بکاف فارسے وواو وکاف ورای مہملہ وفتح موحده وخفاے ہا وسکون نون وکاف فارسے
دوم وفتح راے مہملہ دوم ووقف ہا اسم مسمی از ہبنگرہ کہ بر گلخن ومزابل روید گوگل بضم کاف فارسے
وسکون واو وفتح کاف فارسے دوم وسکون لام اسم مشترک است میان مقل ودال مقل بر دو قسم است
بہنساو ہیرا ہبنسا در ہندے وشاچی ونشاچار وکوشک وگگل پڑہ نامند وہیرا راجنا پیا وکال ہرتابس
ودرکتام وجہلن کشا نامند مزاج آن گرم وافعال آن ہاضم ودافع کف وباد وبلغم ورو وباو دفع
وگریزاننده شیاطین وبلیات وکرم ودامیل وامراض جلدیہ دور کند وباعث درازی عمر است گویلاس

بضم کاف وسکون واو وکسر تحتانی وفتح لام والف وسین مهمله اسم کویل کولسه بضم کاف وسکون واو مجهوله ولام
وفتح سین مهمله وخفاے ہا اسم تالمکهانا کوکهله بضم کاف وبای عربی وسکون واو وکسر کاف وخفاے ہا وفتح لام
وہا نیز میگویند کومه بضم کاف وسکون واو وفتح میم ووقف ہا عبارت ست از نایه آبکامه که در شیر حل کرده بسازند
کوو بضم کاف وواو مشدده وسکون واو دوم اسم چربی کولپهل بضم کاف وسکون واو مجهوله ولام وفتح
بای فارسی وخفاے ہا وسکون لام دوم یعنی بابرد رازاسم کول پالاومشدلیست گوکلاچهک بکاف
فارسی وواو وکسر کاف وفتح لام والف وفتح جیم فارسی مشدده وخفاے ہا وسکون کاف دوم اسم تال مکهانا
یعنی تخم سیاه وباریک گوکهه بضم کاف فارسی وسکون واو مجهوله وفتح کاف دوم ووقف هر دو ہا یعنی از
سیرابی حامل میشود اسم ساگ امباڑه کولسینب بضم کاف وسکون واو ولام وکسر سین مهمله وسکون تحتانی
وخفاے نون وسکون موحده اسم قسمی از سینب یعنی سیم واین قسم را کرشن پهلی هم میگویند یعنی بار سیاه
کولناما بضم کاف وسکون واو ولام وفتح نون والف وفتح میم والف دوم یعنی خدر دست وپارا مفید اسم نیلی
کولپیر یابکاف وواو ولام وکسر بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح تحتانی والف اسم درخت پیلو ست کوچهر بضم کاف
وسکون واو وضم جیم فارسی وخفاے ہا وسکون رای مهمله اسم خار خشک گوہا بضم کاف فارسی وسکون واو وفتح ہا
والف اسم ریشت پرنی کولی کاندا بضم کاف وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف دوم والف وخفای
نون وفتح دال مهمله والف اسم عنصل یعنی پیاز دشتی گوشت بعربی لحم وبهندی ماس نامند انشاءالله تعالی
در حرف میم خواهد آمد کوتهمیر بضم کاف وسکون واو مجهوله وفوقانی وخفاے ہا وکسر میم وسکون تحتانی ورای
مهمله اسم کشنیز سبز ودر دهنیا گذشت کوئی کوره بضم کاف وسکون واو وکسر همزه وسکون تحتانی وضم
کاف دوم وسکون واو دوم وفتح رای مهمله ووقف ہا اسم ساگ ماٹ ست گودهم بضم کاف فارسی وسکون
واو ودال مهمله وخفاے ہا وفتح میم وگودهوم باضافه واو بعد ہا اسم گندم یعنی گیهون گوگوکوره بضم کاف
فارسی وسکون واو مجهوله وضم کاف فارسی دوم وسکون واو دوم وضم کاف سوم وسکون واو سوم وفتح
رای مهمله ووقف ہا اسم ساگ امباڑه کولجهرو بضم کاف وسکون واو وفتح لام وجیم وسکون میم وضم رای
هندیه وسکون واو قسمی از تهوہڑ گورنٹا بضم کاف فارسی وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون نون وفتح فوقانی

کویل کولسه
کومه
کوو کولپهل
گوکلاچهک
گوکهه
کولسینب
کولناما
کولپیر کوچهر
گوہا
کولی کاندا
گوشت
کوتهمیر
کوئی کوره
گودهم
گوگوکوره
کولجهرو
گورنٹا

هندسے والف اسم مشترک ست میان حنهدی و گل هندسے و درخت انڈرا چونکه گل او زرد و مانند گل هندسے
میشود لهذا باین اسم موسوم شده **گوچندن** بضم کاف و واو و جیم فارسے و نون و دال مهمله و نون دوم اسم
قسمے از صندل و در چندن گذشت **گورندا** بضم کاف و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله والف اسم
چکرن و بدال هندسے اسم سپید بحیرست که رنگا **کورنگا** بضم کاف و سکون واو مجهوله و فتح راسے مهمله و خفاسے نون و
فتح کاف فارسے والف اسم آمله بمعنے میوه درخت دشتے **گوموتر** بکاف فارسے و واو و ضم میم و سکون واو
دوم و فتح فوقانے و سکون راسے مهمله اسم کمیز گاؤ **گوریٹها** بضم کاف فارسے و سکون واو و کسر رای مهمله
و سکون تحتانی و فتح فوقانے هندسے و خفاسے ها والف اسم گیاهی است که بیرون او را ستور بیند فریاد کند
خصوصا گاو ماده و گویند که در دهن گذاشتن او وقت جماع مانع سرعت انزال ست **گوچهوره** بضم کاف فارسے
و سکون واو و ضم جیم فارسے مشدده و خفاسے ها و سکون واو دوم و فتح راسے مهمله و وقف ها اسم گوکهرو کلان ست
گودردیچ بضم کاف و سکون واو و دال و فتح را و دال دوم و سکون سین مهملات و فتح جیم فارسے اسم برائی
گودولی بضم کاف فارسے و سکون واو و فتح دال مهمله و واو دوم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنی بیل
سرخ اسم بجلای ترش **گودهرکارا** بضم کاف فارسے و سکون واو و دال مهمله و خفاسے ها و فتح راے
مهمله و کاف والف و فتح راسے مهمله دوم والف دوم اسم درخت ارنڈ ست یعنی پوست آن درخت مانند پوست
گهوڑ بهوڑ میشود **گودها** اسم گهوڑ بهوڑ ست **گوشیرشم** بضم کاف فارسے و سکون واو مجهوله و کسر
شین معجمه و سکون تحتانے و راسے مهمله و فتح شین معجمه دوم و سکون میم یعنے در جائیکه این درخت مے شود
گاوان بسیار گرد می آیند اسم قسمی از صندل **گوشک** بضم کاف و سکون واو مجهوله و فتح شین معجمه و کاف
دوم اسم مقل الیهود **گوادهنی** بفتح کاف فارسے و واو والف و فتح دال مهمله و خفاسے ها و کسر نون و سکون
تحتانے یعنے مانند گوش گاو میشود اسم سپلے سفید **گواچهی** بکاف فارسے و واو والف و کسر جیم فارسی
مشدده و خفاسے ها و سکون تحتانے به نیزی نامند چونکه برگش مانند چشم گاو و گلش مثل گوش گاو ست لهذا
باین اسم خوانند **گوپکهونٹا** بضم کاف فارسے و سکون واو مجهوله و فتح باسے فارسے و ضم کاف فارسی
دوم و خفاسے ها و سکون واو و نون و فتح فوقانے هندسے والف یعنی سمن بدن گاو مانی اسم درخت کش

گوچندن
گورندا
گورنگا
گوموتر
گوریٹها
گوچهوره
گودردیچ
گودولی
گودهرکارا
گوشیرشم
گودها
گوشک
گوادهنی
گواچهی
گوپکهونٹا

کولولی بضم کاف وسکون واو ولام وفتح واو دوم وکسر لام مشدده دوم وسکون تحتانی یعنی بیل دراز
اسم چو بیم گونڈنبا بفتح کاف وسکون واو ونون وکسر دال هندی ونون مشدده وخفای تحتانی والف یعنی
گل گرد وسوراخ دار واز سوراخها گلهای ریزه برآید اسم تمبا گوتمها بفتح کاف فارسی وسکون واو وفتح فوقانی
ومیم وها والف یعنی ماده گاوان را بهتر وخالص اسم مسمی از تمبا وقسم آنرا گوتمبیکا سکویند بضم کاف فارسی و
سکون واو مجهوله وضم فوقانی وسکون میم وکسر موحده وسکون تحتانی وفتح کاف والف درگل این قسم بوی گل می آید
گوشگنده بضم کاف وسکون واو مجهوله وفتح شین معجمه وکاف فارسی وسکون نون وفتح دال مهمله وها یعنی کور خوشبو
اسم مسمی مشک بلی است وانچه از کور شش مثل روغن بهم میرسد خوشبو میشود در خوشبوییها داخل میکنند
وتعبر بی زباد می نامند گونجولا بفتح کاف فارسی وسکون واو ونون وضم جیم وسکون واو دوم وفتح لام والف
یعنی از بوی روح خوش میشود مانند خوشی روح از شنیدن آواز موسیقی اسم سماع موسیقی وجولا بمعنی خوشی
روح ودل آمده گومبوک بضم کاف فارسی وسکون واو ومیم وضم موحده وسکون واو دوم وکاف اسم
کنیز گاو گوربها بفتح کاف فارسی وسکون واو وفتح رای مهمله وها والف یعنی لاغری وزردی رنگ بدن دور کند
اسم وملاست کوروچهدره بضم کاف وخفای واو والف ودال مهمله وضم جیم فارسی وخفای ها
وسکون دال وفتح رای مهملتین ووقف ها یعنی مطبوخ او مقی اسم گولروشتی کودهاسکندها اسم کیکر کورمهیا
اسم ترورست گوشیرینی هم سکویند گوتمبا بضم کاف فارسی وسکون واو مجهوله وضم فوقانی وسکون
میم وفتح موحده والف یعنی گرد ودراز مثل چشم گاو اسم برا است کوجیونهان بکاف فارسی وواو وکسر
جیم وخفای تحتانی وواو دوم ونون وفتح ها والف ونون دوم یعنی برگ خطوط مانند زبان گهوره پهوره میدارد
اسم برگ برنکا کول پهل اسم بار درخت کنکر بندی گوکندم پشپی اسم گل کنول سرخ گوکنجشٹ اسم کنول سیاه است
کوادودبهوا بضم کاف وخفای واو والف اسم رسوت یا صمغ سیندهی است گوکرٹکایه بضم کاف فارسی وسکون
واو مجهوله وفتح کاف وسکون رای هندی وفتح کاف دوم والف وتحتانی وها اسم پهلی کوار است

فواید اسمای کاف با های هوز

گهاوکاڑی بفتح کاف فارسی وخفای ها والف وسکون واو وفتح کاف والف دوم وکسر رای هندی

کولولی
کونڈنبا
گوتمها
گوتمبیکا
گوشگنده
گونجولا
گومبوک
گوربها
کوروچهدره
کودهاسکندها
کوشیرینی گوتمبا
کوجیونهان
کول پهل گوکندم پشپی گوکنجشٹ
کوادودبهوا گوکرٹکایه
گهاوکاڑی

و سکونِ تحتانی و سی بکسر میم و سین مهمله و سکون تحتانی و جگیونی بفتح جیم و سکون کاف فارسی و ضم موحده و سکون واو
و کسر فوقانی هندی و سکونِ تحتانی و کانگ بفتح کاف و الف و خفای نون و سکون کاف فارسی هم نامند
و در زبانِ هندی و لماسندهی بکسر واو و سکون لام و فتح میم و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و کسر دال
مهمله و خفای ها و سکون تحتانی و بسنسکرت کاکجنگها بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و جیم و خفای نون
و فتح کاف سوم و خفای ها و الف و بعوض نون تحتانی نیز آمده و باضافه لام بعد کاف سوم هم گفته اند
و بحذفِ ها و الف و بعوضِ آنها تحتانی و بغیر تحتانی نیز می آرند اسم است و دراچهاجنگها بکسر دال و فتح رای
مهملتین و الف و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ها و الف و جیم و نون و کاف و ها و الف یعنی معتدل است
و در بعضی نسخ دواچهاجنگها بفتح دال مهمله و واو و الف و سکونِ نون نمره را بدمزه کنند آمده و داشی بفتح دال مهمله
و الف و کسر شین معجمه و سکونِ تحتانی یعنی دافع قروح و دامیل است و جیجاجیونی بفتح واو و جیم فارسی مشدده
و خفای ها و الف و کسر جیم و سکونِ تحتانی و فتح واو و کسر نون و سکونِ تحتانی یعنی بچگان را زندگی
می بخشد میگویند **ماهیت** آن نهالی ست بلند میشود تا بدو ذرع منبتِ آن خرابات و صحرا و شاخهای
باریک و مسدس و مجدالاوتار و گرهدار و برگش مشابه ببرگ شهدیوی و بازغب و خشن و چون درخت او
میرسد برگها میریزد و گلش خرد و بنفشجی رنگ مشابه بگل گاوزبان اما از آن کوچک مایل بسرخی و بار او غلافی
خرد شبیه بتخم بادیان و در آن دو تخم مثل تخم انجره و گویند که چون شاخ آن را بشکافند کرم باریک از آن
برآید و آن کرم را اگر به بلبل بخورانند مست میگردد و این نبت را غزالان بکمال رغبت میخورند **مزاج** آن نزد
بعضی سرد و تر و نزد بعضی گرم و خشک **افعالِ** آن دافع کرم شکم و تب لرزه و امتلاء بلغم و زهر و رگت پت
و درد و دامیل و مجفف قروح و بثور و جراحات و مندمل زخمهای عمیق خصوصاً از دو آب و لهذا باسم گهاوکاری
مسمی گشته و فقیر مرهم آن را اکثر تجربه نموده اجزای آن برگ گهاوکاری و برگِ تاتوره فرنگی و برگ لندوری
و برگ پناکنی همه برابر در روغن زرد یا کنجد بریان نمایند پس صاف کرده موم سفید زیاده کرده مرهم سازند بکار
برند شخصی را ضدیه و جذام و تغیر رنگ بدن مانند رنگ مس با درد شده بود فقیر او را شیره برگِ گهاوکاری
نوشانیده از سه توله تا یک و نیم پاؤ هر روز می نوشید و روغنِ تومری یعنی کدوی تلخ بر بدن می مالید شفا یافت

هیچ گرمی و لطری و ادرار و قبض نشد و عمر قش زیاده از چهل بود و پرهیز از حموضات و لبنیات و بقولات و شیرینی می نمود

کهانڈکهولی بفتح کاف و خفاے ہا و الف و نون و سکون دال ہندے و ضم کاف دوم و خفای ہای دوم و سکون او و کسر لام و سکون تحتانی ماہیت آن نباتی ست باشاخہاے بسیار و مفروش بر زمین می شود در مزارع وغیره میروید برگش مانا برگ کلوی لیکن ازان خرد تر و نرم و املس و از جملہ بقولات صحرائی ست که بسیار نرم پخته میشود و نانخورش لذیذ میگردد و مسمی دیگر ست که آنرا پنکول میگویند بفتح بای عجمی و خفاے نون و ضم کاف و سکون واو مجهول و لام بعینه مانند اول ست اما برگ او ازان گرد تر و کلان شبیه ببرگ اترن بود و این قسم سم و مفرح ست **کهاپریا** بفتح کاف و خفاے ہا و الف و فتح باے فارسے و سکون رای مہملہ و تحتانی والف اسم توتیا **کهانڈ** بفتح کاف و ہا و الف و نون و دال ہندے اسم شکر خام **کهاری لون** بکاف و ہا و الف و راے مہملہ و تحتانی و ضم لام و سکون واو و نون اسم ملح العجین ست و در اقسام لون خواهد آمد ان شاء الله تعالی **کهالس** بکاف و ہا و الف و نون و سین مہملہ اسم کاه **کهپرے** بفتح کاف و خفاے ہا و سکون باے فارسے و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی اسم سنگ بصری ست **کهٹمل** بفتح کاف و خفاے ہا و سکون فوقانی ہندے و فتح میم و سکون لام بفارسے ساس و بعربی فسافس نامند ماہیت آن حیوانی ست از جملہ ہوام بقدر نصف عدس یا نصف دانه بیدانجیر و سر و دم و پاے آن کوتاه و باریک و نیشی برآورده میگزد و باز بخود میکشد و بچه او سرخ رنگ میشود و رنگش سیاه و بوے بد دارد و خون بدن میکشد و سوزش پیدا آرد و اکثر در چارپائی و حصیر و بوریا پیدا می شود و در موسم گرما بسیار میگردد **مزاج آن** گرم و خشک در سوم **افعال آن** نفوخ و استشمام آن جهت اختناق رحم و بار چه بخون او تر کرده بخور آن بدهند مصروع را از حالت افاقه خواهد کرد و طلاے آن بر داء الثعلب و امراض بینی مفید و بلع یکعدد آن جهت گزیدن مار شاخدار موثر و از بسیار نوشیدن احوال مثل ذرابیح پیدا می شود و تدبیر ش مثل تدبیر آن بود **کهٹه** بفتح کاف و خفاے ہا و فتح فوقانی ہندے مشدده و خفاے ہا اسم لیمون کلان و ترش و نیز اسم مطلق ترشی ست **گهٹاشکهے** بفتح کاف فارسے و خفاے ہا و فتح فوقانی ہندے و الف و کسر شین معجمه و کاف و خفاے ہای دوم و سکون تحتانی بمعنے کاکل ہارامی سوزانند اسم خبث ست **گهٹل** بکاف

کهٹمٹ
کهٹلی
کهٹوا
کهٹوانگا
کهجور

تحتانی فارسی و ہا و نون فوقانی ہندی و الام اسم ہیئتی **گهتمٹ** بکاف فارسی و ہا و فوقانی ہندی و کسر میم و سکون فوقانی ہندی دوم اسم ہیخوشیست که بعربی مُتر نامند **کهٹلی** بفتح کاف و خفای ہا و سکون فوقانی ہندی و کسر لام و سکون تحتانی مجهوله اسم مشترک است میان زرکی و درخت گل چاندنی **کهٹوا** نیز میگویند بکاف و ہا و نون تحتانی ہندی و فتح واو و الف بمعنی گرهدار مانند پایهٔ پلنگ میشود **کهٹوانگا** بکاف و ہا و فوقانی ہندی و فتح واو و الف و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف دوم یعنی همه ترش و دافع بدهضمی اسم بچلای ترش و کهٹلی اسم کنڈلیا نیز نوشته اند **کهجور** بفتح کاف و خفای ہا و ضم جیم و سکون واو و رای مهمله بفارسی خرما و عربی تمر و ہندیان بزیادت رای مهمله بعد ہا یعنی کهرجور می نامند و قسمی از آن که باسم پنڈ کهجور مشهور است بعربی رطب و سنسکرت پرورش کهرجورا بضم با سبب عجمی و را سے مهمله و سکون واو و فتح شین معجمه میگویند **ماہیت آن** بار درختی برو و قسم است شبیه بدرخت سیندی و دندانه دار و قریب نهایت برگهای دراز و سخت و خاردار و از آن بوریا و بادکش می بافند در گل و بار و دیگر چیزها مشابهت بدرخت سیندی دارد اما بار کهجور و پنڈ کهجور نسبت ببار درخت سیندی بالیده و شاداب و شیرین تر می شود **مزاج آن** نزد یونانیه گرم و خشک یا تر و نزد ہندیه سرد و تر برخی قایل گرمی شده میگویند که معتدل مایل بگرمی است و نوشته اند که مزه شیرین دارد و سردی و دفع تشنگی نماید و تشنگی بنشاند و تپ و باد و صفرا و خشکی دہن و ناقه ہا را مفید و اشتها زیاده کند و برنجن یاوری دہد و چیزی که سفید مایل بکا برد و دیوان دادن بهتر است و پنڈ کهجور در بوریای سیندی پخته میشود و در آن بسته می آرند طبع را خوش کند و شیرین است و باد و صفرا و چیز رنگ دور کند و تشنگی بنشاند و باشد و کف سوزش شکم و تپ را مفید **کهجوری** با ضافه تحتانی باسم موسلی سیاه بمعنی آنکه افعال و خواص او مثل کهجور است **گهچڑی** بکسر کاف فارسی و خفای ہا و سکون جیم فارسی و کسر رای ہندی و سکون تحتانی **ماہیت آن** از اغذیه معروفه اهل ہند و دکن مرکب از برنج و دال هر دو مساوی یا دال ثلث و برنج ثلثین یا کم و زیاده از آن اعم از آنکه دال مونگ باشد یا تور یا نخود یا آلبر یا لوبیا یا مسور یا ماش یا بروغن بریان و اکثر از دال مونگ جهت مرضا و از تور برای اصحاء سازند و کهچری مونگ که بروغن برشته با مصالح و شیر و آب گوشت ساخته باشند بسیار لذیذ میشود و همچنین دیگر کهچری ها از آن اگر سازند بسیار خوب و بهتر میگردد و کهچری قورمه بروغن ملایم پخته بعد از آن بهم دغن کرده ملیده

کهجوری
کهچری

با چاو انبه و قلیه گوشت و بادنجان و ساگ اسباناخ ذایقه میدهد که از خوردن تعلق میدارد **مزاج او** بحسب مزاج
بسا بسط او **افعال آن** مزه میدهد و خوشبو و شیرین و اندک گران است و مقوی و مسمن و دافع باد و تشنگی
و صفرا و مولد کف و معمول اطبای هند و دکن است که جهت پرهیز اعلی امر بکهچڑی بی روغن می کنند که قایم مقام
مزور است فقیر گوید که کهچڑی مونگ سریع الهضم و کم نفخ و لوز دیر هضم و بی نفخ و سوای این هر دو نفاخ
و گرانی بیشتر دارد **کهدرا** بفتح کاف و خفای ها و کسر دال و سکون رای مهملتین والف اسم کهیرست **کهدیتا**
بفتح کاف و خفای ها و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی والف یعنی چنبر خورد ستی اسم گل چاندنی
و گل زرد کے **کهدرا ولیپی** بفتح کاف و خفای ها و کسر دال و فتح رای مهملتین والف و فتح واو و سکون لام
و فتح تحتانی و کسر بای فارسی و سکون تحتانی دوم یعنی پوست مستحکم و نشانمای مستحکم دارد اسم درخت
چکرن **کهدیر وشترا** بفتح کاف و خفای ها و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و ضم رای مهمله دوم و سکون
واو و فتح شین معجمه و سکون فوقانی و فتح رای مهمله دوم والف یعنی محکم کننده دندان اسم تلوک **کهرنی**
بکسر کاف و خفای ها و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و بزبان هندی **پالینڈو** گویند
بفتح بای عجمی والف و فتح لام و بای فارسی دوم و خفای نون و ضم دال هندی و سکون واو یعنی بلد
شیردار و قسمی از و مسمی باسم چیک بکسر جیم فارسی و ضم موحده عجمی و عربی و سکون کاف **ماهیت آن**
بار درختی است عظیم قریب بدرخت پیپل و برگ آن بلند اندک باریکتر از برگ کتهل و بی نوک بلکه بجاهای
آن اندک کفیده و بارش بقدر درازی خسته خرما و گنده تر در خامی سبز و بعد رسیدگی زرد می باشد
در آخر زمستان شروع می شود و در تابستان پخته میگردد و شیرین و شیردار که بلب و زبان بچسبد صاحب جامع الجوامع
گوید که گجراتی بهتر از بنگاله میشود و در بعضی اماکن ثمر آن مدوره برنگ بقدر آلو میباشد و این بسیار
کمیاب است **مزاج آن** گرم در اول و تر در دوم با رطوبت فضلیه و بعضی گرم در دوم و خشک در اول
گفته اند و هندیان سرد و تر میدانند **افعال آن** مفرح و مقوی اعضا و مشتهی طعام و برانگیزاننده قوت
نکاح و مزاینده منی و مسکن تشنگی و هیجان هر چهار خلط و رافع ثقل سر و بیهوشی و قی و سرفه و قروح مجاری بول
و منع عفونت دارد که از آن قابض است مگر آنکه بر درخت پخته گردد و الا با جمهر حوم نوشته اند که شیرین

وچوب و ویرا هضم و با امراض سینه و صفرا و حرقت بول سود مند است و هندیان نوشته اند که بار پخته او شیرین
و سرد و دافع بار.. صفرا و کف و مقوی است و برگ خشک باوری هرو منی بیفزاید و میوه لایق خوردن پادشاهان است و چون
تازه بسیار خورده شود بیم قولنج بود و مصلحش ونبات است و مغز خسته او تلخ و اطلاق دارد و اکتحال سوده تخم آن
بشیر دختر آن رافع جرب و سفیدی و ناخنه و گل چشم و مجلی باصره و با ناخن فیل در رفع بیاض آزموده و گویند
که سعوط آن بگلاب آهوه را مفید و روغن مغز او مسمن قضیب است بدین ترکیب پوست و بار درخت کتائی
تخم و قسط و مغز بلادر هر سه برابر و چهار چندان شیر و روغن کنجد و شش چند دارو بار روغن کهرنی بیندازند
و بآتش نرم بپزند و نگاهدارند و بوقت حاجت طلا کنند **کهرہٹی** بکسر با و فتح کاف و خفاے ہا و فتح راے مہملہ و
سکون ہاے دوم و کسر فوقانے هندے و سکون تحتانے **ماهیت آن** نهالی است بقدر یک گز و کم
ازان و منتہی ازان کلان است که آنرا کرہٹا نامند و درختش نسبت بقسم اول کلان و برگ این هم کلان بود لیکن
قسم خرد در منافع قوی **مزاج آن** سرد و تر و مزه شیرین **افعال آن** قابض شکم و دافع سرفه بادی و صفرا
صفرا و امراض رحم و برافروزنده رنگ روے نوشته اند **کهرا** بفتح کاف و خفاے ہا و فتح راے مہملہ و الف
بمعنے ناخن اسم نکه است **کهرچهدا** بکاف و ہا و راے مہملہ و فتح جیم فارسے مشدده و خفاے ہای دوم
و فتح دال مہملہ و الف یعنی چوب بسیار قوی اسم ساگون **کهرپترا** بضم کاف و خفاے ہا و فتح راے مہملہ
و باے فارسے و فتح فوقانے مشدده و سکون راے مہملہ دوم یعنے برگ برنگ آهوان و **کهربهرش**
بضم موحده و خفاے ہا و سکون راے مہملہ و شین معجمہ یعنے مانند موی آهوان هر دو اسم مرده **کهرپترکا**
بفتح کاف و خفاے ہا و فتح راے مہملہ و باے فارسے و سکون فوقانے و کسر رای مہملہ دوم و سکون
تحتانے و فتح کاف دوم و الف یعنی برگ سرخ و گندہ و تیز اسم جاتراس است و نیز اسم اول بمعنے برگ
درشت و خشن اسم برنگا **کهرت کوشاتکی** بضم کاف فارسے و خفاے ہا و سکون رای مہملہ و فتح فوقانی
و کاف و واو و شین معجمہ و الف و فوقانے و کاف دوم اسم گهیاترائی **کهرشپا** بفتح کاف و خفای ہا
و فتح راے مہملہ و ضم باے فارسے و سکون شین معجمہ و فتح باے فارسے دوم و الف یعنی گل اندک سیاه
مانند رنگ خران یا آهوان اسم دیوانه ہلهل **کهرجور** بکاف و ہا و راے مہملہ و جیم و واو و رای مہملہ دوم

کهرچهدا
کهرپترا
کهربهرش
کهرپترکا
گهرت کوشاتکی
کهرشپا
کهرجور

گہر لنکا

اسم ہندی بعنے خرما گھر لنکا بفتح کاف وسکون ہا و فتح رائے ہندے وسکون نون و فتح کاف دوم والف اسم
خار خشک گھر بھولی بفتح کاف فارسے وخفائے ہا وسکون رای مھملہ وضم موحدہ وخفائے ہای دوم

گہر بہولی

وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانے معنیش فراموشی خانہ چونکہ از خوردن این چیز آدمی خود فراموش
ومکان فراموش میشود ولہذا باین اسم مسمی گشتہ ماہیت آن مختلف الاحوال است بعضے گویند
ظرف ناتورہ کہ در خامی سبز وخشک نمودہ میگیرند وطلا میسازند ونزد بعضے تخم اوست کہ بعد پختگے گرفتہ باشند
وآنچہ کہ بتحقیق فقیر آمدہ اینست تفروق گل بچناک کہ مطلا بگیرد ونمودہ خشک کردہ میداوند ودر بلاد ما مشہور
قول اول است مزاج او ہم مختلف فیہ است بعضے سرد وخشک وبعضے گرم در چہارم گفتہ اند افعال آن
مخدر ومسکر وقاتل بخنق واز خوردنش حالات عجیبہ وغریبہ طارے می شود گاہے میخندد وگاہے میگرید
وسخنان لغو میکند وپارچہ از بدن بیندازد وحرکات مختلفہ مانند قطرب میکند وبانگ میزند مانند بانگ سگان
مصلحش قے کردن وشیر نوشانیدن است وطلائے او برص وبہق وغش وجذام را مفید گھر سنبل

گہر سنبل

بفتح کاف وخفائے ہا وسکون رائے مھملہ یا ہندیہ وفتح سین مھملہ وخفائے نون وفتح موحدہ وسکون
لام وبزبان ہنود چما بفتح جیم فارسے ومیم مشددہ والف وبسنسکرت سمبی بکسر سین مھملہ وسکون میم
وکسر موحدہ وسکون تحتانے میگویند ماہیت آن بیلی ست کلان بر درختہا بالا رود وشاخہا
بسیار میکند وبر ہر شاخ باریک سہ سہ برگ گرد مایل بدرازے وتنک سبز وشاخہائے باریک
در رنگ اندک سیاہی مایل بسرخے دارد وگلش عباسی رنگ مایل بسیاہی وبارش غلافی وگندہ
وعریض ودراز بقدر یک وجب ودر آن تخم مثل تخم کونچہ وبر دو قسم است بلدی وصحرائی وہر دو سفید
وسرخ تخم میباشد وگل سفید مانند گل سیم اندک شیرین وتخم را مع پہلے جوش دادہ مقشر نمودہ خوردن
بسیار لذیذ وبہتر از باقلی مصرے وآنکہ بر درختہائے تہوہر باشد بد است وہندیان اکثر پہلے
اورا پختہ میخورند مزاج بار او نزد بعضے سرد ونزد بعضے گرم ونزد ہر دو خشک ومزہ تلخ وزمخت
وشیرین دارد افعال آن گران ومقوے سخن وتیز کنندہ باصرہ چشم ومقوے بدن باد وصفرا
دور کنند وسینہ را مفید وفزایندہ تشنگے ومولد تپ ودافع قروح وسوزش اعضای بول وعصارہ

برگ او مقدار شربتش تولہ یا کم و زیادہ از آن ستہ ماشہ لیسن و ستہ دانہ فلفل گرد و در و سودہ روز یک شنبہ بنوشانند
و غذاے بی نمک نان و روغن بدہند و ہمین آئین تا سہ مرتبہ بکنند خنازیر را نافع ست و مجرب و الدنا جلد این فقیر ہم
آمدہ **کہرستو** بفتح کاف و خفاے ہا و فتح راے مہملہ و سکون سین مہملہ و ضم فوقانی و سکون واو
یعنی سیاہ رنگ مانند خس مے شود اسم قسمی از دوب ست کہ سیاہ باشد **کہرس کندو** بفتح کاف و
خفاے ہا و فتح را و سکون سین مہملتین و فتح کاف دوم و سکون نون و ضم دال مہملہ و سکون واو یعنے
پوست شاخہا بسیار و گندہ میشود اسم چیچ و نجی **کہرمکرا** بفتح کاف و خفاے ہا و سکون راے ہندے
و فتح میم و سکون کاف دوم و فتح راے ہندی دوم و الف **ماہیت آن** بیخی ست سیاہ رنگ و چین دار
سخت و گران و اندرون او اغبر با قلیلے تلخی و گویند کہ نباتش بیل میشود و برگ او شبیہ ببرگ پان و گل او
سیاہ و بار او غلافی مانند غلافی کلتھی و قسمی ست کہ آنرا دودیا کہرمکرا می نامند بضم دال مہملہ و سکون واو و کسر
دال مہملہ دوم و فتح تحتانی و الف سفید و براق میشود و برگ او مانند برگ سیم و گل او مثل گل مرچ سرخ و بار او مانند
بڑھی خامش مثل ککڑے میخورند در مزہ مشابہ اوست و چون میرسد شیرین و لذیذ میگردد و از بیخ او
تربا مانند ترب اما خرد بر می آید سفید و شفاف و پوست تنک مانند خرجہرہ بر رومی باشد و اکثر مستعمل بیخ آنست
خشک و تر استعمال می کنند **مزاج او** سرد و خشک با رطوبت فضلیہ نزد بعضے گرم در اول و تر **افعال او**
مبہی و مقوی گردہ و کمر و مغلظ منی و اکثر در سفوفات تغلیظ منی بکار می آید و مجرب ست **کہرمنجری**
بفتح کاف و خفاے ہا و سکون راے مہملہ و فتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر راے مہملہ دوم و سکون تحتانی
یعنے مرض را مضطرب ساختہ تحلیل میکند اسم اگہاڑہ **کہڑی** بفتح کاف و خفاے ہا و کسر راے ہندے
و سکون تحتانی اسم طین القیمولیا ست و آن بر سہ قسم ست یکی سفید و براق خوشبو دوم مایل بنفش
جرب و بالزوجیت و دیر شکن کہ در آب زود حل نگردد و سوم سیاہ و این زبون ست **مزاج آن** سرد و خشک
افعال آن مجفف و مجلل و قابض و ناشف رطوبات معدہ سینہ و مقوی آن و ہاضمہ و حابس اسہال صفراوی
و ذرب صفراوی و بلغمی و نفث الدم و قرحہ امعا و مسکن سوزش مقعد و اعضا و طلاے آن جہت امراض
چشم و باسرکہ جہت ورم بناگوش و اورام حارہ و سوختگی آتش مانع آبلہ آن و بہ تنہائی سنج و ماسیل و ملتیم

کہر بوجه

جراحات و جوششها خصوصاً سر اطفال و ابدان ایشان محلل اورام بالجمله کثیر المنافعت که ذکر آن طولی دارد کھر بوجه
بکاف و ها و راے مهمله و ضم موحده و سکون واو و فتح جیم و ها اسم خربزه هست و در سنسکرت دارد ھچل بفتح ها و [illegible]
و ضم راے مهمله و سکون واو و دال و میم و فتح باے فارسی و خفاے ها و سکون لام می نامند مزاج آن صاحب
مستوفی الاطبا گوید شیرین و گرم تر و مزاج سوح دارد و تعدا و صعب آن گوش کن و دم مزن اما اکثار آن مرخی
معده هست و مصلح وی سکنجبین و دیگر هندیان نوشته اند که سرد است و سرد و تری پاک و لطیف هست و با لذت و دافع
امراض فساد بول و پرمیو و استحاضه و گرسنگی نشاند و تخم او معتدل هست منی بیفزاید و صفرا دور کند و گرانی دور
شاند و طبع را خوش گردانند کهروله بفتح کاف و خفاے ها و ضم راے مهمله مجهوله و سکون واو و کسر لام

کہرولی

و سکون تحتانی اسم حبوبیست که از کاکات میسازند و در کھیر نوشته می شود ان شاء الله تعالی گھسرون

گھسرون

بضم کاف فارسی و خفاے ها و سکون شین معجمه و ضم راے مهمله و سکون واو و نون یعنی غصه میکند بر مرض بنس
اسم زعفران هست کهل بفتح کاف و سکون ها و لام بزبان هنود و لکی بکسر واو و سکون لام و کسر کاف و سکون

کہل

تحتانی و بپاشان بهیدسے و آبتل بهی و آشمی بهیدک و پاشنا بفتح باے عجمی والف و شین معجمه و نون
والف معجم و پنڈی کوره بکسر باے فارسی و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و ضم کاف و
سکون واو و فتح راے مهمله و مخفف ها می نامند و در سنسکرت پنڈی تکه بکسر یای فارسی و خفای نون
و کسر دال هندی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف و خفاے ها و سوبیت پنڈی بکسر سین مهمله
و واو و سکون تحتانی مجهوله و فتح فوقانی و باے فارسی و خفاے نون و دال هندی و تحتانی یعنی
سفید مثل بار دمیشود و در بعضے نسخ کالیپنڈی بفتح کاف والف و فتح لام و باے فارسی و نون و دال
هندی و تحتانی آمده و گرندسے پنڈی بکسر کاف فارسی و فتح راے مهمله و خفاے نون و کسر دال
و خفاے ها و سکون تحتانی و باے فارسی و نون و دال هندی و تحتانی یعنی گلبش گره گره مثل
آبد میشود میگویند ماهیت آن روئیدگی هست مفروش بر زمین در باغها و نزد یک آب و زمین
نمناک میروید برگ او مانند برگ ریحان اما خرد تر از و و بے کنگره و خوشه های سفید دارد و [illegible]
گویند که از قسم بهتر پهیڈی هست لیکن فرق میان هر دو اینکه برگ بهتر پهیڈی گرد و لزج هم باشد

بخلاف کهل که برگ او اندک دراز و تلخی و بو دارد و لیکن خوشه هاى هر دو کامل یکدیگر و بیخش سفید و مردمان
اکثر از برگهاے نرم او نانخورش میسازند مزاج او گرم و خشک و بعضے سرد میگویند افعال آن
مدر بول جهت احتباس آن و سوزش و پرمیو مفید و بیخش برای استسقا و اسهال صبیان نافع و هندیان
نوشته اند که تیز و تلخ بود و گلدهر جرمستی از اقسام بادست آنرا دفع نماید و تقطیر بول و سوزش دست و پا
و بول را مفید کهلّی بکاف و ها و کسر لام مشدده و سکون تحتانی اسم کسب یعنی ثفل کنجد است که بعد بر آوردن
روغن بماند گهچی بضم کاف فارسے و خفاے ها و سکون میم و کسر جیم فارسے و سکون تحتانی اسم گچی است
و گذشت گهمرا بکاف فارسے و ها و میم و راے مهمله و الف اسم کرمی است که آنرا املانیز گویند و گذشت
کهمرک بکاف و ها و میم و راے مهمله و کاف دوم اسم کمرک است و گذشت گهنڈے بکاف فارسی
و خفاے ها و سکون نون و کسر دال هندے و سکون تحتانے ماهیت آن نباتی است تا به نیم گز استاده
میشود و شاخهاے باریک میکند برگ او از برگ سبزه خرد و تر و خشن و با زغب و بر سر شاخها گل گرد مثل غنچه
سرخ مایل بسیاهے و بر و ریزه ریزه طلائی رنگ بسیار خوشنما میشود و گویند که چون یکعدد گل آنرا
بلع نمایند دران سال امراض چشم نمی شود و الله اعلم کهندا بضم کاف و خفاے ها و نون و فتح دال
مهمله و الف اسم پنبه است گهنڈرچ بکسر کاف و خفاے ها و نون و فتح دال هندے و کسر راے مهمله
و سکون جیم فارسے اسم طایری است کهندستان بکسر کاف و خفاے ها و نون و فتح دال
هندے و سکون سین مهمله و فتح فوقانے و الف و نون دوم اسم شکر سفید است گهنڈالون بفتح کاف
و خفاے ها و سکون نون و فتح دال هندے و الف و ضم لام و سکون واو و نون یعنے غلوله میباشد اسم
بره لون است گهنٹا بفتح کاف فارسے و خفاے ها و سکون نون و فتح فوقانے هندے و الف یعنی نرم
و ریشه دار اسم سن است گهن بهوڑ بفتح کاف فارسے و خفاے ها و سکون نون و ضم باے فارسے
مجهوله و خفاے هاے دوم و سکون واو و راے هندے و گهن بیل بکسر موحده و سکون تحتانی و لام هم
میگویند و در زبان هندوی بلی پونسا بفتح موحده و کسر لام و سکون تحتانے و ضم باے عجمی و سکون واو
و خفاے نون و فتح سین مهمله و الف میگویند ماهیت آن نباتی است بے ساق یعنے بیل میشود

کهلّی
گهچی
گهمرا
گهمرک
گهنڈی
کهندا
گهنڈرچ
کهندستان
گهنڈالون
گهنٹا
گهن بهوڑ

ونبتش زمین گرم بود ودراز ومنبسط بر زمین میگردد وبیانه وریشه میدواند مانند بیاره وریشه انگور وشاخها
میکند وهر شاخی آراسته برگ وهر برگ پنج کنگره مشقق دارد وگل او سفید مانند گل مرچ لال وبرابر آن وبار او مانند
ظرف بمقدار اکهروت ومثلث شکل وبنیانش خالی وصاحب سه غلف بایکدیگر مشقق در پرده هر غلف یکدانه گرد بقدر
فلفل گرد وسیاه وبر سر او سفیدی **مزاج آن** گرم وخشک **افعال آن** در نهایت لطافت وتسخین لطیف
میکند وتخم او جهت سنگ گرده ومثانه ودیوانگی ودرد کمر مفید ومدر بول ومفتح انضمام فم رحم ومهیج باه وانجماد
منی میکند وسیلان منی ومذی وودی ودر نماید ودر سفوفات همین کار کارگرست وبرگ او کوبیده بر زخم گولی
بستن مفید اگر گولی در بدن مانده باشد کشیده بیرون می آرد واکثر در تداوی جراحات واورام مستعمل است
گهنبریا بضم کاف فارسی وخفای ها وفتح نون وکسر بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح تحتانی والف
یعنی برای خون خوب است اسم جدوار نوشته اند **کهنسارا** بفتح کاف وخفای ها وفتح نون وسین مهمله
والف وفتح رای مهمله والف یعنی آب درخت است اسم کبوبر نوشته اند **گهنستک** بفتح کاف فارسی
وخفای ها وفتح نون وسکون سین مهمله وضم فوقانی وسکون کاف یعنی پوست گنده وسخت اسم لوده سرخ است
کهوپره بضم کاف وخفای ها وسکون واو وبای فارسی وفتح رای مهمله ووقف ها اسم مغز نارجیل
در حرف نون خواهد آمد انشاء الله تعالی **گهونس** بضم کاف فارسی وخفای ها وسکون واو وخفای
نون وسکون سین مهمله بفارسی خرموش بفتح خای معجمه وسکون رای مهمله وضم میم وسکون واو وشین معجمه
وبزبان تلنگی پندی کگو بفتح بای فارسی وسکون نون وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وضم کاف اول ودوم
مشدده وسکون واو ونامند **ماهیت آن** نوعی از موش است کلان تر از او وسیاه رنگ مایل بغباری
وحرفی روپش مانند روی خوک وبر بدنش موهای راست وسخت ودمش دراز وگنده از دم موش ودندانهای
تیز وناخن تیز دارد که از آن زمین سخت وبنیاد دیوار وغیره می کند وسوراخ میکند ودر آن خانه میسازد ومضرترین
حیوان است که بروز پوشیده میگردد وبشب بیرون می آید وبعضی از آن چنان بزرگ ودلیر میباشد که با گربه
میجنگد **مزاج او** گرم وخشک در دوم **افعال آن** خوردن او تابع آثار وثوالیل وزبل سوخته او
با عسل جهت داء الثعلب وسر سوخته او با عسل برای ابتدای نزول آب در چشم وشرب زبل او باکندر

گهنبریا
کهنسارا
گهنستک
کهوپره
گهونس

سفتت حصات و معمول شیاف آن متعلق بطن اطفال و چون ویرا سائیده شگافته بر لدغ کژدم به بند دجاذب سم و مل الم

هفت قلع نموده هر قطعه روز یکشنبه بریان کرده بصاحب صرع بخورانند مجرب و بخور پوست خشک جهت بواسیر

مفید و نیز استنجا بطبیخ او همین اثر دارد و تعلیق اینات او بر صاحب ربع دافع آن حتی که باز عود نمی کند و هندیان

نوشته اند که گوشتش مزه شیرین دارد و دفع بواسیر را مفید **کهنسورا** بفتح کاف و خفاے ہا و فتح نون

و ضم شین معجمه و سکون واو و فتح راے مهمله و الف یعنی دستیار سپاه اسم فولاد **کهنبهی** بضم کاف و خفاے

ہا و نون و کسر موحده و سکون تحتانی اسم کمأة و فطر است که ماکول بود در جهتے گذشت **گهنوان**

بضم کاف فارسی و خفاے ہا و نون و فتح واو و الف و خفاے نون دوم اسم کرمی است شبیه جهینگر

اما بے پرواز خورده او بلبل مست میگردد **گهنس کندو** بفتح کاف فارسی و خفای ہا و فتح نون و سکون

سین مهمله و فتح کاف دوم و سکون نون دوم و ضم دال مهمله و سکون واو یعنی برگ بسیار مضبوط دارد اسم

درخت امره **کهن چهای** بفتح کاف و خفاے ہا و فتح نون و جیم فارسی و خفاے ہای دوم و الف و تحتانی

یعنی سخت سایه دار بسبب انبوهی شاخ و برگ اسم درخت تمر هندے **کهنمول** بضم میم و سکون واو و لام

یعنی بسیار بیخ اسم نیشکر **گهن نامکا** بفتح کاف فارسی و ہا و نون و فتح نون دوم و الف و فتح میم و کاف

و الف اسم ساگ چولائی بمعنے هم نام میغ **کهنم** بفتح کاف و خفاے ہا و فتح نون و سکون میم یعنی آسمانی

رنگ اسم فولاد **گهوڑا** بکاف فارسی مضمومه و خفاے ہا و سکون واو و فتح راے هندی و الف بفارسی

اسپ و بعربی فرس و به تلنگی گُرّا بضم کاف فارسی و فتح راے مهمله مشدده و الف و بسنسکرت ترنگ

بضم فوقانی و فتح راے مهمله و خفاے نون و سکون کاف فارسی نامند **ماهیت آن** چهارپایه مشهور است

گوشت آن شیرین و هنگام هضم تلخ و سبک و مشتهی و فزاینده صفرا و بلغم و دافع فساد باد و مهی

و مقوی اعضا و چشم و کرم و مضر امزجه صفرا و یه نوشته اند و خواص شیر ماد یان در ضمن ذکر دوده گذشت

و برای مهمله اسم دوغ است و اسم نکه بمعنے صدف نیز آمده چونکه نکه هم مانند صدف میشود لهذا باین اسم

مسمی گشته **گهوڑ بهوڑ** بضم کاف فارسی و خفاے ہا و سکون واو و راے هندی و ضم بای فارسی

و خفاے ہاے دوم و سکون واو دوم و راے هندے دوم بفارسی سوسمار و بعربی ضب و بزبان

کهنسورا
کهنبهی
گهنوان
گهنس کندو
کهن چهای
کهنمول
گهن نامکا
کهنم
گهوڑا
گهوڑ بهوڑ

هندی و ضم لام و واو و را سے هندی و سکون میم و جیم سنسکرت گودها بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفاے ها و الف گویند هندیان نوشته اند که گوشت پخته او شیرین و تیز است گوشت بدن را محکم کند و مزاج را روشن نماید و باد و بلغم و صفرا را نیست کند و قوت باه و منی بیفزاید و امراض سینه دور کند و بز تان نو زائیده البته بهتر است و پیر را جوان نماید و همیشه باید خورد و درد کمر دور کرده کمر را مستحکم سازد **گهونٹا** بضم کاف فارسی و سکون ها و واو و نون و فتح فوقانی هندی و الف اسم درخت کٹی و نوفل است **گهوشا** بفتح کاف فارسی و خفاے ها و سکون واو و فتح شین معجمه و الف اسم کالنسه بمعنے آواز خوش مید هد و بمعنی دافع گرمی گوش اسم شد آب

گهولامانجر بفتح کاف مخفاے ها و واو و فتح لام و الف و میم و الف و خفاے نون و فتح جیم و سکون را ی مهمله **ماهیت آن** جانوری است کوهی مانند ساق درخت سیندی و بر پشت او فلسها بقدر کف دست و بسیار سخت که آنرا در هندی گهول می گویند و دمش دراز و باریک چون حرکت آدمی دریابد سر خود را اندرون فلسها کشیده و گرد شده میماند و فلسها را محکم می بندد گویا که سنگ افتاده است اگر ضرب سنگ یا شمشیر یا بندوق کنند هیچ اثر نمی کند اهل دیهات گرفته آورده آتش کاه داده دم بخت میکنند که فلسهاے او بآسانی جدا میشوند گوشت آنرا میخورند و گویند که بسیار گرم و مقوی است بعضے اطباے فرنگ می گویند ککهول آنرا او بنارسی کرام سینه میگویند و بعضے نکرا لاشش می نامند آنرا طیار کرده بصاحبان صرع و ام الصبیان مید هند **طریق** طیاری آنست که درهاون باریک کوفته سفوف ساخته در کهرل سماق با آب عنب الثعلب تازه تا پنج روز سحق بلیغ نموده خشک ساخته در شیشه نگاهداشته بکار برند شربت او پنج حب گندم تا بست و دو حب تا یکدرهم قرار داده اند و نیز گفته که انگشترے گهول او بدست چپ و در انگشت سبابه داشتن مصروع و ام الصبیان را بالخاصیت و بالقوه موثر و مانع آن مرض است **گهونگه** بفتح کاف فارسی و خفاے ها و واو و نون و فتح کاف فارسی دوم و ها در زبان تلنگ گلا و گلل گویند بضم کاف فارسی و فتح لام مشدده و الف و لام عوض الف **ماهیت آن** از قسم حلزونات کوچک هندی است خاکستر گوشت او که در برشکال بهم میرسد جهت درد معده و قولنج کهنه سریع الاثر و مجرب **گهول** بضم کاف فارسی و خفاے ها و سکون واو و لام اسم ساگ خرفه **گهومان** بضم کاف فارسی و خفاے ها و سکون واو و فتح میم و الف و نون **ماهیت آن** صاحب

گهونٹا
گهوشا
گهولامانجر
گهونگه
گهول
گهومان

تالیف شریف گویند نهال او در خرابات یافته میشود و یک گز یا زیاده بلند میشود و در موسم برشکال بسیار
پیدایش دارد و گلها بسیار سیکند از گل نورنگ دو برابر و مدور و حدبه دار و لیکن گل نورنگ سرخ و این سبز و بعد خشک
شدن مایل بسفیدی بود و سوراخهای باریک باریک ازو پیدا شود و صاحب دارا شکوهی نوشته که گلومان دوای
هندی است شیرین و خشک و گران و ملین و دافع باد و صفرا و بلغم و یرقان و آماس اعضا و کرم شکم لیکن بتحقیق فقیر
نیامده که گومان و گهومان هر دو یکی ست یا علیحده اعتماداً و اتباعاً علی تحریرهما نوشته شد کهیر بفتح کاف و خفای
ها و سکون تحتانی و رای مهمله و ارجن بفتح همزه و سکون رای مهمله و ضم جیم و سکون نون و گهوه بضم کاف
فارسی و خفای ها و سکون واو و وقف های دوم می نامند و هندیان آنرا چندرا بفتح جیم فارسی و خفای نون
و سکون دال هندی و فتح رای مهمله و الف و بسنسکرت گائیتری بفتح کاف فارسی و الف و کسر همزه با تحتانی و سکون
فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی یعنی مسواک کردن ازو ثواب است و کنتکی گیتی بفتح کاف و خفای نون
و فتح فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی دوم و کسر فوقانی
و سکون تحتانی سوم یعنی خارها کجدار دارد و کهدر بفتح کاف و خفای ها و کسر دال مهمله و فتح رای مهمله نام است
و دنتدهاونهان بفتح دال مهمله و خفای نون و فتح فوقانی و دال مهمله و خفای ها و الف و فتح واو و نون
دوم و ها و الف و نون یعنی برای دندان مالیدن خوب است و کشتگهن بضم کاف و سکون شین معجمه و فتح
فوقانی هندی و کاف فارسی و خفای ها و ضم نون یعنی امراض جلدیه میزند و بالپتر بفتح موحده
والف و فتح لام و بای فارسی و سکون فوقانی و ضم رای مهمله یعنی برگ او بسیار خرد و باریک میشود
و کشای بهل پشپکا بفتح کاف و شین معجمه و الف و فتح تحتانی و بای فارسی و ها و لام و بای فارسی دوم
و شین معجمه و بای فارسی سوم و کاف و الف یعنی بار و گل او مزهٔ زمخت دارد میگویند **ماهیت آن**
بشنشی دستی خار دار است و نزد بعضی دراضی درختش بسیار عظیم می شود و ساق او ضخیم میگردد و چوب
آن سرخ خال دار و بسیار سخت بود و شاخهای آن پراگنده و بر آنها دیگر شاخهای باریک دو دو صنف
مقابل یکدیگر برگهای انبوه و ریزه و طولانی مانا ببرگ تمر هندی و گلش خوبصورت و زرد رنگ
و خوشبو و گرد و بار لیتهای باریک شعر و بار او غلافی مانند آکس کجدار و خوشه خوشه معلق بیک حلقه

کهیر
گهوه

وبار تخمها مانند مغز تخم لیمون در میان سپر سد و این درخت بر دو قسم است سرخ و سفید و از چوب آن دستها چهوکی تخت
وغیره میسازند و از پوست او جوشش داده و یا از آب او که بعد نشتر زدن به تنه درخت یا خود بخود چکیده بر آید و یا عصاره
آن در آفتاب خشک کرده کات میسازند و کات بر سه نوع است یکی سفید رنگ بهتر و دوم سرخ مایل بسفیدی
و هر دو اکثر ماکول و مطبوع و سوم سیاه و این قسم بد و غیر مطبوع است و در هندی گاچو بفتح کاف فارسی
والف و ضم جیم فارسی و واو نامند و هندیان کته را بر دو قسم نوشته اند یکی از فوفل میشود و این را نباید خورد
و دیگر از درخت کهیر و این بهتر و سفید بود و باستعمال لایق است و از کات سفید کهیر ولی هم می سازند
و در هندی کیراول نامند بفتح کاف و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و الف و فتح واو و سکون لام ترکیب آن
کافور و جای بهل و صندل و الایچی و لونگ و تنکول و ریتکا و کته سفید پاک کرده و بالا و مشک همه را سائیده
بگلاب حل کرده حبوب سازند و بکار برند و بعضے مردم کات را در آب حل نموده خوب مالیده میگذارند تا صاف
آن ته نشین شود و بعد از آن در شیر گاو جوشش میدهند و قدرے مشک و زعفران و عنبر بگلاب حل کرده
یا بعرق کیوڑه مخلوط نموده حبوب میسازند و یا بر برگ کیوڑه طلا نموده خشک کرده بر آورده نگاه میدارند

مزاج درخت کهیر سرد در اول و خشک در اول سوم و همچنین آب و عصاره و صمغ وسے بود

افعال آن مُبرلوه چوب کهیر قاتل کرم شکم و دافع پرمیو و تپ و برص و آماس اعضا و رگت پت و
زرمهے بدن و جذام و فساد بلغم و مقوی دندان خصوصاً مسواک او و صمغ او شیرین و مبهی و مقوی
اعضا و جهت قوت باه بے شبهه بے نظیر است در روغن بریان کرده با ادویه باهیه مخلوط ساخته در قند
سیاه سه ساله و یا نبات معجون سازند و باستعمال آرد و برای حبس بول و اسهال نیز اثر دارد و علاج صدمه
چوب بجهت امدافع و ماسیل و بثور و امراض دهن و فساد بلغم و خون و کابت دافع سوزش زبان و علاج
جیبه و فساد بیمار بیاسے بول که بسبب صفرا بود و کف و کشت و سرفه و خارش و اگر با کافور ده توله
در یک دفعه خورده شود قطع رجولیت گردد و در مراهم و ذرورات قروح و بثور وغیره بکار می آید و اینکه از درخت
بر آید معتدل بنوشند بسیار سرد نباید نوشید همه بیماریها دفع کند و کرم شکم می کشد و سوزش شکم
و تی بعد طعام و بیمزگی دهن دور کند و فربه را لاغر سازد و هاضمه خوردن بیمارے سبه و کرم شکم و بیمزگی دهن

کهیر

و کشت روگ دور شود و اشتها شود و کهرولی صندل ست بوی دهن خوش کند و مفرح و مقوی معده است و اگر
همراه برگ تنبول بخورند زود فایده مند بود و لاغری دور کند و دافع قروح و باد و فزاینده اشتها و بهر اوش
مفید و والد ماجد مغفور نوشته اند که مزاج درخت او گرم و خشک در اول تا دوم اما در بار او اندکی برودت
راقم گوید که در چوب و گل او البته گرمی بامتحان آمده اما آب عصارهٔ کنه و بار و پوست او سرد است **افعال آن**
انچه والد ماجد مغفور نوشته اند اینست قابض و حابس اسهال کهنه و مجفف دراوح و پوست قسم سرخ را
با شش درهم در دو آثار شیر ماده گاو جوش داده بخورند در کیفیت خفقان و تنگی دل سرد و پوست
هر دو خایل حیات و چوب او جهت سلسل البول مفید و عرق گل او که مانند گلاب مقطر کرده باشند مقوی دل
و مزیل خفقان خواه سرد بود خواه گرم و مصفی خون و روغن گل او که کنجد را هفت بار با او پرورده روغن
گرفته باشند گرم و خشک در دوم و تیز بود و محلل ریاح غلیظه مفاصل و اعضا جهت استرخا و درد نقرس
و سر و نزلات شقیقه و ریاح متمکنه دراغشیه دماغ و لقوه شموماً و استنشاقاً مفید و سخن کلیتین و مثانه
و مقوی قضیب و مهیج باه و منعظ و معین بر جماع باید که بر کمر و جالسین و احلیل و انثیین طلا کنند و باد و ریاح
شکم به بند و خارهای معده را تیز گرداند **کهیر** بکسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی و رای مهمله
اسم شیر برنج و بسنسکرت بزبان سیگو بیند بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح میم و الف و نون
و بزیادت نیم در آخر کلمه و هندیان **افعال آن** مقوی و مصفی آواز و مدد دهندهٔ آلات صوت و سخن
و باه و فزایندهٔ منی و باد و صفرا را دافع و فرحت بخش دل و سستی بدن دور کرده سبک کند و مولد کف و
استحاضه بزبان نوشته اند **کهیر کاکولی** بکاف و ها و تحتانی و رای مهمله و کاف دوم و الف و کاف
سوم و واو و لام و تحتانی اسم مسمی از کاکولی است که از ان شیر بر می آید **کهیر کهیپ** بکسر کاف و
و خفای ها و سکون تحتانی و رای مهمله و کسر کاف دوم و خفای های دوم و سکون تحتانی دوم و بای فارسی
و بزبان تلنگ تیگ چمرٔ و تامند بکسر خوتانی و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی مجهوله و فتح جیم و
سکون میم و ضم رای هندی و سکون واو **ماهیت آن** بلی است از بیخ شاخهای انبوه شبیه
به سینڈ یعنی تهوهر سیکند و راست و گرهدار بفاصله یک یک شبر یا کم از ان و سبز یا اندک سفیدی میشود

کهیر

کهیر کاکولی

کهیر کهیپ

و در هر گرهے گلی خرد و سفید بر آید ثمر و برگ آنرا نمی بود و در همه اجزاے او شیر تلخ با اندک گزیدگے میشود و مدکوه ها سیر روید مزاج او گرم و خشک در دوم افعال آن از مجربے رسیده که آنرا کوبیده عصاره گرفته از چهار توله تا پاو آثار بنوشانند تا هفت روز یا ده روز و از نمک ترشی پرهیز دارند جهت مفاصل و استسقا که بشرکت طحال باشد دوای جلیل القدر و عظیم النفع است و فقیر اکثر افاغنه را دیدم که باستعمال این دوا بسیار راغب و مایل اند و بواقعیکه این دوا بهر دو مرض مذکور چنان عاجل النفع است که در بعضی جاها دیده شد که حکم مسیحا و احیاے موتی نموده و اگر چیزے بد پرهیز سے نمک و روغن و ترشی مشو و چنان بدی از و حاصل میشود که حکم ملک الموت پیدا میکند **کهیر کهند** بکاف و ها و تحتانے و راى مهمله و فتح کاف دوم و خفاے نون و سکون دال مهمله اسم شقاقل است **کهیکرا** بکسر کاف و خفاے ها و سکون تحتانی و کاف دوم و فتح راے هندے و الف اسم سرطان است و بهندی آنڈرے بکسر همزه و سکون نون و دال هندے و کسر راے مهمله و سکون تحتانی و بسنسکرت کلیرا بضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح راى مهمله و ها و الف و کرکے بفتح کاف و سکون راى مهمله و کسر کاف دوم و سکون تحتانی میگویند و در افعال او چنان نوشته اند که باه را دور کند و صفرا رفع سازد و تشنج خدین را خلاصه کند و سبک است **کهیرا** بکسر کاف و ها و تحتانی و راے مهمله و الف بفارسے خیار و تعربے قثاء و در هندی و سنسکرت اسم خیار و خیار زه یک است **مزاج و افعال** هم قریب یکدیگر است و خیار شیرین و تلخ و بی مزه نیز میشود و قسم شیرین او بیرون سبز تر و اندر زرد میشود و فقیر او را خورده است بسیار شیرین و لطیف میباشد صاحب شریفی نوشته که قسمی از خیار سفید و کلان از بالم کهیرا که قسمی از کلان است میشود بطریق ارمغان راجهاے مارواڑ بپادشاهان هندوستان میفرستادند **مزاج** همه اقسام سرد و تر در دوم **افعال آن** مدر بول و ملین و مسکن صفرا و مفتت سنگ مثانه و دافع دشواری بول و رسیده او بطعم ترش گردد **گهی** بکسر کاف فارسے و خفاے ها و سکون تحتانی و بزیادتی واو هم آمده یعنی گهیو بفارسے روغن ستور و تعریبے سمن و بزبان هندے نیت بیش بکسر نون و سکون تحتانے و فوقانے و ضم موحده و سکون فوقانے هندے و بسنسکرت گهرت بضم کاف فارسی و خفاى ها

کهیر کهند

کهیکرا

کهیرا

گهی

وسکون راے مهمله ونون قانے می نامند ماهیت آن دهنی ست که از شیر حیوانات ویا دوغ بعمل مخصوص
برآرند مزاج آن نزد هندیان مختلف بحسب اختلاف انواع حیوانات است وجزو او جامع جمله مزها بهترین
روغن ها روغن گاو است افعال آن روغن ستورها که یکجا جمع کرده باشند مقوی سامعه ومجلی بدن
وشهی وبهی ومقوی اعضا وچشم ها را بهتر وباطفال وصبیان ومشایخ از سن طفلگی تا پیری موافق
وروشنی بخش طبع را نازک کند وناتوانی دور نماید وگرم میکند باد وپت ویا انواع دیوانگی مثل خفقان وغیره
نافع ونحوست صفرا زایل کند وبهزار کار می آید وروغن گاو امرت است زهر دفع کند وباصره وسامعه را
صحیح وسلیم گرداند وخوش مزاجی آرد در همه روغن ها روغن گاو بهتر است ودانایان وآدم های کلان
چنین گفته اند که روغن گاومیش بسیار سرد وصفرا دور کند وباد میکشد وپانڈروک ودیگر امراض
بدنی را دوست است وگوله دور کند وبرنجن یاوری دهد ومسقط اشتها است وروغن بز به پرهیز
خوب است وسبک وگرم بود وسرفه وکف وتپ دق را نافع وکری گوش بادی ودرد شکم ودرد دیگر از
قی شود دور کند وشهی ومفید اسهال که هاضم وپت را سود دهد وروغن مینڈهی بصفرا مفید ومولد بیماری ها
وکف وباد وروغن تازه که فی الفور مسکه کرده باشند دافع جمیع امراض وبامزجه بادشاهان وامرایان موافق
خصوصا از مسکه گاو ماده وطفلان را ز وکلان میکند یعنی مقوی قوت نامیه است وروشنی بخشد وچون
روغن را گرم کرده سرد نموده از پارچه بیفشرند ویک کرش اگر هر روزه بخورند بدن را روشنائی بخشد وتپ
وتشنگی وسیه را دفع نماید وروغن کهنه از ده سال یا زیاده از ان باشد بسیار سخت مثل لاک میگردد واز
آلات آهنی شکسته میگردد ودر دوا بکار می آید مستی وهول وصرع ودوران سر وقروح گوش وسر وچشم
وقروح ودامیل وقروح قدیم وناسور علیل را سود دهد ومالیدن روغن از کف دست شنوائی وبینائی
وهول وترقیدن بدن وپوست برآمدن آن وباد را نافع وبرنجن یاوری دهد وقوت بخشد وقی که بعد
طعام میشود ومتنه بواسیر وامراض چشم وخفقان صفراوی را نافع ومزه دهد وقوت باه آرد وروشنی
وخوشوقتی بخشد ودر شش مزه روغن سردار است بهمه چیزها خوبی اندوست نوشته اند گهی کوار بکسر کاف
فارسی وخفاے ها وسکون تحتانی وفتح کاف وواو والف وراے مهمله اسم صبر وبزبان هندی

گهی کوار

کلونداً بفتح کاف وضم لام وفتح واو وسکون نون وفتح دال مهمله والف وتعوض واو موحده هم آمده وبسنسکرت کماری بضم وفتح میم والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی یعنی امراض بدنی را میزند و یا گهرچهنی بکسر واو وخفای تحتانی والف وفتح کاف وخفای ها وسکون رای مهمله وفتح جیم فارسی ورای مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی یعنی مانند پای میباشد وکنیا بفتح کاف وکسر نون مشدده وخفای تحتانی والف یعنی صورت او مثل پنجه شیر می باشد وکرکونگی بفتح کاف وسکون رای مهمله وضم کاف دوم وسکون واو وفتح فوقانی هندی وکسر کاف سوم وسکون تحتانی یعنی خارهایش مانند خار سرطان می شود ومیگویند **ماهیت آن** نباتیست مشهور ومعروف وبدرازی نیم گز تا یک گز واز بیخ برگها روید هر برگی گاودم ویا بشکل ماهی وضخیم پر از مغز سفید طرف پائین عریض تر وگنده تر وبطرف سر آن باریک واطراف آن خارهای خرد وکج مانند نیش کژدم وجوف آن پر از رطوبات غلیظه لزج وتلخ وصبر عصاره اوست وچون آب آنرا بشویند تلخی زایل گشته شیرین گردد وروئیدگی او عام است تا اینکه در کنوس مزابل میشود واز هوا می زید احتیاج آب دادن نیست ونداره اگر آنرا در هوا مع بیخ تعلیق کنند سبز می ماند وچون نبات او برسد از وسط او قضیبی راست برآید تا یک گز وبار به بند ومانند ملخ خرد وسبز رنگ وبعد رسیدن سرخ گردد آنکه دو طرف بار او باریک باشد ماده است وعکس آن نر بود **مزاج مغز او** بعد دور کردن تلخی از شستن سرد وتر **افعال آن** ملین ودافع امراض سپرز وجگر وفساد باد وبلغم وپرمیو وخون وتپ وآبله بدن وذیابیطس وبول الدم ودرشتی جلد را دور کند وآب شسته آن جهت قروح مثانه ومجاری ورمد بازیره سفید وشب یمانی نافع وباطباشیر جهت تپ کهنه وباست گلوی برای ذیابیطس وقلیه او با مصالح وروغن برای عرق مدنگ هندی نار ونا مند مفید وگویند که هر که آب آنرا بر دستها مالیده آتش بدست گیر نسوزد وچون اجواین بآب آن چند مرتبه تر وخشک کرده استعمال کنند برای رفع درد شکم وهضم طعام مفید ومردمان از آب ومنجون وحلوا برای انجماد منی وتقویت گرده وکمر ساخته میخورند اجزای آن مغز گهیکوار یا وآثار نبات نیم آثار گوند چونیا نشاسته یا رَوه میده وروغن گاو هر یک سه توله بطریق متعارف حلوا سازند **گهیلا** بضم کاف یا فتح آن وکسر ها وسکون تحتانی مجهوله وفتح لام والف و **کهیلی** بتحتانی عوض الف اسم [illegible] نوشته اند وصاحب تالیف شریف گوید که کهیلا پوست

کهیلا
کهیلی

سخت و درشت و سطبر از درخت کو ہی است اغبر سیغ تیرہ رنگ بشود و کیبلے ہم پوست درختی است املا باریک درمیان سلیخہ و قرفہ در ادویہ معتوبے گردد و کمر داخل می کنند و مانع رفتن آب از فرج زنان میدانند و اکثر زنان استعمال میکنند خصوص ہندی ہا ساختہ در موسم سرما بکار می برند و گویند کہ کھیلا اسم کتائی کلان و کمیلے اسم کتائی خرد است واللہ اعلم +

فوائد اسمای کاف با تحتانی

گیانا نام بکسر کاف فارسی و خفای تحتانی والف و فتح نون والف و نون دوم والف و میم یعنی عقل مید ہد اسم ناگیسر است **کیبوک** بکسر کاف و سکون تحتانی مجہولہ و ضم موحدہ و سکون واو و کاف یعنی درخت سفیدی دارد و برگش یکطرف سفید اسم اکولاست **کیستکی** بکسر کاف و سکون تحتانی مجہولہ و فوقانی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی دوم اسم نوع کوچک از کیوڑہ است **کیٹکرو** و بکسر کاف و سکون تحتانی و فوقانی ہندی و ضم کاف دوم و رای مہملہ و سکون واو مجہولہ و دال مہملہ اسم بیخ بار ابی کنند است **کیٹ** بکسر کاف و سکون تحتانی و فوقانی ہندی اسم ریم آہن است کہ بعربی خبث الحدید و بزبان ہنود سندور بفتح میم و سکون نون و ضم دال ہندی و سکون واو و رای مہملہ و باضافہ میم دوم در آخر کلمہ نیز آمدہ بر دو قسم است یکی از کوہ پیدا میشود آنرا گریجم بکسر کاف فارسی و رای مہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم نامند و دوم از آہن و آنرا کٹم بکسر کاف و فتح فوقانی ہندی و سکون میم و چیم بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی ہندی و فتح تحتانی و سکون میم و کرشٹن کتا بضم کاف و رای مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی و سکون نون و کسر کاف دوم و فتح فوقانی ہندی دوم والف یعنی این ریم آہن سیاہ میشود و میپخت بفتح میم و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی و ضم فوقانی دوم نام است میگویند **مزاج او** گرم و خشک و شیرین و ترش و رحت **افعال آن** کف و باد و کلانی شکم و پانڈوک را نافع و بھوک دہن و مزاج دور کند و گرمی و تپ را مفید و بمرض کونلہ خوب است نوشتہ اند کہ مدبر در استعمال خوب است **طریق** تدبیر او باید کہ کیٹ کہنہ کہ صد سال بر وگذشتہ باشد و تا این مدت خاک و باد و آفتاب و باران رسیدہ باشد بگیرند و نیک بسایند و آب ترپہلا و آب خالص

گیانا نام
کیبوک
کیستکی
کیٹکرو
کیٹ

وباشاشته ناد گاؤ وصلابه کنند مقدار شربت او از نیم ماشه تا دو ماشه **افعال او** بعینه مثل افعال کافور است و بعضے هندیان نوشته اند که بعد از فراغ صلابه به بیخ امرت پهل دهند بسیار خوب و بی مضرت گردد **کیتماریک**

بکسر کاف وسکون تحتانی و فتح فوقانی هندے ومیم والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وکاف یعنی گشنده کرم

اسم هسپادیست **کیچوه** بکسر کاف وسکون تحتانی وجیم فارسے و فتح واو وقف ها اسم خراطین وامعاء الارض است **ماهیت آن** کرمهاے سرخ که در زمین نمناک مانند مار بچه ها بهم رسد چون آنرا جمع نموده بسوزانند و خاکستر آنرا بآب بشویند درمیان آن دانه هاے مسی برمی آیند نگاه میدارند و بکار می آرند **مزاج آن** گرم وتر با رطوبت عزوبه **افعال آن** مدر بول وچون آنرا از گل پاک کرده در دو پیازه گوشت پخته بخورند مقوی باه است وجوشانیدهٔ آن در روغن کنجد جهت خناق و ثمر فه موثر و مسحوق آن بروغن بادام بالخاصیت جهت فتق اسعا و التیام جراحت مفید و قطور مطبوخ آن با پیه مرغ آبی مسکن درد گوش و غرغره وضماد آن جهت ورم حلق ولهات ومنع نزلات نافع اکثر در اطلیه واضمده تقویت و تعظیم ذکر استعمال نموده شد **گیرو** بکسر کاف فارسے وسکون تحتانی وضم راے مهمله وسکون واو بفارسے

گل سرخ بروی وبعربی طین احمر وطین مغره وطین فارسے وبزبان هنود جاجو بفتح جیم والف وضم جیم دوم وسکون واو وبجاے جیم زاے معجمه هم آمده وبسنسکرت گریرت بکسر کاف فارسے ورای مهمله وسکون تحتانے وضم میم وسکون راے مهمله دوم وسکون فوقانے یعنی گل کوه است وگیریکا دهات بفتح کاف فارسے وسکون تحتانے وکسر راے مهمله وسکون تحتانے وفتح کاف والف وفتح دال مهمله وخفاے ها والف وضم فوقانے یعنی رنگ اور روشن است ورگتاشما بفتح راے مهمله وسکون کاف فارسے و فتح فوقانی والف وسکون شین معجمه و فتح میم والف یعنی سرخ رنگ است ورگتشانتی کرتو بزای مهمله وکاف عجمی و فوقانی وشین معجمه والف وسکون نون وکسر فوقانے دوم وسکون تحتانے وضم کاف وسکون رای مهمله دوم وضم فوقانے دوم وسکون واو یعنے با ستحاضهٔ زنان آرام می بخشد میگویند و در بعضی نسخ رشکت شیرشک آمده **مزاج آن** سرد وخشک مزه شیرین زمخت **افعال آن** تب های هفت قسم را منع کند وصفرا بیفزاید و به همه بیماریها نافع و بامراض زنان مثل استحاضه وغیره مفید نوشته اند **کیرلم** بفتح کاف وسکون

کیتماریک

کیچوه

گیرو

کیرلم

کیراوت تنڈل
گیرودم
کیشانچی
کیشبیرو
کیش مشٹیک
کیراٹک
کیراوت
کیری
کیرلیشٹ
کیسر
کیسری
کیسری پهل
کیسر آملا
کیسرنجن
کیسرلوم

تحتانی و فتح راے مهمله و لام و سکون میم بمعنے سیاه و گرد و اندرون خالی اسم بای برنگ ست و کیراوت
تنڈل بفتح کاف و سکون تحتانے و فتح راے مهمله و الف و فتح واو و سکون فوقانی و فتح فوقانے دوم
و سکون نون و ضم دال هندے و سکون لام بمعنے تخم فی آور اسم بای برنگ ست گیرودم بمعنے
هنس بیجور و اسم سفید کلوا کیشانچی بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح شین معجمه و الف و سکون نون و کسر
جیم فارسے و سکون تحتانے اسم رواس سفید ست کیشبیرو بکسر کاف و سکون تحتانی
مجهوله و فتح شین معجمه و کسر موحده و سکون تحتانی دوم و ضم راے مهمله و سکون واو بمعنے باریک و سیاه
مثل موی ست اسم ستاوری خرد کیش مشٹیک بکاف و تحتانے و شین معجمه و ضم میم و سکون
شین معجمه دوم و کسر فوقانے هندے و فتح تحتانے و سکون کاف یعنی بارلو گرد نامند گره های موی
سر میشود اسم بار موکهه ست و بمعنے موی برویاند و دراز و سیاه کند اسم کچلاست کیراٹک بکسر
کاف و تحتانے ساکنه و فتح راے مهمله و الف و فوقانے و سکون کاف دوم کیراوت بفتح کاف و
سکون تحتانے و راے مهمله و الف و فتح واو و سکون فوقانے هر دو اسم حرابته است کیرے
بفتح کاف و سکون تحتانے و کسر راے مهمله و سکون تحتانی دوم اسم انبهٔ خام است کیرلیشٹ بفتح
کاف و سکون تحتانے و کسر راے مهمله و سکون تحتانے دوم مجهوله و سکون شین معجمه و فوقانی هندی
یعنے دوست طوطه اسم چیمٹ ست چونکه طوطه برغبت تمام می خورد لهذا باین اسم موسوم است
کیسر بکسر کاف و سکون تحتانے و فتح سین و سکون رای مهملتین اسم زعفران که بهندی کنگم نامند
کیسرے باضافهٔ تحتانے دوم اسم ریشه های ترنج که دران ترشی میباشد بمعنے آنکه برای
امراض صفرا مانند شرزه ست مرفیل را کیسری پهل نیز می نامند کیسر آملا بهمزه و سکون
میم و فتح لام و الف یعنے دانه هایش ترش هم نام دارد کیسرنجن بکسر کاف و سکون تحتانے
مجهوله و فتح سین و رای مهملتین و سکون نون و فتح جیم و سکون نون دوم بمعنے مولها را دراز و رونق دار سکیند
اسم گل هندی ست و بهنگره سیاه نیز میگویند کیسرلوم بکاف و تحتانے و سین و
راے مهملتین و سکون میم و فتح لام و واو و سکون میم دوم بمعنے گل نیز اسم لونگ ست و نقط لفظ

کیسر هم اسم ناگیسر بمعنے مقوے خون قوت شرزه بمعنے زرد دانه کلان نمکین اسم قسمی از کیسست کیسرسویت
بکسر کاف وسکون تحتانی وفتح سین وسکون رای مهملتین وکسر سین مهمله دوم و واو وسکون تحتانی و فوقانی
بمعنے گل سفید اسم درخت کنبرست کیسر سر بام اسم زعفران نیلوفری کیسو بکاف وتحتانی وسین مهمله
و واو اسم گل پلاس ست برنگ آتش در صحرا بشگفد کیکر بکسر کاف وسکون تحتانی وفتح کاف دوم وسکون
راے مهمله اسم مغیلان ست ونیز در هندے ببول نامند بموحدتین اول مفتوح و دوم مضموم وسکون واو
ولام و دو قسم ست سیاه وسفید سیاه را بزبان هنود تما بضم فوقانی وفتح میم مشدده والف وبسنسکرت
کوده اسکنده بضم کاف عجمی وسکون واو مجهوله وفتح دال مهمله وخفاے ها والف وسکون سین مهمله وفتح کاف
وخفاے نون وفتح دال مهمله ووقف ها یعنی شاخهایش دراز میشود واریمید آبفتح همزه وکسر رای مهمله
وسکون تحتانی وکسر میم مجهوله وسکون تحتانی دوم وفتح دال مهمله والف اسم ست ودرم لوهتا
بضم دال وسکون رای مهملتین وضم میم ولام مجهوله وسکون واو وکسر ها وفتح فوقانی والف یعنی پوست
این درخت نه قسم آهن را که شکنده پیوند میدهد چنانکه سهاگه به طلا پیوند میدهد ومیکرا ها بکسر هاے
مجهوله وسکون تحتانی وفتح میم وکاف وراے مهمله والف وها والف دوم یعنی نه قسم آهن را رنگ می بخشد
وسفید را ببلی بدو موحده اول مفتوح و دوم مکسوره مشدده وکسر لام وسکون تحتانی وپیت پشپ بکسر
باے فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی وضم باے عجمی دوم وسکون شین معجمه وفتح بای عجمی سوم
یعنی گل او زرد میشود و در بعضی نسخ سال پشپ بسین مهمله والف ولام یعنی گلش مثل گل درخت سال
میشود ودرخت سال را اَی بی هم میگویند وکتو پهل بفتح کاف وضم فوقانی هندے وسکون واو
وفتح باے فارسی وخفاے ها وفتح لام یعنی بار او تیز می شود وشدها پترا بضم شین معجمه وفتح دال
مهمله مشدده وخفاے ها والف وفتح باے فارسی وسکون فوقانی وفتح راے مهمله والف یعنی
نیم برگ او سفیدی میباشد وکریرکا بفتح کاف وکسر راے مهمله وسکون تحتانی وفتح رای مهمله دوم و
کاف دوم والف یعنی بار او گره گره وپهن پهن میشود وگرندهیلا بکسر کاف فارسی وفتح رای مهمله
وسکون نون وکسر دال مهمله وخفاے ها وسکون تحتانی وفتح لام والف یعنی گره گره میشود وپهناسار سچا

کیسر سویت

کیسر سر بام

کیسو

کیکر

بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم فارسی و فتحه سین مهمله و فتح نون و الف و فتح سین مهمله و الف و فتح رای
مهمله و سکون سین مهمله دوم و فتح جیم فارسی و الف یعنی مرغ شیرو او نیز هست و بربر الفنم موحده و سکون
رای مهمله و فتح موحده دوم اسم است بچهنا کنتکها بکسر فوقانی و تحتانی و جیم فارسی و ها و نون و الف
و فتح کاف و سکون نون و ضم فوقانی و کاف دوم و ها و الف یعنی خار با او تیز میشود و میگویند **ماهیت آن**
درختی است خار دار در صحرا و دامن های کوه بسیار میروید سیاه و سفید و بزرگ و کوچک میشود قسم اول
کم خار و بعضی بی خار و شاخهایش انبوه و ساقش سیاه و ضخیم و قسم دوم پر خار خارهای آن کج و ساق آن
هم سطبر و چون کهنه شود چوب او سیاه مایل بسرخی مثل آبنوس گردد و قسمی از آن میشود که آنرا هندیان
فرکی تما گویند بضم میم و سکون رای مهمله و کسر کاف و سکون تحتانی و ضم فوقانی و فتح میم مشدده و الف
درخت او کوچک موزون میشود و برگ همه ها بایکدیگر مشابه و بسیار ریزه و اندک دراز و انبوه بشاخهای
باریک محاذی یکدیگر رسته و گل آنها گرد مانند تکمه و پر از ریشه مانند ریشه ابریشم و ملایم و زرد رنگ و خوشبو
و بارهای آنها غلافی دراز و گرهدار و پهن و گویا هر گرهی علحده و در هر گره دانه پهن و در خامی سبز و از آن
شیر لزج و چسپنده بر آید چون آنرا جمع کنند اقاقیاست و صمغ آن سرخ مایل بزردی و صاف و شفاف
صمغ عربی همان است **مزاج آن** همه اجزا نزد یونانیه سرد و خشک و نزد هندیه گرم و تیز و زهومت
افعال آن هندیان نوشته اند که دوای خوب است و گلش پیچیده و برگش جهت درد چشم
و تخمش برای افزایش منی و بیخ او با مراض دهان نافع و قسم سفید تیز و مزه دار و دافع امراض فساد بول
و باد و بول شیرین و سیلان منی و مذی و ودی و گشت و میه قوی است و پوست او جهت سرفه و علتهای
بلغمی و انواع اسهال و بواسیر نافع و برگ نورسته او چون در آب شب تر کرده صبح سائیده شیره گرفته قدری
شکر سفید یا زیره سفید بالای آن بنوشند برای سوزاک مجرب بشانه مجرب و صمغ و پوست و بیخ و پهلی
نورسته که آنرا در هندی بال پهلی گویند برای تقویت باه و تغلیظ منی بغایت سودمند و بتجربه
راقم هم آمده و همچنین جهت سیلان منی و رحم سفید یافته شده همچنین کونپل نرم یعنی سر شاخهای
نورسته و عرق گل او برابر عرق بید مشک فواید دارد **کیکیشکها** بکسر کاف و سکون تحتانی و کسر کاف

کیکیشکها

کیلا

دوم بسکون خا و الف دوم و کسر شین معجمه و فتح کاف سوم بخفای ها یعنی مانند گل طاوس میشود و سه
میوه سکمی ست کیلا بکسر کاف و سکون تحتانی مجهوله و فتح لام و الف اسم موز است و بهندیان آنرا ارتی بفتح همزه
و سکون رای مهمله و کسر فوقانی هندیست و سکون تحتانی و رمبها بفتح رای مهمله و سکون میم و فتح موحده
بخفای ها و الف یعنی بسیار خوبصورت اسم مشترک ست میان درخت موز و لوبیان خوبصورت
موچا بالضم میم مجهوله و سکون واو و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک ست میان درخت موز و درخت اندکو
و درخت اودرکو و درخت سومنداو درخت لوبر گروزنتا پهل بضم واو و رای مهمله و سکون نون و فتح فوقانی و الف
و بای فارسی و ها و لام یعنی بار گرد و دراز بود و کدلی بفتح کاف و دال مهمله و کسر لام و سکون تحتانی
و هوی بفتح ها و کسر واو و سکون تحتانی یعنی یکی سفید و دیگری روغن زرد مراد ازین هر دو اسم اینکه
مغز او سفید و چرب مانند روغن زرد است و سالیکا بفتح سین مهمله و الف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح
کاف و الف اسم زنبور وجه تسمیهٔ او باین اسم اینکه قاتل زنابیر ست و سکمارا بضم سین مهمله و فتح کاف
و میم و الف و فتح رای مهمله و الف دوم یعنی بسیار نازک ست و کندرها بفتح کاف و خفای نون و فتح
دال مهمله و ضم رای مهمله و فتح ها و الف دو معنی دارد یکی آنکه جذر او کلان ست دوم آنکه بیخ او دفع
امراض سازد و نسارو بکسر نون و فتح سین مهمله مشدده و الف و ضم رای مهمله و سکون واو یعنی برگ او
بسیار صاف و هموار میشود و دیرگهه پتریکا بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح کاف فارسی
و خفای ها و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کاف و الف
یعنی برگهای دراز دارد و میگویند **ماهیت آن** میوه ایست که درختش راست بدرازی
یک نیزه بلند گردد و برگ او دراز تا سه گز از تنه سطبر بس نرم و پیچیده بر آید و چون بگشاید عریض
گردد و باستین ناو و خسته و التو کرده مانند دستان صنوبری بشکل از میان برگها بر آید که آن غنچهٔ او ست
برگهای او تو بر تو سرخ رنگ مایل بسیاهی دارد که از آن موز حاصل میشود و بشکل خیار کوچکی
دراز و مدور طرف لوکدار در خامی سبز پس زرد و پس سیاه میگردد و پوست باسانی کشیده میشود
و خوشه دار میشود و هر خوشهٔ او از صد دانه تا پنجصد دانه دیده شد و مغز او بی تخم مزهٔ او مثل مسکه

نرم و شیرین و بر چند اقسام رنگ دارد بعضی در پختگی سبز و زرد و سرخ و چون به نهایت رسد سیاه گردد و بمقدار
بعضی برابر یک انگشت در طول و حجم که آنرا راج کیلا و سونکیلا نامند و بعضی بدرازی بالوگز بلکه از آن هم اندک زیاده
و بعضی بمقدار یک انگشت که آنرا چینی کیلا نامند و اکثری میانه بود و بهترین او قسم خرد که آنرا امرت بان گویند
و همیشه بچه ها اطراف درخت او میروید یک از یک تا ده و تا بست عدد پس چونکه کلان او که بمنزله مادر است
خوشه و بار کند و بارش برسد مادر آنها را از بیخ می برند پس بچه کلان تر از همه طلوع کرده مادر میشود
و بار میدهد و همیشه باین نحو عمل نکرده باشند وگرنه بار نمیدهد و گویند که کافور از درخت موز بهم میرسد
و بعضی گفته اند که از بیخ درخت موز و چوب درخت کافور با دیگر ادویه ترتیب داده کافور مصنوع می سازند
و نیز از ساق درخت او آب سفید بر می آید **مزاج آن** بار خام او سرد و خشک و اندک زمخت و تلخ و رسیده او
گرم و تر و نزد بعضی سرد و شیرین و چرب و مقداری زمخت و گابه تنه او که بعربی قلب و بهندی
بندے بضم موحده و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی مجهوله گویند زمخت و سرد و آب او
اندک تلخ و سرد است و بیخش هم سرد **افعال آن** ترکاری موز خام در گوشت و روغن و مصالح
و یا بی گوشت به پرهیز و رگت پت سفید و سیلان منی و کثرت احتلام بند کند و پدرنپ یعنی گونله را نافع
و اسهال خونی بند کند اگر دم پخت کرده بخورند کف دور کنند و گویند که منی بیفزاید و به بواسیر سود دهد
و پخته او گران و مقوی و سمن بدن و مسکن تشنگی و سرفه و ضیق و باد و زردی بول و سوزش شکم پیدا
میکند و ساختن ترکاری گابه درخت موز سوزش دست و پا و اندام و چشمها دور کند و صفرا هم دفع
نماید و مولد باد است و بیخ او گرمی استخوان بدر کند و مولد صفرا و اشتهی و بمرض بسیار شکر سفید و خشنه
ترکاری گل او زمخت و تلخ و حابس اسهال خون و بوقت هضم سرد است مزه میدهد و گرمی میکشد
و بیماریهای سینه و صفرا دور کند و سبک است و آب درخت او تشنگی و بیمزگی را نیز زند و علاوه از این
نماید و باسهال نافع و سبه را دور کند و چیچک و رگت پت و سیلان لعاب دهن و دوران سر را سود دهد
و آب درخت موز سیاه با مزه و بیماریهای تقطیر بول و سینه و قروح و شقی استسقا نافع و جوانی را
نگاه دارد و آب موز که مانند سنگهاڑه میباشد با مزه و دافع سردی و منیه و قسمی از موز که آنرا نیبال ...

گویند آبِ او از محنت و دافعِ کف و باد و تپ و صرع و در اِدرار ماجد سنگ و مسخر مو و ندست که موز تولید خلطی که مناسب مزاجِ خورنده باشد میکند **گینڈا** بفتحِ کاف فارسے و سکونِ تحتانے و خفاسے نون و فتحِ دالِ ہندی والف بفارسے گرگدن نامند **ماہیتِ آن** نوعی از جاموش بزرگ ست پوستِ او سیاه و چین دار بغایت درشت و پوست و ساق و دستِ او گرد و گرد و بشکلِ سپر و ازان سپر میسازند بسیار تحفه میشود و شمشیر بر و کارگر نمیشود و صورتش بخوک مشابه تر و بر روسے او قریب بینی یک شاخ میشود **افعالِ آن** گوشتِ او دافعِ فساد باد و حابس بول و براز و بخورِ شاخ و پوست جهت بواسیر و عسرِ ولادت و گریزانیدن هوام و ساختنِ انگشتری ازان هر دو جهت علتِ بواسیر و کذلک آشامیدنِ آب در ظرفی که از شاخ ساخته باشند و طلای پیه او بر پیشانی مورث مهابت نوشته اند **گینگل** بکسر کاف فارسے و سکونِ تحتانے و خفاسے نون و ضم کاف فارسے دوم و سکونِ لام اسم بارض درختِ تار ست یعنی غا خیکه از زمین نو رسته باشد **گینابیج** بضم کاف فارسے و خفاے تحتانے و نون و فتحِ ها والف و کسر موحده و سکونِ تحتانی و جیم یعنی اندرونش تخمهاے باریک اسم روساست **گینده** بکسر کاف فارسے و خفاے تحتانے و نون و فتح دالِ مهمله و خفاے ها اسم گل صدبرگ و مذکور شد **کیوڑه** بکسر کاف و سکونِ تحتانے و واو و فتحِ راى هندی و وقف ها بعربے کادی و کدی و هندیان آنرا مگلی بضم میم و سکون کاف فارسے و کسر لام و سکون تحتانے و بسنسکرت مهاپتر بفتح میم و ها والف و باے فارسے و سکون فوقانے و رای مهمله یعنی کلان برگ است و سوگندها چا بضم سین مهمله و سکونِ واو و فتح کاف عجمی و خفاسے نون و فتح دال مهمله و خفاسے ها والف و فتح جیم فارسے والف یعنی خوب خوشبو میشود و استهرگندها بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر فوقانی و خفای ها و فتح راسے مهمله والف و کاف فارسے و نون و دال مهمله و هاے دوم والف یعنی تا مدت بو دارد و اسی پترکا بفتح همزه و کسر سین مهمله و سکونِ تحتانے و باسے فارسے و فوقانے و راسے مهمله و کاف والف یعنی ببرگ خارکج میباشد و ورش پشپی چا بفتح واو و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و ضم باسے فارسی و سکون شین معجمه دوم و کسر باسے فارسے دوم و سکونِ تحتانے و فتح جیم فارسے والف یعنی در موسم برشکال گل میکند و کیتکی چا بکسر کاف و سکون تحتانے و فتح فوقانے و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و فتح جیم فارسے والف

گینڈا

گینگل

گینابیج

گینده

کیوڑه

اسم اوست و کرشن سرپ پر یا چسا بضم کاف و رای مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و سین و سکون رای مہملتین
و فتح بای فارسی و کسر بای فارسی دوم و سکون رای مہملہ دوم و فتح تحتانی و الف و فتح جیم فارسی
و سین مہملہ دوم و الف یعنی سیاہ مار بسیار دوست میدارد و سنگو بیند **ماہیت آن** دو قسم است
خرد و کلان قسم دوم درخت آن فی الجملہ مشابہ بدرخت نخل و غیر موزون و ساق و شاخہا پرگرہ و خاردار و پیچیدہ
برروی زمین و برگہا باریک بلند تر و عریض تر و نرم تر از برگ نخل و نارجیل و اطراف آن خاردار مانند
دندانہای آرہ و باریکتر از ان و دور و دورہ و گل آن شبیہ بجوار بابرگہای تو برتو و اطراف برگہا نیز خاردار
و مثلث شکل و سفید مایل بزردی و خوشبو علی الخصوص برگہای اندرون کہ سفید تر و نرم تر و لطیف
باشد و درمیان آن خوشہ نرم و خوشبو و پرگرہ و پاکیزہ با زیرہ متفرق و نازک و گل قسم اول بسیار کوچک
و خوشبوتر و لطیف تر از کبیر و در فصل برشکال بہار ہر دو می شود و گویند کہ کبیر چہار سالہ گل دہد و صغیر
شش ہفت سال گل میدہد و نیز گویند کہ آنرا ثمری میباشد شبیہ بہ اناناس در صورت فی ظاہر آن
صقلی و باطن آن خشبی و غیر ماکول اما بر سبیل ندرت و نیز بعضی گویند کہ ثمر او مثل غلافی و در ان چہار تخم
مشابہ بہ تخم خرنوب میشود و اللہ اعلم بالصواب **مزاج** ہر دو نزد یونانیہ گرم و خشک و بعضی معتدل
مایل بحرارت و یبوست دانستہ اند و نزد ہندیان سرد و خشک و مزہ شیرین و تلخ و تیز بود
افعال آن گل او باد و بلغم لزج از بیخ و بنیاد برکند و قوت باصرہ تیز کند و قوت دہد و چون
فرش خوب نمودہ زن را زیور پوشانیدہ در سوہای او گل کیوڑا بافتہ بر زانو نشانیدہ در آئینہ دیدن
بسیار خوشی آرد و شہوت را تیز گرداند و کافور و سہاگہ و پوست تخم مرغ کہ بعد برآمدن بچہ ہا بماند و آرد گل کیوڑہ
سائیدہ بر قضیب مالیدن باعث عشق و محبت زنان گردد و نیز گل او شیر را خشک کند و تقطیر بول و
حبس و سلسل آنرا نافع و مفرح و مقوی دل و دماغ و سایر حواس و اعضا و رافع خفقان و اعیا و ماشرا
و جدری و جصبہ و بثور و جرب و حکہ و مسکن دردہای اعصاب و بجذام نافع و عرق و شربت برگ گل
و شربت بیخ و چوب تازہ خشک آن ہمین اثر دارد و روغن و عطر نیز از ان ترتیب میدہند بسیار تحفہ
ولایت بادشاہان میشود **گیہون** بکسر کاف فارسی و سکون تحتانی و ضم ہا و سکون واو و نون بفارسی

گیہون

گندم و بتعریب حنطه و بزبان هنود گوده هم بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و با ضم آن و خفای ها
و سکون میم و بسنسکرت هم گود هوم و بنابر سنگه واو بحمادو طیچها بو جهنا بکسر میم و لام و سکون تحتانی و فتح جیم مشدد
و خفای ها و الف و ضم موحده و خفای های دوم و سکون واو و فتح جیم و نون و الف یعنی خورش مسلمانان است
میگویند **ماهیت آن** از حبوب ماکوله معروفه است بهتر آن تازه و بالیده و سفید مایل بزردی
و بعد از آن سفید و فقط **مزاج آن** نزد یونانیه در اول گرم و معتدل در خشکی و تری و تازه غیر خشک شده
تر در دوم و نزد هندیه معتدل مایل بسردی و شیرین مزه **افعال آن** سبک و بامنو و خوشبو بحسن
یاوری دهد باد و صفرا زایل کند و گوشت بدن را قوی گرداند و همت و هوشیاری بر طبع آرد پشت را
قوت دهد و منی و استخوان شکسته را درست سازد و اگر چیزی ضرر آرند و بهتر مصلحش پیاز نوشته اند
و والد ماجد مرحوم نوشته اند که حرارت و رطوبت گندم مثل حرارت و رطوبت انسان است **کیرا** بفتح کاف
و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و الف اسم طوطه است **کیولنشوکه** بکسر کاف و خفای تحتانی
و واو و نون و ضم شین معجمه و سکون واو و فتح کاف و خفای ها یعنی برگ سبز مانند پرهای
طوطه و گل سرخ و کجلدار مانند منقار آن می باشد اسم درخت پلاس است

کیرا
کیولنشوکه

فوائد اسمای لام با الف

لابوتبی بفتح لام و الف و ضم موحده و سکون واو و ضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی
اسم بارکندوری است **لاک** بفتح لام و الف و کاف و بفارسی هم لاک و بتعریب لک و بهندیان
آنرا لکها بفتح لام و کاف مشدده و الف و بسنسکرت دیپتا بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و بای فارسی و فتح
فوقانی و الف یعنی روشن است و لاچها بفتح لام و الف و جیم و خفای ها و الف اسم است و درسو یادهی بضم
دال و سکون رای مهملتین و ضم میم و کسر واو و خفای تحتانی و الف و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون تحتانی
یعنی شکننده مرض است و جتا گهنا بفتح جیم فارسی و خفای ها و فتح فوقانی و الف و فتح کاف فارسی
و خفای های دوم و فتح نون و الف یعنی چیرگ را میزند و کرمی جم جتو بکسر کاف و سکون رای مهمله
و کسر میم و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم دوم و کسر جیم دوم و ضم فوقانی و سکون واو یعنی بکرم شکم

لابوتبی
لاک

که پیدا می شود مے کشد و رگتا پچلا بفتح راے مهمله و سکون کاف فارسے و فتح فوقانے و الف و فتح بای فارسی و خفاے ها و فتح لام و الف یعنی بار سرخ ست چونکه قطعه های او گرد و مثل بار لیمون یا نارنج و سرخ می باشد لهذا باین اسم نامیده اند و کشار نگا بفتح کاف و شین معجمه و الف و فتح راے مهمله و خفاے نون و فتح کاف فارسے و الف یعنی مزه او زحمت دارد و ماتا گو بفتح میم و الف و فتح فوقانے و الف و ضم کاف عجمی و سکون واو یعنے دافع غنودگے و دیوانگے ست و شنک بنکا چیا بفتح شین معجمه و خفاے نون و کسر کاف و خفاے ها و سکون تحتانے و کسر نون ... م و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسے و سین مهمله و الف این هر دو اسم مرض را دور کننده است میگویند **ماهیت آن** گویند که صمغ است و یا شمنی که بر درخت بڑ و پیپل منعقد گردد و بعضے دانهاے او هر ابر لیمون یا نارنج بزرگ گردد و چون آنرا جوش داده در آب او گردهاے پنبه تر کرده خشک نمایند آنرا در هندے پوٹی گویند و در میان هنود لشکا می نامند بفتح لام و ضم فوقانی مشدده و فتح کاف و الف و نیز لشکا اسم نباتی ست مع نامهاے دیگر او بباید انشاء الله تعالی **مزاج او** نزد یونانیه گرم در دوم و خشک در سوم و نزد هندیه سرد و تر **افعال آن** هندیان نوشته اند که رنگ بر افروزد و مبهی و دافع فساد بلغم و خون و صفرا و دمامیل و بثور و ضربه و سقطه و جوشش و کرم شکم و جذام و آسیب جن و پری ست

لاک کند بلام و الف و کاف و دوم و نون و دال مهمله اسم عنبر بیل است بر درختهاے کلان بالا میرود و می پوشد برگ او مثل برگ پان و سفید باشد چون او را با چهار نوده با قند سیاه عرق کشیده هر روز بوزن چهار توله بنوشند تا چهار روز وجع مفاصل به گردد مجرب ست

لال بفتح لام و الف و لام دوم و بعوض الف عین اگر آرند جایز ست **ماهیت آن** پرنده ایست از گنجشک خرد تر نر و ماده میشود نر را لال و ماده را منیا بضم میم و سکون نون و فتح تحتانے و الف می نامند نر او سرخ رنگ مانند رنگ لعل و بر هر دو بازوے او سیاهی و نقطه های سفید می شود و منقار او سرخ گویا که از یاقوت تراشیده بر روے او نصب کرده اند و این پرنده بسیار خوبصورت و خوش آواز مے شود و گویند که بوقت صبح تسبیح صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ میکنند و مردم سر ما بز میریزد و مردمان در هنگام مستی او با یکدیگر می جنگانند بر ماده میجنگد و ماده او یکرنگ و سرخ منقار

لاک کند

لال

میشود **مزاج** او گرم وخشک گوشتش لذیذ وسبک و سریع الانحدار ومشوی از ان جهت منیق نافع وشوربای
او بامراض جگر وگرده سودمند **لاجمند** بلام والف وفتح جیم ومیم وخفاے نون وسکون دال مهمله اسم فیروزه است
لال ساگ بفتح لام والف ولام دوم وفتح سین مهمله والف وکاف فارسے اسم عصی الراعی است
لاچھا ورچھا بفتح لام والف وفتح جیم فارسے وخفاے ها والف وضم واو ورای مهمله وفتح جیم فارسی
دوم وخفاے هاے دوم والف یعنی درخت سرخ مثل رنگ لاک میدارد اسم درخت اسبارزی یعنے
امرود است **لاچاپشپ** بفتح لام والف وفتح جیم والف وضم باے فارسے وسکون شین معجمه وبای
فارسے دوم یعنے گل سفید مانند کھیلی هاے دهان اسم گل کرنج است **لالشی** بفتح لام والف ولام
دوم وکسر شین معجمه وسکون تحتانی یعنے بسیار تنک اسم گل رواسن سرخ است **لامجا** بفتح لام والف وفتح
میم وجیم مشدده والف یعنے خوشبو اسم اشنیز است **لاموچا** بلام والف وضم میم وسکون حا وفتح
یعنے خس ها
جیم فارسے والف یعنے گل او برابر کھیلے دهان وسیاه رنگ اسم گل سومند است **لانگ** بفتح لام
والف وخفاے نون وسکون کاف وهندیان آنرا لنکا بفتح لام وخفاے نون وفتح کاف والف وسنسکرت
لنک کھیستو بفتح لام وخفاے نون وفتح کاف وکسر کاف دوم وخفاے ها وسکون تحتانی وسین مهمله
وضم فوقانے وسکون واو یعنے در لنکها پیدا شده بود وازانجا حکیمی در بلاد دیگر آورده وکشایکها بفتح کاف
وشین معجمه والف وفتح تحتانے وکاف دوم وها والف می نامند **ماهیت آن** از دانهای غذائی است
سرخ رنگ **مزاج** او گرم وخشک ونزد بعضے سرد وخشک **افعال آن** صفرا وسودا بیفزاید وبعضی
گویند که صفرا دفع نماید وباد میکند مقوی لپشت ودافع سوزش بول است وزحمت بود وبلغم لزج وتپ را
هم مفر نیست **لانی** بلام والف وکسر نون وسکون تحتانی وفتح نون والف عوض تحتانی هم آمده اسم اشنان است
لانگلی بلام والف وخفاے نون وفتح کاف فارسے وکسر لام وسکون تحتانی یعنی پیچش مانند گردون است
اسم داروی هندی است که آنرا چناچرلا گویند وگذشت **لانگ کولا** بفتح لام والف وخفای نون
وسکون کاف فارسے وضم کاف وسکون واو مجهوله وفتح لام دوم والف یعنے باردراز اسم کولنبا است
لانگولی بفتح لام والف وخفاے نون وضم کاف فارسی وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی یعنی پیچ کج مانند

لاجمند
لال ساگ
لاچھا ورچھا
لاچاپشپ
لالشی
لامجا
لاموچا
لانگ
لنک کھیستو
لانی
لانگلی
لانگ کولا
لانگولی

گروهی اسم بیخ درخت الند است **لانڈکا** بفتح لام و الف و نون و دال هندی و کاف و الف اسم گزرک است

فواید اسمای لام با موحده

لبنهرا

لبنهرا بفتح لام و کسر موحده و خفای نون و ها و فتح رای مهمله و الف **ماهیت آن** مجهول است **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** زهر و آبله و ملها جوشیدگی ساری جذام دور کند و مقوی موی سر و مُبهی و فساد بلغم و صفرا و خون هم دفع نماید

لبلی

لبلی بفتح لام و سکون موحده و کسر لام دوم و سکون تحتانی و بعوض موحده واو هم آمده **ماهیت آن** درختی است برگ شاخ وی بغایت انبوه و بالیده و برگش مشابه ببرگ پنوار و چرب و بار او مانا ببار مال کنگنی لیکن مایل بسیاهی و از بیخش بوی نیک می آید و پوست وی نرم و ملایم بود **افعال** بار و مغز و تخم او سنگ و دافع خون بواسیر و غلبه باد و تلخه است

فواید اسمای لام با فوقانی

لٹکن

لٹکن بفتح لام و سکون فوقانی هندی و فتح کاف و سکون نون هندیان آنرا بنڈلی پچلی کوره بکسر بای عجمی و خفای نون و سکون دال هندی و کسر لام و سکون تحتانی و فتح موحده و جیم فارسی مشدده و کسر لام و سکون تحتانی معدوم و ضم کاف و سکون واو و فتح رای مهمله و خفای ها یعنی ساگ بجلای شادی و لٹکن هم در هندی طره منعقد را گویند که در دستهای عروسان و نوشهان شادی می بندند چونکه طرهٔ گل او مشابه بطرهٔ عروسان است باین اسم مسمی گشته **ماهیت آن** نباتی است که از و سبزی میسازند برگ او شبیه به برگ بدرتن جوت لیکن او کلان و عریض و اطراف برگها سرخ و بر بعضی نقطهای سرخ هم میباشد و قدری ملایمی و آبدار و رنگ و صورت مانند برگ بقلة الغراب و شاخهای او بعضی سرخ مایل بسیاهی و بر سر آنها طره مانند طرهٔ کهنڈی ماکوهه اما خرد از ان و اکثر سرخ میباشد و دران تخم ها برابر کنگنی و سیاه و از نباتش بوی مثل چنپا می آید از برگهای نرم او نانخورش میسازند و گویند که جهت زهر کژدم بسیار موثر است

لٹورا

لٹورا بفتح لام و ضم فوقانی هندی مجهول و سکون واو و فتح رای مهمله و الف **ماهیت آن** طایریست بزرگ سر بحجم فاخته و دجاجی رنگ و سرخ چشم و گویند که صید گنجشک میکند و قسمی از و خرد تر میشود قابل صید نیست

مزاج او گرم وخشک افعال شور بادے او جهت اعیا و درد مفاصل و عرق النسا شربا و نطولاً سفید و تب صفرا محرور بین است

لتکا لتکا بفتح لام وسکون فوقانی هندی وفتح کاف والف اسم بوتی است و گذشت و نیز اسم نباتی است که آنرا بادورگت ببای فارسی والف وضم دال مهمله مجهوله وسکون واو و رای مهمله وکاف فارسی فوقانی یعنی بخش سرخ بو دوکوندبیکا بضم کاف وسکون واو وضم فوقانی وسکون میم وکسر موحده وسکون تحتانی وفتح کاف والف بوی خوشش دارد ومهاسیتا بفتح میم وها والف وکسر سین مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف یعنی بسیار سرد است و در بعضی نسخ پدموترا بفتح بای عجمی وسکون دال مهمله وضم میم وسکون واو وفوقانی وفتح رای مهمله والف یعنی برگ او مانند برگ کنول میشود وکسمبها کنین بضم کاف وسکون سین مهمله وفتح میم وموحده وخفای ها والف وکسر کاف دوم و نون وخفای تحتانی ونون دوم یعنی گلش سرخ رنگ خوب دارد ومیگویند مزاج وافعال او مثل کنول نوشته اند

لٹوپری لٹوپرے بفتح لام وضم فوقانی هندی وسکون واو وفتح بای فارسی وکسر رای مهمله وسکون تحتانی و گاهی بعوض بای فارسی کاف فارسی آورده لٹوگرے می گویند ماهیت آن درختی است بقدر نیم گز یا کم وزیاده از آن بلند گردد و برگش مانند برگ گشنیز میباشد بوی تیز دارد و از شمیدنش از بینی وچشم فی الفور آب روان میشود و در موسم گرما بظهور آید و بکنار دریا و آبها میباشد چون ببدن برسد خارش و بثور پیدا کند مزاج او گرم وخشک در سوم افعال او محلل ریاح وضماد او بر قوابی یعنی داد بسیار نافع آبله می آرد اول آب زرد وسفید ولزج بسیار بر می آرد وپس خشک میکند وهنود در آب ونمک از شاخهای بریده او اچار میسازند ورده وسه روز ترش میگردد وگرم است برای امراض بلغمیه سود مند نوشته اند واز بعضی ثقات شنیده شد که ضماد او مجلوق را نافع آبله میکند وپوست را میگدازند و قضیب را قوت می بخشد

لتاامرت لتاامرت بفتح لام وفوقانی والف وضم میم وسکون رای مهمله وفوقانی دوم یعنی امرت بیل اسم گلو است

لتاکستوری لتاکستورے بفتح لام وفوقانی والف وفتح کاف وسکون سین مهمله وضم فوقانی دوم وسکون واو وکسر رای مهمله وسکون تحتانی اسم کستوری لتاست یعنی مشک بیل و در تکول گذشت

فواید اسمای لام با جیم

لجالو بفتح لام وجیم والف وضم لام دوم وسکون واو اسم بوٹی عشرمندی است و در حرف شین معجمه
گذشت لچھمن جھنجی بفتح لام وسکون جیم فارسی وها وفتح میم وسکون نون وفتح موحده وخفای های دوم
وسکون نون دوم وکسر جیم وسکون تحتانی وگاهی بزیادت الف بر لفظ اول وحذف لفظ دوم
یعنی لچھمنا هم میگویند وبسنسکرت پتر جننی بضم بای فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله
وجیم ونون اول وکسر نون دوم وسکون تحتانی یعنی پیدا کننده اولاد است وگویند که چون زن بعد
پاکی از حیض سه روز متواتر بخورد وپس از آن مرد با او نزدیکی کند حامله گردد باذن خالق تعالی شانه
ورگت بند وبفتح رای مهمله وسکون کاف فارسی وفتح فوقانی وکسر موحده وسکون نون وضم دال
مهمله وسکون واو یعنی بر نقطهای سرخ میباشد وتری چیدا بکسر فوقانی ورای مهمله وسکون
تحتانی وفتح جیم فارسی وخفای ها وفتح دال مهمله والف یعنی سه نقطه دارد ومیگویند ماهیت آن
در کتب هندیه هیچ بنظر نیامده اما بقیاس معلوم میشود که اسم بترونتی است وچهره او در حرف بای
فارسی نوشته شده وهندیان نوشته اند که شیره درخت او بسیار قوی است وچون زن بعد طهر
بنوشد ومرد با او نزدیک شود حامله گردد بحکم خدا تعالی لچھمی بفتح لام وسکون جیم فارسی وها وکسر میم
وسکون تحتانی اسم کلا جدوست لچھمنا لچھمی بلام وجیم فارسی وها ومیم ونون والف یا
تحتانی گویند که اسم لفاح است اطلاق اسم اول بر قسم ذکر واسم دوم بر قسم انثی است ونیز
اطلاق هر دو اسم بر کشائی بزرگ وخرد میشود ونیز گفته اند که عوض جیم فارسی کاف هم آمده
ومی آید وتعبیر بی بروج الصنم است مزاج او سرد وافعال او مسهل ومحلل ومبهی ودافع
فساد باد وصفرا نوشته اند لچھمی پھل بلام وجیم فارسی وها ومیم وتحتانی وبای فارسی
وهای دوم ولام اسم بیل پھل است لچھمی سرشٹ بلام وجیم فارسی وها ومیم وتحتانی
وکسر سین ورای مهملتین وسکون تحتانی مجهوله وشین معجمه وفتح فوقانی هندی یعنی
دولت وعیش میدهد اسم انتر کنگا وکنول وشتی لچھمتا در الف گذشت لجلج بکسر لام یا فتح

لجالو
به لچھمن ہا ہنجی
لچھمی
به لچھمنا ہا لچھمی
به لچھمی با پھل
لچھمی با سرشٹ
لجلج

آن وسکونِ جیم وضم کاف وسکونِ جیم دوم هر دو اسم هیئتبل ست یعنی سفرجل هندی که در عهدِ گذشت و اطلاق این لفظ بر گل لو نیز می کنند

فواید اسماے لام با دال مهمله

لدگو بضم لام وسکونِ دال مهمله وضم کاف فارسے وسکونِ واو اسم لوده ست **لڈو** بضم لام وضم دال هندی مشدده وسکونِ واو اسم شیرینی ست معروف که گرد گرد مثل گره میسازند از برنج یا کنگنی یا گندم یا غیر آن مانند نخود مقشر و کنجد و مغز مزه وشکر و روغن میسازند ترکیب خوب میشود ومقوی و مسمن و گران میشود واز کنجد و آرد و خند و نمک ولیمون یکجا کرده گره ها می بندند و میخورند و گو بند که باد معده کم کند و خورش و قوتی آرد و درد سینه دفع نماید

فواید اسماے لام با سین مهمله

لسّی بفتح لام وکسر سین مهمله مشدده وسکونِ تحتانے اسم شیر ست که در آب بالمناصفه آمیخته باشند و آنرا اندکے گرم و رانندهٔ غایط و بحال دارندهٔ بدن و مقدارے مسقطِ اشتها و مُدرِ بول نوشته اند

لسند بفتح لام وسین مهمله وسکون نون ودال مهمله اسم موشه ست

فواید اسماے لام با شین معجمه **لشون** بفتح لام وضم شین معجمه وسکونِ واو ونون اسم لسن ست

فواید اسماے لام با کاف

لکچ بکسر لام و فتح آن نیز وضم کاف وجیم فارسے و بزیادتی واو بعد کاف هم آمده اسم مشترک ست میان بار بڑهل ولیمون و معنی او در سبزی و زردی و رونق و حجم مانند پستان زنان نو خاسته میباشد **لکهوکدرا** بفتح لام وضم کاف وخفاے ها وسکونِ واو و فتح کاف دوم وسکون دال و فتح راے مهملتین والف یعنے سبک و مجنف ست اسم اسنای بزرگ ست **لکّا** بفتح لام وکاف مشدده والف اسم لاک ست

فواید اسماے لام با میم

لمبا بفتح لام وسکون میم و فتح موحده والف اسم کدو ست خواه تلخ باشد یا غیر آن **لمبکم** بزیادتی کاف ومیم دوم اسم بیشه ست

فواید اسماے لام با نون

لنکا بفتح لام وخفاے نون و فتح کاف والف اسم لانک ست **لنکاکهیستو** بلام ونون وکاف والف وکاف دوم وها و تحتانے وسین مهمله و فوقانے و واو هم اسم لانک ست یعنی در لنکها پیدا شده و جکیمی

لڈگو لڈو
لسّی
لکچ
لکھوکدرا
لکّا
لمبا لمبکم
لنکا لنکاکہیستو

لنگی بجام

از انجا آورده **لنگی بیجام** بضم لام وخفاے نون وکسر کاف فارسے وسکون تحتانے وکسر موحدہ وسکون تحتانے دوم وفتح جیم والف وبیم اسم ترنج ست چونکه صورت تخم وترنج مانند شکل لنگ میشود لهذا باین اسم مسمی گشته ولنگ بکسر لام چیزی است که هنودان پرستش اومیکنند ودر گلوهاے خود آویزان میدارند **لنگی پلا** بکسر لام وخفاے نون وکسر کاف فارسے وسکون تحتانے وضم باے فارسے وسکون فوقانے هندے وفتح لام

لنگی پلا

والف **لنگی بیجا** بکسر موحدہ وسکون تحتانے وفتح جیم والف هر دو اسم پلول است چونکه شکل پلول وتخم او

لنگی بجا

مثل شکل لنگ ست باین اسم مسمی گشته **لنگ وندا** بکسر لام وخفاے نون وسکون کاف فارسے

لنگ وندا

وضم دال مهمله وخفاے نون دوم وفتح دال هندے والف **ماهیت آن** بیلے ست شاخدار برگ او فے الجمله مانا لبته برگ سیب بهم پیوسته ونوکدار وبار او اشبه به ثمرة الافعی ودو ژله ودران دو سه تخم شبیه بشکل لنگ وثمر او در خامی سبز با خطوط سفید وبعد پختن سرخ با خطوط سفید میشود برگ او در دهن نگاهداشتن وغرغره از عصاره یا مطبوخ او نمودن جهت آمدن کلو واورام حلق وخناق ودرد دندان مجرب ست

فوايد اسماے لام با واو

لوها

لوها بضم لام وسکون واو وفتح ها والف بفارسے آهن وبعربے حدید وبهندے الموبکسر همزه وسکون نون وضم میم وسکون واو وبسنسکرت کرشن لوها بضم کاف وراے مهمله وسکون شین معجمه وفتح نون ولام وواو وها والف یعنے آهن سیاه میشود والیسارا بفتح همزه وتحتانے وسین مهمله والف وفتح راے مهمله والف اسم ست وماسے سیج بفتح میم والف وسکون تحتانے وفتح سین مهمله وسکون نون وفتح جیم فارسے والف وسلوت بهوا بکسر سین مهمله وضم لام وسکون واو وفوقانے وفتح موحده وخفاے ها وفتح واو والف یعنے از سنگ پیدا میشود میگویند وفولاد را وکومی نامند بضم واو وکاف مشدده وسکون واو ودوم وبسنسکرت شستر لوه بشینین معجمتین اول مفتوح دوم ساکن وفتح فوقانے وسکون راے مهمله ولام وواو وها یعنے آهن شستر ست وکهن شنورم بفتح کاف وخفاے ها وفتح نون وضم شین معجمه وسکون واو وفتح راے مهمله وسکون میم یعنے یار دست ست یا ان ست وکندم بضم کاف وسکون نون وفتح دال مهمله وسکون میم وپارا جیتم بفتح باے فارسے والف وفتح راے مهمله والف وفتح واو وفوقانے وسکون میم یعنے

از صیقل نمودن چون سیماب می درخشد و هیها بفتح ها و تحتانی و هاے دوم و الف یعنی در دست سواران اسپ
می باشد و کهنم بفتح کاف و خفاے ها و فتح نون و سکون میم یعنی آسمانی رنگ میشود و کرشناسیم ویرم بکاف
و راے مهمله و شین معجمه و نون و الف و سکون تحتانی و فتح سین مهمله و سکون میم و کسر واو و سکون تحتانی دوم
و فتح راے مهمله و سکون میم دوم یعنی در آهن سیاه این بهترست و بهیکم بکسر موحده و خفاے ها و سکون تحتانی
و فتح میم و کاف و میم دوم ساکنه یعنی خوف آرنده ست و کرشنو رنگم بکاف و راے مهمله و شین معجمه و نون
و واو و سکون راے مهمله دوم و فتح نون دوم و کاف دوم و سکون میم یعنی سیاه رنگ دار و دوابه پنڈالیسم
بفتح همزه و تحتانی و سکون ها و کسر بای فارسے و سکون نون و فتح دال هندے و الف و فتح تحتانی دوم و سین
مهمله و سکون میم قابل ساختن اشیاست و رنگتم بفتح راے مهمله و سکون کاف فارسے و فتح فوقانے
و سکون میم برآرنده خون ست و رودرا بضم راے مهمله و سکون واو و دال و فتح راے مهملتین و الف یعنی جنگ
میخواهد و نرپشتراها بضم نون و سکون راے مهمله و فتح باے فارسے و کسر شین معجمه و سکون راے مهمله
دوم و فتح فوقانے و الف و ها و الف یعنے قابل نزدیک داشتن بادشاهان هست میگویند و قسمیکه مرکب
از یک جزو طلا و دو جزو کانسه و سه جزو مس کنند آنرا ورت لوه بفتح واو و سکون راے مهمله و فتح فوقانی
و لام و واو و ها و ترلوه بکسر فوقانے و سکون راے مهمله می نامند و اگر فولاد و نقره بیامیزند آنرا پنچ لوه
بفتح باے فارسے و خفاے نون و سکون جیم فارسے میگویند و نوشته اند که آهن کرم می کشد
و گوله و کلانی شکم و زیادتی بول را دفع دهد و ورت لوه کرم می کشد و پانڈروک یعنی سفیده بازرده که در تپ
پیدا شود و پرمیو و شدت گرمی و ناميل و تپ استخوانی دور کند باید دانست که حکمای هند معدنیات
بے خاکستر کرده خوردن تجویز نکرده اند پس باید که آهن و فولاد را هم کشته باید نمود طریق کشتن آن
بدو نحوست یکی آنکه آهن را صاف کرده براده نموده شبانه روز در شاشه ماده گاو ترکنند بعده بر سنگ
بابے خالص یا آب هلیله و بلیله و آمله صلابه نمایند و قرص بسته خشک نموده در سفالین نهاده بالاے
آن سفالین دیگر گذاشته بگل حکمت محکم کرده یک هفته در آتش نهند و برآورند و همین سان هشت مرتبه
یا زیاده تکرار عمل نمایند و اگر در آخر مرتبه آهن را یک شبانه روز در ماست ترش بدارند و بعده در لعاب [illegible] آهن

یک توله نوشادر کرده سحق بلیغ نموده قرص سازند و یک هفته دیگر در آتش کنند خوب ست و باید که خاکستر خوب شود و اگر باین تکرار عمل ها نشود باز تکرار نمایند بهتر گردد و اگر به پنج امرت یعنی شیر و روغن و ماست مادهٔ گاو و شهد و شکر در آخر پٹ دهند اعلی و اولی ست و دیگر آنکه برادهٔ آهن را ده مرتبه بمغز صبر تازه صلا نمایند و هر مرتبه باتش سرگین صحرائی کچ پٹ دهند و چون سرد شود برآورند و ده مرتبه دیگر بشیرهٔ پوست بیخ آگ صلایه کنند و هر کرّه کچ پٹ یا چپک دشتی کنند و ده مرتبه بطبوخ هلیله و بلیله و آمله صلایه کرده آتش دهند و ده مرتبه بشیرهٔ برگ تمول حل کرده آتش دهند بعده به آب صلایه نموده خشک کرده پارچه ساخته اند که بر روی آب بگذارند و اگر فی الفور بته نشست باید دانست که خاکستر نشده آنرا چند مرتبه دیگر بطبوخ پوست انار و بهاد رسوتهه صلایه کرده آتش دهند بالجمله باید که آهن خوب سوخته خاکستر گردد بهر عنوان که باشد

کشتهٔ آهن یا فولاد برنگ اندرون جامن باشد و کچ پٹ آنست که سرگین نیم گز زیر و نیم گز بالای ظرف دوا باشد و قوت آن تا مدت مدیدی ماند **منافع آن** حرارت غریزی زیاده کند و استسقای تنهای کهن که از تعفن رطوبات باشد و سنگرهنی و درد مفاصل و اقسام بواسیر و قولنج و ضیق با دی و بلغمی و سلسل البول

و سوزاک و خفقان و درد سر و یرقان سدی یا بلغمیه و صفرا و سوداء و هرچه متعلق علیه هند بیان ست که دافع صفرا و فساد خون ست اگرچه مزاج او خشک مایل بگرمی ست اما این فعل بالخاصیت میکند و گویند که فتق و اخلاط لزجه معده را زایل گرداند و منی بیفزاید و نعوظ را قوت دهد و اگر کسی در هر سالی یکماه متصل بخورد موی او بزودی سفید نگردد **لوهسنیه** بضم لام و سکون واو و فتح ها و سکون سین مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و هاے دوم اسم هیل ست گویند که میان جبت و هیل محبت ست **لونگ** بفتح لام و واو و یا سکون آن و خفاے نون و سکون کاف عجمی بفارسی میخک و بعربی قرنفل و بسنسکرت چوچا بضم جیم فارسی و سکون واو مجهوله و فتح جیم فارسی دوم و الف و ناگا بفتح نون و الف و کاف فارسی و الف دوم یعنی سیاه ست و سبز یلنچا بفتح سین مهمله و سکون تحتانی و راے مهمله و فتح تحتانی دوم و کاف و خفاے نون و فتح کاف فارسی و کاف دوم و سکون نون اسم یعنی بدن را خوب روشن گرداند اندرکن بکسر همزه و خفاے نون و سکون دال و فتح راے مهملتین و ضم کاف و سکون سین مهمله و ضم میم یعنی

لوهسنیه
لونگ

لونگ لپشپ

لونگلپ چکا

لونگلم بهدرم

لونیا

گل اندرست میگویند **مزاج او** گرم و خشک در سوم و مزه او تلخ و تیز و زمخت و خوشبو و خوش مزه
افعال آن دافع کف و باد و طبع را تیز و خوش نماید و بدمزگی دهن را دور کند و سوزش شکم بسبب سردی
و قی و اسهال هم دفع نماید و تپ خون و بلغم نیز زایل سازد نوشته اند **لونگ لپشپ** بلام و واو و نون و کاف
فارسی و ضم بای عجمی و سکون شین معجمه و بای فارسی دوم و سری پشپ بکسر سین مهمله و رای مهمله و
سکون تحتانی و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم یعنی گل عمر دراز است و بهرنگا نوتم بضم
موحده و خفای ها و ضم رای مهمله و خفای نون اول و فتح کاف عجمی و خفای نون دوم و واو و فوقانی
سوم و فتح ها و سکون میم یعنی مثل گل بهنگره میشود و سیاهی دارد و کیسرم لوم بکسر کاف و سکون تحتانی
مجهوله و فتح سین و رای مهملتین و سکون میم و فتح لام و واو و سکون میم دوم یعنی آن گل تیز و مزه دار است و رالم
بفتح واو و رای مهمله و الف و فتح لام و سکون میم یعنی با آئین بهتر بود و دیوکسم بکسر دال مهمله و سکون تحتانی
و فتح واو و ضم کاف و سکون سین مهمله و فتح میم یعنی گل دیوان است و دیپیا بکسر دال مهمله و سکون تحتانی
و بای فارسی و فتح تحتانی دوم و الف یعنی هاضم و مشتهی است و چندن پشپکم بفتح جیم فارسی
و خفای نون و سکون دال مهمله و فتح نون دوم و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی
دوم و کاف و سکون میم یعنی شکل او بشکل گل صندل مانا است در **ماهیت او** اختلاف است بعضی
گویند که اسم گل قرنفل است و بعضی گویند که غیر اوست درختش زردی بسیار دارد و بلند میشود
بقدر دو گز و گلش سفید و خوشبو میشود و آنرا لونگ مشک هم میگویند زیرا که در و بوی قرنفل و مشک
می آید **مزاج او** در سوم گرم **افعال آن** تورا دراز کند و صفرا و سردی و باد صفراوی
دور کند و مقوی دل و دماغ و سر نوشته اند **لونگپ چکا** بفتح لام و واو و خفای نون
و فتح کاف فارسی و سکون بای فارسی و فتح جیم فارسی و کاف مشدده و الف اسم دارچینی
و **لونگلم بهدرم** نیز میگویند بلام و واو و خفای نون و فتح کاف فارسی و کاف و سکون میم و فتح
موحده و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین و سکون میم یعنی پوست قابض و حابس شکم و دافع تپ
لونیا بضم لام و سکون واو مجهوله و کسر نون و فتح تحتانی و الف در تلنگی ستنا بائلی کوره نامند بفتح سین مهمله

ونون مشدده والف وفتح موحده والف وکسر همزه ولام وسکون تحتانی وضم کاف وسکون واو وفتح رای مهمله وقت ها
اسم مشهور وکهتی چول بفتح کاف وخفای ها وکسر فوقانی هندی مشدده وسکون تحتانی وکسر جیم
فارسی وفتح واو وسکون لام وچهوتی گهول بضم جیم فارسی وخفای ها وسکون واو وکسر فوقانی هندی
وسکون تحتانی وضم کاف فارسی وخفای ها وسکون واو ولام میگویند اسم قسم سبزی خرفه خرد یعنی
بقلة الحمقا صغیر میدانند و بر کبیر هم اطلاق لفظ مذکور میشود **ماهیت آن** روئیدگی است تر و تازه و مفروش
بر زمین و بجاهای نمناک و شلوط انهار میروید و شاخهای او بسیار باریک و گرهدار و سرخ و برگ او کنده و پر آب
بشکل قمل و از آن بزرگتر برابر کهتمل و گلش زرد و خرد و چهار برگه قریب یک نیم پاس روز برآمده می شگفد و از تخم محل
گردد و ظرف او مثل ظرف بقلة الحمقا و در آن تخم باریک و سیاه مثل خرفه و از آن ریزه تر و این روئیدگی تمام
سال میباشد اما در تابستان تر و تر گردد **مزاج او** سرد و تر با اندک قبض و رطوبت لزجه و ترشی و
شوریزه دارد **افعال آن** مسکن و مبرد و معدل هیجان اخلاط حاده و دافع سوزش تب های حاره و قلاع و درد
و قروح امعاء و اورام حاره و سرسام و سوزاک شربا و ضمادا و نانخورش او با گوشت و روغن و مصالح با اندک دال

لوده

نخود لذیذ میشود و گرم مزاجان را بسیار سودمند است **لوده** بضم لام وسکون واو ودال مهمله وخفای ها و هندیان
آنرا الدکو بضم لام وسکون دال مهمله وضم کاف فارسی وسکون واو میگویند دو قسم نوشته اند سرخ و سفید
سرخ را پرالدکو بفتح تحتانی و رای مهمله مشدده والف و بسنسکرت کهنس توک بفتح کاف وخفای ها
وفتح نون وسکون سین مهمله وضم فوقانی وفتح واو وسکون کاف دوم یعنی پوست گنده و سخت است و تلپکا لودهرا
بکسر فوقانی وسکون لام وفتح بای فارسی وکاف والف وضم لام وسکون واو ودال مهمله وخفای ها وفتح
رای مهمله والف یعنی لوده اندک چرب میشود و گویند که تلپکا یک اسم و لودهرا اسم دیگر است و استریشا
بکسر همزه وسکون سین مهمله وکسر فوقانی و رای مهمله وسکون تحتانی وفتح شین معجمه والف یعنی درخت او مدت ها
میماند و پهتکاخوی بفتح بای فارسی وخفای ها وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی وفتح کاف والف
وخفای معجمه و سنج واو وتحتانی یعنی هیچ امراض می کند و سفید را تلا الدکو بکسر فوقانی وفتح لام مشدده والف
و ضدوتیا بکسر دال مهمله وسکون ها وکسر فوقانی وفتح تحتانی مشدده والف یعنی قسم دوم است و شبری پریت

بفتح شین معجمه و موحده و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کسر با ء فارسی و را ء مهمله و سکون تحتانی و دوم و ضم فوقانی یعنی بمیوه گران بسیار عزیز است شاید که بار او بمیوه گران بسیار بسخورند و در بعضی نسخ شابرا آمده بفتح شین معجمه و الف و سکون موحده و فتح را ء مهمله و الف و سوپت بکسر سین مهمله و واو و سکون تحتانی و ضم فوقانی یعنی سفید می باشد و جیرنا بکسر جیم و سکون تحتانی و را ء مهمله و فتح نون و الف یعنی با ضم است و ورنتا بضم واو و را ء مهمله و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی گرد است بار او یا باشد و اچهی بهیشجا بفتح همزه و کسر جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون تحتانی و کسر موحده و خفای های دوم و سکون تحتانی و فتح شین معجمه و جیم و ها و الف یعنی دارو ی چشم است میگویند **ماهیت آن** پوست سطبر و چرب و زمخت و سفید و سرخ است و درخت او کلان میشود و گلش شبیه بگل مهوا باشد و گویند که تلکوک هم نام دارد و قسمی را بهتانی لوده میگویند و آن سفید مائل بسرخی بود و این قسم بهتر است **مزاج او** نزد بعضی سرد و خشک و نزد بعضی گرم و مزه او تلخ و زمخت **افعال آن** صفرا و کف و بمزگی و تقطیر بول و اسهال و بیماریهای چشم و زهر آنرا دور میکند و دافع فساد بلغم و خون و آماس اعضا و حابس استحاضه و مقوی رحم و گل او شیرین و تلخ و قابض و دافع علتهای چشم و مغلظ منی و مقوی باه و گرده و بیماریهای دندان و کرم آنرا دور کند و نقیر پوست آنرا با موزن او نبات سفید کرده جهت سوزاک و سیلان رحم و حبس اسهال لوا اسیری داده فایده مندیافته **لوا** بفتح لام و واو و الف بفارسی غرزو و تعبیر بے تمرج و هندیان آنرا لاونکا بفتح لام و الف و واو و سکون نون و فتح کاف و الف و لاوکا بحذف نون میگویند **ماهیت آن** مرغی است خوش رنگ و نیکو منظر و برنگ منقش و خرد تر از تیتر و بزرگتر از گنجشک و تناسل او در موسم برشکال بیشتر میشود و مردمان آنرا برای جنگ می پرورند و بیحگا نند **مزاج او** گرم و خشک در اول **افعال آن** گوشت او لطیف و سریع الهضم و مولد خون صالح و مقوی دماغ و فهم و رافع نسیان و وسواس خصوصا که تا سه روز متوالی کباب آنرا تناول نمایند و برای امراض جگر و تفتیح سده و استسقا و ضعف معده و امراض رحم مفید و خون او جالی سفیدی چشم و طلای سرگین او جهت بهق و برص و کلف و اصلاح بشره زنان حامله نافع و هندیان نوشته اند

لوا

که گوشت او نافع است بکسی که رنگ او از بیماری کاهی و زرد و سفید و سیاه شود و بشرهٔ او در یک روز رنگارنگ
شود و رنگ بدن را خوب کند و اختلاج بدن و تحلل اعضا را مفید و اشتها و هاضمه بیفزاید و خوش مزه است
مزه مید هد و دبیب نمل در اعضا و ورکند و بربادو بیت و کف غصه میکند و برای پرهیز بهتر است و دل را خوب
بود و اندک تند و تیز است و مصلح گوشت او روغن و لهسن و درد سر می آرد و صفراوی مزاجان را مضر
و مصلح او ترشیهاست **لوبان** بضم لام و سکون واو و فتح موحده و الف و نون اسم عود است نه آن عود
که مشهور به اگر است بفارسی حسن لبه و درختش را اریشه و درخت کلنگور ابعربی حصی اللبان الجاوی و درخت
آنرا ضرور کم کام گویند و هندیان آنرا سجرسم بفتح سین مهمله و جیم مشدده و را و سین دوم مهملتین و سکون
میم و بحذف آن یعنی سجرسا بزیادت الف و سامراسنی بفتح سین مهمله و الف و سکون میم و فتح رای مهمله
و الف و کسر نون و سکون تحتانی و درخت آنرا سجا لونهیا بفتح سین مهمله و جیم مشدده و الف و خفای نون
و واو و نون دوم و فتح ها و تحتانی و الف می نامند و بسنسکرت لوبان را راج رال بفتح رای مهمله و الف و جیم
و رای مهمله دوم و الف و لام یعنی سردار رال است دخان کردن از وچشم بد را دور میکند و سرلسها
بفتح سین و را و الف و سین دوم مهملات و ها و الف یعنی همه امراض و عذاب دور کند و دیودهوپا بکسر دال
مهمله و سکون تحتانی و فتح واو و ضم دال مهمله دوم و خفای ها و سکون واو دوم و فتح بای فارسی و الف
یعنی از دخان او خوشنودی خدا است و بچهادهوپا بفتح تحتانی و جیم فارسی مشدده و خفای ها و الف و
دال مهمله و ها و واو و بای فارسی و الف یعنی دخان او اولیا و روحانیات و زنده و مرده و پیران و شهیدان را
مقبول است و بهودهوپا بفتح موحده و ضم ها و سکون واو یعنی اکثر این دخان بهتر است و اگنی و لبها بفتح همزه
و سکون کاف فارسی و سکون نون و سکون تحتانی و فتح واو و لام مشدده و موحده و خفای ها و الف یعنی
اشتها و هاضمه و قوت باه زیاده کند میگویند **ماهیت آن** درختی است بزرگ شبیه بدرخت
تمر هندی و ضخیم الساق و برگش هم مانا برگ تمر هندی و چوب او بسیار سبک و زود شکن و بارا و گرد برابر
گویچ و سنج رنگ صمغ آن خوشبو و دانه آن کلان و سفید مایل بسرخی و بعضی سیاه و بعضی مرکب
از سفیدی و سیاهی قسم اول را کوند یالا عود میگویند و این قسم بهتر است و چون بآتش نهند بوی

خوش مفید و در بخورات جامه و بدن و آب وسیوح و نافحه و غیرها مستعمل ماذان ست میسازند **مزاج** همه اجزای درخت گرم در سوم و خشک در اول و صمغ او خشک در دوم **افعال آن** طبیخ برگ و اطراف بقدر ست اوقیه بجهت درد زهیکا مفید و طبوخ خاکستر آن نیز بدرد مفاصل مجرب و پوست درخت آن دافع باد صغت و کف و صفرا و کرم شکم و لوبان جاذب قوی جهت شرفه بارده و سیلان رطوبات از دهن و رحم شرب نافع و بالبیدن او بر حابس نزله است طریق برآوردن ست او اینست که لوبان را نیم کوفته در دیگ گلی کنند و بالای او دیگر دیگر گذاشته وصل محکم کرده بر دیگدان گذاشته آتش نرم بکنند و پارچه با آب ترکرده هر بار بر دیگ نهاده میباشند چونکه خشک شود باز ترکرده بگذارند پس بعد دو پاس برآورند وانچه مصعد گردد بگیرند که همان ست است گرمی او زیاده بود و لطیف و محلل و مجفف قوی است مقدار قلیلی ازان در برگ پان باید داد بصاحبان درد مفاصل و فالج و لقوا و ضعف باه و پیران مناسب و در امراض بارده و رطبه در فصل سرما بعمل آورده شد **لون** بضم لام و سکون واو و نون بفارسی نمک و بعربی ملح و به تلنگی اپو بضم همزه و بای فارسی مشدده و سکون واو و بسنسکرت هم لون و نیمو و چهار بفتح جیم فارسی و بعوض آن کاف هم آمده یعنی کهار و خفای ها و الف و رای مهمله می نامند مگر اسم چهار و کهار مخصوص است بنمک مصنوع که از خاکستر بعضی نباتات که آب صاف نموده باتش آفتاب منعقد سازند و از کمیز حیوان و انسان نیز بطبخ عقد میکنند و آن بر دو قسم است معدنی و مائی معدنی بدون آب پیدا میشود و آن نیز بر دو قسم است کوهی و دشتی و مائی آب مائی ست که منجمد گردد و هر یکی از انها بنامی مخصوص است چنانچه یکی ازان سیندهه لون که بفارسی نمک طبرزد و نمک سنگ بلوری و بعربی ملح اندرانی نامند و بسنسکرت شد هم بضم شین معجمه و فتح دال مهمله مشدده و خفای ها و سکون میم یعنی بسیار سفید میباشد و سیندهه بفتح سین مهمله و کسر تحتانی با همزه و خفای نون و فتح دال مهمله و مقف ها و نادی بیم بفتح نون و الف و کسر دال مهمله و سکون تحتانی مجهول و فتح تحتانی دوم و سکون میم یعنی از میان جوی پیدا میشود و در ملک سنده میی بند هم بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح موحده و سکون نون دوم و فتح دال مهمله و خفای ها و سکون میم یعنی مانند الماس درخشنده و سفید میشود و پیتوا تم بفتح بای فارسی و ضم فوقانی هندی و سکون واو و ضم همزه و فتح فوقانی مشدده

لون

و دوم یعنی شور نمک با این نمک خالص و بهتر است میگویند و دوم از آن سوورچ لون بفتح سین مهمله و
سکون واو اول و فتح واو دوم و سکون رای مهمله و ضم جیم فارسی بفارسی نمک سو و سوبچر و نمک سیاه بعربی
ملح اسود نامند و بسنسکرت سوگندهنچا بضم سین مهمله و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال
مهمله و خفای ها و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و الف یعنی بوی خوش دارد و ورچیلم بضم رای مهمله و کسر
جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم یعنی مزه دار است و کرشن نالکم بضم کاف و رای مهمله و سکون
شین معجمه و فتح نون اول و نون دوم و الف و فتح میم و کاف و سکون میم دوم یعنی نام او سیاه است میگویند
و نمک سونچل مصنوع است ترکیب آن بگیرند آمله و یک سیر و اشخار سائیده یک سیر با نیم من نمک سنگ
سحق نموده باهم آمیخته در سبوی مطین بگل حکمت کرده بر دیگدان گذارند چنانکه دهنش بیرون از دیگدان باشد
و آتش کنند و هر بار به سیخ آهنی جنبانیده باشند تا همه گداخته یکجا شود سرد نموده به تنکار و جوکهار
و طلق و کبریت و نمک شیرین و زرد به طبق یکجا کرده سائیده با آب شور تصفیه داده عمل تمام نمایند و سوم
بڑالون بکسر موحده و فتح رای هندی و الف یعنی نمک گنده و باده لون هم میگویند و بعربی ملح نفطی
نامند و آن از جمله معدنیات سیاه و بدبوی او بانفطیت است و از آتش نفطیه او زایل شده سفید میگردد
و آن را بسنسکرت سوباکیم بضم سین مهمله و سکون واو و فتح بای فارسی و الف و کسر کاف و خفای ها و تحتانی
و میم یعنی خوب است این نمک و کهندالونم بفتح کاف و خفای ها و سکون نون و فتح دال هندی و الف و لام
و واو و نون و میم یعنی غلظ لهاسی او بزرگ باریچای کلان میشود و کرتیم بضم کاف و سکون رای مهمله و کسر
فوقانی و سکون تحتانی و ضم میم اول و سکون دوم یعنی هاضمه را قوت دهد و کتریکم بڑم بضم کاف و سکون
فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون میم و کسر موحده و فتح رای هندی و سکون
میم دوم یعنی ضعف هاضمه را قوت بخشد میگویند و چهارم سوتا الو بفتح سین مهمله و سکون واو و فتح
فوقانی هندی و الف و ضم همزه و بای فارسی مشدده و سکون واو دوم یعنی نمک شور که گازران
با آن جامه می شویند بفتح سین مهمله و سکون واو و رای هندی و بسنسکرت اشاچار بضم همزه و فتح شین
معجمه و الف یعنی بسیار شور و تشاچار بضم فوقانی و فتح شین معجمه و الف یعنی تشنگی افزا است و پاسبجم

بفتح باے فارسے والف وفتح میم وضم سین مہملہ وسکون واو وفتح جیم وسکون میم یعنی دافع دردہاست و پالکیا او ششم
بفتح باے فارسے والف وکسر کاف مشدده وخفای ہا و تحتانی والف وفتح الف دوم وسکون واو وفتح شین معجمہ
و دال مہملہ وخفاے ہا وسکون میم یعنے برای دفع دردہا این نمک دوائی نامی ست میگویند ہفتم اُت اُبھِ
بفتح ہمزہ وسکون فوقانے و بقا فارسے سوره وبعربی البقر و بسنسکرت اوده ہشتم بفتح ہمزہ وسکون واو و دال
مہملہ وکسر موحدہ وخفاے ہا وفتح فوقانے وسکون میم نام شوره است و چہلیسم بجوتم بکسر جیم فارسی وخفای ہا
وکسر فوقانے وسکون تحتانے وفتح سین مہملہ وسکون میم وضم موحدہ وخفاے ہای دوم وسکون واو
وفتح فوقانے دوم وسکون میم یعنے از زمین پیدا میشود و ترومشتم بضم راے مہملہ مجہولہ وسکون واو وفتح
میم وشین معجمہ وسکون میم دوم یعنے موی می ستر دو میخورد و تویه پالجم بضم فوقانے وسکون واو وفتح
تحتانے وخفاے ہا وفتح باے فارسے والف وفتح کاف وجیم وسکون میم یعنے از آب و خاک بخته
برمی آرند و پیدا میشود و ششم سمدر لون بفتح سین مہملہ وضم میم وسکون دال وفتح راے مہملتین یعنے
نمک دریائی وبعربی ملح بحری و بسنسکرت سمدر جنتو بسین مہملہ و میم و دال و رای مہملتین وفتح جیم وسکون
نون وضم فوقانے وسکون واو یعنے پیدایش در دریاست و سامدرم بفتح سین مہملہ والف وضم میم
وسکون دال وفتح راے مہملتین وسکون میم دوم اسم است میگویند و ہفتم کاچ اُپو بفتح کاف فارسی
والف وجیم فارسے نمک آبگینه وبعربی زبد القواریر وسحقونیا نامند و بسنسکرت ساما نیا بفتح سین مہملہ
والف ومیم والف دوم وکسر نون مشدده وخفاے تحتانی والف یعنی در اقسام نمک مرتبہ اول ندارد
بلکہ در مرتبہ سوم ست ولونا بفتح لام و واو و نون والف و پتوہو بفتح بای فارسے وضم فوقانے
وسکون واو وضم ہا وسکون واو ہر دو اسم است وقسمی از نمک ہست کہ آنرا نمک او دبجد بفتح ہمزہ
وسکون واو و دال مہملہ وکسر موحدہ وخفاے ہا وسکون دال مہملہ دوم و انگالون بالف وخفاے نون
وکاف فارسے والف ہم می نامند و آن از قسم نمک کھاری ست کہ می پزند گویند اسم تلخ نمک و قسمی
دیگر ست کہ آنرا گدلون بفتح کاف فارسے وسکون دال مہملہ نامند و قسمیکہ آنرا سانبہر لون گویند بفتح سین
مہملہ والف وخفاے نون وفتح موحدہ وخفاے ہا وسکون رای مہملہ کہ آنرا بعربی ملح العجین نامند

و آن نمک از آب تالابی که در سنبهل مرادآباد و نواحی آن واقع است منجمد میسازند الوان مختلفه دارد بعض سفید

مایل بسرخی و بعض مایل بسیاهی و بعض مایل بزردی و بهترین او سفید و صاف است **مزاج آن املاح**

بتمامها گرم و خشک اما در مائی گرمی کم و در معدنی و مصنوعی گرمی زیاده و آنکه محرق و محلول و معقود باشد الطف

افعال آن مجموع آن ملطف و محلل و مرقق و مدر و ملین و مسهل و مقی و مقطع و مجفف و مفتح و معرق و معطش

و جالی و غسال و فایده هر یکی علیحده علیحده آنچه که هندیان نوشته اند این است نمک سینده معتدل و سبک

و باد و کف و صفرا را نافع و دل را خوش کند و امراض چشم و درد شکم گرمی و فساد بول هم دور نماید و نمک سونچل گرم

و سبک است منی بیفزاید و درد شکم که بسبب قی بعد طعام شود دور کند و زود هضم و بوی ناک است دل را

فایده رساند و گرسنگی افزودن سازد و باد گوله دور کند و بڑالون بسیار گرم است اشتها بیفزاید و سوزش

سینه دفع کند و کف می شکند و کشش خایه را نافع نمک کهاری جامه شویان شرفه و کف و دماميل و درد شکم

و کلانی و نفخ آنرا نافع و شوره بسیار تیز و گرم است راندگی باد را مفید و نمک دریائی بسیار گرم و معطش و دافع

بیماریهای دندان شکننده کف و فزاینده صفرا است و وقت هضم شیرین شود و اندک چرب و مسهل است

و کاچ لون مشتهی و فزاینده فساد خون و صفرا و نمک بڑنام گرم و تیز و خشک است درد شکم را زایل کند و مشتهی و محلل

باد شکم است نمک اود بجد مزه تلخ و تیز و شور دارد و زود هضم شود و در راه‌های باریک درآید و باد را از آن راه‌ها براند

و گدلون گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و مسهل و مدر بول است و نمک طعام موافق مزاج انسانی و مقوی است و از

بیان خواید او زبان قاصر است مگر اکثار او محرق خون و مضعف بصر و قوی مزاجان را موافق و ضعیف را خفیف کند

مزاج و افعال املاح نباتی در ضمن آن نبات مذکور است **لونی** اسم مالکنگنی است بمعنی مزه شور اسم

آبی سفید **لوبا** بضم لام و سکون واو و فتح موحده والف اسم لوبیا است و هندیان آنرا ببر بدو موحده اول مفتوح

دوم مکسور مشدده و سکون رای مهمله قسمی از لوبیا است که آنرا انسند و راجاش میگویند **ماهیت آن**

از حبوب غله مشهور است **مزاج او** گرم و خشک **افعال آن** نفاخ و محرک باه و مدر بول و حیض و مولد باد

و پت و مسدد و مسقط اشتها و خوابهای پریشان آورد و آب مطبوخ لوبیای سرخ جنین مرده برآید و چون

با روغن گاو بخورند ماسکه را قوت دهد بار انسند را گران و سرد نوشته اند **لومڑی** بضم لام و سکون واو و فتح

لونی

لومڑی

میم وکسر راے ہندیہ وسکون تحتانے اسم شغال ست **لوچن** بضم لام وسکون واو وفتح جیم فارسی وسکون نون اسم ریزۀ آہن وطباشیر ست **لوبگیرنہ** بفتح لام وکسر واو وسکون تحتانے وکسر کاف مجہولہ وسکون تحتانے دوم وفتح راے مہملہ ونون وہا یعنے سعوط او علقماے خون برمی آرد اسم درخت آگر است **لودہرپشپ** بضم لام وسکون واو مجہولہ ودال مہملہ وخفاے ہا وفتح راے مہملہ وضم باے فارسی وسکون شین معجمہ وباے فارسے دوم یعنے گل مانند اسنم گل لودہ اسم گل مہوا **لوہمرت** بضم لام وسکون واو مجہولہ وفتح ہا وضم میم وسکون راے مہملہ وفوقانے یعنے فایدہ بخش وعمر دار دارو ہای مطبوخات اسم کلوست **لوہت** بضم لام وسکون واو وکسر ہا وسکون فوقانے یعنی ہمرلہ نہ فلزات مقتول اسم چندن سرخ ست **لوہنام** بضم لام وسکون واو وفتح ہا ونون والف ومیم اسم اگر سیاہ ست یعنے افعال کشتہ نقرہ دارد **لوہتا** بضم لام وسکون واو وکسر ہا وفتح فوقانے والف یعنے خمدار مانند چشم طوطہ اسم درخت پانگرہ

فوایداسماے لام باہاے ہوز

لہسن بفتح لام وسکون ہا وفتح سین مہملہ وسکون نون بفارسے سیر وبعربے ثوم وبہندے وِلّی بکسر واو ولام مشدد وسکون تحتانے وبعضے لام دیگر مشددہ نیز زیادہ کردہ وللی میگویند وبسنسکرت رسانل بفتح را وسین مہملتین والف وفتح نون ولام ورشن بفتح لام وضم شین معجمہ ونون وملیچا بضم میم وکسر لام وسکون نون وفتح جیم فارسے والف معنے این ہرسہ اسم اینکہ شیر لہسن انیلا بادرا انداختہ می مالد وگند ہما بفتح کاف فارسے وخفاے نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہای دوم والف یعنی بوے دارد ودیرگھا دلا بکسر دال مہملہ وسکون تحتانے ورای مہملہ وفتح کاف فارسے وخفاے ہا والف وفتح دال مہملہ دوم ولام والف یعنے برگ دراز دارد می نامند **ماہیت آن** معروفست برّی وبستانی میشود وہر دو ازان بردو قسم ست قسم اول از برّی کوچک وسپید دندانہ وپوست آن جدا میشود وطعم آن تلخ وقابض ولاذع وبرگ آن ریزہ واغبر وکم عرض تر از سیر بستانی وگل آن مایل بسرخی وساق آن دراز ومنبتش صحرا وبالاے کوہ وقسم دوم ازان مانند سیر بستانی بحسب شکل وبرگ ودندانہ وبعضے دا دو دانہ باشد وطعم آن تند تر ولطیف تر وبا عطریت وبرگ وساق وگل آن سفید وقسم اول بستانی مرکب از چند دانہ بہم متصل ودیگرے منحصر بیک دانہ وبقدر پیاز کوچکی وبرگش از برگ پیاز در عرض کمتر

لوچن

لوبگیرنہ

لودہرپشپ

لوہمرت

لوہت

لوہنام

لوہتا

لہسن

و گلش بنفش و آنکه مختصر یک انست آنرا ایک پوتیا نامند **مزاج بستانی** در سوم گرم و خشک و با رطوبت
فضلیه و حرارتش شبیه بحرارت غریزیست و بری آن در چهارم گرم و خشک گویند که در آخر سوم گرم و خشک
و با تریاقیت است **افعالِ آن** محلل و جالی و منضج و مجفف رطوبات معده و مفاصل و رقیق کننده خون و
مدر بول و حیض و عرق و با قوت تریاقیه و مفرح جلد و خوردن آن با مراعات زمان و مزاج و حد اعتدال حافظ صحت
و دافع مضرت های آب های مختلفه و هوای وبائی و تعفن خصوصًا با سرکه مقطر و دافع کف و باد و درد شکم
و کشت و کرم و بلغم و تیز و تند و گرم و سبک است و مزه میدهد و آتش هضم قوی کند و طبع را خوش نماید
و ثقل دور نماید و بواسیر و مییه و کرم و قروح و ضیق و کری گوش و سرفه دور نماید وقتی که بعد طعام ورکت است
پیدا سکند والد ماجد مغفور نوشته اند که اخراج علق و کرم سکند و سعوط او با عسل بر نهار علق را صاف کند
و بهق و کهنه دم را به کند و قتل قمل صبیان نماید و مصدع و مضر بصر است **لهسنیه** بفتح لام و سکون ها و فتح
سین مهمله و سکون نون و فتح تحتانی و وقف های دوم تعریب عین الهره و بهندی ویدوری بفتح واو
و سکون تحتانی و ضم دال هندی و سکون واو دوم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی دوم نامند و آن سنگی است
مشهور برنگ لهسن ازین جهت باین اسم مسمی گشته و یا برنگ چشم گربه و لهذا آنرا عین الهره نامیده اند
و هندیان نوشته اند که مصلح و مدر است شیرهٔ بیخ درخت باجی است **لهسوڑه** بفتح لام و سکون
ها و ضم سین مهمله مجهوله و سکون واو و فتح رای هندی و وقف های دوم تعریب سپستان
و بهندی بزرگ گوندنی و خورد گوندنی مذکور شد **لهسن پهل** بلام و ها و سین مهمله و بای فارسی و ها و لام اسم مسمی از مهوا است

فوایدِ اسمای لام با تحتانی

لیمون بکسر لام و سکون تحتانی و ضم میم و سکون واو و نون اسم نیمبو است و در حرف نون بیاید
ان‌شاء الله تعالی **لیکهی پتر** بکسر لام و سکون تحتانی مجهوله و کاف و خفای ها و فتح تحتانی دوم و بای
فارسی و فتح فوقانی مشدده و سکون رای مهمله یعنی برگ قابل نوشتن و دفاتر و کتب و حساب و غیرها
اسم برگ تار است **لیلپشبی** بکسر لام و سکون تحتانی و فتح لام دوم و ضم بای فارسی و سکون شین
معجمه و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی دوم اسم رواسن سرخ ستابنی در گل تارها می باشد

ماٹ

ماٹ بفتح میم والف و فوقانی ہندی در تلنگی کوئی کورہ بضم کاف و سکون واو و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و ضم کاف دوم و سکون واو دوم و فتح رائے مہملہ و وقف ہا و بسنسکرت جیونتیکا بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم اوست و رگت ناٹا بفتح رائے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و نون والف و فتح رائے ہندی والف دوم یعنی شاخہای سرخ رنگ دارد و جملیکا بکسر جیم و خفائے ہا و کسر لام مشددہ و سکون تحتانی و کاف والف اسم دیگر و مشابضم رائے مہملہ و سکون واو مجہولہ و فتح میم و شین معجمہ والف اسم مشترک ست میان ساگ ماٹ و خس سیاہ و جٹا ماسی و وسشوہ و قسمی از کنگری می نامند **ماہیت آن** از سبزی ہای معروف ست و بر دو قسم بود باغی و صحرائی نبات وی میان قایم و سفر و ستس ست و شاخہای قسمی سرخ و قسمی سفید مایل و برگ آن نازک و تنک و نرم و بارگماسے بسیار فی الجملہ مشابہ برگ چولائی و با چندن بہتوا و آنرا خوشہ میباشد و دران تخمہای سیاہ و ریزہ شبیہ بتخم خرفہ و صحرائی تا نیم ذرع بلند میشود و قسمی ازان خاردار میشود کہ آنرا کانٹی ماٹ می نامند و از باغی نانخورش میسازند با گوشت و بی گوشت ہم با تمر ہندی خام بخت در روغن و پیاز و مصالح بغیر ترشی نیز میسازند لذیذ میشود **مزاج آن** گرم و خشک و بعضی تر **افعال آن** سبک پرہیزی ست حبس بول و تپ و صفرا و کف دور نماید و باد و بواسیر و امراض چشم پیدا نماید و قابض و دیر ہضم ست چون پوست بیخ آنرا خشک نمودہ سفوف کردہ در شیر گاو پختہ عسل ممزوج نمودہ بزنانیکہ شیر ایشان خشک شدہ باشد ہر روز بخورانند شیر پیدا کند و براند و بعضے حذاق چنان نوشتہ اند کہ پوست بیخ را دور نمایند و مغز آنرا بقدر دہ تولہ نیم کوفتہ نمودہ با صد تولہ شیر گاو و صد تولہ عسل تحفہ با آتش ملایم قوام نمایند و در ظرفے نگاہدارند و صبح و شام بہر ضعیفہ کہ شیر او خشک شدہ باشد بدہند و روغن کنجد بر بدن مالیدہ بآب گرم شستہ فی الفور ازان بلیسند و خود را گرم دارند چون دو ہفتہ این عمل کنند شیر او نہایت زیادہ شود و مجرب نوشتہ اند و قسمی صحرائی کہ کانٹی ماٹ میگویند بخستہ بر دامیل بہ بندند بہ راند و منفجر سازد و عزیزے گفت کہ چون بیخ این را سوختہ خاکستر کردہ بر جلد باد و امیل با سلفہ گذاشتہ کاغذ بر و نہادہ آب سرد بر و بچکانند تا یک ساعت در ہمان مدت در جلدہ گوشت

ماہیرا

فزو میگردد و گذشت بیخ زرد و زخم میکند و منفجر می سازد مجرب است **ماہیرا** بفتح میم والف و کسر موحدہ و سکون تحتانی
و فتح رای مہملہ والف **ماہیت آن** درختی است بلند تا بقد آدم با شاخہای بسیار چون شاخ دراز شدہ
بزمین افتد و ریشہا کردہ شاخہا بر می آرد برگش دراز و کنگرہ دار شبیہ برگ ریحان و از آن بزرگتر و بر برگ و شاخہا
زغب سفید و ملایم و بر سر شاخہا طرہ ہا و در طرہ ہا گلہای ریزہ بنفشجی رنگ تخمش ریزہ اندک مثلثی در مجموع
اجزائش خوشبو مرکب با بد بو قریب ببوی سنبہالو و ہندیان تلا ماہیرا میگویند و قسمی بیلیہ میشود مگر مستعمل
قسم اول است **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** عصارہ برگ او بمقدار ہفت تولہ با زنجبیل و فلفل دراز
و فلفل سوہ و فلفل سیاہ بخورانند و نان و روغن بی نمک یا خشکہ و روغن بی نمک غذا دہند و این دوا
روزی دو مرتبہ بخورانند تا مدت سہ روز بغایت یکہفتہ از وجع مفاصل کہ سخت گرفتہ باشد و ہیچگونہ حرکت

ماتلنگ

کردن نتوانند بحکم الہی کشادہ میگردد و بہ میشود و بتجربہ رسیدہ **ماتلنگ** بمیم والف و ضم فوقانی و فتح لام

ماتا

و خفای نون و سکون کاف فارسی اسم ترنج است **ماتا** بمیم والف و فوقانی والف دوم اسم

ماترونندنا

سنبل الطیب یعنی مادر **ماترہونندنا** بفتح میم والف و ضم فوقانی و رای مہملہ و سکون واو و فتح نون
و سکون نون دوم و فتح دال مہملہ و نون سوم یعنی پسر با در اسم کرنج و در وجہ تسمیہ گفتہ اند کہ چون شیرہ

ماتاگ

بیخ او با آدمی نوشانند امراض دور کردہ چنان بدن را صاف میکند کہ گویا پسر از شکم مادر پیدا شدہ است **ماتاگ**

ماتلادرہان

بمیم والف و فوقانی والف و کاف فارسی یعنی دافع دیوانگی و غنودگی اسم لاگ **ماتلا درہان**

ماچ پتری

اسم درخت سینبل است **ماچ پترے** بفتح میم والف و سکون جیم فارسی و فتح بای فارسی

ماچہک

و سکون فوقانی و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی اسم استہونی است و گذشت **ماچہک** بمیم والف
و فتح جیم فارسی و خفای ہا و سکون کاف اسم عسلی است کہ رنگ روغن سیاہ دارد **ماچہی کامل** بزیادت

ماجوپہل

تحتانی والف و فتح میم و سکون لام یعنی بنگال تکس اسم موسوم است **ماجوپہل** بمیم والف و ضم
جیم و سکون واو و بای فارسی دہا و لام بفارسی مازو و بعربی عفص نامند و ہندیان
مزاج آنرا گرم و تیز و **افعال آن** دافع باد و سیاہ و مجعد کنندہ مو و مضیق فرج و قابض

مادہوی

و حابس نوشتہ اند **مادہوی** بمیم والف و فتح دال مہملہ و خفای ہا و کسر واو و سکون تحتانی

اسم گلی است هندی که آنرا کهجامی نامند و براقم از کتب هندیه متحقق شده که اسم گل موتیا و موگره است یعنی آنکه
دریاه و پیشاکه بهار میکند **مزاج** او سرد و **افعال آن** سبب دافع فساد اخلاط ثلثه نوشته اند **مادی پهل**
بمیم والف و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم ترنج است
مادهوم بمیم والف دال مهمله و ها و واو و میم دوم بمعنی دافع مرض بقوت اسم زیره است **مارڑی** بمیم والف
و کسر رای هندی و سکون تحتانی **ماهیت آن** آب درختی است مایل بزردیت و سفید و غلیظ که
بصناعت برمی آرند و درخت او مستقیم میشود مشابه بدرخت تاڑ و از ان ضخیم تر و بر نهایت بلندی او برگها میشود
مثل برگهای سپیاری و طرح برآوردن آب بعینه مثل برآوردن آب درخت تاڑ و سفیدی است و آب مذکور
مسکر قوی فوقیت بر خمر دارد **مزاج او** گرم و تر یا خشک مزه او تلخ و شیرین و شور بود **افعال آن**
جهت تقطیر بول و سردی مثانه نافع و پیران محتاج بسوی اصلاح نیستند و جوانان را باید که از تر شیها
دفع ضرر او نمایند **ماریڑو** بمیم والف و کسر دال مهمله و سکون تحتانی مجهوله و ضم رای هندی و سکون واو
اسم بیل بهل است **مارچالی** بمیم والف و رای مهمله و فتح جیم والف و کسر لام و سکون تحتانی و بعوض لام
رای مهمله نیز و بهندی بلی گویند که کششش جهت راجروگ سنگرهنی و بواسیر مفید آمده اسم گربه است
مارگوا بفتح میم والف و سکون رای مهمله و فتح کاف فارسی و واو والف اسم بگلا و بهنگره است چون
برگ بهنگره شبیه بمنقار بگلا میشود لهذا باین اسم موسوم شده **مارتل** بفتح میم والف و سکون
رای مهمله و ضم فوقانی و سکون لام یعنی منتشی و مخدر اسم دهتوره است **ماروتاپه** بفتح میم والف و ضم
رای مهمله و سکون واو و فتح فوقانی والف و فتح بای فارسی و ها بمعنی دافع باد اسم برناست
مارچهیکاڈهات اسم سوهن مکهی است که مثل مگس سبز باشد **ماس** بمیم والف و سین مهمله
بفارسی گوشت و بعربی لحم و نیز در هندی ماس بزیادتی میم دوم ساکنه بعد الف می نامند بدانکه حکمای
هند گوشت حیوانات را بسه قسم قرار داده اند یکی آنکه آب کم خورند گوشت آنها سبک و کم رطوبت است چون آهو
و گورخر و خرگوش و لوه و دراج و کنجشک صحرائی و طاوس و مرغ و خروس دشتی و فاخته و هریل و مانند
اینها و این جانوران با جانکل و لیسی نامند اگرچه در رفتن انوپ و ساد هارن باشند دوم آنکه آب بسیار خورند

ماديپهل
مادهوم
مارڑي
ماریڑو
مارچالي
مارگوا
مارتل
ماروتاپه
مارچهیکاڈهات
ماس

ودر میان آب وکنار آب بیشتر باشند گوشت آنها ثقیل و بی رطوبت است مثل گوزن و گاؤمیش و گاو وقسطاس
ونیلگاو و مرغابی و سرخاب و بگله و ماهی وهرچه بدان ماند واین را انوب دیسی میگویند اگرچه در جانکل و ساد هارن
باشند وسیوم آنکه آب متوسط خورند گوشت آنها نیز در گرانی و سبکی و تری و خشکی متوسط بود مانند گاو و اسپ و اشتر
وکنجشک و مرغ خانگی و تیهو و کلنگ و نظیر آن واینها را ساد هارن دیسی میگویند اگرچه در زمین جانکل و انوب باشند
و در باب بز و میش متحیر اند که از جمله کدام جنس شماریم مگر میگویند که بز مثل برزخ است میان جانکل و ساد هارن و میش میان
ساد هارن وانوب برزخ است و تفصیل این هر سه دیس در مقدمه مذکور است نوشته اند که گوشت حیوانات جانکل
دیسی سرد و قابض و حابس بول و مولد سرسام و صفرا افزاینده و انوب دیسی گران و گرم و مولد کف و میه و صفرا و چرب
و شیرین مقوی و دافع باد و ساد هارن دیسی بسیار بهتر و خوشوقتی بخشد و شیرین است واندکی گرم و مولد منی
واندکے چرب و مقوی واندک باد و کف و صفرا در میکند و هیچ گوشت لطیف تر و موافق تر بطبیعت انسانی
از گوشت بز نیست ولهذا از وی مدت العمر سیری و تنفر نمیشود بخلاف سایر لحوم و گوشت جانور مرده و زهر خورده
وبسیار لاغر و بسیار فربه و پر پیه و مریض و حامله نهایت بدتر است نباید خورد و در چرنده گوشت نر گران تر از ماده
و در پرنده برعکس و سبک ترین گوشتها گوشت سرین و ران است و گوشت کمر فی الجمله گران و از ان گران تر
سر و شانه و از ان پشت و از ان سینه و از ان گردن و از ان گران تر سر و هر قدر که پائین سرین در ان فرود آیند
بدتر و گران تر باشد **مزاج گوشت** هر حیوان **وافعال آن** در اسم مذکور از انجا باید جست و نیز در دیگر
کتب هندیه بمطالعه رسیده که در گوشت چهارپایه گوشت ماده بهتر است و در پرندگان گوشت نر و میان اصناف
هر نوعی از انواع حیوانات دونده گوشت قسمیکه جثه خرد دارد از باقی اقسام آن نوع مفید است چنانکه میان بیل
وگرگ و جاموش و گوزن گوشت گوزن بهتر و میان اشتر و بز و میش و دنبه گوشت بز متلذذ و بهتر و میان
هر قسمی از اقسام هر نوعی چهارپایه آنکه خرد باشد بهتر است از بزرگ آن قسم چنانکه در دو گوزن مثلاً آنکه خرد باشد
مفید است و گوشت سم ناشگافته بهتر و مقداری شور است و میان اقسام هر نوعی از انواع پرندگان قسمیکه بزرگ
جثه بود از باقی بهتر و هر قسمیکه از اقسام نوعی از پرندگان خردی که بزرگ باشد بهتر است چنانکه در دراج و لوا
و تیتر دراج بهتر است و میان دو دراج آنکه بزرگ باشد بهتر بدانند که از خوردن گوشت گران و از گوشت چربی

واز چربی استخوان واز استخوان مغز واز مغز استخوان منی وبهر یکی از دیگری بترتیب مذکور دیر هضم دانند
وگوشت ران گران واز ان گردن واز ان سینه واز ان سر واندان پا واز چرم گرده واز گرده جگر واز جگر روده گران تر
وهم برین نسق دیر هضم ست وگوشت میانهٔ تن از جمیع جانوران که ورای ران تا شانه ست دیر هضم وگوشت
حیوان نر از طرف بالا دیر هضم وگوشت ماده از طرف فرود وگوشت ران وگردن از پرندگان دیر هضم وگوشت
سیانه وجود آنها متوسط در گرانی وسبکی وجانورانیکه بار درختان بخورند گوشت آنها خشک وترست وگوشت
جانوران گوشت خوار فربهی آرد وقوت باه افزاید وگوشت ماهی خواران تلخه افزاید وشالی خوار باد برآید وگوشت
جانورانیکه کرانه آب می باشند واز ان گوشت جانورانیکه در آب میباشند واز ان گوشت جانورانیکه در شهر
وده می باشند واز ان گوشت خورنده واز ان گوشت آنها که سبب یک لخت دارند وانسان هرست چنانکه باز
وکرگس واز ان گوشت آنها که در سوراخها میباشند واز ان گوشت آنها که دندان قوی دارند وبسیار بدو
واز ان گوشت آنها که دانه بمنقار زده بپای کشیده خورند سبک ست وتیز نوشته که گوشت از سر تا کمر سوای سینه
بمزاج مردان وگوشت پشت واز کمر تا پا بزنان خواه حامله خواه غیر حامله مناسب است وگوشت سر وبازو وکمر کوفته
با مصالح وروغن ساخته خوردن بمردان قوت باه بخشد وخون ومنی بیفزاید وذکر حیوانات بمردان مشتهی ومقوی ومبهی
وفزاینده منی وبزنان مسقط اشتها وفزاینده صفرا وهمچنین حکم بیضات ست وخوردن گوشت در تپهای نو
وکلانی شکم وکشت وقصور هاضمه واسهال وبه بسیار فربه وابدان بادی وصاحبان تمام روز خورنده ودایم المرض
وشرفه وضیق وخورنده بقولات وکننده ها ومیوها مضر وهمیشه گوشت خواهد اگوشت در گوشت بدن پیوند دهد
وگاهی نا خورند ویا گاه گاهی خورنده را گوشت خورانیدن امراضها پیدا کند وخوردن کباب شامی وسیخی مقوی
دماغ وسمن بدن ودافع دردهای اعضا وامراض لاغری ونزهرست ویونانیه گویند که اغذیهٔ ایشان منحصر
در بنات طبیعت انسانی بهفت قسم فعل میکند وآن تحلیل واستحاله وتفریق وعقد وتغذیه وتشبیه وادخال است
ودر بعوض محتاج بچهار فعل ست که آن تفریق وعقد وتشبیه وادخال ست ودر لحوم بدو فعل که آن تشبیه وادخال است
پس لحوم فاضل ترین اغذیه ست ولهذا جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم فرموده که
سَيِّدُ الطَّعَامِ اللَّحْمُ وتفصیل در کتب بسیارست از خوف تطویل ننوشت وبتجربهٔ راقم آثم آمده که پارچهای

گوشت کرده و از چربی و استخوان پاک ساخته نمک و ادرک و قدرے بال چهپیه داده یکپاس گذاشته
بس بر سیخ کرده بآتش ملایم بغیر روغن بریان کنند و بی مصاحبت غله روزانه بخورند و اگر تشنگی غلبه کند بجای
آب شیر گاو بنوشند و آب هم رواست برین نمط نمودن عجایب و غرایب فواید میشود و فقیر تنها وقت صبح بناشتا
قدرے نان و شیر و شکر میکرد و بعد شش ساعت کباب گوشت بقدر نیم آثار میخورد که در چهار ساعت هضم می‌شد
و اشتهای غذای شام غلبه میکرد پس آنوقت از برنج و شوربا و دو پیازه یا هرچه رغبت طبع میشد میخورد هر که یک باو
غذا هضم میکند تنها گوشت قریب یک آثار میتوان خورد و در شب خوردن گوشت و خواب بران کمتر فایده یافتم

ماس کلیتا بفتح میم و الف و سین مهمله و کسر کاف و لام و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی درخت
سیاه است اسم سالپرنی نوشته اند **ماسیتم** اسم گل کنول سفید است **ماشن** بمیم و الف و شین
معجمه اسم اُرد است بضم همزه و رای هندی و سکون دال مهمله و بعوض شین معجمه کاف فارسی و با هم آمده
یعنی ماکه و عوام هنود آنرا مستمو نامند بکسر میم و سکون نون و ضم میم دوم و سکون واو و در سنسکرت دهانیا ماشت
بفتح دال مهمله و خفای ها و الف و کسر نون مشدده و خفای تحتانی و الف و میم و الف دوم و فتح شین
معجمه و سکون سین مهمله و ضم فوقانی و ماشکها بمیم و الف و شین معجمه و کاف و ها و الف میگویند **ماهیت**
آن از حبوب معروفه و ماکولست و در شباهت مثل مونگ اما از ان دانه کلان و سیاه و براق و لزج مقشر کرده
از ان دال پخته میخورند **مزاج آن** سرد در اولی مقشر آن معتدل و غیر مقشر مایل بخشکی و هندیان گرم میدانند
افعال آن نوشته اند که چرب و گران و هنگام هضم شیرین و غلیظ و قابض و مسهی و مولد بلغم و صفرا
و قابض و دافع باد یعنی حدث بسیار می‌آرد و فزاینده منی و ممسک آن در بعضی امزجه ملین است غایط صاف آرد
و شیر و کف زیاده کند و مقوی است بول و غایط براند و گوشت و چربی و تلحه افزاید و لقوه و ضیق و بواسیر را
فایده دهد **ماشوے** بمیم و الف و شین معجمه و کسر واو و سکون تحتانی اسم تربد سیاه است یعنی گلش برابر
دانه ماش میشود **ماگدهے** بفتح میم و الف و فتح کاف فارسی و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون تحتانی
اسم فلفل دراز است **مال کنگنی** بمیم و الف و لام و فتح کاف و خفای نون و سکون کاف دوم و کسر
نون دوم و سکون تحتانی و بزبان تلنگی بلکنکرامی نامند بفتح تحتانی و سکون لام و فتح کاف اول و نون و کسر

ماس کلیتا
ماشن ماسیتم
ماشوے
ماگدهے
مال کنگنی

کاف دوم مشدده وفتح راسے مهمله والف وبسنسکرت جوتشمتی بضم جیم مجهوله وسکون واو وکسر فوقانے وسکون شین
معجمه وفتح میم وکسر فوقانے دوم وسکون تحتانی معنایش هشیار و تیز کننده حرارت غریزیه است وسورن لتا بضم
سین مهمله وخفاے واو وسکون راسے مهمله وفتح نون ولام وفوقانے والف یعنی بیل او زرد رنگ طلائی دارد
وجوتشما نوهنان بضم جیم وسکون واو وکسر فوقانے وسکون شین معجمه وفتح میم والف وخفاے نون و واو دوم
ونون دوم وفتح ها والف وخفاے نون سوم یعنے اشتها افزاینده است وسورنتا بضم سین مهمله وفتح واو
وسکون راسے مهمله وفتح نون وفوقانے والف یعنے بدن را رنگ طلائی می بخشد وچترمدا بفتح جیم فارسے
وضم فوقانے وسکون راسے مهمله وفتح میم ودال مهمله والف یعنی چهار پهلو تیز دارد ولوانی بفتح لام و واو وکسر نون
وسکون تحتانے وکنگنی پیتا بفتح کاف وخفاے نون وضم کاف فارسے وکسر نون دوم وسکون تحتانی وکسر باے
فارسے وسکون تحتانے دوم وفتح فوقانے والف این هردو اسم قسم خرد مال کنگنی است تحقیقش اینکه این قسم
خرد او زرد رنگ میباشد وپیتا تیلکتی پریا بکسر باے فارسے وسکون تحتانی وفتح فوقانے والف وفتح فوقانی
دوم وسکون تحتانے دوم وفتح لام ومیم وکسر فوقانے وسکون تحتانی سوم وکسر باے فارسے دوم وسکون
راسے مهمله وفتح تحتانے چهارم والف یعنی روغن او هم زرد رنگ میشود واز خوردن روغنش عقل وحواس
می افزاید میگویند **ماهیت آن** دانه هائیست دراز واندک پهن پوست او سرخ واندرونش زرد
مایل بسفیدی ونبات او بی ساق یعنے بیل میشود وضخیم وپرشاخ منبت او در صحرا وغیر صحرا هم میشود وبرگش
شبیه ببرگ توت لیکن کنگرهاے برگ مالکنگنی باریکتر از ان واز برگ توت گرد میشود ومیوه او مانند گوهنے
وخوشه دار چونکه برسد شق میشود به سه شقوق مثلثا علی وجه الارض ودر هر شق دو یا سه تخم موصوف در فصل
اواخر تابستان میرسد وبر دو قسم است بزرگ وکوچک مستعمل همان تخم است خواه از خرد باشد وخواه بزرگ
مزاج آن گرم وخشک در سوم ومزه او تلخ وتیز **افعال آن** ملین وگوارنده ودافع باد وبلغم وضیق
وسرفه وفزاینده عقل وحفظ واز ادویه جلیل القدر هندیان است که در خواص او رساله ها نوشته اند چنانچه از انجمله است
که اگر کسے روز اول یکدانه بخورد ودر روز دوم دو دانه وسوم سه دانه وهمچنین در چهل روز چهل دانه بیفزاید
وبعد روز چهلم یکدانه یکدانه بکاهد تا باز بیکدانه رسد ویا اینکه تا هشت روز هشت دانه برسد وبر هشت دانه

مداومت نماید و از ترشی و حجزات و ترب کنجد و لیمون و خردل و مانند آن و از جماع پرهیز نماید دل روشن گردد
و حفظ صحت شود و شیر زیاده گردد و هر ده نوع تپ رفع شود ان شاء الله تعالی و اگر روغن او در خسوف بنوشند و آب
جاری کرتا بحلق رسد بایستد صاحب عرفان شود و اگر در کف دست بمالد روشنی چشم زیاده کند و قتیکه شب
چهاردهم شب چهارشنبه واقع شود و در ان شب این روغن کشیده وقت حاجت در چشم بکشد از چشم غیر پنهان
گردد یعنی او همه را بیند و او را کس نبیند و اگر در چهارشنبه ماه صفر روغن او کشیده مجذوم بخورد و در اعضا بمالد
تا بست و یکروز از جماع پرهیز کند شفا یابد مجربست و چون دانهای او را در روغن گاو خالص بریان ساخته
هر روز یک کفدست بخورد آنقدر قوت و شهوت شود که در قیاس نگنجد و اگر در شیر گاو سیاه جوشانند حجرات
بسته مسکه گرفته از هفت درهم تا هشت درهم با شیر ببخ بخورد موی سیاه سازد و اگر شب سه شنبه بروغن گاو
بریان ساخته تا چهل و یکروز بخورد و از منهیات او پرهیز کند عنین مرد میگردد و اگر در شیر شغال ترکرده سه روز متواتر
زن بخورد شهوتش بسته گردد چنانکه مرد دیگر بر و قادر نشود و اگر از غره ماه که روز یکشنبه واقع شود روغن
کشیده دو ده بستانند و در چشم کشند گویند که مال مدفون هویدا گردد و اگر از چربی غوک ترکرده روغن کشیده
بر قضیب بمالد باه افزاید و امساک کند و عنین مرد میگردد و اگر چهل روز در کمیز زن ترکرده پس روغن بکشد و بر برص
بمالد برنگ اصلی باز آید مجربست و اگر مردی را بسته باشد در ده سیر شیر گاو یک سیر مال کنگنی بجوشانند
چنانچه تمام شیر و بخورد و هر روز هفت دانه با روغن گاو تا بست و یکروز بخورد و جماع نکند مفتوح شود ان شاء الله تعالی
و از تجربهٔ والد ماجد مغفور است که بفالج و لقوه و تشنج و مفاصل شربا و تدهینا مفید و محلل ریاح و هاضم و دافع خنازیر
و غدد و سلعه و جرب و حکه و بجمیع امراض بارده مزمنه نافع بهر طریق که استعمال نمایند و در بعضی کتب هندیه
بمطالعه آمده که بجهت تپ باریک و کف و سستی اندام و فساد خون و صفرا نافع است و او مضر محرورین و مصلح آن
مصلح او مبردات است **مالتی پهل** بمیم و الف و لام و کسر فوقانی و سکون تحتانی و بای فارسی و ها و لام
دوم اسم جوز بواست **مالتی** بمیم و الف و لام و فوقانی و تحتانی اسم سهاگه است و نیز اسم عباسی است
مالترنک بفتح میم و الف و لام و ضم فوقانی و سکون رای مهمله و فتح نون و کاف یعنی گاه گر هار دمانند
پهل اسم روساست **مالکا** بفتح میم و الف و لام و کاف و الف دوم بعضی در هندستان میشو و اسم ریحان

مالتی پهل
مالتی
مالترنک
مالکا

مالوی
مامنا

حیشی ست **ملوی** بمیم والف وفتح لام وکسر واو وسکون تحتانی اسم سرپری و ترید سیاه بمعنی نبات او
بیل میشود یعنی بے ساق ست **مامنا** بمیم والف وکسر میم دوم وفتح نون والف اسم داروی هندی ست
که مشهور باسم کالیسر ست و بسنسکرت آنرا کالانوسارا بفتح کاف والف ولام والف دوم وضم نون وسکون
واو وفتح سین مهمله والف سوم وفتح رای مهمله والف چهارم بمعنے آنکه تمام اجزای درخت او سیاه ست
و بهستادری بفتح موحده وخفای ها وسکون سین مهمله وفتح فوقانی والف وسکون دال مهمله وکسر رای
بے نقطه وسکون تحتانی یعنی در شیب جبل پیدا میشود و چند نو تپلا بفتح جیم فارسی وخفای نون وفتح
دال مهمله وضم نون مجهوله وسکون واو وفوقانی وفتح بای عجمی ولام والف یعنی گلش سیاه مانند گل کلوا خوشبو
مانند صندل میشود و شاریها بفتح شین معجمه والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح موحده وخفای ها
والف یعنی واقع بیماریها بقوت ست اینهمه اسما که گذشت اسمای قسم ماده ست و قسم نررا پرتانیکا بفتح بای
فارسی و رای مهمله وفتح فوقانی وخفای ها والف وکسر نون وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی
مانند وزیر ست که از وی بپادشاهی قوت ست مراد اینکه بادشاه بدن را مثل وزیر ست جهت دفع عدو
که بیماری ست وشار داجا بفتح شین معجمه والف ورا و دال مهملتین والف وجیم فارسی والف سوم یعنی سفید
رنگ میباشد و کاشیتا بفتح کاف والف وسکون شین معجمه وفتح فوقانی هندی والف وکوشتاجا
بکاف و واو وشین معجمه وفوقانی هندی والف وجیم فارسی والف معنی هردو اسم اینکه بیخ او راست
و نزدیک انتها کجی دارد **ماهیت آن** نباتی ست که نهالی خرد و شاخ و برگ باریک و کوچک دارد
و خشک او بکینوع مشابهت به بادرنجبویه دارد و آن بردو قسم ست ذکر و انثی انثی سیاه و ذکر سفید ست
و بارهر دو برابر عناب اما دراز و باریک و اغبر مایل بسبزی و زردی در حالت خشکی **مزاج آن** سرد
و خشک در دوم و هردو چرب و شیرین و گران ست **افعال آن** قسم ماده جهت رفع شکم مفید
و تشنگی ست و قسم نر مسکن گرمی وباد و کف و تشنگی و بی ذائقگی دهن و خون صفراوی و استسقا و تپ و
زحمت فرج زنان دور نماید و شکم به بندد و غلبه اخلاط ثلثه برباید و منی بیفزاید **مامڑے** بفتح میم
والف و کسر میم دوم و رای هندی وسکون تحتانی اسم انبه ست **مانگشا بهیدی** بمیم والف

مامڑی
مانگشا بهیدی

وخفاء نون وسکون کاف فارسی وفتح شین معجمه والف وکسر موحده مجهوله وخفاء ها وسکون تحتانی وکسر دال مهمله وسکون تحتانی دوم **ماهیت آن** از قسم املاح است معدنی مثل شب یمانی زرد رنگ ودرخشنده وچون بر گوشت پاره بپاشند آب بسگرداند برای خوردن گوشت قروح مجرب است

ماندوک بفتح میم والف وسکون نون وضم دال هندی وسکون واو وکاف اسم ضفدع وسمی از انهرک که برنگ ضفدع باشد

ماندوک برهمی بمیم والف وسکون نون وضم دال هندی وسکون واو وکاف وکسر موحده وفتح راء مهمله وکسر میم مشدده وخفاء ها وسکون تحتانی گویند که از قسم زرنب است وسمی برهما بفتح میم وکسر فوقانی وسکون تحتانی وکسر موحده وفتح راء مهمله ومیم مشدده وها والف وسرسوتی بفتح سین وراء مهملتین وسکون سین مهمله دوم وفتح واو وکسر فوقانی وسکون تحتانی وماندوک پرنی بمیم والف ونون ودال هندی وواو وکاف وفتح باء فارسی وسکون راء مهمله وکسر نون وسکون تحتانی یعنی برگ او بصورت ضفدع کلان میباشد وکرانتا بکسر واو وسکون کاف وفتح راء مهمله والف وسکون نون وفتح فوقانی والف یعنی بدن را رنگ رونق بخشد وچرب ونرم گرداند ودیرگها تیجا بکسر دال مهمله وسکون تحتانی وراء مهمله وفتح کاف فارسی وخفاء ها و کسر فوقانی وسکون تحتانی مجهول وفتح جیم والف یعنی رونق بدن که از اثر حادث شود ودیر بماند وروتمتی بفتح واو وراء مهمله وسکون واو دوم وفتح شین معجمه ومیم وکسر فوقانی وسکون تحتانی ودر بعضی نسخ بغیر میم آمده یعنی از خوردن این دارو در خواندن علم قوت نطقیه بآئین بهین میشود ونوشدهی بفتح واو ونون وسکون واو دوم وفتح شین معجمه وکسر دال مهمله وخفاء ها وسکون تحتانی یعنی در ادویه صحرائی این دوا سردار است هم میگویند **مزاج آن** گرم وخشک در دوم **افعال آن** دافع امراض سمی وضیق وسرفه وتپ دمه وکث یعنی بهنیکه اوشت را گیرد

مانگ گلیا بفتح میم والف وخفاء نون وسکون کاف فارسی وفتح کاف فارسی دوم وسکون لام وفتح تحتانی والف اسم جزرات است وبعضی دافع عذاب اسم درخت جمی است

مان پسپو بفتح میم والف ونون وفتح باء فارسی وسکون سین مهمله وضم بای فارسی دوم وسکون واو اسم وارهلد

مانڈ بمیم والف ونون مخفی وسکون دال هندی اسم آبی است که برنج درو بخته گردد وآنرا پیچ هم نامند وگذشت

مانک بمیم والف وکسر نون وکاف اسم یاقوت است

مانسی مانگند
نائی پهل
مایسی
مایسنج

مانسی بمیم والف وسکون نون وکسر سین مهمله وسکون تحتانی اسم چیزیست **مانگند** بمیم والف ونون وفتح کاف وسکون نون دوم ودال مهمله مسمی از اسنهول کندست وگذشت **مائی پهل** بمیم والف وکسر همزه وتحتانی وبای فارسی وها ولام اسم گزمازج است **مایسی** بمیم والف وسکون تحتانی وکسر سین مهمله وسکون تحتانی دوم اسم بجلی وکرمابست **مایسنج** بفتح میم والف وسکون تحتانی وفتح سین مهمله وسکون نون وجیم فارسی اسم آهن است

فواید اسمای میم با فوقانی

مٹر

مٹر بفتح میم وفوقانی هندی وسکون رای مهمله بفارسی گاو دانه وبعربی حب البقر نامند **ماهیت آن** دانه ایست مدور برابر نخودی کوچک تیره رنگ مایل بسرخی وزردی یا سفیدی املس گران ونبات آن کوچک باشاخها وبرگهای باریک بار او غلافی ودران تخمهای موصوف واصناف میشود یکی را مٹر ودوم را بٹلا بفتح موحده وسکون فوقانی هندی وفتح لام والف وسوم را ماکله بفتح رای مهمله والف ومیم والف وکاف وها واین قسم خردتر میشود وچون گاو بخورد سیاه وفربه گردد **مزاج آن** در اول گرم ودر دوم خشک **افعال آن** منضج مسدد ومقطع وجالی ومسهل نفث غلیظ ومنقی سینه وشش وآب مطبوخ او با عسل جهت سرفه رطوبی وبا سرکه رافع عسر بول وجرب گرده ومنقیه آن ویرقان وسپرز نافع وهندیان نوشته اند که مٹر گرم وگران وملین وفزاینده باد وصفرا وخون وبول وشیر وسوزش شکم ودافع آماس اعضا وفساد بلغم ومضعف نور چشم وکاهنده منی وقسم دیگر هنگام هضم شیرین وسرد وسبک وقابض ودافع فساد بلغم وصفرا وچون گاو مٹر را بخورد بسیار فربه گردد واز جمله دانه های ماکولات انسانی است بکبوتران وگوسفندان ومرغ وغیرها نیز بخورانند وچون انسان زیاده خورد خلط فاسد پیدا میکند وخون میراند واسهال خونی می شود مصلح آن گلاب وگل ارمنی وسفید آنرا غایله کمتر از سرخ آن وطبخ آن دو مرتبه مبطل قوت جالیه آن وبقای نارضیت قلیلة التغذیه مقدار شربت آن تا سه درهم

متا
متاٹرا مٹنال

متا بفتح میم وفوقانی والف اسم تورات

متاٹرا اسم مسمی از کنول است **مٹنال** بفتح میم وسکون فوقانی هندی وفتح نون والف ولام اسم ثبانه است

مٹی متسی گربه

مٹی بکسر میم وفوقانی هندی مشدده وتحتانی اسم خاک است **متسی گربه** بمیم وسکون فوقانی وکسر سین مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی ورای مهمله وموحده وها اسم

متی روچہا
متی برمہا
منکی

بیضۂ ماہی است و عنقریب بیاید متی روچہا بفتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم رای مہملہ و سکون واو و فتح جیم فارسی مشددہ و خفای ہا و الف یعنی مولد پتہا اسم کوہ است متی برمہا بمیم و فوقانی و تحتانی و کسر موحدہ و فتح رای مہملہ و میم مشددہ و خفای ہا و الف اسم ماندوک برمی است منکی بفتح میم و سکون فوقانی ہندی و کسر کاف و سکون تحتانی ہندیان بار آنرا پہلی گوار بفتح بای فارسی و خفای ہا و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و واو و الف و رای مہملہ و در تلنگی گوکر کا یا بضم کاف فارسی مجہولہ و سکون واو و فتح کاف و سکون رای مہملہ و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف دوم می نامند ماہیت آن نباتی است باریک شاخ بیلودار بلند میگردد تا بیک قامت انسان و دیگر شاخہای باریک دو اضلاع میکند برگ او مشاکل ببرگ ریحان بعضی ازان خرد و بعضی بزرگ اما ازان تنک و نرم و نازک مزہ پہلی مونگ خام و گل او مثل سیب لیکن مایل برنگ دغوان چہار چہار یا پنج پنج گل یکجا میشود و بعد ازان بار می بندد و غلافی ہر غلافی بطول چہار انگشت و عرض نیم انگشت یا کم و زیادہ ازان و بر آخرش نوک ہمچو خار و ہر دو طرف پہلی ریشہ کہ بعد از شکستن بر آید و دران تخم مانند دانہ موتہہ این بار غلافی از جملہ ماکولات اہل ہند و دکن است در گوشت یا با دیگر بقولات مثل ککڑی و ساگ اسپارہ با روغن و مصالح پخته میخورند لذیذ میشود و مزہ مایل بشیرینی دارد و در مزہ پہلی مونگ و بٹانہ و منکی قریب یکدیگر اند مزاج آن معتدل مایل ببرودت افعال آن مسمن بدن و مقوی باہ و مولد باد و منی و مغلی خون و مضر صاحب حمیات و اوجاع و فزایندۂ بلغم مصلح آن شنیز تر است متوپلگ بضم میم و سکون فوقانی و فتح واو و ضم بای فارسی و لام و سکون کاف فارسی و بزبان دستی میم و در آخر ہم آمدہ دو قسم است خرد و بزرگ بزرگ را در سنسکرت واثیا لک بفتح واو و الف و کسر فوقانی ہندی مشددہ و خفای تحتانی و الف و فتح لام و ضم کاف و واثیا بستبی بضم بای فارسی و سکون شین معجمہ و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گلش سرخ میباشد و در شیا پہگتا بضم رای مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح تحتانی و الف و ضم بای فارسی و رای مہملہ و سکون واو و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و پہل کہگا بفتح بای فارسی و خفای ہا و فتح لام و کاف و خفای ہای دوم و فتح کاف فارسی مشددہ و الف یعنی دانایان میگویند کہ بار او

متوپلگ

هفت خط میباشد و فتح را و اٹیا ئینی بواو و الف و فوقانی هندی و تحتانی و الف و کسر همزه با تحتانی و نون و تحتانی دوم و ائی بل بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح موحده و لام و مهابل بفتح میم و ها و الف و موحده و لام بر هست بل بضم موحده و سکون رای مهمله و فتح ها و سکون فوقانی و فتح موحده و لام معنی این سه اسم بسیار مقوی است و بهار دواجا بفتح موحده و خفای ها و الف و فتح را و سکون دال مهملتین و فتح واو و الف و جیم فارسی و الف دوم یعنی سبزه میباشد و سپرنیکا بضم سین مهمله و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ او خوشنما و خوشبو میشود و ورشپی بفتح واو و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه دوم و کسر بای فارسی دوم و تحتانی یعنی گلش در برشکال میشود و پیتا پشپی بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و تحتانی یعنی گلش زرد رنگ میگویند **ماهیت آن** آنچه بمشاهده فقیر آمده نباتی است قایم و شاخهای باریک بسیار میکند برگ فی الجمله مشابه ببرگ پودینه اما از و سبزتر و دراز و تنک و کنگره ها نمایان و نوکدار و بالعابیت لزجه و گل او پنج برگه و زرد صندلی رنگ و میانش ریشه های باریک و زرد و بار او مانند دانه نخود برگها بر وی پیچیده بعد خشک شدن تخم مثلث مانند دانه های هیل از هر دانه بر آید و بر سر هر یک تخم دو خار باریک میشود و چون تخم های خام را مالند و بشمند بوی خیار دارد و فی الحال درد آرد و بیخ او دراز و سفید و پر شعب و بدریافت فقیر چنان آمده که از قسم چیچ است بچیره چیچ بسیار مطابق است و افعال هم قریب دارد **مزاج آن** را هندیان سرد و تر لیکن سردی در قسم خرد زیاده از کلان نوشته اند و **افعال آن** مقوی و مسکن گرمی و صفرا و باد و حرارت خون و برافروزنده رنگ رو و معین و قسم کلان دافع عرق و تپ و قی الدم گفته اند

فواید اسمای میم با جیم

مجکند بضم میم و سکون جیم و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم درختی است کوچک منبت آن کوهستان اکثر است **مزاج او** گرم و خشک و مزه تیز و تلخ و **افعال آن** جهت بلغم و سرفه و انواع تپ و خارشت و تشنگی و استسقا نافع نوشته اند **مچکا** بفتح میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم ماهیی است

مجکند

مچکا

مچھلی
ماہی

مچھلی بفتح میم و سکون جیم فارسے و خفاے ہا و کسر لام و سکون تحتانی و بعوض لام رای مہملہ نیز آمدہ و بزبان
تلنگ چاپا بفتح جیم فارسے والف و فتح باے فارسے والف و بسنسکرت مین بکسر میم و سکون تحتانے
و نون میگہ میند و دیگر نامہا ہم بسیار دارد و بر انواع و اقسام میشود آنچہ در کتب ہندیہ یافتہ شد نوشتہ میشود
بدانکہ مطلق ماہی کف و مد میکند و مزاج را خوش میکند و لذیذ است و مدر بول و دران میان آنکہ از شبگیر نیز
مولد کف و دافع باد و مقوی باہ و دافع او ساخ معدی و منجمد منی است **باید** کہ مد ششرت ماہی کہ از ذبرہ یعنی جا
آب باران دران جمع میشود گرفتہ باشند باید خورد و در بسنت رت ماہی رود ہا و در گریشمارت ماہیے
چاہاے کلان و در ورشارت ماہی تالاب و در شرورت ماہیے کہ ہمراہ آب از کوہ افتد و در ہیونت رت ماہی
چاہاے تنگ دہان باید خورد و ماہیان رود ہا کہ در ہندی ایٹ مین بکسر ہمزہ و سکون تحتانی و فوقانے
ہندے و قسمیکہ از ماہی کہ آنرا کرگٹ میگویند بفتح کاف و سکون راے مہملہ و فتح کاف فارسے و سکون
فوقانے ہندے دافع زہر و بسیار بامزہ و چرب و شیرین و مقوی و مولد باد و کف و پرسیو و معین امراض
چشم است و ماہیے چاہاے کلان و نالہ ہاے دراز صاف میشود و مدر بول و مزاج را خوش گرداند
و صفرای محمی دور کند و ہاضمہ کم کند و کشٹ زیادہ نماید و مولد استحاضہ و کلمہ یعنے قی کہ بعد طعام شود دفع
کند و ماہی تالابہاے کلان و خرد کہ آنرا چروین و پرکیا نامند سرد و گران و چرب است فربہی آرد
و بول را از اورار منع میکند و ماہی کہ از بالاے کوہ بآب افتد و یا از چشمہ آب روان یا غیر روان برآید
امراض چشم را مفید و زندگی بخش و مقوی ست و ماہی چاہاے خرد کہ آب را از دلو برآرند تیز و گرم و دافع زہر
و کف و باد و تپ ہاے باریک و قروح و رگت پت و فزایندہ صفرا و مولد پرسیو و امراض جلدیہ و مزہ دار است
و ماہیان دریائی گران و چرب و شیرین و گرم و فزایندہ صفرا و باد را میرند و بر مزاج خوش و قوت بخشد و رنگ
و روغن برافروزد و کف پیدا میکند و ماہیان ڈوہ و ڈبرہ کہ آنرا مرکوین نامند از خوردن آنہا موہای سیاہ
سفید شود و ماہیے ڈوہ کہ از رودہا باشد موی سفید سیاہ کند و مقوی باہ است و ہیول ماہی کہ آنرا
انکولامین گویند بفتح نون و ضم کاف و سکون واو و فتح لام والف بعینہ مشابہ بہ ہیول میشود از خوردن
گوشت او موی سفید سیاہ گردد و ماہیے سرخ رنگ از خوردن او دشوارے سینہ کہ بوقت خوردن عارض شود

باشد و درکند و غره ساز و و شیرین ست و کف پیدا نماید و بل گرال بفتح موحده و سکون لام و فتح کاف فارسی
و راے مهمله و الف و لام دوم قسمی از ماهی است و نیز قسمی از ماهی که بسیار خرد بود آنرا بوٹی نامند. گران و
بلغم افزا است و بلغم شیرین و قسمیکه ریزه تر بود معقوی و مشتهی و دافع فساد باد و سرفه و ماهیان تازه
هر روز صبح بخورند و روغن و شیر هر روز وقت شب باید خورد و در آفتاب وقت عصر نشستن و با زنان نوجوان صحبت
کردن و گوشت حیوان وحشی خوردن باعث افزایش قوت ست و ماهی خشک خوردن و صحبت بزنان پیر کردن
و در آفتاب صبح نشستن و جغرات حیوانات نوزاییده خوردن و وقت شب بقولات خوردن و در روز جماع کردن
قوت کم کند و پیر سازد و حاصل آید و بیضه ماهی بطی الهضم گران تر و مبهی و مقوی اعضا و مسمن و مولد بلغم
و پیه افزا و گران طبع و دافع پرمیو **مچھاگنڈھا** بفتح میم و جیم فارسی مشدده و خفای ها و الف و کاف فارسی
و نون و دال مهمله و ها و الف یعنی بوی ماهی دارد **مچھا دھنیا** بفتح دال مهمله و خفای ها و سکون نون و
فتح تحتانی و الف یعنی مانند صورت ماهی هر دو اسم یکیست **مچھاچھی** بفتح میم و جیم فارسی و خفای ها
و الف و کسر جیم فارسی دوم و خفای های دوم و سکون تحتانی اسم مشترک ست میان کملا جدی
و پنا کنٹی هر دو گذشت بمعنی چشم ماهی **مچھ تنگلی** بضم میم و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ها و ضم فوقانی
و سکون نون و کسر کاف و سکون تحتانی **ماهیت آن** درختی ست دشتی تا بقد آدم میشود و شاخها
میکند و برگ مانند برگ تیندوا اما از و تنک و نرم و در گل و بار هم مانا به تیندو و لیکن از تیندو کلان میشود بلکه نزد
نقیر قسمی از تیندو ست پوست درخت آنرا جهت استسقا مفید دانسته اند والله اعلم بالصواب **مچھر** بفتح میم
و جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون راے مهمله بفارسی پشه و بعربی بق خوانند **مچھری**
بمیم و سکون جیم فارسی و خفای ها و کسر راے مهمله و سکون تحتانی اسم مچھلی یعنی سمک ست **مچھینڈی**
بفتح میم و جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی اسم بندهار ست
چونکه بر پوستش دانه ها برابر بیضه ماهی میشود لهذا باین اسم مسمی گشته **مچھانوهان** بفتح میم و
جیم فارسی مشدده و خفای ها و الف و نون و واو و نون دوم و فتح ها و الف و خفای نون سوم یعنی
مانند زبان ماهی میشود اسم کنگلی ست **مچاسار** بفتح میم و جیم مشدده و الف و فتح سین مهمله و الف و را

مچھاگنڈھا
مچھادھنیا
مچھاچھی
مچھ تنگلی
مچھر
مچھری
مچھینڈی
مچھانوهان
مچاسار

مهمله یعنی در اندرون سفید و مزهٔ شراب دارد اسم جابی پهل **محاواسنی** بمیم وجیم والف وفتح واو والف ودوم ضم سین مهمله وکسر نون وسکون تحتانی یعنی بوی سیندهی دارد اسم وبانگی ست **مجمیاگند** بفتح میم وسکون جیم وفتح تحتانی والف وفتح کاف فارسی وسکون نون ودال مهمله یعنی مغز تخمش بوی دارد اسم بولسریست **مجاوم** اسم سمندرپین یعنی کف دریا

فواید اسماے میم با دال مهمله

مدپیا بفتح میم ودال مهمله وسکون باے فارسی وفتح تحتانی والف اسم بجلی یعنی ساگ پوئی است **مدسونڈا** بفتح میم ودال مهمله وسین مهمله وسکون واو ونون وفتح دال هندی والف یعنی مقوی باه وفزاینده منی ومسکر او اسم جابی پهل **مدنمست** بفتح میم ودال مهمله وسکون نون وفتح میم دوم وسکون سین مهمله وفوقانی **ماهیت آن** بیخی ست چین دار وسخت وزود شکن وبعد شکستن براق ودرخائیدن مانند صمغ کتیرا باندک لزوجت وتلخی گویند که نبات او بیل میشود برگش مانند برگ تنبول وگل او سفید وبار او مثل دانهٔ نخود میشود **مزاج او** گرم با رطوبت فضلیه **افعال آن** مقوی کمر وباه ومغلظ منی ونیز راننده سنگ گرده ومثانه ومستعمل بیخ مذکور ست **مدنکه** بفتح میم ودال مهمله ونون وکاف وها یعنی قایم کننده آلت اسم دهتورهٔ سفید **مدنی** بمیم ودال مهمله وکسر نون وتحتانی یعنی شهوت افزا اسم دهتورهٔ سیاه ست ونیز بمعنی از شمیدن بوی گل آدم مست گردد وخیال بسوے شهوت جماع افزاید اسم گل موتیا نوشته اند **مدکیرنی** بضم میم وسکون دال مهمله وفتح کاف فارسی وباے فارسی وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی بمعنی برگ مونگ چونکه برگ این روئیدگی مشابهت ببرگ مونگ دارد ولهذا باین اسم مسمی گشته **مزاج آن** سرد وخشک **افعال آن** جهت سرفه وباد وخون وحرارت وصفرا مفید وتپ دفع کند ومنی وباصره را نفع بخشد نوشته اند **مدگا** بضم میم وسکون دال مهمله وفتح کاف فارسی والف اسم مونگ ست **مدکم** بفتح میم ودال مهمله وکاف وسکون میم دوم اسم توتیاے دودهیه ست مانند کهیری میشود ومزه شیرین دارد **مدنیل** بضم میم وکسر دال مهمله وسکون تحتانی مجهوله وفتح نون وسکون لام وبزیادتے میم در آخر کلمه نیز آمده ودر سنسکریت وسوکهه بفتح واو وضم سین مهمله وسکون واو دوم وفتح کاف ووقف بر ها یعنی هشت اقسام پرا

محاواسنی — مجمیاگند — مجاوم — مدپیا — مدسونڈا — مدنمست — مدنکه — مدنی — مدکیرنی — مدگا — مدکم — مدنیل

یعنی یکروزه و دو روزه و سه روزه و چهار روزه و پنج روزه و پانزده و یکماه در میان و آنکه بوقت نصف شب آید
وکنومولا چا بکسر کاف و سکون نون و فتح واو و ضم میم و سکون واو دوم و فتح لام والف و جیم فارسی والف دوم
یعنی این همه را از بیخ بر می کند و چهوکا بفتح جیم فارسی و خفای ها و فتح واو و کاف یعنی از سبب تپ
اگر خون هم خشک شده باشد این دوا مفید است و چهارپشپکا بفتح جیم فارسی و خفای ها والف و فتح رای
مهمله و ضم بای عجمی و سکون شین معجمه و فتح بای عجمی دوم و کاف والف یعنی مزهٔ گل او شور میباشد و پانڈوروگا
بفتح بای فارسی والف و خفای نون و ضم دال هندی و سکون واو و ضم رای مهمله و سکون واو دوم مجهوله
و فتح کاف فارسی والف یعنی بلای مرض سفیده مفید و هر ستهول بفتح ها و رای مهمله و سکون سین مهمله و
ضم فوقانی و خفای های دوم و سکون واو و فتح لام یعنی فربهی مفرط را دور کند و اسوریلیکا بکسر همزه
و سکون تحتانی و سین مهمله و فتح واو و رای مهمله و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف والف
یعنی گلش مانند گل درخت اگست است جهت پوجا نمودن سیوا بکار می آید و عوام نیز آنرا مبودنا بضم میم
و سکون واو و کسر دال مهمله و فتح نون والف و مودمی بزیادتی میم مکسوره و تحتانی مجهوله و مدنی بضم میم و
سکون دال مهمله و کسر نون و تحتانی میگویند **ماهیت آن** نباتی است مفروش و مسطح بر
روی زمین و شاخهایش پهلودار و گره دار و تیره مایل بسرخی و بر هر گرهی برگها مشابه برگ
خرفه دار و خرد تر و نزد هر گره ریشه های باریک سفید رنگ و بیخش دراز ظاهر آن تیره و باطن آن سفید
مزاج آن گرم و خشک در دوم **افعال آن** محلل بلغم جهت سرفه و ضیق و تپ های بلغمیه و
استسقا و غیره در مطبوخات میدهند و هندیان نوشته اند که بیخش تیز است مطبوخ او جهت پانڈروگ
یعنی سفیده را نافع و خاکستر او جهت درد شکم نافع و هاضمه بیفزاید و فربهی آرد **مدمالتی** بفتح میم و سکون
دال مهمله و فتح میم دوم والف و سکون لام و کسر فوقانی و سکون تحتانی **ماهیت آن** بیلی است
کلان و ضخیم و دراز بر درخت های بزرگ می پیچد و بر سیگر دو دو برگ آن مانا برگ گولر و غنچهٔ او گرد
چون واگردد مثل کس میشود و سه برگ بهم پیوسته و یک برگ پیش آنها و بر وریشه های باریک
فی الجمله مشابه بتاج خروس و بسیار خوشبو و صندلی رنگ پس از آن تخم میکند از دانه نخود کلان و پوست

مدمالتی

بر و محتوی پوست برگ مانند بته گوشه دارد یک نوع مشابهت به تیتری که در موسم برشکال می پرواز د مزه

آن تلخ و زمخت **مزاج گل** آن معتدل مایل بگرمی **افعال** آن شمیدن گل و نوشیدن عرق آن

مفرح دل و مقوی حواس است و قفیر گل شکر آن ساخته خورانید برای خفقان بسیار مفید یافت **مد**

بفتح میم و سکون دال مهمله در لغت هندی بمعنی مستی است و مراد اینجا شراب است که بعربی خمر نامند

و آن دو قسم بود یکی آنکه آتش نه بیند آنرا آسو نامند بمد الف و ضم سین مهمله و سکون واو دوم عرقیکه مقطر

ساخته باشند و هندیان در **افعال** او چنان نوشته اند که مطلق شراب بامزه است تشنگی می آرد

و هاضمه و اشتها افزاید و بر مزاج خوشی بخشد و وقت هضم ترشش بگیرد و دو چیز و تلخ و زمخت سه مزه دارد

آواز را صاف کند و خواب آرد و سبک است بسیار فربه را خوب است باد سردی دور کند و بصاحب پت

مضر و شراب نو گرانی و کف و صفرا را بقوت دفع کند و باد و بلغم پیدا آرد و شراب کهنه کف و صفرا

بدر کند و اشتها آرد و قوت بدن بخشد و شراب که از غله آرد یعنی ماش ساخته باشند صفرا و ورم

دست و پا و غیره و باد و کف را نافع و شراب شالی سرخ گرانی و قصور هاضمه را مفید و بر سخن یاوری دهد

و زهر و صفرا دفع نماید و سردی دور کند از قسم برنج که کچ میباشد سبک است باد و صفرا دور نماید

و از برنج سیاه کرم شکم و کف و بائی دور کند و از هر قسم برنج یا غله که باشد خواص آن دارد و از تاڑی

و سیندی مدر بول و مسمن بدن و مقوی برای صحبت زنان و دل را خوش کند سرد و گران و

شیرین است باد و صفرا دور کند و کف پیدا نماید و از سبزی تاڑ میه و کشت و زهر و باد و پت دور

کند و از منجل گران و مسقط اشتها و بسیار سرد و مزه دارد و دافع صفرا و مولد باد و کف و از خرما اندکی زمخت

و شیرین و مشتهی و مزه دار و سردی و بادی و صفرا و تپ باریک و کف و پت زایل کند و مدر بول است

و از نارجیل برنگ روغن و اشتها بگشاید و مدر و دافع باد و تپ و مقوی بود و از فوفل زمخت و سرد است

صفرا زایل کند و باد را به تحلیل برد و کف و کشٹ را نافع و از نیشکر مقوی است و گران و مولد صفرا

و کف و از مصری بامزه و مشتهی و دافع باد و صفرا و مولد کف و از قند و شکر بامزه و دافع باد و صفرا و مولد کف

و از نیم خواه گل باشد خواه میوه خواه پوست از همه شرابها بهتر سنکرهنی و پاندروگ و شوبه و ارسا بمعنی

بواسیر و کشت و تپ و صفرا را مفید خروج مقعد و کلما یعنی قی که بعد طعام شود و کرم شکم و باد دفع نماید و زحمت بود
و آزا نبه باد و منی افزاید و درد کمر و تپ باریک و لاغرے و کف و صفرا دفع نماید و از گل مهوا با مزه و مقوی و دافع
کف و فزاینده صفرا **مدن** بفتح میم و دال مهمله و سکون نون اسم سوم ست که بعربی شمع نامند و چرب و نرم
و هموار و دود او دافع شیاطین و جهت خارش و قروح و دامیل و الم ضربه و سقطه و استخوان شکسته و فساد باد
و جذام مفید نوشته اند مدنا بمیم و دال و فتح نون و الف اسم مینڈهل ست **مدی** بفتح میم و کسر دال مهمله
مشدده و سکون تحتانی اسم درختی ست کلان که بر اقسام میشود یکی را مدی گویند و در سنسکرت ندیجست
بفتح نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و فتح نون دوم و جیم و سکون سین مهمله و ضم فوقانی یعنی درخت او
میان رودها و در ریگستان پیدا میشود و گلوبه بفتح کاف اول و ضم کاف دوم و سکون واو و ضم موحده و خفاے
ها یعنی برگ او مانند منقار بگلا میشود و مدهو کرندهیکا پشپکا بفتح میم و ضم دال مهمله و خفاے ها و سکون واو
و کسر کاف و فتح رای مهمله و خفاے نون و کسر دال مهمله دوم و خفاے هاے دوم و سکون تحتانی
و فتح کاف دوم و الف و ضم باے فارسی و سکون شین معجمه و کسر باے فارسی دوم و فتح کاف سوم
و الف یعنی گل او شیرین ست و بر گل گره گره میباشد و جگهنیا بفتح جیم و کاف فارسی و خفاے ها
و کسر نون مشدده و خفاے تحتانی و الف یعنی در دیدن گل او خوبصورت معلوم نمی شود و شندهنان
بفتح شین معجمه و سکون نون و فتح دال مهمله و نون دوم و ها و الف و نون سوم مخفی **مزاج** او معتدل ست
و پارتهونام بفتح باے فارسی و الف و سکون رای مهمله و ضم فوقانی و خفاے ها و سکون واو و فتح
نون و الف و فتح میم پارتهو اسم بادشاه ست و این را نیز باسم آن بادشاه مسمی کرده اند و ویرانتک سنجیس
بفتح واو و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و الف و سکون نون و فتح فوقانی و کاف و سکون سین مهمله و فتح جیم
فارسی و سین مهمله دوم یعنی مقابل نام بادشاه ست که آنرا ارجن می نامند و در کتب هاے دیگر آمده که
این درخت را ارجن هم میگویند لهذا مقابل نام بادشاه واقع ست و یا اینکه ارجن بادشاه چنانچه دشمنان
و مقابلان را کشته همچنان این درخت هم مرض را که مقابل و دشمن بدن ست می کشد و قسم دوم اپرودی
بکسر همزه و سکون تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو یعنی سرخ مدی همچو شوکرن بفتح سین مهمله و ضم جیم

وسکون واو مجهوله وشین معجمه وفتح واو ومیم ... وفتح کاف ورای مهمله ساکنه وفتح نون وکلشهه بضم کاف وفتح لام وشین

معجمه ووقف هر دو ها معنی هر دو ... سم چنین ترکیب وتفصیل دارد وتنجو بمعنی تمام وآشو بمعنی اسپ وگرن بمعنی

گوش وکلشهه بمعنی ... سبو برسبو نهادن حاصل اینکه برگ او مانند تمام گوش است واطراف برگ از دنباله تا نوک

زواید زواید دارد ... ین آن زواید بسوی دنباله کلان وبسوی نوک باریک گویا سبو برسبو نهاده اند

علی الترتیب وکشائی بفتح کاف وشین معجمه والف وضم تحتانی یعنی زرخت است وزچیرپتر کهابضم رای مهمله

وک... سرجیم فارسی وفتح رای مهمله دوم وبای فارسی وسکون فوقانی وفتح رای مهمله دوم وکاف

وها والف یعنی در برگش این مزه است وسسیاسم بفتح سین اول وسکون دوم مهملتین وفتح تحتانی والف

وفتح سین مهمله سوم وسکون میم وبزیادتی الف میان دو سین اول برآمده یعنی ساسیاسم بمعنی اینکه

مرض دمه را دور کند وروبسار بفتح واو وضم رای مهمله وسکون واو دوم وفتح نون وسین مهمله والف و

ضم رای مهمله دوم مجهوله یعنی درختش سرخ میشود وگوندر آسم بضم کاف فارسی وسکون واو ونون

ودال مهمله وفتح رای مهمله وفتح الف ممدوده وسین مهمله وسکون میم یعنی صمغ او نیز سرخ رنگ وشیره او هم

برنگ سرخ میشود ودیرگه پتر بکسر دال مهمله وسکون تحتانی ورای مهمله وفتح کاف فارسی وخفای هر دو ها

وفتح بای فارسی وسکون فوقانی وضم رای مهمله یعنی برگش دراز میشود وهی ورمهان بفتح هاء تحتانی

وضم دال وسکون رای مهملتین وفتح میم وها والف ونون مخفی یعنی درخت اسپان است یعنی بامراض اسپان

می شکند وقسم سوم رایمندی بضم تحتانی ونون ومیم ودال مهمله وتحتانی وسوریت گهن بکسر سین مهمله وواو

وسکون تحتانی وفتح فوقانی وکاف فارسی وخفای ها وفتح نون یعنی بسفیدی میزند وپوتی بهمن

بضم بای فارسی وسکون واو وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح شین معجمه ومیم ونون یعنی به میکند

غرض اینکه ضماد برگ او بسفیدی تمام بدن که مثل لیپ گردد دور میسازد وبه میگرداند وجاکرن بفتح الف

وجیم والف وفتح کاف وسکون رای مهمله وضم نون یعنی برگ او بشکل گوش نیز میشود وردن ورهمان بفتح را

وسکون دال مهملتین وفتح نون وضم دال وسکون رای دوم مهملتین وفتح میم وها والف ونون مخفی یعنی بامراض

دندان مفید میگویند وبتفقیر چنان بتحقیق پیوسته که این درختها از قسم کهیر وشیتم اسم وماهیت آنها

از اسما ظاهر شده لهذا مکرر نکرده شد و قسم سوم را تلامدی هم میگویند و این قسم سیاه میشود مزاج آن سرد و خشک **افعال آن** جهت تپ و بسیاری خوی و دامیل و سوزش بدن و اسهال صفراوی سفید نوشته اند **مدهوک** بمیم و دال مهمله و ها و واو و ضم کاف **مدهو لشپ** (یعنی عرق) بضم باء فارسی و سکون شین معجمه و باء فارسی دوم **مدهو درهمان** بضم دال و سکون رای مهملتین و فتح میم و ها و الف و نون خفای نون هر سه اسم میوه کلان است بمعنی اسم اول شیرین است و معنی اسم دوم گل او شیرین مثل عسل است و معنی اسم سوم درخت شیرین است و نیز مدهوک اسم اصل السوس است **مدهوشکروکا** بمیم و دال مهمله و ها و واو و کسر شین معجمه و سکون کاف فارسی و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح کاف و الف اسم روغن سفید است **مدهشٹیلا** بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون شین معجمه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی و فتح لام و الف و **مدهولیکا** بمیم و دال مهمله و ها و واو و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف بمعنی شیرین هر دو اسم میوه خرد است و نیز لفظ مدهولیکا اسم سداب است بمعنی لوبی است **مدهی کنچا** بفتح میم و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف اسم دو نوع است **مدهیتیسا** بفتح میم و سکون دال مهمله و خفای ها و فتح تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و فتح سین مهمله و الف و سکون رای مهمله یعنی ملین طبع اسم مُرَتَّهری است **مدهوشیرینی** نیز می نامند بمیم و دال و ها و واو و کسر شین معجمه و رای مهمله و سکون تحتانی مجهوله و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی شیرین و از یکدرخت مدختها میشود **مدهوپکوا** بمیم و دال و ها و واو و فتح باء فارسی و سکون کاف و فتح واو و واو دوم و الف یعنی شیرین میشود و در پختگی اسم بار کند و رسیدت تلخ و **مدهودراوی** بکسر دال مهمله و فتح رای مهمله و الف و کسر واو و سکون تحتانی یعنی شیرین مانند عسل میشود نیز اسم بار کندری است **مدهسمرهی** بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون سین مهمله و ضم میم دوم و سکون رای مهمله و کسر های دوم و سکون تحتانی یعنی شیرین و نیز و **مدهوکودبهوی** بمیم و دال مهمله و ها و واو و ضم کاف و سکون واو و دال مهمله دوم و فتح موحده و خفای ها و کسر واو و سکون تحتانی یعنی شیرین مانند عسل هر دو اسم راسنای بزرگ است **مدهوربنو** بمیم و دال مهمله

مدهوک
مدهو لشپ
مدهو درهمان
مدهوشگروکا
مدهشٹیلا
مدهولیکا
مدهی کنچا
مدهیتیسا
مدهوشیرینی
مدهوپکوا
مدهودراوی
مدهسمرهی
مدهوکودبهوی
مدهوربنو

مدهوسواد — مدهوهیت — مدهوپشپک — مدهوگند — مدهورکتم — مدهولکا — مدهوآل — مدهورکاکولی — مدهوجشٹی — مدهوسروا — مدهکرکٹی — مدهو — مدهوجشٹهم — مدهوراچس — مدهورا — مدهورآملاپهل — مدیم — مدیرا

مدهورسولو اسم انجیر دشتی است یعنی شیرین سوا و سکون واو و ضم نون مجهوله و سکون تحتانی مهمله و کسر راء و واو و ها و
بمیم و دال مهمله و ها و واو و رای مهمله و ضم سین مهمله و خفای واو و الف و ذال دوم یعنی شیرین مزه اسم گذرست
مدهوهیت بمیم و دال مهمله و ها و واو و کسر های دوم و سکون تحتانی و فوقانی یعنی شیرین مانند عسل اسم
گل آنها است مدهوپشپک اسم گل درخت مدنی مدهوگند بمیم و دال مهمله و ها و واو و فتح کاف
فارسی و سکون نون و دال مهمله دوم یعنی بوی شیرین اسم گل بولسری است مدهورکتم اسمی قسمی از کنول
مدهولکا بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو و کسر لام و فتح کاف و الف اسم قسمی از خار است مانند
گلند بفتح میم و ضم کاف و نون و دال مهمله مزاج هردو گرم و خشک و سبک بطعم شیرین و بهنگام هضم تلخ
و افعال آن سلح سوهی مفرط و قابض و بادی نوشته اند و نیز بلفظ مدهو درمهان بمعنی دشمن یعنی شیرین اسم
اسپاره است مدهوآل بفتح میم و دال مهمله و خفای ها و سکون واو و مد و همزه و سکون لام اسم رونس است
مدهورکاکولی بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و واو و فتح راء مهمله و کاف و الف و ضم کاف دوم
مجهوله و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم کاکولی شیرین است و گاهی مدهورا نیز میخوانند مدهوجشٹی بمیم
و دال مهمله و ها و واو و فتح جیم و سکون شین معجمه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی و بعوض جیم تحتانی نیز آمده
بمعنی مدهویشٹی اسم ملٹهی است که بعربی اصل السوس نامند و نیز آنرا مدهوسروا بفتح سین و سکون
راء مهملتین و فتح واو و الف گویند مدهکرکٹی بمیم و دال مهمله و خفای ها و فتح کاف و سکون رای مهمله و
فتح کاف دوم و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی قسم از بریج که شیرین باشد سرد و گران و فزاینده خون و بلغم
نوشته اند مدهو بفتح میم و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون واو اسم مطلق شیرین است و بعربی خاص عسل را خوانند
مدهوجشٹهم بخفای ها و میم اسم موم بمعنی پس مانده عسل مدهوراچس بمیم و دال مهمله و واو و
رای مهمله و الف و فتح جیم فارسی و سین مهمله اسم کسیرو است بمعنی آنکه شیرینی می باشد مدهورا بمیم و دال
مهمله و ها و واو و رای مهمله و الف بمعنی آنکه شیرین اسم بار کاکولی است مدهورآملاپهل بمد الف و سکون
میم و فتح لام و الف و بای فارسی و ها و لام یعنی بار شیرین و ترش بار چرونجی و انار است مدیم بفتح میم و
سکون دال مهمله و فتح تحتانی و سکون میم دوم اسم تاڑی و شراب است مدیرا بفتح میم و کسر دال مهمله و سکون تحتانی

مدھوپرنی
مدھوپرنیکا

و فتح راے مہملہ و الف نیز تا مانند مدھوپرنی بمیم و دال مہملہ و ہا و واو و بای فارسی و رای مہملہ و نون و تحتانی یعنے برگ شیرین اسم گلو است مدھوپرنیکا بزیادتے کاف و الف بمعنے برگ مانند برگ مہوا اسم گرونده است

فواید اسماے میم با راے مہملہ

مرا

مُرا بضم میم و فتح راے مہملہ و الف ماہیت آن برگی ست مانند برگ حنا از جانب لاہور مے آید و گویند که در گجرات مشہور ست مزاج آن گرم و خشک و مزه تلخ و تیز و زمخت دارد افعال آن مسکن و دافع آسیب جن و پرے و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم و بلغم و ضیق و دوران سر و تشنگے را نافع ہم نوشته اند

مرٹی

مرٹے بفتح میم و راى مہملہ و کسر فوقانے ہندی مشدده و سکون تحتانی و باضافه ہا قبل تحتانے نیز آمده یعنی مرٹہی ماہیت آن رویدگی ست که اکثر در کوہستان میروید و گاہے در باغہا ہم میشود برگ او مانند برگ ریحان و از ان عریض تر و خرد تر و کنگره دار و گلش گرد مثل غنچه و زرد رنگ با اندک سفیدے و پس از ان تخم میکند مزاج آن گرم و خشک در دوم مزه آن تیز و گزنده مانند عاقرقرحا افعال آن جالی و منقی و جاذب و مقطع رطوبات لزجه و مفتح سده و مہزل بدن جہت فالج و لقوه و استرخا و قولنج و استسقا و قلاع بلغمی نافع صرع و سکته و مفاصل ہم دور نماید و چون بیخ او را با ہلیلے آس نموده و پخته ضماد نمایند آماس خصیه و قضیب ہم دفع نماید و اگر با گل سواسن سفید و پلپل گرد سائیده حب بندند و وقت حاجت سوده طلا نمایند ہمین عمل کند و گل او بخایند و لعاب آنرا با اندکے کافور چینی بر قضیب طلا نمایند بوقت جماع لذت قوی دہد و گذاشتن گل او در دہن سیلان لعاب و دفع درد دندان میکند و اکثار او مضر جگر و قاطع شہوت و مصلحش روغن پسته و بادام و شربت او یکدرم ست

مرتودبھوتا

مرتودبھوتا بضم میم و سکون راے مہملہ و ضم فوقانے و سکون واو و دال مہملہ و ضم موحده و خفاے ہا و سکون واو دوم و فتح فوقانے دوم و الف یعنی بسیار بدبو اسم پاز ست

مرچ

مرچ بکسر میم و سکون راے مہملہ میم فارسے و آن بر دو قسم ست سیاه که آنرا ہندیان مریا بکسر میم و سکون راے مہملہ و فتح تحتانے و الف و چون خواہند که بلفظ جمع گویند لام مضموم و واو در آخر کلمه زیاده کرده مریالو گویند و در سنسکرت ویلچم بفتح واو و کسر لام مشدده یا مخففه و سکون تحتانے و فتح جیم و سکون میم یعنے بر رویدگے بسیاره دار پیدا میگردد و نوشته ہم بفتح تحتانی و واو و کسر نون

بهوله وسکون تحتانی دوم وشین معجمه وفتح فوقانی هندی وخفاشی با وسکون میم یعنی مسلمانان بر دیدار
رغبت میدارند **مرچ** بفتح میم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وجیم فارسی وسکون میم اسم است و**کرشن** بضم
کاف ورای مهمله وسکون شین معجمه وفتح نون یعنی سیاه رنگ میدارد و**اوشنم** بضم همزه وسکون واو وشین معجمه
مفتوحه ونون وسکون میم یعنی گرم مزاج است **ماهیت آن** در کتب یونانیه معروف است وسفید وسیاه
بودن او هم مشهور است وقسم دوم را لال مرچ وسرخ مرچ وفلفل هندی ودر زبان هندی مرچ کا یا بکسر میم
وسکون رای مهمله وفتح بای فارسی وکاف والف وتحتانی والف دوم نامند **ماهیت آن**
بار نباتی است مابین درخت وگیاه تا البته گز میشود وبرگ آن شبیه ببرگ ریحان وازان سبزتر وخرد وسخت وگلش
سفید مثل یاسمین خرد وبار او طولانی بقدر دو بند انگشت بلکه بعضی ازان هم زیاده مستدیر وصنوبری شکل
وبطرف دنباله غلیظ ومخروطی وبطرف سر باریک صنوبری ومجوف پر از تخم سفید وپهن شبیه بتخم تاتوره وازان
خرد تر ودر خامی سبز وبعد رسیدن سرخ وبراق میگردد وقسمی ازان گرد مثل دغمه میشود وآنرا خراسانی نامند
وقسمی برابر قرنفل میشود وآنرا کلافری ولونگ مرچ نامند ودر تیزی قوی تر است **مزاج** قسم اول گرم وخشک
در آخر سوم یا اول آن یا اول چهارم بحسب اختلاف اقوال ومزه تیز وتند دارد **افعال آن** برباد وصفرا غصه
میکند وهاضمه افزاید ووقت هضم هم تیز وتند است ودرد شکم وکلف برباید وقسمی از مرچ سیاه است که ازان
بزرگ تر وآنرا در هندی بول مریا نامند بضم موحده وسکون واو ولام **افعال آن** سبک تیز وتند
ودافع بلغم لزج وباد وکرم شکم ودیدن آن هاضم وطبع را خوش سازد ونوشته اند **مزاج مرچ سرخ**
گرم وخشک است اما درجه او متعین نکرده اند چنانچه والد ماجد مرحوم نوشته اند که حار یابس بل حابس حریف
لذاع یحرف اللسان والفم والحلق بحرافته بل یثیر ویحرک الصفراء ویجفف لکن یلذ المطعومات ویذیق اللسان
ویشتهی الطعام واعلی الافادیة للمرق والبقول عند ارباب العقول وباستعماله واخلاطه مع الاشیاء
من المطعومات تندفع اضراره **افعال آن** مفتح ومقطع واکال ومحرق وچون خشک آنرا مع تخم بکوبند
وبر سرطان ببندند گوشت مرده میخورد وگوشت صالح برویاند اما روی قبر مینماید وپوست خشک وحابس
سلسل البول ومضر محرورین ومهیج صفرا ومصلح او ترشیها وآب سرد **مرچوبچا** بضم میم وسکون

مرچوبچا

رای مهمله وضم جیم فارسی وسکون واو وکسر موحده وسکون تحتانی وفتح جیم والف اسم بالش است **مرجدلا** بکسر میم
وسکون رای مهمله وفتح جیم وفتح دال مهمله ولام والف اسم خرمای سلیمانی **مرچیاگنده** بضم میم ورای مهمله و
سکون جیم فارسی وفتح تحتانی والف وفتح کاف فارسی وسکون نون وخفای دال مهمله وها اسم کنجنی یعنی
اذخر است **مردوپهل** بضم میم وسکون را وضم دال مهملتین وسکون واو وفتح بای فارسی وخفای ها وسکون
لام اسم بار درخت سپندی است بمعنی بار نازک است وهم اسم قسم میوه تار است که نرم ونازک باشد
ونیز آمله را میگویند ونیز اسم بار درختی است که آنرا در هندی ملو وملا نامند وبزیادت تا میم درآخر کلمه اسم
کنول شاخ آن **مردودربها** بمیم ورا ودال مهملتین وواو وفتح دال دوم وسکون رای مهملتین وفتح موحده
وخفای ها والف اسم کاه دوب یا هریالی است بمعنی بسیار ملایم ونرم و**مردوپشپ** بمیم ورا ودال
مهملتین وواو وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وبای فارسی دوم بمعنی گل نازک ونرم اسم گل درختی است
که آنرا اگلیسا نامند **مردوکنٹک** بفتح کاف وخفای نون وفتح فوقانی هندی وسکون کاف
دوم بمعنی خار نازک اسم خار درخت گل مهندی است **مردبهوا** بفتح میم وضم رای مهمله وسکون دال مهمله وفتح
موحده وخفای ها وفتح واو والف یعنی با داز وپیدا میشود اسم قسمی از هلهل است که آنرا ملیه هلهل میگویند
وبیاید انشاء الله تعالی ونیز اسم بیلی است که آنرا در هندی تیکی ترهی میگویند **مردوکانی**
بضم میم وسکون رای مهمله وضم دال مهملتین وسکون واو وفتح کاف والف وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی
بمعنی نرم وروشن است اسم رنگ پوتی است ونیز اسم بلیتم است بمعنی نازک وصاف وروشن **مردولوک**
بمیم ورا ودال مهملتین وواو وضم فوقانی وخفای واو وضم کاف یعنی پوست نازک اسم بهوج پتر است
مرمره بفتح میم وضم رای مهمله یا بضم میم وفتح رای هندی وها اسم مروه است **مرگ** بکسر میم وضم
آن نیز وسکون رای مهمله وکاف فارسی اسم آهو است **مرگل** بکسر میم وسکون رای مهمله وضم کاف فارسی
وسکون لام و**مرگڑه** برای هندیه عوض لام ودر تلنگی هر دو نام جگنا است **مرگا** اسم مرغ نر و**مرگی** اسم
مرغ ماده ومگڑا ومگڑی مذکور شد بضم میم وکاف فارسی است **مرکٹی** بفتح میم وسکون رای مهمله و
فتح کاف وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی اسم باندر وکانچکوری خرد است چون برغلافش مثل

مرجدلا
مرچیاگنده
مردوپهل
مردودربها
مردوپشپ
مردوکنٹک
مردبهوا
مردوکانی
مردولوک
مرمره
مرگ
مرگل
مرگڑ
مرگا
مرگی
مرکٹی

مرکوروار

موی باندر میشود لهذا باین اسم موسوم است **مرکوروار** بضم میم وسکون رای مهمله وضم کاف فارسی وسکون
واو ورای مهمله وفتح واو دوم والف ورای مهمله دوم اسم پاپر است بمعنی اینکه دافع امراض جانوران سواری

مرگنابهی

بادشاه است **مرگنابهی** بضم میم وسکون رای مهمله وفتح کاف فارسی ونون والف وکسر موحده وخفای ها

مرگمدا

وسکون تحتانی یعنی ناف جانوران اسم مشک کرده اند و **مرگمدا** بمیم ورای مهمله وکاف فارسی وفتح

مرگانڈهها

میم دوم ودال مهمله والف هم اسم مشک بمعنی مستی جانور باشد و **مرگانڈهها** بمیم ورای مهمله وکاف
فارسی والف ونون وفتح دال هندی وجیم وها والف نیز اسم مشک است بمعنی آنکه ماده را از ناف

مرلوماتنگی

بشدت بر می آید وخون از ان جاری میشود ونر را از خصیه بر می آید **مرلوماتنگی** بفتح میم وسکون رای
مهمله وضم لام وسکون واو وفتح میم دوم والف وفتح فوقانی وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون
تحتانی **ماهیت آن** نباتی است بی ساق وبسیار دراز منبت او جائیکه سایهٔ او می افتد
وبیاره وار باریکتر مثل موی وبرگ او مشقق بسه تشقیق مثل پای مرغ وسبز رنگ بعد خشک شدن سیاه
گردیده گل او ریزه وسفید وبار او شبیه بمغز پسته در صورت وسبزی اما از ان باریک خرد وچون برسد
سرخ میشود وپس سیاه گردد ودر ان دو تخم میباشد مانند تخم خیار خرد بلکه از ان هم خرد تر وگنده تر
وروی یک تخم بسوی دنباله تخم دیگر میشود **مزاج** ودیگر **افعال آن** هیچ بتفقیر ظاهر نشد مگر اینقدر
نزد هندیان از خواصش مشهور است که هر کسیکه این منبت را بخوراند ویا بمالند مطیع ومنقاد وش گردد
حتی که بر حیوانات نیز این امر جاری میشود وگرفتن او مشروط که مادر بطئین باشد وباد والی روز یکشنبه

مرل

آمده باشد والله اعلم بالصواب **مرل** بفتح میم ورای مهمله وسکون لام اسم قسمی از ماهی است وآن بر دو صنف است
یکی آنکه پشت وبازو سیاه دارد وزیر شکم اندک سفیدی بود آنرا فقط مرل نامند ودیگر آنکه خطوط واو
نقط سفید کبتر باشد آنرا بهول مرل نامند بضم بای فارسی وخفای ها وسکون واو ولام هر دو در لذت
بهتر وکم لزوجت وکم بو می شود ودرین هر دو بهول مرل افضل است **افعال آن** در ضمن ذکر مچهلی گذشت

مرلی — **مرنال**

مرلی بفتح میم وفتح رای مهمله وکسر لام وسکون تحتانی اسم جرونجی است **مرنال** بکسر میم
وضم آن نیز وسکون رای مهمله وفتح نون والف ولام اسم ساق گل کنول وسوراشتری ودر انجا گذشت

مرناگی

مرناگی بفتح میم وسکون رای مهمله وفتح نون والف وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی گویند که اسم اوت بلاوست
وآن حیوانی ست که اکثر در قبور میباشد ودر شب هاے تاریک بیرون می آید وبر درختهاے نارجیل وغیره میرود
ومیوه ها میخورد وجانوان پرندرا میبرد وهندیان نوشته اند که گوشت او نرم وچرب وخوش بامزه ست مزه میدهد

مُرنگی

منی را روشن سازد ودافع زهر وامراض شکم وقی ست **مُرنگی** بضم میم وفتح راے مهمله وخفاے نون وکسر کاف
فارسی وسکون تحتانی اسم چکندی ست وسوجنای دشتی را نیز میگویند یعنی آنکه از بوش بدن می لرزد
مروا بفتح میم وسکون راے مهمله وفتح واو والف وبهندی مروم بفتح میم وضم راے مهمله وفتح واو وسکون
میم دوم وبسنسکرت کهرپتر بضم کاف وخفاے ها وفتح راے مهمله وفتح باے فارسی وسکون فوقانی وفتح
راے مهمله دوم بمعنی آنکه برگ آهو ست چونکه رنگش مانند رنگ آهو میشود لهذا باین اسم مسمی گشته وکهرپتر
بضم کاف وخفاے ها وفتح راے مهمله وضم موحده وخفاے های دوم وسکون رای مهمله وضم شین معجمه بمعنی آنکه برنگ
موی آهو میشود وگرندهی نین بکسر کاف فارسی وفتح راے مهمله وسکون نون وکسر دال مهمله وخفاے ها
وسکون تحتانی وکسر نون دوم وخفاے تحتانی دوم ونون سوم یعنی گرهدار میشود ومری ومراٹہا بفتح میم و
ضم راے مهمله وهمزه وسکون واو وضم میم دوم وفتح راے مهمله دوم ورای هندی سوم وفتح ها والف اسم
معلوم میشود میگویند ودر بعضی نسخ مروامرها آمده بفتح همزه دوم ومیم وراے مهمله وها والف **ماهیت**
آن نباتی ست بجمیع اجزائه مشابه نام بدونه مگر اینکه برگ مروا شبیه ببرگ سداب میشود وخوشبوئی دارد
وبرد ونوع ست سیاه وسفید مایل بسرخی وتیرگی وغلط کرده کسیکه آنرا مرزنجوش یا آذان الفار دانسته
مزاج آن گرم وخشک در دوم تا اول سوم وبعضی معتدل میدانند ومزه تلخ وتیز دارد **افعال آن**
مسکن ومحلل ومفتح سدد ومقوی دل وجگر ومشتهی ودافع زهر حیوانات وجذام وفساد باد وبلغم وکرم شکم
وصلابت آن وریشها را نافع وقبض بکشاید ونفخ ودرد شکم را سود دهد واگر آنرا با سرکه بخته بر سر نهند
بقرانیطس فایده بخشد وضماد برای اثر بلادر اثر دارد وصفرا انگیز ست چون در آب بجوشند که هشتم حصه ماند
هر بار از ان آب بینی را بشویند واستنشاق کنند جهت ودرد سر سوداوی موثر ومعمول او در قرح

مروڑ پهلی

باعث خشکی رطوبات وتنگی وتکدر واعانت بر حمل باشد **مروڑ پهلی** بفتح میم وضم رای مهمله مجهوله

وسکون واو و راے ہندے وفتح بای عجمی وخفاے ہا وکسر لام وسکون تحتانے یعنی اریچ دریچ شاید
گرگشت برگشت ہمین باشد و بہندی نلی ورا بضم نون وکسر لام وسکون تحتانی وفتح دال مہملہ وراے ہندے
والف و بسنسکرت آورتنی بمد الف مفتوحہ وفتح واو وسکون راے مہملہ وکسر فوقانے و نون وسکون تحتانے
پیچ پیچ میباشد چرمرنگا بفتح جیم فارسے وسکون رای مہملہ وفتح میم وراے مہملہ دوم وخفاے نون وفتح
کاف فارسے والف یعنے پوست او برنگ پوست وبسیار تنک بود گویا کہ ہست یا نیست و رگت پشپشی
بفتح راے مہملہ وسکون کاف فارسے وفتح فوقانے وضم باے فارسے وسکون شین معجمہ وکسر بای فارسی دوم
وسکون شین معجمہ دوم وکسر باے فارسے سوم وسکون تحتانے یعنی گل سرخ دارد و موہنی بضم میم وسکون
واو مجہولہ وکسر ہا و نون وسکون تحتانے یعنی اسہال بند نمودہ ضعف وسقوط قوت کہ از وگردد دور کند و بہاندی
بکسر واو وسکون تحتانے وفتح موحدہ وخفاے ہا والف وسکون نون وکسر دال ہندے وسکون دوم اسم است
و پیتکپلتا بکسر باے فارسے وسکون تحتانی وفتح فوقانے وکسر کاف وسکون تحتانے دوم وفتح لام وفوقانی
والف یعنی بیل او وراز مثل ہلدے دارد میگویند **ماہیت آن** بار خلافی ست دراز بقدر
بند انگشت یا کم وزیادہ و مثل ریسمان مفتول تا پیچ پیچ درختش مانند درخت شاہتوت در کلانی ومشابہت برگ
وغیرہ وگویند کہ روییدگی او مثل بیل مفروش بر زمین و شاخہا باریک و دراز ہا نمودہ دارد تا یک گز و زیادہ
از ان و در صحرا و سنگہا میروید و برگ مانند دم کژدم و بعضے سرخ و خوشہ خوشہ در دنبالہ برگ چند عدد
مجتمع و در تابستان میرسد اکثر مستعمل بار خشک کردہ اوست **مزاج آن** گرم در اول وخشک در دوم
افعال آن دافع فساد کف وزہر وصفرا وکلانے شکم و درد آن وکرم وطلاے او باسرکہ جالی
قوابی و با سہال سردی وسدی مفید و بتجربہ فقیر نیز رسیدہ **مرتنڈا** بضم میم وسکون رای مہملہ وفتح
فوقانے ومیم دوم وسکون نون وفتح دال مہملہ والف یعنی شیرین و باریک اسم تن جوست **مرہٹی**
بضم میم وسکون راے مہملہ وفتح ہا وکسر فوقانے ہندے وسکون تحتانی اسم اصل السوس است و بفتح
میم اسم بابونہ است **مرہرے** بضم میم وسکون رای مہملہ وفتح ہا وکسر رای مہملہ دوم وسکون
تحتانے اسم شاکاست **مریا** بکسر میم وسکون راے مہملہ وفتح تحتانی والف اسم مرچ یعنے

مرتھرا
مرہٹی
مُرہری
مریا

مرکچم
مُرّی
مرمری

علفل ست خواه سرخ باشد خواه سیاه **مرکچم** بفتح میم وکسرِ رای مهمله وسکون تحتانے وفتح جیم فارسے وسکون میم هم اسم علفل وتخم سوجنا بمعنے دافع کہف وباد وبیار ریاحے آن **مُرّے** بضم میم وکسر رای مهمله وسکون تحتانے
و **مرمرے** باضافه میم وراے مهمله اسم گل درخت چکرن ست بمعنے سفید مثل مرمره وہان میشواگرچه
گل زرد ست اما در وسط سفید مثل مرمره میباشد **مری** بفتح میم وکسر رای مهمله مشدده وسکون تحتانی اسم درخت بڑہ ست

فوایداسماے میم باسین مهمله

مسچکنڈکا
مسکه

مسچکنڈکا بفتح میم وسکون سین مهمله وفتح جیم فارسے وکاف ونخفاے ها وسکون نون وفتح دال هندی وکاف والف اسم مسمی از نیشکر ست **مسکه** بفتح میم وسکون سین مهمله وفتح کاف ونخفای ها بعوض ها الف نیز آمده بفارسے کره وبعربے زبد وبزبان هنود نَناکهن بکسر واو وفتح نون مشدده والف وفتح میم و الف وکاف ونخفاے ها وسکون نون میباشد و نوشته اندکه مسکه تازه اندک سرد بود وسنگرهنی وجهیر وتپ وپت وبواسیر وخارش مقعد دور کند وبطبع خوشی بخشد وقوت وروشنی دهد وبا طفال قوت نامیه را قوت دهد وشتی وبچشمها بهتر ست وهمه امراض را نفع بخشد وسرفه وباد پیدا نماید ومسکه گاو روشنی وهرمنی بیفزاید وباد وکف وپت دور کند واطفال را دواے بزرگ ست ومسکه گاومیش سردی پیدا می آرد ومولد باد وبلغم لزج ومسقط اشتهاست صفرا وتشنگی وهول دفع کند وبرطبع هوشیاری آرد ومنی بیفزاید ومسکه بُزجهی روگ سرفه ومیه ودرد شکم که وقت قی شود وبواسیر وخارش بدن وتپ وپانڈ روگ را نیست کند ومسکه سینڈی باد میزند وبرسخن یاوری بخشد وخوشی وقوت دهد وسرد ست وقوت باهی وهاضمه سے آرد ومسکه که از شیر برآرند اندک شور وتیز وترش ست صفرا وکشت پیدا میکند وچشمها را روشنی بخشد ومسکه شیر گاو تازه باد وپت وسهال زایل کند واندک سرد وشیرین ست وبرپرهیز خوب بود ومزاج را نازک وخوش وقت میکند وامراض چشم می برد **طریق** برآوردن مسکه از شیر تازه دوشیده ورظرف نقره کرده تایکپاس سوی کنندپس ازان یکپاس از دست حرکت دهند اگرظرف نقره نباشد ظرف گلی بگیرند ونقره دران انداخته بجنبانند **مُسلے** بضم میم وسکون سین مهمله وکسر لام وسکون تحتانے اسم تمساح یعنی مگر ست **مسور** بفتح میم وضم سین مهمله وسکون واو ورای

مُسلے
مسور

مهمله اسم عدس است مزاج آن نزد بعضے معتدل در گرمی و سردی و نزد بعضے سرد و بالاتفاق خشک
افعال آن خون استحاضه را سود دهد و امراض صفراوی را و دموی را نیک باشد اما مغلظ خون و قابض
و مضعف قوت باه و مولد تاریکی چشم و معده و دماغ را فاسد کند و خوابهای پریشان آرد و آبخورش آن
ملین است و نیز هندیان نوشته اند که با مزوست خوردنش کف و صفرا دور کند و باد پیدا نماید و مونگ سبز
نیز اطلاق میکنند مسی بکسر میم و سکون سین مهمله مشدده و سکون تحتانی اسم نهال هندی است که آنرا
کاکجنگها نیز می نامند و نیز اسم مرکبی است از مازو ساخته و برادۀ آهن که محبوبان هند بر دندان و لبها
می مالند و پان بر و میخورند عجب رنگ حسین پیدا می شود مستکلمنجری بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح فوقانی
و کاف و میم دوم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی اسم سریانی است مستاراجی بضم میم و سکون
سین مهمله و فتح فوقانی و الف و فتح رای مهمله و الف دوم و کسر جیم و سکون تحتانی یعنی سیاه و خوشبو اسم قسمی از مرتبه است
مسرون بفتح میم و سکون سین مهمله و ضم رای مهمله و سکون واو و نون یعنی به بینش و کند مال نافع اسم زعفران است

مسی
مستکلمنجری
مستاراجی
مسرون

فواید اسمای میم با شین معجمه

مشنڈی

مشنڈی بضم میم و فتح شین معجمه و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی اسم هندی
درختی است که آنرا در سنسکرت پترهنگ بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و موحده
مخفا ها و نون و فتح کاف فارسی یعنی برگ پیدا میکند و می ریزد و مهاشیاما بفتح میم و ها و الف
و الف شین معجمه مخفا ی تحتانی و الف و فتح میم و الف یعنی بسیار سیاه میشود و آن درخت
و شلادر بکسر شین معجمه و فتح لام و الف و ضم دال و سکون رای مهملتین اسم سم الفار است و بشدار و کا
بکسر واو و فتح شین معجمه و فتح دال مهمله و الف و ضم رای مهمله و سکون واو دوم و فتح کاف و الف یعنی دارو
زهر سم الفار است و در بعضے نسخ مثلا دهو و در وبا و اد و کها آمده و بعضے عوام آنرا مشنی نیز میگویند
و در افعال آن چنان نوشته اند که مزه تیز و شیرین دارد و کف و باد و تپ های سمی را نافع و بلغم
و صفرا زیاده کند مشک بکسر میم و سکون شین معجمه و کاف اسم هندی کستوری است
و بضم میم اسم هندی گرسنه است مشی بکسر میم و شین معجمه و سکون تحتانی اسم سداب است مشریا بکسر میم

مشک
مشی
مشریا

وسکون شین معجمہ وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی مجہولہ وفتح تحتانی دوم والف یعنی بامراض گرمی وکف وباد مفید اسم شراب وشتی ست **مشرگندہم** بکسر میم وسکون شین معجمہ وفتح راے مہملہ وکاف فارسی ونون ودال مہملہ ہاء میم یعنی انواع او مانند انواع گندک ست اسم ہندی تال **مُشتی** بضم میم وسکون شین معجمہ وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسم کچلا ست

فوایداسماے میم باکاف

مکت پھل بضم میم وسکون کاف وفتح فوقانے وباے فارسے وخفاے ہا وسکون لام اسم مروارید ونیز اسم بار ست کہ مثل مروارید باشد **مکت سکت** بضم میم وکاف وفوقانے وضم سین مہملہ وکاف دوم وفوقانے دوم اسم صدف ست کہ دران مروارید بود وآنرا در طعم شیرین وتیز ودر افعال دافع بلغم ودمہ ودرد سینہ وشکم ومکر ومُسقطِ اشتہا نوشتہ اند **مگر** بفتح میم وکاف فارسے وسکون رای مہملہ بعربے تمساح وبہندے **مُسلے** بضم میم وسکون سین مہملہ وکسر لام وسکون تحتانے وبسنسکرت شیولنشار بکسر شین معجمہ وخفاے تحتانی وواو ونون وضم شین معجمہ دوم وفتح میم والف وسکون رای مہملہ می نامند افعالِ آن گوشتش دافع جہیروگ وفربہی آور ومقوی نوشتہ اند **مکرند کھا** بفتح میم وکاف وراے مہملہ وسکون نون وفتح دال مہملہ وکاف دوم وہا والف بمعنے شیرین بود اسم آردست کہ در گل کنول باشد ودر کنول گذشت **مُکتا** بضم میم وسکون کاف فارسے وفوقانے والف اسم گوندنی خرد ست **مکرندا** بمیم وکاف وراے مہملہ ونون ودال مہملہ والف بمعنے غنچہ گل دراز وباریک ونازک وخرد واند شیرین اسم گلِ جاہی جوہی یا زیونتی یا موگرہ یا رائی بیل ست **مگروڑے** بفتح میم وسکون کاف فارسے وضم رای مہملہ مجہولہ وسکون واو وکسر رای ہندیہ وسکون تحتانی اسم نلیر ست وبیاید انشاء اللہ تعالے **مکڑے** بفتح میم وسکون کاف وکسر راے ہندیہ وسکون تحتانی بفارسے کاراہہ وبعربے عنکبوت نامند چونکہ بربدن مالیدہ شود آبلہ کند وخارش نماید ومجروح گردد علاج آن مالیدن انبہ خشک کردہ کہ امچور نامند ویا مغز کوبیٹ خوردن وضماد تریاق جمیع انواع اوست **مُکلے** بضم میم وسکون کاف فارسے وکسر لام وسکون تحتانی اسم کیوڑہ ست **مکند** بفتح میم وضم کاف وخفاے نون وسکون دال مہملہ اسم غلہ ایست **مکوے** بفتح میم وضم کاف وسکون واو وتحتانی وبحذف تحتانی ہم

مشرگندہم
مُشتی
مکت پھل
مکت سکت
مگر
مکرند کھا
مکتا
مکرندا
مگروڑے
مکڑے
مُکلے
مکند
مکوے

آمده اسم عنب الثعلب که درلفظ کاموئی گذشت **مکهمنڈل** بضم میم وسکون کاف وخفاے ہا وفتح میم دوم وسکون نون وفتح دال ہندے وسکون لام اسم تلک ست **ملکهیریا** بضم میم وفتح کاف وخفاے ہا وکسر باے فارسے وسکون راے مہملہ وفتح تحتانے والف یعنی دہن را بسیار لذت میدہد اسم چلبری نارنگی است **مکهه لیپ** بضم میم وفتح کاف وخفاے ہا وکسر لام وسکون تحتانی وباے فارسے یعنی ضماد روے سے لیدیو دار است چونکه صندل او بر روی بمالند بشره را صاف گرداند وسیاہی دور نماید **مکهدوشن** بضم میم وسکون کاف وخفاے ہا وضم دال مہملہ وسکون واو وفتح شین معجمه وسکون نون یعنی دشمن دہن که از خوردن بربو میکند اسم پیاز ست **مکهه بندهن** اسم درخت دیرل **مکهه پیپل** بضم میم وسکون کاف وہا وکسر باے فارسے وسکون تحتانی وفتح باے فارسے دوم وسکون لام اسم مسمی از پیپل است **مکهاڑه** بفتح میم وکاف فارسے وخفاے ہا والف وفتح راے ہندے ووقف ہای دوم اسم تالمکانا ست **مکهی** بفتح میم وکسر کاف مشدده وخفاے ہا وسکون تحتانی در سنسکرت مکهشوک و بتازے مگس و در عربے ذباب نامند **مکهن** بفتح میم وضم کاف مشدده وخفای ہا وسکون نون اسم کهیل گذشت و بفتح کاف مشدده هم مسکه است

فواید اسماے میم بالام

ملاگیر بفتح میم ولام والف وکسر کاف فارسے وسکون تحتانے وراے مہملہ اسم مسمی از صندل است که بسیار خوشبو باشد **ملدوسا** بضم میم وسکون لام وضم دال مہملہ وسکون واو مجہوله وفتح سین مہملہ والف اسم خیار بادرنگ ست **مُلّا** بضم میم وفتح لام مشدده والف نزد بعضے اسم سوگره و نزد بعضے جای جوی وبرخی اسم ریونتی دانسته اند **ملینجه بهوجن** بکسر میم ولام وسکون تحتانی مجہوله ونون وفتح جیم فارسے وخفاے ہا وضم موحده وخفاے ہاے دوم وسکون واو وفتح جیم وسکون نون یعنے خورش مسلمانان اسم گندم ست **ملی** بفتح میم وکسر لام مشدده وسکون تحتانی مجہوله و **ملگی** بفتح میم وسکون لام وکسر کاف فارسے وسکون تحتانی اسم رویدگی ست که در بیخ زراعت جوار وتنباکو پیدا میشود وبہرو ورا تباه وفاسد گرداند وبلند میشود بقدر یک وجب برگش مانند برگ رتن برگ وبسیار نرم مثل ریشم وخوشه او مانند خوشه جو لکن از و خرد وبیدانه **مزاج آن** گرم وخشک در اول

ملکهنڈل
ملکهیریا
ملکه لیپ
ملکهدوشن
ملکه پیپل
ملکه بندهن
ملکهاڑه
ملکهی
ملکهن
ملاگیر
ملدوسا
ملّا
ملینجه بهوجن
ملی
ملگی

چهارم واز ادویه همیه اما جهت ضیق النفس بافلفل سیاه وفلفل دراز میدهند و نیم آثار روغن زرد برو سجوزانند

ملگو بضم میم وفتح لام وضم کاف فارسی وسکون واو اسم درختی است که آنرا در سنسکرت پرساون پمبو
بفتح باے فارسی وسکون رای مهمله وفتح سین مهمله والف وفتح دال مهمله وسکون نون وفتح تحتانے
وسکون میم وضم موحده وسکون واو یعنی بارش سفید وازخوردنش بسیار خوشوقتی میشود و دودی بیل
بکسر دال مهمله و واو وسکون تحتانی وفتح باے فارسی وخفاے ها وفتح لام یعنی بار او مزدوج وتوام
میشود و کلیبشیا بفتح کاف وکسر لام وسکون تحتانی وفتح موحده وسکون شین معجمه وفتح تحتانی دوم والف
یعنی دافع کرم شکم ورنگ بد است و فقط کلیبیا هم آمده میگویند و نیلا یشتکا بکسر نون وسکون تحتانے
وفتح لام والف وفتح تحتانے دوم وسکون شین معجمه وکسر فوقانے هندے وفتح کاف والف یعنی
رنگ چوب او سیاه میباشد می نامند ماهیت آن درخت بی ساق بقدر یکذرع یا کم و زیاده بلند میگردد
وشاخها بسیار وانبوه میکند برگش مانند برگ موتیا اما ازان بزرگتر وگل او سفید وخوشبو وبار او مزدوج
تا مت سه عدد شبیه به سیتا پهل اما خردتر ازو در خامی سبز مایل بسفیدی وبعد پختن سرخ شود
تا وقتیکه خام بود اچار هم میسازند وبیخش سرخ رنگ بود مزاج آن تیز وگرم افعال آن بار او
تپ نفسا را بعد ولادت نافع وبیخ و پوست درخت بهمه بیماریهاے زچگان ود ماسیل سفید نوشته اند

ملگا بضم میم وسکون لام وفتح کاف والف اسم بادنجان صحرائی است مل بفتح وکسر لام مشدده
اسم هندی است شامل همه اقسام موگره وموتیا وغیرها ملنچا بضم میم وکسر لام وسکون نون و
فتح جیم فارسی والف اسم لهسن است یعنی اینکه بادرازیر یا میالد ملونی بکسر میم وضم لام وسکون
واو وکسر نون وسکون تحتانے چون چند اقسام ساگ جمع نموده می پزند باین اسم می نامند خواه آن
ساگها پرهیزے باشد یا نا پرهیزے وباید که همه اقسام به سبزیها جمع نموده در آب جوش داده
بافشرند پس مصالح و روغن وگوشت داده پخته بخورند مفید است بامراض چشم وتپ و درد شکم
وسستی وهاضم ومقوی بدن ورنگ برافروزد وباد وبلغم وصفرا و بیزگی دور کند و در همه سبزیها
پنج سبزی براے پرهیز خوب است جیونتی چندن بهتوا وپناکنتی وچولائی وشکهپره سفید واگر در آب جوش

ملگو

ملگا مل

ملنچا

ملونی

ملیکاپشپ

ند هندرند انتشر ند باعث امراض سنت و مولد بلغم و صفرا و عرب اگرمی نوشته اند **ملیکاپشپ** بفتح میم و
کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم یعنی شبیه

ملیچم ملیا

به گل سونیا اسم گل کالا کورست **ملیا** بفتح میم و سکون لام و فتح تحتانی و الف اسم ماچی است **ملیچم** بفتح میم
و لام و تحتانی و جیم و سکون میم دوم یعنی در کوهستان میشود اسم قسم از صندل بسیار خوشبو **ملیم** بضم

ملیم

میم و کسر لام و سکون تحتانی و میم دوم **ماهیت آن** بیخی است هندی اغبر رنگ **مزاج آن** گرم
و خشک و تیز و چون آن را بگویند و بر سر اندازند سپش ها بمیرد و اگر در زخم باد ما میل بیندازند کرمهای
وی را می کشد و برگ آن نیز همین اثر دارد و صاحب تالیف شریف گوید که سعوط عصارهٔ او در بینی صاحب صداع

ملنگی

که بسبب کرم بود مستعمل شد کرمها کشته بیرون آمد **ملنگی** بضم میم و کسر لام مشدده و خفای نون و کسر

ملسمبهوت

کاف فارسی و سکون تحتانی اسم مولی است **ملسمبهوت** بفتح میم و لام و سین مهمله و سکون میم دوم
و ضم موحده و خفای ها و سکون واو و فوقانی یعنی میل بسیار پیدا میکند اسم مولی خرد است

ملیچهم

ملیچهم بکسر میم و لام و سکون تحتانی مجهوله و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون میم دوم

ملبنچهمه

اسم مشترک است میان مس و شنگرف و سلمان **ملبنچهمه** بمیم و لام و تحتانی و نون و جیم فارسی
و ها و بضم میم دوم و سکون کاف و های دوم یعنی سرخ مانند روی مسلمانان اسم مس است

فواید اسمای میم با نون

منبالا

منبالا بفتح میم و سکون نون و فتح موحده و الف و فتح لام و الف دوم و بسنسکرت جیونتی بکسر جیم و سکون
تحتانی و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و جیونی بحذف فوقانی و جیوا بحذف
نون و تحتانی نیز بار یاد تے الف هم آمده یعنی اینکه اگر بچه در شکم حیات نگیرد و در دو ماه یا سه ماه
بیفتد آن را زنده گی میدهد و شاکه سرشیتها بفتح شین معجمه و الف و کاف و خفای هر دو ها و کسر سین
مهمله و رای مهمله و سکون تحتانی مجهوله و شین معجمه دوم و فتح فوقانی هندی و خفای ها و الف یعنی
ساگ او پادشاه سبز بها و خوب نیست و سوسنگل بضم سین مهمله و سکون واو و فتح میم و خفای نون
و فتح کاف فارسی و لام یعنی با آئین بهین عمر دراز میکند میگویند. **ماهیت آن** نباتی است بیاره دار برو دو قسم

بزرگ و کوچک بزرگ بطریق بوته میشود و کوچک بپاره خرد میدوانند و همچنین در همه آخر خرد میشود و در اوایل زمستان
می آید و ساگ او را انجمه بسیار عزیز داشته میخورند و میگویند که درختکار زیبا جیونتی خورد حکم بادشاه دارد و مشهور
آنچه نزد کانه نهاست اینجاست این است نباتی ست بیناق یعنی بیل و شاخها دارد پوست آن چون خشک شود
سیاه گردد و شاخ آنرا در تر و تازگی بشکنند شیر بر می آید برگ او مانند ساذج و بار او دو شاخه شبیه به سبله
انسان و لونگدار و صنوبری شکل و درونش پر از پنبه و تخم **مزاج آن** معتدل یا سرد و تر و مزه شیرین
دارد **افعال آن** مسک و مقوی اعضا و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و حرارت و تپ و امراض چشم و باصره
قوت دهد و شکم را ببندد و آواز صاف نماید و مقوی باه و هذیان که در تپ شود تکلیف مزاج دور کند
و در دردی کمن نوشته اند که تخم و ساگ او در روغن مسکه پخته بزنانیکه طفل او در شکم می میرد و باید
تولد مریض شده می میرد بخورانند فایده بخشد و خارش دور کند و قرا حل میکند و بر سخن و آواز قوت
دهد و فربه نماید و طبع را خوش دارد و رنگ و روشنی افزاید و با مراض چشم از هر قسم که باشد نافع و مزه
شیرین است از شیر بینی قوت او زیاده میگردد و باد را بدر سازد **منبوت** بفتح میم و سکون نون
وضم موحده و سکون واو مجهوله و فوقانی دابه است که از پوست او سپرها میسازند مانند سپرها گنده
گوشتش مسک مزه دار و مقوی و دافع کف و بر طبع خوشی آورد **منجل** بضم میم و سکون نون و
فتح جیم و سکون لام اسم بار درخت تاری است و گذشت **منجیٹ** بفتح میم و خفای نون و کسر جیم
و سکون تحتانی و فوقانی هندی تعریبی فوه و بهندی منجشٹی بمیم و نون و کسر جیم و سکون شین
معجمه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی و بعوض تحتانی الف هم آمده و به سنسکرت وکسا بکسر واو
و فتح کاف و سین مهمله و الف یعنی جان بخش رکتا بفتح رای مهمله و سکون کاف و فتح فوقانی و الف
یعنی سرخ است و تامر یوجنا و لیکا بفتح فوقانی و الف و سکون میم و فتح رای مهمله و ضم تحتانی
و سکون واو و فتح جیم و نون و الف و فتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی نبات او
بیل میشود بسیار دراز و سرخ میباشد و اروناً بفتح همزه و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح نون و الف
یعنی سرخ کالامیشی بفتح کاف و الف و لام و الف دوم و کسر میم و سکون تحتانی و کسر شین معجمه و سکون

منبوت
منجل
منجیٹ

ع

تحتانی دوم یعنی سیاه مانند بز میشود و بعضی گویند که رنگ بیخ او سیاه دارد و با مراض بچه‌های سیاه و کالا چند اوری
بکاف والف ولام والف وفتح جیم فارسی وخفای نون وفتح دال هندسی والف وفتح واو وکسر رای مهمله وسکون
تحتانی یعنی بازار سیاهی دست ییا مفید **ماهیت آن** معروف است از کتب یونانیه **افعال آن**
نزد هندیان نوشته اند که شیرین و زمخت و چیز خوب است کف و ماییل حمیه و بواسیر را نافع و هاضمه زیاده کند
و بیماریهای چشم و دفع نماید **منجریکا** بفتح میم وسکون نون وفتح جیم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی و
فتح کاف والف یعنی بند امراض بادی را چون آتش میسوزاند اسم درخت ریحان است **مُنڈی** بضم میم
وسکون نون وکسر دال هندی وسکون تحتانی مشهور است و هندیان آنرا بوریترم بضم موحده وسکون واو
وفتح رای هندی وفوقانی ورای مهمله وسکون میم گویند و بسنسکرت هپشا بفتح ها وضم بای فارسی
وفتح شین معجمه والف و ویشا بفتح واو وضم بای فارسی وفتح شین معجمه والف یعنی هر دو اسم اینکه لاغر را فربه کند
و بسرا بکسر زا و سکون سین مهمله وفتح رای مهمله والف یعنی دافع لاغری است و منڈی بضم میم وسکون نون وکسر
دال هندی و نون وسکون تحتانی بوڑبچکا بضم موحده وسکون واو وفتح رای هندی وکسر موحده وضم جیم
فارسی مشدده وخفای ها وفتح کاف والف یعنی خوردن برگ و سرهای او بسیار افزایش عقل می‌کند
شراونی شات بکسر شین معجمه وفتح رای مهمله والف وفتح واو وکسر نون وسکون تحتانی وفتح شین معجمه دوم والف و
سکون فوقانی یعنی در ماه ساون بیشتر پیدا میشود کول بچل بضم کاف وسکون واو وفتح لام وبای فارسی وها
ولام دوم یعنی بار او دراز و طبع را ملین کند و چرک شکم دور کند و رتها لمبا بضم واو وسکون رای
مهمله وفتح فوقانی وخفای ها والف وفتح لام وسکون میم وفتح موحده والف یعنی گرد و دراز بود لتا پسا بفتح
لام و فوقانی والف وفتح بای فارسی وسین مهمله والف و در بعضی نسخ تاپس آمده یعنی عقل افزاید و اسرار
الٰهی روشن و باد و بلغم دور کند این اسما و احوال خُرد است و قسم کلان را مهاشراونیکا بمیم و ها والف
و شین معجمه و رای مهمله والف و واو و نون و تحتانی و کاف والف و تنیا بفتح فوقانی وکسر نون مشدده وخفای
تحتانی والف یعنی خواص بد از بدن دور کرده خواص نیک می‌بخشد و درد اعضا و کوفتگی آنها دور نماید
و بهنا گرندهی بکسر موحده وخفای ها وفتح نون مشدده والف وکسر کاف فارسی وفتح رای مهمله وسکون

منجریکا

منڈی

نون و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون تحتانی یعنی صلابت شکم و دمامیل و کرمهای تمامی بدن دور نماید
ونکاچس بکسر نون و فتح کاف و الف و جیم فارسی و سین مهمله یعنی بدرساز و میگویند **ماهیت آن**
نباتی است نزد آبها و کشت زارها سبز دیده و بر دو قسم است خرد و بزرگ برگ بزرگ او خرد و گرد و کنگره دار
و ضخیم و سبز رنگ و برگ خرد او دراز و تنک مانند شکل برگ نائی و شاخهای باریک دارد و آن هر دو را بر می آید
چیزی گرد مایل بدرازی و متخشخش و مجوف در وسط که آن در اول برآمدن گل است و در آخر همان ثمر اوست
برنگ سیاه مایل بسرخی و صندلی هم میشود و گویند که گل منڈی کلان مشابه بگل کدم است و همه اجزای
او خوشبوی گوارنده مثل بوی انبهٔ خام و یاد و نه و مروه میشود گویند وجه تسمیهٔ او بمنڈی این است
که منڈی در هندی نیول را می گویند چون که ثمر این روییدگی مشابه به سر نیول میشود لهذا باین اسم
موسوم گشته **مزاج آن** گرم در اول و خشک در دوم و نزد بعضی سرد است مزهٔ او شیرین با اندک
تلخی و هنگام هضم بسیار تلخ و گرم **افعال آن** سبک و خرد افزا و دافع خنازیر و قی و کرم شکم و دمامیل
و بثور و درد مفاصل و لقوه و بواسیر و درد فرج زنان و زردی بدن و سوزاک و فساد صفرا و مانع قی و هاضم طعام
و مقوی ماسکه و مفرح دل و مجفف تری جگر و فساد کیموس ردی را باصلاح آورد و مبهی و مقوی گرده و پشت
و مولد منی و ملذذ طرفین و حمول او در فرج دافع گندگی و مضیق آنست و روغن او جهت درد مفاصل و
دیگر بادها مفید و عرق او مانند عرق گاوزبان کشیده از سه ماشه شروع نمایند تا دو توله برسانند و مداومت نمایند
مقوی هاضمه و دل و معده و مشتهی و مبهی است و بخور او از مجموع اجزای او که خشک کرده باشند دافع بواسیر
و مجفف ثوالیل و بتجربهٔ راقم آمده و صاحب تالیف شریف نوشته که منڈی در آن هنگام که هنوز به بهار
نرسیده باشد با بیخ و برگ گرفته در سایه خشک نموده با میدهٔ گندم و شکر و روغن گاو بخورد بعمر طبعی
برسد و از صاحب دارا شکوهی نقل میکند که او بسیار پیر و ضعیف شده بود یکسال متواتر این دوا را
خورد و از سر نوجوان شد بعمر دویست و پنج سال رسیده بود و از تجربه کاران هند می نویسد که در این دارو
آب حیات است تا وقتیکه بار نیاورده است اگر یکجا کرده بسایند و بروغن و شهد آمیخته بخورند در چهل روز
جوانی از سر نو بظهور برسد و این گیاه از اسرار حکماست و گل و بیخ او چهل روز یا یکسال متواتر بخورند همین اثر

دارد و اگر مجموع اجزاے او با شیر گاو و شکر سفید روز بخورد در قوت جماع افزاید و نیز گفته اند که اگر منڈی بغیر آب بلع نمایند یکسال آزار چشم نمی شود و این مشهور ست و آنکه گوید که بهم خود تجربه شده ست و نیز از تجربه عمل خود نوشته که در خفقان و تقویت دل و مراق مستعمل بود گاهی تنها و گاهے با نصف گاوزبان و گاہے همراه دیگر ادویه و مفرحات عرق کشیده میداد نفع میداد و چوب او نیم ماشه با برگ تنبول در شدت سرما حرارت در مزاج پیدا آرد و برای امراض بارده و تقویت باه مفید ست و طریق او آنست که منڈی را در آب تر کنند چونکه نیم رطوبت بردارد بروغن یاسمین یا دیگر روغن خوشبو از دست مالیده در سبوچه انداخته دهنش بند کرده زیر او سوراخ کرده و بالای آن آتش کنند و زیر سبوچه پیاله چینی نهند پس انچه در ظرف چکد آب را دور کرده انچه باقی ماند چوده ست بگیرد و بکار برد و روغن او شش ماشه نانک ناشتا تا چهل دیگر روز بخورد و درین مدت از جماع دور باشد در قوت باه قدرت ایزدے ببیند طریق روغن او منڈی را با برگ و بیخ و گل شیره گرفته بیست آثار در پنج آثار روغن کنجد آمیخته بپزند که روغن باقی ماند و گروهے بدین طریق جهت امساک میخورند که در ماه ساون و بهادون با روغن گاو با شهد و در جیٹهه و اساڑ با شکر و در ماگه و پهاگن با کانجی و در کوار و کاتک با شیر گاو و در اگهن و پوس با دوغ و از مجربات داراشکوهی ست که بیخ منڈیے در ظرف مسی بدسته چوب نیب همراه آب بسایند چندانکه سیاه شود آید پس پنبه در و تر کرده نگاهدارد و هنگام درد چشم قدرے ازان در آب تر کرده بر چشم دارد تسکین نماید و شفا بخشد و منڈے کلان در افعال مطابق به منڈی خرد ست و ضماد برگ منڈی جهت نار فارسی دور کننده ست و هندیان نوشته اند که ساگ او پخته خوردن باد و لاغرے و تی که بعد طعام شود و بدبوی دهن و دهان و سیه دور کنند و اشتها و صفرا افزاید و منی پیدا کند و تیز و تلخ ست اڈهیا بائی و بلغم و بمیزی دهن و بایوه کوئی و دمامیل دور سازد

منترسدهی منترسدهی بفتح میم و سکون نون و فتح فوقانے و سکون را و کسر سین و دال مشدده مهملات و خفاے ها و سکون تحتانے بمعنے حافظه و ذهن و ذکاوت میدهد چون این درخت با فسون کنند تاثیر زود می بخشد اسم پترونی ست

منجری پشپ منجری پشپ بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر راے مهمله و سکون تحتانے و ضم باے فارسی و سکون شین معجمه و بای فارسے دوم بمعنے گل او براے ساختن منجن بکار آید اسم کرنج ست

مندلچهد منڈلچهد بفتح میم و سکون نون و فتح دال هندے

ولام و جیم فارسی مشدده و خفای ها و سکون دال مهمله یعنی بر گوش گرد و بر کنارش مایل بسرخی اسم روئیدگی

منڈورم

مسمی از سسکری ست و بعضی گل گرد اسم گل درخت ارونڈ **منڈورم** بفتح میم و خفای نون و ضم دال هندی

منڈرووه

و سکون واو و فتح رای مهمله و سکون میم دوم اسم خبث الحدید مدبرست **منڈرووه** بفتح میم و سکون نون

و فتح دال و ضم رای مهملتین و سکون واو مجهوله و فتح دال مهمله دوم و وقف ها بمعنی صاف و گول میشود اسم سلاجیت ست

منڈن منڈوا مند

منڈن اسم سیندور **منڈوا** در رای گذشت **مند** بفتح میم و خفای نون و دال مهمله اسم

منڈنا

جغرات چکا یعنی خوب بسته ست **منڈنا** بمیم و نون و کسر دال هندی و فتح فوقانی والف اسم طعامی است

که از میدهٔ گندم آب بسیار تنک کرده بدست شورانند چنانچه مکرر دست برهم زنند پس آنرا بقدر کف دست

در دیگچه انداخته روغن زرد داغ شده بقاشق بریزند تا بریان شود پس آنگاه در قوام نبات اندازند و اگر اندک

منڈار

زعفران و الاچی و اهل نمایند اولی بود **مندار** بمیم و نون و دال مهمله والف و رای مهمله اسم روئیدگی

خردست بر دو قسم سفید و سرخ و از کتب هندیه ثابت شده که اسم درخت بانگره ست هر دو تلخ و تیز و

گرم و مسهل بلغم و بزرگی شکم بسبب پیه و زهر و ریشهای خارش و آماس برطرف سازد و بعضی باریک کنندهٔ

منڈوکپرنی

فربهی شکم اسم درخت اکر است **منڈوکپرنی** بمیم و خفای نون و ضم دال هندی و سکون واو

و کاف بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون تحتانی اسم مسمی از زرنب نوشته اند

منڈو

منڈو بضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو و بزا بضم موحده و فتح زای معجمه مشدده والف

نیز سگو بهند **ماهیست آن** طایریست یکرنگ سفید شبیه به بگلا منقارش سیاه و دراز

و کج و کوتاه دم و سرش کبودی رنگ و بالش سیاه و مسمی از و یکرنگ سیاه و سفید سر میشود چونکه این

پرنده را ذبح نموده بگذارند گوشتش خون گردیده روان شده پوست و استخوان باقی می ماند گوشتش لذیذ

منڈرنام

و گرم و تر و زود هضم مقوی و باهی و معطش و دوغ شیرین **منڈرنام** بضم میم و خفای نون و کسر

منڈی

دال هندی و سکون رای مهمله و فتح نون دوم والف و فتح میم دوم اسم رواسن سفیدست **منڈی**

بضم میم و خفای نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و ضم همزه اسم ساگ چولائی بمعنی واقع اندازد و بهار

منسل

منسل بفتح میم و سکون نون و فتح سین مهمله و سکون لام اسم هرتال سرخ ست و هندیان بشین معجمه مکسوره

ونزبانی الف در آخر میگویند و بسنسکرت من رگت بفتح میم وضم نون وفتح رای مهمله وسکون کاف فارسی
وفتح فوقانی یعنی سرخی او مل خوش میکند و منوهان بمیم ونون وواو ومیم دوم وها والف ونون یعنی دل را
خوش میشود و گنتیشلا بضم کاف وفتح نون وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی وکسر شین معجمه وفتح لام والف
اسم است ناگماتاری گندهاچا بفتح نون والف وفتح کاف فارسی ومیم والف دوم وفتح فوقانی والف
سوم وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی وخفای نون وفتح دال مهمله وها والف وجیم
فارسی والف یعنی صندل سوده او بر ورقهای سرب ضماد نموده در آتش نهند میکشند نیمالی بفتح نون و
سکون تحتانی وفتح میم والف وکسر لام وسکون تحتانی دوم اسم است وکرویرکا بفتح کاف ورای مهمله وکسر واو
وسکون تحتانی وفتح رای مهمله دوم وکاف دوم والف یعنی بمرض شدید نافع است وگرتجانتر سم بهوتم
بکسر کاف فارسی ورای مهمله وسکون تحتانی وفتح جیم والف وسکون نون وفوقانی ورای مهمله دوم وسین مهمله
وسکون میم وضم موحده وخفای ها وسکون واو وفتح فوقانی وسکون میم دوم یعنی اندرون کوه پیدا میشود
میگویند و نوشته اند که گرم وتلخ وتیز وگران وملین ودافع زهر وبلغم وخون وتنگی نفس و سرفه و برافروزنده
رنگ و مصالح فربهی مفرط و دافع آسیب جن ودیو وشیطان است بضماد کردن . وتیکه بر پیشانی کردن
منسروهنی بفتح میم وخفای نون وسکون سین وضم رای مهملتین وسکون واو مجهوله وکسر ها ونون
وسکون تحتانی اسم دارویی است مسهل و دافع فساد وصفرا و بلغم ومبهی **منگا** بضم میم وسکون نون
وفتح کاف فارسی والف اسم سوجا است وبفتح میم وخفای نون مینڈهل را گویند **منگلا**
بفتح میم وخفای نون وفتح کاف فارسی ولام والف یعنی دولت افزا اسم پترونتی است **منگونی**
بضم میم وخفای نون وضم کاف فارسی وسکون واو وکسر نون وسکون تحتانی اسم مدک پرنی است
منگونامرا بضم میم وسکون نون وضم کاف فارسی وسکون واو وفتح فوقانی والف وکسر میم وفتح
رای مهمله والف اسم شرمندی است **منکنا** بفتح میم وخفای نون وکسر کاف وفتح نون دوم
والف اسم هندی درختی است که آنرا در سنسکرت بندهوک نامند بفتح موحده وخفای نون و
ضم دال مهمله وخفای ها وسکون واو وضم کاف یعنی گلش سرخ میباشد و بندهوجیو سیا بموحده ونون

منسروهنی
منگا
منگلا
منگونی
منگونامرا
منکنا

و دال مهمله و با و واو و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح فا و کسر سین مهمله مشدده و خفاے تحتانی دوم و الف
یعنی چون درخت او در خانه باشد خویشی و اقارب بسیار تردد و آمد و رفت بسیار دارند میگویند مزاج آن گرم
و خشک مزه آن زمخت و تیز افعال آن گلش راجهت بدبوئی بینی و سینیس بدبوئی و همه مشام بیماریهاے
فساد بول و کلانی شکم و خارشت نافع نوشته اند منی هکش بضم میم و کسر نون و سکون تحتانی و خفاے ها
و سکون کاف و شین معجمه یعنی غورکش صحرا نشینان اسم سالوه ست منی بندهم بفتح میم و کسر نون و
و سکون تحتانی و فتح موحده و سکون نون دوم و فتح دال مهمله و خفاے ها و سکون میم یعنی مثل الماس می درخشد
اسم نمک سنگ موّا بفتح میم و واو مشدده و الف اسم مهاست منیکا بفتح میم و کسر نون و سکون
تحتانی و فتح کاف و الف یعنی سیسنج اسم سر بهوکه ست منیواریجم (یعنی مهوا ۱۲) بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی
و فتح واو و الف و کسر راے مهمله و سکون تحتانی دوم و فتح جیم و سکون میم دوم اسم شنگرف یعنی از سیماب
پیدا میشود منیراکوتے هم میگویند بمیم و نون و تحتانی و فتح راے مهمله و الف و ضم کاف و
سکون واو مجهوله و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از چاه عمیق بر آید منیکنچک بضم میم و کسر نون
و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و سکون کاف دوم یعنی مانند موهای کجا بسته میشود اسم سرواست

فواید اسماے میم با واو

موتهه بضم میم و سکون واو مجهوله و فوقانی هندی و خفاے ها ئی بن غله ایست مشهور مثل ماش است
در کشت زار میکارند که آنرا هندیان السند نامند بفتح همزه و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون نون و دال مهمله
و رواج ماش و سند نیز میگویند مزاج آن سرد و خشک و نزد بعضی معتدل افعال آن گران
و بامزه و مقوی از ان و شتی میشود نبات او مفروش برگ او مثل برگ بنو ماش و از ان بزرگ و تخمش سفید
و مسکر اکثر در معجون بکار آمده در شیر جوش داده و آب بشسته خشک کرده سفوف ساخته باید نمود و تا هفته
در گلاب تر و خشک نموده بکار برند بیخ آن سرد و خشک با حرارت لطیفه افعال آن مسکر و مخدر و مهیج باه
منی زیاده کند و مقوی حواس و ذهن است و مسقط اشتها و چون در آب جوش داده آب را بریزاند و در
آب دیگر خوب مهرا پخته و بروغن گاو کثیر المقدار داغ کرده بخورند غذای نیک دهد و قوت بخشند و غایط بندد

منی هکش
منی بندهم
موّا منیکا
منیواریجم
منیراکوتی
منیکنچک
موتهه

وا ورا ر بول نماید و چهارها خوب ست و خون صاف کند و هنگام هضم شیرین و باد انگیز شود و بلغم و برهم زدگی

موتی

طبیعت و تپ دور نماید و کرم شکم پیدا سازد **موتی** بضم میم و سکون واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم مروارید است
بعربی لؤلؤ و بسنسکرت مکتا بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و الف نامند **مزاج آن** سرد
و مزهٔ آن شیرین و **افعال آن** سمن بدن و فزایندهٔ منی و مقوی و دافع زهر و بیماریها و در خاصیت سلاطین

موتیا

بر چند کائنات نوشته اند **موتیا** بضم میم و سکون واو و کسر فوقانی و فتح تحتانی و الف اسم گلی است خوشبو

موتها

و در موگره همه اقسام مذکور خواهد شد **موتها** بضم میم و واو و فوقانی و خفای ها و الف اسم سعد است و در
هندی مستا نامند بر سه نوع است یکی تنگا مستا در فوقانی گذشت دوم بهدر مستا در موحده رفت

موت

سوم ناگرمستا در نون بیاید **موت** بضم میم و سکون واو و فوقانی شاش و کمیز و بعربی بول
و بسنسکرت موتر بزیادتی رای مهمله مفتوحه نامند بهترین کمیزها کمیز گاو است و بسنسکرت کمیز گاو را
برهما مسو و گو مبوک و پاجن و تدور تپچن نامند تیز و شور و بدبو است **افعال آن** کف می شکند و بدن را
گرم کند و مشتهی و هاضم و فزایندهٔ صفرا و دافع کبشت و کرم و بیماریهای معده و جگر و کیموس فاسد نیک سازد
و ورم و سوزش اعضا و قی طعام و درد شکم و بادها زایل سازد و حیات زیاده کند و سختی گناه برطرف کند
و همه چرک شکم از غایط بدر سازد و کمیز گاومیش اندک گرم است و ورم و کلانی شکم و کونله و پاندروگ زایل گرداند
و صفرا افزا و گران است و بول بز درد گوش دور کند و تنفره و ضیق و کشت و کرم و کری گوش را نافع و
مشتهی و دافع برص سفید و امراض جلدیه که ترقیده آب از آن روان گردد و بول انسان شور و تیز و تلخ و مولد
صفرا فی الفور سنیپات و مالیخولیا و شیطانی را سودمند و شکم به بندد و زنان را بول مردان و مردان را بول
زنان باید داد که باعث تعاشق و دفع بیماریهاست و از اسپ و فیل و شتر حکم بول گاو میدارد و مشابه فیل و

موترلاکچی

شتر و خر و آدمی و اسپ از بز باید گرفت **موترلاکچا** بضم میم و سکون واو و فوقانی و فتح رای مهمله

موترلنچیوا

و لام و الف و ضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف یعنی سفید کثرت بول اسم شاهتره است **موترلنچیوا**
بضم میم و سکون واو و فوقانی و فتح رای مهمله و فتح لام و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی

موچرس

و فتح واو دوم و الف یعنی کمیز بسیار می آورد و ادرار سیلند اسم بادرنگ است **موچرس** بضم میم و سکون واو

مهمله و جیم فارسی و فتح ها و سکون سین مهملتین اسم صمغ درخت سینبل است **مزاج آن** گرم و تر و بعضی سرد

و گران **افعال آن** دافع فساد باد و بلغم و فزاینده صفرا و جهت بول فی الفراش و غله شکم و پلید شدن معده

و دوا و دیه با هیر بکار می آید **موچا** بضم میم و سکون واو مجهوله و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک است میان

درخت موز و اندکو و اور کولو منداو پیرکو **موچک** بضم میم و سکون واو و فتح جیم فارسی و خفای ها

و سکون کاف اسم موکه است **موچکی** بضم میم و سکون واو و فتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی

اسم جهنجهناست **موچپٹا** اسم دیر بل است یعنی برگ خرد و گنده و درخت **موچک** اسم سویز الجن

مودگو بضم میم و سکون واو و دال مهمله و ضم کاف فارسی و سکون واو دوم اسم درخت پلاس است **مودھا**

بضم میم و سکون واو و فتح دال مهمله و خفای ها و الف اسم متی از کاه است **مودکھہ** بضم میم و سکون واو مجهوله

و فتح دال مهمله و کاف و هائین اسم غبر یا کندر یعنی آنکه دل را خوش وقتی دهد **موربا** بضم میم و سکون واو

و رای مهمله و فتح موحده و الف و بعوض موحده واو هم آمده اسم مربی است **مورپنکھی** بمیم و واو و رای

مهمله و فتح بای فارسی و خفای نون و کسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی اسم میورسکھی است و بیاید

انشاء الله تعالی **مور** بضم میم و سکون واو مجهوله و رای مهمله اسم طاؤس است و عوام هنود آن را

منلی گویند بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و در سنسکرت میورنا مند بفتح میم و ضم تحتانی

و واو و رای مهمله و آنرا بر دو قسم نوشته اند بزرگ و خرد که بر زمین می ماند و بر درختهای بلند پرواز نمی کند

و لهذا آنرا نیالا منلی بکسر نون و خفای تحتانی و الف و لام و الف دوم یعنی بهوئین مورنا مند **افعال آن**

گوشتش گلو و آواز صاف کند و قوت باصره و سامعه تیز کند و قوت جوانی بخشد و در هیمنت رت و

ششر رت و بسنت رت باید خورد که دافع زهر است و در گریشم رت و برشارت نهر پیدا میکند و در سرد رت

خوردن سدنو چشم و دهنیت اندام پیدا کند و مزه مید هد و امراض گوش دفع سازد و باین نوع خوردن او

اولی است و بهوئین مور گوشت او سمن بدن و باد را دفع نماید و سبک است و مقوی باه و اندکی صفرا می کند

و گوشت او با مزه است **مور جھیدی** بضم میم و سکون واو و رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها

و کسر موحده مجهوله و خفای های دوم و سکون تحتانی و کسر دال مهمله و سکون تحتانی دوم یعنی دافع دوران

موجا

موچک

موچکی

موچپٹا موچک

مودگو مودھا

مودکھہ

موربا

مورپنکھی

مور

مور جھیدی

وبیهوشی صفرا اسم آب شسته بربج که ترشی پیدا کند موریثا بضم میم وسکون واو و رای مهمله وفتح فوقانی
هندسے والف یعنی تلخ اسم جی کندی است **موساکنی** بضم میم وسکون واو وفتح سین مهمله والف وفتح کاف
وکسر نون وسکون تحتانی تعریب آذان الفار و بزبان هنود آکزایلکا چوری بفتح تحتانی وسکون لام وفتح کاف والف
وفتح جیم فارسے وکسر واو مشدده وسکون تحتانی یعنی گوش موش و در سنسکرت پلوم بفتح باے فارسی
وضم لام وسکون واو وفتح میم و بزیادتے الف هم آمده ونگرودهام بکسر نون وسکون کاف فارسے وضم رای مهمله
مجهوله وسکون واو وفتح دال مهمله وخفاے ها والف وسکون میم اسم اندر دنتی بکسر همزه وخفاے نون وفتح
دال وسکون رای مهملتین وفتح واو وسکون نون دوم وکسر فوقانی وسکون تحتانی یعنی دربیل او اندک سرخی بود
و بتر شیرنی بضم باے فارسی وسکون فوقانی وفتح راے مهمله وکسر شین معجمه مجهوله وسکون تحتانی و رای مهمله
وکسر نون وسکون تحتانے یعنی از خوردن او اولاد بسیار میشود و بعضی بفتح باے فارسی میخوانند ومعنی
این میگویند که او را برگ بسیار و نزدیک نزدیک میشود و در آشریا بضم دال وفتح راے مهملتین والف وکسر
شین معجمه وسکون رای مهمله دوم وفتح تحتانے والف یعنی دافع امراض است و بشارندا بکسر واو وفتح شین معجمه
والف وفتح راے مهمله وسکون نون وفتح دال مهمله والف یعنی زننده زهر شمبرے بفتح شین معجمه وسکون
میم وفتح موحده وکسر راے مهمله وسکون تحتانے یعنی دافع زهر کژدم است زیرا که شمبا اسم کژدم وادنی هر را
گویند و شراونی بکسر شین معجمه وفتح راے مهمله والف وفتح واو وکسر نون وسکون تحتانی یعنی اکثر در ماه ساون
می شود ومعنے تلخ مزه هم آمده میگویند **ماهیت آن** روییدگی است بر دو قسم استاده بقدر
دو گره انگشت و یا کم و زیاده و از هر دو طرف دو برگ مثل گوش موش وقسمی مفروش بر زمین وبباره
میکند و شاخهایش گره دار و در هر گره ریشه مانند بیخ در زمین رفته وآن شاخها سرخ مایل بسیاهی
و اندک مجوف و برگهایش مایل بتدویر مشابه بگوش موش لهذا باین اسم مسمی گشته و هر برگے برابر ناخن
نر انگشت یا کم و زیاده و خرد خرد و گلش نیلگون و بارش مانند دانه جوار و کلان تر از و و در آن دو تخم قسم
اول کم یاب است و در کتب یونانیه بر چند اقسام نوشته اند **مزاج آن** نزد هندیه گرم و تر اما با اندک
گرمے و مزه او تلخ **افعال** مدر بول و دافع صفرا و بلغم و بسیاری گرمی مزاج و تشنگی بقوت وخوبی و کف

و کرم و بغام با انواع بت و بهکندره و رکسینده و در رومی کن آورده اند که خوردن ساگ او سبک با هر موات
اندک سردی میکند و تر و دو شش و در گسینده و هاضمه بیفزاید و وقت هضم تیز و مزه دار میشود و همه اقسام گرم میکشد

موسلی

موسلی بضم میم و سکون واو و سین مهمله و کسر لام و سکون تحتانی اسم بهومی تارست و گذشت مگر اسمای هندی
او و اقسام و دیگر فواید اینجا نوشته میشود و نیالا تاڑ بکسر نون و خفای تحتانی و الف و لام و الف دوم و فوقانی
و الف سوم و رای هندی یعنی بهومی تاڑ و بسنسکرت واراهی بفتح واو و الف و فتح رای مهمله و الف دوم
و کسر ها و سکون تحتانی نام است سوکری بفتح سین مهمله و سکون واو و فتح کاف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی
یعنی خوبصورت میشود و بهرنگنی بضم موحده و خفای ها و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر کاف فارسی
و نون دوم و سکون تحتانی یعنی سیاه مثل زنبور میشود و در بعضی نسخ شرنگنی بضم شین معجمه آمده یعنی مانند
شاخ گاو راست میباشد و نمالیکا بفتح واو و نون و میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی و کاف و الف دوم
یعنی در درشت برابر سیر و بدگو یا که در گلو بالا می اندازند و بهرنیالیشپ بکسر ها و فتح رای مهمله و کسر نون مشدده
و خفای تحتانی و الف و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم یعنی گلش زرد
طلائی رنگ است کهجوری بفتح کاف و خفای ها و ضم جیم و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی یعنی مانند خرماست
مثل او تالپتری بفتح فوقانی و الف و فتح لام و بای فارسی و سکون فوقانی دوم و کسر رای مهمله و سکون
تحتانی یعنی برگش بصورت برگ تاڑ میشود موسلی بضم میم و سکون واو و فتح سین مهمله و کسر لام و سکون تحتانی
یعنی اندک سردی میکند میگویند و آن بر سه نوع است سیاه و سفید سیاه آن بیخی است دراز بقدر یک
بالشت و هموار گو یا که بخراط تراشیده و بر سرش برگها مانند برگهای تاڑ که اول وهله بر آید و در سفید دو قسم است
یکی باریک فی الجمله مشابه بیخ روبیان و دیگری اندک باریک از سیاه میشود و نبات آن طولی ساق
و برگ او اندک مشابه ببرگ انگور و در افغال گویند که سیاه او اگر با روغن کنجد بخورند زکام و نزله را سود
دهد اگر با نمک سنگ بخورند اشتها آورد و اگر آب بجوشند انواع درد شکم دفع نماید و هر سه قسم در معاجین
بتقویت باه داخل میشود و اگر بقدر نیم درام با زیره کوبیده بخورند یرقان را نافع و با عسل جهت هیضه و با
برگ نخلشت مساوی الوزن جهت بدبوئی بغل و با اطریفل دافع بواسیر و با فلفل دراز جهت گزندگی

موشک
موشکپروگنت
موشک گهن
موگره

سگِ دیوانه و با آمله براے تپ سفید و بانمک جالی دندان **موشک** بضم میم و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون کاف اسم موش و دیوانگی است **موشکپروگنت** بمیم و واو و شین معجمه و فتح کاف و سکون باے فارسی و ضم رای مهمله و سکون واو مجهوله و کاف فارسے و فوقانے یعنی دافع سم موش اسم ساگ بهتوا است **موشک گهن** بضم میم و سکون واو و فتح شین معجمه و کاف فارسے و خفاے ها و سکون نون زهر موش را میزند اسم کویت است **موگره** بضم میم و واو مجهوله و کاف فارسے و فتح رای مهمله و خفاے ها گلی است معروف که هندیان لنزاتل بفتح میم و کسر لام مشدده و پرسون بفتح باے عجمی و سکون راے مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و نون و جسنکرت و چگل بکسر واو و فتح جیم فارسے و کاف و لام یعنی خوب کشاده میشود و سیت بهیرو بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانے و کسر موحده و خفاے ها و سکون تحتانے دوم و ضم راے مهمله و سکون واو یعنی سرد است درخت او و دشتها پتریکا بفتح دال مهمله و سکون شین معجمه و فتح فوقانے هندے و باے فارسے و سکون فوقانی و کسر راے مهمله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ ضخیم دارد و مدنے بفتح میم و دال مهمله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بوی گل او آدمی را مست میکند و خیال بسوے شهوت جماع می افزاید گاواچی بفتح کاف فارسے و الف و فتح واو و الف دوم و کسر جیم فارسے مشدده و خفاے ها و سکون تحتانے یعنی چشمهاے شمنده مانند چشمهاے گاو مست میشود چندروکی بفتح جیم فارسے و خفاے نون و سکون دال مهمله و فتح راے مهمله و واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانے یعنی بیل او در هنگام شگفتگے گل مثل مهتاب میشود مادهوے بفتح میم و الف و فتح دال مهمله و خفاے ها و کسر واو و سکون تحتانی یعنی درماه و لیشاکه بهار میکند **ماهیت** آن گل نباتی است بر چند قسم است قسمی را موگره نامند نبات او تا بدو ذرع یا زیاده از ان میشود و شاخهاے آن مفروش و بعضی غیر مفروش و پرگره و اکثر از بیخ آن روئیده و برگ او فی الجمله تا تا برگ لیمون و قسمی از ان بیلیه مے شود و گل آن سفید بعضے خرد و بعضے بزرگ و بعضے مضاعف و مضاعف اما نبات قسمیکه در گل او برگ ها بسیار میباشد نبات او بسیار خرد میشود و آنرا بهث موگره نامند بفتح موحده و خفاے ها و سکون فوقانے و قسمی را موتیه نامند بضم میم و سکون واو مجهوله و کسر فوقانے و فتح تحتانے و وقف ها گل او بسیار

خوبصورت وخرد مثل دانه مروارید کلان میشود و بسیار خوشبوئی دارد و دران قسمی مضاعف است که آنرا رائی بیل
گویند از همه خوشبوتر و ملیح المنظر و مسمی از انکه گل او بسیار ریزه و تند بو باشد اما این همه اقسام در روئیدگی
مماثل یکدیگر اند با اندک فرقی و اقسام او در موسم بهار تا تمام تابستان بهار میکند و باید که هنگام قریب
گل کردن چند روز آب دادن موقوف نمایند که تا نوبت باضمحلال رسد پس بر گمانیش بکشند و آتش از کاه
خشک در زنند و هیچ آنرا کندیده و پیشهای باریک بر بیخ گل سرخ و سیاه در و پر نموده پس آب
دادن شروع نمایند خوب ترقی میکند و گل بخوبی و خوشبوئی و بکثرت میدهد و چون در موسم
برشکال شاخ آنرا در زمین نهاده گل بر و بپوشند چون دران شاخ بکنند از انجا ببرند پس بعد از چند روز
از انجا جای دیگر بنشانند می نشیند و ترقی میکند **مزاج گل آن** گرم و تر و سرد و معتدل نیز
گفته اند و قول باعتدال اقرب بصواب است **افعال آن** شمیدن گل او مفرح و مقوی ارواح
و قوای حواس و دل و دماغ و از ان هار و زیور وغیره و روغن ترتیب میدهند و در شادی
جهت عرائس و ذکور و اناث و اهل مجلس بکار می برند و هم برای فاتحه و در قبور و موتی بکار می آید
و نیز نوشته اند که در گلو انداختن هار گل او مستی بیفزاید و گرم است و هر روز روغن بر بدن مالیدن
و هار او پوشیدن پیری آمدن نمی دهد و باد برود و بدن قوی گردد و امراض سر و چشم و دست و پا برود
و گل او بسیار پاکیزه است و عطر آن نیز بسیار فایق میشود و او دافع صفرا و مسکن حرارت و قی و فواق
و جنون و درد سر نافع و هندیان نوشته اند که گل او فرحت آرد و بیماریهای دهن و چشم و صفرا و باد
دور کند و برگ او بر هر بادی که به بندند سود دهد و این گل را از دو پهر شب تا یک پاس روز
باید شمید و از ان بادکش ساختن و پوشیدن زیور زهر مار اثر نمی کند و امراض چشم برود و بتجربه
فقیر آمده که شمیدن گل او مسکن تشنگی و دافع بی خوابی است و طلای عطر او منعظ بقوت است
و چون در خمر انداخته معطر سازند اسرع سکر می کند و طریق ساختن روغن و عطر او مشهور است
عطر اسم خوشبو است و الآن متعارف آنست که روغن صندل بتقطیر در قابله گرفته بالای آن
برگ گل خوشبو و با دیگر مصالح خوشبوی چند بار بران کشند که روغن صندل بوی آنرا بگیرد و عطر تیار

فایق ترین عطرهاست **عرق گل موتیا** ایضاً فقیر مخترع آنست که از گلاب و عرق بهار افضل میشود اول عرق صندل
بکشند و آن عرق را باز بثقل آن بیندازند و گل موتیا سبزی و دنباله دور کرده در دیگ انداخته سرپوش
گذاشته بیخته بر سر سرپوش محکم گذاشته قابله بطرف دیگر پیچه نهاده دهن آنرا هم مضبوط نموده یک شب
بدارند که تا در دم بسته بوی آن اندرون بماند پس بآتش نرم مقطر سازند و بعده گل مضمحل شده برآورده باز
گل تازه اندازند باز عرق کشیده شده در دیگ اندازند و بدستور اول بکشند همچنین ده دوازده مرتبه
تجدید نمایند که عرق بهتر و فایق میشود و نیز مثل گلاب مقطر سازند هر قدر که در زیادت گل و تجدید تقطیر
کوشند بهتر و دیرپا و فایده آن بیشتر است و بهتر از گلاب میشود و گل قند و گل شکر گل موتیا و بهٹ موگره
نیز از اختراع فقیر است فواید عظیم دارد و بتجربه راقم مکرر آمده برگ نوخاسته و نرم از موتیا یک ثلث و دو
ثلث برگ بید انجیر نوخاسته باهم سوده در اندک شیر گاو نیم ماده خام حل کرده بنوشانند و عقب آن
بفاصله دو ساعت شیر و خشکه بی نمک بخورانند تا دو هفته و پس از ان یک هفته دیگر بهمین غذا اکتفا
نمایند استسقای لحمی با اسهال یا بی اسهال دور کند سریع الاثر است فایده عجیب میکند باید که شیر را
جوش داده سه شیر دور کرده باز از پارچه بگذرانند در هر بار پارچه تازه باشد تا اینکه دهنیت بالکلیه زایل گردد
و شیر مثل ما الجبن شود **موگتکا پھل** بضم میم و سکون واو و کاف فارسی و کسر فوقانی و فتح کاف
والف و بای فارسی و ها و لام یعنی بار گرد و سفید مثل دانه مروارید اسم بار آبی سفید است **موکہن**
بضم میم و سکون واو مجهوله و فتح کاف و خفای ها و سکون نون اسم درختست **مزاج آن** گرم
افعال آن قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و کرم معده و درد آن و درد مفاصل و استخوان و صمغ آن
مسهل و سمن بدن و دافع فساد صفرا و باد نوشته اند **مولسری** بضم میم و سکون واو مجهوله و لام
و فتح سین و کسر رای مهملتین و سکون تحتانی اسم بولسری است و در باب موحده گذشت **مولگو** بضم میم
و واو و لام ساکنین و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم مغز ساق است **مول سادهن** اسم
پربند ریک **مول بهدرا** بضم میم و سکون واو و لام و فتح موحده و خفای ها و سکون دال و فتح
رای مهملتین و الف اسم ارته بالا است **مول** بضم میم و سکون واو مجهوله و لام اسم بیخ است **مولکا** بضم

موگتکا پھل
موکہن
مولسری
مولگو
مول سادهن
مول بهدرا
مول
مولکا

مول پهل
مول سمدرا

مولچنا
مُولی

مول پهل اسم میم وسکون واو مجهوله ولام وفتح کاف والف اسم اول چیزیست که از تخم بر روی زمین برآید
پهنش کہ حصنین به بیج چسپد یعنی میوهٔ بیخ **مول سمدرا** بضم میم وواو ولام وفتح سین مهمله وضم میم
دوم وسکون دال مهمله وفتح راے مهمله والف یعنی بیخ دریا اسم باچی ست چون بسبب نابودن بیخ او بر زمین
سبز نماندن او بر درخت مبالغةً میگویند که بخشش در دریاست **مولچنا** بضم میم وسکون واو ولام و
کسر جیم فارسی وفتح نون مشدده والف اسم راستای بزرگ ست **مُولی** بضم میم وسکون واو
وکسر لام وسکون تحتانی بفارسی ترب وبعربی فجل وبزبان هنود ملنگی بضم میم وکسر لام مشدده وخفاے
نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی وبسنسکرت مولک بمیم وواو وفتح لام وکاف وبزیادتی میم در آخر نیز
آمده وهرسے ورنا بفتح ها وکسر راے مهمله وسکون تحتانی وفتح واو وسکون راے مهمله وفتح نون والف یعنی
سبز رنگ است چارک بفتح جیم فارسی وخفاے ها والف وفتح راے مهمله وکاف یعنی شوری دارد
وهستی دنتک بفتح ها وسکون سین مهمله وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح دال مهمله وسکون نون وفتح فوقانی
دوم وکاف یعنی سفید مانند دندان فیل است و نیلا کنٹه بکسر نون وسکون تحتانی وفتح لام والف وفتح کاف و
خفاے نون وفتح فوقانی هندی وخفاے هر دو ها یعنی گلوے او نیلگون ست ومهاسویت بفتح
میم والف وها وکسر سین مهمله وواو وسکون تحتانی وفتح فوقانی یعنی بسیار سفید وسرد ست وسوک چارا
بفتح واو وضم سین مهمله وسکون واو دوم وفتح کاف وجیم فارسی وخفاے ها والف وفتح راے مهمله والف یعنی تیز
وشور ست وگروتوا بضم کاف فارسی وراے مهمله وسکون واو وفوقانی وفتح واو دوم والف یعنی گرانی میکند
ونزله سیکند وقسمی ازان خرد ست که آنرا پنا ملنگلے بکسر باے فارسی وفتح نون مشدده والف وچانا کهی
بفتح جیم فارسی والف وفتح نون والف دوم وکسر کاف مشدده وخفاے ها وسکون تحتانی اسم است
وملسم بهوت بفتح میم ولام وسین مهمله وسکون میم وضم موحده وخفاے ها وسکون واو وفتح فوقانی یعنی
میل بسیار پیدا میکند وبالیا بفتح موحده والف وکسر لام وسکون تحتانی مجهوله وفتح تحتانی دوم
والف یعنی درخت او بسیار خرد خرد میباشد وچیدر مولک بضم جیم فارسی وخفاے ها وسکون دال
وفتح راے مهملتین ومیم وواو ولام وکاف یعنی بیخ او هم بسیار خرد بود وسالاما بفتح سین مهمله والف ولام

والف ومیم والف وکرکٹ بفتح کاف وسکون رای مهمله وفتح کاف دوم وفوقانی هندسی ودوسرا بکسر دال وسکون سین وفتح رای مهملتین والف یعنی مولد خون وبلغم ودرد شکم ست و دوسرا بکسر واو وسکون شین معجمه وضم نون وسکون های دوم وضم کاف فارسی وسکون بای فارسی وفتح فوقانی والف یعنی حیات وکرم را بدر سازد می نامند **مزاج آن** گرم وتیز قسم اول نزله آورد ودافع باد وتر ودوش وکف وبد هضمی وموروث لاغری وقسم دوم دافع سنگ گرده ومثانه وکف ونزله وفزاینده صفراست وساگ او پخته مدام خوردن جهت ترودش سفید وازخوردن بار سولی خون بواسیر بادی وکلم روگ واستحاضه وسرفه وضیق ودماميل دفع شود واگر با نمک ومرچ سیاه خورند آواز را صاف کند ودندان را بهتر وامراض دهن را مفید وبدهضمی می شکند کوفته اند

موم — مونگ

موم بضم میم وسکون واو مجهول ومیم اسم شمع ست بهندی مدن گویند وگذشت **مونگ** بضم میم وسکون واو ونخفای نون وسکون کاف فارسی بفارسی ماش وبهندی پسر بکسر بای فارسی وفتح سین مهمله وسکون رای مهمله وبعوض رای مهمله لام نیز آمده یعنی پسل وبسنسکرت مدگا بضم میم وسکون دال مهمله وفتح کاف فارسی والف ومسورا بفتح میم وضم سین مهمله وسکون واو وفتح رای مهمله والف هرشیا بفتح ها وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف وشاردا بفتح شین معجمه والف وفتح رای مهمله ودال مهمله والف یعنی جهت پرهیز خوب ست وهریستکا بفتح ها وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح میم وسکون سین مهمله وفتح فوقانی وکاف والف این همه اسمای مونگ سبز وقسم سیاه آنرا نلا پسر بفتح نون ولام مشدده والف وونستا بفتح واو وسین مهمله وسکون نون وفتح فوقانی والف اسم مشترک است میان مونگ سیاه وکنجک وکلمکٹ وکرشن مدگا بضم کاف ورای مهمله وشین معجمه ونون ومیم ودال وکاف فارسی والف یعنی سیاه مونگ ست میگویند **ماهیت آن** بر دو قسم است سیاه وسبز نبات این موافق یکدیگر وبیل او خرد میشود وشاخها از بیخ بسیار میکند وبرگ او سه عدد شبیه ببرگ بانکرا وازان کوچک وگلش سفید وبار او غلافی وصحرائی که آنرا در زبان هندی بلی پسر بکسر بای فارسی ولام مشدده وتحتانی یعنی مونگ گربه وهرسوپیتا بفتح ها ورا وسکون سین مهملتین وفتح واو وکسر بای فارسی وسکون تحتانی وفتح فوقانی والف یعنی هاضم ودافع اقسام صفرا نامند ماهیت آن

رویندگی ست از بیخ شاخهاے باریک میروید برگش سبز وخرد ودر یک برگ سه شقیق وسه نوک نوک میانش
کلان از نسبت هر دو وفی الجمله مشابه بپاپڑے گربه ولهذا آنرا مونگ گربه میگویند وگلش ریزه وخوشه دار وبارش
غلافی وباریک ودران دانه ها مانند دانه هاے مونگ اما خردتر ازان واین را در غله استعمال نمی کنند مگر دو قسم
اول را بر بیان کرده از آسیا سبوس برآورده دال آنرا استعمال می کنند از جمله اغذیه مرضاست **مزاج آن**
معتدل با سرد وخشک **افعال آن** سبک یا نفخ حابس شکم دافع فساد صفرا مقوی نور باصره وضعف
معده وچون با آب گوشت وروغن بسیار وبریده ادرک بپزند ضرر ندارد ومضعف باه هم نوشته اند وبه پرهیز
خوب ست واندک باد میکند وآبجوش او سبک ست جهت تپ های صفراوی وکف وبلغم لزج و
صفرا وخون خوب ست وطلاے او بر بشره رنگ برافروزد وچون دال آنرا با برنج جمع نموده بپزند کهچڑی نامند
ودال او علیحده پخته با چلاؤ یا نان وغیره نیز میخورند غرض اینکه از جمله اغذیه لطیفه ست موافق ست بکسانیکه
کم ریاضت کنند یا حرارت غریزیے شان ضعیف باشد وناقه بود ودر بلاد ما استعمال آن جهت بیماران
نزد اطبا شایع ست ومونگ صحرائی بادآور وشکننده صفراست وبر درخت مونگ مزروعه کرمی پردار
دراز بقدر بند انگشت وسیاه با خطوط معوج یعنی کج ونقطه زرد مایل بسرخی میشود چون آن کرم را
باریک نمایند خواه تر باشد خواه خشک ودر روغن زرد حل کرده بر هر عضویکه نهند آبله می آرد واکثر براے
برآوردن زرد آب قوبا وسفید آب برص مفید یافته شد وبتجربه راقم هم آمده **وطریق** استعمال او باین نوع
مقرر نمودم که روغن زرد یک توله موم زرد نیم توله هر دو را بر آتش نهند که تا مثل مرهم مقوم گردد هرگاه
که استعمال مطلوب بود در مرهم مذکور کرم مسطور تا دو عدد باریک ساخته بیامیزند وبپارچه صاف آلوده بر هر عضویکه
نهند آبله می آرد ودر دو پاس یا چهار پاس سوزش ودرد کمتر میکند واگر بهمان بپایه تا سه روز بدارند آبله
تام میشود پس پوست آبله را بمقراض بریده مرهم موم وروغن مند ساده نهند به میگردد واگر اثرش
منظور باشد آبله را از سوزن خلیده باز بهمان بپایه بدارند وباروغن بید انجیر پنبه آلوده بنهند که جذب مواد تا
آن کماحقه میکند درین امر چیزے عجیب وغریب ست بتحقیق آمده که این کرم را کشلا جڈ نامند واکثر بتجربه
فقیر آمده که بعد شدن آبله وبریدن بمقراض وبرآوردن آب زرد بستن برگ انگور بسیار مفید شده **مونگا**

مونگا

بضم میم وسکون را و خفاے نون و فتح کاف فارسے و الف اسم مرجان ست در افعال مطابق یاقوت ست مع

سونج
نوشته اند **مونج** بضم میم و سکون واو و خفاے نون و سکون جیم اسم پوست بیرون سرکنده است که اکثر از و

ریسمان بسازند **مزاج آن** معتدل در گرمی و سردی **افعال** دافع جوشیدگی فساد خون و امراض مثانه و

مولسر
بول و چشم نوشته اند **مولسر** بضم میم و سکون واو و خفاے نون و فتح سین و سکون رای مهملتین **مزاج**

آن گرم و مزهٔ آن شیرین و تلخ **افعال آن** گران و مشتی و دافع فساد بواسیر و باد و مولد منی و از جمله رسایین

موہا
نوشته اند و صاحب تالیف شریف گوید محتمل که شقاقل باشد و الله اعلم **موہا** بمیم و واو و ہا و الف اسم مہاست

موہنی دگدہی
موہنی دگدے بضم میم مجهوله و سکون واو و کسر ہا و نون و سکون تحتانی و ضم دال مهمله و سکون کاف

فارسے و کسر دال مهمله دوم و خفاے ہاے دوم و سکون تحتانی یعنی سوزاننده تپ اسم و هو زهٔ سیاه ست

موہنی
موہنی اسم مروڑ پھلی ست بمعنے مقوی و حابس اسهال و بمعنے دافع شیاطین و دیوان اسم ککر وندہ ست

فواید اسماے میم با ہاے ہوز

مہا
مہا بضم میم و فتح ہا و الف و مہوا بزیادت واو بعد ہا نیز آمده و مهورس و چکان نیز نامند بدو قسم است

خرد و بزرگ و ہر دو را بزبان هندے اپانا مند بکسر همزه و فتح باے فارسے مشدده و الف و کلان را در

سنسکرت دول پھل بضم دال هندی و سکون او مجهوله و فتح لام و بای فارسی و ہا و لام یعنے باراوست پہلو و زرد رنگ

دار و دیگر سلا بکسر فوقانے و سکون تحتانی و جیم فارسے و خفاے ہا و فتح نون و سین مهمله و الف و رای

مهمله و الف دوم یعنے تیز و ست آور ست و مدہوک بفتح میم و ضم دال مهمله و خفاے ہا و سکون واو و ضم

کاف یعنی شیرین ست و کرپشپکا بضم کاف فارسے و فتح راے هندی و ضم بای فارسے و سکون شین

معجمه و کسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی گل شیرین مانند قند ست و مدہو پشپ

بمیم و دال مهمله و ہا و دلو و باے فارسے و شین معجمه و باے فارسی دوم یعنی گل مانند عسل شیرین است

و لودہر پشپ بضم لام و سکون واو و دال مهمله و خفاے ہا و فتح رای مهمله و باے فارسے و شین معجمه و

باے فارسے دوم یعنی گلش مثل گل لوده میشود و وان پرستہو بفتح واو و الف و فتح نون و بای فارسے

و رای مهمله و سکون سین مهمله و ضم فوقانے و خفاے ہا و سکون واو یعنی ہر دو دشت کلان میشود و مدہو در رمضان

بیم و دال مهمله و ها و واو و ضم دال و سکون ها ی مهملتین و فتح میم و ها و الف و نون یعنی درخت شیرین ست و تخم خرد را
پناپا بکسر باے فارسے و فتح نون مشدده و الف و گوربواکس بفتح کاف فارسے و سکون واو و کسر رای
مهمله و سکون تحتانے و فتح واو و الف و ضم سین مهمله یعنی بوے ہلدے دارد و ہرسوکیشی بفتح ها و راو سکون
سین مهملتین و فتح واو یعنی گل این قسم خرد میشود و مدہ شیلا بفتح میم و ضم دال مهمله و خفاے ها و سکون شین معجمه
و کسر فوقانے هندسے و سکون تحتانے و فتح لام و الف اسم ست و مدھولیکا بمیم و دال مهمله ها و واو و کسر
لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی شیرین میباشد می گویند **ماهیت** **آن گل** درختی
کلان شبیه بدرخت انبه و بلاد رمازان هم کلان تر و ساق ضخیم و شاخهاے بسیار دارد و چوبش بکار
عمارات می آید برگش مانا ببرگ بلادر و گلش مثل سویز و بار او گرد و بدراز مدوکدار و باد نباله دراول پیدایش
سفید پس سبز و در پختگی زرد گرد و مشابه ببادنجان و دران یک دو تخم پوستش مانند پوست پسته
طعم مغز او تلخ و زمخت و از خسته او روغن می کشند سفید بر می آید و در روغن کنجد آمیخته میفروشند و گل
او را قریب سقوط یا بعد آن چیده از ان خمر میسازند بوے بد دارد و دوران و درد سر و خمار بسیار
آرد مضرت بدماغ بیشتر دارد **مزاج آن درخت** گرم و خشک در دوم و گل آنرا بعضی سرد در اول
و بعضے گرم در اول سوم گویند **افعال آن** بستن برگ او بر سر درد آنرا دفع کند و سعوط
سوده چوب او جهت درد سر بلغمی نافع و ضماد پوست درخت آن بدامیل سفید و در دهن داشتن دافع درد گلو
که از سردی باشد و بیخ آن بار و بیت می شکند و درد پهلو را سود دهد و گل او گرمی بسیار می کند
و شیرین و گران و مزه دار بود و کرم شکم می کشد و اسهال صفراوے و باد و چهبرگ دور کند
و اگر با کنجد و دودی و دهانکی و پوست انار جن و قند سفید برابر سوده حب ها بسته هر روز یک یک حب در ایام
حیض بخوراند و در روز هشتم باشوهر نزدیک گردد معین بر حمل ست و نیز بهی و مولد شیر و منی و
بلغم افزا و مغوی و باد و دق و بار او شیرین و زمخت و گران و چرب و قابض شکم و مدر بول و باد و صفرا
دور کند **مها** و **رچها** بمیم و ها و الف و ضم واو و سکون راے مهمله و فتح جیم فارسے و خفاے ها
و الف یعنی درخت بزرگ اسم سینڈسه و هاری ست **مهاولکا** بمیم و ها و الف و فتح واو و سکون لام

مها ورچها

مهاولکا

و فتح کاف والف یعنی بیل کلان و درازاسم رو ہنی ست مہا فرودھے بضم واو و سکون رای مہملہ
و کسر دال مہملہ و ہا و تحتانے اسم کلان ور وہی ست مہارسن بمیم و ہا والف و فتح را و سین مہملتین
اسم آب شستہ برنج کہ ترش میشود مہا منڈھے بفتح میم و ہا والف و ضم میم و سکون نون و کسر دال
ہندیہ و سکون تحتانے اسم منڈی کلان ست مہانیب بمیم و ہا والف و نون و تحتانے و موحدہ
اسم نیم کلان ست و آنرا بکاین گویند و گذشت مہاستاوری اسم ستاوری کلان است
مہاسویت بکسر سین مہملہ و واو و تحتانے و فوقانے یعنی بسیار سفید اسم کتمبر و ترب است
مہاسیتا بکسر سین مہملہ و تحتانی و فوقانے والف یعنی بسیار سرد اسم پوتی است مہاسیاما
بمیم و ہا والف و کسر سین مہملہ و خفاے تحتانے والف و فتح میم والف دوم یعنی بسیار سیاہ اسم درخت
انڈوہی ست مہاپترا بمیم و ہا والف و بای فارسے و فوقانے و رای مہملہ والف یعنی برگ بسیار کلان
و مہاشاکہا بشین والف و کاف و ہا والف یعنی شاخہای کلان ہر دو اسم درخت ساگون مہارنا بفتح
راے مہملہ و نون والف اسم درخت اندکو یعنی در جنگ زخمہا را بہ کند مہاکلی اسم قسمی از ترورات
مہاپترا اسم کیوڑہ ست مہاسرجہا اسم ببکی ست مہاکانٹے اسم سنگ
ملم است مہامیدا بکسر میم و سکون تحتانی مجہولہ و فتح دال مہملہ والف اسم میدا کلان ست مہاپرشادنتا
نیز اسم میدا کلان ست بفتح باے فارسے و سکون رای مہملہ و فتح شین معجمہ والف و فتح دال مہملہ و سکون
نون و فتح فوقانے والف یعنی سفید مثل دندان و مثل تبرک اولیا ست با ولیا ہم میرسد و در نظر او شان
می آید مہابلا بفتح موحدہ و لام والف اسم کرنہا ست و جوبخ خرد و بیل پہل و درخت کمان مہابلہا
بہا والف بمعنے بسیار مقوے اسم بار ہنس مہاسہا بفتح سین مہملہ و ہا والف اسم بار کہیر تی است
مہاسیاتا بکسر سین مہملہ و خفاے تحتانے والف و فتح میم والف اسم سنوت ست و بشین معجمہ
یعنے درخت بسیار سیاہ ست اسم مشندی مہاجالی بفتح جیم والف و کسر لام و سکون تحتانی اسم
توری ست بمعنے بسیار مشبک مہاکوشاتکی بضم کاف و سکون واو مجہولہ و فتح شین معجمہ والف
و فوقانے و کسر کاف دوم و سکون تحتانی اسم توری کلان ست مہاور بفتح واو و سکون رای مہملہ اسم

مہاوردہی
مہارسن
مہامنڈہی
مہانیب
مہاستاوری
مہاسویت
مہاسیاما مہاسیتا
مہاپترا
مہارنا مہاشاکہا
مہاکلی
مہاپترا مہاسرجہا مہاکانٹے
مہاپرسادنتا مہامیدا
مہابلہا مہابلا
مہاسہا
مہاسیاتا
مہاجالی
مہاکوشاتکی
مہاور

قسمی از لاکهه است **مهاکپتا** بمیم و ها و الف و فتح کاف و فتح بای فارسی و فتح فوقانی مشدده و الف یعنی
بسیار خارش آور اسم کانچکوری کلان است **مهتاب پرست** اسم چندر مکهی **مهین گها** بفتح میم
و کسر ها و تحتانی و نون و ضم کاف فارسی و فتح ها و الف یعنی بیخ سفید اسم کوبیناست **مهدی آنول**
بفتح میم و سکون ها و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و مد الف و خفای نون و فتح واو و سکون لام اسم هندی از آنول است
مهندی بکسر میم و خفای ها و نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی اسم حناست **مهاتابی**
بمیم و ها و الف و فوقانی و الف و موحده و کسر لام و سکون تحتانی یعنی کلان تاڑ اسم قسمی مادهٔ درخت تاڑ است
مهادوروا بمیم و ها و الف و ضم دال مهمله و سکون واو و رای مهمله و فتح واو دوم و الف اسم دوب بیلیه است
مهاسوادو بمیم و ها و الف و ضم سین مهمله و خفای واو و الف و ضم دال مهمله و سکون واو دوم یعنی
بزرگ بسیار مزه دار اسم بهینس است که به بیخ شود **مهاپهل** بمیم و ها و الف و بای فارسی و های دوم
و لام اسم جامن و کدوی شیرین یعنی بار بزرگ **مهاکهوشا** بمیم و ها و الف و ضم کاف و خفای
ها و سکون واو مجهوله و فتح شین معجمه و الف یعنی بر امراض نفسا که کلان باشد نافع اسم کاکڑاسنگی است
مهاکمبها بمیم و ها و الف و ضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفای ها و الف اسم کمر کلان است **مهانیلا**
بمیم و ها و الف و کسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و الف یعنی بسیار سیاه بهنگره است **مهادیپاپهل** بمیم
و ها و الف و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و بای فارسی و فتح فوقانی و الف و بای فارسی دوم و ها
و لام یعنی بسیار اشتها میکند اسم چناچرا است **مهامنی** بمیم و ها و الف و ضم میم دوم و کسر نون و تحتانی
یعنی نزد فقرا و جوگیان کلان بها باشد اسم کدوی تلخ کلان است که از و بین و تنبوره میسازند **مهالکا** بمیم
و ها و الف و فتح لام و کاف و الف دوم یعنی بسیار سفید اسم پوست الایچی است **مهااوشد** بمیم و ها و الف
و فتح همزه و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون دال مهمله یعنی بزرگ دارو اسم زنجبیل است **مهاورشتو**
بمیم و ها و الف و فتح واو و رای مهمله و سکون شین معجمه و ضم فوقانی و سکون واو دوم یعنی در برشکال کلان و وافر
میشود اسم کهنبو سرخ است **مهاکدنب** اسم کدنب آبی است **مهاپشپ** اسم گل گڑهل **مهوکا** بفتح
میم و ضم ها و سکون واو و فتح کاف و الف گویند که تعبیر بی عقعق و عکه و بسنسکرت بهاروواج نامند ماهیت این

مهاکپتا
مهتاب پرست مهین گها
مهدی آنول
مهندی مهاتابی
مهادوروا
مهاسوادو
مهاپهل
مهاکهوشا
مهاکمبها مهانیلا
مهادیپاپهل
مهامنی
مهالکا
مهااوشد
مهاورشتو
مهاکدنب مهاپشپ مهوکا

طایری ست نشسته پر و قریب بزاغ و دم دراز زیر شکمش سیاه و بالای پشت سرخ و در اندک تسلی از و داروی
شکار میگیرد مزاج آن گرم و تر افعال آن گوشتش نرم و چرب بسیار و مقوی حافظه صاحب قرابادین
قادری نوشته که گوشت او با مصالح پخته خوردن باعث دفع سختی سپرز است و قوت باه تیزی می آرد و خون او
بر محل خلیدن پیکان و خار طلا نمایند آسانی برآرد و دماغ او در بینی انداختن باعث عطسه گردد و بصاحب
فالج و لقوه نافع و اگر با شکر بکودکے دهند باعث فصاحت و ذکاوت میشود و سرگین او بصاحب بوسو دهد
و گویند که زهره او در چشم کشیدن صورت محبوبی در نظر خلایق ست **مهونت** بفتح میم و ضم ها و سکون واو و فتح
نون و سکون فوقانی مسمی از کدام ست **مهون** بفتح میم و ضم ها و سکون واو و نون اسم تاڑی و شراب سیندهی ست
مهموده بفتح میم و سکون ها و ضم میم دوم و سکون واو و فتح دال مهمله و وقف ها بزبان هنود دلسیر و گویند بضم بای
فارسی و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون تحتانی مجهوله و ضم رای مهمله و سکون واو **ماهیت آن** مابین درخت
و نبات ست شاخهای انبوه دارد بر دو صنف ست سفید و سیاه برگ او مانند برگ حنا و گلش چون
گشنیز و بار او خرد و گرد بدو حجره از هر دو جانب و بتمام شاخ مسلسل مانند دانهای مروارید اما اندک
بهتر و گرد بسیار خوشنما و دران دانه مانند حرمل همه اجزا سیاه و سفید سفید **مزاج آن** معتدل
بگرمی و خشکی و بار او مایل بتری تیز و مزه بار او شیرین با اندک تلخی و بو **افعال آن** شربت بار او برگ او جهت
سوزاک مرض سود مند و پوستش حابس سیلان رحم شرباً و حمولاً و ضماد آن رادع و محلل صلابات بالخاصیت **مهیشاچی**
بفتح میم و کسر های مجهوله و سکون تحتانی و فتح شین معجمه و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی اسم سقل الیهود ست **مهیرنا**
بفتح میم و کسر ها و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و نون و الف یعنی برای جنگ قوی کند اسم درخت اندکو کلان ست

مهونت
مهون
مهموده

فواید اسمای میم با تحتانی

میاکمین بکسر میم و خفای تحتانی و الف و فتح کاف و کسر میم دوم و سکون تحتانی و نون یعنی مکروه تر
ماهیت آن روییدگی ست بی ساق برگ او مثل برگ موتیا در صورت اما یکطرف برگ سبز و طرف دیگر
زغبی غباری مایل بسفیدی و برها آنرا می چرند **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** [illegible]
داشتن برگ او جهت درد دندان مفید ست و چون دو نیم برگ با هفت برگ تنبول با مصالح خاییده [illegible]

میاکمین

بخورند و بالاے آن تا شام سیندی بنوشند و ادرار کنند و غایط برانند و باید که در پیالهٔ چینی بول کنند ریشها برون
میشود و وقت شام گوشت و نان گندم با شوربا بخورند تا سه روز متواتر نماید سوزاک دفع شود و شهوت زیاده گردد
و استعمال او تا هفته نیز جایز است و بخشش اندک شیرین با قدرے تیزی و زمختی در آخر مذاق و مقوی قوی گویند
که ضماد اجزاے او مسقط بدن است خصوصاً اگر با نیلا کو مرے بیامیزند **میا کیڑ سوکڑہ** بکسر میم و خفاے
تحتانے و الف و فتح کاف و ضم یاے فارسے و سکون رای هندسے و ضم سین مهمله و سکون واو و فتح کاف و دال
هندسے مشدده و وقف ها نیزه زدن بزکه در هندسے ڈھونس میگویند چونکه از خوردنش نیزه مرد و رزدن
سختی و استادگی مانند نیزه زدن بز پیدا میکند و همیشه خیال بر زنان داشته گرد آنها میگردد مانند گردیدن و
مستی کردن بز ها بر ماده ها لهذا باین اسم مسمی گشته **ماهیت آن** مانند کندها ست بر کوهہاے کلان
مفروش و پیوسته بسنگ مثل پنجه ها میشود و پنجه هاے دراز مانا بماهی یا گھوڑ مهوڑ قریب سیلاب کوه ها
پیدا میشود و از هواے آب زندگی و ترقی بسیار دارد ظاهرش پوست سرخ مایل بسیاهی یا بیشم مانند بشم شتر
که از سنگ را میگیرد و بمنزلهٔ بیخ است و لهذا بیخ ندارد و برگ و بار هم ندارد و اندرونش مغز سفید در خامی
مانند مغز تمر هندسے خام و اندک ریشه دار و مزه اش قریب بشعمه و بعد خشکی بوی تیز دست دارد از اشیاے
جدیده است شخصی پیش عاصی نقل کرد و گفت مردمان دشتی که آنرا اچیچواڑ میگویند در شیر جوش داده میخورند
و گاهے از زنان خود جدا نمی باشند و زنان آنها نیز مایل بمردان نمی شوند بنده را بسبب موافقت از ایشان
بطریق تحفه داده بودند چون خوردم در باه بسیار قوی شدم از این استماع بخاطر آمد که طلبیده امتحان باید کرد
لهذا آن شخص را مبلغ ها داده فرستاده بدست کرده دیده و تحقیق نموده ماهیت آن نوشته بتجربه آوردم فعلیکه
در اجزاے باه اعجاز مسیحائی دارد و آنرا پارچه پارچه کرده در شیر گاو جوش دهند که تا شیر در وجذب شود و پس خشک کرده
سائیده پارچه بیز کنانیدم و مانند غبار نموده نیم توله با نیم توله شکر سفید نهار و بعد اول غذا خورانیدم و خوردم
در باب تقویت باه و اعضا بسیار فایده مند و **مزاج آنرا** معتدل و بعض مثل او شیر و شکر دارد و کز نقل
[illegible] تشم و قبض و تلیین هیچ ندارد لکن در یکجانب میلان بسوی دفع قبض دارد دشتی و ما ضم است
میتھی بکسر میم و سکون تحتانی مجهول و کسر فوقانی و خفاے ها و سکون تحتانی و دوم اسم حلبه است

میا کیڑ سوکڑہ

[illegible]

میتھی

و در زبان هنود بجای تحتانی اول نون می آرند و بعضی نوشته اند که هنکو نیمری همین است والله اعلم بالصواب **مزاج آن**
گرم و خشک **افعال آن** بامزه است بدن را گرم میکند و قوت میدهد درد سینه و گلو و کف و باد و لقوه طعام که در سینه
خلد دور کند **میتریا** بفتح میم و سکون تحتانی و فوقانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی مجهوله و فتح بای فارسی
و الف یعنی نزد مهامنی محبوب است و مهامنی بزرگان صحرانشین را میگویند **میچک** بکسر میم و سکون
تحتانی مجهوله و فتح جیم فارسی و سکون کاف اسم نیلابجن است **میدا** بکسر میم و سکون تحتانی مجهوله و فتح دال
مهمله و الف بر دو قسم است خرد و بزرگ خرد را مید میگویند و بسنسکرت شلی پرنا بفتح شین معجمه و سکون لام
و فتح تحتانی و بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح نون و الف یعنی برگش سفید مثل استخوان میباشد و بهنی چهدر بفتح
بای فارسی و خفای ها و کسر نون و سکون تحتانی و کسر جیم فارسی و خفای های دوم و سکون دال و فتح را
مهملتین یعنی برو نقط و نقوش مانند مار است قسم میشود میده سمد بهوا بکسر میم و تحتانی و دال مهمله و خفای ها و فتح
سین مهمله و فتح میم دوم و سکون دال مهمله دوم و فتح موحده و خفای ها و فتح واو و الف یعنی نرم مانند مغز سر میشود
و قسم بزرگ را مها میدا و دیومنی بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و واو و فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی درخت او
سرخ مانند لعل میشود و دیوان آن درخت را بجای لعل میدانند و سوچهدرا بفتح واو و ضم سین مهمله و
سکون واو دوم و جیم فارسی و ها و دال و رای مهملتین و الف یعنی بر برگ هشت نقطه میباشد مهاپرشادونتا
بفتح میم و ها و الف و بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و الف و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح فوقانی
و الف یعنی رنگ او سفید مثل دندان اولیا میشود یا اینکه با اولیا بهم میرسد و بنظر می آید یا اینکه این دوا مثل
تبرک است سیورچها بفتح سین مهمله و سکون تحتانی و فتح واو و ضم واو دوم و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی
و خفای ها و الف یعنی آن درخت رها سمرتا بضم رای مهمله و فتح ها و الف و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون رای
مهمله و فتح فوقانی و الف مثل امرت است یعنی دفع امراض میکند و جوانی نگاه دارد و حیات افزاید این هر دو
درین زمان نایاب است **مزاج آن** سرد و مزه شیرین و **افعال** ثقیل و مقوی حواس و بدن و قوی
و فزاینده منی و شیر و شهوت و نشاننده تشنگی مفرط و غلبه تلخه و باد و تپ و سرفه صفراوی و برانگیزنده
کف و سرفه بلغمی نوشته اند **میندی** بکسر میم و سکون تحتانی مجهوله و خفای نون و کسر دال هندی

میتریا
میچک
میدا
میندی

وسکون تحتانی اسم غنان نامه وقرآنرا مینده می نامند هندیان گری وآدیک میگویند گوشتش گران ومقوی جسم
و مدر وسمن و قی بعد طعام را نافع بالفعل سردی میکند و وقت هضم تیز و شور و گرم است بادمی آند و گشت ودردسینه
پیدا میکند و کرهی را کنند اکری نامند گوشتش مولد صفرا و مقوی باه و بدن و مشتهی و بامزه واز همیشه خوردن
قوت باقی می ماند و خورنده او با نصیب است میندک اسم ضفدع است بستن او زنده زیر پاشنه دافع درد

میندک

آن بنجره مید بکسر میم و سکون تحتانی و دال مهمله اسم زباد است و آن مستی گربه مشکی است و در هندی بلی پت

مید

و بلی لنده و شالی چاپی و سمر و شالی بهوتی و کوشس کنده و بژالک گویند و آن از گربه سیرز مشک بلی پیدا میشود
و آن گربه کوهی است که در سوراخ کوهها میباشد و از گو زدن او و مستی کردن او آنچه جمع میشود مانند روغن میباشد
خوشبو بود و رنگ سفید دارد و در خوشبوها می اندازند و کیفیت او از جمع الجوامع خوب ظاهر میشود مزاج آن
گرم و خشک در دوم افعال سردی و باد و صفرا و گرانی و زهر داء الحیه که آنرا بهندی سیرلی کشٹ گویند
و بواسیر بادی و امراض سر و دنبل دور کنند و در مزه اندک شیرین میباشد در پان خوردن و بهدن مالیدن او
بهتر است و در بار چها داشتن باعث خوشبوئی و کرم نا خوردن بود مید سمدبهوا بکسر میم و سکون تحتانی

مید سمدبهوا

و فتح دال و سین مهملتین و ضم میم دوم و سکون دال مهمله دوم و فتح موحده و خفاء ہای و فتح واو والف یعنی مانند
بغز سر میباشد اسم سید است مینا بفتح میم و سکون تحتانی و فتح نون والف ماهیت آن پرنده ایست

مینا

از فاخته خرد و از بلبل بزرگ و خوبصورت و خوش آواز غباری رنگ مایل بسیاهی خصوصا سر و دم او محمر و منقار
و اطراف چشم و پاها زرد بهر گوشه چشم خطی سیاه کشیده و هر دو بازو ابلق و آن بر اقسام است و آنکه بنگالی بود یا کمنی
که بر درخت پیپل مسکن دارد برای تعلیم و تکلم و نقل اصوات انسان و حیوان بهتر و قسمی از ان وحشی و قسم تر قابلیت آن ندارد
و قسمی از ان است که آنرا بهی مینا نامند جهت خوردن بهتر است مزاج آن گوشت او گرم و خشک افعال آن
خون استوار و دماغ را قوی کند مزاج ابرص را بسوی طبیعی باز گرداند و مفتت سنگ گرده و مثانه و گویند
که شاز دهم از قسم میناست بدین طعام زهرآلود آواز و فریاد میکند و تقیر گوشت هر دو قسم خورده لذیذ بی رشه
میشود هندیان آنرا کورینک بضم کاف مجهوله و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و نون و کاف و شارقه را
شارک میگویند گوشت هر دو را بادی و گران و حابس بول نوشته اند میده لکڑی بفتح میم و سکون

میده لکڑي

تحتانی وفتح دال مهمله وخفای ها وفتح لام وسکون کاف وکسر رای هندی وسکون تحتانی اسم کلریست وبزبان هنود کنداوری گویند بفتح کاف وسکون نون وفتح دال هندی والف وفتح واو وسکون رای مهمله وضم کاف فارسی وسکون واو می باشد منیدا بفتح میم وتحتانی ودال مهمله والف اسم آنکه گندم که مبالغه در برآوردن جنس کرده باشد وبها عوض الف اسم مغز سرست میدیم بتحتانی دوم ومیم دوم یعنی دافع غایط وقبض لیسیره است میڑی بکسر میم وسکون تحتانی مجهوله وکسر رای هندی وسکون تحتانی دوم اسم گرگرست میگهناد بکسر میم وسکون تحتانی مجهوله وکاف فارسی وخفای ها وفتح نون والف وسکون دال مهمله چراغی را گویند مین بکسر میم وسکون تحتانی ونون اسم ماهی وتفتح میم اسم سوم ماهی ست مین مورجت بمیم وتحتانی ونون وفتح واو وسکون رای مهمله وکسر جیم وفتح فوقانی یعنی پرهیز ماهی دارد آنکه را سعا بزرگ مینڈک بکسر میم وخفای تحتانی ونون وفتح دال هندی وسکون کاف اسم ضفدع وبکسر دال هندی وزیادتی تحتانی عوض کاف اسم ضان ست مینڈهاسنگی بمیم وتحتانی ونون ودال هندی وها والف وکسر سین مهمله وخفای نون دوم وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی دوم مسمی از دوهی است مینڈهیل بمیم وتحتانی ونون وسکون دال هندی وفتح بای عجمی وخفای ها وسکون لام تعبیر بے جوز القی وبزبان هندی منگا بفتح میم وخفای نون وفتح کاف فارسی والف وبسنسکرت مدنا بفتح میم ودال مهمله ونون والف نام مخصوص ست شلیک بفتح شین معجمه وسکون لام وفتح تحتانی وضم کاف یعنی استخوان والا بفتح رای مهمله والف ولام والف وسم یعنی خاکستر غرض ازین سه اسم اینست که رنگ درخت مثل استخوان سوخته میشود ونیز گویند روز هولی که در هندوان مشهور ست آنروز شخصے راکه در آتش سوزانیدند آنخاکستر استخوان او این درخت پیدا شده ست وکر بفتح کاف ورای مهمله یعنی ثمرهٔ او سرخ مانند آفتاب مے شود وهاٹکا بفتح ها والف وفوقانی هندی وکاف والف یعنی طلائی رنگ ست شاید گل او باشد ومنهان بفتح واو ومیم ونون وها والف وخفای نون دوم یعنی قی آورست چهرڈی نهان بفتح جیم فارسی وخفای ها وسکون رای مهمله وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وفتح نون وها والف وخفاے نون دوم یعنی قی بسیار کننده شیشی نهه پهل بدو شین معجمه اول مفتوح دوم مکسور وسکون تحتانی وفتح نون وخفای ها ثانی وبای فارسی ها ولام یعنی خوردن میوهٔ او این اثر دارد ماهیت آن باردرختی است بمقدار فندق بزرگی پوست آن اندک ضخیم وزرد وتیره واندک خرد ورگشیه دار ودر جوف آن دو پرده ودر هر پرده تخمها ریزه بسیار بهم پیوسته فی الجمله شبیه به بهدانه ولعابی درخت وخاردار وچوب او سفیدی مایل وبرگ او شبیه ببرگ کنار مزاج آن گرم وخشک در سوم ومزه او تلخ وزمخت افعال آن بادنگور قمعی ومسهل بلغم وصفرا ودافع دمامیل ونفخ شکم وسبک ودافع جذام وآماس اعضا وخشکے سپیدباه وبادگوله نوشته اند وچون بکیدر هم اورا با نمک سائیدہ با دیگر معینات قی یار کرده بدهند قی بخوبی آرد میداهتا

مبدا
میدیم
میگهناد
میڑهی
مین
مین مورجت
مینڈک
مینڈهاسنگی
مینڈهپهل
میداهتا

میشولوچن
میشورشا
میشاچهرا
میچت
میلاندها
میورسکهی

بفتح میم و سکون تحتانی و فتح دال مهمله و الف و ضم ها و فتح فوقانی و الف یعنی صاحب مثلثات و مدا هرتا بضم میم و فتح دال مهمله و الف و ها و رای
مهمله و فوقانی و الف یعنی مزه دار و شیرین هر دو هم مسمی از تاریخ است **میشولوچن** بکسر میم و سکون تحتانی مجهول و فتح شین معجمه و کسر او و ضم لام
و سکون واو و فتح جیم فارسی و نون یعنی گل مانند چشم نیز اسم بهنگره است **میشورشا** بکسر میم و سکون تحتانی مجهول و فتح شین معجمه و ضم واو و سکون
رای مهمله و فتح شین معجمه دوم و الف یعنی بگوسفندان بهتر اسم مسمی از سنبلست **میشاچهرا** بکسر میم و تحتانی و شین معجمه و الف و کسر جیم فارسی مشدد و
و خفای ها و فتح رای مهمله و الف اسم بنواست بمعنی چشم گوسفند **میچت** بفتح میم و سکون تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی اسم
ریم آهن است **میلاندها** بفتح میم و سکون تحتانی و فتح لام و الف و ضم فوقانی و فتح دال مشدده و ها و الف اسم نیلاتهوتهه است **میورسکهی** بفتح میم
و ضم تحتانی و سکون واو و رای مهمله و کسر سین مهمله و کاف و خفای ها و سکون تحتانی دوم و موربنکهی بضم میم و سکون واو و رای مهمله و فتح بای عجمی و خفای
نون و کسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی هر دو اسم رویدگیست که آنرا در سنسکرت پربهی بربی بفتح موحده و سکون را مهمله و کسر ها و سکون تحتانی و فتح بای عجمی و سکون را مهمله دوم و کسر نون
و سکون تحتانی دوم یعنی برگ مور چونکه برگ مانند پر مور چشمها و شکل دارد باین اسم مسمی گشته کیلیکهما بکسر کاف و سکون تحتانی مجهول و کسر کاف دوم و سکون تحتانی دوم و کسر شین معجمه و فتح
و خفای ها و الف یعنی رویدگی که تاج سر طاوس میباشد نیز که [illegible] هر دو اسم طاوس است و برین برگ را شکهماکا کل را گویند و میورانوتتا بفتح میم و ضم تحتانی و سکون واو و فتح رای مهمله
و الف و خفای نون مضموم و لوو نون دوم و فتح ها و الف و نون سوم مخفی شکهری تها بکسر شین معجمه و فتح کاف و خفای ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح هر دو فوقانی
و خفای ها و الف یعنی چنانچه طاوس کوهها و در دشتها میباشد آنچنان این رویدگی هم بر کوهها و در دشتها پیدا میشود و میماند و میور ویدل
بفتح میم و ضم تحتانی و سکون واو و فتح رای مهمله و کسر واو دوم و سکون تحتانی دوم و فتح دال مهمله و لام یعنی برگهای او مانند ضخامت پر مور دارد
و امبشتا بفتح الف و سکون میم و فتح موحده و خفای ها و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف یعنی آب را خراب میکند و سیاه هسری
بفتح سین مهمله و الف و فتح ها و سکون سین مهمله دوم و کسر رای مهمله و سکون تحتانی یعنی داشتن او در خانه موجب دولت و آبادی و عمر
درازیست لیکن از دعوت و افسون باید گرفت و بهوبولیکا بفتح موحده و ضم ها و سکون واو و ضم میم و سکون واو دوم و کسر لام و سکون تحتانی
و فتح کاف و الف یعنی بیجهایش بار یک باریک بسیار میشود میگویند **ماهیت آن** رویدگیست صحرائی منبت او کنار آبهای ایستاده و زمین هموار
و نمناک و اکثر در زیر نهرها و فصیل قلعه و دیوارها که تر شده و سبز مثل نگاریشده باشد میشود و شاخهای باریک از بیخ یکجا مجتمع شبیه بتاج طاوس میکند
مشابهت دارد و رویدگی او از یکوجب کمتر و بسیار خوبصورت و نازک است چون ورا از جائی بکنند و بعد خشکی جای دیگر بنشانند و آب دهند سبز گردد
مزاج آن سرد و خشک و طعم او مزه دار و اندک شیرین و تیز و تلخ **افعال آن** تپ شیطانی و حبس و سرفه و سرسام طفلان را دور کند اگر نبات آنرا
بتمامه با ریگ [illegible] آمیخته بزن [illegible] بنوشانند حامله گردد و دافع فساد صفرا و بلغم و حابس اسهال و آواز مجری را رسید

که چون شیره روئیدگی مذکور گرفته مفلایج نقره گرم نموده یک صد و بیست و یکبار در وغوطه بدهند سوخته
گردد و اگر چیزے خامی بماند در ثفل شیره مذکور نهاده در آتش پاچک کشتی کنند سفید و براق کشته
میشود و آن کشته بکارها می آید و نیز از دیگرے رسیده که بروز دسهرا گاؤمیش نر تصدق شهر یا محله نموده
بکشند و در خون این روئیدگے و بنبه تر نموده در هر جاے کنج خانه دفن نمایند در آنجا سحر و آسیب اثر
نمی کند والله اعلم بالصواب **میورکهه** بفتح میم و ضم تحتانے و سکون واو و فتح رای مهمله و کاف دو
هاے اسم الکهاڑه مسمی باسم مور **میبورا** بمیم و تحتانی و واو و رای مهمله و الف یعنی مانند رنگ مور اسم نیلا تهوتها ست
میرڑودها بکسر میم و سکون تحتانے و ضم رای هندی و سکون واو مجهوله و فتح دال مهمله و ها و الف اسم دودکا نجی ست

فوايد اسماے نون با الف

نائی بفتح نون و الف و همزه بزبان هنود ریچکی نامند بکسر راے مهمله و سکون تحتانے مجهوله و فتح
جیم فارسے و کسر کاف و سکون تحتانی دوم و دیگر اسماے سنسکرتی در حرف الرا مذکور شد **ماهیت آن**
روئیدگی ست که بموسم برشکال در مزارع و جبال و اماکن متولد میشود و از یکشبه جب زیاده نمی شود و شاخهاے
باریک و گرهدار میکند برگش در اطراف گرهها و از بقدر سر انگشت عریض و برابر برگ تمر هندے
و در میان آن گلی باریک و سفید و بار او بقدر دانه جوار پر از تخمهای ریزه مثل خشخاش و مسمی از ان است که آنرا
دیوانه تائی میگویند برگ او از برگ قسم اول نازک و باریک و گلش زرد و تخمش مانند کشنیز خشک و بوته او
بقدر یک جب میشود و جهت هول دل بکار آید **مزاج آن** گرم و خشک در سوم مزه تلخ با اندک عفونت
افعال آن باد و بلغم ببرد و اشتها آرد و هضم طعام آورد و سبزے آن پخته میخورند و خشک او سفوف کرده
استعمال می کنند عصاره برگ او با زیره و فلفل سیاه و یکدانه لسن مدهیض و لبلاب تنها جهت تپ هاے بلغمیه
متطاوله نافع و هنود از ان اچار هم میسازند لذیذ میشود و جهت مفلوجین و اصحاب وجع مفاصل بارد و سود مند است
ناجهی بفتح نون و الف و کسر موحده و خفاے ها و سکون تحتانی اسم بچهناگ که بعربے بیش نامند و هم اسم
مشک است بمعنے آنکه از ناف بر می آید **نادیئی** بفتح نون و الف و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و کسر همزه
و سکون تحتانی دوم اسم مسمی از جامن ست و بمعنے بار ناد هندی اسم سرو و جهاد و نیلا انجن **نادیئم** بزبانی

نیم اسم نمک سنگ ست یعنے انچه بے سند پیدا میشود ناریل بفتح نون والف ورای مهمله وتحتانی ولام
اسم نارجیل و بسنسکرت چهوچن بضم جیم فارسے وسکون واو وفتح جیم فارسے دوم وسکون نون اسم مشترک ست
وزتم نقل ونارجیل نری اچهو بکسر فوقانیے ورای مهمله وسکون تحتانی وفتح الف وضم جیم فارسے مشدده وخفاے ها
وسکون واو مجهوله یعنے سه چشم دارد ناریکیلا بفتح نون والف ورای مهمله وکاف وتحتانی ولام والف اسم است
سوگند بضم سین مهمله وسکون واو وفتح کاف فارسے وخفاے نون وضم دال مهمله یعنی خوشبو است کورچ کیسرا بضم
کاف وسکون واو ورای مهمله وفتح جیم فارسے وکسر کاف وسکون تحتانی مجهوله وفتح سین ورای مهملتین
والف یعنی بر سر او مانند کاکل بهم پیوسته میباشد ونیر رندهر بکسر نون وسکون تحتانی وفتح رای مهمله اول
ودوم وسکون نون ودال مهمله وخفاے ها وضم رای مهمله سوم وسکون واو مجهوله یعنے اندرونش آب میباشد
ودرڈها پهل بضم دال ورای مهملتین وفتح دال هندے وخفاے ها والف وباے فارسے وهای دوم ولام
یعنے بار بسیار سخت وگران ست وکریه پهل بفتح کاف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی وفتح رای مهمله دوم
وباے فارسے وها ولام یعنے چشمهاے سیوه مانند چشم فیل میگویند **ماهیت آن** باری است
گرد مایل بدرازے وبر پوست بیرون رو شوییا باریک ودروزن نیم رطل وکم وزیاده ازان ودرختش مشابه
بدرخت تاڑ وفوفل ومیتی از نارجیل دریائی میشود ومدان دو صنف ست صنفی در بزرگے برابر تربوز ودراز
ونوعے مثلث وصنفے بسیار خرد برابر خرما بلکه ازان هم کوچک تر **مزاج آن** نزد هندیان سرد وتر
افعال آن دافع صفرا وخوشکننده طبع وپاک کننده مثانه از ریگ ومقوی اعضا ومبهی وفساد
خون وسوزش اعضا دور کنند وگران ومولد بلغم وخوشبو تشنگی ببرد ومزاج را خلاصه میکند وزیادتی
سردی بدن را دور کند وپاندروک وگوله وصفرای مرکب از کف وباد وسوزش ودرد نماید وبدن را نحافت
نماید وطبع را روشن کند وبرسخن یاوری دهد وبزبان مزه می بخشد وتشنگی وتشیر بمن ودباستحاضه نافع
وآب نیم پخته او باد وصفرای شکند وآب خام کف می شکند وسقط اشتها ومولد صفرا وکهیروگ وباد
ومضر پیشاب او واز درخت او آب بعمل مخصوص مثل سیندی وتاڑی میگیرند وآنرا ناریلی میگویند
بسیار مسکر وشیرین ولذیذ ومسمن بدن وباقی خواص وفعل مثل تاڑی وانسان الطف ست ناری بفتح نون

ناری

والف وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی و تندّی میخوانند بضم فوقانی و خفای نون وکسر دال ہندی وسکون تحتانی
و ہندیان ساگ آنرا نوٹ کورہ بضم فوقانی وسکون واو مجہولہ و فوقانی ہندی وکاف و واو و رای مہملہ و ہا
و بسنسکرت ناڑلی شاکھہ بنون والف و رای ہندی وکسر لام وسکون تحتانی و شین معجمہ والف وکاف و ہای مخلوط
ماہیت آن روئیدگی ست بی ساق کہ در چاہہای آب میشود و بالای آن مفروش میشود و بیخش
در تہ چاہ می باشد و شاخہایش مجوف برگش اوشبیہ ببرگ چکوتہ اما در طول و عرض بمقدار انگشت سبابہ و کم
و زیادہ ازان وگلش کلان و سرخ مایل بسیاہی و نیز اسم نباتی ست کہ بر روی زمین افتادہ میباشد
و کیفیت مشابہت ببرگ تمر ہندی دارد و نیز قسمی از نارجی ست کہ آنرا اول نوٹی کورہ نامند کہ ساق او ہم مجوف
و درون او آب میباشد **مزاج قسم اول** و سوم سرد و در دوم گرم و خشک و تری او معلوم نشد **افعال آن**
از برگ و شاخ نرم او سبزی پختہ خوردن مصفی خون ست و گران و با مراض صفراوی نافع و چون برگہای
او را پختہ بر ورم و میل بندند نضج میدہد و دستور پختن او اینکہ دیگ گلی را پر از آب نمودہ بر دہن او کرباسی بستہ
بران برگہایش نہادہ سر پوشش بالای آن محکم ساختہ زیر دیگ آتش کنند کہ تا از بخار آب پختہ نرم گردد
پس آنرا بکار آرند اکثر غربا برگہا با دال مونگ پختہ نانخورش میسازند نوع دوم سبک و محلل ریاح و سنگ و مسہل
و دافع تلخی و محدث باد و قسم سوم گران و مزہ دار و مولد کرم و قروح و خارش و امراض ست **نارنگی** بفتح نون والف
و فتح رای مہملہ و خفای نون دوم وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی اسم میوہ ایست مثل کنولہ و نارنج
اما ازان خردتر و کنولہ ہم با قسام مذکور ست **ناسان** بفتح نون والف و فتح سین مہملہ والف دوم و نون دوم
یعنی بوی تیز اسم رائی ست **ناکدنتی** بفتح نون والف وسکون کاف فارسی و فتح دال مہملہ وسکون
نون دوم وکسر فوقانی وسکون تحتانی اسم مسمّی بہنگل ست و گذشت **ناگ جمبوک** بفتح نون والف وکاف
فارسی و فتح جیم وسکون میم و ضم موحدہ وسکون واو وکاف اسم درخت دندلم یعنی مثل مار سیاہ می شود
ناگماتا بنون والف وسکون کاف فارسی و فتح میم والف و فوقانی والف دوم یعنی مادر مار سیاہ اسم تلسی است
ناکرک بنون والف و فتح کاف فارسی و رای مہملہ وسکون کاف یعنی دافع دوران سر اسم گذر ست
ناگماتاری بنون والف وکاف فارسی و میم والف دوم و فوقانی والف سوم وکسر رای مہملہ و

[illegible]

نارنگی

ناسان

ناکدنتی

ناگ جمبوک

ناکرک

ناگماتاری

ناگسرگنده

وسکون تحتانی یعنی کشنده سر یا سم منش است ناگسرگنده بفتح نون والف وسکون کاف فارسی وفتح سین
وسکون رای مهملتین وفتح کاف فارسی ودال هندی مشدده وخفای ها و اشکل کند آنیز گویند بکسر همزه وسکون
سین مهمله وفتح میم وخفای نون وفتح کاف فارسی وسکون لام وکاف ونون ودال مهمله والف **ماهیت** آن
روئیدگی است بی ساق ومفروش بر زمین ودراز بیک ذرع یا زیاده از آن برگش مانند برگ کندوری وبیخش
مانند بیخ لکوری اما غیر بموار **مزاج آن** گرم وخشک **افعال آن** بیخ مذکور باتریاقیت است
جهت زهرها مشهور وبرای جذام وسوزاک وآتشک وخناق سفید وسرفه دور شکسته شده ومنی بیفزاید وقوت باه
آرد ودرد مفاصل ببرد باید که در روغن گاو پخته بخورانند بمقدار سه ماشه غذا بی نمک دال تور وخشکه

ناگ کیسر

پر روغن **ناگ کیسر** بفتح نون والف وکاف فارسی وکسر کاف فارسی دوم وسکون تحتانی مجهوله
وفتح سین وسکون رای مهملتین وبسنسکرت هیمی بسم بکسر ها وسکون تحتانی مجهوله وکسر میم وسکون تحتانی
دوم وفتح موحده وخفای ها وفتح سین مهمله وسکون میم دوم یعنی برافروزنده رنگ بدن ونشاننده
تشنگی است وگیانا ماهان بکسر کاف فارسی وخفای تحتانی والف وفتح نون والف دوم وفتح نون
دوم والف سوم وفتح میم وها والف چهارم وخفای نون سوم یعنی فزاینده عقل وکیسرم ناگکیسرم
یعنی ناگکیسر قوت شرزه میدهد میگویند **ماهیت آن** مختلف فیه است بعضی میگویند
که درخت است وبعضی گویند مثل بیخ است یا نبت یا بیل وآنچه بفقیر محقق شده درخت کلان متفرق
الاغصان است وچوبش سبک سفید وزرد وشکن وبرگش مانند سریاره گلش هم بشکل سریاره
وزرد وسیاه وبسیار خوشبو که مارها از آن مست میگردند وبارش برابر دانه فلفل **مزاج آن** گرم
وخشک تا آخر سوم واز گل آن عطری برآرند بنهایت تیز وگرم تا چهارم میشود **افعال آن** مزه تلخ
وزمخت دارد ودافع زهر استخوانی وخارش وملین طبع باد وتپ بلغم لرزه دور نماید وگل آن جهت صفرا
وبلغم وغایله سموم ورباح بواسیر هرنوع که باشد وکرم شکم وقی سودمند ورنگ رو را نیکو وصاف
سازد وجراحت ها را باصلاح آرد وحبس خون بواسیر واستیصال دانه آن کند وباید که سه مثقال
ریزه که درمیان گل آن باشد گرفته در آب تمام شب خیسانیده صبح صاف نموده اند کمی نبات در حل نموده

تا چهل روز بجوشانند و عطر بسیار بهی و منعظ است شرباً و طلاءً و مگر محرور المزاج نباشد مقدار یک حبه زیاده

ناگن

نبود با برگ تنبول بدهند **ناگن** بفتح نون و الف و کسر کاف فارسی و سکون نون دوم و بزبان تلنگ

بیج آنرا بنجر کلنه نامند و گویند بنجر نام ماری است که اگر گزیدنش خون از دهن جاری گردد و چونکه

دافع سم اوست مسمی باین اسم گشته **ماهیت آن** نباتی است که اکثر در باغها میکارند تا بیک قامت

بلند میشود و بخش بالای زمین تا نیم گز نمایان گویا که تنه اوست و برگهای انبوه و دراز تا بیک گز و زیاده

از آن و عرض بقدر بدست و بتدریج تا سر عرض کمتر گشته نوک برآید فی الجمله مشابه ببار ماده سبز مایل

بزردی و هموار ناگن اسم ماده ناگ و آن از اقسام مار است چونکه برگ او مشابهت بآن دارد مسمی

باین اسم گشته و از میان برگها شاخی گرد و پهنا و گنده برآید بر سر آن شاخ گلها میکنند خوشبو و سفید

و دراز و نباله و شش برگی مانا به گل نیق و هر برگی نازک و تنگ بدرازی یک انگشت و پهنای

نیم انگشت خمیده بسوی زمین و بالایش ریشه و ریشه وسطی نصف سفید و نصف سرخ مایل بسفیدی

و سیاهی و بر سر هر ریشه دیگر سیاه **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** بستن برگ او

بر اوجاع محلل آن و ریاح و قطور عصاره او در گوشش باعث تسکین درد و گلش مفرح و مقوی حواس

و چون روغن او مثل روغن گل گرفته بر عضویکه موهایش رفته باشد بمالند موی برویاند و طلای

ناگور

او بر ذکر منعظ بقوت است **ناگور** بفتح نون و الف و ضم کاف فارسی و سکون واو و رای مهمله

و بسنسکرت دیر کها و رچها بکسر دال مهمله و سکون تحتانی و رای مهمله و فتح کاف فارسی و خفای ها و الف

و ضم واو و رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای های معدوم و الف یعنی درخت دراز میشود بهوشا کهها

بفتح موحده و ضم ها و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و فتح کاف و خفای های دوم و الف یعنی بسیار

شاخها دارد و هر بیجا بفتح ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و جیم و الف یعنی سبز میباشد

بستاره پرن بکسر موحده و سکون سین مهمله و فتح فوقانی و الف و فتح رای مهمله و خفای ها و فتح پای

فارسی و رای مهمله و نون یعنی برگ عریض دارد و شرنگا چا بضم شین معجمه و رای مهمله و خفای

نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی دراز و نوکدار میشود و پهل بیجتا کولکا بفتح با

فارسی و خفای ہا و ضم لام و واو و کسر جیم فارسی مشدده و فتح فوقانی و الف و ضم کاف و سکون واو و فتح
لام و کاف دوم و الف یعنی بار او مثل بار درخت وچنا وازان گرد مایل بدرازی میشود میگویند **ماهیت آن**
آنچه بفقیر مشاهده شد درختی است کلان و شاخهای بسیار برگش عریض و دراز و لنگلدار فی الجمله شبیه
ببرگ تنباکو و سبز غب وگلش خوشه دار و بارش گرد **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن**
جهت درد سر و کمر و اعضای بول سودمند و دامیل دفع کند و کرم می کشد و چون سیماب در بدن
باشد وازان چیزی فساد ظاهر شود آنرا فایده دهد و برآرد و بوسیر را نافع

ناگلی

ناگلی بفتح نون و الف و ضم کاف
و کسر لام و سکون تحتانی اسم قسم خرد راسناست و چوبچینی را نیز میگویند بمعنی دافع تپ کهنه و بمعنی
برگ مثل زبان مار و سرخ رنگ و باریک اسم سرپاچهی

ناگدون

ناگدون بنون و الف و کاف فارسی و فتح
دال مهمله و سکون واو و نون اسم هلیون نوشته اند و بعضی نوشته اند که از جمله لبلاب است **ماهیت
آن** بر اشجار می پیچد برگ او شبیه ببرگ گردگان وازان کوچکتر و در سبزی شبیه بنارنج و بن برگ
بسر او باریک و بیخش مایل بزردی **مزاج برگ او** گرم و خشک در دوم و بیخ او در اول سوم
مزه برگ اندک تلخ و بسیار تلخ **افعال آن** عصاره برگ جهت سموم حیوانی و غیر آن نافع و غرس
در خانه باعث گریختن مار و طبخ غبد در عصاره او و سحق بدان موجب انعقاد آن بحجریت و بیخش یک ماشه با پنج دانه
فلفل جهت هیضه شدیده و سموم قتاله و اگر غشی باشد بایکدانه عین الدیک سفید قوی الاثر و بجهت سم مار
و تپ های بارده و فالج و لقوه و رعشه و امراض نفسا و عرق بسیار و غشی و تقویت حرارت غریزی
نافع و بمبرو و بین بسیار موافق

ناگدمنی

ناگدمنی بنون و الف و کاف فارسی و فتح دال مهمله و سکون میم و کسر نون
دوم و سکون تحتانی **ماهیت آن** چوبی است شبیه بمار پیچها و حلقه ها مثل مار دارد و چهره بعینه
مثل چهره مار است لهذا باین اسم مسمی گشته **مزاج آن** گرم و تر **افعال آن** مسبک و قابض
و مسمن بدن و مقوی و دافع فساد صفرا و بلغم و سوزاک و بثور و آتشک و زهر نوشته اند و از کتب
هندیه ثابت شده که اسم بیخ درخت الندست ازدیدن مار کفچه خود را بر زمین می اندازد لهذا باین اسم
موسوم گشت و نیز اسم بیخ اسری است

ناگرموتهه

ناگرموتهه بنون و الف و فتح کاف فارسی و سکون رای مهمله و ضم

میم و واو و فتح فوقانی و خفا بسبب هر دو ها اسم هندی از موته است که در هندی ناگرمستا و کتم و نٹم و بلوا و رتن دو تو رنا
و پری پایلوا و سیر ناپرن و واش پرا و در بعضی نسخ وابش کهها و ستک ٹنکن نامند **ماهیت آن** بیخی ست گرد
مثل غلوله و خوشبو و ده رو و اندک بسرخ رنگ و برگش بسیار باریک و مشقق وانبوه و روییدگی او در اکثر زمین هاست
مزاج آن سرد و خشک و مزه تیز و تلخ **افعال آن** دافع سرفه و تپ صفراوی مرکب با لعف و سوزش و تشنگی
ناگرم بنون والف و فتح کاف فارسی و رای مهمله و سکون میم بمعنی چیز بهتر اسم زنجبیل است **ناکجم** اسم سیندور است
ناگبلا بنون والف و کاف فارسی و فتح موحده و لام والف اسم جبیلکی ست بمعنی مقوی مانند قوت فیل
مزاج آن گرم و مزه آن شیرین و ترش و زمخت **افعال آن** ویرهضم و دافع خارش و پیسی و رشیها
و علاماتهای صفرا نوشته اند **ناگ** بفتح نون والف و کاف فارسی اسم فیل ست و درین زمان نزد عوام اسم مار
سیاه ست و برا سرب و قرنفل نیز اطلاق میکنند و اسم هندی از ابرک هم ست که سیاه باشد **ناگنی** بنون والف
و کسر کاف فارسی و نون دوم و سکون تحتانی بمعنی دافع درد شکم طفلان اسم کلاجند ست **ناگارجنی**
بنون والف و کاف فارسی والف دوم و سکون رای مهمله و ضم جیم و کسر نون و سکون تحتانی قسم لذدو دهی است
ناگملیا بنون والف و کاف فارسی و فتح میم و لام و تحتانی والف اسم درخت گل چرچری ست **نالیک** بنون
والف و کسر لام و سکون تحتانی و کاف اسم کلیسا و بزیادتی الف در آخر کلمه اسم ساگ ناری ست و بحذف الف
هم آمده **نالیکامهیکا** بفتح نون والف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف والف دوم و فتح میم و کسر ها
و سکون تحتانی دوم و فتح کاف دوم والف سوم بمعنی رنگ خوب و بیخ سرخ اسم چلکا کوست

فواید اسمای نون با فوقانی هندی

نٹا بفتح نون و فوقانی هندی والف یعنی بگرفتگی زانو نافع اسم پنوهان ست **نٹم** بفتح نون و فوقانی هندی
و سکون میم بمعنی معتدل اسم بهوین برست و بفوقانی هندی بمعنی گرد مثل غلوله اسم ناگرموته است

فواید اسمای نون با جیم

نچلا بکسر نون و ضم جیم فارسی و فتح لام والف اسم تکه ست **نچلاناملا** بنون و جیم فارسی و لام والف و فتح نون دوم
والف دوم و سکون میم و فتح لام دوم والف سوم اسم سرو ست **نچ پشپک** اسم گل کمناگر چوڑے است

ناکجم
ناکرم
ناگبلا
ناگ
ناگنی
ناگارجنی
نالیک
ناگملیا
نالیکامهیکا
نٹم — نٹا
نچلاناملا
نچلا
نچ پشپک

فواید اسمای نون با دال مهمله

ندگدہکا بکسر نون و دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله دوم و خفای ہا و فتح کاف والف اسم بهٹ کٹائی ست ندیبنجٹ اسم درخت ندی ندگنیک بکسر نون و دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر نون دوم و سکون تحتانی و کاف اسم والگڑ کا یہ ست

ندگدہکا
ندیبجٹ ندگنیک

فواید اسمای نون با رای مهمله

نربسی بکسر نون و سکون رای مهمله و کسر موحده و سین مهمله و سکون تحتانی اسم جدوار نوشته اند ماهیت نربسی چنان مسموع شده که بیخ رویدگی بی ساق ست که بدرختهای نزدیک خود می پیچد برگ او گرد مایل بدرازی همه دو ره او ازیک انگشت زیاده نمی شود و بار او بحجم قرنفل و بشکل مرچ سرخ و آن شخصی دیگر رسیده که دو زویدگیست باهم متصل که یکی را نر و دیگری را بس نامند اول شیرین مزه و تربا فیت دارد و دوم تلخ و زهر ست و بحسب سفید و سیاه بود و یکطرف بار یک طرف دیگر گنده و گویند که سفید زبون و سیاه خوب ست و هندیان آنرا نر و نرموہ بکسر نون و سکون رای مهمله و کسر واو و فتح شین معجمه و سکون میم و نرویتیا برچو بکسر دال مهمله و واو و سکون تحتانی و کسر فوقانی و فتح تحتانی مشدده و الف و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و ضم جیم فارسی و سکون واو یعنی متسم دوم زهر بچناک ست اپوشا بضم همزه و فتح بای فارسی و کسر واو و فتح شین معجمه والف اسم ست و بر سه قسم نوشته اند سفید و سرخ و سیاه سفید را سوپت وش بضم سین مهمله و کسر واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر واو و سکون شین معجمه و سرخ را رکت وش بفتح رای مهمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و واو و شین معجمه و سیاه را رساوش بفتح رای مهمله و سین مهمله و الف و واو و شین معجمه می نامند و این همه را زهر نوشته اند و از متسم بچناک میگویند مزاج آن گرم و خشک افعال آن جهت دمبلها و میه و کسیر گ یعنی مرض شکم را نافع این همه بعد تدبیر و اصلاح آن واز مجربی رسیده که سوطرا و ورشیر با در سوده جهت ام الصبیان سود مندست نرپشرتاہ بضم نون و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی و کسر شین معجمه و سکون رای مهمله دوم و فتح فوقانی و الف و ہا یعنی قابل داشتن بادشاہان اسم فولاد ست نرمکت بکسر نون و سکون رای مهمله و ضم میم و سکون

نربسی
نرپشرتاہ
نرمکت

نرملا کاریت

کاف فارسی وفوقانی اسم ابهرک است **نرملا کاریت** بکسر نون وسکون رای مهمله وفتح میم ولام والف
وفتح کاف والف وکسر رای مهمله وسکون تحتانی مجهوله وفوقانی یعنی چیز سفید وخالص اسم کهیری سفید است

نرجاجهیری

نرجاجهیری بکسر نون وسکون رای مهمله وفتح جیم والف وکسر جیم فارسی وخفای ها وسکون تحتانی
ورای مهمله دوم وسکون تحتانی اسم دوب سفید است

نردشته

نردشته بکسر نون وسکون را وکسر دال مهملتین
وسکون شین معجمه وفوقانی هندی وها اسم کندر است

نرچهرم

نرچهرم بمعنی حافظ شباب اسم دیرمل

نرگنڈی

نرگنڈی بکسر نون وسکون رای مهمله وضم کاف فارسی وسکون نون دوم وکسر دال هندی
وسکون تحتانی اسم سنبهالو است

نرکچور

نرکچور بفتح نون وسکون رای مهمله وفتح کاف وضم جیم فارسی
وسکون واو ورای مهمله قسمی انکچور است وگذشت

نرملی

نرملی بکسر نون وسکون رای مهمله وفتح میم وکسر
لام وسکون تحتانی وهندیان آنرا چلا بکسر جیم فارسی وفتح لام مشدده والف

چچهوشه

چچهوشه بدو جیم
فارسی اول مفتوح ودوم مضموم مشدده وخفای ها وسکون واو وفتح شین معجمه ووقف های
دوم یعنی بچشم خوب است کتکها کانتی بفتح کاف وفوقانی وکاف دوم وخفای ها وفتح کاف سوم
والف وسکون نون وکسر فوقانی دوم وسکون تحتانی یعنی تخم او روشنی می بخشد کرتولومیو بفتح کاف ورای
مهمله وسکون فوقانی وفتح واو وضم لام وسکون واو دوم مجهوله ومیم وضم موحده وسکون واو سوم پرساد کا
بفتح بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح سین مهمله والف وفتح دال مهمله وکاف والف هر دو اسم اینکه آب
غلیظ را فایدهٔ صفائی میدهد میگویند **ماهیت آن** تخم درختی است سیاه برابر درخت بکاین یا
کم وزیاده برگ او مانند برگ کرنج وازان خرد وسبز وتیره رنگ وبار او مثل جامون ودران تخم مانند کچلا
وگویند که از قسم اوست لیکن فرق اینقدر است که بار نرملی سیاه وبار کچلا سرخ میشود ونیز در نرملی
تریاقیت ودر کچلا سمیت است **مزاج آن** سرد وخشک در دوم وگویند که معتدل است **افعال آن**
باآب سوده بر ناف ضماد کردن درد شکم را دور کند ودر چشم کشیدن بصارت بیفزاید وبه گزیدهٔ مار
وکژدم فایده دهد واگر هشت عدد در آب ترکرده صاف نموده با نبات دهند قرحهٔ سوزاک دفع کند
واگر در آب سوده در جغرات آمیخته در پیالهٔ چینی بپارچه بسته شب در شبنم گذاشته صبح بخورند وغذا جغرات

و خشکی بے نمک بہ ہندی بستگی بول و سوزاک و سوزش و بول الدم و ورکشند و تجربهٔ ابن فقیر نیز آمده و در کتب ہندیه نوشته اند که صفرا و کف و زہر صفرا و تشنگی و بیماریے آبزا زود و فایده بخشد و اضمه زیاده میکند و از خواص اوست که چون در آب سوده در آب غلیظ آمیخته بدارند و اندک زمان آب زلال صاف و خالص از غلظت میکند و دُرد و آن ته نشین میشود و بار او سیلان منی و چیچرک پرمیو و زہر دور کند و تشنگی بنشاند و باد میکند و رگت پت پیدا آرد و به بیماریہای چشم و روشنائی آن سود مند بعض گویند رگت پت و باد ست **نروندا** بکسر نون و سکون رای مهمله و کسر واو و سکون نون دوم و فتح دال مهمله و الف اسم بهوتانکس ست **نرومتا** بکسر نون و ضم رای مهمله و سکون واو مجهول و فتح میم و فوقانی و الف یعنی از غرش آدمیان ست اسم نلی کوره **نریاسا** بکسر نون و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و الف و فتح سین مهمله و الف یعنی بهترین عصاره ہا اسم بول و صمغ سنبل ست

نریاس هوبا اسم صمغ سر نوشتنگ ست

نروندا

نرومتا

نریاسا

فواید اسمای نون با سین مهمله

نسارو بکسر نون و فتح سین مهمله و الف و ضم رای مهمله و سکون واو یعنی برگ بسیار صاف و هو اسم برگ سوراست **نسم نشپ** اسم پہولیا کسیس ست **نسوت** بکسر نون و ضم سین مهمله و سکون واو و فوقانی اسم تربد یعنی نکڑا سیگو ہند **نسرین** بفتح نون و سکون سین و کسر رای مهملتین و سکون تحتانی و نون اسم گل سیوتی ست

نسارو

نسم نشپ

نسوت

نسرین

فواید اسمای نون با شین معجمه

نشا بکسر نون و فتح شین معجمه و الف اسم ہلدی ست یعنی به ظلمت بصر و انتشار مژگان نافع **نشپا** بکسر نون و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی و الف و بزیادت واو و الف هم آمده یعنی نشپاوا و بحذف آن هر دو و زیادت فوقانی یعنی نشپات نیز آمده اسم باقلا یعنی بکر ست **نشانکش** بکسر نون و فتح شین معجمه و الف و اخفای نون و ضم کاف و سکون شین معجمه دوم یعنی مانند رنگ زرد چوب ست گل او اسم چیلکی ست **نشابدا** بنون و شین معجمه و الف و کسر موحده و فتح دال مهمله و الف اسم دار ہلد ست **نشاچار** بنون و شین معجمه و الف و فتح جیم فارسی و الف و رای مهمله یعنی دافع شیاطین شب آینده اسم مقل الیهود ست

نشا

نشپا

نشانکش

نشابدا

نشاچار

فواید اسمای نون با کاف

نکنگاگڈه نمکا

نمکا بفتح نون و کاف مشدده والف اسم کولیا یا لوتری است نکنگا گڈه بفتح نون و کاف مشدده و کسر
بای فارسی و فتح کاف دوم مشدده والف و فتح کاف فارسی و دال هندی مشدده و وقف ها اسم بحیره دتی
نکمدنڈا بفتح نون و کاف مشدده و ضم دال مهمله و سکون نون دوم و فتح دال هندی والف اسم روئیدگی
بسیاره دار است برگ او شبیه انگشت و بار او مانند ... و در ... مشهور نکامنتا بکسر نون و فتح کاف والف و فتح میم و نون و فوقانی
والف اسم سالبرنی است نکتمال بفتح نون و سکون کاف و فتح فوقانی و میم والف ولام یعنی دافع خارش
اسم کریح است نکاچس بکسر نون و فتح کاف والف و فتح جیم فارسی و سکون سین مهمله یعنی سرفه در ساز د
اسم اکولا است نک چهکنی بفتح نون و سکون کاف و کسر جیم فارسی و خفای ها و سکون کاف و فتح ...
وکسر نون دوم و سکون تحتانی ... اسم کندش است ماهیت آن نباتی است سه ساق بر روی
زمین افتاده برگش شبیه برگ تره تیزک گلش مثل گل نیب چون برگ آنرا خشک کرده سائیده سعوط نمایند
عطسه می آرد لهذا باین اسم مسمی شده مزاج آن گرم و خشک افعال آن منقی دماغ و جالب
و محرک رطوبات دماغی و دافع غلبه نعاس و گرم و تلخ انگیز نکلاپرتا بفتح نون و ضم کاف و فتح لام والف و کسر
بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح فوقانی والف یعنی دافع زهر مار اسم سرماچهی خرد است نکم بهسکری
بکسر نون و فتح کاف و سکون میم و فتح موحده و خفای ها و کسر سین مهمله و فتح کاف دوم و خفای های دوم و کسر
رای مهمله و سکون تحتانی یعنی باراو عرق بند کند و بسیار گرمی مینماید اسم درخت ببکل است نگارجونی
بکسر نون و فتح کاف فارسی والف و سکون رای مهمله و ضم جیم و سکون واو و کسر نون دوم و سکون تحتانی
اسم متم دودهی خرد است نگجک بفتح نون و سکون کاف فارسی و فتح جیم و سکون کاف اسم انبه است
و لغت فارسی نغزک بغین و زای معجمتین نکپٹا بفتح نون و کاف مشدده و کسر بای فارسی و فتح فوقانی
هندی والف اسم بحیره دتی است نکره بفتح نون و کسر کاف مشدده و فتح رای مهمله و خفای ها
ماهیت آن درختی است از قد آدم زیاده بلند میشود و از بیخ شاخهای انبوه میکند و خارهای خرد
دارد و پوست شاخهایش سرخ مایل بسیاهی و برگش محدب فی الجمله مشابه به برگ لیمون یا برگ کنار و بی کنگره
و اطراف آن سرخ مایل بسبزی و بار او گرد مایل بدرازی مانا بادنجان خراسانی و خوبصورت مثل گوشت

نکمدنڈا
نکامنتا
نکتمال
نکاچس
نک چهکنی
نکلاپرتا
نکم بهسکری
نگارجونی
نگجک
نکپٹا
نکره

ودر رسیدگی نارنجی رنگ مایل بزردی و پوست او صاف و هموار و دران یک تخم گرد و اندک دراز شبیه به بیضهٔ
گنجشک و بار او مشهور است آنرا نخری کی پنڈ میگویند در اوایل برشکال میرسد **مزاج آن** مایل بگرمی
مزهٔ آن تلخ و شیرین و ترش و مغز تخم او اندک شیرین و لذیذ و چرب بریان کرده میخورند **افعال آن** مقوی باه
و مولد منی و مسمن **نگرودها** بکسر نون و سکون کاف فارسی و ضم رای مهمله و سکون واو مجهول و فتح دال مهمله و
خفای ها و الف اسم درخت بڑ و **نگرودهام** با میم یعنی مثل بڑ میباشد اسم سوشاکنی شاید در افعال
مثل بر است **نگراهیدم** بفتح نون و سکون کاف و فتح رای مهمله و همزه و کسر ها و سکون تحتانی و فتح دال
مهمله و سکون میم یعنی نزله و کف و ما را مخالف اسم تمباکو ست **نگند** بکسر نون و فتح کاف فارسی
و خفای نون دوم و سکون دال مهمله **ماهیت آن** نهالی ست بقدر یک وجب بلند گردد برگش
مانند برگ بود دینه دو قسم است قسم دوم را برگ نسبت اول اندکی دراز و گلش مثل گل تلسی بود و این را
نگند هری گویند **مزاج هر دو** سرد و خشک مزه تلخ و **افعال آن** دافع تشنگی و تلخهٔ و
باد و ضرر زهر حیوانی و نباتی نوشته اند **نکوچک** بفتح نون و ضم کاف و سکون واو و فتح جیم فارسی
و سکون کاف اسم چلغوزه نوشته اند **نکهه** بفتح نون و سکون کاف و خفای هر دو ها و نکهولا بنون و
ضم کاف و خفای ها و سکون واو و فتح لام و الف اسم اظفار الطیب است و بهندیان بجای های دوم
میم زیاده کرده نکهم میگویند و بسنسکرت کهورا بفتح کاف و ضم ها و سکون واو و فتح رای مهمله و الف
یعنی مانند صدف های خرد میشود و در هاشر نگی بضم رای مهمله و فتح ها و الف و ضم شین معجمه و فتح رای مهمله
و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی برای تپ مرضها مثل حیوانات است جهت
دفع دشمن و بدری پتر کالرا بفتح موحده و دال مهمله و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و
سکون فوقانی و فتح رای مهمله و کاف و الف و فتح کاف دوم و خفای ها و فتح رای مهمله دوم
و الف یعنی برابر بود مانند ناخن دست میشود زیرا که بدری اسم کنار و پترکا بمعنی برگ و کهرا بمعنی ناخن است
مزاج آن گرم و **افعال آن** دافع زهر و گوشت و خارش بزودی نوشته اند **نکهه کاری**
بفتح نون و سکون کاف و ها و فتح کاف دوم و الف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی اسم شنکه نکهه است

فواید اسماے نون بالام

نلا اسری — نلا اسرے بفتح نون ولام مشدده والف وکسر ہمزه وسکون سین وکسر رای مہلتین وسکون تحتانی ماہیت آن نباتی ست بری که برگش شبیه برگ سکھے لیکن ازان نرم وبے کنگره واندک طولانی افعال آن بخشش براسے زہرہا مفید تر ست

نلا پسل — نلا پسل بنون ولام والف وکسر باسے فارسی وفتح سین مہملہ وسکون لام اسم مونگ سیاه

نلاکنٹنا — نلاکنٹنا بنون ولام والف وضم کاف فارسے وسکون نون دوم بکسر فوقانے ہندسے وفتح نون سومی والف اسم پہکی سیاه ست ودر اصل اللغة گذشت

نلاکرکا — نلاکرکا بفتح نون ولام والف مشدده وفتح کاف فارسے وسکون راسے مہملہ وفتح کاف والف اسم متمی از اقسام دوب سیاه ست وگذشت

نلا امنتا — نلا امنتا بضم ہمزه وکسر میم مشدده وسکون نون وفتح فوقانے والف اسم تالوره سیاه ست

نلاکاچا — نلاکاچا بفتح کاف فارسے والف وفتح جیم فارسے والف اسم کاموئی سیاه ست

نلامندو — نلامندو بفتح میم وسکون نون وضم دال مہملہ وسکون واو یعنے سیاه دارو اسم افیون ست

نلاگروندا — نلاگروندا بضم کاف فارسے ورای مہملہ وکسر واو وسکون نون وفتح دال مہملہ والف اسم گمجی سیاه ست

نلا اپی — نلا اُپی بضم ہمزه وکسر باسے فارسے مشدده وسکون تحتانی اسم اُپے سیاه ست

نلاواولی — نلاواولی بفتح واو والف وکسر واو دوم ولام وسکون تحتانی اسم سنبهالو سیاه ست

نلاجیلکرا — نلاجیلکرا بکسر جیم وسکون تحتانی وفتح لام وبعوض راسے مہملہ نیز آمده وکاف ورای مہملۂ دوم مشدده والف اسم زیره سیاه

نلاگلرا — نلاگلرا بفتح کاف فارسے اول وکسر دوم مشدده وفتح راسے مہملہ والف اسم سبزه سیاه ست که حبشی نامند

نلاتگڑا — نلاتگڑا بکسر فوقانے وسکون کاف فارسے وفتح رای ہندسے والف اسم تربد سیاه ست

نلاکلوا — نلاکلوا بفتح کاف وسکون لام وفتح واو والف اسم نیلوفر سیاه ست

نلامدی — نلامدی بفتح میم وکسر دال مہملہ مشدده وسکون تحتانی اسم مدی سیاه ست

نلاتیکی — نلاتیکی بکسر فوقانے وسکون تحتانے وکسر کاف فارسے وسکون تحتانی دوم مجهوله اسم تیلی ست سیاه که آنرا بسنسکرت کالاشام بفتح کاف والف ولام والف وشین معجمه والف وفتح میم یعنے سیاه سیاه است کرشن ولی بضم کاف وراسے مہملہ وسکون شین معجمه وفتح نون وواو وکسر لام مشدده وسکون تحتانی یعنے بیل سیاه اسمکده ورنتا

بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر میم و سکون کاف فارسی و فتح دال مهمله و خفای ها و ضم واو و رای مهمله
و سکون نون و فتح فوقانی والف پهلاذلی بفتح بای فارسی و خفای ها و فتح لام والف و فتح دال مهمله و کسر
نون و سکون تحتانی نیز آمده از دو اسم اینکه بار او چرب و گرد و خرد میشود کاک پیشپ بکاف والف و کاف دوم
و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم یعنی گلش سیاه و گرم است گچها پشپا
بضم کاف فارسی و فتح جیم فارسی و خفای ها والف و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و
الف یعنی گلش خوشه ها دارد تانبول ولی بفتح فوقانی والف و خفای نون و ضم موحده و سکون واو
و لام مفتوحه و فتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنی بیل او مانند بیل برگ تنبول میشود میگویند
ماهیت آن از اسما معلوم گردید **مزاج آن** گرم و تیز **افعال آن** بادشکن و مطبوخ
پوست او جهت هیر و رمیه قسمی از اقسام فساد بول است نافع نوشته اند **نل** بفتح نون و سکون لام و نلی
بزیادتی تحتانی نیز آمده **ماهیت آن** نباتی است که در آب و چاه های نمناک میروید **مزاج آن**
نزد بعضی گرم و نزد بعضی سرد **افعال آن** بچشم ها سودمند و ثنایه تلخه دور نماید و خون صاف کند
و فرج را از رطوبت پاک گرداند و ادرار می آرد نوشته اند **نلمدی** بفتح نون و سکون لام و فتح میم
و کسر دال مهمله و سکون تحتانی **ماهیت آن** نباتی است مفروش بر زمین و بسیاره میده واند و بر مجاور خود
می پیچد و شاخها کند و برگ او مانا به برگ حنا و از آن زیاده در طول و عرض و گل های او سیاه و بار او
مانند بار صندل در شکل و رنگ و قدر و همه اجزای او سیاه میباشد و این هشتم مغایر نلامدی است **نلوا** بفتح
نون و سکون لام و فتح واو والف اسم وارد هندی مجهول الماهیت است **مزاج آن** سرد
و **افعال آن** مقوی باصره و دافع صفرا و خون و جذام و دشواری بول و سوزش اعضا و فساد بلغم
و جوشیدگی نوشته اند **نلی کوره** بکسر نون و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو
و فتح رای مهمله و هاء مختفی از بقولات است که بسنسکرت جدرا بضم جیم و خفای ها و سکون دال و فتح
رای مهملتین والف یعنی درساگها بدساگ است آگنی مند بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون
و سکون تحتانی و فتح میم و سکون نون دوم و ضم دال مهمله یعنی مسقط اشتها است گنیکا بفتح کاف فارسی

نل

نلمدی

نلی کوره

وکسر نون وسکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی این چنین نام است گنده بترا بفتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و خفای ها و فتح باء فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله والف یعنی برگ او بو دارد نرومتا بفتح نون و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح میم و فوقانی والف خورش آدمیان است می گویند **ماهیت آن** روئیدگی است که در سنگ پامیشود شاخهای مفروش و استاده هم دارد برگ او فی الجمله مشابه ببرگ مرچ سرخ اما از و خورد تر و نرم و هموار و تنک در بوی ماننا بوی برگ تلسی و در مزه شیر بن ولزوجتی دارد و ساگ او پخته میخورند **مزاج آن** بعضی سرد و بعضی گرم نوشته اند **افعال آن** طعام ناگوار و صفرا شکند و غایط براند و در کتابی دیگر نوشته که مزه دار و اندک تلخ است بیماریهای دندان و دهن را مفید و صفرا و کف و باد و د کند و آتش گرسنگی برافروزد و بسیار گرم است و آتش ضیق را این دوا مانند آب است **نلیر** بفتح نون و کسر لام و سکون تحتانی مجهول و رای مهمله و عوام آنرا نرلا گویند بفتح نون و سکون رای هندی و فتح لام والف بزبان هنود بضم رای مهمله و زیادتی واو یعنی نلیر و میگویند و در سنسکرت شرکال کنهتا بضم شین معجمه و سکون رای مهمله و فتح کاف فارسی والف و فتح لام و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و ها والف یعنی قطعه قطعه و بند بند مثل زنجیر میشود و خرخره گلو که از کف پیدا میشود دفع گرداند و جراچی بفتح واو و سکون جیم و فتح رای مهمله والف و کسر جیم فارسی و خفای ها و سکون تحتانی یعنی چشم الماس است و چهار پهلو دارد و جرولی بفتح واو و سکون جیم و فتح رای مهمله و واو دوم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنی بیل الماس است غرض اینکه مثل الماس پهلو دارد و نزد بعضی اینکه مفسد الماس است شرنکهلا بضم شین معجمه و رای مهمله و خفای نون و فتح کاف و خفای ها و فتح لام والف یعنی دو طرف گنده و میانش باریک میباشد و جرانک کرا بفتح واو و سکون جیم و فتح رای مهمله والف و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح کاف و رای مهمله والف می گویند **ماهیت آن** نباتی است یقطینی بی ساق و بیاره میکند و بر درخت ها بالا میرود و بندها دارد هر بندی یک قطعه و پهلو دار که اضلاع او مقعر و او تار او بلند و تیز میباشد و نزد هر بند برگی خرد و سخت میشود و آن بر سه چهار قسم است **مزاج آن** گرم و خشک و لذاع که بزبان می خراشد و در آن جوهر

نلیر

مختلفہ است جوہر ناری وجوہر مائی نیج وجوہر ارضی ومزہ او تیز و ترش و زمخت **افعال آن** اشتہا برانگیزد و معدہ را قوت دباغت میدہد و سرفہ و ضیق و باد و لاغرے و قی طعام و کرم شکم و بواسیر دور کند و بخشش جہت در دگوش سود مند و چٹنی و اچار از و میسازند و مصلحش بریان کردن در خاکستر گرم و تر ہند نیست

نلی دڑا بضم نون و کسر لام و سکون تحتانی و فتح دال مہملہ و رای ہندسے والف اسم مروڑ پہلی **نلیک** بفتح نون و کسر لام و سکون تحتانے و ضم کاف بمعنے گل معروف و در جوفش ریشہ سیاہ اسم گل گکیساست

فوائد اسماے نون با میم

نما بکسر نون و فتح میم مشددہ والف و نمبک بکسر نون و سکون میم و فتح موحدہ و سکون کاف ہردو اسم مبوست **نمسکاری** بفتح نون و میم و سکون سین مہملہ و فتح کاف والف و کسر راے مہملہ و سکون تحتانے اسم بوٹی شرمندی است نمسکار در ہندسے آنرا گویند کہ ہنود وقت سلام خودہا ہر دو دست بہم ساختہ این لفظ میگویند وجہ تسمیہ این روئیدگی اینکہ این نبات ہم بوقت رسیدن دست یا و برگہاے خود را بہم ساختہ صورت منسکار پیدا میسازد **نمک** بفتح نون و میم و سکون کاف اسم نون است **نماٹیلو** بکسر نون و فتح میم مشددہ والف و کسر فوقانے ہندی و سکون تحتانی مجہولہ و ضم لام و سکون واو اسم داروی است ہندسے **نملی** بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی اسم مور یعنی طاؤس است **نملی نارا** بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و فتح نون دوم والف و فتح راے مہملہ والف دوم اسم درختی است ہندسے و در سنسکرت بوٹی کرنجا بضم باے فارسے و سکون واو و کسر فوقانے و سکون تحتانے و فتح کاف و راے مہملہ و خفاے نون و فتح جیم والف و پوتکا بباے فارسے و واو و فوقانے مکسورہ و فتح کاف والف یعنے باد را بدر سازد و چربلوا بکسر جیم فارسے و فتح راے مہملہ و کسر موحدہ و سکون لام و فتح واو والف یعنی تپی کہ از مدت مدید در بدن باشد آنرا دور نماید میگویند **ماہیت آن** درختی است مشابہ بدرخت سپستان انار و خرد برگ او تیز مانند برگ آن لیکن اندک نوکدار و خشن **مزاج آن** گرم و خشک در سوم **افعال آن** کرمہاے قروح می کشد و کرمنی و بواسیر و پرمیو را زود فایدہ دہد و منی را خلل کند و چون پوست درخت را بر عضوے بر بندند و یک شب بدارند تا صبح آبلہ می آرد و برگ او

نلی دڑا نلیک
نما
نمکاری
نمک
نماٹیلو
نملی نملی نارا

نمی

چون به پهلو بندند و روان آنرا دور نماید نمی بکسر نون و میم مشدده و سکون تحتانی اسم درختی است هندی که در
سنسکرت تنیش بکسر فوقانی و نون و سکون تحتانی و فتح شین معجمه و وقف ها یعنی تمام روز خوردن
بار او خوب است شنند نهان بفتح شین معجمه و سکون نون و فتح دال مهمله و نون دوم و ها و الف و نون سوم
یعنی معتدل مایل بسردی است نیمی بکسر نون و سکون تحتانی و کسر میم و سکون تحتانی دوم اسم است
رد ها درکت بفتح را و دال مهملتین و خفای ها و الف و ضم دال و رای دوم مهملتین و سکون کاف فارسی
و سر و ساد هک بفتح سین و سکون رای مهملتین و فتح واو و سین مهمله دوم و الف و فتح دال مهمله و خفای ها
و فتح کاف یعنی برای روشنائی چشم و امراض و همه کار مثل رتنه میدهد و رتیکلنکها بفتح رای مهمله و کسر فوقانی
و سکون تحتانی و ضم میم و سکون کاف و فتح فوقانی و کاف و ها و الف یعنی برای مباشرت زنان خوب است
و نجلاها بفتح واو و سکون نون و فتح جیم و لام و الف و ها یعنی برای سخن مباشرت زنان خوب است چترکرت
بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و ضم کاف و سکون رای و ضم فوقانی یعنی افزاشیر
عقل با انواع و اقسام میکند میگویند **مزاج آن** معتدل مایل بسردی و مزه دارد و تیز **افعال آن**
دافع غرب چشم و بدبوئی دهن و خارش بدن نوشته اند **نمیرو** بفتح نون و کسر میم و سکون تحتانی
و ضم رای مهمله و سکون واو اسم سرپاست **نمبست** بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون
سین مهمله و فوقانی اسم سیب است **نمبچهدا** بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و جیم فارسی مشدده
و خفای ها و فتح دال مهمله و الف یعنی میوه خام سبز مثل بار سیب میشود اسم بار الله است **نمب**
کیسر بنون و میم و موحده و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح سین و سکون رای مهملتین **نمب لشپ**
بباسے فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم هردو اسم گل بولسری یعنی آنکه گل او مانند گل سیب میشود

فواید اسمای نون با نون

نندسے ورچهه بفتح نون اول و سکون دوم و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و ضم واو و رای
مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها ائین هجسنسکرت پرلیچ بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و فتح لام
و بای فارسی دوم و سکون نون و جیم فارسی یعنی دافع قسم از اقسام سنبات اچهیر بچا بفتح همزه و کسر

جیم فارسے مشدده وخفاسے ہا وسکون تحتانی وکسر راسے مہملہ وسکون تحتانی دوم وفتح جیم فارسے دوم والف یعنی سیلان آب چشم را دور کند جیدرمهان بفتح جیم وتحتانی وضم دال وسکون رای مهملتین وفتح میم ہا والف ونون یعنے بامراض چشم دور کننده میگویند **ماهیت آن** بعضے از اقسام درخت ببیل نوشته اند وبعضے غیر آن میدانند وگویند که برگ آن درخت مانند صورت پای گاو میشود **مزاج آن** مجهول **افعال آن درخت** تپ سه یکجے وتروشیم کشٹ وکرد تپ را نافع نوشته اند وگویند که دافع فساد بلغم وخون وزهر ودماميل وبغورست **نیجبورتم** بفتح نون اول وسکون دوم وجیم وفتح تحتانی وواو وسکون راسے مهمله وفتح فوقانیے وسکون میم اسم گل مهتاب پرست است وآن را در سنسکرت اندوسے بھکتے نامند وعوام آنرا سنهورتم گویند ودر جیدر نگھی گذشت

نوادر اسماے نون با واو

نوا بضم نون وفتح واو مشدده والف اسم نجد است **نواری** بکسر نون وفتح واو والف وکسر راسے مهمله وسکون تحتانیے **ماهیت آن** گلی است مانند گل چنبیلی بی بو دو قسم است یکے آنکه در فصل گرما بهار میکند دوم آنکه در برشکال گل کند **مزاج آن** سرد وخشک **افعال آن** سبک وتیز ودافع فساد اخلاط وخون **نورنگ** بفتح نون وسکون واو وفتح راسے مهمله وخفاسے نون دوم وکاف فارسے **ماهیت آن** پرنده ایست از این کنجشک کبوتر پرهاسے بالائی او اغبر پائین سیاه وسرخ وپس زیران زرد وپس سبز وپس نیله وپس ارغوانی وپس ملخی وپس هنی وچونکه این نه رنگ دارد بنام نورنگ موسوم شده وچونکه بغضب می آید مستی میکند ورقص میکند ورنگ هاسے خودنمایان میسازد **مزاج آن** گرم وخشک **افعال آن** گوشتش برانگیزنده سودا است **نورتن** بنون وواو وفتح راسے مهمله وفوقانیے وسکون نون از مجموع ساگهاسے شهری تا خورش می پزند **نوساگر** بفتح نون وسکون واو وفتح سین مهمله والف وفتح کاف فارسے وسکون راسے مهمله اسم نوشادر است **افعال آن** بسیار تیز وشور وسریع التاثیر وملین ودافع قولنج واستسقا وقبض ودرد شکم وچون چند بار حل نموده عقد نمایند تیز تر ولطیف تر گردد **نولائی** بفتح نون وسکون واو وفتح لام والف وکسر

نیجبورتم

نوا نواری

نورنگ

نورتن

نوساگر

نولائی

نونی منتا

همزه وسکون تحتانی اسم برگ لیمون است که هنوز تازه باشد **نونی منتا** بضم نون وسکون واو وکسر نون دوم وسکون تحتانی مجهوله وضم میم وسکون نون سوم وفتح فوقانی والف **ماهیت آن** نباتی است از یک گز کم وبیش بلند میشود وشاخهای باریک میکند برگ او مانند برگ نخود وکلان تر ودرشت از و وگلش سفید وخرد وسیوه بزرگ از دانه نخود ودر آن تخمهای خرد وگویند که زمین زیر او چرب میباشد **مزاج آن** گرم وخشک مزه آن تلخ وزمخت **افعال آن** جهت تپ وخشکی و گرفتگی زبان مفید واندک لزوجت دارد وگویند که بعد سوختن نمک ازو می سازند چنانکه معروف است آن نمک تبدیل رنگ مس میکند والله اعلم بالصواب **نونی** اعراب موافق سابق اسم روغن کنجد ومثل آنست

نونی

فواید اسمای نون با تحتانی

نیالتامرا، نیال گڑی، نیال ویمو، نیال اشرکی، نیال مڑی، نیال تاڑ، نیال ملکا، نیال جمی، نیال تنکیر

نیالتامرا بکسر نون وخفای تحتانی والف وفتح لام وفوقانی والف وکسر میم وفتح رای مهمله و الف دوم وبعوض فوقانی دال مهمله نیز آمده یعنی نیال وامرا اسم انتر تابر است گذشت **نیال گڑی** بکسر نون وخفای تحتانی والف وفتح لام وضم کاف فارسی وفتح میم مشدده وکسر رای هندی وسکون تحتانی یعنی کدوی گرد زمینی اسم برابری کند است **نیال ویمو** بنون وتحتانی والف ولام وکسر واو وسکون تحتانی مجهوله وضم میم وسکون واو دوم اسم بهوین نیب است **نیال اشرکی** بضم همزه وسکون شین معجمه وکسر رای مهمله وکاف وسکون تحتانی اسم بهوین آمله است **نیال مڑی** بفتح میم وکسر رای مهمله مشدده وسکون تحتانی اسم بهوین بڑ است **نیال تاڑ** بفوقانی والف ورای هندی اسم بهوین تاڑ است یعنی موسلی سیاه **نیال ملکا** بضم میم وسکون لام وفتح کاف والف اسم بهٹ کٹائی است **نیال جمی** بفتح جیم وکسر میم مشدده وسکون تحتانی اسم بهوین جمی است **نیال تنکیر** بفتح فوقانی وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی مجهوله ورای هندی اسم بهوین ترور است

نیب

نیب بکسر نون وسکون تحتانی وموحده وبعوض موحده میم نیز آمده یعنی نیم وبهندیان آنرا ویمو بکسر واو مجهوله وسکون تحتانی وضم میم وسکون واو دوم ویا پا بکسر واو وخفای تحتانی والف وفتح بای فارسی والف وبسنسکرت نیم بست بکسر نون وسکون میم وفتح موحده وسکون سین مهمله وضم فوقانی اسم است

وبهنگو بکسر با و خفاے نون وضم کاف فارسے وسکون واو یعنی مغز تخم نریاسا بکسر نون وسکون رای مهمله و فتح تحتانی والف وفتح سین مهمله والف یعنے صمغ او پر بهدرا بفتح بای فارسے و رای مهمله وموحده وخفاے ها وسکون دال وفتح رای دوم مهملتین والف یعنے واقع بدی ها و امراض است یون پریا بفتح تحتانی و واو ونون وکسر بای فارسے وسکون رای مهمله وفتح تحتانے دوم والف یعنے مسلمانان را بوسے بسیار محبت است ارشتا بفتح همزه وکسر راے مهمله وسکون شین معجمه وفتح فوقانے هندبے والف سروشٹ بهدرا بفتح سین وسکون راے مهملتین وفتح واو وضم فوقانے وموحده و ها و دال ورا والف یعنے بامراض همه قسم مفید بچومندا بکسر باے فارسے وضم جیم فارسے وسکون واو وفتح میم وسکون نون وفتح دال مهمله والف بچو اسم نیم ومندا یعنے ملایم آمده شک پریا بضم شین معجمه وفتح کاف وکسر باے فارسے وسکون راے مهمله وفتح تحتانے والف یعنے محبوب طوطه است مراد ازدو اسم مذکور این است که برگهاے نرم او یا بار خیت و نرم شده او را طوطه بسیار دوست میدارد ومیخورد میگویند **ماهیت آن** درختی بزرگ و محترم نزد هندیست ساقش ضخیم وشاخهاے بزرگ دارد و بشاخهایش چنهنات بدرازے یک بالشت وگاه دوم بهم پیوسته که باو برگهاے دو صنف ومحرف و دو طرف منشار میشود وگلش سفید وخوبصورت وخوشه دار در فصل بهار مے آید و در وسط آن زرد و باندک با خوشبوئی وبار او مانند سنجد وگرد مایل بدرازی در خامی سبز وبعد رسیدگی زردی مایل پر از رطوبت شیرین وتلخ و دران تخم مانند شکل پسته و دران مغز تلخ بار مذکور را در زبان هندی نبولی نامند بکسر نون وضم موحده وسکون واو مجهوله وکسر لام وسکون تحتانی در فصل تابستان میرسد اکثر طیور وغیره میخورند وگویند که درخت او تا هزار سال می ماند وچوب این چنین درخت خوشبو میشود وازبعضے درخت نیب شق شده آب سرخ وغلیظ روان میگردد و آن آب را رودم نامند بضم رای مهمله وسکون واو وفتح دال مهمله وسکون میم صمغ وی مانند صمغ عربے میشود اما لزوجت کم دارد وقسمی ازان است که آنرا مهانیب میگویند ودر زبان هندیدامان می نامند یعنے نیب کلان وگذشت وقسمی است خرد مسمی بهوبن نیب که در زبان هندے نیال و بموبکسر نون وخفاے تحتانے والف وفتح لام و واو وتحتانی ومیم و واو دوم ودر سنسکرت کرات بکسر کاف وفتح راے مهمله والف فتح فوقانے وکیرات بفتح کاف

وسکون تحتانی و کسر او ت بزیادۂ تے واو بعد الف و ثلث بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم یعنی تلخ
و هو منب بضم موحده و خفای هاء و سکون واو و کسر نون و سکون میم و موحده و کاتذ کتکا بفتح کاف والف
و خفای نون و فتح دال هندسی و کسر فوقانی و سکون کاف دوم و فتح فوقانی دوم و کاف سوم والف
یعنی چوب تلخ سیگو بیند **ماهیت آن** نباتی است تا نیم گز یا کم و بیش از آن بلند می شود
و شاخهای باریک بسیار دارد و برگش شبیه ببرگ مرچ سرخ که بدرخت کمند باشد و گلش باریک
بسرخی که بسیاهی زند و بارش خرد و باریک و نوکدار و بهر طرف در وسط خط مثل گندم فی الجمله مشابه
بجو و درآن تخم را بر تخم تره تیزک و در همه اجزای او تلخی بسیار و در ولایت دکن قصب الذریره می نامند و چرایته
سیگو بیند و قسمی دیگر از نیب است که آنرا کریاپا سیگو بیند و در حرف کاف گذشت و بکاین را نیز از آن می دانند
کسس و بدین صورت اقسام نیب پنج میشود **مزاج آن** قسم اول نزد والد ماجد مغفور متفق الاجزاء
یعنی برگ و چوب و پوست و گل و بار او گرم و خشک در اول و نزد هندیه سرد در اول و خشک در دوم و نزد
بعضی گرم و تر در اول و بعضی معتدل میدانند و قسم دوم گرم و خشک در اول سوم و مزه آن تلخ و تیز و بحت
افعال آن نیب محلل و ملطف و مقطع و ملین و منضج و سریع الهضم و دافع فساد هر حیا خلط و باد و فساد هوای
وبائی و جذام و قوبا و سوزش گرمی و کرم کشت و دامیل و تپهای سمیه و قی و آماس و آب که از چشم همیشه روان
باشد و زهر و امراض صفراوی و سوداوی و سوزش بدن و ضیق و کلف و نمش و برص سفید و سیاه
و بهق سیاه و جمیع امراض جلدیه و غیر جلدیه و معتقد هندیان آنست که سایه آن نیز دافع بیماری است
صاحب معدن الشفا گوید که نیم مزه تلخ دارد و وقت هضم شیرین شود و سبک و سرد است و قابض دل را مفید
نیست و بلغم و کف و پرمیو و تپ گرم و پت و شبه و اتاثر زود سے طعام و قی و زیادتی آب دهن و تشنگی و ماندگی
و جراحت را نفع کند و عصاره برگ او بار غوره و بوره ارمنی و عسل منقی جرب گوش و مانع سم و بخور برگ
مطبوخ آن در آب جهت درد گوش و جراح مفاصل و اورام قروح و دامیل و ضربه و سقطه و بواسیر و ردیه
بالجمله است که برگ تازه باشد یا خشک و مانها حرارت کم کنند و اکثر در بلاد ما بان نزد اطفال مجدوره و محصوبه
میدارند [illegible] به شدن قروح جلدی و حصبه و بثور و برای قلع آثار بدن طلا می کنند و جراحت مشتر

بانخارشتی بعمل می آرند و برگ نورسته آنرا در ایام بهار هفت هشت تولہ با هفت هشت دانه مرچ سیاه
در آب شیره گرفته بنوشند و بالاے آن قدرے نان آرد نخود با روغن بسیار بخورند تا هفت روز
تصفیهٔ خون نمایند و از جرب و قوبا و اکثر امراض دمویه تمام سال محفوظ مانند و از نمک و ترشی و شیرینی مطلقاً
نخورند و روغن هر قدر که زیاده خورند بهتر بود و نیز بتجربه آمده که برگ نورسته دافع رگت پت و قابض و کف
و کرم و پت و مرض هاے چشم دور کند و باد زیاده سازد و برگ رسیده همین اثر دارد علی الخصوص جراحت را
زود به کند و عقیدهٔ اهل هند است که عصارهٔ برگ او یک قدح با زیرهٔ سفید یک درهم سه روز بنوشند
و طعام بے نمک مانند نخود بخورند و شروع کند از روز اول نزول آفتاب در برج حمل و هر سال همچنین بکنند
مریض نشود و بعمر طبیعی برسد و حواس او تا مدت حیات صحیح بماند و کرم شکم بکشد و چون ضماد او بر شکم و ناف
بکنند و نزد آتش نشینند کرم ها قتل می کند و ضماد پخته و خام و بستن برگ سالم با نمک بی آن محلل
و منضج و مفجر اورام و دمامیل و خنازیر و سرخ ماده در باعث خوردن گوشت فاسد و انبات گوشت صالح است
که هیچ مرهم بزرگ باو نمیرسد و اگر با برگ سنبهالو یا عنب الثعلب یار کرده تکمید باوجاع و اورام بارده یا حاره
بحسب شراکت ادویه مناسبه نمایند عجب فواید میکند و اگر با چوب کهیر و برگ کنگن و پوست کلر و برگ نیم
آمیخته سائیده بر آماس و سرخی و خارش خصیه ضماد نمایند به کند و قطور آب برگ در بینی با صبر قاتل کرم دماغی
و دافع درد سر آن و درد گوش و مضمضه آن مقوی لثات و درد دندان و آشامیدن آن دافع ریاح و رطوبت معده
و چون برگ نیم یک مشت و کالی زیرے نیم تولہ بشب در ظرف گلی تر کرده صبح شیره گرفته با صاحب تپ کهنه
بدهند در سه روز دفع گردد و با زیرهٔ سفید ملتئم قروح مجارے بول و سوزاک و پرمیو و کاڑی نیم که بر آن
برگ چسپیده میباشد دمه و سرفه و کرم و پت و تپ را دفع کند و نانخورش از برگ نیم و بری ها از گل آن
میسازند و در روغن بریان کرده خوردن کرم و صفرا و کف و دملها و تپ صفراوی و منیه دور کند و مزه میدهد
و پوست درخت آن نیز همین اثر دارد و عرق آن که با ربع وزن او قند و ده وزن آن آب صاف بخیسانند
و روز ها در آفتاب و شب ها در شبنم مدت بیست و یکروز گذاشته عرق بکشند و از دو تولہ تا چهار تولہ
هر روز بنوشند و بعد آن بفاصله یک دو ساعت نان گندم یا نخود با روغن گاو تازه بخوردن دهند و از نمک

وشیر بنی و ترشی و بادی و شیر و ماهی و دیگر بقولات . بپرهیزد و اکثر امراض فساد خون جلدیه و مفاصل و فالج
ولقوه و استرخا و استسقا و نزول آب بهر عضوی که باشد و قروح مجاری بول خصوصا ساعیه و جرب متقرح
و جذام و قوبا و مانند اینها دفع گردد و همچنین آب منقوع او پوست او که نه اندرونی باشد و نه بیرونی و تنک مانند
بوج پتر باشد گرفته بسایه خشک نموده کوفته بیخته پارچه بیز نموده استعمال نمایند قایم مقام بارک ست
و والد ماجد مغفور اکثر استعمال کنانیده اند خصوصا برای تپ های مزمنه و او را باسم تبلرک موسوم فرموده بودند
ولیکن باید که از درخت بسیار کهنه و بعید از آب بلکه کوهی باشد و او مسکن عطش و دافع یرقان ست و حمول آن
قروح را خشک کند و بد بوئی ببرد و صاحب جمع الجوامع نوشته که بگیرند پوست درخت بسیار کهنه که از
هفتاد و هشتاد سال کمتر نباشد مقدار ده آثار کوفته با نصف وزن آن شکر سرخ در سبو کرده آب
خالص بر سر آن ریخته دهن آنرا بگل گرفته تا یک چله در آفتاب گذاشته پس صاف نموده در شیشه
نگاه دارند و از نیم توله شروع نمایند و بلا فاصله آن نخود قدری با روغن بسیار بخورند و از ترشی و نمک
و شیرینی پرهیز نمایند و روغن در طعام هر قدر که زیاده خورند بهتر و بعد از بیست روز تا چهل روز
دیگر روزی یک توله بخورند جذام و آتشک که هیچ علاج پذیر نشده باشد زایل گردد بعون الهی و عرق او که خود بخود
از درخت تراوش کرده باشد همین حکم دارد و آشامیدن آب مطبوخ پوست بیخ او بقدر دوازده مثقال
مرحیض بسته باشد و گل آن دافع کف و پت ست تلخ و اکثر با مرهندی و شکر سرخ باستعمال آمده و روغن آن نیز اقوی بود
چون گل را جوشانیده با شهد آمیخته یک حبه سیماب بآن حل کرده بنوشانند کرم و رازه و جز آن که در شکم باشد دفع شود
و برای چشم نیکوست و کرم و تلخه و زهر دفع نماید و باد افزاید و وقت هضم تیز میشود و نا آرزوی طعام را هر گونه که باشد
دور کند و بار خام تلخ و تفت هاضم تیز و مسهل و گرم و سبک و خشک نیست و بر میوه و پت و بلواسیر و گوله و کرم را
دفع کند و پخته او تلخ و شیرین و چرب و گران و چسپنده و دافع رکت پت و کف و علتهای شکم و کهیرگ که بسبب
زخم شده باشد و گویند که آشامیدن ثمر خشک آن یک مثقال جالب اسهال مزمن و حکیم میر محمد افضل در مجربات خود
نوشته که ثمر آن گرم و تر و ملین بطن و رافع جذام ست و مغز تخم او بقول صاحب تحفه قابض ست و لیکن بتجربه فقیر
خلاف این آمده و سبک گوشت مار بخورد و از آن درد سر پیدا آید تخم نیم بخورد و با آب سائیده بر پیشانی طلا کند

رفع شود و صاحب معدن الشفا گوید که مغز تخم نیم گرم و دافع تپ است و روغن او قاتل قمل و کرمهای دامیل و لواسیر
و قطور او در گوش منقی قروح آن و بالیدن او دافع دردها خصوصاً از مفاصل و مفتح سدد و کبد و طحال و مصافت
و صمغ او نیز همان فواید دارد و فقیر نیز آن را بانواع استعمال کنانید و حلوای گل و صمغ و سفوف گل و پوست و روغن گل او
و معجون او و کیفیت ما کان سودمند یافت پخته خوردن گل او تلخ است مزه میکند بلغم لزج و پرمیو و کرم شکم و صفرا و اقسام
کشت زایل کند پرهیزی است **ترکیب معجون آن** بگیرند برگ و تار و گل و پوست تنه و بیخ در سایه
خشک نموده مساوی الوزن گرفته کوفته و بیخته پس بگیرند پوست بیخ چترمول و تابی برنگ و پوست
بیخ کرماله و اندرجو و کنجی سیاه و پوست هلیله و زنجبیل و آمله و گوکهرو و فولاد کشته و عسل بلادر هر یک
برابر و بوزن از بیخ اجزای نیب همه را کوفته پارچه بیز نموده یک بهاونه از شیرهٔ بهنگرهٔ سیاه و بلیک
بهاونه از شیرهٔ برگ نیب تازه و یک بهاونه از آب کهیرسار بدهند و خشک سازند و لبسایند و به بیز نمد
و بروغن ستور چرب کنند و با وچند دار وها عسل مصفی لسرشند شربتی از دو درهم تا چهار درهم موافق
سن و موافق مزاج و فصل و عادت و غیرها مفوض برای حاذق منفعت آن اگر یکماه بخورد همه بیماریها
دفع گردد و اگر سه ماه بخورد زهر مار گزدم بدو اثر نکند و اگر شش ماه بکار برد انواع باد و تپها برود
و اگر یک سال بخورد موی سفید سیاه گردد بلکه اعتقاد هندیان چنان است که چنان معمر میشود که بعمر سه صد

نیبو

سال می زید والله اعلم بالصواب و باید که معجون را چنان احتیاط نمایند که بوی بد نگیرد و تغیر نیابد **نیبو**
بکسر نون و سکون تحتانی و ضم موحده و سکون واو و هندیان آنرا نمتا بکسر نون و فتح میم مشدده و الف
و در سنسکریت لکج بفتح لام و کسر لن نیز آمده و ضم کاف و جیم فارسی یعنی در سبزی و زردی رونق و حجم
مانند پستان زنان نوخاسته میشود نیمبو بنون و تحتانی و موحده و واو و ڈرڈ بهجمبیر ابضم دال هندی
و راء هندی مهمله و فتح دال هندی دوم و خفای ها و فتح بجیم و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح رای
مهمله و الف یعنی در دست گرفتن دست را پر میکند این همه نامهای قسم کلان است و قسم خرد را سرجمبیر ابضم
سین و فتح رای مهمله و جیم و میم و موحده و تحتانی و رای مهمله و الف و دنت شٹها بفتح دال مهمله و سکون نون
و فتح فوقانی و شین معجمه و فوقانی هندی و خفای ها و الف یعنی از دندان سفیدتر باشد و یا این که

نیب بت — نیتی بیرا — نیتر بهوشن — نیتر پشپی — نیر گرمڑی — نیر چنچلم

انتر شی او دندان کند میشود و جمبو جمبیر بفتح جیم و سکون میم و ضم موحده و سکون واو یعنی این جمبیر اول و جمبو دیب
پیدا شده جمبلها بفتح جیم و سکون میم و فتح موحده و لام و ها و الف اسم نیست و مسمی از آن است که آنرا کچ لیمو و قلمیک
و قلمی نیمبو گویند و گج نتا بفتح کاف فارسی و جیم چونکه این قسم در اندر و سفید مانند دندان فیل میشود لهذا
باین اسم موسوم گشته و در سنسکرت آکچا بفتح همزه و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی دراز میشود
و کچا بکسر دال و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی زردی و سفیدی غالب دارد دهو بضم دال مهمله و ها و سکون
واو یعنی نرم میباشد میگویند و کهته نیز از قسم نیمبو است که در کلانی برابر نارنج و پوست ضخیم میدارد **مزاج آن**
سرد و خشک **افعال آن** تیز و خوشبو است خام او مولد کف و باعث هضم و پخته او صفرا شکن و مقوی
اشتهاء هاضمه و دافع بدهضمی و بلغم لزج و باد و ضیق و بیمزگی دهن و قی و درد و سوزش شکم و تشنگی بنشاند
و دهن را بامزه کند و هیجان صفرا و زیادتی آن دور نماید و کرم شکم می کشد کوفته اند و دیگر افعال و
خواص آن در کتب یونانیه بربسط تمام است و در دیگر کتب هندیه بنظر آمده که لیموی پخته بر صفرا و بلغم
لزج غلبه میکند و باد ها دور کند و اندک اضطراب و قصور هضم می نماید و به پرهیز خوب است و اسهال بند
میکند **نیب بت** بکسر نون و سکون تحتانی و فوقانی و ضم موحده و سکون فوقانی اسم کهیو یعنی
روغن زرد **نیتی بیرا** بکسر نون و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و کسر موحده و سکون تحتانی
سوم و فتح رای مهمله و الف اسم کهیا ترائی است **نیتر بهوشن** بکسر نون و سکون تحتانی مجهوله
و فوقانی و ضم رای مهمله و ضم موحده و خفای ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون اسم سوپر انجن
یعنی زیور چشم و اسم بهولیا کسیس و پهٹکری است **نیتر پشپی** بنون و تحتانی و فوقانی و رای
مهمله و بای فارسی دوم و سکون شین معجمه و کسر بای فارسی و تحتانی دوم یعنی گل چشم اسم
گل پنڈلم است چونکه گل او بصورت چشم میشود و بامراض چشم مفید است لهذا باین اسم موسوم گشته **نیر** بکسر
نون و سکون تحتانی و رای مهمله اسم آب است **نیر گرمڑی** بکسر نون و تحتانی و رای مهمله و
وضم کاف فارسی و سکون رای مهمله دوم و کسر میم و رای هندی و سکون تحتانی اسم تال مکهانا است
نیر چنچلم بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح جیم فارسی دوم و لام و سکون میم مسمی از چنچل کوره است

وگذشت **نیرلی** بکسر نون وسکون تحتانی وضم راے مہملہ وکسر لام مشددہ وسکون تحتانی دوم اسم پیازست
نیرپیلی اسم جل پپلی یعنے نان ست **نیرنیرپیٹر** بکسر نون وسکون تحتانی وراے مہملہ وکسر نون دوم
وسکون تحتانے مجہولہ ونوم وکسر راے مہملہ دوم وسکون تحتانی سوم مجہولہ وراے ہندی اسم جل جامن ست **نیرزندہر** بنون
وتحتانی وراے مہملہ اول ودوم مفتوح وخفاے نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہا وسکون راے مہملہ سوم یعنے پیاز آب
اسم نارجیل ست **نیرپبا** بفتح باے فارسے وموحدہ مشددہ والف اسم جھاؤ ست **نیرکنمن** اسم
قسمی از کذب است کہ آبی بود **نیل اسپند** بکسر نون وسکون تحتانی ولام وفتح ہمزہ وسکون سین مہملہ وفتح
باے فارسے وخفاے نون وسکون دال مہملہ اسم قسمی از ابرجتاست **نیلانجن** بکسر نون وسکون تحتانے
وفتح لام وہمزہ وسکون نون وفتح جیم وسکون نون دوم وآنرا انجن وبامن وکرشن وناوینی ومیچک نامند
ماہیت آن داروئی ست سیاہ رنگ کہ در چشم می کشند ودر داخل بدن استعمال اومنہی عنہ است
بسیار بیاے درد چشم وباد چشم دور کند **نیلادروات** بنون وتحتانی ولام والف وضم دال مہملہ
وسکون واو وراے مہملہ وفتح واو والف وفوقانے اسم قسم دوب ہست کہ سیاہ رنگ بود **نیلاپشپی**
بنون وتحتانے ولام والف وضم باے فارسے وسکون شین معجمہ وکسر باے فارسے دوم وسکون تحتانی
یعنے گل نیلگون اسم وشنکرانتا ست **نیلاباٹا** بنون وتحتانی ولام والف وفتح موحدہ والف
وفتح نون دوم والف وتعوض الف سوم ہا ہم آمدہ یعنے بیک درخت گل پنج رنگی میشود اسم گل ہندی ست
نیل کنٹ بنون وتحتانے ولام وفتح کاف وخفاے نون دوم وسکون فوقانے ہندے
ودر آخر ہا ہم آمدہ یعنے نیل کنٹھہ بفارسے سبزک نامند ودر زبان تلنگ پالاپیٹانا نامند بفتح
باے فارسے والف وفتح لام والف وکسر باے فارسے وفتح فوقانے ہندیہ مشددہ والف
ماہیت آن پرندہ ایست برابر فاختہ وسبز رنگ بلکہ مرکب از زنگاری رنگ وبسیار خوشنما
ودر بعضے پر بازو ودم مانند چشم پیدا شد کہ آن پر برای چشم بد وچھوت بکار می آید واکثر خورش این
پرندہ کرم ست وزیر گلویش نیلگون ولہذا نیل کنٹ میگویند زیراکہ کنٹ بمعنی گلوست **مزاج آن**
گرم وتر **افعال آن** دافع فساد باد وبلغم وخون وبہا درآخر کلمہ اسم ترب ہم ست **نیلراج** بکسر نون

نیرلی
نیرپیلی نیرنیرپیٹر
نیرپبا نیرکنمن
نیل اسپند
نیلانجن
نیلادروات
نیلاپشپی
نیلاباٹا
نیل کنٹ
نیلراج

وسکون تحتانی وفتح لام ورای مهمله والف وجیم یعنی سیاه کننده موها اسم تخم گل مهندی است
نیلاشاندا بنون وتحتانی ولام والف مهمله وفتح شین معجمه والف ونون ساکنه وفتح دال مهمله والف یعنی
همه اجزای سیاه و نیلاشربنی بکسر شین معجمه ورای مهمله وسکون تحتانی مجهوله وکسر نون وسکون
تحتانی دوم یعنی گل سیاه وقطاره دارد نیلاجی کری کرنیک بکسر کاف فارسی و
رای مهمله وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون رای مهمله دوم وکسر نون وسکون تحتانی وکاف یعنی گوش کوه
سیاه و نیلنی بکسر نون وسکون تحتانی وکسر لام ونون دوم وسکون تحتانی هر چهار اسم پهلکی
سیاه است ودر اصل الف گذشت نیل ساراج بنون وتحتانی ولام وفتح سین مهمله والف ورای مهمله والف
دوم وجیم یعنی تخم سیاه اسم تیندوی کلان نیل ولیک بنون وتحتانی ولام وفتح واو
وکسر لام مشدده وفتح تحتانی وسکون کاف یعنی بیل سیاه اسم بند است نیل کارس اسم قسمی
از نرکندی است نیکششیک اسم درخت ملکو است نیلمن بکسر نون وتحتانی وسکون لام وفتح آن
وفتح میم وسکون آن وسکون نون دوم وبی آن اسم یاقوت کبود است نین جوت بفتح نون
وسکون تحتانی ونون دوم وضم جیم وسکون واو مجهوله وفوقانی اسم مامیران است نیلمندیور
اسم سیاه کلو است و نیلوتپل نیز می نامند قسمی از نیلوفر است نیلاسندهک بکسر نون
وسکون تحتانی وفتح لام والف وکسر سین مهمله وخفای نون وضم دال مهمله وخفای ها وسکون کاف
دو قسم است هر دو بطعم تلخ ودرخت وتیز افعال آن سبک خرد افزا ومقوی سوی سر وچشم
ودافع خلط سکم وآماس اعضا وجذام ومادۀ سیل وبثور ومسامات بلغم وکرم می کشد واشتها آرد نیلاتهوتها
بکسر نون وسکون تحتانی ولام والف وضم فوقانی وخفای ها وسکون واو وفتح فوقانی دوم وهای
دوم والف اسم توتیای سبز است نیل کنتهی بنون وتحتانی ولام وفتح کاف وخفای نون وکسر
فوقانی هندی وخفای ها وسکون تحتانی ماهیت آن بهمی است نیلگون نهال او
خرد وبرگش خشن ومتوسط در خردی وبزرگی وگلش هم نیلگون میشود ونیز اطلاق او بنهال دیگر است
که در باغها میشود وگل او را گل نیل کنتهی گویند برگ کلان دارد وچنین مارمثل آنکه در هندوستان

نیلاشاند
نیلاشربنی
نیلاجی کری کرنیک
نیلنی
نیل ساراج
نیل ولیک
نیل کارس
نیکششیک
نیلمن
نین جوت
نیلمندیور
نیلاسندهک
نیلوتپل
نیلاتهوتها
نیل کنتهی

نیل گاؤ
نیلوب
نیلی

آستین را بپارچه نارجیل می چینند **مزاج آن** قسم اول گرم و خشک در دوم اگر افاغنه هندوستانی
در تداوی سے خود ہا می آرند **افعال آن** جهت مفاصل و تپ ہای مزمنه بکار می آید مطبوخ کرده میخورند و غذائے
بے نمک میدهند **نیل گاو** بنون و تحتانی و لام و فتح کاف فارسے و الف مرا و اسم گاو صحرائیست
شکل او در میان اشتر و اسپ گوشت او گرم و چرب و شیرین و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا آرد **نیلوب**
بکسر نون و سکون تحتانی و ضم لام و سکون واو و موحده اسم سارس است **نیلی** بکسر نون و سکون تحتانی و کسر لام
و سکون تحتانے دوم اسم درخت نیل است و در سنسکرت نیلی پتر بکسر نون و سکون تحتانی و کسر لام و
سکون تحتانی دوم و فتح بائے فارسے و سکون فوقانے و فتح رائے مهمله یعنے برگش نیلگون است
کری نیلی بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و نون و تحتانے دوم و لام و تحتانے سوم یعنے مانند
ابر نیلگون می باشد نیلندے بنون و تحتانی و کسر لام و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی دوم
نام است نیلی اشتیکا بنون و تحتانے و لام و تحتانے دوم و کسر همزه و سکون شین معجمه و کسر فوقانی
هندے و سکون تحتانے و فتح کاف و الف یعنے بهار و بار او هم نیلگون است چنڈالی بفتح جیم
فارسے و سکون نون و فتح دال هندے و الف و کسر لام و سکون تحتانے نام است سمر شکالی بضم
سین مهمله و میم و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و کاف و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنے خضاب سیاه می کند
و شکهنی بکسر واو و فتح شین معجمه و کاف فارسے و خفاے ها و کسر نون و سکون تحتانی و شودهنی بکسر
واو و ضم شین معجمه و سکون واو دوم و فتح دال مهمله و خفاے ها و کسر نون و سکون تحتانے بمعنی هر دو اسم
اینکه مواد سمیه و ما میل را از اندرون آنها جسته بر می آرد میگویند **ماهیت آن** نباتیست
برشاخهاے باریک تا یک گز بلند میگردد برگش شبیه ببرگ حلبه و گلش باریک و گلابی رنگ و
بارش غلافی باریک و خرد برابر یک بند انگشت و شتی از آن سطح بر زمین میشود و این کم یاب است
مزاج آن گرم و خشک **افعال آن** ضیق و کف را می شکند و موی دراز کند و کرم می کشد
و باد و صفرا در نماید و اکتحال تخم او جهت منع نزول آب و تحلیل تا نازل شده موثر و چون عصاره درخت
آنرا منعقد سازند آنرا نیل ٹریے نامند از آن رنگ پارچه وغیره میکنند **نیمالی** بفتح نون و سکون تحتانی

نیمالی

وفتح میم والف وکسر لام وسکون تحتانی دوم اسم مثل است و برگل چنبیلی وموتیا وسوگره هم اطلاق می کنند **نیمی** اسم
نمی است **نیندسے** بکسر نون وسکون تحتانے وفتح نون دوم وکسر دال مهمله وسکون تحتانی اسم پنجکشت است
نینک بکسر نون وفتح تحتانی واخفاسے نون دوم وکاف اسم قسمی از پاره سنکهیاست **گوشتِ آن** بطعم
شیرین وسبک مقوی اعضا ومبهی ودافع فساد اخلاط ثلثه **نیوارا** بکسر نون وسکون تحتانی وفتح واو والف
وفتح راسے مهمله والف دوم یعنے ازو بیمار بها دفع شود اسم شالی سیاه است وشربتی را نیز میگویند
نیول بکسر نون وسکون تحتانی مجهوله وفتح واو وسکون لام بفارسے راسو وبعربے عرس نامند **نیئی**
بکسر نون وسکون تحتانے مجهوله اول وتحتانے دوم اسم روغن زرد است

فواید اسماسے واو باالف

واتامل بفتح واو والف وفتح فوقانے والف وسکون میم وفتح لام نزد بعضے اسم الملبیت است ونزد
بعضے اسم کمرکه **واتگهن** بفتح واو والف وفوقانے وکاف فارسے واخفاسے ها وسکون نون یعنی
دافع باد او اسم بید انجیر است **واتاگلهنی** بواو والف وفوقانے والف دوم وفتح کاف وکسر کاف
فارسے مشدده واخفاسے ها وکسر نون وسکون تحتانے یعنے بدر کننده باد اسم پلکره است
وایشاکارپاس بفتح واو وکسر الف ویای تحتانی وفتح فوقانے هندسے والف وفتح کاف و
الف وراسے مهمله وبای فارسے والف وسین مهمله اسم کپاس است یعنے آنکه در بار او خانه ها در هر خانه ها
پنبه بر **واتیالک** بفتح واو والف وکسر فوقانے هندسے مشدده واخفاسے تحتانی والف وفتح
لام وضم کاف **واتیاپشی** بضم باسے فارسے وسکون شین معجمه وکسر باسے فارسے دوم و
سکون تحتانے هر دو اسم ستوا پالک یعنے چرچنج است **واتیالی** بکسر همزه ولون وسکون تحتانی
اسم چرچنج خرد است **وانجاگر** بفتح واو والف وفتح فوقانے وجیم والف وفتح کاف فارسے ورای مهمله
اسم گذر یعنے روشن کننده باد است **وارنی** بفتح واو والف وضم رای مهمله وکسر نون وسکون
تحتانی اسم مشترک است میان دو سبز بلیه وسپندی ودرخت پاپرا ودرخت اترن وتاڑی وبمعنی سرخی هم
آمده **واروشیتم** بفتح واو والف وضم رای مهمله وسکون واو دوم وکسر شین معجمه وسکون تحتانی وفتح فوقانے

نیمی
نیندی
نینک
نیوارا
نیول
نیئی
واتامل
واتگهن
واتاگلهنی
وایشاکارپاس
واتیالک
واتیاپشی
واتیالی
وانجاگر
وارنی
واروشیتم

وسکون میم اسم کلوکرانک بمعنے نرا ئمیاتا بمعنی اینکه آبِ او سرد ست **وارا ہی** بواو والف ورای مہملہ
والف دوم وکسر ہا وسکون تحتانی اسم موسلی سیاه ست **وارجم** بواو والف وکسر رای مہملہ وفتح جیم
وسکون میم اسم درخت بانگره ست **وارا ہیشا** بواو والف ورای مہملہ والف دوم وکسر ہا وسکون تحتانی
وفتح شین معجمہ والف سوم اسم برہما ونڈی ست بمعنے اینکه درخت او سفید میباشد ونزد بعضے معنی اینکه
مرض تپ وسرفه ومثل موش ودرخت برہما ونڈے مثل مارست چنانکه مار موش را میگیرد آنچنان
این درخت آن بیمار را میگیرد **واریجم** بواو والف وکسر رای مہملہ وسکون تحتانی وفتح جیم وسکون میم
اسم کنول ست بمعنے اینکه در آب پیدا میشود **وارے بھوا** بواو والف ورای مہملہ وتحتانے
وفتح موحده وخفاے ہا وفتح واو دوم والف ودر بعضی نسخ بعوض موحده دال مہملہ آمده بمعنے واری ہوا
اسم شنکه ست بمعنے سفید وسرد وپیدایش آب ست **وارتاکے** بواو والف وسکون رای مہملہ
وفتح فوقانے والف وکسر کاف وسکون تحتانے اسم کتائی بزرگ ست **وارتاکا** بالف عوض
تحتانے اسم بادنجان سیاه ست **وارتک** بواو والف ورای مہملہ وفوقانے وکاف اسم
کسوندی ست **واستک** بواو والف وسکون سین مہملہ وضم فوقانے وکاف **واستوک**
بزیادت واو ہر دو اسم چندن بتھوا **واستکا** بزیادتے الف اسم بادنجان ست بمعنے
اینکه در خانه ہا میشود **واستنی** بفتح واو والف وفتح سین مہملہ وسکون نون وکسر فوقانے وسکون
تحتانے بمعنے خوشبو اسم گل چنبیلی ست **واشا** بواو والف وفتح شین معجمہ والف اسم اڈلسا ست
واق بواو والف وقاف طایری ست برابر کبوتر اکثر در جاے آب ہا مثل تالاب وغیره مسکن
دارد وبسیار تیز پر ست گوشتش سبک بصاحب فالج ولقوه نافع **والوکیشا** بفتح واو والف
وضم لام وسکون واو دوم وکسر کاف وسکون تحتانی مجہوله وفتح شین معجمہ والف **والوکنجل** بفتح کاف
وسکون نون وفتح جیم وسکون لام ہر دو اسم چہریله بمعنے اشنه ست معنی اسم اول مثل موی دراز
وباریک می باشد ومعنی اسم دوم نام ہاے این دارو ونوا ید او مانند آب ست **والا** بفتح واو والف
ولام والف دوم اسم بالا بمعنے اشیر ست **والوک** بواو بعد الف وضم لام وسکون واو دوم وکاف

وارا ہی
وارجم
وارا ہیشا
واریجم
وارے بھوا
وارتاکے
وارتاکا
وارتک
واستک واستوک
واستکا
واستنی
واشا
واق
والوکیشا
والوکنجل
والا
والوک

اسم کانورست بمعنے اینکہ ریگ میکنند و یا دانہ ذرہ مثل ریگ باریک میشود و بزیادت میم درآخر کلمہ نیز آمدہ

والوکا بزیادت الف اسم کبوتر و برماست **والان** بواو والف ولام والف ونون بردو قسم خرد و بزرگ والان خرد اسم شبت و والان بزرگ اسم بادیان **وامنیاسا** بفتح واو والف وفتح میم و کسر نون مشددہ وخفاے تحتانے والف وفتح سین مہملہ والف اسم کپاس ست وکسر سین مہملہ وزیادتی تحتانے بعد آن نیز آمدہ **وامپ** بواو والف وفتح میم وسکون باے فارسے اسم اجواین بالاجمودہ

وانریشٹا بواو والف وفتح نون وکسر راے مہملہ وسکون تحتانے مجہولہ وشین معجمہ وفتح فوقانے ہندے والف اسم بار درختی ست کہ آنرا پالمران میگویند بمعنے اینکہ باندر برو عاشق است

وانگی کا بواو والف وخفاے نون وکسر کاف فارسے وسکون تحتانی وکاف والف اسم بادنجان سیاہ ست **وانگڑکایہ** بفتح واو والف وخفاے نون وضم کاف فارسے وسکون راے ہندے وکاف والف وتحتانے وہا اسم باری ست کہ ازو ترکاری کردہ میخورند شور وزمخت وتلخ وسبک وگرم ست ہاضم وملین ودافع بلغم لزج وباد وجیرک وشرنہ وگلما وخروج مقعد وبواسیر وکلانی شکم ودرد وبدبوئی آن و در سنسکرت ندکینک نامند **وانپرستھو** بفتح واو والف ونون وباے فارسے وراے مہملہ وسکون سین مہملہ وضم فوقانے وخفاے ہا وسکون واو دوم یعنے درویشت کلان میشود اسم درخت مہوہ ست **واوے لونگ** بواو والف وکسر واو دوم وسکون تحتانے وفتح لام وواو سوم وخفاے نون وسکون کاف فارسے اسم بای بڑنگ یعنے برنج کابلی ست **واونٹا** بواو والف وکسر واو دوم وسکون نون وفتح فوقانے ہندے والف اسم ہلہل است **واہستک** بفتح واو والف وفتح ہا وسکون سین مہملہ وفتح فوقانے وسکون کاف یعنی برگ مانند دست بید انجیر ست **والیسا** بواو والف وکسر تحتانے وفتح سین مہملہ والف دوم اسم کالو لی بمعنے سیاہ مانند زاغ ست زیراکہ والیسا زاغ رامیگویند **والچھو** بواو والف وکسر تحتانے وفتح جیم فارسے اول وضم جیم فارسے دوم مشددہ وخفاے ہا وسکون واو دوم یعنے سیاہ برنگ زاغ و برو مثل چشم آن میباشد اسم رلو یعنے قلم واسطے ست کہ ازان کتابت میکنند **والیسک**

والان
والوکا
وامنیاسا
وامپ
وانریشٹا
وانگی کا
وانگڑکایہ
وانپرستھو
واوی لونگ
واونٹا
واہستک
والیسا
والچھو
والیسک

براو والف وکسر تحتانی وفتح سین مهمله وضم کاف اسم سرپوشتک هست یعنی دوست باد و گرم مثل آتش است **والیشی**
بفتح واو والف و تحتانی وکسر شین معجمه وسکون تحتانی دوم یعنی آرام دهنده اسم کربلید دشتی است

فوایدِ اسمای واو با موحده

وپشا بفتح واو وضم بای فارسی وفتح شین معجمه والف اسم مُنڈی خُرد بمعنی فربهی آور **وپرجاتی**
بکسر واو وسکون بای فارسی وفتح رای مهمله وجیم والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی بمعنی ذات برهمن
اسم پاره یعنی سیماب ست **وبهیتک** بکسر واو وموحده و خفای ها وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسکون کاف اسم بهیرا است

فواید اسمای واو با فوقانی

وٹا بفتح واو وفوقانی هندی والف وبعوض الف واو دوم با ضم فوقانی هندی هم آمده
یعنی وٹو بمعنی خُرد دگرد مانند دانه های مرجان چونکه بار چنین میشود لهذا باین اسم موسوم گشته
اسم درخت بڑ است **وٹاپرنا** بواو وفوقانی هندی والف وفتح بای فارسی وسکون
رای مهمله وفتح نون والف یعنی بصورت برگ بیر اسم بهو تلسی است **وٹپلوا** بفتح واو وفوقانی
هندی وبای فارسی ولام مشدده وواو والف اسم درخت جوئی ست بمعنی اینکه برگش
مانند برگ بیر است در شکل **ولتا** بکسر واو وفتح فوقانی وسین مهمله والف اسم بر ست بمعنی
اینکه راست مانند هر دو دست جوگیان وتپسیان یعنی مرتاضان می باشد **وٹسچتر** بفتح واو وفوقانی
هندی وسکون سین مهمله وفتح جیم فارسی وسکون فوقانی وضم رای مهمله اسم تلک ست
بمعنی اینکه تیکه او بر پیشانی کردن باعث رونق وخوبی وطالع وری است **وٹویڑ** بفتح واو وفوقانی
هندی وکسر واو دوم وسکون تحتانی مجهوله ورای هندیه ویا غیر هندیه اسم بالا یعنی اشیر است بمعنی خس
وٹپتریکا بفتح واو وفوقانی هندی وبای فارسی وسکون فوقانی وکسر رای مهمله
وسکون تحتانی وکاف والف یعنی برگ شبیه برگ بڑ اسم گکروندہ است **ولتورنگ**
بکسر واو وضم فوقانی وسکون واو دوم ورای مهمله وفتح نون وکاف وبزیادت میم هم آمده
اسم بهوبین آنولا است بمعنی اینکه زود مرض را بر می آرد **ولٹوهو** بفتح واو وضم فوقانی هندی

والیشی
وپشا
وپرجاتی
وبهیتک
وٹا
وٹاپرنا
وٹپلوا
ولتا
وٹسچتر
وٹویڑ
وٹپتریکا
ولتورنگ
ولٹوهو

وسکون را و دوم و ضم یا و سکون واو سوم اسم مشترک ست میان درخت پلاس و برگ پلاس را
باین اسم ازین جهت می خوانند که درختش گرده خرد می شود **ونورنم** بکسر واو و ضم فوقانی
و سکون واو دوم و رای مهمله و فتح نون و سکون میم اسم تخم کشنیز دناگر سوته و کهیری است
بمعنی این که زود دافع مرض است و نیز اسم مطلق تخم است

ونورنم

فواید اسمای واو مع الجیم

وچا — وجرو — وجرم — وچنا — وجراهرک — وجرمتی — وجراچهی — وجرولی — وجرپشیم

وچا بفتح واو و جیم فارسی و الف یعنی سرخی دار و اسم بیت است **وچر** بفتح واو و جیم مشدده
و رای مهمله اسم الماس است **وجرم** بزیادتی میم اسم سینڈسته دهاری است **وجرو** بزیادتی
واو دوم بمعنی آله شکننده کوه است اسم سینڈست که گرد و گونه گوله و از میانش خالی بود
وچنا بضم واو و کسر جیم فارسی مشدده و فتح فوقانی و الف اسم مشهور وستاکائی بضم واو
و سکون سین مهمله و فوقانی و الف و کاف و الف دوم و همزه و تحتانی و در سنسکرت چوڑاکهیم
بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح رای هندی و الف و کسر کاف و خفای ها و فتح تحتانی
و سکون میم گویند ماهیت آن باری ست برابر فالسه از خام در نمک اچار می سازند ترش و تلخ می شود
و نبات مانند نبات بادنجان می شود و بیخش سرخی مایل و چون خشک کرده سعوط نمایند معطس قوی و جاذب
رطوبات دماغی و دافع زهر کژدم و چون بار او آویخته شود سرخ گردد مزاج آن گرم و خشک افعال
آن دافع تردوسش و مزه دار کرم می کشد سرفه و ضیق و کف او ساخ معده دور نماید و اشتها و هاضمه افزاید
وجرمتی بفتح واو و سکون جیم و فتح رای مهمله و کسر میم و فوقانی و سکون تحتانی **وجرابهرک** بفتح
همزه و سکون موحده و خفای ها و فتح رای مهمله و سکون کاف هر دو اسم ابهرک سفید که مثل الماس بود
وجراچهی براو و جیم و رای مهمله و الف و کسر جیم فارسی و خفای ها و سکون تحتانی یعنی چشم
الماس است **وجرولی** بفتح واو دوم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنی بیل پهلودار چون الماس
هر دو اسم تلیر است **وجرپشیم** بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم
و سکون میم اسم گلی ست که مثل الماس درخشنده و پهلودار می باشد که در هندی آنرا کیوڑه میگویند

وجرڑی وچکلا
وچنکا
وچپا
وچہو وچہاونی
وچہاجیونی
وچہک
وچیا

وجرڑے بضم واو وسکون جیم وکسر رای ہندی وسکون تحتانی اسم شکنہ حیوان ست وچکلا بکسر واو
وفتح جیم فارسی وسکون کاف وفتح لام والف یعنی خوب کشاینده اسم گل منتیا ست وچنکا بفتح واو وسکون
جیم وکسر آن یا فتح آن نیز وکسر نون یا بسکون آن وفتح کاف والف اسم بندست وچپا بفتح واو وجیم فارسی
مشدده وہا والف و وچہو بواو عوض الف ہر دو اسم بچ ست وچہاونی بفتح دال مہملہ
وکسر نون وسکون تحتانی اسم مشترک ست میان چولائی وکلو دروئی پشکے بعنی اینکه طفلان را عمر دراز
می کند وچہاجیونی بکسر جیم وسکون تحتانی وفتح واو وکسر نون وسکون تحتانی یعنی طفلان را
زنده میکند اسم گھاوکاڑی ہاست وچہک بفتح واو وجیم فارسی مشدده وخفای ہا
وضم کاف یعنی طفلان را بہتر اسم پوست درخت کرشا ست وچیا بکسر واو وجیم وفتح تحتانی
والف یعنی برای صحبت زنان خوب ست اسم گانجاست نیز اسم تکلی وبفتح جیم بمعنی دافع بیماریہا اسم ہڑ ست

فواید اسمای واو با دال مہملہ

وڈالہ وررا
وررو ملتا
وررو
ودلا
ودرکا
وررم
وڈی

وُڈالہ بضم واو وفتح دال مہملہ مشدده والف وفتح لام وہا یعنی گنده میشود اسم کچنار وررا
بفتح واو وسکون دال وفتح رای مہملتین والف اسم ترائی وکدو ست خواه شیرین بود خواه تلخ وِررو ملتا
بکسر واو وسکون دال وضم رای مہملتین وسکون واو دوم وفتح میم ولام وفوقانی والف اسم درختی است
ہندی که آنرا نوڑی گویند معنی اسم مذکور اینکه بیل سرخ مرجانی رنگ دارد وِررو بکسر واو وسکون
دال وضم رای مہملتین وسکون واو دوم اسم بانس یعنی قصب ست ودلا بکسر واو وضم دال مہملہ وفتح لام
والف یعنی دافع شیاطین اسم برگ جہاؤ ست وِدورکا بکسر واو وضم دال مہملہ وسکون واو دوم
وفتح رای مہملہ وکاف والف یعنی بیماری را از بدن دور می اندازد اسم کڈہل سفید ست وُدرم بکسر
واو وضم دال مہملہ مشدده وسکون رای مہملہ ومیم یعنی مثل مرجان اسم بار درخت بڑ ست وُڈی بضم واو
وکسر دال مہملہ مشدده وسکون تحتانی درختی ست ہندی که آنرا در سنسکرت اجاشرنگی بفتح ہمزه
وجیم والف وضم شین معجمه وفتح رای مہملہ وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی یعنی شاخ
بز چونکه بار او بشاخ آن مشابہت دارد ولہذا باین اسم مسمی گشته وشاکال بکسر واو وشین معجمه والف وفتح کاف

والف وکسر لام یعنے دافع زہر جھوشیا بفتح جیم فارسے اول وضم دوم مشدده وخفاے ہا وسکون واو وکسر
شین معجمه وخفاے تحتانے والف یعنی دافع امراض چشم بھوبیاموچک بفتح موحده وضم ہا وسکون واو وفتح
میم وتحتانے والف وضم میم دوم وسکون واو مجهوله دوم وفتح جیم فارسے وکاف یعنے بسیار امراض را
مجرب است ودر بعضے نسخ بھوکشہ نکیکا آمده ورنیکا بفتح واو وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی
وفتح کاف والف یعنے برگ او گرد ورنگ دار میشود وچنونرنا بفتح دال مهمله وجیم فارسے مشدده وخفای ہا
وفتح نون وواو وسکون رای مهمله وفتح فوقانے والف یعنی برگ او با راو باخطوط گرد وسفید مائل بچپ میباشد
تکلت گند ہا بکسر فوقانے وسکون کاف وفتح فوقانے دوم وکاف فارسے وخفاے نون وفتح دال
مهمله وخفاے ہا والف یعنی بوے تلخ دارد وشانیکا بکسر واو وفتح شین معجمه والف وکسر نون وخفاے
تحتانے وفتح کاف والف یعنی دافع سم است میگویند **ماهیت آن** از اسما معلوم می شود ونیز
چنان مسموع شده که درختش بسیار کلان وضخیم الساق میشود وبرگ او شبیه برگ آپٹا و بار او دراز مانند
بارسو جنا ابا از آن باریک می شود واز آن اچار در آب نمک وخردل سے سازند **افعال آن**
دافع امراض چشم وامراض سمی ودافع دردهاے استخوانی نوشته اند

فوايد اسماے واو باراے مهمله

ورانگک / وراتک

ورانگک بفتح واو ورای مهمله والف وخفاے نون وفتح کاف فارسے وسکون کاف یعنی روشن
کننده بدن وفزاینده اشتهای اعضا اسم مشترک است میان قرنفل ودارچینی **وراتک**
بفتح واو ورای مهمله والف وفوقانے وکاف اسم خرمهره که زرد رنگ وبر پشت گره دارد بوزن یک
هون باشد خاکستر او بسیار سودمند است **ورال** بواو وراے مهمله والف ولام یعنی بهتر وخوب

وراجت

روشن دارد اسم گل قرنفل است وبعضے رنگ سرخ اسم دارچینی **وراجت** بواو ورای مهمله

وراه ابدو

والف وکسر جیم وسکون فوقانے اسم سودمند است یعنے دافع پنس **وراه ابدو** بواو وراے
مهمله والف وہا وفتح همزه وسکون موحده وضم دال مهمله وسکون واو دوم یعنی مانند خوک دشتی است اسم بهدر موتهه

وراه کرنی

وراه کرنے بواو وراے مهمله والف وہا وفتح کاف وسکون رای مهمله وکسر نون وسکون تحتانی

یعنی مانند گوش خوک است اسم اشنواکنذ هی چونکه برگ او مشابهت بگوش خوک دارد لهذا باین اسم مسمی گشته است

ورتا بفتح واو وسکون رای مهمله وفتح فوقانی والف بمعنی گرد اسم انتر کنکا ورتلها بفتح واو وسکون رای مهمله وفتح فوقانی ولام وها والف اسم چیندن بتهوا است ورتیکا بفتح واو وسکون رای مهمله وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح کاف والف یعنی گرد میشود اسم برگ درخت ددی است ورتا بضم واو وسکون رای مهمله وفتح فوقانی والف بمعنی گرد اسم بادنجان است ورتلمبا بفتح واو وسکون رای مهمله وفتح فوقانی ولام وسکون میم وفتح موحده والف اسم تندی است بمعنی گرد ودراز ورتلوه بواو ورای مهمله وفتح فوقانی وضم لام وسکون واو وها چون که یک جزو طلا ودو جزو کانسی وسه جزو مس جمع نمایند وباین اسم می خوانند ورتچتان بضم واو وسکون رای مهمله وفتح فوقانی وضم جیم فارسی وفتح فوقانی والف ونون بمعنی صنوبری شکل وبرسرش ممعی اسم بلادر است ورجاجی بکسر واو وفتح رای مهمله وجیم والف وکسر جیم دوم وسکون تحتانی گویند که اسم چنبیلی است ورچیچهو بضم واو ورای مهمله وکسر جیم فارسی مشدده مجهوله وخفای ها وسکون تحتانی وضم جیم فارسی دوم وخفای های دوم وسکون واو دوم یعنی درخت بند دارد مثل نیشکر اسم بیل بداری کند است ورچامل بضم واو وسکون رای مهمله وفتح جیم فارسی وخفای ها والف وسکون میم وفتح لام یعنی درخت ترش اسم درخت تمر هندی است ورچاشو بواو ورای مهمله وجیم فارسی وها والف وضم شین معجمه وسکون واو یعنی درخت دافع ورم ها اسم درخت وندک است که آنرا بهلوک نامند ورچرها بواو ورای مهمله وفتح جیم فارسی وخفای ها وفتح رای مهمله دوم وها والف یعنی درخت بر درخت پیدا میشود ویا اینکه درخت دافع امراض است اسم بندا ورچهمسیا بواو ورای مهمله وجیم فارسی وها وسکون میم وکسر سین مهمله وخفای تحتانی والف اسم درخت انجیر است ورچه دهومک بضم دال مهمله وخفای ها وسکون واو وفتح میم وکاف اسم درخت باپڑا است ورسچک بکسر واو ورا وسکون سین مهملتین وکسر جیم فارسی وکاف اسم مشترک است میان گزدم وبرگ تمباکو وخردل وبسکهپرو وچونکه تمباکو وخردل دافع زهر گزدم است لهذا بآن مسمی گشته

ورتا ورتلها
ورتیکا
ورتا
ورتلمبا
ورتلوه
ورتچتان
ورجاجی
ورچیچهو
ورچامل
ورچاشو
ورچرها
ورچهمسیا
ورچه دهومک
ورسچک

ورد هیکا بضم واو وسکون را وکسر دال مهملتین وخفای ها وسکون تحتانی وفتح کاف والف اسم الایچی خرد است
وبدون کاف الف اسم شیروانی ورد هی وانجدانست ورد ها بالف اسم کرد است ورد هپرنی
بواو وراے ودال مهملتین وخفاے ها وفتح باے فارسی وسکون راے دوم وکسر نون وسکون تحتانے
یعنے برگ کلان وضعیف اسم شیر بری است ورد همان بفتح واو ورا وفتح دال مهملتین وخفاے ها وفتح
میم والف ونون یعنے درخت کلان اسم بیدانجیر است ورد رهیا بفتح واو وسکون را وفتح دال وسکون
راے دوم مهملات وفتح میم وها والف اسم اگر سیاه است یعنے بیاری هاے چشم مثل سرخے ومثل
زیادتی گوشت ملتحمه را دور کننده است ورد هی بضم واو وسکون را وکسر دال مهملتین وخفاے ها وسکون
تحتانی وآنرا شیراونی ورد هی نیز گویند بفتح شین معجمه وراے مهمله والف وفتح واو وکسر نون و
سکون تحتانے یعنے درماه ساون پیدا میشود وشبی کلان است که آنرا مها ورد هی گویند هر دو بسیار
شیرین ودافع کهیرک وباد وپت وگرمے تپ خونے وفزاینده منی ومولد شرفه نوشته اند وسرم
بکسر واو وسکون سین وفتح راے مهملتین وسکون میم اسم قسم ترب است که خرد باشد ورشا بضم واو
وسکون راے مهمله وفتح شین معجمه والف اسم اڈلسه است ورشانی بضم واو وسکون راے مهمله وفتح
شین معجمه والف وکسر نون وسکون تحتانے و ورشبهو بضم موحده وخفاے ها وسکون واو و ورشناکه
بنون والف وفتح میم وکاف وخفاے ها هر دو اسم ورشبهک ونیز آنرا انگوبها بدو کاف اول مفتوح
دوم مضموم وسکون واو وفتح موحده وخفاے ها والف ورشریان بکسر شین معجمه وراے مهمله وسکون
تحتانے وفتح میم والف وسکون نون یعنے خوب وبهتر است ماهیت آن نباتی است برگ آن شبیه
بپاے گاو وسبز تیره وازمیانش شاخی مجوف برآید وبر سر آن گلها میشود مثل گل کاهو وزرد
وبسیار خوشنما ودر قبه آن تخمها شبیه بتخم کاهو وچون برگ وشاخ آنرا بشکنند شیر برآید ومنبت او کنار
آب ها ودیوارها وخرابات واکثر در برشکال می روید تا انتهاے زمستان می ماند مزاج آن معتدل
افعال آن دافع صفرا وبرآمدن خون از با ... وجی وگرمے تپ وفزاینده کف ومنی نوشته اند
ونیز ورشبهو بفتح واو اسم بسکهپره سفید وسرخ ورد هیدگی ڈهنکری است ورشکیت بفتح واو

وردهیکا
وردها
وردهپرنی
وردهمان
وردرهیا
وردهی
ورشا
ورشانی
ورشبهو
ورشناکه
ورشکیت

وسکون راے مهمله وفتح شین معجمه وکسر کاف وسکون تحتانی مجهوله وضم فوقانی یعنی در برشکال بسیار وافر
می شود اسم بسکهپره است **ورشبهو** نیز میگویند وهم اسم روئیدگی تهیکری است **ورشیدکوی**
بضم واو وراے مهمله وسکون شین معجمه وفتح تحتانی وکسر دال مهمله وسکون تحتانی دوم مجهوله و واو وفتح
تحتانی سوم یعنی بسیار خوشوقتی دهنده اسم آمله است **ورش کولی** بضم واو ورای
مهمله وسکون شین معجمه وفتح کاف و واو وکسر لام مشدده وسکون تحتانی یعنی بیل باریک وخشک اسم
نبات بداری کند است **ورش پشپی** بفتح واو وسکون رای مهمله وفتح شین معجمه وضم باے
فارسی وسکون شین معجمه دوم وکسر باے فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی گل برشکالی اسم کیوره
ومنوا پلکم خرد یعنی چوبچ خرد **ورش دهوپا** اسم پوشتک **ورگو** بفتح واو وسکون
راے مهمله وضم کاف فارسی وسکون واو دوم اسم برائی یعنی کنگنی کلان است وچون خواهند
جمع کنند لام رابعد کاف زیاده کرده ورکلو می گویند **ورگوگو** بفتح واو وراے مهمله وضم کاف
فارسی وسکون واو مجهوله وضم کاف فارسی دوم وسکون واو سوم اسم درخت پیلو است **ورگما**
بفتح واو وسکون راے مهمله وفتح کاف فارسی ومیم مشدده والف هم اسم درخت پیلو است وبعضی
هناوک بدانند که ورگما غیر پیلو است دو قسم می شود سفید وسیاه برگ آن بادامی شکل فی الجمله بصورت دل
مزاج آن گرم در دوم معتدل در تری وخشکی وقسمی از ان که آنرا چتا ورگتا می گویند بکسر جیم
وفتح فوقانی هندی مشدده والف در ورنگل میشود پوست او تیز وتلخ ومخدر جهت درد شکم کودک
وبزرگ سفید و پوست قسم سیاه جهت سرفه واستسقا مجرب ومنضج اخلاط سینه وشش است **ورگی**
بکسر واو وسکون راے مهمله وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی اسم گوندنی است **ورکا** بضم واو
وراے مهمله وفتح کاف والف اسم لانڈکا **وڑم** بضم واو وراے هندی وسکون میم اسم
گهوڑپهوڑ است **ورنالک** بضم واو وراے مهمله وفتح نون والف وفتح لام وسکون کاف بمعنی
اندک زحمت اسم قسم بیر است که خرد باشد **ورنالوک** بزیادتی واو دوم بعد لام یعنی گرنه
وبانند دوم اسم اسپ اسم شیر است **ورنت پهل** بضم واو وراے مهمله وسکون نون وفتح فوقانی

ورشبهو ورشیدکوی
ورش کولی
ورش پشپی
ورش دهوپا ورگو
ورگوگو
ورگما
ورگی
ورکا
وڑم
ورنالک
ورنالوک
ورنت پهل

وبا بے فارسی ومخفف ہے ہا ولام یعنی میوه دراز وگرد اسم موز است ورنتا بالف نیز اسم لوده سفید
و وندلیب کلان است ورنتاکی بواو وراے مهمله وسکون نون وفتح فوقانی والف وکسر کاف وسکون تحتانی
یعنی گرد و دراز اسم بادنجان است ورنتم بضم واو ورای مهمله وسکون نون وفتح فوقانی وسکون میم
یعنی گرد واندک دراز وکج اسم دانه کلتھی است ورنپریا بفتح واو ورای مهمله وسکون نون وکسر باے
فارسی وسکون رای مهمله دوم وفتح تحتانی والف یعنی بدبا میل سفید اسم اشیر است ورنت لپشپ
بضم باے فارسی وسکون شین معجمه وباے فارسی دوم یعنی گل دراز وگرد اسم گل کذب است
ورنم بواو وراے مهمله وفتح نون وسکون میم اسم ناگرموتھه است یعنی رنگدار ورمنسیا بواو
وراے مهمله ونون ومیم وکسر سین مهمله وخفاے تحتانی والف یعنی رنگ وروغن بخش اسم انجیر است
ورواری بضم واو وسکون راے مهمله وفتح واو دوم والف وضم راے مهمله دوم وکسر کاف
وسکون تحتانی یعنی سود بخش سوزش بول اسم تربوز است وروچهک بضم واو
وراے مهمله وسکون واو دوم وفتح جیم فارسی ومخفف ہے ہا وفتح کاف اسم درخت کالاکوره است
وروشمتی بفتح واو وراے مهمله وسکون واو دوم وفتح شین معجمه ومیم وکسر فوقانی وسکون تحتانی
یعنی از خوردن او درخواندن وکلام کردن بآئین بهین قوت وتوقوف حاصل میشود اسم ماندکیر مهی است
وروپک بکسر واو وضم رای مهمله وسکون واو دوم وفتح باے فارسی وسکون کاف یعنی
بفالج ولقوه وامراض بادے دافع اسم پیلا موثر است وروکا بضم واو ورای مهمله وسکون واو
دوم وفتح کاف والف اسم لاندکا یعنی گرگ وبزبان هندی بھیڑیا نامند ورونا سار بفتح واو
وضم راے مهمله وسکون واو دوم وفتح نون والف وفتح سین مهمله والف ورای مهمله اسم درخت کوندیدی
سرخ است ورونا بفتح واو وضم راے مهمله وسکون واو دوم وفتح نون والف اسم برناست یعنی
رنگ دار وبار اورا ورونا پھل می گویند یعنی بار سرخ رنگ وریچن بکسر واو ورای مهمله و
سکون تحتانی مجهول وفتح جیم فارسی وسکون نون یعنی دست آور اسم پیلو وکمبر گا است وریجاجی
بفتح واو وکسر راے مهمله وسکون تحتانی وفتح جیم والف وکسر جیم دوم وسکون تحتانی اسم جنیبلی است

ورنتا
ورنتاکی
ورنتم
ورنپریا
ورنت پشپ
ورنم
ورمنسیا
ورواری
وروچهک
وروشمتی
وروپک
وروکا
وروناسار
ورونا
وریچن
وریجاجی

وریوری بفتح واو وکسر رای مهمله و سکون تحتانی و فتح واو دوم وکسر رای مهمله دوم و سکون تحتانی دوم اسم ستاوری است وریواونٹا بواو ورای مهمله و تحتانی و فتح واو دوم والف وکسر واو سوم و سکون نون و فتح فوقانی هندی والف اسم پنبل دیوانه است وربیایو بواو ورای مهمله و سکون تحتانی اول و ثانی مفتوح والف و ضم تحتانی سوم و سکون واو اسم درختی است که آنرا انبر جیم گویند و گویند که از چوب او ستار و طنبوره مے سازند و نیز مے گویند که گل او هم بصورت ستار مے شود

وربوری
ورنواونٹا
وربیایو

فواید اسماے واو با سین مهمله

وسا بفتح واو و سین مهمله و بزاے معجمه نیز بعوض سین والف اسم زج است که بعربی درج نامند وستینا نچا بفتح واو و سین مهمله وکسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح نون و سکون الف و نون و فتح جیم فارسی والف دوم اسم نخود است وستیدوشن بفتح واو و سکون سین مهمله وکسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم دال مهمله و سکون واو دوم و فتح شین معجمه و نون بمعنی دشمن مرض استخوان اسم کربلاست وستیھورجنی بکسر واو و سکون سین مهمله و فوقانی و ضم بای فارسی و خفای ها و سکون واو دوم و رای مهمله و فتح جیم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی کلان و فربه اسم هیندوی کلان است وستیھوری نیز آمده بحذف جیم و نون بمعنی تخم گنده و کلان وسرا بکسر واو و سکون سین و فتح رای مهملتین والف یعنی دور کننده لاغری اسم هندی غرد است وسرم بکسر واو و سکون سین و فتح رای مهملتین و سکون میم یعنی خون و بلغم و درد شکم دفع کند اسم سولی غرد است وسنتا بفتح واو و سکون سین مهمله و سکون نون و فتح فوقانی والف اسم مشترک است میان مونگ سیاه و کلی کٹ و گل کنجک چونکه درین بار رنگ بسنتی است لهذا باین اسم مسمی گشته و بعضی گفته اند سبب که در فصل بسنت گل سیدهد وسوچهدرا بفتح واو و ضم سین مهمله و سکون واو دوم وکسر جیم فارسی و خفای ها و سکون دال و فتح رای مهملتین والف یعنی بر برگ هشت نقطه متفرقه دارد اسم مهامید است وسوکلارکا بفتح واو و ضم سین مهمله و سکون واو دوم و فتح کاف و لام و سکون الف و رای مهمله و فتح کاف دوم والف یعنی گل او برای پرستش هشت دیو خوب است اسم درخت اکڑا

وسا
وستینانچا
وستیدوشن
وستیھورجنی
وستیھوری
وسرا
وسرم
وسنتا
وسوچهدرا
وسوکلارکا

یعنی آگ است **وسوکہار** بفتح واو وضم سین مہملہ وسکون واو دوم وفتح کاف وجیم فارسی وخفای ہا
والف ورای مہملہ یعنے تیز وشور اسم مولی کلان است **وسوکہہ** بفتح واو وضم سین مہملہ وسکون واو
دوم وفتح کاف ووقف ہر دو ہا یعنے بہ ہشت اقسام تپ کہ یکروزہ درمیان ودوروزہ وسہ روزہ
وچہار روزہ وپنج روزہ ونیم شب وپانزدہ روز ویک ماہ باشد مفید اسم مدنیل است **وسیرہ**
بفتح واو وکسر سین مہملہ وسکون تحتانی وفتح رای مہملہ ووقف ہا یعنی برای تسخیر زنان بکار می آید اسم بیلی جنگلی است

فواید اسمای واو با شین معجمہ

وشارندا بکسر واو وفتح شین معجمہ والف وفتح رای مہملہ وسکون نون وفتح دال مہملہ والف
دوم یعنے زننده زہر اسم موساکنی است **وشالا** بکسر واو وفتح شین معجمہ والف وفتح لام
والف دوم بمعنے عریض الورق اسم پاپڑا است **وشاکال** بکسر واو وفتح شین معجمہ والف
وفتح کاف والف ولام بمعنے دافع سم اسم ودی است ونیز بہمون معنے **وشانیک** آمدہ
بکسر نون وسکون تحتانی وفتح کاف **وشاکہہ** بکسر واو وفتح شین معجمہ والف وفتح کاف
وخفای ہا اسم مسمی از روئیدگی ٹھیکری است **وشاپہ** بکسر واو وفتح شین معجمہ والف
وفتح بای فارسی وہا بمعنے دافع زہر اسم راکردولہ خرد است **وشارد** بکسر واو وفتح
شین معجمہ والف ورای مہملہ ودال مہملہ والف دوم یعنے حابس عرق اسم گل بولسری است
وشدرمہان بکسر واو وفتح شین معجمہ وضم دال وسکون رای مہملتین وفتح میم وہا والف وخفای
نون یعنے درخت زہر دلر اسم کنیر سفید است **وشداروک** بواو وشین معجمہ وفتح دال مہملہ
وسکون الف ورای مہملہ وکسر واو دوم وفتح کاف یعنے داروی زہر اسم مشنڈی است
وشداجس بواو وشین معجمہ وفتح دال مہملہ والف وفتح جیم فارسی وسین مہملہ بمعنے دافع
زہرہای بدنی وقبض شکم اسم کٹائی بزرگ است **وششرنگی** بواو وشین معجمہ وضم شین معجمہ
دوم وفتح رای مہملہ وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی یعنے بصورت زہر سنکھیا
می شود ونوشتہ اند کہ بوقت برآوردن بچہناک اگر در دہن داشتہ برآرند خوب است وگرنہ برآرندہ

وسوکہار
وسوکہہ
وسیرہ
وشارندا
وشالا
وشاکال
وشانیک
وشاکہہ
وشاپہ
وشارد
وشدرمہان
وشداروک
وشداجس
وششرنگی

وشگهنی
وشلیا
وشلیاپرنا
وشلیوشٹها
وشمشتی
وشنکرانت

هلاک میشود اسم جدوار است **وشگهنی** بواو وشین معجمه وکسر کاف فارسی وخفای ها وکسر نون و
سکون تحتانی بمعنی دافع زهر و سواد سمیه وما میل از اندرون جسته برآمده اسم مشترک است میان نیل
وتنباکو **وشلیا** بکسر واو وفتح شین معجمه وسکون لام وفتح تحتانی والف بمعنی دافع کلانی شکم اسم مشترک است
میان باپڑا وچنا چرلا **وشلیا پرنا** بواو وشین معجمه ولام وتحتانی والف وفتح بای فارسی
وسکون رای مهمله وفتح نون والف معنی برگ سفید مثل استخوان اسم میداست **وشلیوشٹها**
بکسر واو وفتح شین معجمه وسکون لام وضم تحتانی وسکون واو مجهوله وشین معجمه دوم وفتح فوقانی هندی
وخفای ها والف یعنی از جهت وغیره میکشند اسم برگ تنباکو است **وشمشتی** بکسر واو وفتح
شین معجمه وضم میم وسکون شین معجمه دوم وکسر فوقانی هندی وسکون تحتانی یعنی زهر مست
اسم کچلا است **وشنکرانت** بکسر واو وسکون شین معجمه وضم نون وفتح کاف ورای مهمله و
سکون الف ونون وفتح فوقانی هندی وبسنسکرت نیل پشپی بکسر نون وسکون تحتانی و
فتح لام وضم بای فارسی اول وسکون شین معجمه دوم وکسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی یعنی
گل نیلگون دارد وشنی پنجهدا بفتح شین معجمه وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح نون وجیم فارسی
مشدده وخفای ها وفتح دال مهمله والف هر دو لفظ اسم مرد و زن است که بآن اسم مسمی گشته
میگویند **ماهیت آن** نباتی است صحرائی اکثر در برشکال میشود از یک وجب زیاده تر بلند
میگردد برگ او بقدر برگ نخود وگلش خرد وچهار برگی ونیلگون مایل باندک سرخی ودر وسط او چیزی
زردی وسفیدی آمیز واین بسیار خوشنما وخوش رنگ میشود وچون خشک گردد آسمانی بخوبی میگردد
وبار او بقدر جوار اندک مربع **مزاج آن** سرد در اول ونزد بعضی گرم در اول اول وخشک
افعال آن دافع تپ ولرزه ودندروک یعنی مرضیکه بسبب اجتماع باد ومیه وتپ حادث
می شود وبر میو ونفیر مطبوخ او را جهت تپ های نو وکهن بتجربه آورده ومضمضه او دافع قلاع
واز مجربات رسیده که چون او را مع بیخ وبرگ گل وغیره گرفته در پاو آثار شیر گاو مالیده
صاف کرده بصاحب ضیق دهند فی الفور تاثیر ونفع میدهد وخوردن نانخورش او مقوی

و دافع لاغری و سنگر هنی و جریان لعاب دهن و آب چشم و مزه دار و خوشبو و مصلح برگ تنبول است
وشناشنی بکسر واو و فتح شین معجمه و نون و سکون الف و فتح شین معجمه دوم و کسر نون دوم و
سکون تحتانی بمعنی دافع سم اسم مشترک است میان دیودانگهی و چترا چهی **وشنکنتکی** بکسر
واو و سکون شین معجمه و ضم نون و فتح کاف و سکون نون دوم و فتح فوقانی و کسر کاف دوم و سکون
تحتانی بمعنی خار سیاه اسم النداست **وشنکپتم** بکسر واو و سکون شین معجمه و ضم نون و
کاف فارسی و سکون بای فارسی و فتح فوقانی و سکون میم بمعنی نر سنده زندگانی اسم
مولی خرد است **وشویدیوی** بکسر واو و سکون شین معجمه و کسر واو دوم و سکون تحتانی مجهوله
و کسر دال مهمله مجهوله و سکون تحتانی دوم و کسر واو سوم و سکون تحتانی سوم اسم داروی هندی است
که آنرا چهالک نامند **وشودهنی** بکسر واو و ضم شین معجمه و سکون واو مجهوله دوم و فتح دال مهمله
و خفای ها و کسر نون و سکون تحتانی بمعنی دافع مواد سمیه و در مامیل اسم بل است **وشوم** بکسر
واو و سکون شین معجمه و فتح واو دوم و سکون میم **وشوبهیشجم** بکسر موحده و خفای ها و سکون
تحتانی و فتح شین معجمه دوم و جیم و سکون میم بمعنی آنکه در آفرینش داروی حیات بخش و سویدچکما است
هر دو اسم سونٹهه بمعنی زنجبیل است **وشوروپی** بکسر واو و سکون شین معجمه و کسر واو دوم و ضم
رای مهمله و سکون واو سوم و بای فارسی و فتح تحتانی بمعنی طور او در دنیا و اهل دنیا مشهور
اسم گهی است **وشوهو** بکسر واو و ضم شین معجمه و سکون واو دوم و ضم ها و سکون واو سوم بمعنی دافع
زهر مرض اسم بهوتانکس است **وشیشتها** بکسر واو و شین معجمه و سکون تحتانی مجهوله و فتح شین معجمه
دوم و فوقانی و ها و الف بمعنی بسیار بهتری میدهد اسم تلک است و آن درختی است مشهور باسم ٹیکو

فواید اسمای واو با کاف

وکاپهل بکسر واو و فتح کاف و الف و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم کج بیل است
بمعنی دافع شدت باد و بلغم **وکترم** بفتح واو و سکون کاف و فتح فوقانی و رای مهمله و سکون میم
بمعنی انشقاق بدن را نافع اسم بهوئین بر است **وکچا** بکسر واو و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف

وشناشنی
وشنکنتکی
وشنکپتم
وشویدیوی
وشودهنی
وشوم
وشوبهیشجم
وشوروپی
وشوهو
وشیشتها
وکاپهل
وکترم
وکچا

وکرڑو
وکرشلیپی
وکرنی
وکسارگت
وکسبتو
وکسم
وکو
وکلا
وکل کاری
وکنکتا

بمعنے زرد رنگ اسم کج نیبوسہت **وکرانتا** بکسر واو وسکون کاف وفتح رائے مہملہ والف وسکون نون و
فتح فوقانے والف یعنے بدن را چرب کند و رونق دہد اسم مانک برمہی ست و **وکرڑو** بکسر واو وضم
کاف و رائے ہندسے وسکون واو دوم اسم لنگی تیلاوان از قسم تھول ست **وکرشلیپی** بفتح واو
وسکون کاف وفتح رائے مہملہ وشین معجمہ وسکون لام وفتح تحتانے وکسر بائے فارسے وسکون تحتانے
دوم یعنے ملش اعضا واستخوان شکنی و ورکسنہ اسم درخت آبی سفید ست **وکرنی** بکسر واو
وفتح کاف وسکون رائے مہملہ وکسر نون وسکون تحتانے یعنے بار برابر کرنا اسم تیندوی کلان
وکسارگت بکسر واو وفتح کاف وسین مہملہ والف وفتح رائے مہملہ وسکون کاف فارسے
وفتح فوقانے یعنے جان بخش ست رنگ سرخ می آرد بدن را **وکسبتو** بکسر واو وفتح کاف وسین
مہملہ وسکون سین مہملہ دوم وضم فوقانے وسکون واو دوم اسم ببکھو یرہ ست بمعنے آنکہ رنگ
بدن ورُو را فروزد و نیز اسم اول اسم بنجیٹ ست **وکسم** بکسر واو وفتح کاف وسین مہملہ وسکون میم
بمعنے شیرین اسم موم ست **وکو** بضم واو وکاف مشددہ وسکون واو دوم اسم فولاد ست
وکلا بفتح واو وضم کاف وفتح لام والف اسم درخت بولسرے و درخت کڑا ست **وکل کاری**
بفتح واو وضم کاف وفتح لام وفتح کاف دوم والف وکسر رائے مہملہ وسکون تحتانی یعنے گل ستارہ نما
اسم تمبر جیہم ست **وکنکتا** بکسر واو وفتح کاف وسکون نون وفتح کاف دوم وفوقانے والف
یعنے دافع امراض سنگ گردہ ومثانہ اسم قسم لماست کہ خار دار باشد

فواید اسمای واو بالام

ولترو

ولترو بکسر واو وسکون لام وضم فوقانے و رائے مہملہ وسکون واو دوم بسنسکرت ویرورچا بکسر واو
وسکون تحتانے مجہولہ وفتح رائے مہملہ وضم واو و رائے مہملہ دوم وفتح جیم فارسے مشددہ وخفائے
ہا والف ویرچیلا بواو وتحتانے و رائے مہملہ وکسر واو دوم وسکون تحتانی دوم وفتح لام مشددہ والف
معنے اسم اول آنکہ بیخ درخت او ومعنی اسم دوم آنکہ بادرا از بیخ دور سکند ترسیج بفتح فوقانے وضم را
وسکون سین مہملتین وضم جیم فارسے یعنی درخت او انپناسارک بضم ہمزہ وسکون فوقانے وفتح

بای فارسی و نون و الف و فتح رای مهمله و کاف یعنی بسیاری غایط آمدن را مفید میگویند **ماهیت آن**
درختی ست پرخار برگ آن ریزه مانند برگ بهوئین آنوله بلکه ازان هم خرد تر **مزاج آن** سبک و گرم
افعال آن دافع تپ بعد ولادت نوشته اند **ولگا** بکسر واو و سکون لام و فتح کاف فارسی
و الف اسم کویت است **ولرو** بفتح واو و لام مشدده و ضم رای مهمله و سکون واو دوم اسم
چتر مول است یعنی سوزاننده پر میوه و نزد بعضی اسم او **ولرو و نهین** است بفتح واو سوم
و کسر نون مشدده و خفای ها و تحتانی و نون دوم یعنی بپر سیوهی سوازانند مثل آتش **ولکی** بکسر
واو و سکون لام و کسر کاف و سکون تحتانی اسم کهل کر روئید کی مشهور است و گذشت **ولبهاجنی**
بکسر واو و فتح لام مشدده و موحده و خفای ها و الف و کسر جیم و نون و سکون تحتانی یعنی
دافع پر میوه اسم گل عباسی و نقط لفظ ولبها بمعنی قوت دهنده بدن اسم درخت پیلو و بمعنی
در بهه گلها خوب اسم گند است **ولمسندهی** بکسر واو و سکون لام و فتح میم و سین مهمله و سکون نون
و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون تحتانی اسم گهاو کاری است **ولما** بکسر واو و سکون لام
و فتح میم و الف و در بعضی نسخ چلوا آمده بضم جیم فارسی و سکون لام و فتح واو و الف اسم درختی است
بر دو قسم یکی خاردار و دوم بی خار قسم دوم را ولما نامند و در سنسکرت شکل ورچها بضم شین معجمه
و سکون کاف و فتح لام و ضم واو و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها و الف یعنی درختش
سفید می شود **دهوا** بفتح دال مهمله و خفای ها و فتح واو و الف اسم است **گورها** بفتح کاف فارسی
و سکون واو و فتح رای مهمله و ها و الف یعنی لاغری و بدرنگی و زردی بدن بسبب خشک شدن خون
بدن **پاندورها** بفتح بای فارسی و سکون الف و نون و ضم دال هندی و سکون واو و فتح رای
مهمله و ها و الف یعنی سفید و زرده اول عبارت از سوء القنیه و استسقا و دوم عبارت از یرقان
و **شکل دهکه** بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و دال مهمله و خفای های اول و فتح کاف دوم
و وقف های دوم یعنی سیلان منی را بقوت قویه خود دور میکند **بهاردواه** بفتح موحده
و خفای ها و الف و فتح را و سکون دال مهملتین و فتح واو و الف و ضم ها یعنی مقوی است **درده ترو**

بضم دال وسکون راے مهملتین وفتح دال هندسے وخفاے ها وفتح فوقانے وضم راے مهمله
دوم وسکون واو یعنے از خوردن این درخت بدن فربهی گردد کشاهی بفتح کاف وشین معجمه والف وضم
تحتانے یعنے مزه زحمت دارد دویر بیرپکها بکسر واو وسکون تحتانی وفتح راے مهمله وبای فارسی
وسکون فوقانے وکسر رای مهمله دوم وسکون تحتانے دوم وفتح کاف وها والف یعنی برگش خرد
از برگ ثمر هندسے میباشد وقسم اول را ملو و لما بضم میم ولام وسکون واو وکسر واو دوم وسکون
لام دوم وفتح میم دوم والف ودر سنسکرت وکنکلتا بکسر واو وفتح کاف وسکون نون وفتح کاف دوم
وفوقانے والف یعنے امراض سنگ مثانه وگرده را سفید کند شسرت تر بضم شین معجمه وسکون
راے مهمله وفتح فوقانے اول ودوم وضم راے مهمله دوم وسکون واو یعنی درختش مقوی قوت
سامعه است کنتکی بفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانے هندسے وکسر کاف دوم وسکون
تحتانے یعنے خار دارد وسوادو لنتکی بضم سین مهمله وخفاے واو والف وضم دال مهمله و
سکون واو دوم یعنے خارا و خوب ومزه دارست وباکهر یاد بکسر واو وخفاے تحتانی والف و
فتح کاف فارسے وخفاے ها وفتح راے مهمله وباے فارسے والف وضم دال مهمله یعنے
مانند پنجه شیر می باشد مرد و مجل بضم میم وسکون را وضم دال مهملتین وسکون واو وبای فارسی
وها ولام یعنے بار او نازک و نرم میباشد گرندهیلا بکسر کاف فارسے وفتح راے مهمله وسکون
نون وکسر دال مهمله وخفاے ها وسکون تحتانی وفتح لام والف اسم است کرن روشن بفتح کاف و
سکون راے مهمله وفتح نون وضم راے مهمله دوم وسکون واو وفتح شین معجمه ونون دوم یعنی کره های
پس گوش و دیگر امراض آن ازین دارو دور میشود شان در مهان بفتح شین معجمه والف وفتح نون و
ضم دال وسکون راے مهملتین وفتح میم وها والف ونون دوم یعنے درخت سگان است شاید
که دافع امراض سگان است یا دافع زهر سگان است کاک ترو بفتح کاف والف وفتح کاف دوم و
فوقانے وضم راے مهمله وسکون واو یعنے مزاج این درخت گرم است یکمیا نگک بفتح تحتانی
وکسر کاف فارسے مشدده وخفاے تحتانے دوم وسکون الف وخفاے نون وسکون کاف

فارسی و دوم و ضم کاف یعنی این درخت در آتش هوم بکار می آید و باکهرکیچپی بکسر واو و خفای
تحتانی والف و فتح کاف فارسی و خفای ها و فتح رای مهمله و فتح کاف و سکون سین مهمله و فتح
جیم فارسی و کسر بای فارسی و سکون تحتانی یعنی مانند کرشیر قوت میدهد و در بعضی نسخ
و باکهرکب اچپی آمده بفتح کاف و بای فارسی و کسر همزه و فتح جیم فارسی مشدده و کسر بای
فارسی و سکون تحتانی یعنی برای گزیدن شیر و باندر دوای مفید است میگویند ماهیت آن
درختی ست مابین خرد و بزرگ و پر خار برگش مشابه ببرگ بیر اما از و خرد و گلش زرد و کوچک و بار او
مانا بفالسه و دران تخمها اما در فالسه تخم کم و درین بار تخم بسیار و مزه او در رسیدگی شیرین گردد و در افغان
او چنان نوشته اند که بی خار نازک و بامزه است دمامیل و فساد اقسام بول و دمامیل کهنه
دور کند و هاضمه بیفزاید و خاردار تیز و تلخ است اذیت دمامیل دفع نماید و چون بیخ او در سایه
خشک کرده سفوف نموده بصاحب بول شیرین بدهند زود فایده دهد **ولمیتو** بفتح واو و سکون لام
و کسر میم و سکون تحتانی مجهوله و ضم فوقانی و سکون واو دوم بمعنی خانه مار اسم کنگنی است
ولا آوا بفتح واو و لام مشدده والف و مد همزه و واو دوم والف اسم خردل سفید مایل بزردی است
ولنگ بکسر واو و فتح لام و خفای نون و سکون کاف فارسی اسم بای برنگ است
ولیکند ہانیا بفتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و
فتح دال مهمله و خفای ها والف و کسر نون مشدده و سکون تحتانی والف بمعنی آنکه بیل بوی
کشنیز می دارد اسم جهیر بداری است **ولی پهل** بفتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی
و بای فارسی و ها و لام اسم بار تیشوسی است **ولیسشویک پهل** بفتح واو
و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و ضم سین مهمله و فتح شین معجمه و کسر واو و سکون تحتانی و فتح کاف
و بای فارسی و ها و لام یعنی بیل و بار او خوشبو است اسم آکوتیکی است **ولیگارم** بکسر
واو و لام و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی والف و فتح رای مهمله و سکون میم اسم سهاگه است
ولیکا بفتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف والف اسم مشترک است میان

ولمیتو
ولا آوا
ولنگ
ولیکند ہانیا
ولی پهل
ولیسشویک پهل
ولیگارم
ولیکا

بیت وبنجیث ولیجم بفتح واو وکسر لام مشدده وسکون تحتانی وفتح جیم وسکون میم یعنے به بیلن پیدا میشود اسم مرچ سیاه ست وَلّے بکسر واو ولام مشدده وسکون تحتانے وللی بکسر واو وضم لام اول وکسر لام دوم مشدده وتحتانے اسم لشن است

ولیجم | وَلّی | وللی

فوائد اسمائے واو با میم

وملم بکسر واو وفتح میم ولام وسکون میم دوم بمعنے دافع وصاف کننده میل وچرک اسم ابرک ست ومنهان بفتح واو ومیم ونون وها والف وخفائے نون دوم بمعنی قی آور اسم مینڈھل است

وملم | ومنهان

فوائد اسمائے واو با نون

ونّا بکسر واو وفتح نون مشدده والف اسم مسکه ست ونیز اسم پروهک پرنی یعنی گولنیا ست ونپپلی بفتح واو ونون وکسر بائے فارسے وفتح بائے فارسے دوم مشدده وکسر لام وسکون تحتانے اسم پیلی وشتی ست ونتکت بفتح واو ونون وکسر فوقانے وسکون کاف وفتح فوقانے دوم یعنے در دشت پیدا مے شود ومزهٔ تلخ دارد اسم پرپاتنگ یعنے هزار دانه ودرخت کالاکڑا ست ونجا بواو وسکون نون وفتح جیم والف اسم کدو ست که از وبین وطنبوره مے سازند ونجلا بفتح واو وخفائے نون وضم جیم وفتح لام والف اسم سرو ست ونجلاها بفتح جیم ولام والف وزیادتے ها والف اسم نی درخت است ونجهاجات بفتح واو وخفائے نون وفتح جیم وخفائے ها والف وفتح جیم والف وفوقانے یعنی محل زنان عاقره ونداک بکسر واو وسکون نون وفتح دال مهمله والف وضم کاف اسم بند ست ونڈے بکسر واو وخفائے نون وکسر دال هندے وسکون تحتانے اسم نقره ست ونسپتیهی بفتح واو ونون وسین مهمله وفتح بائے فارسے وکسر فوقانے وسکون تحتانے وکسر ها وسکون تحتانی دوم یعنے دردشت کلان درختی است که ازین کلان نمی باشد اسم بڑ ست ونگ بفتح واو وخفائے نون وکاف فارسے ونگم بزیادتے میم هم آمده اسم بنگ یعنی قلعی ست ونگا بفتح واو وخفائے نون وکاف فارسے والف اسم بادنجان ونکایا نیز میگویند بفتح واو وخفائے

ونّا | ونپپلی | ونتکت | ونجا | ونجلا | ونجلاها | ونجهاجات | ونداک | ونڈی | ونسپتیهی | ونگ | ونگا | ونکایا

ونمالیکا — ونوشدهی — ونهی چوڑا — ونهی نامک — ونهی — ونهی داروی — ونهیم — ونیته — ونیمالی

نون وفتح کاف والف وفتح تحتانے والف دوم **ونمالیکا** بفتح واو ونون ومیم والف وکسر لام وسکون
تحتانے وفتح کاف والف اسم نجوئین تاڑ است یعنے موسلے بمعنے اینکه در دشت برابر سرے روید
گویا که کسے در گلو مالا انداخته ونیز اسم گل گدهل است بمعنے اینکه این درخت در باغها زینت داده گویا که
کسے هار گل در گلو انداخت **ونوشدهی** بفتح واو ونون وسکون واو دوم وفتح شین معجمه وکسر
دال مهمله وخفاے ها وسکون تحتانے اسم مانڈوک برهمی وهر دارو دشتی است **ونهی چوڑا**
بفتح واو وکسر نون مشدده وخفاے ها وسکون تحتانے وضم جیم فارسے وسکون واو دوم وفتح
راے هندے والف یعنی آتش است بر سر درخت او اسم باج پتری است **ونهی نامک**
بواو ونون مشدده وها وتحتانے وفتح نون والف وفتح میم وکاف یعنے آتش سوزان است اسم
چترمول است **ونهی** بواو ونون مشدده وها وتحتانے اسم آتش است وبمعنے اشتها افزا اسم
کاربک **ونهی داروے** بواو ونون وها وتحتانے وفتح دال مهمله والف وسکون راے
مهمله وکسر واو وسکون تحتانے اسم رسوت یا صمغ سبندی است **ونهیم** بزیادتی میم هم اسم
رساجن است بمعنے فزاینده آتش اشتها **ونیته** بکسر واو ونون وسکون تحتانے وفتح فوقانے وخفاے
ها یعنے بکار بزرگان مے آید اسم وونبه است **ونیمالے** بفتح واو وکسر نون مشدده وخفاے
تحتانے وفتح میم والف وکسر لام وسکون تحتانے یعنی رنگ سفید دارد اسم پهولیا کسیس است

فواید اسماے واو با واو

وونشم — وونشها — وونشاکهیا — وونش لوچن — ووما

وونشم بدو واو اول مفتوح دوم ساکن وخفاے نون وفتح شین معجمه وسکون میم **وونشها**
بزیادتی ها والف عوض میم هر دو اسم بانس یعنے نی است **وونشاکهیا** بالف کسر کاف وخفای ها وتحتانے
والف دوم یعنی در چشم وشکم بانس پیدا میشود **وونش لوچن** بضم لام وسکون واو وفتح جیم فارسے و
نون هر دو اسم طباشیر است **ووما** بضم واو اول وسکون دوم وفتح میم والف اسم اجواین راجموده است

فواید اسماے واو با تحتانے

ویاپا

ویاپا بکسر واو وخفاے تحتانے والف وفتح باے فارسے والف دوم اسم درخت نیب است

ویاڑونشتر بکسر واو وخفاے تحتانی والف وفتح راے ہندی وضم واو وخفای
نون وسکون شین معجمہ وفتح فوقانی وراے مہملہ یعنے مانند دندان طواحن یا اضراس مار است اسم
گوکہرو خرد است **ویاگھر** بکسر واو وخفاے تحتانی والف وفتح کاف فارسی وخفاے ہا وسکون
راے مہملہ اسم مشترک است اسم باگھ است **ویاگھرے** بکسر واو وخفاے تحتانی
والف وفتح کاف فارسی وخفاے ہا وکسر راے مہملہ وسکون تحتانی دوم اسم مشترک است
میان پیر آدم وبہت کٹائی چونکہ تخم و بار پیر آدم مانند سر شیر مے شود لھذا باین اسم مسمی گشتہ
وبرگ بہت کٹائی مانند پنجہ شیر مے شود باین وجہ بآن موسوم گردید **ویاگھر تلوپما** بواو
وتحتانی والف وکاف فارسی وہا وفتح راے مہملہ وفوقانی وضم لام وسکون واو ودوم مجہولہ
وفتح باے فارسی ومیم والف اسم پیر آدم یعنے سر شیر **ویاگھر نکہم** بفتح نون وکاف
وخفاے ہا وسکون میم اسم باک نکہ **ویاگھر پاد** بباے فارسی والف ودال مہملہ یعنے
مانند پنجہ پاے شیر اسم خاردار و لماست **ویاگھر کسپچہی** بفتح کاف وسکون سین مہملہ و
فتح جیم فارسی وکسر باے فارسی وسکون تحتانی وقد بعضے نسخ عوض سین مہملہ باے
فارسی آمدہ یعنے کپچہی معنے نسخہ اول مانند کمر شیر معنے نسخہ دوم دافع زہر شیر وباندر
زیراکہ ویاگھر اسم شیر و کپچہی اسم باندر است ہر دو اسم خاردار و لماست **ویاگھر چرنے**
بواو وتحتانی والف وکاف فارسی وہا وراے مہملہ وفتح جیم فارسی وراے مہملہ وکسر نون وسکون
تحتانی یعنے مانند پاے پنجہ شیر است اسم گہی کنوار است **ویالپتریکے** بکسر واو وخفاے
تحتانی والف وفتح لام وضم باے فارسی وسکون فوقانی وکسر راے مہملہ وسکون تحتانی
دوم وفتح کاف یعنے خط وخال برو مانند خط وخال بچہ مار مے شود اسم قسمی از کنگری است
ویالادہومک بکسر واو وخفاے تحتانی والف وفتح لام والف دوم وضم ذال مہملہ
وخفاے ہا وسکون واو وفتح میم وسکون کاف یعنے دود زنا بیر زیراکہ ویالا اسم زنبور ودہومک
دخان را گویند اسم تماکو است وچونکہ تماکو دافع زہر زنبور است لھذا باسم او مسمی گشتہ

ویاڑونشتر
ویاگہر
ویاگہری
ویاگہرتلوپما
ویاگہرنکہم
ویاگہرپاد
ویاگہرکسپچہی
ویاگہرچرنی
ویالپتریک
ویالادہومک

ویادیگهات ویادیگهات بکسر واو وخفاے تحتانے والف وکسر دال مهمله وسکون تحتانی دوم و
فتح کاف فارسے وخفاے ہا وسکون الف وفوقانے یعنی دافع امراض وزود شکنندهٔ آن اسم
ویهانڈی خیارشنبرست ویهانڈے بکسر واو وسکون تحتانے وفتح موحده وخفاے ہا وسکون
ویترو الف ونون وکسر دال هندسے وسکون تحتانے دوم اسم مروڑ پهلی است ویترو بکسر واو
وسکون تحتانے مجهوله وفوقانے وضم راے مهمله وسکون واو دوم یعنے گرہدار اسم بیت است
ویجنتو ویجنتو بفتح واو وسکون تحتانے وفتح جیم وسکون نون وضم فوقانے وسکون واو دوم وبکسر
جیم واضافهٔ تحتانے بعد جیم وسکون فوقانے وحذف واو یعنے ویجینت نیز آمده یعنے دافع
ویدنم باد وکرم اسم ٹانکلی است ویدنم بکسر واو وسکون تحتانے وفتح دال مهمله ونون وسکون میم
ویڈوری یعنے دافع شدت بیمارے های سه اسم ترائی تلخ است ویڈورے بفتح واو وسکون
تحتانے وضم دال هندسے وسکون واو وکسر راے مهمله وسکون تحتانے اسم لهسنیه است
ویدیهی ویدیهی بفتح واو وسکون تحتانے وکسر دال مهمله وسکون تحتانے دوم مجهوله وکسر ہا و
ویدلے سکون تحتانے سوم یعنے منسوب بملک ویدیه اسم پیلی است ویدلے بفتح واو وسکون
تحتانے وفتح دال مهمله وکسر لام وسکون تحتانے دوم یعنے زحمت ونزله آور اسم جامن خرد است
ویرپنس ویرپنس بکسر واو وسکون تحتانے مجهوله وراے مهمله وفتح باے فارسے وسکون نون
ویریا وسین مهمله اسم بارپهنس است که به بیخ میشود ویریا بکسر واو وسکون تحتانی وراے
ویرنیا مهمله وفتح تحتانے دوم والف یعنے منی کننده اسم جلکوست ویرنیا بکسر واو وسکون
تحتانے مجهوله وفتح راے مهمله وکسر نون مشدده وخفاے تحتانے دوم والف یعنے
ویرم بیخی است که اندک رنگ او مایل بزردے می شود ویرم بواو وتحتانے وراے مهمله و
ویرنمولنچا ومیم یعنے بیخ و ویرنمولنچا بواو وسکون تحتانے وراے مهمله وفتح نون وضم میم و
سکون واو دوم وفتح لام وسکون نون دوم وفتح جیم فارسے والف این بیخ بدامیل وسے
ویرلا نافع است هرست اسم اشیر یعنے خس است ویرلا بکسر واو وسکون تحتانے وفتح رای مهمله

ویرلاسمرت
ویرانت کسپچس
ویرپتریکها
ویرومل

ولام والف یعنے بادر اوورکند اسم آبی سفید است **ویرلاسمرت** بکسر واو وسکون تحتانی ورای مہملہ وفتح لام والف وسکون سین مہملہ وضم میم وسکون راے مہملہ دوم وفوقانے یعنی خوشبو وفزایندۂ منی اسم تیندوی کلان است **ویرانت کسپچس** بفتح واو وسکون تحتانے وفتح راے مہملہ وسکون الف ونون وفوقانے وفتح کاف وسکون سین مہملہ وفتح جیم فارسے وسکون سین مہملہ دوم اسم مدی است **ویرپتریکها** بکسر واو وسکون تحتانے وفتح باے مہملہ وباے فارسے وسکون فوقانے وکسر راے مہملہ دوم وسکون تحتانے دوم وفتح کاف وخفاے ہا والف یعنی برگش خرد از برگ تمرہندے می شود اسم ولمابہت **ویرومل** بکسر واو وسکون تحتانی وضم راے مہملہ وسکون واو دوم وفتح میم وکسر لام مشددہ درختی است کہ آنرا درسنسکرت جرجہرم بفتح جیم وسکون راے مہملہ وفتح جیم دوم وخفاے ہا وفتح راے مہملہ وسکون میم یعنے بول را صاف کند ومدرست ودربعضے لنسخ نرجہرم بکسر نون وسکون راے مہملہ آمدہ حافظ شباب جرکم بفتح جیم وراے مہملہ وکاف وسکون میم یعنے ضعف وپیرے آبدن نمی دہد منو چٹیا بضم میم وخفاے واو وضم جیم فارسے مشددہ وکسر فوقانے ہندے مشددہ وخفای تحتانی والف یعنے برگ او خرد وگندہ وزمخت میشود اسبھوٹا بدالف وسکون سین مہملہ وضم بای فارسے وخفاے ہا وسکون واو وفتح فوقانے ہندے والف یعنے براے چیچک مفید شریدی بکسر شین معجمہ وراے مہملہ وسکون تحتانے وفتح میم وکسر دال مہملہ وسکون تحتانے دوم یعنے آن درخت را درخانہ داشتن بسیار خوب است دولت زیادہ میکند سٹپدانند ا بفتح شین معجمہ وسکون فوقانے ہندے وفتح باے فارسے ودال مہملہ والف وفتح نون اول وسکون نون دوم وفتح دال مہملہ دوم والف دوم یعنے زنبور بوئی بسیار خوش می شود ودوست مے دارد سورکش بضم سین مہملہ وفتح واو وسکون را وفتح شین معجمہ یعنے دربارش خوب میشود وتکھہ بندہن بضم میم وفتح کاف وخفاے ہر دو ہا وفتح موحدہ وخفاے نون وفتح دال مہملہ وخفاے ہا وفتح نون یعنے بامراض دہن بہتر وکسیکہ دہن او از بیمارے دہن بستہ بشود

آنرا در کرسند میگویند **ماهیت آن** بسمع نقیر نیامده **مزاج آن** نیز در کتب نوشتند
گرافعال او اینقدر نوشته که شیرهٔ او ترش و زمخت بود و قلاع دهن را مفید و مضمضه از آب برگ
مطبوخ او دافع امراض دهن ظاهراز قسم چنبیلی باشد **ویرورچها** بکسر واو وسکون تحتانی
ورای مهمله وضم واو دوم وسکون رای مهمله دوم وفتح جیم فارسی وخفای ها والف اسم
درخت دالتروست ونیز آنرا **ویرویلا** بواو وتحتانی ورای مهمله وکسر واو دوم وسکون تحتانی
دوم وفتح لام مشدده والف میگویند یعنی بیخ آن درخت با دیگر اجزای بادر از بیخ می کند
ویستهه بفتح واو وتحتانی وسکون سین مهمله وفتح فوقانی وخفای هر دو ها یعنی بسیار
تروتازه وآبدار می باشد اسم کلو آمده است **ویشالکهه** بفتح واو وسکون تحتانی وفتح
شین معجمه والف وفتح کاف وخفای دو ها یعنی دافع بسیار گرمی یا اینکه در راه ویشالکهه بهتر است
اسم ساگ ٹهیکری است **ویکنٹه** بفتح واو وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی
هندی وخفای ها اسم بهوئین تلسی است مسمی باسم شخصی که این دوا را بر آورده **ویکرانت**
بفتح واو وسکون تحتانی وکاف وفتح رای مهمله والف وسکون نون وفوقانی اسم سنگ بلور است
ویکنٹهما بفتح واو وسکون تحتانی وفتح کاف وسکون نون وفتح فوقانی هندی وخفای ها
وفتح میم وها والف اسم دیوتی است یعنی بانڈرو رنگ وتھل او را بسیار دوست میداشت
ویگندهکا بفتح واو وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی وخفای نون وفتح دال مهمله
وخفای ها وفتح کاف والف اسم گندهک است یعنی از منی بار وتی پیدا شده است **ویگے**
بکسر واو مجهوله وسکون تحتانی وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی دوم در سنسکرت اسنهان
بفتح همزه وسین مهمله ونون وها والف ونون دوم اسمی است پر نکهه پریت بکسر بای فارسی ورای مهمله
وسکون تحتانی مجهوله وفتح کاف وخفای دو ها وکسر بای فارسی ورای مهمله وتحتانی
وفوقانی یعنی از دیدن گل او زن ومرد را خوشی می شود پریت سار بکسر بای فارسی ورای
مهمله وسکون تحتانی وفتح فوقانی وسین مهمله والف وضم رای مهمله یعنی زرد رنگ دارد وزردی

عصارهٔ او دوست دل ماما می شود و در بعضی نسخ بیت ساز آمده بندهو گلشپ بفتح موحده وسکون نون و ضم دال مهمله وخفای ها وسکون واو وفتح کاف وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وبای فارسی دوم یعنی گلش سرخی هم داود ومحبوب است مهاسر جها بفتح میم وها والف وفتح سین ورای مهملتین وفتح جیم وها والف یعنی آدم های کلان این گل را میگیرند کارسیا بفتح کاف وسکون الف ورای مهمله وکسر سین مهمله وخفای تحتانی والف یعنی از دیدنش خوشی دل می شود جیوکها بکسر جیم وسکون تحتانی وفتح واو وکاف وها والف یعنی حیات افزا است بری سادکها بکسر بای فارسی وسکون رای مهمله وفتح تحتانی وسین مهمله والف وفتح دال مهمله وکاف وها والف یعنی چون این گل را در آب بیندازند غیبت نموده بهر طور آنرا کشیده بدست میکنند میگویند **ماهیت آن** قیاس مقتضی است که این گل نیز از قسم کنول باشد **مزاج آن** معتدل **افعال آن** تیز ومزه دار ودافع درد شکم واسهال وقی ودل وجان را خوشی دهد نوشته اند **ویلم** بکسر واو وسکون تحتانی وفتح لام مشدده وسکون میم اسم بای هرنگ است **ونیو** بکسر واو مجهوله وسکون تحتانی وضم میم وسکون واو دوم اسم درخت نیب است **وینمی مشرا** بفتح واو وسکون تحتانی وفتح نون وکسر میم وسکون تحتانی دوم وسکون میم دوم وفتح شین معجمه ورای مهمله والف اسم تباکهیر است یعنی این هم از درخت بانس بر می آید **وینو** بکسر واو مجهوله وسکون تحتانی وضم نون وسکون واو دوم اسم بانس است یعنی بانسلی ازو میسازند **وینی** بکسر واو وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی دوم اسم دیووالی است یعنی موی بر رویاند وسیاه کند **ویوشا** بکسر واو وضم تحتانی مجهوله وسکون واو دوم وفتح شین معجمه والف اسم ترکیک است **ولواک پشپی** بکسر واو وسکون تحتانی وفتح واو دوم والف وسکون وضم بای فارسی وسکون شین معجمه وکسر بای فارسی دوم وسکون تحتانی اسم سداب است ونوشته اند که چون گل آنرا در اسهال اطفال که زنگار رنگ شود واز ان طفل لاغر گردد دهند سود دهد

فواید اسمای های هوز بالف

هارسنگار بفتح ها وسکون الف ورای مهمله وکسر سین مهمله وخفای نون وفتح کاف فارسی

ویلم ویمو
وینمی مشرا
وینو
وینی
ویوشا ولواک پشپی
هارسنگار

والف وسکون راے مہملہ دوم و ہرسنگار بدون الف اول نیز آمده **ماہیت آن** درختی است

بتراکم الاغصان وبلند مے شود تا بقد آدم برگش لوکدار و درشت و سطبر بار کماسے بسیار فی الجملہ

شبیہ ببرگ توت و گلش خوشہ دار و کوچک سفید و پنج برگے و دنبالہ گل او زعفرانی رنگ

وخوشبو در آب ترکرده پارچہ وغیره رنگ می کنند بسیار خوشرنگ می شود و بار او غلافی و پہن

برابر یک فلوس باد و حجره که دران دو تخم مے شود در اوایل تابستان پختہ میگردد **مزاج گل آن**

گرم وخشک در دوم و بعضے سرد میگویند **افعال آن** مفرح و مقوی حواس و قاتل دیدان

واگر در خمر کنند و دستی می آرد و روغن او دافع بیمارے ہای آلات تنفس و حلق و دافع باد و بلغم

وصفرا و پیوند کننده استخوان شکستہ و پوشیدن لباس رنگ او دافع یرقان و مالیدن برگ او

بر قوبا باعث شفاسے آن ولیکن حدت و سوزش پیدا آرد و گویند که ہفت عدد از برگ

نازک و نورستہ آن باندک زنجبیل تر جہت حمیات کہنہ سود مند است و تخم آن را بآب سائیده

سر را آن بشویند که جہت دفع سبوسہ سر بے نظیر است و ضرور است وقت استعمال او

در تپ پرہیز از ماست و لبنیات و ماہی و گوشت و چون عصارۂ دنبالہ آنرا گرفتہ خشک کرده

نگاه دارند آنرا گل کامر می نامند خوشبو می باشد و بکار ہا می آید **ہاٹلم** بفتح ہا والف و فوقانے

ہندے و کاف و میم یعنی روشن و درخشنده اسم طلا است **ہاٹکا** بہا و الف و فوقانے

ہندسے و کاف والف دوم یعنے گل طلائے رنگ میدارد اسم بینڈ پھل ست **ہاتاجوڑی**

بہا و الف و فتح فوقانے والف دوم و ضم جیم و سکون واو و کسر راسے ہندی و سکون تحتانے

اسم تلنگی اوپیا کال ست و گذشت **ہالون** بہا و الف و ضم لام و خفاسے واو و نون

اسم حب الرشاد ست **ہاتی** بہا و الف و کسر فوقانے و سکون تحتانی اسم فیل است

ہاٹلم
ہاٹکا
ہاتاجوڑی
ہالون
ہاتی

فواید اسماسے ہای ہوز با موحده

ہپشا بفتح ہا و ضم باسے فارسے و فتح شین معجمہ و الف یعنی دافع لاغری اسم مینڈی

خرد است و باضافہ دال بعد باسے فارسی نیز آمده **ہبل** بفتح ہا و موحده و لام اسم ہو بیر است

ہپشا
ہبل

ہپوکا

ہپوکھا بفتح ہا و ضم باے فارسے و سکونِ واو و فتح کاف و ہاے دوم و الف نیز اسم اوست

فواید اسماے ہای ہوز با فوقانے

ہتاشٹک

ہتی سمی

ہتایشٹیک بکسر ہا و فتح فوقانے و الف و فتح تحتانے و سکون شین معجمہ و کسر فوقانے ہندے و سکون تحتانے دوم و کاف اسم شر مندی است **ہتی سمے** بفتح ہا و سکون فوقانے و فتح تحتانے و ضم فوقانے دوم و کسر میم مشدده و سکونِ تحتانی دوم قسمی از لمی است

ہتیہن

ہجل

ہتیّہن بفتح ہا و کسر فوقانے مشدده و سکون تحتانے و فتح ہای دوم و سکون نون اسم کرٹی گولر است

فواید اسماے ہای ہوز با جیم **ہجّل** بکسر ہا و فتح جیم مشدده و سکون لام اسم لکچ است

فواید اسماے ہای ہوز با دال ہندے

ہڈجوڑ

ہڈجوڑ بفتح ہا و سکونِ دالِ ہندے و ضم جیم و سکونِ واو و راے ہندی و ہر ہر آ بضم ہا و سکون راے مہملہ و ضم ہاے دوم و فتح رای مہملہ دوم و الف نیز می گویند و قسمی از ان کہ آن را برہنسیر جلا بفتح موحده و راے مہملہ و خفاے نون و فتح موحده دوم و خفاے ہا و ضم سین مہملہ و فتح تحتانے و سکون راے مہملہ و فتح جیم و لام و الف میخوانند **ماہیتِ آن** نباتی است بیاره دار و مفروش بر زمین و شاخہاے گرہدار از یک بیخ بر آید و منبتش در جاہاے کوہے برگش مانا ببرگِ حنا و لنج چونکہ بشکنند باز بہ پیوندند می پیوندد و در ہر گره شاخ و گل می کند صاحب المکام در میانش دو برگ باریک ملاصق یکدیگر مثل دو زبان مضار می شود و بر اطراف آنکہ او موہاے باریک و راست مثل پلک چشم می شود و در کمہ مذکور یک دو تخم می شود مثل دانہ حب محلب گلابے رنگ **مزاجِ آن** سرد و تر است و بعضے گرم میدانند و حق این است کہ یک قسم او سرد است و قسم دیگر گرم **افعالِ آن** آنکہ سرد است گران و مدر بول و دافع فساد صفرا و مقوے گرده و کمر و منجمد منی و مہیج باه و سفوف برگ خشک او بر استخوان شکستہ شده بضربہ و سقطہ و در جبرات حابس اسہال عسر العلاج بتجربہ و آنکہ گرم است سبک و دافع برسیو و بلغم و باه و شکنند سنگ مثانہ و دافع شوار بول و تب **ہڈی** بفتح ہا و کسر دال ہندے و سکون تحتانی اسم نخوا

ہڈی

فواید اسماے های هوز باراے مهمله

هرپارپوڑی

هرپارپوڑے بفتح ها و سکون راے مهمله و فتح باے فارسی والف و کسر راے مهمله و ضم و
سکون تحتانی مجهوله و واو و کسر راے هندی و سکون تحتانی دوم و بسنسکرت پراچین آملک بفتح
باے فارسی و رای مهمله والف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح نون و مد الف و سکون میم و
فتح لام و سکون کاف میگویند ماهیت آن بار درختی است گرد و با پهنا و تابدار و باشش
یا هشت ناب در خامی سبز و بعد رسیدن برنگ آمله می شود و تخم او نیز تابدار و گلش ریزه تر بالاندک
سفیدی و خوشه دار و درختش بزرگ با تنه و شاخهای انبوه و برپوست او نزوایه و برگش
دراز اندک عریض و املس بے کنگره و سبز بر سر شاخهای کاهها باریک و وصف مقابل
یکدیگر میباشد مزاج آن بار او سرد و خشک در دوم و بعضی گرم میدانند بار او در خامی
زمخت و ترش و بعد رسیدن ترش با قلیلے حلاوت کاذبه و برگ او را طعم غالب نبود مگر
اندکے شیرینی و پوستش اندک زمخت و از بار او اچار و قلیه می سازند افعال آن قامع
صفرا و مطفی حرارت خون و مقوی دل و معده و دافع آن و مشتهی و فهم و ذکا را تیز کند و به بواسیر
نافع و چشم را قوت دهد و عصب را چندان ضرر نرساند و جوارش و شربت آن بتجربه راقم آمده
و به بواسیر ضرر رسانیده باعث اسهال خون و بلغم شد و مربای او با مزاج صفراوی بسیار موافق
و مضر سینه و حلق سرد و سودا و بلغم و مصلحش شکر و زنجبیل و نمک تر است صفت جوارش آنکه
شیرهٔ آن مالیده بگیرند و کف آن برآرند یک رطل نباتی مضاعف آن انداخته قوام نموده صندل
سفید و دانه هیل و عود خام هر کدام دو درم و بلبا شیر و زنجبیل و پلیله هر یک سه درم نمک طعام
ضعف پنج درم همه را سائیده بکار برند و پوست درختش مغی و گلاب معین اوست و مصلحش شیخ
کابجی

هربیجا

هربیجا بفتح ها و راے مهمله و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم والف یعنی منی مهادیو
اسم سیماب است

هرتال

هرتال بفتح ها و سکون راے هندی و فتح فوقانی والف و لام اسم
زرنیخ و در هر بدل بیاید

هربی

هربے بکسر ها و سکون راے مهمله و کسر موحده و سکون تحتانی

هردر
هردبی کندها
هردرگنده
هردوید کندک
هرڑ

گویند بیخی است زرد رنگ مزاج آن گرم وخشک افعال آن مسهل مره صفرا واخلاط
غلیظه وفاسده وشربت از دانگے تا نیم درم هردر بفتح ها وکسر را وسکون دال وفتح راے دوم
مهملات اسم هلد یعنی زرد چوب است هردوے کندها بضم ها وراے مهمله وسکون دال
مهمله وفتح تحتانے وکاف فارسے وسکون نون وفتح دال مهمله دوم وخفاے ها والف یعنی بوے
خوش کننده دل ویا اینکه ضماد سوده او بسینه نافع اسم گل عباسی ونزد بعضے گل جنبیلی است
هردرگنده بضم ها ورا وسکون دال وضم راے دوم مهملات وکاف فارسے ونون ودال
دوم وها یعنے آنکه در سینه وشکم است بوے او دل را خوش کند اسم بیل بھل است هردوید
کندهاک بضم ها ورا وسکون دال مهملتین وکسر واو وسکون تحتانے مجهوله وسکون دال مهمله دوم
وفتح کاف وسکون نون وفتح دال مهمله سوم وخفاے ها وسکون کاف یعنے داروے درد سینه
اسم دهیانک است هرڑ بفتح ها وراے مهمله وسکون راے هندیه اسم هلیله است ودر زبان
هنود آنرا کرکا بفتح کاف وسکون راے مهمله وفتح کاف دوم والف ودر سنسکرت پچهیا بفتح بای
فارسے وکسر جیم فارسے مشدده وخفاے ها وتحتانی والف یعنی برهنبری است ابهیا بفتح همزه
وفتح موحده وخفاے ها وفتح تحتانے والف یعنے باو هیچ اندیشه نیست جیا بفتح جیم وتحتانی
والف وبزیادتی واو در اول یعنے وجیا بکسر واو نیز آمده یعنے بهر مرض که دهند فایده میدهد
اموکها بفتح همزه وضم میم وسکون واو مجهوله وفتح کاف وخفاے ها والف یعنے زمخت است پوتنا
بضم باے فارسے وسکون واو وفتح فوقانے ونون والف یعنی زرد است شوا بکسر شین معجمه و
فتح واو والف یعنے بصورت سست می شود پرانداری بفتح بای عجمی وراے مهمله وسکون الف و
نون وفتح دال مهمله والف دوم وکسر راے مهمله وسکون تحتانے یعنے حیات بخشد وجان را قوت
میدهد ایشریا بکسر همزه وسکون تحتانی وشین معجمه وکسر راے مهمله وفتح تحتانی دوم مشدده
والف یعنے این دارو باین چیزها فایده مند است شامرتسا بفتح شین معجمه والف وضم میم وسکون
راے مهمله وفتح فوقانے وسین مهمله والف یعنے خوردن او یک سال بمنزله تریاق وامرت است

هری تکی

هری تکی بفتح ها و کسر راے مهمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی دوم اسم اوست میگویند ماهیت آن معروف است و نوشته اند که مزاج آن گرم و مزه او تیز و تلخ و زمخت است افعال آن جهت ضیق النفس و اسهال و درد شکم و کلانی آن و سنگرهنی و گشت و درد سینه و یرقان و تپ هاے سمی و قی سود مند است و چتنی و اچار او که از خامش سازند مزه دار است طبع را تیز کند و تشنه و ضیق و امراض سمی و بدبو را می زند چنانکه دزد را می زنند و باد را بدر کند و بول صاف نماید و نیز نوشته اند که وقت هضم زمخت و شیرین است تپ های کهنه و کف دور کند و اگر با نمک بخورند سبک است آتش هضم تیز کند و غلیظ خلاصه کند و عمر دراز سے نماید و شباب و صحت را نگاه دارد و منی و عقل و قوت و حفظ زیاده کند دوار و ورم و اسهال و میه و کرم شکم و خروج مقعد و استسقا و تشنگی مفرط را سود دهد و در همه بارها این آثار ها فایق است

هرسوپیتا

هرسوپیتا بفتح ها و راے مهمله و سکون سین مهمله و فتح واو و کسر باے فارسے و سکون تحتانی و فتح فوقانی والف یعنے همه اقسام صفرا نافع اسم سونگ صحرائی است

هرسوانگ ویدیکا

هرسوانگ ویدیکا بفتح ها و را و سکون سین مهملتین و فتح واو و سکون الف و نون و فتح کاف فارسے و کسر واو و سکون تحتانی و کسر دال مهمله و سکون تحتانی دوم و کاف والف اسم چیلکی است یعنے سفید مانند بدن سدا شیو می باشد

هرسوانگا

هرسوانگا بها و را و سین مهملتین و واو والف و نون و کاف فارسے والف دوم جیوک است و هم عوض الف دوم یعنے

هرسوانگم

هرسوانگم اسم مسم کلوست که آنرا کاکی کلوا گویند یعنے همه اجزا و نبات او خرد می شود

هرسوانگی

هرسوانگی بکسر کاف فارسے و سکون تحتانی اسم سنکهه رچه یعنے سنکاهلی است یعنے اینکه جمیع اجزا و روئیدگی ریزه ریزه می باشد

هرسوپشپی

هرسوپشپی بها و را و سین مهملتین و فتح واو و ضم باے فارسے و سکون شین معجمه و کسر باے فارسے دوم و سکون تحتانی یعنے گل خرد اسم مهوه خرد است

هرسوپشپکا

هرسوپشپکا بها و را و سین مهملتین و واو و ضم باے فارسے و سکون شین معجمه و فتح باے فارسے دوم و کاف والف یعنے گل بسیار خرد اسم پندلم است

هرستهول

هرستهول بفتح ها و را و سکون سین مهملتین و ضم فوقانی

و خفای های دوم و سکون واو و لام یعنی دافع فربهی مفرط اسم مذیل است **هرشوله** بفتح ها
و سکون رای مهمله و ضم شین معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی یعنی همه دردها را دور کند
اسم سیماب است **هرن** بفتح ها و کسر آن نیز و فتح رای مهمله و سکون نون اسم آهو بفارسی
و بعربی ظبی و به تلنگی جنکا و بسنسکرت سارنک نامند و هندیان نوشته اند که گوشت او بامزه و
شیرین است طبع را روشن کند و باد و صفرا را نیست سازد و لاغری را دور کرده قوت باه بخشد
هرنیم بکسر ها و فتح رای مهمله و کسر نون مشدده و خفای تحتانی و سکون میم اسم زر خالص است
هرنیاپشپا بکسر ها و فتح رای مهمله و کسر نون مشدده و خفای تحتانی والف و ضم های
فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم والف یعنی گل زرد طلائی رنگ اسم گل
مولسری است **هروا** بفتح ها و سکون رای مهمله و فتح واو والف **ماهیت آن** جانوری است
پرنده برابر بلبل و سبز رنگ و بسیار خوشنما و خوبصورت و آوازهای مختلف بنقل دیگر
پرنده ها میکند و خوش آواز می باشد **مزاج آن** گرم و خشک گوشتش سبک بود
هرویریم بفتح ها و رای مهمله و کسر واو و سکون تحتانی و رای مهمله دوم و فتح تحتانی
دوم و سکون میم یعنی منی مهادیو اسم سیماب است **هریل** بفتح ها و سکون رای مهمله
و فتح تحتانی و سکون لام و بزبان تلنگی پورگل نامند بضم بای فارسی و سکون واو و رای
مهمله و فتح کاف فارسی و سکون لام و بدون لام نیز **ماهیت آن** جانوری است پرنده از کبوتر
خرد و از فاخته کلان پرهای پشت او مرکب از سبزی و فاختائی و زیر شکم او فقط فاختائی
و هر دو بازو سیاه باندکی سفیدی و رنگ سر او مانند رنگ گل کاسنی و پاهای او خرد و پرازیر
زرد رنگ و ناخن دراز و کج دار و منقارش سفید و سیاه و دمش کوتاه می باشد و گویند که بزمین
فرود نمی آید و میوه درختها می خورد و گوشتش بی ریشه می شود و چون پرچه ها نمایند مانند
پرچهای جگر می شود **مزاج گوشت آن** معتدل **افعال آن** سبک و زود هضم
و مقوی و مبهی و بسیار لذیذ فقیر او را اکثر باستعمال آورده **هریتا** بفتح ها و کسر رای مهمله و سکون

ہرسوبے
ہرن
ہارنیم
ہرنیاپشپا
ہاروا
ہاردیریم
ہاریل
ہاریتا

تحتانی و فتح فوقانی والف بمعنی سبزی غالب اسم مشترک ست میان قسم دوب که بسیار سبز
مایل بنیله رنگ باشد و مونگ سبز **هریینا** بها و رای مهمله و تحتانی مجهوله و فتح نون والف
یعنی برای خورش ست خوب اسم نخود است **هرمستکا** بها و کسر رای مهمله و تحتانی و فتح
میم و سکون سین مهمله و فتح فوقانی و کاف والف اسم مونگ سبز ست **هری بیرم**
بفتح ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کسر موحده و سکون تحتانی دوم مجهوله و فتح رای مهمله
دوم و سکون میم اسم کردیل یعنی اشنه است **هری چندن** بها و را و تحتانی و فتح
جیم فارسی و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون نون دوم اسم صندل سرخ ست بمعنی دافع
امراض **هری ورن** بها و را و تحتانی و واو و رای مهمله دوم و سکون نون یعنی
برگ و شاخ رنگ سبز دارد اسم ترب است **هری پچهدا** بها و را و فتح تحتانی و فتح فوقانی
و جیم فارسی مشدده و خفای ها و فتح دال مهمله والف اسم سوجنای سرخ ست **هری
منجری** بها و رای مهمله و تحتانی و فتح میم و خفای نون و فتح جیم و کسر رای مهمله و
سکون تحتانی و در بعضی نسخ هریت منجری باضافه فوقانی بعد تحتانی اول آمده اسم تکبی است
بمعنی سبز و دافع امراض **هری پریا** بها و رای مهمله و تحتانی و کسر بای فارسی
و سکون رای مهمله دوم و فتح تحتانی دوم والف یعنی خدا بر و مهربان ست اسم کدمیا است
هرنے **هریال هوا** بها و رای مهمله و تحتانی و فتح های دوم و سکون رای مهمله دوم
و فتح تحتانی دوم والف و سکون لام و ضم های سوم و فتح واو والف اسم کرئی گل یا نکره
سفید ست **هرینکا** بفتح ها و کسر رای مهمله و سکون تحتانی مجهوله و ضم نون و فتح کاف والف
اسم رینکا یعنی تخم سنبهالو **هریلل** بها و رای مهمله و تحتانی و فتح لام مهمله و سکون لام دوم
هری تال بفوقانی والف و لام هر دو اسم هرتال و در سنسکرت اننتالم بفتح همزه
و نون اول و سکون نون دوم و فتح فوقانی والف و فتح لام و سکون میم یعنی در قهای بسیار
می دارد آن بر دو قسم ست یکی زرد و دیگری سفیدی مایل که آنرا گودنتی نامند یعنی مثل

هریینا — هرمستکا — هری بیرم — هری چندن — هری ورن — هری پچهدا — هری منجری — هری پریا — هری هریال هوا — هرینکا — هریلل — هری تال

دندان گاو علامت آن این ست که بستن او بر کمر گاو بوقت دوشیدن شیر بند گردد و چون در گلو بندند گاو نخورد واتهوشنم بفتح همزه وسکون فوقانے وضم موحده وخفاے ها وسکون واو وفتح شین معجمه ونون وسکون میم یعنے کوه را گردش میدهد ومثل زیور ست آنرا پنڈالو کم بکسر بای فارسی وخفاے نون وفتح دال هندے والف وضم لام وسکون واو وفتح کاف وسکون میم یعنی گره گره می باشد مثل گند هم بکسر میم وسکون شین معجمه وفتح راے مهمله وکاف فارسے وخفاے نون وفتح دال مهمله وخفاے ها وسکون میم یعنے اصناف هرتال مثل اصناف گند هک است پنجرم بکسر باے فارسے وخفاے نون وفتح جیم وراے مهمله وسکون میم کنکپر بهم بفتح کاف ونون وکاف دوم وباے فارسے وسکون راے مهمله وفتح موحده وخفاے ها وسکون میم یعنے بهترین انواع او زرد وطلائی رنگ ودرخشنده وورقی آنست میگویند ونوشته اند که تیز وگرم ست وصورت خوب دارد واسهال خونے وامراض سمی را نافع ولیکن بے اصلاح وتدبیر خوردن او منع است ودر کتابے دیده شد که هرتال مدبر مصفے جرب وکرم وتلخ وهاضم وزننده کف وصفرا وباد وزهر وکشث است

هری تکی

هرے تکی بفتح ها وکسر رای مهمله وسکون تحتانے وفتح فوقانے وکسر کاف وسکون تحتانے اسم هرڑ است

فواید اسماے هاے هوز با زاے معجمه

هزار دانه

هزار دانه بفتح ها وزاے معجمه والف ورای مهمله ودال مهمله والف ونون وها اسم پرپاٹک ست وگذشت

فواید اسماے هاے هوز با سین مهمله

هستالو

هستالو بفتح ها وسکون سین مهمله وفتح فوقانے والف وضم لام وسکون واو اسم قسمی از پنڈالوست

هست چنگهار

هست چنگهار بفتح ها وسکون سین مهمله وفوقانے وکسر جیم فارسے وخفاے نون وفتح کاف فارسے وخفاے ها والف وسکون راے مهمله یعنے فیل از خلیدن او آواز ها میکند اسم گوکهروست

هستک

هستک بفتح ها وسکون سین مهمله وفتح فوقانے وسکون کاف اسم ارنڈ ست

هستکول

هستکول بها وسین مهمله وفوقانے وضم کاف

هستی پپلی — بسکون واو و لام اسم کنار متوسط در بزرگی و خردی است **هستی پپلی** بها و سین مهمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر بای فارسی و فتح بای فارسی دوم مشدده و کسر لام و سکون تحتانی اسم گجپیل است

هستی چهترا — **هستی چهترا** بها و سین مهمله و فوقانی و تحتانی و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و الف یعنی فیل را آرام دهد اسم قسمی از نمی است

هستی دنتک — **هستی دنتک** بها و سین مهمله و فوقانی و تحتانی و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف یعنی سفید مانند دندان فیل اسم مولی است

هستی سیونهک — **هستی سیونهک** بها و سین مهمله و فوقانی و تحتانی و کسر سین مهمله دوم و خفای تحتانی و واو و نون و فتح ها و سکون کاف یعنی فیل را مثل شرزه است اسم هینگ یعنی حلتیت است حاصل معنی اینکه شیاطین را مثل فیل و پلنگ را مثل شرزه فرض باید کرد پس چنانچه شرزه مغز فیل را میخورد و بر و غالب است آنچنان حلتیت بشیاطین غالب است بخور او شموما و تعلیقا دافع بلا ها ست ٭٭

فواید اسمای های هوز با لام ٭٭

هلدی — **هلدی** بفتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و سکون تحتانی بفارسی زرد چوبه و بعربی عروق الصفر و بزبان هنود پسپو بضم بای فارسی و سکون سین مهمله و ضم بای فارسی دوم و سکون واو و بسنسکرت هردرا بفتح ها و کسر رای مهمله و سکون دال و فتح رای مهملات الف پیتا بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی زرد رنگ است پندا بکسر بای فارسی و سکون نون و فتح دال هندسی و الف یعنی گره دار می شود گوری بفتح کاف فارسی و سکون را ... مهمله و سکون تحتانی یعنی زنان بر بدن و روی مالند برای خوبصورتی نشا نونهیا ... نون و فتح شین معجمه و الف و خفای نون و واو و نون دوم و فتح ها و تحتانی و های دوم و الف یعنی ظلمت بصر و ریختن مژگان را مفید رجنی بفتح رای مهمله و کسر جیم و نون و سکون تحتانی اسم پرشنی دریه گیا بفتح بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نونین و سکون تحتانی و کسر دال مهمله و سکون تحتانی دوم و رای مهمله دوم و فتح کاف فارسی و خفای ها و الف یعنی برگ

درازدارد و راگا بفتح رای مهمله والف و فتح کاف فارسی والف یعنی آواز را تیز و صاف کند و رو مشا
بفتح رای مهمله و سکون واو و فتح میم و شین معجمه والف یعنی موراقوی کند و بداء الثعلب نافع می گویند
ماهیت آن بیخ نباتی است ساقش تا بدو گز و از بیخ شعب بار وئیده و بر سر هر شعبه برگها
شبیه ببرگ موز اما از آن کوچک تر و گلش زرد و هر خوشه بقدر یک شبر و تخمش سیاه و بسیار ریزه
و بیخش زرد و بعد برآوردن آن از زمین بریده در آب و سرگین گاو جوش داده پاک کرده خشک نموده باطرات
می برند و تازه آن بدطعم و بدرایحه و چون سه چهار ماه بگذرد نیک گردد و گویند در میان آن دانهای
سمی تیز هم میرسد و آن سخت تیز و مایل به تیرگی میباشد وقت جوش دادن از ان میان جهیده بیرون
می افتد و آنرا ہلدیا گویند و بهترین ہلدی آن است که تازه و خوش رنگ و کم ریشه باشد و آنکه زرد
مایل بسرخی و تیرگی باشد زبون است **مزاج آن** در سوم گرم و خشک **افعال آن** تیز است
بدن را رنگ خود میدهد و کرم می کشد و خارش و پرمیو و دمبل و تپ باریک استخوانی دور کند و خوردن برای
آرد و ولت و منی بیفزاید و اکتحال آن جالی بصر و جرب و سفیدی تنک و مقوی بصر و خوردن آن مفتح
جگر جهت استسقا و یرقان و جمود خون در باطن و رفع درد ضربه و سقطه نافع و مضغ گرم کرده آن جهت
درد دندان سود مند و ذرور آن مجفف قروح و دافع درد و ورم آنها خصوصاً بعد حجامت و ارسال علق
و تکمید و تضمید بدان مسکن اوجاع و محلل اورام علی الخصوص ورم که بعد فصد حادث شود و سیاهی بدن
بعد ضربه یا سقطه خون منجمد شده و چون آنرا یک هفته در شیر سینڈ تر کرده در سایه خشک نموده با گمیز
ماده گاو سوده برهق بمالند زود فایده دهد و گویند که بدل مضرت بسیار دارد و مصلح آن لیمون کاغذی
و دیگر ترشیها بود **ہلد و** بها و لام و دال مهمله و واو و اسم کالا کوٹ است از قسم بیش نوشته اند
ہلہل بضم ها و سکون لام و ضم های دوم و سکون لام دوم و گاهی های دوم را دور کرده
ہلل نیز گویند و بزبان عوام ہنود تلائرٹ بفتح فوقانی و لام و الف و کسر همزه و سکون رای
هندی و بعوض رای هندی فوقانی هندی نیز آمده یعنی تلائٹ و بعوض همزه واو هم آمده
یعنی تلاوٹ و نزد خواص ہنود بر چهار قسم است قسمی را او نٹا بفتح واو والف و کسر واو دوم و سکون

ہلدو

ہلہل

نون و فتح فوقانی هندی و الف گویند در سنسکرت سوندهیپا بفتح سین مهمله و سکون واو و فتح
کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون تحتانی و کسر سین مهمله و خفای
تحتانی دوم و الف یعنی دشمن دارو ئی است که آنرا کوڑ پالا گویند بربریکا بفتح موحده و سکون رای
مهمله و فتح موحده دوم و کسر رای مهمله دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم است سرپری کا
بکسر سین و فتح رای مهملتین و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
اسم است سرپرنی بکسر سین و فتح رای مهملتین و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله دوم و کسر
نون و سکون تحتانی یعنی بر سر بستن برگ او آب و درد آن می کشد و قسم دوم را کتاوا و نثا بضم اول
و فتح دوم مشدده و الف و شبوان بربریکا بضم شین معجمه و خفای واو و الف و فتح نون یعنی هلهل سگ
بوسنی میورا بضم بای فارسی و سکون واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح میم و ضم تحتانی
دوم و سکون واو و دوم و فتح رای مهمله و الف یعنی مانند مور می باشد و بعضی گویند پوتی یعنی بوی
شالی سرخ سیورا یعنی برگ او گرد و دراز مانند پر موری باشد پشوگندهیکا بفتح بای فارسی
و ضم شین معجمه و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مهمله و خفای ها و سکون
تحتانی و فتح کاف و الف یعنی گاوان نر و ماده را بوی خوش می آید و برغبت میخورند بربرا بموحده
و رای مهمله و موحده دوم و رای مهمله دوم و الف اسم است شنکهاپشپا بفتح شین معجمه و خفای
نون و کاف و ها و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و الف یعنی گلش بصورت و رنگ
مهره کلان می باشد و قسم سوم را وریوا و نتا بفتح واو و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و واو و الف
و واو سوم و نون و فوقانی و الف یعنی دیوانه هلهل سومربریکا بضم سین مهمله و سکون واو
و فتح میم یعنی از وی دوران سر می شود پوتی بباء فارسی و واو و فوقانی و تحتانی هم میگویند
بهستاگنده بفتح موحده و خفای ها و سکون سین مهمله و فتح فوقانی و الف و فتح کاف فارسی و خفای
نون و فتح دال مهمله و خفای ها یعنی از بوی او حذر پیدا می شود مروبهوا بفتح میم و ضم را و سکون دال
مهملتین و فتح موحده و خفای ها و فتح واو و الف یعنی باد از وی پیدا می شود کهرپشپا بفتح کاف

وخفاسے با و فتح راسے مهمله و بائے فارسے وشین معجمه و بائے فارسے دوم والف یعنے گل او
سیاهی دارد برنگ سیاهی خرد وقسم چهارم زردست مگر در کتب ایشان یافته نشد **ماهیت آن**
روئیدگی است بازغب بلندمی شود تا یک درعه نهایت یک ونیم درعه و پر شعبهاسے غیر موزون و
بهر شعبه شاخهاسے باریک ومجوف و بر سر هر شاخے برگے مشقق بسه تشقیق یا پنج تشقیق و در پنج
شاخهاسے باریک یک یک دو شاخ باریکتر می روید و بر سر آن برگ بسیار کوچک و رنگ شاخهایش
سیاه مایل بسرخے و از اطراف شاخهاسے مذکور دیگر شاخهاسے باریک بافتیله بلندی باریک
می روید که بوسے گل می شود و بمود ار که بعد ازان بار می کند غلافی مثل غلاف ماش پر از تخم هاسے
بسیار ریزه مانند خردل بعد رسیدن سیاه می گردد و فقیر اقسام او را شش دیده است یکے آنکه
برگ یک میشود یعنے بدون تشقیق و دیگر آنکه سه تشقیق میدارد سوم چهار تشقیق و چهارم همه اجزای او
زرد و پنجم برگ او با تشقیقات بسیار ششم گل سرخ دارد و قسم زرد آنکه گلش سرخ بود گلهایش
و هر دو قاعد قرار است و قایم میکنند و قسمیکه آنرا سگ هلهل گویند روئیدگے او تا نیم گز بلند
می شود و شاخهایش موزون و باریک مربع و گرهدار بر هر گره دو برگ صنوبرے تنگ و دراز و نرم
و باریک و هموار سبز مایل بزردی و دران پهلی هاسے باریک که چون در خامی بشکنند شیر برآید
و دران تخم بسیار برابر دانه انیسون و گویند که بنطافین هلهل است **مزاج جمیع اقسام** گرم
در سوم و خشک و رایحه بعضے ازان بد و تند و کریه **افعال آن** محلل و جاذب قوی جهت صرع
و کابوس و شقیقه شربا و سعوطا نافع و درد پهلو بارد و استسقا و قولنج و برص و مفاصل و چون برگ
او را جوش داده ازان آب مقعد را بطول نمایند حابس خون بواسیر است و اکثر اقوتیا از برگ نرم و نازک
آن نانخورش در گوشت و روغن و بے آن نیز ساخته میخورند و چون برگ آنرا کوبیده بر تارک
سر بهبندند سوزش عظیم میکند و آب از اندرون سر می کشد و اکثر هنود در زیاده تے نزله و درد سر
کهنه دایمی سر دی این عمل می کنند و چون فلفل گرد را در عصاره مجموع اجزاسے او حل کرده بقدر دانه
فلفل حب بسته هر روز یکان بدهند جهت جرب و حکه و قروح امراض جنینه مثل آتشک وغیره

نافع و قطور عصارهٔ برگ او در گوش مسکن درد و دافع قروح آن و للکان سخن و دماغ و چون یک برگ او با یک
برگ دهتوره کوبیده حب بسته بصاحب تپ بلغمی بخورانند بیکدفعه زایل می گردد و چون برگ را بمقدار یک
توله گرفته با سه قاش سیر و سه دانه فلفل گرد کوفته بخورانند جهت کسیکه سگ دیوانه گزیده باشد
و بمرتبهٔ هلاکت رسیده در سه روز به گردد و بتجربهٔ راقم آمده و چون برگ تر و تازه و بزرگ گرفته آرد پلپل در از
بروی انداخته فتیله ساخته در سوراخ گوش نهاده محکم ببندند که تا نیفتد گوش را گرم کند
و بستگی بکشاید اما بعد ازان سر البشیر زن بمالد و از خواص آنست که چون برگ آنرا کوبیده بر طرف
خارج بازوی راست نهاده و بالایش خزف پاره داده از پارچه محکم ببندد و دران وقت که نافض
شروع شود درانجا آبله می آرد و دیگر بار نافض نوبت نکند و سفوف تخم او از یکدرهم تا پنج درهم
با دو مثل آن شکر تری تا یک چله بخورند و غذا کچری مرغن دارند بواسیر را دفع نماید و طلای
روغن تخم او مرکب با دمره ممسک انزال و مقوی قضیب است و چون یکدرهم تخم او با وزن آن نانخواه
بصاحب استسقا بخورانند فایدهٔ عظیمه بخشد و بیخ او با برگ تنبول خوردن در روز نوبه دافع تپ بلغمی خصوصا
اگر تا سه چهارم مرتبه بدهند و گویند که هرگاه برادهٔ آهن منقی را از عصارهٔ او در روزی دو پهر سحق
نموده آنقدر عصاره بر سر او میریزند که چهار انگشت بر سر او بایستد و بآفتاب گذارند و در چهل روز
بدون آتش بکلس سرخ گردد و آنگاه خشک نموده سحق بلیغ کرده از پارچهٔ حریر بیزیده بآب برگ تنبول حبها
بندند بقدر کنار کوچکی شربت یک حب جهت نفخ و ریاح شکم و بادگوله و صلابت ما بین جلد و مراق را
نافع و دافع و هندیان نوشته اند هلهل بوی فیل دارد و تلخ و تیز و بسیار گرم است کف و باد و کهک
و بی مزگی دهن و کرم شکم دور کند و اشتها و هاضمه زیاده کند و آنکه گل او زرد بود جهت بواسیر
خونی و میه و کف و انبله بائی نافع و هاضم و قاتل کرم شکم و خوردن ساگ پختهٔ او زهر و باد و بلغم لنج
و کرم ها و دملها و کشت روگ و گلهاروگ دور کند و گرمی اشتها افزاید و بالذت نمی شود
و مزاج را خوش کند **هلیمکه** بفتح ها و کسر لام و سکون تحتانی و فتح میم و کاف و خفای ها
اسم چوب ساگون است بمعنی آنکه چوب او خراب نمی شود و دیر می ماند **هلکم** بفتح ها و لام مشدد

هلیمکه
هلکم

و کاف و میم و سیلے بزیادت نے تحتانے والی ہمزہ عوض ہا اسم منتم کنول ست کہ جنگلوا ناست

فواید اسمائے ہائے ہوز با میم

ہما ہمسپادی

ہما بکسر ہا وفتح میم والف یعنی بادی ست اسم کافور ست **ہمسپادے** بفتح ہا و سکون میم وسین مہملہ وفتح بائے فارسے والف وکسر دال مہملہ وسکون تحتانے اسم نباتی ست کہ بسنسکرت رکتپادی بفتح رائے مہملہ وسکون کاف فارسے وفتح فوقانے وبائے فارسے والف ودال مہملہ وتحتانے یعنے بیخش بسرخ می شود تری پادی بکسر فوقانے ورائے مہملہ وتحتانے وبای فارسے والف ودال مہملہ وتحتانے یعنے بیخ او راسہ ریشہ می باشد کیتماریکا بکسر کاف وسکون تحتانے وفتح فوقانے ومیم والف وکسر رائے مہملہ وسکون تحتانے دوم وکاف والف یعنے کرم می کشد دہر ترا شٹا بفتح دال مہملہ وخفائے ہا وسکون رائے مہملہ وفتح فوقانے ورائے مہملہ دوم والف وسکون شین معجمہ وفتح فوقانے ہندسے والف یعنے بچشم ہا روشنائی بخشد مرنامندا بضم میم وسکون رای مہملہ وفتح فوقانے والف وفتح میم دوم وخفائے نون وفتح دال مہملہ والف یعنے شیرین وباریک باشد سوپتریکا بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح بائے فارسے وسکون فوقانے وکسر رای مہملہ وسکون تحتانے وکاف والف یعنے برگ او خوشنما می شود میگویند آنرا کثر ہندیان وبنا تیان چنان مفہوم شد کہ اسم ابوخلسا ست **ماہیت آن** انچہ محقق شدہ روئیدگی ست مفروش بر زمین شاخہائے باریک وبرگ کوچک دارد مانند دوب **مزاج آن** سرد وتر **افعال آن** چنان نوشتہ اند کہ دافع زہر وعیوا نگے تپ و دامیل ودرد شکم وعرب چشم ست وگران ودافع فساد خون

ہمسرگندہ

وزہر جوشیدگی وسوزش اعضا وآسیب جن وفساد زہر عنکبوت وحابس اسہال **ہمسرگندہ** بفتح ہمزہ وضم میم وسکون سین وفتح رائے مہملتین وکاف فارسے وخفائے نون وفتح دال مہملہ وخفائے ہای دوم یعنے معتوی وبودار ست اسم ہندی از کدمہاست کہ آنرا درکنموگویند **ہمنسبندی** بفتح ہا وخفائے نون وسکون سین مہملہ وفتح موحدہ وسکون نون دوم وکسر دال مہملہ وسکون تحتانے **ماہیت آن** درختی ست برابر درخت خرد نیب شاخہائے انبوہ دارد

و چون بار آنرا بخیسانند خستهٔ او آواز کند **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** دافع فساد بلغم و باد **ہنسپدی** بہا و نون و سین مہملہ و فتح بای فارسی و دال مہملہ و تحتانی اسم ہمسپادی ست و گویند اصابع الصفر معروف بکف عایشہ و کف مریم است واللہ اعلم **ہنس** بہا و نون و سین مہملہ **ماہیت آن** جانوری ست پردار پاہا دراز و سرخ و گردن دراز و باریک و منقار سرخ و کج و باقی بدن سفید مگر بربازو چند پر سرخ میدارد **مزاج گوشت آن** گرم و تر **افعال آن** گران و مشہی آواز گلو صاف کند و رنگ رو برافروزد و مشتہی طعام و مقوی اعضا و دافع شر خبادہ و فساد صفرا و ہندی مرالانیز میگویند گوشتش بر سخن یاوری دہد و منی بیفزاید و قوت بخشد و باد بدر کند

فواید اسمای ہای ہوز بالنون

ہنتالی بکسر ہا و سکون نون و فتح فوقانی و الف و کسر لام و سکون تحتانی اسم مادہ درخت تال است **ہنرناکا** بفتح ہا و ضم نون و سکون رای مہملہ و فتح نون دوم و الف و فتح کاف فارسی و الف **ہنسچس** بفتح ہا و ضم نون و سکون سین مہملہ و فتح جیم فارسی و سکون سین مہملہ دوم ہر دو اسم شنگہہ نکہہ ست بمعنی دافع بادیکہ از وی در بدن مانند دو یدن مار شود و بادی کہ از وی تشنج خدین حادث گردد **ہنکار** بضم ہا و خفای نون و فتح کاف و الف و رای مہملہ اسم ہکاٹی ست **ہنگ** بکسر ہا و خفای نون و سکون کاف فارسی بزیادتی تحتانی بعد ہا نیز آمدہ اسم انگوزہ ست **ہنگلاک** بکسر ہا و خفای نون و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف و کاف اسم شنگرف ست **ہنگدری** بکسر ہا و خفای نون و ضم کاف فارسی و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی اسم ہینکن ست **ہنگوتریاس** بکسر ہا و خفای نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و کسر نون و سکون رای مہملہ و فتح تحتانی و الف و سین مہملہ یعنی مغز و تخم و صمغ اسم نیب ست **ہنگوپتری** بہا و نون و کاف فارسی و واو و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی در سنسکرت کبری و ورد ہی کا و در اول تری و پشپکا یا شپکا بر تہو گویند اسم انجدان رومی ست **ماہیت آن** نباتی ست

ہنسپدی
ہنس
ہنتالی
ہنرناکا
ہنسچس
ہنکار
ہنگ
ہنگلاک
ہنگدری
ہنگوتریاس
ہنگوپتری

برگِ او سفید و گرد و گنده و گلِ آن سفید و کلان می شود و بر دو نوع است یکے آنکه ثمر او بعد رسیدن سفید
و گرد و پہن شبیه بدرہم و بسیار خوشبو و ضع این حلتیت طبیب گویند و قسم دوم برگ آن مانند صفحه سوخته
و پر سوراخ و ثمرش سیاه و بدبو واز و حلتیت مفتن برآید ہر دو را گرم و تیز و تند و مزه دار و نازک و باسم
و مقوی دل و دافع درد آن و مثانه و قابض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد گوله و کشنده کرم دندان نوشته اند

ہنکوت

ہنکوت بکسر ہا و خفاے نون و ضم کاف فارسے مجہوله و سکونِ واو و فوقانے ہندسے
ماہیت آن درختی است صحرائی ثمر او بعضے بقدر ہلیله کابلے و بعضے کلان از و و بعضے
خرد تر و باریک تر پوستش بعد خشکی مانند پوست ہلیله گردد **و مزاج آن** گرم و خشک **افعالِ**
آن دافع جذام و دمامیل و بثور و فساد زہر و آسیب جن و برص و کرم معده نوشته اند و
چون پوست آن را سائیده بر دمامیل بندد فی الحال سر کند

فوایداسماے ہاے ہوز با واو ہا

ہوی

ہوے بفتح ہا و کسر واو و سکون تحتانے یعنے سفید و چرب مانند روغن زرد بسته اسم موم
چونکه لب او چنان بر صفتِ مذکوره می شود لہذا باین اسم نامیده اند

ہولنسرا

ہولنسرا بکسر ہا و ضم واو
و خفاے نون و سکون سین و فتح راے مہملتین والف یعنے دافع درد اعضا اسم آبی سفید است

ہوہبیر

ہوہبیر بفتح ہا و سکونِ واو و فتح ہاے دوم و کسر موحده و سکون تحتانے مجہوله و راے مہمله
اسم ابہل است **ماہیت و مزاج و افعالِ آن** در کتب یونانیه مفصلاً مذکور است

فوایداسماے ہاے ہوز با تحتانے

ہینگن

ہینگن بکسر ہا و سکون تحتانے و خفاے نون و فتح کاف فارسے و سکون نون دوم و ہنود
آنرا گارا بفتح کاف فارسے والف و فتح راے مہمله والف و بسنسکرت تکت مچا بکسر فوقانے
و سکونِ کاف و فتح فوقانے دوم و میم و جیم مشدده والف یعنے مغز تلخ دارد تاپون بفتح فوقانی والف
و ضم باے فارسے و سکون واو و نون یعنے دافع باد و در بعضے لنسخ تاپ سدر و بفتح فوقانی والف
و فتح باے فارسے و کسر سین و سکون دال و ضم راے مہملات و سکونِ واو و آمده ہنگدے

بکسر ہا خفاے نون وضم کاف فارسے وکسر دال مہملہ وسکون تحتانے اسم است کہ مشہور است بفتح کاف
فارسے وراے مہملہ ولام وسکون میم وفتح واو وکسر راے مہملہ دوم وسکون تحتانے یعنی برمرض بول سفید
و بدبو عصہ می کند می گویند **ماہیت آن** بار درختی ہست نہ بسیار کلان ونہ بسیار خرد خاردار
برگش مانند برگ سنا وازان درشت تر وگل او سفید وبار او سخت بعضے دراز اہلیلجی شکل کہ آن
ذکر ہست وبعضے گرد باندک پہنائے وآن انثی ہست وصاحب قاشات وبر وقشر تنک وسخت و
سفید مایل بزردی وزیر او رطوبت لزجہ عزویہ کریہ الرائحہ مانند خیار شنبر وزیر آن تخم بسیار
بزرگ برابر بلیلہ ودران تخم مغز چرب اندک تلخ طعم بعضے ہنکوت بنکن را می دانند **مزاج آن**
گرم وخشک در وسط سوم وفقیر رطوبت عزویہ آنرا اکثر در اوجاع مفاصل عوض ماہی زہرہ **استعمال**
کنانید چون این رطوبت را در آرد خمیر کردہ در غدیر وتالاب ہا اندازند ماہیان وایخ شدہ بالاے آب
مے آیند واکثر می میرند وتخم آنرا سوراخ نمودہ مغز بر آوردہ بارود درون او پر کردہ میخی بآن سوراخ
زدہ سوراخ باریک در شکم آن کردہ فتیلہ باریک از بارود اندودہ درو نہادہ آتش می دہند آواز
ضرب بندوق می کند مردمان اکثر در شب برات ازو بازی می کنند مغز ورطوبت وپوست درخت
او کف وباد ودبامیل وکشت وپرمیوا دور کند وقاتل کرم ومخرج جنین زندہ ومردہ شرباً
وحمولاً والد ماجد مرحوم بیشتر در اوجاع مفاصل ونقرس وعرق النساء واستسقا بعمل آوردی ومغز تخم
او جہت سلاق التحاما مفید **ہیدر معہان** بفتح ہا وتحتانے وضم دال وسکون راے مہملتین وفتح میم
وہاے دوم والف ونون یعنے درخت اسپ اسم مشترک ہست میان بالمران وہالمنگ وایزدی
ہیموا بفتح ہا وسکون تحتانے وفتح میم وواو والف یعنے زبان را تنک سازد اسم بیخ وبتحتانے
عوض واو یعنے فیروزندہ رنگ بداں اسم ناگ کیسر **ہیما** بکسر ہا وسکون تحتانے مجہولہ وفتح
میم والف یعنے زرد طلائی رنگ تند بوے اسم گل طلا وچنپا ہست ودر بعضے نسخہ ہم اسم کسم آمدہ
ہیم پشپ یعنے گل زرد طلائی رنگ اسم گل اشوک ہست **ہیم وگدہا** بضم دال مہملہ وسکون
کاف فارسے وفتح دال مہملہ دوم وخفاے ہا والف یعنی شیر زردی مایل اسم گو ہست **ہیم کراہا**

ہیدر معہان
ہیموا
ہیما
ہیم پشپ
ہیم وگدہا
ہیم کراہا

بفتح کاف و راء مهمله والف و ها والف یعنی اقسام آهن را مانند طلا گرداند اسم ببول سیاه است هیم بدم
بباء فارسی و دال مهمله و میم اسم گل کنول است که هشت برگ و رنگ طلائی دارد هیم ماچهیکلم
بفتح میم دوم والف و کسر جیم فارسی مشدده و خفاء ها و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم
اسم مارقشیشائی ذهبی است و نیز در زبان شلوک تاربی و مار چهیکا دهات و دهات ماچهیک برسه قسم
نوشته اند یکی ماچهیک دوم دهات ماچهیک سوم کاف ماچهیک این قسم سیاه مثل زاغ می شود
مزاج آن گرم و خشک **افعال آن** بیاض چشم و گل آن را بعد و رکنده صفرا شکن و دافع
دیوانگی صفرا نوشته اند هیچها بفتح ها و تحتانی و هاء دوم والف یعنی در دست سواران اسپ
می باشد اسم فولاد است هیموتی بفتح ها و سکون تحتانی و فتح میم و واو و کسر فوقانی
و سکون تحتانی دوم اسم هلیله است هیراکسیس بکسر ها و سکون تحتانی و فتح راء مهمله والف
و فتح کاف و کسر سین مهمله و سکون تحتانی دوم و سین مهمله دوم اسم زاجات است هیرا بکسر ها و سکون
تحتانی و فتح راء مهمله والف اسم الماس و برای هندی اسم پوست حیوان است هینگ
بکسر ها و سکون تحتانی و خفاء نون و سکون کاف فارسی اسم حلتیت است بسنسکرت
چیرنم بکسر جیم و سکون تحتانی و راء مهمله و فتح نون و سکون میم یعنی هاضم طعام جنتک بفتح
جیم و سکون نون و ضم فوقانی و کاف یعنی کشنده کرم بهوت هر بضم موحده و خفاء ها
و سکون واو و فتح فوقانی و هاء دوم و ضم راء مهمله یعنی دافع شیاطین هستی سیونک
بفتح ها و سکون سین مهمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر سین مهمله دوم و خفاء تحتانی
دوم و واو و نون و فتح هاء دوم و ضم کاف یعنی فیل را مثل شرزه است مراد اینکه بر شیاطین
چنان غالب می شود که گویا شرزه بر فیل غالب است اگوڑ گند هم بفتح همزه و ضم کاف فارسی
و سکون واو و فتح راء هندی و فتح کاف فارسی دوم و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء
ها و سکون میم یعنی هر جائیکه بند کرده بدارند بوی خود میدهد باهولیکم بفتح موحده والف
و ضم ها و خفاء واو و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم یعنی در ملک مدیس

هیم بدم
هیم ماچهیکلم
هیموتی
هیراکسیس
هیرا
هینگ

باهولیک پیدا می شود را مثهم بفتح راے مهمله والف و فتح میم و فوقانے هندے و خفای ها و سکون میم دوم یعنے دافع درد شکم سونپه هومک بضم سین مهمله و سکون واو و فتح باے فارسے و ضم دال مهمله و خفاے ها و سکون واو دوم و فتح میم و کاف یعنی دافع دوران باد جے و سردی ست میگویند مزاج آن تیز و گرم و افعال آن دافع دردهای باد و درد دندان و هاضم و ملین شکم و غایط روان کند و بدن را سبک گرداند

فواید اسماے تحتانے با الف

یالک بفتح تحتانے والف و فتح لام و ضم کاف و بدون کاف هم آمده اسم الایچی ست **یامل کنٹک** بفتح تحتانے والف و سکون میم و فتح لام و کاف و سکون نون و فتح فوقانے هندے و کاف دوم اسم قسمی از سینڈ ست که گرد و پر خار باشد یعنے از بیخ تا انتها **یاوانشک** بفتح تحتانے والف و واو و الف دوم و ضم شین معجمه و کاف یعنے از کاه خشک حاصل گردد اسم جوکهار ست **یاونال** بفتح تحتانے والف و فتح واو و نون والف و لام اسم جوار ست **یاوک** بتحتانے والف و فتح واو و ضم کاف اسم رنگ پوتی ست براے نوشتن خطوط و نقش بکار می آید **یاشا** بتحتانے والف و شین معجمه والف **یاشاوس** بزیادتے واو و سین مهمله اسم راکر دولا ست **یامنیم** بفتح تحتانے والف و ضم میم و کسر نون و سکون تحتانے دوم و فتح تحتانے سوم و سکون میم دوم یعنے دو راست ست بفقرا اسم شروت انجن ست **یامنم** بحذف هر دو تحتانی اسم نیلا انجن ست

فواید اسماے تحتانے با فوقانے

تینا لگی بفتح تحتانے و سکون فوقانے و فتح نون والف و سکون لام و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی دوم اسم گاوزبان ست

فواید اسماے تحتانے با جیم

یچهاواس بفتح تحتانی و جیم فارسے مشدده و خفای ها والف و فتح واو والف دوم و سین مهمله یعنی مسکن جانوران پرند مثل پرباکل و غیره اسم درخت بر ست **یچهادهوپا** بتحتانے و جیم فارسے و ها والف و ضم دال مهمله و خفاے های دوم و سکون واو و فتح باے فارسے والف یعنی دخان او زنده و مرده و ارواح اولیا و پیران و شهیدان را بسیار خوش ست اسم عود لوبان است +

یامل کنٹک — یالک — یاوانشک — یاونال — یاوک — یاشا — یاشاوس — یامنیم — یامنم — تینا لگی — یچهاواس — یچهادهوپا

فواید اسمای تحتانی با دال مهمله

بڈارگو — *بدو*

یداڑگو بفتح تحتانی و سکون دال مهمله و فتح الف و سکون رای هندی وضم کاف فارسی و سکون واو گویند اسم رشبنیک است که اسم نباتی است که برگ او شبیه بپای گاو می باشد **یدو** بفتح تحتانی وضم دال مهمله مشدده و سکون واو اسم گاو است ؛

فواید اسمای تحتانی با رای مهمله

براغا — *یرّی بدی* — *پرراجنا* — *برگروندا* — *براگیشی* — *برلدگو* — *برتامرا*

یراغا بفتح تحتانی و رای مهمله و الف و فتح عین مهمله و الف **ماهیت آن** جانوری است پرنده برابر گنجشک نیلگون و در گردن او طوق زرین و سرخ منقار و بسیار خوش شکل و چون شب پرواز کند بزیر و بالش روشن گردد مانند روشنی چراغ و چون بروز پرواز دهیچ نشود وگویند بفالج ولقوه سریع التاثیر است وطلای خون او مقوی و منعظ بشدت است و هر که اورا در خانهٔ خود دارد خانه آباد گردد والله اعلم **یرّی بدّی** بفتح تحتانی و کسر رای مهمله مشدده و سکون تحتانی دوم وضم موحده و کسر دال مهمله مشدده و سکون تحتانی سوم بمعنی دیوانه عقل اسم مستمی از بدی است و در حرف موحده گذشت **یرراجنا** بفتح تحتانی و رای مهمله مشدده و فتح رای مهمله دوم و الف و سکون جیم و فتح نون و الف اسم شالی سرخ است **یرگروندا** بتحتانی و رای مهمله مشدده وضم کاف فارسی و سکون رای مهمله دوم و کسر واو و سکون نون و فتح دال مهمله و الف اسم گنجی سرخ است **یراگیشی** بتحتانی و رای مهمله مشدده و فتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی دوم و کسر شین معجمه و سکون تحتانی مجهوله اسم رواسن سرخ است **یرلدگو** بتحتانی و رای مشدده وضم لام و سکون دال مهمله وضم کاف فارسی و سکون واو اسم لوده سرخ است **یرتامرا** بتحتانی و رای مهمله مشدده و فتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح رای مهمله دوم و الف اسم کنول سرخ است

فواید اسمای تحتانی با شین معجمه

بشٹمدھوک

یشٹمدھوک بفتح تحتانی و سکون شین معجمه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی

یلشٹیانونہان

دوم و فتح میم و ضم دال مہملہ و خفای ہا و سکون واو و کاف **یلشٹیا نونہان** بتحتانی و شین معجمہ و فوقانی ہندی و فتح تحتانی دوم والف و خفاے نون و واو و نون دوم و فتح ہا والف و خفای نون ہر دو اسم اصل السوس است

فوایداسماے تحتانے با کاف

یگتانونہان

یلتا نونہان بفتح تحتانے و سکون کاف فارسے و فتح فوقانے والف و نون و واو و نون دوم و ہا والف و نون سوم اسم قسمی از راسنا است **یگما پترا** بضم تحتانے و سکون کاف فارسی و فتح میم والف و فتح باے فارسے و سکون فوقانے و فتح راے مہملہ والف یعنے دو دو برگ بہم پیوستہ میباشند اسم ایراکل بنا است **یگما پھلا** بتحتانے و کاف فارسے و میم والف و باے فارسے و ہا و لام والف یعنے بار توام اسم انترن است **یگمولنسچا** بتحتانے و کاف فارسے و میم و ضم واو و خفاے نون و سکون سین مہملہ و فتح جیم فارسے والف یعنی واقع زہار و ناخن پنجہ شیر است اسم دوائی است کہ شبیہ بناخن پنجہ شیر مے باشد و آنرا باگہ نکھہ میگویند

یگماپترا

یگماپھلا

یگمولنسچا

یگیانگک

یگیا نگک بفتح تحتانے و کسر کاف فارسے مشددہ و خفاے تحتانے دوم والف و نون و فتح کاف فارسے دوم و ضم کاف یعنے درخت او برای آتش ہوم بکار مے آید اسم ملمو لما است **یگیان یوگیا** بفتح تحتانے و کسر کاف فارسے مشددہ و خفای تحتانے و الف و نون و ضم تحتانے سوم و سکون واو مجہولہ و سکون کاف فارسے دوم و فتح تحتانی چہارم والف یعنے چوب او در آتش ہوم بسیار ثواب میدارد اسم درخت گولر است

یگیان یوگیا

فوایداسماے تحتانے با لام

یلکاچوے

یلکا چوے بفتح تحتانے و سکون لام و فتح کاف والف و فتح جیم فارسے و کسر واو مشددہ و سکون تحتانے یعنی گوش موش اسم موساکنی است **یلکا نکرا** بتحتانے و لام و کاف والف و فتح نون و کسر کاف مشددہ و فتح راے مہملہ والف اسم مال کنگنی است **یلما سندہی** بفتح تحتانے و سکون لام و فتح میم والف و فتح سین مہملہ و خفاے نون و کسر دال مہملہ و خفای ہا و سکون تحتانے اسم ٹھاؤ کاڑی است **یلنکٹای گڈہ** بفتح تحتانی و لام و خفای نون و فتح کاف

یلکانکرا

یلماسندہی

یلنکٹای گڈہ

وفوقانے ہندسے والف وسکون تحتانے دوم وکاف فارسے ودال ہندی وہا ماہیت آن بیخی ست گرد مانند خوفل وسفید مناتات اوبیل مے شود برگش ضخیم وسبز ولزج ومانند آبگینہ شکستہ میشود در بیخ او بسیار لزج چوں فوفت یکپاس روز برآمد از زمین برآورده بوقت دوگھڑے روز باقیمانده ہمراه قند بقدر یک خرمہره آمیختہ بخورند بسیار قوت باه وانجاد منی میکند وتمام شب ازت جماع می بخشد

بلی کوره

یلی کوره بکسر تحتانے ولام مشدده وتحتانے دوم قسمی از سبزی ہاست درآب جوش داده فشرده آبرا دور کرده دران مصالح ورروغن داده پختہ نانخورش ساختن وخوردن سوزش وگرانی وامراض ... دور کند

فوائد اسماے تحتانے باسیم

یمپلی

یملاپترکھا

یمپلی بفتح تحتانے وسکون میم وفتح باے فارسے وکسر لام وسکون تحتانے اسم سرپھوکہ است **یملاپترکھا** بفتح تحتانے وسکون میم وفتح لام والف وفتح بای فارسے وسکون فوقانے وفتح راے مہملہ وکاف وہا والف اسم اپٹا وکچنار ست یعنی برگ مانند پای شتر کفیده

فوائد اسماے تحتانے بانون

ینگ ینکاتمی

یندی

ینگ بفتح تحتانے وسکون نون وکسر کاف فارسے اسم فیل ست **ینکاتمی** بتحتانی ونون وفتح کاف فارسی والف وفتح فوقانے وکسر میم مشدده وسکون تحتانی قسمی از تمی است **ینّدی** بضم تحتانے وسکون نون وفتح میم وکسر دال مہملہ مشدده وسکون تحتانے اسم قسمی از ندی است

فوائد اسماے تحتانے باواو

یوانی یواونہانی

یوبہسم

یوچہار

یوا یوپروگت

یوانی بفتح تحتانے وواو والف وکسر نون وسکون تحتانے و **یواونہانی** بتحتانے وواو والف وخفاے واو دوم ونون وفتح ہا والف وکسر نون وسکون تحتانے دوم ہردواسم اجواین واجموده ست **یوبہسم** بتحتانے وواو وفتح موحده وخفاے ہا وفتح سین مہملہ وسکون میم **یوچہار** بفتح جیم فارسے وخفاے ہا والف وسکون رای مہملہ ہردواسم جوکھار ست **یوا** بتحتانے وواو والف اسم جو ست **یوپروگت** نیز نامند بتحتانے وواو وضم باے فارسے وراے مہملہ وسکون واو دوم وکاف فارسے وفتح فوقانے

یوجنا بضم تحتانی و سکون واو و جیم و فتح نون و الف اسم سنجیت است **یوبھل** بحتانی و واو و بای فارسی و ہا و لام اسم تخم بانس سب **یوکنٹک** بحتانی و واو و فتح کاف و سکون نون و فتح نوقانی ہندسے و کاف اسم پردرازست **یوکرشن** بحتانی و واو و ضم کاف و رای مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و **یوکشٹم** بضم کاف و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندسے و سکون میم بروزن اسم سرب است **یوسٹرسینے** بحتانی و واو و کسر شین معجمہ و رای مہملہ و سکون تحتانی مجہولہ و کسر نون و سکون تحتانی اسم درخت کرشاست بمعنے یومیہم آمدہ **یونیشٹہم** بحتانی و واو و کسر نون و سکون تحتانی مجہولہ و شین معجمہ و فتح نوقانی ہندسے و خفای ہا و سکون میم اسم سیاہ مرچ است **یوتکتا** بحتانی و واو و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح نوقانی دوم و الف اسم کندلی است **یونیشٹا** بحتانی و واو و نون و تحتانی دوم و شین معجمہ و فوقانی ہندسے و الف اسم پیاز است معنے ہر دو اینکہ باہل اسلام دوست است **یونبرے** بفتح تحتانی و واو و سکون نون و کسر بای فارسی و سکون رای مہملہ و فتح تحتانی دوم یعنے بہ مسلمانان عزیز است اسم درخت سیب نوشتہ اند **یون پنڈا** بفتح تحتانی و واو و نون و کسر بای فارسی و خفای نون دوم و فتح دال ہندسے و الف یعنی مسلمان را محبوب است اسم عود لوبان است و بعضے گویند کہ اسم عنبر است **یوگبا لوہلی رساین** بضم تحتانی و سکون واو و فتح کاف فارسی و سوحدہ و الف و خفای نون و واو و ہا و کسر لام و سکون تحتانی و فتح را و سین مہملتین و الف و کسر تحتانی و سکون نون اسم سلاجیت است بمعنے دافع دیوانگی **یودہےکا** بضم تحتانی و سکون واو مجہولہ و کسر دال مہملہ و خفای ہا و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم مشترک است میان گل موتیا و موگرا و کذہل و سندہیا ورت و ریوستے بمعنے گل در گل و در کذہل بمعنے گل زمانہ و در گل سندہیا ورت یعنے گل اند ہیکتی یعنے ماہتاب پرست بمعنے خوبصورت مانند زبان است

خاتمہ در بیان اسماے چند کہ مشتمل در ماہیات اشیا است

الوسے بفتح ہمزہ و فوقانی ہندسے و کسر واو و سکون تحتانی **ارنیم** بفتح ہمزہ و رای

یوجنا یوبھل
یوکنٹک
یوکرشن
یوکشٹم
یوسٹرسینے
یونیشٹہم
یوتکتا
یونیشٹا
یونبرے
یون پنڈا
یوگبالوہلی رساین
یودہیکا
الوسی ارنیم

مهمله و کسر نون مشدده و فتح تحتانی و سکون میم و بنیم بکسر واو و بای فارسی و فتح نون و سکون
میم کهنم بضم کاف و خفای ها و فتح نون و سکون میم کانثم بفتح الف و ضم ثا و سکون
میم و ضم بفتح واو و نون و سکون میم این شش نام های دشت است مها ارنیا بفتح میم و ها
والف و فتح همزه و رای مهمله و کسر نون مشدده و خفای تحتانی والف ارنیانی بهمزه
و رای مهمله و نون و تحتانی والف و کسر نون دوم و تحتانی دوم این دو نام دشت کلان است
گرهارامه بفتح کاف فارسی و سکون رای مهمله و فتح ها والف و فتح رای مهمله دوم والف و
و فتح میم و ها مست لنشکت بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح فوقانی و کسر نون و سکون شین
معجمه و ضم کاف و سکون فوقانی هندی این دو اسم خانه باغ است آرام بفتح الف ممدوده و رای
مهمله والف و فتح میم سوادپونم بضم سین مهمله و خفای واو والف و ضم دال مهمله و فتح بای
فارسی و واو و نون و سکون میم این دو اسم باغ بیرون معموره است اودتیا بفتح الف و ضم
دال مهمله و سکون واو و کسر فوقانی مشدده و خفای تحتانی والف اپونی بضم همزه
و فتح بای فارسی و واو و کسر نون و سکون تحتانی ورچهواتک بضم واو و رای
مهمله و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ها والف و فتح واو والف دوم و کسر فوقانی هندی و
سکون کاف این سه اسم باغ وزیر است گنیکاکیهی بفتح کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی
و فتح کاف والف و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کسر ها و سکون تحتانی سوم اسم باغ زنان فاحشه
و کنیزکان است ورچهم بضم واو و رای مهمله و فتح جیم فارسی مشدده و خفای ها
و سکون میم ورچها بالف عوض میم و درجهان بضم دال و سکون رای مهملتین و فتح جیم
وها والف و نون ساکهی بفتح شین معجمه والف و کسر کاف و خفای ها و سکون تحتانی
بادبا بفتح بای فارسی والف و فتح دال مهمله و بای فارسی دوم والف دوم جهیر و بفتح
جیم و کسر ها و سکون تحتانی و ضم رای مهمله و سکون واو وورو بفتح واو و ضم رای
مهمله و سکون واو الوکا بالف و ضم لام و سکون واو و فتح کاف والف کوپچهی بضم کاف

ونیم
کهنم کانثم
ونم مهاارنیا
ارنیانی
گرهارامه
مست لنشکت
ارام
سوادپونم
اودتیا
اپونی
ورچهواتک
گنیکاکیهی
ورچهم
ورچها درجهان
ساکهی
الوکا کوپچهی

فارسی مجهوله وکسر واو وفتح فوقانی هندی وکسر بای فارسی وسکون تحتانی پهلاسی
بفتح بای فارسی وخفای ها وفتح لام والف وکسر سین مهمله وسکون تحتانی جنکا بفتح جیم ونون
وکاف والف یعنی بند بار ها کهها بضم کاف وفتح جیم وها والف سالا بفتح سین مهمله والف و
لام والف دوم اگمها بمد الف مفتوحه وفتح کاف فارسی ومیم وها والف این همه اسمای
درخت است ونسپتیا بفتح واو ونون وسکون سین مهمله وفتح بای فارسی وسکون فوقانی
وفتح تحتانی والف پیتهی بفتح بای فارسی وسکون فوقانی وکسر تحتانی وها وسکون تحتانی
دوم تیلپشپاه بفتح فوقانی وسکون تحتانی وفتح لام وضم بای فارسی وسکون
شین معجمه وفتح بای فارسی دوم والف وفوقانی این اسمای درختان خرد که فقط گل کنند
اوشدها بفتح الف وسکون واو وفتح شین معجمه ودال مهمله وخفای ها پهلکان نسیج
بفتح بای فارسی وخفای ها وفتح لام وکاف والف وسکون نون وفتح فوقانی وسکون سین
مهمله وجیم فارسی اپندهیا بفتح الف وبای فارسی وسکون نون وکسر دال مهمله وخفای
ها وتحتانی والف دهرپلی گرهی بضم دال مهمله وخفای ها وسکون رای مهمله وفتح
بای فارسی وکسر لام وسکون تحتانی وضم کاف فارسی وسکون رای مهمله وکسر ها وسکون تحتانی
این اسمای درخت سال خورده است اوندهیا بفتح همزه و واو وسکون نون وکسر دال مهمله
وخفای ها وتحتانی والف پنواپهلی گرهی بفتح بای فارسی وسکون نون
وفتح واو والف وفتح بای فارسی وخفای ها وکسر لام وسکون تحتانی وکسر کاف فارسی
وسکون رای مهمله وکسر ها وسکون تحتانی این اسمای درخت بارور هند است وندهیا
بفتح واو وسکون نون وکسر دال مهمله وخفای ها وتحتانی والف آولها بمد الف وفتح واو
ولام مشدده وها والف آوکیشی بمد الف وفتح واو وکسر کاف وسکون تحتانی مجهوله وکسر شین
معجمه وسکون تحتانی دوم اسمای درخت بی بار وبهار است پیرپله بفتح بای فارسی
وسکون رای مهمله وضم بای فارسی دوم وفتح لام مشدده ودو قسم ها اشپله بضم همزه وسکون

بہلاسی
جنکا
کہہا
سالا
اگمہا
ونسپتیا
پیتہی
تیلپشپاہ
اوشدہا
پہلکان نسیج
اپندہیا
دہرپلی گرہی
اوندہیا
پنواپہلی گرہی
وندہیا
اولہا
آوکیشی
پیرپلہ
اشپلہ

فوقانے وفتح باے فارسے ولام و ہا سمپلہ بفتح سین مہملہ وسکون میم وضم باے فارسے و
فتح لام مشدده و ہا و یاکوچھا بکسر واو وخفاے تحتانے والف وضم کاف وسکون واو
وفتح جیم فارسے و ہا والف و کچھا بکسر واو وفتح کاف وجیم فارسے و ہا والف و ستپٹھہ
بکسر واو وسکون سین مہملہ وفوقانے وضم باے فارسے وفتح فوقانے ہندے و ہا پلہ
بضم باے فارسے وفتح لام مشدده و ہا این ہمہ اسمای درختان کلان کہ گل کنند و بار دہند
استہانو بکسر ہمزه وسکون سین مہملہ وفتح فوقانے وخفاے ہا والف وضم نون وسکون
واو شنکہو بفتح شین معجمہ وخفاے نون وضم کاف وخفاے ہا وسکون واو این سہ اسم
شاخہاے درختِ خرد کہ بعد بریدن بماند دمپا بضم دال مہملہ وسکون میم وفتح باے
فارسے والف مہاکند بفتح میم و ہا والف وفتح کاف وسکون نون ودال مہملہ جٹابہسیچ
بفتح جیم وفوقانے ہندے والف وکسر موحده وخفاے ہا وسکون سین مہملہ وفتح جیم فارسے
کندجالا بفتح کاف وسکون نون وفتح دال مہملہ وجیم والف ولام والف مولک بضم
میم وسکون واو وفتح لام وکاف این ہمہ اسمای بیخہاے گرد ونرم کہ جذر نامند و یر بکسر واو مجہولہ
وسکون تحتانے وراے مہملہ ساجھٹا بفتح سین مہملہ والف وفتح جیم مشدده وخفاے ہا وفتح
فوقانے ہندے والف مولکم بضم میم وسکون واو وفتح لام وکاف وسکون میم دوم شپہا
بکسر شین معجمہ وباے فارسے و ہا والف این ہمہ اسماے بیخ است کمّا بضم کاف وفتح میم مشدده
والف شمی بفتح شین معجمہ وکسر آن نیز وکسر میم وسکون تحتانے شمیسچا بکسر شین معجمہ
ومیم وسکون تحتانے وسین مہملہ وفتح جیم فارسے والف پوگنٹ بضم باے فارسے
وسکون واو وفتح کاف فارسے وسکون نون وفوقانے وٹپے بکسر واو وفتح فوقانے ہندی
وکسر باے فارسے وسکون تحتانے شاکھا بفتح شین معجمہ والف وفتح کاف وخفاے ہا
والف ولّرے بفتح واو ولام مشدده وکسر راے مہملہ وسکون تحتانے ہاشیا بفتح ہا والف
وسکون شین معجمہ وفتح تحتانے والف شپہہ بکسر شین معجمہ وفتح باے فارسے وخفاے ہای اول

سمپلہ
ویاکوچہا
وکچہا وسنپٹھہ
وپلہ
استہانو
شنکہو
دمپا
مہاکند جٹابہسیچ
کندجالا مولک
ویر
ساجھٹا
مولکم شپہا
کمّا
شمی شمیسچا
پوگنٹ
وٹپی
شاکہا
ولّری ہاشیا
شپہہ

و فتح ہاے دوم چھپہ بضم جیم فارسی و خفاے ہا و فتح باے فارسی و ہا این ہمہ اسماے
شاخہاے درختان است چگر بضم جیم فارسی و سکون کاف فارسی و ضم راے مہملہ پلوسری
بفتح باے فارسی و لام مشددہ و ضم واو و سکون سین مہملہ و کسر فوقانی و راے مہملہ و سکون تحتانی
کسلیم بکسر کاف و فتح سین مہملہ و لام و تحتانی و سکون میم پروال بفتح باے فارسی
و سکون راے مہملہ و فتح واو و الف و لام شرنگم بضم شین معجمہ و راے مہملہ و خفاے نون
و فتح کاف فارسی و سکون میم انگر بفتح ہمزہ و خفاے نون و ضم کاف فارسی و سکون
راے مہملہ این ہمہ اسماے برگہاے نوخاستہ است آگ بمد الف و ضم کاف پتر بفتح
باے فارسی و سکون فوقانی و راے مہملہ دل بفتح دال مہملہ و سکون لام چھدرا بفتح
جیم فارسی و خفاے ہا و فتح دال مہملہ و الف پرن بفتح باے فارسی و راے مہملہ و
سکون نون پلاش بفتح باے فارسی و لام و الف و شین معجمہ دہن بفتح دال مہملہ
و خفاے ہا و سکون نون این ہمہ اسماے برگ است لیات بکسر لام و خفاے تحتانی
و الف و فتح فوقانی مگا بضم میم و فتح کاف فارسی مشددہ و الف کارکا بفتح کاف
و الف و فتح راے مہملہ و کاف دوم و الف جالکم بفتح جیم و الف و فتح لام و کاف و سکون میم
این ہمہ اسماے غنچۂ خام است کمٹلا بضم کاف و سکون فوقانی ہندی و فتح میم و لام
و الف مکولا بضم میم و کاف و سکون واو و فتح لام و الف کوشا بضم کاف و سکون
واو مجہول و فتح شین معجمہ و الف یعنی اندک دراز متا بفتح میم و فتح فوقانی مشددہ و الف
ماتنگا بفتح میم و الف و فتح فوقانی و خفاے نون و فتح کاف فارسی و الف گورکہ
بضم کاف و سکون واو و فتح راے مہملہ و کاف و ہا این ہمہ اسماے غنچۂ پختہ است پشپ
بضم باے فارسی و سکون شین معجمہ و باے فارسی دوم پرسون بفتح باے
فارسی و سکون راے مہملہ و ضم سین مہملہ و سکون واو و نون کسم بضم کاف و سکون سین
مہملہ و فتح میم سما بفتح سین مہملہ و میم و الف وکسم بکسر واو و ضم کاف و سکون سین مہملہ

چھپہ · چگر · پلوسری · کسلیم · پروال · شرنگم · آگ · پتر · دل · چھدرا · پرن · پلاش · دہن · لیات · مگا · کارکا · جالکم · کمٹلا · مکولا · کوشا · متا · مانگا · گورکہ · پشپ · پرسون · کسم · سما · وکسم

وسکون میم **پرسوا** بفتح باے فارسی وسکون راے مهمله وفتح سین مهمله وواو والف **آرلوا**
بمد الف وسکون راے مهمله وفتح فوقانی وواو والف این همه اسمای گل است **کایا** بفتح کاف
والف وفتح تحتانی والف دوم **شمبی** بفتح شین معجمه وسکون میم وکسر موحده وسکون تحتانی
شمی بفتح شین معجمه وکسر میم وسکون تحتانی **پوتم** بضم باے فارسی وسکون
واو وفتح فوقانی وسکون میم **ورجک** بفتح واو وسکون راے مهمله وفتح جیم وسکون کاف
این همه اسماے بار خام است **پهل** بفتح باے فارسی وخفاے ها وسکون لام **پنڈو**
بفتح باے فارسی وخفاے نون وضم دال هندی وسکون واو **پشپودهوم** بضم
باے فارسی وسکون شین معجمه وضم باے فارسی دوم وسکون واو ودال مهمله وفتح
موحده وخفاے ها وفتح واو دوم وسکون میم این همه اسمای بار پخته است **تیگ** بکسر
فوقانی وسکون تحتانی وکسر کاف فارسی **ولی** بفتح واو وکسر لام مشدده وسکون
تحتانی **کرکوٹکی** بفتح کاف وسکون راے مهمله وضم کاف دوم وسکون واو مجهوله و
فوقانی هندی وکسر کاف سوم وسکون تحتانی **پلوی** بفتح باے فارسی
ولام مشدده وکسر واو وسکون تحتانی **پرتیت** بفتح باے فارسی وسکون راے
مهمله وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفوقانی دوم **لتا** بفتح لام وفوقانی
والف این همه اسماے بیل یعنی نبات بے ساق یقطینی است **وندهیا**
بکسر واو وسکون نون ودال مهمله وخفاے ها وفتح تحتانی والف **وراولی هی**
بکسر واو وفتح راے مهمله والف وفتح واو دوم وکسر لام وسکون تحتانی اول وکسر ها و
سکون تحتانی دوم **ودهبی** بکسر واو ودال مهمله وخفاے ها وسکون تحتانی و
کسر باے دوم وسکون تحتانی دوم **الپنتی** بفتح همزه وکسر لام وفتح باے
فارسی مشدده وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی **شرنیکاست**
بکسر شین معجمه وراے مهمله وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی دوم وفتح کاف

پرسوا
آرلوا
کایا
شمبی
شمی
پوتم
ورجک
پهل
پنڈو
پشپودهوم
تیگ
ولی
کرکوٹکی
پلوی
پرتیت
لتا
وندهیا
وراولی هی
ودهبی
الپنتی
شرنیکاست

راجبها
اوڑل
تول
ٹوک
ولکلا
ولکا
بهدرم
گنجا
بیجا
استنکچتی

والف وسکون سین مہملہ وفوقانی راجہا بفتح راے مہملہ والف وفتح جیم تحتانی والف اوڑل بضم ہمزہ وسکون واو وفتح راے ہندی وسکون لام این ہمہ اسماے بار ہی چنچہ اکثر بر درخت بر شدہ سود واسم اخیر تلنگی است تول بضم فوقانی وسکون واو مجہولہ ولام ٹوک بضم فوقانی وخفاے واو وسکون کاف ہر دو اسم پوست درختان است ولکلا بفتح واو وسکون لام وفتح کاف ولام دوم والف ولکا بفتح واو وسکون لام وفتح کاف والف بهدرم بفتح موحدہ وخفاے ہا وسکون دال وفتح راے مہملتین وسکون میم این ہمہ اسماے پوست نازک ریشہ دار است کہ آن را چمال ونار اہم مے گویند گنجا بکسر کاف فارسی وسکون نون وفتح جیم والف بیجا بکسر موحدہ وسکون تحتانی وفتح جیم والف ہر دو اسم تخم است استنکچتی بکسر ہمزہ وسکون سین مہملہ وکسر دو فوقانی وسکون تحتانی وفتح کاف وجیم فارسی مشددہ وخفاے ہا وکسر فوقانی سوم وسکون تحتانی دوم این ہم اسم دانہ است

تمت

الحمد للہ کہ درین زمان میمنت اقتران بفضل وکرم ایزد منان کتاب فیض مآب موسوم بہ یادگار رضائی کہ آن از تذکرۃ الہند نامند از تصانیف علامۂ زمان حکیم رضا علی خان صاحب مرحوم کہ در عہد جناب فیضمآب نواب سکندر جاہ بہادر مغفور در بلدۂ حیدر آباد فرخندہ بنیاد بہزاران تردد وتلاش بمشقت بے قیاس تصنیف نمودہ بودند نہایت عجیب وغریب کہ در بیان تشریح وتوضیح حلیہ وفواید وتاثیرات نباتات نظیر خود ندارد ہر چند بنظر ضخامت وراز قلیل الوجود ست اما بلحاظ فوایدیکہ دران مذکور اند ہر کس سود ولہذا درپے نولا طبع آن مناسب نمود چہ دران فواید بسیار ومنافع بیشمار اند کہ شمہ از انہا براے آگہی خلق اللہ بقلم مے آید یکے آنکہ اگر بمفردات او علاج کردہ شود زود نفع حاصل شود معہ دیہات وقصبات بعلاج امراض محتاج دیگر ادویات غیر موجود نگردد دوم ہر کس از منافع عقاقیر بنسبت ممالک دکھن آگہی یابد سوم بشناخت ادویا ناہر شدہ دواے کہنہ را طرح دادہ استعمال دواے جدید نماید تا جلد اثر آن ظاہر شود چہارم آنکہ ہر کس کہ دواے این دیار کہ در دیگر بلاد بیش قیمت ونایاب بآسانی حاصل کردہ خواہد برد ومنافع کثیر

بتجارت آن خواهد یافت مثل گل ارمنی و چوب چینی و سلاجیت وغیرهم پنجم اینکه بدانستن آن هر دوا که
درین ملک پیدا میشود محتاج طلبیدن آن از دیگر بلاد نخواهد شد چنانچه غشبه مغربی و اصل السوس وغیرهم
ششم اینکه بدانستن آنها بحصول منافع کثیره از اشیای مشتبه صحیح آگهی خواهد یافت هفتم بملاحظه
این کتاب بر اثر هر کاهی و گیاهی از باغهای خود آگهی خواهد یافت اگرچه دوب و موتها باشند که هر دو دوای
مجرب و آزموده و حیلی سریع التاثیر برای هیضه وبائی و امتلائی هستند هشتم هر کسیکه باغهای جمله
عقاقیر منبته باغهای خود نویسانیده فواید آنها را ازین کتاب بمقابله هر عقاقیر خواهد نوشت آنگاه خواهد دانست
که در باغ من هزارها فایده است فقط برای بازیچهٔ طفلان و سیرگاه برنا و پیران نیست نهم بعد اطلاع یافتن
از تاثیر عقاقیر محتاجان مریض را از باغهای امرا حصول دوای شافی بفیض صحت یابی می توانند رسید
دهم اهالیان محکمه سوسایٹی عقاقیر کلکته را این کتاب علم کثیر و نفع عظیم خواهد رسانید لهذا کمترین عبد العلیم نصر الله خان
احمدی خویشگی خورجوی بفراهمی چند نسخهای کتاب مذکوره در بابهٔ تصحیح و درستی آن مدتی سعی
موفوره بکار برده الحال بصرف زر کثیر این نسخهٔ نادرهٔ روزگار مملو بفواید بیشمار را بهمچو نام کتاب
بهمین وسیلهٔ یادگار خود دانسته بطبع کنانیدنش همت نموده بنظر فایدهٔ عام قیمت آن هشت روپیه
کلدار یا ده روپیه سکهٔ حالی علاوهٔ محصول ڈاک مقرر ساخته بفضل آلهی دانشمندان قدرشناس قبل طبع درخواستها
همراه مع زر قیمت و محصول ڈاک ارسال نموده نسخهٔ موصوفه را بکمال رغبت طلبیده بملاحظهٔ آن حظ وافی
حاصل ساختند آینده نیز هر کس را که رغبت خریداری نسخهٔ موصوفه بوده باشد زر قیمت مع محصول ڈاک در
بلدهٔ حیدرآباد نزد مولانا محمد مسیح الزمان صاحب مهتمم مطبع سرکار عالی فرستاده نسخهٔ موصوفه را طلب فرمایند
بتاریخ بست و نهم شهر محرم الحرام سنه ۱۳۱۹ هجری بمقام بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدرآباد حرسها الله عن الفتن و الفساد
طبع شد الله تعالی باین کتاب عالمی را بفیض رساند و مستندی را خاتمه بخیر گرداند اللهم اغفر لمصنفه

وَكَاتِبِهٖ وَطَابِعِهٖ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ

بِعَدَدِ كُلِّ مَعْلُومٍ لَكَ

